... نه با ایشان ... دیواری که از چشم بپوشید

... ایشان و آثار تربت مکان ایشان از جمعی که منازعه نمایند در

... صاحب بود بر درون ایشان یعنی الجماعت که بخبر اصحاب قایل بودند گفتند و لنتخذن علیهم مسجدا بر ایشان مسجدی که مردمان

در آن نماز گذارند سَیَقُولُونَ ثَلٰثَةٌ رَابِعُهُمْ كَلْبُهُمْ وَيَقُولُونَ خَمْسَةٌ سَادِسُهُمْ كَلْبُهُمْ رَجْمًا بِالْغَيْبِ وَيَقُولُونَ

سَبْعَةٌ وَثَامِنُهُمْ كَلْبُهُمْ قُلْ رَبِّي أَعْلَمُ بِعِدَّتِهِمْ مَا يَعْلَمُهُمْ إِلَّا قَلِيلٌ زود باشد که گویند یهود یا بعضی از

نصاری که اصحاب کهف سه تن بوده اند چهارم ایشان سگ ایشان بود و گویند نسطوریه از ترسایان پنج تن اند ششم ایشان

سگ بود و میگویند این سخن را اندازه پوشیده که یعنی گفتاریست که رجما باختراع خود میگویند و گویند مسلمانان

هفت تن اند و هشتم ایشان سگ ایشان بگو آفریدگار من داناتر است

بشمار ایشان نمیدانند عدد ایشان را مگر اندکی از آدمیان که حضرت پیغمبر و اهل بیت اوست علیهم السلام و ابن عباس نیز فرموده

انا من ذلک القلیل و از امیر المؤمنین صلوات الله علیهم منقولست که اصحاب کهف هفت تن بوده اند و اسماء ایشان اینست که

یملیخا مکسلمینا مشلینا مرنوش دبرنوش شاذنوش و اسم راعی مرطونس است یا کفشططیونس و نام سگ

قطمیر و از ابن عباس منقولست که هر که نامهای اصحاب کهف با خود دارد از خوف و ترس ایمن گردد و اگر در جای آتش افتد

باذن حق تعالی آتش فرو نشیند و اگر اطفال در گهواره گریه بسیار کنند و آرام نیابند بنویسند و در زیر سر ایشان نهند آرام

یابند و اگر بر چوب پاره بنویسند و در میان زرع نصب کنند آن زرع از آفات محفوظ ماند و اگر کسی خواهد که نزد [illegible]

و بنویسد و بر ران راست بندد و پادشاه او را گرامی دارد و از برای تب [illegible] روزه و صداع و غشاوه و جادو نیز بر ران راست

بندد و اگر از برای عسر ولادت بر ران چپ بندد و دشواری بر وی آسان گردد و در کوب کشتی و نجات از قتل همچنان [illegible]

بندد و خلاصی یابد بفرمان خدای تعالی و خواص این اسماء بسیارست فَلَا تُمَارِ فِيهِمْ إِلَّا مِرَاءً ظَاهِرًا وَلَا تَسْتَفْتِ

فِيهِمْ مِنْهُمْ أَحَدًا یعنی جدال مکن ای محمد در شأن اصحاب کهف با اهل کتاب جدال کنند مگر جدال ظاهر یعنی [illegible] در مجادله

با ایشان خوان آنچه در قرآن است و در تجهیل ایشان اشتغال فرمای و فتوی مجو یعنی مپرس در شأن ایشان از

اهل کتاب یکی را چه ایشان [illegible] و مشرکان آورده اند که چون سؤال قریش مذکور را از حضرت رسالت صلی الله

علیه و آله رسید فرمود که فردا بیایید شما را خبر کنم و نگفت ان شاء الله تعالی پانزده روز یا کم یا بیش وحی نیامد

قریش طعن آغاز کردند و غبار ملال بر مرآت دل آنحضرت نشست حق سبحانه و تعالی این آیه فرستاد

وَلَا تَقُولَنَّ لِشَيْءٍ إِنِّي فَاعِلٌ ذٰلِكَ غَدًا إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللّٰهُ وَاذْكُرْ رَبَّكَ إِذَا نَسِيتَ وَقُلْ عَسَىٰ أَنْ يَهْدِيَنِ

رَبِّي لِأَقْرَبَ مِنْ هٰذَا رَشَدًا و مگوی مر چیزی و کاری را که قصد داری بدرستی که من کننده ام او را فردا مگر آنکه

خواهد خدای تعالی یعنی مگوی که اگر خدای تعالی خواهد و یاد کن پروردگار خود را بتسبیح و استغفار چون فراموش

[illegible]
دیگر گویند این اختلاف اهل کتابست در لبث ایشان چنانکه اختلاف نمودند در عدد ایشان و اهل کتاب آورده که سیصد سال
شمسی بود و نه سال بر وی افزوده اند تا سال قمری شده چه تفاوت بین السنتین در هر سالی قریب یازده روز است
و بتحقیق سیصد سال شمسی سیصد و نه سال قمری دو ماه و نوزده روز است و در [illegible] که ترسایان گفته که سیصد را آدم
و نه را تمامی حق سبحانه و تعالی فرمود که قُلِ اللّٰهُ اَعْلَمُ بِمَا لَبِثُوْا لَهٗ غَیْبُ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ اَبْصِرْ بِهٖ وَاَسْمِعْ مَا
لَهُمْ مِّنْ دُوْنِهٖ مِنْ وَّلِیٍّ وَّلَا یُشْرِکُ فِیْ حُکْمِهٖۤ اَحَدًا بگوی خدای تعالی داناترست بمقداری که درنگ کرده اند مر او راست
پوشیدهای آسمان و زمین یعنی مغیبات آن چه بیناست خدای تعالی بهر موجودی و چه شنواست بهر مسموعی صیغهٔ تعجب
آورد تا دلالت کند بر آنکه امر او را ادراک خارج است از آنچه بر اوست در کمال سمع و بصر او را هیچ چیز مانع و حاجب نیست
و نزد علم او لطیف و کثیف و صغیر و کبیر و خفی و جلی یکسانست نیست مر آسمان و زمین را بجز وی دوستی که متولی امور را
بود و شریک نمیکند خدای تعالی در فرمان و قضای خود یکی را از موجودات علوی و سفلی وَاتْلُ مَاۤ اُوْحِیَ اِلَیْکَ مِنْ کِتَابِ
رَبِّکَ لَا مُبَدِّلَ لِکَلِمٰتِهٖ وَلَنْ تَجِدَ مِنْ دُوْنِهٖ مُلْتَحَدًا و بخوان آنچه وحی کرده شده است بسوی تو از کتاب پروردگار
تو که قرآن است هیچ تغیر کننده نیست مر سخنان او را که در شان اصحاب کهف و غیر آن فرو فرستاده و نیابی تو بجز
وی پناهی آورده اند که قومی از روسای کفره مر حضرت پیغمبر را صلی الله علیه و آله گفتند که این پشمینه پوشان مثل سلمان و
عمار و صهیب و خباب که بوی خرقهای ایشان مارا متاذی میدارد از مجلس خود دور ساز تا ما با تو مجالست کنیم این آیه
نازل شد که وَاصْبِرْ نَفْسَکَ مَعَ الَّذِیْنَ یَدْعُوْنَ رَبَّهُمْ بِالْغَدٰوةِ وَالْعَشِیِّ یُرِیْدُوْنَ وَجْهَهٗ وَلَا تَعْدُ عَیْنٰکَ
عَنْهُمْ تُرِیْدُ زِیْنَةَ الْحَیٰوةِ الدُّنْیَا وَلَا تُطِعْ مَنْ اَغْفَلْنَا قَلْبَهٗ عَنْ ذِکْرِنَا وَاتَّبَعَ هَوٰىهُ وَکَانَ اَمْرُهٗ فُرُطًا
و باز دار تن خود را و شکیبائی کن با آنانکه می پرستند پروردگار خود را بامداد و شبانگاه که مراد طرفی النهار است
یا نماز فجر و عصر یعنی شب و روز بذکر مشغول اند و میخواهند رضا او را یا او را میجویند و جوهای دیگر او نیست و نزد
بعضی این آیه مدنیست و سبب نزول آن بوده که جمعی از مولفة قلوب چون عیینة بن حصین و اقرع بن حابس و امثال
ایشان گفتند یا رسول الله ما اشراف عربیم با سلمان و ابوذر و فقرای مسلمانان نتوانیم همنشینی کرد اگر تو ایشان را
دور سازی ما نزدیک تو آمده بتعلیم احکام شرع قیام نمائیم آیت آمد که صبر کن بر صحبت درویشان که اوقات
صبح و شام بلکه در جمیع ایام رضای خدای تعالی به پرستش او میگذرانند و باید که نگذرد چشمهای تو از ایشان

و بعد از [illegible] بامکافات که موعود بود برای محاسبه این خطاب برای منکران بعث است وَوُضِعَ الْکِتٰبُ فَتَرَی الْمُجْرِمِیْنَ
مُشْفِقِیْنَ مِمَّا فِیْهِ وَیَقُوْلُوْنَ یٰوَیْلَتَنَا مَالِ هٰذَا الْکِتٰبِ لَا یُغَادِرُ صَغِیْرَةً وَّلَا کَبِیْرَةً اِلَّاۤ اَحْصٰىهَا وَوَجَدُوْا
مَا عَمِلُوْا حَاضِرًا وَلَا یَظْلِمُ رَبُّکَ اَحَدًا و نهاده شود نوشتهای اعمال در دستهای اهل حشر پس گناهکاران را از ایشان
در میزان ایشان بینی گناهکاران ترسان و اعراض کنندگان از آنچه در کتاب ایشان باشد از گناه و فراموش
کرده باشند یعنی چون بر و مطلع شوند خوف بر ایشان مستولی گردد و گویند وای بر ما چه بوده است مر این نامه را که
فرو نگذاشته نیست گناهان خرد و بزرگ مگر شمرده است همه آنها را و ضبط کرده [illegible] و یابند آنچه کرده اند در
آنجا و ستم نکند پروردگار تو بر کسی [illegible] نقصان حسنه و با زیادتی سیئه وَاِذْ قُلْنَا لِلْمَلٰۤئِکَةِ اسْجُدُوْا
لِاٰدَمَ فَسَجَدُوْۤا اِلَّاۤ اِبْلِیْسَ کَانَ مِنَ الْجِنِّ فَفَسَقَ عَنْ اَمْرِ رَبِّهٖ اَفَتَتَّخِذُوْنَهٗ وَذُرِّیَّتَهٗۤ اَوْلِیَاۤءَ مِنْ دُوْنِیْ وَهُمْ
لَکُمْ عَدُوٌّ بِئْسَ لِلظّٰلِمِیْنَ بَدَلًا و یاد کن آنگاه که گفتیم مر فرشتگان را که سجده کنید مر آدم را پس سجده
کردند مگر ابلیس که بود او از جن یعنی قومی [illegible] جن کرده اند از ملائکه که از آتش آفریده شده اند و ابلیس از ایشان بود
[illegible] قول اصح قول اول است چه درین آیت ذریت اثبات میکند و ملائکه را ذریت
[illegible] آیت [illegible] گویند پس بیرون رفت از فرمان پروردگار خود فا برای سببیت است یعنی عاصی شد
[illegible] بوده و درین دلیل است که ملک عاصی نمی باشد آیا میگیرید شیطان را و فرزندان او را دوستان بجز
[illegible] را دوست میگیرید و فرمان برداری میکنید و در من عاصی میشوید و حال آنکه ابلیس و ذریت و شمار دشمنانند
[illegible] ستمکاران را ابلیس و ذریت او بدلی از خدا و زینت ایشان را اطاعت میکنید بدل طاعت من گویند ذریت ابلیس یعنی
[illegible] ایشان [illegible] ذریت از قبیل مجاز است و اکثر بر آنند که او را ذریت است [illegible] در یک بیابان و هر کدام
[illegible] را وسوسه و اغوا میکنند مَاۤ اَشْهَدْتُّهُمْ خَلْقَ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ وَلَا خَلْقَ اَنْفُسِهِمْ وَمَا
کُنْتُ مُتَّخِذَ الْمُضِلِّیْنَ عَضُدًا حاضر نگردانیدم شیطان و اولاد او را در وقت آفرینش آسمان و زمین تا بایشان
[illegible] کنم [illegible] کاری [illegible] و نه بوقت آفرینش نفسهای ایشان [illegible] و جمعی از کفاران بود که میگفتند علوم غیبی مطلع
[illegible] آنرا [illegible] در آفرینش آسمان و زمین حاضر نبوده تا غیب آن دانند
[illegible] خویشتن [illegible] پس چگونه ایشان را در عبادت [illegible] و نیستم من فرا گیرنده گمراه
[illegible] و ذریت [illegible] اعنی [illegible] وَیَوْمَ یَقُوْلُ
نَادُوْا شُرَکَاۤءِیَ الَّذِیْنَ زَعَمْتُمْ فَدَعَوْهُمْ فَلَمْ یَسْتَجِیْبُوْا لَهُمْ وَجَعَلْنَا بَیْنَهُمْ مَّوْبِقًا و یاد کن آن روز را
که خدای تعالی [illegible] مر [illegible] را که برای شفاعت خود یا بجهت دفع عذاب از خود بخوانید
[illegible] که گمان بردید که ایشان انبازان منند [illegible] بزعم شما است بجهت توبیخ و تقریع [illegible]
[illegible] که استغاثه کنند پس اجابت نکنند مر ایشان را و فریاد نرسند و گردانیدیم میان کفار و آلهه
[illegible] وادی از وادیهای دوزخ [illegible] میان ایشان که مهلکه عظیم باشد و همه ایشان را در آنجا عذاب

سازیم و بعضی گویند که موبق وادی است عمیق در جهنم که در آن جلا کنند اهل توحید بلا عمل و ماسوی ایشان از اول تا
وَرَأَى الْمُجْرِمُونَ النَّارَ فَظَنُّوا أَنَّهُمْ مُوَاقِعُوهَا وَلَمْ يَجِدُوا عَنْهَا مَصْرِفًا و ببینند مشرکان آتش دوزخ را
و ظن برند که ایشان افتادنی اند در آن و نیابند از آن آتش مکانی که باز گردند بدان یا گریزگاهی
نیابند چه از همه جانب آتش احاطه ایشان کرده باشد وَلَقَدْ صَرَّفْنَا فِي هَٰذَا الْقُرْآنِ لِلنَّاسِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ وَكَانَ
الْإِنْسَانُ أَكْثَرَ شَيْءٍ جَدَلًا و بدرستی که ما بیان کردیم و مفصل گردانیدیم درین قرآن برای مردمان از هر مثلی که بدان
محتاجند از قصص امم گذشته که سبب عبرت گردد و دلایل قدرت کامله که موجب زیادتی بصیرت شود و حضرت
حق کریم بمحض فضل عظیم در کتاب کریم و حکم قدیم آنچه در حل و الکار آید فرموده است چنانکه می باید و هست و می فرماید
هر چیزی که خدای تعالی آفریده است از روی خصومت ظلم یعنی آدمی از همه مخلوقات جدل کننده تر است و خصومت او
در کار حق بیشتر ابن عباس فرموده که مراد از نضر بن حارث است که در قرآن جدل می‌نمود و یا ابی بن خلف که در امر بعث و حشر خصومت
میکرد وَمَا مَنَعَ النَّاسَ أَنْ يُؤْمِنُوا إِذْ جَاءَهُمُ الْهُدَىٰ وَيَسْتَغْفِرُوا رَبَّهُمْ إِلَّا أَنْ تَأْتِيَهُمْ سُنَّةُ الْأَوَّلِينَ أَوْ
يَأْتِيَهُمُ الْعَذَابُ قُبُلًا و منع نکرد اهل مکه را و باز نداشت از آنکه گروند و تصدیق کنند چون آمد بدیشان [illegible]
موجب [illegible] حضرت محمد است صلی الله علیه و آله و قرآن و منع ننمود ایشان را از آنکه استغفار کنند از گناهان و آمرزش
طلبند از آفریدگار خود و بعد از ایمان بوی که طلب کنند الا آنکه بیاید بدیشان سنت خدای تعالی در هلاک کردن ایشان
یا بیاید بدیشان عذاب روی و مقابل گردند در روزی وَمَا نُرْسِلُ الْمُرْسَلِينَ إِلَّا مُبَشِّرِينَ وَمُنْذِرِينَ وَ
يُجَادِلُ الَّذِينَ كَفَرُوا بِالْبَاطِلِ لِيُدْحِضُوا بِهِ الْحَقَّ وَاتَّخَذُوا آيَاتِي وَمَا أُنْذِرُوا هُزُوًا و نمی فرستیم پیغمبران را
مگر مژده دهنده کان مر اهل [illegible] و بیم کننده کان مشرکان را [illegible] و مجادله میکنند آنانکه کافر شدند
بیهوده و اقتراح آیات بعد از ظهور معجزات [illegible] تا زایل کنند [illegible]
جدال حق را که قرآن است و دین قویم محمد را صلی الله علیه و آله و فرا گرفتند آیتهای کتاب و دلایل قدرت مرا و هر آنچه
بیم کرده شده اند بدان از قیامت و عذاب یعنی قرآن و موعید اخروی را گرفتند افسوس کرده شده [illegible]
وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ ذُكِّرَ بِآيَاتِ رَبِّهِ فَأَعْرَضَ عَنْهَا وَنَسِيَ مَا قَدَّمَتْ يَدَاهُ إِنَّا جَعَلْنَا عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةً
أَنْ يَفْقَهُوهُ وَفِي آذَانِهِمْ وَقْرًا و کیست ستمکارتر از کسی که پند داده شود به آیتهای پروردگار او [illegible]
پس روی بتابد از آن و قبول نکند و فراموش کند عاقبت آنچه را که از پیش فرستاده است هر دو دست او یعنی
فراموش کرده اند از کفر و معاصی و عناد خود و تفکر نمیکنند در عواقب آن و معاندان امیرالمؤمنین علیه السلام درین
ظلم اعراض و تهدید وارد چه آنحضرت فرموده که مائیم آیة الله الکبری یعنی خدا را آیه که بزرگتر باشد از من نیست
که نهادیم بر دلهای این معرضان و معاندان پوششهای غلاف تا در نیابند آنرا و در گوشهای ایشان
گرانی مر آن بشنوند آنرا چنانچه حق شنیدن است وَإِنْ تَدْعُهُمْ إِلَى الْهُدَىٰ فَلَنْ يَهْتَدُوا إِذًا أَبَدًا وَ
رَبُّكَ الْغَفُورُ ذُو الرَّحْمَةِ لَوْ يُؤَاخِذُهُمْ بِمَا كَسَبُوا لَعَجَّلَ لَهُمُ الْعَذَابَ بَلْ لَهُمْ مَوْعِدٌ لَنْ يَجِدُوا

[illegible] و لطف و انابه منکر در نعم خداوند خود مجلس او وَلَوْلَا إِذْ دَخَلْتَ جَنَّتَكَ قُلْتَ مَا شَاءَ اللَّهُ لَا قُوَّةَ إِلَّا
بِاللَّهِ إِنْ تَرَنِ أَنَا أَقَلَّ مِنْكَ مَالًا وَوَلَدًا و چرا چون در آمدی ببوستان خود نگفتی که آنچه خدای خواهد چنان خواهد
شد [illegible] که هرگز زوال بدین باغ نرسد [illegible] نگفت که اگر خدای خواهد بماند و اگر خواهد فانی گرداند و چرا نگفتی
[illegible] خدای تعالی یعنی نیستی که بعجز و ناتوانی خود اعتراف کنی و دانی که آنچه ترا از عمارت باغ و
[illegible] لطف حضرت [illegible] حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرموده که هر که چیزی را ببیند [illegible]
[illegible] ما شاء الله لا قوة الا بالله هیچ مضرت نیابد اگر می بینی مرا کمتر از تو از جهت مال و فرزند
فَعَسَىٰ رَبِّي أَنْ يُؤْتِيَنِ خَيْرًا مِنْ جَنَّتِكَ وَيُرْسِلَ عَلَيْهَا حُسْبَانًا مِنَ السَّمَاءِ فَتُصْبِحَ صَعِيدًا زَلَقًا أَوْ يُصْبِحَ مَاؤُهَا
غَوْرًا فَلَنْ تَسْتَطِيعَ لَهُ طَلَبًا [illegible] و کار من بوستانی بهتر از این در دنیا یا در آخرت بجهة ایمان
من [illegible] بوستان [illegible] یعنی عذاب سخت از تقدیر و تخریب آن از آسمان پس گردد
بوستان تو زمینی [illegible] آب آن فرو رفته در زمین پس نتوانی تو مر آن آب فرو رفته
جستن یعنی طلب آن آب [illegible] خود [illegible] نتوانی بود [illegible] که حق سبحانه تعالی
[illegible] و عذاب هلاک [illegible] وَأُحِيطَ بِثَمَرِهِ فَأَصْبَحَ يُقَلِّبُ
كَفَّيْهِ عَلَىٰ مَا أَنْفَقَ فِيهَا وَهِيَ خَاوِيَةٌ عَلَىٰ عُرُوشِهَا وَيَقُولُ يَا لَيْتَنِي لَمْ أُشْرِكْ بِرَبِّي أَحَدًا [illegible]
[illegible] گشت [illegible] که در آن باغ [illegible]
[illegible] و کف خود را یعنی از روی حسرت کف بر کف میزد و پشیمانی میخورد [illegible]
[illegible] آن باغ افتاده بود بر سقفهای خود یعنی اول سقوف ساقط شد
[illegible] تا کها بر روی فرو آمد بر سر تقدیر چون قطر و [illegible] مشاهده عذاب
[illegible] و دیگر را تا بوستان
[illegible] يَنْصُرُونَهُ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَمَا كَانَ مُنْتَصِرًا هُنَالِكَ الْوَلَايَةُ لِلَّهِ
[illegible] او را گروهی که یاری دهند در دفع عذاب از باغ او بجز خدای تعالی
[illegible] و قطر [illegible] یاری دهند خود را [illegible] از خدای تعالی آنجا یعنی
[illegible] و یاری کردن مر خدا راست [illegible]
[illegible] کان الله له هر که باشد برای حضرت حق حضرت حق
[illegible] او نیز نگهبان وی بود [illegible]
[illegible] عاقبت معصیت را وَاضْرِبْ لَهُمْ مَثَلَ
[illegible] فَاخْتَلَطَ بِهِ نَبَاتُ الْأَرْضِ فَأَصْبَحَ هَشِيمًا تَذْرُوهُ الرِّيَاحُ وَكَانَ
[illegible] برای جهانیان مثل [illegible] در این جهان که بسرعت زوال

مانند گیاه رسته اند از آبی که فرو فرستاده ایم آن را از سحاب از جانب آسمان پس بیامیخت بآن آب گیاه رسته [...]
و قوت گرفت و نشو و نمای خود بکمال رسانید و زمین سبز و تازه و خرم شد پس بعد از کردمی روز دیگر گشت آن گیاه
تازه و خرم خشک گشته و در هم شکسته بمثابه که از خشکی و شکستگی پراکنده میکردانند اورا بادها و از بن میکنند و [...]
و هست خدای تعالی بر همه چیز از انشا و افنا توانا تشبیه فرمود زندگانی دنیا را بگیاهی که از آب باران سبز شود
و برسد و وقت آن در آید که ازو نفع گیرند ناگاه آب ازو منقطع گردد و خشک و ضایع شود همچنین آدمی بزندگانی
و تازگی که دارد و خوش برآید چون نامه عمر از عنوان بپایان رسد مقتضی اجل در آمده بنیاد بقا در ابد فنا سازد
خرمنهای آرزو را بباد نیستی بر دهد آورده اند که روسای عرب بمال و فرزندان فخر و مباهات میکردند و حضرت پیغمبر
با گروه درویش است و بسر بداران طعن میزدند حق سبحانه و تعالی فرمود که المال و البنون زینة الحیوة الدنیا و الباقیات
الصالحات خیر عند ربک ثوابا و خیر املا مال و پسران آرایش زندگانی دنیااند نه زاد و توشه معاد
چه اندک زمانی عرضه تلف و هدف زوال خواهد شد و کارهای شایسته پاینده که ثمره آن ابد الآباد باقی [...] بهتر است
نزدیک پروردگار تو از مال و پسران از جهت پاداش و بهتر از جهت امید یعنی صاحب آن اعمال بهر چه امید
میدارد از حق سبحانه و تعالی در آخرت خواهد یافت بعضی علما بر آنند که باقیات صالحات نمازهای پنجگانه است و کلمات
سه گانه لا اله الا الله و استغفر الله و صلی الله علی محمد و آله و سلم یا سخنان خوش [...] کرده
و با نیات پسندیده که موجبات قبول اعمال بود و قشیری گوید باقیات صالحات آن عمل است که مشوب بطمع و غرض نباشد
بلکه خالص لوجه الله باشد تا نتیجه آن ابد السرمد بقا موسوم تواند بود و خلوص عمل آن گفته اند که رویت عمل از تو منقطع
شود و [illegible] انداعی آورده که تسبیحات اربعست و از ابی جعفر محمد بن علی الباقر علیهما السلام روایت میکنند که حضرت
رسول صلی الله علیه و آله گذشت بمردی که درختی مینشاند در محوطه که او را بود بایستاد و گفت که آیا دلالت کنم ترا بر
نشاندن درختی که ازین ثابت تر باشد از روی اصل و سریع تر از روی رسیدگی و پاکیزه تر از روی ثمره و پاینده تر
از روی گفت بلی یا رسول الله مرا دلالت فرمای فرمود که در صباح و مسا بگو که سبحان الله و الحمد لله و لا اله
الا الله و الله اکبر پس آنگاه که این را بگوئی بهر تسبیح ترا ده شجره خواهد بود در بهشت [...]
بارکات باقیات صالحات شد و قبول این اذکار بولای آل بیت است علیهم السلام چنانچه [...]
الجبال و تری الارض بارزة و حشرناهم فلم نغادر منهم احدا و یاد کن [...]
[...] بیخ برکنیم و در هوا پراکنده سازیم و ببینی یعنی زمین را ظاهر شده از زیر کوهها و [...]
و حشر کنیم همه را یعنی جمع سازیم در موقف قیامت پس نگذاریم یکی از ایشان [...]
لقد جئتمونا کما خلقناکم اول مرة بل زعمتم الن نجعل لکم [...]
آمده کار تو ایستاده صف کشیده و حق سبحانه و تعالی فرماید که آمدید بر [...]
مثال و همچنانکه آفریده بودیم شمارا اول بار که هیچ چیز نداشتید ملک جهان و خویش [...]

و کان ابواه مؤمنین فخشینا ان یرهقهما طغیانا و کفرا و اما پدر گشته پس بود و مادر او گرو[یده]
پس ترسیدیم که او چون بالغ شود برساند بایشان بالکی کفران نعمت یعنی چون در یک خانه میباشند شاید که او در فسق
[...] از روی مهربانی که والدین را [...] این در ساختن موجب کفر و طغیان بود فاردنا ان یبدلهما ربهما
خیرا منه زکوة و اقرب رحما پس خواستیم که بدل دهد ایشان را پروردگار ایشان فرزندی بهتر ازو از روی
طهارت و پاکیزگی یعنی از لوث گناه و شوب اخلاق ردیه مزکی باشد و نزدیکتر از جهت بخشایش و مهربانی بر پدر و مادر
از ابی الحسن علی بن موسی الرضا علیهما التحیة و الثنا منقولست که حق سبحانه و تعالی عوض آن پسر ایشانرا دختری داد که هفتاد پیغمبر
[...] از نسل او بدید آمدند و اما الجدار فکان لغلامین یتیمین فی المدینة
و کان تحته کنز لهما و کان ابوهما صالحا و اما دیوار پس هست برای دو کودک یتیم نام ایشان اصرم
و صریم و ایشان در شهر او قریه مذکورست و هست در زیر دیوار گنجی برای ایشان و اگر دیوار بیفتادی آن
گنج ظاهر شدی و مردمان برگرفتندی [...] کسی ایشان را نبردی وقتی که در زمین بودی و بود پدر ایشان
مردی شایسته نام او کاشح و گویند میان ایشان و پدر صالح ایشان هفت پدر دیگر بود و خدای تعالی ایشانرا بجهت صلاح
آن پدر محفوظ فرمود [illegible] نقل میکنند امام علی بن الحسین زین العابدین علیهما السلام که روزی در مجلسی میفرمود که ای
گروه مردمان هر خاموشی که درو فکری نیست تباه است و هر کلامی که درو ذکری نیست بیهوده است بدانید که حق سبحانه
و تعالی یاد میفرماید جماعتی را بسبب پدران ایشان و محافظت مینماید ابنا را بآبا چنانکه در کلام لازم الاکرام خود ذکر
کرده که و کان ابوهما صالحا که خضر علیه السلام را فرستاد و حفظ اموال آن دو یتیم کرد که در زیر زمین مدفون بود
بآنکه تجدید علامات کرد تا مال ایشان ضایع نشود زیرا که یکی از پدران ایشان سمت صلاح داشته و از پدران بزرگوار
بسی رسید که آن صالح از پدر دهم آن دو یتیم اند و ما خود عترت پیغمبر خداییم پس ما را محافظت کنید از برای روح
پاک رسول الله صلی الله علیه و آله و رعایت ما بنمائید پس از هر جانب در آن مجلس گریه و فغان برخواست فاراد
ربک ان یبلغا اشدهما و یستخرجا کنزهما رحمة من ربک و ما فعلته عن امری ذلک تاویل ما لم
تسطع علیه صبرا پس خواست پروردگار تو که برسند بمیان قوت و کمال رشد خود و برون آرند گنج خودرا
بخشش از پروردگار تو و نکردم آنچه تو دیدی از رای خود بلکه بفرمان حق سبحانه و تعالی است که او خواست که گنج بمستحقان
رسد [illegible] که گنجی بود از زر و نقره و گویند که از کتب علمی بود و مشهور آنست که لوحی بود از زر و نوشته بود که
بسم الله الرحمن الرحیم عجب دارم از کسی که ایمان بقدر داشته باشد و او اندوهگین بود و عجب دارم از کسی که داند که روزی
او مقدر است و تعب کشد و زحمت بر خود نهد و شگفت دارم از کسی که ایمان بمرگ داشته باشد و فرح کند و عجب
دارم از کسی که قایل باشد بحساب روز حساب غفلت ورزد و عجب دارم از کسی که داند دنیا را [...]
او آرامیده و مطمئن گردد لا اله الا الله محمد رسول الله علی ولی الله [...] تاویل آنچه [...]
کردن [illegible] اگر خضر علیه السلام در اول اراده را اسناد بخود کرد که فاردت ان اعیبها گفت و در دوم

اسناد بحق خود فرمود که فاردنا ان یبدلهما و در سیم بحق تعالی که فاراد ربک آنست که در اول
ظاهر مشتمل بر افساد بود و اسناد بخود داد و در دوم از جهت قتل افساد بود و از جهت تبدیل انعام امر بهر جمیع
کرد و در سیم انعام محض بود و اسناد بحق تعالی کرد و آنچه از فواید این قصه آورده اند آنست که مامور بتعلم
بعلم خود و مبادرت بانکار نکند چیزی را که مستحسن نباشد او را چه شاید در وسری باشد که او نداند و مداومت
بر تعلم و تذلل متعلم و رعایت کردن ادب در مقال و تنبیه بر امور خفیه با صبر یا عدم آن عفو کردن تا اسرار محقق
شود و آنگاه مهاجرت اختیار نمودن و غرض تلقین و تعلیم خلایق است و این نوع امور با عصمت منافات ندارد
چنانچه از لوازم نبوت موسی علیه السلام اخلال بود و در بعضی از کتب امامیه رضوان الله علیهم اجمعین آورده اند که
قصه خضر و موسی علیهم السلام دلیل است بر آنکه رعیت را جایز نیست که اعتراض کنند بر نبی و وصی پس نگویند که
چرا امیر المومنین علیه السلام در زمان بعضی متقاعد شد و در زمان معاویه غاویه مرتکب حرب گردید و امام حسن علیه السلام
با وی صلح فرمود و امام حسین علیه السلام با لشکر شام و عراق مقاتله فرمود چه معلوم است که علم ما کمتر است از علم
موسی علیه السلام زیرا که او صاحب نبوت و توریت بود با کمال علمش نتوانست احاطه نمود اسرار خضر را
پس با وجود جهل ترک اعتراض اولی و انسب است بلکه واجب و اوجب آنکه افعال خضر ظاهرا فساد مینمود و فعال
امیر المومنین و اولاد بزرگوارش ظاهرا و باطنا متحلی بحلیه صلاح بود وَيَسْأَلُونَكَ عَنْ ذِي الْقَرْنَيْنِ قُلْ سَأَتْلُو
عَلَيْكُمْ مِنْهُ ذِكْرًا و می پرسند ترا مشرکان بجهت امتحان یهود از ذی القرنین که بر صحیح اقوال اسکندر
بن فیلقوس رومی است که پادشاه شرق و غرب بوده و بدین جهت ذو القرنین گفتند که بکرانه مشرق و مغرب
طواف کرده یا در زمان او دو قرن از مردم درگذشته یا تاج او دو شاخ داشت یا دو دست در کار حرب
مینمود یا کریم الطرفین بوده یا میان علم ظاهر و باطن جمع کرده یا دو گیسو داشته یا فرق از دو جانب سر و
در نبوت او خلاف کرده اند بگوی ای محمد زود باشد که بخوانم بر شما از و خبری و بیانی إِنَّا مَكَّنَّا لَهُ فِي الْأَرْضِ
وَآتَيْنَاهُ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ سَبَبًا فَأَتْبَعَ سَبَبًا بدرستی که ما تمکین کرده ایدیم یعنی دست رسی دادیم مر او را
با ستیلا در زمین و اعطا کردیم او را از هر چیزی که خلق بدان محتاج بودند و یا از آنچه سلاطین بکار آید در
تسخیر شهرها و محاربه با اعدا یاد دادیم او را از هر چیزی که میخواست دست آویزی که بدان رسد و او را آنچه میسر
میشد آورده اند که حق سبحانه و تعالی نور و ظلمت را مسخر کرده بود و در زاد المسیر آورده که سحاب را بزمان او کرده بود و
سوار میشد و هر جا که میخواست میرفت روزی که از روم بیرون آمد مصر را مسخر کرد و با زنگیان حرب نموده
و بر ایشان غالب شده عزم مغرب کرد پس از پی در رفت سببی را که بمغرب تواند رفت و آن سبب توسل
جسته میرفت حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ مَغْرِبَ الشَّمْسِ وَجَدَهَا تَغْرُبُ فِي عَيْنٍ حَمِئَةٍ وَوَجَدَ عِنْدَهَا
قَوْمًا تا چون رسید بجای فرو رفتن آفتاب یعنی نهایت عمارتها در جانب مغرب یافت آفتاب را که برای العین
فرو میرود در چشمه آب مکدر لای آمیز و یافت نزدیک آن چشمه بر ساحل دریای محیط غربی گروهی که ناسک

گویند و ایشان قومی بودند بت پرست و چرخ چشم سرخ موی تن آور با هیبت لباس ایشان پوست حیوانات و طعام
ایشان گوشت وحوش و طیور ابوذر رضوان الله علیه روایت میکند که بر شتری سوار بودم که حضرت رسول صلی الله
علیه و آله بر آن شتر سوار بود و در ردیف آنحضرت نگاه کرد و دید که آفتاب غروب میکند فرمود که یا ابا ذر میدانی
که آفتاب در کجا غروب کرد گفتم الله و رسوله اعلم فرمود که در عین حامیه یا حمئه در چشمه بغایت گرم یا آب
سیاه لای آمیز حکمای اسلام گویند که ثابت شده بدلایل یقینیه که زمین در وسط عالم کرویست و آسمان محیط است
با و از جمیع جوانب و آفتاب در فلک خود حرکت میکند بحرکت فلک و نیز برهان ثابت شده که جرم آفتاب
بزرگتر است از جرم زمین به سیصد و شصت بار تقریبا پس غروب او در چشمه از زمین چون تواند بود و گفته اند در
جواب که چون در جانب غرب دریا و صحرا نیست چنین مشاهده میشود که آفتاب در آب فرو میرود چنانچه در
کشتی چنین می بینند لهذا وجدها فرمود یعنی چنان یافت که آنجا غروب میکند چون ذو القرنین بدین موضع رسید
و این قوم را دید قُلْنَا يَا ذَا الْقَرْنَيْنِ إِمَّا أَنْ تُعَذِّبَ وَإِمَّا أَنْ تَتَّخِذَ فِيهِمْ حُسْنًا گفتیم که ای ذو القرنین
این ندا اگر او نبی بوده باشد بوحی است و اگر نبی نبوده باشد بالهام یا بلسان پیغمبر زمان او و بر سبیل تقدیر حق تعالی
فرموده آنست که عذاب میکنی این قوم را یعنی میکشی اگر ایمان نیارند و یا آنکه فرا میگیری در باب ایشان نکویی اگر
بگروند یعنی ارشاد و تعلیم شرایع بایشان عمل می آری قَالَ أَمَّا مَنْ ظَلَمَ فَسَوْفَ نُعَذِّبُهُ ثُمَّ يُرَدُّ إِلَىٰ رَبِّهِ
فَيُعَذِّبُهُ عَذَابًا نُكْرًا گفت ذو القرنین اما کسی که ظلم کند یعنی بر کفر خود مصر باشد پس زود باشد که
عذاب کنیم یعنی بکشیم و هر که بازگشت کنیم او را و این عذاب دنیاست پس بازگشت شود بسوی جزای پروردگار
او در قیامت پس عذاب کند خدای تعالی او را عذاب سخت و منکر که مثل آن معهود نباشد وَأَمَّا مَنْ آمَنَ
وَعَمِلَ صَالِحًا فَلَهُ جَزَاءً الْحُسْنَىٰ وَسَنَقُولُ لَهُ مِنْ أَمْرِنَا يُسْرًا ثُمَّ أَتْبَعَ سَبَبًا و اما هر که بگرود و عمل صالحه
کند یعنی بر مقتضای ایمان پس مر او راست در هر دو سرای پاداش نیکو زود باشد که بگوییم مر او را از
فرمان ما یعنی از آنچه فرماییم کار آسان و اخور طاقت او آورده اند که یکسال در آن مقام توقف کرد و بعضی که اطاعت کرده
نقل آورده جماعتی را که منقاد شدند و بر اسلام رسم تسلیم نهادند نواخت و گویند لشکر ظلمت را بر قوم ناسک گماشت
تا گوش و دهن ایشان در آمد بعضی زنهار خواسته و بوی ایمان آوردند پس بسبب کرامت از پی در آمده سببی
که بمشرق تواند رفت و قوم ناسک را با خود برد و لشکر نور را از پیش روان کرد و لشکر ظلمت را از پس پشت
و بجانب جنوب متوجه شد و اقوام هاویل را که در قطر یمنی بودند مسخر کرد و بهمان طریق که در قصه ناسک مذکور شد
پس روی بمشرق نهاد حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ مَطْلِعَ الشَّمْسِ وَجَدَهَا تَطْلُعُ عَلَىٰ قَوْمٍ لَمْ نَجْعَلْ لَهُمْ مِنْ
دُونِهَا سِتْرًا كَذَٰلِكَ وَقَدْ أَحَطْنَا بِمَا لَدَيْهِ خُبْرًا ثُمَّ أَتْبَعَ سَبَبًا تا چون رسید بجای بر آمدن
آفتاب یعنی موضعی که منتهی عمارتست از جانب شرق یافت آفتاب را که هر بامداد بر می آید و شعاع او می افتد
بر گروهی که نگردانیده بودیم و نساخته بودیم برای ایشان از دون آفتاب در وقت طلوع پوششی از لباس و بنای

که میان ایشان و آفتاب حاجز باشد چه ایشان را پوشش نبود و زمین ایشان نیز از غایت نرمی و سستی بنا نگاه نمیداشت
پس چون آفتاب طلوع کردی بسردابها در آمدندی تا وقتی که ارتفاع پذیرفتی و از سمت الراس ایشان دور گشتی
از زیر زمین بیرون آمدندی ماهی گرفتندی و با آفتاب بریان کرده خوردندی و ایشان قوم منسک بودند همچنان کرد اسکندر
با ایشان که با اهل مغرب کرد یا همچنان اتباع سببی کرد و بجانب قطب شمالی که شمال است روان شد و بقومی رسید
کذلک آیت را تاویل چنین خوانند و با ایشان همان سلوک نمود که با قوم اول کرده بود و بدرستی که ما احاطه داشتیم
بآنچه نزدیک او بود از روی آگاهی یعنی لشکرها و ادوات حرب و اسباب ملک و مملکت گیری و جهانگستری
که بر وی جمع شده همه محیط بودیم و مجموع را دانستیم پس اسکندر از پی در آمد راه و طریقی دیگر را از مشرق و شمال
حَتّٰی اِذا بَلَغَ بَیْنَ السَّدَّیْنِ وَجَدَ مِنْ دُونِهِما قَوْماً لا یَکادُونَ یَفْقَهُونَ قَوْلاً تا چون رسید
در اواخر شمال در منقطع ارض ترک میان دو کوه و گویند میان ارمنیه و آذربایجان بهر تقدیر که از پس آنها زمین
یاجوج و ماجوج است یافت در پیش آن دو کوه گروهی را با هیئتهای عجیب و شکلهای غریب که نزدیک نمودند
بجهت غرابت لغت و کمی فطنت که دریابند سخن کسی را و کس نیز از لشکر ذو القرنین سخن ایشان را در نمی یافت قالوا
یا ذَا الْقَرْنَیْنِ اِنَّ یَاْجُوجَ وَمَاْجُوجَ مُفْسِدُونَ فِی الْاَرْضِ فَهَلْ نَجْعَلُ لَکَ خَرْجاً عَلٰی اَنْ تَجْعَلَ
بَیْنَنا وَبَیْنَهُمْ سَدّاً گفتند یعنی مترجم ایشان گفت ای ذو القرنین بدرستی که یاجوج و ماجوج تباهی کنند که اند در زمین
هر گاه از عقب این کوهها بیرون آیند از گیاه آنچه سبز باشد بخورند و آنچه خشک بود با خود ببرند و تمام انعام ما را میکشند
و میخورند و اگر چهارپایان نباشند آدمی بعوض آن بکار میبرند و ایشان دو قبیله اند از اولاد یافث بن نوح علیه السلام
و در اشکال و احوال ایشان اختلاف کرده اند بعضی گویند که بالای کوتاه دارند بمقدار یک شبر و ریشهای دراز که از رکات
ایشان دراز تر است و بر زمین میکشند بمثابه جاروب و در حدیث آمده که صنفی از ایشان بمثال شجره ارز اند و آن
درختیست در ولایت شام طول او صد و بیست گز و صنفی الطول و عرض مساویست و صنفی آنند که از یک گوش
فراش و از گوش دیگر لحاف سازند و از امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقولست که قامت بعضی ایشان بمقدار شبرست
و قامت بعضی در غایت درازی القصه آن گروه با اسکندر گفتند که ازین قوم تنگ آمده ایم پس آیا مقرر سازیم برای تو
بیرون آریم از میان اهل خود مزدی بشرط آنکه بندی کنی و بگردانی میان ما و میان ایشان بندی که منع کند
ایشان را از بیرون آمدن قالَ ما مَکَّنّی فیهِ رَبّی خَیْرٌ فَاَعینُونی بِقُوَّةٍ اَجْعَلْ بَیْنَکُمْ وَبَیْنَهُمْ
رَدْماً آتُونی زُبَرَ الْحَدیدِ گفت اسکندر آنچه دست رس داده مرا پروردگار من در آن بهترست از آنچه
شما میخواهید که بمن دهید و مرا بآن احتیاج نیست پس مرا یاری کنید بتوانایی یعنی بمردان توانا یا چیزی
که بدان قوت یابم در این کار که آن آلات بود و مصالح و غیر آن از آلات تا بسازم میان شما و میان ایشان حجابی
سخت که بعضی از آن بر بعضی مرکب باشد بیارید برای من قطعهای آهن را و این مبانی از جهت اخراج منت است و اظهار
مرحمت زیرا که آتیا بمعنی مناولست منقولست که فرمود تا خشتهای از آهن ساختند بفراغ دل ها بجا و تن

بعضی

مخ

تن همه روز و شب خشت آهن زدند آنهنگام حکم کرد تا میان دو کوه که چهار هزار قدم بود و در شصت و پنج ذرع عرض
و زیاده بر پنج ذرع زمین را کندند تا باب رسید پس در ته زمین بر روی آب یک صف مس گداخته و سنگ بنهادند و خشتهای
آهنین بر بالای آن فرش کردند حَتّٰی اِذا ساوٰی بَیْنَ الصَّدَفَیْنِ قالَ انْفُخُوا حَتّٰی اِذا جَعَلَهُ ناراً قالَ آتُونی
اُفْرِغْ عَلَیْهِ قِطْراً فَمَا اسْطاعُوا اَنْ یَظْهَرُوهُ وَمَا اسْتَطاعُوا لَهُ نَقْباً تا چون مساوی شد یعنی پر شد
شکاف میان دو کوه تا همه بیار بر بالای آن ریختند و مهار از چوب ترتیب کردند گفت مر عمله را که بدمید در
آنها تا چون کردند آن خشتهای آهنین را مانند آتش گفت بیارید تا بریزیم بر بالای این آهن گرم شده روی گداخته
بدین گونه دیوار صد و پنجاه گز ارتفاع بالا بردند تا مانند کوه یکپاره و مساوی شد پس نتوانستند یاجوج و ماجوج
که بالا روند بر آن سد بسبب ارتفاع و املس و نتوانستند مر او را سوراخ کردن بواسطه ثخن و صلابت آن آورده اند
که از خوارق عادت ذو القرنین بود که آن مقدار مسافت را سد شد و بر ترتیب که آهن مانند آتش گردید و دمنده کان
آتش حرارت عظیمه حاکمه تا بر گزندی نرسید الهی کسی را از آن جز قدرت بود قالَ هٰذا رَحْمَةٌ مِنْ رَبّی فَاِذا
جاءَ وَعْدُ رَبّی جَعَلَهُ دَکّاءَ وَکانَ وَعْدُ رَبّی حَقّاً گفت ذو القرنین بعد از ساختن آن بنا
سد و اقتدار بر اتمام آن بخششی است از پروردگار من بخروج برآنها که می رسید از ایشان یاجوج و ماجوج چون
بیاید وعده پروردگار من بخروج این گروه کرداند این سد را زمین هموار و این یکی از علامات قیامت است
و در اواخر سوره انبیاء علیهم السلام ذکر آن بیاید ان شاء الله و گرداند آن از آخور و مر وعده پروردگار
من راست و درست وَتَرَکْنا بَعْضَهُمْ یَوْمَئِذٍ یَمُوجُ فی بَعْضٍ وَنُفِخَ فِی الصُّورِ فَجَمَعْناهُمْ جَمْعاً و بگذاریم
بعضی از یاجوج و ماجوج آن روز خروج که از دحام نموده اضطراب میکنند و داخل میشوند در بعضی دیگر یعنی انبوه
انبوه بیرون آیند برای خراب کردن گفته اند مراد آنست که روز قیامت انس و جن از روی تحیر و اضطراب
درهم آمیزند و دمیده شود در صور برای قیام قیامت پس جمع کنیم همه خلایق را جمع کردنی برای حساب
و جزا در عرصه محشر وَعَرَضْنا جَهَنَّمَ یَوْمَئِذٍ لِلْکافِرینَ عَرْضاً اَلَّذینَ کانَتْ اَعْیُنُهُمْ فی غِطاءٍ عَنْ
ذِکْری وَکانُوا لا یَسْتَطیعُونَ سَمْعاً و ظاهر کردانیم دوزخ را آن روز برای ناگرویدگان ظاهر
کردنی و ظاهر آن برای ایشان قبل از دخول جهت زجر و تهویل باشد آن کافران که از فرط غفلت چشمهای
دل ایشان در پوششی از یاد من یعنی از مشاهده آیات که بآن یاد کرده شوم بتوحید و تعظیم نزد اهل ایمان و
بودند کافران که بجهت ناشنوایی سخن حق نمیتوانستند شنودن کلام مرا یا محجوب می شدند از استماع قرآن بسبب
حجاب خذلان که انسلاک گوشش قبول ندارند یا گزوجو ذکری کاهی که آواز بلند کردندی توانایی شنیدن کاهی
دارد و این الحکمه تعمیم است و علی بن ابراهیم رحمه الله روایت میکند از ابی عبد الله علیه السلام که مراد از ذکر
ولایت امیر المؤمنین و باقی ائمه معصومین است صلوات الله علیهم اجمعین که معاندان ایشان بسبب عداوت ذی
نتوانستند شنود و پرده عداوت راه گوش ایشان را بسته بود اَفَحَسِبَ الَّذینَ کَفَرُوا اَنْ یَتَّخِذُوا عِبادی

عبادی من دونی اولیاء انا اعتدنا جهنم للکافرین نزلا آیا می پندارند آنانکه نگرویدند و کافر
شدند که فرا گیرند بندگان مرا که عیسی و عزیر و ملائکه اند علیهم السلام بجز من دوستان یعنی معبودان مخصوص آیا می پندارند که
فرا گرفتن ایشان بندگان مرا خدایان نفع خواهند بخشید استفهام بمعنی انکار است یعنی اتخاذ ایشان جمیع
معبودات هیچ سود نخواهد داشت بدرستی که ما آماده کرده‌ایم دوزخ را برای کافران منزل ماحضری
یا نزلی که برای مهمان آرند و درین معنی تهکم است و تعبیر بآنکه آیات از عذابها خواهد بود که دوزخ در پیش آن
چیزی محقر خواهد بود قل هل ننبئکم بالاخسرین اعمالا الذین ضل سعیهم فی الحیوة الدنیا وهم
یحسبون انهم یحسنون صنعا بگو ای محمد آیا خبر کنیم شما را بزیانکارترین مردمان از روی کردارها آنانکه
گم شد و ضایع گشت شتافتن ایشان بعملهای نیکو نمای در زندگانی دنیا و ایشان می پندارند که ایشان نیکو میکنند
در روایت ابی الجارود از امام ابی جعفر محمد بن علی الباقر علیهم الصلوة والسلام وارد شده که ایشان کشیشان
و رهبانان اهل شبهات و اهوای باطله و بدع از اهل قبله اند مثل خوارج و نواصب و غیر ذلک از اهل خلاف که
عملهای ایشان باطل است از نماز و روزه و زکوة و حج و طواف بر آن مترتب نیست اولئک الذین کفروا
بآیات ربهم ولقائه فحبطت اعمالهم فلا نقیم لهم یوم القیمة وزنا آنگروه که ذکر کرده شدند
آنانکه کافر شدند بآیتهای پروردگار خود که قرآنست یا دلائل توحید یا اوصیای پیغمبر صلی الله علیه و آله و لقای
ثواب و در آخرت پس تباه شد کارهای ایشان که در صورت نیکو مینمود و بدان جزای خیر نخواهند یافت پس
برپا نخواهیم کرد برای اعمال ایشان روز رستاخیز ترازوی که بدان سنجد اعمال ایشان را چون حبط شده
و نابود گشته یا ایشان را وزنی نخواهیم نهاد یعنی مقداری و اعتباری نخواهند داشت بلکه خوار و مبتذل خواهند
بود ذلک جزاؤهم جهنم بما کفروا واتخذوا آیاتی ورسلی هزوا آنست کار که گفته شد
از بطلان عمل و کم قدری و بی اعتباری ایشان پاداش ایشان دوزخ است بسبب آنکه نگرویدند و فرا گرفتند
آیتهای کتاب مرا علی بن ابرهیم رحمه الله گوید یعنی اوصیای مرا که در کتاب مبین اند و فرستادگان مرا افسوس
کرده شده یعنی پیغمبر و اوصیای وی سخریه کردند ان الذین آمنوا وعملوا الصالحات کانت لهم
جنات الفردوس نزلا خالدین فیها لا یبغون عنها حولا بدرستی که آنانکه گرویدند بکتاب و رسول
و دوستی وی و کردند عملهای شایسته پسندیده هست مر ایشان را در حکم خدای تعالی بهشتهای فردوس که بوستانی
مشتمل بر اشجار که اکثر آن تاک بود و منزلگاه باشند در مجمع آورده که خدای تعالی فردوس را بید قدرت خود
آفریده و بمقدار هر روز از روزهای دنیا پنجاه کرت به و نظر کرده میفرماید که افزون ساز حسن و جمال و تازگی
و پاکی و نازکی خود را از برای دوستان من و چنین منزلی را از نزل دوستان میگوید و تعبیر بآنکه آیات از اعطا
باشند که نعیم فردوس بازای آن محقر ماحضری تواند بود و گویند که فردوس ارفع درجات جنانست که حضرت
رسول صلی الله علیه و آله فرموده که فاذا سألتم الله فاسئلوا الفردوس و قولی آنست که اسمی از اسماء جنات

که اهل ایمان در آنجا فرود آیند در حالتی که جاوید آن باشند در آنجا نجویند از آن جستجو بدلی یعنی نطلبند از و تحویل
مکانی دیگری زیرا که مطالب ایشان در آنجا مهیا باشد علی بن ابرهیم رحمه الله نقل میکند از ابی عبد الله جعفر
بن محمد الصادق علیهم السلام که آنحضرت فرموده که این آیه در شان ابی ذر و مقداد و سلمان فارسی و عمار یاسر
رضوان الله علیهم نازل شده که حق سبحانه و تعالی بهشت فردوس را نزل ایشان ساخته قل لو کان البحر مدادا
لکلمات ربی لنفد البحر قبل ان تنفد کلمات ربی ولو جئنا بمثله مددا بگو اگر باشد آب دریای
محیط که شامل ارض است سیاهی که بآن چیزی نویسند برای نوشتن سخنان پروردگار من یعنی معانی قرآن یا متعلقات
او هر آینه فانی گردد آب دریا زیرا که جسم است و هر جسمی متناهی باشد پس او نهایت رسد پیش از آنکه رسد و باید علوم
پروردگار من و آن خواهد بود دایم جهت آنکه غیر متناهیست پس بعد او متناهی کلمات غیر متناهی نوشته نشود و اگر
بیاریم مثل دریای محیط مدد او و بران افزاییم یعنی او را آخر و غایت نیست گویند این آیه وقتی نازل شد که یهود [illegible]
گفت در کلام خود میخوانیم که و من یؤت الحکمة فقد اوتی خیرا کثیرا و زعم محمد آنست که او را حکمت داده‌اند
پس علم شما بسیار باشد و دیگر بار میخوانید که وما اوتیتم من العلم الا قلیلا جمع میان این دو سخن چگونه توان کرد
حق سبحانه و تعالی درین آیت فرمود که علم حق تعالی نهایت ندارد و هر چند کسی اعلم بسیار است در جنب علم الهی
کم از کم میتواند بود قل انما انا بشر مثلکم یوحی الی انما الهکم اله واحد فمن کان یرجوا لقاء
ربه فلیعمل عملا صالحا ولا یشرک بعبادة ربه احدا بگو ای محمد بجز این نیست که من آدمی‌ام مانند شما و دعوی
احاطه کلمات الهی نمیکنم اینقدر هست که بواسطه جبرئیل علیه السلام وحی کرده میشود بمن بجز این نیست که معبود شما
معبودیست بی شریک پس هر که امید میدارد رسیدن بجزای پروردگار خود یا هر که می ترسد از رسیدن بحکم یعنی
بازگشتن بوی در روز رستخیز پس باید که بکند کردارهای شایسته یعنی پسندیده خدای تعالی آورده‌اند که عمل صالح متابعت
سنت است و سلوک منهج اهل البیت علیهم السلام روایت که جندب بن زهیر عامری بحضرت رسول صلی الله علیه و آله
عرض کرد که یا رسول الله من عمل از برای خدای تعالی میکنم اما چون کسی بر آن مطلع شد خوش دل میگردم آنحضرت فرمود
که خدای تعالی عملی که غیری در آن شریک باشد قبول نمیکند حق سبحانه و تعالی تصدیق پیغمبر خود درین آیه فرستاد و باید
رسیده که عمل صالح دار و شریک منار و انباز نزده برستش پروردگار خود یکی را یعنی ریا و تصنع عمل کند که با
شرک اصغر است تباه کند عملها را علی بن ابرهیم رحمه الله در تفسیر آورده که ابو الجارود روایت کرده از ابی جعفر علیه السلام
که آنحضرت فرمود که از حضرت رسول صلی الله علیه و آله پرسیدند از تفسیر این آیه فرمود که هر که نماز گذارد و زکوة
دهد و روزه دارد و حج و مناسک آن بجای آورد و هر عملی که حق سبحانه و تعالی بآن فرموده از برای خشم مردم
کند پس او مشرک است و عمل او مقبول درگاه الهی نیست و از ابی عبد الله علیه السلام نقل میکند که آنحضرت فرمود یا
کرد و اگیرند و شریک نسازند بولایت آل محمد صلی الله علیه و آله غیر ایشان را و عمل صالح دوستی و پیروی ایشانست پس هر که
غیر را بولایت شریک سازد و با آن امر کند و حق امیر المؤمنین علیه السلام منکر شود پس او شرک آورده بعبادت

پروردگار خود زیرا که یکی از مواجب عبادات الهی دوستی و پیروی انبیاست با آنکه شان ایشان و اوصیا
پیغمبر دانند بعد از پیغمبر صلی الله علیه و آله پس خلاف آن قدح در عبادت میکنند و حکم شرک بر آن مترتبست روایتست از
حضرت رسول صلی الله علیه و آله که هر که این آیه در وقت خواب در خوابگاه بخواند او را در آن خوابگاه نوری پیدا شود
که درخشان گردد تا مکه و در میان آن نور فرشتگان باشند که صلوات فرستند بر و تا از خواب برخیزد و اگر خوابگاه
او در مکه باشد آن نور درخشان از مضجع او تا بیت المعمور و ملائکه در میان آن نور طلب رحمت از حق تعالی کنند برای او
تا از خواب بیدار شود و دیگر فرموده که هر که آخر سوره کهف بخواند سر تا پای او نور فرو گیرد و اگر همه سوره را بخواند
آن نور از و تا باسمان رسد انتهی سورة مریم علیها الصلوة والسلم مکیة ثمان و تسعون بسم الله الرحمن الرحیم

کهیعص ذکر رحمت ربک عبده زکریا اذ نادی ربه نداء خفیا آورده اند که حضرت
رسالت صلی الله علیه و آله در صورت یکی بشری که قل انما انا بشر مثلکم دوم ملکی چنانچه فرموده است که ابیت عند
ربی یطعمنی و یسقینی سیم حقی کما قال صلی الله علیه و آله لی مع الله وقت لا یسعنی فیه ملک مقرب
و لا نبی مرسل و حق سبحانه و تعالی را با او در هر صورتی سخن بعبارتی واقع شده در صورت بشری بکلمات
مرکب چون قل هو الله احد و در صورت ملکی بحروف مفرده مانند کهیعص و انحوتش و در صورت حقی بکلام
که فاوحی الی عبده ما اوحی که آن در تنگنای حرف نگنجد پس حروف مقطعه رمزیست میان حق سبحانه و تعالی
و حبیب او علیه السلم و کهیعص از جمله آنست و گفته اند این حروف اسماء الهیه اند و از امیر المؤمنین علیه السلم منقول است
که در بعضی ادعیه میگفته است یا کهیعص یا حمعسق و گفته اند کاف مفتاح اسم کافی و کبیر و کریم است و ها اشارت
باسم هادی و چون مبدا هیچ یک از اسماء الهی حرف یا واقع نشده گویند ایمائی است بکلمه ید الله فوق
ایدیهم است اورده کما من یجیر و لا یجار علیه و عین از اسم عزیز و علیم و عدلست و صاد از
صادق و می شاید که نام سوره باشد و ما بعد او مترتب بدو یعنی این سوره یاد کردن خداوند است مهربانی بنده خود
زکریا بن آذن بن برکیا را و او از اولاد رحبعیم بن سلیمان بن داود علیه السلم بود چنانچه مذکور شد و او پیغمبر
عالیشان و مهتر احبار بیت المقدس و صاحب قربان بود پس قصه او بخوان و یاد کن چون ندا کرد و بخواند پروردگار
خود را در محراب بیت المقدس بعد از تقرب قربان خواندن پنهان که آن باخلاص اقرب بود و باجابت انسب
یا دعا بلند میکرد و از قوم پنهان میداشت و هفتاد و پنج سالگی یا هشتاد و پنج یا نود و نه سالگی و وجود زن
بزرگسال زاینده طلب فرزند را باخفا آورد از ضعف پیری بوده و ندای او این بود و از روی نیاز
قال رب انی وهن العظم منی و اشتعل الراس شیبا و لم اکن بدعائک رب شقیا گفت
ای پروردگار من بدرستی که سست شده است استخوانی که ستون خانه بدنست از من و چون استخوان که صلب بنا است
اجزاست سست شده باشد سایر بدن بطریق اولی و سفید شده است سر من سفید شدنی و گفته اند تشبیه کرده
شیب را در بیاض و انارت و برونی آتش و فرا گرفتن آن موی را باشتعال آن باز اخراج کرده مخرج استعاره را

واسناد

واسناد بسر نموده که محل شیب است از جهت مبالغه یعنی روشن و درخشنده شده سر من از پیری و نبوده ام بخواندن
تو ای آفریدگار من بی بهره و نا امید یعنی هرگاه دعا کرده ام باجابت رسانیده و من دران خو کرده ام و انی خفت الموالی
من ورائی و کانت امرأتی عاقرا فهب لی من لدنک ولیا یرثنی و یرث من آل یعقوب
واجعله رب رضیا و بدرستی که من می ترسم از بنی اعمام خود که در جهتم عز و رتبه دین و شعار ربانیین
از جبوریت و اقامت تهاون ورزند و خلاف در میان امت من نیکو بجا نیاورند پس از مرگ من پس مرا خلفی
بباید و حال آنکه زن من هست نازاینده و در سن نود و هشت سالگی پس بخش مرا از نزدیک خود فرزندی که متولی
امور دین باشد و از روی استحقاق میراث برد امامت و جبوریت از من و میراث گیرد علم و حکمت از آل یعقوب
بن اسحق علیهما السلم یا یعقوب بن ماثان برادر عمران که پدر مریم بوده و بگردان فرزند مرا ای آفریدگار من پسندیده
و پسندیده کار از قول و فعل و رامی باشی بعد ازین دعا سر بسجده نهاد و تضرع بسیار نمود که منادی کرم ربانی از
روی وعده باجابت کرد دعای او را و فرمود یا زکریا انا نبشرک بغلام اسمه یحیی لم نجعل له من
قبل سمیا ای زکریا ما بشارت میدهیم ترا به پسری نام او یحیی نگردانیدیم و نیافریدیم مراو را پیش از و هم نامی
ورزاد المیر آورده که وجه فضیلت نه از آن روست که قبل ازین کسی مسمی باین نام نبوده بلکه فضیلت آنست که
حق سبحانه و تعالی خود متولی تسمیه او شده و به پدر و مادر حواله ننموده و ثعلبی رحمه الله آورده که بجهت آن ذکر
قبل فرموده که از کسی نظیر خواست آورد که او را بخشد اسمی خاص اختصاص بدو اسم سامی او را از نام
فرجام خود مشتق ساز و که آن حضرت محمد است صلی الله علیه و آله و دیگر بعد از وی عترة طاهره را از و سید ا
کند که خلافت و امامت و علم و حکمت و شریعت از میراث گیرند بر وجه اتم و اکمل قال رب انی یکون لی
غلام و کانت امرأتی عاقرا و قد بلغت من الکبر عتیا گفت زکریا که ای خداوند من چگونه
باشد مرا پسری و حال آنکه زن من نازاینده و بدرستی که رسیده ام از بزرگسالی بنهایتی و نحافت و ضعف
اعصاب و این استخوان از روی استعلام گفت نه از روی استبعاد یعنی مرا جوان خواهی ساخت و زن را
بر سر راست قدرت خواهی قال کذلک قال ربک هو علی هین و قد خلقتک من
قبل و لم تک شیئا گفت خدای تعالی بفرشته بمر او که ای زکریا همچنین است که تو گفتی از پیری اما گفت خدای
تو این کار که آوردن فرزندست درین نکس ازین دو شخص از قدرت من آسانست و بدرستی که بیافریدم
ترا پیش از یحیی و نبودی چیزی یعنی معدوم صرف بودی ترا موجود گردانیدم پس من ترا از عدم بوجود آوردم
قادرم بر ایجاد فرزند از دو پیر زکریا علیه السلام ازین بشارت مسرور شده اما ندانست که کی وجود خواهد گرفت
نزدیک یا دور قال رب اجعل لی آیة قال آیتک الا تکلم الناس ثلث لیال سویا گفت ای پروردگار
من مقرر کن برای من علامتی که بدان قرب وقوع این واقعه مرا معلوم گردد گفت خدای تعالی مر زکریا را
نشانه تو آنست که سخن نتوانی کردن با مردمان سه شب با روز آن پی در پی یعنی بهم در پیوسته با قادر بتکلمی

۸

بتکلم در حالتی که سوی الخلق وشد رست باشی بی علتی علی ابن ابراهیم رحمه الله برین قولست فخرج علی قومه من المحراب
فاوحی الیهم ان سبحوا بکرة وعشیا پس بیرون آمد زکریا و خود صباح آن روز که در آن شب
حامله شده بود از مصلی خود پس اشارت کرد بدیشان چه قدرت تکلم نداشت آنکه نماز گذارید تسبیح گویید خداوند
خود را بامداد و شبانگاه گویند در ذکر و شکر الهی درین اوقات زبان او گشوده پس شبانروز مشغول گشت
انجام بحال خود آمده و دانست مطوق فرزند را یحیی علیه السلام بعد از گذشتن مدت حمل متولد شده و در کودکی لباس
پوشیده با احبار در عبادت بطریق ریاضت موافقت نمود تا وقتی که وحی بدو فرود آمد و از حق سبحانه و تعالی
خطاب رسید که یا یحیی خذ الکتاب بقوة وآتیناه الحکم صبیا ای یحیی فرا گیر کتاب توریت را بجد و جهد
و بقوت دل ها و دادیم یحیی را الحکمة و فهم توریت در حالتی که کودک بود در سه سالگی یا هفت ساله در کتب اهل البیت علیهم السلام
شش سالگی آورده اند و گویند هرگاه که تواند بود نبوت یحیی علیه السلام در شش سالگی و نبوت عیسی علیه السلام در مهد چرا
نتواند بود امامت مهدی علیه السلام بعد از رحلت پدر بزرگوارش در شش سالگی این نیز مثل آنست لیکن معاند مخالف
مضایقه دارند   که کودکان محله روزی در سه سالگی به او گفتند ای یحیی بیا تا بازی کنیم فرمود که ما للعب خلقنا
و برای بازی خلق نشده ایم درین سخن پند عظیم است بیخبران بازیچه غفلت را که عمر عزیز را به بازی میگذرانند و دم
از انما الحیوة الدنیا لعب ولهو مشغولند امید که حق سبحانه و تعالی بیداری کرامت کند وحنانا
من لدنا وزکوة وکان تقیا و دیگر دادیم یحیی را رحمتی و مهربانی و وقت قبل از نزدیکیها باستانی
خلق با تصدیق بود از جانب حق تعالی بر او بعد توفیق دادن او را از برای تصدیق بر خلق و بود پرهیزکار و فرمان
بردار با مجتنب از لوث جرایم و اوزار وبرا بوالدیه ولم یکن جبارا عصیا و نیکوکار به پدر و مادر
با فرمان برنده و خدمت کننده ایشان و نبود گردنکش یعنی عاق و نافرمان بردار مر والدین را و نبود عاصی مر امر
پروردگار خود را وسلام علیه یوم ولد ویوم یموت ویوم یبعث حیا و سلام از ما بر یحیی روزی
که متولد شد و روزی که می میرد و روزی که برانگیخته میشود زنده یعنی در آخرت گویند مراد سلامتی یحیی است از
که متولد شد از غمز شیطان و وقتی که وفات کرد از عذاب قبر و در روز قیامت از هول رستخیز یاسر خادم
گوید که من شنیدم از ابی الحسن علی بن موسی الرضا علیهما السلام که میفرمود وحشت ترین آنچه این خلق راست در سه
موطن است روزی که متولد میشوند و بیرون می آیند از شکمهای مادرها پس می بینند دنیا را و روزی که می میرند
پس معاینه مشاهده میکنند آخرت و اهل آن را و روزی که برانگیخته میشوند پس می بینند احکامی را که ندیده اند در دنیا
پس سلام فرستاد خدای تعالی یحیی پیغمبر را علیه السلام درین سه موطن و او را ایمن گردانید از مخاوف و فرمود
وسلام علیه یوم ولد ویوم یموت ویوم یبعث حیا و قصه خوف و بکاء یحیی علیه السلام در غایت
اشتهار است آورده اند که چون زکریا علیه السلام در محلی که وعظ فرمودی وقتی که یحیی حاضر نبودی ذکر از وعید و خوف
گفتی و چون او حاضر بودی از رجا وعظ فرمودی و از خوف ساکت بودی که اگر کلمه در آن باب بشنفتی یحیی

بی تاب و طاقت شدی از گریه و بکاء و نوحه و غم بیم هلاک وی میبود واذکر فی الکتاب مریم اذ انتبذت
من اهلها مکانا شرقیا و یاد کن در قرآن قصه مریم بنت عمران را او پیوسته در مسجد بیت المقدس
بودی و گاهی بخانه زکریا علیه السلام رفتی نزد خواهر خود پس روزی موضعی طلبید که غسل کند حق سبحانه و تعالی از آن خبر
میدهد که چون اعتزال جست و دور شد مریم از اهل خود یعنی خاله و قوم او در مکان بجانب شرقی از بیت المقدس
یا از سرای که بود بجهت اغتسال در زمستان و آن موضعی بود شرقی یعنی آفتاب رو فاتخذت من دونهم
حجابا فارسلنا الیها روحنا فتمثل لها بشرا سویا پس فرا گرفت از پیش ایشان یعنی از سوی ایشان پرده که
مانع باشد دیدن و بعد از آنکه غسل کرد و جامه پوشید علی ابن ابراهیم رحمه الله در تفسیر مسطور ساخته که محراب بود پس
فرستادیم بسوی او روح خود را که جبرئیل است علیه السلام اضافت روح بخود جهت تشریف و تخصیص اوست پس متمثل
شد جبرئیل علیه السلام برای مریم آدمی تمام خلقت یعنی بصورت آدمی خود را بمریم نمود چون مریم علیها السلام در جای مغتسل
یا در محراب مرد بیگانه دید قالت انی اعوذ بالرحمن منک ان کنت تقیا گفت بدرستی که من پناه میگیرم بخدای
بسیار بخشش از تو اگر هستی تو پرهیزکار غایت مبالغه است در عفاف یعنی اگر تو متقی و متورع و مستودع منی از تو
پرهیز میکنیم و پناه بحق میبرم فکیف که چنین نباشی گفته اند که تقی نام شریری بود در آن زمان که متعرض نسوان میشده و مریم
علیها السلام قصه او را استماع نموده بود و گمان برد که مگر اوست از وی بحق تعالی پناه برد اما چون جبرئیل علیه السلام
اضطراب مریم علیها السلام را مشاهده نمود قال انما انا رسول ربک لاهب لک غلاما زکیا گفت نیستم
من مگر فرستاده خداوند تو ام که بدو پناه میگیری مرا اینجا فرستاده تا بخشم ترا فرزندی او پسری پاک و ستوده قالت
انی یکون لی غلام ولم یمسسنی بشر ولم اک بغیا گفت مریم چگونه بود مرا پسری و مرا نبوده است آدمی یعنی
هنوز دست کسی بطریق مباشرت بمن نرسیده و نبوده ام زناکار و جوینده فجور یعنی حصول فرزند بدو نوع میتواند
بود بطریق نکاح یا بر سبیل سفاح و آن هر دو صورت وجود نگرفته پس از روی استبعاد فرمود که فرزند از کجا باشد
قال کذلک قال ربک هو علی هین ولنجعله آیة للناس ورحمة منا وکان امرا مقضیا گفت
جبرئیل علیه السلام چنین است که تو میگویی که بجنس نکاح و سفاح ترا مس نکرده است فاما گفت پروردگار تو این کار
را اعطای ولد است بی پدر بر من آسانست تا پسری میدهیم تا استدلال کنند مردمان بر قدرت ما و تا گردانیم او را
علامتی بر آن مردمان که بنگرند و تفکر در آن توانایی ما در باشند و تا گردانیم او را سبب بخشش از ما برای آنکه برو بگروند
و هست خلق او بی پدر کاری محکوم به یعنی مقدر و مقرر شده و مسطور گشته در لوح محفوظ پس جبرئیل علیه السلام نزدیک
وی آمد و دمید در جیب یا در گریبان یا در دهان او فحملته فانتبذت به مکانا قصیا پس مریم بار
گرفت در همان دم بعیسی علیه السلام پس بیرون شد و دور گشت بعیسی یعنی وقتی که در بطن او بود بمکانی دور از شهر
ایلیا گویند کوهی رفت از جانب شرقی از شهر یا وادی بیت اللحم که شش میل بود دور از ایلیا بعد از نه ماه یا شش ماه
و منع حمل واقع شد گویند در یک ساعت و مقاتل گوید یک ساعت خلق بود و یک ساعت تصویر و یک ساعت وضع علی ابن

الجزء رحمه الله در تفسیر آورده که آن شب حامله شد و صباح وضع حمل صورت گرفت و ایام حمل او نه ساعت بود که حق سبحانه
و تعالی گردانید هر ساعت را بمنزله ماهی و بعضی گفته اند چون وضع حمل نزدیک گردید مریم درخت خرمای خشک
شده دید که شاخهای آن بریده و تنه مانده. فَأَجَاءَهَا الْمَخَاضُ إِلَىٰ جِذْعِ النَّخْلَةِ قَالَتْ يَا لَيْتَنِي مِتُّ قَبْلَ
هَٰذَا وَكُنتُ نَسْيًا مَّنسِيًّا پس چون آورد او را درد زادن بسوی تنه درخت خرما تا پشت خود را بدان
باز نهاده و گفت کاشکی من مردمی پیش ازین صورت و بودمی چیزی بازگذاشته و فراموش شده یعنی هیچکس مرا
نشناختی و ازین حساب ... نشدی اکنون همه احبار بیت المقدس مرا شناسند که دختر امام ایشانم و در کفالت
زکریا علیه السلام بوده ام و هنوز بکارت من زایل نشده و شوهری نکرده ام و حالا فرزندی میزایم و از خجالت این
حال نمیدانم چه کنم فَنَادَاهَا مِن تَحْتِهَا أَلَّا تَحْزَنِي قَدْ جَعَلَ رَبُّكِ تَحْتَكِ سَرِيًّا پس آواز داد مریم را از زیر یعنی
عیسی یا جبرئیل از زیر درخت خرما که غم مخور بدرستی که پیدا فرمود پروردگار و آفریدگار تو در زیر قدم تو جوی آب روان
که از آن بیاشامی و طهارت کنی یا بدانکه در زیر تو سیدی که مراد عیسی علیه السلام باشد وَهُزِّي إِلَيْكِ بِجِذْعِ
النَّخْلَةِ تُسَاقِطْ عَلَيْكِ رُطَبًا جَنِيًّا و بجنبان بسوی خود تنه درخت خرمای خشک شده را که بیفکند بر تو
خرمای تر تازه. فَكُلِي وَاشْرَبِي وَقَرِّي عَيْنًا فَإِمَّا تَرَيِنَّ مِنَ الْبَشَرِ أَحَدًا پس بخور از رطب و بیاشام از
آب بر قول اول یا عصیر رطب بر قول ثانی و روشن ساز چشم را بفرزند یا خوش دل شو بسبز شدن درخت و بار آوردن
او که نشست بکمال نو دار و چه اگرچه دلالت بر اظهار خرما از درخت خشک قدرت بر ایجاد ولد از مادر بی واسطه
پدر ... سبحانه و تعالی ملایکه فرستاد تا گرد مریم در آمدند چون عیسی متولد شد او را فرا گرفتند و در حریر بهشت
پیچیده در کنار مریم نهادند از پس اگر ببینی از آدمیان کسی را و از تو پرسد که این فرزند از کیست فقولی
إِنِّي نَذَرْتُ لِلرَّحْمَٰنِ صَوْمًا فَلَنْ أُكَلِّمَ الْيَوْمَ إِنسِيًّا پس بگو تو بدرستی که من نذر کرده ام برای خدای تعالی
روزه التخصیص ... بجهت رحمت شامل ... درین امور غریبه و احوال عجیبه و روزه ایشان ترک طعام
و کلام بوده پس سخن نخواهم گفت امروز با هیچ آدمی و با ملائکه سخن میگویم و با حق مناجات میکنم و همین قدر سخن بجهت
اخبار آن از نذر بوده یا باشارت ازین خبر داده آورده اند که چون اهل مسجد مریم را در محراب ندیدند بتفحص او
مشغول شده از هر جا و از هر کس جستند تا کسی نشان داد که او را در بیت اللحم دیدم ... آنجا رفتند مریم چون
ایشان را دید عیسی بر داشته متوجه ایشان شد فَأَتَتْ بِهِ قَوْمَهَا تَحْمِلُهُ قَالُوا يَا مَرْيَمُ لَقَدْ جِئْتِ شَيْئًا فَرِيًّا
پس آورد مریم عیسی را بقوم خود بر داشته همین که چشم گروه بر وی افتاد گفتند ای مریم بدرستی که آوردی چیزی
شگفت یا زشت که در میان اهل بیت تا مثل این چیزی واقع نشده يَا أُخْتَ هَارُونَ مَا كَانَ أَبُوكِ امْرَأَ
سَوْءٍ وَمَا كَانَتْ أُمُّكِ بَغِيًّا ای خواهر هرون گویند او را برادری هرون نامی بوده یا هرون مردی
صالحی بوده در بنی اسرائیل که در صلاحیت بدو مثل زدندی یا فاسقی بوده که ضرب المثل اهل فسق بودی پس
گفتند ای مثل هرون در زهادت یا مانند او در فجور نبوده پدر تو عمران مردی بدی بلکه امام مسجد اقصی و اشراف احبار

بود

بوده و نبوده مادر تو حنه ... زنا کار و فاجره و چون این پدر و مادر فرزندی بی پدر از کجا آوردی فَأَشَارَتْ إِلَيْهِ
قَالُوا كَيْفَ نُكَلِّمُ مَن كَانَ فِي الْمَهْدِ صَبِيًّا پس مریم اشارت کرد بعیسی که با او سخن گویید و جواب از و
شنوید گفتند چگونه سخن گوییم با کسی که هست در گهواره یعنی در خور گهواره کودکی که فهم خطاب و قدرت جواب ندارد
گویند عیسی پستان در دهان داشت چون کلام قوم شنید دهان از پستان باز گرفت بزبان فصیح و کلام صحیح گفت
قَالَ إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ آتَانِيَ الْكِتَابَ وَجَعَلَنِي نَبِيًّا وَجَعَلَنِي مُبَارَكًا أَيْنَ مَا كُنتُ وَأَوْصَانِي بِالصَّلَاةِ
وَالزَّكَاةِ مَا دُمْتُ حَيًّا گفت بدرستی که من بنده خدایم حق تعالی نطق گردانید او را باین اولا بجهت آنکه اول
اعتقاد ... او کرده دیگر گفت داده است مرا کتاب یعنی حکم کرده در ازل که انجیل من
و بعضی آورده اند که تعلیم داده است مرا توریت در شکم مادر و گردانیده مرا پیغمبر گویند در آن حال پیغمبر بود و تکلم
بطریق اعجاز میکرد و ساخته مرا با برکت و نفع هر جا باشم و امر کرده مرا باقامت نماز و ایتای زکوة تا دام که باشم زنده
وَبَرًّا بِوَالِدَتِي وَلَمْ يَجْعَلْنِي جَبَّارًا شَقِيًّا و گردانید مرا نکوکار بمادر من و مهربان گرد و نگردانیده مرا گردن کشی
متعظم که خلق ... فرمان او نبرد وَالسَّلَامُ عَلَيَّ يَوْمَ وُلِدتُّ وَيَوْمَ أَمُوتُ وَيَوْمَ
أُبْعَثُ حَيًّا و سلام خدای تعالی بر منست چنانچه بر یحیی علیه السلام روزی که زادم و روزی که میرم و روزی که برانگیخته
شوم زنده. ذَٰلِكَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ قَوْلَ الْحَقِّ الَّذِي فِيهِ يَمْتَرُونَ آنکه ذکر او گذشت و در وصف او سخن
گوییم عیسی پسر مریم است نه آنکه نصاری وصف میکنند میگویم سخن درست و راست آن ... که جهودان و ترسایان
شک دارند یعنی ... عیسی که ... در آن جدال مینمودند و جهودی او را خدای و بعضی پسر خدای دانند
نعوذ بالله مَا كَانَ لِلَّهِ أَن يَتَّخِذَ مِن وَلَدٍ سُبْحَانَهُ إِذَا قَضَىٰ أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُن فَيَكُونُ
نیست و نشاید مر خدای را آنکه فرا گیرد فرزندی چه ولد مجانس والد باشد و حق سبحانه و تعالی از جنسیت منزه است پاک است
حق تعالی از اتخاذ ولد چون حکم کند و خواهد کاری را ... احداث چیزی نماید پس جز این نیست که گوید
مر آن شیء را که باش پس باشد بی درنگ پس اگر وصف او این باشد منزه و مبرا باشد از شائبه خلق و احتیاج
در اتخاذ ولد وَإِنَّ اللَّهَ رَبِّي وَرَبُّكُمْ فَاعْبُدُوهُ هَٰذَا صِرَاطٌ مُّسْتَقِيمٌ و بدرستی که خدای تعالی پروردگار
من و شماست پس او را پرستید و بعبادت غیر او مشغول مگردید این راه راست که بمنزل جنت رساند و از عذاب آخرت
برهاند فَاخْتَلَفَ الْأَحْزَابُ مِن بَيْنِهِمْ فَوَيْلٌ لِّلَّذِينَ كَفَرُوا مِن مَّشْهَدِ يَوْمٍ عَظِيمٍ پس اختلاف کردند جماعتی
میان یکدیگر یعنی یهود و نصاری در باب عیسی علیه السلام جهودان طریق تفریط گرفتند و ترسایان در جانب افراط افتادند
یا مختلف شدند ترسایان سه فرقه شدند نسطوریه عیسی را ابن الله گفتند و یعقوبیه الله گفتند و ملکانیه ثالث ثلثه قائل
شدند پس وای مر آنها را که کافر شدند و استبعاد نمودند از حاضر شدن روز بزرگ که قیامت یا از مشاهده اهوال
آن روز أَسْمِعْ بِهِمْ وَأَبْصِرْ يَوْمَ يَأْتُونَنَا لَٰكِنِ الظَّالِمُونَ الْيَوْمَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ چه شنوا باشند کافران
و چه بینا معاندان در آن روز بیایند باولی سودی نکند ایشان را دیدن و شنیدن یعنی مشاهده کنند مواعید الهی را [illegible]

متیقن کردند اما نفع ندهد گویند این سخن بر طریق تهدید است یعنی در آن روز چه شنوا باشند مر سخنان حق را چه
بینا بعقوبات اهوال لیکن ستمکاران امروز در گمراهی هویدا اند وَأَنذِرْهُمْ يَوْمَ الْحَسْرَةِ إِذْ قُضِيَ الْأَمْرُ وَهُمْ
فِي غَفْلَةٍ وَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ و بیم کن ایشان را یعنی کفار مکه را از روز حسرت که بدان متحیر باشند که چرا بد کردیم و یکان
حسرت خورند که چرا بیشتر نکردیم چون کار ساخته و حساب پرداخته گردد و روایت از ابی عبد الله علیه السلم که چون
اهل بهشت در بهشت قرار گیرند و اهل دوزخ در دوزخ در روند منادی از نزد حق جل و علا ندا کند که اهل الجنة
جاوید باشید در جنت که در اینجا موت نیست و ای اهل نار قرار گیرید در دوزخ که مرگ نیست در اینجا گویند آن منادی
امیر المؤمنین علیه السلم خواهد بود چنانچه مذکور شد در اعراف در عدة الداعی نقل میکند از صادق علیه السلم که در قیامت
کسی که حسرت او بیشتر است از همه آن مردیست که جمع کند مال بسیار را بجد و جهد تمام با آنکه در ورطهای پر هول افتد
و بیابانهای پر خطر قطع کند بسبب جمع مال و بعد از آن صرف کند در صدقات و مبرات و فانی سازد قوت جوانی
خود را در طاعات و عبادات و صلوات و این همه نزد حق علی ابن ابی طالب علیه السلم و محل او را از اسلام نشناسد
و داند که کسی نیست که عشر عشیری از وی تواند افضل بود باتفاق و کثرت حج و بنیات بسیار عمل نماید و در آن احتیاج
بروایات و اخبار کرد آنکه در عناد و ضلالت متمادی باشد که این حسرت از همه حسرتها در قیامت اعظم است و اگر حسرت
و صدقات و همتش خواهد شد بر شانها رهای افعی کرد او را گزند و نماز و عبادات و باشند بر صورت یا به آتش کرد او را
باخود کشند تا در جهنم افتد این مرد گوید وا ویلاه آیا من نماز نمیگذاردم و زکوة نمیدادم و درمن نمیجیدم از چیزهای
حرام از اموال زنان پس چرا بچه سبب در ورطه و بیر عظیم افتادم ملایکه گویند مر او را که ای شقی آنهمه تو برای تو هیچ فایده
ندارد زیرا که تو بعد از توحید الهی ایمان بنبوت حضرت رسالت پناهی اعظم فرض را ضایع کرده که بر تو لازم بود که بدان
التزام نمایی که معرفت و شناخت حق علی ولی است این را ضایع کردی بشتی و التزام ننمودی آنچه را که خدای تعالی بر تو حرام
کرده که اقتدا بدشمنان خدای تعالی است هرکه دوست خدا را بگذارد و دشمن خدا را بردارد آتش سزاست پس که باشند
بدل اعمال تو که اثبات عبادت تمام دهر از اول تا آخر و عوض صدقات تو صدقه جمیع اموال دنیا بلکه صدقه پری روی
زمین باشد از طلا که این همه زیاد میکند ترا از خدای تعالی مگر دوری و مهجوری و سخط و عذاب والا قرب
و نزدیکی چنین روزی در پیش است و ایشان در غفلت و بیخبراند از آن و ایشان یعنی کافران و معاندان میگروند
بآخرت و متعلقات آن إِنَّا نَحْنُ نَرِثُ الْأَرْضَ وَمَنْ عَلَيْهَا وَإِلَيْنَا يُرْجَعُونَ بدرستی که ما میراث بریم زمین
و هر که را که برروی زمین است یعنی همه فانی گردند و ما باقی باشیم و بسوی ما بازگردانیده شوند بعد از مرگ در کشف
الاسرار آورده که اشارتست ببقاء احدیت و فنای خلقیت یعنی چون سطوات ازلی و سیاست لم یزلی اطلال و رسوم
کون را آتش بی نیازی در زند غبار اغیار از دامن قدرت بیفشاند و لجام اعدام بر سر مرکب وجود کند ندای
که لِمَنِ الْمُلْكُ الْيَوْمَ است چون ناسوتی نه معدوم شد جلال احدیت و جمال صمدیت عز فردانیت و کمال استوحی جواب
دهد که لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ شعر هرچه در عرصه امکان بوجود آمده بود سیل قدرت همه را تا عدم آباد ببرد

واذکر

وَاذْكُرْ فِي الْكِتَابِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّهُ كَانَ صِدِّيقًا نَبِيًّا و یاد کن برای قوم خود در قرآن قصه ابرهیم
علیه السلام که همه اهل ملل بفضل او مقر و معترفند و مشرکان عرب بفرزندی او مباهات میکنند پس از توحید او خبر
ایشان را بدرستی که او بود راست گوینده و مبالغه کننده در آن بار انکار و درست گفتار پیغمبر خبر دهنده با بلند مقدار
إِذْ قَالَ لِأَبِيهِ يَا أَبَتِ لِمَ تَعْبُدُ مَا لَا يَسْمَعُ وَلَا يُبْصِرُ وَلَا يُغْنِي عَنْكَ شَيْئًا و یاد کن آنرا که گفت ابرهیم
مر کسی که بمنزله پدر او بود یعنی آذر بن فاحور را ای پدر من چرا پرستش آنرا که نمی شنود دعا و ثنا را و نمی بیند خضوع
و خشوع کرنش بدو میکنی و دفع نمی کند از تو چیزی را از مکاره یا نفع نمیرساند ترا در دفع مضار و جلب منافع يَا أَبَتِ
إِنِّي قَدْ جَاءَنِي مِنَ الْعِلْمِ مَا لَمْ يَأْتِكَ فَاتَّبِعْنِي أَهْدِكَ صِرَاطًا سَوِيًّا ای پدر من بدرستی که آمده است بمن
بطریق وحی از دانش آنچه بتو نیامده پس پیروی من کن تا بنمایم ترا راه درست که سالک بدان بسبب خود را زود
بمقصود رساند يَا أَبَتِ لَا تَعْبُدِ الشَّيْطَانَ إِنَّ الشَّيْطَانَ كَانَ لِلرَّحْمَٰنِ عَصِيًّا ای پدر من مپرست دیو را و فرمان
او مبر و نافرمانی خدای تعالی مکن بدرستی که شیطان هست مر خدا را فرمان نابرنده و از جمله عصیان او آنکه آدم را
سجده نکرد يَا أَبَتِ إِنِّي أَخَافُ أَنْ يَمَسَّكَ عَذَابٌ مِنَ الرَّحْمَٰنِ فَتَكُونَ لِلشَّيْطَانِ وَلِيًّا ای پدر من می ترسم
اگر برسد بتو عذابی از خدای تعالی بسبب متابعت تو شیطان را چون عذاب الهی بتو رسد پس باشی مر شیطان را دوست
یعنی قرین در لعنت و همنشین در عقوبت قَالَ أَرَاغِبٌ أَنْتَ عَنْ آلِهَتِي يَا إِبْرَاهِيمُ لَئِنْ لَمْ تَنْتَهِ لَأَرْجُمَنَّكَ
وَاهْجُرْنِي مَلِيًّا گفت آذر مر او را که روی گردانیده تو از پرستش خدایان ما ای ابرهیم و ترک کننده ایشانی اگر
باز نه ایستی از مخالفت از گفتن عیب و مذمت ایشان هر اینه ترا دشنام دهم یا سنگسار کنم و دور از من زمانی دراز
تا از مضرت من خلاص شوی قَالَ سَلَامٌ عَلَيْكَ سَأَسْتَغْفِرُ لَكَ رَبِّي إِنَّهُ كَانَ بِي حَفِيًّا گفت ابرهیم
سلام تودیع بر تو یعنی میروم و وداع میکنم و گفته اند مبالغه کرد و تهدید و ملام او و اسلام تا شاید که متاثر گردد و بایمان
درآید مذکور است که چون ابرهیم علیه السلام قصد مهاجرت کرد آذر گفت که از رفتن ملول مباش که تو نیک
خدای داری ترا فرو نخواهد گذاشت ابرهیم صلوات الله علیه بایمان او امیدوار شده بود سلام کرد و گفت زود
باشد که آمرزش خواهم برای تو از پروردگار خود استغفار برای کفار استدعای توفیق است از حق سبحانه
و تعالی تا بر ایمان ایشان که سبب مغفرت همان تواند بود بدرستی که خدای من بمن مهربانست و مرا اجابت
دعا وعده داده وَأَعْتَزِلُكُمْ وَمَا تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَأَدْعُو رَبِّي عَسَىٰ أَلَّا أَكُونَ بِدُعَاءِ
رَبِّي شَقِيًّا و کناره میگیرم از شما مر او آذر و امثال او از بت پرستان میگوید دوری میجویم از شما و از آنچه
هم که میخوانید و می پرستید بجز خدای تعالی یعنی بتان و میخوانم خدای خود را و می پرستم بیگانگی شاید آنکه نباشم
بخواندن و پرستیدن خدای خود ناامید و بی بهره و تقدیر کلام یعنی تواضع است و هضم نفس و تنبیه بر آنکه
اجابت و اثابت تفضل است نه واجب و نظر بخاتمه است تا آخر کار از آتش بود یا عشق خالص که بیرون آید و
رسوا که شود و تنبیه است بر آنکه شما از خواندن بتان بی بهره و ضایع اید و من امید دارم که از حق سبحانه و تعالی بهره

تمام کریم شعر حاجت کسی خواه که محتاج از ابی بهره کرد انداز انعام عمیم در بحر البحور آورده که ابراهیم علیه السلام از
بابل بکوهستان فارس آمد و مدتی در اطراف آن جبال سیر فرمود تا عمش آزر بمرد باز ببابل آمده بت شکستن آغاز
کرد و درین نوبت نار بشکست و آتش نمرودی بر وی سرد شد چنانکه در سوره انبیا یاد کرده آید انشاء الله تعالی و با ساره
و لوط غربت شام فرمود وحق سبحانه وتعالی ازین هجرت خبر داد فلما اعتزلهم وما یعبدون من دون
الله وهبنا له اسحق ویعقوب وکلا جعلنا نبیا پس آن هنگام که دور شد ابراهیم از بت پرستان
وکناره گرفت ازیشان و آنچه ایشان می پرستیدند بجز خدای تعالی بخشیدیم مر او را از ساره اسحق ویعقوب یعنی فرزندی
و پس از وی نبیره و همه را گردانیدیم پیغمبر ووهبنا لهم من رحمتنا وجعلنا لهم لسان صدق علیا وبخشیدیم مر ایشان را
از بخشش خود گفته اند مراد از رحمت اموال و اولادست که بایشان ارزانی داشت و دادیم ایشان را سخن گفتنی مشتمل بر صدق
یاد کرد نیکویی شد و جاری در میان مردمان تسمیه قول بلسان مجازست و این اشارت باجابت دعای ابراهیم است حیث
قال واجعل لی لسان صدق فی الآخرین واذکر فی الکتاب موسی انه کان مخلصا و
کان رسولا نبیا و یاد کن در قرآن قصه موسی علیه السلام براستی که او بود پاک کرده شده از همه عیبها
و بود فرستاده شده از نزد حق تعالی خبر دهنده خلق را از خدای تعالی اهل معانی در تقدیم رسول بر نبی با آنکه اخص
و اعلی است آن گفته اند که خدای تعالی اول او را از جانب کوه ندا کرد وناديناه من جانب الطور الایمن وقربناه
نجیا و ندا کردیم موسی را از جانب جبل طور از طرف راست موسی علیه السلام و نزدیک گردانیدیم او را بدرگاه قرب در حالتی
که رازگوینده بود با ما نجی را بمعنی مرتفع داشته نیز گفته اند یعنی موسی را بمقام ارتفاع رسانیدیم میگویند موسی علیه السلام
بالا بردند از آسمانی بآسمانی و از حجابی بحجابی تا بجایی رسید که آواز قلمی که توریت بدان نوشته میشد استماع کرد
ثعلبی آورده که نماند میان حق سبحانه وتعالی و میان او مگر یک حجاب غرض قرب شرفی است نه مکانی چه او منزه است
از مکان صاحب کشف الاسرار آورده که موسی علیه السلام هم کشش بود وهم روش ولما جاء موسی لمیقاتنا
اشارت بروش اوست وقربناه نجیا عبارت از کشش او سالک در روش است خطردار وچون کشش دررسید
خطر را با او کار نیست شعر نصف ره کوشش است نصف کشش کشش چون رسی مگردی خوش ووهبنا له من
رحمتنا اخاه هرون نبیا وبخشیدیم موسی را وعطا کردیم از بخشش و مهربانی بیاری کردن برادر او بوزارت
و مدد بر مهم در حالتی که پیغمبر بود واذکر فی الکتاب اسمعیل انه کان صادق الوعد وکان
رسولا نبیا و یاد کن در قرآن قصه اسمعیل را براستی که او بود راست وعده و بود فرستاده بخلق خبر دهنده از
حق تعالی آورده اند که کسی وعده داد که من درین مکان تا تو بیایی بشبانه روز بپایم و منتظر بود یکسال آورده که اقامت
کرد تا آن مرد بیامد و درین مدت بخور پوست درخت خرما خوردی مدت پس مکرر باره در صفت اسمعیل میفرماید و
کان یامر اهله بالصلوة والزکوة وکان عند ربه مرضیا و بود که میفرمود کسان خود را
و گفته اند همه امت خود را بنماز که افضل عبادات بدنیه است و زکوة که اکمل عبادات مالیه و بود نزدیک پروردگار خود

پسندیده

پسندیده بجهت استقامت اقوال و افعال واذکر فی الکتاب ادریس انه کان صدیقا
نبیا ورفعناه مکانا علیا و یاد کن در قرآن قصه ادریس پیغمبر را نسبت وی جد پدر نوح است و نام
او اخنوخ و بجهت علوم و کثرت درس با درس ملقب شده و اول کسی که بقلم خط نوشت و از نجوم سخن گفتی و حساب
کرده وی بود و اجرت آن قوت وی بود و سی صحیفه بر وی نازل شده در جامع الاصول آورده اند که ادریس علیه السلام که صد
سال قبل از وفات آدم علیه السلام متولد شده براستی که او بود راست گوینده با خلق خبر دهنده از حق بر داشتیم او را
بمکانی بلند که شرف نبوت است و درجه قرب او را ببهشت رسانیدیم تا باسمان چهارم چنانچه در حدیث معراج آمده
شده که حضرت رسالت صلی الله علیه وآله ادریس را در آسمان ملاقات فرمود و در رفع اخبار متنوعه است ابن عباس رضوان الله
علیه و علی بن ابراهیم رحمه الله بدین مضمون آورده اند که روزی ادریس از حرارت آفتاب در یافت مناجات کرد که الهی
با وجود این مقدار بعد که من و آفتابست از حرارت و احتراق نزدیک شده آیا آن فرشته را که حامل اوست حال چه
باشد خدایا بر آفتاب او را سبک گردان و او را از تاب حرارت آفتاب در سایه عنایت خود محفوظ دار حق سبحانه
وتعالی دعای وی اجابت کرد روز دیگر آن فرشته که حامل آفتابست خود را سبکبار یافت و تاثیری از حرارت
او فهم نکرد سبب آن از حضرت عزت عز شانه استدعا نمود خطاب رسید که بنده من ادریس در حق تو دعا فرمود
و من اجابت کردم و فرشته استجازه نموده بزیارت ادریس علیه السلام بزمین آمد و بالتماس او را بر بال خود
نشانده باسمان برد و نزدیک مطلع آفتاب رسانید و بالتماس ادریس کمیت و کیفیت اجل وی از ملک الموت
پرسید و عزرائیل علیه السلام در دیوان اعمار نگاه کرد فرمود که حکم الهی در باره آنکس که میگویی آنست که حالی نزدیک
مطلع آفتاب متوفی شود وچون فرشته باز آمد ادریس را یافت نقد جان بخازن اجل سپرده و طوطی روحش بشاخسار
قدس پرواز کرده علی بن ابراهیم گوید که قبض روحش در میان آسمان چهارم و پنجم کرده اند و اصح آنست که ملک الموت
از کثرت طاعت ادریس علیه السلام مشتاق دیدار وی شد و باذن حق سبحانه وتعالی بزمین آمد و دیدار یافت و بامر الهی
والتماس ادریس جانش برداشت و بامر حق سبحانه وتعالی جان بوی داد و عزرائیل او را باسمان برد و دوزخ بوی
نمود و از آنجا ببهشت رفت و دیگر بیرون نیامد اولئک الذین انعم الله علیهم من النبیین من ذریة آدم
وممن حملنا مع نوح ومن ذریة ابرهیم واسرائیل وممن هدینا واجتبینا اذا تتلی علیهم
آیات الرحمن خروا سجدا وبکیا آن گروه انبیا که مذکور شدند از زکریا تا ادریس آنانند که انعام
کرد خدای تعالی بر ایشان انواع فواید دینیه و دنیویه و اصناف مواهب صوریه و معنویه از پیغمبران بیان موصوف
یعنی آن پیغمبرانند از فرزندان آدم که ادریس است و باقی ایشان و از ذریت آنها که برداشتیم ایشان را در کشتی
با نوح علیه السلام و آنها غیر ادریس اند از فرزندان ابرهیم علیه السلام و از ذریت یعقوب علیه السلام و از جمله آنها
که راه نمودیم ایشان را از میان مردمان بنبوت چون خوانده شده بر ایشان آیتهای خدای تعالی در کتب منزل بر زمین
بروی در افتادند در حالتی که سجده کنندگان بودند مر خدا را و گریندگان از خوف وی گریه را باستماع تلاوت

کلام ربانی نسبتی خاص هست چنانچه در خبر قرآن خوانید و بگریید و اگر نتوانید خود را بتکلف بر گریه دارید که کلام دوست
مهیج شوقست چون آتش شوق در کانون دل بر افروخته گردد از دیده خوناب بخشش گیرد و این سجده پنجم است از
سجدات کلام الله و این سجود انعام گفته اند و گریه که متفرع بر دوست آید اگر به فرح و سرور گویند حرمت حرمت
متضمن لطف و رحمت است و موجب بهجت و مسرت پس بنشستند از پس ایشان ناخلفان فخلف من بعدهم
خلف اضاعوا الصلوة واتبعوا الشهوات فسوف یلقون غیا پس در رسیدند از پس ایشان فرزندان
بد از فرط غفلت فرو گذاشتند نماز را یعنی ترک کردند و پیروی نمودند آرزوهای نفس را از انواع معاصی چون
شرب خمر و زنا و امثال آن پس زود باشد که ببینند جزای گمراهی و تباه کاری را یا عذاب و زیان گویند غی
چاهیست در دوزخ که اهل دوزخ از اهل آن چاه پناه بخدای تعالی جویند و بقول بعضی وادیست در جهنم که آتش او
تیزتر و عذاب او سخت تر است از دوزخ که بی نمازان و متابعان آرزو را اند آنجا برند الا من تاب وامن وعمل
صالحا فاولئک یدخلون الجنة ولا یظلمون شیئا مگر آنکه بازگشته باشد از عصیان و ایمان آورده
باشد بدل و زبان و کرده کارهای شایسته و پسندیده پس آن گروه که متصف بصفت ایمان باشند و ختم بسمت
توبه اند در آیند بهشت و ستم دیده نشوند در چیزی از مزد طاعت خود یعنی از مزد ایشان چیزی کم نکنند و آن بهشت
باشد که ایشان را آورند جنات عدن التی وعد الرحمن عباده بالغیب انه کان وعده ماتیا
بوستانهای اقامت آنجا که وعده داده است خدای تعالی آن بندگان خود را بپوشیدگی یعنی ایشان را وعده داده
بهشت و آن از ایشان غایب است یا ایشان از آن غایبند چون وعده ایمان هست از این غیبت کی غیبت براستی که هست
وعده خدای تعالی آینده یعنی موعد او که بهشت آمدنی است و مؤمن بدان رسیدنی لا یسمعون فیها لغوا الا
سلاما ولهم رزقهم فیها بکرة وعشیا نشنوند بهشتیان در آن بهشتها سخن بیهوده و تباه لیکن بشنوند
سلام از خدای تعالی یا از ملائکه یا از یکدیگر و مر ایشان را بود روزی ایشان از نعیم بهشتی در جنت بامداد و شبانگاه
یعنی بمقدار طرفین روز ایشان از نعمتهای بهشت خورند چنانچه عادت متنعمانست که دو نوبت طعام میخورند یا مراد دوام
رزق باشد و توالی آن و در بهشت اگرچه شب و روز نخواهد بود اما علامتها باشد که بدان مقدار لیل و نهار شناسند و در
عین المعانی آورده که زمانی نفره که آنجا خشتن پرده ها و بستن درها معلوم شود و زمان نهار برفع حجاب و فتح ابواب
در تبیان گفته در زمان شب کنیزان بهشت خدمت مؤمنان کنند و زمان روز غلمان و ولدان تلک الجنة التی نورث
من عبادنا من کان تقیا آن بهشت که ذکر کردیم آنست که بمیراث میدهیم از بندگان ما هر کرا که پرهیزکار باشد
آورده اند که چون حضرت رسالت صلی الله علیه و آله از اصحاب کهف و ذو القرنین و روح سوال کردند فرمود که فردا تا بشنید
جواب هم و استثنا نفرمود و پانزده روز یا دوازده روز یا چهل و پنج روز جبرئیل علیه السلام بآنحضرت نیامد آنحضرت
بعد از آمدن او گفت دیر آمدی و من منتظر بودم جبرئیل علیه السلام جواب داد و حکایت قول او در قرآن هست وما
نتنزل الا بامر ربک له ما بین ایدینا وما خلفنا وما بین ذلک وما کان ربک نسیا و فرو

نمی آییم فرشتگان مگر بفرمان و دستوری حضرت پروردگار تو مر او راست آنچه در پیش ماست از کارهای آینده و آنچه
از پس کرده ایم یعنی امور گذشته و آنچه در میان این دو است یعنی در حال یا مر او راست حکم در ابتدای
آفرینش ما و انتهای اجل ما و آنچه در مدت حیاتست و نیست و نبوده و نخواهد بود پروردگار تو فراموشکار یعنی از حال تو آگاهست
هرگاه که خواهد مرا بتو میفرستد رب السموات والارض وما بینهما فاعبده واصطبر لعبادته هل تعلم له سمیا
خداوند آفریدگار آسمان و زمین و آنچه در میان ایشانست پس آفریننده ارض و سما و پروردگار ایشان آن نشاید که فراموشکار
بود پس او را پرستش کن و شکیبا باش بر پرستش او را چون دوستی که فراموش کرد و بر عبادت خود ثابت باش
و با بطای وحی دلتنگ مشو آیا دانی مر خدای را مانندی که او را اله واحد توان گفت همنامی یعنی هیچ میدانی که کسی نام الله
بوده باشد یکی از آثار سطوت الهی آن بوده که کسی را از اهل شرک معبود خود را الله نگفته بلکه آنکه مسکنه عزت احدیت و غرت
الوهیت این اسم سامی را از تصرف کفار دران و تسمیه شان در حصن امان محفوظ داشت و زبان اهل ایمان را در نعمت محبت
و ثنا او نثار انکار آن نام نامی جاری گردانیده ذوق آن را بدل هر خاص و عام از اهل ایمان چشانیده ویقول الا
نسان ءاذا ما مت لسوف اخرج حیا و میگوید آدمی یعنی در میان ایشان میگویند ابی بن خلف که استخوانهای ریزه
شده می آورد و بطریق استبعاد میگوید آیا چون بمیرم من هرآینه زود بیرون آورده شوم از خاک زنده یعنی چگونه
تواند بود که مرده زنده شود و از خاک بیرون آید حق سبحانه و تعالی در جواب و میگوید اولا یذکر الا نسان
انا خلقناه من قبل ولم یک شیئا آیا نمی اندیشد و یاد نمیکند آن آدمی که ما بیافریدیم او را پیش از این
و نبود چیزی بلکه عدم صرف بود یعنی باید که متذکر گردد و بشنیده که ایجاد معدوم شگفت تر است از جمع مواد
بعد از تفریق آن کدام دانه فرو رفت در زمین که رست چرا دانه انسانیت این گمان باشد فوربک لنحشرنهم
والشیاطین ثم لنحضرنهم حول جهنم جثیا پس بحق پروردگار تو که بوقت قیام قیامت همه را حشر
کنیم ایشان را یعنی کافران را با دیوان یعنی با قرنای ایشان شیاطین که در دنیا داشته باشند که ایشان را اغوا میکرده اند
هر یکی را با قرین خود در سلسله منقید ساخته پس حاضر گردانیم ایشان را و بعضی گفته اند همه آدمیان را گرد اگرد دوزخ زانو
در آمده از هول حساب احضار ایشان بر حوالی دوزخ بجهت آنست تا سعدا بدانند که از چنین بلیه خلاصی یافته اند سرور
ایشان بیفزاید و اشقیا اگر خود را در دوزخ ببینند ملال ایشان زیاده گردد ثم لننزعن من کل شیعة
ایهم اشد علی الرحمن عتیا پس بیرون آریم سخت از هر گروهی هر کرا باشد از ایشان سخت بسیار بر خدای
تعالی از جهت سرکشی و جرات یعنی اول ز هر امتی آنرا که کافرتر و نافرمان بردارتر بوده جدا کنیم از برای انداختن
در دوزخ یا هر طایفه که باشد سزاوار طبقه را از طبقات دوزخ ثم لنحن اعلم بالذین هم اولی بها
صلیا پس ما داناتریم بآنها که ایشان سزاوارترند بآتش دوزخ از جهت اندرآمدن یعنی دانیم که کیست سزاوار
تر بآتش و او را در آتش افکنند یا هر طبقه را که کدام کس می باید فرستاد وان منکم الا واردها کان
علی ربک حتما مقضیا و نیست از شما ای آدمیان هیچ کس مگر رسنده و گذرنده بر دوزخ اما چون مؤمنان

کذرند آتش مرده و فسرده کردد چه در حدیث آمده که بعضی بهشتیان از بعضی سوال کنند که نه حق تعالی را وعده فرموده بود
وَاِنْ مِنْكُمْ اِلَّا وَارِدُهَا پس چه حال بود که آتش را ندیدیم فرشتکان کویند که قد وردتموها وهی خامدة
بدرستی که شما کذر کردید بر دوزخ اما آتش او بسبب نور ایمان شما فرو مرده است و آورده اند که این حکم که آتش کند و کوید
که فرو میر برای مومنان قسیم جنت و نار خواهد بود که امیر المومنین است علیه السلام بفرمان آلهی و همچنانکه برای مومنان
بآتش میکوید که فرو میر برای کافران [illegible] ایشان میفرماید که فرو کیر و آتش را مجال تخلف نیست از اطاعت وی زیراکه
نایب و دست او [illegible] خداست [illegible] بود و بر دوزخ بر پروردکار تو جزمی و قطعی کاری حکم کرده شده
بران یعنی وعده ایست [illegible] واقع خواهد بود و دران خلاف نیست شعر کر تا صد وعده خوش میدهند ه این نشان
زان سوی آتش میدهند ه وجمعی برانند که ورود بمعنی دخولست چه جابر بن عبد الله رحمه الله از حضرت رسول صلی الله علیه
وآله روایت کرده که ورود دخولست و هیچ برّی و فاجری نباشد الا که بدوزخ در آید اما آتش بر مومنان سرد و سلام
باشد چنانچه برابراهیم علیه السلام شد و موید این قولست آنکه حق سبحانه و تعالی میفرماید ثُمَّ نُنَجِّي الَّذِينَ اتَّقَوْا وَنَذَرُ
الظَّالِمِينَ فِيهَا جِثِيًّا پس نجات دهیم آنرا که پرهیز کردند از شرک یعنی از دوزخ بیرون آریم و کذاریم ستمکاران را در آتش
بزانو در آمدکان وَاِذَا تُتْلَى عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلَّذِينَ آمَنُوا اَيُّ الْفَرِيقَيْنِ خَيْرٌ مَقَامًا
وَاَحْسَنُ نَدِيًّا و چون خوانده شود بر مشرکان آیتهای ما هویدا او روشن بمعانی یا بدلایل اعجاز کویند آنانکه
نکرویدند مر آنانرا که ایشانرا از فقرا کرویده اند یعنی توانکران درویشانرا کویند کدام ازین دو کروه مومن و کافر
بهتراند از جهت مکان و موضعی یعنی منازل زینت و همه اسباب معیشت در و آماده و شما را الکونه ثابت معین
و نه توز است عیاو بحقیقت مراد خیریت مقام و حسن حال وسعت معیشت است چه دیده ایشان بسته بود از حسن
مآل و باز بود بنیکوئی حال و کثرت مال و امر بعکس است دیده معنی باز بیابد بصورت محض کلام آنکه مشرکان مومنانرا
میکفتند از ما دو کروه کدام خوشحال تراند از جهت مجلس یعنی آراسته تر در مجمع با همه صنادید و اشراف عرب
و در مجلس شما موالی و ضعفا پس حق سبحانه و تعالی بنای افتخار و مباهات ایشانرا در هم شکسته فرمود که وَكَمْ اَهْلَكْنَا
قَبْلَهُمْ مِنْ قَرْنٍ هُمْ اَحْسَنُ اَثَاثًا وَرِئْيًا و چند هلاک کردیم پیش از مشرکان عرب کروهی را که مجمع بود
در زمان واحد بجنب واقع بود و ند از کفار عرب نیکوتر از جهة امتعه که آرایش منازل ایشان باشد و نیکوتر از ایشان
در هیئات و منظر انکال هلاک ایشان دفع کرد و نه آن جمال عذاب ایشانرا دفعست قُلْ مَنْ كَانَ فِي
الضَّلَالَةِ فَلْيَمْدُدْ لَهُ الرَّحْمَنُ مَدًّا بکو مر ایشانرا که بمال و منال مفتخر و مستظهر و مغرور شوند زیراکه هر که هست
در کمراهی و دوری از راه حق پس باید که مدد کند خبر است در صورت امر یعنی مدد میکند خدای تعالی مراد او را باز کشیده
عمر او را و مهلت میدهد و نعمت پی در پی میرساند حَتَّى اِذَا رَاَوْا مَا يُوعَدُونَ اِمَّا الْعَذَابَ وَاِمَّا
السَّاعَةَ فَسَيَعْلَمُونَ مَنْ هُوَ شَرٌّ مَكَانًا وَاَضْعَفُ جُنْدًا تا وقتی که به بینند آنچه بیم کرده شده
بان یا عذاب در دنیا بقتل و اسر یا روز قیامت مشاهده خزی و نکال پس به بینند آنرا که بدتر است از ان دو

کروه از جهت مکان چه جای مومنان درجات جنان باشد و ماوای مشرکان و معاندان درکات نیران و بدتر است
و ضعیف تراست از جهت سپاه یعنی دوستان و مددکاران چه اهل ایمانرا از خدای تعالی و ملائکه و انبیا و ائمه علیهم السلام
یاری و مددکاری رسد و مشرکان و معاندانرا از استظهاری و هوادار نباشد وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ اَنْصَارٍ وَيَزِيدُ
اللهُ الَّذِينَ اهْتَدَوْا هُدًى وَالْبَاقِيَاتُ الصَّالِحَاتُ خَيْرٌ عِنْدَ رَبِّكَ ثَوَابًا وَخَيْرٌ مَرَدًّا و می
افزاید خدای تعالی در دنیا آنانرا که راه یافته اند بکتاب و بمودی یعنی کرویده اند بانچه در قرآن نازل شده و نیز
زیاده میکند حق سبحانه و تعالی هدایت ایشانرا هر چه بعد ازین منزل میشود در زیاده میکند عملهای شایسته باقی مدی
از صلوات خمس و تسبیحات اربعه و غیر آن مر ایشانرا بهتر است نزد پروردکار تو از جهت پاداشت و بهتر است از
جهت بازکشت یعنی اکر کافر را در دنیا جاه و مال است در آخرت وبال و نکال خواهد بود اما مومن در دنیا چه
دارد و هم حمایت شود در آخرت هم ثواب خواهد داشت و هم حسن المآب آورده که خباب بن الارت را بر عاص بن وائل
دینی بود روزی اورا بادای آن تقاضا کرد کفت وام ترا باز ندهم تا بمحمد صلی الله علیه و آله کافر نشوی خباب کفت لا
والله کافر نشوم بدان حضرت نه زنده و نه مرده و نه روزی که برانکیخته شوم عاص کفت آن روز که مبعوث شوی بیا و وام
خود از من بستان که اکر آنچه میکوئی حق است من از تو افضل خواهم بود و مال و فرزند من بیشتر حق سبحانه و تعالی
این آیت فرستاد اَفَرَاَيْتَ الَّذِي كَفَرَ بِآيَاتِنَا وَقَالَ لَاُوتَيَنَّ مَالًا وَوَلَدًا آیا دیدی آنرا که کافر شد
بآیتهای ما یعنی قرآن و دلایل وحدت و کفت عاص که بخدای که فردای قیامت هر آینه داده شوم یعنی بمن دهند
مال و فرزند اَطَّلَعَ الْغَيْبَ اَمِ اتَّخَذَ عِنْدَ الرَّحْمَنِ عَهْدًا آیا مطلع شده بر غیب و لوح محفوظ را مطالعه کرده
و این سخن را از آنجا میکوید یا فرا کرفته است نزدیک خدای تعالی عهد و پیمانی و بر خصوصیت كَلَّا سَنَكْتُبُ
مَا يَقُولُ وَنَمُدُّ لَهُ مِنَ الْعَذَابِ مَدًّا وَنَرِثُهُ مَا يَقُولُ وَيَاْتِينَا فَرْدًا نه چنانست که او میکوید زود باشد
که بنویسیم یعنی نکاه داریم آنچه میکوید تا بران او را جزا دهیم یا حفظه را امر کنیم که بنویسند و باز کشیم رای او را عذاب
باز کشیدنی یعنی دراز کنیم و پیوسته کردانیم عذاب او را بر نوعی که عذابی بر بالای عذابی مید و رسانیم و میراث کیریم
یعنی باز ستانیم بمرک او آنچه میکوید که فردوس خواهد داد یعنی مال و فرزند و بیاید بما بوقت مرک یا روز رستخیز تنها
نه مال رفیق او بود و نه فرزند قرین وَاتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللهِ آلِهَةً لِيَكُونُوا لَهُمْ عِزًّا و فرو کرفتند
مشرکان و کیش بجز خدای تعالی خدایان چون اصنام و ملائکه تا باشند این معبودان مر ایشانرا سبب عزت
و ارجمندی یعنی شفاعت ایشان بعزت کردند نزدیک خدای تعالی كَلَّا سَيَكْفُرُونَ بِعِبَادَتِهِمْ وَيَكُونُونَ
علیهم ضِدًّا نه چنانست که عزت کردند زود باشد که کافر کردند یعنی انکار کنند آلهه ایشان و مقر نباشند بپرستش
ایشان یا کافران چون هول قیامت را ادراک کردند منکر شوند بپرستش تا او باشند بر معبودان خود دشمن
یا آلهه ایشان ابو بصیر رحمه الله روایت کرده از ابی عبد الله علیه السلام که آنحضرت فرمود که عبادت نه محض رکوع
و سجود است و غیر آن بلکه هر که طاعت کند مخلوقی را در معصیت پس اینکس اورا عبادت کرده و پرستش نموده الخ

ترانا ارسلنا الشیاطین علی الکافرین تؤزهم ازًّا آیا ندیدی و ندانستی آنرا که ما فرستادیم دیوان را بر کافران یعنی بر ایشان مسلط ساختیم یا قرین و رفیق ایشان کردانیدیم میجنبانند ایشان را جنبانیدنی یعنی تحریص میکنند ایشانرا بر معاصی و از جای میبرند بتسویلات و وساوس فلا تعجل علیهم انما نعد لهم عدًّا پس شتاب مکن بر ایشان یعنی بعذاب ایشان تعجیل مکن جز این نیست که ما میشماریم برای ایشان ایام آجال ایشانرا شمردنی که دران غلط نیست چون ... منقضی کرد و بر ایشان فرود آید آنچه مقرر شده است یوم نحشر المتقین الی الرحمن وفدًا و نسوق المجرمین الی جهنم وردًا یاد کن روزی را که فراهم آریم پرهیزکاران و جمع کنیم بسوی بهشت خدای بخشاینده ... سواران باشند بر ناقهای بهشت یعنی ایشان را سوار به بهشت برند چنانچه وافد از ابد رگاه ملوک میبرند و ایشان منتظر کرامت و انعام وی میباشند قشیری رحمه الله آورده که بعضی بر جنیبت طاعات و عبادات باشند و قومی بر مراکب همم و نیات آنانکه بر مراکب طاعات باشند بهشت جویان باشند ایشانرا بروضه جنان برند و آنانکه بر جنیبت همت باشند خدای طلبانند ایشانرا بقرب رحمن خوانند چنانچه جنان جوی دیگرست رحمن جوی دیگرست و رانیم کافران را و معاندانرا بسوی دوزخ چنانچه بهایم را رانند تشنگان یا پیادگان یا تنها ماندگان در کشف الغمه از عبد الله بن محمد الحجال ابن مسعود روایت میکند که در وقتی بخراسان میرفتیم من و علی بن موسی بنابو برقی که ایمجان اهل ری بودیم چون به نشابور رسیدیم من داعیه زیارت امام رضا علیه السلام کردم و گفتم مرادرا که تو نیز داعیه زیارت داری گفت بلی لیکن خوف دشمنان داریم که ناگاه یکی با ملاقات کند در حالت زیارت و مارا برفض نسبت دهند که زیارت ترا بر سالت مقدم داشته در بازگشتن زیارت کنیم چون بازگشتیم بنا بر خوفی که از دشمنان داشت میل نکرد و من رفتم بزیارت عتبه علیه مشرف شدم و آنجا احیا کردم و غیر از من در آنجا کسی نبود و بعد از آنکه در ها بسته بودند و من بتلاوت مشغول بودم آواز قرائت بگوش من آمد هرچند تفحص کردم کسی نیافتم دران اثنا چراغ فرو نشست همان آواز قرائت میشنودم و یافتم که از قرائن آواز می آید گوش فرا داشتم سوره مریم میخواند و باین آیت رسیده چنین میخواند که یوم یحشر المتقون الی الرحمن وفدًا و یساق المجرمون الی جهنم وردًا و من این قرائت را نشنوده بودم پس چون بر رفتم از عباس بن فضل بن شاذان پرسیدم که آیا کسی خوانده این قرائت را گفت بلی پیغمبر صلی الله علیه و آله خوانده و آن از من نقل میشود لا یملکون الشفاعة الا من اتخذ عند الرحمن عهدًا نتوانند و نیابند نه متقی و نه مجرم در خواست هیچ شفیعی مگر کسی که فرا گرفته باشد نزدیک خدای تعالی پیمان برای شفاعت و آن پیمان توحید است و عمل صالح یا کسی نتواند کسی را شفاعت کردن مگر از خدای دستوری خواسته باشد علی بن ابراهیم رحمه الله در تفسیر آورده بروایت ابی عبد الله علیه السلام که آن عهد و پیمان که نزدیک خدای تعالی است ولایت امیر المؤمنین و ائمه هدی است که بعد از وی اند هر که آن عهد قایل است در حق او شفاعت مقبول خواهد بود و شافع نیز مقبول خواهد بود در شفاعت و قالوا اتخذ الرحمن ولدًا و گفتند کفار نصاری و یهود و نصاری

ارونی

از روی جهل که فرا گرفت خدای تعالی فرزندی یعنی ملائکه و عیسی و عزیر بگوای محمد مر ایشانرا لقد جئتم شیئًا ادًّا تکاد السموات یتفطرن منه و تنشق الارض و تخر الجبال هدًّا بدرستی که آوردید چیزی زشت یعنی ناخوش و بی ادبانه نزدیک شد که آسمانها شکافته شود و از عظمت آن سخن و بازشکافد زمین و کوهها و نگونسار شکستنی یعنی پاره پاره کرد و ان دعوا للرحمن ولدًا و ما ینبغی للرحمن ان یتخذ ولدًا از آنکه خواندند مر خدایرا فرزند یعنی بدو اسناد کردند فرزند و لایق نباشد مر خدایرا آنکه فرا گیرد فرزندی چه اتخاذ ولد مقتضی مجانست زیرا که ولد از جنس والد باشد و حق سبحانه و تعالی از مجانست منزه و مبراست و نیز بر حکم بضعت حاجت استعارست یا که هرچه سوی اوست نعمت منعم حقیقی است پس مجانست نباشد میان منعم و میان نعم یا شد از اصول و فروع آن و میان آن نعمتها پس چگونه ممکن باشد او را اتخاذ ولد و تصریح فرمود باینکه ان کل من فی السموات و الارض الا آتی الرحمن عبدًا نیست هر که در آسمانها و زمین است مگر آینده در قیامت بسوی منعم بخشاینده در حالتی که آن آینده بنده باشد لقد احصیهم و عدهم عدًّا بدرستی که همه را دانسته است و بر ایشان احاطه کرده بحیثیتی که از حیطه علم و قدرت او بیرون نمیشد و شمرده اشخاص و افعال ایشانرا شمردنی و کلهم آتیه یوم القیمة فردًا و همه ایشان آینده اند بدو در روز قیامت تنها بی اتباع ان الذین آمنوا و عملوا الصالحات سیجعل لهم الرحمن ودًّا بدرستی آنانکه بگرویدند و کردند عملهای پسندیده زود باشد که پدید کند برای ایشان خدای تعالی دوستی در دلهای خلق یعنی محبت ایشان در دلها می افکند بی اسباب و وسایط و در حدیث آمده که چون حق سبحانه و تعالی دوست دارد بنده را جبرئیل علیه السلام را گوید که من فلانرا دوست میدارم تو هم او را دوست دار جبرئیل او را دوست دارد و منادی ندا کند در میان آسمان که حق سبحانه و تعالی فلانرا دوست میدارد شما هم دوست دارید پس آسمانیان او را دوست دارند آنگاه محبت او را وضع کنند در زمین تا زمینیان او را نیز دوست دارند ابن عباس گوید که او علی بن ابی طالب است و منقولست از ابی عبد الله علیه السلام که ولایت امیر المؤمنین است و آنکه حق سبحانه و تعالی ذکر فرموده چنانچه مرویست که ابی عبد الله علیه السلام فرموده که ولایتی لامیر المؤمنین علیه السلام احب الی من ولادتی منه یعنی دوست داشتن من امیر المؤمنین را علیه السلام دوسترست بسوی من از ولادت من از و فانما یسرناه بلسانک لتبشر به المتقین و تنذر به قومًا لدًّا پس جز این نیست که آسان کردانیده ایم قرآنرا یا اینکه فرو فرستادیم بزبان تو یعنی بلغت عرب تا خواندن آن بر زبان تو آسان کرده ایم تا مژده دهی بدان پرهیزکارانرا که از شرک اجتناب نموده اند و بیم کنی بآن گروه ستیزه کارانرا و کم اهلکنا قبلهم من قرن هل تحس منهم من احد او تسمع لهم رکزًا و چند هلاک کردیم پیش از قوم تو از اهل زمانی یعنی بسیار قرنی قومی را از مشرکان بهلاکت رسانیدیم هیچ می یابی و می بینی از هلاک شدگان ایشان یکی یا میشنوی ایشانرا آوازی پوشیده یعنی چون عذاب بر ایشان فرود آمد مستاصل شدند نه از ایشان شخصی باقی که کسی بیند و نه آوازی

برجای گرگی شنود و مکه سوگل فهر الهی با مستحکم ام در نساخته همه از دست فنا در دام حصول المنسیان اند خبر گویا که هرگز
نبوده اند در حدیث از پیغمبر صلی الله علیه و آله که هر که بخواند سوره مریم را عطا فرماید او را حق سبحانه و تعالی ده حسنه بعدد
آنکه تکذیب کرده زکریا را و تصدیق نموده او را و یحیی و مریم و عیسی و جمیع انبیا علیهم السلام را که درین سوره مذکورند
و بعدد کسی که در دنیا خوانده خدای تعالی را و آنکه نخوانده او را سوره طه مائة و خمس و ثلثون آیة و هی مکیة
بسم الله الرحمن الرحیم طه ما انزلنا علیک القرآن لتشقی الا تذکرة لمن یخشی
و هیچیک از حروف مقطعه که مبادی سوره است این مقدار اختلاف نیست که در طه است بعضی این را حروف
مقطعه نه نهند و گویند اسم قرآنست یا اسم سوره یا اسمی از اسماء الهی یا مفتاح اسم طاهر و هادی است و بقول بعضی
این دو حرف قسم اند و هر یک اشارتست بجزوی در تبیان آورده که قسم بطول هدایت الهی است یا بطینت پاک
و همت عالی حضرت رسالت پناهی است صلی الله علیه و آله و در تیسیر از ابی عبد الله علیه السلام جعفر بن محمد الصادق علیهما السلام
نقل میکند که طه سوگند است بطهارت اهل البیت رسول الله صلی الله علیه و آله بقوله تعالی و یطهرکم تطهیرا
و بقولی الطوبی و ها اویه که اشارتست بجنت و نار و در زاد المسیر آورده که طا طیبه و ها مکه است و بدین دو حرم محترم قسم یاد
کرده و جمعی برانند که اسمیست از اسماء حضرت رسالت پناهی صلی الله علیه و آله چنانچه مزمل و مدثر پس منادی باشد حرف
ندا ازو محذوف یا اشارتست به دو اسم آنحضرت که طالبست و هادی یعنی طالب شفاعت و هادی شریعت یا طاهر
از ذنوب و هادی بمعرفت علام الغیوب در بعضی تفاسیر آمده که طا بحساب جمل نه است و ها پنج مجموع چهارده
میشود و غالب آنست که ماه را مرتبه بدر در چهاردهم حاصل شود پس در ضمن این خطاب مندرج است که ای
ماه شب چهارده و منادی حضرت رسالتست و بدر اشارت بکمال مرتبه جامعیت آنحضرت علی ابن ابراهیم
رحمه الله از ابی عبد الله علیه السلام نقل میکند که آنحضرت شبها که بنماز تهجد بر خواستی بر انگشتان پای مبارک
ایستادی تا پشت پای مبارکش ورم کردی ان اشتکت قدماه الضر [illegible] حق سبحانه و تعالی فرستاد
که طه و آن بلغت طی یعنی یا محمد نفرستادیم بر تو قرآن تا در رنج افتی و شب خواب از خود رمیده گردانی و در رنج
طاعت بر خود نهی و چندان در نماز بر قدمها بایستی که الم ورم بپاهای مبارکت رسد لیکن فرستادیم آن را از تو جهت
پند دادن مر آنکس که بترسد یعنی در دل او خشیت و رقتی باشد که بانذار متأثر شود و تخصیص جهت انتفاع اوست
و اگرنه تذکیر عامست تنزیلا ممن خلق الارض و السموات العلی فرو فرستاده شده فرو فرستادنی
از آنکس که بیافرید زمین و آسمانهای بلند را در ذکر افعال متعدد و صفات عظیمه خود ابتدا بخلق زمین و آسمان کرد
چه آنها اصول عالمند و ارض را مقدم داشت زیرا که آن اقربست بحس و اظهر نزد او از آسمان بلند الرحمن
علی العرش استوی اوست بسیار بخشایش بر عرش مستولی شد امر او و احاطه و استیلا بعرش یا آنکه حق سبحانه
و تعالی بر همه موجودات مستولیست جهة آن تواند بود که اعظم مخلوقاتست و گویند عرش بمعنی ملک آمده است
و حق سبحانه و تعالی بر ملک خود مستولی و غالب است و بعضی بر عرش وقف کرده و میخوانده اند استوی له

ما فی السموات ای غلبه و معنی که ابی عبد الله علیه السلام فرموده و در اعراف سمت ذکر یافت له ما فی السموات
و ما فی الارض و ما بینهما و ما تحت الثری مر او راست آنچه در آسمانهاست از مبدعات علویه و آنچه در زمین است
از مخترعات سفلیه و آنچه در میان هر دو باشد از اصناف ملائکه و طبقات ارض و آن موضعیست که گویند صخره و تمام
بر بالای اوست و در تیسیر و بعضی دیگر از تفاسیر روایت وهب بن منبه کرده است که هفت طبقه زمین بر دوش
فرشته ایست و قدمین فرشته بر صخره است و صخره بر شاخ گاوی از فردوس و قوایم گاو بر پشت ماهی و حوض
کوثر و ماهی بر پشت بحر و بحر بر جهنم و جهنم بر تن ریح و ریح بر حجابی از ظلمت و آن حجاب بر ثری و علم اهل آسمان
و زمین تا ثری منتهی شده و ما تحت الثری جز حق سبحانه و تعالی نداند و علی ابن ابراهیم رحمه الله در تفسیر نقل میکند از ابان
بن تغلب که او گفت من سوال کردم از ابی عبد الله علیه السلام که زمین بر چه چیز است فرمود که بر حوت گفتم حوت
بر چه چیز است فرمود بر آب گفتم آب بر چه چیز است فرمود بر صخره گفتم صخره بر چه چیز است فرمود بر شاخ گاو
املس گفتم گاو بر چه چیز است فرمود بر ثری گفتم ثری بر چه چیز است فرمود هیهات هیهات نزد این علم علم علما
تمام است و نمیرسد چون فهم او بآن رسید نفرمود و ان تجهر بالقول فانه یعلم السر و اخفی و اگر آشکارا کنی
سخن را پس بدرستی که او میداند پوشیده را و آنچه پوشیده تر است از پوشیده و گویند سر آنست که بنده میکند و می پوشد
و اخفی آنکه در دل خود نهان دارند علی ابن ابراهیم گوید سر آنست که پنهان داری آنرا و اخفا آنکه بخاطر خطور کند و فراموش
کنی آنرا الله لا اله الا هو له الاسماء الحسنی اوست خداوند بحق نیست معبودی سزای پرستش مر او و مر او راست
نامهای نیکو یا صفتهای پسندیده و هل اتیک حدیث موسی اذ رای نارا فقال لاهله امکثوا انی آنست نارا
لعلی آتیکم منها بقبس او اجد علی النار هدی و هیچ آمده است بتو خبر موسی قصه او و دانسته [illegible]
و واقعه آنکه یاد چون دید موسی آتشی را در اخبار آمده که چون موسی از شعیب دستوری طلبید که بمصر رود و مادر خود را
ببیند شعیب علیه السلام اجازت داد و اهل او را با او روان کرد در شبی که هوا سرد بود و مظلم و برف میبارید و آن شب جمعه
بود و ایشان راه گم کردند [illegible] ایمن رسیده بودند و صفورا دختر شعیب را که حلیله او بود درد وضع حمل بهم آمده
بآتش محتاج شدند موسی علیه السلام چندانکه سعی فرمود از سنگ و آهن آتش بیرون نیامد ناگاه از دور آتشی دید گفت
مر اهل و عیال و خدم خود را که درنگ کنید درهمین موضع بدرستی که من دیدم آتشی امید که بیاورم برای شما از آن آتش شعله
در سر چوبی گرفته یا جمره چوبی از آن یعنی قبس یا چوب آتشی یا اخگری بیارم تا شاید که بیابم بر سر آن آتش راه نمائی
که مرا بشارع رساند پس گوسفندان خود را گذاشت و گوسفندان وی نیز در آن صحرا متفرق شده بودند مضطرب شده بجانب
آتش روان شد چه آن هم بود فلما اتیها نودی یا موسی انی انا ربک فاخلع نعلیک انک بالواد المقدس
طوی پس آنهنگام که بیامد بآن آتش آتشی دید سفید و درختی مشاهده کرد سبز که عناب یا عوسج بود [illegible] افروخته و در حوالی
آتش هیچکس نه متحیر شد و از روشنی و سبزی درخت متعجب بود که ناگاه ندا کرده شد که ای موسی بدرستی که من منم پروردگار
تو پس بیرون کن و بکن از پای خود نعلین خود را که اصح آنست که از پوست گاو بوده و ظاهر آنست حق سبحانه و تعالی [illegible]

کردن آن فرمود تا قدم موسی علیه السلام تراب زمین مقدس را مس کند و برکت آن بپای وی رسد و محققان گویند این تعلیم
طریق تواضع و ادب است که بر بساط ملوک با نعلین نتوان رفت و لهذا طایفه از سلف چون بشر حافی و غیر او پای برهنه
سیر میفرموده‌اند شعر پرسید یکی ز بشر حافی کی دوست شعر چه برهنه پا همیشه عادت و خوست گفتا که جهان
مسند شاهنشاهیست بر مسند شاه کفش بردن نه نکوست و گفته‌اند نعلین شکمین یعنی دل از فکر اهل و ولد فارغ کن
قشیری گوید که فکر دنیا و آخرت از دل بیرون کن یعنی در عالم تفرید قدم بر دو کون نه بدرستی که تو بوادی که زمین مبارک
و طوی نام اوست رسیده وَأَنَا اخْتَرْتُكَ فَاسْتَمِعْ لِمَا يُوحَىٰ إِنَّنِي أَنَا اللَّهُ لَا إِلَٰهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدْنِي وَأَقِمِ
الصَّلَاةَ لِذِكْرِي و من برگزیدم ترا برای نبوت پس گوش فرادار مر آنچیزی را که وحی کرده میشود و آن
وحی کدام است آنکه بدرستی که منم خدای نیست خدای بجز من که چون ندا کرده شد موسی علیه السلام گفت که
تکلم کننده این فرمودم معبود بحق او در فکر افتاد که این چون تواند بود آخر گفت دانستم که این کلام حق است زیرا که آنرا
می‌شنیدم از جمیع جهات و بجمیع اعضا و این اشارتست بآنکه موسی علیه السلام تلقی کرد از پروردگار خود کلام
او را تلقی روحانی بعد از آن متمثل شد این کلام مر بدن او را و انتقال کرد بحس مشترک پس اشتغال یافت بوحی اختصاص
بعنصری و جهتی آنگاه فرمود که چون حقیقت این کلام دانستی پس مرا پرستش کن و این وحی مقصور بوده بر تقریر توحید
که منتهی علم است و امر بعبادت که کمال عمل است پس از اقسام عبادت نماز را تخصیص نموده فرمود که بپای دار
نماز را برای آنکه مرا یاد کنی در آن یا من ترا بثنا یاد کنم یا خاصه ذکر من باشد یعنی آن ریا نباشد یا جهت اوقات ذکر
من که موقت صلوات بود یا بجهت ذکر صلوات من یعنی نمازی که از او فوت شده پس گزار ذکر قضا کند آنرا و در
قول بعضی وارد شده که آنحضرت صلی الله علیه و آله فرموده که هر که بسبب خواب نمازی از و فوت شود یا فراموش کند
چون بیادش آید قضا کند و خواند وَأَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي ذکر ذات شریف بقول اول و لفظ وقت در
و در مشعر است بآنکه اوست سبب عبادت و نماز زیرا که ترتب حکم بفاء اشعار بعلیت دارد إِنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ
أَكَادُ أُخْفِيهَا لِتُجْزَىٰ كُلُّ نَفْسٍ بِمَا تَسْعَىٰ بدرستی که ساعت رستخیز آینده است میخواهم که پنهان دارم
وقت آنرا جهت تخویف بندگان که وقت آن معلوم نیست الا من دانند است و اکاد اخفیها بمعنی سلب خفا دارند که همزه
اخفی از برای ازاله باشد معنی آنست که نزدیک شد که ظاهر گردانم آنرا لتجزی متعلق است بآتیه یعنی قیامت
بیشک آینده است تا پاداشت داده شود هر تنی را بآنچه می‌شتابد از عملهای خود و میگوید إِنْ خَيْرًا فَخَيْرٌ وَإِنْ
شَرًّا فَشَرٌّ افترا سئیک وه را به فَلَا يَصُدَّنَّكَ عَنْهَا مَنْ لَا يُؤْمِنُ بِهَا وَاتَّبَعَ هَوَاهُ فَتَرْدَىٰ پس
که ترا باز ندارد از تصدیق بقیامت یا از صلوة آنکس که نمی‌گرود بوقوع آن یا قایل بوجوب نماز نیست و پیروی
کرده است آرزوی نفس خود را و به لذات محسوسه قایل گشته و تخم عصیان در زمین دل کشته پس بصدد
اینکس از راه مرو که هلاک شوی القصه چون موسی علیه السلام نعلین بیرون کرده در وادی مقدس قرار گرفت
خطاب رسید که وَمَا تِلْكَ بِيَمِينِكَ يَا مُوسَىٰ و آن چه چیز است بدست راست تو ای موسی حق سبحانه و تعالی

حق سبحانه از موسی در رفع هیبت او وی سخن گفت و پرسید که چه داری در دست راست استفهام متضمن تنبیه است
یعنی حاضر باش تا عجایب و غرایب مشاهده کنی قَالَ هِيَ عَصَايَ أَتَوَكَّأُ عَلَيْهَا وَأَهُشُّ بِهَا عَلَىٰ غَنَمِي وَلِيَ
فِيهَا مَآرِبُ أُخْرَىٰ گفت موسی این عصای منست و آن عصا از چوب مورد بهشت بود و طول ده گز بود و تعبیه موسی
چنانکه مذکور شده و سراو دو شاخ داشت و در زیر او سنانی نشانده و نامش نبعه بود و آن از بهشت ذکر یافته بتعلیق
یافته و از آدم علیه السلام بمیراث بشعیب علیه السلام رسیده بود و از وی بموسی رسید القصه جواب داد و جهت تعدید نعم
ربانی زیادت افزود و گفت تکیه میکنم بر آن عصا چون مانده میشوم در راه یا وقتی که برگ بسر می‌افشانم که می‌چرند و فرو می‌ریزم
برگ از درخت بدان عصا بر گوسفندان خود و مرا در آن عصا کارهای دیگر هست مآرب اخری نفرمود بجهت رعایت
فواصل آورده‌اند که عصا در راه با موسی سخن گفتی و از سباع و هوام او را نگاه داشتی و با دشمن وی حرب کردی و چون
در خواب بودی همه را محافظت کردی و بسر چاهی که رسیدی تا او حبل شعبتین او دلو شدی و آب کشیدی
و چون بر زمین زدی درخت سایه‌دار گشتی و هر میوه که مرغوب موسی بودی بهم آمدی و در شبهای تیره چون
شمع و چراغ نور دادی و چون موسی علیه السلام اجمالا گفت که مرا با او کارهاست قَالَ أَلْقِهَا يَا مُوسَىٰ فَأَلْقَاهَا
فَإِذَا هِيَ حَيَّةٌ تَسْعَىٰ گفت خدای تعالی بیفکن او را یا موسی موسی گمان برد که او را نیز همچون نعلین دور میکند
انداختن پس بیفکند او را در قفای خود فی الحال آوازی عظیم بگوش وی رسید باز نگریست پس از آنجا عصا ماری شده
بود بهر جانب میشتافت آورده‌اند که اول ماری زردی شد و بعد از آن بزرگ شد برابر شتر بختی و دراز گشت
و بر چهار قایمه بسطر کوتاه رفتن آغاز کرد و میان کنارهای دهن او هفتاد یا چهل ذرع بود و در دهان او دندانهای زرد
و دو چشمش همچو برق میدرخشید چون بسنگهای عظیم رسیدی یک لقمه کردی و درختهای بزرگ را از بیخ کندی
و بخوردی چون موسی علیه السلام ورا دید ترسان شده روی بگریز نهاد قَالَ خُذْهَا وَلَا تَخَفْ سَنُعِيدُهَا
سِيرَتَهَا الْأُولَىٰ گفت خدای تبارک و تعالی که بگیر او را مترس از وی زود باشد که باز گردانیم و ببریم ورا بهیأت
اول که داشت یعنی همان عصا سازیم چون خطاب الهی بحضرت موسی علیه السلام رسید روی بر اژدها کرده دست
خود در دهان او کرد و لحیین او را بگرفت همان عصا شد و دو شعبه در دست وی دل موسی آرام گرفته دیگر باره
ندا آمد که وَاضْمُمْ يَدَكَ إِلَىٰ جَنَاحِكَ تَخْرُجْ بَيْضَاءَ مِنْ غَيْرِ سُوءٍ آيَةً أُخْرَىٰ ضم کن و ببر دست خود را
بسوی پهلوی خود در زیر بغل تا بیرون آید سفیدی روشن بی عیبی و علتی یعنی سفیدی برص نباشد بلکه سفیدی
درخشنده و با شعاع بود مانند برق فرا گیرد آیتی و علامتی دیگر بر نبوت خود یا در حالتی که آن سفیدی علامت و نشانه
دیگر باشد بر پیغمبری تو لِنُرِيَكَ مِنْ آيَاتِنَا الْكُبْرَى اذْهَبْ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَىٰ اینچنین کردیم تا بنماییم
ترا بعضی از نشانهای بزرگ ما برو و معجز ببر بسوی فرعون و دعوت کن او را به پرستش من بدرستی که او از حد
درگذشته و دعوی ربوبیت میکند چون حضرت موسی مأمور شد بدعوت فرعون با خود اندیشید که من تنها
با فرعون و لشکر او چگونه مقاومت توانم کرد پس از خدای تعالی تقویت طلبیده آغاز دعا کرد و از روی

تضرع و نیاز قال رب اشرح لی صدری ویسر لی امری واحلل عقدة من لسانی یفقهوا قولی واجعل
لی وزیرا من اهلی هرون اخی اشدد به ازری واشرکه فی امری کی نسبحک کثیرا ونذکرک
کثیرا انک کنت بنا بصیرا گفت ای پروردگار من گشاده گردان برای من سینه مرا تا در وی گنجد
آنچه من وحی میکنی بمن امتحمل وی و بار سازد تا از هر سخنی تنگدل نشوم و آسان کن برای من کار مرا که تبلیغ رسالت
و بگشای گره از زبان من فهم کنند سخن مرا آورده‌اند که روزی فرعون موسی علیه السلام را در حین طفولیت بر کنار
داشت موسی دست [illegible] ریش وی [illegible] دراز کرد قدری از وی بگرفت و بکند فرعون از وی خشم گرفت و بقتل او حکم
فرمود از خشم گرفت و بقتل او حکم فرمود آسیه که زن فرعون بود عذرخواهی آغاز کرد و فرمود که این کودک
جوهر درخشان دید بدان متوجه شد اگر جمره آتش بنهد هم بدان دست خواهد یازید پس فرمود طشتی پر از آتش و طشتی
پر از یاقوت پیش موسی آوردند جبرئیل علیه السلام دست وی را گرفت بسوی جمرات آتش برد و جمره برداشت و در دهن
نهاد زبانش بسوخت و گرهی بران بماند بعضی از آن سبب معلوم نشد اینجا درخواست که تا آن عقده منحل گردد
و اختلاف کرده‌اند در آنکه عقده زبانش بکل زایل شد بعضی بر اول رفته‌اند بدلیل قد اوتیت سؤلک و بعضی برثانی
بدان هو افصح منی لسانا و دیگر ولا یکاد یبین و جواب گفته‌اند ازین قول که موسی علیه السلام سؤال
نکرد حل عقده زبانش مطلقا بلکه آن مقدار که مانع فهم کردن گفتن او نباشد و لهذا نکره آورد عقده را و یفقهوا از جواب
امر داشت و دیگر گفت بگردان برای من یعنی مقرر کن یاری دهنده یا بار بردارنده از کسان من هرون برادر مرا
پس هرون عطف بیان وزیر باشد محکم کن بوی پشت مرا و انباز کن او را در کار من یعنی شریک ساز او را در نبوت
با من تا ترا بپاکی یاد کنیم بسیار ترا تو نماز گذاریم زیرا که تعاون بر می‌انگیزد زیاده رغبات را و قوی میکرد ذکر
و ترا یاد خیرات بدرستی که تو هستی باحوال ما بینا توانایی بانچه صلاح ما در آنست قال قد اوتیت سؤلک یا موسی
ولقد مننا علیک مرة اخری گفت خدای تعالی که تحقیق داده شدی مطلوب و سؤال خود را ای موسی
یعنی هرچه خواستی بتو دادیم و بدرستی که منت نهادیم بر تو و نعمت داده‌ایم ترا در وقتی دیگر اذ اوحینا الی
امک ما یوحی چون وحی کردیم بسوی مادر تو آنچه نتوان دانست مگر بوحی یعنی او را الهام دادیم در وقتی
که ترا زاده بود و کسان فرعون در طلب پسران بودند که بکشند و او بکار خود درمانده شد ملهم ساختیم او را
بزبان ملکی نه بر وجه نبوت و پیغام کردیم ان اقذفیه فی التابوت فاقذفیه فی الیم فلیلقه الیم بالساحل
یاخذه عدو لی وعدو له والقیت علیک محبة منی ولتصنع علی عینی آنکه بیفکن موسی را
بعد از آنکه در وی نهاده باشی و سر آن از قیر محکم ساخته پس بیفکن آن تابوت را در دریای نیل پس باید که
در دریا بشورش امر است و معنیش خبر یعنی دریا او را می‌افکند بکناره چون القا کار او را بساحل امر و جزء
بجهت تعلق گرفتن اراده حق تعالی بود پس دریا اگر دیده که گویا صاحب تمیز است که مطیع امر است
جاری مجری امر داشته که او را بساحل افکند تا بر وی فرا گیرد او را دشمنی که مراست و دشمنی که او راست

یعنی فرعون که او را عدو بجهت مبالغه عداوت اوست آورده‌اند که مادر موسی علیهما السلام موسی را بامر حضرت الهی در صندوقی نهاد
بدریای نیل افکند و جویی از آن دریا بخانه فرعون میرفت صندوق از آن جوی بباغ فرعون در آمد و او با زن خود آسیه
بر کنار جوی بود و چون صندوق پیش ایشان رسید بگرفتند و باز کردند کودکی روی سیاه چشم ابرو بیرون آمد
آورده‌اند که در چشمهای موسی علیه السلام ملاحتی بود که هرکه او را دیدی دوست داشتی آسیه و فرعون که چشم او را دیدند
محبت او در دل ایشان پدید آمد چنانچه حق سبحانه وتعالی میفرماید که وافکندم بر تو دوستی که از من یعنی تخم محبت
تو در دلها کاشتم تا با تو مهربانی ورزند و تا پرورده شوی بر دیده من یعنی بعلم و اراده من در خبر است که فرعون و آسیه
او را بفرزندی برداشتند و ترتیب مهد و تعیین دایه اشتغال نمودند هرچند دایه آوردند موسی علیه السلام شیر وی
نگرفتی و مادر موسی خواهر خود مریم را گفته بود که بر کنار نیل میرو و چشم بر صندوق نه تا کجا میرود چون بباغ فرعون (در آمد)
مریم نیز خود را در آن باغ انداخت و صورت حال مشاهده کرد که برادرش شیر کسی نمیستاند خود را پیش آسیه افکند اذ تمشی
اختک فتقول هل ادلکم علی من یکفله فرجعناک الی امک کی تقر عینها ولا تحزن و
قتلت نفسا فنجیناک من الغم وفتناک فتونا یاد کن چون میرفت خواهر تو پس گفت آیا دلالت کنم شما را ای
حاضران بر کسی که تکفل این طفل کند و او را شیر دهد آسیه گفت اگر چنین کنی با تو احسان کنیم مریم بیرون رفت فی الحال
مادر را بیاورد و موسی را در کنار وی نهاد شیر گرفت پس بازگردانیدیم ترا بسوی مادر تو و بوعده وفا کردیم و وعده
آن بود که او را گفته بودیم انا رادوه الیک تا شاید روشن شود چشم او در لقای تو و تا اندوه
نخورد بفراق تو و بکشتی نفسی را یعنی آن قبطی که اسرائیلی بتو استغاثه کرده بود و فرعونیان در انتظار قصد تو کردند بجهت
قصاص پس برهانیدیم ترا از غم کشتن و امر کردیم که بمدین هجرت کنی و بیازمودیم ترا آزمودنی یعنی در بوته بلاها افکندیم
و خالص بیرون آمدی تمه ولادت موسی علیه السلام و قتل قبطی و هجرت بمدین در سوره قصص مذکور خواهد آمد فلبثت سنین
فی اهل مدین ثم جئت علی قدر یا موسی پس درنگ کردی سالها در میان اهل مدین و آن ده ساله است که اقصای
اجلین شبانی گوسفندان شعیب علیه السلام بود و بعضی گویند مدت اقامت او در مدین بیست و هشت سال بود و پس
آمدی بر آن وقت و اندازه که مقرر کرده بودیم ای موسی اینجا بتو سخن گفتیم واصطنعتک لنفسی اذهب
انت واخوک بایاتی ولا تنیا فی ذکری اذهبا الی فرعون انه طغی و ترا برگزیدیم و خاص ساختیم برای
محبت خود یعنی ترا دوست گرفتیم گفت موسی بوحی دل خدا کامی خجسته دست میدارم ترا برو تو و برادر تو
من دوستی میکند در رسانیدن ذکر من توحید و عبادت بروید هر دو بسوی فرعون بدرستی که او در عصیان
حد در گذشته است فقولا له قولا لینا لعله یتذکر او یخشی پس سخن گویید سخن گفتن نرم یعنی مدارا
نمایید با او و او را دعوت کنید در صورت مشورت مثل هل لک الی ان تزکی مبادا که درشتی نمایید که برخشم
کند بآنکه حق تربیت او را در خوش سخنی مرعی دارید و گفته‌اند او را کنیت خوانید چون ابوالعباس و یقولون ابوالولید
و ابومره نیز گفته‌اند و بر هر تقدیر عنف نکنید شاید که او پند گیرد بکلام شما یا بترسد از عذاب خدای تعالی چه راجی ساخت

و این تکلف و فایده در ارسال ایشان و مبالغه بران با علم حق تعالی بعدم ایمان او و الزام حجت و قطع معذرت و تذکر
بهره متحقق است و خشیت حضرت متوهم چه اگر پند پذیر نشود لا اقل متوهم گردد و بترسد پس موسی علیه السلام ازین محل متوجه
مصر شد و باسه اهل خود رفت و تیسیر آورده که کسان موسی شب انتظار بردند تا بامداد روز نیز از وی خبری نیافتند
دران صحرا متحیر بماندند قضا را از اهل مدین جمعی بنجا رسیدند و صفورا را شناختند بمدین بردند و بعد از غرق
شدن فرعون خبر موسی بدیشان رسید القصه چون موسی بمصر توجه نمود وحی آمد بهرون که باستقبال برادر براه مدین
روان شو پس در اثنای طریق ملاقات فرمودند و موسی شرح احوال تمامی باز گفت و ویرا از آنکه باتفاق پیش فرعون
می باید رفت و او را بحق دعوت باید نمود خبر داد هرون گفت ای برادر شوکت و سطوت فرعون از آنچه تو دیده زیاده
شده و بر او بی جهت حکم بقتل و قطع و صلب میکند موسی علیه السلم اندیشناک شد هر دو برادر باتفاق قالا ربنا
اننا نخاف ان یفرط علینا او ان یطغی گفتند ای پروردگار ما بدرستی که ما میترسیم از آنکه فرعون پیشی گیرد بر ما یعنی
تعجیل کند بعقوبت ما و نگذارد که معجزه بدو نماییم یا آنکه زیاده کند طغیان خود را و نسبت بحضرت عزت تو سخن بی ادبانه
گوید قال لا تخافا انني معكما اسمع و اری گفت خدای تعالی ای موسی و هرون مترسید از افراط و طغیان
بدرستی که من با شمام بحفظ و نصرت میشنوم دعای شما را و آنچه او گوید بنسبت من و می بینم آنچه کند با شما یعنی خاطر جمع
دارید که من شنوا و بینایم و نگذارم که ضرری بشما رساند فأتياه فقولا انا رسولا ربك فارسل معنا بني اسرائيل
ولا تعذبهم قد جئناك بآية من ربك والسلام على من اتبع الهدى پس بروید بوی پس گویید او را بدرستی ما دو فرستاده
پروردگار تو ایم پس بفرست با ما فرزندان یعقوب را بارض مقدسه باز روییم که مسکن آبا ما بوده و عذاب مکن ایشان را
بتکلیف اعمال شاقه و گرفتن مقاطعه و قتل اولاد بدرستی که آورده ایم نشانی یعنی معجزه از نزدیک پروردگار تو و سلام
ملائکه یعنی خزنه بهشت بر آنکس است که پیروی ایمان کند و براه راست رود یا سلامت هر دو سرا مر اوراست انا قد
اوحي الينا ان العذاب على من كذب وتولى بدرستی که وحی کرده اند بما یعنی پروردگار ما حکم فرموده که
عذاب دنیا و آخرت بر آنکس است که تکذیب کند آنرا که آورده ایم و نسبت بران کند و ازان اعراض نماید پس موسی
و هرون علیهما السلام بحکم حضرت الهی بدرگاه فرعون آمدند و بعد از مدتی که ملاقات او میسر شد گفتند ما رسولان
پروردگار تو ایم و ترا بعبادت او میخوانیم و آن کلمات که حق سبحانه و تعالی تعیین کرده بود ادا کردند قال فمن ربكما
یا موسی فرعون چون شنید از ایشان که ما دو رسولیم که از پیش پروردگار تو آمده ایم از خود صرف کرده بجای آنکه
بایستی گفت که کیست پروردگار من پس گفت کیست پروردگار شما ای موسی که مرا به پرستش او دعوت میکنید
بزعم آنکه خود رب است نکته آنکه موسی را بنداء تخصیص کرد با آنکه خطاب با هر دو برادر بوده و چنین گفته اند یکی آنکه
موسی علیه السلم در نبوت اصل بود و هرون علیه السلم وزیر و تابع دوم آنکه دانسته بود که زبان موسی عقده
هست و سخنش نیک مفهوم نمیشود خواست که او را در حضار مجلس انفعال دهد و تحقیر کند که تبیین سخن نتواند کرد
در جواب چه از انحلال عقده خبر نداشت پس موسی علیه السلم بزبان فصیح و بیان ملیح قال ربنا الذي اعطى كل

شیء

شيء خلقه ثم هدى گفت پروردگار ما آنکس است که از محض رحمت داده است هر چیزی را از انواع مخلوقات
صورت لایق و موافق حال او زیبا بخشیده یا داده هر یک را از خلایق آنچه قوام و استقلال او در وجود و معاش است
پس راه نمود او را بدان یعنی شناسا گردانید بکیفیت انتفاع ازان یا هر حیوانی را از وجی داد و نظیر او در خلق و صورت و راه ازدواج
و امتزاج بدو نمود و گفته اند خلقه مفعول اول است و تقدیر کلام آنست که داد آفریدگار آفرینش کافی خود را هر چیزی که بدو
محتاجند چون مقصود بیان معطی بعطیه است نه آنرا تقدیم کردن این جواب در غایت بلاغت است از جهة اختصار و اظهار
او از تمامت موجودات بر مراتب ایشان آنچنانچه میباید و دلالت کردن بر آنکه غنی و قادر بالذات و منعم علی الاطلاق
و خداوند بالاستحقاق حق سبحانه و تعالی است و غیر او محتاجست بوی من کل الوجوه پس بحکم فبهت الذي كفر
فرعون که این سخن شنید متحیر شد و بترسید که مبادا قوم او بعبادت چنین خدایی میل کنند سخن او را بجای دیگر کشانید
و جهة تعجیز موسی علیه السلم قال فما بال القرون الاولى گفت فرعون پس چیست حال قرنهای نخستین چون قوم نوح
و ثمود و عاد که این خدا را نپرستیدند ایشان در سعادت بودند یا در شقاوت و نکبت قال علمها عند ربي في
كتاب لا يضل ربي ولا ينسى گفت موسی علم حال آن گروه نزدیک پروردگار منست در لوح محفوظ نوشته
شده خطا نمیکند و نمیگذارد پروردگار من هیچ چیز را و فراموش نمیکند بلکه دانش او بهمه محیط است و من بنده ام نمی
نمیدانم مگر آنچه مرا ازان خبر دهد و گفته اند مراد فرعون استفسار حال قیامت بود و گفت چیست حال گذشتگان که بر انگیخته
نشوند موسی جواب داد که غیر از خدای کسی نمیداند بر سر همان سخن اول رفت که حالا غرض من بیان متعلق نیست که تو
میپرسی باز در مقام وصف باری تعالی در آمده فرمود که الذي جعل لكم الارض مهدا وسلك لكم
فيها سبلا وانزل من السماء ماء فاخرجنا به ازواجا من نبات شتى پروردگار من آنکس است که گردانید زمین
برای شما فرش گسترانیده که بران می نشینید و میگسترانید و روش گردانید دران زمین راهها تا بدان راه از زمینی
بزمینی میروید و بمصالح خود قیام مینمایید و فرو فرستاد از آسمان آبی که بارانست پس بیرون آوردیم بسبب آن آب
التفات از غیبت بمتکلم دلیل است بر کمال قدرت و حکمت الهی یعنی بسبب اخراج نیز زینت با بیرون می آریم بسبب آن آب
اصناف گوناگون از رستنیهای پراکنده که در لون و طعم و بو هر یک مخالف آن دیگر است با وجود اتحاد آب و زمین
كلوا وارعوا انعامكم ان في ذلك لآيات لاولي النهى پس گفتیم بخورید از آنچه بیرون آورده ایم چیز
خوردنی شما را از اثمار و حبوب و بقول و بچرانید چهارپایان خود را در چراگاهها تا بچرند گیاهها که خوردنی
شماست بدرستی که درین که مذکور شد هر آینه دلالتهاست بر قدرت ربانی و وحدت سبحانی مر خداوندان خرد
که عقول ایشان صافی باشد از کدورت ریب و خالی از شائبه عیب و باز دارنده از اتباع باطل و از ارتکاب قبایح و انواع
علیه السلام فرمود که ما جانب قول خدا میرویم منها خلقناكم وفيها نعيدكم ومنها نخرجكم تارة
اخرى از زمین آفریدیم شما را یعنی اصل خلقت پدر شما اول آدم است و ابدان شما خاک زمین است و قرآن آورده که حق
سبحانه و تعالی فرشته را میفرستد تا از خاک موضعی که مدفن کسی خواهد بود قدری برمیدارد و بر نطفه که ماده وجود

19

اوست میرند و حشر از تراب نطفه مخلوق میشود و در همان خاک مدفون میکردد چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده که شما را از زمین
آفریدیم و در زمین باز بریم بعد از مرگ و از زمین بیرون آریم بار دیگر بتالیف اجزای متفرقه مختلطه بتراب بر صورت نخستین
و باز گردانیدن ارواح در آنها بجهت حساب و کتاب بهشتی به بهشت رود و دوزخی بدوزخ پس فرعون حجتی و معجزه طلبید
بر طبق دعوی نبوت موسی علیه السلام عصا را بیفکند اژدهای شد و باز بگرفت همان عصا شد و ید بیضا نمود و آیات
تسع بعد از معجزه میدید و منکر بود چنانچه حق سبحانه و تعالی فرمود وَلَقَدْ أَرَيْنَاهُ آيَاتِنَا كُلَّهَا فَكَذَّبَ
وَأَبَى و بدرستی که ما نمودیم فرعون را همه معجزه های که با موسی علیه السلام داده بودیم پس بدروغ نسبت داد موسی را فرعون
و از انکه ایمان آرد و فرمان برداری کند و از روی عناد قَالَ أَجِئْتَنَا لِتُخْرِجَنَا مِنْ أَرْضِنَا بِسِحْرِكَ يَا مُوسَى گفت
آیا آمده بسوی ما تا بیرون کنی ما را از زمین که مصر است بجادوی خود ای موسی یعنی دانستیم که تو ساحری و میخواهی که ما را
از مصر بیرون کنی و بنی اسرائیل را متمکن سازی و پادشاهی کنی بر ایشان فَلَنَأْتِيَنَّكَ بِسِحْرٍ مِثْلِهِ فَاجْعَلْ بَيْنَنَا وَبَيْنَكَ
مَوْعِدًا لَا نُخْلِفُهُ نَحْنُ وَلَا أَنْتَ مَكَانًا سُوًى پس هر آینه بیاریم برای تو جادوی مثل جادوی تو و با
تو معارضه کنیم تا مردمان بدانند که تو پیغمبر نیستی بلکه جادوگری پس مقرر کن میان ما و میان خود وعده و بجهت معارضه
چنان وعده که هیچ خلاف نکنیم آن را نه ما و نه تو چون وعده برسد حاضر شویم در جایی که مساوی باشد مسافت قوم
ما و تو بآن مکان مستوی و هموار بود که در وی پستی و بلندی نباشد تا همه مردم نظاره توانند کرد قَالَ مَوْعِدُكُمْ
يَوْمُ الزِّينَةِ وَأَنْ يُحْشَرَ النَّاسُ ضُحًى گفت موسی علیه السلام زمان وعده شما روز آرایش قبطیانست در آن روز عید بود
مر اهل مصر را که آراسته در موضعی حاضر شدندی و تماشا کردندی یا روز نوروز بوده یا عاشورا و آنکه جمع کرده شوند
در چاشتگاه که روشن تر است از باقی روز یعنی موعد ما روز اجتماع آدمیانست بوقت چاشت حضرت موسی آن روز را
اختیار فرمود و تعیین نمود تا ظهور حق و زهوق باطل جلی و روشن باشد و بهمت وقوع پذیرد و خبر باطراف و اکناف عالم
رسد فَتَوَلَّى فِرْعَوْنُ فَجَمَعَ كَيْدَهُ ثُمَّ أَتَى پس برگشت فرعون از مجلس و بخلوت در آمد و جهت جمع کردن
سحره ای زدوکسان فرستاد و جمع کرد آنچه را که بآن کید کنند یعنی سحره و آلات سحر پس آمد بوعده گاه و
ساحران قَالَ لَهُمْ مُوسَى وَيْلَكُمْ لَا تَفْتَرُوا عَلَى اللَّهِ كَذِبًا فَيُسْحِتَكُمْ بِعَذَابٍ وَقَدْ خَابَ مَنِ
افْتَرَى گفت مر جادوان را موسی چون ملاقات نمود با ایشان ای قوم وای بر شما افترا مکنید بر خدای تعالی دروغ
که آیه و معجزه او را سحر گویید و خواهید که آن معارضه کنید یا دروغ بر خدای تعالی مبندید و شرکت دیگری با او که مستأصل
گرداند و از بیخ بر کند شما را بعذابی که نازل گرداند بشما و بدرستی که بی بهره و نومید است هر که افترا کند بخدای تعالی
فَتَنَازَعُوا أَمْرَهُمْ بَيْنَهُمْ وَأَسَرُّوا النَّجْوَى قَالُوا إِنْ هَذَانِ لَسَاحِرَانِ يُرِيدَانِ أَنْ يُخْرِجَاكُمْ مِنْ
أَرْضِكُمْ بِسِحْرِهِمَا وَيَذْهَبَا بِطَرِيقَتِكُمُ الْمُثْلَى پس گفت و شنود کردند جادوان در کار خود میان یکدیگر
بعد از استماع کلام موسی و گفتند این سخن سخن ساحران نمی ماند و پنهان داشتند راز گفتن را از ملازمان فرعون
و برین قرار دادند که اگر او بر ما غالب شود متابعت او نمایید کرد آورده اند که فرعون از عز فزوده که ایشان بکید مکر و حیل

مساره سخن میکنند پرسید که سحره چه میگویند ایشان از ترس فرعون گفتند بدرستی که این هردو هرآینه جادوانند میخواهند
اگر بیرون کنند شما را از زمین شما بجادوی خود و مملکت مصر را در تصرف آرند و ببرند مذهب شما را که افضل مذاهب است
و دین و مذهب خود ظاهر کنند و یا ببرند اکابر و اشراف را یعنی دل ایشان را از شما بگردانند و بسوی خود متوجه سازند علما
در لفظ هذان اختلاف کرده اند بعضی میگویند این است لغت بنو الحارث بن کعب در هر حال اعراب آن بالف می باشد و این
حرف موافق لغت ایشان واقع شده و یا اگر اسم او ضمیر شان محذوف باشد و هذان لساحران خبرش یا اگر ان بمعنی
نعم بود و ما بعد آنش مبتدا و خبر و لیکن بایستی که لام داخل نشدی بر خبر مبتدا و گویند اصل او اِنَّهُ هٰذَانِ لَهُمَا لَسَاحِرَانِ است
پس حذف ضمیر کرده اند اما مؤکده بلام لایق نیست و حذف و قرائت ابو عمرو اِنَّ هٰذَیْنِ است و این خود ظاهر است
و حفص اِن تخفیف میخواند یا اگر مخففه باشد از مثقله و لام فارقه بود یا اِن نافیه باشد و لام بمعنی الا بود یعنی ما هذان
الا ساحران یعنی نیستند این هردو مگر دو ساحر جادو القصه چون فرعون لعین از سحره شنید که موسی و هرون
علیهما السلام ساحرانند و در اخراج قبطیان و اخذ از مصر برآشفت و گفت فَأَجْمِعُوا كَيْدَكُمْ ثُمَّ ائْتُوا
صَفًّا وَقَدْ أَفْلَحَ الْيَوْمَ مَنِ اسْتَعْلَى پس حال چنین است جمع کنید ادوات کید خود را یعنی آلات سحر خود را
پس بیایید صف کشیده بسوی میدان تا مهابت شما در دل مردم افتد و جهد کنید تا بر ایشان غالب شوید و بدرستی
که فوز یافت و بمطلوب خود رسید امروز هر که برتر آمد در سحر پس جادوان هفتاد هزار یا سی هزار صف کشیدند
و موسی و هرون علیهما السلام در برابر ایشان بایستادند و سحره بقولی سیصد خروار حبل و رسن میان تهی کرده
و پر زیبق ساخته بمیدان آوردند و بطریق ادب قَالُوا يَا مُوسَى إِمَّا أَنْ تُلْقِيَ وَإِمَّا أَنْ نَكُونَ أَوَّلَ مَنْ أَلْقَى
گفتند ای موسی اگر تو می افکنی عصای خود را و یا اگر ما باشیم نخست کسی که افکند موسی علیه السلام از روی معارضه ادب
و ادب از وجه بی اعتباری ایشان و بحساب نگرفتن آن قَالَ بَلْ أَلْقُوا فَإِذَا حِبَالُهُمْ وَعِصِيُّهُمْ يُخَيَّلُ إِلَيْهِ مِنْ
سِحْرِهِمْ أَنَّهَا تَسْعَى گفت شما بیفکنید ایشان جادوهای خود بیفکندند و بسبب حرارت هوا زیبق در اضطراب
آمد پس بخیال رسنها و عصاهای ایشان نموده شد موسی را از جادوی و کید ایشان که گویی بدرستی که آن میرود و میشتابد
فَأَوْجَسَ فِي نَفْسِهِ خِيفَةً مُوسَى قُلْنَا لَا تَخَفْ إِنَّكَ أَنْتَ الْأَعْلَى پس دریافت موسی در دل خود ترسی
از آنکه نظارگیان میان معجزه و سحر فرق نکنند یا آنکه متفرق گردند پیش از القای عصا چون این وهم بر موسی کاری شد
گفتیم ما مترس از آنچه ترا در وهم افتاده که امر تو از غایت وضوح بر عام و خاص ملتبس نخواهد گشت بدرستی که تو برتری
از ایشان و غالب بر ایشان وَأَلْقِ مَا فِي يَمِينِكَ تَلْقَفْ مَا صَنَعُوا إِنَّمَا صَنَعُوا كَيْدُ سَاحِرٍ وَلَا يُفْلِحُ السَّاحِرُ
حَيْثُ أَتَى و بیفکن آنچه در دست راست است ابهام کرد و عصا نگفت بجهت تحقیر آن یعنی از بسیاری عصا در
پس ایشان باک مدار و آن چوب که در دست راست داری بیفکن تا فرو برد آنچه ساخته اند بدرستی که آنچه
ساخته اند فریب جادوست و رستگاری نیابد ساحر و فیروز نشود هر جا باشد و هر جا رود و موسی علیه السلام عصا
بیفکند اژدهای عظیم شد و دهن خود گشاده تمام ادوات جادوان را فرو برد و مردمان از ترس وی بگریختند و موسی

او را کرفت همان عصا شد جادوان دانستند که آن سحر نیست زیرا که سحر سحر را باطل نکند بلکه قدرت خدای تعالی
و معجزهٔ موسی است فَأُلْقِيَ السَّحَرَةُ سُجَّدًا قَالُوا آمَنَّا بِرَبِّ هَارُونَ وَمُوسَىٰ پس درافکنده شدند یعنی ایشان
معنی ایشان را در روی افکند در حالتی که سجده کنندکان بودند مر خدای را از روی صدق گفتند گرویدیم بپروردگار
هرون و موسی علیهما السلام تقدیم هرون بر موسی جهت کبر سن است یا رعایت فواصل و ملاحظهٔ روس آی یا بجهت
آنکه چون فرعون در کودکی تربیت موسی کرده بود پس اگر اقتصار بموسی میکردند یا ذکر او را مقدم مینمودند توهم آن بود
که مراد فرعون است و ذکر هرون برسبیل تبع قَالَ آمَنْتُمْ لَهُ قَبْلَ أَنْ آذَنَ لَكُمْ إِنَّهُ لَكَبِيرُكُمُ الَّذِي
عَلَّمَكُمُ السِّحْرَ فَلَأُقَطِّعَنَّ أَيْدِيَكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ مِنْ خِلَافٍ وَلَأُصَلِّبَنَّكُمْ فِي جُذُوعِ
النَّخْلِ وَلَتَعْلَمُنَّ أَيُّنَا أَشَدُّ عَذَابًا وَأَبْقَىٰ گفت فرعون که گرویدید و تصدیق کردید موسی را پیش از آنکه دستوری
دهم مر شما را و فرمایم که بوی بگروید بدرستی که موسی هر آینه بزرگ شماست آنکه بیاموخت شما را جادوی یعنی استاد و معلم
و مهتر جادوان است شما با هم ساخته خواهید که ملک مرا براندازید پس هر آینه ببرم دستها و پایهای شما را مخالف
یکدیگر یعنی یکی از راست و یکی از چپ هر آینه بر آویزم شما را در تنهای درختان خرما که دراز ترین درختانست تا همه کس شما را
ببینند و عبرت کیرند و تا بدانید که کدام از ما یعنی من یا خدای موسی که بدو گرویدید سختتر است از روی عذاب
و پاینده تر از جهت عقاب ساحران چون از جام جذبهٔ حقانی مست شده بودند از تواتر الطاف ربانی
که بر دل ایشان تافته از دست فرقه و من اذکر غیر افتاده در جواب فرعون قَالُوا لَنْ نُؤْثِرَكَ عَلَىٰ مَا جَاءَنَا مِنَ
الْبَيِّنَاتِ وَالَّذِي فَطَرَنَا فَاقْضِ مَا أَنْتَ قَاضٍ إِنَّمَا تَقْضِي هَٰذِهِ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا إِنَّا آمَنَّا بِرَبِّنَا لِيَغْفِرَ
لَنَا خَطَايَانَا وَمَا أَكْرَهْتَنَا عَلَيْهِ مِنَ السِّحْرِ وَاللَّهُ خَيْرٌ وَأَبْقَىٰ گفتند هرگز نپذیریم و اختیار نکنیم ترا بر آنچه
که آمد بما از معجزات و واضحات گویند که در حین سجده بهشت و نعیم آن را بدیشان نموده بودند پس گفتند نه اختیار
ترا میکنیم و اختیار میکنیم بر آنچه دیدیم از نشانهای روشن و سوگند میخوریم بخدای که آفریده ما را یعنی بحق آن
هستی کننده آن یعنی هرچه خواهی با ما بکن که ما پروای آن نداریم و دیگر سر بر خرافات دنیا فرو نمی آریم جز این نیست
که تو حکم کنی درین زندکانی دنیا یعنی حکم تو در بعضی ازین جهان که ما هستیم بیش جاری نیست هرچه خواهی بکن و در
آخرت که بهتر است و پاینده تر از حکم خود معزول و بمهم خود مشغول خواهی بود شعر امروز بگو هرچه خواهی میکن شعر فردا
تو نیز هرچه خواهند کنند بدرستی که ما گرویدیم بپروردگار خود تا بیامرزد ما را از کفر و معاصی بیامرزد آنچه اکراه
کردی ما را بر آنچه از آموختن جادوی آورده اند که فرعون مردم را بر آموختن سحر اکراه میکرد و با خواندن او
ایشان را باکراه بود چه مجرد حکم سلطان اکراه است و ایشان از خدای تعالی مغفرت آن اکراه میطلبیدند گویند که در جمیع
ادیان باکراه مواخذ بوده اند و این مواخذه از دین اسلام برداشته شده و خدای تعالی بهتر است از روی
جزا و مکافات و پاینده تر از جهت پاداشت و ثواب تو ما را بر کفر مزد میدهی که انقطاع بدان راه دارد و خدای
تعالی بر ایمان اجری عطا میکند که گرد زوال گرد آن نگردد إِنَّهُ مَنْ يَأْتِ رَبَّهُ مُجْرِمًا فَإِنَّ لَهُ جَهَنَّمَ

لَا يَمُوتُ فِيهَا وَلَا يَحْيَىٰ بدرستی که هر کس که آید به پروردگار خود مجرم یعنی بر کفر میرد پس بدرستی که
مر او راست دوزخی که نمیرد در آن تا از عذاب برهد و نه زنده باشد بزندکانی که از خوشش گذارد وَمَنْ يَأْتِهِ
مُؤْمِنًا قَدْ عَمِلَ الصَّالِحَاتِ فَأُولَٰئِكَ لَهُمُ الدَّرَجَاتُ الْعُلَىٰ و هر که بیاید بوی در حالتی که مومن باشد
تحقیق کرده باشد کارهای شایسته پس آن کروه مومنان نیکو کرداران مرتبه در جاهای بلند و مرتبهای ارجمند جَنَّاتُ
عَدْنٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَذَٰلِكَ جَزَاءُ مَنْ تَزَكَّىٰ بوستانهای اقامت
پیوسته میرود از زیر اشجار و منازل آن جویها در حالتی که آن کروه جاویدان باشند در آن بوستانها و این
بوستانها و این جزا و ثواب پاداشت آن کس است که پاک شد از دنس کفر و طغیان و از جاس عناد و عصیان
یا مستطهر بود بطاعات و اعمال خیر تا اینجا کلام سحره است و آیات ثلاث اخیر نیز احتمال آن دارد که از آن نیز
از کلام الهی باشد وَلَقَدْ أَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ أَنْ أَسْرِ بِعِبَادِي فَاضْرِبْ لَهُمْ طَرِيقًا فِي الْبَحْرِ يَبَسًا لَا تَخَافُ
دَرَكًا وَلَا تَخْشَىٰ و هر آینه وحی کردیم بموسی یعنی وقتی که فرعون از رویت معجزه متاثر نشد و در تعدی
بنی اسرائیل افزود گفتیم موسی را که در شب ببر بندکان مرا از مصر و چون بکنار دریا رسند و لشکر فرعون از عقب
بیایند پس فرا گیر برای ایشان راهی علی بن عیسی گوید که بزن عصا را تا شود اکنون برای ایشان راهی در دریا خشک
که در و آب نباشد و نترسی در دریا رفتن یعنی ایمن باش که فرعونیان شما را در نیابند و نترسی از غرق شدن که شما را سلامت
کنم پس موسی بامر الهی بنی اسرائیل را از مصر بیرون برد و دیگر روز قبطیان خبردار شدند اما در خانهٔ هر یک مصیبتی
عظیم افتاده که بخود در ماندند روز دیگر لشکرها جمع شدند فَأَتْبَعَهُمْ فِرْعَوْنُ بِجُنُودِهِ فَغَشِيَهُمْ مِنَ الْيَمِّ مَا
غَشِيَهُمْ وَأَضَلَّ فِرْعَوْنُ قَوْمَهُ وَمَا هَدَىٰ پس از پی در آمد بنی اسرائیل را فرعون با لشکر خود چون بکنار دریا
رسیدند موسی با قوم خود گذشته بودند فرعونیان نیز در آمدند پس دریافت ایشان را از دریا آنچه دریافت ابهام
از برای تفخیم مند الیست یعنی موجی در یافت ایشان را که کس کنه آن نرسد تا لفظی باز دارد آن وضع توان کرد و گمراه
کرد کرد خود را در دین و راه ننمود بهدایت فرعون تهکم است چه او میگفت وَمَا أَهْدِيكُمْ إِلَّا سَبِيلَ الرَّشَادِ
و گمراه کرد فرعون قوم خود را در دریا گم کرد و خود نیز نجات نیافت يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ قَدْ أَنْجَيْنَاكُمْ مِنْ عَدُوِّكُمْ
وَوَاعَدْنَاكُمْ جَانِبَ الطُّورِ الْأَيْمَنَ وَنَزَّلْنَا عَلَيْكُمُ الْمَنَّ وَالسَّلْوَىٰ ای فرزندان یعقوب بدرستی
که برهانیدیم شما را از دشمنان که فرعون و قوم او بودند و وعده دادیم پیغمبر شما را بجهة انزال توریة برای شما جانب
راست کوه طور و فرو فرستادیم بر شما ترنجبین و مرغ بریان را وقتی که در تیه سرگردان بودید کُلُوا مِنْ طَيِّبَاتِ
مَا رَزَقْنَاكُمْ وَلَا تَطْغَوْا فِيهِ فَيَحِلَّ عَلَيْكُمْ غَضَبِي وَمَنْ يَحْلِلْ عَلَيْهِ غَضَبِي فَقَدْ هَوَىٰ بخورید از پاکیزه
و حلالها که شما را روزی کرده ایم و از حد درمگذرید در آنچه یعنی ستم نکنید و هر یک حصهٔ خود دیگری باز خیره منهید از برای
روز دیگر یا شکر آن فرو مگذارید که شکر قید نعمت موجود و صید نعمت مفقود است و کفران نعمت بمعصیت صرف مکنید
که اگر چنین کنید پس فرود آید بر شما خشم من و هر که فرود آید بر وی خشم من پس بتحقیق افتاد در هاویهٔ هلاک

شد که اِنّی لَغَفّارٌ لِمَن تابَ وآمَنَ وعَمِلَ صالِحاً ثُمَّ اهْتَدی و بدرستی که من هر آینه بسیار آمرزنده‌ام مر کسی را
که توبه کرد از شرک و عناد و ایمان آورد بوحدانیت من و بکرد عمل نیکو یعنی فرایض ادا نمود پس از آن راه یافت یعنی بر سنن
سید المرسلین و طریقهٔ امیر المؤمنین و باقی ائمهٔ معصومین صلوات الله علیهم اجمعین مواظبت فرمود و بر جادهٔ حقهٔ ایشان
استقامت ورزید آورده‌اند که بنی اسرائیل بعد از هلاک فرعون از موسی علیه السلام خواستند کتابی و موسی علیه السلام
درین باب بحضرت رب الارباب مناجات کرد خطاب رسید که با جمعی از اشراف بنی اسرائیل بکوه طور آی تا کتابی
که جامع احکام تست حق باشد بتو ارزانی فرمایم موسی علیه السلام هرون را بجای خود بداشت و با هفتاد نفر از قوم در دوستان
ایشان که بهفتاد تن بودند متوجه طور شده قوم را وعده کرد که چهل روز دیگر می‌آیم و کتاب را می‌آرم چون نزدیک طور رسیده
قوم را بگذاشت و از غایت اشتیاق که بکلام و بیان الهی داشت زودتر بر بالای کوه برآمد خطاب ربانی در رسید که
وَما أَعْجَلَكَ عَنْ قَوْمِكَ یا مُوسی و چه چیز شتابان ساخت ترا تا تعجیل کردی و پیشتر آمدی از گروه خود ای موسی
قالَ هُمْ أُولاءِ عَلی أَثَرِی وَعَجِلْتُ إِلَیْكَ رَبِّ لِتَرْضی گفت موسی که تعجیل کردی که ایشان گروه همراهان اند که می‌آیند
بر اثر من و باندک ساعتی برسند و شتافتم بسوی تو ای پروردگار من تا خشنود گردی از من چه امتثال امر و وفای بعهد
تو موجب رضا و خشنودی تست یعنی پیش آمدن از قوم نه بجهت تعظیم بود در شأن ایشان بلکه طلب خشنودی و رضای تو کردم
سؤال از سبب عجلت متضمن انکار عجلت است از آن حیثیت که آن بالذات نقص است که منضم ساخت آن اغفال قوم را
تعظیم شأن ایشان و لهذا موسی علیه السلام از هر دو امر جواب فرمود و مقدم داشت انکار را چه آن اهم بود اول هم اولا
فرمود و دیگر رب لترضی قالَ فَإِنّا قَدْ فَتَنّا قَوْمَكَ مِنْ بَعْدِكَ وَأَضَلَّهُمُ السّامِرِیُّ گفت خدای تعالی
بدرستی که در فتنه انداختیم قوم ترا یعنی چون ایشان میل بعبادت عجل کردند ایشان را در وادی خذلان گذاشتیم و نظر
لطف از ایشان برداشتیم چنانچه علی بن ابراهیم رحمه الله در تفسیر آورده که موسی علیه السلام گفت ای پروردگار من ساختن
گوساله از سامری بود و بانگ دادن آواز از کی بود فرمود که از من بود ای موسی چون ایشان از من برگشتند و میل
بعجل نمودند و آماده شدند برای عبادت او من نیز ایشان را فتنه انداختم و آن بلا مبتلا ساختم یعنی بجهت فرمانی و دفع
این بلا از ایشان نکردم نگاه بر رشته نانگهداردم و پیدا کردم فتنه را بسوی اغفال قوم تو پس از بیرون رفتن تو از میان ایشان
و گمراه کرد سامری ایشان را یعنی سبب گمراهی ایشان سامری شد و او مردی بود منسوب بقبیله سامری از عظمای
بنی اسرائیل گویند از کرمان یا از اهل باجرما بود و از قوم بنی اسرائیل نبوده بلکه منافق بود و جمعی از گوساله پرستان
او را موسی بن ظفر گفتندی و اصح آنست که او از بنی اسرائیلیانست و در وقتی که فرعون ابنای ایشان را میکشت او
متولد شده و مادر او بعد تولد او را بکنار نیل برده در جزیره بیفکنده و حق سبحانه و تعالی جبرئیل علیه السلام را امر فرموده
بود تا او را پرورش دهد و ماکول و مشروب او را مهیا کند و محافظت نماید و بدین سبب او جبرئیل را شناخته بود
و در روز غرق شدن فرعون از زیر سم اسب وی قبضهٔ خاک برداشته در وقتی که موسی علیه السلام بکوه طور رفت
سامری نزد هرون علیه السلام آمده گفت پیرایه که از قبطیان عاریت گرفته‌ایم با ماست ما را در آن تصرف کردن

ادیزت

روا نیست و می بینیم که بنی اسرائیلیان آنرا می‌خرند و می‌فروشند حکم کن تا همه را جمع کنند و بسوزانند هرون علیه السلام
امر فرمود تا تمامی پیرایه‌ها بیاوردند و در حفره ریختند و آتش در آن زدند و سامری زرگر را خوب میدانست چون که
آن زر بگداخت وی قالبی ساخته آن زر گداخته را در آن ریخت و شکل گوساله ظاهر برون آورد و قدری از خاک زیر سم
اسب جبرئیل که فرس الحیوة میگفتندی در درون وی ریخت فی الحال زنده گشت و گوشت و پوست بر وی پیدا شده
بآواز در آمد و گویند زنده نشد لیکن بهمان وضع که ریخته بودند بانگی کرد که چهار و انگاه قوم بنی اسرائیل شنیدند ورا
سجده کردند حق سبحانه و تعالی موسی علیه السلام را خبر داد که قوم تو بعد از خروج تو گوساله پرست شدند فَرَجَعَ
مُوسی إِلی قَوْمِهِ غَضْبانَ أَسِفاً پس موسی بازگشت از مناجات خود بعد از آنکه چهل روز بگذشت و الواح را
فرا گرفت بسوی قوم خود خشمناک بر ایشان اندوهگین از عمل ایشان چون بمیان قوم رسید بانگ خروش ایشان
شنید که گرد اگرد گوساله دف میزدند و رقص میکردند عتاب آغاز کرد و در ملامت بروی ایشان باز کرده قالَ
یا قَوْمِ أَلَمْ یَعِدْكُمْ رَبُّكُمْ وَعْداً حَسَناً أَفَطالَ عَلَیْكُمُ الْعَهْدُ أَمْ أَرَدْتُمْ أَنْ یَحِلَّ عَلَیْكُمْ
غَضَبٌ مِنْ رَبِّكُمْ فَأَخْلَفْتُمْ مَوْعِدِی گفت ای گروه من آیا وعده نداده بود شما را پروردگار شما وعده را
درست نیکو که توریة بشما دهد و من با اشراف قوم شما بطلب آن رفته بودم آیا پس دراز شد بر شما زمان مفارقت
من و حال آنکه در آن گذشته جز من چهل روز وعده کرده بودم و بهمان وعده کرده بودم و بهمان وعده باز آمدم یا خواستید
که فرود آید بر شما خشمی از خدای شما بعبادت عجل پس خلاف کردید عهد مرا یا وعده که کرده بودید بثبات بر ایمان
و قیام باوامر من قالُوا ما أَخْلَفْنا مَوْعِدَكَ بِمَلْكِنا وَلكِنّا حُمِّلْنا أَوْزاراً مِنْ زِینَةِ الْقَوْمِ فَقَذَفْناها
فَكَذلِكَ أَلْقَی السّامِرِیُّ گفتند گوساله پرستان خلاف نکردیم وعدهٔ ترا بقوت اختیار خود که اگر ما باختیار
مستقل بودیم و تسویل نمیکرد ما را سامری با خلاف وعدهٔ تو نمیکردیم و قدم در طریق مخالفت نمی‌نهادیم لکن تحمیل کرده
شدیم یعنی بار تکلیف کردند تا برداشتیم بارها از پیرایهٔ قوم قبطیان که عاریت گرفته بودیم از ایشان پس بیفکندیم
آنها را در آتش بحکم هرون پس همچنانکه ما افکنده بودیم سامری نیز آنچه با او بود در آتش افکند فَأَخْرَجَ لَهُمْ عِجْلاً
جَسَداً لَهُ خُوارٌ فَقالُوا هذا إِلهُكُمْ وَإِلهُ مُوسی فَنَسِیَ أَفَلا یَرَوْنَ أَلّا یَرْجِعُ إِلَیْهِمْ قَوْلاً وَلا یَمْلِكُ
لَهُمْ ضَرّاً وَلا نَفْعاً پس بیرون آورد سامری برای ایشان گوساله کالبدی از زر که مر او را بانگ گوساله بود پس
گفتند سامری و متابعان او این گوساله خدای شماست و خدای موسی پس فراموش کرد موسی خدا را و بطلب او
بکوه طور رفت این قول عبدهٔ عجل است و گویند قول حق سبحانه و تعالی است یعنی ترک کرد سامری آنچه بر وی بود
از اثبات ایمان آیا نمی بینند و نمیدانند گوساله پرستان آنکه باز نمیگرداند گوساله بسوی ایشان سخنی را یعنی هر چند
او را میخوانند جواب نمیدهد و نمیتواند برای ایشان زیانی و نه سودی یعنی قدرت ندارد بر رسانیدن سود و ضرر
بکسی و چنین چیز را که داعی خود را جواب ندهد و بر انفاع و اضرار ایشان قادر نبود چگونه توان پرستید وَلَقَدْ
قالَ لَهُمْ هارُونُ مِنْ قَبْلُ یا قَوْمِ إِنَّما فُتِنْتُمْ بِهِ وَإِنَّ رَبَّكُمُ الرَّحْمنُ فَاتَّبِعُونِی وَأَطِیعُوا أَمْرِی

وعبد پرستی که گفت مر ایشان را هرون پیش از آمدن موسی از طور از روی موعظه که ای گروه همین جز این نیست که مبتلا شده اید
بگوساله یعنی پرستش او و بدرستی که پروردگار شما خدای بسیار بخشایش است پس پیروی کنید مرا در عبادت او و گردن نهید
فرمان مرا و بر دین ثابت باشید قالوا لن نبرح علیه عاکفین حتی یرجع الینا موسی گفتند پیوسته باشیم بر پرستش
گوساله مجاوران و مقیمان تا وقتی که باز گردد بسوی ما موسی از طور ببینیم که او پرستش میکند یا نه و آنچه سامری گفت که این
خدای موسی است راست گفته پس چون موسی علیه السلام باز آمد اول با قوم عتاب کرد چنانچه گذشت آنگاه روی به برادر
آورد و از غایت غضب موسی بر و محاسن وی گرفت بسوی خود کشش کشید و از روی عتاب قال یا هرون ما منعک
اذ رأیتهم ضلوا الا تتبعن افعصیت امری گفت ای هرون چه چیز باز داشت ترا چون دیدی که ایشان گمراه
شدند از آنکه متابعت من کنی در غضب برای خدای تعالی و حمایت دین یا اگر از پی من در آیی و خود را بمن رسانی آیا سرکشیدی
از فرمان من قال ابن ام لا تأخذ بلحیتی ولا برأسی انی خشیت ان تقول فرقت بین بنی اسرائیل ولم ترقب
قولی قال فما خطبک یا سامری گفت هرون از روی استعطاف ای پسر مادر من اگرچه بر قول اصح برادر پدری
و مادری بود اما ذکر مادر کرد برای رقت دل موسی بهایت گفت فرا مگیر محاسن مرا و نه موی سر مرا بدرستی که من ترسیدم
که اگر متابعت کنم با ایشان نباشم و ایشان را بگذارم و از پی تو بیایم تو گویی جدایی انداختی میان بنی اسرائیل و نگاه نداشتی سخن مرا که
بودم در وقت رفتن بطور چه با هرون گفته بود که یا هرون اخلفنی فی قومی و اصلح چه اصلاح نگاه داشت جماعت است در ا
با ایشان چنانچه امیر المومنین صلوات الله علیه بعد از وفات حضرت رسالت صلی الله علیه و آله نیز که هرون بود و این شیوه
مرعی داشت و در اصلاح کوشید هرچند اهل خلاف در افساد کوشیدند تا کار بجایی رسید که دیگر تحمل امهال نماند که در بسیار
خلل بدین رسید تا همه بمجادله و مجاهده کشید و حق از باطل امتیاز یافت و بر همه چون روز معلوم شد اما بعضی عناد مقام
عناد ماندند و این امر بحکم قیامت انداختند تا حق تعالی حکم حق مترتب دارد و پیش از این نیز چیزی چند در ظهور آل محمد
علیهم الصلوة والسلام بوقوع خواهد آمد چنانچه شمه سمت ذکر پذیرفت القصه موسی علیه السلام این عذر مسلم داشت
و روی بسامری آورد و گفت چیست این کار عظیم تو ای سامری یعنی این چیست که کردی قال بصرت بما لم یبصروا به فقبضت
قبضة من اثر الرسول فنبذتها وکذلک سولت لی نفسی گفت سامری که بینا شدم به چیزی که بینا نبودند بدان
آنچه یعنی جبرئیل علیه السلام را دیدم و شناختم پس فرا گرفتم مشتی خاک از نشان سم اسب رسول که جبرئیل است مراد است
که آن خاک که از زیر سم اسب وی فرا گرفتم با خود داشتم چون گوساله را از قالب بیرون آوردم پس افکندم آن را
در دهن گوساله تا زنده شد و آواز در آمد و همچنین که گفتم بیاراست برای من نفس من و در نظر من نیکو آورد و این
در تفسیر علی بن ابراهیم رحمه الله مذکور است و در لباب نیز مسطور است که موسی علیه السلام قصد قتل سامری کرد از حق
ندا آمد که او را مکش که صفت سخاوت بر وی غالب است و چون از اسخیای خلق منفعت بود نفع حیات او باز نمانند
دشت و سر ما ینفع الناس فیمکث فی الارض ... قال فاذهب فان لک فی الحیوة ان
تقول لا مساس وان لک موعدا لن تخلفه وانظر الی الهک الذی ظلت علیه عاکفا لنحر

ثم لننسفنه فی الیم نسفا گفت موسی علیه السلام سامری را که چون مرا از قتل تو منع کردند پس برو از میان ما بدرستی
که هست ترا عقوبت در زندگی آنکه گویی هر که را نزدیک تو آید مساس مکن مرا و دور شو از نزد من چه مقرر شده
بود که هر که نزدیک شود بوی او را و آنکس را تب گیرد پس مردمان از وی متنفر شدند و او تنها چون وحشیان در صحرا
میگشت هر که را از دور میدید مبالغه میکرد که نزدیک من میا و علی ابن ابراهیم رحمه الله در تفسیر آورده و در دیگر تفاسیر
مذکور است که جمعی از اولاد سامری که در مصر و شامات مسکن دارند درین زمان نیز همان حال دارند و ایشان را بدین علامت
شناسند القصه موسی علیه السلام سامری را حکم فرمود برفتن و گفتن لا مساس و فرمود که این عقوبت دنیاست
و بدرستی که مر عذاب ترا است وعده در آخرت که هیچ خلاف نکنند با تو در آن مکر و فا رسانند و بنگر بآن معبودی
که تو بودی پیوسته بر پرستش او مقیم بی خوف و بیم هر آینه بسوزانیم او را بآتش و این بقول کسیست که گوید گوساله را گوشت
و پوست بود و بسوهان او را براده سازیم و این بقول کسیست که او گوید طلا بود ز رنج سجان (?) پس پراکنده سازیم خاکستر
یا براده او را در دریا پراکنده ساختنی پس به نشد چیزی که او را توان سوخت و میرد و توان ساخت صفت الوهیت بر او اطلاق
کردن بعین جهالت و محض ضلالت است انما الهکم الله الذی لا اله الا هو وسع کل شیء علما جز این نیست
که معبود شما که مستحق عبادت است آن خدایست که نیست معبودی فی الحقیقه بجز او فرا رسیده است همه چیزها از روی دانش
یعنی خدای بحق معبود مطلق که علم او محیط باشد همه اشیا و دانا بود بکلی و جزوی از چیزها هیچ احدی از رسید و فرد که بوی
مانند خدا او در کمال علم و قدرت پس گوساله که اگر نیز زنده باشد چون تصور معبودیت در آن توان کرد از اینکه
کمال عبادت و ... که چیزی را که توان سوختن بپرستش در ساختن پس موسی علیه السلام بفرمود تا عجل را بسوختند و
بباد دادند و در دریا انداختند ... دست موسی چه زند سحر سامری کذلک نقص علیک من انباء ما قد سبق وقد
من انباء
آتیناک من لدنا ذکرا یعنی اینکه این قصه موسی بر تو خواندیم میخوانیم ای محمد بر تو از خبرها آنچه بتحقیق گذشته
یعنی از امم سابقه و قرون ماضیه تا آخر رسید هم تا معجزه نبوت تو باشد و تنبیه و تذکیر مستبصران امت تو و بدرستی که دادیم
ترا از نزد یک یادکردی که موجب شرف باشد یعنی نبوت یا کتابی مشتمل بر قصصها و اخبارها تا اولوا الابصار نظر اعتبار بر وی
کارند و بهره از فواید آن بردارند و بوحدانیت او و نبوت تو اقرار کنند و تذکیر او از برای تعظیم است من اعرض عنه
فانه یحمل یوم القیامة وزرا خالدین فیه وساء لهم یوم القیامة حملا هر که روی بگرداند از این ذکر
که نبوت تو و قرآنست که جامع وجوه سعادات و نجاتست پس بدرستی که آن معرض بردارد روز قیامت باری که گرانی
و عناد و ضلالت که جاوید باشند در آن روز یعنی در جزای آن و از جمع خالدین و توحید اعرض حمل است بر معنی و لفظ من است
مر ایشان را روز رستخیز قیامت بار ایشان که کفرانست و انکار یوم ینفخ فی الصور ونحشر المجرمین یومئذ زرقا
یتخافتون بینهم ان لبثتم الا عشرا روزی که دمیده شود در صور یعنی اسرافیل صور در دمد و حشر کنیم گناهکاران را
یعنی آنهایی که شرک آوردند در آن روز کبود چشمان زیرا که زرقت بدترین الوانست و ابغض آن نزد عرب چه اهل روم
در آن زمان اعدای ایشان بودند که همه ازرق چشم بودند و خبر است که زرقت عین و سواد وجه علامت دوزخیان است

و گفته‌اند حشر کنیم بت پرستان را کوران چه حال با چشم در عمی کبود میشود و از غایت تشنگی بر زرقت میل میکند چون حشر کنیم
ایشان را پنهان و آهسته میگویند با یکدیگر درنگ نکرده‌اید در گورها مگر ده شبانه روز زیاده در دنیا اینقدر یعنی ده
یعنی در جنب ازلی مدت آخرت کوتاه شمرند مدت دنیا را نحن اعلم بما یقولون اذ یقول امثلهم طریقة ان
لبثتم الا یوما که خداوندیم داناتریم بآنچه ایشان میگویند چون گویند تمام ترین ایشان از روی عقل درنگ نکرده
در قبرها و در دنیا مگر روزی یعنی مدت لبث شما در دنیا یا در قبر مقدار یکشبانه روز بیش نبوده و گفته‌اند که هول قیامت
فراموش کند بر ایشان زمان بودن ایشان را در دنیا یا در قبرها بنسبت درازی آن روز و عمر دنیا را کوتاه شمرند خصوصا
عمری که در ضلالت و جهالت صرف شده باشد عمری که بدانسان کنند و گویند آورده‌اند که مشرکان قریش یکی از ثقیف
آنحضرت رسول صلی الله علیه و آله پرسیدند از حال کوهها که با وجود صلابت و عظمت در قیامت چگونه خواهد بود در آیه
کرده و یسئلونک عن الجبال فقل ینسفها ربی نسفا و می‌پرسند ترا از کوهها یعنی از حال آن پس بگوی ای محمد
در جواب ایشان که بقدرت کامله پراکنده سازد آنرا آفریدگار من پراکنده ساختنی صاحب لباب آورده که بر کند آنرا
از بیخ پس اجزای آنرا ریزه کرده‌اند چون ریگ پس باد و بوران را بفرستند تا آنرا مستغرق گردانند و در تبیان گفته که کوهها
از اماکن ایشان بر دارد و دور بیافکند فیذرها قاعا صفصفا لا تری فیها عوجا و لا امتا پس بگذارد
قرارگاه ایشان یعنی زمین را جای جبال بر و دلالت دارد اگرچه زمین مذکور نشده خالی و هموار زمینی در ان کجی و مغاره
که اجزای همه بر یک صفت باشند در روی اول باعتبار احساس و سیم باعتبار قیاس هندسی و لهذا ذکر عوج بکسر عین و
که مخصوص معانی است و بلندی و پستی یومئذ یتبعون الداعی لا عوج له و خشعت الاصوات للرحمن
فلا تسمع الا همسا در ان روز پیروی کنند همه مردمان آوازخواننده را یعنی اسرافیل علیه السلام که ایشان را بمحشر
بخواند بی میل و کجی نکنند مر او را یعنی بی هیچ عوج خوانند که عدول کنند از خواندن او که همه انقیاد نمایند مومنان از رغبت
و کافران به رنگ و گفته‌اند آتشی پایه و مشرکان از بر اند بمحشر و پست آوازها برای سخن گفتن خدای تعالی یا از عظمت
و مهابت وی یا وجود صفت رحمت آوازها بخوابند پس نشنوی تو در آن روز مگر آواز نرم یعنی صوت اقدام ایشان در
محشر یومئذ لا تنفع الشفاعة الا من اذن له الرحمن و رضی له قولا آن روز سود ندارد درخواست
کسی مگر آنرا که دستوری دهد بشفاعت و را خدای تعالی و پسندد برای وی سخن شفیع را و مقرر است که این مقام
منصب محمد و آل محمد است صلی الله علیهم اجمعین یعلم ما بین ایدیهم و ما خلفهم و لا یحیطون به علما
میداند خدای تعالی آنچه پیش آدمیانست از امور آخرت و آنچه پس ایشانست از کار دنیا در تفسیر علی بن ابراهیم
وارد و یافته که پیش احوال انبیاست و پس قائم آل محمد صلوات الله علیهم اجمعین و احاطه نمیتوانند کرد جمیع عالمیان
بذات خدای تعالی از جهت دانش یعنی علم ذات الهی معلوم نگردد زیرا که مقتضای او عدم احاطه علم است بدو
و حقیقت علم احاطه است بمعلوم و کشف او بر سبیل تمیز از غیر او پس احاطه نمودن علم چیزی را که ذات او مقتضی عدم
احاطه است بدو ممتنع باشد چه زوال ذاتیات و قلب حقایق روا نیست و عدم احاطه علم بدو نه از قصور نسبت علم

دلنفس

و نقصان آنست مگر از کمال ذات متعالی و بی نهایتی است و عنت الوجوه للحی القیوم و قد خاب من حمل
ظلما و خوار و فروتن شوند اصحاب وجوه یعنی در حشر همه مردمان ذلیل و خاضع باشند مر خدای را بهجو اسیران در دست
امیران و گویند مراد مشرکان و مجرمانند بدرستی که بی بهره شد و نومید گشت هر که بر داشت ظلم را یعنی بار شرک و انکار
به موقف حشر آورد و من یعمل من الصالحات و هو مومن فلا یخاف ظلما و لا هضما و هر که بکند کاری
شایسته و حال آنکه او مومن باشد چه در صحت طاعات و قبول خیرات ایمان که طریق حق اهل بیت رسول الله است صلی الله
علیه و آله شرطست بلکه اصول خیرات این پس مانده و العقاد کند پس هر که باین عقیده عمل نیکو کند پس نترسد در آن روز از ستم
و بیداد که زیادتی سیئات نیست و نه از کسر و شکست که نقصان حسنات است یا منع ثواب مستحق کنند بر وجهی که وعده
کرده‌اند و همچنان که بری هم در و نمانند و نقصان غرض از حسنات مومن چیزی کم کنند و نه بر سیئات وی افزایند
و کذلک انزلناه قرآنا عربیا و صرفنا فیه من الوعید لعلهم یتقون او یحدث لهم ذکرا
و همچنانکه منزل ساختیم این آیات مشتمله وعید را فرو فرستادیم کتاب را قرآنی بلغت عربی و مکرر گردانیدیم در وی از آیات
وعید چون طوفان و رجفه و صیحه و خسف و مسخ شاید که بپرهیزند مشرکان و بترسند از آنکه مثل ایشان را آن فرو ناید
یا تجدید کند قرآن مر ایشان را پندی چون استماع وی کنند فتعالی الله الملک الحق و لا تعجل بالقرآن من قبل
ان یقضی الیک وحیه و قل رب زدنی علما پس برتر است خدای تعالی از صفات مخلوقات او منزه از الحاد
ملحدین یا مبرا از قول مشرکین پادشاه نفاذ الامر ثابت در ذات و صفات خود یا سزاوار باوصاف کمال و هو الکبیر
المتعال آورده‌اند که چون جبرئیل علیه السلام نازل شدی و آیتی بر حضرت رسالت صلی الله علیه و آله خواندی آنحضرت قبل
اتمام آن از خوف آنکه مبادا چیزی فوت شود با جبرئیل قرائت میفرمود آیت آمد که و شتاب منمای بقرائت
قرآن پیش از آنکه ادا کرده شود بتو وحی آن و بعضی گویند مجمل قرآن را مرسان بخلق تا وقتی که بیان آن بتو فرود آید و بگو
ای پروردگار من بیفزای مرا دانش باحکام شرع یا بقرآن و معانی آن یا زیاده کن حفظ مرا تا آنچه بمن وحی
کنی نیکو محفوظ مانند مر علمی بعد از علمی در لطایف قشیری مذکور است که موسی علیه السلام زیادتی علم طلبید او را
حواله بخضر کردند و پیغمبر ما را زیادتی علم بیاموخت و حواله بغیر خود نکرد تا معلوم شود که آنکه در کتب ادبنی ربی
و قل رب زدنی علما سبق خوانده باشد هرگز نزد در کتابخانه و علمک ما لم تکن تعلم آورده فعلمت علم
الاولین و الآخرین که هوش و گوش مستعد آن حقایق را تواند رسانید و لقد عهدنا الی آدم من قبل
فنسی و لم نجد له عزما و بدرستی که ما وحی فرستادیم بسوی آدم صفی پیش از این زمان و فرمودیم او را که گرد
شجره منهیه نگردد و این نهی تنزیهی است نه تحریمی یعنی اولی ترک آن بود چه دلیل بر عصمت انبیا علیهم السلام قائم
پس فراموش کردن آن امر را بنا بر استغراق شهود بوده باشد چنانچه در قصه موسی و خضر علیهما السلام فانی نسیت
پس فراموش کردن آن امر را بنا بر استغراق شهود بوده باشد چنانچه در قصه موسی گذشت و نیافتیم مر او را عزمی
یعنی صبری بر آن نهی و اذ قلنا للملائکة اسجدوا لآدم فسجدوا الا ابلیس ابی فقلنا یا آدم

٢ م

إِنَّ هَٰذَا عَدُوٌّ لَكَ وَلِزَوْجِكَ فَلَا يُخْرِجَنَّكُمَا مِنَ الْجَنَّةِ فَتَشْقَىٰ یاد کن چون گفتیم مر ملائکه را که سجده کنید
مر آدم را سجده کنید مر آدم را سجده تحیت و کرامت پس همه سجده کردند مگر دیو رانده و دور شده از رحمت سر باز
زد از سجده این جمله مستأنفه است از برای بیان آنچه منع کرد او را از سجود و آن استکبار است بر این پس گفتیم
ای آدم بدرستی که این دیو دشمن است مر ترا و جفت ترا که حوا است پس باید که بیرون نکند شما را یعنی سبب بیرون رفتن
شما نشود از بهشت که تو در رنج افتی یعنی چون از بهشت بیرون روی متکفل تعب و عرق جبین در اسباب معاش مهیا باید
ساخت إِنَّ لَكَ أَلَّا تَجُوعَ فِيهَا وَلَا تَعْرَىٰ بدرستی که ترا است در بهشت که گرسنه نشوی در وی که نعمتها آماده است
و برهنه نگردی که ملبوسات آنجا مهیاست وَأَنَّكَ لَا تَظْمَأُ فِيهَا وَلَا تَضْحَىٰ و بدرستی که تو تشنه نشوی در وی
که عیون و انهار روان است و در آفتاب نمی باشی که ظل بهشت ممدود ظلیل است و در بیرون بهشت این صورتها مرتب
خواهد شد فَوَسْوَسَ إِلَيْهِ الشَّيْطَانُ قَالَ يَا آدَمُ هَلْ أَدُلُّكَ عَلَىٰ شَجَرَةِ الْخُلْدِ وَمُلْكٍ لَا يَبْلَىٰ پس وسوسه
کرد بسوی آدم علیه السلام شیطان پس از آنکه به بهشت در آمد و حوا را دید و از مرگ ترسانید و حوا آدم گفت و آدم
از مرگ ترسان شد ابلیس بصورت پری خود را بدیشان نموده رجوع کرد بطریق تفرع از وی علاج مرگ طلبید گفت
ای آدم علاج این مرض خوردن میوه شجرة الخلد است آیا دلالت کنم ترا بر درخت خلد یعنی جاویدی که هرکه از آن
بخورد هرگز نمیرد و راه نمایم ترا بملکی که کهنه نشود یعنی زوال بدو نرسد آدم گفت آری دلالت کن مرا بآن ابلیس لعین
دلالت کرد آدم و حوا را علیهما السلام بشجره منهیه نهی تنزیهی فَأَكَلَا مِنْهَا فَبَدَتْ لَهُمَا سَوْآتُهُمَا وَ
طَفِقَا يَخْصِفَانِ عَلَيْهِمَا مِنْ وَرَقِ الْجَنَّةِ وَعَصَىٰ آدَمُ رَبَّهُ فَغَوَىٰ پس بخوردند از آن درخت پس آشکارا
شد مر ایشان را عورت ایشان یعنی لباس بهشت از ایشان بریخت و برهنه شدند و در ایستادند و چسبانیدند بر عورت
خود از برگ درخت بهشت و نافرمانی انجا کرد اولی است یعنی ترک اولی کرد آدم فرمان پروردگار خود در خوردن
درخت پس بی بهره ماند از مطلوب خود که عمر جاوید است و بعد از آن توبه و استغفار قیام نمود و حضرت رسالت
صلی الله علیه و آله و اهل بیت برگزیده او را بشفاعت آورد ثُمَّ اجْتَبَاهُ رَبُّهُ فَتَابَ عَلَيْهِ وَهَدَىٰ پس برگزید
او را پروردگار او پس قبول کرد توبه او را و راه نمود او را بثبات توبه و تشبث باسباب عصمت قَالَ
اهْبِطَا مِنْهَا جَمِيعًا بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ فَإِمَّا يَأْتِيَنَّكُمْ مِنِّي هُدًى فَمَنِ اتَّبَعَ هُدَايَ فَلَا يَضِلُّ
وَلَا يَشْقَىٰ گفت خدای تعالی مر آدم و حوا را که فرو روید از بهشت همه با هم بعضی از اولاد شما مر بعضی را دشمن بود
بجهت امر معاش چنانکه حالا واقع است از تجارت و تخاصم و اگر مخاطب آدم و ابلیس اند عداوت ذریت هر دو هم
ظاهر است پس اگر بیاید بشما وقتی که در زمین باشید از نزدیک من راه نماینده یا آنچه سبب هدایت بود یعنی کتاب و رسول
وی که امام معصوم است پس هر که پیروی کند آن هدای مرا پس گمراه نشود در دنیا و برنج نیفتد در آخرت یعنی
بعقوبت و عذاب مبتلا نشود وَمَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا وَنَحْشُرُهُ يَوْمَ
الْقِيَامَةِ أَعْمَىٰ قَالَ رَبِّ لِمَ حَشَرْتَنِي أَعْمَىٰ وَقَدْ كُنْتُ بَصِيرًا پس هر که روی بر تابد از هدی که سبب یاد کرد

منست یا اعراض کند از کتاب من و رسول که فرستاده منست یا امام که نموده من نایب وی است پس تحقیق مر او راست
زیستنی تنگ در دنیا اگرچه مالدار باشد بآنکه بخل ورزد و بر خود معیشت تنگ کند و انفاق نکند چنانچه باید بر عیال
و زکوة ندهد و بر وجوه بر صرف نکند و بدین سبب بکسب حرام افتد یا بعمل بد مبتلا شود و با قناعت از دست ندهد
و مدام حرص ورزد یا هر چند بر مال باشد مثل آنکه اکثر ایشان از اموال بی قیاس می باشد لیکن آن در جنب اموال خود
تنگ و اندک است چنانچه در کشف الغمه و دیگر کتب مذکور است که روزی امام حسن بن علی علیهما الصلوة والسلام غسل نموده
بوده و از خانه بیرون فرموده و جامهای فاخر پوشیده و بانواع عطریات مطیب و معطر گشته و شمس رخ و شموس
غلبه کرده حسن صورتش بکمال معنی خبر میداد و باد صبا نفحات غالیه سایش باطراف عالم می فرستاد و بر بغله راهوار خوش
رفتار سوار و غلامان و حاشیه گرد بسیار در پیش و پس از یمین و یسار ناگاه یهودی پیش آمد که از غایت احتیاج
گویا که فاکهات بر فرشش بیخته اند و تخم فلاکت در نهاد زمین نهادش ریخته و از برهنگی و سستی بر مثیل دستی بر پیش
گرفته و صورت خود را از مردم نهفته و از گرسنگی نه پای رفتارش بود و نه زبان گفتار و امام حسن علیه السلام
توقف نمود و گفت ای پسر رسول الله از تو انصافی میجویم آنحضرت فرمود در چه چیز گفت در آنکه جد تو فرموده
که الدُّنْيَا سِجْنُ الْمُؤْمِنِ وَجَنَّةُ الْكَافِرِ یعنی دنیا زندان مؤمنانست و بهشت کافران تو مؤمنی و من
کافر و من نمی بینم دنیا را مگر بهشتی از برای تو که در آن تنعم میکنی و لذت می یابی و نمی بینم آن را مگر که زندانی از برای من
که مضرت آن مرا بر حد هلاک رسانیده و فقر و فاقه مرا از بهر قوت خبانیده امام حسن علیه السلام چون کلام او را شنید نور
تأیید الهی بر دل مبارکش درخشید و استخراج جواب نموده بفهم عالی خود از خزانه علم باری که از جد بزرگوارش میراث گرفته
بود و واضح و ظاهر گردانید بر یهودی خطای ظن و بطلان زعم او را و فرمود که ای مرد اگر نظر کنی بآنچه آماده کرده است حق سبحانه
و تعالی برای من در سرای آخرت از آن نعمات که هیچ چشم ندیده و هیچ گوش نشنیده هر آینه بدانی که پیش از انتقال من بسوی
آن در این دنیا در تنگی و زندانم با انواع مشقت و اگر ببینی آنچه حق جل و علا برای تو و کافران مهیا ساخته در آخرت
از سعیر و زمهریر و نکال عذاب مقیم هر آینه بدانی قبل از بازگشت تو بآن سرای که در بهشت نعیمی با اصناف نعمت و وسعت
پس متاع دنیا اندک و محقرات است بنعیم آخرت و کفر را معیشت تنگ عذاب قبر است و قوم دوزخ و
حشر کنیم آن معرض را در روز قیامت نابینا که هیچ چیز نبیند مگر جهنم و اصناف عقوبتهای آن را گوید ای پروردگار
من چرا حشر کردی مرا نابینا و بدرستی که بودم بینا وقتی که مرا از قبر بر آوردیم قَالَ كَذَٰلِكَ أَتَتْكَ آيَاتُنَا فَنَسِيتَهَا
وَكَذَٰلِكَ الْيَوْمَ تُنْسَىٰ گوید خدای تعالی کار همچنین است که در دنیا آمد بتو آیتهای کتاب ما و دلایل قدرت و علامات
وحدت ما یا فرستاده ما و اوصیای او و بعد از وی پس تو چشم بر هم نهادی از ان و ترک کردی آن را و همچنانکه تو ترک
کردی آن را امروز ترک کرده شدی و بماندی در عذاب وَكَذَٰلِكَ نَجْزِي مَنْ أَسْرَفَ وَلَمْ يُؤْمِنْ بِآيَاتِ
رَبِّهِ وَلَعَذَابُ الْآخِرَةِ أَشَدُّ وَأَبْقَىٰ و همچنین که روی گردانیده از آیات اجزا دادیم باو و اشتد مسیدهیم
آن را که از حد در گذشته یعنی شرک آورده و عناد ورزیده و گرویده بآیتهای پروردگار خود و تکذیب

نمود و آیه بزرگتر مذکور شده و هر آینه عذاب آن سرای سخت‌تر است از تنگ عیشی این سرای و پاینده‌تر چه آنرا انقطاع نبود
أَفَلَمْ يَهْدِ لَهُمْ كَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُم مِّنَ الْقُرُونِ يَمْشُونَ فِي مَسَاكِنِهِمْ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ
لِّأُولِي النُّهَىٰ آیا راه ننمود مر مشرکان قریش را و طریق اعتبار ایشان روشن نساخت آنکه چند هلاک کردیم پیش
از ایشان از اصحاب قرنهای گذشته چون قوم عاد و ثمود و میروند بوقت تجارت در مسکنهای ایشان چون حجر
و دیار حجر و علامات هلاک و عذاب می‌بینند بدرستی که دران هلاک هرآینه نشانهاست برای اعتبار یافتن
اهل انکار مر خداوندان عقول را یعنی عقلهای که نهی کند ارباب خود را از تغافل و معاصی وَلَوْلَا كَلِمَةٌ
سَبَقَتْ مِن رَّبِّكَ لَكَانَ لِزَامًا وَأَجَلٌ مُّسَمًّى و اگر نه کلمه ایست پیش رفته و حکمی گذشته از پروردگار تو که عذاب
منکران بآخرت افکند تا از نسل ایشان مؤمنان بیرون آرد هرآینه بودی عذاب ایشان لازم مر ایشان را که هیچ جدا
نگردی تا وقتی که استیصال ساختی و وقتی نام برده شده عطف است بر کلمه یعنی اگر وعده تاخیر عذاب و حکم اجل
مسمی نبودی همه کافران نازل شدی آنچه بعاد و ثمود نازل شد فَاصْبِرْ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ قَبْلَ
طُلُوعِ الشَّمْسِ وَقَبْلَ غُرُوبِهَا وَمِنْ آنَاءِ اللَّيْلِ فَسَبِّحْ وَأَطْرَافَ النَّهَارِ لَعَلَّكَ تَرْضَىٰ پس شکیبا باش ای
محمد بر آنچه میگویند اهل شرک از تکذیب تو و طعن بر قرآن تا وقتی که حکم الهی در رسد و این صبر بآیة السیف منسوخ است
و نماز گذار نماز مقترن بحمد پروردگار تو یعنی نماز گذار بوقتی که حمد گوی خدا را بر توفیق هدایت پیش از طلوع آفتاب یعنی نماز بامداد
و پیش از فرو رفتن شمس یعنی نماز دیگر و در بعضی از ساعات شب نماز گذار یعنی مغرب و عشا و طرفهای روز یعنی نماز ظهر
چه وقت او نزدیک است آن طرف آخر نصف اول است از نهار و طرف اول نصف آخر و در جمع آوردن وجهت
امن است از التباس یا باعتبار نصفین و من در آناء اللیل از برای شدت است و در تنزیه است بر آنکه ابتدا اوقات
عشائین از اول شب است و نماز انجا مقدم داشت بجهت اختصاص او بمزید فضل چه در و جمعیت خاطر باشد و نفس
مایل‌تر است براحت و عبادت در و شاق‌تر است و ازین جهت حق سبحانه و تعالی فرموده که إِنَّ نَاشِئَةَ
اللَّيْلِ هِيَ أَشَدُّ وَطْئًا وَأَقْوَمُ قِيلًا یعنی ساعت شب بر مصلی ثقیل‌تر است از ساعات روز و صواب‌تر از روی
قرائت و ابن عباس رضی الله فرموده که مراد از آناء اللیل تمامی نمازهای شب پس درین اوقات ادای کن
نمازها شاید تو در حین است که خشنود شوی و خشنودی در اصح اقوال مرتضی باشد که خدای تعالی او را
عطا دهد و آن شفاعت امت است و لکن وَلَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَىٰ تقویت این قول میکند آورده‌اند که
مهمانی بخانه حضرت رسالت صلی الله علیه و آله نزول نمود و آنحضرت را اگر چیزی در خانه نبود و زرهی خود را نزد
یهودی گرو نهاد برای ضیافت او و این آیت جهت تسلی دل مبارک وی نازل شد وَلَا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ إِلَىٰ مَا مَتَّعْنَا بِهِ
أَزْوَاجًا مِّنْهُمْ زَهْرَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا لِنَفْتِنَهُمْ فِيهِ وَرِزْقُ رَبِّكَ خَيْرٌ وَأَبْقَىٰ و باز مکش نظر چشمهای
خود را یعنی منگر بسوی آنچه که تمتع دادیم به آنچه صنفها را از کفره چون و کسانی که دادیم ایشان را
زینت زندگانی دنیا که مال و منال است تا بیازمائیم ایشان را از ایشان را بسبب آن زیرا که دنیا را قبول کرده‌اند

و دین اگذاشته و روزی دادن پروردگار تو از نبوت و هدایت بهتر است از نهایت
فانی و حطام دنیای دنی بی اعتبار ایشان و پاینده‌تر در کشف الاسرار آورده که زهره در لغت شکوفه است
حق سبحانه و تعالی دنیا را شکوفه خوانده زیرا که تری و تازگی او دو سه روز بیش نیست باندک فرصتی پژمرده گردد
و نیست شود وَأْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ وَاصْطَبِرْ عَلَيْهَا لَا نَسْأَلُكَ رِزْقًا نَّحْنُ نَرْزُقُكَ وَالْعَاقِبَةُ
لِلتَّقْوَىٰ و امر کن اهل خود را بنماز چون حق سبحانه و تعالی امر فرموده پیغمبر خود را صلی الله علیه و آله که امر فرماید اهل
خود را بنماز پس واجبست بر ما نیز که امر کنیم اهالی خود را بدین تاسی به آنحضرت و تاسی بمعنی اقتدا است و آیه
کریمه قُوا أَنفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا موید این است و ابوجعفر محمد بن علی الباقر علیهما السلام فرموده
که حق سبحانه و تعالی امر فرمود آنحضرت را که تخصیص دهد اهل خود را بنماز و نه دیگر مردم را تا معلوم شود مردمان را
که اهل او را نیز منزلتی هست نزد حق تعالی که دیگران را نیست و لهذا اول عموم کرد امر بنماز را مثل أَقِيمُوا
الصَّلَاةَ و دیگر امر مخصوص نمود و صبر کن بران یعنی مداومت نمای نمیخواهم ترا روزی دادن یعنی نمیگوییم که خود و
خود را روزی ده ما روزی میدهیم ترا و ایشان را پس برای نماز و تهیه اسباب نماز فارغ دل باش آورده‌اند که چون
حق تعالی پیغمبر را منع فرمود از طلب رزق نگویند که ما نیز ممنوع باشیم بسبیل تاسی و حال آنکه ما را طلب رزق بقدر
کفاف و مطلوب جایز است چه این از خواص آنحضرت است و درین تاسی واجب نیست چون مطلوب آنحضرت اعلی
مطالبست پس تکلیفی که او را فرمانیده‌اند را نخواهند فرمود و سرانجام پسندیده مر خداوندان تقوی راست
در تبیان از ابن سلام نقل میکنند که چون سختی بعضی از اهالی آنحضرت رسیدی ایشان را بنماز فرمودی و این
آیت خواندی وَقَالُوا لَوْلَا يَأْتِينَا بِآيَةٍ مِّن رَّبِّهِ أَوَلَمْ تَأْتِهِم بَيِّنَةُ مَا فِي الصُّحُفِ الْأُولَىٰ و گفتند
مشرکان که چرا نمی‌آرد برای ما آیتی از پروردگار خود یعنی چرا از آنچه میطلبیم معجزه ظاهر نمیکند آیا نیامده
بدیشان خبر آنچه در کتابهای پیش است از عذاب متنوع بر تکذیب انبیا و هلاک قوم که بعد از ظهور معجزات
اقتراح آیات کردند یا نیامد بدیشان یعنی نشنودند از اهل کتاب بیان آنچه در توریت و انجیل است از صفت
حضرت رسالت صلی الله علیه و آله و بشارت قدوم مبارک و لزوم او و حقیقت نبوت که چون ایشان طلب
معجزه کردند حق تعالی الزام کرد ایشان را باعظم معجزات که قرآنست فرمود که آیا نیامده است بدیشان بیان
روشن مشتمل بر نقاوه و زبده آنچه در کتب سماوی بوده و آورنده آن امی است که آن صحف را ندیده و نشنیده
و از کسی تعلیم نگرفته و همه فصحای عرب از اتیان مثل سوره از آن عاجز اند با وجود چنین معجزی واضح آیتی
دیگر طلبیدن عناد و انکار است وَلَوْ أَنَّا أَهْلَكْنَاهُم بِعَذَابٍ مِّن قَبْلِهِ لَقَالُوا رَبَّنَا لَوْلَا أَرْسَلْتَ إِلَيْنَا
رَسُولًا فَنَتَّبِعَ آيَاتِكَ مِن قَبْلِ أَن نَّذِلَّ وَنَخْزَىٰ و اگر ما هلاک میکردیم کفار مکه را بعذابی از نزد خود
بسبب کفر ایشان پیش از بعث حضرت رسول یا قبل از نزول قرآن هرآینه گفتندی ای پروردگار ما چرا نفرستادی
بسوی ما فرستاده تا ما را اطاعت تو خواندی پس پیروی میکردیم آیتهای ترا که بادی و فرستاده پیش

الجزو ۱۷

از الکو خوار شده بودیم در دنیا بقتل و رسوای کردیم در قیامت بدخول در آتش پس قطع حجت ایشان را پیغمبر و قرآن و حجتها
دیگر ایشان نگرویدند قُلْ كُلٌّ مُتَرَبِّصٌ فَتَرَبَّصُوا فَسَتَعْلَمُونَ مَنْ أَصْحَابُ الصِّرَاطِ السَّوِيِّ وَمَنِ اهْتَدَىٰ
بگو هر یکی از ما و شما منتظر است آن حال و حال دیگر را یعنی شما نکبت ما را چشم میدارید و ما عقوبت شما را پس انتظار برید و منتظر
باشید پس زود باشد که بدانید یعنی در قیامت معلوم گردد که کیانند خداوندان راه راست و کیست
راه یافته مراد حضرت پیغمبر است و آل بزرگوار او صلوات الله وسلامه علیهم که راه یافته اند و هم راه نماینده اند
پیغمبر صلی الله علیه و آله فرموده که هر که بخواند سوره طه را بدهد حق سبحانه و تعالی او را در روز قیامت ثواب مهاجرین
و انصار که کمر انقیاد آنحضرت بسته بودند سورة الانبیاء علیه السلام وهی مائة و اثنا عشر آیة بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ
اقْتَرَبَ لِلنَّاسِ حِسَابُهُمْ وَهُمْ فِي غَفْلَةٍ مُعْرِضُونَ نزدیک آمد مردمان را وقت محاسبه اعمال ایشان
یعنی روز قیامت نزدیکی او اضافت است بآنچه گذشته از زمان خلق آدم یا آنچه نزدیک حق تعالی است
که إِنَّهُمْ يَرَوْنَهُ بَعِيدًا وَنَرَاهُ قَرِيبًا و دیگر إِنَّ يَوْمًا عِنْدَ رَبِّكَ كَأَلْفِ سَنَةٍ مِمَّا
تَعُدُّونَ یا آنچه آینده است نزدیکست چه او بوقوع خواهد آمد و گفته اند مراد از ناس کفار مکه اند یعنی نزدیک
شد وقت مؤاخذه و بازداشت ایشان در قتل و گرفتاری روز بدر است و ایشان در بیخبری اند از حساب یا مؤاخذت
اعراض کنندگانند از تفکر در آن یا معرض اند از طریق توبه و انتباه مَا يَأْتِيهِمْ مِنْ ذِكْرٍ مِنْ رَبِّهِمْ مُحْدَثٍ
إِلَّا اسْتَمَعُوهُ وَهُمْ يَلْعَبُونَ نیاید بدیشان هیچ پندی از پروردگار ایشان نو فرستاده و تجدید منزل
شده مگر شنوند آن را از پیغمبر صلی الله علیه و آله و حال آنکه بازی کنندگان و استهزا نمایند بآن میشنوند آن ذکر را
لَاهِيَةً قُلُوبُهُمْ وَأَسَرُّوا النَّجْوَى الَّذِينَ ظَلَمُوا هَلْ هَٰذَا إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ أَفَتَأْتُونَ السِّحْرَ وَأَنْتُمْ
تُبْصِرُونَ دلهای ایشان مشغول بچیزی دیگر یعنی غافلند از تأمل در معنی قرآن و تفکر در حقایق آن و گویند قلب
لاهی دلیست مشغول باموال دنیا و غافل از احوال عقبی و پوشیده میدارند کافران از گفتن خود راز آنکه
ستم کردند بر خود در کفر و معصیت آیا هست اینکه شما را دعوت میکند یعنی محمد صلی الله علیه و آله مگر آدمی
مانند شما در اکل و شرب و ذهاب و مجی پس او رسالت را نشاید و رسول باید که فرشته باشد آیا میروید شما بجادو ولی
یعنی قبول میکنید سخن او را اعتقاد کفار آن بود که هر چه حضرت رسالت صلی الله علیه و آله از کلام الهی بر ایشان
میخواند سحرست پس پنهان با یکدیگر مشاورت کردند و گفتند بعضی مر بعضی را که شما میدانید که هر چه میخواند سحرست
و شما می بینید او آدمیست مثل ما و فرشته نیست ایشان نظر بصورت کردند و از سیرت وی بیخبر بودند پس
فکری کنید که مهم او در سحر شکند قَالَ رَبِّي يَعْلَمُ الْقَوْلَ فِي السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ السَّمِيعُ
الْعَلِيمُ حق سبحانه و تعالی پیغمبر خود را از آن مساره خبر داد و گفت پیغمبر صلی الله علیه و آله در جواب کافران
که پروردگار من میداند گفتن هر گوینده را در آسمان و زمین اگر جهر گویند و اگر سر و او شنوای گفتار
داناست باحوال ایشان بَلْ قَالُوا أَضْغَاثُ أَحْلَامٍ بَلِ افْتَرَاهُ بَلْ هُوَ شَاعِرٌ فَلْيَأْتِنَا بِآيَةٍ كَمَا

أُرْسِلَ الْأَوَّلُونَ منکرانست آنچه گفتند قرآن سحرست بلکه گفتند سخنان سحرست چون خواب پریشان
یعنی پراکنده و از هر جانبی و آن نیز بلکه بر بسته است از خود و افترا کرده بر خدای تعالی و آنچنان نیز نیست
بلکه او شاعرست کلام شعری میگوید و در خیال سامع می افکند معنی چند که هیچ حقیقتی ندارد و در ترغیب آن میکند حاصل آنکه ایشان
در کار حضرت محمد صلی الله علیه و آله متحیر و مضطرب گشته گاهی او را ساحر و وقتی شاعر و زمانی مفتری و امثال این سخنان
او را میخواندند و میگفتند اگر چنانچه ما میگوییم نیست پس بیارد برای ما معجزی که فرستاده شده بودند آن پیغمبران
پیش چون ناقه و عصا و ید بیضا و احیای موتی حق تعالی فرمود مَا آمَنَتْ قَبْلَهُمْ مِنْ قَرْيَةٍ أَهْلَكْنَاهَا
أَفَهُمْ يُؤْمِنُونَ نگرویده بودند بآیات ظاهر بعد از اقتراح پیش از ایشان هیچ اهل شهری که هلاک کردیم ایشان را یعنی امم
گذشته آیتها طلبیدند و بعد از ظهور آن ایمان نیاوردند و بانکار و تکذیب هلاک شدند آیا ایشان دیدند که ایمان آورند
اگر آن آیتها بیاریم یعنی نیارند بواسطه آنکه سخت تر و ستیزنده تراند از منکران گذشته وَمَا أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ إِلَّا
رِجَالًا نُوحِي إِلَيْهِمْ فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ و نفرستادیم پیش از تو پیغمبری مگر مردانی
که وحی فرستادیم بسوی ایشان یعنی هیچ پیغمبری ملک نبوده همه بشر بوده اند تا میان ایشان و امم جنسیت باشد و
و استفاده وجود گیرد پس بپرسید این سخن را از اهل کتاب که باخبار انبیا دانایانند که انبیا بشر بوده اند بلکه
اگر هستید که نمیدانید که رسول باید که بشر باشد و اعتقاد کرده اند که پیغمبر را چگونه خورد و خواب کند که معاویة بن وهب
گوید که از ابی جعفر محمد بن علی الباقر علیهما السلام پرسیدند که اهل ذکر درین آیه کیستند فرمود که اهل ذکر ماییم
وَمَا جَعَلْنَاهُمْ جَسَدًا لَا يَأْكُلُونَ الطَّعَامَ وَمَا كَانُوا خَالِدِينَ و نگردانیدیم پیغمبران از انبیا
جسدی که آن را نخورند طعام مگر پیغمبران را خداوندان جسدی بخورند خوردنی و نبودند باقی در دنیا که
چه تعیش بطعام از توابع تحلیل است که منودی میگردد بفنا ثُمَّ صَدَقْنَاهُمُ الْوَعْدَ فَأَنْجَيْنَاهُمْ وَمَنْ نَشَاءُ
وَأَهْلَكْنَا الْمُسْرِفِينَ پس راست گردانیدیم وعده ایشان را یعنی وعده که با ایشان کرده بودیم از غلبت
موحدان و مغلوبیت مشرکان پس نجات دادیم انبیا را علیهم السلام و هر کرا که خواستیم از مؤمنان و کسانی که در
ایشان حکمتی بود و هلاک کردیم گزافکاران و گزاف گویان را لَقَدْ أَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ كِتَابًا فِيهِ
ذِكْرُكُمْ أَفَلَا تَعْقِلُونَ هر آینه بتحقیق فرستادیم بسوی شما ای گروه قریش کتابی که در وی شرف
نام و آوازه شما باشد و موعظه شما آنچه طلب میکنید و آن حسن ذکر و مکارم اخلاق آبا در بنی باشد یا تعقل میکنید
تا شما را آن دارد که بدو بگروید این آیه اهل قرآن را تشریفی تام و تکریمی لاکلام است و خبر اشراف امتی حملة
الْقُرْآنِ مؤید و مؤکد این اجلال و اکرام و اهل قرآن آنست که متخلق باخلاق قرآنی شود و متأدب
بآداب فرقانی گردد تا قرآن در دل او جای کند و نور معانی آن سراپای او را فرو گیرد و بعادت هر کلمه از واو
ذوقی بنفیرد روایتست که ابو عبد الله علیه السلام فرمود که بودم من که همیشه مکرر میساختم آیتی را تا میشنودم آن را از گوینده
او آنگاه آیتی دیگر نقل میکردم
اهل قرآن کامل اند و بس اند ایشان کی رسد هر بوالهوس

* اهل قرآن اند اهل الله و بس

۲۷

که در ولایت یمن دهی بود که آن را حصور میگفتند حضرت عزت بایشان پیغمبری فرستاد او را از روی
ستیزه و عناد بکشتند غضب ربانی بخت النصر بابلی را بر ایشان گماشت تا شمشیر در ایشان نهاد و ندائی از آسمان
آمد که یا لثارات الانبیاء یعنی ای کینه جویان پیغمبران بیایید که وقت شما در آمد ایشان نادم شدند و ندامت
در آن وقت نفعی نکرد و بتمامی هلاک گشتند چنانچه میفرماید وَكَمْ قَصَمْنَا مِنْ قَرْيَةٍ كَانَتْ ظَالِمَةً
وَأَنْشَأْنَا بَعْدَهَا قَوْمًا آخَرِينَ و چند در هم شکستیم دهی که بود ستمکار یعنی هلاک کردیم و معدوم ساختیم
اهل شهر و دهی که بسبب شرک بودند بیداد و ستمکار و آوردیم بعد از هلاک آن موضع گروهی از دیگران بجای
ایشان تهدید میفرماید کفار عرب را که آن قادری که عاجز نبود از هلاک پیشینیان تواناست بر اهلاک این آینده گان
فَلَمَّا أَحَسُّوا بَأْسَنَا إِذَا هُمْ مِنْهَا يَرْكُضُونَ پس آنهنگام که اهل آن ده یعنی مردمان حصور دریافتند
عذاب ما را مشاهده کردند لشکر بخت النصر که دست ایشان را در گرفته آنجا ایشان از آن ده بهزیمت میگریختند
و شتاب میراندند چهارپایان خود را پس ملائکه بطریق استهزا گفتند لَا تَرْكُضُوا وَارْجِعُوا إِلَى مَا أُتْرِفْتُمْ
فِيهِ وَمَسَاكِنِكُمْ لَعَلَّكُمْ تُسْأَلُونَ مروید و پای مجنبانید و از عذاب خدای تعالی مگریزید
و باز گردید بسوی آنچیزی که منعم شده بودید در آنجا و باز آیید بمسکنهای خود و شاید که شما را پرسیده شود از قتل پیغمبر خود
چون اهل حصور مقدمات عذاب را دیدند و خلاصی را وجهی نیافتند قَالُوا يَا وَيْلَنَا إِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ گفتند وای
بر ما بدرستی که بودیم ستمکاران بر نفس خود که پیغمبر را بقتل رسانیدیم فَمَا زَالَتْ تِلْكَ دَعْوَاهُمْ حَتَّى جَعَلْنَاهُمْ
حَصِيدًا خَامِدِينَ پس همیشه بود این خواندن ایشان یعنی کلمه یا ویلنا میگفتند تا وقتی که گردانیدیم ایشان را کاهی
درو دیده یعنی چنانچه گیاه را بداس میدروند ایشان را بشمشیر درو دیدند و ساختیم ایشان را مردگان و درویدگان و فرو مردگان
وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا لَاعِبِينَ و نیافریدیم زمین و آسمان را و آنچه میان ایشانست در حالتی
که بازی کنندگان بودیم یعنی اینها را بازی نیافریدیم بلکه برای تبصره اهل بینش و تذکره ارباب دانش مشحون گردانیدیم
بانواع بدایع و غرایب اصناف صنایع و عجایب وقایع منتظم کردیم و بسبب آنها امور عباد در معاش و معاد ایشان را در
آنست که تمشیت کردند بآن در تحصیل کمال نه آنکه فریفته شوند بزخارف دنیا که هست آن در سرعت زوال
لَوْ أَرَدْنَا أَنْ نَتَّخِذَ لَهْوًا لَاتَّخَذْنَاهُ مِنْ لَدُنَّا إِنْ كُنَّا فَاعِلِينَ اگر میخواستیم آنکه فرا گیریم چیزی را که
بازی کنند و برویت مستانس شوند چون زن و فرزند هر آینه فرا میگرفتیم از مجردات یعنی اجسام مرفوعه و اجرام
مبسوطه چنانچه عادت شماهاست در برافراشتن سقوف و ترویق و تسویه فرش و تزیین آن یعنی اینچنین
فرا میگرفتیم اگر میبودیم کننده این کار بَلْ نَقْذِفُ بِالْحَقِّ عَلَى الْبَاطِلِ فَيَدْمَغُهُ فَإِذَا هُوَ زَاهِقٌ وَلَكُمُ
الْوَيْلُ مِمَّا تَصِفُونَ بل اضراب است از اتخاذ لهو و تنزیه از صاحبه و ولد یعنی هرگز لهو فرا نگیریم بلکه می افکنیم
حق را که عبادتست بر باطل یعنی لهو و جد اسلام را بر کفر مسلط کنیم پس فرو شکند او را و دماغش را بکوبد
در بطلان آن پس آنجا او یعنی لهو یا کفر محو شده باشد و زایل گشته و مر شما راست ویل که کلمه حسرتست

و مر شما راست شدت عذاب و عقوبت از آنچه وصف میکنید خدا را بوصفی که نشاید از فرا گرفتن زن و فرزند وَلَهُ
مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَنْ عِنْدَهُ لَا يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِهِ وَلَا يَسْتَحْسِرُونَ
و مر او راست هر که در آسمانهاست از روحانیات و هر که در زمین است از جسمانیات یعنی همه اهل آسمان و زمین
مملوک ویند و کسانی که نزدیک اویند یعنی ملائکه افراد ایشان از اهل آسمان بجهت تعظیم است یعنی فرشتگان
که مقربان درگاه اویند و شما ایشان را میپرستید گردنکشی نمیکنند از پرستش او و هیچ مانده نمیشوند و از عبادت
انقطاع نمی ورزند يُسَبِّحُونَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ لَا يَفْتُرُونَ تنزیه میکنند حق را یا نماز میکنند یا ستایش
مینمایند شب و روز یعنی پیوسته بتعظیم امر حق مشغول اند سست و ضعیف نمیشوند أَمِ اتَّخَذُوا آلِهَةً مِنَ
الْأَرْضِ هُمْ يُنْشِرُونَ بلکه فرا گرفته اند کافران خدایان باطل را از زمین یعنی خدایانی که از اجزای زمین مصنوع
چون زر و نقره و سنگ و چوب یعنی آیا خدایانی که فرا گرفته اند کار از قدرت ایشان زنده کنند مردگان از آنجمله
مشرکان میکنند یعنی شما ایشان را آلهه میگویید و از لوازم الوهیت اقتدار است بر احیا و میدانند که ایشان را
قدرت نیست با وجود این عجز از عبادت ایشان دست باز نمیدارید لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا
فَسُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ الْعَرْشِ عَمَّا يَصِفُونَ اگر باشد در آسمان و زمین خدایانی که تدبیر امر آنها کنند بجز
خدای تعالی هر آینه تباه شود آسمان و زمین و کارها در هم شکند چه اگر آلهه در مرادی موافق باشند چندین قدرت
بر یک مقدور طاری گردد و اگر در کاری مخالفت نمایند در تعویق افتد و ناساخته ماند پس در عالم یکی باید
اند نشاید و اثری از تمانع گویند پس تنزیه کردنی خدا را که پروردگار عرش است از آنچه وصف میکنند از اتخاذ
صاحبه و ولد لَا يُسْأَلُ عَمَّا يَفْعَلُ وَهُمْ يُسْأَلُونَ پرسیده نشود خدای تعالی از آنچه میکند بجهت عظمت
و تفرد الوهیت یا بسبب آنکه هر چه کند عین حکمت و محض صوابست و ایشان یعنی همه بندگان پرسیده شوند از آنچه
میکنند چه آنکه مملوک کند و مملوک را ناچار است که حساب اقوال و افعال خود با مالک راست کند أَمِ اتَّخَذُوا مِنْ
دُونِهِ آلِهَةً قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ هَذَا ذِكْرُ مَنْ مَعِيَ وَذِكْرُ مَنْ قَبْلِي بَلْ أَكْثَرُهُمْ
لَا يَعْلَمُونَ الْحَقَّ فَهُمْ مُعْرِضُونَ آیا فرا گرفته بجز خدای تعالی خدایان و مامور بودند باتخاذ آن
بگو بیارید دلیل اتخاذ آلهه بدون خدای تعالی از عقل یا از نقل و حال آنکه صحیح نیست قول بچیزی از توحید که
خالی از دلیل باشد و چگونه صحیح باشد آنچیزی که قایم است برهان بر بطلان او عقلا و نقلا این یاد کردن
کسانی که با منند از امت است که آن ذکر قرآنست و این یاد کرد آنانکه پیش از من بودند یعنی توریه و انجیل و سایر
کتب سماویه در آنجا نگرید و از آنکسانی که بدانها دانا اند بپرسید که در آنهمه نیست الا امر بتوحید و نهی از شرک
بلکه بیشتر کفار یعنی همه ایشان نمیدانند حق را و میان وی و باطل تمیز نمیتوانند کرد پس ایشان اعراض کنند
بخدای تعالی و متابعت رسول و بیان وی وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا نُوحِي إِلَيْهِ أَنَّهُ لَا إِلَهَ
إِلَّا أَنَا فَاعْبُدُونِ و نفرستادیم پیش از تو هیچ فرستاده که وحی نکردیم بدو که نیست خدای بحق مگر من

پس مرا بپرستید و بس وَقالُوا اتَّخَذَ الرَّحمٰنُ وَلَداً سُبحانَهُ بَل عِبادٌ مُكرَمُونَ و گفتند و اگرفت خدای بسیار
بخشایش فرزندان از ملائکه پاکست او و منزه از این حکم ایشان یعنی ملائکه بندگان گرامی و فرشتگان و نوخستگان لا
يَسبِقُونَهُ بِالقَولِ وَهُم بِأَمرِهِ يَعمَلُونَ پیشی نگیرند بر خدای تعالی بسخن گفتن یعنی بی دستوری وی سخن نگویند
و مراد ازین سخن قطع طمع کافرانست از شفاعت ملائکه یعنی ایشان بی اذن خدای تعالی شفاعت نتوانند کرد
و ایشان بفرمان خدای تعالی کار میکنند يَعلَمُ ما بَينَ أَيدِيهِم وَما خَلفَهُم وَلا يَشفَعُونَ إِلّا لِمَنِ ارتَضىٰ
وَهُم مِن خَشيَتِهِ مُشفِقُونَ میداند خدای تعالی آنچه پیش ازین کرده است و آنچه پس ازین کنند در خواست
نمیکنند مگر کسی را که خدای تعالی بپسندد شفاعت او را یا کسی که به یگانگی حق اقرار کند ابن عباس فرموده که شفاعت نکنند
مگر کسی را که گوید لا إِلٰهَ إِلَّا اللهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللهِ و از شروط صحت شهادتین اقرار بامامت ائمه معصومین است
صلوات الله علیهم اجمعین و فرشتگان از ترس عذاب و عقوبت الهی لرزانند یا از مهابت و عظمت او ترسان وَمَن
يَقُل مِنهُم إِنّي إِلٰهٌ مِن دُونِهِ فَذٰلِكَ نَجزِيهِ جَهَنَّمَ كَذٰلِكَ نَجزِي الظّالِمِينَ و هر که گوید از ملائکه
یا سایر مخلوقات ملائکه بر سبیل فرض است چه ایشان این دعوی نکردند و معصومند و از سایر مخلوقات مثل نمرود و فرعون
و غیر ذلک بپرستی که من خدایم بجز وی پس آن قائل را بدهیم اورا دوزخ همچنین که مدعی ربوبیت را جزا دهیم
بدهیم جزا دهیم ستمکاران از پرستش ایشان اَوَلَم يَرَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّ السَّمٰواتِ وَالأَرضَ كانَتا
رَتقاً فَفَتَقناهُما وَجَعَلنا مِنَ الماءِ كُلَّ شَيءٍ حَيٍّ أَفَلا يُؤمِنُونَ آیا ندیدند یعنی ندانستند آنکه کفر ورزیدند
اگر آسمانها و زمینها بوده بسته یعنی مجتمع مراد آنست که حقیقت متحده بوده پس بگشودیم ایشان را از همدیگر متنوع
و تمیز آسمانها یکی بود و او را حرکات مختلفه چندین فلک ساختیم و یک زمین را نیز باختلاف کیفیات و احوال طبقات چندین
نوع گردانیدیم یا زمین و سما با یکدیگر ملتئم بودند یعنی بر هم چسبیده و میان ایشان فرجه نبود و هوا را میان در آوردیم
و ایشان را از هم جدا ساختیم در تفسیر آورده که از زمین شش اخراج کردیم تا هفت طبقه شد و از آسمان شش دیگر
بیرون آوردیم تا هفت طبقه شد نقلست از ابی عبد الله علیه السلام بسته بود از وی باران نمی آمد و زمین بسته
بود از وی گیاه نمی رست آن را بباران و این را بگیاه گشاده گردانیدیم و بیافریدیم از آب هر چیز را که زنده است
یعنی حیوانات را از آب مخلوق ساختیم چه اعظم مواد ایشان آبست و احتیاج ایشان بدان و انتفاع از آن بر همه کس
ظاهر است یا از نطفه آفریدیم یا از آب حیوة هر زنده ساختیم و کل برای اغلبیت اینجا بجهه عموم آیا منکر و
منکران وجود این آیات واضحه و علامات لایحه وَجَعَلنا فِي الأَرضِ رَواسِيَ أَن تَمِيدَ بِهِم وَجَعَلنا
فِيها فِجاجاً سُبُلاً لَعَلَّهُم يَهتَدُونَ و گردانیدیم در زمین کوههای بلند تا نجنبد زمین و آدمیان
بر و توانند رفت و ساختیم و پدید آوردیم در زمین یا در میان کوهها راههای گشاده تا باشند که ایشان راه یابند
در سفرها بمنازل مقصود و بطلب معاش و روزی وَجَعَلنَا السَّماءَ سَقفاً مَحفُوظاً وَهُم عَن آياتِها مُعرِضُونَ
و گردانیدیم آسمان را سقفی نگاه داشته از افتادن یا از انحلال تا وقت معلوم یا از استراق سمع یا محفوظ در هوا

بی علاقه و ستون و کافران از نشانهای در آسمان که دلالت آن بر وجود صانع و وحدت و کمال قدرت او در غایت
ظهور است اعراض کنندگانند وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ اللَّيلَ وَالنَّهارَ وَالشَّمسَ وَالقَمَرَ كُلٌّ فِي فَلَكٍ يَسبَحُونَ
و اوست آنکس که بیافرید بقدرت کامله شب تیره را که در و آرام گیرند و برآسایند و روز روشن را تا در و بجهت کسب معیشت
تصرف نمایند و بیافرید آفتاب و ماه را که هر یک از ایشان در چرخی آشنا میکنند یعنی بر سطح فلک می شناسند چون شناوران
شناگر بر روی سطح آب و جمیع اینها بحسب مطالع است و برای عقلا آورد و زیرا که سبحات افعال ایشانست
در کشف الاسرار آورده که نزد اهل اشارت روز و شب ایشان قبض و بسط عارفانست گاه یکی از القبض قبض کرد و گاه
یکی از بسط و بسط نشانه [illegible] بان جمال او را از خوان نوال نوال اقبال او به و آفتاب شب صاحب توحید است که در مر
تمکین و حضرت شهود از آسته نه فزاید و نکاهد لَو كُشِفَ الغِطاءُ مَا ازدَدتُ يَقيناً و قمر شب اهل تلوین است
گاه در کاهش بود و گاه در فزایش نه بی بظهور نور برق وحدت در محاق نیستی افتد و ساعتی ببروز نور جامعیت
بر تبه بدریت رسد آورده اند که معاندان بارگاه رسالت از روی غوایت و ضلالت میگفتند نَتَرَبَّصُ بِهِ رَيبَ المَنُونِ
انتظار سخن کفار می بریم که گردد با حوادث بر آید و یاران محمد را مستغرق ساخته او را در ورطه هلاک اندازد حق سبحانه
و تعالی برای تخفیف آن حضرت آیه فرستاد وَما جَعَلنا لِبَشَرٍ مِن قَبلِكَ الخُلدَ أَفَإِن مِتَّ فَهُمُ الخالِدُونَ و نداریم مر آدمی
پیش از تو پایندگی در دنیا آیا تو اگر بمیری و روی ازین عالم برتابی پس ایشان یعنی منتظران مرگ تو پاینده گان خواهند بود
و از دوام مرگ رهایی خواهند یافت نه كُلُّ نَفسٍ ذائِقَةُ المَوتِ وَنَبلُوكُم بِالشَّرِّ وَالخَيرِ فِتنَةً وَإِلَينا
تُرجَعُونَ هر نفسی در دنیا چشنده مرگ است هر که قدم از دروازه عدم بفضای صحرای وجود نهاد ناچار شربت
شربت فنا خواهد نوشید و لباس ممات و وفات خواهد پوشید و می آزمائیم شما را ابدی یعنی ببلاها و مصیبتها و نیکوییها
یعنی بعطاها و نعمتها آزمودنی مصدر است از غیر لفظ و معنی سخن آنکه ما با شما معامله آزماینده گان میکنیم در سختی و آسانی
و نکبت و دولت تا صبر هر یک در صبر و جزع و شکر و کفران بر عالمیان ظاهر شود و بسوی ما باز گردانیده خواهید شد
و بحسب اعمال جزا خواهید یافت آورده اند که روزی حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله بجمعی از صنادید عرب بگذشت
ابو جهل از آن میان طرح لی و بی افکنده بخندید گفت این نبی بنی عبد مناف است آیه آمد که وَإِذا رَآكَ الَّذِينَ كَفَرُوا
إِن يَتَّخِذُونَكَ إِلّا هُزُواً أَهٰذَا الَّذِي يَذكُرُ آلِهَتَكُم وَهُم بِذِكرِ الرَّحمٰنِ هُم
كافِرُونَ و چون ببینند ترا آنانکه کافر شدند گیرند ترا مگر بسخریه یا میگویند خدایان شما را ابدی و مذمت
و حال آنست که ایشان باستهزا پیغمبر خوانند و بیکدیگر گویند آیا این آنکس است که بسخریه یاد میکند خدایان
شما را ابدی و مذمت حال آنست که کافران بیاد کردن خدای تعالی او را الهی و آشتن باقرآن یا بنام رحمن ایشان
ناگرویده گانند پس مستحق استهزا اولی تر ایشانند خُلِقَ الإِنسانُ مِن عَجَلٍ سَأُرِيكُم آياتي
فَلا تَستَعجِلُونِ آفریده شده است انسان از شتاب غایت مبالغه است یعنی از فرط استعجال و قلت
تانی در امور گویا که مخلوق از شتابست از جهل شتابکاری و اگر استعجال عذاب الهی میکنید چون نضر بن

حارث که تعجیل عقوبت میکرد حق سبحانه و تعالی فرمود که زود باشد که بنمایم شما را نشانهای عقوبات خود در وی
دنیا که بدر است و در آخرت عذاب دوزخ پس شتاب مکنید مرا بخواستن آن و گفته اند مراد از انسان آدم است
و عجله او آنکه چون روح بسر و چشم او در آمد نگاه کرد آفتاب را دید که بغروب نزدیک است گفت یا رب تعجیل
کن در اتمام خلق من پیش از آنکه آفتاب غایب گردد و سعید بن جبیر گوید که گفت چون روح بزانوی وی رسید
نگاه کرد میوه بهشت دید تعجیل کرد خواست تا پیش از اتمام خلق برپای خیزد وَيَقُولُونَ مَتَىٰ هَٰذَا الْوَعْدُ
إِن كُنتُمْ صَادِقِينَ و میگویند کافران کی باشد این وعده عذاب قیامت با ما بگوئید اگر هستید شما
راست گویان مخاطب حضرت پیغمبر است صلی الله علیه و آله و صحابه او و حق سبحانه و تعالی باز از گفتار ایشان این فرمود
که لَوْ يَعْلَمُ الَّذِينَ كَفَرُوا حِينَ لَا يَكُفُّونَ عَن وُجُوهِهِمُ النَّارَ وَلَا عَن ظُهُورِهِمْ وَلَا هُمْ
يُنصَرُونَ اگر بدانند آنکه کافر شدند هنگامی که باز ندارند یعنی باز نتوانند داشت از رویهای خویش دوزخ را و نه از پشتهای
خود زیرا که احاطه کرده باشد بدیشان و نباشند که یاری کرده شوند یعنی یاری که عذاب ایشان باز دارند نباشند جواب
شرط محذوف است تقدیرش چنین که اگر کافران بدانند چنین عذابی را تعجیل نکنند بوقوع آن یاد کنند صدق پیغمبر
و بطلان قول خود را بَلْ تَأْتِيهِم بَغْتَةً فَتَبْهَتُهُمْ فَلَا يَسْتَطِيعُونَ رَدَّهَا وَلَا هُمْ يُنظَرُونَ بلکه بیاید بدیشان
ساعت قیامت ناگهان پس مبهوت و متحیر گرداند ایشان را پس نتوانند باز داشتن اهوال آن از خود و نباشند
ایشان که مهلت داده شوند برای توبه یا معذرت اگر منتظر نکردند یعنی در شأن و نه در زاری ایشان وَلَقَدِ
اسْتُهْزِئَ بِرُسُلٍ مِّن قَبْلِكَ فَحَاقَ بِالَّذِينَ سَخِرُوا مِنْهُم مَّا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ و بدرستی
که افسوس کرده اند برسولان پیش از تو حق سبحانه و تعالی تسلی دل مبارک آنحضرت را از انبیای گذشته
و استهزا معاندان با ایشان خبر میدهد و میفرماید استهزا نه تنها بجناب رسالت میکنند ایشان استهزا کردند
پس احاطه کرد بآنکه سخریه کردند از پیغمبران یعنی قومی که با انبیا تسخر نمودند بدیشان رسید جزای آنچه بودند که
استهزا میکردند پس تسلی باش نیز که با تو این سلوک میکنند همان صورت خواهد واقع شد قُلْ مَن يَكْلَؤُكُم
بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ مِنَ الرَّحْمَٰنِ ۗ بَلْ هُمْ عَن ذِكْرِ رَبِّهِم مُّعْرِضُونَ بگو ای محمد که کیست نگاه میدارد
شما را بشب و روز از عذاب خدای تعالی و انتقام او اگر خواهد بشما و گفته اند از عوارض و آفاتی که باشد در شب و روز
و گاه و بیگاه و در خفتگی و بیداری و در لفظ رحمن تنبیه است بر آنکه نگاه دارنده نیست بجز رحمت عامه معامله او و
اندفاع آن بهست اوست که لب و در ظهار که حضرت عزت عزشانه بمحض رحمت خود بنده را از آن نجات
میدهد از آنجمله حکایتی است که از ذوالنون مصری منقولست و آن در بیان فاتحه در فواید الرحمن ثبت ذکر
یافته و این ابیات را از وی نقل کرده اند یا نائما والجلیل یحرسه من کل سوء یدب
فی الظلم کیف تنام العیون عن ملک یأتیک منه فوائد النعم انچنین نگاه دارنده دارند و از
وایشان از یاد او غافل بلکه ایشان از یاد پروردگار خود یا از قرآن یا از مواعظ او روی برگردانندگانند

که هرگز بخاطر ایشان خطور نکند از عقوبت الهی که بار ترسند و نگاه دارند و چه شناسند أَمْ لَهُمْ آلِهَةٌ تَمْنَعُهُم
مِّن دُونِنَا ۚ لَا يَسْتَطِيعُونَ نَصْرَ أَنفُسِهِمْ وَلَا هُم مِّنَّا يُصْحَبُونَ آیا مر ایشان را خدایانند که از راه
توانائی باز دارند ایشان را بجز ما عذابی اگر باشد از نزد ما و گفته اند درین آیه تقدیم و تاخیری هست تقدیرش این که أم لهم
آلهة من دوننا تمنعهم پس بیان ضعف آلهه ایشان میکند و میفرماید نمیتوانند بتانی که بزعم ایشان آلهه اند یاری
دادن مر نفسهای خود را یعنی اگر کسی با ایشان خواهد چیزی از کسر و قطع و ثوب و خرق و امثال آن از خود دفع نتوانند
کرد پس چگونه بنده خود را نگاه بدارند و نیستند اصنام یار کسند کان ایشان بعد و که از عذاب نگاه دا
و زنهار داده شده بَلْ مَتَّعْنَا هَٰؤُلَاءِ وَآبَاءَهُمْ حَتَّىٰ طَالَ عَلَيْهِمُ الْعُمُرُ ۗ أَفَلَا يَرَوْنَ أَنَّا نَأْتِي الْأَرْضَ
نَنقُصُهَا مِنْ أَطْرَافِهَا ۚ أَفَهُمُ الْغَالِبُونَ بلکه متمتع و برخوردار ی دادیم گروه کفار را بعیش و ایمنی و سلامتی
و پدران ایشان را تا دراز شد بر ایشان مدت زندگانی و بدان مغرور شده پنداشتند که همیشه چنین خواهد بود و ندانستند
که دست بنای عیش و رسم خود بشکست و اساس عمر منهدم خواهد شد آیا نمی بینند کافران آنرا که می آییم یعنی که می آید فرمان ما
بزمین ایشان کوتاه میکنیم آن زمین را از طرفهای آن یعنی میگیریم آنرا بر مسلمانان تا هر روز قلعه میگیرند و منزلی بحوزه تصرف
در می آرند آیا پس ایشان غلبه کنندگانند بر پیغمبران و مومنان بلکه غالبان پیغمبران و مومنانند فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ
الْغَالِبُونَ چه ایشان لشکرهای حق اند قُلْ إِنَّمَا أُنذِرُكُم بِالْوَحْيِ ۚ وَلَا يَسْمَعُ الصُّمُّ الدُّعَاءَ إِذَا مَا
يُنذَرُونَ بگو جز این نیست که من بیم میکنم شما را بآنچه وحی کرده میشود بمن یعنی از قبل خود سخن میگویم و بوحی الهی بیم میکنم
شما را و کار من نیست شما را بیم کردن من متاثر نمیشوید و نمیشنوند کران خواندن را چون بیم کرده شوند تشبیه میکند کافران را
بکران در عدم انتفاع بآنچه میشنوند که چیزی مسموع ایشان نمیشود وَلَئِن مَّسَّتْهُمْ نَفْحَةٌ مِّنْ عَذَابِ رَبِّكَ لَيَقُولُنَّ
يَا وَيْلَنَا إِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ و اگر برسد بر کفار اندک چیزی از عذاب پروردگار تو چه اصل نفح هبوب اندک شئی است
یعنی در آنچه بیم میکنی خوار و فروتن شوند از غایت اضطراب و حیرت هر آینه گویند وای بر ما بدرستی که ما بودیم ستم کنندگان
بر خود از ترک و تکذیب وَنَضَعُ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ فَلَا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئًا ۖ وَإِن كَانَ مِثْقَالَ
حَبَّةٍ مِّنْ خَرْدَلٍ أَتَيْنَا بِهَا ۗ وَكَفَىٰ بِنَا حَاسِبِينَ و وضع کنیم ترازوهای ذوات العدل برای جزای روز رستخیز
و بعضی برانند که میزان عبارت از عدل است یعنی وضع موازین تمثیل است برای محافظت حساب
و مکافات اعمال براستی و جمهور برانند که مراد میزانیست که او را عمودی و دو کفه باشد چون ترازوی که بدان بار سنجند
در تیسیر آورده که ترا ز میزان بلفظ جمع جهت تعظیم شان اوست چنانچه خطاب یا ایها الرسل است با حضرت رسالت
صلی الله علیه و آله یا آنکه اعمال هر یک از مکلفان را بدان می سنجند پس برای هر یک میزانی باشد و جمعیت و اضافت
با جمیع اوست و بعضی برانند که صحیفه هر کس میزانی خواهد بود که عمل او را بدان بسنجند و در خبرست که رسول صلی الله علیه
و آله فرمود که در شب معراج ترازوئی دیدم معلق که هر کفه او بفراخی از مشرق تا مغرب بود و این مؤید این قولست
که یک ترازو باشد آنحضرت فرمود که گفتم بار خدایا این ترازو بچه پر شود فرمود که بطاعت من که به نیم خرما پر کرده

وراجح آید اگر با اخلاص بود و نقد دنفر مود و میزان که دیدیم پس ستم دیده نشود هیچ کس را از حق خود یعنی از نیک و بد
هیچ عمل ناسنجیده نگذارند و اگر باشد عملی هم سنگ دانه ارسپندان که صغر حبات است بیاریم آنرا و وزن و ترازو و حاضر
سازیم و بسندهایم شمار کننده مر اعمال بندگان را چه کمال علم و جمال عدل ما راست وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَىٰ وَهَارُونَ
الْفُرْقَانَ وَضِيَاءً وَذِكْرًا لِلْمُتَّقِينَ و بدرستی که دادیم موسی و هرون را کتابی جدا کننده میان حق و باطل
یا نصرت بر اعدای یا شکافتن دریا و دادیم ایشانرا روشنی که متابعت کنندگان از ظلمات حیرت و جهالت باز رهند و پندی
مر پرهیزکاران را الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ بِالْغَيْبِ وَهُمْ مِنَ السَّاعَةِ مُشْفِقُونَ آنانکه بترسند از عذاب
پروردگار خود در پوشیدگی یعنی خدا را نادیده از و میترسند و عذاب را مشاهده ناکرده از ان بیم دارند یا بترسند کار را
بنهان چنانچه اظهار میکنند باشکار یعنی در حالی که کسی بجز خدای تعالی بر ایشان اطلاع ندارد از خدای تعالی
بترسند از گناه باز ایستند و حساب ترسند وازابن عباس منقولست که هر که ایمان آرد بوحدانیت خدای تعالی
و ایمان بحد استلزم ایمان برسولست و وحی او و بکرد و بهشت و دوزخ و بعث و حساب و میزان بدرستی که
ترسیده است از خدای تعالی بغیب و پرهیزکاران از اهوال قیامت ترسندگانند وَهَٰذَا ذِكْرٌ مُبَارَكٌ
أَنْزَلْنَاهُ أَفَأَنْتُمْ لَهُ مُنْكِرُونَ و این قرآن سخنی است بسیار خیر و با منفعت که بر محمد فرو فرستادیم و از خود
برنبافته آیا شما مر قرآنرا انکار کنندگانید از غایت جهل است که از خیر و منفعت و سعادت دنیا و آخرت روی
تابند و نسبت بچنین کلامی در مقامی انکار باشند وَلَقَدْ آتَيْنَا إِبْرَاهِيمَ رُشْدَهُ مِنْ قَبْلُ وَكُنَّا بِهِ
عَالِمِينَ و بدرستی که دادیم ابرهیم را راه یافتن بوجوه صلاح از ادله و بینات و حجج که او را بتوحید رساند یا نبوت
کرامت فرمودیم او را پیش از موسی و هرون علیهما السلام یا قبل از محمد صلی الله علیه و آله و بودیم بالصفات مرضیه
و اخلاق حسنه او دانا پس فراخور استحقاق او را نوازش کردیم از خلعت سروری و مهتری إِذْ قَالَ لِأَبِيهِ
وَقَوْمِهِ مَا هَٰذِهِ التَّمَاثِيلُ الَّتِي أَنْتُمْ لَهَا عَاكِفُونَ یاد دار چون گفت مر عم خود آزر را که بمنزله پدرش بود
و مر گروه خود را یعنی اهل بابل چیست این صورتهای بیجان و کالبدهای بی روح که پیوسته شما بدان یعنی بپرستش
آن مجاورانید و آن هفتاد و دو صورت بوده در تیسیر که هر یکی بتی بود و بزرگتر از همه را از زر ساخته بودند و
گوهر شاهوار در جای چشمهای او ترکیب کرده و در تبیان آورده که صورتها بودند بر هیأت سباع و طیور و بهایم
و انسان و بقول بعضی بر صورت هیاکل کواکب بود و بر هر تقدیر ابراهیم خلیل علیه السلام فرمود که این صورتها را
کرمی پرستید قَالُوا وَجَدْنَا آبَاءَنَا لَهَا عَابِدِينَ گفتند یافتیم مر پدران خود را مر آنها را پرستندگان ما نیز
تقلید ایشان کردیم قَالَ لَقَدْ كُنْتُمْ أَنْتُمْ وَآبَاؤُكُمْ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ گفت ابراهیم علیه السلام
بخدای که بوده اید شما و پدران شما در گمراهی پیدا و خطای آشکارا قَالُوا أَجِئْتَنَا بِالْحَقِّ أَمْ أَنْتَ مِنَ اللَّاعِبِينَ
گفتند نمرودیان از روی تعجب آیا آوردی با این سخن براستی و جد یا تو بازی کنندگانی که براه سبیل مزح
و مطایبه سخن میگویی استبعاد کردند از تضلیل خود و تضلیل آبا خود قَالَ بَلْ رَبُّكُمْ رَبُّ السَّمَاوَاتِ

والارض

وَالْأَرْضِ الَّذِي فَطَرَهُنَّ وَأَنَا عَلَىٰ ذَٰلِكُمْ مِنَ الشَّاهِدِينَ گفت ابراهیم چه جای بازی و مقام لعبست
که جد میگویم و هستم بازی کننده بلکه آوردم کار شما پروردگار آسمان و زمین است آنکه او آفریده آسمان و زمین را
یا تماثیل شمارا و من بر آنچه او پروردگار من و شماست از گواهانم یعنی از روی تحقیق و یقین ادای شهادت میکنم
آورده اند که نمرودیان روزی عیدی داشتند که در آن روز بصحرا رفتندی و تا آخر روز تماشا کردندی و در بازگشتن
به بتخانه آمدندی بتانرا بیاراستندی و بر سر خوانها بخوردندی آنگه سر بر زمین نهاده و رسم پرستش بجای آوردندی و بخانه
بازگشتندی چون حضرت ابراهیم علیه السلام با جمعی از ایشان در باب تماثیل مناظره فرمود گفتند فردا عید ماست
بیرون آی تا ببینی که دین و آیین ما چه زیباست ابراهیم علیه السلام بر لا و نعم جواب ایشان نگفت روز دیگر که بیرون رفتند
میخواستند که او را ببرند گویند که رنجور شده بود بدردپای یا نوبت تبش بود چنانچه در والصافات بیاید انشاء الله و گفت
من بیمارم دست از وی باز داشتند و رفتند ابراهیم علیه السلام نهان از ایشان فرمود که وَتَاللَّهِ لَأَكِيدَنَّ
أَصْنَامَكُمْ بَعْدَ أَنْ تُوَلُّوا مُدْبِرِينَ و بخدای سوگند که من هر آینه تدبیر کنم و جهدی تمام نمایم تا بتان
شمارا بعد از آنکه روی بگردانید از ایشان یعنی بروید بعیدگاه و باشید پشت بر ایشان کنندگان یعنی وقتی که بتانرا
بگذارید و بتماشاگاه خود در روید یکی از ان جمع این سخن را شنید و با کس نگفت آنگاه چون قوم رفتند حضرت خلیل
جلیل تبری برداشته به بتخانه در آمد فَجَعَلَهُمْ جُذَاذًا إِلَّا كَبِيرًا لَهُمْ لَعَلَّهُمْ إِلَيْهِ يَرْجِعُونَ
پس گردانید بتانرا از زخم تبر پاره پاره مگر بزرگی که آن اصنام را بود یعنی بت بزرگترا نشکست بلکه تبر را بر گردن
او نهاده بیرون آمد تا شاید که قوم نمرود بان بت بزرگتر باز گردند یعنی بوی رجوع کرده از و بپرسند که شکننده
بتان کیست چه ایشان معبود آنست که در حل مشکلات رجوع بوی کنند و غرض ابراهیم علیه السلام ازین عمل
تبکیت قوم بود و گویند ضمیر الیه راجع بابراهیم علیه السلام است یعنی وی بتانرا شکست تا شاید رجوع بوی
کنند و از عجز بتان الزام حجت بر ایشان ثابت کند القصه چون نمرودیان آخر روز به بتخانه در آمدند از وضع
آن صورت متحیر شده قَالُوا مَنْ فَعَلَ هَٰذَا بِآلِهَتِنَا إِنَّهُ لَمِنَ الظَّالِمِينَ گفتند که کرده است این عمل را
با خدایان ما و ایشانرا در هم شکسته است بدرستی او هر آینه از ستمکارانست بر آلهه چه ایشانرا تعظیم میباید کرد
و او اهانت کرده یا از ظالمانست بر نفس خود که بدین عمل خود را در ورطه هلاک انداخت آنرا نمرود و قوم او
در تفحص افتادند و خواستند که بت شکن را پیدا کنند آنکس که کلمات وتالله لاکیدن اصنامکم را از ابراهیم علیه السلام
شنیده بود با دیگری گفت و زبان بزبان فی الحال این امر بنمرود رسید قَالُوا سَمِعْنَا فَتًى يَذْكُرُهُمْ
يُقَالُ لَهُ إِبْرَاهِيمُ گفتند بنمرود که از قومی شنیدیم که ایشان میگویند شنیدیم از جوانی که یاد میکرد بتانرا
به بدی میگویند مر او را ابراهیم یعنی نام او ابراهیم است قَالُوا فَأْتُوا بِهِ عَلَىٰ أَعْيُنِ النَّاسِ لَعَلَّهُمْ
يَشْهَدُونَ گفت نمرود و امرا او پس بیارید او را بر چشمهای مردمان یعنی چنان کنید که مردم او را
به بینند شاید که گواهی دهند که اینست که بتانرا شکسته پس ابراهیم علیه السلام را گرفته پیش نمرود حاضر

کردند قالوا ءانت فعلت هذا بالهتنا یا ابراهیم قال بل فعله کبیرهم هذا فسئلوهم ان کانوا
ینطقون گفتند آیا تو کردی این را که می بینیم از کسر و قلع بخدایان ما ای ابراهیم گفت نه بلکه کرده است این را بعضی (بعض)
وقف میکنند و کبیرهم را فاعل وی میدانند یعنی این فعل خود شده است بزرگ بتان اینست بپرسید از ایشان
که کرد شکسته است شما را اگر هستند که سخن گویند یا اگر کبیرهم همان فاعل فعل باشد یعنی این فعل بت بزرگین ایشان
کرده است اما مشروط بشرط نطق پس بپرسید از ایشان اگر جواب دهند این فعل وی کرده باشد و اگر جواب ایشان محال
بود این فعل هم از وی محال بود و این قول از ابی عبد الله علیه السلام مرویست یا آنکه ظاهر این کلام خبر است و معنی
او فرض و تقدیر است یعنی بر فرض تقدیر که کسی این کرده است و از وی پرسند که چرا چنین کردی او گوید من کردم
بلکه بت بزرگ کرد شما این را از وی قبول میکنید یا نه گویند نه گوید چرا قبول نمیکنید ایشان گویند برای آنکه حیات و قدرت
ندارد بر این فعل و این از وی محال بود آنگه گوید از ایشان بپرسید گویند چگونه پرسیم از جمادی که گفت و شنید از وی
نیاید چون این معترف شوند حجت بر ایشان لازم شود شاید که با خود اندیشه کنند و بدانند که پرستش این صور
بیجان صورتی ندارد فرجعوا الی انفسهم فقالوا انکم انتم الظالمون چون حضرت ابراهیم علیه السلام
این سخن بفرمود پس بازگشتند بعقول خود پس همه گفتند بعضی ببعضی براستی که شما ستمکارانید بر پرستش چیزی
که نشنود و نگوید ثم نکسوا علی رؤسهم لقد علمت ما هؤلاء ینطقون پس نگونسار شدند بر سرهای
خود یعنی سر در پیش افکندند از خجالت و حیرت گفتند براستی که تو دانسته که این بتان سخن نگویند پس چرا امر میکنی
که از ایشان بپرسید و چون اعتراف نمودند بعجز آلهه خود قال افتعبدون من دون الله ما لا ینفعکم
شیئا و لا یضرکم اف لکم و لما تعبدون من دون الله افلا تعقلون گفت ابراهیم علیه السلام
آیا پرستش میکنید بجز خدای تعالی آنرا که سود نرساند شما را چیزی اگر او را پرستید و زیان نکند شما را اگر ترک پرستش
او کنید زشتی و ناخوشی و دلتنگی و عار باد مر شما را و مر آنچیز را که می پرستید بجز خدای تعالی آیا درنمی یابید قبح
عمل خود را چون قوم نمرود این سخن شنیدند و آثار عجز و درماندگی در خود مشاهده کردند از مخاصمت مضایقه
نمودند قالوا حرقوه و انصروا الهتکم ان کنتم فاعلین گفتند بسوزانید او را که عقوبت آتش سوزان
و یاری کنید خدایان خود را بانتقام کشیدن از وی اگر هستید کنندگان نصرت یعنی یاری دهندگان مر بتان
و این عادت اهل باطل و عناد است چون از حجت فرومانند دست طغیان از آستین عدوان بیرون آرند و آنچه
تواند با اهل حق بوقوع آرند چنانچه اهل خلاف با شیخ مرحوم سعید شهید قدس سره بفعل آوردند مجملا نمرود
علیه اللعنه امر نمود و حکم کرد تا حظیره در زمین کوثی بنا کردند ارتفاع دیوار آن شصت گز و قریب یکماه هیزم
جمع کردند و آنرا پر ساختند و روغن فراوان بر همه ریختند و آتش در آن زدند و ابراهیم را صلوات الله
علیه غل در گردن و بند بر پای و دست نهادند و از بالای منجنیق بآتش افکندند جبرئیل علیه السلام در هوا بوی
رسید فرمود هل لک من حاجة یعنی هیچ حاجتی داری گفت اما الیک فلا یعنی حاجت دارم اما

بوی

بوی جبرئیل گفت بهر که داری بخواه فرمود که علمه بحالی حسبی من سؤالی و نیست ایجال من مرا کفایت از سؤال
و خواستن چون توکل خلیل بر حضرت جلیل و انقطاع او از ما سوی در رتبه بود و قلنا یا نار کونی بردا و سلاما
علی ابراهیم و ارادوا به کیدا فجعلناهم الاخسرین گفتیم که ای آتش باش خنک و نیز بروی باش و سلامت
بر ابراهیم یعنی سرد با سلامت شو ابن عباس رضوان الله علیهما فرموده که اگر نفرموده بودی که سرد با سلامت شو ممکن
بودی که ابراهیم علیه السلام از سردی بمردی حسن بن ظریف گوید مسئله در خاطر من بود که از امام حسن بن
علی العسکری علیهما السلام سؤال کنم پس نوشتم و بخدمتش فرستادم و از یکی دیگر فراموش کردم حضرت آن را
جواب نوشت و دیگر نوشت که میخواستی از تب ربع سؤال کنی و فراموش کردی پس بنویس در ورقی این آیت
یعنی قلنا یا نار کونی بردا و سلاما علی ابراهیم و بیاویز از گردن محموم پس چنین کردم تب ربع از وی زایل
شد و تفصیل این در کشف الغمه مذکور است و دیگر حق سبحانه و تعالی فرمود و خواستند نمرود و یاران با ابراهیم کیدی در
سوختن او پس کردانیدیم ایشان را زیانکارتر چه سعی ایشان برهانی قاطع شد بر حقیقت قول ابراهیم علیه السلام و بطلان
فعل ایشان آورده اند که چون ابراهیم علیه السلام بمیان آتش فرود آمد فی الحال غل و بند او بسوخت و در حوالی وی گل
و ریحان و نرگس و سنبل و چشمه آب شیرین پدید آمد و بشکفت و در حظیره آتش بود و نمرود از بالای صرح دید که
ابراهیم علیه السلام در بوستانی خوش و گلستانی بغایت دلکش نشسته و با ملکی الظل که حق تعالی جهت انس وی
فرستاده بود سخن میگوید و بر گرد اگرد ایشان آتش شعله میزند نمرود دم درو آواز داد که ای ابراهیم خدای تو
او درین مرتبه است که می بینم بزرگ خدایست و من برای او قربانی میکنم ابراهیم علیه السلام فرمود که خدای من جل جلاله
آن قربانی از تو قبول نکند مادام که بر کیش خویش باشی و در اخبار آمده که نمرود چهار هزار گاو قربان کرد و ترک ایذای
ابراهیم علیه السلام گرفت اما دین آنحضرت قبول نکرد و ترک کیش خویش نگرفت و اهل سیر گویند که حضرت ابراهیم در
آن وقت شانزده ساله بود و انقلاب آتش بهوای معتدل دلگشای از قدرت الهی عجب نیست که آنرا از معجزات وی شمارند
باشد و بعضی گویند آتش بحال خود بود ولیکن حق سبحانه و تعالی اذیت او را از وی دفع فرمود و در کشف الغمه آورده که بزرگی
محقق خطاب یا نار کونی با آتشیست که در کانون دل خلیل بود یعنی شعله شوق محبت خلیل نزدیک آتش نمرود رسیده
خواست که از سوز شعله عشق آنرا که تند و آتش نمرود را تباه سازد ندا رسید که ای آتش شعله دی سرد شو بر آتش نمرودی
و سلامت باش بر ابراهیم علیه السلام چه ما حکم فرموده ایم که در آن آتش معجزه خلیلی بوستانی ظاهر کنیم و اگر تو سلطنت
خود بر نار نمرودی برانی نابود شود و بوستان پدید او معجزه نموده نگردد و اگر ابراهیم بسلامت نباشد از شعله
نار الله الموقدة آتشی بسوزد و قاعده دعوت بر افتد و ازینجا معلوم میشود که آتش عشق بر همه چیز غلبه کند و هیچ چیز
بر وی غالب نبود و نجیناه و لوطا الی الارض التی بارکنا فیها للعالمین و نجات دادیم ابراهیم را از عذاب
که منزل نمرود و قوم او بود و برادر زاده او لوط بن هرون بن تارخ را و رسانیدیم ایشان را بآن زمین که برکت کردیم
و افزونی دادیم در وی جهانیان را یعنی ولایت شام و برکت تمام و بعث انبیا علیهم السلام در آن ولایت و بسیاری نعمت

وارزانی کہ ابراهیم علیه السلام بفلسطین نزول فرمود و لوط علیه السلام بمؤتفکات و میان این دو موضع
مسافت یکشبانه روز بود وَوَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ نَافِلَةً وَكُلًّا جَعَلْنَا صَالِحِينَ و بخشیدیم
مر ابراهیم را از ساره که دختر عم او بود پسری اسحق نام و دادیم او را یعقوب زیادتی بر سؤال و یعنی زیاده بری
طلبیده بود ما او را پسری بخشیدیم و نبیرهٔ دیگر چاره را کردانیدیم شدکان و شایستگان وَجَعَلْنَاهُمْ أَئِمَّةً يَهْدُونَ
بِأَمْرِنَا وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ وَإِقَامَ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءَ الزَّكَاةِ وَكَانُوا لَنَا عَابِدِينَ
و ساختیم ایشانرا پیشوایان که خلق را راه نمایند بامر ما یعنی بفرمان ما و وحی کردیم بایشان کردن نیکوییها یعنی اعمال صالحه
که خلق را راه نمایند و بپای داشتن نماز و دادن زکوة و این عطف خاص است بر عام و تخصیص نماز و زکوة و خیرات
جهت تفضیل است و بودند ما را پرستندگان بخلاص وَلُوطًا آتَيْنَاهُ حُكْمًا وَعِلْمًا وَنَجَّيْنَاهُ مِنَ الْقَرْيَةِ
الَّتِي كَانَتْ تَعْمَلُ الْخَبَائِثَ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمَ سَوْءٍ فَاسِقِينَ و لوط را دادیم حکمت یا نبوت
یا فصل بین الخصوم و دانشی که پیغمبر را باید و بکار آید از قواعد شرع و ملت و رهانیدیم او را از ان دهی که بود
آن دیه که میکردند یعنی اهل دیه میکردند عملهای ناشایسته و آن دیه سدوم بود از مؤتفکات که اهل آن بلواطه مشتغل
میبودند و امیزدند ما ایشانرا هلاک کردیم بدرستی که بودند ایشان گروه بد بیرون رفتگان از دایرهٔ فرمان
وَأَدْخَلْنَاهُ فِي رَحْمَتِنَا إِنَّهُ مِنَ الصَّالِحِينَ و در آوردیم لوط را علیه السلام در بخشش خود یعنی در اهل
داخل کردیم آنکه یا در بهشت که محل رحمت است بدرستی که لوط علیه السلام از جملهٔ ستودگان و شایستگان است و قصه
لوط قبل ازین بتفصیل گذشت وَنُوحًا إِذْ نَادَىٰ مِنْ قَبْلُ فَاسْتَجَبْنَا لَهُ فَنَجَّيْنَاهُ وَأَهْلَهُ مِنَ الْكَرْبِ الْعَظِيمِ
و یاد کن نوح را علیه السلام چون ندا کرد پروردگار خود را پیش از ابراهیم و لوط علیهما السلام یعنی دعا فرمود بهلاک
قوم خود پس اجابت کردیم مر دعای او را پس نجات دادیم او را و اهل او را از فرزندان و زنان ایشان از غم بزرگ
یعنی محنت طوفان وَنَصَرْنَاهُ مِنَ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمَ سَوْءٍ
فَأَغْرَقْنَاهُمْ أَجْمَعِينَ و یاری دادیم او را پس بمعنی علی است یعنی غالب ساختیم بر منکران آنانکه تکذیب
کردند آیتهای ما را بدرستی که قوم نوح بودند گروه بد یعنی کافر چه کفر سر همه بدیهاست و نیز ایشان پیغمبر خود را
در مدت دور و دراز بسی آزار میرسانیدند پس غرق گردانیدیم همه ایشانرا وَدَاوُودَ وَسُلَيْمَانَ إِذْ يَحْكُمَانِ
فِي الْحَرْثِ إِذْ نَفَشَتْ فِيهِ غَنَمُ الْقَوْمِ وَكُنَّا لِحُكْمِهِمْ شَاهِدِينَ و یاد کن قصهٔ داود بن ایشا
و پسر او سلیمان را علیهما السلام چون حکم کردند در کشت که چون داود علیه السلام در محکمه نشستی سلیمان
بر در محکمه نشستی و هر که بیرون آمدی از مهم وی استفسار کردی روزی دو شخص بمحکمه آمدند یکی دهقان و او را
ایلیا گفتندی و یکی گوسفندار و او را یوحنا خواندندی ایلیا گفت یا خلیفة الله همسایهٔ من یوحنا گوسفندان او در
کشت زار من در آمده اند و تمام را خورده داود علیه السلام از یوحنا پرسید جواب داد که آری چنین واقع
شده داود علیه السلام حکم کرد که گوسفندان خود را با ایلیا ده چون چنین حکم فرمود از محکمه بیرون آمدند و بسلیمان

قصه مر سلیمان را معلوم شد بمحکمه در آمده و درسن یازده سالگی و با پدر گفت که اگر حکمی جز این بودی اصلح و اوفق
بودی داود علیه السلام گفت چه نوع توان کرد سلیمان جواب داد که گوسفند از التسلیم ایلیا باید کرد تا از
نفع گیرد از شیر و روغن و پشم و زرع را بیوحنا باید داد تا غم خود و بدان مرتبه رساند که بود و چون کشت
بدان حد رسد تسلیم ایلیا کند و گوسفندان خود بگیرد تا هیچکدام بی بهره نمانند کنز العرفان آورده که اختلاف
کرده اند که آیا این هر دو حکم بوحی بوده یا باجتهاد میگوید حق نزد ما آنست که بوحی بوده نه باجتهاد و بعضی
گویند که هر دو بوحی بوده و دوم ناسخ اولست و گوید ظاهر کلام آنست که هر دو حکم صواب باشد بدلیل وَكُلًّا
آتَيْنَا حُكْمًا وَعِلْمًا بگو میان این دو حکم منافاتست و نمیباشد صواب در متنافیین جواب
گفته اند که منافات نیست میان این دو حکم چه جایز است که قیمت گوسفندان بقدر آن بوده باشد
که از زرع فوت شده و لهذا داود علیه السلام حکم فرمود به تسلیم گوسفندان زیرا که ضرر بر وجه نبود پس حکم
وی صواب باشد لیکن حکم سلیمان علیه السلام اصوب بود زیرا که رعایت مصلحت جانبین نمود و ضرر اگر چه
نبود لیکن منفعت نیست و از قسم تفضیل پس منافات نباشد میان مصلحت و اصلح و فصیح و افصح و بنا برین ثانی
ناسخ اول نیست زیرا که میان اول و دوم منافات نیست و شرط نسخ منافاتست مگر آن بیان شرع
ثابت است و مقرر است در اصول که زیاده بر نص نسخ جایز نیست بر قول اصح و علی بن ابراهیم رحمه الله
در تفسیر نقل میکند از ابی بصیر که او روایت کرده از ابی عبد الله علیه السلام که این باغ رز بود که گوسفندان
خوردند یعنی درختهای انگور و صاحب باغ بخدمت داود علیه السلام آمد و صاحب گوسفند از انجمل دفع کند
بصاحب باغ و اگر فرع رفته و اصل مانده بود اولاد آنها را بصاحب باغ انگور و بعد از ان فرستاد این خبر
نزد پسرش سلیمان که میان ایشان حکم کند او نیز چنین حکم فرمود که پدرش فرموده بود و داود از ین آن
اراده فرموده بود که بر بنی اسرائیل ظاهر شود که خلیفه و وصی وی بعد از وی سلیمان خواهد بود و هر دو حکم مطابق بود
که اگر مختلف میبود وَكُنَّا لِحُكْمِهِمْ شَاهِدِينَ میفرمود و چون بر منوال بود حکم ایشان حق سبحانه و تعالی
خبر داد پیغمبر خود را که قصهٔ داود و سلیمان علیهما السلام بر قوم خواند وقتی که حکم کردند در زرع یا باغ چون شب
بود و دران کشت زار یا بوستان گوسفندان گروهی در بودند و ما مر حکم حاکم را متحاکمین دهنده یعنی دانستیم که داود و سلیمان
بر یوحنا حکم فرمودند فَفَهَّمْنَاهَا سُلَيْمَانَ وَكُلًّا آتَيْنَا حُكْمًا وَعِلْمًا وَسَخَّرْنَا مَعَ دَاوُودَ الْجِبَالَ
يُسَبِّحْنَ وَالطَّيْرَ وَكُنَّا فَاعِلِينَ پس تفهیم دادیم حکومت مر سلیمان را و وی آموختیم و بفهم او رسانیدیم که حکم
کرد که گوسفندان را صاحب زرع یا باغ باید داد تا از و نفع گیرد و دران تلافی روزگار خود کند و زرع یا باغ را
صاحب گوسفند غمخوارگی کند و بر تربیتش پردازد تا دیگران از بهر غافل نگردند یا اگر اصل و فرع باغ خورده اند
گوسفند ازا با بچها در شکم تسلیم کند و اگر فرع خورده اولاد تنها چنانچه مذکور شد بر هر تقدیر هر یک را بهره دادیم
داودیم حکم کردن یا پیغمبری و دانش امور دین و اینها دلالت دارد که حکم ایشان بوحی بود نه باجتهاد و رأیم

باد او و کوهها اگر تسبیح میکردند خدا را باتفاق او   فرموده که رانمیوال کرذ کراز داود علیه السلام میشنیدند
از کوهها نیز شنوده میشد با این معجزه آنحضرت بود و مسخر کردانیدیم مر داود را مرغان تا در تقدیس با وی موافقت مینمودند
و ستیم کننده مر امثال اینها را و از قدرت ما بدیع نیست اگرچه نزد شما عجیب است   آورده که بعضی تسبیح را
معنی سباحت داشته اند یعنی هر جا داود علیه السلام رفتی کوهها با وی روان شدی   آورده که تسبیح جبال
با داود هم در قرآن مذکور نیست پس ضرورت نباشد حمل تسبیح بر سیر معنی بر آنند که تسبیح طیر و جبال بزبان حال
بوده و بر آن تقدیر چون بر حمل اشیا بهمان زبان بر تسبیح آلهی ناطق اند پس وجه اختصاص او و علیه السلام چه بود
بود پس مؤمن موقن باید که اعتقاد کند بر نوعی که کوهها و مرغان بموافقت داود علیه السلام بروجهی تسبیح میگفتند
که هر سامع از ترکیب حروف و کلمات آن مفهوم میشده و همین از قدرت آلهی غریب نیست وعلمناه
صنعة لبوس لکم لتحصنکم من بأسکم فهل انتم شاکرون و بیاموختیم مر داود را
ساختن زره برای شما تا نگاه دارد شما را آن زره از کارزار شما یعنی از قتل و جراحت در کارزار پس آیا هستید
شما سپاس گوینده گان برین نعمت امر است در صورت استفهام یعنی شکر گویید خدا را چنین ولسلیمان
الریح عاصفة تجری بامره الی الارض التی بارکنا بکل شیء عالمین و مسخر کردانیدیم برای   فیها وکنا
سلیمان باد را سخت و شد در وزیدن و تندی و آن بود که تخت سلیمان را برداشتی و بروزی یکماهه راه بردی
و بود که میرفت بفرمان سلیمان علیه السلام یعنی بشتاو بر آن زمینی که برکت کردهایم در آن زمین یعنی ولایت شام
از بیت المقدس و غیر آن   آورده که در شام شهری بوده تدمر نام که دیوان برای سلیمان علیه السلام
از بنا ساخته بودند هنوز آثار آن بنای عالی باقیست صباح از آنجا بیرون آمدی بشهری و باز نماز شام در یرا
به آنجا آوردی و در مختار القصص آورده که بامداد از تدمر بیرون آمدی و قیلوله در اصطخر فارس کردی و
بکابل رفتی و روز دیگر از کابل بیرون آمده چاشت در اصطخر بودی و شام را به تدمر شام باز آمدی و بشیم
ما بهمه چیزی دانا آن باد را بجنب مصلحت بروفق ارادت او روان کرده بودیم ومن الشیاطین من یغوصون
له ویعملون عملا دون ذلک وکنا لهم حافظین و مسخر ساختیم مر سلیمان را از دیوان کسی
که غوطه میکند در دریا برای او از جهت استخراج جواهر و نفایس و میکنند عمل دیگر غیر غوطه مثل بنای و بیر
صنعات غریبه از بنای شهرها و قصرهای عجیبه و بودیم مر دیوان را نگاه دارندگان تا از فرمان سلیمان بیرون نروند
وایوب اذ نادی ربه انی مسنی الضر وانت ارحم الراحمین و یاد کن قصه ایوب علیه السلام و او پسر آموص
بن رازخ بن روم بن عیص بن اسحق بن ابراهیم بن تارخ است علیهم السلام حق سبحانه و تعالی او را مال
داده بود از شتر و گاو و گوسفند و نقد و زراعت و عمارت گویند که پانصد جفت گاو زراعت میکرد و بر هر گاوی
مملوکی داشته بود که ایشان نیز صاحب تجمل و اسباب و فرزند بودند و با آن خلعت نبوت پوشانیده
بولایت بثنیه از شام فرستاد شب و روز بطاعت گذرانیدی و مراسم خیرات و مبرات کما ینبغی تقدیم

رسانیدی

رسانیدی ابلیس لعین بروی حسد برد و خواست که بوسوسه وظایف طاعات او بروی تباه کند نتوانست چون
از این عاجز شد بحق سبحانه و تعالی مناجات کرد که الهی بنده تو در غایت وسعت عیش است مال بسیار و فرزندان
بزرگوار دارد اگر او را بانتزاع مال و اولاد مبتلا سازی و در کوره امتحان در آری زود از راه برگردد و طریق
کفران نعمت پیش گیرد حق سبحانه و تعالی فرمود که نه چنین است که تو میگویی او مارا بنده پسندیده
اگر هزار بار در کوره ابتلاش بگذاریم بر محک اعتبار تمام عیار بیرون آید حق سبحانه و تعالی اقسام محن بروی
گماشت پس افواج بلا متواتر شد و امواج عنا متراکم گشت شترانش بصاعقه هلاک شدند و گوسفندان بسبب
سیل در گرداب فنا افتادند و زراعت بریح عاصف متلاشی شد و هفت پسر و سه دختر در زیر دیوار آمدند
و بعضی هفت دختر گفته اند و قروح بر جسد مبارکش ظاهر شد و متعفن گشته دیدان در آن پیدا شدند و مؤمنان
مرتد شده او را از شهر و منزل که میرفت بیرون میکردند و زن او رحمه دختر افراییم بن یوسف علیه السلام در صحبت
او بماند و مدت سیصد سال و هفت ماه و هفت روز و هفت ساعت درین محنت مبتلا بود و هیجده یا سیزده سال
نیز گفته اند حق سبحانه و تعالی برای تسلیه حضرت رسالت صلی الله علیه و آله و تعلیم ثبات بر شکیبایی حالت او را ذکر
فرمود که یاد کن قصه ایوب چون بخواند پروردگار خود را بآنکه رسیده مرا رنج و سختی و تو بخشنده ترین بخشایندگانی
گوینده حق سبحانه و تعالی در باره ایوب علیه السلام فرمود که انا وجدناه صابرا و نکته مسنی الضر منافی آنست
چه شکایت از رنج نشانه بی صبریست و جواب بر نوعی تقریر میکنند که از شماتت شیطان رنج عظیم رسید چه
او آمده گفت مر سجده کن تا ترا ازین بلا بیرون آرم ایوب علیه السلام با حق سبحانه و تعالی از فروری شکایت کرد
از رنج خویش و در عرایس ثعلبی آورده که جمعی از آنها که بوی ایمان آورده بودند گفتند اگر در وی خیری بودی بدین
بلا مبتلا نگشتی این شماتت دل او را مجروح ساخت و این سخن را بر زبان راند یا چنان ضعیف شد که بفرض نماز
و عرض نیاز قیام نمیتوانست نمودن بدین سخن تکلم فرمود یا سیاه کرمان آهنگ دل و زبان وی کردند و این
دو عضو محل تمجید و توحید بود از فوات ایشان ترسید و این کلمه گفت در حقایق سلمی از ابی عبد الله جعفر بن
محمد الصادق علیهما السلام نقل میکند که جبرئیل و زوجی بوی نیامد این شکایت بجهه آن کرد و گفته اند از آن کرمان کرمی
وی میخورد کرمی بر روی زمین افتاد و بر خاک کرم می طپید ایوب علیه السلام او را برداشته با جای او نهاد چون آن کرم
باختیار واقع شد چنان بگزید که طاقت نیاورد و این کلام بر زبانش جاری شد و گویند که هر سحری بواسطه تکلی
و تشرفی از بارگاه کبریا این خطاب مستطاب بوی میرسید که ای بیمار چگونه ای و آن وقت و شوق
این پرسش کوه بلا را بجان میکشید و شربت عنا بشغف هرچه تمامتر می چشید در سحر آن روز که مرهم راحت
میرسید تحفه این خطاب سرافراز نشد فریاد کرد که انی مسنی الضر محققان برآنند که شکایت او بوده از دوری
و در بحر الحقایق آورده که ثریت ایوب از مزاج جسمانی متنالید اما روحانیتش از فرقت ملی شد کمال غایت در بلا
میدید لاجرم زبان بشریتش مسنی الضر گفت و لسان روحانیتش بندای وانت ارحم الراحمین مترنم

کشت ورد الحب قشیری مذکورست که این سخن نه بر وجه اعتراض است بر حکم قضا و قدر بلکه از روی ضعف و عجزست
چه منقولست که جبرئیل علیه السلام آمد گفت چرا خاموش نشسته گفت چکنم جبرئیل علیه السلام فرمود که بلا در خزاین
حق تعالی بسیارست تو طاقت نیاری از حق تعالی عافیت درخواه ایوب علیه السلام این سخن گفت که
فَاسْتَجَبْنَا لَهُ فَكَشَفْنَا مَا بِهِ مِنْ ضُرٍّ وَآتَيْنَاهُ أَهْلَهُ وَمِثْلَهُمْ مَعَهُمْ رَحْمَةً مِنْ عِنْدِنَا
وَذِكْرَىٰ لِلْعَابِدِينَ پس اجابت کردیم دعای وی را پس بردیم آنچه وی را بود از رنج یعنی او را شفا
دادیم و شرح آن در سوره ص خواهد آمد ان شاء الله تعالی و عطا کردیم او را فرزندان وی که با جهان از نو
گردانیدیم و مانند ایشان با ایشان یعنی هفت پسر و سه دختر یا هفت شبیه یکدیگر و از ابی عبد الله علیه السلام مرویست
که زنده گردانید حق سبحانه و تعالی فرزندان او را که پیش از بلا مرده بودند و آنانی که در بلا فوت شده
ابن عباس فرموده که اموال و اولاد و مواشی وی را مضاعف بوی داد و ملخ زر سرخ و سفید و فرستاد
در تن بوی بباریدند ورد حقق آورده که ... حوالی سرای وی ملخ زر بباریدن این کار را بخشایش کردیم
برای ایصال رحمت و انعامی از نزدیک ما بوجه او در نعمت شاکر بود و در بلا صابر و پندی برای پرستندگان
وَإِسْمَاعِيلَ وَإِدْرِيسَ وَذَا الْكِفْلِ كُلٌّ مِنَ الصَّابِرِينَ و یاد کن قصه اسمعیل و ادریس و خداوند
نصیب که الیاس است یا یوشع یا ذکریا علیهم السلام و وجه تسمیه آنکه از خدای تعالی بهره‌مند بود و گفته اند کفل
بمعنی ضعفست یعنی عمل او دو برابر عمل انبیاء زمان او بود و کفل بمعنی ضمانی نیز هست در مجمع آورده‌اند که الیسع
الیاس متکفل شد که با مردم دین قیام نماید بعد از ذهاب وی و صاحب در بیان و بعضی آورده اند که یکی از انبیاء
بنی اسرائیل وحی آمد که من میخواهم که روح ترا قبض کنم تو ملک خود را بر بنی اسرائیل عرض کن که هر که متکفل شود
آنرا که شب نماز گذارد و روز روزه دارد و میان مردم حکم فرماید و خشم نگیرد پادشاهی خود به وی تسلیم کن
بعد از آنکه آن پیغمبر این سخن بر بنی اسرائیل ظاهر کرد جوانی از میان قوم برخواست و گفت أَنَا أَتَكَفَّلُ
ذٰلِكَ هذا پیغمبر ملک به وی تسلیم کرد و او بوعده وفا نمود منصب نبوت یافت و حق سبحانه و تعالی او را
ذو الکفل خواند همه این پیغمبران که اسمعیل و ادریس و ذو الکفل اند از صبر کنندگان بودند بر مشقت تکلیف
یا بر شدائد زمان اسمعیل علیه السلام بر اقامت مکه که از وادی غیر ذی زرع بود صبر فرمود و ادریس علیه السلام
بر روزگار دراز بر بلای قوم صبر کرد و ایشان ایمان نیاوردند و ذو الکفل شکیبائی نمود بر آنچه متکفل آن شده
بود وَأَدْخَلْنَاهُمْ فِي رَحْمَتِنَا إِنَّهُمْ مِنَ الصَّالِحِينَ و درآوردیم ایشانرا در بخشش که نبوت و نعمت
آخرت است بدرستی که ایشان ستودگان و فرمانبرندگان و کاملانند در صلاح و صلاح ایشان محفوظست از
کدر فساد وَذَا النُّونِ إِذْ ذَهَبَ مُغَاضِبًا فَظَنَّ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ فَنَادَىٰ فِي الظُّلُمَاتِ أَنْ
لَا إِلَٰهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ و یاد کن صاحب ماهی یعنی یونس را چون برفت
خشمناک بر قوم خود که دعوت قبول نکردند و منقولست از جنید رحمه الله که بر نفس خود خشم گرفت در رفتن

چه ام

چه امر الهی بر رفتن او صادر نشده بود و گفته اند ایشانرا وعده عذاب داده بود و دانسته بود که برایشان عذاب
خواهد آمد چون دیرتر آمد پنداشت که او را دروغگوی خواهند دانست از میان امت بیرون رفت پس گمان
برد یعنی از روی فعل کسی صادر شد که گمان می برد آنکه تنگ نخواهیم ساخت بروی راه یافتن پس او را بحر در
آوردیم و در شکم ماهی زندان کردیم پس ندا در تاریکیها یعنی ظلمت بحر و بطن حوت و تاریکی شب که
مرا با تو گفت هیچ معبودی نیست مگر تو پاکی تو از آنکه در چیزی عاجز شوی بدرستی که من هستم از ستمکاران
بر نفس خود که بمهاجرت مبادرت کردم یا آنکه این بر سبیل انقطاع گفته باشد یا ترک مندوبی کرده بود و ترک
ندب نقصان ثوابست فَاسْتَجَبْنَا لَهُ وَنَجَّيْنَاهُ مِنَ الْغَمِّ وَكَذَٰلِكَ نُنْجِي الْمُؤْمِنِينَ پس اجابت
کردیم دعای یونس را و رهانیدیم او را از غم دریا و التقام حوت یعنی ماهی را فرمان دادیم تا او را از شکم خود
بیرون افکند بر ساحل دریا و همچنانکه او را از غم نجات دادیم برهانیم و نجات میدهیم گروندگان را و قصه‌های دور
در سوره والصافات تفصیل می آید ان شاء الله تعالی ورد است از پیغمبر صلی الله علیه و آله که هیچ مکروبی خدا را باین
دعا نخواند الا که اجابت کند مر او را و ابو عبد الله علیه السلام فرموده که عجب دارم از کسی که از چهار چیز ترسد چگونه پناه
بچهار چیز نبرد اگر کسی را غمی باشد چگونه خود را پناه این کلمه نکند که لَا إِلَٰهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ
مِنَ الظَّالِمِينَ و حال آنکه شنوده که در عقب آن فرموده فَاسْتَجَبْنَا لَهُ وَنَجَّيْنَاهُ مِنَ الْغَمِّ وَكَذَٰلِكَ
نُنْجِي الْمُؤْمِنِينَ و دیگر آنکه اگر کسی ترسد نگوید که حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ و در عقب این گوش
کرده که حق تعالی گفته که فَانْقَلَبُوا بِنِعْمَةٍ مِنَ اللَّهِ وَفَضْلٍ لَمْ يَمْسَسْهُمْ سُوءٌ و آنکه از کید کسی ترسان
بود چگونه نگوید که وَأُفَوِّضُ أَمْرِي إِلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ و استماع کرده که حق تعالی بعد ازین
فرموده که فَوَقَاهُ اللَّهُ سَيِّئَاتِ مَا مَكَرُوا و آنکه از چشم بد ترسان باشد چگونه نطق نکند بما شاء
الله لا حول و لا قوة الا بالله و خدای تعالی در عقب این فرموده و او شنوده که إِنْ تَرَنِ أَنَا أَقَلَّ
مِنْكَ مَالًا وَوَلَدًا فَعَسَىٰ رَبِّي أَنْ يُؤْتِيَنِ خَيْرًا مِنْ جَنَّتِكَ وَيُرْسِلَ عَلَيْهَا حُسْبَانًا مِنَ السَّمَاءِ فَتُصْبِحَ
صَعِيدًا زَلَقًا وَزَكَرِيَّا إِذْ نَادَىٰ رَبَّهُ رَبِّ لَا تَذَرْنِي فَرْدًا وَأَنْتَ خَيْرُ الْوَارِثِينَ و یاد کن
زکریا را علیه السلام چون بخواند پروردگار خود را و گفت ای پروردگار من مگذار مرا تنها یعنی بی فرزندی که از
من میراث برد و تو بهترین وارثانی من و اگر مرا وارث ندهی باک ندارم فَاسْتَجَبْنَا لَهُ وَوَهَبْنَا لَهُ يَحْيَىٰ
وَأَصْلَحْنَا لَهُ زَوْجَهُ إِنَّهُمْ كَانُوا يُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَيَدْعُونَنَا رَغَبًا وَرَهَبًا وَ
كَانُوا لَنَا خَاشِعِينَ پس اجابت کردیم مر دعای او را و بخشیدیم او را یحیی یعنی پسری که زنده شد
معالم دین و صلاح آوردیم برای او زن او را ایشاع بنت عمران برای ولادت بعد از عقر و گفته اند او را
خوشخوی گردانیدیم برای زکریا علیه السلام بعد از آنکه بد خلق بود بدرستی که این پیغمبران که مذکور شدند بودند
که می شتافتند در نکوییها و میخواندند ما را از روی رغبت بثواب از جهت ترس از عقاب و بودند فروتنان و

پیران با نیازمندان و در کشف الاسرار محققان گویند نیاز برای و باید و ناز به و نشاید آورده که هر که نیاز به و برد
توانگرش گرداند و هر که ناز به و کند عزیزش سازد و بیان نیاز وَكَانُوا لَنَا خَاشِعِينَ و نشان ناز مِن شُغْلِي
وَرَبُّ الْعَرْشِ مَعْبُودِي وَالَّتِي أَحْصَنَتْ فَرْجَهَا فَنَفَخْنَا فِيهَا مِن رُّوحِنَا وَجَعَلْنَاهَا وَابْنَهَا آيَةً لِّلْعَالَمِينَ
و یاد کن آن زنی را که نگاه داشت فرج خود را از حلال و حرام مراد مریم بنت عمرانست علیهما السلام که خود را پاکیزه
داشت و دست هیچکس بدامن عصمت او نرسید پس در دمیدیم یعنی جبرئیل را فرمود تا در دمید در پیراهن او یا در درون
او از روح کران بمرماست محصل سخن آنکه جاری کردانیدیم در وی روح مسیح را و گردانیدیم فرزند او را و خبر پسر وی
عیسی را حجتی و علامتی مر عالمیان را یعنی چون تامل کنند بر ایشان روشن شود که ظهور پسری بی پدر از بتول عذرا بمجرد نفخه
با تجنان عظیم دلالت بر کمال قدرت صانع حکیم جل جلاله دارد إِنَّ هَٰذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ
فَاعْبُدُونِ بدرستی که ملت توحید و دین اسلام و طریقه سید انام و اهل بیت کرام او علیهم السلام که واجبست
شما را استقامت بران ملتیست یکتا یعنی اختلافی نیست دران ملکه همه انبیا علیهم السلام بران بوده اند و در اصل
توحید متفق اند و من آفریدگار شماام پس مرا پرستید نه غیر مرا وَتَقَطَّعُوا أَمْرَهُم بَيْنَهُمْ كُلٌّ إِلَيْنَا
رَاجِعُونَ و ببریدند امم امر کار دین خود را در میان خود یعنی فرقه فرقه شدند چون یهود و نصاری هر یک
تکفیر دیگری کردند پس هر که اختلاف کند در دین همان حکم دارد و همه فرقها بسوی ما باز گردندگانند و ما ایشانرا
فراخور اعمال ایشان جزا خواهیم داد فَمَن يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَا كُفْرَانَ لِسَعْيِهِ
وَإِنَّا لَهُ كَاتِبُونَ و هر که کند از عملهای پسندیده و حال آنکه او گرویده باشد بخدا و رسول او و اوصیا او حجج الله
بی ایمان مقبول نیست پس سپاسی نیست مر شناختن او را عمل یعنی ضایع نسازیم اعمال او را چون متدین
بود و ما سعی او را نویسنده ایم یعنی اثبات کننده در صحیفه اعمال و هیچ جزء چون چنین باشد ضایع نخواهد بود و کار عمل او
وَحَرَامٌ عَلَىٰ قَرْيَةٍ أَهْلَكْنَاهَا أَنَّهُمْ لَا يَرْجِعُونَ و ممتنع است بر اهل دیهی که ما هلاک کردیم ایشانرا
آنکه ایشان باز گردند به دنیا یعنی حرام است بر هلاک شدگان که به دنیا رجوع کنند بجهة تلافی اعمال و تدارک احوال
در تفاسیر اهل البیت علیهم السلام لا را اصلی دانند نه زائده و اصل آنست و معنی آیت چنین است که ممتنع است بر هلاکان
و نشاید که رجوع ننمایند به دنیا و اعتراف بمخالفت و عناد و گناه خود نکنند چنانچه در سوره نحل [illegible]
جعفی گوید که من حدیث رجعت از امام محمد باقر علیه السلام پرسیدم این آیت را برخواند و از امام جعفر صادق
پرسیدند که در وقت رجعت که باز آید فرمود که مَن مَحَضَ الْإِيمَانَ مَحْضًا وَمَن مَحَضَ الْكُفْرَ مَحْضًا
مومنی محض چون سلمان و عمار و ابوذر و مقداد و اصحاب کهف و امثال ایشان که معاون صاحب الزمان باشند
و کافر محض معاندان و ستمکنندگان ایشان که دین را به نیافروخته باشند و بر ایشان ظلم و ستم کرده و دلیل
بر این آیه بعد است حَتَّىٰ إِذَا فُتِحَتْ يَأْجُوجُ وَمَأْجُوجُ وَهُم مِّن كُلِّ حَدَبٍ يَنسِلُونَ یعنی رجوع نکنند
تا وقتی که گشاده شود یاجوج و ماجوج و آن علامت آخر الزمانست حذیفه یمانی گفت که من از حضرت پیغمبر شنیدم

که میفرمود که اول آیتی و علامتی بر آخر الزمان خروج دجال بود و آنکه خروج دابة الارض خروج یاجوج و ماجوج
آنکه نزول عیسی از آسمان و این در وقت ظهور مهدی آل محمد باشد علیهم السلام پس از آن آتشی از قعر عدن
بدر آید که مردم را بمحشر راند و یاجوج و ماجوج چون ظاهر شوند از هر بلندی بشتابند و میدوند تا همه عالم را
فرو گیرند و آبهای دریاها تمام بیاشامند و از خشک و تر هرچه باشد بخورند وَاقْتَرَبَ الْوَعْدُ الْحَقُّ فَإِذَا هِيَ
شَاخِصَةٌ أَبْصَارُ الَّذِينَ كَفَرُوا يَا وَيْلَنَا قَدْ كُنَّا فِي غَفْلَةٍ مِّنْ هَٰذَا بَلْ كُنَّا ظَالِمِينَ
و نزدیک رسید وعده راست و حق که وقوع قیامتست پس آنگاه قصه آنست که باشند خیره و باز مانده از هول
رستخیز دیدهای آنکه کافر شده اند و ایشان میگویند ای وای بر ما بدرستی که بودیم در دنیا در بیخبری ازین روز و انجا
بلکه بودیم ستمکاران بر خود که سخن پیغمبران نشنیدیم و بفرموده اوصیا ایشان عمل نکردیم إِنَّكُمْ وَمَا
تَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ حَصَبُ جَهَنَّمَ أَنتُمْ لَهَا وَارِدُونَ بدرستی که شما ای مشرکان و آنچه می پرستید
بجز خدای تعالی از بتان و دیوان آتش انگیز دوزخید شما و بتان بدوزخ گذرندگانید و در و در آیندگان
گفته که حکمت در آوردن بتان بدوزخ زیادتی تعذیب بت پرستانست چه به آنها آتش افروخته تر گردد و حراق
ایشان بیفزاید و دیگر زیادتی تعذیب ایشانست چون آنها را پرستیده اند حالا با ایشان در آتش اند لَوْ كَانَ
هَٰؤُلَاءِ آلِهَةً مَّا وَرَدُوهَا وَكُلٌّ فِيهَا خَالِدُونَ اگر بودندی این بتان خدایان چنانچه کمان میبرید
در نیامدندی به دوزخ چه خدای معذب نباشد معذب و همه بتان و بت پرستان در دوزخ جاوید مانندگان
ایشان را از آن زوری خلاصی نیست لَهُمْ فِيهَا زَفِيرٌ وَهُمْ فِيهَا لَا يَسْمَعُونَ مر ایشانراست در دوزخ ناله زار
و ایشان در آتش نمیشنوند سخنی که بدان شاد شوند آورده اند که چون آیه إِنَّكُمْ وَمَا تَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ
نازل شد آتش غضب در مشرکان عرب افتاد و ابن الزبعری از ایشان دید گفت غم مخورید و منتظر
کنید تا من با محمد مباحثه کنم پس گفت ای محمد قد خصمتک و رب الکعبة تو میگوئی که هر چه بجز از دون
خدای تعالی پرستید همه در دوزخ خواهد بود و حال آنست که عزیر و عیسی و ملائکه معبود یهود و نصاری و [illegible]
برکاه که این همه معبودان حصب جهنم باشند کوبتان ما نیز باشند آیه آمد که إِنَّ الَّذِينَ سَبَقَتْ لَهُم مِّنَّا
الْحُسْنَىٰ أُولَٰئِكَ عَنْهَا مُبْعَدُونَ بدرستی که آنکه پیشی گرفت است برای ایشان از ما سابقه نیکو که سعادتست
و توفیق طاعت یا بشارت بجنت و آن عزیر و عیسی و ملائکه اند آنگروه که بسابقه عنایت مخصوص شده اند از دوزخ
دور شدگانند مع ذلک من از برای ذوی العقول است غالبا نه ما و انجا ما وقوع یافته صاحب بحر الاسرار گوید
که سبق عنایت در بدایت موجب ظهور ولایت در نهایت لَا يَسْمَعُونَ حَسِيسَهَا وَهُمْ فِي مَا اشْتَهَتْ
أَنفُسُهُمْ خَالِدُونَ نمی شنوند دور شدگان از آتش آواز آتش را بجهة آنکه ایشان در اعلی علیین اند و دوزخ
در اسفل السافلین و ایشان در آنچه آرزو برد دلهای ایشان جاوید اند یعنی مشتهیات خود را دایم میباشند
لَا يَحْزُنُهُمُ الْفَزَعُ الْأَكْبَرُ وَتَتَلَقَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ هَٰذَا يَوْمُكُمُ الَّذِي كُنتُمْ

توعدون اند و هنگامی که فرشتگان ایشان را از فزع اکبر یعنی قول ملائکه که گویند لا بُشْرَی یَوْمَئِذٍ چون ایشان آن کلمه را نخواهند شنید تا وقتی که گویند وَالْمَلٰئِکَةُ وَالْیَوْمَ ایشان ملول نخواهند بود چه بجانب دست راست متوجه بهشت خواهند شد و گفته اند فزع اکبر وقتی باشد که موت را بصورت کبش املح بر بلندی بر آرند و بکشند و این ندا آید که یا اهل النار خلود و لا موت و یا اهل الجنة خلود و لا موت و دوزخیان فزع کنند و بهشتیان در گذرانند و پیش آیند ایشان را فرشتگان وقت بیرون آمدن از قبور و گویند این آن روز است که در دنیا بودید که بدین وعده داده می شدید یعنی اینست روز ثواب و کرامت شما عابدان را گویند این روز روز جزای شماست عارفان را خطاب شد که این روز روز تماشای شماست ابو جعفر علیه السلام فرمود که دوستی امیر المؤمنین صلوات الله علیه و آله سبب ایمنی است از فزع اکبر یَوْمَ نَطْوِی السَّمَاءَ کَطَیِّ السِّجِلِّ لِلْکُتُبِ کَمَا بَدَأْنَا أَوَّلَ خَلْقٍ نُعِیدُهُ وَعْدًا عَلَیْنَا إِنَّا کُنَّا فَاعِلِینَ یاد کن روزی را که طی کنیم و در هم پیچیم آسمان را همچون پیچیدن طومار مر نوشتها را و سجل نام کاتب حضرت رسالت صلی الله علیه و آله گویند ملکی است چون کرام الکاتبین نامهای اعمال بوی سپارند و در هم پیچد یا آسمان را العدم باز کرده ایم بعد از وجود همچنان که آغاز کردیم نخست آفرینش را بی ماده باز گردانیم آن را که آفریده ایم اعاده مثل ابدا باشد در ایجاد از عدم و هر دو نزد قدرت آسانست و عده داده ایم اعاده وعده دادنی بر ما است فا کردن بدان بدرستی که کننده ایم بی شبهه یعنی چنانچه از اول بوجود آوردیم برای معرفت و عبادت دیگر باره موجود خواهیم ساخت برای مکافات وَلَقَدْ کَتَبْنَا فِی الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّکْرِ أَنَّ الْأَرْضَ یَرِثُهَا عِبَادِیَ الصَّالِحُونَ إِنَّ فِی هٰذَا لَبَلَاغًا لِقَوْمٍ عَابِدِینَ بدرستی که نوشتیم در کتاب داود علیه السلام از پس توریه یعنی بعد از آنکه در توریت نوشته بودیم در زبور ثبت کردیم و بعضی گویند مراد از زبور جمله کتب منزله است و مراد بذکر لوح محفوظ است یعنی نوشتیم در کتابها بعد از آنکه در لوح نوشته بودیم آنکه زمین و ابن عباس فرموده که مراد تمام زمین و نباتست که میراث گیرند آن را بندگان شایسته من گویند یعنی صالحان امت حضرت رسالت و این از امام ابی جعفر محمد بن علی الباقر علیهما السلام منقولست و دلیل بر این آنست که لام در الارض لام تعریف جنس است و استغراق را شاید و اطلاق حق سبحانه و تعالی لفظ صالح در حق شخصی دلیل عصمت او بود چه اگر کسی از ما گواهی دهد بر صلاحیت شخصی وی را در ظاهر صالح دانند و چون خدای تعالی داننده ظاهر و باطن است پس صالح نخواند مگر کسی را که در ظاهر و باطن صالح بود و این جز معصوم نباشد پس این صالح امام مهدی صاحب الزمانست علیه السلام که بحکم خدای تعالی و بموجب فرموده نبوی شرق و غرب عالم را فتح کند و اختلاف از میان بردارد و وی را بلفظ جمع یا تعظیم و توقیر یاد فرمود یا مراد انحضرت و خاصان وی باشند که سیصد و سیزده تن اند و گویند یکی که ظهور وی بعد از الذکر که بهفتصد و پنجاه باشد و الله اعلم لیکن آنچه مضمون حدیث است آنست که عالم چون پر گردد از جور و ظلم او ظاهر شود و پر از عدل نماید بدرستی که درین که یاد کردیم از اخبار و مواعظ از اهلاک کافران و دولت و نصرت مؤمنان هر آینه

کفایت مر گروه پرستنده گان را مرا جماعتی اند از این است که خبر و موعظه قرآن ایشان را کفایت و رسیدن بمطلوب محض عنایت وَمَا أَرْسَلْنَاکَ إِلَّا رَحْمَةً لِلْعَالَمِینَ و نفرستادیم ترا ای محمد مگر بخشایش مر عالمیان را حضرت پیغمبر رحمت مر مؤمنان را که بدو یافته اند إِنَّمَا أَنَا رَحْمَةٌ مُهْدَاةٌ چه بعث آنحضرت سبب اسعاد و موجب صلاح معاد ایشانست و رحمت مر کافران را که بسبب وی از عذاب استیصال ایمن بودند و از خوف خسف و مسخ سالم ماندند وَمَا کَانَ اللّٰهُ لِیُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِیهِمْ در کشف الاسرار آورده که از رحمت وی بود کرامت امت در هیچ مقام فراموش نکرد اگر در مکه معظمه بود و اگر در مدینه زاهره و اگر در مسجد مکرم بود و اگر در حجره طاهره و همچنین بر ذروه عرش و مقام قاب قوسین فرمود که السلام علینا و علی عباد الله الصالحین و فردا در مقام محمود بساط شفاعت گسترده گوید امتی امتی قُلْ إِنَّمَا یُوحَی إِلَیَّ أَنَّمَا إِلٰهُکُمْ إِلٰهٌ وَاحِدٌ فَهَلْ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ بگو ای محمد مر کافران را جز این نیست که وحی فرستاده میشود بسوی من که نیست جز این نیست که خدای شما خدای یگانه است و یکتا زیرا که مقصود اصلی از بعث آنحضرت مقصور بر توحید است پس کلمه انما در اولی از برای قصر حکم است بر شیء و در ثانیه بر عکس پس آیا هستید شما گردن نهاد گان مقتضی وحی را فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُلْ آذَنْتُکُمْ عَلٰی سَوَاءٍ وَإِنْ أَدْرِی أَقَرِیبٌ أَمْ بَعِیدٌ مَا تُوعَدُونَ پس اگر بر گردند از توحید پس بگو آگاه کردم شما را برسویت یعنی من و شما در علم بآنچه اعلام کردم برابریم آورده که اعلام کردم شما را از آنچه بمن وحی کرده اند و بر شما روشن شده و مؤمن و کافر در علم دین مساوی شده اند و نمی دانم من آیا نزدیکست یا دور است آنچه وعده داده شده اید از حشر یا غلبه مسلمانان که لا شک وقوع خواهد یافت إِنَّهُ یَعْلَمُ الْجَهْرَ مِنَ الْقَوْلِ وَیَعْلَمُ مَا تَکْتُمُونَ بدرستی که خدای تعالی میداند آشکارا از سخن کافران در طعن اسلام و میداند آنچه می پوشند از حسد پیغمبر صلی الله علیه و آله و حقد بر مسلمانان وَإِنْ أَدْرِی لَعَلَّهُ فِتْنَةٌ لَکُمْ وَمَتَاعٌ إِلٰی حِینٍ و نمیدانم شاید که تاخیر آن موعد یا دیر رسیدن مکافات اعمال شما آزمایشی باشد مر شما را یعنی بطریق استدراج در تاخیر اند از و شاید که برخورداری بود شما را تا هنگامی که اجل مقدر رسد قَالَ رَبِّ احْکُمْ بِالْحَقِّ وَرَبُّنَا الرَّحْمٰنُ الْمُسْتَعَانُ عَلٰی مَا تَصِفُونَ گفت پیغمبر علیه السلام ای پروردگار من حکم کن میان من و اهل مکه براستی و پروردگار ما بسیار رحمت بر آفریدگان خود یاری خواسته شده یعنی یاری از و خواهند بر آنچه شما صفت میکنید و میگویند عذاب موعود اگر حق است چرا فرود نمی آید یا رایت اسلام در میدان نگونسار خواهد شد یعنی شما سخنان ناسزا میگوئید و ما از خدای تعالی بر رد آن یاری خواهیم و بحکم الحق یعلوا و لا یعلی امید واری معونت از حضرت او داریم از پیغمبر مرویست که هر که سوره انبیا علیهم السلام بخواند حق سبحانه و تعالی حساب قیامت را بر وی آسان گرداند و سلام کنند بر وی و مصافحه نمایند او را هر پیغمبری که نام او در قرآن مجید مذکور است سورة الحج

مدنیة و هی ثمان و سبعون آیة بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیمِ یَا أَیُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّکُمْ إِنَّ زَلْزَلَةَ السَّاعَةِ شَیْءٌ عَظِیمٌ ای مردمان خطاب عامه مکلفانست بترسید از عذاب که برسید از خدا

الرحمن

نصف القرآن

پرورد کار خود بپرهیزید به درستی که جنبانیدن قیامت مر زمین را چیزی بزرگست و بر مهولت اسناد تحریک بساعت مجاز است
و جنبانیدن زلزله بساعت بجهة آنست که آن از علامات قیامتست و پیش از طلوع شمس از مغرب وقوع خواهد یافت و نزدیک
زمانی و در زاد المسیر آورده که از نفخه اولی زمین متزلزل شود و ندایی از آسمان برسد که یا ایها الناس اتی امر الله و همی
عظیم در خلایق پدید آید و در طبقات زمین هم زلزال و هم زلزله عظیم حادث شود یوم ترونها تذهل کل مرضعة
عما ارضعت وتضع کل ذات حمل حملها وتری الناس سکاری وما هم بسکاری
ولکن عذاب الله شدید در روزی که ببینید آن زلزله را غافل شود و فراموش کند از دهشت آن
هر شیر دهنده ای از آن فرزند که وی را شیر دهد به جهت وجود مهربانی مرضعه بر رضیع و بنهد هر زنی که خداوند حمل بود یعنی بفکند
هر زن باردار فرزند خود را و ببینی مردمان را از غایت دهشت در آن روز مستان یعنی مانند مستان عقل و تمیز از ایشان
زائل شده و نباشند ایشان مستان بحقیقت زیرا که زوال عقل از خوف و حیرت سکر نباشد و اگر در رای العین
مانند سکر نماید پس ایشان بتحقیق مست نباشند ولیکن عذاب خدای تعالی سخت و دشوار است که از هول آن بیهوش گشته اند
ومن الناس من یجادل فی الله بغیر علم ویتبع کل شیطان مرید و از مردمان کسی هست که جدال کند در ذات
خدای تعالی چون نضر بن حارث که میگفت فرشتگان بنات خدااند و قرآن هست که افسانهای پیشینیانست و بحث
کند در قدرت حق سبحانه و تعالی چون ابی بن خلف که انکار مینماید حشر را بی دانشی و معرفتی و بی برهانی و حجتی و پیروی
کند در مجادله و در عامه احوال خود هر دیو سرکشی گمراه را در ازل کتب علیه انه من تولاه فانه یضله و
یهدیه الی عذاب السعیر نوشته شده است بران دیو در لوح محفوظ که هر کس او را دوست دارد و متابعت
نماید پس آن دیو گمراه گرداند تابع خود را و راه نماید او را بسوی عذاب آتش سوزان یعنی دوست خود را بران کار دارد
که مکافات آن دوزخ بود   آورده که ضمیر علیه راجع بمجادلست یعنی حکم کرد خدای تعالی بران جدال کننده که
هر که برو رود به دوزخ رسد یا ایها الناس ان کنتم فی ریب من البعث فانا خلقناکم من
تراب ثم من نطفة ثم من علقة ثم من مضغة مخلقة وغیر مخلقة لنبین لکم ونقر
فی الارحام ما نشاء الی اجل مسمی ثم نخرجکم طفلا ثم لتبلغوا اشدکم ومنکم
من یتوفی ومنکم من یرد الی ارذل العمر لکیلا یعلم من بعد علم شیئا وتری
الارض هامدة فاذا انزلنا علیها الماء اهتزت وربت وانبتت من کل زوج بهیج
ای مردمان گویند خطاب بکفار است و منکران حشر میگوید اگر هستید شما در شک از برانگیختن خلق میگوید اعادة
معقد و ممکن نیست آخر نظر کنید در اول حال خود پس به درستی که ما آفریدیم پدر شما را از خاک و شما فرع اوئید پس آفریدیم
شما را از منی پس از مقدار خون بسته پس از قطعه گوشت بمقدار آنکه بخایند تمام خلقت که در وی هیچ عیبی و نقصی نبود و نا تمام
که در بعضی از اجزای وی نقصان بود یا مصوره و غیر مصوره   آورده که مضغه در سقطست که یکی بفکند و بعضی
از آن مصور بود و یکی تمام صورت یافته باشند مخلص کلام آنست که شما را منتقل ساختیم از حالی بحالی تا بیان کنیم برای شما بنای

آفرینش

آفرینش شما را تا استدلال کنیم از مبدأ این معاد و تامل نمایید که هر چه قابل تغیر و فساد و تکون است بار دیگر قبول آن
میتواند کرد و قرار میدهیم در رحمها آنچه خواهیم که قرار دهیم یعنی جنین سقط نشود و در رحم بماند تا وقتی نام برده
که زمان وضع حمل است پس بیرون آریم شما را از بطون امهات طفلی که از غایت ضعف امور خود قیام نتواند نمود
پس تربیت کنیم شما را تا برسید بکمال قوت و حال خود که میان سی و چهل سالگی است و از شما کس باشد که متوفی گردد
نزدیک بلوغ یا قبل از آن و بعضی بود که رد کرده شود بفروترین زندگانی که سن خرافت است تا ندانند پس از دانستن
چیزی را یعنی بحال کودکی باز گردد و هر چه دانسته باشد فراموش کند و در تفسیر علی بن ابراهیم رحمه الله نقل میکند از
ابی عبد الله علیه السلام که آنحضرت فرمود که ارذل عمر صد سالست و عود آدمی از نهایت به بدایت اشارتست تا که قدرت
کامل مجیز ذات دارد از اعاده چنانچه از ابتدا انشا پس دیگر باره جهت استدلال بر بعث میفرماید و می بینی ای آدمی زمین را
خشک و بی رونق چون مرده پس چون فرو فرستیم از ابر باران بر زمین آب را از اجنبش کند آن زمین بگیاه و علف و بلند شود
و برومند و برویاند از هر صنفی از نباتات تازه و تر و نیکو و بهجت افزای و غم زدای پس قادری که زمین مرده را بآبی زنده
سازد و تواناست بر آنکه اجزای موتی را جمع ساخته بهمان حال که بوده اند برآرد ذلک بان الله هو الحق
وانه یحیی الموتی وانه علی کل شیء قدیر آنچه گفته شد از آفرینش انسان در اطوار مختلفه و تحویل ایشان با حوال
متنوعه از بدایت خلقت تا نهایت صورت و احیا زمین بعد از موت بسبب آنست که خدای تعالی که او ثابتست و در ذات
عالی و مستحق صفات متعالیست و بجهة آنست که او زنده میگرداند مرده کان زاد اگر نه نطفه مرده و زمین خشک شده را
زنده و تازه نساختی و برای آنست که او بر همه چیزها تواناست چه قدرت از صفات ذاتست و نسبت او بهمه مقدورات
متساویست پس از مشاهده قدرت او بر احیاء بعضی از اموات دلالت کند و لازم آید اقتدار او بر احیاء همه اموات وان
الساعة آتیة لا ریب فیها وان الله یبعث من فی القبور و ایراد این دلائل برای آنست که تا بدانند که قیامت
آینده است و هیچ شک نیست در آمدن او و بدانند نیز که خدای تعالی بر می انگیزاند کسانی را که در گورها اند مقتضای
وعده خود تا ایشان را حساب کند و جزا دهد و فایده بعث نیست ومن الناس من یجادل فی الله بغیر علم ولا
هدی ولا کتاب منیر و از مردمان کسی هست که از روی ستیزه جدال کند در کلام خدای یا در قدرت
او و تکرار قبل این الفاظ که گذشته برای تاکید است یا مراد بمجادل اول رؤسای کفارند چون ولی و امثال ایشان و از
تبعه و مقلدان که بهر یک ایشان نیز طرح جدال می افکنند بی دانشی که بدو داده باشند و بی دلیلی که راه نماید معتقد
و بی کتاب روشن که بدان صواب از خطا متمیز گردد یعنی مجادله میکند بی سندی از استدلال یا وحی بلکه در سند
هدایت محض تقلید و تقلید محض ثانی عطفه لیضل عن سبیل الله له فی الدنیا خزی ونذیقه یوم القیمة
عذاب الحریق در حالتی که پیچیده گردن خود است و این کنایه باشد از تکبر چه متکبر دامن از همه چیز بر می پیچد پس این
معاند متکبر جدال میکند تا گمراه گرداند مردم را از راه خدای تعالی یعنی از دین او مر او راست در دنیا رسوائی
نقل که بدست اخیار کشته شود چنانچه در بدر بدست اخیار کشته شد و بچشانیم او را در رستخیز عذاب آتش

سوزنده و گوییم ذلک بما قدمت یداک وان الله لیس بظلام للعبید ای خزی و عذاب آتش جزای
کار پیش فرستاده دستهای تو یعنی آنچه کسب کرده از کفر و معصیت و بسبب آنست که نیست خدای تعالی ستم کننده
مر بندگان خود را بلکه او موضع عدل و فضل است مر بندگان را اگر در مقابل گناه بنده عقوبت نماید از عدل اوست
اگر عفو فرماید از فضل اوست و ایراد صیغه مبالغه جهت کثرت بندگانست   گروهی از اعراب بمدینه آمدند بشرف اسلام
دریافتند پس هر گاه ایشان را مرضی عارض نشدی دلش نیز آوردی و اسپش کره خوب زادی و مواشی او نتاج نیکو دادی
گفت اسلام نیکو دینی است و مرا سبب قبول او نیکوییها پیش آمد دل او باسلام آرامیده شدی و هر گاه قضیه بر عکس
آمدی از دین برگشت گفت اسلام بر من میمون نیست و این آیه نازل شد ومن الناس من یعبد الله علی
حرف فان اصابه خیر اطمأن به وان اصابته فتنة انقلب علی وجهه خسر الدنیا والآخرة
ذلک هو الخسران المبین و از مردمان کس هست که پرستش خدا را بر انحراف و اضطراب بر طرف یعنی
بر کناره ایستاده در کار خود غیر متمکن یعنی در ضعف اعتقاد و بصیرت در نعمت و دون محنت پس اگر برسد او را نیکویی
چون صحت و غنا آرام گیرد بدین و ثابت شود بر آن بسبب آنچه و اگر برسد او را آزمایشی چون مرض و فقر برگردد و برود
خود یعنی از جهتی که آمده باز بدان عود کند مراد آنست که مرتد گردد و از دین اسلام دست بدارد و قولی آنست
که یکی از یهود ایمان آورده بود و نابینا شد و بلاها پیش آمد با حضرت رسالت گفت من دین اسلام شوم گرفتم مرا اقاله
کن آنحضرت جواب داد که دین اسلام را اقاله نتوان کرد یهودی مرتد شد و این آیت نزول یافت که هر که ازو
برگشت و بکفر شتافت زیان کرد در دنیا که بمراد نرسید و زیان دارد در آخرت که تمام عملهای او بنابود کشید این
زیان بردن و سرای آفت زیان هویدا و خسران بغایت رسیده بر همه عقلا ظاهر است که زیانی ازان عظیم تر نیست
یدعوا من دون الله ما لا یضره وما لا ینفعه ذلک هو الضلال البعید میخواند و میپرستد مرتد
یا مشرک بجز خدای تعالی آنچه را که ضرری بدو نرساند اگر نپرستد او را و سود ندهد ویرا اگر پرستد او را آن پرستش
او آنست گمراهی دور از مقصد یدعوا لمن ضره اقرب من نفعه لبئس المولی ولبئس العشیر می پرستند
آنرا که ضرر پرستیدن او قتل دنیا و عذاب آخرت نزدیکتر است از سود او که توقع شفاعت اوست و توسل
بحضرت عزت عز شانه زهی آنچه بد یاریست و بد مصاحبی آمیزکاری ان الله یدخل الذین آمنوا وعملوا
الصالحات جنات تجری من تحتها الانهار ان الله یفعل ما یرید بدرستی که خدای تعالی در می آرد
آنانرا که تصدیق خدای و رسول کردند و کارهای شایسته بجای آوردند در بوستانهای که میرود از زیر اشجار
آن جویها و زهی باغ و بوستان با آب و نیست بدرستی که خدای تعالی میکند آنچه میخواهد از مکافات موحدان
و مجازات مشرکان   گروهی از غطفان در قبول اسلام توقفی مینمودند و گفتندی شاید که مهم محمد از پیش نرود
و دوستی که میان ما و یهود است منقطع گشته مدد ایشان بما نرسد حق سبحانه و تعالی آیه فرستاد که من
کان یظن ان لن ینصره الله فی الدنیا والآخرة فلیمدد بسبب الی السماء ثم لیقطع

فلینظر

فلینظر هل یذهبن کیده ما یغیظ هر که باشد که گمان برد آنرا که نصرت ندهد خدای تعالی پیغمبر خود را
در دنیا باعلاء کلمه اسلام و اظهار محبت در میان انام و غلبه و ظفر بر اعادی و دشمنان بی سرانجام و در آخرت
بعلو درجه جنت و شفاعت و قرب کرامت پس باید که فرو گذارد رسنی بسقف خانه یعنی رسنی از سقف خانه بیاویزد
و در حلق خود بندد پس ببرد آن رسن را تا بر زمین افتد و بمیرد یا رسن در گردن افکند و منخنق شود مثل کسی که خشم
خود را از حلق بیاویزد تا جان دهد و گفته اند رسنی از آسمان دنیا او بزد و دست در ان زده قطع مسافت کند
تا بفلک رسد و در دفع نصرت از پیغمبر جهد تمام نماید پس باید در نگرد و بنظر تامل که با وجود این کلفتها آیا می برد حیله
حیلت آمیز او آنچه او را بخشم آورده است از کار پیغمبر و منظور اگر آن شاید میسر نشود غرض که امر آنحضرت با تمام خواهد
رسید و معاندان بمطلوب خود نخواهند رسید وکذلک انزلناه آیات بینات وان الله یهدی
من یرید و همچنانکه بیان کردیم این کار را و روشن گردانیدیم فرو فرستادیم قرآنرا آیتهای روشن در احکام
و اخبار تا بر شما هویدا گردد و برای آنکه خدای تعالی راه نماید بدان آیتها یا بر هدایت ثابت دارد هر کرا خواهد
از آنکسانی که در علم ازلی او باشد که ایمان خواهند آورد و لطف با ایشان سودمند است ان الذین آمنوا
والذین هادوا والصابئین والنصاری والمجوس والذین اشرکوا ان الله یفصل بینهم
یوم القیامة ان الله علی کل شیء شهید بدرستی که آنانکه گرویدند و آنانکه یهودی شدند و آنکه دینی
مرتی شدند یا ستاره پرستان و ترسایان و گبران و آنکه شرک آوردند عبده اوثان بدرستی که خدای تعالی
جدا کند میان ایشان روز رستخیز بحکم محکم و قضای مبرم تا محق از مبطل متمیز گردد و محق بسفیدرویی و مبطل بسیه رویی
بتحقیق که خدای تعالی بر همه چیزها گواه است و از حال همه آگاه الم تر ان الله یسجد له من فی السموات
ومن فی الارض والشمس والقمر والنجوم والجبال والشجر والدواب وکثیر من الناس
وکثیر حق علیه العذاب ومن یهن الله فما له من مکرم ان الله یفعل ما یشاء آیا
نمی بینی یعنی بینایی آنرا که خدای تعالی سجده میکنند مر او را هر که در آسمانهاست ملائکه سجده تطوع و بقی تسخیر و هر که
در زمینهاست مؤمنان سجود طاعت و دیگران سجود خضوع و ذلت و آفتاب بطلوع و غروب و ماه بشروق
و افول و ستارگان برفتن و آمدن و کوهها بجریان ینابیع و پرورش معادن و درختان بثبات و جهار یا ...
بعجایب ترکیب و بسیاری از مردمان سجده کنند او را سجده طاعت و بسیاری از ایشان که اباء کرده اند از سجود
حکم شده است بر ایشان بعذاب   گفته که در حقیقت وضع جبهه بر زمین سجود نیست چه اگر کسی از روی استهزاء
پیش کسی پیشانی بر زمین نهد آنرا از حساب سجده نشمارند بلکه سجده نشان خضوع دل و نهایت تواضع
و غایت تعظیم و تکریم است و همه ذرات عالم مر خدا را خاضع و خاشعند بدلالت حال که افصح است از دلالت
مقال این سجده چهاردهم است از سجدات قرآنی و امام شافعی سجده میداند و اعتبار گفته اند که از همه ایشان غیر آدمیان را
تعیین نکرد پس بنده باید که مبادرت نماید بسجده تا از گروه اول باشد که اهل سجده و اقتدا ایشانند نه از گروه ثانی

یعنی

کی مستحق عذاب و عقاب‌اند و هر که را خوار کرد اند خدای تعالی بسبب شقاوت عصیان و خذلان با دخول در دوزخ پس
نیست او را هیچ گرامی کننده و نوازنده و عزیز سازنده بسعادت و هدایت و توفیق با صول بهشت بدرستی که خدای
بکند آنچه خواهد از اهانت و اکرام و آن خبر باستحقاق باشد هذان خصمان اختصموا فی ربهم فالذین
کفروا قطعت لهم ثیاب من نار یصب من فوق رؤسهم الحمیم یصهر به ما فی
بطونهم والجلود ولهم مقامع من حدید کلما ارادوا ان یخرجوا منها من غم اعیدوا
فیها وذوقوا عذاب الحریق کی اهل کتاب با زمره اصحاب در مقام مخاصمت در آمده گفتند در جواب که پیغمبر ما
مقدم و دین ما قدیم است و بالحقیقه سزاوارتریم از شما مومنان گفتند در جواب که ما پیغمبر خود و پیغمبر شما را تصدیق
میکنیم و بکتاب خود و کتاب شما ایمان داریم و شما با آنکه پیغمبر و کتاب ما را می‌شناسید از روی حسد بدان منکر و
پس حق بطرف ما باشد نه بجانب شما حق سبحانه و تعالی آیه فرستاد که این دو گروه دشمنان جنگ کردند و جدل
نمودند در دین پروردگار خود رحمه الله منقولست که سوگند میخورم بخدای تعالی که این آیت در شان
شش کس است که در روز بدر سبقت کردند بمبارزت از طرف مومنان امیر المومنین و حمزه و عبیده رضی الله
عنهما و از جانب کفار عتبه و شیبه و ولید لعنهم الله از امیر مومنان علیه الصلوة والسلام نقل کرده اند که این
آیه نازل شد در مبارزت با کفار در روز بدر و در وسیط آورده که فرق خمسه گروه یعنی یهود و صابیان و نصاری
و مجوس و مشرکان یک گروه خصم‌اند و مومنان علیحده گروه خصم و این دو خصم پیوسته در ذات و صفات خدای تعالی
جنگ کنند پس آن گروه که کافر شدند بریده شد برای ایشان بمقدار جثه ایشان جامه‌های از آتش که جمیع ایشان را فرا گیرد چون
جامه تن را بحر میشود از زبر سرهای ایشان یعنی بریزند بر سرهای ایشان آب گرم که از غایت حرارت گداخته شود
بآن آنچه در شکمهای ایشان است از امعا و احشا و گداخته شود پوستهای ایشان یعنی اثر آن بظاهر و باطن ایشان رسد
و مر تعذیب ایشان را گرزها باشند در دست زبانیه از آهن هر گاه که کفار خواهند که بیرون آیند از آتش از جهة
غمی که ایشان را در یافته باشد باز گردانیده شوند بدان گرزها در دوزخ یعنی چون کفار بدوزخ رسند
نزدیک شوند زبانیه گرزها بر سر ایشان زنند و باز میگردانند بدرکات و میگویند که بچشید عذاب آتش سوزنده
ان الله یدخل الذین آمنوا و عملوا الصالحات جنات تجری من تحتها الانهار یحلون فیها من
اساور من ذهب ولؤلؤا ولباسهم فیها حریر بتحقیق که خدای تعالی در آورد آنها را که گرویدند بخدای
و رسول و نیز بی گرویدند عملهای شایسته در بوستانها که میرود از زیر مساکن و قصور آن جویها
کرده‌اند و پیرایه بندند ایشان را در بهشت دستوانهای از زر و بیارایند ایشان مروارید و جامه‌های که پوشیده
باشند در بهشت از ابریشم خالص است آمده که هر که حریر پوشد در دنیا نپوشد آن را در آخرت مراد
آن باشد که لبس حریر بر ایشان حرام است وهدوا الی الطیب من القول وهدوا الی صراط الحمید
و راه نموده شده اند مومنان بپاکیزه از قول یعنی سخنی پاک راه نمایند ایشان را در آخرت و آنجا که چون

نظر ایشان بر بهشت افتد گویند که الحمد لله الذی هدانا لهذا و چون بهشت در آیند بر زبان رانند که الحمد
لله الذی اذهب عنا الحزن و چون در منازل خود قرار گیرند الحمد لله الذی صدقنا وعده یا قول پاک آن
بود که در بهشت لغو و فحش و باطل نگویند و نشنوند لا یسمعون فیها لغوا ولا تاثیما و اکثر مفسران برانند که مراد
راه نموده شده بقول الطیب در دنیا کلمه توحید است کما قال الیه یصعد الکلم الطیب یا قرآن یا استغفار
که قول طیب ذکر الله است یا نصیحت مسلمانان یا ارشاد مردمان یا دعا مومنان یا امر معروف یا نهی منکر قشیری
مذکور است که قول طیب آنست که صادر شود از دل خالص و سری صافی و مقرون بود برضای الهی کشف الاسرار آورده
که کلام پاکیزه آنست که از دعوی پاک باشد و از عجب دور و به نیاز نزدیک ترزی گوید که درین کلام نظر کردم
هیچ راه بحق نزدیکتر از نیاز ندیدم و هیچ حجاب صعبتر از دعوی نیافتم و بعضی گویند قول طیب صلوة و سلام بر حضرت
رسالت پناهی است و آل او ایت انتباهی و جمیع انبیای مرسلین و ملایکه مقربین و راه یافته شده اند اهل ایمان براه
خداوند ستوده که آن دین اسلام است یا طریق آل محمد سید انام علیهم الصلوة والسلام است ان الذین کفروا
ویصدون عن سبیل الله والمسجد الحرام الذی جعلناه للناس سواء العاکف فیه والباد ومن
یرد فیه بالحاد بظلم نذقه من عذاب الیم بتحقیق آنها که نگرویده اند بخدا و رسول و باز میدارند از راه خدای تعالی
یعنی مردم را از طاعت منع میکنند و از طواف مسجد الحرام بقول الشهر مراد در وقت حدیبیه است که حضرت رسالت پناهی
و اصحاب او را از طواف خانه و مسجد باز داشتند آن مسجدی که ساختیم او را برای همه مردمان و مخصوص نیست ببعضی
دون بعضی یکسانست مقیم در وی و آینده یعنی غریب و شهری در قضای مناسک حج و ادای لوازم تعظیم خانه و
یا در قبله یا در امن بودن در وی و برین قول مراد از مسجد نفس او باشد و اکثر برین قولند و بعضی گویند مراد از مسجد همه
حرم است پس سبحان الذی اسری بعبده لیلا من المسجد الحرام الی المسجد الاقصی و اسری
ازو بود چه از خانه خدیجه یا ام هانی آنحضرت را بمعراج بردند و برین قول در مسکنی که و نزول در منازل آن
مسافر و مجاور یکسانند یعنی حاج و معتمر در موسم هر منزل که خواهند فرود آیند و نزول نمایند اگر چه اهل آن
نباشند لیکن این قول ضعیف شمرده اند و یا ضعف و معارض است بفرموده حق تعالی که الذین اخرجوا من
دیارهم و بر تقدیر صحت نقل تسمیه مجاز است که مسجد گویند و همه حرم خواهند و اصل درین کلام حقیقت است
و هر که خواهد در حرم میل کردن از حق یعنی هر که در حرم اراده کند که دین از راه راست بستمکاری بچشانیم او را
از عذاب دردناک و الحاد در حرم بقولی استحلال حرم است و گفته اند آنچه منهی عنه است حتی دشنام دادن
خادم و قول لا والله و بلی والله و گویند احتکار طعام است و این بنا بر آنست که مراد مسجد مکه باشد و بعضی گویند
دخول اوست بغیر احرام و اکثر علما بر آنند که اراده گناه در حرم موجب استحقاق عذابست و هر که قصد گناهی کند
در غیر حرم اگر بفعل آرد سیئه بر او نویسند و اگر نه بالا در حرم که اگر اندیشه گناهی بی آنکه بفعل آرد از آن خطیئه
بر او می نویسند گویند که اگر کسی در عدن قصد قتل کسی کند بمکه یعنی اندیشه نماید که کسی را در مکه بکشد از عذاب

الیم خواهد چشید و بعضی گویند که چون مکه محترم مخصوص بتضاعف حسنات است هر نماز در وی چندین نماز در غیر وی
برابر است پس جزای مساوی نیز در وی کلی رشت از سایر مواضع خواهد کرد و در اول آیه گذشت محذوف است تقدیر چنین
اذکر الی بهمان وقت شد یا دیار او بگذارش شد و ایشان اهل کفر و شیطان بودند و اذ بوّأنا لابراهیم مکان البیت
ان لا تشرک بی شیئا و طهر بیتی للطائفین والقائمین والرکع السجود و یاد کن چون معین
کرده شدیم بجای ابراهیم خلیل جای خانه کعبه را در وقت ساختن بآنکه باری فرستادیم تا سایه کرد بمقدار که این
خانه بود و گرد طوفان کرده بود و نهدی یا بادی فرستادیم تا مقدار زمین را برفت یا جبرئیل علیه السلام را
تعیین فرمودیم و خطی بر آن کشید و او خانه را بنا کرد و وحی فرستادیم بوی که شریک میاور و انباز مگیر بمن
چیزی را که من از شریک منزه و مقدسم و خطاب اگرچه بوی است اما مراد دیگرانند از قوم او و پاک دار خانه مرا از بتان
و چیزهای ناشایسته برای طواف کنندگان گرد او گردی از آفاقیان و برای و بپا ایستادگان در نماز و رکوع
و سجود کنندگان یعنی نماز کعبه را از انجاس و اقذار پاک ساز و زیرا طواف کنند و در وی نماز گذارند و وارکه وار
کرد است او موافق می باید ساخت در تطهیر از لوث گناه و آنچه نه غیر فرموده اوست چون حضرت ابراهیم
بر حسب فرموده خانه کعبه را تمام کرد وحی آمد که مردمان را بزیارت خانه آواز ده و در بعضی تفاسیر اهل البیت علیهم السلام
آورده اند که ابراهیم علیه السلام فرمود که آواز من بکجا رسد خطاب آمد که علیک الاذان و علی البلاغ
بر تو ندا کردن و بر من رسانیدن پس خلیل بر جبل و مقام یا در کوه ابوقبیس بر خواست و ندا کرد که ای مردمان
خدای تعالی حج خانه خود بر شما نوشت و شما را بدان میخواند اجابت کنید حق سبحانه و تعالی آواز او را بهمه عالم از
از شرق تا بغرب تا بحدی که انانکه در اصلاب مردان و ارحام زنان بودند صدای او را بشنوانید و هر که در علم الله بود
که حج گذارد بجواب لبیک اللهم لبیک مبادرت نمود از ندای تو در افتاد صدای بحرم خواست صد نوبه لبیک
عرفات و قصد تاذین خلیل است که حق سبحانه و تعالی میفرماید که واذن فی الناس بالحج یأتوک رجالا و علی
کل ضامر یأتین من کل فج عمیق لیشهدوا منافع لهم و یذکروا اسم الله فی ایام معلومات
علی ما رزقهم من بهیمة الانعام فکلوا منها و اطعموا البائس الفقیر و ندا در ده ای ابراهیم
در میان مردمان و بخوان ایشان را بحج خانه خدای تعالی و در بعضی تفاسیر آورده که این خطاب متوجه حضرت پیغمبر است
در حجة الوداع که میفرماید خبر ده مردمان را از وجوب حج و تفویض امر امامت و خلافت بامیر المؤمنین علیه السلام تا بیایند
بتو پیادگان و سواران بر هر شتری لاغری شده تا رگشت که بجهت تمام می آیند آن شتران از هر راهی دور یعنی
تو دعوت کن که سوار و پیاده بحج خواهند آمد حاضر شوند نزدیک منفعتها که مراد از انست یعنی منافع دنیوی
رسند منافع دنیه و فواید اخرویه است از امام محمد باقر علیه السلام که آن اجر و عفو و مغفرت و دنیوی تجارت
و آن ترغیب مردمان است بسوی او و چرا آن وادی غیر ذی زرع است اگر ترغیب نباشد متفرق شوند اهل آن و لهذا
حضرت ابراهیم فرمود فاجعل افئدة من الناس تهوی الیهم و تکثیر او شعرات آنکه مراد با

نوعی از منافع است که مخصوص است بدین عبادت خاص یاد کنند نام خدا را یعنی لبیک گویند
شده که ایام عشر است از ذی الحجه و قول فقها آنست که نام خدای برند بآنچه ذبح میکنند
که سه روز است بعد از نحر چه ذبح و نحر درین روزها می باشد و تسمیه بر ذبح آنچه
انعام یعنی شتر و گاو و گوسفند مراد قربانیست که بنام خدای تعالی کنند
گوشت قربان بخورید حق سبحانه و تعالی فرمود مؤمنان اگر بنام من قربان ... گوشت این قربان
این امر اباحت یا ندب که در قربان تطوع وارد شده چه اگر قربانی در کفارتی باشد ... بر عصیان صاحب قربان
خوردن آن جایز نبودی و بخورید از آن قربانی درمانده محنت کشیده محتاج تنگدست را ازانی
که ذکر انجا تکبیرات است بمنی در عقب پانزده نماز که اولش نماز پیشین عید اضحی است و صورتش این تکبیرات الله اکبر
الله اکبر الله اکبر لا اله الا الله والله اکبر ولله الحمد علی ما هدانا و له
الشکر علی ما اولانا و رزقنا من بهیمة الانعام و در عید فطر در عقب چهار نماز است که اولش شام
شب عید است و آخرش نماز عید و رزقنا من بهیمة الانعام نگویند در فطر ثم لیقضوا تفثهم و لیوفوا نذورهم
و لیطوفوا بالبیت العتیق پس تا گذارند عطف است بر ندکر و الیعنی بحج می آیند تا خدا را یاد کنند و تا گذارند چرک
خویش را یا بجای آرند مناسک حج را یا زایل گردانند وسخ و لوث را از خود بگرفتن موی و چیدن ناخن و نتف ابط
و مانند آن و غسل و آنچه از پی شمارند و تا وفا کنند بنذرهای خود مطلقا یا حصول شرایط تا طواف کنند طواف
زیارت و نساء و طواف عمره از واجبات بخانه آزاد از غرق در طوفان تا از تملک زمردمان یا از تسلط
جباران یا خانه قدیم که معبد اول است مراد خانه کعبه است ذلک و من یعظم حرمات الله فهو خیر
له عند ربه و احلت لکم الانعام الا ما یتلی علیکم فاجتنبوا الرجس من الاوثان
و اجتنبوا قول الزور حنفاء لله غیر مشرکین به و من یشرک بالله فکانما خر من
السماء فتخطفه الطیر او تهوی به الریح فی مکان سحیق الخ گذشته از اعمال و احکام حج
دین خداست و هر که بزرگ دارد احکام خدا را که هتک حرمت او رنست و گویند حرمات مدینج است بیت
و مسجد الحرام و مشعر الحرام و ماه حرام و حرم پس آن بزرگ داشت بهتر است مر او را نزد پروردگار او از جهت
با وجه است و گویند تعظیم آن بگذاردن حقوق است و ادای واجبات تمامی و حلال کرده شده شما را چهارپایان
مگر آنکه خوانده شده است بر شما تحریم آن که مردار است مثل گوشت خوک و خون پس بکسو روید از پلیدی از
بتان که همین جنس اند و اجتناب کنید از سخن دروغ که اتخاذ شرکاست یا گواهی دروغ یا قولی که زبان آید
و دل او موافق نبود در حالتی که مخلص باشند مر خدا را و میل دین او که اسلام است و استقامت بر آن نه شرک
آرندگان بوی و هر که شرک آرد بخدای تعالی پس همچنانست که گویا در افتاد از آسمان بر روی زمین و هلاک
شد پس در میربایند او را مرغان مردارخوار از روی زمین و اجزاء او و اعضای او را متفرق و متفرق میسازند

... مرتفع درجای دور از فریاد رس و دستگیر این کلمات از تشبیهات مرکب است یعنی
... هواهای نفس او را پریشان سازد یا باد وسوسه شیطان او را در وادی
... ن مترکات ذلک ومن یعظم شعائر الله فانها من تقوی
القلوب لکم فیها منافع الی اجل مسمی ثم محلها الی البیت العتیق و هر که تعظیم کند نشانهای منی را
کرم ... ها و حکمت است در و اگر افعال آن بر وجه صواب و موافق حق
و ازینجه ... د بزرگ داشت آن از تقوی دلهاست و تقوی دلها پرهیزکاری بود از
موجبات غضب ... اعتقاد از شدت تحرز از وقوع ناشایست در ان لهذا پیغمبر فرمود که هر ملکی را
چراگاهی مرغزاریست و مرغزار الهی محارم اوست پس هر که چرا کند در گرد مرغزار بیم آن باشد که در و واقع شود و امر
قرق شکند پس آنچه امر حق تعالی صادر شده که آن ایشان نمایند منقاد باید بود و اعتقاد کردن که آن حق است
که او را در ان حکمتهاست چنانچه در نقل وارد است که در موسم حج که مردم بطواف و مناسک حج اشتغال داشتند
و امام جعفر بن محمد الصادق علیهما السلام در مسجد الحرام نشسته بود و مردم بسیار گرد وی بودند و از مسائل حلال و حرام
می پرسیدند ابن ابی العوجا که از ملاحده بود با رفقای خود گفت که من بروم و این مرد را ساکت سازم و از وی چیزی
چند بپرسم ایشان نیز او را برین ترغیب و تحریص کردند آمد بخدمت آنحضرت و گفت الی کم تدوسون
هذا البیدر و تلوذون بهذا الحجر و تعبدون هذا البیت المرفوع بالطین و المدر و تهرولون
حوله هرولة البعیر اذا نفر من فکر فی هذا و قدر علم انه فعل غیر حکیم و لا ذی
نظر فقل انک رأس هذا الامر و سنامه و ابوک اسه و نظامه یعنی تا کی و چند گرد این خرمن
دنیا جوئید بدین حجر که بوسید و استلام او کنید مراد حجر الاسود است و عبادت کنید و تعظیم نمائید این خانه
که بر افراشته اند بگل و خشت و سنگ و دوید و بشتر وار در گرد آن چنانچه مثل دویدن اشتر که رم کرده باشد کسی
که درین امر فکر کند و اندیشه نیک نماید داند که این نه فعل حکیم است و نه کار صاحب نظر چه درین هیچ حکمت
و مصلحت نیست پس گو جواب بده زیرا که تو سردار این امری و سنام و رافع این کاری و پدر تو بانی نظام این بود
و انتظام این بوی است امام علیه السلام فرمود که هر که حق سبحانه و تعالی لطف از و باز گرفت و بسبب عصیان و عقیده
فاسده او را در وادی ضلالت گذاشت و بصر بصیرتش کور شده و مرآت دلش چرک شده گشت نور ایمان ندارد
که حق را مشاهده کند و حکمتهای صنایع او را در یابد لاجرم بر و غلبه کند و رب پروردگار او شود و نظر او را از حق
بر دوزد و آتش حرمان و طغیان بسوزد حق سبحانه و تعالی این خانه را وسیله طاعت بندگان ساخته و سبب امتحان
و اختبار کرده و ترغیب فرموده ایشان را بر تعظیم و تکریم و زیارت این و آن را قبله عبادت اهل طاعت کرده
تا امتیاز یابد مطیع از عاصی مطیع بسبب طاعت بثواب برسد فایز گردد و عاصی جهة نافرمانی بعذاب مبتلا گرفتار
شود پس او مطیع را شعاریست از رضوان او و طریقی است مودی بغفران او و نصب او در استوای کمالات و جمیع

بعظمت و اجلال حق سبحانه و تعالی آفرید او را پیش از گستردن زمین بدو هزار سال فالحق من اطیع کما امره و انتهی
عما زجر والله المنشی للارواح و الصور ابن ابی العوجا گفت کلام را بر غایب فرود آوردی ای ابا عبد الله
آنحضرت فرمود ویلک حضرت حق چون غایب باشد بخدا که او با این خلق مشاهد است هیچ جا از و خالی نیست
و او منزه است از مکان و همه امکنه نسبت بعلم وی برابر است هیچ مکانی اقرب از مکانی نیست نسبت بوی
درین آثار متقنه او و دلالت دارد بر افعال محکم او اگر او را بر انگیخته بآیات محکم و براهین واضحه محمد بن عبد الله
و او از جانب حق آورده این عبادت را دیده و دل برگشته و بمن اگر داری و هر کدام که ترا در دل شکی باشد ازین امور
پس بپرس تا بر تو روشن سازم و شک ترا زایل کنم پس ابن ابی العوجا عاجز شد و قوت گویایش نماند برخواست
و نزد رفقا رفت گفت شما مرا بر ترغیب کرده و مرا درین آتش نشانیدند گفتند تو زبان که درین حیرت رسوا شدی
و خود را فضیحت کردی ما هرگز حقیر تر و عاجز تر از تو کسی نیافتیم که بوده باشد درین مجلس گفت چه میگوئید این آن کسیست
که امروز چندین هزار سر او تراشیده اند نفرموده بدروی که حالا میبینید و بعضی گویند تعظیم شعائر الله تعظیم بدنه
و او آنست که فربه باشد و بی عیب و گران بها و در خریدن آن مضایقه نکنند در قیمت از امام محمد باقر مرویست
که در چهار چیز در بها مکاس و مضایقه نکنید در برده و کفن و کرایه چهارپای تا مکه و در ضحیه یا و قربانی مر شعار را
در انعام شود حاجات از شیر و پشم و موی سواری و بار کردن و زاد و از ابی جعفر علیه السلام مرویست وقتی
برده که زمان نحر است پس جای ذبح یا وجوب نحر آن منتهی شود بخانه آزاد از غرق شدن یا خانه بزرگوار چنانچه
گذشت پس اگر هدی برای حج باشد بمنی باز گشت و اگر برای عمره باشد بمکه نزدیک کعبه و لکل امة جعلنا
منسکا لیذکروا اسم الله علی ما رزقهم من بهیمة الانعام فالهکم اله واحد
فله اسلموا و بشر المخبتین و مر گروهی که پیش از شما بوده از اهل ادیان و ملل ایم قربانی یعنی فرمودیم بقربان
تا یاد کنند نام خدا را در ذبح آنچه روزی داده مر ایشان را از بهیمه چهارپایان یعنی هر امتی را مقرر کرده بودیم که
قربانی کنند بنام خدا پس خدای شما و خدای ایشان یکی است پس مر او را گردن نهید و قربان از شرک آمیخته مسازید
و بشارت ده ای محمد متواضعان و فروتنان از ابرار که آن را ای یار سکار از ابر رحمت الهی مژده مشتاقان
بسعادت قرب باری که هیچ مژده از ین فرح افزای نیست پس وصف مخبتین میفرماید الذین اذا ذکر
الله وجلت قلوبهم و الصابرین علی ما اصابهم و المقیمی الصلوة و مما رزقناهم ینفقون
آنانکه چون یاد کرده شود خدای تعالی نزدیک ایشان بترسد دلهای ایشان از هیبت اشراق اشعه جلال کبریائی
و طلوع انوار عظمت جاودانی و خواهند که خود را پروانه وار بشعله شمع جمال بسوزند و دیده همت از نظر
بغیر وجه مقدس بر دوزند پس با نجاح مطلوب مژده ده ایشان را و دیگر صبر کنندگان بر آنچه برسد ایشان را
و میرسد از تکالیف و محن و مصایب فتن و پای دارندگان نماز را و اداکنندگان در اوقات آن و از آنچه
عطا داده ایم ایشان را انفاق میکنند در وجوه بر و صرف مینمایند بمصارف خیر والبدن جعلناها لکم

مِن شَعَائِرِ اللهِ لَكُمْ فِيهَا خَيْرٌ فَاذْكُرُوا اسْمَ اللهِ عَلَيْهَا صَوَافَّ فَإِذَا وَجَبَتْ جُنُوبُهَا
فَكُلُوا مِنْهَا وَأَطْعِمُوا الْقَانِعَ وَالْمُعْتَرَّ كَذَلِكَ سَخَّرْنَاهَا لَكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ
و شتران فربه را که برای هدی رانده باید ساختیم آنها را یعنی گردانیدیم آنها را از برای شما از نشانهای دین خدای تعالی
مر شما را در آنها نیکوییست از منافع دنیوی و دینوی و بعضی گویند که خیر اینجا بمعنی مال است یعنی شما را در آنها مال است
از ظهر و بطن ایشان با وجود کثرت نفع و خیر در ایشان و شدت محبت آدمی بمال قربان میکنند این از دلالات
بر قوت دین و تعظیم امر رب العالمین پس بودن ایشان از شعائر الله باین معنی است پس یاد کنید نام خدا را بر کشتن
آن یعنی در حال ذبح گویید بسم الله والله اکبر در حالتی که بر پای ایستاده باشند چنانچه دستهای شتر را با بغل
بستن تا بر دو پای بایستند و گاو را چهار دست و پای باید بستن و دنبال ها کردن و گوسفند را دو دست و یک پای باید
بستن پس چون بیفتد بر زمین پهلوهای مذبوحان و روح ایشان بیرون رود پس بخورید از گوشتهای ایشان
و بخورانید درویش قناعت کننده را تا خواهنده را و سؤال کننده خواهنده را امر باکل که اینجا وقوع یافته کفار را از آن
بیرون میبرد زیرا که از اکل تحاشی مینمودند و باید کردن حتی پوست و موی و پشم با ضحایا است یا هدی قران یا هدی تمتع
پس باتفاق اکل از هدی و هدی قران سنت است و در هدی تمتع اختلافست در وجوب و ندب و اقوی وجوب است
زیرا که امر در وجوب حقیقت است و مجاز [illegible] فکلوا و ابو عبد الله علیه السلم فرموده که اذا ذبحت
او نحرت فکل و اطعم کما قال الله تعالی فکلوا منها و اطعموا القانع و المعتر
و این قول مختار است و همچنین اختلافست در قسمت هدی بر حصه لکن اشهر مستحب است که اثلاث کنند ثلثی
تصدق کنند و ثلثی هدیه نمایند و ثلثی بخورند و اگر باکول کمتر از ثلث باشد جایز است العرفان همچنین مذکور را
دیگر حق سبحانه و تعالی میفرماید همچنانکه بیان کردیم کیفیت نحر ایشان را رام گردانیدیم مر ایشان را با وجود عظم جثه ایشان
شما تا میگیرید و می بندید و میکشید شاید که شما سپاس داری کنید مر خدای را نعمتهای او که اهل جاهلیت
خون قربانهای خود را بر دیوارهای کعبه می مالیدند و آن را سبب تقرب می پنداشتند در زمان اسلام نیز همان
قاعده سابقه داعیه آلودگی دیوار محترم کعبه معظمه داشتند حق سبحانه و تعالی از آن نهی کرده و فرمود لَن
يَنَالَ اللهَ لُحُومُهَا وَلَا دِمَاؤُهَا وَلَكِنْ يَنَالُهُ التَّقْوَى مِنْكُمْ كَذَلِكَ سَخَّرَهَا لَكُمْ
لِتُكَبِّرُوا اللهَ عَلَى مَا هَدَاكُمْ وَبَشِّرِ الْمُحْسِنِينَ نمیرسد بخدای تعالی گوشتهای قربانی که
میدهند و نه خونهای ایشان که بوقت قربانی میریزند و لیکن میرسد بمحل قبول وی آنچه مصاحب [illegible]
از شما که تعظیم امر خداوند کار است و تقرب بدو بقربان پسندیده یا آنکه یافتن رضای الهی نه بمحض ریختن خونهای
قربانیست تا فقرا از و منتفع گردند بلکه خشنودی او بآنست که با این تقوی قرین گردانیده باشد و امتثال اوامر وی
اجتناب از نواهی او که اخراج این قربانی از مال طیب بی شبهه باشد از سخاوت نفس نه بطبیعت مایل بنجل است
و مخالفت آن از تقوی است همچنانکه یاد کرده شد رام کرد انعام را برای شما تا تکبیر گویید نزدیک ذبح یا بزرگی

یاد کنید خدا را بر آنچه راه نمود شما را بطریق نحر ضحایا و کیفیت تقرب بدان و بشارت ده نیکوکاران را ببهشت
با قبول طاعت إِنَّ اللهَ يُدَافِعُ عَنِ الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ اللهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ خَوَّانٍ كَفُورٍ
بدرستی که خدای تعالی باز دارد غائله مشرکان و فتنه ایشان را از آنها که گرویده اند یعنی نصرت دهد ایشان را
پس اعادی بدرستی که خدای تعالی دوست ندارد هر خیانت کننده را که در امانت دین خیانت کند و ناسپاس
بر نعمت او که بمحض انعام انعام بر ایشان ارزانی میفرماید که بنام بتان قربانی میکنند نزول آورده
که کفار مکه بدست و زبان در آزار مؤمنان میکوشیدند و هر ساعت از صحابه سر شکسته و دست بسته
بحضرت نبوت آمده شکایت مینمودند حضرت پیغمبر میفرمودند که صبر کنید که من بقتال ایشان مأمور نیستم چون
هجرت بمدینه واقع شد اذن قتال در رسید و اول آیتی که در ان باب نازل شد این بود که أُذِنَ لِلَّذِينَ
يُقَاتَلُونَ بِأَنَّهُمْ ظُلِمُوا وَإِنَّ اللهَ عَلَى نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ یعنی دستوری داده شد کارزار کردن مر آنها را
که کافران با ایشان مقاتله میکنند دستوری دادیم که قتال کنند بدرستی که خدای تعالی بر یاری دادن مظلومان
هر آینه تواناست الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ بِغَيْرِ حَقٍّ إِلَّا أَنْ يَقُولُوا رَبُّنَا اللهُ وَلَوْلَا دَفْعُ اللهِ
النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَهُدِّمَتْ صَوَامِعُ وَبِيَعٌ وَصَلَوَاتٌ وَمَسَاجِدُ يُذْكَرُ فِيهَا اسْمُ اللهِ كَثِيرًا
وَلَيَنْصُرَنَّ اللهُ مَنْ يَنْصُرُهُ إِنَّ اللهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ آنانکه بیرون کرده شدند از سراهای خود که مکه است ناحق ان
یعنی مستوجب اخراج نبودند بتحقیق و چیزی از ایشان صادر نشده بود که سبب اخراج شدی مگر آنکه گفتند
پروردگار ما خدای تعالی است و بیگانگی او اقرار میکردند و اگر نه دفع کردن خدای تعالی بودی مردمان را
بعضی را ببعضی یعنی بقتل مؤمنان مر کافران را هر آینه ویران کرده شدی باستیلای کافران مر اهل ملل
صومعهای راهبان و کلیساهای ترسایان و کنشتهای جهودان و مسجدهای مسلمانان که همواره یاد کرده
میشود در ان مساجد و گفته اند در جمیع بقاع مذکوره نام خدای تعالی بسیار بر نده بدرستی که یاری
دهد خدای تعالی کسی را که دین او را یاری دهد بتحقیق که خدای تعالی تواناست بر نصرت مؤمنان و غالبست
بر همه کس و همه چیز هر که را خواهد غلبه دهد خدای تعالی در وقت آن درین آیه وعده داد مظلومان صحابه را بنصرت
و بدان وفا کرد که اموال و دیار قیاصره و اکاسره بدیشان ارزانی داشت پس دیگر باره در صفت مظلومان نقل
میفرماید که الَّذِينَ إِنْ مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَأَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ
وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَلِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ ایشان آنانند که برحمت شامل اگر جای دهیم ایشان را در زمین
و دستگاه و اختیار باشند بپای دارند نماز را بجهت تعظیم من و بدهند زکوة را بجهت مساعده بندگان من
و بفرمایند به نیکویی یعنی آنچه شرعا و عرفا آن را احسن گویند و باز دارند از زشتی یعنی آنچه اهل علم و عقل آن را
قبیح شمرند و مر خدا راست نهایت کارها یعنی سرانجام همه امور را حکم و تقدیر او است امام محمد باقر علیه السلام
فرموده که موصوف باین صفات که مذکور شد مائیم وَإِنْ يُكَذِّبُوكَ فَقَدْ كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ

نوح وعاد وثمود وقوم ابراهیم وقوم لوط واصحاب مدین وکذب موسی فأملیت للکافرین
ثم اخذتهم فکیف کان نکیر اگر تکذیب کنند ترا مشرکان قریش غم مخور واندوه مبر که تکذیب
قوم مخصوص تو نیست پس رستی که تکذیب کردند پیش از ایشان دیگر گروه قوم نوح مر نوح را وگروه عاد هود را وگروه
ثمود صالح را وگروه ابراهیم مر او را وگروه لوط مر لوط را واهل مدین مر شعیب را وتکذیب کرده شد موسی یعنی قبطیان
او را تکذیب کردند نه قوم او که بنی اسرائیل بودند پس مهلت دادم ناگرویدگان را تا آجال مقدره در آمد پس گرفتم
ایشان را بعذاب طوفان وریح صرصر وصیحه ورجفه وخسف وحجاره وعذاب یوم الظله وغرق شدن پس چگونه بود عقوبت
قوم تو که مرتب گردد با وجود ناپسندیدن من مر ایشان را یعنی انکار کردیم بر کار ایشان ونعمت را بدل با خشم محنت وحیات
بهلاک وعمارت را بخرابی فکأین من قریة اهلکناها وهی ظالمة فهی خاویة علی عروشها وبئر
معطلة وقصر مشید پس چند شهر ودیه که هلاک کردیم آن را با اهل آن وحال آنکه آن دیه ستمکار بودند یعنی اهل
آن مشرک وظالم بودند پس آن دیه افتاده است بر سقفهای آن یعنی اول سقف بناهای آن بیفتاد پس دیوارها فرود آمد
وچند چاه دست باز داشته که اهل آن آب هلاک شده اند وکس نیست که بعمارت آن قیام نماید وچند کوشک بلند گچ
کاری کرده که آن را از ساکنانش خالی کردیم در اکثر تفاسیر معتبره هست که این چاه در پایان کوهی بود بحضرموت
مشهور وقصر مشید بر قلّه آن کوه بوده آورده که بانی آن قصر شداد ثانی بوده که او را شداد گویند
که چون قوم ثمود هلاک شدند صالح پیغمبر علیه السلام با چهار هزار کس از مؤمنان بدیار یمن آمد ودر بعضی از منازل
آن ولایت موت بدو حاضر شد وآن را حضرموت نام نهادند یعنی حضر موت صالح فیه وآنجا شهری بنا کردند
وآن را حاضورا نام کردند واصحاب وجلاس بن سوید یا جلیس بن جلاس را بر خود امیر ساختند ووزارت او را
بسنحاریب بن سواده دادند وبر سر این چاه که بئر معطله اشارت بدانست قرار گرفتند وقصر مشید ساختند واولاد
ایشان بعد از مدتی بت پرستی آغاز کردند واز دین آبا برگشتند وبجواری وزاری حنظلة بن صفوان را که پیغمبری
بدیشان آمده بود بکشتند وخدای تعالی ایشان را هلاک کرد وچاه ایشان معطل وکور شد وکوشک ایشان خالی
ماند آورده که پادشاه کافر بود زنی مسلمانی غصب کرده خواست که او را بکشد وزن بگریخت با چهار هزار
کس از اهل ایمان ودر پایان کوه حضرموت که هوای خوش داشت منزل ساخت هر چند چاه میکندند آب تلخ
بیرون می آمد یکی از رجال الغیب بدیشان رسید وموضعی جهت چاه نشان کرد چون کندند آبی در غایت صفا
ولطافت ودر نهایت رقت وعذوبت بیرون آمد ایشان آن چاه را کناده ساختند واز پایان تا بالا
بخشتهای زر ونقره بر آوردند وبه پرستش پروردگار مشغول گشتند بعد از مدت متمادی شیطان بصورت
عجوزه صالحه بر آمده زنان را دلالت کرد بر آنکه بوقت غیبت شوهران بسحق اشتغال نمایند دیگر باره بشکل
پیر زاهدی بر ایشان ظاهر شده مردان را بوقت دوری از ازواج با ایشان بهایم فرمود وچون این دو عمل در
ایشان پدید آمد حق سبحانه وتعالی حنظلة بن صفوان را بدیشان به پیغمبری فرستاد وهر گروه دید

ابر

آب ایشان غایب شد وبعد از وعده ایمان پیغمبر دعا کرده آب باز آمد وهم فرمان نبردند وایمان نیاوردند مر خدای را
فرمود که بعد از هفت سال وهفت ماه وهفت روز وهفت ساعت عذاب بر ایشان مینویسم ایشان قصر مشید را ساختند
وبخشتهای زر ونقره ویواقیت وجواهر مرصع ساختند وبعد از انقضای زمان مهلت رجوع با آن قصر کرده در را
فرو بستند وجبرئیل فرود آمد ایشان را با کوشک بزمین فرو برد وچاه ایشان ماند ودود سیاه متعفن از آنجا
بر می آید ودر آن نواحی از هلاک شدگان می شنوند افلم یسیروا فی الارض فتکون لهم قلوب
یعقلون بها او آذان یسمعون بها فانها لا تعمی الابصار ولکن تعمی القلوب التی فی
الصدور آیا نرفته ونمی روند قوم تو وسیر نمی کنند در زمین یمن وشام تا آیات عذاب در مصارع منکران
مشاهده کنند وعبرت گیرند پس شود ایشان را دلهای که تعقل آن چیز را که سبب استبصار یا موعودی اعتبار باشد
ایشان را گوشها که بشنوند بآن خبرهای امم ماضیه ووقایع ایشان پس قصه آنست تا بینا نمیشود دیدهای حس یعنی در
ایشان خللی نیست وچیزی می بینند ولیکن نابینا میشود از اعتبار آن دلها که هست در سینها یعنی چشم دل ایشان
پوشیده است از مشاهده احوال گذشتگان لاجرم بدان عبرت نمی گیرند ویستعجلونک بالعذاب ولن یخلف
الله وعده وان یوما عند ربک کألف سنة مما تعدون وشتاب میخواهند از تو کافران
که چون نضر بن حارث والاضراب لامثال او یعنی تعجیل مینمایند بنزول عذاب موعود وخلاف نخواهد کرد خدای تعالی
وعده خود را که در انزال عذاب بدیشان فرموده وبدرستی که روزی از روزهای شما نزد پروردگار تو مانند هزار سال
از آنچه می شمرید یعنی نزدیک خدای تعالی یک روز با هزار سال برابر است که حکم زمان بر وجاری نیست پس وجود
وعدم وقلت وکثرت آن نزدیک خدای تعالی یکسانست هر گاه که خواهد عذاب فرستد در استعجال ایشان عقوبت
هیچ اثری مترتب نشود تا در رسد وعده هر کار که هست هر چند کسی جهد بجایی رسد وکأین
من قریة املیت لها وهی ظالمة ثم اخذتها والی المصیر وچندین از دیهها یعنی اهالی آن قریهها را
من بمحض رحمت وحکمت مهلت دادم اهل آن را تا تاخیر عذاب وحال آنکه آن قریه یعنی مردم آن ستمکار بودند
بجهت آن بود که توبه کنند وبحق باز گردند پس گرفتم ایشان را چون توبه نکردند بعذابی سخت در دنیا وبسوی منست
بازگشت در آخرت وآنجا نیز مجازات خواهند رسید قل یا ایها الناس انما انا لکم نذیر مبین بگو
ای مردمان جز این نیست که من شما را بیم کننده ام هویدا یا آشکار کننده آنچه بدان بیم کنند فالذین آمنوا وعملوا
الصالحات لهم مغفرة ورزق کریم پس آنانکه گرویدند بدان وکردند طاعتها ونیکوییها مر ایشان راست
آمرزش گناهان گذشته وروزی نیکو در حال یعنی رزق بی رنج ومنت یا بهشت در آخرت والذین سعوا
فی آیاتنا معاجزین اولئک اصحاب الجحیم وآنکه شتافتند در رد وابطال آیتهای ما یعنی قرآن در حالتی
که پیش گیرند کاشنه با بکمال خود یعنی خواهند که ما را در گذارند ومنع کنند وعذاب از ایشان شود آن گروه
ملازمان دوزخ جحیم اند وما ارسلنا من قبلک من رسول ولا نبی الا اذا تمنی القی الشیطان فی امنیته

فینسخ الله ما یلقی الشیطان ثم یحکم الله آیاته والله علیم حکیم در بعضی تفاسیر قصه القاء
شیطان در امنیت پیغمبر صلی الله علیه و آله که در این آیه واقع است بر وجهی آورده اند که مناسب مقام نبوت
نیست و مرضای علمای حقانی نه و ذکر نکردن آن اولیست و بعضی دیگر بطریقی ذکر نموده اند که مستحسن
جمهور علماست اما خاصه نه اما آنکه طریق عامه آنست که   که چون سوره والنجم نازل شد سید عالم آنرا
در مسجد الحرام در مجمع قریش میخواند و در میان آیتها توقف میفرمود تا مردم تلقی نمود و یاد گیرند پس بطریق مذکور
بعد از تلاوت آیه افرأیتم اللات والعزی ومناة الثالثة الاخری متوقف شده شیطان در آن
میان مجال یافته بگوش مشرکان رسانید که تلک الغرانیق العلی وان شفاعتهن لترتجی حاصل معنی
آنکه ایشان بزرگان قوم یا مرغان بلند پرواز اند امید شفاعت ایشان توان داشت کفار باستماع کلام
شیطانی خوشدل شده پنداشتند که حضرت پیغمبر میخواند و بتان ایشانرا ستایش کرد لاجرم آخر
سوره که آنحضرت با مؤمنان سجده کردند اکثر اهل شرک اتفاق کردند که جبرئیل علیه السلام فرود آمد
و صورت حال بعرض آنحضرت رسانید و دل مبارک آنحضرت بسیار اندوهناک شد و حق تعالی جهة تسلیه
خاطر عاطر آنحضرت آیه فرستاد   رحمه الله در تفسیر آورده که عامه از ابی عبد الله نقل کرده اند که
یکنوبتی حضرت پیغمبر را احتیاج شد بطعام و در خانه نبود پس آنگاه مردی از انصار بخدمت آنحضرت
آمد آنحضرت فرمود که ای مرد نزدیک تو از طعام چیزی هست گفت بلی یا رسول الله و اد فی الحال بزغاله
بریان کرده نزد آنحضرت آورد چون چشم آنحضرت بر طعام افتاد فرمود کاشکی امیر المؤمنین و فاطمه
و حسن و حسین آمدندی با من ازین طعام میخوردندی پس دو کس از قریش آمدند که دعوی اسلام داشتند
بعد از استماع آنحضرت ملول شد بعد از آن امیر المؤمنین علیه السلام آمد و با پیغمبر موافقت نمود آنگاه این آیه
نازل شد که نفرستادیم پیش از فرستادن تو هیچ رسولی و نه نبی و فرق میان رسول و نبی آنست که رسول
صاحب شریعت است و نبی تابع او در شرع چون لوط به شریعت ابراهیم علیه السلام دعوت میکرد و همچنین یوشع
با موسی و شمعون با عیسی علیهم السلام یا رسول اعمی است شریعت خاص و نبی عام است شامل او را و دیگری را که مقرر
شرع سابق باشد عامتر است از رسول گفته اند رسول آنست که جمع کند معجزه را با کتابی که منزل باشد برو
و نبی که غیر رسول باشد آنست که کتابی برو نازل نبود و گویند رسول آن بود که فرشته بوحی بوی فرود آید
و نبی آنکه آواز او شنود یا ملهم گردد یا خواب بیند و بر هر تقدیر میفرماید که هیچ رسول نفرستادیم مگر چون
تلاوت کرده یا آرزو کرده میفکند شیطان نزدیک تلاوت یا آرزوی آنچه او آنچه خواست چنانچه
بوقت تلاوت که اشتباه کلام باطل بود بحق که گمان مشرکان آن بود که حق است یا محل طعام که القای شیطان
شد که غیر امیر المؤمنین علیه السلام خواست که با وی طعام خورد پس زایل و باطل گرداند خدای تعالی آنچه در افکند
شیطان از کلمات کفر یا غیری را بجای امیر المؤمنین علیه السلام پس ثابت کند خدای تعالی آیتهای خود را

که پیغمبر میخواند بحضرت امیر المؤمنین علیه السلام و خدای تعالی داناست باحوال مردمان و حکم کننده بحق برایشان با محکم کار
آنچه کند بروجه حکمت کند لیجعل ما یلقی الشیطان فتنة للذین فی قلوبهم مرض والقاسیة قلوبهم
وان الظالمین لفی شقاق بعید و این از آنکه نمیکند آنرا که شیطان القا میکند از ما شیء و ابتلای مرآنرا
که در دلهای ایشان بیماری و شک و تردد است یعنی منافقان و مرآنانرا که سخت است دلهای ایشان یعنی کافران
مراد آنست که منافق و مشرک از القای شیطان در شک و حیرت افتند در کلام حق و باطل و در امام مفترض
الطاعة و غیر او چه غرض آنحضرت محبت او بود به امیر المؤمنین در آن آرزو و اظهار رتبت و منزلت و نیابت او
به درستی که ستمکاران یعنی این دو گروه وضع مظهر در موضع مضمر جهة حکم است بر ایشان بظلم یعنی فرق کفره
و اهل نفاق هر آینه در خلاف دور و دراز و در ستیزه و عداوتی باشند ولیعلم الذین اوتوا العلم انه الحق
من ربک فیؤمنوا به فتخبت له قلوبهم وان الله لهادی الذین آمنوا الی صراط مستقیم و دیگر
القا برای آنست که تا بدانند آنانکه قرآن حق است نازل از پروردگار تو یا امیر المؤمنین امام خلایق است منصوب
از جانب پروردگار و وسوسه شیطان از احتمال التصرف در هیچکدام نیست نه در قرآن و نه در امام پس ایمان آرند بقرآن
یا بامام پس نرم شود دلهای ایشان برای قرآن و احکام آن یا او نیز قبول کنند و بتحقیق خدای تعالی هر آینه
راه نماینده است آنانرا که گرویده اند بسوی راه راست یا لطفی که بایشان کند تا بر ایمان ثابت باشند یا هدایت
کند ایشانرا در قیامت ببهشت یا راه نماینده ایشانرا تا آنچه متشابه باشند در دین تاویل درست کنند
رحمه الله گوید که صراط مستقیم طریق معرفت امام است و نقل میکند از ابی عبد الله علیه السلام که آن امیر المؤمنین است
علیه الصلوة والسلام که بمتابعت وی میتوان رسید ولا یزال الذین کفروا فی مریة منه حتی تأتیهم الساعة
بغتة او یأتیهم عذاب یوم عقیم و همیشه باشند آنانکه نگرویده اند در شک از قرآن یا امام تا وقتی که بیاید بدیشان
قیامت یا مرگ که قیامت صغری است ناگهان آنگاه حقیقت قرآن و امام برایشان ظاهر خواهد شد چنانچه سابقا مذکور شد
که امیر المؤمنین علیه السلام گفت مر حارث همدانی را که یا حار همدان من یمت یرنی من مؤمن او منافق قبلا چون بمیرند
الهمی دانند تا بیاید بدیشان عذاب روزی که نسل ایشان برافتد چون بدر و نهروان و گفته اند روز عقیم روز قیامت است
که بعد از وی روزی نخواهد بود الملک یومئذ لله یحکم بینهم فالذین آمنوا و عملوا الصالحات فی
جنات النعیم پادشاهی و فرمان آنروز خدای راست بی مدعی و منازعی یعنی امروز ملوک و سلاطین را دعوی سلطنت
و مملکت داری و دارائی هست در آنروز ذکر کبرا از میان مجرمان کشانند و تاج تجبر از سر خسروان بربایند و دعویها منقطع
و کامها مرتفع گردد و ملک ملک رخت تخیلات و تصورات ملوک را در قعر دریای عدم افکند و رسوم توهمات و تفکرات
خواتین را بصدمت لمن الملک الیوم لله الواحد القهار درهم شکند هر را اظهار عبودیت و اقرار بعجز و بیچارگی
چاره نباشد و چون ملک حقیقی ظاهر گردد حکم کند بی شرکت کسی میان بندگان از مؤمن و کافر و مخلص و منافق و موافق
و مخالف پس آنانکه گرویده اند و عملهای شایسته کرده اند و دین را بنا نهاده و در بوستانهای از نعمت بی رنج

ومحنت باشند والذین کفروا وکذبوا بآیاتنا فاولئک لهم عذاب مهین و آنانکه کفر ورزیدند و تکذیب
کردند آیتهای ما را پس آن مردمان راست عذاب خوار کننده و رسوا سازنده و او خالد در خبر دوم نه اول چه دوم
حضرت رحمن و بر آنکه عقاب مسبب است از اعمال ایشان و لهذا فرمود که لهم والذین هاجروا فی سبیل الله عذاب و
ثم قتلوا او ماتوا لیرزقنهم الله رزقا حسنا وان الله لهو خیر الرازقین و آنانکه هجرت کردند
و از دیار خود بیرون رفتند در طاعت خدای تعالی و از برای رضای وی پس کشته شدند در جهاد با دشمنان دین یا مردند
شربت شهادت ناچشیده هر آینه روزی دهد خدای تعالی ایشان را روزی نیکو که نعیم بهشت است نه تعب رنج
در تحصیل آن و نه علتی بود در تناول آن و نه در غدر انقطاع باشد در آن که بعضی از صحابه گفتند یا رسول الله
با جمعی از برادران دینی بجهاد میرویم ایشان شهید میشوند و بعطیات الهی اختصاص می یابند اگر ما بمیریم و شهید
نشویم حال ما چون باشد این آیه فرود آمد که در همه نیت جهاد متفق اند همه را رزق حسن خواهیم داد و بدرستی خدای تعالی
هر آینه اوست بهترین روزی دهندگان که حساب میدهد که سلمان بن کعب یکروزی دو جنازه حاضر کرد
یکی از آن کشته شده بود در جنگ و دیگری مرده بود مردم تشییع جنازه کشته بیشتر رغبت کردند فضال بن دبیس
گفت ای قوم شما بان میل کردید و بدین بخدای که من باک ندارم که مرا بکی از ایشان انگیزند بگر شنود این آیه که خدای تعالی
چه فرموده و این آیه را خواند لیدخلنهم مدخلا یرضونه وان الله لعلیم حلیم و هر آینه در آرد ایشان را ببهشت
در آوردنی که بپسندند آنرا یعنی ملائکه را باستقبال ایشان فرستد و بتعظیم تمام ببهشت در آورند و بدیشان چیزی که
ندیده و هیچ گوش نشنیده و بخاطر هیچکس نرسیده و بدرستی که خدای تعالی داناست باحوال بندگان و در تعذیب ایشان
بردبار است که در عقوبت اهل کفر و عناد تعجیل نکند چه تعجیل کسی کند که از فوت آن ترسد آورده که قومی از مشرکان
در آخر ماه محرم خواستند که با مسلمانان قتال کنند و اهل اسلام از قتال در ماه محرم اجتناب نمودند گفتند صبر کنید
تا شهر محرم بگذرد کافران راضی نشدند و مسلمانان قتال کردند با ایشان و مظفر و منصور شدند و این آیه از آن خبر
میدهد ذلک ومن عاقب بمثل ما عوقب به ثم بغی علیه لینصرنه الله ان الله لعفو غفور آن
حکم است که گذشت در باب مؤمن و کافر و هر که عقوبت کند یعنی با مشرکان مقاتله نماید چنانکه با او عقوبت کند
یعنی قتال کرده اند جزا از برای ازدواج عقوبت میگوید پس ستم کرده شود بر وی یعنی معاودت کنند بعقوبت
معاقب ثانی که مجازی و منتقم است هر آینه نصرت دهد خدای تعالی او را بتحقیق که خدای تعالی عفو کننده آمرزنده
با آنکه عفو از انتقام بهتر است ولمن صبر وغفر ان ذلک لمن عزم الامور صاحب موضع آورده که
آیه در بیان جراحات یعنی کسی مجروح ساختند او در برابر جارح خود را مجروح گردانید دیگر بازی
این مجروح بر مجروح اول عاد جرح کرد حق سبحانه وتعالی او را یاری میکند ذلک بان الله یولج اللیل
فی النهار ویولج النهار فی اللیل وان الله سمیع بصیر آن نصرت مظلوم بسبب آنست که خدای تعالی
قادر است بر آنکه چیزی را بر چیزی غالب گرداند و از جمله آنکه در می آرد شب را در روز و ساعات او را می افزاید

بعفو

و ظلمت شب را بجای روشنی روز می نهد و در می آرد روز را در شب و ساعتهای روز را می افزاید و زیاده می سازد یا
نهار را بجای ظلمت لیل می آرد و بسبب آنست که خدای تعالی شنواست قول معاقب را بیناست باحوال منتقم
ذلک بان الله هو الحق وان ما یدعون من دونه هو الباطل وان الله هو العلی الکبیر آن وصف
که حق سبحانه وتعالی بکمال قدرت کرده شد بسبب آنست که خدای تعالی دوست ثابت در نفس خود و واجب
ذات خود و بدرستی آنچه می خوانند و می پرستند کافران بجز خدای تعالی دوست باطل و معدوم در حد ذات خود
آورده که اوست موجود بذات خود و دیگران اگرچه موجودند وجود ایشان به دوست لیس بنفس خود
باطل باشند ملک ملک اوست دوست خود و ملکیت غیر ذاتش کل شیء هالک الا است و بسبب آنکه خدای تعالی
اوست برتر از همه اشیا بزرگتر است از بت شریک همتا الم تر ان الله انزل من السماء ماء فتصبح
الارض مخضرة ان الله لطیف خبیر آیا ندیدی و ندانستی استفهام تقریر است یعنی دانسته آنرا که خدای تعالی
فرو فرستاد از ابر یا از جانب آسمان آبی پس گشت زمین اراده ماضی بلفظ مضارع افاده اثر بقای مطر میکند مدت
متمادی یعنی بوسته هست زمین بسبب آن آب سرسبز گشته بگیاه بعد از پژمردگی و خشکی بدرستی که خدای تعالی
لطف کننده است با بندگان برویانیدن گیاه تا ایشان را از آن روزی دهد و او داناست بتدابیر ظاهره و باطنه
و آگاه بحال رزق و روزی له ما فی السموات وما فی الارض وان الله لهو الغنی الحمید مر اوراست
آنچه در آسمانها بود و آنچه در زمینها بود و از روحانیات و جسمانیات و خالق و مالک همه اوست و بدرستی که
خدای تعالی هر آینه اوست بی نیاز در ذات خود از همه اشیا ستوده و ستاینده با نیاز او از ستایش صفات
و افعال خود الم تر ان الله سخر لکم ما فی الارض والفلک تجری فی البحر بامره ویمسک
السماء ان تقع علی الارض الا باذنه ان الله بالناس لرءوف رحیم آیا ندانستی ای آدمی یعنی
دانستی که خدای تعالی رام کرد برای شما آنچه در زمین است از حیوانات و غیر آن یعنی هرچه منتفع شود از آن
و مسخر گردانید مر شما را کشتی که میرود در دریا بفرمان او و نگاه میدارد خدای تعالی آسمان را از آنکه بر زمین افتد
مگر بخواست او یعنی هرگاه که حق سبحانه وتعالی افتادن او را خواهد بیفتد و آن در قیامت وقوع خواهد یافت
و در این روایت هر استمساک او را بذات پاک خود آسمان مساویست مر سایر اجسام را قابل مایل باشند بهبوط
مثل غیر خود و یش در قبول بتحقیق که خدای تعالی بر مردمان بخشاینده و مهربان است که ابواب منافع بر ایشان گشود
و انواع مضار از ایشان رفع فرمود وهو الذی احیاکم ثم یمیتکم ثم یحییکم
ان الانسان لکفور و اوست آنکه زنده کرد مر شما را بعد از آنکه نطفه بودید مرده پس میراند شما را
چون اجل برسد پس زنده گرداند شما را در قیامت بدرستی که آدمی هر آینه ناسپاس است که با وجود چندین
نعم پرستش منعم فرو می گذارد لکل امة جعلنا منسکا هم ناسکوه فلا ینازعنک
فی الامر وادع الی ربک انک لعلی هدی مستقیم و مر هر گروهی را از اهل ملل معین ساختیم دینی

ونزیعنی که بامر ایشان بذیرنده آن دین اند پس باید که نزاع نکنند با ارباب ادیان با تو در کار دین تو که از آن
ظاهرتر است که تصور نزاع دران توان کرد   در نور آفتاب چه جای تامل است وبخوان مردمانرا بتوحید
وعبادت پروردگار خود بدرستی که تو هر آینه بر راه راستی وان جادلوک فقل الله اعلم بما تعملون
واگر خصومت ورزند با تو وجدال کنند بسخنان ایشان متفت مشو چه حق ظاهر شده وحجت لازم گشته
پس بگوی خدا داناترست بآنچه میکنید از عناد وجدال بران شما را جزا خواهد داد ودر زاد المسیر آورده که این
بآیة السیف منسوخ است الله یحکم بینکم یوم القیمة فیما کنتم فیه تختلفون خدای
حکم کند میان شما مومنان وکافران روز رستخیز در آنچه هستید شما که در وی خلاف میکنید از امر دین وحکم
چنان باشد که مومنانرا به درجات ثواب برآرد وکافرانرا در درکات عقاب افکند الم تعلم ان الله
یعلم ما فی السماء والارض ان ذلک فی کتاب ان ذلک علی الله یسیر آیا نمیدانستی یعنی دانسته آنرا
که خدای تعالی میداند آنچه در آسمانها هست از عجایب علویات وآنچه در زمین است از غرایب سفلیات وهیچ
چیزی برو پوشیده نیست بدرستی که هر آنچه در آسمان وزمین باشد نوشته شده در لوح محفوظ قبل از حدوث
او وآن نزدیک اوست پس باید که ملول نگردد از اسلوک ایشان با تو با نگه میدانیم آنرا بعلم ازلی وحفظ آن کرده
بدرستی که حکم بر همه اشیا بر خدای تعالی آسانست چه علم او بهمه معلومات یکسانست که اقتضای ذات است
ویعبدون من دون الله ما لم ینزل به سلطانا وما لیس لهم به علم وما للظالمین من نصیر
ومی پرستند کفار که بجز خدای تعالی آنچیز را که نازل نشده است بپرستش او ایشانرا حجتی وبرهانی وعبادت
میکنند چیزی را که نیست مر ایشانرا بآنچیز دانشی یعنی علم ایشان لال غایند بپرستش ایشان بلکه از محض جهل وتقلید
ونیست مر مشرکانرا هیچ یاری ومددکاری که دفع عذاب کند از ایشان واذا تتلی علیهم آیاتنا بینات
تعرف فی وجوه الذین کفروا المنکر یکادون یسطون بالذین یتلون علیهم
آیاتنا قل افانبئکم بشر من ذلکم النار وعدها الله الذین کفروا وبئس المصیر وچون
خوانده شود بر کافران آیتهای ما یعنی قرآن در حالتی که آن آیتها روشنند وهویدا لیس وتناقض وخلاف
واختلال که دلالت دارند بر عقاید حق واحکام الهیه می شناسی در رویهای آنکه نگرویدند انکار وناشناختن را
یعنی بر کافران خواهی اثر کراهت ونفرت در رویهای ایشان مبنی از فرط عناد ولجاج که با حق دارند نزدیک
باشد که بگیرند از غایت خشم وبکشانند دست بها زدن آنانکه میخوانند بر ایشان آیتهای ما بگو آیا شما را خبر
کنم به بدتر از آنکه میخواهید ستایان قرآن آن آتش دوزخ است که سخت تر ومکروه تر است از خشم وسطوت
شما وعده داده است بدان آتش خدای تعالی آنانرا که نگرویدند ووعده بران وجه است که ایشانرا در وی
جا دهد وبد موضع بازگشت است آتش یا ایها الناس ضرب مثل فاستمعوا له ان الذین تدعون
من دون الله لن یخلقوا ذبابا ولو اجتمعوا له وان یسلبهم الذباب شیئا لا یستنقذوه

مرند

الله

منه ضعف الطالب والمطلوب ای مردمان زده شده است مثلی برای عبادت کفار مر اصنام را وبیان
کرده شده است در سوره عنکبوت بر نوعی که مثل الذین اتخذوا من دون الله اولیاء کمثل العنکبوت
اتخذت بیتا پس بشنوید آن مثل را وبگوش هوش دران تامل کنید بدرستی که آنرا که میخوانید از بتان
وآن سیصد وشصت بت بودند بر حوالی خانه کعبه نهاده حق تعالی فرموده که این همه بت که می پرستید بجز
خدای تعالی نیافرینند مگسی را با وجود صغر جثه واگر اجتماع کنند واتفاق نمایند برای آفریدن او واگر برباید مگس
از ایشان چیزی را از طیب وعسل که بدان آلوده اند نمیتوانند ستدن آنچیز را از مگس رسم ایشان آن بود که تا بتانرا
خلوق می اندودند ودرهای بتخانه بر ایشان می بستند مگسان از روزن در آمده آنها را میخوردند بعد از چند روز
که از طیب وعسل بدان نبود خوشنودی می نمودند که آلهه ما آنها را خورده اند حق سبحانه وتعالی از عجز وضعف
بتان خبر داد که نه بر آفریدن مگس قادراند نه بر دفع ایشان از خود سست شد طالب یعنی جوینده بت یعنی خواننده
بت آنچه مگس از و ربوده است وسست شد مطلوب یعنی مگس که خواهند از وی استرداد کنند یا سست شد عابد
پرستنده یعنی مشرک ووثن   که مالک بن صیف وکعب بن اشرف جمعی دیگر از یهود گفتند خدای تعالی عالم را
نشش روز آفریده وشد مانده نعوذ بالله پس روز شنبه برای استراحت بر پشت تکیه کرد حق سبحانه وتعالی این آیه
فرستاد که وما قدروا الله حق قدره ان الله لقوی عزیز نشناختند یهود خدای را سزای شناختن
او یا تعظیم نمودند او را حق تعظیم که رنج وتعب بوی نسبت دادند وقولی آنست که آیت در شان مشرکانست
که مشرکان یا ایشان خدای را چنانچه باید نشناختند که بوی شرک آوردند وجمادات را آلهه نام نهادند محققان برآنند
که چنانچه اهل نظر کنی المعرفة اوشناخته اند اهل علم بحقیقت معرفت او راه نبرده اند زیرا که دورباش ولا
یحیطون به علما کسی را در حوالی بارگاه کبریا نمیگذارد ودر غیب هویت خود هیچ رهبر را امید بد ولهذا
گفته اند که حق قدر او جز او نداند ولیز معرفت او جز او نیز در میان او وماسوای او هیچ نوع نسبتی نیست تا در طریق
معرفتش چنانچه باید شروع توانند نمود ومعرفت بی مناسبت تعذری دارد وما للطین ورب العالمین
چه نسبت خاک را با حضرت پاک پس او را که حقیقت نتوانی شناخت مگر با آثار بی نتوانی برد بدرستی
که خدای تعالی هر آینه تواناست بر خلق اشیا غالب است بر همه چیزها الله یصطفی من الملائکة رسلا
ومن الناس ان الله سمیع بصیر خدای تعالی بر میگزیند از فرشتگان فرستادگانی که واسطه باشند
میان وی وپیغمبران رسانیدن وحی ومیگزیند از آدمیان تا خلق را دعوت کنند بوی   علی بن ابراهیم
رحمه الله ذکور است که از میان فرشتگان جبرئیل ومیکائیل واسرافیل وملک الموت است اصطفا او واز میان
پیغمبران واوصیای ایشانرا از آنجمله نوح وابراهیم وعیسی ومحمد واز اوصیا امیر المومنین وباقی ائمه معصومین
صلوات الله علیهم اجمعین صفت اصطفا او تحقیق که خدای تعالی شنواست مقاله پیغمبرانرا در وقت تبلیغ
رسالت وگفتار اوصیا را در احکام ارشاد بینا بحال امم در رد وقبول دعوت یعلم ما بین ایدیهم وما

خَلْفَهُمْ وَإِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ میداند آنچه در پیش آنهاست یعنی عملهای که کرده اند و آنچه از پس
آنست یعنی کارهای که خواهند کرد و بسوی خدای تعالی باز گردانیده شود کارها یَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا
ارْكَعُوا وَاسْجُدُوا وَاعْبُدُوا رَبَّكُمْ وَافْعَلُوا الْخَيْرَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ ای کسانی
که گرویده اید رکوع و سجود کنید در نماز امر مفید وجوبست در نماز و بعضی گویند معنی آیت آنست که نماز گزارید
تعبیر کرد از صلوة برکوع و سجود که ماهیتی شده عظم اجزای اوست زیرا که آنها دو رکن اعظم اند در نماز و قرآن بر وجوب
سجود دلالت میکند برآنکه مراد سجود نماز باشد و حکم بآنکه اینجا سجده تلاوت سنت است از دلیل خارج
و این سجده هفتم است از سجدات مندوبه و به تلاوت این سجده الفلاح گفته اند و بپرستید پروردگار
خود را کرام بعبادت و آن غایت خضوع و تذلل است لهذا استعمال نمیکنند آنرا مگر از برای خدای تعالی
و مراد بذلت تذلیل نفس اماره و لوامه است تا مطیع نفس مطمئنه گردد و بدین حاصل میشود ترقی بکمال رضای
حضرت ذی الجلال و اکرام اشارت بموجب عبادتست که آن مقام موجب عبودیت است و بکنید نیکوئی یعنی
عملی که پسندیده باشد در شرع اقدس فرموده که فعل خیر اشارت بصله رحم است و مکارم اخلاق
و حث و ترغیب بر مندوبات و قربات شاید که شما رستگار شوید و بمقصود و مطلوب خود برسید
و بعضی چهار عبادات ازین آیه استدلال کرده اند یکی نماز وقتی که از رکوع و سجود گویند و تعبیر کنند نماز چنانچه
مذکور شد وَاعْبُدُوا رَبَّكُمْ اشارت باشد بصوم و حج و اگرچه نزول آیه بعد از وجوب آنهاست
وَافْعَلُوا الْخَيْرَ اشارت باشد بزکوة و آیه بعد ازین اشارت بجهاد بود چنانچه میفرماید وَجَاهِدُوا فِي
سَبِيلِ اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ هُوَ اجْتَبَاكُمْ وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ مِلَّةَ أَبِيكُمْ
إِبْرَاهِيمَ هُوَ سَمَّاكُمُ الْمُسْلِمِينَ مِنْ قَبْلُ وَفِي هَذَا لِيَكُونَ الرَّسُولُ شَهِيدًا عَلَيْكُمْ وَ
تَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ فَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَاعْتَصِمُوا بِاللَّهِ هُوَ مَوْلَاكُمْ
فَنِعْمَ الْمَوْلَى وَنِعْمَ النَّصِيرُ و جهاد کنید در راه خدای تعالی و برای خدای تعالی چنانچه سزاوار جهاد
او باشد یعنی بدل صافی و نیت خالص و عبد الله مبارک گفته که حق جهاد جهاد نفس اماره است چه جهاد دو است
یکی با دشمنان ظاهر چون اهل شرک و بغی و دیگر با اعادی باطن چون نفس و هوا چنانچه حضرت رسالت بعد
رجوع از غزوه تبوک فرمود رَجَعْنَا مِنَ الْجِهَادِ الْأَصْغَرِ إِلَى الْجِهَادِ الْأَكْبَرِ پس باید که چشم
زدن از مجاهده نفس باز نایستید زیرا که از وی ایمن نتوان بود و بر وی اعتماد نتوان کرد اَعْدَى عَدُوِّكَ
نَفْسُكَ الَّتِي بَيْنَ جَنْبَيْكَ اشارت بدینست او که خداوندیست برگزید شما را برای نصرت دین خود
و نساخت مقرر نکرد بر شما در دین هیچ تنگی یعنی بر شما تنگ فرا نگرفت در احکام دین و تکلیف ما لا یطاق
نکرد بلکه قوت زیاده برین تکلیف هست بوقت ضرورت و مشقت رخصت فرمود بلکه واجب فرمود
چون قصر نماز و روزه در سفر مباح و مرض و تیمم در محال معینه پس پیروی کنید کیش پدر خود را ابراهیم

چه اکثر عرب از ذریت ابراهیم اند از اسمعیل و اکثر عجم از فرزندان اسحق اند علیه السلام تغلیب کرد ایشانرا
بر همه امت یا آنکه او پدر پیغمبر است صلعم و آنحضرت پدر امت و پدر پدر در حکم پدر وارد و خدای تعالی نام نهاد
شما را مسلمانان پیش از قرآن در کتب منزله و در قرآن نیز با ابراهیم علیه السلام تسمیه کرد شما را مسلمان خواند و در این
زمان شما را باسلام فرمود چنانچه در قرآن مذکور است وَمِنْ ذُرِّيَّتِنَا أُمَّةً مُسْلِمَةً لَكَ پس چون خدای تعالی
شما را بدین کرامت خاص گردانید و این منزلت مرتبت داد [illegible] دین او باشید تا باشد پیغمبر و آل صلوات الله
علیهم روز قیامت برای شما بقبول دعوت و متابعت ملت خلیل و اهل بیت آنحضرت و تا باشید شما گواهان بر مردمان
برسانیدن انبیا دعوت حق بدیشان و علی بن ابراهیم رحمه الله آورده که حق سبحانه و تعالی بعد از پیغمبر آل برگزیده او را
برین امت گواه کرده که بعد از وی حفظ دین او نمایند و بر امت است که متابعت ایشان کنند که بقای اهل زمین
ببقای ایشانست و نیز آنکه صاحب الزمان علیه السلم باقیست تا وقتی که اگر باقی نبود همه اهل زمین هلاک شوند چنانچه
پیغمبر فرموده که حق سبحانه و تعالی نجوم را امان اهل آسمان گردانیده و عترت و اهل بیت مرا امان اهل زمین پس بدین
شکرانه بگذارید نماز را که افضل اعمال بدنیست و بدهید زکوة را که اعظم عبادات مالیست و چنگ در زنید بفضل
الهی یعنی در مجامع امور خود اعتماد بر و کنید یا بکتاب و عترت متمسک شوید که امانند در زمین و بحکم اِنِّی تَارِکٌ
فِیکُمُ الثَّقَلَیْنِ وسیله هادی اند در دین خداوندی که این همه کرامتها کرده با شما او دوستدار شما است و متولی
امور درماندگان پس نیکو یاریست او و نیکو مددکاریست بیاری عیبها بپوشاند و مددکاری گناهان ببخشد یاری
از وی جوی که از یاری در مانده و مددکاری طلب که از غیر مددکاری نشنود پیغمبر فرموده که هر که سوره حج بخواند
بعدد هر کس که حج و عمره گذارده از گذشتگان و آیندگان حج و عمره بنویسند او را سورة المؤمنون مکیة و هی
مائة و تسع عشرة آیة بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ
خَاشِعُونَ وَالَّذِينَ هُمْ عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ به رستی که رستگار شدند و بمقصود خود رسیدند گروهی از
وجه بکامیت و بقای جاودانی یا بانواع تنعم و کامرانی آنانکه در نماز خویش ... اند خشوع کنندگانست
و دل بر درگاه در حال قیام و در حال رکوع با حضور قلب نظر میان هر دو پای و در حال سجود بطرف بینی و در حال
تشهد بکنار و در حال قنوت بباطن هر دو کف که در بدایت اسلام چون نماز گزاردندی بجوانب نگریستندی
چون آیه نازل شد آنگاه نظر بر موضع نگاه داشتندی و گفته اند که خشوع آنست که مصلی نداند که بر راست و چپ او
کیست و واسطی گوید که خشوع ادای نماز است لله و فی الله بلا حظ اغراض و غواص در بحر الحقایق مذکور است
که خشوع در ظاهر آنست که سر در پیش افکند و دیده را از التفات بچپ و راست منع کند و در سر مراقب حق تعالی
باشد چنان در بحر شهود مستغرق گردد که از شغل آثار ظهور انوار جلال و جمال بکذارد و بعد از شرایط مقدمات
آن در تفسیر اهل البیت آورده اند که ابن دینار گفت من در خدمت امام زین العابدین علی بن الحسین
علیهما السلم گفتوی نشسته بودم فان العلماء حلماء رحماء ساکن شو که عالمان حلیم و رحیم باشند

الجزء ۱۸

روی مبارک ایشان آورده فرمود که بلی دانم نماز را چگونه باید گذارد سایل گفت پیش از نماز بر تو چند چیز فریضه است
فرمود که هفت چیز اول طهارت گرفتن دوم ازالهٔ نجاست کردن و عورت پوشیدن چهارم و ملاحظهٔ وقت
کردن پنجم ملاحظهٔ مکان نمودن ششم و جای سجده پاک داشتن هفتم و روی بقبله کردن گفت بچه نیت
بیرون از خانه آیی فرمود به نیت زیارت گفت بچه نیت در مسجد شوی گفت به نیت عبادت گفت بچه نیت
قیام کنی بنماز فرمود به نیت امتثال و خدمت [illegible] بچه نیت کنی این خدمت را فرمود که به نیت عبودیت و
معترف بودن بر وحدانیت و معبودیت گفت بچه روی بقبله آری فرمود که بسه فریضه و یک سنت توجه بقبله
و نیت و تکبیرة الاحرام که فریضه اند و دست برداشتن نزدیک او که سنت است گفت تکبرات چند است گفت
که اصل تکبرات نود و پنج است پنج از ان فریضه است و باقی سنت گفت برهان نماز چیست فرمود نظر کردن در حال قیام
بسجده گاه و باقی بر وجهی که مذکور شد گفت تحریم نماز چیست فرمود که تکبیر گفت تحلیل چیست فرمود که تسلیم
گفت جوهرش چیست فرمود که ولا تبنا و البراء من اعدائنا دوستی و ولای و بیزاری از اعدای او و دشمنی
با دشمنان او گفت هیچ حجتی نگذاشتی کسی را بر خود آنگاه برخواست و گفت والله اعلم حیث یجعل رسالاته
رحمه الله نقل میکند از ابی عبد الله علیه السلم که چون حق سبحانه و تعالی بهشت را بیافرید فرمود که تکلم کن
گفت قد افلح المؤمنون الذین هم فی صلواتهم خاشعون و دیگر حق سبحانه و تعالی فرمود
از سخن باطل و کردار ناشایست اعراض کنند کاسند گویند که هرچه برای خدا نیست حشو است و آنچه از خدا
باز دارد سهو است و آنچه شده را دران حظی نباشد لهو است و آنچه از خدای نبود لغو است و حقیقت آنست که لغو
چیزی را گویند از اقوال و افعال که بهیچ کاری نیاید والذین هم للزکوة فاعلون و آنانکه ایشان مر زکوة
واجب از مال خود ادا کنند کاسند و گفته اند زکوة فطر را با صدقات تطوع را والذین هم لفروجهم
حافظون الا علی ازواجهم او ما ملکت ایمانهم فانهم غیر ملومین و آنانکه ایشان
مر فرجهای خود را از حرام باز نگاه دارند مگر از زنان خود یا از آنکه مالک شده است ایشان را دستهای ایشان
یعنی کنیزکان که ملک یمین اند بدرستی که نگاه دارندگان فروج از محرمات ملامت کرده نشده از ایشان بدان
لیکن کسی که در حیض و نفاس و روزه و اعتکاف و احرام نباشند فمن ابتغی وراء ذلک فاولئک هم العادون
پس هر که جوید برای مباشرت غیر زنان خود که بعقد دایم باشد یا منقطع و کنیزکان مملوک پس آن گروه
ایشان در گذرکانند از حلال بحرام یا کامل در ستمکاری و اگر استمنا کند هم ازین قبیل است والذین هم لاماناتهم
وعهدهم راعون و آنانکه مر امانتهای خود را یعنی آنچه ایشان را امین ساخته اند از امانات
خلق یا آنچه امانت حق است از تکلیفات شرعیه چون نماز و روزه و غسل و غیر ذلک مر عهدها را که با حق
و خلق بسته اند رعایت کنند کاسند یعنی نگاهداشت و قیام مینمایند والذین هم علی صلواتهم یحافظون
و آنانکه ایشان بر نمازهای خویش محافظت میکنند یعنی بدان مداومت مینمایند بشرایط و آداب آن در اوقات

آن ادا میفرمایند مکرر صلوة که در مبدء و منتهای این اوصاف که موجب فلاح مؤمنانست اشارتست بتعظیم
شان نماز اولئک هم الوارثون الذین یرثون الفردوس هم فیها خالدون آن گروه مؤمنان
که جامع این شش صفت اند ایشانند وارثان یعنی سزاوار آنکه اسم وارث بر ایشان اطلاق توان کرد آنانکه
از روی استحقاق میراث برند فردوس را که بلند ترین درجات بهشت است که بهشت را بنظر کفار در آرند
و مقامهای ایشان بدیشان نمایند که اگر ایمان آوردندی ایشان نیز از جملهٔ وارثان فردوس بودندی ایشان
که وارثان فردوس اند در بهشت جاوید مانند ولقد خلقنا الانسان من سلالة من طین و بدرستی
که ما آفریدیم آدم را از خلاصه و نقاوه و بیرون کشیده شده از گل یا بیافریدیم آدمیان را از منی که بیرون آمده
از گل که آدم است الی الخاتم و آل او علیهم الصلوة والسلام ثم جعلناه نطفة فی قرار مکین پس گردانیدیم
نسل او را یعنی آفریدیم از نطفه و بر تغیر ثانی ساختیم جوهر بیرون آمده نطفه جای گرفته در قرارگاه استوار یعنی رحم و آنجا
او را سفید نگاه داشتیم و بعضی گویند قرار مکین نیست بدرستیکه جار و مجرور صفت نطفه است نه آنکه مستقر نطفه ام
باشد و الا هر آینه لازم بود که بگویم خلقنا النطفة علقة زیرا که مبدء اختلاف علقه متراخی نیست در بطن
از نطفه ملکه بودن اوست در ظهر آب ثم خلقنا النطفة علقة فخلقنا العلقة مضغة فخلقنا
المضغة عظاما فکسونا العظام لحما ثم انشأناه خلقا آخر فتبارک الله احسن الخالقین
پس گردانیدیم نطفهٔ سفید را پاره خون بسته بعد انتقال از ظهر آب برحم و از نجهت ثم فرمود زیرا که نطفه موجود
بود و مشغول انتقال او در حال انتقال استقرار گرفت پس گردانیدیم آن خون را منعقد گوشت که بخایند یکپاره گوشت
بی استخوان چهل روز دیگر و در خلق علقه فا آورد و نظر باستعداد مضغه بودن او بی تراخی زمان و باقی انتقالات را
نیز همچنین پس ساختیم آن گوشت را استخوان یا آنکه محکم گردانیدیم آنرا بعد از اربعین پس پوشانیدیم استخوانها را
گوشتی یعنی برویانیدیم گوشت بعد از رستن عروق و اعصاب و اوتار و عضلات پس بیافریدیم او را آفریدن
دیگر در بطن ام یعنی بعد از تسویهٔ بدن روح در و دمیدیم تا زنده شد بعد از آنکه مرده بود یا بعد از خروج او از ان
دموی دادیم در المستان بر وی گشادیم و از مقام رضاع بفطام رسانیدیم اغذیهای گوناگون تربیت فرمودیم
و چون قدم در حد بلوغ نهاد قلم تکلیف بر وی جاری گردانیدیم ساختیم و مراتب شباب و کهولت و شیخوخت
بگذرانیدیم و مرتبهٔ اخیره را تمام آورد و زیرا که ترکیب و دوستی محتاج است بتوسط زمان در میان ایشان و این دو شیئی
یکی از عالم خلق است که جسد است و دیگری از عالم روح است و این هفت مرتبه شش آن بجسد متعلق است و هفتم
بروح بسته است پس از اتمام این بر ذات عالی خود ثنا گفت که پس بزرگست خدای تعالی نیکو نگارنده ترین نگارندگان
زیرا که ترکیب میان جان و تن امر عجیب است چه روح نورانیست و جسم ظلمانی روح علویست جسد سفلی روح لطیف
جسد کثیف روح بهجت دهنده و معرفت و محبت همراهی باشد و جسد را انس بمشتهیات نفسانی و لذات
جسمانی پس معلوم شد که همه حالات روح شده کیفیات جسد است پس ترکیب میان روح و جسد بدان ماند

که محال است چون حق جل و علا بوجود آورد این دلیل ظاهر و حجت باهر است بر کمال قدرت و حکمت و جلالت الهیت
صانع عالم عز شانه و عظم برهانه و حق سبحانه و تعالی عرش و کرسی و لوح و قلم و ملائک و نجوم و سموات و ارضین
بیافرید ذات مقدس خود را بدین نوع که بعد از آفرینش انسان فرمود نفرمود و این دلیل تفضیل و تکریم بنی نوع
بر تو لطف خدا آیت حسن است که تحریر کرد و بعضی از اهل وجدان گویند که چون درین آیه احوال بنی آدم و ترقی
نمودن او را از مقامی بمقامی بیان فرمود دانست که او را زبانی که بادای مراسم حمد و ثنائی که مستحق بارگاه
قدم باشد خواهد بود پس در ستایش ذات مقدس از قبل او ثنا نموده فرمود فتبارک الله احسن الخالقین
ثم انکم بعد ذلک لمیتون ثم انکم یوم القیمة تبعثون پس شما بعد از آنچه ذکر کردم
از آفرینش شما هر آینه مردگانید یعنی باجل شما مرگ خواهد کشید و ساغر فنا از دست ساقی اجل خواهید چشید پس
بدرستی که شما روز رستخیز برانگیخته خواهید شد برای محاسبات و مجازات که فراخور اعمال از نیک و بد مکافات
یابید و لقد خلقنا فوقکم سبع طرائق و ما کنا عن الخلق غافلین و بدرستی که آفریدیم
بر زبر سر شما هفت آسمان طبقه بالای طبقه و در هر طبقه ازان راهی هست از راههای فرشتگان و نیستیم ما
ازین مخلوق که آسمانست بیخبر که ایرا فرو گذاریم بلکه او را تا وقت معلوم از خلل نگاه داریم یا از جمیع خلق
غافل نیستیم و بر خیر و شر و کفر و شکر ایشان مطلعیم و انزلنا من السماء ماء بقدر فاسکناه فی الارض
و انا علی ذهاب به لقادرون و فرو فرستادیم از آسمان آبی باندازه که صلاح بندگان دران دانستیم
پس ساکن گردانیدیم آن را در زمین   از ابن عباس رضوان الله علیهما نقل میکنند که حق سبحانه و تعالی پنج
جوی آب از یک چشمه از چشمهای بهشت بر بال جبرئیل علیه السلم نهاده از آسمان فرو فرستاد سیحون که نهر سند است
و جیحون که نهر بلخ است و فرات و دجله که نهرین عراق اند و نیل که نهر مصر است و انهار را بودیعت بجبال داد و بقدر
مصلحت جهت منافع خلق جاری میگرداند هست که میفرماید که آب را در زمین ثابت و ساکن ساختیم و بدرستی
که ما بر بردن آب و زایل ساختن آن هر آینه توانائیم چنانچه بر انزال آن قادر بودیم و گفته اند که بعد از خروج
یاجوج و ماجوج جبرئیل علیه السلم بزمین آید و قرآن و حجر الاسود و مقام ابرهیم و تابوت سکینه و انهار را
باسمان برد و بعد ازان بر روی زمین هیچ خیر و برکت نماند فانشانا لکم به جنات من نخیل و اعناب
لکم فیها فواکه کثیرة و منها تاکلون پس پیدا کردیم برای شما بسبب این آب بوستانها
از خرمابنان و از تاکستان تخصیص این دو درخت جهت اختصاص اهل مدینه بخرما و اهل طایف بانگور است و نخل
و عنب در زمین حجاز از همه دیار عرب بیشتر است مر شما را درین بوستانها میوهای بسیار است غیر خرما و انگور
و ازان بوستانها یعنی ثمار و زروع آن میخورید یا آنچه لابد و ضرورت معیشت است ازان حاصل میکنید و شجرة
تخرج من طور سیناء تنبت بالدهن و صبغ للاکلین و دیگر بیافریدیم برای شما درختی که بیرون
می آید از کوه طور سینا که جبل موسی است علیه السلم میان مصر و ایله و گویند اول درخت زیتون می روید

که جامع است منبت و صبغ که هم بدان روغن چراغ توان افروخت و هم ازان نانخورش توان ساخت
رحمه الله در تفسیر آورده که این مثلی است مر رسول الله و امیر المؤمنین را علیهما الصلوة و السلم که اول چیزی که حق سبحانه
و تعالی پدید کرد برای فایده عالم و عالمیان نور پاکیزه ایشان بود و بعد از موجود شدن ایشان آن نور با
مصاحب بود و مثل روغن نبات زیتون و شعله این نور بر همه کس یافته و خلایق در دو جهان ازو فایده و منفعت
یافتند و ان لکم فی الانعام لعبرة نسقیکم مما فی بطونها و لکم فیها منافع کثیرة
و منها تاکلون و بدرستی که مر شما راست در شتر و گاو و گوسفند که بدان اعتبار گیرید بر قدرت
خدای تعالی است بسته لال نمایید می آشامانیم شما را از آنچه در شکم ایشانست یعنی شیر خالص و مر شما راست در ایشان
فواید بسیار و منافع بیشمار بعضی را سوار میشوید و بعضی را بار میکشید و از بعضی نتاج میستانید و از روغن و شیر و پشم
و موی ایشان بهره میگیرید و از ایشان میخورید یعنی از گوشت ایشان تناول مینمایید یا از ایشان و بسبب ایشان
روزی میخورید و علیها و علی الفلک تحملون و بر انها یعنی بر شتران و از ایشان در خشکی و بر کشتیها یعنی در تری
برداشته میشوید یعنی شتر و کشتی شما را برمیدارد و از هر موضعی بموضعی می برند و لقد ارسلنا نوحا الی
قومه فقال یا قوم اعبدوا الله ما لکم من اله غیره افلا تتقون و هر آینه فرستادیم
تو نوح را علیه السلم بسوی گروه وی پس گفت از روی دعوت ای گروه من خدای را پرستش کنید نیست شما را معبودی
که مستحق عبادت باشد بجز وی آیا نمی ترسید از عذاب وی یعنی بترسید و بعبادت غیر او میل مکنید فقال الملؤا
الذین کفروا من قومه ما هذا الا بشر مثلکم یرید ان یتفضل علیکم و لو شاء الله
لانزل ملائکة ما سمعنا بهذا فی آبائنا الاولین پس گفتند گروه بزرگان آنانکه گرویده بودند از گروه
وی مر دیگران را عوام خلق را یعنی انکار قوم اصاغر را بدین دعوت نوح رغبت دیده از ایشان استنکار نمودند
گفتند نیست این کس که میخواند شما را بتوحید مگر آدمی مانند شما در خوردن و آشامیدن و غیر آن میخواهد که افزونی جوید
بر شما و مهتر گردد و شما را محکوم و متابع خود سازد و اگر خواستی که خدای تعالی که رسول به بنی آدم فرستد هر آینه
فرو فرستادی فرشتگان را تا مرسل از پیغمبر بودی ما نشنوده ایم مثل این از پدران گذشته که آدمی رسول
خدا تواند بود که آمده باشد و دعوی پیغمبری کرده و این سخن را از فرط عناد میگفتند یا میان ادریس و نوح مدت
مدید گذشته بود و نشنوده بودند که از اولاد آدم علی نبینا و علیه السلام پیغمبری بوده ان هو الا رجل
به جنة فتربصوا به حتی حین نیست نوح مگر مردی که با او دیوانگی هست که اگر جنون نه مستی است
که ترشحات بیت بالت ندارد پس انتظار برید و بپایید که چشم دارید تا هنگامی از زمان یعنی صبر کنید که اندک وقتی
بمیرد و از وی باز رهیم یا از جنون بهوش آید و ترک گفتن این سخنان نموده بکار خود گیرد قال
رب انصرنی بما کذبون گفت نوح علیه السلم یعنی بعد از آنکه نومید شد از ایمان ایشان بطریق مناجات
فرمود ای پروردگار من یاری ده مرا و انتقام کش از ایشان بسبب آنکه تکذیب کردند مرا فاوحینا الیه

اصنع الفلک باعیننا و وحینا فاذا جاء امرنا و فار التنور فاسلک فیها من کل زوجین اثنین
واهلک الا من سبق علیه القول منهم ولا تخاطبنی فی الذین ظلموا انهم مغرقون پس وحی
کردیم بنوح علیه السلام که بساز کشتی را بنگاه داشت ما یعنی ما را محافظت کنیم که خطا نکنی و بامر و تعلیم ما یعنی بگوییم که
چگونه بسازی پس چون بیاید امر ما بسوار کشتی یا تا نازل کردن عذاب و بجوشد تنور یعنی بوقتی که زن تو نان زند
از میان آتش آب برآید پس در آر تو در کشتی از هر صنف حیوانات که جفت یکدیگر اند دو تا نری و ماده
در میاور مگر آنها که زانیده یا بیضه نهند و دیگر در آر در کشتی کسان خود را از اهل بیت و مومنان مگر آنها را که حکم
کرده است بر قولی ولی یعنی هلاک او نوشته شده در لوح محفوظ از کسان تو که مراد یک زن و پسر او یام
او بود و خطاب مکن با من یعنی دعا منما مرا در باب نجات آنها که ستم کردند بر خود که هر آیینه ایشان
غرق شدگانند بی شک فاذا استویت انت ومن معک علی الفلک فقل الحمد لله الذی نجینا
من القوم الظالمین پس چون بوقت ظهور عذاب برآمدی تو و هر کس که با تست بر کشتی راست و درست
نشستی پس بگو همه ستایش مر خدا راست آنکه نجات داد ما را از جفای ستمکاران یعنی مشرکان وقل رب
انزلنی منزلا مبارکا وانت خیر المنزلین و بگو وقت نشستن در کشتی ای پروردگار من فرود
آر مرا فرود آوردنی با برکت بسبب نجات مومنان و تو بهترین فرود آرندگانی در منازل مبارک
قولی آنست که امر بدین دعا در وقت خروج از کشتی بوده و اشهر آنست که در وقت دخول و خروج این دعا فرمود
از ابن عطا نقل میکند که منزل مبارک منزلیست که در دار بود از هواجس نفسانی و وساوس شیطانی ایمن باشند
و آثار قرب آن محل اقدس بر آن منزل نازل شده باشد و هر کجا پرتوی از انوار جمال بر منزل تابد آن منزل از همه منازل
افزون تر ان فی ذلک لآیات وان کنا لمبتلین ثم انشانا من بعدهم قرنا آخرین
هر آیینه در قصه نوح و آنچه با قوم او کرده شد هر آیینه نشانهاست مر اهل عبرت را و هر آیینه که بودیم ما آزماینده
مر آن قوم را و ابتلا دهنده ببلای بزرگ یا امتحان کننده بندگان که از این آیات تا حال مصدقان و مکذبان
ظاهر گردد پس پیدا کردیم ما از پس قوم نوح گروهی دیگر یعنی قوم عاد و گویند قوم ثمود فارسلنا فیهم رسولا
منهم ان اعبدوا الله ما لکم من اله غیره افلا تتقون پس فرستادیم در میان ایشان
پیغمبری از ایشان که هود یا صالح بود علیهما السلام و گفتیم مر آن قوم را از زبان رسول ایشان که بپرستید خدا
و امر او را منقاد باشید نیست مر شما را هیچ خدایی که استحقاق الهیت پرستش داشته باشد مگر وی که معبود
برحق است آیا پرهیز نمیکنید از عذاب وی یعنی پرهیز کنید از عقوبت و بعبادت غیر او اشتغال منمایید وقال
الملأ من قومه الذین کفروا و کذبوا بلقاء الآخرة و اترفناهم فی الحیوة الدنیا
ما هذا الا بشر مثلکم یأکل مما تأکلون منه و یشرب مما تشربون و گفتند
گروه بزرگان از قوم آن رسول آنانکه نگرویدند و دروغ شمردند دیدن روز قیامت را یعنی بعث و حشر

ایمان

ایمان نیاوردند و نعمت داده بودیم ایشان را در زندگانی دنیا بکثرت اموال و اولاد یعنی گفتند بعضی کافران
نازپرورده که در فراخی عیش و ناز و تنعم گذرانیده بودند و سختی و محنت روزگار ندیده نیست این
رسول که بحق دعوت میکند مگر آدمی مثل شما در صفات و احوال بشریت میخورد از آنچه شما میخورید و می آشامد
از آنچه شما می آشامید یعنی بغذا و آب مثل شما محتاج است که اگر پیغمبری بودی بایستی که متصف
بصفات فرشتگان بودی نخوردی و نیاشامیدی ولئن اطعتم بشرا مثلکم انکم
اذا لخاسرون اگر فرمان برید شما در اوامر و نواهی آدمی را که مانند شماست هر آیینه که شما آنگاه زیان
زدگانید که خود را مامور و تابع مثل خودی میسازید ایعدکم انکم اذا متم وکنتم ترابا
وعظاما انکم مخرجون آیا وعده میدهد شما را این پیغمبر آنکه هر آیینه که شما چون بمیرید و گرد
شوید و باشید خاکی از هم پاشیده و استخوان چند درهم ریخته مجرد از گوشت و پوست و رگ و پی هر آیینه
که شما بیرون آورده شدگانید از گورها زندگان و حیات یافتگان هیهات هیهات لما توعدون
چه دور است و دور است آنچه وعده داده میشوید از بعث و حشر یعنی هرگز نباشد ان هی الا حیاتنا الدنیا
نموت ونحیا وما نحن بمبعوثین نیست زندگانی مگر زندگانی ما در دنیا میمیریم و زنده میشویم یعنی
یکی از ما میمیرد و یکی میزاید و نیستیم ما برانگیختگان و زنده شدگان بعد از مرگ ان هو الا رجل افتری
علی الله کذبا وما نحن له بمؤمنین نیست هود یا صالح مگر مردی که بر می بندد و بر خدای تعالی
دروغی میگوید که مرا فرستاده و بانذار شما و شما را بعد از مرگ زنده خواهند کرد و نیستیم ما مر این مرد را گروندگان
در آنچه خبر میدهد قال رب انصرنی بما کذبون گفت آن پیغمبر بعد از استماع این قول و یاس او از ایمان قوم
ای خداوند من مرا یاری کن بغالب ساختن و ایشان را مغلوب کردن بعذاب بسبب آنکه مرا تکذیب نمودند قال عما
قلیل لیصبحن نادمین گفت خدای تعالی از زمان قلیل یعنی اندک وقت را گردند کافران و مکذبان پشیمان
از تکذیب خود زود کیش بدیدن عذاب فاخذتهم الصیحة بالحق فجعلناهم غثاء فبعدا للقوم
الظالمین پس گرفت ایشان را صیحه یعنی جبرئیل علیه السلام زد بانگ عظیم کرد که دلهای ایشان بشکافت و بمردند گویند
جمعی که این قوم ثمود را بوده و دلیل ایشان آنست که عذاب صیحه مر ثمود را بوده و آنانکه گویند قوم عاد را بوده میگویند
که در سوره اعراف هود و شعیب بعد از قصه نوح قصه عاد آورده اینجا همان قرینه مراد عاد است و بدین قول
هر عذابی که سبب استیصال باشد صیحه توان گفت و بر هر تقدیر گرفت ایشان را صیحه بحکم حق یا بوعده صادق
یا باستحقاق ایشان مر عذاب را پس گردانیدیم ایشان را چون خاشاک آب آورده یعنی هلاک کردیم و نابود
ساختیم چون خس و خاشاک که سیل باطراف افکنده و سیاه و کهنه کرده پس دوری باد از رحمت خدای تعالی
مر گروه ستمکاران را ثم انشانا من بعدهم قرونا آخرین پس پیدا کردیم بعد از ایشان قرنهای
دیگر را یعنی بیافریدیم اهل قرون را قوم لوط و شعیب علیهما السلام ما تسبق من امة اجلها وما یستأخرون

یعنی متی متواتر گرفتاری گروهی بر وقتی که جهت عذاب ایشان مقرر کرده بودیم و نه باز پس مانند از ان ثُمَّ
أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا تَتْرَى كُلَّمَا جَاءَ أُمَّةً رَسُولُهَا كَذَّبُوهُ فَأَتْبَعْنَا بَعْضَهُمْ بَعْضًا
وَجَعَلْنَاهُمْ أَحَادِيثَ فَبُعْدًا لِقَوْمٍ لَا يُؤْمِنُونَ پس بفرستادیم فرستادگان خود را پی
در پی یعنی یکی در عقب دیگری هرگاه آمد بگروهی پیغمبران آنگروه تکذیب کردند او را و آنچه گفت از توحید
و نبوت و بعث و حشر و نشر دروغ پنداشتند و بتقلید پدران و لزوم عادات ناپسندیده از دولت
تصدیق محروم ماندند پس از پس در آوردیم بعضی را بعضی را در هلاک کردن یعنی همچنانکه امم را مهلت ندادیم
و آخرین را چون اولین گردانیدیم در هلاک و ساختیم ایشانرا افسانها یعنی تا عقوبت ایشانرا یاد
کنند و بدان مثل زنند و عبرت گیرند خلاصه سخن آنکه آثار ایشان غیر از حکایتی باقی نماند که مردم بطریق افسانه
میگویند و اگر سخن بنکوئی ایشان ماندی به بودی چه از ان بهتر نمی باشد که کسی در دنیا حمیده باشد و در آخرت
سعید و از ان بدتر نمی باشد که درین عالم مذموم باشد و دران عالم محروم پس دوری باد از رحمت حق مر گروهی را
که مگروند بانبیا و تصدیق ایشان نمیکنند پس معلوم شد که غیر مؤمن محروم است و مؤمن مرحوم ثُمَّ
أَرْسَلْنَا مُوسَى وَأَخَاهُ هَارُونَ بِآيَاتِنَا وَسُلْطَانٍ مُبِينٍ إِلَى فِرْعَوْنَ وَمَلَئِهِ فَاسْتَكْبَرُوا
وَكَانُوا قَوْمًا عَالِينَ پس بفرستادیم موسی و برادر او هرون را بمعجزها و پیغامهای او و حجتی
روشن یعنی عصا تخصیص کرد او را بجهة آنکه اول معجزات موسی آن بود و چند معجزه دیگر چون فرو بردن
جادو بیها و شکافتن دریا و روان شدن آب از سنگ تعلق بوی داشت پس ما موسی و برادر او را بمعجزها
بفرستادیم بسوی فرعون و قوم او و ایشان پیغام رسانیدند پس سرکشیدند قبطیان از ایمان و متابعت
پیغمبران و بودند گروهی گردنکش و بر زیر مردمان بقهر و غلبه فَقَالُوا أَنُؤْمِنُ لِبَشَرَيْنِ مِثْلِنَا وَقَوْمُهُمَا
لَنَا عَابِدُونَ پس گفتند آیا ایمان آوریم یعنی نیاریم و تصدیق نکنیم مرد و آدم را که مانند ما اند در
بشریت و حال آنکه گروه ایشان یعنی بنی اسرائیل ما را پرستندگانند یعنی در فرمان ما چون بندگان مر خواجگان را
و در بعضی از تفاسیر آورده اند که بعضی از بنی اسرائیل فرعون را می پرستیدند نعوذ بالله و او بت می پرستید
یا گوساله گوساله و شاید که گوساله را پرستد فَكَذَّبُوهُمَا فَكَانُوا مِنَ الْمُهْلَكِينَ پس تکذیب
کردند فرعون و قوم او موسی و هرون را پس گشتند بسبب آن تکذیب از هلاک شدگان یعنی غرق شدند
در بحر قلزم وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ لَعَلَّهُمْ يَهْتَدُونَ و بدرستی که دادیم موسی را
توریت بعد از هلاک فرعون و قوم او شاید که بنی اسرائیل برکت آن راه یابند باحکام شریعت وَجَعَلْنَا
ابْنَ مَرْيَمَ وَأُمَّهُ آيَةً وَآوَيْنَاهُمَا إِلَى رَبْوَةٍ ذَاتِ قَرَارٍ وَمَعِينٍ و ساختیم فرزند مریم
یعنی عیسی علیه السلم و مادر او را حجتی بولادت او را بی سبب پدری پس آیه یکی باشد مضاف بهر دو
یا هر یکی را آیتی ساختیم که از ان استدلال جویند بر قدرت ما و را با آنکه در مهد سخن گفت و مادر را

بابوی

بی آنکه بی مساس بشری چنان پسری زاد و جای دادیم او را و پسر را وقتی که از یهود فرار کردند و باز آوردیم
بسوی پشته بلند از زمین بیت المقدس یا رمله یا دمشق یا فلسطین یا مصر در ربوه موضعی بود خداوند قرار
یعنی مستقری که بر و قرار و آرام توان گرفت و خداوند آبی ظاهر شده جاری در حدیث آمده که لازم گیرید این
رمله فلسطین را که آن ربوه است که خداوند تبارک و تعالی در قران یاد فرموده . که مریم با پسر و پسر عم خود
یوسف بن ماثان دوازده سال در آنموضع بسر بردند و طعام عیسی علیه السلم از بهای ریسمان بود که مادرش می ریسید
و میفروخت و گفته اند که این زمین نزدیکتر است بآسمان از همه زمینها به بیست و هشت میل يَا أَيُّهَا الرُّسُلُ كُلُوا
مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَاعْمَلُوا صَالِحًا إِنِّي بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ گویند خطاب با عیسی علیه السلم و بعضی گفته اند با جمیع
انبیا علیهم السلام نه در یکدفعه چه ایشان در ازمنه مختلفه بوده اند بلکه هر یک از ایشان در زمان خود مخاطب بوده
پس همه در تحت این خطاب باشند و بعضی بر آنند که خطاب بحضرت پیغمبر است صلعم و او را بنام پیغمبران خواند زیرا که
همه است و ذات معلای او جامع است مر جمیع فضایل و کمالات را همه بوده و قد جمع الرحمن فيك
المفاخر میفرماید که ای پیغمبران است عالی همت خود را بگو که حلال خورید و عمل صالح کنید که مراد از طیبات طعامهای
پاکیزه و حلالست و از عمل صالح کارهای نیکو و شایسته در توضیح آورده که اکل طیب را بر عمل صالح مقدم داشت
زیرا که این را نتیجه آنست و در بهارت فرموده که تخم اکل است و عمل نخ هر چند تخم پاکیزه تر رش بهتر در ینابیع آورده که
هر غذای که شرع اقدس آنرا حلال داشته بحکم عدالت و استقامت شرع که میزان سویت در وجود آدمی کرده
پس هر که آنرا تناول نماید اثر عدالتی که از حکم شرع در آن غذا مستور است در نفس و همه اعضای او سرایت کند و جنبند
در ادای عبادات نرم و منقاد شوند ثُمَّ تَلِينُ جُلُودُهُمْ وَقُلُوبُهُمْ إِلَى ذِكْرِ اللَّهِ اشاره بدینست و هر غذای
که شرع آنرا حرام کرده باو جه حکمت آن منتفی و پوشیده است حکم انحراف آن غذا بنفس و اعضا سرایت کند
و آثار طغیان و عصیان و ارتکاب مناهی و مباشرت اخلاق ردیه بظهور رسد و در حدیث آمده که ان الله طيب
لا يقبل الا الطيب پس طیب بخورید و عمل پسندیده کنید بدرستی که من بآنچه شما میکنید عالم و دانا ام وَإِنَّ هَذِهِ
أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاتَّقُونِ و بدرستی که این است ملت شما ای رسل ملت یگانه در عقاید
و اصول شرایع یا جماعت شما ای امت مصطفی جماعتی اند متحد در ایمان و توحید بر وجهی که خدای تعالی و رسول او
فرموده نه بوجه قیاس و تقلید و نه بطریق مبتدعه و من آفریدگار شمایم پس بترسید از من در مخالفت یعنی آن جماعت
که بطریق ایمان و توحید بر وجه فرموده سلوک میکنند پس باید که بترسند از من در مخالفت یعنی آن جماعت که بطریق
ایمان و توحید بر وجه فرموده سلوک میکنند پس باید که بترسند از من بسبب مخالفت فَتَقَطَّعُوا أَمْرَهُمْ
بَيْنَهُمْ زُبُرًا كُلُّ حِزْبٍ بِمَا لَدَيْهِمْ فَرِحُونَ پس ببریدند و ساختند اهل کتاب و غیر ایشان از پس ت
کار دین خود را در میان یکدیگر پارها یعنی گروه گروه شدند و اختلاف کردند چه این امت که امت ایشان را
تا هفتاد و سه فرقه شده اند هر گروهی از ایشان بآنچه نزدیک ایشانست از دین شادانند و نازنده و اعتقاد کرده

کہ حق آنست فَذَرْهُمْ فِي غَمْرَتِهِمْ حَتَّى حِينٍ پس بگذار ای محمد کافران و مشرکان و معاندان را کہ در
غفلت و ضلالت ایشان تا هنگامی کہ کشته شوند یا بمیرند أَيَحْسَبُونَ أَنَّمَا نُمِدُّهُمْ بِهِ مِنْ مَالٍ وَبَنِينَ
نُسَارِعُ لَهُمْ فِي الْخَيْرَاتِ بَلْ لَا يَشْعُرُونَ آیا می پندارند مشرکان و معاندان کہ عطا میدهیم ایشان را از مال
و مدد میکنیم بآنچه از مال و پسران شتابیم برای ایشان بآنچه در نیکوییها یعنی گمان می برند کہ امداد ما ایشان را به
و فرزند مسارعت است ما برای ایشان در نیکوییها، اعمال ایشان را استحقاق آن هست کہ ما بایشان آن
نیکوییها کنیم نه چنین است کہ می پندارند بلکہ نمیدانند کہ این امداد استدراج است نه مسارعت در خیرات
إِنَّ الَّذِينَ هُمْ مِنْ خَشْيَةِ رَبِّهِمْ مُشْفِقُونَ بدرستی آنانکه ایشان از عذاب پروردگار خود ترسانند
عذاب اخشیت کوف چه آن سبب این است وَالَّذِينَ هُمْ بِآيَاتِ رَبِّهِمْ يُؤْمِنُونَ و آنانکه ایشان بآیتهای
پروردگار خود کہ قرآنست یا دلایل قدرت میگروند وَالَّذِينَ هُمْ بِرَبِّهِمْ لَا يُشْرِكُونَ و آنانکه ایشان
بخداوند خود شرک نمی آرند نه شرک جلی و نه خفی وَالَّذِينَ يُؤْتُونَ مَا آتَوْا وَقُلُوبُهُمْ وَجِلَةٌ أَنَّهُمْ
إِلَى رَبِّهِمْ رَاجِعُونَ و آنانکه میدهند از صدقات و زکوة و توسل مینمایند بحضرت حق سبحانه و تعالی
بانواع خیرات و مبرات و دلهای ایشان ترسانست کہ ناگاه خیرات ایشان مردود گردد و میدانند کہ ایشان
به پروردگار خود بازگردندگانند أُولَئِكَ يُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَهُمْ لَهَا سَابِقُونَ آن گروهی
کہ بدین صفتها موصوفند می شتابند در طاعات یا در نیل خیرات و نیکوییکه از اعمال صالحه متفرع است کما
قال الله تعالی فَآتَاهُمُ اللَّهُ ثَوَابَ الدُّنْيَا و ایشان بسوی خیرات پیشی گیرندگانند یا سابقند بر مردمان
بوفور طاعات یا بحصول مثوبات یا بدخول جنات رحمه الله گوید کہ این گروه امیرالمؤمنین است و باقی
ائمه معصومین صلوات الله علیهم اجمعین کہ بعد از پیغمبر کسی پیشی نگرفت بر ایشان نه بعلم و نه بعمل وَلَا نُكَلِّفُ
نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا وَلَدَيْنَا كِتَابٌ يَنْطِقُ بِالْحَقِّ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ تکلیف نمیکنیم هیچ تنی را مگر
بگنجایش او یعنی بقدر وسع و طاقت او و نزدیک ماست کتابی یعنی لوح محفوظ سخن گوید براستی یعنی مکالف واقع
درو نوشته است یا نزدیک ماست نامه اعمال بندگان کہ گواهی دهد بکردار هر کس و ایشان کہ عاملانند ستم
نخواهند شد بافزونی عقاب و نقصان ثواب بَلْ قُلُوبُهُمْ فِي غَمْرَةٍ مِنْ هَذَا وَلَهُمْ أَعْمَالٌ مِنْ دُونِ
ذَلِكَ هُمْ لَهَا عَامِلُونَ بلکہ دلهای کفره و ظلمه در گرداب غفلت و حیرتست از این سخن کہ گفته شد یا از کتاب
حفظه یا از قرآن و مر ایشان راست عملهای ناشایست و خطاهای نه بایست بجز این خطای عظیم کہ برانند یعنی
شرک و عناد و مراد آنست کہ غیر از شرک گناهان دیگر است کہ ایشان مر آنرا کنندگانند یعنی خواهند کرد
در ایام آینده و این بر سبیل معجزه قرآنست کہ حضرت رسول خبر دهد باعلام الهی خبر موافق کہ بوقوع خواهد
آمدن از انجمله غصب کردند حقوق اهل بیت را و بآن اکتفا ننموده چندین از اولاد پیغمبر را کشتند و ایشان در آن
غفلت و معصیت ماندند و باشند حَتَّى إِذَا أَخَذْنَا مُتْرَفِيهِمْ بِالْعَذَابِ إِذَا هُمْ يَجْأَرُونَ تا وقتی

بگیریم

کہ بگیریم متنعمان ایشان را بعذاب گوناگون آنگاه ایشان فریاد در گیرند و استغفار کنند و ما گوییم لَا تَجْأَرُوا الْيَوْمَ إِنَّكُمْ
مِنَّا لَا تُنْصَرُونَ فریاد مکنید امروز و طمع فریادرسی مدارید بدرستی کہ شما از نجهة ما یاری کرده نخواهید شد یا از عذاب
ما ممنوع نخواهید گشت قَدْ كَانَتْ آيَاتِي تُتْلَى عَلَيْكُمْ فَكُنْتُمْ عَلَى أَعْقَابِكُمْ تَنْكِصُونَ بدرستی
کہ هست آیتهای من یعنی قرآن کہ هر وقت خوانده میشود بر شما پس هستید از شنیدن آن بر پاشنهای خود باز
میگردید یعنی بقهقری رجوع میکنید و کلام من نمیشنوید مُسْتَكْبِرِينَ بِهِ سَامِرًا تَهْجُرُونَ در حالی کہ طلب
رفعت دارید بر مردمان و تعظیم مینمایید بحرم مکه و میگویید اهل حرم ایم یا تکبر مینمایید بتکذیب قرآن حدیث کنندگان
در شب هذیان میگویید یا سکر دارید قرآن را یا پیغمبر را و بد می زنید و نفرموده او عمل میکنید بعضی خود هذیان میگفتند
و پیغمبر را به هذیان نسبت میکردند کہ إِنَّ الرَّجُلَ لَيَهْجُرُ از آن حضرت و در کشف الغمه ... در وصیت نموده با
کہ اوصی النبی فقال قائلهم قد ضل نبیّه محمد سید البشر و اری ابابکر اصاب
و لم یهجر و قد اوصی الی عمر حاصل این کلام آنکه وصیت فرمود پیغمبر صلی الله علیه و آله یعنی در حال مرض
امامت و خلافت کہ فرموده بود بامیرالمؤمنین علیه السلام دوات و قلم طلب فرمود کہ بنویسد پس گویند و گفت بدرستی کہ
خطا کرده در وقت هجرت ... هذیان میگوید سید بشر نعوذ بالله و نموده ابابکر را کہ صواب کرد و هذیان نگفت او
در هنگام مرض کہ وصیت خلافت بعمر میکرد یعنی ای رسول خدای خطا بود و از آن ابوبکر صواب در مرض بهرد و نعوذ بالله من
غضب الله فی هذه المقال أَفَلَمْ يَدَّبَّرُوا الْقَوْلَ أَمْ جَاءَهُمْ مَا لَمْ يَأْتِ آبَاءَهُمُ الْأَوَّلِينَ آیا تفکر نمیکنند در قرآن
تا باعجاز لفظ و وضوح معنی بدانند کہ کلام حقست یا آمدن بایشان از کتاب و رسول آنچه نیامده بر پدران پیشین ایشان
یا عذر گویند کہ ما پیغمبر و کتاب خبر نداریم همانا کہ نوح و ابراهیم علیهما السلام را به پدران ایشان فرستادیم همچنین
حضرت محمد را صلی الله علیه و آله برای ایشان برانگیختیم تا عذر نیارند أَمْ لَمْ يَعْرِفُوا رَسُولَهُمْ فَهُمْ لَهُ مُنْكِرُونَ
یا نشناختند پیغمبر خود را با امانت و راستی و حلم و وقار و کرم و مروت و نیکوخواهی و کمال علم با وجود عدم تعلم
امام خود را کہ متصف این صفات بود و بعد از پیغمبر صلی الله علیه و آله نشناختند پس ایشان مر او را منکران بودند
و ناشناسندگان باشند یعنی نه آنست کہ نمی شناسند پیغمبر را و امام را نیز بر این سبیل انکار کنند و گویند نگاه
با حقیقت حال او را امید انم أَمْ يَقُولُونَ بِهِ جِنَّةٌ بَلْ جَاءَهُمْ بِالْحَقِّ وَأَكْثَرُهُمْ لِلْحَقِّ كَارِهُونَ
یا گویند در وی دیوانگی است کہ سخن او حساب ندارند نه چنین است کہ ایشان میگویند بلکہ آمد محمد صلی الله علیه و آله
بر ایشان بدین درست یعنی اسلام یا سخن راست کہ قرآنست و بیشتر کافران مر حق را ناخواهانند کہ مخالف طبع و آرزو
ایشانست قید اکثر برای آنست یعنی کفار از ننگ توبیخ مردم منکر وند نه از کراهت حق وَلَوِ اتَّبَعَ الْحَقُّ
أَهْوَاءَهُمْ لَفَسَدَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ وَمَنْ فِيهِنَّ بَلْ أَتَيْنَاهُمْ بِذِكْرِهِمْ فَهُمْ عَنْ ذِكْرِهِمْ
مُعْرِضُونَ و اگر پیروی کردی حق سبحانه و تعالی آرزوی کافران را در وجود الهه متعدد یعنی اگر تعدد خدایان
واقع بودند هر آینه تباه و ناچیز شدی آسمان و زمین و هر که در آسمان و زمین است از ملائکه و انس و جن

وجز آن چنانچه در آیه کریمه لو کان فیهما آلهة الا الله لفسدتا گذشت غرض آنکه چون همه اینها از آسمان
و زمین و مینها بحق قایم است اگر حق تابع هوای باطل شدی نظام و قوام عالم باطل گشتی و از هم فرو پاشیدی
و گفته اند مراد از حق دین است اگر متابعت آرزوی کافران کردی یعنی بشرک منقلب شدی حق سبحانه و تعالی
قیامت را ظاهر کردی که در وی آسمان و زمین و اهالی آن تباه و هلاک شدندی رحمه الله آورده
که مراد بحق رسول الله و امیر المؤمنین علیهما الصلوة والسلام یعنی اگر ایشان متابعت قریش کردندی و بر وفق
آرزوی ایشان رفتندی حق سبحانه و تعالی غضب فرمودی باران و فواید آسمان را باز داشتی و زمین را
از نبات منع فرمودی نه از آسمان باریدی و نه از زمین رویدی پس حال مردم تباه شدندی و یا خرمی بل
که آورده‌ایم بدیشان کتابی که وعظ ایشانست و مایه عزت و مظهر سعادت و مثبت شرف ایشان در آن
وانه لذکر لک ولقومک یا ذکری که آرزو و تمنای ایشان آن بود که میگفتند لو ان عندنا ذکرا
من الاولین پس ایشان از موعظه خود یا آنچه سبب بزرگی ایشانست در دنیا و آخرت یا آنچه متمنای
ایشان بود روی گردانند کانند ام تسئلهم خرجا فخراج ربک خیر وهو خیر الرازقین یا آنکه تو خواهی
از ایشان بر ادای رسالت مزدی یا سبب طمع در مال ایشان تا متهم دارند برسالت پس مزد پروردگار تو که روزی
دنیا و ثواب عقبی است بهتر است از مزد ایشان و خدای تعالی بهترین روزی دهندگانست گفته که خراج آنست
که بر کسی واجب بود و خرج آن از مال غیر آن و خرج آنکه تبرع باشد وانک لتدعوهم الی صراط مستقیم
و بدرستی که تو میخوانی ایشان را بی مزدی براهی راست که دین اسلام است یا بدوستی اهل بیت و طریق ایشان چنانچه
در تفسیر اهل البیت علیهم السلام مذکورست وان الذین لا یؤمنون بالآخرة عن الصراط لناکبون
و بدرستی که آنکه منکرند برای آخرت یعنی قیامت و متعلقات آن از این راه راست که راه حق اهل البیت است گروه
بیابان گمراهی ولو رحمناهم وکشفنا ما بهم من ضر للجوا فی طغیانهم یعمهون و اگر بخشایش
بدیشان و بر داریم آنچه بدیشان واقع است از سختی یعنی قحط که بر ایشان غلبه کرده هر آینه بستیزه و لجاج پیش
کنند در سرکشی خود در گذشته و متحیر میروند و ترددی فیما بینی اگر بلا را از ایشان دفع کنیم همچنان از روی ستیزه
و عناد بر کفر و تکذیب ثابت خواهند بود که چون ضرر قحط بنهایت رسید و اهل مکه بخوردن مردار و مرده و
مبتلا گشتند ابو سفیان بمدینه آمده و بحضرت پیغمبر گفت نه تو گمان می بری که رحمت عالمیانی و سبب ایمن اهالی
و اهل مکه بدعای تو در مانده اند پدران را بشمشیر کشتی و فرزندان را بآتش گرسنگی سوختی حق سبحانه و تعالی آیه
فرستاد که ولقد اخذناهم بالعذاب فما استکانوا لربهم وما یتضرعون و بدرستی
که ما گرفتیم اهل مکه را بعذاب قحط و روزی بدیشان رس فروتنی نکردند مر پروردگار خود را و تضرع و زاری ننمودند
بلکه همچنان بر سرکشی و نافرمانی ایستادند حتی اذا فتحنا علیهم بابا ذا عذاب شدید اذا هم فیه مبلسون
تا چون بگشادیم بدیشان دری از خداوند عذاب سخت که آن جوع است و گرسنگی و سختی و شدت تا او از قتل روز بدری

پس آنجا ایشان در آن عذاب اسیر ماندند و فرو ماندگان و اندوهناکان و سرگردانانند تا حدی که از انقطاع امید ایشان
از توقع عطوفت و رحمت ناامید شدند وهو الذی انشا لکم السمع والابصار والافئدة قلیلا
ما تشکرون و اوست آنکه بیافرید و پیدا کرد برای شما گوش را بشنوید بدان شنیدنیها و دیده ها را تا بنگرید
بآن دیدنیها را و دلها را تا تفکر کنید بآن و استدلال نمایید از مسموعات و مبصرات بر قدرت فاطر و مبدع آن
حق تعالی این را فرمود بر سبیل توبیخ و تقریع و ملامت ایشان و نعمتهای خود را فرا یاد ایشان داد و گفت شما
اندکی را از شکر این نعمتها میگذارید چه عمده در شکر گذاری آنست که استعمال کنند این آلات ادراک را
در آنچه موجب شناخت خالق آن باشد و شما نمیفرمایید و دیگر فرمود وهو الذی ذراکم فی
الارض والیه تحشرون و اوست آنکه بیافرید شما را و منتشر ساخت در زمین و بسوی آن جمع کرده
خواهید شد روز قیامت بعد از تفرق اجزا و اعضا وهو الذی یحیی ویمیت وله اختلاف اللیل و
النهار افلا تعقلون و اوست آنکه زنده میکرداند و میمیراند و مر او راست یعنی مر اوست مخالفت شب و
روز و ازدیاد و انتقاص یا تعاقب ایشان مر یکدیگر را آیا تعقل نمیکنید که قدرت کامله هر که یا بتراز عدم بوجود
آورده و بعضی را از آنجماعت و جمعی را بعد مردن زنده خواهیم ساخت پیش از قیامت چنانچه گذشت
و همه را در قیامت پس چرا انکار میکنید پس کفار مکه تعقل نکردند بل قالوا مثل ما قال الاولون بلکه گفتند
بی تدبر و تعقل مانند آنکه گفته بودند پیشینیان کفار قالوا ءاذا متنا وکنا ترابا وعظاما ءانا لمبعوثون
گفتند آیا چون بمیریم و باشیم خاک و استخوان خالی کهنه آیا ما برانگیخته شدگانیم همزه استفهام بر سبیل انکارست
و تکرار از برای تاکید آن یعنی چون خاک گردیم حشر و بعث چگونه بار دیگر باشد لقد وعدنا نحن وآباؤنا
هذا من قبل ان هذا الا اساطیر الاولین هر آینه وعده داده شدیم ما و پدران ما این سخن را پیش از
آمدن حضرت محمد یعنی ما را و پدران ما را بوعده حشر و نشر تخویف کرده اند و این وعده راست نشد نیست این
گزاف نیز او لیاقت و اکاذیب ایشان که در صحایف نوشته اند و گذشته قل لمن الارض ومن فیها ان
کنتم تعلمون بگو ای محمد مر این منکران را که میگویند مر کراست زمین و آنکه در وی است از مخلوقات یعنی
ملک و خالق و مبدع زمین و اهل این زمین کیست جواب دهید مرا اگر هستید که میدانید این استهانتست
بحال ایشان و تقریر فرط جهالت ایشان که جهالت در زند در مثل این امر جلی واضح روشن و الزام بآنچه ممکن
نیست کسی را که اندک چیزی از علم باشد این امر را انکار کند و لهذا اخبار کرد از جواب ایشان پیش از آنکه جواب گویند
که سیقولون لله قل افلا تذکرون زود باشد که گویند در جواب تو که زمین و آنچه در وی است
مر خدا راست مشرکان که معترف بودند بآنکه آفریدگار زمین و اهل وی اوست زیرا که صریح عقل مضطر
میکرداند ایشان را بدین اقرار بآنکه حق تعالی خالق ایشانست پس چون ترا چنین جواب دهند
بگو آیا پند نمیگیرید و نمیدانید که کسی که او را قادر باشد بر آفریدن اهل زمین تواند نیز از ایجاد و اعاده ایشان

قل

عاجز نخواهد بود قُلْ مَنْ رَبُّ السَّمٰوٰاتِ السَّبْعِ وَرَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ سَيَقُولُونَ لِلّٰهِ قُلْ أَفَلَا تَتَّقُونَ بگو
دیگر بار و کیست آفریدگار آسمانها هفتگانه با عظمت و رفعت و شکل عجیب که هستند رست و هیات غریب که
مستقر است و دیگر غرایب و عجایب آن و کیست پروردگار عرش بزرگ که اعظم مخلوقاتست و اوسع
کونات تها و مضطر گشته زود باشد که گویند آسمانهای رفیع و عرش منیع مر خدا راست و رب همه ای
بگو آیا پرهیز نمیکنید از شرک نسبت بچنین خالقی و هم از مخلوقات او را شریک میسازید قُلْ مَنْ بِيَدِهِ مَلَكُوتُ
كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ يُجِيرُ وَلَا يُجَارُ عَلَيْهِ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ بگو کیست که بدست اوست یعنی بقبضه اقتدار
اوست پادشاهی هر چیزی آورده ملکوت و منفعت اشیا با خزاین آن و او زینهار دهد و بفریاد رسد
و نگاهدارد و ایمن گرداند از عذاب خود هر کرا خواهد که مستحق آن باشد و زینهار داده نشود بر وی یعنی کس نتواند که
کسی را از عذاب او ایمن گرداند و در پناه خود آورده و زینهار دهد جواب گویید اگر هستید که میدانید این را
سَيَقُولُونَ لِلّٰهِ قُلْ فَأَنَّىٰ تُسْحَرُونَ زود بود که گویند که این صفات که تو گفتی مر خدا راست که مالک ملکوت
و مجیر بندگانست پس بگو که از کجا فریبانیده میشوید و چگونه از راه حق بر میگردید با وجود ظهور نور توحید
و تظاهر دلایل بر وحدت ملک جلیل طریق حق را گذاشته کجا میروید بَلْ أَتَيْنَاهُمْ بِالْحَقِّ وَإِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ
بلکه آوردیم بدیشان راستی را از توحید و وعده حشر و نشر و بدرستی که ایشان دروغگو باشند در آنکه تکذیب این
قول میکنند یا در نسبت اتخاذ ولد و شرک بحضرت باری تعالی مَا اتَّخَذَ اللّٰهُ مِنْ وَلَدٍ وَمَا كَانَ
مَعَهُ مِنْ إِلٰهٍ إِذًا لَذَهَبَ كُلُّ إِلٰهٍ بِمَا خَلَقَ وَلَعَلَا بَعْضُهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ سُبْحَانَ اللّٰهِ عَمَّا
يَصِفُونَ فرا نگرفت خدای تعالی هیچ فرزندی و نیست با او هیچ خدایی که در الوهیت شریک او باشد و اگر خدای
و خدایان دیگر آفریننده باشند پس هرآینه شریک و را مخلوقی چند بودی و آنهنگام ببردی هر خدایی آنرا که آفریده
باشد و در آن مستقل و مستبدی بودی پس مخلوقات را علامتی باید که بدان متمیز باشد مخلوق این خدای از مخلوق آن
دیگر و مشاهده میرود که میان جمیع مخلوقات علامتی ممیز نیست پس ثابت شد که با او هیچ خدایی نیست وحده
لا شریک له است و دیگر اگر با او خدایی می بودی چنانکه گفته شد مخلوق خود را جدا کردی و ملک این از ملک
او ممتاز شدی هرآینه طرح نزاع و حرب در میان ایشان پدید آمدی چنانکه از حال ملوک دنیا معلوم هرآینه برتری
جستی و غلبه خواستی بعضی از آلهه بر بعضی و باجماع و استقرا معلوم شد که این تجارت تنازع واقع
نیست پس او را شریک نبود و پاکست خدای تعالی و منزه از آنچه وصف میکنند او را بدان یعنی اتخاذ فرزند و انباز
عَالِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ فَتَعَالَىٰ عَمَّا يُشْرِكُونَ این خدایی که موصوفست بصفت وحدت داناى
نهان و آشکاراست پس بزرگتر و برترست از آنچه شریک میگیرند برای او و پس دلخوشی حضرت پیغمبر را از
آمد زوال عذاب مشرکان خبر میدهد و میفرماید که قُلْ رَبِّ إِمَّا تُرِيَنِّي مَا يُوعَدُونَ بگو ای محمد بطریق دعا
ای پروردگار من اگر بنمایی مرا و بی شبهه بنمایی آنچه وعده داده شده اند کافران از عذاب در دنیا و آخرت

ابن

عل

رَبِّ فَلَا تَجْعَلْنِي فِي الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ ای آفریدگار من پس مرا در گروه ستمکاران یعنی در عذاب
قرین ایشان مساز و این بجهت خشوع و خضوع و انقطاع فرمود و این دلیل است بر آنکه آنچه داند که
حق سبحانه و تعالی نخواهد کردن بلا شک یا نخواهد کردن از وی بخواهند چه اگر آنحضرت این دعا نکردی در سلک کفار
او را عذاب نخواستی کردن وَإِنَّا عَلَىٰ أَنْ نُرِيَكَ مَا نَعِدُهُمْ لَقَادِرُونَ و بدرستی که خداوندیم بر آنکه بنماییم
بتو آنچه وعده داده ایم ایشانرا از عقوبت هرآینه توانا ایم اما تا چیزی که در آن میرود و سبب آنست که بعضی از ایشان
یا از اعقاب ایشان ایمان خواهند آورد ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ السَّيِّئَةَ نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَا يَصِفُونَ دفع کن
بخصلتی که بهر حال آن نیکوتر است بدی را حضرت عزت عز شانه حبیب خود را از مکارم اخلاق با تم و اکمل و اشرف
و اجمل آن میفرماید و میگوید دفع کن با آنچه نیکوترست بدیرا یعنی بعفو و مرحمت از گناه مجرمان درگذر بر وجهی که بهی
در دین نشود یا دور کن جهل سفها را از ایشان بحلم خود باز دار مردم را از معاصی یا مر فرمودن بطاعت یا دفع
شرک مشرک بکلمه توحید یا محو ساز منکر را بامر معروف گفته اند که دفع کن جفا را بوفا یا اشارتست بنفس مبتلا
قلب باظلمت خلایق بنور حقایق یا حظوظ خود در الحقوق خدای تعالی یا ظلم کن تا حوادث را بقدم سلوک در طریق
معرفت قدم با داناتریم بآنچه وصف میکنند ترا از شعر و سحر یا آنچه در صفت ما میگویند از اتخاذ ولد و شرکا یعنو بالله
و در بعضی از تفاسیر آورده اند که بعد از معجزه الوداع حضرت رسالت صلی الله علیه و آله امیر المومنین را صلوات الله علیه
بمکارم وصیت نمود و بر جفای قوم تحمل نمود و بر آنوجه که مذکور شد و آنحضرت بر آن عمل کرد وَقُلْ رَبِّ أَعُوذُ
بِكَ مِنْ هَمَزَاتِ الشَّيَاطِينِ وَأَعُوذُ بِكَ رَبِّ أَنْ يَحْضُرُونِ و بگوی ای پروردگار من پناه میگیرم بتو از
وسوسهای دیوان که داعی ضلالت و معصیت اند یا در اندختن ایشان مردم را بفریب و غرور در مهالک و مهاوی
و پناه میگیرم بتو ای آفریدگار من از آنکه حاضر شوند نزد من بوقت نماز یا زمان تلاوت یا از آنکه گرد من گردند در
همه احوال یا آنکه مرا رنج رسانند ترا در پناه عصمت نگاه میدارم حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ رَبِّ
ارْجِعُونِ لَعَلِّي أَعْمَلُ صَالِحًا فِيمَا تَرَكْتُ كَلَّا إِنَّهَا كَلِمَةٌ هُوَ قَائِلُهَا وَمِنْ وَرَائِهِمْ
بَرْزَخٌ إِلَىٰ يَوْمِ يُبْعَثُونَ حتی متعلق است به یصفون یعنی کفار پیوسته ترا و مرا بدی وصف میکنند تا وقتی که بیاید
یکی از ایشانرا مرگ و گمراهی خود دانا گردد و مرگ را معاینه بیند و آثار غضب خدا را مشاهده کند گوید از روی حسرت و ندامت
ای پروردگار من باز گردان مرا و بنا صیغه جمع برای تعظیم مخاطب است ثعلبی با جمعی از مفسران را رانند
که خطاب با ملک الموت و اعوان او و بکلمه رب استغاثه مینمایند از خدای تعالی و بکلمه ارجعون رجوع مینمایند بملک
که باز گردانید مرا شاید که کنم عمل شایسته در آنچیزی که گذاشته ام که ایمانست یعنی ایمان آرم و عمل صالح کنم کلا
ردعست از طلب رجعت یعنی چنان نیست که او را باز گردانند بدرستی که آن درخواست او که گفت رب ارجعون تا آخر
کلمه ایست یعنی سخنی است که او بسبب غلبه حسرت گوینده او گوینده آنست و از پیش مشرکان مانعی است میان رجعت
ایشان یعنی قبر که در و خواهند بود و تا روزی که برانگیخته شوند از آن و اگر نیز بعضی را باز گردانند و زنده کنند

زبرای ایمان و عمل صالح خواهد بود مگر تا اعتراف گناه خود کنند و عقوبت دنیا یابند و فضیحت شوند چنانچه گویند
که در وقت ظهور صاحب الزمان علیه السلام خواهد بود   رحمه الله در تفسیر آورده که برزخ امریست میان
دوام کرآن ثواب و عقاب میان دنیا و آخرت از این دوام بیرون نیست مومنان را ثواب و مشرکان و منافقان را
عقاب   زین العابدین علیه السلام فرموده که قبر یا روضه ایست از ریاض جنان و یا حفره ایست از حفرهای
نیران   علیه السلام فرموده که بخدا قسم که من نمی ترسم بر شما مگر بوقت برزخ که امر بسوی ما باز گردد و ما اولی
باشیم بسوی شما از شفاعت و سعادت و غیر آن و بعضی از شفاعت ما محروم باشند زهی حسرت فَإِذَا نُفِخَ فِي
الصُّورِ فَلَا أَنسَابَ بَيْنَهُمْ يَوْمَئِذٍ وَلَا يَتَسَاءَلُونَ پس چون دمیده شود در صور نفخه ثانیه یا نمائله گر نفخه حیات
که قیامت قایم گردد پس نسبها نباشد در میان ایشان در آن روز یعنی علاقه نسب منقطع گردد و هیچ ذی رحمی از کس
خود از رحم نباشد يَوْمَ يَفِرُّ الْمَرْءُ مِنْ أَخِيهِ وَأُمِّهِ وَأَبِيهِ یا نسبی که بدان مفاخرت میکنند فرد است نفع نشود
پس در آن روز نسب صحیح باید نسب از این إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ و نپرسند که یکدیگر را از
نسب اگر کس را نپرسد بجهة مشغولی بحال خود و این قبل از محاسبه باشد و بعد از آن حال یکدیگر می پرسند قال الله
تعالی وَأَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ يَتَسَاءَلُونَ و حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله فرموده که در قیامت
همه نسبها منقطع گردد الا نسب من فَمَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ پس هر که گران آید ترازوهای
او باعمل صالحه چون مومنان پس آن گروه باشند رستگاران از درکات و رسیدگان به درجات وَمَنْ خَفَّتْ
مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ فِي جَهَنَّمَ خَالِدُونَ و هر که سبک باشد میزانهای او بجهة
آنکه عمل صالح نکرده باشد چون مشرکان و منافقان پس آن گروه آنانند که زیان کرده اند بر نفسهای خود یعنی سرمایه
خود را از عمر بباد غفلت بر داده اند و استعدادات حصول کمال الطالب را زدهای نفس و متابعت شهوات ضایع
ساخته ایشان در دوزخ ضایع ماندگانند تَلْفَحُ وُجُوهَهُمُ النَّارُ وَهُمْ فِيهَا كَالِحُونَ میسوزد روی و بهای
ایشان را آتش یعنی آتش زبانه میزند و ایشان بوده اند از شدت احتراق زشت رویان   حذری از حضرت
رسالت روایت میکند که بریان سازد روی کافر آتش دوزخ پس برجهد لب زیرین او تا میان سرش
فرو افتد لب زیرین او تا برسد بنافش   آورده که مسافت میان شفتین او چهل ذراع بود پس حق سبحانه
و تعالی گوید ایشان را أَلَمْ تَكُنْ آيَاتِي تُتْلَى عَلَيْكُمْ فَكُنْتُمْ بِهَا تُكَذِّبُونَ آیا نبود آیتهای
من یعنی قرآن که در دنیا بر شما خوانده میشد پس بودید که بدان تکذیب میکردید تا مستحق این عقوبت شدید
قَالُوا رَبَّنَا غَلَبَتْ عَلَيْنَا شِقْوَتُنَا وَكُنَّا قَوْمًا ضَالِّينَ گویند ای پروردگار ما غالب شد بر ما بدبختی یعنی
غالب شد گناهان ما که موجب شقاوت ما بود و بودیم گروهی گمراهان از طریق حق رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْهَا
فَإِنْ عُدْنَا فَإِنَّا ظَالِمُونَ ای پروردگار ما بیرون آر ما را از آتش دوزخ تا تدارک حال و تلافی کار خود کنیم
پس اگر باز گردیم بکفر و تکذیب پس بدرستی که ما ستمکاران باشیم بر نفس خود آخر سخنی که دوزخیان گویند این

باشد قَالَ اخْسَئُوا فِيهَا وَلَا تُكَلِّمُونِ گوید خدای تعالی خاموش باشید در دوزخ و سخن مگویید با من
در خروج یا رفع عذاب من شما را بیرون نمی برم یا عذاب از شما بر نمیدارم إِنَّهُ كَانَ فَرِيقٌ مِنْ عِبَادِي
يَقُولُونَ رَبَّنَا آمَنَّا فَاغْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا وَأَنْتَ خَيْرُ الرَّاحِمِينَ بدرستی که بودند گروهی از بندگان در دنیا
چون عمار و بلال و خباب و غیر ایشان از درویشان که پیوسته میگفتند ای پروردگار ما گرویده ایم تو پس بیامرز ما را
و بخش بر ما و تو بهترین بخشایندگانی فَاتَّخَذْتُمُوهُمْ سِخْرِيًّا حَتَّى أَنْسَوْكُمْ ذِكْرِي وَكُنْتُمْ مِنْهُمْ
تَضْحَكُونَ پس فرا گرفتید شما درویشان را مسخره یعنی کسی که با او سخریه کنند و افسوس دارند مراد آنست
که با ایشان استهزا میکردید تا وقتی که فراموش گردانیدند ایشان یعنی فرط اشتغال شما بسخریه ایشان فراموش
ساخت بر شما یاد کردن من و بودید شما که از ایشان میخندیدید بکبر و تعظم خود و تحقیر و تذلیل ایشان إِنِّي
جَزَيْتُهُمُ الْيَوْمَ بِمَا صَبَرُوا أَنَّهُمْ هُمُ الْفَائِزُونَ بدرستی که من جزا میدهم ایشان را امروز بانچه
صبر کردند با ایذا و آزار و سخریه شما بدرستی که ایشان اند رسیدگان بمراد خود یعنی جزای صبر ایشان فوزست
بمطلوب قَالَ كَمْ لَبِثْتُمْ فِي الْأَرْضِ عَدَدَ سِنِينَ قَالُوا لَبِثْنَا يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ فَاسْأَلِ
الْعَادِّينَ گوید خدای تعالی یا فرشته بامر او مر کافران را که شما چند درنگ کردید در زمین کافران از روی
غفلت و طول امل میگفتند و همیشه خواهیم بود در دنیا و فانی نخواهیم شد پس بطریق عتاب امتحان از ایشان
پرسند که چند درنگ داشتید شما سالها یعنی چند سال بودید در دنیا زنده بر روی زمین و مرده در قبر گویند
درنگ کردیم روزی و یا پاره از روزی کوتاه شمردند مدت لبث خود را نسبت با خلود دوزخ یا از هول
آتش فراموش کرده باشند گویند مدت ماندن ما در دنیا مقداری روزی یا بعضی از روز بوده و ما نمی
از بس تنبیه انیم پس بپرس ای پرسنده زمان لبث ما را از شمارندگان یعنی از ملائکه حفظه اعمال و انفاس بوده اند
قَالَ إِنْ لَبِثْتُمْ إِلَّا قَلِيلًا لَوْ أَنَّكُمْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ گوید خدای تعالی درنگ نکردید در دنیا
مگر اندکی یا مسافت با ایام آخرت اگر بدرستی که شما دانستید اگر میدانید که تمام دنیا در جنب آخرت اندکست أَفَحَسِبْتُمْ
أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ آیا می پنداشتید شما از فرط غفلت که ما آفریدیم
شما را بازی و گمان بردید که شما بسوی ما باز گردیده نشوید برای مجازات اعمال یعنی شما را برای عبادت آفریده ایم
و مکافات کردار شما مقرر کرده ایم و غرض حق تعالی ازین نه ربح مکافاتست بلکه ثواب و مجازاتی باید
که بایشان رسد   قشیری مذکور است که عبث مشغولی باشد بچیزی که از حق تعالی باز دارد و خدای تعالی
ما را برای آن نیافریده و بدان امر نفرموده   روزی این آیت میخواند گفت نه خلق را بعبث نیافریده بلکه خواست
که مستی وی آشکارا شود و از مصنوعات وی بصفات کمالیه وی راه برند و گفته اند شما را بازی نیافریده ام بلکه
برای ظهور نور محمد و علی علیهما آفریده ام چه در اول مقرر شده بود که آن دو گوهر تابان از صدف جنس انسانی بیرون
آیند و عالم را بنور حضور خود منور سازند پس ایشان اصل باشند و شما همه فرع   آورده که شما را برای آن

آفریدم که تا بر من سجود کنید نه بجهة آنکه من بشما سجود کنم و گویند ملائکه را آفریدیم تا مظهر قدرت باشند و آدمیان را
خلق کرد تا مخزن جوهر محبت باشند و در بعضی کتب سماوی هست که ای فرزندان آدم همه اشیا را برای شما
آفریدم و شما را برای خود و در کُنتُ کَنزاً مَخفِیّاً اشعار بظهور تمام دارد فَتَعالَی اللهُ المَلِکُ الحَقُّ لا اِلهَ
اِلّا هُوَ رَبُّ العَرشِ الکَریمِ پس برتر است و بزرگتر از آنکه عبث بیافریند پادشاه بسزا است
هیچ معبودی مستحق پرستش بجز او آفریدگار عرش بزرگ یا عرشی که کریم است خیرات و برکات از و نازل
میشود وَمَن یَدعُ مَعَ اللهِ اِلهاً آخَرَ لا بُرهانَ لَهُ بِهِ فَاِنَّما حِسابُهُ عِندَ رَبِّهِ اِنَّهُ لا یُفلِحُ الکافِرونَ
و هر که بخواند یعنی پرستد با خدای بحق خدای دیگر که هیچ برهانی و حجتی نیست مر پرستنده را بر پرستش آن
پس جز این نیست که حساب عمل آنکس و مکافات کردار او از نزدیک پروردگار اوست و بقدر استحقاق او را بازا
خواهد داد و بدرستی که فلاح نیابند و رستگار نشوند ناگروندگان وَقُل رَبِّ اغفِر وَارحَم وَاَنتَ خَیرُ
الرّاحِمینَ و بگو ای پروردگار من بیامرز مرا و ببخشا بر من و ایشان برحمت واسعه خود و آنحضرت چون
معصوم بود طلب رفع درجات از قاضی الحاجات میفرمود و غفران از برای امتان و تو بهترین رحم کنندگانی
و در خبر آمده که اول سوره قد افلح و آخر او گنجی است از گنجهای عرش الهی که عبد الله مسعود روزی بنزدیک
مبتلایی شد و از اَفَحَسِبتُم اَنَّما تا آخر سوره در گوش او خواند صحت یافت و برای خود است حضرت رسول
فرمود که چه خواندی در گوش او گفت این آیتها آنحضرت فرمود که بدان خدایی که جان من بامر اوست که اگر بنده
از سر یقین این آیتها بر کوه خواند از جای برود ابی بن کعب از رسول صلی الله علیه و آله روایت کند که هر که این
سوره را بخواند فرشتگان وی را بشارت بروح و ریحان دهند در روز قیامت و با آنچه چشم او روشن گردد
در وقت قبض روحش و حضرت ابو عبد الله علیه السلم فرمود که هر که این سوره را بخواند خدای تعالی ختم او بسعادت
کند و هر که در هر آدینه بخواند منزل او در فردوس اعلی با پیغمبران مرسل علیهم السلم باشد **سُورَةُ النُّورِ مَدَنیّة و**

اربع و ستون آیة بِسمِ اللهِ الرَّحمنِ الرَّحیمِ سُورَةٌ اَنزَلناها وَفَرَضناها وَاَنزَلنا

فیها آیاتٍ بَیِّناتٍ لَعَلَّکُم تَذَکَّرُونَ این سوره ایست که از عالم قدس فرو فرستادیم آنرا بواسطت
جبرئیل و فرض کردیم بر شما آنچه بآن احتیاج است از بیان حلال و حرام و شرایع و احکام که در وست و فرو
فرستادیم در و آیتهای روشن از حدود و احکام تا باید که شما بپذیرید و حق از باطل شناسید و از محارم
بپرهیزید و از جمله حکمها نیست که اَلزّانِیَةُ وَالزّانی فَاجلِدُوا کُلَّ واحِدٍ مِنهُما مِائَةَ جَلدَةٍ وَلا
تَأخُذکُم بِهِما رَأفَةٌ فی دینِ اللهِ اِن کُنتُم تُؤمِنونَ بِاللهِ وَالیَومِ الآخِرِ زن و مرد
زنا کننده چون غیر محصن باشند پس بزنید هر یکی از آن هر دو صد تازیانه این حکم خاص است بآنکه محصن
نباشند چه محصن و محصنه رجم است و جلد و زنا عبارتست از ایلاج ذکر آدمی ختنه گاه غایب شود در فرج
زن بی عقد شرعی و بی سبب مبیح خواه در قُبُل باشد یا دُبُر و شرط است در حد علم بتحریم و بلوغ و اختیار و

شرطست در رجم با شروط سابقه احصان و آن تکلیف است و حریت و اصابت در فرج مملوک بعقد دایم یا ملک
یمین که متمکن باشد از وی که بامداد و صباح و شبانگاه گذارند و زن نیز درین مثل مرد است و مطلقه رجعیه از احصان
بیرون نیست بخلاف باین و در احصان مرد عقل و بلوغ زن شرطست و در احصان زن همین بلوغ مرد شرط است
و بس و هر گاه زانی غیر محصن باشد با تازیانه واجبست از اموی سر و یکسال از آن موضع بیرون کردن و بر زن
غیر تازیانه نیست و عبد و امه که زنا کرده باشند هر یک پنجاه تازیانه است و اگرچه محصن و محصنه باشند
در احکام امیر المؤمنین علیه السلم که در یکروز پنج کس را بخدمت آنحضرت آوردند و زنا را بر ایشان ثابت کردند فرمود
تا یکی را رجم کردند و یکی را تازیانه زدند و یکی را نیم حد زدند و یکی را ادب کردند و یکی را گذاشتند و تعرض
نمودند گفتند یا امیر المؤمنین حادثه یکی است چون پنج حکم مختلف فرمودی گفت آنرا که رجم فرمودم محصن
بود چه بر و جلد و رجم است و آنرا که حد زدم محصن نبود و آنرا که نیم حد زدم بنده بود و آنرا که ادب کردم
کودک بود و آنرا که گذاشتم دیوانه بود چه بر و تکلیف نیست و فرا نگیرد شما را باین دو زنا کننده مهربانی در فرمان
برداری خدای تعالی یعنی برای حفظ دین مبخشایید بر ایشان و تعطیل حد مکنید و در ضرب مسامحه منمایید چه مرد را
برهنه باید زدن متفرق زدنی در حالت ایستادن او بر جسد او متفرق زدن و از روی و سر و فرج نیز بپرهیزند
و زن را نشسته باید زدن اگر هستید که گرویده اید بخدای تعالی و بروز آخرت چه ایمان بخدای تعالی اقتضای
جد و جهد میکند در اقامت حدود تا بسبب این محفوظ مانند از ذنب و در تشدید عقوبت زنا کار مبالغه بسیار است
چنانچه در حدیث وارد است که حضرت رسالت صلی الله علیه و آله فرموده که ای گروه مردمان بپرهیزید از زنا
که در وی شش خصلت زشت است سه در دنیا و سه در آخرت اما آنکه در دنیاست صفا و رونق روی میبرد و فقر
و احتیاج می آرد و از عمر کم میکند و آنچه در آخرتست غضب و سخط الهی است و بدی حساب و خلود در دوزخ که
عقوبت نامتناهیست وَلیَشهَد عَذابَهُما طائِفَةٌ مِنَ المُؤمِنینَ و باید که حاضر شوند در وقت
عذاب آن دو تن یعنی در زمان اقامت حدود بر ایشان گروهی از مؤمنان تا تشهیر ایشان حاصل شود و اسباب
تفضیح مانع دیگران شود از مثل این فعل گویند حضور دو کس میباید قتاده و زهری سه تن گفته و ابن عباس
چهار گفته که بعدد شهود زنا اند و قول ابی جعفر محمد بن علی الباقر علیه السلم یکی است گویند این
قول اقوی است زیرا که فرقه جمع است و اقل او سه است و طایفه بعضی از آنست پس یکی باشد و در وجوب
و استحباب این خلافست و نزد متأخرین وجوب اقربست که مهاجران چون بمدینه آمدند در
میان ایشان درویشان بودند و در مدینه جماعت زنان نابکار صاحب منزل داشتند و بدین فعل مشهور و معروف
بودند و دل بسیار داشتند این درویشان را داعیه شد که ایشان را بزنی بخواهند چون در مدینه مسکنی و دست
رسی نداشتند از حضرت رسالت صلی الله علیه و آله دستوری خواستند که ایشان را در نکاح آرند حضرت
حق عز شانه بجهت آنکه مسلمانان بدنام نشوند آیت فرستاد که اَلزّانی لا یَنکِحُ اِلّا زانِیَةً

٥٧

اَوْ مُشْرِكَةً وَالزَّانِيَةُ لَا يَنْكِحُهَا اِلَّا زَانٍ اَوْ مُشْرِكٌ وَحُرِّمَ ذٰلِكَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ مرد زناکننده
نکاح نکند مگر زن زناکننده را یا مشرکه آورنده را چه غالب آنست که اهل زنا از اهل عفت مجتنب خواهد بود
و زنی پلید کار در نکاح نیارد و اگر مرد پلید کار باشد را زنده چه جنسیت علت ضم است و مشاکلت سبب
الفت   آورده که بغایای یهود و مشرکان مدینه در بیوت مواخر که خرابات گویند نشستندی و هر یک
بر در خانه خود علمی نصب کردندی و مردم را بخود دعوت نمودی و اجرت گرفتندی ضعفه مهاجرین که کسی
و عشیره نداشتند و از تنگدستی پریشان میگذرانیدند داعیه کردند که ایشان را بنکاح در آورده و کرایه نفقه
ایشان گرفته بر عادت اهل جاهلیت معاش گذرانند حق سبحانه و تعالی منع کرد و فرمود و حرام کرده
تزوج بزوانی بر گرویدگان و قولی آنست که این حکم در اول اسلام بوده و بآیت وانکحوا الایامی منسوخ
شده وَالَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ ثُمَّ لَمْ يَأْتُوا بِاَرْبَعَةِ شُهَدَاءَ فَاجْلِدُوهُمْ ثَمَانِينَ جَلْدَةً
وَلَا تَقْبَلُوا لَهُمْ شَهَادَةً اَبَدًا وَاُولٰئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ و آنانکه رمی کنند زنان محصنه را بزنا و مرد
محصن نیز درین داخل است بآنکه گویند تو زنا کنندهٔ یا تو زنا کردی یا ای زناکننده یا لواطه کردی و مثل
این و شرطست در قاذف بلوغ و عقل و اسلام خواه ذکر باشد یا انثی و شرطست در مقذوف بلوغ و حریت
و اسلام و عفت از زنا و آنانکه مردی یا زنی را که باین صفت موصوف باشند بزنا و دشنام دهند پس
نیارند نزدیک حکام چهار گواه عدل بالغ مؤمن آزاد که در یک مجلس گواهی دهند بر و بزنا در فرج و معاینه
عضو در عضو کالمیل فی المکحله برین وجه گواهی دهند پس بسبب آنچه رمی کرده اند بدان پس بزنید ایشان را
هشتاد تازیانه و در قذفی که بغیر زنا باشد یا قذف بزنا اگر غیر محصن را بود تعزیرست و اگر مقذوف اهل
که مستحق آن باشد تعزیر نیز ساقط میشود و در زنا گواهی زنان را انفراد نشنوند اگر سه مرد و دو زن شهادت
کنند ثابت میشود در محصنین و اگر دو مرد و چهار زن باشند جلد ثابت میگردد و بس و بیکمرد و شش زن هیچ
ثابت نشود و همه را حد قذف باید زدن و باقرار نیز رجم ثابت میشود بآنکه چهار بار اقرار کند و الا تعزیر
لازم شود و رمی ثابت میشود باقرار دو بار و بدو گواه عدل و تازیانه قذف متوسط باید زد و بر جامه
و تشهیر او کرد تا دیگران اجتناب کنند و در حد رمی حر و عبد و مرد و زن یکسانند و دیگر میفرماید که قبول
مکنید ایشان که قذف کرده گواه نیاورده و تازیانه خورده گواهی در هیچ حکمی همیشه که توبه نکنند و اگر
توبه کنند یعنی تا وقت توبه و آن گروه ایشان فاسقانند یعنی بفسق ایشان حکم کرده شده است اِلَّا الَّذِينَ
تَابُوا مِنْ بَعْدِ ذٰلِكَ وَاَصْلَحُوا فَاِنَّ اللّٰهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ مگر آنکه توبه کنند از پس این قذف و دیگر
قذف نگویند و بصلاح آرند نیت خود را در ترک قذف مسلمانان که اسم قذف از ایشان برخیزد بدرستی
که خدای تعالی آمرزنده گناهان شد کاست مهربان بر گروه توبه کنندگان   که بعد از نزول
این آیت عاصم بن عدی گفت یا رسول الله مردی از ما بیگانه را با زن خود بیند اگر بطلب گواه مشغول گردد

تا جمع

تا جمع کند تا آمدن ایشان آنکس از حاجت خود فارغ شده رفته است و اگر بگواه سخن بگوید هشتاد تازیانه بزنید
و اسم فسق ورد شهادت بر سر این حال چگونه باشد حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که ای عاصم خدای
چنین حکم فرستاده عاصم از مجلس بیرون آمد ابن عم او عویمر عجلانی بدو رسیده گفت ای عاصم شریک بن سحما را
بر شکم زن خود خوله دیدم عاصم گفت و اویلاه مبتلا شدم بدانچه پرسیده بودم پس بازگشت صورت حال العرض حضرت
رسول رسانید آنحضرت خوله را طلبید و از وی پرسید انکار کرد آیت لعان نازل شد وَالَّذِينَ يَرْمُونَ اَزْوَاجَهُمْ
وَلَمْ يَكُنْ لَهُمْ شُهَدَاءُ اِلَّا اَنْفُسُهُمْ فَشَهَادَةُ اَحَدِهِمْ اَرْبَعُ شَهَادَاتٍ بِاللّٰهِ اِنَّهُ لَمِنَ
الصَّادِقِينَ و آنانکه رمی کنند بزنا زنان خود را و نباشد ایشانرا گواهان مگر نفسهای ایشان پس واجبست گواهی دادن
یکی از ایشان چهار گواهی بخدا بمضمون آنکه بدرستی که او یعنی شوهر از راست گویانست در نسبت زنا بدان زن و گواهی
موکد بسوگند بجای یکی از شهادات شهود دان وَالْخَامِسَةُ اَنَّ لَعْنَتَ اللّٰهِ عَلَيْهِ اِنْ كَانَ مِنَ الْكَاذِبِينَ
و دفع کند و باز دارد از آن زن حد را آنکه گواهی دهد چهار گواهی بخدای بمضمون آنکه بدرستی که شوهر او از دروغ
گویانست وَالْخَامِسَةَ اَنَّ غَضَبَ اللّٰهِ عَلَيْهَا اِنْ كَانَ مِنَ الصَّادِقِينَ و گواهی پنجم آنکه خشم
خدای تعالی بر آن زن که باشد مرد از راست گویان و صورت لعان زن آنست که چهار نوبت گوید که گواهی میدهم
بخدای تعالی که این مرد از دروغ گویانست در آنچه مرا بدان رمی کرد و نوبت پنجم گوید خشم خدای تعالی بر من
اگر راست گوی باشد این مرد در رمی و هر بار اشارت بمرد کند یا نامش را صریح گوید و واجبست ایقاع لعان باین
الفاظ بی تغییر و تبدیل و رعایت اعراب و ترتیب و موالات پس اگر تغییر کلمه کند یا حرفی بدل از مذکور آورد آن
لعان صحیح نیست و واجبست بعربیت آن و باید که نزد حاکم شرع وقوع یابد و چون لعان تمام شد واقع میشود
تفریق میان مرد و زن تفریق ابدی و میان ایشان تحریم مؤبد است و احتیاج بطلاق حاکم ندارد و حکم او
بفرقت لقوله صلی الله علیه و آله المتلاعنان لا یجتمعان ابدا و اکثر اصحاب فرموده اند که زن میباید که دخول
بها باشد بعقد دایم پس اگر مدخول بها نباشد یا نکاح منقطع بود پس بر وی حد قذف است و لعان نیست
آورده که حضرت رسالت صلی الله علیه و آله بعد از نماز دیگر عویمر و خوله را طلبید و بدین نوع که مذکور شد مرد و زن
هر دو گواهی دادند و نزدیک فرقت و غضب حضرت رسالت آمین گفت و قوم در آن اتفاق کردند و
جمعی از مفسران بجای عویمر هلال بن امیه را ذکر کرده اند وَلَوْلَا فَضْلُ اللّٰهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ وَاَنَّ
اللّٰهَ تَوَّابٌ حَكِيمٌ و اگر نه فضل خدای تعالی بودی بر شما و بخشایش او و آنکه خدای تعالی قبول کننده
توبه است حکم کننده در حدود و احکام هر آینه شما را فضیحت کردی و دروغ گوی را بعذاب عظیم مبتلا ساختی
و گویند اگر نه فضل و رحمت خدای بودی تا خیر عقوبت شما هلاک میشدید یا اگر نه فضل فرمودی باقامت
زواجر نهی از فواحش هر آینه نسل منقطع شدی و مردم یکدیگر را هلاک کردندی یا اگر خدای تعالی نبخشیدی
بر شما بقبول توبه در بادیه ناامیدی سرگردان میشدید پس شما را بدرفیق توفیق توبه بمنزل نجات رسانیدی

۲ وَيَدْرَؤُا عَنْهَا الْعَذَابَ اَنْ تَشْهَدَ اَرْبَعَ شَهَادَاتٍ بِاللّٰهِ اِنَّهُ لَمِنَ الْكَاذِبِينَ

۵۸

بعد از این آیتها در باب قصهٔ افک عایشه است و بعضی اهل تفسیر چنین آورده اند که سال پنجم از هجرت که غزوهٔ مریسیع
یا بنی المصطلق اتفاق افتاد و عایشه در آن سفر همراه بود چه عادت آنحضرت آن بود که چون بسفری رفتی
قرعه زدی بنام زنان هر که بنام وی بر آمدی با خود بردی درین غزا بنام عایشه بر آمد و در بعضی منازل
بقضای حاجتی از هودج بیرون آمد و عقدی از مهره یمانی گم کرده و بطلب آن از منزلگاه دور شده زمانی
مکث افتاد و دران حین خادمان هودج را بی تفحص ساکن آن بار کرده کوچ کردند و عایشه باز آمده و منزل را خالی یافت
همانجا توقف کرد تا صفوان بن معطل معلم سلمی که بامر حضرت رسول صلی الله علیه و آله از عقب لشکر آمده از شتر
واو را بر شتری سوار کرد و بعسکر همایون ملحق شد و ابن ابی او را بر شتر صفوان دیده سخنی که نه لایق
حال او بود بر زبان راند چون بمدینه رسیدند این خبر بعرض حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله رسید و عایشه
بیمار شده بود و ازین معنی خبر نداشت و از آنحضرت عدم التفاتی در می یافت اجازت طلبیده بخانهٔ پدر رفت
و آنجا از صورت حال اطلاع یافت فرزندش روی بازو نهاد و شب و روز بگریه و زاری اشتغال داشت و حضرت
رسالت بتفحص احوال عایشه توجه فرموده از امهات مؤمنان و بزرگان قوم تفتیش مینمود همه بر طهارت ذیل او
شهادت مینمودند آنحضرت بخانهٔ عایشه رفت و او را گریان و نالان دید فرمود که ای عایشه اگر گناهی کرده بخدا
باز گرد و آمرزش طلب او از نهایت دهشت گفت دشمنان خبری در افکنده اند و من هرچه گویم کسی باور نکند
پس من آن میگویم که پدر یوسف علیهما السلام گفت فَصَبْرٌ جَمِيلٌ وَاللَّهُ الْمُسْتَعَانُ مقارن اینحال اثر وحی
بر آنحضرت ظاهر شد و آیات برائت نازل شد و علی بن ابراهیم رحمه الله در تفسیر آورده که عامه روایت
کرده اند که این آیات در باب افک عایشه نازل شد اما خاصه نقل میکنند که در شان ماریه قبطیه که مادر ابراهیم
بن محمد بود صلی الله علیه و آله سمت نزول یافته و ملک اسکندریه ماریه را برسم هدیه برای آنحضرت فرستاده
بود و آن بر نوعی بوده که زراره بن اعین گوید که من شنودم از ابی جعفر محمد بن علی الباقر علیهما السلام که گفت
که چون ابراهیم بن محمد را وفات رسید رسول صلی الله علیه و آله بروی بسیار غمناک و اندوهگین شد عایشه
گفت آنحضرت که چرا او چه شده که اینهمه حزن و اندوه بر خود نهاده و چیزی گفت در باب ابراهیم که لایق
بحال جناب نبوت نبود آنحضرت امیر المؤمنین را علیه السلام بتفحص آن احوال فرستاد چنانچه تا مفصل مذکور
باشد بعد از تفتیش خلاف آن بظهور آمد و آنچه آنکه این امر شنیع را بوی نسبت میدادند اتفاقا خود را
بالای نخل با بین انداخت عورتش در آنحال منکشف شد نه آلت مردان و نه عورت زنان هیچکدام نداشت
امیر المؤمنین علیه السلام این احوال بعرض آنحضرت رسانید فرمود که اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِی یُذْهِبُ عَنَّا السُّوءَ
اَهْلَ الْبَیْتِ بعد از آن این آیات با برکات نازل شد در برائت ماریه قبطیه و آنچه عایشه و دیگران از افترا
او بوی نسبت کرده بودند چنانچه حق تعالی میفرماید که اِنَّ الَّذِینَ جَاؤُا بِالْاِفْکِ عُصْبَةٌ مِنْکُمْ
لَا تَحْسَبُوهُ شَرًّا لَکُمْ بَلْ هُوَ خَیْرٌ لَکُمْ لِکُلِّ امْرِئٍ مِنْهُمْ مَا اکْتَسَبَ مِنَ الْاِثْمِ

وَالَّذِی تَوَلّٰی کِبْرَهُ مِنْهُمْ لَهُ عَذَابٌ عَظِیمٌ بدرستی آنکه آوردند دروغ بزرگ در شان عایشه
گروهی اند از شما بر تقدیر عایشه و آن پنج تن بودند عبد الله بن ابی و زید بن رفاعه و حسان بن ثابت
و مسطح بن اثاثه و حمنه بنت جحش خواهر زینب ام المؤمنین و بر تقدیر ماریه عایشه و خویشانش مپندارید آن دروغ
بدی از برای شما مخاطب آنحضرت است و عایشه و صفوان یا آنحضرت و ماریه و جریج که امر ماریه بوی نسبت
میکردند میفرماید که آن دروغ را نسبت خود مپندارید بلکه آن بهتر است مر شما را بجهت آنکه ثواب عظیم یافتید و
برائت شما آیتها نازل شد و کرامت و تعظیم شان شما بر همه کس ظاهر گشت و وعید کلی درباره دروغ گویان
وقوع یافت مر هر یکی را ازین مشکلات بافک جزای آنچیزیست که کسب کرده از گناه و بقدر آنکه خوض کرده چه
چه بعضی خندیده بودند و بعضی سخنان فاحش نیز گفته و بعضی خاموش شده و منع نکرده و آنکس که فرا گرفت
معظم آن و تشنیع آن از ایشان ابن ابی است بر قول عامه و عایشه بر قول خاصه مر او راست عذابی بزرگ در
آخرت یا در دنیا با آنکه حد قذف خورد و مطرود و مخذول گشت و عامه گویند که حسان بوده که آخر عمر نابینا
گشته یا مسطح که دستهای او شل شده لَوْلَا اِذْ سَمِعْتُمُوهُ ظَنَّ الْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بِاَنْفُسِهِمْ خَیْرًا
وَقَالُوا هٰذَا اِفْکٌ مُبِینٌ چرا آنگاه که شنودید این سخن را گمان نبردندی مردان و زنان گرویده بهم
دینان خود نیکوئی چنانچه بنفسهای خود گمان برند عدول از خطاب بغیبت و از مضمر بمظهر مبالغه است در توبیخ
و اشعار بآنکه ایمان مقتضی گمان نیک است باهل ایمان پس لایق که مؤمنان بعد از استماع این دروغ گمان
نیک برندی بعایشه و صفوان یا بماریه و جریج و گفتندی چنانکه مردی متیقن که بر حال مطلع باشد گوید این سخن
دروغ روشنست و حق سبحانه و تعالی ازواج پیغمبر از آنکار نگاه میدارد از مثل این حالها بسبب تعظیم و تکریم او
ایشان بخلاف کفر چه زنان انبیا بعضی کافرات بوده اند مثل زن نوح و زن لوط و بقول ابن عباس منافق
بوده اند لَوْلَا جَاؤُا عَلَیْهِ بِاَرْبَعَةِ شُهَدَاءَ فَاِذْ لَمْ یَأْتُوا بِالشُّهَدَاءِ فَاُولٰئِکَ عِنْدَ اللّٰهِ هُمُ
الْکَاذِبُونَ چرا نیاوردندی برین سخن چهار گواه که گواهی دهند بر آنچه بر ایشان قذف میکنند
بدان پس اکنون نیاوردند گواهان چهار گانه پس آن گروه نزدیک خدای تعالی یعنی در حکم او ایشانند دروغ
گویان در ظاهر و باطن چه اگر گواه آوردندی در ظاهر و حکم کاذب نبودندی اما در باطن کاذب بودندی
زیرا که اینصورت بر ازواج انبیا علیهم السلام ممتنع است و چون گواه نیاوردند در ظاهر نیز کاذب شدند وَلَوْلَا
فَضْلُ اللّٰهِ عَلَیْکُمْ وَرَحْمَتُهُ فِی الدُّنْیَا وَالْاٰخِرَةِ لَمَسَّکُمْ فِیمَا اَفَضْتُمْ فِیهِ عَذَابٌ
عَظِیمٌ و اگر نه افزونی کرم خدای تعالی بودی بر شما و مهربانی او در دنیا بتوفیق توبه و در آخرت بعفو
و مغفرت هر آینه برسیدی شما را از آنچیزی که خوض کردید دران از دروغ بر عایشه یا بر ماریه عذابی
بزرگ که حد قذف و ملامت مردم در جنب آن حقیر بودی و شما را از آن عذاب رسیدی اِذْ تَلَقَّوْنَهُ
بِاَلْسِنَتِکُمْ وَتَقُولُونَ بِاَفْوَاهِکُمْ مَا لَیْسَ لَکُمْ بِهِ عِلْمٌ وَتَحْسَبُونَهُ هَیِّنًا وَهُوَ عِنْدَ اللّٰهِ

عظیم آنهنگام که فرا میگرفتید این سخن را بر زبانهای خود که بعضی از بعضی می پرسیدید و میگفتید بدهنهای خود
آن خبر را که بدان علم نداشتید یعنی سخنی از روی جهل میگفتید و می پنداشتید آن خبر را که گفته اید سهل و آسانست
که هیچ تبعه آن متوقع نباشد و حال آنکه آن سخن نزدیک خدای تعالی عظیم تمام است و عقوبت بسیار بران
متوقع و مترتب چه الحاق عار است بر خانواده نبوت و تکذیب قرآن و استخفاف بیات
مذکورست که ام ایوب زوجه ابوایوب انصاری با او گفت که شنیده سخنی که مردم در باب اهل بیت پیغمبر
میگویند ابوایوب گفت که شنیده ام و آن دروغست چه تو نسبت میدهی این فعل آیا روا میداری ام ایوب
گفت لا والله ابوایوب گفت اهل بیت رسول بهتر از تو اند پس نسبت بپیغمبر صلی الله علیه و آله چنین کی روا داریم
واین بهتان عظیم است چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده ولولا اذ سمعتموه قلتم ما یکون
لنا ان نتکلم بهذا سبحانک هذا بهتان عظیم و چرا نه چون شنیدید این سخن را میگفتید
یعنی این سخن را چون استماع کردید چرا نگفتید چون ابوایوب نمی سزد ما را آنکه سخن گوییم بدین قول پاکست
خدای تعالی از آنکه در حرم آنحضرت قدح توان کرد این کلام افترای بزرگست بر بافته منافقان یعظکم
الله ان تعودوا لمثله ابدا ان کنتم مؤمنین پند میدهد شما را خدای تعالی از آنکه باز گردید
بمثل این سخن هرگز یعنی مادامی که زنده باشید اگر هستید گروندگان چه ایمان مانع است از طعن در باره
مسلمانان خصوصا امهات مؤمنان ویبین الله لکم الآیات والله علیم حکیم
و بیان میکند و روشن میگرداند خدای تعالی برای شما آیتهای که دلالت دارند بر محاسن آداب تا پند
گیرید و از طریقه حقه انحراف نورزید و خدای تعالی داناست بطهارت اهل نبوت حکم کننده به
برائت ذمت ایشان از عیبها ان الذین یحبون ان تشیع الفاحشة فی الذین آمنوا
لهم عذاب الیم فی الدنیا والآخرة والله یعلم وانتم لا تعلمون بدرستی آنانکه
دوست دارند آنکه فاش گردد زشت نامی یعنی نسبت فحشه در شان آنانکه ایمان آورده اند و خواهند
که مردمانرا در زبان گیرند و ایشانراست عذاب دردناک در دنیا بحد قذف و بد نامی و در سرای
باتش و خدای تعالی میداند سر آنچه خوض کرده اید دران و شما آن را نمیدانید   ازابی عبدالله
هر که گوید در باره مؤمنی چیزی که چشم او دیده باشد و گوش او شنیده در این تهدید داخل است
ولولا فضل الله علیکم ورحمته وان الله رؤف رحیم واگر نه فضل خدای تعالی بودی نصف
بر شما و بخشایش او و مهربانی و پروردگاری و آنکه خدای تعالی مهربانست و برائت ذمت وی
ظاهر گردانید بخشاینده است توبه خباثت قاذف در گذرانید اگر چنین کردی هر آینه عقوبت کلی
فرود آمدی یا ایها الذین آمنوا لا تتبعوا خطوات الشیطان ومن یتبع خطوات الشیطان
فانه یامر بالفحشاء والمنکر ولولا فضل الله علیکم ورحمته ما زکی منکم

من احد ابدا ولکن الله یزکی من یشاء والله سمیع علیم ای آنکسانی که گرویده اید پیروی
مکنید گامهای ابلیس را یعنی براههای و بمعصیتها و وسوسهای او را در قذف اهل ایمان و هر که بر پیروی او رود و آثار
او را متابعت کند پس بدرستی که میفرماید دیو او را بکار زشت است در عرف عقل و بعملی که ناپسندیده است در
حکم شرع و اگر نه کرم کرم الهی بودی بر شما بتوفیق توبه یا بتعیین حدی که کفارات گناهانست و بخشایش او
بتطهیر شما پاک نگشتی از شما هیچ یک آخر دهر ولیکن خدای تعالی پاک سازد بقبول توبه هر کرا خواهد و خدای تعالی شنوا
بمقالات مردمان و دانا به نیتهای ایشان   رضوان الله علیه روایت کرده از حضرت رسول صلی الله علیه و آله
که فرمود که هیچکس نباشد که او دوست کسی یا قومی دارد در خصومت که او را بدان دانشی نبود الا او در سخط الهی
باشد تا از آن باز ایستد و هیچکس نبود که او بشفاعت برخیزد و خواهد که حدی از حدود الهی ضایع کند الا که با خدا
خصومت کرده باشد و لعنت خدای تعالی برو پیاپی گردد و تا بقا است هیچکس نباشد که کلمه انکار کند بر مرد
مسلمان و بآن عیب او خواهد الا که بر وی واجب گردد که او را آتش دوزخ کند از آنگاه فرمود که این
در کتاب خدای تعالی است ولا یأتل اولوا الفضل منکم والسعة ان یؤتوا اولی القربی والمساکین
والمهاجرین فی سبیل الله ولیعفوا ولیصفحوا الا تحبون ان یغفر الله لکم والله
غفور رحیم عامه آورده اند که ابن ابی قحافه سوگند خورده بود که بر پسر خاله خود یعنی مسطح که یکی از
مسکینان بود دیگر نخورد و نفقه نکند و مطلقا با او نیکویی نکند حق سبحانه و تعالی آیه فرستاد و باید که سوگند
نخورند خداوندان افزونی و زیادتی از شما و خداوند دستگاه و توانایی و فراخی در سال را آنکه ندهند نفقه
خویشاوندان و درویشان و محتاجان و مهاجران را در راه خدای تعالی چه مسطح هم خویش است و هم
مسکین و هم مهاجر پس سوگند نباید خورد که با کسی نیکی کنند و صله رحم مرعی ندارند و باید که عفو کنند جرمی
که از ایشان صادر شده و روی بگردانند از انتقام و اغماض فرمایند آیا دوست نمیدارید آنکه خدای تعالی
بیامرزد مر شما را پس شما نیز از سر گناهان دیگران در گذرید و خدای تعالی آمرزنده است با کمال قدرت بر انتقام
مهربان بر اصحاب جرایم و آثام و شما نیز متخلق باخلاق وی گردید   عامه ابوالجارود از ابی جعفر محمد
بن علی الباقر علیهما السلام روایت کرده که آنحضرت فرمود که مراد از قربی قرابت رسول الله است من
که بنی هاشم باشند و اغنیا فقرای ایشان را رعایت کنند بهر وجه که باشد و اگر رنجیده خاطر باشند و برا
قسم یاد کرده که آن را منظور ندارند اگر حظی از دین و سعی در مال دارند دست از رعایت ایشان باز ندارند
بدرستی که ایشان زنگ عالم بریکشان ازو شسته فاسد ان الذین یرمون المحصنات الغافلات
المؤمنات لعنوا فی الدنیا والآخرة ولهم عذاب عظیم بدرستی آنانکه رمی میکنند زنان محصنه را
بیخبر از آنچه قذف میکنند ایشان را از آن گرویدگان بخدا و رسول او را از ازواج پیغمبر اند یا عامه دور کرده
شده اند در دنیا از نام نیکو و در آخرت از رحمت یعنی درین عالم مردود و ملعونند و در آن سرای مغضوب

ومطرود و مرتبه زشت عذابی بزرگ بجهت گناه بزرگ يَوْمَ تَشْهَدُ عَلَيْهِمْ أَلْسِنَتُهُمْ وَأَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ
بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ روزی که گواهی دهد بر ایشان زبانهای ایشان بافک بهتان وغیر آن یعنی
زبانهای خود اعتراف کنند و گواهی دهند دستهای ایشان یعنی حق سبحانه وتعالی ایشانرا بسخن در آرد
وگواهی دهد پایهای ایشان آنچه بوده که کسب کرده اند از جرایم يَوْمَئِذٍ يُوَفِّيهِمُ اللَّهُ دِينَهُمُ الْحَقَّ
وَيَعْلَمُونَ أَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ الْمُبِينُ آنروز تمام بدهد خدای تعالی ایشانرا جزای که سزاوار آنست
وهیچ بازگیرد و بدانند در آنروز اگر خدای تعالی اوست ثابت بذات خود و پیدا با لوهیت وقدرت و توانا
بعقاب و ثواب و عقاب الْخَبِيثَاتُ لِلْخَبِيثِينَ وَالْخَبِيثُونَ لِلْخَبِيثَاتِ وَالطَّيِّبَاتُ لِلطَّيِّبِينَ وَ
الطَّيِّبُونَ لِلطَّيِّبَاتِ أُولَئِكَ مُبَرَّءُونَ مِمَّا يَقُولُونَ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ سخنان
ناشایسته ناپاک مرناپاکانراست یعنی ازیشان ظاهر کردد و بدان متکلم شوند و پلیدان نیز شایسته اند
مرسخنان پلید را چه طبایع ایشان بدان مایل است از جنسیت خباثت و کلمات پاکیزه مرمردان پاکراست
یعنی ازیشان سرایت کند و پاکیزگان نیز در خورند سخنان پاک را كُلٌّ يَعْمَلُ عَلَى شَاكِلَتِهِ
گفته اند كُلُّ إِنَاءٍ يَتَرَشَّحُ بِمَا فِيهِ از کوزه همان برون طراود که در وست و گفته اند زنان ناپاک
برای مردان ناپاکند و مردان ناپاک رغبت بدیشان چنانچه فرمود الزَّانِي لَا يَنْكِحُ إِلَّا زَانِيَةً
أَوْ مُشْرِكَةً وزنان پاک برای مردان پاکند و مردان پاک میل بدیشان برای زنان پاک القصه جنسیت
علت ضم است الْجِنْسُ إِلَى الْجِنْسِ يَمِيلُ مثنوی ذره ها که در زمین وسماست جنس خود را همچو کاه وکهرباست
وبعضی گویند که این در آخرتست اقرب يَوْمَئِذٍ يُوَفِّيهِمُ اللَّهُ و دیگر لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ
شاید در دنیا گاهی نامناسب واقع شود اما در آخرت نه والله اعلم و در دنیا در خانواده نبوت روا نباشد
والسنة والحمد وبعضی حضرت پیغمبر واز واج وآنانکه آنرا بوی نسبت میکردند از صفوان وجریج پیراسته
شدگان یعنی منزه و مبرا اند از آنچه میگویند ارباب افک منصب رسالت ازان عالیتر است که ذیل عصمت ازواج
طاهره او بلوث چنین شبهتی آلوده گردد و صفوان مردی پاکیزه بود یا جریج که اصلا چیزی نداشت
که بدین تهمت متهم توان داشت مرتبه زشت آمرزش از خدای تعالی و روزی نیکو یعنی بی رنج و بسیار
مراد نعیم بهشت است يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتًا غَيْرَ بُيُوتِكُمْ حَتَّى تَسْتَأْنِسُوا
وَتُسَلِّمُوا عَلَى أَهْلِهَا ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ ای کسانی که ایمان
آورده اید بخدای تعالی و رسول او درمیایید سرزده بخانهها غیر خانههای خود که در و ساکنید یعنی
بخانه هیچ بیگانه درمیایید تا وقتی که خبر گیرید و دستوری طلبید و سلام کنید بر اهل آنخانه در خبرست که مردی
بدر حجره حضرت رسول آمد و گفت أَأَدْخُلُ آیا در آیم آنحضرت کنیزک را گفت این مرد چگونه دستوری
طلبد که اول السَّلَامُ عَلَيْكُمْ أَأَدْخُلُ گوید آنمرد چنین کرد پس او را دستوری داد تا در آمد

پس در آیه تقدیم و تاخیری هست که اول سلام کنند و بعد ازان دستوری خواهند یا واو مفید ترتیب
نیست شعبی رحمه الله آورده که زنی انصاریه بجناب نبوت آمد و موقف عرض رسانید که ما در خانههای خود
بر صفتی میباشیم که نمیخواهیم که هیچ کس ما را بدان صفت بیند و ناگاه یکی از کسان ما بآنخانه درمی آید و ما را بدان گونه
که شاید می بیند حق سبحانه و تعالی آیت فرستاد و حکم شد که بخانه کسان بی دستوری درمیایید این استعلام
و استیذان بهتر است مر شما را از آنکه بی اجازت در آیید گفته اند کسی که بر عیال خود در آید باید که بکلمه یا آوازی
یا زدن پایی یا تنحنحی اعلام کند تا اهل خانه بستر عورت و دفع مکروهات اقدام نمایند نقل است که ابوایوب انصاری
گفت که با آنحضرت گفتیم که یا رسول الله حق تعالی این استیذان چرا داد فرمود که چون مردی بسرای
رسد تسبیح و تهلیل کند که اهل سرای آگاه شوند و هر که سه بار دستور خواهد و جواب نیابد باید که باز گردد و این
حکم کردیم شاید که شما پند گیرید و از تحیت اهل جاهلیت پرهیزید و آن گفته که شما را امیر باشید در باب استیذان
وغیر آن و تحیت اهل جاهلیت این بود که حییتم صباحا او مساء فَإِنْ لَمْ تَجِدُوا فِيهَا أَحَدًا فَلَا تَدْخُلُوهَا
حَتَّى يُؤْذَنَ لَكُمْ وَإِنْ قِيلَ لَكُمُ ارْجِعُوا فَارْجِعُوا هُوَ أَزْكَى لَكُمْ وَاللَّهُ بِمَا
تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ پس اگر در نیابید در خانه غیر خود یکی که دستوری خواهید پس درمیایید دران تا وقتی
که دستوری دهند شما را یعنی کسی پیدا شود و شما را اجازت دهد چه دخول در خانه خالی بی اذن کسی محل تهمت
سرقت است و اگر گویند شما را بعد از استیذان که باز گردید پس باز گردید بی توقف و الحاح نکنید و بر در خانه
منشینید که آن مورث مصاحبت زشت آن باز گشتن پاکتر و پاکیزه تر است مر شما را و خدای تعالی بآنچه شما میکنید
از استجازه و ابرام داناست و بران مکافات خواهد داد و بعد از نزول این آیه بعضی از اصحاب گفتند یا رسول
در راه عراق و شام اهل تجارت را اتفاق می افتد که در خانه و رباط و ایاطها اقامت کنند و چون کسی در ان مقام
مقیم نباشد که دستور طلبند آیه فرود آمد که لَيْسَ عَلَيْكُمْ أَنْ تَدْخُلُوا بُيُوتًا غَيْرَ مَسْكُونَةٍ فِيهَا
مَتَاعٌ لَكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا تُبْدُونَ وَمَا تَكْتُمُونَ نیست بر شما گناهی آنکه در آیید بی دستوری
در خانههای غیر مسکون در آنخانه برخورداری و نفع است شما را که از گرما و سرما پناه بدان میگیرید و رخوت
و انعام شما دران محفوظ میماند و خدای تعالی میداند آنچه آشکارا میکنید از استیذان و آنچه می پوشید از نیت
دخول در خانهها بغا و قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذَلِكَ أَزْكَى
لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا يَصْنَعُونَ بگوای محمد مر مردان گرویده را که فرو گیرند و بپوشند دیدهای خود را
از دیدن نامحرم که نظر سبب فتنه است روایت میفرماید امیر المؤمنین صلوات الله علیه از پیغمبر صلعم که النَّظَرُ إِلَى
مَحَاسِنِ الْمَرْأَةِ سَهْمٌ مَسْمُومٌ مِنْ سِهَامِ إِبْلِيسَ نگاه کردن در محاسن زنان تیریست زهر آلود
از تیرهای ابلیس زیرا که تیزترین چیزی شیطان را در وجود انسان چشم است چه حواس دیگر در مساکن
خود ساکنند و تا چیزی بدیشان نمیرسد باستدراک آن مشغول نمیتوانند شد اما دیده جارحه ایست که از

دور روز دیگ ابتلا و آثام صید نکنید و غ[ر]فان گویند که تا بپوشند دیده سر را از محارم و دیده دل را از ما سوی حق
و نگاه دارند فرجهای خود را از حرام یا بپوشند عورات خود را از نظره تا رکه دحل برعام اولیست آن نپوشیدن
چشم و محافظت فرج پاکیزه ترست و سودمند تر مرشان را در دنیا و در آخرت که نزد اخفش من در یغضوا من
ابصارهم من زایدست و نزد سیبویه از برای تبعیض است که العرفان میگوید این حق است زیرا
که واجب نیست پوشیدن چشم از جمیع محرمات چه جایزست نظر باعدای عورت محارم و آنچه ظاهر
می باشد در عادت از رویهای زنان بیگانه و کفهای دست ایشان در حالت ضرورت و همچنین رویهای
کنیزان در وقت خریدن و رویهای زنان در وقت اراده نکاح و همچنین طبیب برای علاج و گواه بجهت تحمل
شهادت و اقامت آن و نظره اولی بی لذت و بر تقول صلی الله علیه و آله لکم اول نظرة فلا
تتبعوها بالثانیة بدرستی که خدای تعالی داناست بآنچه میکنند از نظر بحلال و حرام و استعمال جوارح
در طامحات آثام روایت میکند که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که شش چیز را التزام کنید
تا من ضامن شوم شما را بهشت چون حدیث کنید راست گویید چون وعده دهید وفا کنید
چون امانت بشما دهند رد کنید فرجهای خود را نگاه دارید از محارم چشمهای خود را از محارم بندید
دست خود را از لقمهای حرام کشیده دارید وَقُل لِّلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ
فُرُوجَهُنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَلْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَىٰ جُيُوبِهِنَّ وَلَا يُبْدِينَ
زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ أَوْ آبَائِهِنَّ أَوْ آبَاءِ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ أَبْنَائِهِنَّ أَوْ أَبْنَاءِ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ
إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنِي إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنِي أَخَوَاتِهِنَّ أَوْ نِسَائِهِنَّ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُنَّ أَوِ
التَّابِعِينَ غَيْرِ أُولِي الْإِرْبَةِ مِنَ الرِّجَالِ أَوِ الطِّفْلِ الَّذِينَ لَمْ يَظْهَرُوا عَلَىٰ عَوْرَاتِ النِّسَاءِ
وَلَا يَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ مَا يُخْفِينَ مِن زِينَتِهِنَّ وَتُوبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعًا أَيُّهَ الْمُؤْمِنُونَ
لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ و گو مر زنان را که از روی عفت بپوشند دیدهای خود را و نگرند بمردان نامحرم
کنند ام سلمه رضی الله عنها که او گفت که من و میمونه نزدیک حضرت رسول الله بودیم ابن ام مکتوم
در آمد و این بعد از آیت حجاب بود آن حضرت فرمود که پنهان شوید گفتیم یا رسول الله او نابیناست فرمود
که او نابیناست شما خود بینا نیستید بدیدن او و این روایت و دیگر فرمود که نگاه دارند فرجهای خود را از زنا
و ظاهر نسازند آرایش خود را از زیورها و جامهها و رنگها و جز آن مگر آنچه ظاهر شود از آن زینت بوقت ساختن
کارها چون خاتم و اطراف ثیاب و کحل در چشم و خضاب در مراد از زینت مواضع آنست پس ستنی
وجه باشد و کفین و باید که فرو گذارند مقنعهای خود را بر گریبانهای خویش یعنی گردن خود در المقنعه
بپوشند تا موی و بناگوش و گردن و سینه او پوشیده باشد و آشکار نکنند مواضع زینت خود را یعنی
سر و ساعد و ساق که موضع تاج و دستوانه و گردن بند و خلخالست مگر برای شوهران خویش که زینت

سنها

برای ایشانست یا پدران خویش یا پدران شوهران خویش که ایشان حکم آبا دارند یا پسران خویش و پسر پسر
هر چند که باشند برین داخل است یا پسران خواهران خود و اینها جماعتی اند که نکاح زن با ایشان روا نیست در می
ارحام رضاعی نیز همین حکم ثابت و ذکر اعمام و اخوال نکرد زیرا که ایشان در حکم اخوانند یا آنکه شاید که ایشان
نزد پسران خود توصیف کنند و موجب فتنه گردد یا برای زنان اهل دین خویش یعنی مواضع زینت مؤمنان تمام
که زنان یهودیه و نصرانیه و مجوسیه و غیره حکم مردان بیگانه دارند و مؤمنات از اظهار زینت خفیه
برای ایشان روا نیست زیرا که حکم دین میان اهل اسلام و کفر رسم آشنایی برانداخته و عفایف را نیز
از ملاقات فواسق اجتناب باید یا آنچه مالک شده است آنرا دستهای ایشان یعنی کنیزان زنان از آنانکه
ملک یمین ایشان باشند از کنیزکان خواه مؤمنه و خواه کافره یا آنکه ایشان در نساء داخلند اینجا ذکر کرد تا معلوم شود
که از امر غیر مسلمه احتراز لازم نیست و گویند مراد همه بندگانند از امه و عبید و قولی آنست که غلام اگر عفیف باشد
نظر او بر زن شاید و الا فلا گوید که معزور نگردانند شمار الفاظ او ما ملکت ایمانهن که آن در باب ما ثبت
از عبید و چند زن حکم مرد اجنبی دارد و جایز نیست نظر او بموی مولاة و نه بعضوی از مواضع زینت وی خواه عبید
خصی باشد یا نه و این قول اصح است یا پیروند کان خیر خداوندان حاجت بزنان از مردان که امام
موسی کاظم علیه السلام فرموده که مراد پیران سال خورده اند که بجهت طلب خوردنی بخانهها می آیند و بزنان هیچ حاجتی
ندارند یعنی غذا و شهوت نیست ایشان را از ابی عبد الله علیه السلام که ابلهانی اند که مطلقا از مباشرت خبری
ندارند و همت ایشان جز مقصور بر طعام نیست یا طفلان آنکه مطلع نیستند بر عورات زنان یعنی تمیز ندارند و از اهل
مباشرت ایشان بیخبر اند یا آنکه قادر نیستند بر اتیان زنان یعنی بالغ نشده و بحد شهوت و مباشرت نرسیده اند
و نزنند زنان پایهای خلخال دار خود را بر زمین بوقت رفتن تا دانسته شود آنچه پنهان میدارند از پیرایه
خود که خلخال است یعنی باید که آواز خلخال خود را بگوش مردم نرسانند که موجب میل مردان بدیشان نشود و ز
گردید بخدای تعالی همه شما ای گروید کان شاید شما رستگار شوید توبه همه را فرمود چه هیچ یک از خطر خالی
نیستند مگر اهل عصمت گوید محتاج تر بتوبه آنکس است که خود را محتاج توبه نداند در الاسرار آورده
که همه را از مطیع و عاصی بتوبه فرمود تا عاصی خجلت زده نشود چه اگر فرمودی که ای گنهکاران توبه کنید
موجب رسوایی ایشان شدی چون در دنیا رسوایی ایشان نمیخواهد امید هست که در عقبی نیز رسوا نکند بمن
وجوده وَأَنكِحُوا الْأَيَامَىٰ مِنكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ
إِن يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِن فَضْلِهِ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ و بنکاح در آرید بی زنان
و بی شوهران از شما یعنی مردی را که زن ندارد کدخدا سازید و زنی را که بی شوهرست بعقد کسی در آرید
و این امر بر سبیل استحبابست چه آنحضرت فرمود که النکاح سنتی فمن رغب عن سنتی فلیس
منی نکاح سنت منست پس هر کس که رغبت نکرداند از سنت من او از من نیست و اگر خوف وقوع

زنا باشد میشود و دیگر نکاح کنندگان و نیستکاران از بندگان خود و کنیزکان خود تخصیص صالحان جهت
اهتمام بشان ایشانست یا مراد تصلاح قیام بحقوق نکاح باشد   اولی آنست که آن ترغیب و صلاح
باشد چه هرگاه اینرا دانستند رغبت خواهند در صلاح یا تسمیه شیئی باسم ما یؤول الیه باشد زیرا که فاسق
هرگاه تزویج کرد مستغنی میشود بحلال از حرام و در ترک با قدرت وعید بسیار وارد یافته چه در حدیث
آمده که شرارکم عزابکم العزّاب بدترین مردگان شما عزبانند   گوید که شنیدم از حضرت رسول
شنیدم که چهار طایفه باشند که ایشان را لعنت کنند خدای از فوق عرش و فرشتگان آمین گویند اگر
با قدرت زن نخواهد و کنیزک نخرد تا او را فرزند نباشد و مردی که خود را بزنان مانند کند و خدای تعالی
او را مرد آفریده باشد و زنی که خود را بمردان مانند کند و خدا او را زن خلق کرده باشد و آنکه درویشان را
معطل فرو گذارد و خویشتن را با ایشان ننهد اگر ایامی و صلحی از عباد و اماء باشند درویشان و تنگدستان
غنی گرداند ایشانرا خدای تعالی از فضل خود بقناعت یا باجتماع دو روزی در یک منزل و نیز آنحضرت
فرموده که در باب نکاح در شده مال مباش زن و دین دار طلب کن چه در زن ایمان و اصل و عفت و
زمال و جمال که آن هر دو زود زوال یابند و خدای تعالی فراخ بخشایش است سعت معیشت او دهد دا
به استحقاق فقر البسط لباط روزی ایشان   کنز العرفان گوید که ان یکونوا فقراء یغنهم
مهلت است که در فوت جز زنست نه کلیه یعنی گاه باشد که فقر بسبب نکاح غنی شود نه دائما تا وارد نشود
که گاهی فقیر میشود و در باب نکاح فَلْيَسْتَعْفِفِ الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ نِكَاحًا حَتَّىٰ يُغْنِيَهُمُ
اللَّهُ مِن فَضْلِهِ وَالَّذِينَ يَبْتَغُونَ الْكِتَابَ مِمَّا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ فَكَاتِبُوهُمْ
إِنْ عَلِمْتُمْ فِيهِمْ خَيْرًا وَآتُوهُم مِّن مَّالِ اللَّهِ الَّذِي آتَاكُمْ وَلَا تُكْرِهُوا فَتَيَاتِكُمْ
عَلَى الْبِغَاءِ إِنْ أَرَدْنَ تَحَصُّنًا لِّتَبْتَغُوا عَرَضَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَمَن يُكْرِههُّنَّ فَإِنَّ
اللَّهَ مِن بَعْدِ إِكْرَاهِهِنَّ غَفُورٌ رَّحِيمٌ و باید که باز ایستند از حرام و عفت ورزند آنکه نمی
یابند اسباب نکاح را از مهر و نفقه یا کسی را نیابند که او را انکاح کند چه الامور مرهونة باوقاتها
تا وقتی که توانگر گرداند خدای تعالی ایشانرا از افزونی کرم خود و بباید آنچه بدان که خدا تو انند شد و او
نیز که او را انکاح توان کرد و گویند که میان کلام سابق و لاحق تناقض است چه در اول امر بتزویج بود با فقر و در دوم
امر بصبر است با فقر زیرا که نهی وارد یافته از ردّ مؤمن بجهت فقر او و ترک تزویج زن هم جهت فقرش و در دوم
با فقر بجهت امر بصبر و ترک نکاح حذرا از بغا و در حال ازدواج پس در میان این دو کلام تناقض باشد یا اگر
این هر دو قضیه در حکم خبر نیز اند و آنانکه طلب میکنند مکاتبه را از آنچه مالک است از بندهای شما یعنی آنها
بندگان شما که مکاتبه جویند پس مکاتب سازید ایشانرا خواه عبد خواه امه و امر استحبابست گویند مستحبست
یا امانت و کسب عبد و اگر آن را عبد نیست موکد است و اگر امین و کسوب نباشد پس آن مباح است

وعبارت کتابت آنست که خواجه گوید مکاتب گردانیدم ترا بفلان مقدار مال پس هرگاه که ادا کنی آزاد باشی پس
بنده اینرا قبول کند پس اگر اقتصار کرد خواجه در عقد باین مطلقه است بهر قدر که میدهد بقدر آن آزاد میگردد
و اگر خواجه گفت که اگر عاجز شوی در ادا باز بنده باشی پس آن مشروطست مادام که تمام ادا نکند آزاد نمیشود و نقص
وَالَّذِينَ يَبْتَغُونَ الْكِتَابَ اشارتست باشتراط بلوغ و عقل عبد زیرا که قصد صبی و مجنون معتبر نیست
که صبیح غلام حویطب بن عبد العزی از و مکاتبه طلبید این آیه نازل شد حق سبحانه و تعالی فرمود که اگر غلام یا
شما مکاتبه طلبند ایشانرا مکاتب سازید اگر دانسته اید در ایشان نیکی و صلاحیت و امانت یا قوت اکتساب قدرت
بر ادای مال یا آنکه کتابت را از مردم سوال کنند چه آن مروت کرده و گدایی مال کتابت از دهند
که سلمان را رضوان الله علیه بنده بود و مکاتبه طلبید از وی سلمان فرمود مالی داری گفت نه گفت ترا قوت
کسبی هست گفت نه سلمان گفت پس میخواهی که مرا از اوساخ و ادناس مردم بخورانی مرا نمی باید و خیر
به معنی ورود یافته گاهی امری که راجع میشود بامور دینیه مثل وَمَا تَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ يَعْلَمْهُ اللَّهُ و دیگر بامور
دنیویه همچو وَإِنَّهُ لِحُبِّ الْخَيْرِ لَشَدِيدٌ بعضی گویند مراد اول است و بعضی گویند ثانی   رحمه الله هر دو
را حمل کرده مشترک باشد بر هر دو معنیش لکن اقوی معنی اولست و بدهید بندگان مکاتب را بعضی از
مال خدای تعالی که بشما داده و حویطب صبیح را بصد دینار مکاتب ساخته بود و بعد از استماع این آیه بیست دینار
بر و بخشید و بعضی گویند و آتوهم خطاب بموالی و واجبست از مال کتابت چیزی بمکاتب بخشیدن و بعضی
ربع تقدیر میکنند و دیگران تقدیر نمیکنند بلکه آنچه میسر باشد و جماعتی گویند که خطاب و آتوهم بعامه مسلمانانست
که اعانت کنند و از زکوة بدهند تا مال کتابت را ادا کنند و اگر واجب نیست لا اقل خود مستحبست
کنز العرفان گوید که اکثر اصحاب برین قولند و بعضی وجوب فرموده اند که از مال زکوة بوی بدهند تا گردن خود را
از طوق بندگی مخلوق بیرون آرد و بدین سبب مکاتب این جز را فک رقبه میگویند و از عقبه عقوبت بدان
میتوان گذشت   بن حنیف از رسول صلی الله علیه و آله روایت کرده که مَنْ أَعَانَ مُكَاتَبًا فِي
رَقَبَتِهِ أَوْ غَارِمًا فِي عُسْرَتِهِ أَوْ مُجَاهِدًا فِي سَبِيلِهِ أَظَلَّهُ اللَّهُ فِي ظِلِّ عَرْشِهِ يَوْمَ لَا ظِلَّ
إِلَّا ظِلُّهُ هر که مکاتبی را یاری دهد در فکاک رقبتش یا وام داری را در دشواریش یا مجاهدی را در جهاد دین
خدای تعالی سایه کند او را خدای تعالی در سایه عرش در روزی که هیچ سایه نباشد مگر سایه رحمت او
که عبد الله سلول شش کنیزک جمیله داشت ایشانرا بر زنا اکراه میکرد و بر سبیل مقاطعه چیزی میگرفت
معاذه و مسیکه از آن میان بر گفتند که اگر این کار که میکنیم خیر است خود بسیار کردیم و اگر شر است و قت
که ترک کنیم پس بجناب نبوت آمدند و صورت حال بعرض رسانیدند آیت آمد که اکراه مکنید کنیزان
خود را بر زنا و پلید کاری اگر خواهند باز ایستادن و پرهیزکاری نمودن و اگر نخواهند تحریم اکراه
با اراده تحصین خارج مخرج غالبست و عدم تحقق اکراه بدون اراده و الا اکراه مطلقا حرام است خواه

اراده تحصن باشد یا نباشد و خواه غرض عرض دنیا باشد یا نباشد   در انوار التنزیل آورده که ان اردن
تحصنا شرط اکراه است زیرا که اکراه یافت نشود مگر بدون تحصن و اگر شرط نهی را مذ لازم نمی آید از عدم تحصن
جواز اکراه زیرا که جایز است که ارتفاع نهی یا امتناع منهی عنه باشد و اختیار این را از آن است که اراده تحصن
از اماء همچو شاذ و نادر است و بر هر تقدیر حق سبحانه و تعالی میفرماید شما اکراه مکنید تا فرا گیرید مال زندگانی و
در کسب ایشان و فروختن اولاد ایشان   آمده که زانی بود که صد شتر برای فرزندی که از زنی بنهاد
داده و هر که اکراه کند کنیزکان را بر زنا پس هر آینه که خدای تعالی از پس اکراه کردن خواجگان مر ایشان را آمرزنده
گناهان ایشان است یعنی کنیزکان مکرهه مهربان بر ایشان و وزر و وبال آن بر مکره در کردن اکراه کننده
وَلَقَدْ أَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ آيَاتٍ مُبَيِّنَاتٍ وَمَثَلًا مِنَ الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِكُمْ وَمَوْعِظَةً
لِلْمُتَّقِينَ و بتحقیق فرستادیم بسوی شما آیتهای روشن کننده که حلال و حرام و حدود و احکام در احکام حکمت
و فرستادیم مثلی از امثال آنانکه گذشته اند از پیش شما یعنی قصه عجیبه مانند قصه ایشان از همه خبر حقیقی و وقوع
و براءت و فرستادیم پندی در این آیتها برای پرهیزکاران تخصیص متقیان جهت انتفاع ایشان است بمواعظ
و نصایح قرآن اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مَثَلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ الْمِصْبَاحُ
فِي زُجَاجَةٍ الزُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ زَيْتُونَةٍ لَا شَرْقِيَّةٍ وَلَا
غَرْبِيَّةٍ يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ وَلَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ نُورٌ عَلَى نُورٍ يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ
وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ خدای تعالی نور آسمانها و زمینهاست نور
نامیست از نامهای خدای تعالی گویند خدا را نور توان گفت ولی روشنی نتوان گفت چه روشنی ضد تاریکیست
و خدای تعالی آفریدگار این هر دو ضد است و بباید دانست که نور متعارف کیفیتی است که باصره اول او را
دریابد و بواسطه او تمامیا سایر مبصرات را ادراک کند چون کیفیتی که فایض گردد مثلا از نیر اعظم بر اجرام
کثیفه که محاذی او باشند و بدین معنی اطلاق نور بر حق سبحانه و تعالی روا نیست و چون خود را بدین نام خوانده
از تقدیر مضاف چاره نباشد پس چنین شود که الله ذو نور السموات والارض خدای تعالی نور آسمانها
و زمینهاست یعنی هر چه از اجزای عالم هستی از بلندی و پستی که اطلاق شیئیت بر آن توان کرد از جمله عطیه فیض
فضل اوست یا تجوز مصدر را بمعنی فاعل باید گرفت چون زید عدل پس مضمون کلام این بود که الله منور
السموات والارض خدای تعالی روشن کننده آسمانهاست بملائکه مقربین و نور دهنده زمین است
بانبیای مرسلین سیما خاتم النبیین و الائمة المعصومین صلوات الله و سلامه علیهم اجمعین یا روشنی بخش آسمانها
و دلهای سکنان ارض و سما بانوار معرفت و توحید یا آنکه آراسته است سما را بصوامع قدس که اماکن طاعات
ملائکه کرام است و زمین را بمساجد انس که مواضع عبادات اهل اسلام است یا سما را به آفتاب و ماه و ستارگان
و زمین را بانبیا و اولیا و مؤمنان یا سما را بتسبیح سبحان و تقدیس مقدسان و زمین را بتلبیه حاجیان

دیگر

و دیگر خازنان یا سما را بیت المعمور و زمین را بکعبه و انوار السرور و گفته اند منور السموات والارض هادی آسمان
و زمین بر وجهی که شاید و باید ساخته بتدبیرات اوست مدبر امور که برای او کار کننده و بتدبیر او همه سازند
اوست که کار همه آسمانیان و زمینیان سازد و مجموع را بعطیه کل حزب بما لدیهم فرحون نوازد   آورده
که مدلول السموات والارض چه هر دلیلی از دلایل قدرت و علم و حکمت او   و وجود جمله اشیا دلیل قدرت
اوست   رضوان الله علیه منقول است که هادی اهل السموات والارض هادی اهل آسمان و زمین است
که بهدایت او بهستی خود راه برند و بارشاد او صالح دین و دنیا یابند   علما گویند نور آنست که او
روشن گرداند چیزها را تا باصره ادراک کند و بدان راه یابد پس چون حق سبحانه و تعالی بیان کرده است
برای آنچه در معاش و معاد بکار آید و ما بدان راه بریم پس او را نور توان گفت   احقاف آورده
که در زمان ظلمت مجلس ساکن از متحرک نتوان شناخت و علو از سفل تمیز نکنند و حسن و قبیح باز ندانند و چون را
نور ظهور شود حجب ظلام از روی انهزام آرند و وجودات و کیفیات ظاهر گردد و صفی از کدر و عرض از جوهر متمیز
شود و هر که نیز نهانی داند که استفاده این دانش تمیز بنور کرده اما در ادراک نور متحیر باشد چه داند که عالم
از نور مملوست و او مخفی ظاهر بدلالت باطن باطن بذات پس حق سبحانه و تعالی که ما بدو دولت
ادراک یافته ایم و بر تمیز اشیا رسیده سزاوار آن باشد که او را نور گویند   محقق نور حقیقی حق است تعالی
که همه موجودات بدو ظاهر اند و او از همه مخفی صفت نوری که منسوب بدوست مانند روزنیست در دیوار
که نهایت او بخارج راه ندارد چو طاقی در آن طاق چراغی افروخته یک روشن   مشکوة انبوبه ایست
از آهن که در وسط قندیل باشد و بدین قول مصباح فتیله مشتعل باشد در انبوبه آن چراغ افروخته در قندیلی
از آبگینه چه آن محفوظ باشد از باد و آفتی که بوی رسد آن آبگینه از غایت صفا و لطافت گویا ستاره ایست
درخشنده چون زهره و مشتری و آن آبگینه یعنی چراغی که در وی افروخته شده است در گیرد از روغن
با برکت بسیار نفع که آن زیتونست که در زمین مقدسه رسته و مقام هفتاد پیغمبر بوده و دعای برکت خوانده اند
و از جمله ابراهیم خلیل صلوات الله الرحمن علیه و پیغمبر صلی الله علیه و آله فرموده که روغن زیت بخورید و بر خود
مالید که آن از درخت مبارکست نه در جانب شرقیست از معموره چون کنکوز و دیار چین و خطا و نه در
طرف غرب چون طنجه و طرابلس و ولایت غیروان بلکه میانه از مصر و جبال و ولایت شام است یا بوستانیست
در آفتابست تا متحرق و نه مدام در سایه تا میوه او خام ماند بلکه هم از رعایت تاب آفتاب بهره مند است
و هم از حمایت وقایه سایه محفوظ   و در روایت بدین مضمون که لَا خَيْرَ فِي شَجَرَةٍ وَلَا نَبَاتٍ فِي
مَقْنَاةٍ وَلَا خَيْرَ فِيهِمَا فِي مَضْحَى   گویند که اصل این شجره از بهشتست که بدنیا آورده اند پس
از اشجار این عالم نیست که وصف شرقی و غربی بر او اطلاق توان کرد و زیت که روغن آن
درخت روشنی دهد بنفس خود و اگر چه نرسیده باشد بوی آتش یعنی درخشندگی و براقی بمثابه ایست

کر بی آتش روشنائی بخشد روشنی افزوده بر روشنی یعنی صفای زیت یار شده با نور چراغ و لطافت زجاج
بران افزوده و در مشکوة که آن مناط اشعه و جامع انوار است راه مینماید خدای تعالی بنور معرفت خود
هر کرا که میخواهد که استحقاق آن دارد و میزند خدای تعالی مثلها را یعنی معقولات را در صور محسوسات بیان
میکند برای مردم تا زود دریابند و مقصود سخن ایشان موید گردد و خدای تعالی بهمه چیزها از دقایق
معقولات و محسوسات و حقایق جلیات و خفیات داناست   در باب این تمثیل سخن بسیار است
رحمه الله در تفسیر آورده و در اسرار التنزیل نیز روده یافته که مراد نور ایمانست که حق سبحانه
و تعالی تشبیه کرده سینهٔ مومن را بمشکوة و دل او را در سینه بقندیل زجاجه در مشکوة و ایمان را بچراغی افروخته
در قندیل و قندیل را بکوکبی درخشنده و کلمهٔ اخلاص را بشجرهٔ مبارکه که از تاب آفتاب خوف و ظلال رجا
بهره وارد و نه زیتونیست که فیض کلمه اگر بر زبان مومن گذرد عالم را منور کند چون اقرار آن بر زبان
جاری شد و تصدیق جنان بان باز گشت نور علی نور بظهور رسید   در اسرار است که نور ایمان را
بچراغ تشبیه کرد بجهت آنکه در هر خانه که چراغ بود دزد پیرامون آن نگردد و همچنین هر دل که در وی ایمان باشد
شیطان را بر وی راه نبود و اگر بچراغ درون خانه روشن شود و از روزنها پرتوی بر خارج افتد و آن نیز روشنی
بخشد همچنین انوار نور ایمان دل را روشن گرداند و از آنجا شعاع معرفت بر روزنهای حواس افتاده انوار
طاعات بر اعضا و جوارح پدید آید سِيمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ سیمای هر کس از دل
او خبر میدهد و تشبیه فرموده دل مومن را بآبگینه تا آنرا سنگ ظلم نشکند که آبگینه شکسته بهر جا که رسد
بترد و زخمی که بر دل شکسته زند مرهم نپذیرد   آن نور معرفت سر الهی است یعنی چراغ
معرفت در زجاجهٔ دل عارف و مشکوة سینهٔ او افروخته است از برکت زیت تلقین شجرهٔ
وجود مبارک حضرت محمدی صلی الله علیه و آله که نه شرقیست و نه غربی بلکه کلیست و کرم مبارکه
نافه سر عالم است و از فرا گرفتن عارف آن اسرار را از تعلیم سید ابرار علیه و آله صلوات الملک
الغفار سر نور علی نور معلوم توان کرد و مومن عارف به برکت این دو نور در میان چهار خصلت است
إِنْ أُعْطِيَ شَكَرَ وَإِنِ ابْتُلِيَ صَبَرَ وَإِنْ حَكَمَ عَدَلَ وَإِنْ قَالَ صَدَقَ اگر نعمتش دهند
شکر تقدیم رساند و اگر بمحنتی مبتلا سازند بر آن صبر کند و اگر حکمی کند در آن رعایت عدل بجا آرد و اگر سخن
گوید در آن راست گو باشد   از ائمه انام علیهم السلام منقولست که مومن در میان پنج نور سیر میکند
کلامش نور و علمش نور و مدخلش نور و مخرجش نور و مرجعش روز قیامت با نور باشد تا که به بهشت
داخل شود   آورده اند که آن قرآنست و قلب مومن زجاجه و زبان او مشکوة و قرآن مصباح
و شجره وحی الهی که حد وسط است و نه زیتونیست که هنوز قرآن نا خوانده دلایل حجج او بر حکمت
واضح شود پس چون بدان قرائت کند نور علی نور شود و در روح الارواح آورده که آن نور حضرت

محمدی

محمدی است صلی الله علیه و آله و مشکوة آدم باشد و زجاجه نوح و زیتون ابراهیم علیهم السلام که نه یهودیست
و نه نصرانی چه ایشان غرب و شرق را قبله ساخته اند و مصباح حضرت رسالتست صلعم و شجره
شجرهٔ نبوت که گذشت و نه بر آن مشکوة سینهٔ منشرح آنحضرت است و زجاجه دل صافی مطهر او و مصباح
علم کامل او و شجره خلق شامل او و نه در جانب غلو و افراط و نه در طرف تقصیر و تفریط بلکه بر طریق اعتدال
که خیر الامور اوسطها واقع شده و صراط سوی عبارت از آنست   نور محبت حبیب با نور خلت خلیل
نور علی نور است   ابن هاشم رحمه الله در تفسیر آورده و نقل از ابی عبدالله جعفر بن محمد الصادق علیهما السلام
که آن حضرت فرمود که مشکوة حضرت فاطمه است علیها السلام و مصباح امام حسن و امام حسین علیهما السلام و حضرت
فاطمه صلوات الله علیها در میان زنان عالمیان گوئیا کوکبیست درخشنده و ستاره ایست نور دهنده که افروخته
شده از شجرهٔ مبارکه که حضرت ابراهیم است علیه السلام که کمال اعتدال در وی استقرار دارد و نه مایل است به یهودیت
و نه بنصرانیت و نه زیتونیست که علوم محتاجه که در ینابیع دل مبارک حضرت فاطمه جای گرفته از وی منفجر شود و نور
آن علم بخاص و عام برسد چون امامی از وی بوجود آمد نور علی نور بحصول رسید و حق سبحانه و تعالی راه نماید به
آن امامان هر کرا خواهد که واسطه هدایت خلایق ایشانرا ساخته   فرمود که مصباح نور علمست در
سینهٔ حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و زجاجه سینهٔ علی بن ابی طالب علیه الصلوة و السلام که علم خود در سینهٔ وی
ودیعت نهاد و نه زیتونیست که عالمی از آل محمد صلوات الله علیهم تکلم فرماید بآن علم پیش از آنکه از وی پرسند
نور علی نور امام موید منور بعلم کامل و حلم شامل بر اثر امامی از آل محمد تا قیامت قائم میشود خدای تعالی هدایت کند
بآن نور و راه نماید هر کرا که خواهد از اهل استحقاق و مهدی صاحب الزمان علیه السلام در آخر الزمان نور است
که واسطه هدایت مردم گردد و نور علی نور بر کل ائمه علیهم الصلوة و السلام صادقست زیرا که هم نور علمست
و هم نور امامت و در شان ایشان آیت وارد   و در آن تفسیر نقل میکند از عبدالله بن جندب که او گفت که من
چیزی نوشتم بابی الحسن الامام علی بن موسی الرضا علیه السلام و از تفسیر این آیه رفیعه پرسیدم جواب نوشت
بدین مضمون که   ما آنکه محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله امین وحی الهی بود در میان خلق وی چون تبلیغ
رسالت فرمود چنانچه حق آن بود و بجوار رحمت ایزدی پیوست و ما ورثه و اهل بیت اوئیم پس اکنون ما هم
امینان روی زمین از جانب حضرت رب العالمین و نزد ماست علم منایا و بلایا و انساب عرب و مولد
اسلام و ما شناسائیم باحوال انام از مومن و منافق و حقیقت ایمان و کیفیت نفاق هر مردم از ما میتوان
معلوم کرد چه شیعیان و محبان ما با سامی ایشان و پدران ایشان در جراید ما ثبتست تا روز قیامت
که حق سبحانه و تعالی گرفته بر ما و بر ایشان عهد و میثاق که از هم جدا نباشیم و ورود در مورد ما دارند و دخول
در محصول ما و جمله اسلام نیست غیر ما و ایشان تا روز قیامت بما متمسک اند و ما بحق هر که از ما مفارقت جست
هلاک شد و هر که متابعت ما کرد و موصلت جست نجات یافت منکر بولایت ما کافر است و تابع و دوستان

ما مومن دوست ندارد ما را کافر و دشمن ندارد ما را مومن هر که از گناه توبه کند و محبت ما بود و اجبت
بر حق تعالی که او را با ما برانگیزد و با ما حشر کند ما آن نوریم که هر که پیروی ما کرد راه یافت و هر که نکرد در بادیه ها
ماند و هر که از ما نیست یعنی از تابعان ما نیست او را بهره از اسلام نه حق سبحانه و تعالی فتح دین فرمود و بما ختم
دین خواهد نمود و اول آن علی و آخر آن مهدی است علیهم السلام و حق سبحانه و تعالی بما اطعام میکند اهل
زمین و بما باران میفرستد از چرخ برین و بما ایمن کرده است شما را از غرق در بحر و از خسف در بر و نفع میکنیم
از شما در ایام حیات و ممات و نزد صراط و میزان و نزدیک دخول جنان و مثل ما در کتاب الهی مثل مشکوة است
و مشکوة در قندیل پس مایم مشکوة و مصباح در و محمد رسول الله است صلی الله علیه و آله که نه شرقیست و نه غربی
که در ظاهر و باطن بر حد وسط و عدل است هم در خلق و هم در خلق و آن نوری که از و اقتباس کرده
امیر المومنین است علیه السلام و دیگر ما پس حق سبحانه و تعالی هدایت میکند بولایت و محبت ما هر که را میخواهد
و به ولا لازم است که محبان ما را برانگیزد بر وجهی که این نور بر وجه ایشان درخشان باشد و در زمره متقیان
و صدیقان و شهیدان و صالحان حشر کنند و در جنان رفیقان ایشان باشند و شهدای ما افضل است از دیگر
شهیدان به ده درجه و شهدای شیعه ما افضل است بر شهدای غیر ما به نه درجه و مایم برگزیدگان خدا
و مایم وارث انبیا و مایم پسران اوصیا و مایم مخصوصان فی کتاب الله و مایم اولای مردمان برسول الله و مایم
مصداق شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ و مایم ورثه اولوا العلم و العزم مِنَ الرُّسُلِ اَنْ اَقِيمُوا الدِّينَ
كما قال لا تتفرقوا فيه كَبُرَ عَلَى الْمُشْرِكِينَ بولایت ما را می باید و محبت ما بازگشت
خواهید کرد زهی سعادت و سرور — در بوز دلپر نوریست مشهور از اینجا فهم کن نور علی نور فی بیوت
اَذِنَ اللهُ اَنْ تُرْفَعَ وَيُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ يُسَبِّحُ لَهُ فِيهَا بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ رِجَالٌ لَا
تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللهِ وَاِقَامِ الصَّلٰوةِ وَاِيتَاءِ الزَّكٰوةِ يَخَافُونَ يَوْمًا
تَتَقَلَّبُ فِيهِ الْقُلُوبُ وَالْاَبْصَارُ لِيَجْزِيَهُمُ اللهُ اَحْسَنَ مَا عَمِلُوا وَيَزِيدَهُمْ مِنْ فَضْلِهِ
وَاللهُ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ گویند جار و مجرور متعلق است بما قبل یعنی همچو مشکوة در
خانها یا چراغ افروخته در خانها با آنکه تقیید ممثل به باشد بچیزی که بهتر است یا مبالغه در و بود زیرا که قندیل
مساجد اعظم است یا تمثیل باشد برای نماز مومنان یا ابدان ایشان بمساجد و این منافی جمع بیوت نیست
و افراد مشکوة زیرا که مراد این وصف است باعتبار وحدت و کثرت یا متعلق محذوف باشد یعنی
سبحوا تسبیح گویید خدا را در خانهای که دستوری داد خدای تعالی و امر کرد با آنکه برداشته شود و قدر
او تعظیم یعنی آنرا از تسبیح قدر و بزرگ مرتبه دانند یا بردارند دران آوازها یا برداشته شود دیگری سبحانه و تعالی
حاجتها دران بیوت و یاد کرده شود دران خانها نام او و مراد از بیوت مساجد است که اشرف اماکن و ارفع
مساکن از جمیع بقاع است که در آنجا نماز گذارند و نماز اشتغال باید نمود و از سخن دنیا و کلام لایعنی محترز

باید بود یا بیوت انبیا علیهم السلام یا بیوت مدینه یا حجرات طاهره — روایت میکند که گروهی
حضرت رسول صلی الله علیه و آله این آیه تلاوت میفرمود مردی برپای خواست گفت یا رسول الله خانه
علی و فاطمه علیهما السلام از انجمله است آنحضرت فرمود بلی و این فاضلترین خانهاست و بعضی رفع را حمل
کنند بر ساختن و افراشتن بنا چنانچه وَاِذْ يَرْفَعُ اِبْرٰهِيمُ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ وَاِسْمٰعِيلُ گویند
بیوت عبارت از چهار خانه است که بامر حضرت جلیل جل جلاله متصدی عمارت آن پیغمبر علیهم السلام بوده اند
کعبه معظمه که ببنای خلیل و مدد اسمعیل تمام شد و بیت المقدس که رفع قواعد آن در ایام خلافت داود نبی ع
بود و اتمام آن بدست سلیمان علیه السلام اتفاق افتاد و مسجد مدینه مبارکه و مسجد قبا که عمارت هردو باشارت
حضرت رسالت صلی الله علیه و آله بود و تسبیح گویند یا نماز گذارند مر خدا را دران بیوت بامداد و شبانگاه
مردانی که از غایت استغراق در مقام شهود مشغول نسازد ایشان را بازرگانی یعنی تجارت دنیاوی که ازان
توقع سود باشد و نه فروختن آنها یعنی داد و ستد و خرید و فروخت ایشان را مانع نشود از یاد کردن خدای ع
و از بپای داشتن نماز و از دادن زکوة — براند که چون بیع و شری که اعظم اشتغال دنیویست ایشان را
از ذکر مانع نشود باقی اشتغال بطریق اولی — کشف الاسرار فرموده که ظاهر ایشان با خلق است و باطن ایشان
با حق و یک طرفة العین از وی غافل نشده و بتحقیق این طریق اهل بیت رسول الله است ص و این صفات سیرت
ایشانست و بقول اصح بیوت خانهای ایشانست که در آنجا دایما ذکر خدای کنند و نماز گذارند و بفقرا
و درویشان تصدق نمایند چه در خبر است که امیر المومنین علیه السلام در شبانه روزی هزار رکعت نماز
گذاردی بغیر از فرایض و سنن — روایت امام زین العابدین علیه السلام که او را سجاد و ذو الثفنات
میگفتند که از کثرت سجود هفت عضو که در حال سجده بر زمین می نهند پینه بسته بود یا از کوه در اسلام و پیش
از اسلام کس جمع نکرده میان نماز و زکوة جز امیر المومنین علیه السلام با وجود این عبادات و توجه
و استغراق چنین این مردان می ترسند از روزی که بگردد در آن روز دلها یعنی از هول متحیر گردد و صفت
از آتش با ضطراب متغیر شود و بگردد دیدها و از هر طرف می نگرد تا ببیند که نار او از کجا در می آید
این مردان می ترسند تا جزا دهد خدای تعالی ایشان را بسبب آن ترس نیکوترین جزایی یعنی بخشش موعود
یعنی بهشت و دیگر عطا فرماید که هرگز در خاطر خطور نکرده باشد و زیاده کند در پاداش ایشان از فضل
خود یعنی در ام موعود و کریمه اِنَّا نَخَافُ مِنْ رَبِّنَا يَوْمًا عَبُوسًا قَمْطَرِيرًا و آیات ما قبل و ما بعد اش
مومی است که این صفات ثابت است مر این طایفه عالیمقدار را که کاملانند در صورت و سیرت نه آنانکه
نقش کج و بد بر دل نهاده اند و نقش نیک و راست بر دم نمایند در يَوْمَ تُبْلَى السَّرَائِرُ نقشها ظاهر
خواهد آمد که عملهای بیموقع موجب خجالت و شرمندگی باشد — نقش بند بیرون گلها اوست نقش بند
درون دلها اوست — و خدای تعالی روزی میدهد در دنیا هر که را میخواهد یعنی بدان روزی حساب

کند آرزو نیست که از وجه حلال آمده باشد و در عبادات صرف گشته یا زیاده از آن دهد در عقبی که در حیز
شمار در نیاید وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَعْمَالُهُمْ كَسَرَابٍ بِقِيعَةٍ يَحْسَبُهُ الظَّمْآنُ مَاءً
حَتَّىٰ إِذَا جَاءَهُ لَمْ يَجِدْهُ شَيْئًا وَوَجَدَ اللَّهَ عِنْدَهُ فَوَفَّاهُ حِسَابَهُ وَاللَّهُ سَرِيعُ الْحِسَابِ
و آنانکه بپوشیدند حق را و نگرویدند بدان عملهای ایشان که در صورت نیکو نماید چون صله رحم و عتق
بنده و اطعام فقرا و امثال آن مانند سرابیست بزمین هموار سراب آنست که شعاع آفتاب در نیم روز بر زمین
مستوی افتد لمعات آن درخشنده در نظر آید چون آب مواج پندارد آنرا تشنه آب صافی روی بوی
آرد تا چون برسد بموضعی که در و توهم آب کرده نیابد آن مظنون خود را چیزی پس بعقاب خدا
نزدیک کرداری خویش یا خدا را حساب کننده خود یابد پس تمام بدهد خدای تعالی او را جزای کردار او
بر وجهی که حساب اقتضا کرده باشد و خدای تعالی زود حسابست یکی ور از حساب باز ندارد و تمثیل
کرد اعمال کفار از سراب و او را بتشنه جگر سوخته پس همچنانکه تشنه از سراب نا امید شد تشنگی زیاده میشود
کافر از امید بپاداشت اعمال زیاده میشود چون نیابد حسرت و خجلت افزون میگردد که این
آیه در شان عتبه بن ربیعه بن امیه نازل شده چه او در زمان جاهلیت طالب دین بود چون زمان اسلام
در آمد کافر شد و اعمالی که بی محبت و دوستی اهل البیت است این حال دارد اَوْ كَظُلُمَاتٍ فِي بَحْرٍ
لُجِّيٍّ يَغْشَاهُ مَوْجٌ مِنْ فَوْقِهِ مَوْجٌ مِنْ فَوْقِهِ سَحَابٌ ظُلُمَاتٌ بَعْضُهَا فَوْقَ بَعْضٍ إِذَا
أَخْرَجَ يَدَهُ لَمْ يَكَدْ يَرَاهَا وَمَنْ لَمْ يَجْعَلِ اللَّهُ لَهُ نُورًا فَمَا لَهُ مِنْ نُورٍ یا کردار ایشان
باشد چون تاریکیهای متراکمه در دریای عمیق دمبدم می پوشد آن دریا را امواج از بالای موج موجی دیگر
از زبر موج ثانی ابری که انوار نجوم را بپوشاند این تاریکیهاست بعضی بالای بعضی یعنی متراکم شده بعضی ظلمت
بحر و ظلمت موج اول و ظلمت موج ثانی و ظلمت ابر چون بیرون آرد کسی دست خود را که اقرب اعضای
مرئیست بچشم نزدیک نیست که ببیند آنرا تاکید شدت ظلماتست یعنی دست را نبیند
و نزدیک نیست که ببیند و هر که نداد و مقرر نکرد خدای تعالی مر او را روشنی یعنی بواسطه عصیان او در تیه
خذلان گذاشت پس نیست مر او را هیچ نوری این تمثیل دیگر است مر اعمال کفار را ظلمات اعمال تیره او است
و بحر لجی دل او و موج آنچه دل او را می پوشد از جهل و شرک و سحاب مهر خذلان بر آن پس کردار و گفتار
ظلمت و مدخل و مخرجش ظلمت و رجوع او هم بروز قیامت بظلمت عکس او مومن را که او را نور بر نور است
و او را ظلمات بعضها فوق بعض رحمه الله میفرماید در تفسیر که از ابی عبد الله علیه السلام رسیده
از تفسیر این آیه فرمود ظلمات فی بحر لجی یغشه موج من فوق موج فلان و فلان و نعثل است و من
فوقه سحاب طلحه و زبیر و ظلمات بعضها فوق بعض معاویه خاویه لعنه الله و یزید پلید و باقی بنی امیه لعنهم الله
هرگاه دستها در ظلمت ظلم از آستین عداوت بیرون آورند از کوردلی اهل حق را نمی بینند چه جای

دست خود را اگر نزدیک است نبینند و در مجادله و محاربه و مقاتله اهل الله سکوت نشده و نور ایمان ندارند
که حق را مشاهده کنند و هر که مر او را نوری مقرر نکرده باشند یعنی امامی از ولد فاطمه زهرا علیها السلام پس
او را نخواهد بود از امامی که در روز قیامت نور روی رود تا راه مقصود بر دیوم تری المومنین و
المومنات یسعی نورهم اشارت بمعنی است اهل البیت علیهم السلام آورده که در حضرت
که حضرت رسول الله را پرسیدند که امت تو در روز قیامت بر پل صراط چگونه گذرند فرمود که بنور علی علیه السلام
گذرند و علی بنور من گذرد و من بنور خدای تعالی و نور امت از علی است و نور علی از من و نور من از خدا
و هر که با تولا کند و از دشمنان تبرا نجوید او را آن نور نباشد و بعد از آن این آیه را خواند که وَمَنْ لَمْ يَجْعَلِ
اللَّهُ لَهُ نُورًا فَمَا لَهُ مِنْ نُورٍ پس هر که در قیامت بی این نور ماند در ظلمت خانه دوزخ گرفتار باید بود
مومنان از تیرگی دور آمدند لاجرم نور علی نور آمدند کافر تاریکیدل را الفرقت حال کارش ظلمت اندر
ظلمت و نور علی نور تجنیس نور علی نور است یعنی نور علی علیه السلام نوریست که بی آن راه مقصود نبرد الم
تر أَنَّ اللَّهَ يُسَبِّحُ لَهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالطَّيْرُ صَافَّاتٍ كُلٌّ قَدْ عَلِمَ صَلَاتَهُ وَ
تَسْبِيحَهُ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِمَا يَفْعَلُونَ آیا ندیدی و ندانستی آنکه خدای تعالی تسبیح میگوید مر او را یا کی یاد
میکند بمقال یا دلالت حال هر که در آسمانها و زمینهاست با آنکه او قادر بر کمال است او را شریک و شبیه
و زوال نیست و مرغان نیز تسبیح گویند او را در حالتی که گشاده بال باشند در هوا صف کشیده و تخصیص طیرست
که او در میان زمین و آسمانست یا دلایل صنیع در و ظاهر ترست که اجرام ثقیله که اصلا مایل مرکز نه اعطای
قوت من محیط و قدرت و توقف بر هوا الهام بسط اجنحه بوقت صف کشیدن با آنکه در جناح صفت قبض
نیز هست و برهانیت قاطع بر کمال قدرت صانع هر یک از اهل آسمان و زمین با مرغان با مجموع بدرستی که
دانسته است دعای خود و نیز نیز خود را یاد عا و تسبیح خدا را یا خدای تعالی داند تسبیح و نماز و نیاز
همه را و خدای تعالی داناست بآنچه میکنند همه از طاعت و عبادت وَلِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ
وَإِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ و مر خدا راست پادشاهی آسمانها و زمینها چه خالق و فاطر همه آنها اوست و بسوی
خدای تعالی است بازگشت همه أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يُزْجِي سَحَابًا ثُمَّ يُؤَلِّفُ بَيْنَهُ ثُمَّ يَجْعَلُهُ رُكَامًا
فَتَرَى الْوَدْقَ يَخْرُجُ مِنْ خِلَالِهِ وَيُنَزِّلُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ جِبَالٍ فِيهَا مِنْ بَرَدٍ فَيُصِيبُ بِهِ مَنْ
يَشَاءُ وَيَصْرِفُهُ عَنْ مَنْ يَشَاءُ يَكَادُ سَنَا بَرْقِهِ يَذْهَبُ بِالْأَبْصَارِ يُقَلِّبُ اللَّهُ اللَّيْلَ
وَالنَّهَارَ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَعِبْرَةً لِأُولِي الْأَبْصَارِ آیا نمی بینی و نمیدانی آنکه خدای تعالی مر ابرها را
بر می انگیزد قطعه قطعه و پاره پاره پس تالیف میکند میان او و انضمام بعضی از و با بعضی پس میگرداند او
در هم رسته و در هم بسته پس می بینی باران که بیرون می آید از میان آن و فرو میفرستد از ابرها
کوهها که در وست یعنی از قطعهای ابر بزرگ که بمثابه کوهها اند در عظمت از تگرگی که در ابرست بجا

مگر که از آسمانست نه از ابر و در آسمان کوههاست از تگرگ چنانکه در زمین کوههاست از سنگ وحق تعالی
از آن تگرگ نازل میگرداند و در عقل قاطعی نیست که مانع این باشد انکه در زمین کوه پیدا کرد از روی قدرت
در آسمان تگرگ آفرید بمحض حکمت پس برساند آن تگرگ بکشت و زرع و باغ هر که میخواهد که مستوجب آنست
و باز میدارد آنرا از میوه و محصول هر که میخواهد که مستحق آن نیست نزدیکست که روشنی برق آن ابر برد
دیدها را و برباید از فرط روشنی و این قول نیز دلیل است بر کمال قدرت که شعلهٔ آتش از میان ابر آبدار برون
می آرد میگرداند خدای تعالی شب و روز را برفتن و آمدن از پی یکدیگر یا بنقصان یکی و زیادتی دیگری
میان ز احوال ایشان از حرارت و برودت یا نور و ظلمت بدرستی در آنچه مذکور شد هر آینه دلالتی و عبرتی
مر خداوندان بصر و بصیرت را وَاللّٰهُ خَلَقَ کُلَّ دَابَّةٍ مِنْ مَاءٍ فَمِنْهُمْ مَنْ یَمْشِی عَلَی بَطْنِهِ وَمِنْهُمْ
مَنْ یَمْشِی عَلَی رِجْلَیْنِ وَمِنْهُمْ مَنْ یَمْشِی عَلَی أَرْبَعٍ یَخْلُقُ اللّٰهُ مَا یَشَاءُ إِنَّ اللّٰهَ عَلَی کُلِّ شَیْءٍ
قَدِیرٌ و خدای تعالی بیافرید هر جنبنده که بر زمین است از آب که جزو ماده اوست یا از آبی مخصوص
یعنی نطفه و این بر سبیل تغلیب بود چه بعضی از حیوانات از نطفه مخلوق نشده و لفظ من نیز در من یمشی که مخصوص
عقلاست برین سبیل چه دابّه عامتر است   از علی بن عیسی نقل میکند که حق سبحانه و تعالی جوهری آفرید
و نظر هیبت بر وی افکند تمام گداخته آب گشت بعضی از آن التهاب نمود با آتش و از آن جن را بیافرید پس
بعضی را تقلیب کرد بهباد و از آن ملائکه را آفرید پس تقلیب نمود مقداری را بخاک و از آن آدمی و سایر حیوانات
خلق کرد و اصل آن همه آبست پس از این جنبندگان هست آنچه میرود بر شکم خود چون مار و ماهی و
هوام و از ایشان هست که میرود بر دو پای خود چون آدمی و مرغ و از ایشان هست که رستی میکند بر چهار
پای خود چون وحوش و نعم و سباع تقدیم کرد آنرا که ابلغ است در قدرت و آن ماشی باشد بی آلت مشی
پس آنکه بدو پای رود و آنکه چهار قایمه دارد و از حیوانات آنکه زیاده از چهار پای دارد مثل عنکبوت
او بر قوام اربع است و از آن پیش نیست می آفریند خدای تعالی هر چه ذکر کرده و از آنچه یاد نفرموده
باختلاف صور و اعضا و هیئات و حرکات و قوی و افعال با وجود اتحاد عنصر بدرستی که خدای تعالی
بر آفریدن همه چیزها تواناست پس هر چه خواهد بیافریند لَقَدْ أَنْزَلْنَا آیَاتٍ مُبَیِّنَاتٍ وَاللّٰهُ یَهْدِی
مَنْ یَشَاءُ إِلَی صِرَاطٍ مُسْتَقِیمٍ هر آینه بتحقیق که فرو فرستادیم آیتهای روشن کننده و هویدا سازنده
همه چیزها و خدای تعالی راه نماید بسبب تفکر در آن و اعتقاد صحیح درست از آن راه راست که طریق محمد
و آل اوست علیهم السلام که مؤدی میگردد بجنان   که میان بشر منافق و یهودی خصومت افتاد یهودی
گفت بیا تا محاکمه را بحکم حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله بریم منافق گفت مرافعه بکعب بن اشرف
میکنیم   رحمه الله آورده و روایت از ابی عبد الله علیه السلام که این خصومت میان امیر المؤمنین
علیه الصلوة و السلام و عثمان لعنه الله واقع بود و ابو القاسم بلخی نیز چنین گوید که زمینی که او از امیر المؤمنین علیه السلام

خریده بود و میخواست که با آنحضرت رد کند که سنگ بسیار دارد و آنحضرت سلام الله علیه میخواست که
در محکمهٔ محکم حضرت سید بشر صلی الله علیه و آله این محاکمه بشود حکم بن عاص عثمان را مانع بود که اگر آنجا
میروی او حکم برای پسر عم خود خواهد کرد عثمان گفت مر امیر المؤمنین را علیه السلام راضی نمیشوی آنجا
میگوید یعنی جای دیگر برویم حق سبحانه و تعالی این آیه فرستاد که وَیَقُولُونَ آمَنَّا بِاللّٰهِ وَبِالرَّسُولِ
وَأَطَعْنَا ثُمَّ یَتَوَلَّی فَرِیقٌ مِنْهُمْ مِنْ بَعْدِ ذَلِکَ وَمَا أُولَئِکَ بِالْمُؤْمِنِینَ و میگویند منافقان
گرویده ایم بخدای تعالی و بفرستاده او و فرمان برداری کرده ایم هر دو را پس میگردند گروهی از ایشان
و امتناع مینمایند از قبول حکم از پس اقرار بایمان و طاعت نیستند آنگروه گرویدگان مخلص یا ثابت
یا ثابت بر ایمان که اگر ثابت می بودند از فرمان خدا و رسول سر نمی پیچیدند و روی نمی تافتند لیکن یافتند آنچه
یافتند وَإِذَا دُعُوا إِلَی اللّٰهِ وَرَسُولِهِ لِیَحْکُمَ بَیْنَهُمْ إِذَا فَرِیقٌ مِنْهُمْ مُعْرِضُونَ و چون خوانده شوند
بکتاب خدای تعالی و بحکم رسول او تا حکم کند رسول براستی میان ایشان آنگاه گروهی از ایشان اعراض
کنند کانند از محکمه علیه نبویه وَإِنْ یَکُنْ لَهُمُ الْحَقُّ یَأْتُوا إِلَیْهِ مُذْعِنِینَ أَفِی قُلُوبِهِمْ
مَرَضٌ أَمِ ارْتَابُوا أَمْ یَخَافُونَ أَنْ یَحِیفَ اللّٰهُ عَلَیْهِمْ وَرَسُولُهُ بَلْ أُولَئِکَ هُمُ الظَّالِمُونَ و اگر باشد
مر ایشان را حکم یعنی برای ایشان بود بیایند بسوی پیغمبر صلی الله فرمان برندگان و انقیاد کنندگان یعنی اگر
دانند که برای ایشان حکم واقع خواهد شد فرمان برده اند و اگر معلوم کنند که حکم بر ایشان واقع خواهد بود سر بر
زنند و اند آیا در دلهای ایشان بیماریست یعنی کفر و نفاق و میل بظلم یا در شک افتاده اند در باب پیغمبر
و از و تهمتی مشاهده کرده اند که در واعتماد درستی نمایند یا میترسند آنکه حیف کند خدای تعالی در نزول حکمی بر
نماید بر ایشان و میل کند رسول او در حکومت برای داماد و پسر عم خود نه چنین است که پیغمبر صلی الله علیه و آله
محل تهمت باشد یا خدای و رسول او حیف و جور کند بلکه آنگروه که اعتقاد ایشان این بود ایشان ستمکارانند
بر خصوم و بر نفسهای خود با امتناع از حکم خدا و رسول إِنَّمَا کَانَ قَوْلَ الْمُؤْمِنِینَ إِذَا دُعُوا
إِلَی اللّٰهِ وَرَسُولِهِ لِیَحْکُمَ بَیْنَهُمْ أَنْ یَقُولُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا وَأُولَئِکَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ جز این نیست
که هست گفتار مؤمنان چون خوانده شوند بکتاب خدای تعالی و بسوی پیغمبر او تا حکم کند میان ایشان
بوقت مخاصمات آنکه گویند شنیدیم قول ترا و فرمان برداریم امر ترا آنگروه که چنین گویند ایشانند
رستگاران از درکات سخط ربانی و رسیدگان بدرجات رضای سبحانی وَمَنْ یُطِعِ اللّٰهَ
وَرَسُولَهُ وَیَخْشَ اللّٰهَ وَیَتَّقْهِ فَأُولَئِکَ هُمُ الْفَائِزُونَ و هر که فرمان برد خدای تعالی را در
فرایض و فرستاده او را در سنن یا در هر چه فرماید و مطیع رسول نیز حکم او دارد در فرمان برداری
و بترسد از عذاب خدای تعالی بر گناهان گذشته و بپرهیزد از خشم او و معصیت نکند در زمان آینده
پس آنگروه ایشانند فیروز یافتگان بنعیم مقیم   آورده که یکی از ملوک التماس آیتی کرد که عمل بدان

کافی باشد و احتیاج بآیات دیگر نباشد علمای زمان اتفاق برین آیه کردند چه حصول غرض از فرمان برداری
وخشیت وتقوی متصور نیست وَأَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ لَئِنْ أَمَرْتَهُمْ لَيَخْرُجُنَّ قُلْ
لَا تُقْسِمُوا طَاعَةٌ مَعْرُوفَةٌ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ وسوگند خوردند منافقان بخدای تعالی
سخترین سوگندان خود در طریق فرمان برداری چنانکه بی شبهه اگر فرمایی ایشان را به بیرون آمدن
از دیار واموال خود هر آینه بیرون آیند ولحظه توقف ننمایند بگو قسم یاد مکنید وسوگند بدروغ مخورید
مطلوب از شما فرمان برداریست شناخته شده باخلاص وصدق نیت وخلوص طویت نه سوگند دروغ
وطاعت بنفاق بدرستی که خدای تعالی داناست بآنچه می‌کنید از نفاق بجز آن قُلْ أَطِيعُوا اللَّهَ وَ
أَطِيعُوا الرَّسُولَ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا عَلَيْهِ مَا حُمِّلَ وَعَلَيْكُمْ مَا حُمِّلْتُمْ وَإِنْ تُطِيعُوهُ تَهْتَدُوا
وَمَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ بگو فرمان برید خدای تعالی را بخلوص نیت وطاعت کنید رسول را
بصدق طویت پس اگر روی بگردانید ای مردان پس خود این نیست که بر پیغمبر است آنچه بر وحمل کرده‌اند از تبلیغ
رسالت واحکام از جانب حضرت ذی الجلال والاکرام و بر شماست آنچه بار کرده شده اید از انقیاد وامتثال
اگر فرمان برید رسول را در حکم او راه یابید براستی و نیست بر فرستاده بجز رسانیدن آشکارا و دعوت
واضح روشن پیغمبر آنچه بر و بود بجای آورده و آنچه کار و بار شماست مانده وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا
مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ
وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَىٰ لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي
لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَٰلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ وعده کرد
خدای تعالی آنها را که گرویده اند از شما وبکردند کارهای شایسته فقرای مهاجرین اند که بعد الهجرت
بمدینه در منازل انصار جای گرفتند وقریش با اکثر قبایل عرب که در مکه ویثرب بودند بر محاربت اتفاق نموده
شب وروز پیغامهای تهدید آمیز وسخنان فتنه انگیز میفرستادند ومهاجران اکثر اوقات سلاح با خود
داشتندی و روزگاری بهول وهراس میگذرانیدندی روزی با یکدیگر گفتند آیا روزی در آید که خود در امن
ومطمئن بنشینیم و بفراغت خاطر بر بساط سلامت وعافیت بنشینیم این آیه نازل شد وحق سبحانه وتعالی
خورد و وعده داد که هر آینه ایشان را خلیفه گرداند خدای تعالی آنها را که بودند پیش از ایشان یعنی بنی اسرائیل
که زمین مصر وشام بدیشان داد تا تصرف کردند در آن همچنانچه سلوک در ممالک خود میکنند واندک وقتی
نیز وعده مؤمنان وفا فرموده جزایر عرب ودیار کسری وبلاد روم بدیشان ارزانی داشت وامید هست
که جمیع اطراف واکناف مشارق ومغارب بحکم لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ بحوزه تصرف
ومستحفظان سده شرع نبوی ومتابعان احکام ملت مصطفوی در آید و هر آینه با قوت و تمکین ثابت
سازد برای ایشان دین ایشان را آن دینی که پسندیده است مر ایشان را یعنی دین اسلام آنست که از

بمرادیان غالب گردانند و بدل بدهد ایشان را از پس ترس ایشان از اعادی ایمنی ایشان می پرستند
مرا در زمان خلافت شریک نمی سازند با من چیزی را یعنی اعتبار و جاه ایشان را از عبادت و توحید ما
نمی دارد و هر که کفران ورزد درین نعمت بعد از رسته شدن وعده پس آن گروه کافر نعمتانند
در رفیق اهل البیت علیهم السلام که کفران این نعمت اولا طایفه کردند که بنیاد مخالفت اهل البیت
نهادند در تفسیر ایشان مذکور است که مراد باین خلیفه حضرت صاحب الزمانست علیه السلام نه جمیع
امت و نه آنانی که بعد از پیغمبر صلی الله علیه وآله خلافت کرده از آن رو که چنانچه اهل خلاف میگویند
که در زمان ایشان ولایت عرب و بعضی از عجم مفتوح شد که حضرت غیبت جمیع بلاد مشرق ومغرب بدست
وی خواهد گشود و درین آیه بآن خبر داد مجملا آنکه در آخر الزمان خروج کند خلیفه که او را مهدی خوانند خاتم ائمه
معصومین است علیهم السلام واجماع امت است بر خروج وظهور او لیکن در تعیین او خلافست که اهل خلاف
میگویند که متولد خواهد شد از اولاد امجاد امام حسین علیه السلام واثنی عشریه میفرمایند که او فرزند خلف امام
حسن عسکری است که غایب است وحی وموجود است در آخر الزمان بحکم الهی ظاهر خواهد شد بر صحت
این قول که این خلیفه اوست دلیل بر فساد قول دیگران که او نیست آنست که خدای تعالی وعده فرموده و وعده بچیزی در
امری باشد که در حال نباشد بلکه در آینده باشد و آنچه در عهد رسول الله صلی الله علیه وآله بظهور آمد که حق تعالی ملل وتوابع
او را مفتوح ساخت وزمین را از دیگران انتزاع کرد و بقبضه اقتدار آنحضرت داد در حال بود نه وعده پس این
وعده بملت آنحضرت نبوده باشد اما تمکین از دین پسندیده بآن حد نرسیده که حضرت عزت ذکر فرموده
وتبدیل خوف بامن هم در آنعصر حاصل نیست که گفته شد این جمله که مذکور شد دلالت دارد نیز بر فساد قول آنکه
آیت را بر خلافت صحابه حمل کرده اند اما امت بر دو گروه اند گروهی گویند امامت بخلاف بنص ثابت
باشد نه باختیار گروهی گویند باختیار نه بنص آنانکه بنص رفته اند گویند بعد از پیغمبر صلی الله علیه وآله خلیفه وامام
امیر المؤمنین است سلام الله علیه وآله بی واسطه و بعد از وی یازده فرزند او که آخرشان مهدیست صلوات الله
علیهم اجمعین وآنانکه باختیار رفته اند گویند بعد از حضرت رسول صلی الله علیه وآله مردم ابوبکر را اختیار کردند
بخلافت و او بعمر وصیت کرد و او بشوری انداخت تا عثمان را اختیار کردند و آنانکه حمل کرده اند خلافت را در صحابه
بنص این آیه قول ایشان باطل است چه اگر از خدای تعالی یا از پیغمبر صلی الله علیه وآله نصی بودی باختیار ایشان ابوبکر را
احتیاج نبودی و نص ابوبکر بر عمر و از آن او بعثمان بشوری و شوری پس استخلاف ایشان بطریق نص
نباشد که اگر چنین می بود نص صریح مثل قول حق تعالی که جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً و دیگر إِنَّا جَعَلْنَاكَ
خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ و دیگر هارون اخْلُفْنِي فِي قَوْمِي بدیشان حاجت نمی بود باجماع و بیعت و غیر آن
ونص پیغمبر نیز پس خلافت برین وجه در حق ایشان نباشد و تمکین از دین چنانچه صفت آن در آیت گذشت
نه در عهد رسول الله صلعم و نه در عهد آن اصحاب و نه امروز هست پس این روزی خواهد بود که حضرت صاحب

فرموده که اگر نماند از دنیا مگر یک روز هر آینه حق سبحانه و تعالی دراز گرداند آن روز را تا بیرون آید مردی
از اولاد من که هم نام و هم کنیت من باشد پر کند زمین را از داد و عدل همچنانکه پر بوده از ظلم و جور
و تعیین او در حدیث جابر در سوره نساء سمت ذکر یافته که او خلف صلبی امام حسن عسکریست علیهما السلام
و اما تبدیل خوف به امن معلوم است که بر عموم حاصل نیست مگر در بعضی مواضع و اینکه فرموده یعبدوننی لا
یشرکون بی شیئا پوشیده نیست که اهل اسلام نسبت با اهل کفر اندک اند پس معنی آیت مطرد نیست
مگر در خلافت و امامت مهدی علیه السلام که در زمان دولت او کفر و ملل مختلفه در عالم نماند اللهم ارزقنا
دولته و وصاله و اجعلنا من المشرفین بلقائه و نواله بحق سیدنا محمد و آله و اقیموا
الصلوة و آتوا الزکوة و اطیعوا الرسول لعلکم ترحمون بپای دارید نماز مفروض را
و بدهید زکوة واجب را و فرمان برید رسول خدا را در هر چه فرماید زیرا که فرموده نایب همان فرموده
اوست شاید که رحمت کرده شوید لا تحسبن الذین کفروا معجزین فی الارض و مأویهم
النار و لبئس المصیر مپندار ای محمد آنانکه کافر شده اند عاجز کنندگانند مر خدای تعالی را در عذاب کردن
در زمین با پیشی گیرندگان بر وی یعنی نتوانند که بر حق سبحانه و تعالی پیشی گیرند و عذاب او را از خود دفع
کنند و بازگشت ایشان عذاب آتش است و بد بازگشتیست آتش دوزخ   که حضرت رسول صلی الله
علیه و آله غلام انصاری که مدلج بن عمرو نام داشت بوقت نیمروز بطلب یکی از صحابه فرستاد مدلج بی اذن
در آمد و او خفته بود و جامه بعضی اعضای او دور شده بود   آن شخص که بیدار بود و باز آن خوش ملاعبه
مینمود از آمدن غلام کراهتی تمام بدل وی راه یافت و بر زبانش جاری شد که کاشکی درین باب چیزی فرود
آمدی بعد از آنکه بخدمت آنحضرت رفت این آیه نازل شد که یا ایها الذین آمنوا لیستاذنکم الذین
ملکت ایمانکم و الذین لم یبلغوا الحلم منکم ثلث مرات من قبل صلوة الفجر
و حین تضعون ثیابکم من الظهیرة و من بعد صلوة العشاء ثلث عورات
لکم لیس علیکم و لا علیهم جناح بعدهن طوافون علیکم بعضکم
علی بعض کذلک یبین الله لکم الآیات و الله علیم حکیم ای گروه گروندگان
باید که دستوری طلبند از شما آنانکه مالک ایشانست دستهای شما یعنی بندگان ذکور   همه ایشان از غلام
و کنیزک لیکن اول امر ویست از ابی عبدالله علیه السلام و آنان نیز از کودکان که نرسیده اند بحد بلوغ از قوم
شما یعنی بندگان و کودکان نارسیده باید که طلب اذن کنند از شما برای در آمدن بمجلسهای شما در سه نوبت
در شبانه روزی یکبار پیش از نماز بامداد که آدمی از خواب برمیخیزد و جامه خلوت بیرون کرده میخواهد که جامه
صحبت پوشد و یکبار هنگامی که می نهید جامهای خود را از وقت نیمروز که محل قیلولست و یکبار پس از نماز
خفتن که وقت تجردست از لباس و در آمدن بمضاجع نگاه دارید این سه وقت را که مر شماراست و این

اوقات نسبت با بالغین تکلیف است و نسبت با اطفال تمرین یعنی تا معتاد شوند   کسی گوید آیا وقت دیگر را حکم
چیست در جواب آن سوال میفرماید که نیست بر شما و نه بر بندگان و کودکان نارسیده گناهی و بزه در ترک
استیذان بعد از این سه وقت ایشان بندگان و کودکان طوف کنندگانند یعنی در آیندگان بر شما برای
خدمت پس همواره نتوانند که دستوری طلبند این در معنی تعلیل عدم استیذانست در غیر این اوقات و الا
بحرج کشند در می آیند بعضی از شما بر بعضی یعنی ممالک بر موالی بجهت خدمت و کودکان برای زیستانیدن
روشن کردن روشن میسازد و بیان میکند خدای تعالی برای شما دلایل حق و احکام شرع اقدس و خدای تعالی
داناست بمصالح عباد حکم کننده بر غایت مراسم آداب   میگویند که بعضی آنست که این منسوخ است
و چنین نیست بلکه محکم است   گوید که میگویند قوم که این آیت منسوخست لا و الله که منسوخ نیست لیکن
مردم درین تهاون می ورزند   اگفته‌اند که مردم بدین عمل نمیکنند گفت و الله المستعان او نیز راضی نسخ نیست
و اذا بلغ الاطفال منکم الحلم فلیستاذنوا کما استاذن الذین من قبلهم
کذلک یبین الله لکم آیاته و الله علیم حکیم و چون برسد طفلان آزاد از شما بحد بلوغ
و دیدن یعنی محتلم شوند چه بلوغ را سه علامت احتلام یا انبات شعر درشت بر عانه یا پانزده سالگی در ذکور و ده
نه سالگی در اناث احتلام روشن ترین دلیل است بر بلوغ پس باید که طلب دستوری کنند در همه اوقات همچنانکه
دستوری میطلبند آنانکه بالغ شده اند پیش از ایشان یعنی ایشان حکم سایر مردان دارند در استیذان همچنانکه
بیان کردیم این حکم را بیان کرداند خدای تعالی برای شما آیتهای خود را و خدای تعالی داناست باحوال شما
حکم کننده بحکمت در تعیین اوضاع شریعت و تکرار این دو اسم در آخر این دو آیت متعاقب جهت مبالغه
و تاکید است و القواعد من النساء اللاتی لا یرجون نکاحا فلیس علیهن جناح ان
یضعن ثیابهن غیر متبرجات بزینة و ان یستعففن خیر لهن و الله سمیع علیم
و نشستگان در خانها و باز ماندگان از زنان آنانکه امید ندارند نکاح خود را چه مایوس اند از حیض و ولد
طمع ندارند که کسی ایشانرا نکاح کند جهت پیری و عجز پس نیست مر ایشانرا گناهی و وبالی از آنکه بنهند جامهای
ظاهره را چون چادر که اندازند که بالای مقنعه می پوشند در حالتی که ظاهر کنندگان نباشند مواضع زینت را
یعنی غرض از وضع چادر اظهار سر و گردن و گوش و موی و امثال آن نباشد و آنکه طلب عفت کنند و بپوشند
خود را بهتر است ایشانرا از و دورتر از تهمت و خدای تعالی شنواست مقالات ایشانرا با مردان و داناست بمقصود
ایشان   گویند تندرستان صحابه با مریض و اعمی مواکله نکردندی از این جماعت از همکاسگی ارباب صحت
محترز بودندی از بیم آنکه مبادا که طباع سلیمه را از ایشان نفرت آید یا آنکه بعضی از صحابه چون بسفر یا غزا
رفتندی کلیدهای خانه بدست خویشان خود از نابینایان و بیماران باز دادندی تا بوقت حاجت از
طعامهای ایشان تناول کنند و این مردان بتوهم عدم رضای ایشان از آن پرهیز میکردندی یا اگر کسی ایشانرا ابا

که در خانهٔ پدر یا مادر یا اقارب قریبه وی ترتیب کرده بودند دعوت نمودی اجابت میکرد حق سبحانه و تعالی
آیت فرستاد که لَیْسَ عَلَی الْاَعْمٰی حَرَجٌ وَلَا عَلَی الْاَعْرَجِ حَرَجٌ وَلَا عَلَی الْمَرِیضِ حَرَجٌ وَلَا
عَلٰی اَنْفُسِکُمْ اَنْ تَاْکُلُوا مِنْ بُیُوتِکُمْ اَوْ بُیُوتِ آبَائِکُمْ اَوْ بُیُوتِ اُمَّهَاتِکُمْ
اَوْ بُیُوتِ اِخْوَانِکُمْ اَوْ بُیُوتِ اَخَوَاتِکُمْ اَوْ بُیُوتِ اَعْمَامِکُمْ اَوْ بُیُوتِ عَمَّاتِکُمْ
اَوْ بُیُوتِ اَخْوَالِکُمْ اَوْ بُیُوتِ خَالَاتِکُمْ اَوْ مَا مَلَکْتُمْ مَفَاتِحَهُ اَوْ صَدِیقِکُمْ
لَیْسَ عَلَیْکُمْ جُنَاحٌ اَنْ تَاْکُلُوا جَمِیعًا اَوْ اَشْتَاتًا فَاِذَا دَخَلْتُمْ بُیُوتًا فَسَلِّمُوا عَلٰی اَنْفُسِکُمْ
تَحِیَّةً مِنْ عِنْدِ اللّٰهِ مُبَارَکَةً طَیِّبَةً کَذٰلِکَ یُبَیِّنُ اللّٰهُ لَکُمُ الْآیَاتِ لَعَلَّکُمْ
تَعْقِلُونَ نیست بر نابینای بزه و تنگی و نه بر لنگ وبال و حرجی و نه بر بیمار و نه روگناهی و نه بر نفسهای
شما از منتی اگر بخورید شما و اهل تبلا از طعام خانهای خود که اهل و عیال شما در آنند و خانهای اولاد نیز
درین داخل است زیرا که از مدلول آیهٔ شریفه معلوم میگردد بانکه هر گاه که اکل در خانهٔ ابعد جایز باشد در اقرب
بطریق اولی جایز خواهد بود یا بحکم حدیث نبوی که تو و مال تو از آن پدر تست صحیح است که پاکترین چیزی که خورد
مرد از کسب دست و بدرستی که ولد از کسب وست و لفظ حدیث اینست که اَطْیَبُ مَا اَکَلَ الْمَرْءُ
مِنْ کَسْبِهِ وَاَنَّ وَلَدَهُ مِنْ کَسْبِهِ و لهذا ثابت نیست ربا در میان والد و ولد و زوج و زوجه نیز
همچنین یا خانهای برادران خود یا خانهٔ خواهران خود یا خانهای برادران پدران خود یا خانهای خواهران
پدران خود یا خانهای برادران مادران خود یا خانهای خواهران مادران خود یا خانهای که مالک شده
شما خزاین او را از نقود و امتعه و اطعمه این خطاب با وکلا و خازنانست و شرط است عدم کراهیت صاحب
ب در اکل طعام پس چه فرقست میان بیوت مذکورین و میان بیوت غیر ایشان فرق آنست
که در بیوت غیر ایشان علم رضا شرط است و اما بیوت مذکورین کافیست عدم علم بکراهیت یا خانهای
دوستان چه هر گاه که صداقت و دوستی محکم است علم رضا با اکل قایم مقام علم باذنست از ابی
عبدالله علیه السلام که فرموده که آیا هیچ دست در آستین و جیب و بغل دوستان خود میکنید و چیزی
بیرون می آرید گفتند نه فرمود که شما پس از دوستان نیستید بخدای که دوست آنست که بخانهٔ دوست
رود و پس طعام او را بی اذن و دستوری او بخورد چه اگر دوستست او را خوش خواهد آمدن که فتح
موصلی بر خانهٔ دوستی آمد و او حاضر نبود کیسهٔ او را از جاریه اش طلبید و دو درم برداشت و باقی بگذاشت
داد و چون خواجه بخانه رسید و صورت واقعه از جاریه شنید بشکرانهٔ آن انبساط کنیزک را آزاد کرد
آورده که چون کسی یار خود را گوید از مال خود چیزی بمن عطا کن و او در جواب گوید که چند میخواهی
دوستی اینشاید یعنی باید که هر چه دارد در میان آرد و از استفسار چند و چون بگذرد چه دوست
جانی بهتر است از مال فانی و لهذا فرموده که صداقت اولیست از نسبت چنانچه گذشت زیرا که اهل

ما رستعانه با با و امهات میکنند بلکه نزد اسد قامی برند چنانچه قرآن ناطق است فَمَا لَنَا مِنْ شَافِعِینَ وَلَا
صَدِیقٍ حَمِیمٍ که بنی لیث بن عمرو از کنانه که تنها طعام خوردن را حرام دانستندی و از صبح تا شام
خوان نهاده طلب مهمان کردندی و چون نمی از شب نگذشتی و مهمان نرسیدی آنگاه چیزی خوردندی یا
بارهٔ جمعی از انصار که شفقت بر نفس خود نهاده خبر با مهمانان طعام نخوردندی یا در بیان حال جمعی
که از اجتماع بر طعام پرهیز کردندی این آیت آمد که نیست بر شما گناهی اگر بخورید طعام را با هم مجتمع شده و یا پراکنده
پس چون در آیید بخانهای که مذکور شد یا بخانهای خود یا بیوت خالی یا مساجد پس سلام کنید بر هم
دینان خود وَالْمُؤْمِنُونَ کَنَفْسٍ وَاحِدَةٍ و در خانهای خود با اهالی خود و در مساجد نیز سلام کنید
از ابی جعفر علیه السلام که اگر در مسجد یا خانهٔ که خالی بود در آیید بگویید اَلسَّلَامُ عَلَیْنَا مِنْ رَبِّنَا وَعَلٰی
عِبَادِ اللّٰهِ الصَّالِحِینَ و بر هر تقدیر سلام باید کرد سلام کردنی ثابت و مشروع و از نزدیک خدای
بسیار خیر با برکت پاک که نفس مستمع بآن خوش شود و وصف تحیت به برکت فرموده زیرا که آن در
محبت در دلهای نشانده و بسط و حسن خلق می افزاید و از شر ملاقات ایمن میگرداند روایت میکند
که پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود مرا که هر گاه به بینی یکی از امت من بر وی سلام کن تا عمرت دراز شود و چون
در خانه شوی بر اهل خانه ات سلام کن تا خیر خانه ات بسیار گردد حدیث در کنز العرفان آورده بیان
فرمود حق سبحانه و تعالی درین آیت مکارم اخلاق و تنزیه از رذیلهٔ خلق و عدم ائتلاف همچنانکه بیان
این فرمود بیان میکند خدای تعالی برای شما آیتهای حکمت خود را شاید که تعقل کنید و حق و صواب در یابید
اِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِینَ آمَنُوا بِاللّٰهِ وَرَسُولِهِ وَاِذَا کَانُوا مَعَهُ عَلٰی اَمْرٍ جَامِعٍ لَمْ یَذْهَبُوا
حَتّٰی یَسْتَاْذِنُوهُ اِنَّ الَّذِینَ یَسْتَاْذِنُونَکَ اُولٰئِکَ الَّذِینَ یُؤْمِنُونَ بِاللّٰهِ وَرَسُولِهِ فَاِذَا اسْتَاْذَنُوکَ
لِبَعْضِ شَاْنِهِمْ فَاْذَنْ لِمَنْ شِئْتَ مِنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمُ اللّٰهَ اِنَّ اللّٰهَ غَفُورٌ رَحِیمٌ و جز این
نیست که گرویدگان کامل آنانند که گرویدند بخدای تعالی و رسول او از صمیم دل و چون باشند با رسول وی
بر کاری جمع آرنده یعنی مهمی که در شرع ایشان را مجتمع باید شد چون جمعات و اعیاد و حروب و مشاورات
و استسقا رحمه الله آورده که مراد ازین روز جمعه است که چون رسول صلی الله علیه و آله بر منبر خطبه فرمودی
و مردی را پیش آمدی از قضا حاجتی یا تجدید وضوئی یا رنج و بیماری از مسجد بیرون نشدی تا آنگاه که برابر آنحضرت
آمدی و از وی باشارت دستوری خواستی آنحضرت او را دستوری دادی تا او برفتی آنست که پیغمبر ما
که نروند از نزدیک وی تا وقتی که دستوری می طلبند از وی و او تشریف اذن ارزانی فرماید بدرستی که آنانکه
دستوری می طلبند از تو آن گروه آنانند که از روی صدق می گروند بخدا و رسول او و تصدیق مینمایند تعریض
جمع منافقانست که در غزوهٔ تبوک بتخلف از جهاد دستوری میجستند درباره ایشان نازل شد
که اِنَّمَا یَسْتَاْذِنُکَ الَّذِینَ لَا یُؤْمِنُونَ بِاللّٰهِ الآیة پس چون طلب اذن کنند این مؤمنان مخلص از تو برای صلاح

واتمام بعضی از کارهای خود پس دستوری ده هر کرا خواهی از ایشان که عذر واضح دارند و با وجود اجازت
طلب آمرزش کن برای ایشان از خدای تعالی چه تقدیم امور دنیا بر مهم دین واگرچه بعذر باشد خالی
از خللی نیست و گویا که بخروج از جماعت اثم اند پس برای ایشان استغفار کن بدرستی که خدای تعالی آمرزنده
تقصیرات بنده کار امهربانست بر تخفیف تکلیف ایشان لا تجعلوا دعاء الرسول بينكم كدعاء
بعضكم بعضا قد يعلم الله الذين يتسللون منكم لواذا فليحذر الذين يخالفون فتنة أو يصيبهم
عن امره ان تصيبهم عذاب اليم مگردانید خواندن رسول را میان خود همچو خواندن بعضی از
شما بعضی را یعنی قیاس مکنید خواندن رسول را بر خواندن یکدیگر که اعراض توانید کردن و یا در جواب تساهل
توانید نمودن چه در مبادرت امر او واجب است و لازم و مراجعت بغیر اذن او حرام است و نار و ایا نهی
او را بر شما یا برای شما چون دعای یکدیگر مدانید که آن مینک مستجاب و مقبول حضرت رب الارباب
یا ندا کردن شما خواندن مر رسول را باید که چون منادات یکدیگر نباشد که بمجرد نام خوانند بلکه باید که از روی
تعظیم باشد چنانچه یا رسول الله یا نبی الله چه حضرت عزت عظم شانه همه انبیا را علیهم السلام بندای علمیت
خطاب کرده و حبیب خود را بندای کرامت یا پدر انبیا یا آدم است خطاب و یا محمد مصطفی صلی الله علیه و آله
یا ایها النبی و یا ایها الرسول که چون آنحضرت خطبه فرمودی منافقان تنگ آمده
یکدیگر را پناه شدندی و از مسجد بیرون رفتندی آیت آمد که بتحقیق میداند خدای تعالی آنرا که بکراهت
بیرون میروند اندک اندک از میان شما در حالت پناه جستن و در پس یکدیگر خزیدن و پوشیدن پس
پس باید که بترسند آنانکه مخالفت میکنند و اعراض مینمایند از فرمان خدای تعالی از آنکه برسد بدیشان آزمایش
از حق که گمراهیست یا محنتی در نفس یا مال یا ولد یا بسبب فرمانی علیه السلم فرموده که تسلط سلطان
جابر است یا عذابی دردناک که بدیشان رسد در دنیا یا مهر غفلت و خذلان بر دل یا رد توبه بعضی گویند
سختی دل است و متاثر ناشدن او از موعظت آلهی یا رسیدن از عذاب دردناک در آخرت الا ان
لله ما في السموات والارض قد يعلم ما انتم عليه ويوم يرجعون اليه فينبئهم بما
عملوا والله بكل شيء عليم بدانید بدرستی که مر خدا راست آنچه در آسمان و زمین است
یعنی ملک اوئید یا مالک همه اوست زیرا که خالق همه اوست و در وی تصرف میکند و انچه دلیل وجود
وحدانیت و اخلاص طاعت و معصیت و میداند روزی را که باز گردانیده شوند منافقان بسوی جزای
او پس خبر دهد ایشانرا بآنچه کرده اند از عملهای بد و بران مکافات کند و خدای تعالی بهمه چیز داناست
و هیچ چیز برو مخفی نیست از کلی و جزئی پیغمبر صلی الله علیه و آله فرموده که هر که سوره نور بخواند
خدای تعالی او را بعدد هر مومنی که بوده باشد از گذشتگان و آینده گان حسنه بنویسد
بن عمر روایت کند از یکی از ازواج نبی علیه السلام که زنان را بر غرفه منشانید و ایشانرا نوشتن میاموزید

بلا

بلکه دوک رشتن آموزید و سوره نور کرتبت ازاین بهتر است سورة الفرقان مكية وهي سبع وسبعون آية

بسم الله الرحمن الرحيم تبارك الذي نزل الفرقان على عبده ليكون
للعالمين نذيرا الذي له ملك السموات والارض ولم يتخذ ولدا ولم يكن
له شريك في الملك وخلق كل شيء فقدره تقديرا کشف الاسرار از معانی زعفرانی
مر لفظ تبارک اکثر اند بمعنی اختیار کرده اند آنکه برکت و این اشارت بکارسازی و بنده نوازی
حق است آنکه بزرگوار و برتر است و این بیان صفت سروری و نشان عزت ازلی
و ابدی اوست آنکه دایم و ثابت و این عبارت از دوام ذات و سلم یزل و لایزال آنکه فرو فرستاد
فرقان که قرآنست و او جدا کننده است میان حق و باطل و حلال و حرام متفرق سازنده میان محق و مبطل باعجاز
یا مفصولست یعنی او را از بعضی در انزال فرموده که از ابی عبد الله علیه السلم رسیده که از قرآن و فرقان
که آیا دو چیز است یا یک چیز فرمود که قرآن جمله کتابست و فرقان محکم که عمل بر وی واجبست که فرستاده بر بنده
خود یعنی محمد صلی الله علیه و آله تا باشد بنده او مر آدمیان و پریان را بیم کننده از عذاب آلهی یا باشد قرآن
اهل هر قرنی را در هر زمانی ترساننده از موجبات سخط ربانی آنکس که مر او راست پادشاهی آسمانها و زمینها
چه وی متفرد است بآفریدن آنها پس او را رسد تصرف در آن و فرا نگرفت خدای تعالی فرزندی چنانچه
زعم یهود و نصاری است و نیست او را انبازی در پادشاهی چنانچه ثنویه گویند یعنی او راست پادشاهی بغیر
که قایم مقام او تواند بود یا شریکی که با او مقاومت تواند کرد و بیافرید همه چیز را از مواد مخصوص و هیآت
و اشکال متنوع پس اندازه کرد آنچیز را اندازه کردنی یعنی او را مهیا ساخت برای خصایص و افعالی که از او خواست
یا تقدیر کرد تا وقت معلوم واتخذوا من دونه آلهة لا يخلقون شيئا وهم يخلقون
و گرفتند کفار بجز خدای تعالی آفریدگار خدایانی که نیافرینند چیزی را و قادر نباشند بر خلق هیچ چیز
و حال آنست که آفریده شده اند و هر مخلوقی محتاجست در وجود بخالقی و محتاج خدائی را نشاید پس
بتان که عبده ایشان اند از ایشان تراشند و بهر وجه که میخواهند تصویر میکنند چگونه سزای پرستش باشند
ولا يملكون لانفسهم ضرا ولا نفعا ولا يملكون موتا ولا حيوة ولا نشورا
و با وجود مخلوقیت نمیتوانند و استطاعت ندارند برای نفسهای خود بازداشتن ضرری و نه جذب
نفعی یعنی نه سودی بخود میتوانند رسانیدن و نه زیان از خود باز میتوانند داشت و حال آنکه خدای
ضار و نافع باید تا جزا و سزای هر کس بوی تواند رسانید و نمیتوانند آلهه باطله و قادر نیستند بر میرانیدن کسی و زنده
کردن کسی اولا یا ابقای حیات او و نه بر بعث و حشر ثانیا و خدای محیی و ممیت و باعث باید وقال
الذين كفروا ان هذا الا افك افتريه واعانه عليه قوم اخرون فقد جاءو ظلما وزورا
وقالوا اساطير الاولين اكتتبها فهي تملى عليه بكرة واصيلا و گفتند آنانکه نگرویدند نیست این

فرقان که محمد بما آورده مگر دروغی که آنرا افترا کرده است و بر ساخته و یاری داده اند او را بر ساختن آن
دروغ گروهی دیگر چون جبر و یسار یا عداس مولی حویطب بن عبد العزی یعنی ایشان اخبار سالفه
بر وی میخوانند و او بعبارت عربی بر ما القا میکند پس بدرستی که آمده اند این قوم بستم و دروغ یعنی یاری
دهندگان وی و برین تقدیر این تتمه کلام کفار باشد و اصح آنست که این سخن حضرت خداوندست
میفرماید که کفار درین که میگویند که قرآن دروغ است و مدد قومی بر افترا میشود آمده اند بشرک و طغیان
و ستم و بهتان و دیگر گفتند کلام وی افسانهای پیشینیانست که در کتابها نوشته اند میخواند از آنجهت
خود نمیتواند نوشت پس آن نوشتها املا کرده میشود بر وی بامداد و شبانگاه یعنی دو طرف شب و روز
آنها را بر وی میخوانند تا یاد گیرد و چون خود نمیتواند خواند چون حفظ کرد بر ما میخواند و میگوید که این وحی است
قُلْ أَنْزَلَهُ الَّذِي يَعْلَمُ السِّرَّ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ إِنَّهُ كَانَ غَفُورًا رَحِيمًا بگو در سخن ایشان را
که فرستاده است قرآنرا آنکس که بی شبهه میداند در آسمان و زمین بدان دلیل که این کلام مشتمل است بر
اخبار از مغیبات و علم غیب خاص حق تعالی است و دیگر آنکه همه فصحای شما از اتیان بمثل آن عاجز اند و چنین
کلام جز از نزد ملک علام نشاید بدرستی که اوست آمرزنده که پرده کرم بر جرایم بندگان میپوشد مهربان
که در عقوبت عاصیان تعجیل نمیکند وَقَالُوا مَالِ هَٰذَا الرَّسُولِ يَأْكُلُ الطَّعَامَ وَيَمْشِي فِي الْأَسْوَاقِ
لَوْلَا أُنْزِلَ إِلَيْهِ مَلَكٌ فَيَكُونَ مَعَهُ نَذِيرًا و گفتند صنادید قریش چون ابوجهل لعین و عتبه و امیه
و عاص و امثال ایشان چیست این پیغمبر را بسبیل تحکم گفتند چه بوده است اینکس که دعوی رسالت میکند که مثل
مردم دیگر میخورد خوردنی و میرود برای طلب معیشت چون دیگران در بازارها اگر دعوی او درست بودی میبایست
که حال او مخالف دیگران باشد بسبب وقوف در مرتبه محجوبات از حال آنحضرت غافل شده بودند که پیش
رسل از غیر ایشان بامور جسمانی باشد و نه دانستند که منافی این نیست بلکه مقتضی آنست تا تناسب و ارتباط
که بسبب افاده و استفاده است بحصول پیوندد.   مشرکان گفتند بایستی که او ملک بودی و اگر ملک
نیست چرا فرو نفرستادی بسوی او فرشته تا باشد با وی بیم کننده و یاری دهنده او در انذار أَوْ يُلْقَىٰ
إِلَيْهِ كَنْزٌ أَوْ تَكُونُ لَهُ جَنَّةٌ وَقَالَ الظَّالِمُونَ إِنْ تَتَّبِعُونَ إِلَّا رَجُلًا مَسْحُورًا یا افکنده
شود بدو گنجی از آسمان تا بدان مستظهر گشته و از تردد در تحصیل معاش مستغنی شود یا باشد مر او را بوستانی
که بخورد میوه محصول آن و بدان معاش وی بگذرد و گفتند ظالمان وضع مظهر در موضع ضمیر حکم بظلم ایشانست
یعنی ستمکارند درین سخن که مومنان را گفتند که پیروی نمیکنید شما مگر مرد جادو کرده شده را یعنی کسی که او را
سحر کرده اند و عقلش پوشیده شده   از تفاسیر هست که مسحور را بمعنی ساحر برده اند یعنی مرد
جادوی میکند که شما را بسخن میفریبد انْظُرْ كَيْفَ ضَرَبُوا لَكَ الْأَمْثَالَ فَضَلُّوا فَلَا يَسْتَطِيعُونَ
سَبِيلًا در نگر ای محمد بدیده بصیرت تا ببینی که معاندان چگونه زدند برای تو مثلها را یعنی گفتند سخنهای

يأكل منها

ناخوش

ناخوش و تشبیه کردند ترا بمسحور و بوصف مفتری و معلّم ملتبس شدند پس گمراه شدند از طریقی که موصل
و معرف انبیا علیهم التحیة و الثنا و تمیز ایشان از ما سوای ایشان توانایی ندارند و نمی یابند راهی به محبت و برهان
بر آنچه میگویند   رحمه الله آورده که سبیل امیر المومنین است علیه السلام یعنی چون ایشان از طریق نبوت
که اوضح است گمراه و منحرف شدند و از سوی تمیز نمیتوانند کرد پس چون توانایی بر سبیل ولایت و امامت داشته
باشند یعنی ایشان منکر نبوت و امامت اند باهم تَبَارَكَ الَّذِي إِنْ شَاءَ جَعَلَ لَكَ خَيْرًا مِنْ ذَٰلِكَ
جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ وَيَجْعَلْ لَكَ قُصُورًا بزرگوار است از روی ذات و صفات
آنکس که بمحض فضل اگر خواهد بسازد و ببخشد ترا در دنیا بهتر از گنج و بوستانی که ایشان میگویند و آنچه باشد
بوستانها که میرود از زیر درختان آن جویها و بدهد ترا در آن بوستانها کوشکها عالی و مسکنهای رفیع
نزول فرموده است که چون لداران قریش حضرت رسالت را صلی الله علیه و آله را بفقر و فاقه سرزنش
کردند رضوان که آرایندۀ روضات جنانست با جبرئیل علیه السلام باین نازل شد   و بدین آیت را
رضوان فرود آورد و درجی از نور پیش آنحضرت نهاده فرمود که پروردگار تو میفرماید که مفاتیح خزاین
دنیا در اینجاست آنرا بدست تصرف تو میدهم بی آنکه از کرامت و نعمتی که نامزد تو کرده ایم در آخرت
مقدار پری کم گردد آنحضرت فرمود که ای رضوان مرا بدنیا حاجت نیست فقر را دوستتر میدارم و میخواهم
که بندۀ شکور و صبور باشم رضوان گفت أَصَبْتَ أَصَابَ اللَّهُ بِكَ الرَّشَادَ صواب فرمودی
خدای تعالی ترا رشاد و سداد در سانا دانگاه آنحضرت فرمود بار خدایا آنچه بمن خواستی دادن در دنیا
ذخیرۀ آخرت من کن تا شفاعت امت من باشد در روز قیامت علو همت آنحضرت بحدیست که
با وجود تنگدستی و احتیاج گوشۀ چشم التفات بر خزاین روی زمین نمیکند آنرا ملاحظه باید نمود که
در شب معراج مطلقا نظر بما سوی الله نمیشود و بهیچ چیز از بدایع ملکوت و غرایب عرصۀ جبروت توجه
نفرمود تا عبارت از آن این آمد که مَا زَاغَ الْبَصَرُ وَمَا طَغَىٰ بَلْ كَذَّبُوا بِالسَّاعَةِ وَأَعْتَدْنَا
لِمَنْ كَذَّبَ بِالسَّاعَةِ سَعِيرًا نه فقر و احتیاج تو مانع کفارست از ایمان بتو بلکه تکذیب میکنند یا
و دواعی ایشان بانکار نبوت تکذیب ساعتست   رحمه الله روایت میکند از ابی عبد الله علیه السلام
که امیر المومنین علیه السلام ساعتیست از ساعات دوازده در مثل شبانروزی که اول ساعت روز
اما قیامت و معاندان همچنانکه قیامت را تکذیب میکنند این ساعت را نیز که امامت تکذیب میکنند و آماده
کرده ایم برای کسی که تکذیب ساعت کند خواه قیامت و خواه امامت آتش افروخته و گویند سعیر نامی
از نامهای دوزخ است إِذَا رَأَتْهُمْ مِنْ مَكَانٍ بَعِيدٍ سَمِعُوا لَهَا تَغَيُّظًا وَزَفِيرًا چون
ببیند سعیر ایشان را یعنی منکر از قیامت و امامت و ائمه اثنی عشر را علیهم السلام از جای دور که مسافت
و بقولی پانصد سال بعد بود میان ایشان بشنوند ایشان مر آتش را آواز جوشیدنی از خشم و بانگی

چنانچه از درون خشمناکان آید یعنی غریدن بعضی را شنوند که این دیدن و غریدن زبانه را بود و چون حیات
مشروط به بنیه نیست ممکن است که حق سبحانه و تعالی در آتش زندگی خلق کند که ببیند و خشم گیرد و بعضی
گویند نسبت دادن آنها بزبانه بر تقدیر حذف مضاف است وَإِذَا أُلْقُوا مِنْهَا مَكَانًا ضَيِّقًا
بيها
مُقَرَّنِينَ دَعَوْا هُنَالِكَ ثُبُورًا و چون انداخته شوند مشرکان و معاندان در دوزخ در جایی تنگ
که موجب زیادتی کرب باشد   آورده که جهنم بر کافران چنان تنگ باشد که آهن بنیزه و ایشان را
در چنین مکانی تنگ افکنند مقرون کرده دستهای ایشان بر گردن ایشان بزنجیرها هر یک را با قرین او
از جنس شیاطین بهم بکرات بخوانند بر خود در آن مقام هلاکت یعنی نفرین کنند بر خود و هلاک
بگویند واثبوراه و اهلاکاه و اویلاه و این کلمه کسی گوید که آرزومند هلاک خود باشد
مذکور است که اول کسی را که از اهل دوزخ را جامه پوشانند ابلیس لعین باشد حله از آتش
در پوشند و او آنرا در پیشانی نهد و از پی می کشد و ذریت تابعانش از مشرکان و دشمنان اهل البیت
علیهم السلام از عقب او فریاد واثبوراه برکشیده میروند حق سبحانه و تعالی فرماید که لَا تَدْعُوا الْيَوْمَ
ثُبُورًا وَاحِدًا وَادْعُوا ثُبُورًا كَثِيرًا مخوانید امروز یک ثبور را و بخوانید ثبور بسیار یعنی یکبار
نفرین مکنید بر خود و نفرین بسیار کنید زیرا که شما را انواع عذاب خواهد بود و هر نوعی بواسطه شدت
ثبوری واقع خواهد شد قُلْ أَذَٰلِكَ خَيْرٌ أَمْ جَنَّةُ الْخُلْدِ الَّتِي وُعِدَ الْمُتَّقُونَ كَانَتْ لَهُمْ
جَزَاءً وَمَصِيرًا بگو آنرا که تقریر کرده شد و تو میکنید آیا آن کنج و بوستان بهتر است یا آن بهشت جاودانی
که وعده داده شده اند پرهیزکاران بدخول در آن هست در علم خدای تعالی مرتقیان را آن بهشت پاداش
بر عمل ایشان و بازگشتی که رجوع نمایند در آخرت لَهُمْ فِيهَا مَا يَشَاءُونَ خَالِدِينَ كَانَ عَلَىٰ
رَبِّكَ وَعْدًا مَسْئُولًا مر ایشان راست در بهشت آنچه خواهند از نعیم بهشت فراخوری استحقاق
ایشان چه مشتهای مومنان از آثار روی ایشان از مرتبه کل نصیبی خواهد بود بلکه مرادی که مناسب حال
خود باشند جویند در حالتی که جاوید باشند در بهشت هست دخول و خلود ایشان در جنت بر پروردگار
تو وعده خواسته شده یعنی سزاوار آنکه از خدای تعالی در خواهند یا مومنان در خواسته اند که
رَبَّنَا وَآتِنَا مَا وَعَدْتَنَا یا ملائکه برای ایشان درخواست میکنند که رَبَّنَا وَأَدْخِلْهُمْ جَنَّاتِ عَدْنٍ
الَّتِي وَعَدْتَهُمْ وَيَوْمَ يَحْشُرُهُمْ وَمَا يَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَقُولُ أَأَنْتُمْ أَضْلَلْتُمْ
عِبَادِي هَٰؤُلَاءِ أَمْ هُمْ ضَلُّوا السَّبِيلَ قَالُوا سُبْحَانَكَ مَا كَانَ يَنْبَغِي لَنَا أَنْ نَتَّخِذَ مِنْ
دُونِكَ مِنْ أَوْلِيَاءَ وَلَٰكِنْ مَتَّعْتَهُمْ وَآبَاءَهُمْ حَتَّىٰ نَسُوا الذِّكْرَ وَكَانُوا
قَوْمًا بُورًا و یاد کن روزی را که خدای تعالی حشر کند مشرکان و معاندان و آنچه را نیز که میپرستند
بجز خدای تعالی عامست همه معبودات از ذوی العقول   مراد همانند که خدای تبارک و تعالی

ایشان ۱۰

ایشان را السخن آرد و مخاطب سازد پس گوید آیا شما گمراه کردید بندگان مرا که این گروه اند یا ایشان گم کردند
راه را بضلال در نظر صحیح و اعراض از قول مرشد نصیح گویند تنان پاکی یا و ما را بپاکی یاد میکنیم و تنزیه میدانیم از شریک
و شبه نیست را و نمی رد و روا نباشد انکه فرا گیریم کسی که ما را پرستد بجز تو یعنی ترا پرستند   کلام الکه آنها
که از عبادت تو دست بدارند و ما را بپرستند نسبت ما اگر بگیریم ایشان را دوستان ولیکن تو دادی ایشان را
ان نعمت و اولاد و عمر دراز و صحت بدن و سایر نعمتها تا شکر آن بجای نیاورند و بجای آن کفران کردند
تا فراموش نمودند آنچه انبیا علیهم السلام ایشان را بدان دعوت میفرمودند و گروه هلاک شده یا تباه گشته
و شقاوت و خذلان ایشان را دریافت پس حضرت عزت عزشانه بت پرستان را مخاطب ساخته گوید
فَقَدْ كَذَّبُوكُمْ بِمَا تَقُولُونَ فَمَا تَسْتَطِيعُونَ صَرْفًا وَلَا نَصْرًا پس بدرستی که تکذیب کردند خدایان
شما را بآنچه میگوئید که ایشان شریک خدا اند و ایشان مرا از شریک منزه دانسته اند پس نمیتوانند شما که شرکا گویند
عذاب مرا از خود بگردانیدن و دیگر را یاری دادن و از عقوبت رهانیدن وَمَنْ يَظْلِمْ مِنْكُمْ نُذِقْهُ
عَذَابًا كَبِيرًا و هر که ستم کند یعنی شرک آرد از شما ای مکلفان بچشانیم او را عذابی بزرگ که آتش دوزخ
و خلود در آن وَمَا أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ مِنَ الْمُرْسَلِينَ إِلَّا إِنَّهُمْ لَيَأْكُلُونَ الطَّعَامَ وَيَمْشُونَ فِي
الْأَسْوَاقِ وَجَعَلْنَا بَعْضَكُمْ لِبَعْضٍ فِتْنَةً أَتَصْبِرُونَ وَكَانَ رَبُّكَ بَصِيرًا و نفرستادیم
الجزء التاسع عشر
پیش از تو کسی از پیغمبران که پیغمبرانی که ایشان هر آینه بخورند خوردنی و روند در بازارها بجهت کفایت مهمات
خود و آنچه ترا بآن عیب میکنند عجیب و غریب نیست پیغمبران دیگر همچنین کرده اند و این قدح در نبوت ایشان
نکرده و گردانیده ایم بعضی از شما را برای بعضی دیگر آزمایش و امتحان همچو آزمایش فقرا با اغنیا و پیغمبران با امم
یا مریض بصحیح و اعمی ببصیر   سخن آنکه دنیا داری ابتلا و امتحانست پس از مخالفت احوال مردمان در و
چاره نباشد و ما بدان می آزمائیم ایشان را تا اهل شکر و صبر از ارباب کفران و جزع ممتاز   که ابوجهل
لعین و ولید و امثال ایشان چون بلال و عمار و صهیب و ابوذر و ایشان را امید بدیدند با یکدیگر میگفتند ااسلام
آریم تا همچو ایشان بی چیز باشیم حق سبحانه و تعالی این آیت فرستاد و در ایشان را مخاطب ساخته میفرماید
که ما می آزمائیم شریف را بوضیع و وضیع را بشریف آیا صبر میکنید بر ابتلا یا جزع مینمائید و هست پروردگار
تو بینا بهر کننده و جزع نماینده   از پیغمبر صلی الله علیه و آله روایت کنند که آنحضرت فرمود که وای عالم
از دست جاهل و وای جاهل را از دست عالم و وای مالک را از دست مملوک و وای مملوک را از دست مالک و وای
قوی را از دست ضعیف و وای ضعیف را از دست قوی و وای سلطان را از دست رعیت و وای رعیت
از دست سلطان که ایشان همه بعضی آزمایش بعضی اند و اعتبار بعضی از بعضی بحصول می رسد و بعد از ان
این آیت خواند وَقَالَ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا لَوْلَا أُنْزِلَ عَلَيْنَا الْمَلَائِكَةُ أَوْ نَرَىٰ رَبَّنَا لَقَدِ
اسْتَكْبَرُوا فِي أَنْفُسِهِمْ وَعَتَوْا عُتُوًّا كَبِيرًا و گفتند آنانکه امید دیدار جزا و عذاب ما ندارند

م ۷

یعنی مگر قیامت و حشر و نشر نه مراد اهل مکه آنکه میگفتند چرا فرود فرستاده نمیشود بر ما فرشتگان برسالت یا جهار
از صدق محمد یا چرا نمی‌بینیم آنکه پروردگار خود را تا با ما سخن گوید بتصدیق محمد و اتباع محمد فرماید بخدای
که بزرگی کردند در نفسهای خود یعنی تعظم ورزیدند و جرأت نمودند درین حکم و درگذشتند از اندازه و در
گذشتنی بزرگ که بعد از مشاهده معجزات اقتراح رؤیت ملائکه و لقای خدای تعالی کردند و ایشان را مانده
شوند یَومَ یَرَونَ المَلائکةَ لا بُشری یَومَئذٍ لِلمُجرِمینَ وَیَقولونَ حِجراً مَحجوراً روزی
که ببینند فرشتگان را و آن روز مرگ باشد یا حشر هیچ مژده نیست آن روز مر کافران را از اهل مکه و چیز
طلبیدند لقای ملائکه و لقای خدای تعالی حق سبحانه و تعالی خبر داد که ملائکه را ببینند و وعید لا بشری
بشنوند و گویند ملائکه مر ایشان را که لقای خدای تعالی که بر سبیل معاینه می‌طلبید آن خود ممکن نیست و اگر
مراد یاد داشت نکوست که بهشت است آن نیز بر شما حرام و باز داشته شده است این قول کفار است
چون ملائکه بر ایشان ظاهر شوند بدین کلمه پناه جویند بخدای از لقای ایشان آورده که چون کفار
در شهر حرام کسی را دیدندی که از وی ترسیدندی میگفتندی که حِجراً مَحجوراً تا از شر او ایمن شدندی اینجا
نیز خیال بستند که بگویند بدین کلمه از شدت مرگ یا اهوال قیامت خلاص خواهند یافت وَقَدِمنا إلی ما
عَمِلوا مِن عَمَلٍ فَجَعَلناهُ هَباءً مَنثوراً و قصد کنیم سوی آنچه کرده اند کافران از کرداری که در
صورت نکو نماید چون صله رحم و مهمانداری و اطعام گرسنگان و اکرام مهمانان و فریاد رسی مظلومان
و امثال آن پس گردانیم آن عمل را مانند ذره‌های پراکنده در هوا یا غبار متفرق یا خاکستر باد داده
یعنی حبط سازیم عملهای ایشان را و در معرض قبول در نیاریم زیرا که شرط در قبول این اعمال ایمان است و
ایشان را نبوده أصحابُ الجَنّةِ یَومَئذٍ خَیرٌ مُستَقَرّاً وَأحسَنُ مَقیلاً میوران بهشت آن روز
یعنی قیامت بهترند از روی قرارگاه یعنی مساکن ایشان در آخرت بر از منازل کافران است که در دنیا
داشتند و نیکوترند از جهت مکان استراحت که روز قیامت به نیمه روز رسند تا اهل بهشت
قیلوله نکنند مگر در بهشت و اهل دوزخ در دوزخ و مراد از قیلوله استراحت در بهشت و قرار در دوزخ و مقیل
در دوزخ چه در بهشت و دوزخ خواب نباشد وَیَومَ تَشَقَّقُ السَّماءُ بِالغَمامِ وَنُزِّلَ المَلائکةُ
تَنزیلاً و یاد کن روزی را که در آن بشکافد آسمانها بسبب ابر سفید که بالای هفت طبقه آسمانست و غلظ
او برابر همه سموات و او کار است از همه آسمانها و حق سبحانه و تعالی امروز او را بقدرت کامله نگاه
داشته روز قیامت در ابر آسمانها افکند و هر آسمانی که رسد آن آسمان را بشکافد کند رحمه
در تفسیر نقل میکند از ابی عبدالله علیه السلام که آن غمام که آسمانها را بشکافد امیرالمؤمنین است علیه الصلوة
والسلام و آنحضرت مظهر عجایب است چنانچه در اول امور غریبه ظهور یافته آخر نیز ظهور یابد در
تا ابد او دست او دست خداست و فرود فرستاده شوند فرشتگان از آنجا بزمین فرود

تا روی زمین مملو گردد آورده که ملائکه هفت صف گرد عالم در آیند با معنی عن است یعنی آسمان
بشکافد از غمام و فرود شوند تا غمام فرود آید و این آن غمام است که حق تعالی فرموده که فی ظُلَلٍ مِنَ الغَمامِ
المُلکُ یَومَئذٍ الحَقُّ لِلرَّحمنِ وَکانَ یَوماً عَلَی الکافِرینَ عَسیراً پادشاهی در آن روز
ثابت است مر خدای بخشاینده را چه ملک پادشاهی او را سزد که یک بنده او بقول ابی عبدالله علیه السلام
بامر الهی آسمان آن عظمت را از هم بریزد و در آن روز هیچ کس زبان دعوی مالکیت در بسته
و باشد آن روز بر کافران دشوار از شدت اهوال وَیَومَ یَعَضُّ الظّالِمُ عَلی یَدَیهِ یَقولُ یا لَیتَنی
اتَّخَذتُ مَعَ الرَّسولِ سَبیلاً یا وَیلَتی لَیتَنی لَم أتَّخِذ فُلاناً خَلیلاً و یاد کن روزی را که
حسرت میخاید ظالم بر دستها یعنی بدندان میگزد دست را چنانچه متحیران میگزند که عقبة بن ابی
معیط از سفری باز آمده مردمان را ضیافت میکرد و بسبب جوار حضرت سید ابرار را صلی الله علیه وآله طلبیده بود
آنحضرت فرمود تا کلمه شهادت نگویی از طعام تو نخورم عقبه کلمه بر زبان راند و این سخن با ابی بن خلف که
با عقبه دوستی داشت رسیده نزد وی آمد و گفت که از دین برگشته که سخن محمد را میشنوی و کلمه میگویی
گفت نه اما عار داشتم که مهمان طعام من ناخورده برون رود ابی گفت از تو راضی نشوم تا خیو بر روی وی
نیندازی لعنه الله عقبه نزد آن حضرت آمده وی در دارالندوه در سجده بود چون آب دهن پلید
حواله روی والای پاکیزه وی کرد آب دهن آن ناپاک دو شعله جانسوز گشت و بدانحضرت نرسیده بر روی
پلید وی بازگشت و هر دو کرانه روی وی بسوخت و تا زنده بود آن داغها مینمود تا در غزوه بدر بدست امیر
المؤمنین علیه السلام کشته گشت و این آیت در شان وی فرود آمد گویند مراد جنس ظالم است
رحمه الله گوید ظلمه آل محمد بهر تقدیر ظالم در روز قیامت بسیار بخاید سر انگشت ندامت چهار
هزار بار بخاید اطراف اصابع را تا مرفق و حق سبحانه و تعالی دیگر باره دست وی برویاند و دیگر باره بخاید
و خبر دارد میگوید ظالم کاشکی فرا میگرفتم با پیغمبر صلی الله علیه وآله راهی از افراگرفته که راه نجات آنست
رحمه الله نقل میکند از ابی جعفر علیه السلام که کاشکی فرا میگرفتم با حضرت رسول علی را علیهما السلام
با ما مت و این ظلم در حق وی میکردم ای وای بر من کاشکی فرا نمیگرفتم فلان را یعنی ابی بن خلف لعین
یا آنکه را مخالفت آل محمد را صلوات الله علیهم بمن نمود دوست او را نگرفتم لَقَد أضَلَّنی عَنِ
الذِّکرِ بَعدَ إذ جاءَنی وَکانَ الشَّیطانُ لِلإنسانِ خَذولاً بدرستی که گمراه کرد
مرا و باز داشت از یاد کردن خدای تعالی یعنی کلمه شهادت یا موعظه حضرت پیغمبر صلی الله علیه وآله
اهل البیت علیهم السلام که سفیر باشند ذکر امیرالمؤمنین است علیه السلام یعنی مخالف اول بثانی گوید که او
مرا باز داشت یعنی ثانی از اطاعت امیرالمؤمنین علیه السلام پس از آنکه آمده بود بمن و رسیده که او امام
منصوص الطاعه است بقول پیغمبر صلی الله علیه وآله دست دیو دو را از رحمت یعنی دوست گمراه کننده که

شیطان الانس است مر انسان را فرو گذارنده یا ابلیس که وسوسه میکند آدمیان را بمخالفت خدای تعالی
و رسول وی و نیابت وی و چون در دام هلاک افتادند فرو میگذارد و نفع نمیرساند مگر از و تبرا میکند
وَقَالَ الرَّسُولُ يَا رَبِّ إِنَّ قَوْمِي اتَّخَذُوا هَذَا الْقُرْآنَ مَهْجُورًا و گفت رسول یعنی حضرت محمد صلعم
در دنیا یا فرماید در آخرت ای پروردگار من بدرستی که قوم من گرفتند و ساختند این قرآن را منسوب
بهذیان فرو گذاشته که بدو ایمان نمی آرند و از استماع او اعراض میکنند و گویند حسنه ایشان همچو اول اند
در عناد که او تیان قرآن را بهذیان منسوب ساختند و انحراف فرموده پیغمبر صلی الله علیه و آله وَكَذَلِكَ
جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا مِنَ الْمُجْرِمِينَ وَكَفَى بِرَبِّكَ هَادِيًا وَنَصِيرًا و همچنین که این کفره و فجره را
حکم کردیم و نام بردیم بدشمنی تو و آل تو حکم فرمودیم و تسمیه کردیم هر پیغمبر را دشمنی از کافران چون نمرود و ابراهیم
و فرعون و موسی و مانند ایشان صبر کردند تو نیز صبر فرمای و آنحضرت را ابوجهل و قریش دایم انجال بود و امیر المؤمنین
علیه السلم را معاویه معاند بود و دیگر مخالفان و امام حسین علیه السلام را یزید پلید معاند بود و علی هذا حجه هر نور
ظلمتی در مقابل دارد همیشه بود عداوت یزید را بحسین همچو بود مخالف خلیل را نمرود و بسنده است پروردگار
تو راه نماینده تو را بطریق شکیبایی و یاری دهنده بر دشمنان وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْلَا
نُزِّلَ عَلَيْهِ الْقُرْآنُ جُمْلَةً وَاحِدَةً كَذَلِكَ لِنُثَبِّتَ بِهِ فُؤَادَكَ وَرَتَّلْنَاهُ تَرْتِيلًا و گفتند
آنانکه کافر شدند از یهود و نصاری یا مشرکان عرب چرا فرستاده نشود بر محمد قرآن جمله یکبار یعنی یکباره
چنانچه توریه و انجیل همچنین فرستادیم پراکنده تا ثابت کردانیم و قوت دهیم باتصال وحی در هر وقتی
دل ترا تا تفریق وحی دل ترا بر حفظ آن متمکن سازیم و بر تو خوانیم قرآن را بعضی از پی بعضی خواندن بمهلت
و تأنی انقطاع بعد این اعتراض مشرکان هیچ حاصلی نداشت چه اعجاز قرآن با آنکه پراکنده یا مجموع
نازل شود مختلف نشود و در تفریق فواید هست یکی سهولت حفظ چه موسی و داود و عیسی علیه السلام
که کتاب ایشان یکبار فرود آمد خواننده و نویسنده بودند و آنحضرت امی بود و اگر کتاب وی یکبار
نازل شدی حفظ آن مشکل بودی و دیگر نزول آن بحسب وقایع موجب مزید بصیرت میشد و سبب زیادتی
غوص در معنی آن و دیگر آنکه سوره نحی که فرود می آمد تحدی مینمود و اعجاز قرآن و عجز ایشان ظاهر میگشت
و دیگر نزول جبرئیل علیه السلم آناً فآناً موجب تسلی آنحضرت میشد و دیگر در قرآن ناسخ و منسوخ هست
و هر آینه ناسخ متاخر از منسوخ باید و اجتماع هر دو در آن واحد نشاید و دیگر آنکه قرآن مشتمل است
بر اسوله و اجوبه و جواب در عقب سوال آید وَلَا يَأْتُونَكَ بِمَثَلٍ إِلَّا جِئْنَاكَ بِالْحَقِّ وَأَحْسَنَ
تَفْسِيرًا و نمی آرند مشرکان برای تو مثلی در بیان قدح نبوت و طعن کتاب تو یعنی سخنی میگویند
مگر آنکه ما می آریم برای تو جوابی راست که برهان ساطع قول ایشان را رد کند و می آریم آنحضرت را دوست
که نیکوترست از وی بیان الَّذِينَ يُحْشَرُونَ عَلَى وُجُوهِهِمْ إِلَى جَهَنَّمَ أُولَئِكَ شَرٌّ

مَكَانًا وَأَضَلُّ سَبِيلًا مشرکان آنانند که حشر کرده شوند بر رویهای خود یعنی روی بر زمین
نهاده میروند بسوی دوزخ آن گروه بدتراند از روی مکان یعنی مکان ایشان بدترست از منازل
مؤمنان که در دنیا داشتند و ایشان طعن میزدند که أَيُّ الْفَرِيقَيْنِ خَيْرٌ مَقَامًا وَأَحْسَنُ نَدِيًّا و کج تر
و ناصوابتر مذهب راه چه راه ایشان مفضی بآتش دوزخ است وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ وَجَعَلْنَا
مَعَهُ أَخَاهُ هَارُونَ وَزِيرًا و بتحقیق دادیم موسی علیه السلم را کتاب و کردانیدیم همراه او برادر
او هرون را یار و مددکار در دعوت و اعلای کلمه شهادت فَقُلْنَا اذْهَبَا إِلَى الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَّبُوا
بِآيَاتِنَا فَدَمَّرْنَاهُمْ تَدْمِيرًا پس گفتیم بروید بسوی گروه قبط یعنی فرعون و اهل او آنانکه تکذیب
کردند آیتهای ما را ایشان بحکم ما رفتند و آن قوم را دعوت کردند و ایشان ابا و استکبار نمودند پس هلاک کردیم
ایشان را و نیست کردانیدیم هلاک کردنی و نیست کردانیدنی باغراق در دریای قلزم وَقَوْمَ نُوحٍ لَمَّا
كَذَّبُوا الرُّسُلَ أَغْرَقْنَاهُمْ وَجَعَلْنَاهُمْ لِلنَّاسِ آيَةً وَأَعْتَدْنَا لِلظَّالِمِينَ عَذَابًا أَلِيمًا
و گروه نوح را آنهنگام که تکذیب پیغمبران کردند یعنی نوح و آنانکه پیش از وی بودند چون شیث و ادریس
علیهما السلم یا همین تکذیب نوح کردند و تکذیب یک پیغمبر تکذیب همه پیغمبرانست یا مطلق بعث رسل را
انکار نمودند غرق ساختیم ایشانرا بطوفان عذاب و کردانیدیم قصه ایشانرا برای مردمان نشانه
تا از آن عبرت گیرند و آماده کردیم برای ستمکاران عذاب دردناک وَعَادًا وَثَمُودَ وَأَصْحَابَ
الرَّسِّ وَقُرُونًا بَيْنَ ذَلِكَ كَثِيرًا و هلاک کردانیدیم قوم عاد را بتکذیب هود علیه السلام
و گروه ثمود را بتکذیب صالح علیه السلم و رس نام چاهیست که آمد یا آبی در بیجان یا انطاکیه که قصه حبیب
یاسین یعنی حبیب نجار را در وی کشتند یا چشمه یا نخلستانی بوده از آن نبی سدیا همان اخدود است
که در سوره البروج مذکور خواهد شد ان شاء الله تعالی قریه بود در زمین فلج از ولایت یمن و اصحاب الرس
جمعی از بقایای قوم ثمود بودند پیغمبری بایشان مبعوث شد او را بکشتند تفاسیر هست که بعد از
قتل گوشت او را بخوردند و عذاب بدیشان رسید یا جمعی بت پرستان بودند که شعیب علیه السلم
بدیشان آمد و تکذیب وی نمودند روزی بر حوالی چاهی که داشت مجتمع شده با ایذای شعیب علیه السلم
مشغول شدند که ناگاه آن چاه در هم افتاده و همه ایشان با منازل و مواشی بزمین فرو رفتند یا قومی بودند که
شجره صنوبر داشتند و آن را شاه درختان نام نهاده می پرستیدند پیغمبر از نسل یهودا ابن یعقوب
بدیشان مبعوث شد و او را تکذیب نموده بکشتند و در چاهی افکندند ابر سیاهی بدیشان سایه افکند
و از او صاعقه بیرون آمده همه را بسوخت یا اهل بئر معطله بودند چنانچه قصه ایشان گذشت و اصح آنست
که اصحاب حنظله بن صفوانند و چون تکذیب نبی خود کردند حق سبحانه و تعالی ایشان را مبتلا کرد بمرغی
دراز گردن هنچو او بهمه الوان ملون بود و بجهه طول عنق او را عنقا گفتندی و بر کوهی که او را فتخ یا فتح گفتندی

مقام دشت بیابانی و کوه دکان و مواشی خورش از در ربودی و فرو بردی و به جهت او را عنقا لقب
کرده بودند یعنی فرو برنده و ناپدید کننده روزی دختری نزدیک بلوغ رسیده را از میان
ایشان ربود ایشان شکایت پیش پیغمبر آوردند و شرط کردند که اگر شر او را کفایت کند ایمان
آرند پیغمبر دعا فرمود که خدایا این مرغ را بگیر و نسل او را بریده گردان دعای پیغمبر باجابت رسید
آن مرغ غایب شد و دیگر از و خبر و اثری پدید نیامد و جز نام از و نشان نماند و در خبرها بدو
مثل زنند   این قوم بعد از نفی عنقا در تمرد و عناد افزودند و حنظله را شهید کردند و خدای تعالی
فرمود که اصحاب رس را هلاک کردیم و اهل قرنها که بودند میان این قبایل عاد و ثمود و اهل رس قرنهای
بسیار که خبر خدای تعالی کسی آن را نداند وَكُلًّا ضَرَبْنَا لَهُ الْأَمْثَالَ وَكُلًّا تَبَّرْنَا تَتْبِيرًا
و هر یکی از این امتان زدیم از برای ایشان مثلها یعنی بیان کردیم قصههای پیشینیان ایشان را و هم
کردیم ایشان را حجت گرفتیم بر ایشان به فرستادن پیغمبران چون نشنودند و انکار اصرار نمودند
عذاب فرستادیم و نیست کردیم نیست کردنی وَلَقَدْ أَتَوْا عَلَى الْقَرْيَةِ الَّتِي أُمْطِرَتْ مَطَرَ السَّوْءِ أَفَلَمْ
يَكُونُوا يَرَوْنَهَا بَلْ كَانُوا لَا يَرْجُونَ نُشُورًا و هر آینه آمدند یعنی بگذشتند قریش ان
دیهی که بارانیده شد بر و باران بدی یعنی سنگباران مراد از این دیه سدوم است که شهر بزرگ بود از مؤتفکات
و لوط علیه السلام در آنجا نشستی و بعد از انقلاب حق سبحانه و تعالی سنگ بارانید بر اهل آن و کفار
قریش بر آن دیار مسکن گذشته آیا نبودند که مرور خود دیدندی آثار بدیهای خود و از آثار آن عذاب
عبرت گرفتندی نه آنست که ندیدند بلکه هستند که از روی کفر امید نمیدارند بر انگیختن یعنی بحشر
ایمان ندارند وَإِذَا رَأَوْكَ إِنْ يَتَّخِذُونَكَ إِلَّا هُزُوًا أَهَٰذَا الَّذِي بَعَثَ اللَّهُ رَسُولًا
و چون به بینند ترا فرا میگیرند ترا مگر مسخره یعنی کسی که او را استهزا کنند از روی تحکم میگویند آیا این کس
آنست که او را انگیخت خدای و فرستاد به پیغمبری إِنْ كَادَ لَيُضِلُّنَا عَنْ آلِهَتِنَا لَوْلَا أَنْ
صَبَرْنَا عَلَيْهَا وَسَوْفَ يَعْلَمُونَ حِينَ يَرَوْنَ الْعَذَابَ مَنْ أَضَلُّ سَبِيلًا به درستی که نزدیک
بود که او به سخن دلفریب و بسیاری جهد در دعوت و اظهار دلایل بر مدعی خود هر آینه گمراه کند و باز
دارد ما را از پرستش خدایان ما اگر نه آن بودی که ما صبر کردیم بر عبادت ایشان حضرت عزت
شانه در جواب ایشان فرمود و زود باشد که بدانند آنهنگام که ببینند عذاب که از اهل ایمان
و ایشان کیست گمراه تر از راه ضلال سبیل محمول بر ضلال اهل آنست   که مشرکان سنگی یا کلوخی
یا چوبی را می‌پرستیدند چون سنگی نیکوتر یا کلوخی و چوبی زیباتر دیدندی معبود خود را گذاشته
به پرستش آن پرداختند حق سبحانه و تعالی فرمود أَرَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلَٰهَهُ هَوَاهُ أَفَأَنْتَ
تَكُونُ عَلَيْهِ وَكِيلًا آیا دیدی کسی که فرا گرفت هوای خود را خدای خود یعنی آن را

خود را می‌پرستند تقدیم مفعول ثانی بجهت کثرت اهتمام است بدان   تأویلات آورده‌اند هر که بغیر خدای
تعالی چیزی دوست دارد که بسبب او از و باز ماند در حقیقت هوای خود را می‌پرستد زیرا که هوای
او او را بر محبت غیر میدارد که از پرستش حق باز می‌ماند   آورده‌اند که چون آدم صفی را بخواب غفلت
عهد بستند ابلیس و دنیا نزد یکدیگر نشستند و همچنانکه از ازدواج آن دو باهم یکدیگر آدمی بوجود گرفت از دو
ایشان هم هوا متولد شد و در مهد طبیعت از جوشش اخلاط اربعه تربیت یافت حملا و صاف و شمیم
که بازاری دنیا را رواج و رونق از آن است از هوا پدید می‌آید رسوم و عادات مردوده و مذاهب
و ادیان مختلف همه از تاثیر او ظهور می‌یابد آیا می‌باشی تو نگاهبان کسی که هوا را خدای خود ساخته نگاهبانی گرداند او
از آن منع کنی این کلمه منسوخ است بآیه قتال أَمْ تَحْسَبُ أَنَّ أَكْثَرَهُمْ يَسْمَعُونَ أَوْ يَعْقِلُونَ
إِنْ هُمْ إِلَّا كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبِيلًا بلکه گمان می‌بری که بسیاری از مشرکان بشنوند
گوش هوش یا تعقل میکنند بدل امر دلایل توحید را بقید اکثر عاقل معاند و آنها که ایمان خواستند آورد
خارج میشوند ایشان که باشند چهارپایان در عدم انتفاع بسماع کلام و عدم تدبر در ادله قدرت ملک
علام بلکه ایشان گمراه ترانند از انعام چه ایشان انقیاد متعهد خود میکنند و اینها از عبادت پروردگار خود
ابا مینمایند و دیگر چهارپایان طالب آن چیزند که ایشان را سود دارد و مجتنبند از آنچه ایشان را ضرر رساند و منکران
از ثواب که اعظم منافع است می‌گریزند و در سیئات که موجب شدت مضار است می‌آویزند أَلَمْ
تَرَ إِلَىٰ رَبِّكَ كَيْفَ مَدَّ الظِّلَّ وَلَوْ شَاءَ لَجَعَلَهُ سَاكِنًا ثُمَّ جَعَلْنَا الشَّمْسَ عَلَيْهِ دَلِيلًا ثُمَّ
قَبَضْنَاهُ إِلَيْنَا قَبْضًا يَسِيرًا آیا نمی‌بینی و نظر نمی‌کنی بصنع پروردگار خود که از محض قدرت چگونه کشید
و بسط کرد سایه را از طلوع صبح تا بر آمدن آفتاب   از ابی جعفر علیه السلام این روایت کرده
چه زمان این ظل خوشترین از منهاست زیرا که ظلمت خالص سبب نفرت طبع و انقباض نور بصر است
و شعاع شمس مسخن هوا و مفرق نور باصره و در آن محل هر دو منتفی است و لهذا گفته‌اند که ظل ممدود در بهشت نیز
خواهد بود   که ظل سایه دایمی باشد و فی لسان که گاه باشد و گاهی نباشد و اگر خواستی خدای تعالی
هر آینه گردانیدی آن سایه را ثابت و آرام یافته بر یک منوال که از جای نجنبیدی و از مکان خود فرا نرفتی
انبساط سایه را حرکت فرمود و عدم او را سکون پس گردانیدیم آفتاب را بر شناختن سایه راهنمای
چه سایه جز با آفتاب شناخته نشود پس فرا گرفتیم سایه را بسوی خود فرا گرفتن آسان یعنی اندک
اندک شعاع شمس را بحسب ارتفاع او بجای سایه آوردیم و او را فرا گرفتیم چه اگر یکبار مقبوض
شدی مهمات مردمان که بسایه باز بسته است معطل ماندی   مراد از ظل زمین است یعنی
ظلمت شب و ضمیر قبضناه راجع به ظل نیست یعنی آنست که خدای تعالی در شب سایه زمین گرد
عالم را تاریک ساخت و از ادوامی نداد بلکه آفتاب را طالع ساخته دلیل شناخت او گردانید

کرتبین الاشیاء باضدادها واوقات روز را نیز دایم نساخت که آن دلیل آفتاب است قبض کردیم او را بارسنت در آمد و این دو نماز اجمه آرایش و آرایش خلق متعین کردند
آورده که مد ظل اشارت بزمان فترت که مردم در ظلمت حیرت بودند و شمس منور اسلام که بطلوع جمال سید انام علیه الصلوة والسلام از افق اکرام طالع گشت و اگر آن سایه دایم بودی خلق در تاریکی غفلت مانده بروشنی آگاهی نرسیدندی و در آخر نیز که ظلمت ظلم عالم را تاریک و بیرونق سازد و نهایت رسد آفتاب نور دولت حضرت مهدی سلام الله علیه از افق سعادت کرده و عالم بکمال عدل و داد منور گرداننده بیاراید گویند مد ظل بسط ظلال نوال عصمت بر حضرت رسالت و آل هدایت صلوات الله علیهم و آفتاب معرفت که از مطالع قلوب منور ایشان طالع شده دلیل آن و قبض شارع بسقوط رسوم و وسایط وَهُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ اللَّيْلَ لِبَاسًا وَالنَّوْمَ سُبَاتًا وَجَعَلَ النَّهَارَ نُشُورًا و او آن خداوندیست که بیافرید برای شما شب پوشنده تا در وی آرام گیرید و خواب راحتی تا بدان آسایش یابید و گردانید روز را برای برخواستن و طلب معیشت پراکنده شدن و گفته اند نوم مشابه موتست و نشور که برانگیخته شده باشند از خواب مماثل بعث اموات است بعد از مرگ مذکور
فتوفیط کما لا تموت و تبعث فکما تنامون کما تستیقظون همچنانکه خواب میکنی پس بیدار میشوی همچنان می میری و زنده میگردی وَهُوَ الَّذِي أَرْسَلَ الرِّيَاحَ بُشْرًا بَيْنَ يَدَيْ رَحْمَتِهِ وَأَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً طَهُورًا لِنُحْيِيَ بِهِ بَلْدَةً مَيْتًا وَنُسْقِيَهُ مِمَّا خَلَقْنَا أَنْعَامًا وَأَنَاسِيَّ كَثِيرًا او آن کس است که فرستاد بادها را بشارت دهنده گان پیش از نزول رحمت او که باران است یعنی وزیدن آن غالبا دلالت میکند بر وقوع مطر در او آن و فرو فرستادیم از ابر یا از آسمان آبی پاک و پاک کننده تا زنده گردانیم بآن آب شهر مرده را یعنی موضعی که در و خشکسالی بوده یا مکانی را که در زمستان خشک و افسرده گشته و بیاشامانیم آن را از آنچه آفریده ایم چهارپایان را و مردمان بسیار را از اهل بوادی چهارپایان قری و مدن را انهار و منابع هست که بدان از آب آشامیدن باران مستغنی اند و سیاق این آیه شریفه همچنانکه دلالت دارد بر عظم قدرت سبحان تعداد انواع نعمت و انعام چون ذخیره عامه منافع آدمیانست و نفس معاش ایشان منوط بر آنست مقدم فرمود سقی انهار از سقی آدمیان مثل اگر مقدم داشت بر انعام احیای زمین را چه آن سبب حیات نباتست وَلَقَدْ صَرَّفْنَاهُ بَيْنَهُمْ لِيَذَّكَّرُوا فَأَبَى أَكْثَرُ النَّاسِ إِلَّا كُفُورًا و بدرستی که مذکور گردانیدیم باران میان مردمان در بلدان مختلفه و اوقات متغایره و بصفتهای متفاوت بعضی بزرگ قطره و بعضی ریزه یا تکرار کردیم سخنی ابر و باران را در قرآن تا یاد کنند قدرت ما را و تفکر نمایند در آن نعمت و شکر آن بجای آرند پس باز زدند بیشتر مردمان و قبول نکردند مگر ناسپاسی و کفران نعمت را وَلَوْ شِئْنَا لَبَعَثْنَا فِي كُلِّ قَرْيَةٍ نَذِيرًا فَلَا تُطِعِ الْكَافِرِينَ

وَجَاهِدْهُمْ بِهِ جِهَادًا كَبِيرًا و اگر میخواستیم هر آینه بر می انگیختیم در هر دهی یعنی شهری پیغمبری بیم کننده و اما بجهت شان و علو مکان تو نبوت را بر تو ختم کردیم و بفضل رسالت پیغمبران نهادیم و ترا بر کافه مردمان و جنیان تا روز قیامت مبعوث ساختیم شکرانه این نعمت پس فرمان مبر کافران را که ترا به دین و کیش خود دعوت میکنند و جهاد کن با ایشان بقرآن یا باسلام یا بشمشیر با ترک فرمان ایشان جهاد کن بزرگ یعنی جامع و شامل باشد هر مجاهده را وَهُوَ الَّذِي مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ هَذَا عَذْبٌ فُرَاتٌ وَهَذَا مِلْحٌ أُجَاجٌ وَجَعَلَ بَيْنَهُمَا بَرْزَخًا وَحِجْرًا مَحْجُورًا و او است آن قادری که بحکمت بالغه و قدرت کامله بهم گذاشت دو دریا را مجاور و ملاصق ساخت بی آنکه بهم آمیزند این دو دریا خوش و بی نهایت شیرین و خالص و خوش شیرین و این یکی شور و تلخ مقرری با که گویا خواهند حرام و ناروا که یکی بر دیگری غلبه کند گویند که عذب فرات جویهای بزرگ است چون نیل و سیحون و دجله و جیحون و ملح اجاج سایر دریاها و برزخ انهار یا انهار و شهرها که واقع است ایشان ها که بحرین خوف و رجاست که در دل مومن هیچ یک بر دیگری غلبه ندارد و که یوذن خوف المومنین و رجاؤه لاعتدلا و برزخ حمایت الهی و عنایت نامتناهی اوست هدی صلوات الله علیهم منقولست که مومن مثل مرغیست که دو بال دارد یکی خوف یکی رجا لقمانی ورود یافته که با پسر خود میگفت که ای پسر اگر خوف مومن را بشکافند بر دل او دو سطر خواهند یافت از نور که اگر بسنجند هیچ کدام را از دیگری راجح نباید بمقدار خردلی که یکی از آن رجاست و دیگری خوف یکی در حالت مرض خصوصا در مرض الموت سزاوار آنست که رجا غالب باشد بر خوف و امثال این اخبار از اهل بیت علیهم السلام بسیار است ورود یافته وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ مِنَ الْمَاءِ بَشَرًا فَجَعَلَهُ نَسَبًا وَصِهْرًا وَكَانَ رَبُّكَ قَدِيرًا و او است آن کس که بیافرید از آب آدم را علیه السلام یعنی آبی که طینت او را بدان تخمیر کرد و آن جز و بسیار ماده او یا خلق کرد آدمی را از آب منی پس گردانید او را خداوند نژاد و پیوند یعنی نژاد او دو قسم کرد ذکور که نسبت نسب بدیشان بود و اناث که مصاهرت با ایشان وجود گیرد از امیرالمومنین علیه السلام که نسب آنست که نکاحش روا نبود و صهر آنکه مناکحت با او حلال باشد گویند که این آیت در شان امیرالمومنین علیه السلام سمت ورود یافته در حالت که فاطمه زهرا صلوات الله علیها بوی داد زیرا چه او نسبت به پیغمبر صلی الله علیه و آله جامع بود هم نسب و هم سبب را از جهت پسر عمش بود و از جهت سبب شوهر دختر نیک اخترش بود و هست پرور دگار تو توانا که از نطفه دو گونه آدمی بیافریند نرینه و مادینه و میان ایشان نسب و سبب پیدا کند از رسول صلی الله علیه و آله منقولست که حق تعالی نطفه علقه بیافرید و در صلب آدم قرار داد و از و بصلب شیث علیه السلام رسانید آنگاه او را میگردانید از اصلاب طاهرین بارحام طاهرات تا بعبدالمطلب آنگاه او را دو نیمه کرد و یک نیمه در صلب عبدالله نهاد و نیمه دیگر در صلب ابوطالب قرار داد و از نیمه عبدالله مرا آفرید که محمدم و مرا نبوت و رسالت و کتاب

ارزانی فرمود و از نبیره ابوطالب علی ابن ابیطالب آورده او را طهارت و شجاعت و خلافت و امامت مشرف نمود
و حسن و علی از یک نور بودند پس این آیت را خواندند   تزویج امیر المؤمنین و فاطمه خیر المرسلین علیهم السلام
در کشف الغمه و دیگر در کتب معتبره مبسوط آورده اند از آنجا مطالعه باید کرد و یعبدون من دون
الله ما لا ینفعهم و لا یضرهم و کان الکافر علی ربه ظهیرا و می پرستند مشرکان
بجز خدای تعالی آنچه ایشان را نفع نرساند چون پرستش او کنند و زیان نکند اگر او را نپرستند مراد بتانست
یا هر معبودی که باشد غیر خدای تعالی و هست کافر گروه دهنده بر نافرمانی پروردگار خود هم پشت شیطان
و معاون و ما ارسلناک الا مبشرا و نذیرا و نفرستادیم ترا الا خلق که مژده دهنده مومنان
بمثوبات الهی و بیم کننده کافران از عقوبات متناهی قل ما اسئلکم علیه من اجر الا من شاء
ان یتخذ الی ربه سبیلا بگو نمیخواهم شما را بتبلیغ رسالت هیچ مزدی مگر ایمان کسی که خواهد آنکه فرا
گیرد بسوی رضا و قرب پروردگار خود راهی یعنی مزدی من ایمان و طاعت مومنانست زیرا که مرا
من عند الله اجری متوفر است و ثابت شده که هر پیغمبر را ارشاد و صلحا رهنما و ثواب خواهد بود و توکل
علی الحی الذی لا یموت و سبح بحمده و کفی به بذنوب عباده خبیرا و توکل کن در
استیفاء اجر خود بر آن زنده که هرگز نمیرد که متوکل بر زندگان دیگر بموتشان ضایع و بی بهره ماند
و پاکی یاد کن خدا را از صفات نقصان در حالتی که ثنا گوینده باشی بر وی باوصاف کمال و بسنده است خدا
بگناهان پوشیده و آشکار بندگان و دانا و مطلع بر آنها الذی خلق السموات و الارض و ما
بینهما فی ستة ایام ثم استوی علی العرش الرحمن فسئل به خبیرا آنخداوندی که
بیافرید آسمانها و زمینها را و آنچه در میان آنهاست از ارکان و موالید در مقدار شش شبانه
روزی از ایام دنیا پس مستولی شد امر او بر عرش مجید که بزرگترین مخلوقاتست بزرگی بخشایش
پس بپرس از و که دانا و آگاهست خبر دهد ترا از آنچه از و پرسی از آنچه مذکور شد یا سوال کن
از خلق و استوا کسی که بآن دانا بود تا ترا جواب گوید و اذا قیل لهم اسجدوا للرحمن قالوا
و ما الرحمن انسجد لما تامرنا و زادهم نفورا و چون گفته شود مر مشرکان را که سجده کنید
مر خدای بخشاینده را گویند کیست رحمن یعنی اسمیست که مسمی او را نمیشناسیم چه کافران و حشی اسم رحمن
بر خدای تعالی اطلاق میکردند پس چون بسجده مأمور گشتند گفتند یا رحمن آیا سجده کنیم یعنی نکنیم مر
آنچیز را که میفرمایی ما را بسجده او و زیاده میکند ذکر رحمن یا امر بسجده او مر کافران را رمیدن از ایمان
و دور شدن از راه حق این سجده هشتم است از سجدات مستحبات فوقانی و این را سجده نفور
میگویند چون مومن در تلاوت این سجده کند ممتاز گردد از اهل انکار و نفور پس این را سجده امتیاز
توان گفت تبارک الذی جعل فی السماء بروجا و جعل فیها سراجا و قمرا منیرا بزرگست

مبارک
آنخدایی که بقدرت کامله بیافریده در آسمان برجهای دوازده گانه را که حمل است تا حوت و انهار خانهاء
کواکب سبعه سیارات کردانید که آن زحل و مشتری و مریخ و آفتاب و زهره و عطارد و ماهست که
در آنجا آمد و شد دارند جدی و دلو خانه زحل است و حوت و قوس خانه مشتری است حمل و عقرب خانه مریخ است
اسد خانه آفتاب است ثور و میزان خانه زهره است جوزا و سنبله خانه عطارد است و سرطان خانه ماه است
یا قمر با بدیگر در آسمان که حقیقت آن چراغ‌اند و بیافرید در آسمان یا در بروج چراغی که آفتاب
و ماهی روشن یا روشنی بخشنده و هو الذی جعل ~~…~~ اللیل و النهار خلفة لمن اراد ان
یذکر او اراد شکورا و اوست آنکس که بحکمت تمام گردانید شب و روز را خداوندان اختلاف
یعنی مخالف یکدیگر در صفات و احوال یا خلف از یکدیگر در ذهاب و مجی که اگر دایم باشد یکی از آنها مختل گردد
و نظام وجود و پس بنا بر ین نظام وجود رحمت شامله او تقاضای آن کرده که یکی را بر دو یکی را آورده
گردانیدن بر ین توجه دلیل است مر کسی که خواهد یاد کند بدایع قدرت و صنایع حکمت او را در اختلاف لیل
و نهار یا خواهد سپاس داری و شکرگذاری بر نعمتهای حضرت باری که تعاقب شب و روز از آنجمله است
کرده اند فقها باین آیت بر مشروعیت قضای نماز فوت شده شب در روز و فوت شده روز
در شب یعنی روز قایم مقام و خلیفه شب است در قضای نمازی که در و فوت شده و بعکس و قضا آنست که مثل فرض
در غیر وقتش پس تمام را تمام قضا باید کرد و قصر را قصر و آنچه اول او را فوت کرده در اول آن را قضا کند
و دیگر بعد از و بر ترتیب و در ترتیب نیز چنین وارد شده فمن فاتته فریضة فلیقضها کما
فاتته و حاصل میشود مماثلت کمن بجمیع وجوه آن از کیفیت و کمیت و ترتیب پس نمازی که در حضر فوت
شده باشد در سفر تمام قضا باید کرد و آنچه در سفر فوت شده باشد در حضر قصر قضا باید کرد
از امام ابی عبد الله علیه السلام نیز چنین روایت کرده و عباد الرحمن الذین یمشون علی الارض هونا
و اذا خاطبهم الجاهلون قالوا سلاما و بندگان پرستنده کان خدای بزرگ رحمت کننده
اضافه برای تخصیص و تفضیلست   که چنانچه اسم رحمن خاص است بحق سبحانه و تعالی این عباد نیز مخصوص
بارگاه قرب ویند و این بندگان آنانند که میروند بر روی زمین از روی تواضع با سکینه یا وقار یا مروه
بردباران و نیکوکاران و چون خطاب کنند ایشان را نادانان و سخنان بی ادبانه در افکنند گویند ایشان
در جواب قولی با سلامت یعنی سخنی گویند که در امان باشند از آثام مراد ترک لغو سفاهت و اعراض
از مجادله و مکالمه ایشان   از اهل البیت علیهم السلام آورده اند که ابو بریده اسلمی روایت کند از پیغمبر
که ایشان قومی باشند از پیروان من و ایشان از امتی نیافریده اند بزرگ خواهند بود که گویا
کرسی می کریم و ایشان از من بیم من دوست میدارم و ایشان مرا دوست دارند نصیحت کننده یکدیگر
باشند و آنچه دارند بر یکدیگر بذل کنند و بنور الهی در میان مردم بخفیه و تقیه روند از مردان پوشیده

و اگر از گرفته مردم ایشان را سلامت باشند صابر و شاکر و حلیم و کظیم و بردبار باشند و دلهای ایشان به ذکر
خداوند باشد و مساجد را بنماز آباد و آن کرده باشند و رحم داشته رحیم باشند و بزرگان را حرمت دارند و با
مواسات نمایند و توانگران ایشان بر درویشان بذل نمایند قوی ایشان بر ضعیف رحم نماید بعیادت بیماران
روند و تشییع جنازه‌ها نمایند یکی در آن میان گفت یا رسول الله باشند و رفق و مدارا کنند فرمود که ایشان
خدمت خود بنفس خود کنند و ایشان را حیا دارند که کان نباشند و ایشان نزد خدای تعالی از آن
گرامی‌تر باشند که دنیا را بر ایشان وسیع کرداند آنگاه آنحضرت این آیت برخواند   رحمه الله آورده
که ایشان از خوف دشمنان بر روی زمین باحتیاط روند معلوم است که این طایفه عالیمقدار که با این صفات
حمیده باشند معصومین اند سلام الله علیهم و چون از محاورات ایشان با خلق در صحبت خبر داد از معامله
ایشان با حق در خلوت باین آیت خبر میدهد که وَالَّذِينَ يَبِيتُونَ لِرَبِّهِمْ سُجَّدًا وَقِيَامًا و آنانند
که شب بروز می آرند برای پروردگار خود سجده کنندگان اند در وقتی و بر پای ایستادگانند در وقت
دیگر مر او را سجده و قیام نماز است وَالَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا اصْرِفْ عَنَّا عَذَابَ جَهَنَّمَ إِنَّ عَذَابَهَا
كَانَ غَرَامًا إِنَّهَا سَاءَتْ مُسْتَقَرًّا وَمُقَامًا و ایشان آنانند که با وجود اجتهاد در طاعت
بخشوع روز و خضوع شب میگویند از روی زاری که ای پروردگار ما بگردان از ما عذاب دوزخ را
بدرستی که عذاب دوزخ هست دایم و لازم یعنی جا و بدرستی که دوزخ بد آرامگاهیست و بد جایی
بودنی وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذَٰلِكَ قَوَامًا و ایشان آنانند
که چون نفقه کردند اسراف ننمودند و از حد نبردند یعنی در معاصی و محرمات صرف کردند و تنگ فرا
نگرفتند و بخل نورزیدند یعنی حق الله را المستحق باز نداشتند و بود ایشان میان اسراف و اقتار
ایستادن یعنی طریقه اعتدال مرعی داشتند و از طرفین که مذموم است احتراز نمودند   رحمه الله
گوید که قوام اعتدال انفاق است که بامر الهی باشد   که بعضی از مشرکان بجناب رسالت آمده گفتند ای
محمد ما شرک آورده ایم و خون ناحق بسیار ریخته ایم و زنا و فجور از ما صدور یافته اگر این خدای
تو که ما را به پرستش او میخوانی از سر این گناهان در میگذرد ما میتوانیم که ایمان آریم آیت آمد که وَالَّذِينَ
لَا يَدْعُونَ مَعَ اللَّهِ إِلَٰهًا آخَرَ وَلَا يَقْتُلُونَ النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَلَا يَزْنُونَ
وَمَنْ يَفْعَلْ ذَٰلِكَ يَلْقَ أَثَامًا يُضَاعَفْ لَهُ الْعَذَابُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَيَخْلُدْ فِيهِ مُهَانًا و بنده
شایسته رحمن آنانند که نخوانند و نپرستند با خدای بحق خدای دیگر را و نکشند آن نفس را که حرام کرده
خدای تعالی خدای قتل آن نفس را یعنی نفس مؤمن و معاهد مگر بحق بموجبات قتل که ردت و زنا و قتل حق
و سعی در زمین بفساد و زنا نکنند چه امهات معاصی این سه کبیره اند   گویند که از رسول صلی الله علیه و
پرسیدم که کدام گناه عظیم‌تر است فرمود که آنکه با خدای تعالی انباز گیرند و حال آنکه او آفریدگار خلق است

گفتم دیگر کدام فرمود آنکه فرزند خود را بکشد از ترس درویشی گفتم دیگر کدام گفت آنکه با زن همسایه زنا
کند پس تصدیق قول آنحضرت را این آیت آمد که بندگان پسندیده شرک نیارند و قتل ناحق و زنا نکنند
گفتا پس اگر بر حذر باش که زنا نکنی که او را شش مخافت است و آخرتش مست و هر که بکند آ
مذکور شد از کبایر ببیند جزای پروردگار خود را   اثام وادیست در دوزخ که زناکاران را
در آن عقوبت خواهند کرد و یا چاهیست که سیلان میکند از اجسام دوزخیان مثل خون و ریم و
و غمی دو چندان در دوزخ برای عذاب جمعی مقرر دو تو کرده شود مر کننده این کارها را عذاب
رستخیز و جاوید ماند در آن بخواری ولی اعتبار باشد إِلَّا مَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ عَمَلًا صَالِحًا
فَأُولَٰئِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا مگر آنکه توبه کند
از شرک و بگرود بخدای تعالی و رسول او نایب وی و بکند کردنی شایسته یعنی ارکان ایمان عمل نماید
پس آن گروه بدل میکند خدای تعالی گناهان ایشان را بنیکویها یعنی سوابق معاصی ایشان بتوبه محو کند و لواحق طاعات
بجای آن ثبت نماید یا بدل کند ملکه معصیت را بملکه طاعت یا توفیق دهد او را باضداد اعمال سلف در دنیا
بدل کند کفر او را بایمان و در آخرت سیئه او را بحسنه   رحمه الله میفرماید از ابی الحسن علی بن موسی الرضا
که چون قیامت شود و مدار دست حق سبحانه و تعالی در پیش عرش خود و فرماید تا عرض کنند نامه اعمال او
پس او نظر کند و صحیفه سیئات خود را مشاهده کند در اول تنگ و متغیر شود و لرزه در آید پس
از آن فرماید تا عرض کنند بر وی صحیفه حسنات او را و از آن شاد شود و فرح کند حق سبحانه و تعالی فرماید
که حسنات او را مضاعف دارید و گناهان او را محو کنید پس چنین کنند فرماید که این را بر مردم اظهار کنید
مردمان گویند آیا او را یک سیئه نبوده است و نیست که فرموده يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ
و هست خدای تعالی آمرزنده گناهکاران مهربان رسند کان همچو محو سیئه و اثبات حسنه آن وَمَنْ
تَابَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَإِنَّهُ يَتُوبُ إِلَى اللَّهِ مَتَابًا و هر که توبه کند از معاصی مراد غیر شرک و قتل و زنا
یعنی هر که از معاصی دیگر غیر اینها توبه کند و دست باز دارد و بکند عمل شایسته یعنی تلافی مافات نماید
پس بدرستی که او باز میگردد بثواب خدای تعالی باز گشتنی یا رجوع میکند بحق رجوع پسندیده و
الَّذِينَ لَا يَشْهَدُونَ الزُّورَ وَإِذَا مَرُّوا بِاللَّغْوِ مَرُّوا كِرَامًا و بندگان ستوده حق
آنانند که حاضر نشوند بعیدگاه مشرکان یهود و نصاری یا به بازیگاه ایشان یا صحبت مبتدعان یا گواهی
دروغ ندهند   از صادقین علیهما السلام که مراد بزور سرود گفتن و سماع اغانی است و در اثر پیغمبر
صلی الله علیه و آله و سلم روایت کرده اند که چون قیامت قایم گردد حق سبحانه و تعالی فرماید
که کجا اند آنها که منزه داشته اند سماع خود را از صوت ناشایست و از لهو و مزامیر شیطان ایشان را
در صفهای ملک برید و فرشتگان بتعظیم ایشان را از آنجا برند و فرماید تا بشنوانند بندگان مرا تحمید و تمجید

دگویید بشارت که لَا خَوْفٌ عَلَیْهِمْ وَلَا هُمْ یَحْزَنُونَ و آنان چون کنند رنجستانیان و بردباران و بزرگ
باشی کنندگان ازان وَالَّذِینَ إِذَا ذُکِّرُوا بِآیَاتِ رَبِّهِمْ لَمْ یَخِرُّوا عَلَیْهَا صُمًّا وَعُمْیَانًا
و آنانند که چون پند داده شوند بآیتهای پروردگار ایشان یعنی موعظه قرآن روی در نیفتادند بران یعنی
نابینا و ندز نزدیک استماع آن که نشنوند اسرار آن را و نه کوران که نبینند انوار آن را بلکه بگوش هوش
شنیدند و بدیده بصیرت جلوات جمال آن را دیدند اکثر از آیات الهی تغافل نورزیدند و تدبر و تفکر را
مجال داده بقدر وسع کوشیدند وَالَّذِینَ یَقُولُونَ رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَاجِنَا وَذُرِّیَّاتِنَا
قُرَّةَ أَعْیُنٍ وَاجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِینَ إِمَامًا و آنانند که میگویند ای پروردگار ما ببخش ما را از زنان ما
و فرزندان ما کسی که روشنی دیده ها بود مر ما را اهالی و اولاد صالح اند که چون مؤمن اهل و ولد خود را صالح
و پاک بمعصیت بیند دل او شاد شود و چشم او روشن گردد رضوان الله علیه فرموده که قرة
بود که پدر وی را بیند که بنوشتن فقه و تحصیل علوم دینیه اشتغال دارد و ازان شاد شود چه قرة در لغة
خنکی و سرما بود و این کنایه از شادیست زیرا که آب چشمی که از شادی آید خنک بود و آنچه از اندوه
آید گرم بود و گردان ما را از برای پرهیزکاران پیشوا یعنی ما را چندان پرهیزکاری ده که شایسته امامت
متقیان باشیم رحمه الله روایت میکند در تفسیر خود از ابان بن تغلب که او گفت پرسیدم
از ابی عبد الله علیه السلام ازین فرمود که آنان اهل البیتم و ازواج خدیجه کبری است و ذریات فاطمه
زهرا علیها السلام و قرة اعین امام حسن و امام حسین علیهما السلام و للمتقین اماما علی بن ابی طالب علیه السلام
رحمه الله گوید که من در مجلس حضرت ابی عبد الله علیه السلام نشسته بودم گفتم وَاجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِینَ
إِمَامًا فرمود که منصب بزرگی خواستی بگو وَاجْعَلْ لَنَا مِنَ الْمُتَّقِینَ إِمَامًا و بدانکه از برای ارباب
امامی که بوی اقتدا کنیم خواهان بوده و خاص بدیشانست که اهل عصمت و طهارت اند أُولَٰئِکَ یُجْزَوْنَ
الْغُرْفَةَ بِمَا صَبَرُوا وَیُلَقَّوْنَ فِیهَا تَحِیَّةً وَسَلَامًا آن گروه که مذکور شدند پاداش داده شوند
بغرفه بهشت یعنی بلندترین موضعی در ان غرفه اسمی از اسمای بهشتست که گوشکهاست بر هوا
بر چهار قایمه نهاده از زر و نقره و لؤلؤ و مرجان و همچنین منازل بدیشان دهند بآنچه صبر کردند بر
مشقت دنیا و ایذای کفار و فجار و ترک مستلذات علیه السلام فرموده که بر فقر و درویشی
و احتیاج صبر کردند در دنیا و عطا داده شوند در بهشت زندگانی باقی و سلامتی از آفات یا دعای
زندگی و سلامت شنوند یا ملائکه بدیشان تحیت و سلام گویند یا تحیت از ملائکه یابند و سلام از خدای
تعالی شنوند خَالِدِینَ فِیهَا حَسُنَتْ مُسْتَقَرًّا وَمُقَامًا و در حالتی که جاویدان باشند در غرفه
بهشت نیکو قرارگاهیست و جاوید بودنی قُلْ مَا یَعْبَأُ بِکُمْ رَبِّی لَوْلَا دُعَاؤُکُمْ
فَقَدْ کَذَّبْتُمْ فَسَوْفَ یَکُونُ لِزَامًا بگوی محمد مر دمان را که چه وزن نهد خدای تعالی

شما را یعنی چه قدر باشد شما را نزد خدای تعالی اگر نه خواندن و پرستیدن شما باشد مر او را چه شرف
انسان بشناخت و عبادتست یا اگر شما را بیافریدم که مرا حاجتی بود ولیکن از برای آن بود تا از من
حاجت بخواهید و دعا کنید بدرگاه من تا حاجت شما را روا کنم و شما را پاداش دهم اگر چنین نکنید برای چه
پس بدرستی که شما تکذیب کردید مرا و تقصیر نمودید در عبادت یا دست دعا برداشتن برای قبول حاجت
پس زود باشد تکذیب شما ملازم شما که ترک نکند و بران توبه نمایید و یا باشد عقوبت تکذیب ملازم شما
تا وقتی که شما را بدوزخ برد و انجا نیز ملازم شما بود اللّهم اجرنا من النار بحرمة سید الابرار
وعترته الاخیار روایت کنند که رسول صلی الله علیه و آله فرموده که هر که سوره فرقان بخواند
حق تعالی او را در روز قیامت در زمره مؤمنان حشر کند که ایمان دارند ببعث و نشر و او را ایجاب بهشت
فرستد سورة الشعراء مائتان و سبع و عشرون آیه بسم الله الرحمن الرحیم طسم تلک
آیات الکتاب المبین ابی عبد الله عباس رضوان الله علیهما روایت کرده که طسم نامیست از نامهای
خدای تعالی که بان قسم یاد کرده گوید که حروف مقطعه را می قرآنند لهذا در اغلب بعد ازین
حروف ذکر قرآن می آید اسمی است از اسماء الهی یا هر حرفی اشارتست باسمی چنانچه طسم طا
و سار و مجید با طا طول خدای تعالی است و سین سنای او و میم ملک او قسم بانها یاد کرده
از امیر المؤمنین علیه الصلوة و السلام روایت کرده که رسول صلی الله علیه و آله فرموده که طا طور سینا
و سین اسکندریه و میم مکه و حق تعالی قسم خورده باین اکثر علیه السلام فرموده که طا درخت طوبی
و سین سدرة المنتهی و میم محمد مصطفی صلی الله علیه و آله سوگند باین مهابا باین جایگاهها که این سوره
آیتهای کتاب مبین است یعنی قرآن که روشن است احکام حلال و حرام او و مبین بمعنی پیدا کننده
نیز آمده یعنی قرآن حق و باطل را ظاهر میگرداند و مقدمات هدایت و نتایج ضلالت آشکار میسازد
و چون قریش اینچنین کتابی را تکذیب کردند و ایمان نیاوردند حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله
را ایمان ایشان بغایت حریص بود و ازین صورت بر خاطر مبارک وی شاق آمد حق سبحانه و تعالی
بجهة تسلیه دل مقدس وی آیت فرستاد که لَعَلَّکَ بَاخِعٌ نَفْسَکَ أَلَّا یَکُونُوا مُؤْمِنِینَ
مگر تو هلاک کننده و کشنده نفس خود را باکه نمی شوند ایشان گرویدگان بقرآن إِنْ نَشَأْ نُنَزِّلْ
عَلَیْهِمْ مِنَ السَّمَاءِ آیَةً فَظَلَّتْ أَعْنَاقُهُمْ لَهَا خَاضِعِینَ اگر خواهیم فرو فرستیم بر
ایشان از آسمان نشانه از آیات قیامت یا بلیه از بلاهای قاهره و قاهره پس گردد گردنهای ایشان یعنی
گردنکشان و بزرگان ایشان مر آن آیت را فروتنان و منقاد کنندگان رحمه الله گوید که
آیت آوازی باشد که در نیمه ماه رمضان از آسمان بیاید اهل البیت سلام الله علیهم آورده اند
که این آیت منادی باشد در آخر الزمان وقت ظهور صاحب الزمان علیه السلام که از آسمان آید و ندا

کند کرا الا ان الحق مع علي وشيعته بدانید که حق با علی است و شیعه او وما یاتیهم من
ذکر من الرحمن محدث الا کانوا عنه معرضین و نمی آید بدیشان هیچ موعظه
از خدای بخشاینده نو فرستاده و وحی یعنی هیچ سوره از قرآن فرو نیاید بعد از دیگری که از آن
بشنوند از و روی گردانند کان فقد کذبوا فسیاتیهم انبؤا ما کانوا به یستهزءون
پس بدرستی که تکذیب کردند قرآن او را تکذیب خود بسفرند پس زود باشد که بیاید بدیشان نزدیک
مرگ یا بوقت بعث یا روز بدر خبرهای آنچه بوده که بدان استهزا میکردند و باور نمیداشتند و بعد از آن
آن اخبار ایشان را نفع ندهد اولم یروا الی الارض کم انبتنا فیها من کل زوج کریم
آیا نمی نگرند و نگاه نمیکنند کذبان بسوی زمین که بمحض قدرت کامله چند برویانیدیم در وی بعد از مردگی
وافسردگی از هر صنفی گیاه نیکو و پسندیده و بسیار نفع آنچه آدمی را شاید و آنچه انعام را باید ان فی
ذلک لایة وما کان اکثرهم مؤمنین وان ربک لهو العزیز الرحیم بدرستی
که درین رویانیدن هر آینه دلالتی است بر کمال قدرت و حکمت رویاننده و نیست بسیاری از ایشان
گرویدگان با وجود چنین مشاهده علامتها و بدرستی که پروردگار تو او است غالب و توانا بانزال بلا
بر کافران و مهربان ببسط بساط عطا برای مؤمنان واذ نادی ربک موسی ان ائت القوم
الظالمین قوم فرعون الا یتقون و یاد کن آنرا که ندا کرد پروردگار تو موسی را که بیا
بگروه ستمکاران یعنی قوم فرعون که بر خود ستم کردند بشرک و بنی اسرائیل بجور و بگو مر ایشان را
آیا نمی ترسید از عذاب الهی و دست از کفر بدارید و بنی اسرائیل را بگذارید قال رب انی اخاف
ان یکذبون گفت موسی علیه السلم که ای پروردگار من بدرستی که من میترسم از آنکه
تکذیب کنند مرا و رسالت مرا باور ندارند ویضیق صدری ولا ینطلق لسانی فارسل الی
هرون ولهم علی ذنب فاخاف ان یقتلون و تنگ شود دل من از انفعال تکذیب
و گشاده نشود زبان من و عقده که دارد زیاده گردد و این سخن قبل از زوال عقده بوده و پیش از وحی
در ازالت آن پس بفرست جبرئیل را بسوی هرون برادر من و او را شریک من گردان در رسالت
تا با معاونت او نزد فرعونیان روم و مر ایشان را بر من دعوی گناهیست مرا در قتل قبطی و بزعم
ایشان گناه میگویند پس میترسم که مرا بکشند بعوض قبطی پیش از اداء رسالت قال کلا فا
ذهبا بایاتنا انا معکم مستمعون گفت خدای تعالی نیست ازین گمان که ایشان بر تو دست
یابند پس بروید تو و برادر تو بنشانهای ما یعنی معجزات که دلیل قدرت ما و حجت نبوت تو باشد
بدرستی که با شمائیم شنونده آنچه را که میان شما و فرعونیان رود یعنی هر چه شما و ایشان گویید
و کنید بر ما پوشیده نیست فاتیا فرعون فقولا انا رسول رب العالمین پس بیایید بفرعون

پس گویید ما فرستاده پروردگار عالمیانیم ان ارسل معنا بنی اسرائیل قال الم نربک فینا
ولیدا ولبثت فینا من عمرک سنین وفعلت فعلتک التی فعلت وانت من الکافرین
و سخن اینست که بفرست با ما بنی اسرائیل را که قریب چهار صد سال بود که فرعون و قبطیان ایشان را به بندگی
گرفته بودند فرمود که دست از ایشان بدار و بندگی از رقبه ایشان بردار تا با ما بزمین شام آیند که
مسکن آبا ایشان بوده پس موسی علیه السلم بفرمان ملک علام با برادر بدرگاه فرعون آمد و بعد از یک
سال ملاقات فرعون میسر شد و چون فرعون او را بدید بشناخت و بر سبیل امتنان گفت ای موسی
نه ترا پرورده ایم در میان خویش در حالتی که طفل بودی نزدیک بولادت و درنگ کردی در میان ما
از عمر خود سالها گویند که سی سال با ایشان گذرانید و بعد از خروج از مصر ده سال نزد شعیب
بود در مدین و زیاده ازین نیز گفته اند چنانچه گذشت و بعد از عمری سی سال قبطیان را دعوت کرد و بعد از
غرق ایشان پنجاه سال دیگر باقی ماند این بود که فرعون گفت که سالها در میان ما درنگ کردی و کردی
آن کردی که کردی یعنی قبطی را که خباز من بود بکشتی و تو از ناسپاسانی مر نعمت مرا که قصد قتل یکی از خواص
من کردی قال فعلتها اذا وانا من الضالین گفت موسی علیه السلم که کردم آن کردن را آنهنگام
و بودم من از غافلان یعنی آگاه نبودم که مشت زدن من باعث کشته گردد و غرض خلاصی بنی اسرائیل بود
کشتن قبطی آن بر سبیل خطا بود نه بعمد اینرا فرمود زیرا که مامور نبود ففررت منکم لما خفتکم
فوهب لی ربی حکما وجعلنی من المرسلین پس گریختم از شما آنهنگام که ترسیدم که مرا
بکشید و بمدین رفتم پس بخشید مرا پروردگار من بوقت رجوع از مدین علم و فهم یا نبوت و گردانید
مرا از فرستادگان خود یعنی داخل کرد در زمره پیغمبرانی که بخلق فرستاد وتلک نعمة تمنها
علی ان عبدت بنی اسرائیل قال فرعون وما رب العالمین و آن نعمتی که تو منت می نهی
بآن بر من آنست که بنده گرفتی فرزندان یعقوب را و مرا بفرزندی برداشتی اینجا همزه
انکار مقدر است تقدیر کلام او آیا نعمتی که بدان بر من منت می نهی آنست که بنی اسرائیل را بنده
گرفتی یعنی تو اگر ایشانرا بنده نمی کردی مادر من مرا در دریا نمی انداخت و قوم من مرا تربیت کردندی
و تو محتاج نبودم و چون شنیده بود که انی رسول رب العالمین اسلوب سخن را گردانید و از روی
امتحان گفت فرعون و چیست پروردگار عالمیان و چه چیز است سوال از الوهیت کرد قال رب
السموات والارض وما بینهما ان کنتم مومنین گفت موسی در جواب او که وی است موقنین
پروردگار آسمان و زمین و آنچه میان ایشانست اگر هستید شما یقین کنندگان در تحقیق صفات حق تعالی
موسی اعراض فرمود از جواب از الوهیت و تعریف کرد حق را بظاهرترین دلائل حکمت و آثار قدرت
او یعنی شما تحقیق میدانید که این اجرام محسوس ممکن اند بجهت ترکب و تعدد آنها و تغیر احوال ایشان پس

انهار الا بدیهت از مبدای که واجب لذات باشد و این مبدا هم باید نیز که مبدای سایر ممکنات باشد محسوس و غیر
محسوسه والا تعدد واجب لازم آید یا استغنای بعضی ممکنات از واجب و این هردو محالست باز این واجب
ممکن نیست تعریف و الا بلوازم خارجیه او چه ممتنع است تعریف بنفس و بچیزی که داخل است در وجه
در ذات او محالست قال لمن حوله الا تستمعون بعد از استماع این گفت فرعون مر آنها را که
گرداگرد او بودند از اشراف قبط و ایشان پانصد تن بودند زیورها بسته و بر کرسیهای زرین
نشسته آیا می شنوید جواب این مرد را که من از حقیقت پروردگار او میپرسم و او از افعال وی خبر میدهد
یا اگر بزعم آن شخص آن بود که اوست رب السموات و انهما لذو انهما واجبت که متحرک باشند همچنانکه
مذهب دهریه است نعوذ بالله یا معلوم نیست احتیاج آنها بمؤثر قال ربکم ورب آبائکم
الاولین گفت موسی دیگر باره خدای من آفریدگار شماست و پروردگار پدران پیشین شما عدول
کرد بچیزی که ممکن نیست که توهم راه باشد در و شک در و مجال در آنکه محتاجست بمصور حکیم و دیگر از اظهر
آیات با قرب آن بناظر و اوضح آن بمتامل قال ان رسولکم الذی ارسل الیکم لمجنون
گفت فرعون مر قوم خود را بدرستی که فرستاده شما که پیغمبر یاد او را رسول خواند آنکس که فرستاده اند
بشما هر آینه دیوانه است که جواب مطابق سؤال نمیدهد قال رب المشرق والمغرب وما بینهما ان
کنتم تعقلون گفت موسی علیه السلم پروردگار عالم آفریدگار مشرق و مغرب است و آنچه میان
مشارق و مغارب باشد اگر هستید شما که فهم کنید و دریابید که جواب سؤال شما جز برین وجه نتواند بود
زیرا که هیچکس را از حقیقت حق سبحانه و تعالی آگاهی ممکن نیست چه هرچه در عقل و فهم و وهم و حواس و قیاس
گنجد ذات عالی حق سبحانه و تعالی از ان منزه و مقدس است چه همه محدثانند و محدث جز ادراک
محدث نتواند کرد قال لئن اتخذت الها غیری لاجعلنک من المسجونین گفت فرعون
بعد از آنکه از مناظره درماند از روی قهر و تکبر اگر فرا گیری ای موسی معبودی بجز من هر آینه گردانم ترا از زندانیان
که سجن فرعون از قتل بدتر بود زیرا که میگفت که زندانیان را در حفره عمیق می انداخت که در اینجا
هیچ نمیدیدند و نمی شنیدند و بیرون نمی آوردند الا مرده موسی علیه السلم چون ذکر زندان شنید قال
اولو جئتک بشیء مبین گفت آیا این میکنی با من و اگر بیارم ترا بچیزی روشن یعنی بیارم معجزه روشن
و مویدا قال فات به ان کنت من الصادقین گفت فرعون که بیار آنچیز را اگر هستی از راست
گویان در دعوی خود فالقی عصاه فاذا هی ثعبان مبین پس بینداخت موسی عصای خود را
پس آنجا عصا پس از افکندن اژدهایی بود آشکار یعنی ثعبانیت او ظاهر بود و فرعون از مشاهده او
بترسید و مردمانی که حاضر بودند هزیمت نمودند چنانچه در وقت فرار بیست و پنج هزار کس کشته گشت
ونزع یده فاذا هی بیضاء للناظرین و بیرون آورد دست خود را از گریبان بعد از آنکه

کنم

کشید مر گون بفرعون نمود و گریبان در آورده بود پس آنجا دست سفید درخشنده بود مر نظر کنندگان را
که شعاع دست مبارک موسی علیه السلم مانند نور آفتاب دیدهها را خیره ساختی قال للملا حوله
ان هذا لساحر علیم گفت فرعون مر اشراف قوم را که گرداگرد او بودند بدرستی که این ساحر
دانا فرعون بترسید که کسان وی بموسی علیه السلم ایمان آرند حیله انگیخت و گفت این جادویست که در فن
سحر مهارتی تمام دارد یرید ان یخرجکم من ارضکم بسحره فماذا تامرون
میخواهد که بیرون کند شما را از زمین شما یعنی دیار مصر بجادویی خود پس چه میفرمایید مرا شما در کار او
موسی علیه السلم او را از اوج دعوی ربوبیت بحضیض مشاورت با قوم افکند تا از رتبه انا ربکم
الاعلی تنزل نموده از رسیدگان خود در کار موسی علیه السلام مدد طلبید دعوی باطل آخر کار روی بزوال
کنند قالوا ارجه واخاه وابعث فی المدائن حاشرین گفتند حبس کن او را و برادر او را یا در توقف
افکن و قتل ایشان بشتاب مکن پیش از ظهور کذب ایشان تا مردم در گمان نیفتند و برانگیز و بفرست در شهرهای
مملکت خود جمع کنندگان یعنی ایلچیان روان کن بهر شهری یاتوک بکل سحار علیم تا بیارند
هر جا که یک جادو هست دانا و سرآمده در فن سحر در ان وقت سحر بکمال بوده فرعون کسان
بطلب جادوان فرستاد فجمع السحرة لمیقات یوم معلوم پس گرد کرده شدند جادوان
برای هنگام روز دانسته شده و وعده بود که یوم الزینه باشد وقیل للناس هل انتم مجتمعون
و گفته شد یعنی فرعون گفت مر مردمان یعنی اهل مصر را آیا هستید شما فراهم آیندگان یعنی فراهم آیید
و جمع شوید لعلنا نتبع السحرة ان کانوا هم الغالبین شاید ما همه باتفاق پیروی
کنیم جادوان را یعنی متابعت ایشان کنیم در دفع موسی و مدد ایشان باشیم یا پیروی دین ایشان کنیم اگر هستند
ایشان غلبه کنندگان بر موسی و هرون فلما جاء السحرة قالوا لفرعون ائن لنا لاجرا
ان کنا نحن الغالبین پس آنهنگام که آمدند جادوان نزدیک فرعون ایشان را
و دلنوازی بسیار کرد ایشان گستاخ شده گفتند فرعون را آیا باشد مزدی از نزدیک تو اگر
باشیم ما غلبه کنندگان بر سحر خصمان تو قال نعم وانکم اذا لمن المقربین گفت فرعون
آری مزد باشد شما را و بدرستی که باشید شما آنوقت از جمله نزدیک شدگان بمن یعنی اول
کسی که بر من در آید و آخر کسی که بیرون رود شما باشید ایشان برین وعده مستظهر گشته جادوهای
خود را بمیدان معین آوردند و بوقت معلوم در برابر حضرت موسی علیه السلم صف کشیده
گفتند ای موسی اول تو می افکنی جادوی خود را یا ما بیفکنیم قال لهم موسی القوا ما انتم ملقون
گفت موسی علیه السلم مر ایشان را بیفکنید آنچه شما افکننده اید مر آنرا فالقوا حبالهم وعصیهم
وقالوا بعزة فرعون انا لنحن الغالبون پس بیفکندند رسنها و عصاهای مجوف

لمن

۸۴۷

ساحران خود را که هفتاد هزار رسن و هفتاد هزار عصا بود و گفتند بعد از آنکه رسنها و عصاها بحرارت آفتاب
در حرکت آمد و از مردمان غریو برخواست به بزرگی و قوت و غالبیت فرعون مر موسی را غلبه کنند که
بر موسی و هرون فَأَلْقَىٰ مُوسَىٰ عَصَاهُ فَإِذَا هِيَ تَلْقَفُ مَا يَأْفِكُونَ پس بیفکند موسی بامر حضرت
الله جل جلاله عصای خود را فی الحال اژدها گشت پس آنجا اژدها شده فرو می برد آنچه از رسنها ساخته عصا
و بصورت مار تخیل می نمودند فَأُلْقِيَ السَّحَرَةُ سَاجِدِينَ پس بروی افکنده شدند ساحران سجده
کنندگان چه دانستند که انقلاب عصا به ثعبان نه از قبیل سحر است و از روی صدق قَالُوا آمَنَّا
بِرَبِّ الْعَالَمِينَ رَبِّ مُوسَىٰ وَهَارُونَ گفتند گرویدیم به پروردگار عالمیان و تصریح کردند که
آورنده کار موسی و هرون تا رفع توهم ربوبیت فرعون کنند و چون فرعون از ایمان سحره خبر یافت
[illegible] قَالَ آمَنْتُمْ لَهُ قَبْلَ أَنْ آذَنَ لَكُمْ إِنَّهُ لَكَبِيرُكُمُ الَّذِي عَلَّمَكُمُ السِّحْرَ
فَلَسَوْفَ تَعْلَمُونَ گفت فرعون تصدیق کردید مر موسی را پیش از آنکه دستوری دهم شما را در ایمان
بوی هر آینه کار او مهتر شماست که بیاموخت شما را سحر و با یکدیگر اتفاق کردید در هلاک من و فساد ملک
من پس زود باشد که بدانید که چه عقوبت خواهم کرد شما را بر گرویدن بخدای موسی یعنی بیان
عقوبت کرد که لَأُقَطِّعَنَّ أَيْدِيَكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ مِنْ خِلَافٍ وَلَأُصَلِّبَنَّكُمْ أَجْمَعِينَ
هر آینه ببرم دستها و پایهای شما را بخلاف یکدیگر یعنی هر یک از طرفی یا قطع ایدی و ارجل شما کنم از
جهت خلافی که با من کردید و هر آینه بر دار کنم همه شما را تا بمیرید و همه مخالفان عبرت گیرند قَالُوا لَا ضَيْرَ
إِنَّا إِلَىٰ رَبِّنَا مُنْقَلِبُونَ گفتند جادوان ایمان آورده که هیچ ضرری و رنجی نیست ما را از تهدید
تو و ما از مرگ نمی ترسیم و بدرستی که ما بثواب پروردگار خود باز گردندگانیم إِنَّا نَطْمَعُ أَنْ
يَغْفِرَ لَنَا رَبُّنَا خَطَايَانَا أَنْ كُنَّا أَوَّلَ الْمُؤْمِنِينَ بدرستی که طمع میداریم آنکه بیامرزد ما را
پروردگار ما و عفو کند گناهان ما را برای آنکه بودیم از اهل محفل اول گرویدگان بخدای تعالی
که فرعون بفرمود تا دست راست و پای چپ آن مؤمنان را ببریدند و ایشان را از دارهای بلند
آویختند و حضرت موسی علیه السلام از برای ایشان میگریست حضرت عزت عز شانه حجابها را
از منازل قرب و مقامات انس ایشان از نظر وی در آورد تا [illegible] پس موسی علیه السلام بعد از
چند سال دیگر در میان فرعونیان دعوت میکرد و معجزات بایشان مینمود روز بروز عناد و فساد
ایشان زیاده میشد تا هلاک ایشان نزدیک رسید حکم الهی صادر شد که موسی علیه السلام با قوم خود از
مصر بیرون رود چنانچه میفرماید وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ أَنْ أَسْرِ بِعِبَادِي إِنَّكُمْ مُتَّبَعُونَ
و وحی کردیم ما بسوی موسی آنکه ببر بشب بندگان مرا یعنی بنی اسرائیل که نجات شما و هلاک کافران در آنست
بدرستی که شما از پی در آمده شوید یعنی فرعون و قوم او از پی شما در آیند از بحر بگذرانیم شما را و ایشان را

غرق سازیم آورده که موسی علیه السلام این خبر به بنی اسرائیل رسانید و ایشان پیرایها و زیورها از قبطیان
به بهانه آنکه عید ما نزدیک است میخواهیم که آنرا با حلی خود درایم آن پیرایها را عاریت گرفتند و موسی علیه السلام
وعده فرموده که فلان شب شیر نموده بوقت طلوع قمر در فلان موضع جمع شوند ایشان برین صورت امر او را
بتقدیم رسانیدند و چون وقت رحیل شد راه دروازه بر ایشان مشتبه گشت معلوم فرمودند که یوسف صدیق
علیه السلام دعا کرده که بنی اسرائیل تا تابوت وی با خود بیرون نبرند از مصر بیرون نتوانند رفت و از آن
قوم کسی بموضع یوسف علیه السلام اطلاع نبود موسی علیه السلام بجویدند امید داد که هر که مرا بر صندوق یوسف
علیه السلام مطلع گرداند هر مرادی که دارد دهم پیرزنی از تمام قوم عجوزه مسنه بشرط آنکه زن موسی شود
در بهشت او را خبر داد که آن صندوق در قعر دریای نیل است پس باستخراج آن اشتغال نموده وقتی
که قمر بوسط السماء رسید مهم ساخته روی براه نهادند و گفتند که به برکت مدفن یوسف علیه السلام عذاب بر ایشان
نازل نشد چون او را بیرون بردند عذاب فرستاد آخر روز خبر خروج ایشان بقبطیان رسید
چه می بینید شدند که بنی اسرائیل تهیه اسباب عید گرفته در خانهای خود اقامت نموده اند روز دوم
خواستند که از عقب ایشان روند در خانه هر قبطی یکی از عزیزه قوم مرده به تعزیت او مشغول شدند و در آن
روز فرعون بجمع شدن لشکر امر کرد فَأَرْسَلَ فِرْعَوْنُ فِي الْمَدَائِنِ حَاشِرِينَ پس فرعون
فرستاد در شهرستانهایی که بپای تخت نزدیک بود جمع کنندگان لشکر را اهل بیت
علیهم السلام آورده اند که فرعون حکم کرد تا تخت او را از شهر بیرون بردند عقب بنی اسرائیل هزار هزار و
پانصد هزار سلطان را که هر یک کمر زرین بر میان داشتند و با هر سلطانی هزار مرد بود روان کرد
این بود که گفت إِنَّ هَٰؤُلَاءِ لَشِرْذِمَةٌ قَلِيلُونَ بدرستی که گروه بنی اسرائیل گروه اندکند و حال
آنکه عدد مردان کاری بنی اسرائیل که در سن از بیست گذشته و بشصت نرسیده بودند ششصد و
هفتاد هزار بودند و مجموع قوم از زنان و صبیان و از کهول و شیبان هزار هزار و دویست هزار و
کسری تا فرعون ایشان را نسبت با لشکر خود اندک شمرد و گفت ایشان گروه بسیار اندک اند و
إِنَّهُمْ لَنَا لَغَائِظُونَ و ایشان ما را بخشم آرندگانند چرا از ما گریخته اند با پیرایهای قوم ما برده
وَإِنَّا لَجَمِيعٌ حَاذِرُونَ فَأَخْرَجْنَاهُمْ مِنْ جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ وَكُنُوزٍ وَمَقَامٍ كَرِيمٍ
كَذَٰلِكَ وَأَوْرَثْنَاهَا بَنِي إِسْرَائِيلَ فَأَتْبَعُوهُمْ مُشْرِقِينَ پس بیرون آوردیم فرعونیان را
یعنی چون هلاک ایشان نزدیک شده بود بواسطه طغیان داعیه در ایشان پدید کردیم تا بیرون آمدند از بوستانها
و از چشمه سارها و از گنجهای زر و نقره و از منزلهای نیکو همچنین کردیم با ایشان و میراث دادیم باغ و بوستان
و گنج و جایهای ایشان مر فرزندان یعقوب را آنست که بنی اسرائیل بعد از هلاک فرعونیان بمصر
همه اموال قبطیه را بحیطه تصرف در آوردند و اصح آنست که در زمان داود و سلیمان علیهما السلام بر ملک

مصر استیلا یافته متصرف جهات شوند   فرعون با لشکر عظیمی از پی درآمد بنی اسرائیل قصد کنعان
بجهت مشرق که لشکر بنی اسرائیل بآن صوب رفته بودند یا داخل شدگان در وقت شروق آفتاب یعنی
بهنگام طلوع آفتاب به بنی اسرائیل رسیدند   گویند ششصد هزار سوار بر میمنه تعیین کرد و ششصد
هزار بر میسره نامزد نمود و ششصد هزار بر ساقه لشکر مقرر کرد و آن شوم قلب با خلق بی شمار در
قلب قرار گرفت و دران زمان لشکر موسی علیه السلام کنار دریای قلزم رسیده تدبیر عبور میکردند
که ناگاه از فرعونیان پدید آمد فلما تراءا الجمعان قال اصحاب موسی انا لمدرکون پس
آنهنگام که دیدند هر دو گروه یکدیگر را گفتند یاران موسی علیه السلام هر آینه ما دریافته شدگانیم یعنی لشکر
فرعون ما را درخواهند یافت و بدست ایشان گرفتار خواهیم شد قال کلا ان معی ربی
سیهدین گفت موسی علیه السلام چنین است ایشان شما را در نیابند بدرستی که با من است
یاری دهنده کاری پروردگار من زود باشد که راه نماید مرا درین حیرت و طریق نجات بدید آرد
گفته اند که موسی علیه السلام در کلام خود معیت را مقدم داشت که ان معی ربی و حضرت پیغمبر
در قول خود که ان الله معنا معیت تاخیر فرمود تا رخسار عرفا روشن کرد که کلیم از خود بحق نگریست
واین مقام مرید است و حبیب از حق بخود نظر کرد و این رتبه مراد است مرید را هر چه گویند آن کند
و مراد هر چه گوید چنان کنند   که چون لشکر فرعون نزدیک بنی اسرائیل رسیدند حق سبحانه
و تعالی حجابی از بخار میان فریقین پدید آورد چنانچه یکدیگر را نمیدیدند فرعون لعین قوم
خود را گفت فرود آیید تا آفتاب ارتفاع یابد بخار از میان برخیزد و ما بر سر ایشان رویم که راه
مخلص بر ایشان بسته است دریا از پیش و لشکرها از عقب ایشان کجا توانند گریخت اما بنی اسرائیل
اضطراب بمرتبه رسانیدند که موسی علیه السلام بنالید و وحی در رسید که ما دریا را بحکم تو کردیم او را
کمیت بخوان و برو حکم فرمای چنانچه فرمود فاوحینا الی موسی ان اضرب بعصاک البحر
فانفلق فکان کل فرق کالطود العظیم پس وحی کردیم بسوی موسی
که بزن بعصای خود دریای قلزم را موسی برلب دریا آمده و عصا بروی زد و گفت یا ابا
خالد ما را راه ده پس شگافت دریا و در و دوازده راه پدید آمد پس بود هر پاره جدا شده از
هم همچو کوه بزرگ   اهل البیت علیهم السلام آورده اند که عبد الله بن سلام گفت که چون موسی
خواست که بدریا درآید این دعا را خواند که یا کائنا قبل کل شیء و یا مکون
کل شیء و یا کائنا بعد کل شیء واجعل لنا فرجا و مخرجا فی الحال دریا
برنگ دریا وزید و گل او خشک شده موسی قدم در دریا نهاد و هر سبطی از راهی از آن
راهها دوازده گانه بدریا درآمدند و ازلفنا ثم الاخرین و جمع کردیم آنجا دیگر از قوم

فرعون بودند یعنی قوم را بر لب دریای قلزم گرد آوردیم بر حوالی فرعون چون فرعون بکنار دریا رسید
و آن حال مشاهده کرد خواست که صفهای قوم را فریب دهد گفت ای قوم چون می بینید که دریا از هیبت
من شگافته شده و هامان بطریق استهزا بوی گفت تو خود میدانی که این صورت بدعای موسی علیه السلام
واقع است زینهار که بدریا در نیایی که هلاک شوی فرعون خواست که عنان برتابد جبرئیل ع بر مادیانی
نشسته خود را پیش فرعون بدریا درافکند فرعون بر اسپ نری تندی سوار بود اسپ بوی مادیان شنید
عنان اختیار از دست فرعون بیرون برده روی بدریا نهاده و لشکریان هر فوج از راهی بدریا درآمدند
و دریا همه را گنجایش داد و میکائیل علیه السلام بر عقب آن لشکر می آمد و ایشان را میراند تا تمام لشکرها
در آمدند و حکم الهی جل جلاله در رسید که دریا بحال خود باز رود یکبار آبها بهم پیوست و مجموع
فرعونیان غرق شدند چنانچه از لشکریان گرانی متنفسی نماند که غرق نشد و بنی اسرائیل تمامی بسلامت
عبور کرده بر کنار دریا قرار گرفتند چنانچه میفرماید وانجینا موسی ومن معه اجمعین ثم
اغرقنا الاخرین و نجات دادیم موسی را و هر که با وی بود همه ایشان را از ذکور و اناث و بزرگ
و کوچک پس غرق کردانیدیم دیگران را که فرعون گردنکش بود و تمامی اتباع او ان فی ذلک لایة
وما کان اکثرهم مؤمنین وان ربک لهو العزیز الرحیم پس بدرستی که در انجاء
موسی و قوم او و اهلاک فرعون و حزب او هر آینه علامتیست روشن و دلالتی هویدا بر قدرت
حضرت ذو المنن و نبودند بیشتر قوم فرعون و بنی اسرائیل با وجود این آیت عظمی که مشاهده کردند گرویده
چه از قبط باقی مانده بود و در مصر بودند نشدند و ایمان نیاوردند جز حزبیل که مؤمن آل فرعون بود
که او با حضرت موسی علیه السلام از مصر بیرون آمده بود و بنی اسرائیل بعد از آنکه نجات یافتند بعضی از ایشان
سوال بت پرستی کردند چنانچه مذکور شده و گوساله پرستی بنیاد نهادند و دیگر گفتند لن نؤمن
لک حتی نری الله جهرة و بدرستی که آفریدگار تو او دست غالب و کسی است قدرت غلبه بر دشمنان
مهربانست عقوبت نکند مگر بعد از الزام حجت واتل علیهم نبا ابراهیم اذ قال لابیه و
قومه ما تعبدون بخوان ای محمد بر مشرکان عرب خبر ابراهیم علیه السلام که ایشان بدو نسبت
درست میکنند و بفرزندی او مفتخرند و مستظهر یاد کن آنرا که گفت مر عم خود را که بجای پدرش
بود و آن عم او آذر بود و قوم خود یعنی اهل بابل او ایشان پرسید که چیست آنچه میپرستید اگرچه بر او
پوشیده نبود غرض او آن بود که بر ایشان ظاهر سازد که اینها استحقاق عبادت ندارند شاید
متنبه شوند و دست بدارند از پرستش اینها قالوا نعبد اصناما فنظل لها عاکفین گفتند ما می
پرستیم بتان از سنگ پیوسته می باشیم مرآنها را مجاور و ملازم بر عبادت   تماثیل است که ساخته
بودند از انواع فلزات بر صور مختلفه و بر عبادات آن مداومت میکردند قال هل یسمعونکم

إذ تدعون أو ينفعونكم أو يضرون گفت ابراهیم علیه السلام که بتان شما آیا میشنوند خواندن
شما را وقتی که بخوانید ایشان را و خواننده را اجابت میکنند یا سود میرسانند که پرستش ایشان میکنید و روزی
میدهد یا زیان میرسانند شما را که اگر اعراض کنید از عبادت ایشان و ایشان را نکوهش کنید ابراهیم
توانستند که او را اینهم جواب دهند بهانه تقلید پیش آورده قالوا بل وجدنا آباءنا كذلك
يفعلون گفتند نه از ایشان آنچه گفتی در نیافته ایم بلکه یافته ایم پدران خود را که ایشان همچنین میکردند
یعنی بتان را پرستش مینمودند و بران مقیم بودند قال أفرأيتم ما كنتم تعبدون أنتم وآباؤكم
الأقدمون گفت ابراهیم علیه السلام آیا دیدید و دانستید یعنی بدانید که بهر حال آنچه هستند که می پرستید
آنرا شما و پدران دیرینه شما نیز پرستیده اند فإنهم عدو لي إلا رب العالمين پس بدرستی
که آن معبودان دشمنانند مرا یعنی شما را اگر پرستندگان ایشان باشید امر کرد در نفس خود بر سبیل
تعریض ایشان چه آن در نصیحت از تعریض انفع است و اشعار باآنکه ابتدا النصح بنفسه باید کرد و چه آن
ادعی است بقبول و افراد عدو بجهت آنست که در اصل مصدر است یا بمعنی نسبت است و دشمنی بتان
مر عبده خود را ظاهر است هر ضرری که از عبادت ایشان رسد از هیچ دشمنی متصور نیست یا بمعنی آنست
که من دشمنم مر ایشان را چه هر که را دشمن دارد او نیز دشمن است پس دشمنی خود را در لباس دشمنی ایشان
ظاهر کرد یعنی من مخالف و معادی ایشانم لیکن دوست من پروردگار عالمیانست الذي خلقني فهو
يهدين آنکه بیافرید مرا از عدم بوجود آورد پس او راه مینماید مرا براستی در قول و فعل یا بیافرید
مرا برای اقامت حق و راه مینماید بدعوت خلق یا آنکه بیافرید مرا در دنیا بر فطرت پس او راه نماید
در آخرت بجنت والذي هو يطعمني ويسقين و آنکه او میخوراند مرا غذائی که قوام اجزای
بدن من بآنست و می آشاماند مرا شرابی که موجب تسکین عطش و سبب ترتیب اعضای منست
آورده که مراد از طعام الفت و شراب الفت گوید که طعام عبودیت
که دلها بآن زنده و شراب طهور تجلی صفت ربوبیت است که ارواح بآن تازه باشند
آورده نقل از ذو النون مصری که این طعام طعام معرفت و این شراب شراب محبت و این
خبر سید هدی از کلام حقایق نظام أبيت عند ربي يطعمني ويسقين که حجاج بن یوسف
طاغی جامی را در زندان خود که هرگاه طعام خوردی از زندان فرستاد که بوی محبت آل نبی علیه السلام ازو
استشمام کرده بود و در زندان از اکل گرفته پس تنهاه گشادند زخم آنکه زنده دل مرده باشد گفتم
که بعبادت و نماز مشغولست گفت لی طهارت شغل زمینکی گفت کسی احتیاج بوضو داشته باشد که او طعام
و شراب خورد من بر وضوی اولم که باینجا در آمدم طعام معرفت و شراب محبت ناقض وضو نیست
یعنی که موجب تقاضای آن شود وإذا مرضت فهو يشفين و چون بیمار شوم پس او دهد شفا

حضرت ابراهیم علیه السلام ادب رعایت فرموده بیماری را بحق حواله ننموده و شفا را بوی حواله نموده
را آنکه هر چیزی را بوی نسبت نباید داد از افعال اختیاریه گویند که مرض برؤیت اغیار است و شفا
بمشاهده انوار آورده که بیماری تعلق کونین است و شفا بقطع تعلق و آن بسته بجذبه عنایت
که چون در رسد سالک را از همه منقطع ساخته بیکی پیوند دهد یعنی از شربت تجرید تجرید از مرض تعلقش باز رهاند
علیه السلام مرویست که بیماری و شفا بتوبه فرموده که مرا ادراک شفا که را افتاده دیدم
طبیبی نشسته و بیماران بسیار گرد وی در آمده اند و هر کس علت خود را میگوید او دوائی میفرماید جوانی
آمد نزدیک وی با روی زرد و تن نحیف و از عبادت و بیماری صلاحیت بروی پدید است گفت
ای طبیب مرا بیماری هست علاج آن میتوانی کرد گفت چیست گفت بیماری گناه را دوا چیست حکیم
حاذق بود گفت بگیر بار هلیله صبر و با بلیله تواضع در هاون ندم و پشیمانی افکن و بدست قهر هوای
نفس او را خورد بکوب و در تابه کرم عزم میداز و رخی از آب اشکم و حیا در ان بریز و باتش محبتش
بجوشان و بکفچه طهارتش بگردان تا حباب حکمت برآرد آنگاه بقطعه مصفاه بیانی او بر دو حه اخراج
قلب او کن و در وقت سحر از و شربتی بنوش که مزیل اخلاط ردیه گناه را این مطبوخ است و
الذي يميتني ثم يحيين و آنکس که بمیراند مرا در دنیا بوقت انقضای اجل پس زنده گرداند مرا
در آخرت برای محاسبه مجازات گوید که بمیراند بعدل و زنده گرداند بفضل اماتت
بمعصیت است و احیا بطاعت یا اماتت بجهل است و احیا بعلم یا اماتت بطمع است و احیا بورع
یا اماتت بفرقت و احیا بتلاق یا اماتت بخذلانست و احیا بتوفیق ایمان آورده
که بمیراند مرا از نفس من و زنده گرداند بخود اماتت و احیا بخوف و رجاست یا بغفلت
و ذکر یا باستتار و تجلی والذي أطمع أن يغفر لي خطيئتي يوم الدين و آنکس که طمع
میدارم آنکه بیامرزد مرا گناه مرا در روز جزا اسناد گناه بخود با وجود عصمت نبوت جهت کسر نفس است
و تعلیم امت با خوض در مباحات نسبت با وقات مناجات آورده که مراد خطایای
امت حضرت محمد است صلی الله علیه و آله که حضرت خلیل از ملک جلیل دعای غفران خود رب
هب لي حكما وألحقني بالصالحين ای پروردگار من ببخشای مرا و عطا کن کمال در علم و عمل
تا بآن مستعد خلافت حق و ریاست خلق گردم و در سالکان بسبب توفیق کمال در علم و عمل نیکان
راه و برگزیدگان درگاه که مقربان حضرت تواند واجعل لي لسان صدق في الآخرين
و بگردان از برای من زبان راست یعنی ثنای نیکو در میان پس آیندگان یعنی جاری کن ثنای نیکنامی
و آوازه من بر زبان کسانی که بعد از من آیند و این دعا بعز اجابت رسیده جمیع امم بر هر
ش وقتی که هستند ثنای حضرت خلیل الرحمن میگویند مراد از لسان صدق مرد صادقست

من

و معنی این باشد که ظاهر کن برای تجدید اصل دین راست گویی از ذریت من در آخرین امت و مراد حضرت رسالت است و ائمه معصومین صلوات الله علیهم اجمعین که از محمد جنس مراد باشد وَاجْعَلْنِي مِنْ وَرَثَةِ جَنَّةِ النَّعِيمِ و گردان مرا از وارثان بهشت پر نعمت یعنی مرا از آنها دار که در منازل بهشت نزول میکنند وَاغْفِرْ لِأَبِي إِنَّهُ كَانَ مِنَ الضَّالِّينَ و بیامرز عم مرا که بجای پدر است یعنی ایمان روزی کن او را تا آمرزیده شود یا اگر وعده ایمان کرده بود چنانچه در وَمَا كَانَ اسْتِغْفَارُ إِبْرَاهِيمَ مذکور شد که این استغفار بعد از موت آذر بوده باشد و حضرت ابراهیم بنوعی معلوم کرده باشد که او را ایمان مخفی بوده و از ترس نمرود اظهار نتوانست کرد یا در آن وقت ممنوع نبوده باشد استغفار از برای کفار و فایده آن تخفیف عذاب ایشان والله اعلم وَلَا تُخْزِنِي يَوْمَ يُبْعَثُونَ و رسوا مساز مرا روزی که بر انگیخته شوند مردمان از قبرهای خود و این نیز از برای تعلیم امتانست یا این باشد که نقصان مکن رتبه مرا از رتبه وارثان جنان و الا انبیا را خواری و رسوائی نباشد يَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ إِلَّا مَنْ أَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ روزی که سود نکند و بکار نیاید مال و منال و نه فرزندان یا قوت و اجلال هیچ احدی مگر کسی که بیاید بدل خالص از کفر و معصیت چراکه مال خود را در راه حق تعالی نفقه کرده باشد و فرزندان را بر راه حق ارشاد نموده و بهر آینه اعمال و فرزندان او را نفع رسانند سلامت قلب اخلاص است در کلمه شهادت و گویند خالی بودن اوست از حب دنیا و از حسد و خیانت یا خالی باشد از بدعت و مطمئن بسنت یا دلی باشد درست چون دل مومن نه دل بیمار چون دل منافق یا دلیست مدام در مقام جزع و تفزع و زاری از خوف قطیعت یا از شوق و صلت آمده که دل سلیم آنست که خالی باشد از بغض اهل البیت علیهم السلام و پر باشد از محبت ایشان وَأُزْلِفَتِ الْجَنَّةُ لِلْمُتَّقِينَ وَبُرِّزَتِ الْجَحِيمُ لِلْغَاوِينَ و روزی که بهشت نزدیک گردانیده شود از برای پرهیزکاران تا از موقف نظر افکنند و از مشاهده منازل خود مسرور شوند و ظاهر ساخته شود دوزخ برای گمراهان تا در آن نگرند و مقامات خود را ببینند غم و الم ایشان افزاید وَقِيلَ لَهُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ هَلْ يَنْصُرُونَكُمْ أَوْ يَنْتَصِرُونَ و گویند مر ایشان را یعنی فرشتگان بحکم حق سبحانه و تعالی ایشان را پرسند کجاست آنچه بودید که پیوسته می پرستیدید آنرا بجز خدای تعالی یعنی کجایند خدایان شما که بر ایشان امیدوار بودید هیچ یاری میدهند شما را بدفع عذاب از شما یا تکاح میدارند خود را از حلول عقوبت ایشان فَكُبْكِبُوا فِيهَا هُمْ وَالْغَاوُونَ پس بروی در افکنده شوند در دوزخ بتان و گمراهان یعنی پرستندگان نقل میکند از هشام بن سعید که او گفت که من از ابی عبدالله علیه السلام پرسیدم از غاوون فرمود آنانکه بر هند و بشناسند حق را و عمل بخلاف آن کنند

ورد

با فرا که فرمود که ایشان بنی امیه اند و فلان و فلان لعنهم الله وَجُنُودُ إِبْلِيسَ أَجْمَعُونَ و بدوزخ افکنده شوند لشکرهای ابلیس لعین یعنی متابعان وی از جن و انس همه ایشان قَالُوا وَهُمْ فِيهَا يَخْتَصِمُونَ گویند کافران و حال آنکه ایشان در دوزخ دشمنی میکنند با همدیگر یعنی عبده و مخاصمه میکنند بت پرستان با بتان میگویند تَاللَّهِ إِنْ كُنَّا لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ یعنی بخدای که ما بودیم در عبادت به پروردگار عالمیان وَمَا أَضَلَّنَا إِلَّا الْمُجْرِمُونَ و گمراه نکرد ما را و بضلالت نینداخت مگر بدان و بدکرداران از مهتران یا از دیوان فَمَا لَنَا مِنْ شَافِعِينَ وَلَا صَدِيقٍ حَمِيمٍ پس نیست ما را اکنون هیچ از شفاعت کنندگان چنانچه مومنان راست و نه دوست مهربانی آورده که حمیم در اصل همیم بوده که ها را بحا بدل کرده اند جهت قرب مخرج و حمیم خویشست از اهتمام یعنی یاری که اهتمام کند در آن روز در مهم کافران و شرط دوستی بجای آرد نخواهد بود الْأَخِلَّاءُ يَوْمَئِذٍ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ إِلَّا الْمُتَّقِينَ انصاری رضوان الله علیه از پیغمبر صلی الله علیه روایت کرده که در روز قیامت چون بهشتیان در بهشت قرار گیرند یکی از ایشان گوید بار خدایا فلان دوست من در دوزخ است و او را ببخش آید که بخشیدم بروند و او را از دوزخ بیرون آورند در آن وقت کافران گویند و اهل ایمان شفیع گیرند خواهند بود علیه السلام روایت که فرمود که وَاللَّهِ لَنَشْفَعَنَّ لِشِيعَتِنَا بخدای که ما شیعیان خود را شفاعت کنیم و سه بار این تکرار نمود تا آنگاه دشمنان گویند فَمَا لَنَا مِنْ شَافِعِينَ وَلَا صَدِيقٍ حَمِيمٍ و جمع شفعاء و افراد صدیق بجهت کثرت شفعات و قلت صدیق در عادت و بجهت آنکه سعی یکدوست بیشتر باشد از سعی شفیع بسیار آنگه کافران از روی تحسر گویند فَلَوْ أَنَّ لَنَا كَرَّةً فَنَكُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ پس کاشکی بودی ما را بازگشتنی بدنیا می بودیم از باور دارندگان إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ وَإِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ بدرستی که در خبر ابراهیم علیه السلام احتجاج او با قوم هر آینه علامتی است که عقلا بر آن عبرت گیرند و نبودند بیشترین قوم ابراهیم گروندگان چه از اهل بابل جز دختر نمرود کسی ایمان نیاورده و بدرستی که پروردگار تو اوست غالب کننده بر مشرکان که سطوات او مرد و دگر دند گرفتار کنند کافران را و ممهل نمیکند و بی احتیاج مدت ایشان عذاب نفرستد كَذَّبَتْ قَوْمُ نُوحٍ الْمُرْسَلِينَ تکذیب کردند گروه نوح فرستادگان را نوح علیه السلام از رسل گذشته خبر داد و قوم او باور نکردند إِذْ قَالَ لَهُمْ أَخُوهُمْ نُوحٌ أَلَا تَتَّقُونَ یاد کن چون گفت مر ایشان را برادر ایشان نوح اخوت نسبی است نه دینی چنانچه امیرالمومنین علیه السلام فرموده که إِخْوَانُنَا بَغَوْا عَلَيْنَا برادران ستم کردند بر ما آیا نمی ترسید از خدای تعالی که ترک عبادت او میکنید إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ

۸۷

فاتقوا الله واطیعون بدرستی که من بر شما فرستاده شده ام با امانت پس بترسید از خدای تعالی
و بت مپرستید و فرمان برید مرا در قبول ایمان وما اسئلکم علیه من اجر ان اجری الا
علی رب العالمین فاتقوا الله واطیعون و نمیخواهم شما را بر ادای رسالت هیچ مزدی نیست
مزد رسالت من مگر بر پروردگار عالمیان پس بترسید از عقوبت خدای تعالی و فرمانبرداری من
کنید تکرار امر تقوی و طاعت جهت تاکید است چه قوم نوح بغایت سخت دل و بی آزرم بودند قالوا انؤمن
لک واتبعک الارذلون گفتند در جواب نوح علیه السلام آیا ایمان آریم و تصدیق کنیم ترا و حال آنکه
پیروی تو کرده اند فرومایگان و محقران که حرفت دارند و نسب بظاهر ترا موافقند و بباطن مخالف
قال وما علمی بما کانوا یعملون گفت نوح علیه السلام و نیست دانش من رسنده بآنچه هستند
که میکنند یعنی حکم من بظاهر است ایشان عمل مومنان میکنند امیدوارم که از روی اخلاص است یا بطریق
نفاق ان حسابهم الا علی ربی لو تشعرون نیست حساب باطنهای ایشان مگر بر پروردگار
من که مطلع است بر آن اگر دانید که داننده غیب اوست پس دانید که من رد نمیکنم پس قوم گفتند
این اراذل را از مجلس خود بران تا بیاییم و سخن تو بشنویم نوح علیه السلام فرمود وما انا بطارد المؤمنین
و نیستم من راننده مومنان ان انا الا نذیر مبین نیستم من مگر بیم کننده آشکارا و موعود یعنی
مبعوث بدعوت مکلفان خواه اغنیا و خواه فقرا قالوا لئن لم تنته یا نوح لتکونن من المر
جومین گفتند کافران اگر باز نایستی ای نوح از آنچه میگویی یعنی از دعوت و انذار هر آینه باشی از
راندگان یا کشته شدگان بسنگ فرموده که هر کجا که در قرآن رجم است بمعنی قتل است
مگر سوره مریم که لئن لم تنته لارجمنک که آن بمعنی دشنام است قال رب ان قومی کذبون
نوح علیه السلام دلتنگ شده از ایشان گفت بعد از استماع این سخن و نومیدی از ایمان قوم ای پروردگار
من بدرستی که گروه من تکذیب کردند مرا و بدروغ نسبت دادند سخن مرا فافتح بینی وبینهم
فتحا ونجنی ومن معی من المؤمنین پس حکم کن میان من و ایشان حکم کردنی و باز رهان
مرا از قصد ایشان و هر کرا که [illegible] کرده اند فانجیناه ومن معه فی الفلک المشحون
پس نجات دادیم او را و هر که با او بود در کشتی پر از آدمیان و حیوانات و امتعه و ماکولات ثم
اغرقنا بعد الباقین پس غرق ساختیم بعد از رهانیدن او دیگران را از اقوام ان فی ذلک
لایة وما کان اکثرهم مومنین وان ربک لهو العزیز الرحیم بدرستی
که صبر نوح را با آن قوم هر آینه دلالتیست بر آنکه صبر موجب ظفر است و نبودند بیشتر قوم نوح
گرویدگان بخدای تعالی و پیغمبران او بلکه از همه امتان افساد و زشتر بودند ایمان آورده بودی
در کشتی و بدرستی که خداوند تو هر آینه اوست توانا بر عقوبت کافران مهربان بر تاخیر عذاب

از ایشان بار توفیق پیغمبران حلم و بردباری و احتجاج بر ایشان کذبت عاد المرسلین
بدروغ داشتند قوم عاد فرستادگان را که هر که یک پیغمبر را منکر شده باشد اذ قال لهم اخوهم
هود الا تتقون یاد کن آنگه گفت مر ایشان را برادر نسبی ایشان هود علیه السلام آیا پرهیز نمیکنید از
شرک و از عقاب الهی خایف نمیشوید انی لکم رسول امین فاتقوا الله واطیعون
بدرستی که من مر شما را امینم بر وحی و رسالت پس بترسید از خدای تعالی و ترک مخالفت او کنید
و فرمان برید مرا در آنکه شما را بدان دعوت میکنم وما اسئلکم علیه من اجر ان اجری
الا علی رب العالمین و نمیطلبم بر تبلیغ رسالت از شما مزدی از مال و متاع دنیا نیست مزد من
مگر بر پروردگار عالمیان اتبنون بکل ریع آیة تعبثون آیا بنا میکنید بهر پشته و موضع بلندی
علامتی برای آینده و رونده مثل میلها و چهار درها بازی میکنید بآن بنا بنائی میسازید و در آن
ساکن نمیشوید گوییا که عبث است بر سر راهها خانها میساختند و در آنجا نشسته هر که بر ایشان میگذشتی
با او بازی کردندی یا کبوتر خانها میساختند برای بازی کبوتر وتتخذون مصانع لعلکم
تخلدون و فرا میگیرید حوضهای آب یا کوشکهای محکم یا ابنیه رفیعه گوییا که جاوید خواهید بود در آن
واذا بطشتم بطشتم جبارین فاتقوا الله واطیعون و چون فرا گیرید بشمشیر و تازیانه
سخت میگیرید و حمله میبرید بسختی در حالتی که جباران اید و سرکشان یعنی بی شفقت و نامهربانی چون
انتقام کشید و بعذاب تعجیل کنید بی آنکه عاقبت اندیشید پس بترسید از خدای تعالی و از سطوت
جباری که نه لایق شماست بگذرید و مرا در آنچه میفرمایم فرمان برید که سود شما در اوست واتقوا الذی
امدکم بما تعلمون و بترسید از خدای که مدد کاری کرد شما را بآنچه شما میشناسید از انواع
نعمتها امدکم بانعام وبنین وجنات وعیون انی اخاف علیکم عذاب یوم
عظیم امداد کرد شما را بچهار پایان چون شتر و گاو و گوسفند تا از ایشان اخذ فواید کنید و پسران تا در
هر حال مدد یار شما باشند و بوستانها که از میوهای آن منتفع شوید و چشمهای آب که مهم سقی و نشو
نمای زرع مزارع بآن تمام رسد بدرستی که من میترسم بر شما اگر تارک شکر نعمت باشید عذاب روز بزرگ
که روز صعوبت صرصر است یا روز قیامت قالوا سواء علینا اوعظت ام لم تکن من
الواعظین گفتند عادیان در جواب هود علیه السلام یکسانست بر ما اگر پند دهی ما را یا نباشی از پند
دهندگان ما طریقه خود را از دست نمیدهیم ان هذا الا خلق الاولین وما نحن بمعذبین
این کار که ما بر آنیم از بت پرستی یا تجبر یا عمارت بناهای مرتفع نیست مگر عادت پیشینیان از ما و نیستیم
ما عذاب کرده شدگان بر این عادتها فکذبوه فاهلکناهم ان فی ذلک لایة
وما کان اکثرهم مومنین وان ربک لهو العزیز الرحیم پس تکذیب نمودند

سالت هود را پس هلاک کردیم ایشان را باد صرصر پس درستی که در هلاک قوم عاد نشانه ایست و لایت
کننده بر الوهیت و عاقبت اهل تکذیب بعقوبت کشند و نبودند اکثر ایشان یعنی قوم عاد گرویدگان چه اندکی
ازان قبیله بهود علیه السلام در خط بودند و باقی در معرض سخط و تحقیق که پروردگار تو اوست غالب
که از تعذیب کفار باک ندارد و مهربانست که مؤمنان را از مهلکه عقوبت بیرون آرد کذبت ثمود
المرسلین بدروغ نسبت دادند قبیله ثمود فرستادگان خدای تعالی یعنی صالح و انبیاء سابق را
اذ قال لهم اخوهم صالح الا تتقون یاد کن چون گفت مر ایشان را برادر ایشان از جهت
قرابت صالح بر عبید علیهما السلام آیا نمی ترسید از عقوبت خدای تعالی که بد و شرک می آرید انی
لکم رسول امین فاتقوا الله و اطیعون بدرستی که من برای شما فرستاده ام
مشهور بامانت و راستی پس بترسید از خدای تعالی و حذر کنید از عذاب و فرمان برید مرا در امر
و نهی و ما اسئلکم علیه من اجر ان اجری الا علی رب العالمین و نمیخواهم شما را اجرت
و دعوت که میکنم جزائی که بمن رسد و من بران متهم شوم نیست مکافات من مگر بر خداوند عالمیان
اتترکون فیما ههنا امنین فی جنات و عیون و زروع و نخل طلعها هضیم آیا
گذاشته خواهید شد شما یعنی شما را نخواهند گذاشت در آنچه هست اینجا یعنی در دنیا از منازل و مساکن
ایمن از آفات و سالم از فوات در بوستانها و چاه سارها چه قوم ثمود را چشمه و نهر نبوده و کشتها و
خرماستانها که شکوفه درختان وی نازک و نرم و لطیف است و تنحتون من الجبال بیوتا فارهین
و می تراشید برای مساکن خود از کوهها خانها در حالتی که حاذق و ماهرید در تراشیدن سنگها فاتقوا
الله و اطیعون پس بترسید از خدای تعالی و اول دوره و در از نش بگیرید و فرمان برید مرا در
احکام و لا تطیعوا امر المسرفین الذین یفسدون فی الارض و لا یصلحون و طاعت
مکنید فرمان کافران که اسراف کرده اند بر نفس خود بر کفر آنانکه تباهی میکنند در زمین حجر و اصلاح
نمی آرند کار خود را نه تن اند که قصد هلاک صالح علیه السلام کردند و قصه ایشان در سوره نمل مذکور
خواهد شد انشاء الله تعالی قالوا انما انت من المسحرین ما انت الا بشر مثلنا فات بایة
ان کنت من الصادقین گفتند قوم ثمود در جواب صالح جز این نیست که تو از جادو ان
کرده شدگانی یعنی ترا بسیار جادوئی کرده اند تا عقل تو ربوده شده و نیستی تو مگر آدمی مانند ما بصورت
بشریت صالح علیه السلام از حقیقت حال وی محجوب شده بودند که ایشان را او را بصورت بشری
دیگر دست چون قوم ثمود وابسته صورت بودند صالح را بصورت خود دیدند بهانه جویان
گفتند تو مثل ما بشری دعوی رسالت چرا میکنی و چون ترک نمیکنی و درین دعوی صادقی پس بیار
نشانه از خوارق عادات که دلیل است از راست گویان در دعوی خویش صالح علیه السلام فرمود که شما

چه مطلب ایشان اقتراح کردند که ازین سنگ معین ناقه بدین صفات بیرون آرد چون ناقه بیرون آورد
مدعای ایشان حاصل شد قال هذه ناقة لها شرب و لکم شرب یوم معلوم گفت صالح
این ناقه ایست که شما طلبیده بودید مر او را نصیبی است از آب و مر شما را آبشخور روزی دانسته شده یعنی یکروز
ازان اوست و روزی ازان شما و نوبت وی مزاحم وی نشوید و لا تمسوها بسوء فیاخذکم
عذاب یوم عظیم و مس مکنید او را یعنی قصد زدن و کشتن وی مکنید که اگر چنان کنید پس بگیرد شما را
عذاب روز بزرگ بزرگی روز بجهت بزرگی عذاب است در وی فعقروها فاصبحوا نادمین فاخذهم
العذاب ان فی ذلک لایة و ما کان اکثرهم مؤمنین و ان ربک لهو العزیز
الرحیم پس پی کردند ناقه را پس شدند پشیمان نزدیک نزول بلا پس فرا گرفت ایشان را عذاب
موعود یعنی نتیجه بدرستی که در آنچه فرود آمد بثمود دلالتیست بر آنکه کفر بعد از ظهور آیات معجزه موجب
نزول عذاب است و نبودند بیشتر قوم ثمود گرویدگان چه از همه قبایل ثمود و کثرت آن چهار هزار کس ایمان
آوردند و پس بدرستی که پروردگار تو اوست غالب که مغلوب نشود و مهربان که بی استحقاق عذاب
نکند کذبت قوم لوط المرسلین تکذیب کردند قوم لوط علیه السلام یعنی اهل مؤتفکات پیغمبران را از ابراهیم
چون ابراهیم و لوط علیهما السلام اذ قال لهم اخوهم لوط الا تتقون چون گفت مر ایشان را
برادر ایشان لوط علیه السلام انجا مر اخوت شفقت نسبی آیا نمی ترسید از ارتکاب معاصی از خدای تعالی
انی لکم رسول امین فاتقوا الله و اطیعون تحقیق من برای شما رسولی ام امین در
نصیحت یعنی نیکوخواه شمایم پس بترسید از عذاب خدای تعالی در ترک نصیحت من و فرمان برید
مرا در قبول موعظت و ما اسئلکم علیه من اجر ان اجری الا علی رب العالمین
و نمی طلبم از شما بر پندی که میدهم هیچ مزدی که تا بر شما گران آید نیست ثواب من مگر بر تربیت کننده
اهل عالم اتاتون الذکران من العالمین آیا می آیید بمردان از ما عدای خود از غریبان
میل میکنید بمباشرت ایشان دون زنان و تذرون ما خلق لکم ربکم
من ازواجکم بل انتم قوم عادون و میگذارید و دست باز میدارید آنرا که آفریده است
برای شما پروردگار شما از زنان شما ملکه شما گروهی از حد درگذشتگان اید که با وجود زنان میل بمباشرت
مردان دارید قالوا لئن لم تنته یا لوط لتکونن من المخرجین گفتند قوم لوط در جواب
وی اگر باز نایستی ای لوط از زشت گفتن عمل ما و نهی ما ازان هر آینه باشی از بیرون کرده شدگان از میان
ما و اهل مؤتفکه به بدترین حالتی مردم را از دیار خود بیرون میکردند قال انی لعملکم من القالین
گفت لوط علیه السلام بتحقیق من مر عمل شما را از دشمنان بغایت دشمنم پس وی از قوم نومید شده آغاز
مناجات کرد و گفت رب نجنی و اهلی مما یعملون ای پرورنده من باز رهان مرا و کسان

مرا از شامت آنچه میکنند فنجیناه واهله اجمعین الا عجوزا فی الغابرین پس نجات دادیم
واهل بیت او را همه ایشان مگر پیرزنی زن لوط که داخل بود در باقی ماندگان در عذاب که آن زن
با لوط بیرون نیامد و گفت من نیز هم آنجا کنم که بمن رسد آنچه بقوم میرسد ثم دمرنا الآخرین وامطرنا
علیهم مطرا فساء مطر المنذرین پس هلاک کردیم دیگران او را و بارانیدیم بر ایشان بارانی که از
سنگ بود یا کبریت و آتش پس بدست بارانی هم کرده شده کانرا که ایمان نیاوردند ان فی ذلک
لآیة وما کان اکثرهم مؤمنین وان ربک لهو العزیز الرحیم بدرستی که در عقوبات
اهل موتفکه هر آینه نشانه ایست بر عقوبت فرمانان و نبودند بیشتر این گروه مکان که هر دو دختر لوط
بقول اصح و دو داماد وی بعضی بیشتر گفته اند و بدرستی که آفریدگار تو اوست که هر که خوار نشود مهربانی
که قبل از ترک توبه است عذاب کند کذب اصحاب الایکة المرسلین بدروغ داشتند پیغمبرانرا
ایکه بیشه را گویند و ایکه بیشه بود نزدیک مدین در ان بیشه اشجار و اثمار بسیار بود حق سبحانه و تعالی شعیب را
بایشان فرستاد چنانچه باهل مدین فرستاده بود اذ قال لهم شعیب الا تتقون یاد کن چون
گفت بدیشان شعیب علیه السلم که ای قوم آیا نمی ترسید از عذاب حضرت الهی که بدو شرک می آرید
انی لکم رسول امین فاتقوا الله واطیعون بدرستی که من شمارا فرستاده ام امینم با
کردن اصلاح حال شما میخواهم پس پرهیزید از کفر و تکذیب و بترسید از خدای تعالی و فرمان برید مرا در
مناهی وما اسئلکم علیه من اجر ان اجری الا علی رب العالمین و نمیخواهم
از شما بر تبلیغ وحی یا دستی مزد نیست جزای من مگر بر آفریننده عالمیان اوفوا الکیل ولا
تکونوا من المخسرین وزنوا بالقسطاس المستقیم تمام به پیمایید پیمانه را و مباشید
از کاهندگان و زیان رسانندگان بحقوق مردمان و بسنجید بترازوی راست درست ولا تبخسوا
الناس اشیاءهم ولا تعثوا فی الارض مفسدین و کم مکنید مردمانرا چیزها از حقوق
ایشان و بغایت تباهی مجویید در زمین از قتل و غارت و قطع طریق در حالتی که قصد فساد دارید
واتقوا الذی خلقکم والجبلة الاولین و حذر کنید از عقوبت آنکس که بقدرت کامله
پیدا فرمود شمارا و گروه پیشینیانرا قالوا انما انت من المسحرین گفتند اهل ایکه جز این نیست که تو از جادو
کرده شده گانی از آنهایی که بسیار از امره بعد مره جادو کرده اند تا حدی که از عقل ایشان
محو شده یا از آفریدگانی که ایشانرا سحر باشد میان تهی اند و محتاج بطعام و شراب وما
انت الا بشر مثلنا وان نظنک لمن الکاذبین و نیستی تو مگر آدمی مانند ما در صفت
بشریت پس بچه چیز بر ما تفضل میکنی و دعوی رسالت از کجا آورده و بدرستی که ما گمان میبریم
ترا از دروغ گویان خود فاسقط علینا کسفا من السماء ان کنت من الصادقین

بس

پس فرو آر و بیفکن بر ما پاره از آسمان که در وی عذابی باشد اگر هستی تو از راست
گویان که بر عذاب فرود خواهد آمد قال ربی اعلم بما تعملون گفت شعیب علیه السلام که پروردگار
من داناتر است بآنچه میکنید از عبادات اصنام و احتکار طعام و کم فروشی و سایر معاصی و عذابی که مکافات
این اعمال باشد بشما خواهد رسانید و اگر امهال باشد اهمال نخواهد بود آورده اند که چون قوم شعیب علیه السلام
در انکار و بستگی راه از حد بگذرانیدند حق سبحانه و تعالی هفت شبانروز حرارتی شدید بر ایشان گماشت
بمثابه که آبهای چاه و چشمه ایشان بجوش آمد و نفسهای ایشان فرو گرفت و درون خانها در آمدند حرارت
زیادت شد روی بصحرا نهادند و هر یک بپای درختی افتاده از گرما نیم مرده شدند که ناگاه ابر سیاهی
در هوا پدید آمد و نسیم خنکی وزیدن گرفت اصحاب ایکه خوش دل شدند و یکدیگر را آواز دادند که بیایید
در زیر سایبان ابر آرام گیریم چون که مجموع ایشان در زیر ابر مجموع شدند آتشی از وی بیرون آمد و همه را
بسوخت چنانچه حق سبحانه و تعالی میفرماید فکذبوه فاخذهم عذاب یوم الظلة
انه کان عذاب یوم عظیم پس تکذیب کردند شعیب را پس فرا گرفت ایشانرا عذاب
روز ظله و ظله در لغت عرب سایه را گویند و آن ابر سیاه بشکل سایه بان بر زبر ایشان بود
چون حرارت ایشان بغایت رسید حق سبحانه و تعالی کوهی را فرمان داد تا از جای خود برخاست
و چون سایبان در هوا بایستاد و در زیر آن آبهای خنک پدید آمد ایشان پناه بزیر آن کوه آوردند
بر ایشان فرود آمد و همه را هلاک کرد و بدرستی که عذاب روز ظله بود عذاب بزرگ ان فی ذلک
لآیة وما کان اکثرهم مؤمنین وان ربک لهو العزیز الرحیم بدرستی
که درین عذاب که از ابر آمد از آتش سوزان پدید آید هر آینه نشانه ایست بر کمال قدرت منتقم حقیقی
و نبودند بیشتر اصحاب ایکه مؤمنان مراد همه ایشانست که نیست از اهل ایکه کسی که بشعیب علیه السلام
گرویده باشد بخلاف اصحاب مدین که جمعی از ایشان ایمان آوردند و بدرستی که پروردگار
تو اوست غالب کننده انبیا علیهم السلام را بر اعدای ایشان مهربان بانبیا و متابعان ایشان این
آخر قصص هفت پیغمبر است که بر سبیل اختصار برای تسلیه دل مبارک حضرت سید مختار صلی الله
علیه و آله الاطهار درین سوره مذکور شد و تکذیب مکذبان قریش نیز در روشنی معلوم کند که هر
امتی که تکذیب پیغمبری کردندی معذب شدندی پس ایشانرا نیز از تکذیب حضرت پیغمبر صلی الله
علیه و آله عذاب خواهد بود وانه لتنزیل رب العالمین و بدرستی که قرآن هر آینه فرو فرستاده
پروردگار عالمیانست نزل به الروح الامین علی قلبک لتکون من المنذرین
بلسان عربی مبین فرود آمده با قرآن جبرئیل علیه السلام بر دل تو اگر از قلب روح خواهند
پس همچنین است و اگر عضو مخصوص اراده کنند پس تخصیص او بجهت آنست که معانی وحی

او را فرود می آید بر روح پس منتقل میشود از و بر دماغ پس منتقش میگردد بآن معانی لوح متخیله و روح
الامین جبرئیل است زیرا که او امین وحی الهیست و قرآنرا بر دل تو فرود آورده تا باشی از بیم کنندگان
مر خلق را بزبان عربی هویدا … ذکر قطب بحث آنست که چون آنحضرت خوانده نبود جبرئیل علیه السلام
که میخواند بر دل مبارک آنرا یاد میگرفت … رحمه الله در تفسیر آورده و نقل از امام صادق علیه السلام
کرده او از تنزیل اینجا ولایت و امامت امیر المؤمنین است علیه السلام در غدیر خم و منذران بلسان عرب
هود و صالح و شعیب و اسمعیل و محمد صلوات الله علیهم اجمعین بوده اند وَإِنَّهُ لَفِي زُبُرِ الْأَوَّلِينَ
و بدرستی که ذکر قرآن یا نعت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله در کتب پیشینیان بوده … از تفسیر
آورده اند که مشرکان عرب در بعضی از امور خود که مشکل بودی مشورت با احبار بنی اسرائیل کردندی
و سخن ایشانرا که در ان باب گفتندی قبول کردندی و از آنجهت مستند شدندی حق سبحانه و تعالی فرمود
که أَوَلَمْ يَكُنْ لَهُمْ آيَةً أَنْ يَعْلَمَهُ عُلَمَاءُ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَلَوْ نَزَّلْنَاهُ عَلَىٰ بَعْضِ الْأَعْجَمِينَ
آیا نیست مر مشرکان قریش را نشانه بر صحت قرآن یا بر نبوت حضرت محمد صلی الله علیه و آله اگر
میدانند قرآن را صفت او یا پیغمبر را صلی الله علیه و آله نعت او دانایان بنی اسرائیل که در کتب سالفه
دیده اند و شهادت مردم دانا بر چیزی موجب تعین و تحقق آنست و اگر میفرستادیم قرآنرا
بر بعضی از آنها که غیر عرب اند بهم لغت عرب فَقَرَأَهُ عَلَيْهِمْ مَا كَانُوا بِهِ مُؤْمِنِينَ پس بخواندی
آن اعجمی قرآنرا بر ایشان بلغت ایشان و این دلایل زیادتی اعجاز قرآن بودی که اعجمی کلام عربی
که در غایت فصاحت و نهایت بلاغت باشد بخواند نبودی ایشان بدان قرآن منزل ایمان نیاوردندی
چه گفتندی که عرب را متابعت عجم عار است یا اگر قرآن بلغت غیر عربی نازل میشد هر آینه کافران میگفتند
نشگفته که ما فهم میکنیم و معنی آن در نمی یابیم … رحمه الله نقل میکند از ابی عبد الله علیه السلام
که اگر قرآن بلغت عجم نازل میشد عرب با وی ایمان نمی آوردند چون بلغت عرب فرود آمد عجم با وی ایمان
آوردند و این از فضیلت عجم است كَذَٰلِكَ سَلَكْنَاهُ فِي قُلُوبِ الْمُجْرِمِينَ همچنین در آوردیم
قرآنرا در دلهای مشرکان مکه و در می یابند معانی آنرا و اعجاز آنرا می فهمند لکن بجهت عناد
لَا يُؤْمِنُونَ بِهِ حَتَّىٰ يَرَوُا الْعَذَابَ الْأَلِيمَ ایمان نمی آرند بقرآن تا وقتی که ببینند عذاب
دردناک در دنیا چنانچه امم گذشته دیدند یا در قیامت فَيَأْتِيَهُمْ بَغْتَةً وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ
پس بیاید آن عذاب بدیشان ناگهان و ایشان ندانند وقت آمدن آن فَيَقُولُوا هَلْ نَحْنُ
مُنْظَرُونَ پس گویند آیا هستیم ما درنگ داده شدگان … آیا ما را مهلت دهند تا بگرویم
و تصدیق کنیم أَفَبِعَذَابِنَا يَسْتَعْجِلُونَ آیا بعذاب ما شتاب میکنند و میگویند أَمْطِرْ عَلَيْنَا
حِجَارَةً فَأْتِنَا بِمَا تَعِدُنَا و حال آنکه در وقت نزول عذاب مهلت میطلبند أَفَرَأَيْتَ

إِنْ مَتَّعْنَاهُمْ سِنِينَ ثُمَّ جَاءَهُمْ مَا كَانُوا يُوعَدُونَ آیا دیدی و دانستی که ما اگر برخوردار
گردانیم ایشانرا سالها و زندگانی بخشیم پس بیاید بدیشان آنچه بودند که وعده داده شده اند از عذاب
مَا أَغْنَىٰ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يُمَتَّعُونَ دفع نکند از ایشان عذاب را آنچه بودند که بدان برخوردار
میشدند یعنی تمتع دنیا و نعیم آن دافع عذاب و مانع عقاب نخواهد بود وَمَا أَهْلَكْنَا مِنْ
قَرْيَةٍ إِلَّا لَهَا مُنْذِرُونَ و هلاک نکردیم اهل هیچ دیهی را مگر آنکه اهالی آنرا بیم کنندگان بودند
ذِكْرَىٰ وَمَا كُنَّا ظَالِمِينَ از برای پند دادن … اول پیغمبر از او فرستادیم تا ایشانرا دعوت
کردند و از عذاب ترسانیدند و چون تصدیق ننمودند و در عناد و جحود افزودند مستحق عقوبت
گشتند و نیستیم ما ستمکار که قبل از انذار کسیرا هلاک کنیم … آورده که قریش میگفتند دیوی
که رئی نام دارد نزد محمد صلی الله علیه و آله می آید و قرآن بر او میخواند حق سبحانه و تعالی نفی سخن ایشان
کرده فرموده که وَمَا تَنَزَّلَتْ بِهِ الشَّيَاطِينُ و فرو دنیاید بقرآن دیوان وَمَا يَنْبَغِي لَهُمْ
وَمَا يَسْتَطِيعُونَ و نشاید و در خور نبود مر ایشانرا فرود آوردن قرآن و نتوانند و قادر نباشند
بر آنچه نسبت و ملائکه ایشانرا از رفتن آسمان مانع شده إِنَّهُمْ عَنِ السَّمْعِ لَمَعْزُولُونَ بدرستی
که ایشان از شنیدن کلام ملائکه هر آینه دور کرده شدگان و بر کنار افگنده اند فَلَا تَدْعُ مَعَ اللَّهِ
إِلَٰهًا آخَرَ فَتَكُونَ مِنَ الْمُعَذَّبِينَ پس مخوان مخاطب آنحضرت است و مراد است هر یک را
میفرماید مخوان و مپرست با خدای بحق خدای دیگر را پس باشی از عذاب کرده شدگان وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ
الْأَقْرَبِينَ و بیم کن خطاب خاص است بآنحضرت میفرماید که بیم کن و بترسان از عذاب خدای تعالی
نزدیکتر خود را یعنی اقربای خویشان خود را کن و بعد از آن بیگانگان … روایت کرد که چون این
آیت نزول یافت آنحضرت اولاد عبد المطلب را در خانه ابوطالب حاضر کرد و امیر المؤمنین را علیه السلام
فرمود تا ران گوسفندی با مدی از گندم طعامی ترتیب نمود و صاعی از شیر با آن پیش ایشان آورد
و ایشان قریب چهل مرد بودند که یکی از ایشان یک شتر بچه را بخوردی و سیر نشدی با شصت صاع از
شیر ایشانرا از آن طعام خنده آمد که این یک کس را بس نباشد رسول صلی الله علیه و آله فرمود که بسم الله
گوئید و بخورید ایشان آن طعام را خوردند همه سیر شدند و از آن شیر نیز همه سیراب گشتند و حق سبحانه
و تعالی این را معجزه ساخت بر صدق دعوی رسول الله آنگاه آنحضرت بر پای خواست و فرمود که ای فرزندان
عبد المطلب بدانید که خدای تعالی مرا بهمه خلقان فرستاده بر عموم و شما را بر خصوص و آنگاه ایشانرا
خواند و من شما را بدو کلمه دعوت میکنم که بر زبان سبک و آسانست و در ترازوی اعمال سنگین
و گران شما بدان کلمه بر عرب و عجم مالک شوید و ایشان شما را منقاد شوند و بدان بهشت رسید و از
دوزخ نجات یابید و این آنست که گواهی دهید که خدای تعالی یکیست و من رسول اویم هر که مرا اجابت

کند درین کار و معاونت نماید برادر و وزیر و خلیفه و وصی من باشد پس از من هیچکس جواب نداد
بغیر از امیر المؤمنین علیه السلام که بر پای خواست و فرمود که من ترا مدد و معاون باشم در آن کار
فرمودی و حال آنکه امیر المؤمنین علیه السلام از ایشان کوچکتر بود و ساق و جثه ضعیف و بار دیگر و سیم
در دمند ترا آنحضرت فرمود که بنشین تا سه بار همچنین فرمود و جواب همچنین شنود آنگاه فرمود که
ای علی بنشین که تو برادر و وصی و وزیر و وارث و خلیفه منی بعد از من القوم از آنجا برخواستند
و بطریق استهزا ابوطالب را گفتند مبارک باد ترا ای ابوطالب که در دین پسر رفتی تا پسر ترا امیر تو
کرد و اصحاب حدیث این خبر را ذکر کرده اند وَاخْفِضْ جَنَاحَكَ لِمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ
و فرو گذار بال خود را یعنی مهربانی کن و اکرام نمای و تواضع فرمای مر آنرا که پیروی کرده است از
گروندگان فَإِنْ عَصَوْكَ فَقُلْ إِنِّي بَرِيءٌ مِمَّا تَعْمَلُونَ پس اگر نافرمانی کنند و متابعت ننمایند
پس بگو که من بیزارم از آنچه شما میکنید مرا با آن مؤاخذه نخواهند کرد وَتَوَكَّلْ عَلَى الْعَزِيزِ
الرَّحِيمِ الَّذِي يَرَاكَ حِينَ تَقُومُ وَتَقَلُّبَكَ فِي السَّاجِدِينَ و توکل در کفایت مهمات
خود بر خداوند غالب که قادر است بر قهر اعدا مهربان که توانا است بر نصرت اولیاء آنکه می بیند
آنهنگام که بر میخیزی بنماز تهجد و تنها میگذاری و می بیند گشتن ترا چنین گشتن تو در میان
نمازگذارندگان بقیام و رکوع و سجود وقتی که امامت ایشان میکنی اهل البیت علیهم السلام آورده اند نقل
از ابی جعفر محمد بن علی الباقر علیهما السلام که معنی آنست که می بیند قیام و استادگی ترا در امر نبوت و تبلیغ
رسالت و آمد شد ترا در ساجدی بعد از ساجدی یعنی انتقال تو از اصلاب طیبه بارحام طاهره بوده
از آدم تا عبد الله با آنکه همه مؤمن و موحد بوده اند إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ بدرستی که او شنوا است
بقول تو در تبلیغ نبوت و دانا است باطوار تو در یکی هَلْ أُنَبِّئُكُمْ عَلَى مَنْ تَنَزَّلُ
الشَّيَاطِينُ تَنَزَّلُ عَلَى كُلِّ أَفَّاكٍ أَثِيمٍ آیا خبر کنم شما را که همواره بر کدام مردمان فرود آیند
دیوان قبل ازین ذکر فرمود که روا نباشد فرود آمدن شیاطین بر حضرت رسالت پناه صلی الله علیه
و آله بجهه عدم مناسبت و تجانس اینجا بیان میفرماید که فرود می آیند دیوان بر هر دروغگوی بزه کاری
تبه روزکاری مثل کاهنان که ایشان يُلْقُونَ السَّمْعَ وَأَكْثَرُهُمْ كَاذِبُونَ فرو میدارند
گوش را بسخن شیاطین و فرا میگیرند از ایشان اخبار دروغ و دیگر دروغها اضافه میکنند و بیشتر
ایشان دروغگویانند اکثر را بکل تفسیر کرده اند یعنی همه ایشان بصفت کذب موصوف اند
وَالشُّعَرَاءُ يَتَّبِعُهُمُ الْغَاوُونَ و شاعران مشرک چون ابن زبعری و هبیره و مسافع و امیه
ثقفی پیروی ایشان میکنند سفهاء عرب یعنی رواة ایشان آورده که دو شاعر در باب حضرت
رسالت پناه صلی الله علیه و آله و مذمت اسلام شعرها گفتند و مشرکان یاد گرفته میخواندند این آیت

در شان ایشان نازل شد أَلَمْ تَرَ أَنَّهُمْ فِي كُلِّ وَادٍ يَهِيمُونَ آیا نمی بینی که ایشان در هر وادی
از فنون کلام سرگردان میشوند زیرا که اکثر مقدمات ایشان خیالاتیست که حقیقتی ندارد چون
نسیب و تشبیب و هزل و مطایبه و طعن در انساب و مدح نامستحق و هجو نالایق و افراط در مدح و ذم
و امثال آن وَأَنَّهُمْ يَقُولُونَ مَا لَا يَفْعَلُونَ میگویند آنچه نمیکنند یعنی تفوق کرده بر خود گواهی
میدهند و مفاخرها نا داده نسبی در سلک نظم کشند و دروغهای گزاف درج کنند که بعد از
نزول این آیت حسان بن ثابت و عبد الله بن رواحه و کعب بن مالک بخدمت پیغمبر صلی الله علیه و آله آمده
گفتند که حق سبحانه و تعالی میداند که ما شاعریم چون خواهد بود آنحضرت فرمود که مؤمن جهاد میکند
بشمشیر و شما خود بزبان هجو کنید کفار را که جبرئیل با شماست یاری کند و این برایشان سخت تر است
از تیر و نیزه و شمشیر و این آیه نازل شد إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَذَكَرُوا
اللَّهَ كَثِيرًا وَانْتَصَرُوا مِنْ بَعْدِ مَا ظُلِمُوا وَسَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ
سفهای متبوع و سفیهان تابع در همه وادی سرگردانند مگر آنها که ایمان آوردند و عملهای شایسته کردند
و یاد کردند خدا را در اشعار خود بسیاری آنها اند که چون شعر گویند در توحید و وعظ و حکمت
و مدح رسول و مناقب اهل البیت گویند و هجو و مذمت کفار اشتغال نمایند نه از آن مؤمنان و انتقام
کشند از مشرکان پس از آنکه ستم دیده شده بودند بهجا یعنی بهجو ایشان بدیشان رد کردند با انتقام
اهل شرک و عناد از همه جهات کشیده خواهد شد و زود باشد که بدانند آنانکه ستم کردند بکفر و نفاق
و افترا و نسبت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله بشعر که بعد از موت بکدام مکان باز خواهند گشت
آن گشت که منقلب ایشان آتش خواهد بود و مفهوم آیت تهدید و وعید ظالمانست اهل البیت
علیهم السلام آورده اند که قرات جعفر بن محمد الصادق است علیه السلام که وَسَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا
آلَ مُحَمَّدٍ أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ زود باشد که بدانند آنانکه ستم کردند بر آل محمد صلوات الله
علیهم و حقوق ایشان را ناحق گرفتند که بچه بازگشتن باز خواهند گشت یعنی بجایی که هیچ جهت از روی
نجات نباشد گر شاید صادق علیه السلام این را بسبیل تأویل خوانده باشد روایت کنند
که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود که هر که سورة الشعرا بخواند حق سبحانه و تعالی بعدد هر که تصدیق
نوح و هود و صالح و شعیب و ابراهیم و عیسی و محمد علیهم الصلوة و السلام کرده اند و بعدد هر که تکذیب
ایشان نموده ده حسنه بنویسد طواسین بجای زبور که حق تعالی داده به پیغمبر صلی الله علیه و آله
و سلم

سورة النمل وهی ثلاث و تسعون آیه

بسم الله الرحمن الرحیم

طس تِلْكَ آيَاتُ الْقُرْآنِ وَكِتَابٍ مُبِينٍ رضوان الله علیها گوید طس نامیست از
نامهای خدای تعالی بدین نام قسم فرموده گویند حروف مقطعه که برای ابتدای کلام است

کلام است پس دلالت ایشان بر افتتاح واقسام سخن باشد چنانچه اینجا طس ختم سوره شعرا و فتح
سوره نمل است یا طا اشارت بطهارت قدس الهی و سین بسنای عز تمناهی یا طلب و نداکان
راه و سلامت قلوب ایشان از ماسوی الله این سوره آیتهای قرآنست و آیتهای کتاب روشن و یا کتابی
روشن کننده مر احکام حلال و حرام را عطف کتاب بر قرآن عطف احدی الصفتین است بر دیگری
قرآن بجهة آن فرموده که میخوانند و کتاب باعتبار آنکه می نویسند و تاخیر او باعتبار علم ماست و تقدیم
در سوره حجر باعتبار وجود است و تنکیر او از برای تعظیم هُدًى وَبُشْرَى لِلْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ يُقِيمُونَ
الصَّلٰوةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكٰوةَ وَهُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ واین کتاب راه نماینده است و مژده
دهنده مر گروندگان را آنانکه بپای میدارند نماز را بحدود و ارکان آن و میدهند زکوة اموال خود بمستحقان
و حال آنکه ایشان بسرای دیگر ایشان یقین میشوند تکرار ضمیر اشارت باختصاص ایشانست در تصدیق
آخرت إِنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ زَيَّنَّا لَهُمْ أَعْمَالَهُمْ فَهُمْ يَعْمَهُونَ بدرستی
آنانکه منکر و منذرند برای عقبی آراسته ایم برای ایشان عملهای ایشانرا یعنی آنچه ایشانرا فرموده ایم از ایمان
آوردن و عمل صالح کردن و با مر و نهی و ترغیب و ترهیب وعده و وعید ایشان آن را العمل بنا ورده
و بغیر آن اشتغال نمودند و اعمال را برای آن بایشان اضافه کرد که بایشان فرموده اند   آنکه مارا تن
ساختیم اعمال ایشانرا از قبایح بتخلیق شهوت در ایشان بر سبیل امتحان و تشدید تکلیف پس ایشان
غافل و متحیر از آنکه اندر تر میکنند با وجود آنکه قوت آن دارند که راه بسداد را از فساد را بشناسند و خطا
از ثواب تمیز کنند پس ایشان سرگردان میشوند در ضلالت خود أُولٰئِكَ الَّذِينَ لَهُمْ سُوءُ الْعَذَابِ فبا
وَهُمْ فِي الْآخِرَةِ هُمُ الْأَخْسَرُونَ آن گروه آنانند که مر ایشانراست بدی عذاب یعنی در دنیا
چون قتل و اسر در روز بدر و ایشان در سرای دیگر ایشانند زیانکارتر بسبب فوت مثوبت
و استحقاق عقوبت وَإِنَّكَ لَتُلَقَّى الْقُرْآنَ مِنْ لَدُنْ حَكِيمٍ عَلِيمٍ و بدرستی که تو تلقین
کرده میشوی قرآن را   فرا میگیری تلقین جبرئیل که می آید بتو از نزدیک خدای رست کار
دانا و جمع میان علم و حکمت با آنکه علم داخل است در حکمت بجهت عموم علم است و دلالت
حکمت بر اتقان فعل و اشعار بآنکه بعضی از علوم قرآنی عین حکمت چون عقاید و شرایع و بعضی نه مثل
قصص و اخبار و مغیبات إِذْ قَالَ مُوسَى لِأَهْلِهِ إِنِّي آنَسْتُ نَارًا سَآتِيكُمْ مِنْهَا بِخَبَرٍ
أَوْ آتِيكُمْ بِشِهَابٍ قَبَسٍ لَعَلَّكُمْ تَصْطَلُونَ یاد کن چون گفت موسی بن عمران علیهما السلام
مر کسانی را که با او بودند در وقت توجه از مدین بمصر و راه گم کرده بودند و زنش امخاض زده
و سرما دریافته بدرستی که من دیدم آتشی افروخته زود باشد که بیارم از آن آتش خبری یعنی از کسی که
بر سر آن آتش باشد خبر راه پرسم یا بیارم از برای شما شعله آتش فرا گرفته شاید که شما گرم شوید

بن

بآن فَلَمَّا جَاءَهَا نُودِيَ أَنْ بُورِكَ مَنْ فِي النَّارِ وَمَنْ حَوْلَهَا وَسُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ
يَا مُوسَى إِنَّهُ أَنَا اللَّهُ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ پس آنهنگام که آمد موسی علیه السلام نزدیک آن آتش نوری دید
لی عراق رسید درختی سبز قصد کرد تا اندک آتشی از آن فرا گیرد و آتش به بن درخت باز آمد از آنجا
خواست روشن کند چیزی را بالای درخت رفت موسی علیه السلام از آن حال متعجب شد ندا کرده شد
بآنکه برکت داده شد هر که در مکان آتش است یعنی در بقعه مبارکه یا هر که در طلب آتش است یعنی موسی
و هر که گرد اگرد آتش است یعنی ملائکه و گوی پاکست خدای تعالی پروردگار عالمیان از تشبیه   که چون
موسی علیه السلام این ندا شنید گفت ندا کننده کیست باز ندا آمد که ای موسی بدرستی که ندا کننده منم خدای
غالب حکم کننده بصواب یعنی این ندا را در دوران آفرید گفت وَأَلْقِ عَصَاكَ فَلَمَّا رَآهَا تَهْتَزُّ كَأَنَّهَا
جَانٌّ وَلَّى مُدْبِرًا وَلَمْ يُعَقِّبْ يَا مُوسَى لَا تَخَفْ إِنِّي لَا يَخَافُ لَدَيَّ الْمُرْسَلُونَ و بیفکن
عصای خود را موسی علیه السلام بیفکند فی الحال ماری شد و آغاز رفتن کرد پس چون موسی دید
عصا را که حرکت میکند باضطراب و هر طرف میرود گویا که ماریست باریک تیز رو در اول حال چون
ماران خورد می بود و در آخر اژدهای شده موسی آن صورت مشاهده نموده روی برگردانید در
حالتی که گریزان بود از خوف آن و باز گشت بار دیگر ندا رسید که ای موسی مترس از غیر من بدرستی
که منم نترسند نزدیک من فرستادگان یعنی ایشانرا نزدیک من بد عاقبتی نیست تا از آن
بترسند إِلَّا مَنْ ظَلَمَ ثُمَّ بَدَّلَ حُسْنًا بَعْدَ سُوءٍ فَإِنِّي غَفُورٌ رَحِيمٌ و نباید ترسید مگر آن
مگر کسی که ستم کند پس بدل کند و بجای آن نیکی بعد از بدی یعنی توبه کند بعد از گناه پس بدرستی که من
آمرزنده ام بازا مهربانم بر ایشان وَأَدْخِلْ يَدَكَ فِي جَيْبِكَ تَخْرُجْ بَيْضَاءَ مِنْ غَيْرِ سُوءٍ
فِي تِسْعِ آيَاتٍ إِلَى فِرْعَوْنَ وَقَوْمِهِ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا فَاسِقِينَ و در آر دست خود را
در گریبان پیراهن خود پیراهن موسی علیه السلام آستین نداشت حکم شد که دست در گریبان کن تا بیرون
آید سفید درخشنده بی علتی یعنی سفیدی او از آفت برص مبرا باشد پس موسی علیه السلام دست
در گریبان برد و درخشان و نورانی بیرون آورد ندا رسید که این آیت ظاهر کن در جمله نه آیت
که معجزات تست و بر تو رسالت بسوی فرعون و گروه او بدرستی که ایشان هستند گروه بیرون
رفتگان از دایره فرمان فَلَمَّا جَاءَتْهُمْ آيَاتُنَا مُبْصِرَةً قَالُوا هَٰذَا سِحْرٌ مُبِينٌ پس چون
بیامد بفرعون و قوم او دلایل قدرت ما و براهین رسالت موسی علیه السلام روشن و هویدا گفتند
فرعونیان این جادوی روشن است یعنی هر کس داند که این سحر است وَجَحَدُوا بِهَا وَاسْتَيْقَنَتْهَا
أَنْفُسُهُمْ ظُلْمًا وَعُلُوًّا فَانْظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُفْسِدِينَ و منکر شدند مر آن
معجزها را و یکان بودند بدان نهای ایشان یعنی یقین میدانستند که آنها از نزدیک خداوند است

وسحر نیست و انکار میکردند از روی ستمکاری و بزرگی و گردنکشی پس ببین که چگونه بود عاقبت
کار تباه کاران که در دنیا بآب غرق شدند و در عقبی بآتش جهنم سوخت وَلَقَدْ آتَيْنَا
دَاوُدَ وَسُلَيْمَانَ عِلْمًا وَقَالَا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي فَضَّلَنَا عَلَى كَثِيرٍ مِنْ عِبَادِهِ
الْمُؤْمِنِينَ بدرستی که ما دادیم داود و پسر او سلیمان را علیهما السلام دانشی از احکام
شرایع یا دانستن زبان مرغان و گفتند بعد از اعطای علم ستایش و ثنا آنخدای را که بسبب
دانش افزونی داد ما را بر بسیاری از بندگان گرویده خود و این دلیل است بر فضل علم و شرف
اهل او و چون ایشان شکر باری تعالی بتقدیم رسانیدند بر علم و آنرا اساس فضل خود ساختند و ملک را منظور
ناساختند با وجود آن ملکی که بدیگری جز ایشان نداده بودند و ترغیب است مر عالم را که حمد و شکر را
از دست نگذارند بر اعطای فضل   رحمه الله در تفسیر آورده که آن علم زبان مرغانست و نرم
شدن آهن در دست داود علیه السلام بی آتش و تسبیح کوهها با وی و انزال زبور بر وی که در و بود
بسیاری از مواعظ و توحید و تحمید و دعوات و اخبار رسول الله و امیر المؤمنین و باقی ائمه معصومین
صلوات الله علیهم اجمعین و احوال حجت قایم علیه السلام و کریمه وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مؤید
این معنی است وَوَرِثَ سُلَيْمَانُ دَاوُدَ وَقَالَ يَا أَيُّهَا النَّاسُ عُلِّمْنَا مَنْطِقَ الطَّيْرِ وَ
أُوتِينَا مِنْ كُلِّ شَيْءٍ إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْفَضْلُ الْمُبِينُ و میراث گرفت سلیمان از داود
علیهما السلام   خلاف کرده اند مراد نبوت یا علم است   رحمهم الله فرموده اند که آیه کریمه دلیل است
بر آنکه انبیا از ایشان میراث گیرند بخلاف آنکه مخالفان روایت کرده اند که نَحْنُ مَعَاشِرَ الْأَنْبِيَاءِ
لَا نُوَرِّثُ وَلَا نُورَثُ چه حقیقت میراث در مال می باشد نه در علم و نبوت و حضرت فاطمه علیها السلام اینرا
در جواب آن میفرمود   گویند ملک و سلطنت را از وی میراث گرفت با آنکه قایم مقام وی بود و دیگران
داود علیه السلام را نوزده پسر بوده و هر یک داعیه ملک داشتند حق سبحانه و تعالی نامه مهر کرده از
آسمان فرستاد در و چند مسئله یاد کرده فرمود که هر که از اولاد تو این مسایل را جواب دهد بعد از تو
وارث ملک باشد داود علیه السلام فرزندان جمع کرده اخبار و اشراف را حاضر کرد و آن مسئلها را بر فرزندان
عرض فرمود که بگویید نزدیکترین چیزها کدام است و دورترین اشیا چیست و کدام است آنکه
مونس بیشتر است و چیست آنکه وحشت از او افزونتر است و که اند دو قایم و دو مختلف
و دو دشمن و کدام کاریست که آخر آن ستوده است و کدام امر است که عاقبت آن
نکوهیده است   داود علیه السلام از جواب عاجز آمد سلیمان علیه السلام فرمود که اگر اجازت
باشد من جواب بگویم داود دستوری داد سلیمان گفت اقرب اشیا بآدمی
آخرتست و ابعد اشیا آنچه میگذرد از دنیا و آنس اشیا جسد آدمی است با روح و اوحش

اشیا بدن خالی از روح اما قایمان ارض و سمااند و مختلفان لیل و نهار و متباغضان موت و حیات
و کاری که آخرش محمود است حلم در وقت خشم و کاری که عاقبتش مذموم است حدت
در وقت غضب و چون جوابها موافق کتاب منزل بود آنگاه اکابر بنی اسرائیل همه
بفضل و کمال سلیمان علیه السلام معترف شدند و داود علیه السلام ملک بدو تسلیم کرد
روز وفات فرمود سلیمان علیه السلام را که بر تخت نشست و گفت ای مردمان آموخته
شده ایم گفتار مرغان را هر جماعتی را از طیور آوازیست که جز بنی نوع ایشان از آن فهم معانی اغراض
نمیکنند و آنچه سلیمان علیه السلام را آموختند آن بود که فهم میکند مرغان از یکدیگر   روزی
سلیمان علیه السلام بلبلی دید بر شاخی نشسته سر و دم می جنبانید و صدایی میکرد و بهیجا خود را
گفت میدانید که این بلبل چه میگوید گفتند الله و رسوله اعلم فرمود که میگوید که من امروز نیم خرما خورده ام
خاک بر سر دنیا   آواز کرده فرمود که میگوید کاشکی این خلایق مخلوق نشدندی
از سلیمان علیه السلام منقولست که درشان کبوتر خانگی میگوید بزایید برای مردن و بنا کنید برای
خراب شدن   میگوید که هرچه کنی مکافات آن بیابی   میگوید هر که رحم نکند بر وی رحم
نکنند قطاه میگوید که نیکی از پیش فرستید تا نزدیک خدای تعالی بیابید   میگوید سُبْحَانَ
رَبِّيَ الْأَعْلَى مِلْءَ سَمَائِهِ وَأَرْضِهِ   میگوید هر که خاموشی اختیار کند سلامت ماند
هدهد میگوید وای بر کسی که مطلوب و مقصود وی دنیا باشد باز میگوید سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ
وَبِحَمْدِهِ   میگوید استغفار کنید ای گناهکاران   میگوید كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا
وَجْهَهُ و هزار دستان میگوید سُبْحَانَ الْخَالِقِ الدَّائِمِ   میگوید اذْكُرُوا اللَّهَ يَا غَافِلُونَ
چکاوک در صفیر خود میگوید بار خدایا لعنت کن بر دشمنان محمد و دشمنان آل محمد علیهم السلام
سار میگوید بار خدایا از تو قوت روز بروز میخواهم یا رزاق   میگوید الرَّحْمَنُ عَلَى
الْعَرْشِ اسْتَوَى   دانستن زبان مرغان معجزه سلیمانست علیه السلام از آن سبب
فرمود که منطق الطیر ما در آموختند و داده شدیم یعنی ما را اعطا کردند از هر چیزی که بدان محتاج
بودیم بدرستی که این عطای او افزونی بیت آشکاراکه بر هیچکس مخفی نیست   سلیمان
علیه السلام را تختی بود که هیچکس را از سلاطین نبود   آورده که بر همین تخت او دویست
هزار کرسی بود برای اکابر انس و دویست هزار دیگر بر آن برای اکابر اشراف جن در
جانب راست سلیمان علیه السلام و بجهت اخیار نهاده بودند و اخیار آدمیان بر آن نشستندی و در برابر
بهمین عدد منبرها بودی و اخیار جنیان بر آن قرار گرفتندی جن و انس بر کرسیها استماع
کردندی و سلیمان علیه السلام بر بالای تخت بودی وَحُشِرَ لِسُلَيْمَانَ جُنُودُهُ مِنَ الْجِنِّ

ضفدع میگوید سبحان ربی القدوس

وَالْاِنْسِ وَالطَّیْرِ فَهُمْ یُوزَعُونَ و جمع کرده شد برای سلیمان علیه السلام لشکرهای از دیوان
و آدمیان و مرغان پس این لشکر رانده شدی بوقت سیر او یا باز داشته بودندی تا همه در یکجا جمع شوند
رحمه الله در عقد اللآلی آورده که مرویست که سلیمان بن داود را علیه السلام لشکرگاهی بود که صد
فرسخ در صد فرسخ بوده بیست و پنج در بیست و پنج برای لشکر جن و بیست و پنج در بیست و پنج برای لشکر
انس و بیست و پنج در بیست و پنج برای طیر و بیست و پنج در بیست و پنج برای وحوش و او را هزار خانه از
آبگینه که بر چوبها ساخته بودند بود که در آنجا نهاد سیصد حلیله و هفتصد سریه بوده اند و جنیان بجهة
وی بساطی بافته بودند از طلا و ابریشم دو فرسخ در یک فرسخ و منبر او در میان بساط نهاده بودندی که از طلا
بود بران نشستی و بر حوالی وی ششصد هزار کرسی بودی از طلا و نقره انبیا علیهم السلام بر کرسیهای
طلا نشستندی و علما رحمهم الله بر کرسیهای نقره و بر گرد آن آدمیان و جنیان بودندی و مرغان
پر در پر زده سایه کردندی تا آفتاب نتابد و باد صبا آن را برداشته در یک بار از روز یا روزی یکماهه
راه بردی در آسمان و زمین نیز می نهفتی امر الهی حق سبحانه و تعالی بوی وحی فرستاد که من ملک
و سلطنت ترا زیاد کرده ام که در هیچ ناحیه و مکان تکلم نکند احدی بچیزی مگر باد آن را بگوش تو برساند
حکایت کنند که او را در سفری گذر افتاد بر زمین مزروعی مزارع آنجا که این دبدبه دید گفت سبحان الله
و تعالی چه ملک عظیم بآل داود ارزانی فرموده باد فی الحال این سخن را بگوش سلیمان علیه السلام رسانید
فرود آمد از تخت و متوجه آن مزارع شد چون نزدیک وی رسید فرمود که من آمده ام بسوی
تو که آرزو نکنی چیزی را که بران توانایی نداشته باشی بعد از آن فرمود که یک تسبیح که مقبول درگاه
الهی باشد بهتر است از تمامت مملکت آل داود زیرا که ثواب تسبیح باقیست و ملک سلیمان فانی
روزی از ولایت شام بطریق وادی یمن توجه نموده میرفت حَتّٰی اِذَا اَتَوْا عَلٰی وَادِ النَّمْلِ قَالَتْ
نَمْلَةٌ یَا اَیُّهَا النَّمْلُ ادْخُلُوا مَسَاکِنَکُمْ لَا یَحْطِمَنَّکُمْ سُلَیْمَانُ وَجُنُودُهُ وَهُمْ
لَا یَشْعُرُونَ تا وقتی که بیامدند بر وادی نمل یعنی از زبر آن وادی که در جنوبی طایف در
آمدند گفت مورچگکی که آن را منذره یا طاخیه یا ملاحیه یا حرمی نام بوده و دو بال داشت گویند
در بزرگی برابر خروسی بود بلفظ نحو گفته مساوی گرگی رحمه الله در تفسیر
نقل از ابی عبدالله علیه السلام که آن وادی طلا و نقره که حق سبحانه و تعالی اضعف خلق خود را از آن
بحراست و نگهبانی آن موکل گردانیده بود و او نگهداشت آن میکرد و او مهتر مورچگان آن
وادی بوده و چون لشکر سلیمان علیه السلام را دید بر بلندی بر آمد و گفت ای مورچگان در آیید
در مسکنهای خود و باید که در هم نشکند شما را سلیمان و لشکرهای او و مراد از نهی لشکر از حطم
نهی مورچگانست از توقف بحیثیتی که عرضه تلف نشوند و لشکر سلیمان علیه السلام ندانند که شما را

بزبان میارند که باد این سخن را از میل بسمع شریف سلیمان علیه السلام رسانید فَتَبَسَّمَ ضَاحِکًا
مِنْ قَوْلِهَا وَقَالَ رَبِّ اَوْزِعْنِی اَنْ اَشْکُرَ نِعْمَتَکَ الَّتِی اَنْعَمْتَ عَلَیَّ وَعَلٰی وَالِدَیَّ
وَاَنْ اَعْمَلَ صَالِحًا تَرْضَاهُ وَاَدْخِلْنِی بِرَحْمَتِکَ فِی عِبَادِکَ الصَّالِحِینَ پس تبسم
کرد در حالتی که متعجب بود از گفتار آن مور و گویند شادمان و خرم شد با دراک مقال او و آورده اند
که او را طلبید و گفت ای مورچه ندانستی که لشکر من ستم نکنند گفت دانستم اما من مهتر این قوم مرا
از نصیحت ایشان چاره نیست گفت لشکر من رهوار بودند چگونه لشکر قوم ترا پایمال کردندی گفت
غرض من آن نبود که بر زمین شکسته شوند مراد من آن بود که ناگاه نظر بر لشکر و دبدبه تو کنند و بنظاره
لشکر تو مشغول شده از ذکر خدای تعالی باز مانند و در میدان غفلت پایمال خذلان گردند یا مملکت
ترا ببینند و آرزوی دنیا در دل ایشان پدید آید و دنیا مبغوضه حق است و تو بقوت عصمت قطع
تعلق از آن کرده آورده که سلیمان علیه السلام از وی پرسید که لشکری تو چند است گفت
من چهار هزار سرهنگ دارم زیر دست هر یک چهل هزار نقیبست و زیر دست هر نقیبی چهل هزار
مور گفت چرا لشکر خود را بیرون نیاری جواب داد که یا نبی الله خدای تعالی ما را روی زمین پیدا
اختیار نکردیم و در زیر زمین جای گرفتیم تا بجز خدای تبارک و تعالی حال ما را نداند گفت ای
پیغمبر خدای از عطاهای حق تعالی ترا چه چیز باشد گفت از آنجمله باد را مرکب ساخته که غُدُوُّهَا شَهْرٌ
وَرَوَاحُهَا شَهْرٌ گفت من از این چنین فهم میکنم که یعنی هر چه ترا دادم از مملکت دنیا چون باد است
در آید و نپاید سلیمان علیه السلام بعد از استماع این کلام روی بمناجات ملک علام کرد و گفت ای
پروردگار من مرا الهام ده تا شکر گویم آن نعمت را که بمحض کرم انعام کردی بر من و بکرم محض
انعام فرمودی بر پدر من چه نفع آن نعم راجع بوی بود تا تعمیم نعمت باشد که راجع بهر دو نیز باشد
خصوصاً دینیه و اگر تعمیم کردار شایسته که بفضل خود بپسندی آن را او در آر مرا به بخشش خود
در میان بندگان ستوده خود به بهشت که در همین سفر بوادی بی آبی رسیدند و آن چنان
بوده که چون سلیمان علیه السلام از بنای بیت المقدس فارغ شد خواست که بزمین حرم محترم
آید با دراک موده تا و بالشکر بزمین حرم رود و آنجا مدتی مقام کرد هر روز پنج هزار گاو و پنج هزار
گوسفند میکشت اشراف قوم را گفت که مکث من اینجا برای آنست که پیغمبر آخر الزمان اینجا مبعوث
گردد عربی هاشمی بدین صفت و هیات و خدای تعالی او را بر همه دشمنان نصرت دهد و ترس او
یکماهه راه در دل دشمن کارگر کند خوشا حالی آن کسی که بوی ایمان آرد و مدت میان ما و وی هزار سال
بود او سید انبیا و خاتم پیغمبران خواهد بود و از آنجا روی بیمن نهاد و بزمین خوش هوایی رسید
و وقت نماز در آمد سلیمان علیه السلام خواست که وضو سازد آب نبود دلیل لشکر بر آب هدهد بود

او را طلب کردند نیافتند   سلیمان علیه السلام بر تخت بود ناگاه فرجه در مظلهٔ طیور پدید آمد
و آفتاب بر روی تافت نگاه کرد موضع هدهد را خالی دید که بر زبر تخت بود ناگاه بتفحص در آمد
وَتَفَقَّدَ الطَّيْرَ فَقَالَ مَا لِيَ لَا أَرَى الْهُدْهُدَ أَمْ كَانَ مِنَ الْغَائِبِينَ و بازجست
مرغان او تفحص نمود هدهد در میان ایشان نبود پس گفت سلیمان علیه السلام چیست مرا که هدهد را
در خیل طیور نمی‌بینم یا چشم من بر روی نمی‌افتد یا هست از غایب شدگان ازین مجمع لَأُعَذِّبَنَّهُ
عَذَابًا شَدِيدًا أَوْ لَأَذْبَحَنَّهُ أَوْ لَيَأْتِيَنِّي بِسُلْطَانٍ مُبِينٍ هر آینه عذاب کنم او را بجهت
تأدیب و مصلحت عذابی سخت که پرهای او را بر کنم و او را در آفتاب افکنم یا میان او و جفت او
جدائی حکم کنم یا او را با ضد او در قفس محبوس سازم یا از خدمت خویش برانم یا بکشم او را
برای عبرت دیگر مرغان یا بیارد بمن حجتی روشن که سبب غیبت او چه بوده فَمَكَثَ غَيْرَ بَعِيدٍ
فَقَالَ أَحَطتُ بِمَا لَمْ تُحِطْ بِهِ وَجِئْتُكَ مِن سَبَإٍ بِنَبَإٍ يَقِينٍ پس درنگ کرد هدهد زمانی
نه دیر و دور و باز آمد سلیمان علیه السلام با او معاتبه آغاز کرد پس گفت هدهد احاطه کردم
در رسیدم بآنچیزی که تو مشاهده نکرده و بآن نرسیده و آمدم نزد تو از شهر سبا که قبیله‌ای از عرب گویند
بخبری محقق   از سبا تو خبری آورده‌ام و خبر آنست که در هوا هدهدی رسیدم که از آن کوه
بود با من از عظمت و شوکت پادشاه خود و خوبی هوای آن دیار تقریر کرد هوس دیدن آن دیار
نمودم رفتم و دیدم سلیمان علیه السلام پرسید که پادشاه ایشان کیست و دین او چه و عقیدت او
چیست هدهد گفت إِنِّي وَجَدتُّ امْرَأَةً تَمْلِكُهُمْ وَأُوتِيَتْ مِن كُلِّ شَيْءٍ وَلَهَا
عَرْشٌ عَظِيمٌ بدرستی که من یافتم زنی را بلقیس نام که از روی اقتدار پادشاهی میکند اهل سبا
و داده شده است آن زن را از هر چیزی که پادشاه را بکار آید   اهل البیت علیهم السلام آورده‌اند
که فرق میان این آیه و میان وَأُوتِينَا مِن كُلِّ شَيْءٍ آنست که آنجا علم و نبوت و امور اخروی
و اینجا امور دنیویه و مر آن زن را تختی بزرگیست بنسبت او با سلاطین دیگر   که سی گز
در سی گز و هشتاد در هشتاد عرض و بلندی آن تخت بود از زر و نقره مکلل بجواهر وَجَدتُّهَا
وَقَوْمَهَا يَسْجُدُونَ لِلشَّمْسِ مِن دُونِ اللَّهِ وَزَيَّنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ فَصَدَّهُمْ
عَنِ السَّبِيلِ فَهُمْ لَا يَهْتَدُونَ یافتم آن زن و گروه آن زن را که از روی جهل سجده میکردند
مر آفتاب را و می‌پرستیدند بجز خدای تعالی و بیاراسته برای ایشان شیطان کردارهای ایشان را
از عبادت شمس و سایر اعمال قبیحه پس باز داشته است دیو سرکش ایشان را از راه راست پس
ایشان راه نمی‌یابند بطریق حق و شیطان ایشان را از راه راست باز میدارد أَلَّا يَسْجُدُوا
لِلَّهِ الَّذِي يُخْرِجُ الْخَبْءَ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَيَعْلَمُ مَا تُخْفُونَ وَمَا تُعْلِنُونَ

بسجده نکنند مر خدای را آن خدائی که بقدرت کامله بیرون می‌آورد پوشیده را در آسمانها و زمینها یعنی
قطرات امطار را از آسمان ظاهر میگرداند و نباتات را از زمین اخراج میکند و میداند آنچه پنهان
دارید در دلهای خود و آنچه آشکارا میسازید بر زبانهای خود پس استحقاق سجود او راست زیرا
که منفرد است بکمال توانائی و منفرد بنهایت دانائی نه غیر او را که موسوم بصفت ضعف و جهل است
اللَّهُ لَا إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ هیچ معبودی نیست بسزا مگر او آفریدگار عرش
عظیم است آن عرش که محیط است بکرسی که احاطه کرده مر آسمانها و زمینها را پس عظمت عرش
نسبت با عظمت این عرش چه تواند بود همچو ذره با آفتاب و این سجده نهم است از سجدات
قرآن که از اهل حنفی میگویند و موضع سجود مختلف فیه است   پس از قرائت و ما تعلنون سجده
میکنند   پس از تلاوت رب العرش العظیم و اول اصح   که چون هدهد سخن خویش
باتمام رسانید قَالَ سَنَنظُرُ أَصَدَقْتَ أَمْ كُنتَ مِنَ الْكَاذِبِينَ گفت سلیمان
علیه السلام زود باشد که در نگریم و تأمل کنیم که درین سخن آیا راست گفتی یا بودی از دروغ گویان
و تغییر بجهت مبالغه است و محافظت فواصل پس سلیمان علیه السلام نامه نوشت و گفت اذْهَب
بِّكِتَابِي هَٰذَا فَأَلْقِهْ إِلَيْهِمْ ثُمَّ تَوَلَّ عَنْهُمْ فَانظُرْ مَاذَا يَرْجِعُونَ ببر این
نوشته مرا پس بیفکن بسوی ایشان پس بگردان روی از ایشان و بیک گوشه رو و تجسس
کن پس ببین که ایشان بچه چیز باز میگردند یعنی در جواب مکتوب بچه نوع با یکدیگر رجوع
میکنند و سخن را بر چه قرار میدهند   قصص آورده‌اند که بلقیس دختر شراحیل بن مالک بن ریان
بود و چهل سال پدر شراحیل در ملک یمن پادشاهی کرده بود و او را با جن وصلت افتاد و تقارن
جنیه   گفته‌اند که نعمه بنت شیصبار بجو[ا]هرت و بلقیس ازو متولد شد و بعد از پدر چون زیرک
بود او ملک را فرو گرفت و خویشان مادر او را از جن مددکاری کردند و برای او تخت بزرگی
ساختند و او با قوم خود آفتاب پرستیدندی چون هدهد خبر از سلیمان علیه السلام رسانید وی
نامه نوشت و مهر فرمود و بهدهد داد تا بر ایشان برد هدهد نامه در منقار گرفته بالا رفت تا آمد
بخلوتگاه او که بر پشت تکیه داشته و درها فرو بسته بود هدهد از روزنه در آمد و نامه را
بر سینهٔ وی افکند بلقیس برجست و نامه را برداشته مطالعه فرمود پس فرمان داد تا اعیان
حضرت او حاضر شدند و نامه در دست بیرون آمد و متوجه ایشان شده گفت قَالَتْ يَا أَيُّهَا
الْمَلَأُ إِنِّي أُلْقِيَ إِلَيَّ كِتَابٌ كَرِيمٌ ای گروه اشراف بدرستی که افکنده شده است
بسوی من نوشته بزرگ نامه را بزرگ گفت باعتبار فرستنده او که پیغمبر بزرگوار بوده
یا آنکه در و نام خدای بخشاینده مهربان بود یا بسبب آنکه آورنده او مرغی بود و این امر غریب

ایشانست یا بجهة آنکه مهر داشت   کویند بواسطه آنکه در وطمع ملک بود و ملکه دعوت بمالک
الملک بود   بلقیس گفت نامه بمن آورده اند ارکان دولت پرسیدند که از جانب که آورده اند
گفت إِنَّهُ مِنْ سُلَيْمَانَ وَإِنَّهُ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ أَلَّا تَعْلُوا عَلَيَّ وَأْتُونِي مُسْلِمِينَ
بدرستی که این کتاب از نزدیک سلیمانست علیه السلام بدرستی که مضمون او اینست که ابتدا
میکنم بنام خدای بخشاینده مهربان برشما که آنکه بر من بزرگی مکنید و گردن بکشید و بیایید
گردن نهندگان و فرمان برندگان چون قوم بر مضمون نامه مطلع شدند و دیدند که با وجود
وجازت الفاظ دلالت بر معانی بسیار دارد و حال بر ایشان نکردید و مضطرب و سراسیمه
گشتند قَالَتْ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ أَفْتُونِي فِي أَمْرِي مَا كُنتُ قَاطِعَةً أَمْرًا حَتَّىٰ
تَشْهَدُونِ گفت بلقیس ای گروه بزرگان و ایشان سیصد و سیزده بزرگ بودند
آزادگان مملکت که هر یک برده هزار کس حکم میکردند بلقیس ایشان را جمع کرده فرمود
که فتوی دهید مرا در کار من و آنچه صلاح و صواب باشد با من بگویید نیستم من برنده و فیصل
دهنده کاری را تا شما نزد من حاضر گردید   بحضور و مشورت شما کاری میکنم قَالُوا نَحْنُ
أُولُو قُوَّةٍ وَأُولُو بَأْسٍ شَدِيدٍ وَالْأَمْرُ إِلَيْكِ فَانظُرِي مَاذَا تَأْمُرِينَ گفتند
آن گروه که ما خداوندان قوتیم و خداوندان کارزار سخت   هم قوت داریم و هم عدت
هم لشکر و هم شجاعت و کار مفوض بتست و رای تو پس در نگر و ببین تا چه فرمایی از مقاتله
و مصالحه و امتناع و انقیاد چون بلقیس از ایشان دریافت که میل بمقاتله دارند نپسندید و گفت
بر مصلحت جنگ نیست چه کار حرب وروی دارد اگر ایشان غالب آیند دیار و اموال غارت
تلف شود چنانچه میفرماید قَالَتْ إِنَّ الْمُلُوكَ إِذَا دَخَلُوا قَرْيَةً أَفْسَدُوهَا وَجَعَلُوا
أَعِزَّةَ أَهْلِهَا أَذِلَّةً وَكَذَٰلِكَ يَفْعَلُونَ گفت بلقیس بدرستی که پادشاهان
چون درآیند بدیهی و شهری که بقهر گیرند تباه سازند او را یعنی خراب کنند و گردانند عزیزان دیه را
خوار و بمقدار یعنی غارت کنند و اسیر نمایند و همچنین میکنند تاکید قول وکست یا تقریر است مر آنکه
این از عادات تایره مستمره ایشانست تصدیق است مر بلقیس را از خدای عز و جل وَإِنِّي مُرْسِلَةٌ
إِلَيْهِم بِهَدِيَّةٍ فَنَاظِرَةٌ بِمَ يَرْجِعُ الْمُرْسَلُونَ و بدرستی که من فرستنده ام بسوی سلیمان
و قوم او هدیه که متضمن صلح است پس نگرنده ام که از آنجا بچه خبر باز میگردند فرستادگان اگر
هدیه مرا قبول کند ملک است و الا پیغمبر پس پانصد غلام را لباس کنیزکان پوشانید و پانصد جاریه
بشکل غلامان بیاراست و هزار خشت زرین و اسبهای تازی با زین مرصع و تاجی از زر مکلل بدر
و یاقوت و مقداری مشک و عنبر و حقه در و در ناسفته و مهره جزع کج معوج سفید فرستاد و منذر

ل

بن عمرو را با یکی دیگر از اشراف قوم مقرر کرد و فرمود که ای منذر نیکو احتیاط کن اگر بخشم و غضب
در تو نگرد بدرستی که او پادشاهست و اگر بتازه رویی و خوشخویی تو سخن گوید بدانکه پیغمبر است و دلیل
دیگر بر نبوت او آنست که میان غلامان و جواری کنیزکان تمیز کند و گوهر ناسفته را سوراخ کند و مهره
کج سفته را برشته کشد ایشان هدایا را برداشته متوجه شدند و هدهد کیفیت حال را عرض کرد سلیمان
بفرمود تا دیوان خشتهای زر و نقره ساختند و میدانی را که هفت فرسنگ طول و عرض او بود
بدانها فرش انداختند و در روز رسیدن منذر مراکب بحری و برّی بر جوانب میدان بداشتند
و هر یک از آدمیان و پریان و دیوان و سباع و وحوش و هوام هر یک بجای خود صف کشیدند
و مرغان در روی هوا پر در پر بافتند منذر بکنار میدان رسید و آن فرش و اساس و آرایش را
دید از هدایای خود شرمنده شد چون پیش تخت سلیمان علیه السلام رسید آنحضرت با روی
تازه و التفات بی اندازه تبسم کنان وی را پرسش نمود و فرمود که حقه را بیارید که در و در ناسفته
و مهره کج سفته است پس ارضه را فرمود تا در غذا را سوراخ کرد و دود حکم فرمود تا رشته را
در دهان گرفته بر سوراخ آن مهره گذشت و رشته در کشید و آب طلبید و غلامان و جواری را
فرمود که از غبار راه روی بشویید مردان آب بر دو دست فی الحال روی شستن آغاز کردند و زنان
آب از دستی بر دست دیگر ریختند زن و مرد میان ایشان امتیاز فرمود و هدیه ایشان را رد کرد چنانچه
حق سبحانه و تعالی فرمود فَلَمَّا جَاءَ سُلَيْمَانَ قَالَ أَتُمِدُّونَنِ بِمَالٍ فَمَا آتَانِيَ اللَّهُ خَيْرٌ
مِّمَّا آتَاكُم بَلْ أَنتُم بِهَدِيَّتِكُمْ تَفْرَحُونَ پس آنهنگام که آمد رسول بلقیس بسلیمان علیه السلام
و هدیه آورد فرمود آیا مدد میدهید مرا بانچه خواسته یعنی بمال و حال آنکه مال من از همه کس بیشتر است
پس آنچه عطا فرمود مرا خدای من از ملک و نبوت و علم بهتر است از آنچه شما داده از متاع
دنیا بلکه شما بهدیه خود شاد میشوید و می نازید زیرا که فرحات دنیا مطمح نظر همت شماست ارْجِعْ
إِلَيْهِمْ فَلَنَأْتِيَنَّهُم بِجُنُودٍ لَّا قِبَلَ لَهُم بِهَا وَلَنُخْرِجَنَّهُم مِّنْهَا أَذِلَّةً وَهُمْ صَاغِرُونَ
ای رسول باز گرد بسوی بلقیس و قوم او تا بیایند و اگر نیایند پس هر آینه بیارم بر ایشان لشکرها که
از غایت کثرت و قوت طاقت مقاومت نباشد ایشان را با آن لشکرها و هر آینه بیرون کنیم ایشان را
از بلده سبا در حالت که بیحرمت و بیعزت باشند و ایشان خوار شدگان شوند و اسیران منذر
بازگشت و تمامی احوال را نمود بلقیس تهیه راه کرده تخت خود را در خانه مضبوط ساخت و نگهبانان
بران گماشت و در خانه قفل کرد و کلید برداشت و با لشکر متوجه پایه سریر سلیمان شد دوازده
هزار سرار را با خود آورد دیوان خبر یافته اندیشیدند که چون سلیمان بلقیس را ببیند با کمال حسن
و جمال و عقل البته با زدواج او میل کند و او سلیمان را بر اسرار جن اطلاع سازد و کار بر ما تنگ آید

۹۷

صلاح آنست که طعن زنیم بر کمال و جمال او تا عیب او در دل سلیمان نشسته شود و توجه نکند لیکن بعضی از
اشراف جن پیش تخت سلیمان آمده بموقف عرض رسانیدند که عقل بلقیس قصور تمام دارد و کلام
او از منهج صواب منحرف میگردد و پای او مانند سم حمار است و انگشت ندارد سلیمان علیه السلم
در اندیشه افتاد و اول خواست که عقل او را آزمایش کند قَالَ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ أَيُّكُمْ
يَأْتِينِي بِعَرْشِهَا قَبْلَ أَنْ يَأْتُونِي مُسْلِمِينَ گفت ای گروه بزرگان کدام از شما می آرد تخت
بلقیس را پیش از آنکه بیایند پیش من مسلمانان آمده که گرفتن تخت او روا نیست مگر برضای او و غرض از
آن بود که آنرا تغییر دهد تا او ببیند و بپرسید که این سریر توست یا نه و بجواب آن بر عقل او وقوف
قَالَ عِفْرِيتٌ مِنَ الْجِنِّ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ تَقُومَ مِنْ مَقَامِكَ وَإِنِّي عَلَيْهِ لَقَوِيٌّ أَمِينٌ
گفت دیو پلیدی ناخوش از قوم جن نام او ذکوان یا صخر من بیارم آنرا بتو پیش از آنکه برخیزی از مقام
خود یعنی از مجلس حکومت سلیمان علیه السلم تا نصف النهار در مجلس حکم نشستی و بدرستی که من بر
حمل آن تخت توانایم و امینم بر جواهر او یعنی خیانت در آن نکنم و بامانت تو پیش سلیمان علیه السلم
گفت زودتر ازین خواهم قَالَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ يَرْتَدَّ
إِلَيْكَ طَرْفُكَ فَلَمَّا رَآهُ مُسْتَقِرًّا عِنْدَهُ قَالَ هَذَا مِنْ فَضْلِ رَبِّي لِيَبْلُوَنِي أَأَشْكُرُ
أَمْ أَكْفُرُ وَمَنْ شَكَرَ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ رَبِّي غَنِيٌّ
كَرِيمٌ گفته اند که این جمله را عطف نفرمود بر آنچه بجهت عدم مناسبت بین جملتین گفت آنکسی
که نزدیک او دانشی از کتاب منزل بود یعنی از کتاب الهی خوانده بود و اسم اعظم دانسته خبر بود
با ضمیر که ابو الفضل است   آورده که نوع حیرت این ادعا دارند که من عنده علم الکتاب
پدر ماست   سلیمان علیه السلم بود یا مردی مستجاب الدعوة که او را ایلیخا گفتندی یا ذو النون
یا اسطوع یا ملکی که مؤید سلیمان بود یا ملکی که دفتر مقادیر بدست او است یا جبرئیل علیه السلم
و بران تقدیر که یکی از ملائکه باشد از کتاب لوح محفوظ است   آنست که آصف بن برخیا
که وزیر سلیمان علیه السلم بود   رحمه الله آورده که عبد الله بن سلام از حضرت پیغمبر صلی الله
علیه و آله پرسید که یا رسول الله او که بود که تخت بلقیس را بیک طرفة العین نزد سلیمان علیه السلم آورد
فرمود او بود علی بن ابی طالب علیه الصلوة والسلم چه آنحضرت فرموده که ای علی تو با پیغمبران
بودی به پنهانی و گشتی با من آشکارا که آن موجود متمثل میشد بامر الهی بهر صورتی که خواستی و امور
عجیبه از وی بظهور می آمد و قضیه دشت ارجن با سلمان فارسی رضوان الله علیه ازین مقولات
و لهذا مظهر عجایب و مظهر غرایب است گفت من بیارم تخت بلقیس را بتو پیش از آنکه باز گردد
بسوی تو چشم تو   در چیزی که چشم ازان برداری من تخت را حاضر کردم سلیمان علیه السلم

دستوری داد و او بسجده در افتاد و گفت که یا حی یا قیوم که بعبری اهیا شراهیا
باشد   یعنی یَا ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ یَا إِلَهَنَا وَإِلَهَ كُلِّ شَيْءٍ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ
بهر تقدیر چون دعا کرد تخت بلقیس در موضع خود بزمین فرو رفت و بطرفة العینی در پیش تخت سلیمان
از زمین بر آمد   آورده که حق سبحانه و تعالی آنجا او را اعدام کرد و نزد سلیمان ایجاد فرمود
پس آنهنگام که سلیمان علیه السلم دید آن تخت را قرار یافته نزدیک او گفت این کرامت از فضل
آفریدگار منست تا بیازماید مرا یعنی معامله آزماینده کان کند که در مثل این امور آیا شکر میگذارم
یا ناسپاسی پیش می آرم و هر که سپاس داری کند نعمت خدا را پس جز این نیست که سپاس
میدارد از برای نفس خود چه شکر موجب دوام نعمت و سبب مزیدت و هر که کفران ورزد
پس بدرستی که پروردگار من بی نیاز است از شکر گذاری و ناسپاسی مردمان کرم کننده است
بانعام مستحقان قَالَ نَكِّرُوا لَهَا عَرْشَهَا نَنْظُرْ أَتَهْتَدِي أَمْ تَكُونُ
مِنَ الَّذِينَ لَا يَهْتَدُونَ گفت سلیمان علیه السلم که نکر دانید برای بلقیس تخت او را یعنی
هیات و شکل آنرا تغییر دهید بر آن وجه که اعلا را باسفل آرید و مقدم را موخر سازید یا جواهر را
تبدیل کنید اخضر بجای احمر و ابیض در موضع اصفر وضع نمایید تا بنگریم که بعد از سوال از وی آیا راه
می یابد و میشناسد تخت خود را یا باشد از آنکه راه نمی یابند بچیزها و نمیشناسند فَلَمَّا جَاءَتْ
قِيلَ أَهَكَذَا عَرْشُكِ قَالَتْ كَأَنَّهُ هُوَ وَأُوتِينَا الْعِلْمَ مِنْ قَبْلِهَا وَكُنَّا
مُسْلِمِينَ پس آنهنگام که آمد بلقیس نزد سلیمان علیه السلم و تخت او پیش وی نهاده بود و گفتند او را
آیا همچنین است تخت تو گفت که گویا این آنست جزم نگفت که هو از جهت آنکه احتمال داشت
که تختی باشد مثل تخت او و این از کمال عقل بود و داده اند ما را علم بر کمال قدرت الهی و صحت نبوت
سلیمان پیش ازین معجزه که خبر دادن هدهد دیده و اخبار سلیمان علیه السلم آنچه در حقها بود
و تمیز میان غلامان و کنیزان و انقیاد طیور و وحوش او را و غیر ذلک آنچه بر وی ظاهر شده بود
از معجزه و هستیم ما گردن نهندگان حکم ویرا وَصَدَّهَا مَا كَانَتْ تَعْبُدُ مِنْ دُونِ
اللَّهِ إِنَّهَا كَانَتْ مِنْ قَوْمٍ كَافِرِينَ و باز داشت خدای تعالی بلقیس را بعد
توفیق از آنچیزی که بود که می پرستید از اینجز خدای تعالی یعنی آفتاب را بدرستی که بود بلقیس
از گروه ناگرویدگان   که سلیمان علیه السلم جهت امتحان او بنای فرموده بود تا قصری بنا
کرده بودند و زمین آنرا از آبگینه سفید صافی ساخته و در زیر آن آب در آورده و ماهیان
آنجا افکنده چنانچه صحن آنخانه همه آب مینمود پس سریر سلیمان علیه السلم را در میان قصر نهادند و
بلقیس را طلبیدند چون بدر کوشک رسید قِيلَ لَهَا ادْخُلِي الصَّرْحَ فَلَمَّا رَأَتْهُ حَسِبَتْهُ

لجة وكشفت عن ساقيها قال انه صرح ممرد من قوارير گفته‌اند مراد راکه در ساحت
این قصر پیش چون بدید زمین قصر را پنداشت آنرا دریاچه آب بسیار و برکشید دامن جامه از
هر دو ساق خود تا پای در آب نهد سلیمان علیه السلام دید که پای او بپای آدمیان میماند گفت
ای بلقیس جامه برکش بدرستی که آنچه تو آب می‌پنداری عرصه ایست ساده هموار از آبگینه و این
دلیلست بر آنکه چون کسی زنی خواهد که بخواهد روا بود که محاسن وی را ببیند قالت رب
انی ظلمت نفسی واسلمت مع سليمان لله رب العالمين گفت بلقیس که ای آفریدگار
من بدرستی که من ستم کردم بر نفس خود به پرستش آفتاب و اسلام آوردم با سلیمان
بر دست او و تسلیم شدم مر امر خدای تعالی را که پروردگار عالمیانست و بعد از اسلام
وی علما اختلاف کرده‌اند در تزویج سلیمان علیه السلام او را و عدم تزویج گویند سلیمان
وی را تزویج کرد و از و فرزندان آورد و ولایت ملک وی بوی ارزانی داشت و شیاطین را
فرمود تا برای وی سه حصار کردند در زمین یمن که آدمیان آن نوع بنا نتوانند ساخت یکی
سلحون و دیگری بینون و دیگری غمدان و او را با آن ولایت فرستاد و در هر ماه یکبار بدیدن
وی رفتی و سه روز پیش او مقام کردی بامداد از شام روان شدی و نماز پیشین در یمن بودی
دیگر گویند که سلیمان وی را فرمود که یکی را اختیار کن تا ترا زنی بوی دهم بلقیس گفت مرا
بشوهر رغبت نیست فرمود که روا نباشد در دین اسلام که کسی رغبت ننماید بنکاح گفت
چون چاره نباشد تبع را که ملک همدانست اختیار کردم او را بوی داد و باز یمن فرستاد
و ذوبعه را که امیر جن بود در فرمان وی کرد تا برای وی حصنی چند بنا کرد و آن حصنها که
عمل دیو نست در یمن موجودند ولقد ارسلنا الی ثمود اخاهم صالحا ان
اعبدوا الله فاذا هم فريقان يختصمون و هر آینه فرستادیم بسوی قبیله ثمود برادر
ایشان صالح را با آنکه بپرستید خدای را پس آنگاه ایشان دو گروه شدند مؤمن و کافر و بجنگ و خصومت
در آمدند با یکدیگر مخاصمه ایشان در سوره اعراف گذشت و چون کافران بوقت خصومت ملزم
شدند گفتند بیار ای صالح آنچه ما را وعده میکردی از عقوبات قال یا قوم لم تستعجلون
بالسيئة قبل الحسنة لولا تستغفرون الله لعلكم ترحمون گفت صالح
ای گروه من چرا شتاب میکنید بنزول عذاب پیش از توبه یعنی در آن تعجیل مکنید که چون
قوم ثمود میگفتند که چون عذاب ببینیم آنگاه توبه کنیم صالح علیه السلام فرمود که چرا استغفار
نمیکنید و بایمان و توبه از خدای تعالی آمرزش نمیطلبید تا باید که شما رحم کرده شوید و عذاب
فرو نیاید قالوا اطيرنا بك وبمن معك قال طائركم عند الله بل انتم

قوم تفتنون گفتند فال بد گرفتیم بتو و هر که با تست از مؤمنان که تا تو آغاز دعوت کرده‌ئی شدت
و محن و آلام و فتن روی بما آورده و جدائی در میان ما افتاده گفت صالح علیه السلام که فال
از خیر و شر نزدیک خداست یعنی سبب محنت شما مکتوبست نزدیک خدای تعالی و بجهت من مبتذل
یا آنکه طایر بمعنی عمل باشد یعنی عملی که کرده‌اید از کفر و معصیت نزدیک خداست و او بر آن اطلاع دارد
و بشومی آن میرسد آنچه بشما میرسد بلکه شما گروه آزموده شده‌اید یعنی شما را می‌آزمایند بتعاقب
دولت و نکبت و سختی و سهولت وكان فی المدينة تسعة رهط يفسدون فی
الارض ولا يصلحون و بودند در شهری که صالح علیه السلام میبود از زمین حجر نه نفر از شهر
قوم و اشرار ایشان از جمله قدار بن سالف و مصدع بن دهر که این هر دو سر آنها بودند و باقیها سلم
و دهی و لهذا پیغمبر صلی الله علیه و آله فرموده که شقی ترین امتان قدار بن سالف بود که ناقه
صالح را پی کرد و اشقی این امت ابن ملجم ملعون کشنده امیر المؤمنین باشد علیه السلام اینها تباهی
میکردند بکفر و معاصی در زمین حجر و بصلاح نمی‌آوردند کار خود را یعنی افسادی داشتند خالی از
اصلاح چون بعد از عقر ناقه وعید عذاب شنیدند قالوا تقاسموا بالله لنبيتنه واهله
ثم لنقولن لوليه ما شهدنا مهلك اهله وانا لصادقون گفتند با یکدیگر و حال آنکه سوگند
خورده بودند با یکدیگر بطریقی که نزد ایشان معتبر بوده بعد از سوگند گفتند هر آینه شبخون کنیم
بر صالح و برکسان وی و بکشیم او را پس گوییم ولی خون او را یعنی اگر از ما پرسد که صالح را که کشته
گوییم در موضع هلاک ایشان نبودیم پس از هلاک ایشان چه خبر داشته باشیم و بدرستی که ما راست
گویانیم ومكروا مكرا ومكرنا مكرا وهم لا يشعرون و مکر کردند
ایشان مکر کردنی بدین مقاوله که صالح را بکشیم و ولی دم او را گوییم که ما نکرده‌ایم و خبر نداریم
و مکر کردیم ما مکر کردنی یعنی جزای مکر ایشان رسانیدیم بآنکه مکر ایشان را سبب هلاک ایشان ساختیم
و ایشان آگاه نبودند و شعور نداشتند بآن که صالح علیه السلام مسجدی داشت و شبها آنجا
نماز گذاردی ایشان نه تن گفتند وعده عذاب بعد از سه روز دیگر است ما پیش از آن کار صالح
بسازیم پس اول شب در آن غار در آمده در کمین نشستند تا چون صالح در آید بکشندش
ناگاه سنگی بر ایشان فرود آمد و همه را در زیر گرفت و در غار بپوشید و ایشان در آنجا هلاک
شدند و باقی کفار بصیحه جبرئیل گرفتار شدند فانظر كيف كان عاقبة مكرهم
انا دمرناهم وقومهم اجمعين پس بنگر که چگونه بود سر انجام مکر ایشان و بنگر
که هلاک کردیم این نه تن را در غار و باقی قوم ایشان را همه بصیحه فتلك بيوتهم خاوية بما
ظلموا ان فی ذلك لاية لقوم يعلمون پس آنست خانهای ایشان در زمین حجر نگر

آزاد در حالی که خالی و خراب است بسبب آنکه ستم کردند یعنی شرک آوردند و ناقه را پی کردند
علیه السلام همین حالت که اثری از خانها و مدافن ایشان نمانده و آنچه مانده و خراب اند در دنیا طعن
و در آخرت شدت عقوبت بدرستی که در آنچه یاد کردیم که با ثمود و ظلمه ظهور آوردیم هر آینه
عبرتست مر گروهی که دانند و بدان متعظ شوند وَأَنجَيْنَا الَّذِينَ آمَنُوا وَكَانُوا يَتَّقُونَ
و رهانیدیم آنرا که گرویده اند بصالح و بودند که پرهیز میکردند از کفر و معاصی و بدان سبب نجات
یافتند وَلُوطًا إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ أَتَأْتُونَ الْفَاحِشَةَ وَأَنتُمْ تُبْصِرُونَ و یاد کن لوط را روزی را
علیه السلام چون گفت مر قوم خود را آیا می آیید بعمل زشت یعنی لواطه و حال آنکه شما می بینید زشتی آنرا یا می
بینید از یکدیگر مباشرت آنرا یعنی بطریق اعلان میکنید و آن افحش است أَئِنَّكُمْ لَتَأْتُونَ الرِّجَالَ
شَهْوَةً مِّن دُونِ النِّسَاءِ بَلْ أَنتُمْ قَوْمٌ تَجْهَلُونَ آیا شما می آیید بمردان از روی شهوت — الجزء العشرون
بجز زنان که برای شهوت مخلوق شده بلکه شما گروهی مردمید که نمیدانید عاقبت فعل خود را فَمَا كَانَ
جَوَابَ قَوْمِهِ إِلَّا أَن قَالُوا أَخْرِجُوا آلَ لُوطٍ مِّن قَرْيَتِكُمْ إِنَّهُمْ أُنَاسٌ يَتَطَهَّرُونَ
پس نبود جواب قوم لوط مگر آنکه گفتند با یکدیگر که بیرون کنید کسان لوط را یا لوط را از ده خود که ایشانند
مردمی که ایشان مردمانی اند که پاکی میکنند یعنی خود را پاک میدانند و ما را پلید میخوانند فَأَنجَيْنَاهُ
وَأَهْلَهُ إِلَّا امْرَأَتَهُ قَدَّرْنَاهَا مِنَ الْغَابِرِينَ پس نجات دادیم لوط را و کسان او یعنی دختران
او را مگر زن او که حکم کردیم بودن او را از باقی ماندگان در عذاب وَأَمْطَرْنَا عَلَيْهِم مَّطَرًا
فَسَاءَ مَطَرُ الْمُنذَرِينَ و بارانیدیم بر ایشان بعد از زیر و زبر شدن مؤتفکات را بارانی از سنگ
پس بد بارانیست باران بیم کرده شدگان که تصدیق بیم کنندگان نکردند قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَسَلَامٌ
عَلَىٰ عِبَادِهِ الَّذِينَ اصْطَفَىٰ آللَّهُ خَيْرٌ أَمَّا يُشْرِكُونَ گفتیم لوط را که گو ستایش مر خدایراست — الذین
بر هلاک کفره و سلام بر بندگان او آنانکه برگزیده است ایشانرا از العصمت و نگاه داشته از
فواحش و نجات داده از عقوبت اصح آنست که مأمور بحمد حضرت محمد است صلی الله علیه و آله
که چون حق سبحانه و تعالی درین سوره قصه‌های که دالست بر کمال قدرت چون قصه موسی
و بر اختصاص رسل بآیات کبری چون قصه سلیمان و مشتمل است بر هلاک اعدا و نصرت اولیا
چون قصه صالح و لوط علیهما السلام نوی فرستاده و توقف بر آن نعمت از کسانیست پس ورا
بحمد الهی امر فرموده و سلام بر بندگان برگزیده که انبیا اند علیهم السلام یا اهل قرآن یا عامه مؤمنان
یا آنکه بسبب عصمت دل ایشان سالم است از لوث علایق و نزد ایشان خالیست از فکر خلایق و لهذا
رحمه الله آورده که این بندگان برگزیده ائمه معصومین اند صلوات الله علیهم اجمعین که بزیور
علم و حلیه حلم آراسته اند امروز سلام بواسطه شنوند فردا سلام بی واسطه خواهند شنید

سَلَامٌ قَوْلًا مِّن رَّبٍّ رَّحِيمٍ آیا خدای بحق بهتر است یا آنکه انباز میگیرند مشرکان با او بتان عاجز
که میگیرند بهتر اند أَمَّنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَأَنزَلَ لَكُم مِّنَ السَّمَاءِ مَاءً
فَأَنبَتْنَا بِهِ حَدَائِقَ ذَاتَ بَهْجَةٍ مَّا كَانَ لَكُمْ أَن تُنبِتُوا شَجَرَهَا أَإِلَٰهٌ مَّعَ اللَّهِ
بَلْ هُمْ قَوْمٌ يَعْدِلُونَ آیا آنکس که بقدرت بیافرید آسمان و زمین را که اصول عالم کون و فساد
و فرو فرستاد برای شما از آسمان باران آبی پس برویانیدیم بآن آب التفات بتکلم
برای تاکید اختصاص فعل است بذات او یعنی ما توانیم و بس که برویانیدیم بآن آب باران بوستانها
دیوار بست خداوند خوبی و خرمی یعنی آراسته و نیست و نرسد شما را آنکه برویانید درختان آن
بوستانها را آیا هست یعنی نیست معبودی با خدای بحق که یاری دهد او را درین افعال زیرا که او
منفرد است بخلق و تکوین بلکه مشرکان گروهی اند که میل کنند از راه توحید بشرک یعنی برند بخدای تعالی
و او را عدیل اثبات میکنند نعوذ بالله أَمَّن جَعَلَ الْأَرْضَ قَرَارًا وَجَعَلَ خِلَالَهَا
أَنْهَارًا وَجَعَلَ لَهَا رَوَاسِيَ وَجَعَلَ بَيْنَ الْبَحْرَيْنِ حَاجِزًا أَإِلَٰهٌ مَّعَ اللَّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ
لَا يَعْلَمُونَ آیا عدیل ایشان بهتر است یا کسی که گردانید زمین را قرارگاه آدمیان و دواب
و پدید آورد در میانهای زمین جویهای آب و بیافرید برای استحکام زمین کوههای بلند که در و معادن
متکون کرد از حضیض آن چشمهای متکون مترشح میشود و گردانید میان دو دریا عذب
و ملح را یا دو خلیج فارس و روم مانعی که با یکدیگر مختلط نشوند آیا هست خدای یعنی نیست با معبود
بنزا که در آفرینش اشیا ممد او باشد بلکه بیشتر اهل شرک نمیدانند تفرد حق را در خلق اشیا لاجرم
شریک قائلند و آیا شریک ناتوان ایشان بهتر است أَمَّن يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَ
يَكْشِفُ السُّوءَ وَيَجْعَلُكُمْ خُلَفَاءَ الْأَرْضِ أَإِلَٰهٌ مَّعَ اللَّهِ قَلِيلًا مَّا تَذَكَّرُونَ
یا آنکسی که اجابت کند فرومانده را چون بخواند او را و مضطر کسی را گویند که او را هیچ حیله و وسیله
نباشد مگر حق سبحانه و تعالی مضطر کسی است که دل از هستی خود برداشته باشد چون غریق
بحر یا گم شده باشد در بیابان بی پایان یا بیمار ناامید از صحت بعیادت بیماری رفته بود بیمار
گفت ای شیخ دعا کن برای شفای من شیخ گفت تو دعا کن که مضطری و اجابت بدعای مضطر
باز بسته است زیرا که نیاز او بیشتر است و حق تعالی و تقدس نیاز بیچاره کار را دوست میدارد
پس چون نیازمند بیچاره دعا کند حق سبحانه و تعالی بفضل و کرم خود اجابت فرماید و بردارد بلا را
یعنی دفع کند از وی آنچه او را بد می آید آیا بت بهتر است یا آن خدای که گردانید شما را خلیفگان در
زمین یعنی شما را جانشین پیشینیان سازد و زمین را از پس ایشان متصرف شما دهد آیا خدای دیگر
هست با خدای که درین کارها اعانت او کند نیست و نشاید اندکی پند می پذیرید یا خدای را

اند کی یاد میکنید مراد بقلت عدم است یعنی یاد نمیکنید مر خدا را و پرستش تان میکنید ایشان
بهتر اند امن یهدیکم فی ظلمات البر والبحر ومن یرسل الریاح بشرا بین
یدی رحمته ءاله مع الله تعالی الله عما یشرکون یا کسی که راه مینماید شما را در ظلمات
بیابان و دریا و کسی که می فرستد بادها را مژده دهندگان پیش از رحمت او که باران است چه سبب
اکثر در تکون ریح معاودت ادخنه متصاعده است از طبقه بارده بجهت انکسار حرارت و تموج او هوا را
پس شک نیست که اسباب فاعلیت و قابلیت این از آفریده حق سبحانه و تعالی است و فاعل
سبب همان فاعل سبب است پس دخان و باد و باران که سبب و مسبب اند مخلوق حق و در میان
او نیند آیا باشد با خدای بحق خدای دیگر یعنی نتواند بود برتر است خدای تعالی و برتر از آنچه انباز میگیرند
کافران چه قادر خالق متقدس باشد از مشارکت عاجز مخلوق و آیا چنان شریک بهتر باشد امن
یبدؤا الخلق ثم یعیده ومن یرزقکم من السماء والارض ءاله مع
الله قل هاتوا برهانکم ان کنتم صادقین یا کسی که بیافریند خلق
را از عدم بوجود آرد پس باز دارد او را بعد از آنکه بعدم رفته باشد یعنی برانگیزد در قیامت
و آنکه روزی دهد شما را از آسمان بباران و از زمین به نبات یا باسباب سماوی و ارضی شما را
روزی بخشد آیا خدائی هست شریک با خدای تعالی که این کارها تواند بگو بیارید حجت خود در آنکه
کسی غیر خدای بحق را نیز قدرت دارد اگر هستید راست گویان در آنکه آله دیگر هست چه
کمال قدرت از لوازم الوهیت است و آن غیر حق را ثابت نیست قل لا یعلم من فی السموات
والارض الغیب الا الله وما یشعرون ایان یبعثون بگو ای محمد نمیدانند هر که در
زمین و آسمانست نا آمده و پوشیده را لیکن خدای تعالی میداند پس چنانچه قدرت کامله مخصوص
اوست علم شامل نیز بدو اختصاص دارد و نمیدانند مشرکان که کدام وقت برانگیخته خواهند شد
بل ادارک علمهم فی الآخرة بل هم فی شک منها بل هم منها عمون ادراک بمعنی
کو ... معنی ام بهر تقدیر استفهام بمعنی نفی باشد یعنی در هم رسیده و کامل گشته
ایشان در وقوع آخرت یعنی نه بلکه آخر تر احل بلکه ایشان از آخرت نابینایانند یعنی
چشم دل ایشان از مشاهده دلایل بعث و حشر پوشیده است وقال الذین کفروا
ءاذا کنا ترابا وآباؤنا ائنا لمخرجون و گفتند آنانکه کافر شدند بسبب نابینائی دیده
بصیرت آیا چون گردیم ما خاک و پدران ما نیز خاک شوند آیا ما بیرون آورندگانیم از گورها
برآمدگان از مضیق فنا و وادی کان بعث لقد وعدنا هذا نحن وآباؤنا من قبل
ان هذا الا اساطیر الاولین بدرستی که وعده داده شدیم این حشر و نشر را ما و پدران

پیش از وعده حضرت رسالت صلی الله علیه و آله یعنی همه انبیا علیهم السلام این وعده دادند و تحقیق منتهای
و این اصلی ندارد و با وجود آنکه خود قائلند که همه انبیا کرام ایشان بیقین دانند که پیغمبران صادق اند در
جمیع امور چه هرگز کذب از ایشان بهیچ وجه در نیافته اند پس اینکه میگویند یا از روی عناد است یا کور
باطنند مرتبه که تمیز میان راست و دروغ نمیتوانند کرد بآنجهت گفتند نیست این وعده مگر فسانهای پیشینیان
یعنی مانند افسانها که مجرد سخنی است بی حقیقت قل سیروا فی الارض فانظروا کیف
کان عاقبة المجرمین بگو بروید در زمین اهل تکذیب چون دیار حجر و حقاف و مؤتفکات
پس بنگرید که چگونه بود سرانجام کار گناهکاران ولا تحزن علیهم ولا تکن فی ضیق مما
یمکرون و اندوهناک مشو ای محمد بر تکذیب و اعراض مشرکان و معاندان و مباش در تنگی دل
از آنچه ایشان مکر کنند که تو در پناه عصمت منی و متکفل نگاه داشت تو منم ویقولون متی هذا الوعد
ان کنتم صادقین و میگویند کافران کجاست و کی خواهد بود این عذاب موعود اگر هستید
شما راست گویان مخاطب حضرت پیغمبر است صلی الله علیه و آله و جماعتی از اصحاب که بنوشته کفار بخذه
قل عسی ان یکون ردف لکم بعض الذی تستعجلون بگو شاید اگر باشد بحکم
الهی پیوند بشما و از پی درآید شما را بعضی از آنچه شتاب میکنید بنزول و حلول آن و آن عذاب غزوه
بدر بود یا قحط و غلا وان ربک لذو فضل علی الناس ولکن اکثرهم لا یشکرون
و بدرستی که پروردگار تو فضل و رحمت بر مردمان که تعجیل نمیکند در عقوبت ایشان بر
معاصی و اگر توبه کنند می آمرزد و بهشت ارزانی میفرماید و لیکن بیشتر ایشان سپاس داری نمیکنند
بر رحمت و تاخیر عقوبت و بر تقدیر توبه بر نعمت دخول جنت وان ربک لیعلم ما تکن
صدورهم وما یعلنون و بتحقیق که پروردگار تو هر آینه میداند آنچه پوشند دلهای کفار
از حقد و حسد بر تو و آنچه آشکارا میکنند از تکذیب و عداوت تو و اهل بیت تو وما من غائبة
فی السماء والارض الا فی کتاب مبین و نیست هیچ پوشیده از حوادث و نوازل
در آسمان و زمین مگر نوشته است در کتاب روشن یعنی لوح محفوظ ان هذا القرآن یقص
علی بنی اسرائیل اکثر الذی هم فیه یختلفون بدرستی که این قرآن میخواند بر بنی
اسرائیل یعنی بیان میکند برای ایشان بیشتر آنچیزی که خلاف میکنند و بخلاف یکدیگر سخن میگویند
چون تشبیه یهود و تثلیث نصاری و احوال معاد جسمانی و روحانی و صفات بهشت و دوزخ
و قصه عزیر و عیسی علیهما السلام وانه لهدی ورحمة للمؤمنین و بدرستی که قرآن راه نمود
و بخشایش مر گرویدگان را چه ایشان منتفع اند بآن ان ربک یقضی بینهم بحکمه وهو العزیز
العلیم بدرستی که خداوند تو داوری کند میان اهل خلاف از بنی اسرائیل بحکم راست درست

خود واوست غالب که حکم او رد نتوان کرد واوست دانا بحقیقت آنچه حکم میکند فتوکل علی
الله انک علی الحق المبین پس توکل بر خدای تعالی و از دشمنی معاندان باک مدار و بدرستی که تو
بر راستی روشنی یعنی راه تو راست و کار تو درستست انک لا تسمع الموتی ولا تسمع الصم الدعاء
اذا ولوا مدبرین بتحقیق تو سخن نتوانی شنوانید کران را آواز خواندن و چون برگردند کافران
یعنی ایشان از گوش دل کرانند و از استماع قرآن اعراض میکنند و روی میگردانند پس ایشان کران
باشند در ناشنودن حضور ناکری که برگردد و پشت بر داعی خود کند دران محل استماع او مشکل تر است
و رمز و اشارت را نمی بیند که فهم کند غرض تاکید است در عدم شنودن ایشان سخن حق را وما
انت بهادی العمی عن ضلالتهم ان تسمع الا من یؤمن بایاتنا فهم مسلمون
و نیستی تو راه نماینده کوران از گمراهی ایشان چه هدایت حاصل نشود مگر ببصر بصیرت و ایشان ندارند که بمهر
خذلان بر آنجا استحکام یافته و نشنوانی تو مگر کسی را که مرد سخنان ما یعنی فهم کلام تو نکنند مگر گروهی که
که به لطف و توفیق آینه دل ایشان از زنگ کفر و نفاق زدوده گشته پس ایشان گردن نهند که
فرمان را مخلصان و متخصصان عالم ایشانند واذا وقع القول علیهم اخرجنا لهم دابة من
الارض تکلمهم ان الناس کانوا بایاتنا لا یوقنون وچون واقع شود قول یعنی
گردد عذاب سخط رب الارباب بر آدمیان وقتی که دست از امر معروف و نهی منکر باز دارند و ظلم
زیاده شود بیرون آریم برای ایشان جنبنده از زمین که سخن گوید با ایشان آنکه مردمان سخنان ما
از وعد و وعید و حشر و نشر یا آیات قدرت و دلایل حکمت یقین نمی آرند یعنی دران شک میشدند
که خروج دابة الارض نشانه ایست از علامات قیامت و درین امر و طریق عامه
و خاصه گویند که چون زوال دنیا نزدیک شود حق سبحانه و تعالی دابة الارض را از زمین بیرون
آورد چنانچه ناقه صالح را از سنگ بیرون آورد و آن دابه گویا باشد آمده که خروج دابه و طلوع
آفتاب از مغرب متقارب باشد هر کدام پیش بود آن دیگر در عقبش ظاهر گردد و او جانوریست طول او
گز و چهار قایمه دارد و او را موی و بال باشد و دو بال دارد و در تیز روی هیچ طالب بوی نرسد و هیچ
طالب او را در نیابد روی او چون روی مردم بود اما در غایت روشنی و درخشندگی و دیگر تشبیهات
کرده اند که لون او مثل لون پلنگ بود و گردنش شتر مرغ و سینه اش چون سینه شیر و پهلویش چون
پهلوی یوز و دمش چون دم قوچ و قوایمش چون قوایم شتر و سرش آنرا تشبیه کرده اند بجزی جید
قبیحه عجیبه و بیرون آید از کوه صفا و مروه یا کوه جیاد یا وادی از اودیه تهامه یا تجر سدوم و از آنجا
که بیرون آید بعد از سه روز نیمه ش بیرون آید برانند که خبر سر و گردن او از زمین بیرون نیاید و قول
اشهر آنکه تمام او بیرون آید گویند که او کنایه از مهدی صاحب الزمانست که در آخر الزمان خروج

کند یمانی روایت کند که از پیغمبر صلی الله علیه و آله پرسیدم که از کجا بیرون آید فرمود که از مسجدی که از ان
با احترام تر نباشد نزدیک خدای تعالی مسجد الحرام که عیسی بن مریم علیه السلام و مؤمنان با وی طواف
کنند و زمین در زیر قدم ایشان بجنبد چنانچه قندیلهای معلقه و کوه صفا شکافته شود و از جانب مشعر
و از آنجا بیرون آید علیه الصلوة والسلام پرسیدند که بر روی موی و دنبال باشد فرمود که نه لکه
او را محاسن باشد مثل مردمان و عصای موسی و انگشتری سلیمان علیهما السلام با وی بود با انگشتری
روی مؤمن مهر نقش کند و بعصا پیشانی کافر را داغ نهد مؤمن را گوید ای مؤمن و کافر را گوید ای کافر
رحمه الله آورده که پیغمبر صلی الله علیه و آله فرموده که ای علی در آخر الزمان بیرون آرد ترا
با حسن صورتی و دشمنان ترا داغ کند و بدان سبب موالف و مخالف و محب از عدو امتیاز یابد
این دلیل است بر رجعت که دشمنان علامت شوند و از ینست که بعضی معنی آیه را چنین گفته اند
که چون واقع شود قول با تمیز مؤمنان از کافران و موالفان از مخالفان که دوست از دشمن امتیاز
یابد بیرون آریم دابة الارض را ویوم نحشر من کل امة فوجا ممن یکذب بایاتنا
فهم یوزعون و یاد کن روزی را که حشر کنیم از هر امتی گروهی که رؤسا و اشراف باشند از آنها
که تکذیب میکنند بآیات کلام یا بدلایل قدرت پس ایشان باز داشته میشوند تا اراذل و اسافل قوم
بدیشان رسند رحمه الله نقل میکند در تفسیر که آیات امیر المؤمنین و باقی ائمه معصومین صلوات الله
علیهم چه ایشان فرموده اند که ما لله آیة اکبر منا که معنی آن اینست که خدای تعالی را
نیست آیتی که بزرگتر باشد از ما کنند که مردی از ابی عبد الله جعفر بن محمد الصادق علیه السلام
پرسید که عامه میگویند که ویوم نحشر من کل امة فوجا در قیامت خواهد بود فرمود که این
حشر در رجعت است و اما آیت قیامت اینست که وحشرناهم فلم نغادر منهم احدا که این
حشر قیامت است که همه کس را از بزرگ و کوچک از آن چاره نباشد حتی اذا جاؤا قال
اکذبتم بایاتی ولم تحیطوا بها علما اماذا کنتم تعملون تا چون بیایند
بحشرگاه گوید خدای تعالی آیا بدروغ داشتید آیتهای مرا در اول حال و احاطه نکرده بدان آیتها از
جهت دانش یعنی دران تامل نکردید و بکنه او نرسیدید یا آن چه چیز بود که بود دید که شما میکردید یعنی
چه کار کردید بعد از آنکه بخدا و رسول و اوصیای وی ایمان نیاوردید با وجود آنکه آنحضرت فرموده
بود که دو چیز در میان شما میگذارم کتاب خدا و عترت و بر نوبت در باب عترت مبالغه فرمود
چون آنرا انکار کردند و آخر ترا بها فروختند و دست تعدی و ظلم دران کردند ووقع القول
علیهم بما ظلموا فهم لا ینطقون و واقع شود قول یعنی فرود آید عذاب بر ایشان بسبب
آنچه ستم کردند یعنی تکذیب نمودند آیات الهی را پس ایشان سخن نگویند بعذر خواهی چه مشغول

بعقوبت نمایی الهم الم یروا انا جعلنا اللیل لیسکنوا فیه والنهار مبصرا ان فی ذلک لآیات
لقوم یؤمنون آیا ندیدند و ندانستند منکران حشر آنکه ما گردانیدیم شب را تیره تا آرام گیرند در و
بخواب و استراحت و ساختیم روز را روشن تا در طلب معیشت باشند و بدرستی که درین تعاقب
نور و ظلمت بر وجه مخصوص هر آینه نشانهاست بعث و حشر مر گروهی را که تصدیق کنند یعنی انکه قادر است
بر ابدال روز و شب ناگزیر هر آینه قدرت دارد بر ابدال موت بحیات در مواد ابدان موتی و
خواب و بیداری نیز که در روز و شب واقع است استدلال میتواند کرد بر مردگی و زندگی و یوم
ینفخ فی الصور ففزع من فی السموات ومن فی الارض الا من شاء الله وکل
اتوه داخرین و یاد کن روزی را که دمیده شود در صور پس بترسند از هول مهیب آن هر که در آسمانهاست
و هر که در زمینهاست فزع بصیغه ماضی بجهت تحقق وقوع اوست یعنی البته بوقت نفخ صور ترسان
خواهند شد اهل آسمان و زمین مگر آنکس که خواهد خدای تعالی یعنی خزنه بهشت و دوزخ یا شهیدان
یا اسرافیل که نافخ است یا چهار ملک مقرب که جبرئیل و میکائیل و اسرافیل و عزرائیل علیهم السلام اند یا
بارگاه الهی که انبیای عظام و ائمه کرام علیهم الصلوة والسلام و همه مردمان بیایند بعرصه گاه خوار
شدگان وتری الجبال تحسبها جامدة وهی تمر مر السحاب صنع الله الذی اتقن کل
شیء انه خبیر بما تفعلون و می بینی کوهها را در آن روز و پنداری آنرا بر جای ایستاده و حال آنکه
آن جبال میرود و میگذرد همچو رفتن ابر در سرعت و آن حرکت مدرک نمیشود زیرا که اجرام کبار
چون بسمت واحد حرکت کنند حرکت ایشان منکشف ظاهر نیست چنانچه در سیر سحاب مشاهده
میرود فرموده که اولیا نیز در میان خلق بر جده رسوم و قیود خلق از بواطن ایشان که
بیکدم هزار عالم طی کنند خبر ندارند مگر خدای تعالی کردنی آن خدایی که استوار کرد آفریدن همه
چیزها را و بپا داشت بر وجهی که شاید بدرستی که او داناست بآنچه شما میکنید من جاء بالحسنة
فله خیر منها وهم من فزع یومئذ آمنون و هر که بیاید بنیکویی پس او راست پاداشت بهتر
ازان زیرا که فانی دهد و باقی بستاند و یکی بمضاعف عوض او گیرد حسنه را کلمه شهادت دارند پس او را
خیری حاصل است ازان کلمه و نیکویی کنندگان از ترس و هول آن روز قیامت ایمنند ومن جاء
بالسیئة فکبت وجوههم فی النار هل تجزون الا ما کنتم تعملون و هر که
بیاید بندی که آن شرک است و نفاق پس نگون کرده شود روهای ایشان در آتش یعنی ایشان را
نگونسار در دوزخ افکنند و گویند آیا جزا داده میشوید یعنی جزا نداده شما را مگر آنچه بودید که در دنیا
میکردید علیه السلام آورده اند که عبد الله مرئی گفت که من پرسیدم از امیر المومنین
حسنه و سیئه را فرمود که حسنه دوستی ماست که اهل البیتیم هر که آن دارد جزای او بهشت است

و سیئه دشمنی ماست هر که دشمن باشد او را سرنگون در دوزخ اندازد رضوان الله علیه
روایت کنند که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرموده که ای علی اگر امت من روزه دارند مثل ترکه در
لاغری و باریکی چون زه کمان گردند و نماز گذارند تا حدی که دوتا چون کمان شوند و ترا دشمن دارند
آن را ایشان فایده نخواهد کرد و ایشان را بدوزخ خواهند برد انما امرت ان اعبد رب
هذه البلدة الذی حرمها وله کل شیء وامرت ان اکون من المسلمین
جز این نیست که فرموده شده ام من با که پرستش کنم خداوند این شهر را که مکه است آن خداوندی که
بجهت حرمت حرام کرد این بلده را تا خارهای او را نمی زنند و حشیش او را نمی درونند و صید او را
نمی رانند و مر خداوند این بلده راست همه این چیزها یعنی همه مخلوق و مملوک وی اند و مامور شده ام
بآنکه باشم از ایستادگان بر طریق اسلام و منقاد فرمان ملک علام وان اتلوا القرآن فمن
اهتدی فانما یهتدی لنفسه ومن ضل فقل انما انا من المنذرین و بآنکه تلاوت
کنم قرآن را و بر قرائت آن مواظبت نمایم تا حقایق او بر من منکشف گردد پس هر که راه یابد بسبب
متابعت درین اوامر پس جز این نیست که راه می یابد برای نفس خود یعنی منافع آن بوی باز میگردد
و هر که گمراه شود بجهت مخالفت درین امور پس بگوای محمد جز این نیست که راه می یابد برای نفس خود یعنی
منافع آن بوی باز میگردد و هر که گمراه شود بجهت مخالفت درین امور پس بگوای محمد جز این نیست
که من از بیم کنندگانم و بر من جز بلاغ نیست و وبال ضلال گمراهان بر من نرسد وقل الحمد
لله سیریکم آیاته فتعرفونها وما ربک بغافل عما تعملون و بگو ثنا و ستایش
مر خدا را بر نعمتها و آنچه مرا عطا کرد از علم نافع و عمل صالح و امثال آن زود باشد که نماید خدای
شما را نشانهای قدرت خود از خروج دابة الارض و غیر آن یا آیات قاهره در دنیا که واقع
شده است و در آخرت عذاب علیهم السلام مذکور است که این آیات امیر المومنین است
با باقی ائمه معصومین سیما مهدی آخر الزمان صلوات الله علیهم اجمعین پس بشناسید آنها را
ولیکن آن شناختن دران محل شما را نفع نکند و نیست پروردگار تو غافل و بیخبر از آنچه شما میکنید
جزای آن خواهید دید از رسول الله صلی الله علیه و آله روایت کنند که هر که بخواند سوره
طس حق سبحانه و تعالی او را ده حسنه کرامت فرماید بعدد هر که تصدیق سلیمان و هود و شعیب
و صالح و ابراهیم علیهم السلام کرده و بعدد آنکه تکذیب نموده ایشان را و او از قبر خیزد لا اله الا الله
گویان سورة القصص هی ثمان وثمانون آیة بسم الله الرحمن الرحیم طسم تلک آیات الکتاب
المبین گویند حق سبحانه و تعالی انجر و فرسب محافظت قرآن کرده اند از تطرق تمام
زیاده و نقصان مشار الیه در آیت وانا له لحافظون انجر و فت یا طا اشارتست

بطهارت نفوس عابدان از عبادت اغیار وطهارت قلوب عارفان از تعظیم غیر جبار وطهارت ارواح
محبان از محبت ماسوی وطهارت اسرار موحدان از شهود غیر خدای تعالی و سین مرتبت از الهی
خاصان بنجات و با مطیعان بدرجات و با محبان بدوام مناجات و میم اجابت منت خالق
بر کافه خلایق در قیام بکفایات مهمات بر قدر حاجات وضراعات یا قسم بطول و سنا و مجد الهی
جواب آنکه این سوره یا این آیات آیتهای کتابیست روشن کننده بطریق حق نَتْلُوا عَلَيْكَ
مِنْ نَبَإِ مُوسَىٰ وَفِرْعَوْنَ بِالْحَقِّ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ میخوانیم یعنی میخوانند بفرمان ما جبرئیل علیه السلام
بر تو بعضی از خبر موسی و فرعون براستی برای گروهی که تصدیق میکنند إِنَّ فِرْعَوْنَ عَلَا فِي الْأَرْضِ
وَجَعَلَ أَهْلَهَا شِيَعًا يَسْتَضْعِفُ طَائِفَةً مِنْهُمْ يُذَبِّحُ أَبْنَاءَهُمْ وَيَسْتَحْيِي نِسَاءَهُمْ
إِنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ بدرستی که فرعون برتری جست وتجبر وتکبر کرد در زمین مصر و
گردانید اهل مصر را از قبطیان وسبطیان گروه گروه و هر گروهی بکاری نامزد کرد و بود که زبون
گرفت وضعیف شمرد گروهی از ایشان یعنی بنی اسرائیل میکشت پسران ایشانرا که کاهنان گفته بودند
پسری در بنی اسرائیل زاید که مملکت ترا بسبب وی زوال رسد   آورده که نود هزار پسران بنی اسرائیل را
کشته و زنده میگذاشت زنان ایشانرا برای خدمت خویش قبط بدرستی که فرعون بود از تباه کا
کاران جرأت مینمود در قتل اولاد عمران و آزاد و آزار میدید کی میگرفت وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ ا
سْتُضْعِفُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ وما خواستیم که منت
نهیم برآنانکه زبون گرفته شده بودند و بیچاره گشته در زمین مصر و نواحی آن یعنی بنی اسرائیل را آنکه
رهانیم ایشانرا وارثان اموال و امتعه و املاک فرعونیان وَنُمَكِّنَ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَنُرِيَ
فِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَجُنُودَهُمَا مِنْهُمْ مَا كَانُوا يَحْذَرُونَ و جای دهیم مر ایشانرا در
زمین مصر و شام و نواحی آن یعنی بنی اسرائیل و نماییم فرعون و وزیر و هامان و لشکر ایشانرا از بنی اسرائیل
آنچه بودند که حذر میکردند از ان چون زوال ملک و هلاک ایشان بر دست دشمنان و دیدن
این صورت در وقتی که در دریا علامت غرق شدن مشاهده کردند و بنی اسرائیل از فرج کنا
ر ساحل دریا بنظر در آوردند و دانستند که بسبب ظلم و تعدی مغلوب و مقهور شدند و بیچاره
مراد رسیده غالب و سرافراز گشتند و سر یوم المظلوم علی الظالم اشد من یوم
الظالم علی المظلوم آشکار شد   اهل بیت علیهم السلام روایت کنند که این آیت در
شان مهدی علیه الصلوة والسلام چنانچه در کتب مذکور است که چون حضرت صاحب الزمان متولد
شد در همان دم فرمود که أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ
اسْتُضْعِفُوا فِي الْأَرْضِ وتا آخر خواند و دوازده امام را نیز بترتیب وچون بنحو رسید

ایات

اشارت بموعود خود فرمود و دیگر خدای تعالی او را و اصحاب ویرا پس از آنکه ضعیف شمرده باشند دست
نهد و متمکن سازد در تمام زمین چه مراد از زمین جمله روی زمین است و او را امام و وارث گرداند
و این اولی است زیرا که مراد بارض جنس است که لام تعریف دال است   اگر امام در حق او حقیقت است
و در حق بنی اسرائیل مجاز   وارثینا و لایق است چه خاتم ائمه معصومین است علیهم السلام چنانچه
آیه کریمه وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ دیار اشعار باین دارد   علیه السلام روایت کرد
آنحضرت فرمود که بآنخدای که محمد را بحق بخلق فرستاد که ما که اهل البیتیم بمنزله موسی پیغمبریم و
شیعیان بمنزله شیعیان ایشان و دشمنان ما بمثابه فرعونند و پیروان دشمنان ما بجای
اتباع فرعون پس احوال ما مثابه احوال ایشانست چنانچه ایشان از ضعف بقوت ترقی کردند
و دشمنان نگونسار شدند بعد از مدت مدید از ما نیز همچنین خواهد شد که حضرت مهدی علیه السلام ظاهر شود
و تسخیر تمام بلاد و دشمنان آل محمد را ناچیز گرداند   که فرعون قوابل مصر را بر حوامل بنی اسرائیل موکل
ساخت و جمعی دیگر را نیز بر ایشان گماشت که هر حامله که پسر زاید بکشند فی الحال قابله که بر مادر موسی
موکل بود در حین وضع حمل حاضر شد و موسی علیه السلام را فرا گرفت و در وی نگریسته و الاجلالی
گشت و محبت عظیم از ان مولود در دل او پدید آمد و گفت ای زن غم مخور که من سر ترا فاش
نکنم و موکلان را گویم که آن بچه دختری آمده بود مرده و آنرا در خاک کردیم   آورده اند که فرزند
را همچنان از همسایگان و خویشاوندان نه پنهان مادر موسی سه ماه یا بیشتر او را پنهان داشت
آورده اند که بعد از ولادت جمعی از موکلان خود را در آن خانه افکندند و خواهر موسی علیه السلام او را
برداشته در تنوری که بر آن نان پختن روشن کرده بودند افکند و آنگروه فرزند نادیده از
بیرون رفتند و مادر بسر تنور آمده دید که آتش گل و ریحان شده و موسی علیه السلام با آن بازی میکند
او را مخفی پرورش میداد و پیوسته ترسان و هراسان میبود بجهت آنکه فرعونیان زیاده از
بیشتر بتفحص و تجسس مشغول بودند درینوقت الهام الهی بوی رسید چنانچه میفرماید که وَأَوْحَيْنَا
إِلَىٰ أُمِّ مُوسَىٰ أَنْ أَرْضِعِيهِ فَإِذَا خِفْتِ عَلَيْهِ فَأَلْقِيهِ فِي الْيَمِّ وَلَا تَخَافِي وَلَا تَحْزَنِي إِنَّا رَادُّوهُ
إِلَيْكِ وَجَاعِلُوهُ مِنَ الْمُرْسَلِينَ وحی کردیم یعنی الهام دادیم بسوی مادر موسی علیه السلام که از
اولاد لاوی بن یعقوب بود نام او نوخابذ بنون در اول یا یوخابذ بیای مثناة در تحت بر هر تقدیر
الهام دادیم او را که شیر ده او را و پرورش نمای پس چون ترسی بر وی و فهم کنی که مردم دانستند
وقصد او خواهند کرد پس بیفکن او را در دریا   آب نیل است بعد از آنکه او را در صندوقی
نهاده باشی و مترس که او ضایع نخواهد شد و اندوه مبر در فراق و بدرستی که ما باز گردانندهایم
بسوی تو اندک زمانی را بر وجهی که دلخواه تو باشد و گردانندهایم او را از فرستادگان یعنی

١٠٤

او را شرف نبوت ارزانی خواهیم داشت و چون مادر موسی دریافت که فرعونیان در تفحص
و تجسس ابنای بنی اسرائیل مبالغه دارند نجاری را که آشنای عمران بود فرمود که صندوقی چند
تراشد و آن نجار خرپیل بن صبور ابود و ابن عم فرعون چون صندوق تمام کرد و بمادر موسی
تسلیم کرد در خاطرش گذشت که او کودکی دارد و میخواهد که در صندوق کرده از موکلان پنهان
کند که اگر نه فرعون آمده خواست که صورت حال باز نماید زبانش لال شد نجار خود باز آمد و
خواست که نزد فرعون رود و تمامی کند چشمش نابینا گشت دانست که آن مولودی که کاهنان
نشان داده اند همینست فی الحال او دید و بدو ایمان آورد و مومن آل فرعون اوست مادر موسی
صندوق را بقیر اندوده موسی را در وی خوابانید و سر صندوق هم بقیر محکم کرد در رود نیل
افکند و فرعون را دختری بود بعلت برص مبتلا شده اهل کهانت گفته بودند که فلان روز در رود
نیل انسانی خوردسالی یافته شود و این علت باب دهن او زایل شود و در آن روز معین فرعون انتظار
و زن و دختر و محرمان وی کنار رود نیل انسان موعود شای یافته شود و این می بردند که ناگاه
آن صندوق بر روی آب نمودار شد فرعون ملازمان را امر کرد که آن را بگیرید و بیاورید فالتقطه
آلُ فِرْعَوْنَ لِيَكُونَ لَهُمْ عَدُوًّا وَحَزَنًا إِنَّ فِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَجُنُودَهُمَا كَانُوا
خَاطِئِينَ پس برداشتند موسی علیه السلام را کسان فرعون تا گردد یا باشد مر فرعونیان را دشمنی
مر مردان را که بسبب او فرعون غرق شوند و اندوه بزرگ مر زنان را که ایشان را برده کیرند یعنی عدو فرعون
گردد و ایشان را اندوه رسد که فرعون و هامان و لشکریان ایشان بودند و بودند خطا کاران در هلاک
که چون سر تابوت کشادند موسی را دیدند محبت او در دل حاضران و ناظران پدید آمد
فرعون دغدغه کرد که این مولود از قتل چگونه جسته مبادا که آن مولود که میگویند این باشد
زن فرعون گفت من از منجمان شنیدم که در فلان شب از آنچه بر فرعون میرسید مرا خاطر جمع
شده است دست از این طفل بدار و بگذار تا دختر خود را بوی علاج کنیم پس قدری از آب دهن
وی بر موضع برص آن دختر مالیدند در حال زایل گشت آمد طبیب در دِ نگلی علاج یافت
وَقَالَتِ امْرَأَتُ فِرْعَوْنَ قُرَّتُ عَيْنٍ لِي وَلَكَ لَا تَقْتُلُوهُ عَسَىٰ أَنْ يَنْفَعَنَا أَوْ نَتَّخِذَهُ وَلَدًا
وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ و گفت زن فرعون آسیه بنت مزاحم و او از قوم بنی اسرائیل بود
از سبط نبوت آورده که عمه موسی بود و بهر تقدیر گفت با فرعون که این کودک
روشنی چشم است مرا و ترا که بسبب او فرزند ما شفا یافت مکشید او را جمیع گفت رای
تعظیم او و مستقر باشش برقتل او ساعی باشند شاید که سود رساند ما را که امارات یمن و علامات
برکت بر جبین او لایح است یا فرا گیریم او را فرزندی که اهلیت آن دارد و فرعون او را با آسیه

دیگر

و آسیه بتربیت او مشغول گشت و حال آنکه ایشان یعنی فرعون و قوم او نمیدانستند که هلاک ایشان
بدست اوست فَأَصْبَحَ فُؤَادُ أُمِّ مُوسَىٰ فَارِغًا إِنْ كَادَتْ لَتُبْدِي بِهِ لَوْلَا أَنْ رَبَطْنَا
عَلَىٰ قَلْبِهَا لِتَكُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ و گشت دل مادر موسی خالی از صبر و عقل یعنی چون شنید
آن صندوق بدست فرعون افتاده بی صبر و بی قرار شد بدرستی که نزدیک شد که از اضطراب
آشکارا کند قصه موسی را و گوید این فرزند منست شیر دهید او را آنست که چون شنید که او را آسیه
بفرزندی برداشته دل او فارغ شد از غم و اندوه و نزدیک شد که از فرط شادی ظاهر کند که این
پسر منست اگر نه آن بودی که ما بند نهادیم بر دل او یعنی بستیم و محکم کردیم دل او را بصبر و ثبات
و این لطف کردیم تا باشد از باور دارندگان مر وعده ما را که آیه ظاهر کردی سر پسر خود را وَقَالَتْ
لِأُخْتِهِ قُصِّيهِ فَبَصُرَتْ بِهِ عَنْ جُنُبٍ وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ و گفت مادر موسی مر خواهر او را
که نام او کلثوم بود و شوهر او را غالب بن یوشا گفتندی مادر موسی او را گفت برپی او در
خود برو و از وی خبری بگیر کلثوم بدربارگاه فرعون آمد پس بدید برادر خود را از دور در کنار آسیه
و ایشان ندانستند که او خواهر اوست وَحَرَّمْنَا عَلَيْهِ الْمَرَاضِعَ مِنْ قَبْلُ فَقَالَتْ هَلْ أَدُلُّكُمْ
عَلَىٰ أَهْلِ بَيْتٍ يَكْفُلُونَهُ لَكُمْ وَهُمْ لَهُ نَاصِحُونَ و حرام کردیم ما بر موسی شیر دایگان را
پیش از آمدن خواهر او که موسی علیه السلام هشت شبانروز شیر کسی نگرفت تا آسیه و قوم او
بیچاره شدند اما موسی علیه السلام انگشت مسبحه خود را می مکید و شیر پاک بیرون آمده میخورد چون
کلثوم دانست که آسیه را بی دایه مضطربست پس گفت آیا دلالت کنم شما را بر اهل خانه که فرزندان
آنها را گشته اند که از روی شفقت در پذیرند این کودک برای شما و آن اهل بیت مر او را نیکخواهان
باشند در ارضاع و تربیت و تقصیر ننمایند که چون هامان این کلمه شنید گفت این زن را
بگیرید که او میداند که این از کدام خانزاده است کلثوم دریافت گفت من میخواستم که وَهُمْ
لِلْمَلِكِ نَاصِحُونَ یعنی نیکخواه فرعونند نه از آن کودک پس مرا دلداری داده گفتند برو و پیش
که گفتی بیار کلثوم رفت و مادر را بیاورد و در آن حال موسی علیه السلام بر کنار فرعون بود و هر چند
دایه می آوردند موسی بر میداشت موسی روی از وی می تافت و شیر او نمیخورد و چون او را
بر کنار مادر نهادند و بوی مادر بمشام وی رسید بوی متوجه گشته پستانش فرا گرفت فرعون
گفت تو کیستی که این کودک رضیع به پستان تو میل کرد گفت من زنی ام خوش بوی و پاکیزه
تن و شیر من بغایت پاک و شیرین است هیچ طفلی نزد من نیاوردند الا که شیر مرا قبول کرد
فرمود تا آن جره مقرر کردند و بدو سپردند مادر موسی او را گرفته بخانه خود برد شادمان و خوش
و مقرر کردند که هر هفته یکنوبت نزد آسیه بیاورد تا فرزند و وعده حضرت الهی راست شد چنانچه

108

فرمود فرددناه الی امه کی تقر عینها ولا تحزن ولتعلم ان وعد الله حق ولکن اکثرهم
لا یعلمون پس باز گردانیدیم موسی را بسوی مادر خود تا روشن شود چشم او بفرزند و اندوهناک
نشود بفراق فرزند و تا بداند بعلم مشاهده که وعده خدای تعالی راست است ولکن بیشتر قبطیان بودند
که نمیدانستند ولما بلغ اشده واستوی آتیناه حکما وعلما وکذلک نجزی المحسنین
و آنهنگام که رسید موسی علیه السلم بمرتبه غایت قوت خود و کمال جوانی که از سی سالگی است تا چهل سالگی
و راست شد و بکمال رسید عقل او و آن سن مراد اینجا چهل سالگیست چون بدین سن رسید دادیم
او را نبوت و دانش در دین و مانند این که بموسی دادیم او را کردیم از لطف و کرم با دهیم نیکوکاران
ابنای نبوت در اثنای این قصه بیان صدق هر دو وعده است که چنانچه او را بمادر رسانیدیم
نبوت هم دادیم ودخل المدینة علی حین غفلة من اهلها فوجد فیها رجلین
یقتتلان هذا من شیعته وهذا من عدوه فاستغاثه الذی من شیعته علی
الذی من عدوه فوکزه موسی فقضی علیه قال هذا من عمل الشیطان انه عدو
مضل مبین و در آمد موسی علیه السلم بشهر مصر یا بشهر سیف که ولایت مصر بود یا بلده خابین بر دو
فرسخی مصر یا بعین الشمس از نواحی مصر و بشهر آنست که بمصر در آمد بهنگام غفلتی که واقع بود از اهل مصر یعنی
میان شام و خفتن که در آن وقت هر کس بخود مشغول اند وقت قیلوله در آمد
علیه الصلوة والسلم منقولست که روز عیدشان بود بلهو و لعب اشتغال داشتند پس یافت در آن
شهر دو مرد که خصومت و جنگ میکردند آن یکی از گروه موسی از بنی اسرائیل نام او سامری و گفته اند
سبطی و آن یکی دیگر از دشمنان او یعنی از قبط نام او فاتون یا فلیتون و او خباز فرعون بود و بنی اسرائیل را
تکلیف هیزم کشیدن میکرد چون موسی علیه السلم آنجا رسید پس فریاد خواست بموسی آنکس که از گروه
او بود بر آنکس که از دشمنان او بود یاری طلبید از موسی بر دفع قبطی موسی قبطی را گفت دست از و
باز دار قبطی سخن موسی را رد کرد دست از و بر نداشت پس مشت زد موسی او را که دست جمع
کرده بسینه او زد پس کشت او را و گفته اند حکم کرد خدای تعالی بر و بمرگ موسی او را در ریگ کرد
و از آن پشیمان شد و گفت این خصومت که بسبب قتل وی حاصل شد از عمل شیطان که شیطان او را
اغوا کند بمثل امثال این بدرستی که شیطان دشمنی است گمراه کننده هویدا و چون پیغمبران علیهم السلام
معصوم اند از گناهان و این از زلتی باشد پس موسی علیه السلم قال رب انی ظلمت نفسی
فاغفر لی فغفر له انه هو الغفور الرحیم گفت بر سبیل رجوع و خضوع و انقطاع ای رب من
که من ستم کردم بر نفس خود بقتل قبطی چه اگر قوم بدانند مرا بکشند یا اعلام کرده و فرموده باشد
حق سبحانه و تعالی وی را که قبطی مستحق قتل است اما بر سبیل ندبت تأخیر قتل کن او تعجیل کرده باشد

دیگر بستند و بیموده بحث آن این گفت که بر خود ظلم کردم یعنی نقصان ثواب خویش کردم پس بیامرز مرا
خدای تعالی باستغفار وی بدرستی که خدای تعالی آمرزنده است مر بندگان را بهر حالت
قال رب بما انعمت علی فلن اکون ظهیرا للمجرمین گفت ای پروردگار من سوگند
میخورم بآنچه انعام کرده بر من بمغفرت و غیر آن که توبه میکنم که نباشم هرگز هم پشت و یار مجرمان را
یعنی مظاهرت کسی نکنم که مودی باشد بجرمی و جنایتی همچو معاونت سبطی که مودی شد بقتل قبطی
با وجودی که قبطی بر سبطی ستم میکرد چون پی امری او کشته شد همچندان از آن خایف بود و این
تنبیه است که معاونت ظلمه نباید کرد که موسی علیه السلم قسم یاد کرد که هرگز همدم گناهکاران نباشم چه
که فردا خلایق را در موقف سیاست بدارند منادی از قبل رب العزت ندا کند که کجااند ظالمان
و یاران و معاونان ایشان تا هر کس که برای ایشان دواتی سیاه کرده باشد یا قلمی برای ایشان تراشیده
باشند همه را جمع کنند در تابوتی از آهن و در دوزخ اندازند منقولست که یکی از صلحا بدیوانی رفت تا
دفع ظالمی کند از مظلومی صاحب آن دیوان گفت این قلم را بتراش تا بنویسیم مدعای ترا قلم را اصلاح
کرد و صاحب دیوان نوشت که با وجب چیزی از و نطلبند و باز گردند چون قلم از دست بنهاد
آن مرد صالح قلم را بدست در پیش بشکست و بر زمین نهاد گفت چرا چنین کردی گفت ترسیدم که تو
بدین قلم بر سبیل ظلم بر کسی چیزی رقم کنی آنگاه من از جمله آن باشم که ترا در ظلم یاری کرده باشم
فاصبح فی المدینة خائفا یترقب فاذا الذی استنصره بالامس یستصرخه قال له موسی
انک لغوی مبین پس بامداد کرد موسی علیه السلم در آن شهر ترسان و هر ساعت انتظار می برد و می ترسید
میبود که دم بدم کسی او را طلبد و قصاص جوید پس ناگاه آن کسی که طلب یاری میکرد از و دیروز باز فریاد
میکند و یاری میطلبد بر قبطی دیگر موسی مر آن بنی اسرائیل را گفت بدرستی که تو هر آینه مرد گمراهی که
پیداست گمراهی تو یعنی دیروز بسبب تو قتل کسی شده فلما ان اراد ان یبطش بالذی هو عدو
لهما قال یا موسی اترید ان تقتلنی کما قتلت نفسا بالامس ان ترید الا ان تکون
جبارا فی الارض وما ترید ان تکون من المصلحین پس آنهنگام که خواست موسی
که بگیرد آنکس را که او دشمن است مر موسی و بنی اسرائیل او را تا او دفع کند که بر وی ستم میکند سبطی
گمان برد که بسر او میرود که تا او را بزند گفت ای موسی آیا میخواهی که بکشی مرا چنانچه کشتی نفسی
دیروز نمیخواهی الا که باشی گردنکشی نامهربان بی عاقبت خونریزی در زمین مصر و نمیخواهی که باشی از اصلاح
کنندگان میان مردم قبطی این سخن بشنید و دانست که قاتل خباز از موسی گشته بود خبر بفرعون
رسانید و او با ارکان مشاورت کرد و قرار بر قتل موسی علیه السلم شد حزبیل که مومن آل فرعون بود
از آن حال آگاه شد متوجه موسی علیه السلم شد وجاء رجل من اقصا المدینة یسعی قال

ان ترید

یا موسی إنّ الملأ یأتمرون بک لیقتلوک فاخرج إنی لک من الناصحین و آمد مردی
خربیل از دورتر جایی از شهر یعنی از بارگاه فرعون که بر یک کناره شهر بود شتاب
میکرد تا بموسی علیه السلام رسید گفت ای موسی بدرستی که اشراف قوم مشاورت میکنند و تدبیر
می انگیزند بسبب تو تا بکشند ترا العوض قبطی مقتول پس بیرون رو ازین شهر بدرستی که من ترا
از نیکخواهان و مهربانانم فخرج منها خائفا یترقب قال رب نجنی من القوم الظالمین
پس بیرون رفت در همان دم بی زاد و راحله و رفیق از آن شهر در حالتی که ترسان بود بر نفس
خود و کشان او انتظار میبرد که کسی از پی او در آید گفت ای پروردگار من نجات ده مرا و باز رهان مرا
از گروه ستمکاران یعنی فرعون و گروه او ولما توجه تلقاء مدین قال عسی ربی أن یهدینی
سواء السبیل و آنهنگام که متوجه شد بسوی مدین و آن مدینه بود مسمی باسم بانی او که مدین بن
ابراهیم خلیل بود صلوات الله الرحمن علیه و از مصر تا آنجا هشت روزه راه است موسی علیه السلام راه
نمیدانست گفت شاید اگر پروردگار من مرا راه نماید تا مدین   علیهم السلام آورده که چون
موسی علیه السلام از حق تعالی هدایت خواست حق سبحانه و تعالی فرشته فرستاد بر اسبی نشسته
و نیزه در دست گفت ای موسی کجا میروی گفت بمدین رسید راه میدانی گفت نه فرشته گفت
من بدرقه راه توام و او پیش پیش میرفت و موسی در عقب و در آن راه بجز گیاه خوردنی نداشت
آورده که موسی روی به ناحیه مدین داشت اما دلش متوجه بحضرت ذو المنن بود
و سالک بیدای مدین راه راهی قدم شوق قرب میمود ولما ورد ماء مدین وجد
علیه أمة من الناس یسقون و وجد من دونهم امرأتین تذودان قال
ما خطبکما قالتا لا نسقی حتی یصدر الرعاء و أبونا شیخ کبیر و آنهنگام
که رسید بآب مدین و آن چاهی بود بر کناره شهر   بر سر آن گروهی را از مردمان که
آنجا جمع شده آب میدادند مواشی و مراعی خود را و یافت از فرود ایشان یعنی در مکان
اسفل ایشان دو زن را که میراندند گوسفندان خود را تا برمه دیگران مختلط نشوند از آنجا که شفقت
انبیا می باشد فرا پیش رفت و بطریق لطف گفت چیست حال و کار شما که گوسفندان را از آب خوردن
و اختلاط کردن با دیگر گوسفندان باز میدارید گفتند ما آب نمیدهیم گوسفندان خود را تا وقتی
که باز گردانند شبانان رمه های خود را از آب و فضله که از مواشی ایشان بماند ما گوسفندان خود
دهیم زیرا که ما مدد کاری نداریم و پدر ما پیر کهن سال بزرگ حالت نمیتواند که بیاید و ما را
مدد دهد و ایشان دختران شعیب علیه السلام بودند بقول اصح بزرگتر صفورا نام داشت و خوردتر
صفیرا یا صفورا چون موسی علیه السلام بر حال ایشان اطلاع یافت نزدیک شبانان آمده

فرمود که این عجوز کار را چه انتظار میبرید اول گوسفندان ما را از آب باز دید تا زود بخانهای
خود باز روند ایشان از تحکم گفتند ما ایشان را آب میدهیم اگر تو میتوانی بیا آب ده موسی علیه السلام
فرا پیش آمد و آنها را نظر بر میان دو ابروی وی افتاده بترسیدند و بر طرفی رفته بنظاره بایستادند موسی
چاه و دلوی که ده تن میکشیدند او به تنهایی کشید با آنکه هشت شبانروز طعام نخورده و بگیاه گذرانیده
بود دو گوسفند از آن سیراب کرد   بر چاه دیگر رفت سنگی که چهل تن بر گرفتند از سر چاه به تنهایی برداشت
و بدلوی که چهل تن کشیدندی تنها آب کشید   اندک آب ایشان طلبید و در دهان مبارک کرد
جنبانید و در چاه ریخت آب چاه بر سر آمد تا همه گوسفندان ما را سیراب ساخت بهر تقدیر فسقی لهما ثم
تولی إلی الظل فقال رب إنی لما أنزلت إلی من خیر فقیر پس آب داد برای ایشان مواشی
ایشان را و ایشان رفتند پس بازگشت موسی علیه السلام بسوی سایه دیواری یا درختی پس گفت ای
خداوند من بدرستی که من بر آنچیزی که فرستی بسوی من از نیکویی یعنی خوردنی کم و بیش   علماء
فرموده که اگر همه نیم خرما باشد محتاجم   که در وقت دعا سبزی گیاه از پیرون پوست شکم او ظاهر
بود و یا من برای آنچه فرستادی بمن از نیکوییهای که مدد کمال دین باشد فقیر شدم در دنیا وسعت عیش
و توانگری که نزد فرعون داشتم گذاشتم   چون دختران شعیب علیه السلام درین روز زودتر بخانه باز
آمدند پدر از سبب زودی معاودت پرسید ایشان قصه تمامی عرض کردند دختر خود را فرمود تا برود
و او را بیارد فجاءته إحداهما تمشی علی استحیاء قالت إن أبی یدعوک لیجزیک أجر
ما سقیت لنا فلما جاءه و قص علیه القصص قال لا تخف نجوت من القوم الظالمین
پس آمد بسوی موسی علیه السلام یکی از آن دختران او صفورا بود و میرفت بطریق شرم داشتن چنانچه انکار و
گفت بدرستی که پدر من میخواند ترا تا بدهد ترا مزد آنکه آب دادی اغنام ما را برای ما   بجهت دیدار
شعیب و تقریب آشنایی با وی اجابت فرمود نه برای طمع مزد و در راه که میرفتند باد می آمد و جامه
صفورا را از بعضی اعضای او بر میداشت موسی علیه السلام فرمود که تو از عقب من می آیی و مرا بسخن دلالت
راه میکن پس آنهنگام که آمد موسی علیه السلام نزد شعیب علیه السلام و خواند بر وی باز گفت قصه خود را
شعیب علیه السلام گفت مترس که یافتی از گروه ستمکاران یعنی فرعون و قوم او چه ایشان را برین ولایت
راه نیست پس فرمود تا طعام حاضر کردند و موسی علیه السلام از خوردن آن امتناع نموده فرمود که ما
آخرت را بدنیا نفروشیم یعنی آب دادن گوسفندان برای رضای خدای تعالی کردیم نه برای مزد شعیب
گفت تو از کدام قبیله گفت منم موسی بن عمران بن یصهر بن واهث بن لاوی بن یعقوب چون شعیب
دانست که او از اهل بیت نبوت است فرمود که این طعام نه مزد کار تست بلکه عادت ما آنست که هر کرا نزول
بما رسد بطریق ضیافت او را مهمانی کنیم حالا تو مهمان مایی و ما حضری رسیده مروت اقتضای آن میکند

کرد کمی که مهمان سخن میزبان قبول کند موسی علیه السلام از آن طعام تناول فرمود در اثنای آنحال
قَالَتْ اِحْدٰیهُمَا یَا اَبَتِ اسْتَاْجِرْهُ اِنَّ خَیْرَ مَنِ اسْتَاْجَرْتَ الْقَوِیُّ الْاَمِیْنُ گفت یکی
از آن دو زن و آن صفورا بود ای پدر من بمزد گیر موسی را برای شبانی بدرستی که بهترین کسی که
بمزدوری گیری مزدور توانا و امین است   بانکه موسی قوت و امانت هست
که پدر از وی پرسید که توامانت و قوت او از کجا معلوم کردی صفورا قصه کشیدن دلو و صحبت
مرافقت و امر کرد با که از عقب وی رود باز گفت و شعیب را از حال اطلاع داد فقال اِنِّیْ اُرِیْدُ اَنْ
اُنْکِحَكَ اِحْدَی ابْنَتَیَّ هَاتَیْنِ عَلٰی اَنْ تَاْجُرَنِیْ ثَمٰنِیَ حِجَجٍ فَاِنْ اَتْمَمْتَ عَشْرًا فَمِنْ
عِنْدِكَ وَمَا اُرِیْدُ اَنْ اَشُقَّ عَلَیْكَ سَتَجِدُنِیْ اِنْ شَاءَ اللّٰهُ مِنَ الصّٰلِحِیْنَ گفت من
میخواهم زنی بتو دهم یکی ازین دو دختر هر کدام که خواهی موسی گفت من قدرت مهر ندارم
شعیب گفت من بتو میدهم بر آنکه اجارت دهی نفس خود را بمن که مزدوری کنی مرا هشت سال
آورده که در شرایع متقدمه مهر دختر مر پدر را بوده و ایشان مسکن فرا اند و در شریعت منسوخ
شده بر حکم که وَاٰتُوا النِّسَاءَ صَدُقٰتِهِنَّ نِحْلَةً و هر چه صحیح است تملک مهر میتوان کرد
خواه عین باشد و خواه منفعت مثل تعلیم سوره یا منفعت عمل محلل   معنی آیت است که مزد
میکنم دختر را بتو صداق دختر من اینست که هشت سال شبانی کنی مرا پس اگر تمام کنی آن هشت سال را ده سال
پس آن از نزدیک تست یعنی بطریق تفضل کار کرده باشی و شرط کرم بجای آورده و نمیخواهم که
رنج نهم بر تن تو بالزام تمام ده سال تا مبالغه در مراعات اوقات و استیفای اعمال کند یعنی ترا کاری
فرمایم بر وجهی که آسان باشد و در رنج نیفتی زود باشد که یابی مرا اگر خواهد خدای تعالی از نیکوکاران
و شایستگان در حسن معامله و وفا بعهد و التزام آداب صحبت قَالَ ذٰلِكَ بَیْنِیْ وَبَیْنَكَ اَیَّمَا
الْاَجَلَیْنِ قَضَیْتُ فَلَا عُدْوَانَ عَلَیَّ وَاللّٰهُ عَلٰی مَا نَقُوْلُ وَکِیْلٌ گفت موسی علیه السلام
که این عهد من و تو قایمست که هیچ خلاف نکنیم هر کدام ازین دو مدت که هشت سال یا ده سال است بگذارم
و بپایان رسانم پس تعدی و افزونی جستن نیست ترا بر من یعنی الزام مرا از من بزیادت و خدای
تعالی بر آنچه میگوییم و شرط میکنیم گواهست یا بر آنچه گفت و شنید میرود کارساز ماست یعنی کار خود را
بوی می سپارم تا بتوفیق او از عهده عهد بیرون آییم   علیهم السلام آورده اند که موسی علیه السلام
در مرغزاری پرعلف گوسفندان شعیب را میچرانید که روزی بر سر چشمه رسید عصا را بر زمین فرو زد و بخواب
خواب کرد اتفاقا درین صحرا اژدهای بوده آمده قصد گوسفندان کرد عصا فی الحال جانوری گشته
با اژدها بر آویخت و او را بکشت موسی علیه السلام که از خواب بیدار شد عصا را خون آلوده و اژدها را
کشته دید شادمان گشت و این خبر را بشعیب علیه السلام رسانید دختر را گفت این شوهر تو پیغمبر خواهد بود

دران

و درین عصا نشان ز برکت چون شعیب دید که موسی مرد مبارکست و خدمتی نیکو نموده خواست
که ورا رعایتی کند فرمود که امسال هر آنچه از گوسفندان ابلق زایند مر ترا باشد ملهم شد که عصا را در آب
زد که گوسفندان میخوردند چون از آن آب خوردند تمام ابلق زاییدند شعیب همه بوی تسلیم کرد و او
برداشته متوجه مصر گشت با اهل خود چنانچه خدای تعالی میفرماید فَلَمَّا قَضٰی مُوْسَی الْاَجَلَ
وَسَارَ بِاَهْلِهٖ اٰنَسَ مِنْ جَانِبِ الطُّوْرِ نَارًا قَالَ لِاَهْلِهِ امْکُثُوْا اِنِّیْ اٰنَسْتُ نَارًا لَعَلِّیْ
اٰتِیْکُمْ مِّنْهَا بِخَبَرٍ اَوْ جَذْوَةٍ مِّنَ النَّارِ لَعَلَّکُمْ تَصْطَلُوْنَ پس آنهنگام که تمام کرد
موسی مدت خود را   از ابی جعفر علیه السلام که اَقْضَی الْاَجَلَیْنِ باتمام رسانید یعنی ده سال را
کرد   مرویست که ده سال مصاحب شعیب بود و در چهل سالگی باجازت شعیب متوجه مصر گشت
پس چون قدم در راه نهاد و ببرد کسانی خود را در شبی سرد و تاریک و چون از ملوک شام احتراز
میکرد بجانب بیابان می افتاد و بی راه میرفت اتفاقا زنش را وضع حمل رسید و بسبب برف و باد
و در گوسفندانش متفرق شدند و از مقدح آتش جستن پدید از جانب کوه طور آتشی گفت مر کسان
خود را که درنگ کنید درین مکان که بدرستی که من دیدم آتشی شاید که بیارم برای شما از آن آتش خبری
یعنی از نزدیکانی که بر سر آتش اند خبری که راه کدام طرفست یا پاره بیارم از آتش شاید که شما خود را
گرم سازید بدان فَلَمَّا اَتٰهَا نُوْدِیَ مِنْ شَاطِئِ الْوَادِ الْاَیْمَنِ فِی الْبُقْعَةِ الْمُبٰرَکَةِ مِنَ
الشَّجَرَةِ اَنْ یّٰمُوْسٰی اِنِّیْ اَنَا اللّٰهُ رَبُّ الْعٰلَمِیْنَ وَاَنْ اَلْقِ عَصَاكَ پس چون آمد بدان آتش
ندا کرده شد یعنی موسی را ندا کردند از کناره رود آن کناره که بر دست راست موسی علیه السلام بود و آن ندا
رسید در جایگاه برکت داده شده از درخت ثمره یا عوسج یا عناب که ای موسی بدرستی که
منم خدای تعالی پروردگار عالمیان   بدانکه کلام خدای تعالی محدثست نه قدیم و متکلم فاعل
کلام است نه آنکه بوی قایم باشد زیرا که خدای تعالی فرمود که موسی را علیه السلام از درخت ندا کردند
تا کلام بدرخت قایم نشود بمعنی حلول موسی از وی نتواند شنید چون چنین بود پس کلام کلام درخت
بود و چون از درخت شنود که اِنِّیْ اَنَا اللّٰهُ پس خدای تعالی درخت بوده باشد و این باطلست
باتفاق پس نماند الا آنکه کلام خدای تعالی بود و درخت محل کلام وی بود بمعنی که در وی آفرید
و موسی نگاه کرد بچشم سر آتش سفیدی دود دید و بدیده سر فرو نگریست شعله آتش شوق لقای
حضرت معبود مشاهده نمود یعنی او را یقین شد که این کلام حق است از شهود این دو آتش نزدیک
بود که شمع وجودش بالتمام سوخته گردد موسی علیه السلام از ندای آن یا موسی سوخته عشق و گداز
شوق شده در پیش درخت بایستاد و آن ندا دو مضمون داشت یکی آنکه ای موسی اِنِّیْ اَنَا اللّٰهُ
رَبُّ الْعٰلَمِیْنَ و دیگر آنکه بیفکن عصای خود را موسی عصا بینداخت جاری شد فَلَمَّا رَاٰهَا تَهْتَزُّ

کاننها جانٌ وَلّی مُدْبِراً وَلَمْ یُعَقِّبْ یا مُوسی أَقْبِلْ وَلا تَخَفْ إِنَّکَ مِنَ الآمِنِینَ پس آن هنگام که دید عصا
که بسرعت حرکت میکند گوییا که اژدهاریست جنبنده که درعقب او است بازگردید برگشت هزیمت کنان
از خوف و بازنگشت بوادی ملکر روی بجانب کسان خود نهاده متوجه شد ندا رسید که ای موسی
پیش آی و مترس از مار بدرستی که تو از امانیافتگانی اُسْلُکْ یَدَکَ فِی جَیْبِکَ تَخْرُجْ بَیْضاءَ
مِنْ غَیْرِ سُوءٍ وَاضْمُمْ إِلَیْکَ جَناحَکَ مِنَ الرَّهْبِ فَذانِکَ بُرْهانانِ مِنْ رَبِّکَ إِلی
فِرْعَوْنَ وَمَلَائِهِ إِنَّهُمْ کانُوا قَوْماً فاسِقِینَ و درآر دست خود را در گریبان جامه خود
تا بیرون آید سفید درخشنده بی عیبی یعنی سفیدی او مکروه و متنفر نباشد پس چون بیاض برص جمع
کن بسوی خویش بال خود را یعنی بر سینه نه دست خود را از برای رستن از تشویش یا بنه دست را
زیر بغل چپ در آر چنانکه مردم ترسناک کنند پس این دو یعنی عصا و ید بیضا دو حجت و علامت
از پروردگار تو برسالت تو و دین معجزه برو بسوی فرعون و گروه او بدرستی که ایشان هستند
گروه بیرون رفتگان از دایره فرمان قالَ رَبِّ إِنِّی قَتَلْتُ مِنْهُمْ نَفْساً فَأَخافُ أَنْ یَقْتُلُونِ
گفت موسی ای پروردگار من بدرستی که من کشته ام از قبطیان کسی را پس میترسم از آنکه بکشند
مرا بقصاص آن وَأَخِی هارُونُ هُوَ أَفْصَحُ مِنِّی لِساناً فَأَرْسِلْهُ مَعِیَ رِدْءاً یُصَدِّقُنِی إِنِّی
أَخافُ أَنْ یُکَذِّبُونِ و برادر من هرون او فصیح تر است از من از جهت زبان آوری و سخن
گذاری چه بجهت سوختن زبانش هنوز زود غد و میکرد که مبادا عاجز شود در ادا و علی بن ابراهیم
رحمه الله نقل میکند از ابی جعفر علیه السلام که روزی موسی علیه السلام نزدیک فرعون عطسه کرد و گفت
الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعالَمِینَ فرعون انکار کرده او را طپانچه زد موسی برجست و ریش فرعون را
گرفته موی چند از آن ریش برکند و او ریش دراز می داشت آنگاه فرعون قصد کشتن وی کرد
زن او مانع شد و گفت این طفل است نمیداند گفت میداند بنا بر این آسیه فرستاد پاره خرما و پاره
آتش آورد و گفت اگر این دست بخرما دراز کند و به آتش نه تو راست میگویی والا نه چنین است او خواست
که دست بخرما دراز کند جبرئیل علیه السلام حاضر شده دستش را بجانب آتش برد جمره از آن برداشت
و بدهان نهاد و زبانش بسوخت و این عقده بود که آخر بدعا رفع شد و هنوز اثری فی الجمله باقی
بود چنانچه مبسوط این قصه در سمت ذکر یافت پس موسی گفت بفرست او را با من تا روید کار تام او را تصدیق
کند در تقریر حجتها و تزییف شبهها و تعبیر کردن کلام من رده چه ببین بدرستی که من میترسم از آنکه
مرا تکذیب کنند فرعونیان و زبان من بوقت مناظره یاری نکند قالَ سَنَشُدُّ عَضُدَکَ بِأَخِیکَ
وَنَجْعَلُ لَکُما سُلْطاناً فَلا یَصِلُونَ إِلَیْکُما بِآیاتِنا أَنْتُما وَمَنِ اتَّبَعَکُمَا
الْغالِبُونَ گفت خدای تعالی زود باشد که سخت کنیم بازوی ترا یعنی بیفزاییم نیروی ترا ببرادر تو

دبیم

موسی

و بدهیم مر شما را غلبه و تسلطی بر اعادی پس نرسند ایشان بشما یعنی بر شما استیلا نیابند و دست تعدی
ایشان بشما نرسد برویه ببرد و بدلایل قدرت ما بلکه بسبب آیات ما شما هر دو و هر که پیروی کند شما را
غلبه کنندگانید مغلوب نشوندگان زیرا که رایات آیات ما غالبست و امداد و اعانت ما مر اولیا را
متواتر و متوالی و الله الغالب و المتعالی فَلَمَّا جاءَهُمْ مُوسی بِآیاتِنا بَیِّناتٍ قالُوا ما هذا إِلَّا سِحْرٌ مُفْتَرًی
وَما سَمِعْنا بِهذا فِی آبائِنَا الْأَوَّلِینَ پس آن هنگام که آورد بدیشان موسی آیتهای ما را یعنی معجزات
روشن و نمودار گفتند فرعونیان نیست که جادویی بر بافته و ساخته که دیگری مثل آن نکرده و ما این را
ونشنیده ایم مثل این سحر یعنی که مثل این بوده باشد در روزگار پدران نخستین ما این سخن بجهه آن
گفتند که در روزگار ایشان و آبای ایشان ساحر بسیار بود وَقالَ مُوسی رَبِّی أَعْلَمُ بِمَنْ جاءَ بِالْهُدی
مِنْ عِنْدِهِ وَمَنْ تَکُونُ لَهُ عاقِبَةُ الدَّارِ إِنَّهُ لا یُفْلِحُ الظَّالِمُونَ و گفت موسی علیه السلام
پروردگار من داناتر است بکسی که آمده براه نمودن از نزد او یعنی او مرا فرستاده و دانسته است
که من محقم و شما مبطلید و داناست بکسی که باشد مر او را سرانجام پسندیده در سرای دنیا یعنی ختم
بر ایمان یا در آخرت یعنی نجات از نیران و دخول در جنان تحقیق کار آنست که بهیچ حال رستگار نشوند
ستمکاران بحسن عاقبت وَقالَ فِرْعَوْنُ یا أَیُّهَا الْمَلَأُ ما عَلِمْتُ لَکُمْ مِنْ إِلهٍ غَیْرِی
فَأَوْقِدْ لِی یا هامانُ عَلَی الطِّینِ فَاجْعَلْ لِی صَرْحاً لَعَلِّی أَطَّلِعُ إِلی إِلهِ مُوسی وَإِنِّی لَأَظُنُّهُ
مِنَ الْکاذِبِینَ و گفت فرعون ای گروه بزرگان ندانسته ام من مر شما را هیچ خدایی که او را پرستش
و تعظیم او کنید جز من و موسی میگوید خدای دیگر هست که آفریدگار آسمانهاست پس برافروز برای
من آتشی ای هامان بر گل تا پخته شود در بنا او را استحکامی باشد که اول کسی که پختن خشت
امر فرمود فرعون لعین بود که وزیر خود را فرمود خشت پخته بساز پس بنا کن برای من کوشکی بلند
که مرا او را بپایها باشد چون چنان است که موسی میگوید و بدرستی که من گمان میبرم موسی را از دروغ زنان
گویان فرعون تصور کرده بود که حق سبحانه و تعالی جسم و جسمانیست و بر آسمان مکانی دارد و دو
بسوی وی محکن است و دین دانا نشده بود که مکان آفرین مکان چه کند آسمان که خود آسمان
چه کند آورده که هامان ملعون پنجاه هزار استاد جمع کرد و رای مزدوران و پختن
اجر و بختن گچ و آهک و تراشیدن چوب بدفع بنا امر فرمود و بنایی بر آورد رفیع و محکم که هیچ
کس پیش از آن به آن طریق صرحی نساخته بود آورده که چون بنا تمام شد فرعون لعین
بالای آن برآمد و در خیال او آن بود که بفلک نزدیک رسیده باشد چون در نگریست آسمانها را
از بالای صرح چنان دید که از روی زمین میدید منفعل گشته گفت تا بطرف آسمان اندازند تیری و آن
تیر خون آلود باز گردید فرعون گفت کشتم نعوذ بالله خدای موسی را حق سبحانه و تعالی جبرئیل را

فرستاده تا بر مبارک خود در ایران مرح زد و سر باره بساخت که قطعه لشکرگاه فرعون فرود آمد و هزاران از
قبطی کشته شد و قطعه دیگر در دریا افتاد و دیگر بجانب مغرب و مجلس از استادان و مزدوران زنده
ماند و فرعون با وجود اینحال تنبه نگشت و غرور او روی بازدیاد نهاد واستکبر هو وجنوده
فی الارض بغیر الحق وظنوا انهم الینا لا یرجعون وگردنکشی کردند فرعون و لشکرهای
او در زمین مصر بی استحقاق و سزاواری و گمان بردند که ایشان بسوی ما باز گردیده نخواهند
بعث و نشور فاخذناه وجنوده فنبذناهم فی الیم فانظر کیف کان عاقبة
الظالمین پس گرفتیم او را و سپاه او را پس در افکندیم ایشان را در دریای طرفه تا غرق
شوند پس بنگر ای محمد که چگونه بود سرانجام ستمکاران یعنی مشرکان و قوم خود را از ایشان واقع
وجعلناهم ائمة یدعون الی النار ویوم القیمة لا ینصرون وگردانیدیم ایشان را در این
جهان پیشوایان ضلالت ایشان را باین نام خواندیم و تسمیه کردیم تا بضلال خود میخوانند فرد را
بسوی آتش بعملهای که موجب دخول در آتش باشد چون کفر و معصیت و روز رستخیز یاری
کرده نخواهند شد هیچ یاری بعذاب ایشان باو نخواهد گرفت واتبعناهم فی هذه الدنیا
لعنة ویوم القیمة هم من المقبوحین و از پی در آوردیم ایشان را در نشان پیوند دادیم
درین سرای لعنت مرا ملائکه و مومنان بر ایشان لعن میکنند و روز قیامت ایشان از زشت رویان
باشند ولقد اتینا موسی الکتاب من بعد ما اهلکنا القرون الاولی
بصائر للناس وهدی ورحمة لعلهم یتذکرون و بدرستی که دادیم موسی
علیه السلام توریت از پس آنکه هلاک کردیم اهل قرنهای نخستین را چون قوم نوح و هود و صالح
و لوط علیهم السلام در حالتی که آن کتاب احکام و پیغامهای روشن بود یا نور با که دیده و بصیرت الکتاب
مرئی بنی اسرائیل او را و رحمت نماید باحکام شرع و بخشش برای متابعان و عاملان بآن تا شاید
که ایشان پند پذیرند وما کنت بجانب الغربی اذ قضینا الی موسی الامر وما کنت من
الشاهدین و نبودی تو ای محمد بطرف وادی غربی از ناحیه طور درجهت مغرب بوده از مقام
موسی علیه السلام تو بر کوه طور حاضر نبودی چون گذاردیم بسوی موسی علیه السلام وحی او نبودی
تو از گواهان برسالت او بسوی فرعون و گروه او ولکنا انشانا قرونا فتطاول
علیهم العمر وما کنت ثاویا فی اهل مدین تتلوا علیهم آیاتنا ولکنا کنا مرسلین
ولیکن ما وحی کردیم آن قصه را بتو برای آنکه بیافریدیم پس از موسی قرنهای مختلف گروهی بعد از گروهی
پس دراز شد بر ایشان زندگانیها چون مدتهای مدید بر اهل قرنها گذشت و خبرها از مصون
منحرف شد و علوم روی باندراس نهاد پس ما ترا برای تجدید این اخبار فرستادیم و همه عقلا دانند

که اخبار را مثل این اخبار جز بوحی آوردن کار نتواند بود و نبودی تو مقیم در میان اهل مدین که پیوسته بجهت
تعلم بخوانی بر ایشان آیتهای ما را در قصه موسی و شعیب چنانچه شاگردان بر استادان خوانند
در مدین نبودی تا این قصهها تعلیم گیری ولیکن ما هستیم خبر فرستنده و خبر کننده ترا ازین قصهها وما کنت
بجانب الطور اذ نادینا ولکن رحمة من ربک لتنذر قوما ما اتیهم من نذیر
من قبلک لعلهم یتذکرون و نبودی تو حاضر بطرف طور سینا چون ندا کردیم موسی را
علیه السلام و توریت بدو دادیم نقل میکنند که ندا کرد امت حضرت محمد را صلی الله علیه و آله و نبوت
آورده که موسی علیه السلام گفت الهی در توریت میخوانم صفت و سیرت امتی که بخصال حمیده
و خصال ستوده موصوف و مزین اند ایشان امت کدام پیغمبر خواهند بود خطاب رسید که ایشان امت
محمد اند حبیب من صلی الله علیه و آله موسی علیه السلام آرزو برد که ایشان را ببیند حق سبحانه و تعالی فرمود
اکنون زمان ظهور ایشان نیست اگر خواهی ترا آواز ایشان بشنوانم پس خطاب کرد که یا امت محمد همه
از اصلاب لبیک اللهم لبیک جواب دادند و چون موسی آواز ایشان بشنوانید بخوشنودی
باز گردید فرمود که عطا دادم شما را پیش از آنکه از من بخواهید و بیامرزیدم قبل از آنکه آمرزش طلبید
و ترا این عطیه عالی همت کرده وجود اختصاص ایشان بحضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله در قرآن بر منوجه
فرد را فرموده وجود چنین تشریفی مر امت را بواسطه حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله منقبت لاجرم ما او
میگوید که در طور حاضر نبودی وقتی که امت ترا خواندم ولیکن ترا خبر کردم از جهت بخشش که واقع است از فرط
تو و ترا این قصهها در آموختیم تا بیم کنی گروهی که نیامده است بدیشان هیچ بیم کننده پیش از تو یعنی در زمان
فترت که میان عیسی و آنحضرت بوده علیهما السلام و اگر اسمعیل را بعرب فرستاده بود و مدت متمادی
گذشته و درین زمان آنحضرت را فرستاد تا شاید که ایشان پند گیرند ولولا ان تصیبهم مصیبة بما
قدمت ایدیهم فیقولوا ربنا لولا ارسلت الینا رسولا فنتبع آیاتک ونکون من المومنین
و اگر نه آن بودی که بدیشان رسیدی عقوبتی رسنده بسبب آنچه پیش فرستاده است دستهای ایشان یعنی
عملهای ایشان از ظلم و شرک و معصیت پس گفتندی بوقت حلول عذاب ای پروردگار ما چرا نفرستادی بسوی ما
فرستاده که پیغام آوردی پس متابعت کردیمی آیتهای ترا و تصدیق رسول تو نمودیمی و بودیمی از گروه
نبود رسول تو جواب لولا ای اول محذوفست یعنی اگر نه آنست که بوقت نزول عذاب حجت آوردندی
که پیغمبر بما نیامده و بحق ما را دعوت نکرده هر آینه عذاب بدیشان می فرستادیم که رهط قریش نزد
حضرت پیغمبر صلی الله و آله از یهود سوال کردند و ایشان بنبوت اقرار کرده و نعت و صفت آنحضرت از توریت
خوانده بودند مشرکان انکار تو بیشتر نمودند گفتند اگر او پیغمبرست چرا آن معجزها که موسی داشت وی
ندارد آیت آمد فلما جاءهم الحق من عندنا قالوا لولا اوتی مثل ما اوتی موسی اولم

يكفروا بما اوتي موسى من قبل قالوا سحران تظاهرا وقالوا انا بكل كافرون پس
آنهنگام كه آمد ايشانرا يعني كفار عرب فرستاده راست گوي يعني محمد صلى الله عليه وآله با پيغامي درست
يعني قرآن از نزديك ما گفتند چرا او داده نشده به محمد مانند آنچه داده شد بموسى از معجزات يعني محمد را چرا يد
بيضا و عصا داده نشد آيا كافر نشدند يعني شدند ابناى جنس ايشان از مشركان قبط بآنچه داده شد موسى
پيش ازين از آيات تسع گفتند قبطيان دو خداوند سحر يعني موسى و هرون عليهما السلم هم پشت شدند
در اظهار خوارق عادات يا گفتند مشركان عرب كه دو سحر معاون يكديگر اند توريت و قرآن و گفتند قبطيان
يا مشركان بدرستى كه ما بهر يك ازين دو سحر يا بجميع پيغمبران يا كتب ايشان ناگروندگانيم قل فأتوا بكتاب
من عند الله هو اهدى منهما اتبعه ان كنتم صادقين بگو پس بياريد كتابى از نزد
خداى تعالى كه باشد آن كتاب راه نماينده تر ازين دو كتاب كه بر من و موسى نازل شده تا من پيروى كنم
اگر هستيد راست گويان كه توريت و قرآن سحر است فان لم يستجيبوا لك فاعلم انما يتبعون
اهواءهم ومن اضل ممن اتبع هويه بغير هدى من الله ان الله لا يهدي القوم
الظالمين پس اگر اجابت نكنند ترا و كتاب نيارند و التماس ترا منه ولى ندارند پس بدانكه اين جماعت
كه پيروى ميكنند آرزوهاى خود را بى دانشى و حجتى و كيست گمراه تر از آنكس كه پيروى كند هوا و آرزوى
خود را بى رهنمونى و بيانى و بصيرتى از نزديك خداى تعالى بدرستى كه خداى تعالى نمينمايد راه
بهشت و صواب گروه ستمكاران را كه متابع هواى نفس خودند ولقد وصلنا لهم القول
لعلهم يتذكرون و بتحقيق كه پيوند داديم و در هم پيوستيم براى ايشان سخن را يعنى از پى
در آورديم دعوت را بحجت و مواعظ را بمواعيد و قصص را بامثال و نصايح را بعبر يا قرآن را بموسى
فرو فرستاديم آيتى بعد از آيتى و سوره بعد از سوره تا شايد كه ايشان پند پذير شوند و در ان تامل
نمايند و برو بگروند رحمه الله نقل ميكند از ابى عبد الله عليه السلم كه آنحضرت فرموده كه مراد امامى
از پى امامى از ائمه اثنى عشر كه حق سبحانه وتعالى فرستاد تا شايد ايشان بگروند و طريق نجات يابند
الذين آتيناهم الكتاب من قبله هم به يؤمنون و آنانرا كه داديم كتاب يعنى توريت
پيش از قرآن مى گروند جمعى مراد مومنانند از يهود چون ابن سلام و اصحاب او و
كه كتاب انجيل است چهل ترسا از اهل حبشه و شام اند در مكه بملازمت حضرت رسالت پناه صلى الله
عليه وآله آمده ايمان آوردند چه اين سوره مكى است و ايمان ابن سلام و اصحاب او بوده بمكه گويند كه
مدنى است واذا يتلى عليهم قالوا آمنا به انه الحق من ربنا انا كنا من قبله مسلمين
و چون خوانده شود قرآن بر ايشان گويند ايمان آورده ايم بوى و دانسته ايم كه كلام خداست و حق است
كه او راست و درستست فرو آمده از نزديك آفريدگار ما كه ما بوديم پيش از نزول وى گردن نهادگان

بحمد الله كه در كتب متقدمه ذكر آن يافته بوديم و حقيقت آن شناختيم اولئك يؤتون اجرهم مرتين
بما صبروا ويدرؤن بالحسنة السيئة ومما رزقناهم ينفقون آن گروه از اهل كتاب
مزد داده شوند دو بار بسبب آنكه صبر كردند و ثابت بودند در ايمان بتوريت يا انجيل و ايمان بقرآن و دفع
ميكنند بسخن نيكو قول قبيح را و از آنچه روزى داده ايم ايشانرا انفاق ميكنند در راه ما رحمه الله
در تفسير آورده كه اين آيات در صفات ائمه معصومين است عليهم السلم كه مزد ايشان دو بار است يكى براى
آنكه آنچه حق تعالى بود بجاى آورده بر ان ثبوت و رسوخ ورزيدند و دين را قايم داشته فرو گذاشت
نفرمودند و ديگرى بجهت آنكه صبر كردند براى دين بر جفا و ايذاى مخالفان و معاندان و تقيه را از خود
باز گرفته بر فقرا و ضعفاء ايشان نفرمودند كه صادق عليه السلم فرموده كه ما صبر كرديم بر كارها
لكن شيعيان ما از ما صابرترند زيرا كه ما صبر ميكنيم و شكيبائى مى ورزيم بر چيزى كه حقيقت آن ميدانيم
و ايشان صبر ميكنند بر چيزى كه حقيقت آن نميدانند واذا سمعوا اللغو اعرضوا عنه وقالوا
لنا اعمالنا ولكم اعمالكم سلام عليكم لا نبتغي الجاهلين و چون
ميشنوند سخن بيهوده را شتم و تعريض منافقان روى ميگردانند و ميگويند مر لغو گويندگانرا
ما راست كردارهاى ما از علم و صنع و شما راست اعمال شما از سفاهت و لغو يا ما را دين ما و شما را دين شما
سلامت شما را از ما يعنى لغو شما را بلغو مقابله نميكنيم سلام توديع و متاركت است بتحيت
و درود يعنى ترك شما كرديم نميجوييم صحبت جاهلان و تخلق باخلاق ايشان چه مصاحبت با ايشان از
موجبات ناكامى دنيا و فرجامى عقبى است انك لا تهدي من احببت ولكن
الله يهدي من يشاء وهو اعلم بالمهتدين بدرستى كه تو اى محمد قادر نيستى كه راه نمائى
راه نمونى كه لطف باشد و اسبابى كه نزديك كننده باشند بندگان را بطاعت و دور كننده
از معصيت چون ارسال رسل و كتب و قدرت بر دادن عقل و تمكين و ازاحت علت و نصب ادله
و مانند اين كه اينها بتو تعلق ندارد و بر ان قادر نيستى چه اين نوع هدايت تعلق بخداى تعالى دارد
و دعوت تعلق بتو چه اگر خواهى كه اين نوع هدايت كنى آنرا كه دوست ميدارى يعنى خواهى هدايت
او نتوانى ولكن خداى تعالى هدايت ميكند اين نوع را هر كه را ميخواهد كه مايل است بايمان و او داناتر است
بحال راه يافتگان يعنى آنانكه مستعد هدايتند گويند كه اين آيت در شان ابو طالب نزول
يافته و بدين آيت تمسك جسته اند بر عدم ايمان ابو طالب نعوذ بالله و حال آنكه در ظاهر آيت ايشانرا
تمسكى نيست كه تو اين نوع هدايت نتوانى كردن كه اين تعلق بمن دارد و نفرموده كه من هدايت
نداده ام او را و بر تقدير تسليم كه مراد از من احببت ابو طالب باشد اين خود دلالت دارد بر ايمان
او زيرا كه درين كلام اثبات محبت رسول الله است صلى الله عليه وآله ابو طالب را و محبت و موالات او

و مقررست که محبت و موالات کافران روا نیست چنانچه فرموده که لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ پس باید دانست که وی مؤمن بوده باشد تا مخالفت خدای تعالی لازم نیاید رسول را رسول صلی الله علیه و آله فرموده که أَوْثَقُ عُرَى الْإِيمَانِ الْحُبُّ فِي اللَّهِ وَالْبُغْضُ فِي اللَّهِ استوارترین رکنی از ارکان ایمان دوستی است با دوستان خدای تعالی و دشمنی با دشمنان خدای تعالی علیه السلم فرموده که سپاس مر خدای را که نگردانید هیچ کافر را بر مَنْ يَدٌ نعمت وَمِنَّةٌ که تا او را در دل من دوستی نباشد چه دوستی کافران مردم را بدوزخ میکشند پس کدام مسلمان عاقل روا دارد که پیغمبر صلی الله علیه و آله دوستدار کافران باشد که وروده یافته در ایمان ابوطالب از طریق خاصه و عامه زیاده از آنست که احصا توان کرد قدس سره رساله شریفه درین باب تصنیف فرموده و بسیاری از اخبار صحیحه در آنجا درج نموده و بعضی از آن بیت ذکر یافته از ابی جعفر محمد بن علی الباقر علیهما السلام که او از آبا عظام خود علیهم السلم روایت کرده که جبرئیل علیه السلام گفت مر رسول را صلی الله علیه و آله که حرام کرده خدا امی تعالی بر آتش پشتی را که ترا بر داشته و شکمی که ترا کشیده و دو پستانی که ترا شیر داده و کناری که ترا پرورده که آنحضرت را بر داشت عبد الله بن عبد المطلب است که او را کشیده آمنه بنت وهب است که او را شیر داد حلیمه است که او را پرورد ابوطالب بن عبد المطلب است و فاطمه بنت اسد رضوان الله علیهم اجمعین روایت کرده از امیر المؤمنین علیه الصلوة و السلم که آنحضرت فرمود که بخدا سوگند که پدرم و جدم و هاشم و عبد مناف و دیگر اجدادم هرگز بت نپرستیدند و ایشان در نماز روی بکعبه داشتند و متمسک بدین ابراهیم علیه السلم بودند رحمه الله در تفسیر منسوب بدو که ابوحمزه روایت کرده از امام محمد باقر علیه السلم که آنحضرت فرمود که چون حضرت رسول صلی الله علیه و آله بحجة الوداع متوجه شد بر وادی فرود آمد و نزول فرمود و فرشتی گستردند و نشست و دستهای مبارک بسوی آسمان بدعا برداشته گریست گریستنی سخت آنگاه فرمود که ای پروردگار من تو وعده فرموده بمن که پدر و مادر و عم مرا یعنی ابوطالب را عذاب نکنی وعده تو حق است حق سبحانه و تعالی بوی وحی فرستاد که من بجلال خود سوگند خورده ام که هر که شهادت کند که معبودی بسزا جز من نیست و تو بنده و فرستاده منی من او را بهشت برم و الآن و لیکن تو درین کوه داخل شو و ایشان را بخوان پس اگر اجابت کردند ترا پس بهشت من واجب گردید برای ایشان پس آنحضرت رجوع ا در شعب کوه در آمد و فرمود که يَا أَبَتَاهُ وَيَا أُمَّتَاهُ وَيَا عَمَّاهُ و ایشان این ندا شنیده از قبرها بیرون آمده و خاک از سر و روی ایشان میریخت آنحضرت فرمود مرایشان را آیا دانسته

ایمان کردیمی که حق تعالی بمن ارزانی فرموده یعنی نبوت و رسالت ایشان گفتند نشهد ان لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّكَ رَسُولُ اللَّهِ حَقًّا حَقًّا و هر چه از جانب حق تو آمده حق است فرمود که باز گردید بخوابگاه خود و امیر المؤمنین علیه السلم باین بشارت داد وقتی که آنحضرت بمکه فرمود و امیر المؤمنین از یمن آمده بود وفات ابوطالب جمیع کردیران و اقربای خود را وصیت فرمود بنصرت و یاری مخالفان از آن روی بود که او ایمان را مخفی میداشت تا نصرت آنحضرت تواند کرد و الا قریش علم میکردند و از علامات و قرائن دالّه بسیار است بر ایمان وی با وجود نقول مذکوره دلیری بسیار است بچنین کسی را حکم بعدم ایمان وی کردن وَاللَّهُ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ وَإِلَى طَرِيقٍ مُسْتَقِيمٍ که حارث بن عثمان بن نوفل بجناب نبوت مآب آمده گفت ای محمد ما میدانیم که قول تو حق است و سخن تو راست است و آنچه میفرمائی سبب دولت ماست در حیات و وسیله سعادت ما بعد از وفات اما متابعت تو مخالفت تمام عرب است میترسیم که اگر پیروی تو کنیم عرب ما را ازین حرم بیرون کنند و ما را طاقت مقاومت ایشان نباشد و این آیه نازل شد وَقَالُوا إِنْ نَتَّبِعِ الْهُدَى مَعَكَ نُتَخَطَّفْ مِنْ أَرْضِنَا أَوَلَمْ نُمَكِّنْ لَهُمْ حَرَمًا آمِنًا يُجْبَى إِلَيْهِ ثَمَرَاتُ كُلِّ شَيْءٍ رِزْقًا مِنْ لَدُنَّا وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ و گفتند بعضی از کفار که اگر پیروی کنیم طریق رشاد را با تو یعنی ایمان آریم بتو ربوده شویم از زمین یعنی عرب ما را ازین دیار بربایند و بیرون کنند آیا ما جای نداده ایم مر ایشان را حرمی با امنی که کسی را بر ایشان دست ندارد و کشیده میشود و جمع کرده میگردد بسوی این حرم میوهای هر چیزی یعنی منافع از هر نوعی و غرایب از هر جهتی بدانجا آورده و روزی داده ایم ایشان را درین وادی غیر ذی ذرع روزی دادنی از نزدیک ما نست غیری پس چون با وجود پرستش بتان ایمن و مطمئن و مرفه میداریم اگر ایمان آرند چگونه ایشان را از تخوف و تخطف در امان نداریم و لیکن بیشتر ایشان نمیدانند این که او را ور نمی یابند وَكَمْ أَهْلَكْنَا مِنْ قَرْيَةٍ بَطِرَتْ مَعِيشَتَهَا فَتِلْكَ مَسَاكِنُهُمْ لَمْ تُسْكَنْ مِنْ بَعْدِهِمْ إِلَّا قَلِيلًا وَكُنَّا نَحْنُ الْوَارِثِينَ و بسکه هلاک کردیم از اهل دیهی که بناز و نازکانی که داشتند در زندگانی خود یعنی بوقت نعمت طاغی و یاغی شدند چنانچه اهل که و ما آن طاغیان را هلاک کردیم پس آنست مسکنهای ایشان خالی و خراب نشسته در آن از پس هلاک ایشان مگر اندکی از زمان که رهگذریان بعضی از روزی آنجا باشند و بروند و باز خالی گذارند و هستیم ما وارث آن مساکن بعد از اهالی آن یعنی باقیم بعد از فنای همه وَمَا كَانَ رَبُّكَ مُهْلِكَ الْقُرَى حَتَّى يَبْعَثَ فِي أُمِّهَا رَسُولًا يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِنَا وَمَا كُنَّا مُهْلِكِي الْقُرَى إِلَّا وَأَهْلُهَا ظَالِمُونَ و نیست پروردگار تو هلاک کننده دیهها یعنی اهالی آن تا وقتی که برانگیزد در معظم آن دیار و اصل آن بلاد چه اهل سواد اعظم زیرکتر و با فهم تر باشند لاجرم آنجا برانگیزد فرستاده که بحکم الهی بخواند بر ایشان آیتهای ما را برای الزام

حجت و قطع معذرت و نیستم هلاک کننده یعنی خراب زننده دیهها را بعقوبت مگر با آن ستمکاران
باشند بتکذیب رسل و انکار حق وَمَا أُوتِيتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَمَتَاعُ الْحَيَوةِ الدُّنْيَا وَزِينَتُهَا وَمَا
عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ وَأَبْقَىٰ أَفَلَا تَعْقِلُونَ و آنچه داده شده اید شما از چیزی که آن اسباب دنیوی
باشد پس آن متمتعی است و برخورداری در زندگانی اینجهان و آرایش این سرای که در مدت حیات
بی اعتبار بدان مباهات و افتخار کنید و آنچه نزدیک خداست از ثواب آنجهانی و نعمتهای جاودانی بهتر
فی نفس الامر چه لذت آن خالص است از کدورات محنت و مشقت و پاینده تر آیا در نمی یابید و فهم
نمیکنید که بدل میکنید باقی را بفانی و آجل را بعاجل و مرغوب را بمعیوب   که امیر المؤمنین و حمزه
علیهما السلام با ابوجهل لعین معارضه بسیار کردند در باب دین این آیت آمد که أَفَمَنْ وَعَدْنَاهُ
وَعْدًا حَسَنًا فَهُوَ لَاقِيهِ كَمَنْ مَتَّعْنَاهُ مَتَاعَ الْحَيَوةِ الدُّنْيَا ثُمَّ هُوَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ
مِنَ الْمُحْضَرِينَ آیا کسی که وعده کرده ایم او را بجنت در آخرت و نصرت در دنیا وعده نیکو
که دران خلاف متصور نیست پس آن کس دریابنده آن موعود است بیشبهه یعنی امیر المؤمنین و حمزه
علیهما السلام چنین کس باشد یعنی نباشد مانند کسی که برخورداری دادیم او را از متاع زندگانی
دنیا که محبتش آمیخته محنت است و دوستیش مؤدی کلفت و مالش در صدد زوال و جاهش در معرض
انتقال پس آن کس روز رستخیز از حاضر کرده شدگان باشد برای عذاب یا حساب مراد ازین کس
ابوجهل است لعنه الله   گویند این معارضه میان عمار یاسر و ولید بن مغیره لعنه الله بوده
وَيَوْمَ يُنَادِيهِمْ فَيَقُولُ أَيْنَ شُرَكَائِيَ الَّذِينَ كُنْتُمْ تَزْعُمُونَ و یاد کن روز را
که بخواند خدای تعالی کافران را پس گوید کجااند شریکان من آنانکه بودید که گمان میکردید که شریک
منند قَالَ الَّذِينَ حَقَّ عَلَيْهِمُ الْقَوْلُ رَبَّنَا هَٰؤُلَاءِ الَّذِينَ أَغْوَيْنَا أَغْوَيْنَاهُمْ كَمَا
غَوَيْنَا تَبَرَّأْنَا إِلَيْكَ مَا كَانُوا إِيَّانَا يَعْبُدُونَ گویند آنانکه واجب شد بر ایشان حکم
خدای تعالی یعنی آیات وعید یا کلمه عذاب که لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ است و آنان رؤسای ضلالت
دلوان که گویند ای آفریدگار ما این گروه یعنی ضعفا و اتباع آنانند که گمراه کردیم ایشان را
خواندیم ما اجابت کردند گمراه کردیم ایشان را همچنانکه خود گمراه بودیم اکنون بیزاری کردیم بسوی تو
و از آنچه ایشان اختیار کرده اند از کفر نبودند ایشان که فی الواقع ما را پرستند بلکه ایشان پرستش هوای
نفس خود میکردند وَقِيلَ ادْعُوا شُرَكَاءَكُمْ فَدَعَوْهُمْ فَلَمْ يَسْتَجِيبُوا لَهُمْ وَرَأَوُا الْعَذَابَ
لَوْ أَنَّهُمْ كَانُوا يَهْتَدُونَ و گویند کافران را که بخوانید انبازان خود را   آنانرا که شریک
میساختید آن تا ایشان تا عذاب از شما دفع کنند پس بخوانند ایشان را بامید یاری و مددکاری پس
اجابت نکنند مر ایشان را بجهت عجز از اجابت و نصرت و ببینند عذاب را تابعان و متبوعان و تمنی

برند که کاشکی ایشان بودندی که راه یافتندی بحجتی که عذاب از خود دفع کردندی یا راه یافتندی
بحق از عذاب ایمن شدندی وَيَوْمَ يُنَادِيهِمْ فَيَقُولُ مَاذَا أَجَبْتُمُ الْمُرْسَلِينَ و یاد
آر روزی را که ندا کند حق سبحانه و تعالی اهل تکذیب را پس گوید چه جواب دادید فرستادگان را
چون شما را دعوت کردند بحق فَعَمِيَتْ عَلَيْهِمُ الْأَنْبَاءُ يَوْمَئِذٍ فَهُمْ لَا يَتَسَاءَلُونَ
پس پوشیده شود بر ایشان خبرها یعنی آنچه با پیغمبران گفته باشند فراموش کنند حجتها را
از دهشت و ندانند که چگویند پس ایشان نپرسند از یکدیگر که چه جواب گوییم بجهت آنکه سائل و مسئول
همه فرومانده باشند یا از غایت دهشت و حیرت پروای پرسش نکنند فَأَمَّا مَنْ تَابَ وَ
آمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَعَسَىٰ أَنْ يَكُونَ مِنَ الْمُفْلِحِينَ پس اما آنکه توبه کند از شرک
و بگرود بخدا و رسول و بکند عمل شایسته پس شاید بلکه باید که باشد از رستگاران و بوقت جواب
از سؤال فرو نماند و رستگاری یابد باجابت حضرت رسالت پناهی و آل هدایت انتباهی صلوات الله
علیهم رسیده است   که بزرگان صنادید عرب طعن میزدند که خدای تعالی چرا محمد را از
نبوت اختیار کرده بایستی که چنین منصب عالی را بزرگی از اهل مکه و طایف رسیدی نه یتیمی از مکه مثل
ولید بن مغیره و از طایف عروه ثقفی حق سبحانه و تعالی در جواب ایشان فرمود که وَرَبُّكَ يَخْلُقُ
مَا يَشَاءُ وَيَخْتَارُ مَا كَانَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ سُبْحَانَ اللَّهِ وَتَعَالَىٰ عَمَّا يُشْرِكُونَ
و پروردگار تو می آفریند آنچه میخواهد و برمیگزیند هر کرا میخواهد برای رسالت و امامت چنانچه حضرت محمد را صلی الله
علیه و آله برگزید برای رسالت و ائمه معصومین را علیهم السلام برای امامت   رحمه الله مفسر باید که اختیار
امام از جانب حق تعالی می باشد نه آنکه بآرزوی نفس خود اختیار کنند امام را زیرا که او دانا است باستحقاق
هر کس بهر چیز را و زمام اختیار در قبضه اقتدار قادر مختار است هر کرا که استحقاق دارد برگزیند و هر کرا نه
رد کند   گویند قریش بود که در رسالت میگفتند لَوْلَا نُزِّلَ هَٰذَا الْقُرْآنُ عَلَىٰ رَجُلٍ مِنَ
الْقَرْيَتَيْنِ عَظِيمٍ که مذکور شد که ولید بن مغیره و عروه ثقفی و امثال ایشان می باید نه محمد رسول الله صلی الله
علیه و آله و بعد از آن حضرت یعنی دیگر ایشان که دعوی اسلام میکردند میگفتند نصب امام باختیار ماست
نه باختیار حق تا امیر المؤمنین علیه الصلوة و السلام که مِن قِبَلِ اللَّه منصوب بود قبول کردند و غیر او را نصب
کردند و آن همه فساد روی نمود تا منجر شد آن فتنه و مفسده بقتل ذریت طاهره رسول الله صلی الله علیه و آله
اجمعین باکی مر خدایراست از آنکه کسی را بالای اختیار او اختیاری باشد و برتر است خدای تعالی از آنچه
شرک می آرند بت پرستان و کار خدایی بر خود می بندند معاندان وَرَبُّكَ يَعْلَمُ مَا تُكِنُّ
صُدُورُهُمْ وَمَا يُعْلِنُونَ و آفریدگار تو میداند آنچه می پوشند سینهای ایشان   آنچه نهان
میدارند از عداوت پیغمبر و گزید اهل بیت صلوات الله علیهم اجمعین و میداند آنچه آشکارا میسازند

طعن در نبوت و امت تکذیب قرآن وهو الله لا اله الا هو له الحمد فی الاولی والآخرة
وله الحکم والیه ترجعون و اوست خدای مستحق پرستش هیچ معبودی نیست جز او و مر او راست
ستایش درین سرای و در آن سرای چه مولی النعم دنیوی و اخروی اوست و مر او راست کارگذاری و به وی
گردیده خواهید شد و در روز نشور قل ارأیتم ان جعل الله علیکم اللیل سرمدا الی یوم
القیمة من اله غیر الله یأتیکم بضیاء افلا تسمعون بگو ای محمد چون می بینید اگر گرداند
خدای تعالی بر شما شب پاینده تا روز رستخیز بانکه آفتاب را در تحت الارض مدار دهد یا بر حوالی افق غارب حرکت
دهد کیست خدای بجز خدای بحق که از روی قدرت بیارد برای شما روشنی یعنی روز روشن که دران بطلب
معاش اشتغال نمایید آیا نمی شنوید موعظه را بگوش تدبر و اعتبار قل ارأیتم ان جعل الله علیکم
النهار سرمدا الی یوم القیمة من اله غیر الله یأتیکم بلیل تسکنون فیه افلا
تبصرون بگو چون می بینید اگر سازد خدای تعالی بر شما روز را باقی و پاینده تا روز قیامت بانکه آفتاب
بر وسط السماء مدار دهد یا بر مدار فوق الارض حرکت دهد کیست خدای بجز الله که از راه رحمت بیارد برای
شما شبی که آرام گیرید درو و از متاعب اشتغال و اعمال استراحت کنند آیا نمی بینید آثار قدرت او را بدیده
تفکر و استبصار ومن رحمته جعل لکم اللیل والنهار لتسکنوا فیه ولتبتغوا
من فضله ولعلکم تشکرون و از بخشایش خود بیافرید برای شما شب و روز تا آرام
گیرید در شب و تا بجویید در روز از روزی خدای تعالی که بفضل خود مقرر کرده و شاید که شما سپاس
داری خدا را بر نعمت روز و شب ویوم ینادیهم فیقول این شرکاءی الذین کنتم
تزعمون و یاد کن روزی را که ندا کند خدای تعالی بت پرستان را   این ندا تقریع بعد از تقریع است پس
گوید کجایند انبازان من آنان که بودید که گمان می بردید که شریک منند و دروغ میگفتند ونزعنا من
کل امة شهیدا فقلنا هاتوا برهانکم فعلموا ان الحق لله وضل عنهم
ما کانوا یفترون و بیرون آریم از هر گروهی گواهی بر گفتار و کردار ایشان یعنی پیغمبران
ایشان را گواهی طلبیم پس گوییم مر امتان را که بیارید حجتی که دارید بر شرک و تکذیب پس بدانند
آنهنگام که راستی با عبادت یا توحید مر خدا راست و گم گردد از ایشان آنچه بودند که می گفتند از
سخنان باطل یا امید شفاعت که بتان میداشتند ان قارون کان من قوم موسی
فبغی علیهم واتیناه من الکنوز ما ان مفاتحه لتنوء بالعصبة اولی القوة
اذ قال له قومه لا تفرح ان الله لا یحب الفرحین بدرستی که قارون بود از قوم موسی
گویند که عم موسی بوده   وی خواهرزاده موسی بوده   آنست که پسر عم موسی
بوده چه پدر قارون یصهر بن قاهث است و پدر موسی عمران بن قاهث است از اولاد

بن یعقوب علیه السلام و قارون را از غایت خوبی صورت و زیبائی طلعت منور خواندندی و در قرائت توریة
اقرء بنی اسرائیل بود و یکی از سبعین مختار او بود و در زمان فقر و احتیاج مردی متواضع و متخلق بود
همین که توانگری بوی رو نهاد حالتش متغیر گشت پس ستم کرد و افزونی جست بر قوم موسی و خواست
که همه در تحت تصرف و حکم وی باشند و دادیم او را از گنجها   مالهای گرد کرده آنچه کلیدهای آن
برداشتن آن کلیدها هر آینه گرانی میکرد گروه مردمان خداوندان توانایی   جماعتی باشند از ده تا چهل
گفته که انجام را چهل تن اند که کلیدهای گنوز وی میکشیدند   مذکور است که شصت استر مفاتح خزائن
میکشیدند هر خزینه را مفتاحی بود و هیچ مفتاحی از اصبعی زیاده نبودی و از پوست حیوانات ساخته
بودند تا سبک باشد   گفته که مراد از مفاتح اوعیه مال است و آن چهار صد هزار بود و چهل هزار انبار بود
پر از زر و نقره یاد کن چون گفتند مر قارون را گروه او   مومنان از ایشان بطریق نصیحت گفتند ای قارون
شادی مکن بمال دنیا بدرستی که خدای تعالی دوست نمیدارد فرح کنندگان را بدنیا که مغضوبه حق است
پس آنرا دوست نباید داشت و نظر التفات بدو نباید گماشت چنانچه جناب الهی بنبی صلوات الله علیه
خطاب فرموده بوی که یا دنیا یا دنیا الیک عنی أبی تعرضت ام الی تشوقت هیهات هیهات
لا حان حینک غری غیری لا حاجة لی فیک قد طلقتک ثلثا لا رجعة فیها فعیشک
قصیر وخطرک یسیر وأملک حقیر آه آه من قلة الزاد وبعد السفر ووحشة الطریق
وعظیم المورد ای دنیای دنی آیا بمن تعرض تو یا بسوی من تشوق تو جه دور است چه
دور است که صورت نخواهد بست هنگام وقت تو فریب ده مرا کسی غیر تو فریب تو نشوم حاجتی
نیست در تو از هیچ باب سه طلاق داده ام ترا که رجوع در وی ممکن نیست پس عمر تو کوتاه است و قدر
اندک است و امل آرزوی تو حقیر و خرد است آه آه از کمی توشه و دوری سفر و وحشت راه پر خطر و مورد
مشقت از ترک این متاع کار رستم مردی است نه دونان روبه صفتان وابتغ فیما آتیک الله الدار
الآخرة ولا تنس نصیبک من الدنیا واحسن کما احسن الله الیک ولا تبغ الفساد
فی الارض ان الله لا یحب المفسدین وطلب کن   کلام ناصحانست که قارون گفتند
بجوی و بدست آر در آنچه عطا کرده است ترا خدای تعالی سرای دیگر را   صرف کن اموال خود در راه
خدای تعالی و وسیله ساز آنرا در حصول ثواب آنجهانی   بدنیا توانی که عقبی خری بخر جان من ورنه
حسرت خوری و فراموش مکن بهره خود را از مال دنیا   آنچه ترا کفاف باشد بردار که زیاده
وبال است یا آن مقدار که در ثمن آن آخرت را بدست آری یا آنکه نصیب تو در وقت رفتن ازینجهان
کفنی خواهد بود و بس پس ازان بیندیش بمال و منال غره مشو و نیکوئی نمای با بندگان خدای تعالی
همچنانکه نیکوئی کرده است خدای تعالی و نعمت فرستاده بسوی تو   با خلق کرم کن که خدا با تو کرم

کرد ومحوی تباه کاری بر پیدا کردن وگمراه نمودن در زمین بدرستی که خدای تعالی دوست نمیدارد
فسادکنندگان را که بدنیا تفاخر کنند وتعظم ورزند قال انما اوتیته علی علم عندی اولم یعلم
ان الله قد اهلک من قبله من القرون من هو اشد منه قوة واکثر جمعا
ولا یسئل عن ذنوبهم المجرمون گفت قارون در جواب ایشان جز این نیست که داده شده ام
این مال را بسبب دانشی که نزد منست که علم توریتست این مال که مرا داده اند باستحقاق
داده اند من اعلم بنی اسرائیلم یا علم تجارت ودهقنت وسایر مکاسب دانا بود گنجهای یوسف صدیق
علیه السلام وآنرا برداشته مراد علم کیمیاست که موسی علیه السلام بخواهر خود آموخته بود
واو قارون را تعلیم داده یا آنکه نزد قارون دانست ودر توریة خوانده بود واز مورخان شنیده بود
آیا ندانست که خدای تعالی هلاک کرده است پیش از قارون از اهل روزگارها که او مستحق بوده از قارون
از روی توانایی وبیشتر از روی جمیع مال سخن آنست که چرا قارون بشدت وطغیان وکثرت
مال مغرور گردد وبا وجود آنکه میداند که از وی قوی تر وغنی تر را هلاک کرده ام مثل نمرود که جمله
روی زمین را متصرف بود وشداد وغیر ایشان پس آن علم با تغافل نکرد واو را فایده نداد وسبب وبال
وهلاک شد علم چندانکه بیشتر خوانی چون عمل در تو نیست نادانی پس از روی تهدید میفرماید وپرسیده
نخواهد شد از گناه گناهکاران یعنی مشرکان ومعاندان چه آثار سیمای ایشان خواهند شناخت
یعرف المجرمون بسیماهم پس ایشان را سؤال استعلام نخواهد بود چه حق تعالی مطلع است
بر ایشان یا سؤال معاتبه نباشد زیرا که بی حساب بدوزخ خواهند رفت فخرج علی قومه فی زینته
قال الذین یریدون الحیوة الدنیا یا لیت لنا مثل ما اوتی قارون انه لذو حظ عظیم
پس بیرون آمد قارون روز شنبه بر قوم خود در آرایش خود بر استری سفید که زین زرین داشت
وجامه ارغوانی پوشیده وچهار هزار کس باین صفت با وی سوار شده آورده
که بود هزار تن که همه جامه معصفر داشتند با وی برنشسته ومردم پیش از آن رنگ معصفر ندیده
بودند آورده که هزار جاریه با وی بودند با استران سفید با زین زرین وجامه ارغوانی
وموزهای سفید چون قارون بدین کوکبه ودبدبه در آمد میان قوم گفتند آنانکه میخواستند زندگانی
دنیا را وبدان راغب بودند ای کاشکی ما را بودی مثل آنچه داده اند قارون را بدرستی که او خداوند
بهره بزرگست از دنیا وقال الذین اوتوا العلم ویلکم ثواب الله خیر لمن امن وعمل
صالحا ولا یلقیها الا الصابرون وگفتند آنانکه داده بودند ایشان را علم باحوال آخرت یا دانایان
بودند ببرکت قناعت وعزت توکل ومصابرت چون یوشع واصحاب او وای برشما ای دنیا
دوستان ثواب خدای تعالی در آخرت بهترست از لهاء دنیا مر کسی که بگرود بخدای تعالی

وبعزت او وکنند کارهای شایسته وتوفیق نخواهند کرد وبیش ازین نخواهند برد این کلمه را که علما گفته اند یعنی
در دل وزبان نخواهند راه داد وگویند کنندگان بر طاعت یا از معصیت شکیبا باشند توفیق
دهند مباشرت اعمال صالحه که صابرانرا اهل میراث زهد وعلم بر ترند صابران از اوج گردون
کمند زند هر که کار دهد تخم صبر اندر جهان بدرود محصول عیشی در جهان که چون موسی علیه السلام دریا
قطع کرد فرعون وقومش هلاک شدند موسی با سبط ولایت مذبح وقربان بهرون علیه السلام داد وهر کرا
قربانی خدمتی وچندی تمام بود چنانچه روزی موسی گفت که تو رسالت بردی ومذبح بهرون رسید
ومن بی منصبی چند صبر کنم موسی علیه السلام فرمود که این در دست من نیست تعلق بحق سبحانه وتعالی
دارد آنرا که خواهد دهد قارون گفت من از تو باور ندارم تا آیتی بمن ننمایی موسی علیه السلام فرمود تا
رؤسای بنی اسرائیل جمع کرد وگفت هر یک عصای خود را در عبادتخانه بنهید ویک شب
بگذارید وقارون نیز گذاشت خواست تا در شب قارون بدیشان ننماید چه او نیز عصای خود برده بود
روز دیگر که رفتند بعبادتخانه دیدند که عصاها تمام بحالت خود است مگر عصای هرون علیه السلام که سبز
شده وبادام بار آورده قارون که این دید گفت این هم از آن سحرهاست که میکنی رخوت واز
پیش موسی بیرون آمد دایم در پی ایذای موسی بود تا وقتی که حکم زکوة نازل شد وباو گفتند با ربع
مال می بایست داد موسی بفرمان الهی با وی صلح کرد که از هزار دینار یک دینار زکوة دهد قارون حساب
کرد مبلغ عظیمی بر آمد بخل وحسد سر راه بر وی گرفت جمعی از بنی اسرائیل را طلب کرد وگفت هرچه موسی گفت
فرمان بردید این زمان میخواهد که مالها از شما بستاند گفتند تو مهتری ما هرچه میفرمایی گفت میخواهم که او را
درمیان قوم رسوا کنم تا دیگر کسی سخن وی نشنود پس زن فاحشه را که در آن می آرد که نام او سیرا
بود طلبیده ودو همیان زر داد ومقرر کرد که فردا در محضر خاص وعام اقرار کند که موسی با وی زنا کرده
نعوذ بالله روز دیگر که موسی علیه السلام در اثنای اوامر ونواهی میفرمود که هر که دزدی کند دستش ببرم
وهر که زنا کند اگر غیر محصن است تازیانه زنیم ومحصن را سنگسار کنیم قارون برخواست که اگرچه تو باشی گفت
اگرچه من باشم قارون گفت بنی اسرائیل گمان می برند که تو با فلانه زن زنا کرده موسی علیه السلام فرمود
معاذ الله او را حاضر کنید سیرا را بمجلس آوردند موسی گفت ای زن ترا سوگند میدهم بخدایی که دریا را شکافت
وتوریت فرو فرستاد که راست بگوی زن از هیبت الهی دریافت گفت یا کلیم الله قارون دو خریطه زر
بمن داده تا درباره تو افترا کنم ومن با وجود گناهکاری ها وبدکاریهای خود چگونه پسندم که بر تو تهمت
گویم اینک آن دو همیان بمهر قارون با مهرقت بنی اسرائیل مهر قارون دیدند مکر وبهتان وی بر همه روشن
شد موسی علیه السلام روی بخاک نهاده از قارون شکایت کرد خطاب عزت رسید که زمین را
در فرمان تو کردیم بفرمای هرچه میخواهی موسی گفت ای قوم من بقارون مبعوثم چنانچه بفرعون بودم

هر که با قارون است گوی بر جای قرار گیرد و هر که با منست گو بر کناره رود که قوم بنی اسرائیل از آن مجلس گریختند الا
دو تن که با قارون ماندند موسی علیه السلام با زمین خطاب کرد که بگیر ایشان را زمین پایهای ایشان را
تا کعبین فرو برد و ایشان آغاز تضرع کردند و امان طلبیدند بجای نرسید و موسی از غضب گرم شده بود گفت بگیر
تا زانو و میان و گردن فرو رفتند بزمین و زاری و استغاثه ایشان در دل موسی اثر نکرد تا زمین
ایشان را تمامی فرو برد هست که حضرت عزت عز شانه با موسی علیه السلام خطاب کرد
که هفتاد بار قارون و یاران او خطاب کردند بفریاد ایشان نرسیدی و رحم نکردی بعزت جلال من که
اگر یکبار مرا بخواندندی اجابت میکردم بعد از خسف قارون سفیهای بنی اسرائیل با یکدیگر
گفتند که موسی دعا کرد تا قارون بزمین فرو رود و کنوز و امتعه او را تصرف نماید موسی علیه السلام در
خواست تا حق سبحانه سرا و گنج خانهای او را نیز زمین برد چنانچه فرمود فَخَسَفْنَا بِهِ وَبِدَارِهِ
الْأَرْضَ فَمَا كَانَ لَهُ مِنْ فِئَةٍ يَنْصُرُونَهُ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَمَا كَانَ مِنَ الْمُنْتَصِرِينَ پس فرو
بردیم قارون و سرای او را زمین آورده که هر روز قارون مطعون بمقدار قامت خود با خانه
و مال زمین فرو میرود تا نفخ صور با رض سفلی خواهند رسید پس نبود مر قارون را هیچ گروهی از یاران
که در آن وقت یاری کردندی بجز خدای تعالی و نبود از منع کنندگان عذاب از خود یعنی کسی عذاب از وی
باز نداشت و نه خود توانست از دست وَأَصْبَحَ الَّذِينَ تَمَنَّوْا مَكَانَهُ بِالْأَمْسِ يَقُولُونَ وَيْكَأَنَّ اللَّهَ
يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَيَقْدِرُ لَوْلَا أَنْ مَنَّ اللَّهُ عَلَيْنَا لَخَسَفَ بِنَا وَيْكَأَنَّهُ
لَا يُفْلِحُ الْكَافِرُونَ و بامداد کردند آنانکه آرزو می بردند منزلت و جاه او را دیروز آرزو
برندگان گفتند بعد از خسف وی بندگان بصلاح میگفتند هر یک با دیگری ویکان نزد بعضی این کلمه مرکبست
از وی که از برای تعجب و کان از برای تشبیه است یعنی چه مانند کرده شده کار را که در مذهب کوفیین
که با آن مانند چنین و چنین باشد بمعنی ویلک باشد و اعلم مضمر است یعنی وای بر تو بدان بدرستی
که خدای تعالی گشاده میگرداند روزی را برای هر که میخواهد از بندگان خود نه بکرامتی که مقتضی بسط بود یعنی آن
دلیل نیست بر کرامت وی نزدیک خدای تعالی و تنگ میسازد از هر که میخواهد نه بذلتی که تقاضای قبض
کند آن دلالت میکند بر مهانت و حقارت وی اگر نه آن بودی که خدای تعالی منت نهادی بر ما
و باز داشتی از دنیا آنچه تمنای او بود هر آینه ما را بزمین فرو بردی از طبری نقل میکند که مجموع
ویکان بمعنی الم تعلم و الم تر است یعنی نمیدانی و نمی بینی با آنکه رستگاری نمی یابند از عذاب کردگان
یا کافر نعمتان یا تکذیب کنندگان تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا
فِي الْأَرْضِ وَلَا فَسَادًا وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ آن سرای دیگر که شنیده و وصف آن را دانسته است
ساخته ایم آنرا برای آنکه ایشان نمیخواهند برتری و تکبر در زمین یا اهل آن و نه تباهکاری و ستم

بر مردمان چنانچه قارون خواست و ظلمه آل محمد صلی الله علیه و آله علیهم السلم روایت که هر که
خواهد تا دوال نعلین او بهتر باشد از دوال نعلین صاحبش درین آیت داخل است عیاض ابن
خواندی گفتی همه آرزوها باطل گشت و سرانجام نیکو مر پرهیزکاران راست گوید که سرای رضا مر جماعتی
راست از ارواح مقدسه یعنی پاک شده از آلودگی صفات نفسانیه که در زمین نه بترتیب طالب علو باشند
نه چون نفوس فراعنه و جبابره و مخالفان امیر المومنین نیز از آن جمله اند چنانچه آنحضرت در باره ایشان گفته
بر وجهی که نهج البلاغه ورود یافته که کانهم لم یسمعوا الله سبحانه تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ
تا آخر گویا نشنوده اند ایشان این قول الهی را و تتمه از پیش مذکور شد و فساد نجویند یعنی نظر را از غیر حق بردارند
بهیچکس و بهیچ چیز ننمایند و عالم ملک و ملکوت را بتصرف ملک الملک بازگذارند تا ملکیت و مالکیت بر نفی
که در کون و مکان خواهد کند و ایشان زاهدان زبان اعتراض نبود و هر که مستحق آن باشد و بدانکه بعضی صحابه
بی امر در آن تصرف ننماید که این موجب سطوت وی و مردودیت و رود یافته که اهتمام تمام
در عمل کردن بتقوی اندک او بسیار است و پذیرفته و چگونه چنین نباشد که حق تعالی فرموده که إِنَّمَا
يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ و بلاشک تقوی مد از قبول عمل است و آن عمل است بطاعت و ترک معصیت
و آن عمده کافیه است در قطع طریق بسوی جنت و او ممدوح هر لسانست و مشرف هر انسان و مشحونست
بمدح او قرآن و شرف او همان کافیست که وصیت فرموده بوی ایشان که وَلَقَدْ وَصَّيْنَا الَّذِينَ أُوتُوا
الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَإِيَّاكُمْ أَنِ اتَّقُوا اللَّهَ پس اگر در عالم خصلتی از وی اصلح بود از برای
بندگان و اجمع از برای خیر و اعظم در قدر حضرت معبود ازان وصیت میفرمود و خاتمت کارها آن میبود
مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ خَيْرٌ مِنْهَا وَمَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَلَا يُجْزَى الَّذِينَ عَمِلُوا السَّيِّئَاتِ إِلَّا
مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ هر که بیارد خصلتی نیکو یا معرفتی بتوحید ربانی یا طاعتی باخلاص یا دوستی اهل بیت
علیهم السلام چنانچه ایشان فرموده اند که الحسنة مودتنا پس مر او راست نیکویی از آن خصلتها یا طاعت
یا معرفت یا محبت یا هر که بیارد نیکی در دنیا او را باشد از آن بهتری در آخرت و هر که بیارد بدی چون
شرک و تکذیب و مخالفت پس جزا داده نشوند آنانکه کردند بدیها را مگر مثل آن چیزی که بودند در دنیا
که عمل میکردند ظاهر آیت دلیل است بر آنکه ثواب حسنه بهتر ازان خواهد بود و پاداش سیئه مثل آن بود و
مظهر در موضع مضمر جهت تقبیح حال ایشان است بتکرار اسناد سیئه بدیشان و فایده ها تصویر است زجرا
عقلا است از ارتکاب سیئات هر چه در شرع و عقل بد باشد نکنند هر که با خرد باشد گر
حضرت رسالت صلی الله علیه و آله در زمان هجرت بجحفه رسید شوق حرم کعبه و آرزوی مولد در باطن
مبارکش ظاهر گشت جبرئیل علیه السلام بدین آیت فرود آمد إِنَّ الَّذِي فَرَضَ عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لَرَادُّكَ
إِلَى مَعَادٍ قُلْ رَبِّي أَعْلَمُ مَنْ جَاءَ بِالْهُدَى وَمَنْ هُوَ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ بدرستی آنکه فرض

کرده است بر تو تبلیغ قرآن را و عمل با وامر و نواهی آن هر آینه باز گردننده است ترا بجای بازگشت یعنی مکه
این وعده وفتح مکه بوده و نزد ابو صالح معاد جنت است بگوی ای محمد پرورد کار من دانا ترست کسی
که آورد راه راست یا توحید یا قرآن یا طریق اهل البیت علیهم السلام یا خاتمه آنچه موجب بهشت شود
و آن آرنده منم و با کسی که او در گمراهی هویداست چون منکران کسی و اهل بیت یعنی حق سبحانه و تعالی
داناترست بحقیقت ما و بطلان منکران و دشمنان ما رحمه الله مذکورست که از محمد بن علی
علیهما السلام پرسیدند از جابر رضوان الله علیه فرمود که رحمت کند خدای تعالی جابر را دانش او بکمال بود
که دانسته بود تاویل این آیت که مراد از رجعت است چنانچه مکرر مذکور شد وَمَا كُنْتَ تَرْجُوا
أَنْ يُلْقَىٰ إِلَيْكَ الْكِتَابُ إِلَّا رَحْمَةً مِنْ رَبِّكَ فَلَا تَكُونَنَّ ظَهِيرًا لِلْكَافِرِينَ و نبودی
تو که امید داشتی که فرستاده شود بتو قرآن و ترا مبعوث گردانند بر کافه مردمان پس ما نفرستادیم
بتو کتاب را و ترا پیغمبر نکردانیدیم مگر بجهت بخشایش از پروردگار تو پس مباش هم پشت و یار مر کافران را
یعنی مدارا مکن با ایشان نه آنکه آنحضرت یاری کرده است زیرا که هر چند نهی درست است از فعلی که هرگز منهی آن
فعل نکرده باشد اگرچه خطاب آن حضرتست ولیکن مراد امتست چنانچه درین آیه و آیه بعد از ین
نیز چنین است که وَلَا يَصُدُّنَّكَ عَنْ آيَاتِ اللَّهِ بَعْدَ إِذْ أُنْزِلَتْ إِلَيْكَ وَادْعُ إِلَىٰ رَبِّكَ وَلَا
تَكُونَنَّ مِنَ الْمُشْرِكِينَ و باید که کافران باز ندارند ترا از خواندن آیتهای خدای تعالی
و عمل کردن بدان پس از آنکه فرو د آمده است بتو و بخوان خلق را بسوی عبادت پروردگار خود
و مباش از گروه شرک آرندگان وَلَا تَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَٰهًا آخَرَ لَا إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ
إِلَّا وَجْهَهُ لَهُ الْحُكْمُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ و مخوان با خدای بحق خدای دیگر را زیرا که نیست
هیچ خدای سزاوار خواندن مگر او خطاب آنحضرت قطع طمع مشرکانست از موافقت وی با ایشان
همه چیزی فانیست مگر ذات خدای تعالی یا همه عملها باطل است مگر آنکه بآن وجه الله طلبند مراورست فرمان
و بسوی او بازگشته خواهید شد برای مکافات محققان آنست که چون موجود حقیقی
نیست الا که حق سبحانه و تعالی پس سوای او فانی باشد از روی حقیقت
نقل میکنند از صادق علیه السلام که آنحضرت فرمود که همه چیزها از کونات در معرض فناست مگر دین
او یعنی طاعتی که برای او کرده باشند چنانچه گذشت روایت کنند که چون قیامت قائم
گردد اعمال خلایق را عرض کنند خطاب رب الارباب در رسد که آنچه مرا است و برای من کرده اند
جدا کنید و آنچه مانده باشد بفرمایید تا در دوزخ افکنند گوید الا وجه ای که سلطنت و ملک
ناچیز شود و ملک و سلطنت او باقی ماند حکم اوراست و مجلس حکم رسد اگر عقلی است عقل را در
در عقول اگر شرعیست با زال اوست بر رسول مرجع خلقان و معاد ایشان با دست جزا دادن

هر کس آنچه کرده باشد بوی رساند و بقدر طاعت و معصیت راحت رحمت و کاس عقوبت بوی
چشاند روایت است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرموده که هر که سوره قصص
بخواند نماند فرشته الا که بر صدق وی گواهی دهد در روز قیامت که الیته او صادق است سوره

حزب

العنکبوت و هی تسع و ستون آیة بسم الله الرحمن الرحيم

الم أَحَسِبَ النَّاسُ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ مقطعه جهت
تعجیز خلق است آورده اند که کسی بحقایق این کتاب راه نیست و عقل هیچ کامل از کنه معرفت این کلام آگاه نه
و در حروف اول این سوره گفته اند الف اشارتست باسم الله و لام بلطیف و میم بمجید یعنی خداوند که منم روی الطاف
من آرم لطیف منم اخلاص و عبادت فرو گذارد مجید منم بزرگی دیگران السلام مدار آیا پندارند مردمان آنکه فرو
گذاشته شوند باینکه گویند ایمان آوردیم یعنی می پندارند که بمجرد قول آمنا دست از ایشان باز دارند و حال
آنکه ایشان آزموده نشوند باوامر و نواهی مبتلا گردند در نفس و مال با امتحان نکنند ایشان را بهجرت و جهاد و امثال
آن از ترک شهوات و وظایف طاعات تا متمیز گردد مخلص از منافق و ثابت در دین از مضطرب در وی
گردن بر آن یابند اعلی درجات این آیه در شان جمعی مسلمانانست که در مکه بودند و ایشان را بهجرت
از دیار و یار و دار فرار دشوار بود و مهاجران از مدینه بدیشان پیغام میدادند که اسلام شما دام که در جوار کفار
باشید تمام نیست بعضی رغبت بهجرت بیرون آمدند و مشرکان آگاه شدند ایشان را از راه بر گردانیدند حق سبحانه
و تعالی جهت تسلیه ایشان فرستاد که تصور نباید کرد که بی کشش بلا دعوی ولا درست بود بعضی
گویند در شان عمار یاسر است و در دیار مکه مشرکان وی را در مکه عذاب میکردند و او بر آن صبر میکرد و با مهجع که در
روز بدر بزخم تیر عمار حضرمی شهید شد و پدر و مادرش از فوت او بسیار جزع و فزع نمودند حق سبحانه
و تعالی آیه فرستاد که بمجرد قول ایمان بی ابتلا و امتحان کاری از پیش نمیرود وَلَقَدْ فَتَنَّا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ
فَلَيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ صَدَقُوا وَلَيَعْلَمَنَّ الْكَاذِبِينَ و بدرستی که ما امتحان کردیم یعنی معامله از متحنان
کردیم با آنکه پیش از مومنان بودند یعنی این صورت در همه امم واقع بوده و نقد دعوی هر یک را بمحک
بلا آزموده اند تا آمده که پیش از شما کسی بوده که اره بر سر وی نهاده می بریدند تا از دین برگردد
او بر آن صبر کرده از جاده دین بر نگردیده و کس بود که بشانهای آهنین گوشت و پوست از استخوانهای
وی جدا میکردند و نمی نالید و در دین ثابت و راسخ می بود پس ظاهر میگرداند خدای تعالی بدین امتحان
آنان را که راست گفتند در دعوی ایمان و متمیز میسازد دروغگویان را در دین با منیاد این هر دو گروه را
بخلق با جزا میدهد ایشان را آنچه میدانند از صدق و کذب ایشان أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ
أَنْ يَسْبِقُونَا سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ بلکه می پندارند آنانکه میکنند بدیها چون کفر و معاصی آنکه پیشی
گیرند بر ما و ما را عاجز سازند از مجازات بر مساوی ایشان بد حکمی است آنکه میکنند یعنی از عذاب ما نمیتوانند در

کذشت کویند که آیا از مجازات مساوی ایشان حکمی ست که میکنند می پندارند که کاران که سیئات
خود بر مغفرت و شمول رحمت من سبقت کیرند این حکم ناپسندیده است زیرا که رحمت من سبقت
کرفته است بر ذنوب ایشان که موجب غضب باشد من کان یرجوا لقاء الله فان اجل الله
لات وهو السمیع العلیم هر که باشد که امید میدارد ثواب خدا را که بهشت باید که عمل
صالح کند تا بثواب خدا رسد و از معاصی اجتناب نماید تا بعذاب وی مبتلا کردد زیرا که مدتی که خدای تعالی
مقرر کرده برای جزا هر آینه آمدنی است و او است شنوا مر کفتار بندکان را دانا بضمایر و اسرار ایشان
ومن جاهد فانما یجاهد لنفسه ان الله لغنی عن العالمین و هر که جهاد با کفار یا با
نفس خود پس جز این نیست که جهاد میکند برای خود چه ثواب آن عاید بر وست بدرستی که خدای تعالی
هر آینه بی نیاز است از طاعات و مجادلات غالبان و تکلیف عباد بعبادات جهة صلاح احوال ایشانست
والذین امنوا وعملوا الصالحات لنکفرن عنهم سیاتهم ولنجزینهم احسن الذی
کانوا یعملون و آنانکه کرویدند و کردند کارهای نیکو هر آینه محو کنیم از ایشان بدیهای ایشان
و هر آینه پاداشت دهیم ایشانرا نیکوتر عمل آنکه بودند که میکردند یعنی توحید را که بهترین عمل ایشانست
جزا دهیم و باقی اعمال را اکر در فضیلت مساوی آن نیست بر همان قیاس پاداشت دهیم ایشانرا بهتر و بیشتر از عمل
ایشان که یکی را ده و زیاده تا منتهی زیرا که ایشان محتاجند و من بی نیاز که سعد ابی وقاص بدولت اسلام
سرافراز کشت مادرش ام جمیل بنت ابی سفیان سوکند خورد که از آفتاب بپرهیزم و طعام و شراب
نخورم تا تو از دین محمد که اختیار کرده بر کردی نعوذ بالله سعد صورت حال بعرض آنحضرت رسانید
آیت نازل شد ووصینا الانسان بوالدیه حسنا وان جاهداک لتشرک بی ما لیس لک به علم
فلا تطعهما الی مرجعکم فانبئکم بما کنتم تعملون و امر فرمودیم آدمی را بپدر و مادر
نیکویی یعنی فعلی که محض خوبی باشد و اکر کوشش نمایند والدین و جنک و جدال کنند با تو تا شرک آری بمن
و انباز کیری انچیز را که نیست ترا بالوهیت او دانشی تعبیر کرد از نفی الوهیت بنفی علم بآن یعنی اکر ترا در
تکلیف کنند بانکه انباز کیری برای من چیزی که الوهیت آن ندانی و فی الواقع الوهیت ثابت نیست
پس فرمان ایشان مبر که اطاعت مخلوق در معصیت خالق روا نیست پس بسوی مجازات منست بازکشت
شما از مومن و مشرک و بار و عاق پس آکاه کنم شما را در وقت جزا دادن بانچه هستید که میکنید
بود که عمر سعد نحس شقی با امام معصوم مظلوم حسین بن علی علیهما الصلوة والسلام در زمین کربلا از صوبت
نفضل آورد لاجرم جزای آن یافت در عقبی که خلود در نار است و در دنیا عار والذین امنوا وعملوا
الصالحات لندخلنهم فی الصالحین و آنانکه ایمان آوردند بعد از کفر و کردند کارهای شایسته
بعد از افساد هر آینه داخل کردانیم ایشانرا در زمره شایستکان یا در آریم در مدخل ایشان که

ومن

ومن الناس من یقول امنا بالله فاذا اوذی فی الله جعل فتنة الناس کعذاب الله و
لئن جاء نصر من ربک لیقولن انا کنا معکم اولیس الله باعلم بما فی صدور العالمین
و از مردمان کسی هست که میکوید ایمان داریم بخدای تعالی بزبان نه بدل مراد منافقانند یا قوم ضعیف
الایمان که میکفتند ایمان داریم پس چون ایذا کرده شود در راه خدای تعالی بسبب دین او یعنی چون کفره
او را عذاب کنند کرداند یعنی پندارد و شمارد رنج عذاب مردمان را مانند عذاب خدای تعالی یعنی ترک
ایمان کند از خوف عذاب خلق چنانکه ترک کفر میباید کرد از خوف عذاب خدای تعالی و حال آنکه عذاب
خلق در جنب عذاب خالق هیچ نباشد اکر بیاید از نزدیک پروردکار تو فتحی و غنیمتی هر آینه کویند بدرستی
که ما هستیم با شما در دین و متابعت پس ما را در غنیمت شریک سازید آیا نیست خدای تعالی دانا تر
بآنچه در دلهای عالمیانست از صفای اخلاص و کدورت نفاق ولیعلمن الله الذین ولیعلمن المنافقین
و هر آینه میداند خدای تعالی آنانرا که کرویدند بدل و میداند منافقانرا و آیات را در دنیا متمیز خواهد ساخت
بابتلا و امتحان در بلا چه بمحنت و بلیت جوهر مردان شناخته شود چنانچه بآتش عیار زر و نقره معلوم کردد
که ابوسفیان و امیة بن خلف خباب و دیکر از کفند که از دین محمد روی بتابید و طریقه قدیم
پدران فرو مکذارید و اکر در اقامت در دین آبا کناهی باشد ما آنرا بر داریم و شما را در زیر بار کناه نکذاریم حق سبحانه و
تقدس فرموده که وقال الذین کفروا للذین امنوا اتبعوا سبیلنا ولنحمل خطایاکم وما هم
بحاملین من خطایاهم من شیء انهم لکاذبون و کفتند آنانکه کرویده اند مر آنانرا که تصدیق
کردند پیروی کنید راه ما را یعنی متابع کیش پدران باشید و باید که ما برداریم کناهان شما را امر است در تاویل
جزا یعنی اکر متابعت کنید ما خطاهای شما را برداریم و حال آنست که نیستند کافران بر دارندکان از کناهان
مومنان هیچ چیزی بدرستی که ایشان دروغ کویانند در سخن خود که میکویند بار خطای مومنان برداریم
و ایشان را حمل آن از اندک و بسیار قادر خواهند بود بجهة کرانی بار کناه خود و بار کناه اتباع نیز که
بسبب ایشان کمراه شده اند چنانچه میفرماید ولیحملن اثقالهم واثقالا مع اثقالهم ولیسالن
یوم القیمة عما کانوا یفترون و هر آینه برخواهند داشت در قیامت بارهای کران کناه خود
و بارهای کران دیکر با بارهای کران خود یعنی وزر و وبال آنانرا که کمراه ساخته اند اضافه آثام و جرایم ایشان
خواهند ساخت بی آنکه چیزی از کناهان کمراهان کم کردد آمده که هر دعوت کنند که دعوت نماید
بر راه راست و او را آن متابعت کنند او را باشد مزد آنان که آنرا بجای آورده و عمل کرده بی
آنکه از مزد ایشان چیزی بکاهند و هر داعی که دعوت کند بضلال و او را آن پیروی کنند بر وی بود وبال
کن ایشان و از آن هیچ کم نکنند و هر آینه سوال کرده خواهند شد تابعان و متبوعان روز رستخیز از آنچه
هستند که بر می افتند از باطل که سبب ضلال خلق شده ولقد ارسلنا نوحا الی قومه فلبث فیهم

امنوا

118

اَلْفَ سَنَةٍ اِلَّا خَمْسِينَ عَامًا فَاَخَذَهُمُ الطُّوفَانُ وَهُمْ ظَالِمُونَ و بدرستی که فرستادیم
نوح را علیه السلام بسوی قوم او پس درنگ کرد در میان ایشان بجهة دعوت ایشان بطریق حق هزار سال
مگر پنجاه سال یعنی نهصد و پنجاه سال   که اختیار این عبارت شاید که از برای کمال عدد باشد زیرا که اطلاق
نهصد و پنجاه گاهی می باشد که میکنند بر چیزی که نزدیک باشد   که نوح علیه السلام چهل ساله مبعوث
شد و نهصد و پنجاه سال خلق را بخدای تعالی دعوت کرد و بعد از طوفان شصت سال زیست
و نقل شده در کتاب النبوة آورده که نوح را علیه السلام دو هزار و پانصد سال عمر بود و در وقت
وفات ملک الموت ازو پرسید که یا شیخ الانبیا دنیا را چگونه یافتی فرمود که یافتم مانند خانه دو در که از
یکی در آیند و از دیگری بیرون روند   علیه السلام خبر تسلیه حضرت سید انام است صلی الله
علیه و آله در کشیدن ایذا از قوم و تهدید مکذبان بذکر طوفان یعنی نوح علیه السلام نهصد و پنجاه سال
جفای قوم کشید و همچنان دعوت میفرمود و کسی منکر دید پس گرفت قوم او را طوفان عذاب و ایشان
ستمکاران بودند بکفر فَاَنْجَيْنَاهُ وَاَصْحَابَ السَّفِينَةِ وَجَعَلْنَاهَا آيَةً لِلْعَالَمِينَ پس نجات دادیم
نوح را علیه السلام و یاران کشتی یعنی هر که با وی بود از مومنان و هر چه در سفینه بود از انواع جانوران و گردانیدیم
کشتی یا واقعه قوم نوح را دلالتی یا عبرتی برای عالمیان که بدان استدلال کنند یا پند گیرند و هر که خواهد از طوفان
فتنه آخر الزمان نجات یابد در سفینه با شکوه اهل بیت رسول صلوات الله علیهم نشیند و الا امان نیابد مثل سفینة
نوح علیه السلام وَاِبْرَاهِيمَ اِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ اعْبُدُوا اللّٰهَ وَاتَّقُوهُ ذٰلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ اِنْ
كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ و یاد کن ابراهیم را علیه السلام چون گفت مر گروه خود را از اهل بابل بپرستید خدا را و بترسید
از عذاب او این عبادت و پرستش بهتر است مر شما را از دین و آیینی که دارید اگر هستید که دانید خیر را از شر
و نفع را از ضرر اِنَّمَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللّٰهِ اَوْثَانًا وَتَخْلُقُونَ اِفْكًا اِنَّ الَّذِينَ تَعْبُدُونَ
مِنْ دُونِ اللّٰهِ لَا يَمْلِكُونَ لَكُمْ رِزْقًا فَابْتَغُوا عِنْدَ اللّٰهِ الرِّزْقَ وَاعْبُدُوهُ وَاشْكُرُوا
لَهُ اِلَيْهِ تُرْجَعُونَ جز این نیست که می پرستید بجز خدای تعالی بتان را و بر میبافید دروغی که بتان
را خدایان نام میکنید بدرستی که آنانرا که پرستش میکنید بجز خدای تعالی نمیتوانند و قدرت ندارند
که روزی دهند شما را روزی دادنی پس بجویید نزدیک خدای تعالی روزی را که او تواناست بر ایصال
آن بمرزوقان و او را بپرستید بیگانگی و شکر گویید مر او را که شکر قید نعمت حاصله و صید نعمت زائد است
بسوی او باز گردیده خواهید شد   سخن حضرت ابراهیم بود علیه السلام اکنون حق سبحانه و تعالی میفرماید
وَاِنْ تُكَذِّبُوا فَقَدْ كَذَّبَ اُمَمٌ مِنْ قَبْلِكُمْ وَمَا عَلَى الرَّسُولِ اِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ
و اگر تکذیب کنید ای اهل مکه حضرت پیغمبر را صلی الله علیه و آله پس بدرستی که تکذیب کرده اند رسول
خود را جماعتهای پیش از شما چون قوم نوح و هود و صالح علیهم السلام و از تکذیب ایشان مر پیغمبر را

ضرری نرسید و لکن مضرت آن بر ایشان لاحق شد و مستحق عقوبت دنیا و آخرت شدند پس از تکذیب
شما پیغمبر را صلی الله علیه و آله چه زیان و نیست بر و فرستاده مگر پیغام رسانیدن آشکارا و او پیغام رسانید
و بیم و امید شما را دعوت کرد و از عقوبات آخرت برسانید شما بعث و نشر را منکر شدید اَوَلَمْ يَرَوْا
كَيْفَ يُبْدِئُ اللّٰهُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ اِنَّ ذٰلِكَ عَلَى اللّٰهِ يَسِيرٌ آیا نمی بینند منکران بعث که چگونه
آشکارا میکرداند خدای تعالی آفرینش کار را او از نیست هست میکند پس ایشان را بعد از موت باز گرداند
بحیات بدرستی که ابدا و اعاده بر خدای تعالی آسانست قُلْ سِيرُوا فِي الْاَرْضِ فَانْظُرُوا كَيْفَ بَدَاَ
الْخَلْقَ ثُمَّ اللّٰهُ يُنْشِئُ النَّشْاَةَ الْاٰخِرَةَ اِنَّ اللّٰهَ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ بگوی ای محمد مر این منکران
را که از راه تفکر و استدلال بروید در زمین پس بنگرید که چگونه خدای تعالی بیافریده است خلق را بر اختلاف
اشکال و افعال و احوال پس خدای تعالی ظاهر گرداند آفرینش دیگر را   آنست که چون مرده شوند
بدانید که خالق همه در ابتدا حق سبحانه و تعالی است حجت لازم شود بر شما در اعادت و بضرورت
اگر منبه علایق است میتوانند که معید ایشان نیز باشد بدرستی که خدای تعالی بر همه چیزی از بدو و اعادت
تواناست بجهة آنکه قدرت ذاتیست و ذات او بهمه ممکنات یکسانست پس چون نشاه اولی قادرست
بر نشاه اخری عاجز نخواهد بود يُعَذِّبُ مَنْ يَشَاءُ وَيَرْحَمُ مَنْ يَشَاءُ وَاِلَيْهِ تُقْلَبُونَ عذاب
کند هر کرا که خواهد از مستحقان عذاب و ببخشد هر کرا خواهد که مستوجب بخشش است و بحکم او باز گردیده
خواهید شد روز جزا   عذاب کند بخذلان و ببخشد بتوفیق ایمان   آورده که عذاب او از مقتضای
عدالت و رحمتش از راه فضل هر کرا خواهد با وی عدل کند و از بخشش او آنرا که خواهد با وی فضل نماید
و لطف خویش نماید   آورده که عذاب زشت خوییست و رحمت نکویی خلقی
عذاب و رحمت میل دنیاست و ترک آن یا حرص و قناعت یا متابعت بدعت و ملازمت سنت
یا تفرقه خاطر و جمعیت دل   گویند که عذاب آنست که بنده را با او گذارد و رحمت آنکه بخود متولی
کار او شود وَمَا اَنْتُمْ بِمُعْجِزِينَ فِي الْاَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ وَمَا لَكُمْ مِنْ دُونِ اللّٰهِ مِنْ
وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ و نیستید شما ای مردمان عاجز کنندگان مر پروردگار خود را از عذاب خود در زمین
یعنی اگر خواهید که از حکم او بگریزید و در زمین متواری شوید نتوانید و نه در آسمان یعنی اگر در آسمان
باشید خود را از قبضه اقتدار او نتوانید رهانید   معنی آنست که را مروی در زمین و آسمان سبقت
نتوانید گرفت یعنی از بلایی که از آسمان فرستد و از مصیبتی که از زمین پدید آورد و نیست شما را بجز خدای
تعالی هیچ دوستی که نگاه دارد از عذاب او و نه یاری که قصد دفع آن در آید وَالَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ
اللّٰهِ وَلِقَائِهِ اُولٰئِكَ يَئِسُوا مِنْ رَحْمَتِي وَاُولٰئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ اَلِيمٌ و آنانکه کافر شدند بآیتهای
خدای تعالی یعنی بکتب و بیامبران و معجزات ایشان علیهم السلام که آیات کبری الهی اند چنانچه

گذشت و برای آخرت بعث اگر وه نا امید شده از بخشش من در دنیا نا امید خواهند شد در روز قیامت
و تعبیر با منی جهة تحقیق وقوع است و آنگروه مرایشانراست عذاب دردناک یعنی دایم سبب کفر ایشان پس بعد ازین
معترضات باز ذکر قصهٔ ابرهیم علیه السلام میکند و میفرماید فَمَا كَانَ جَوَابَ قَوْمِهِ إِلَّا أَنْ قَالُوا اقْتُلُوهُ
أَوْ حَرِّقُوهُ فَأَنْجَاهُ اللَّهُ مِنَ النَّارِ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ پس نبود جواب قوم ابرهیم
مر او را بعد از منع ایشان از بت پرستی و بعد از کرتان مگر آنکه گفتند بعضی ایشان با بعضی که بکشید او را یا بسوزید
و اتفاق نمودند بر سوختن و او را در آتش انداختند پس رهانید مر او را خدای تبارک و تعالی از رنج آتش و آن را
با و سرد و سلامت کرد هر آینه در یستی که درین رهانیدن نشانهای قدرتست از خمود آتش و ترک احراق
و رستن گل و ریحان از آن برای گروهی که بگروند حیث ایشان منتفع از آن و تامل دران نفع میکنند وَقَالَ
إِنَّمَا اتَّخَذْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْثَانًا مَوَدَّةَ بَيْنِكُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا ثُمَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكْفُرُ
بَعْضُكُمْ بِبَعْضٍ وَيَلْعَنُ بَعْضُكُمْ بَعْضًا وَيَلْعَنُ بَعْضُكُمْ بَعْضًا وَمَأْوَاكُمُ
النَّارُ وَمَا لَكُمْ مِنْ نَاصِرِينَ و گفت ابرهیم علیه السلام جز این نیست که فرا گرفتید بجز خدای تعالی تا نزا
بخدائی برای دوستی میان شما تا شما بت پرستان بیکدیگر بپیوندید و در عبادت ایشان اجتماع نمائید در
زندگانی دنیا یعنی تا در دنیا باشید آن دوستی باقیست پس روز قیامت کافر شود و بیزاری کند و منکر شود
بعضی از شما که متبوعان باشند مر بعضی را که تابعانند و لعنت کند بعضی از شما یعنی پیروان و اراذل مر بعضی را که پیشروان
و اشراف اند و بازگشت از آتش و چون حضرت ابرهیم علیه السلام بسلامت از آتش بیرون آمد فآمن
لَهُ لُوطٌ وَقَالَ إِنِّي مُهَاجِرٌ إِلَىٰ رَبِّي إِنَّهُ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ پس بگروید و تصدیق کرد مر او را
که خواهرزاده و بقولی برادرزاده او بود و او بوی ایمان آورد در اول یا بعد از بیرون آمدن وی از
از آتش و گفت ابرهیم صلوات الرحمن علیه مر او را و مر ساره را که دختر عم وی بود و بوی ایمان آورده بود بدرستی
که من هجرت کننده ام ازین قوم با بجائی که امر پروردگار منست بدرستی که او غالبست مر اغلوب نسازد و دانا است بحکمت بکار من پرداز دلیس لوط و ساره با وی اتفاق نمودند از کوثی که سواد کوفه
بحران رفتند و از آنجا بولایت شام در آمد و ابرهیم علیه السلام بفلسطین نزول فرمود و لوط بمؤتفکه رخت
آورده که ابرهیم علیه السلام در وقت هجرت هفتاد و پنج ساله بود و درین سال خدای
تعالی اسمعیل علیه السلام را بوی داد از هاجر که کنیزک ساره بود و چون سن مبارک آنحضرت بصد و
بیست رسید حق سبحانه و تعالی ویرا از ساره نیز فرزندی بخشید چنانچه میفرماید وَوَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ
وَيَعْقُوبَ وَجَعَلْنَا فِي ذُرِّيَّتِهِ النُّبُوَّةَ وَالْكِتَابَ وَآتَيْنَاهُ أَجْرَهُ فِي الدُّنْيَا
وَإِنَّهُ فِي الْآخِرَةِ لَمِنَ الصَّالِحِينَ و بخشیدیم مر او را در سن پیری فرزندی اسحق و نبیره یعقوب
و نهادیم در فرزندان او نبوت را یعنی در بنی اسمعیل و بنی اسرائیل و کتابها را یعنی توریة و انجیل

وزبور

و زبور و فرقان دادیم او را مزد هجرت او درین سرای با آنکه فرزند دادیم او را در کبر سن از معجزه عقیم
یا ذریت طیبه ارزانی داشتیم و پیغمبری و کتب بر ایشان عطا کردیم یا او را مقبول خلق و محبوب دلها
ساختیم تا همه اهل ملل نسبت خود را بوی درست میکنند یا حکم کردیم بصلوات بروی تا آخر
دهر نه ثواب مراد است که نفعی باشد که فوق آن نفعی نبود مثل اجری اخروی چه دنیا دار تکلیف است
نه الجانی و بعضی گویند مزد او در دنیا بقای ضیافت است یعنی همچنانکه در حال حیات در مهمانخانه
وی بساط دعوت انداخته حالا نیز هست و خاص و عام از آن مائده بهره مند شده اند و بدرستی که او
در آخرت از جملهٔ شایستگان و پسندیده کانست وَلُوطًا إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ إِنَّكُمْ لَتَأْتُونَ
الْفَاحِشَةَ مَا سَبَقَكُمْ بِهَا مِنْ أَحَدٍ مِنَ الْعَالَمِينَ و یاد کن لوط را علیه السلام چون گفت گروه
خود را از اهل مؤتفکه بدرستی که شما بفاحشه می آئید یعنی میکنید کاری که بغایت زشتست و بسبب
قباحت آن پیشی نگرفت بر شما بآن فاحشه هیچکس از عالمیان چه طباع سلیمه ازین عمل متنفر است و نفوس
پاکیزه ازین کار کاره أَئِنَّكُمْ لَتَأْتُونَ الرِّجَالَ وَتَقْطَعُونَ السَّبِيلَ وَتَأْتُونَ فِي نَادِيكُمُ الْمُنْكَرَ
فَمَا كَانَ جَوَابَ قَوْمِهِ إِلَّا أَنْ قَالُوا ائْتِنَا بِعَذَابِ اللَّهِ إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ
آیا شما می آیید بمردان بطریق مباشرت و می برید راه را بر رهگذریان یعنی مال ایشان میگیرید و ایشان را
میکشید یا غربا را بزین عمل اکراه میکنید و بدین سبب مردم آمد و شد در باقی کرده اند و راه بسته
شده و می آیید در مجلس خود بفعلهای زشت یعنی عملها میکنید که نزد عقلا و عرفا نکوهیده است چون
دشنام و مزاح بفحش کردن و صفیر زدن و سنگریزه بانگشت بر رهگذر افکندن و مهرها از کمان گروهه
بر رهگذریان انداختن و شرب خمر و فرتبا و تار و مزامیر و سخریه با مسافران و امثال آن پس نبود
جواب گروه وی مر سخن وی را الا آنکه گفتند بیار بما عذاب خدای را اگر هستی تو از راستگویان در
آنکه این فعلها قبیح است و بسبب آن عذاب بر ما نازل خواهد شد یعنی ما ترک این عملها نخواهیم کرد
تو اگر راست میگوئی که خدائی هست و تو پیغمبری اوئی پس بگوی تا عذاب فرستد بما چون لوط علیه السلام
از ایشان نومید شد قَالَ رَبِّ انْصُرْنِي عَلَى الْقَوْمِ الْمُفْسِدِينَ گفت از روی مناجات خدا
یاری ده مرا بنزال عذاب بر گروه تباهکاران وَلَمَّا جَاءَتْ رُسُلُنَا إِبْرَاهِيمَ بِالْبُشْرَىٰ قَالُوا إِنَّا
مُهْلِكُو أَهْلِ هَٰذِهِ الْقَرْيَةِ إِنَّ أَهْلَهَا كَانُوا ظَالِمِينَ و هنگام که آمدند فرستادگان
یعنی ملائکه بسوی ابرهیم علیه السلام جهت بشارت فرزند گفتند بدرستی که ما هلاک کننده ایم اهل این دیه
سدوم را که تکذیب برادرزاده تو میکنند بدرستی که اهل این دیه هستند ستمکاران بکفر و انواع
منکرات قَالَ إِنَّ فِيهَا لُوطًا قَالُوا نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَنْ فِيهَا لَنُنَجِّيَنَّهُ وَأَهْلَهُ إِلَّا امْرَأَتَهُ كَانَتْ
مِنَ الْغَابِرِينَ گفت ابرهیم علیه السلام بدرستی که دران دیه لوط هست و او از ظالمان نیست گفته

ملائکه‌ها داناتریم بهر کسی که در وست از مؤمن و کافر و ما از حال لوط علیه السلام غافل نیستیم هر آینه او را رهایی
خواهیم داد و کسان او را مگر زن او را که باشد از باقی ماندگان در عذاب یا در ره یعنی خواهیم گفت
تا لوط علیه السلام از میان قوم بیرون رود با اهل خود و همه کسان وی بیرون روند مگر زن او که در میان
قوم بماند و با ایشان هلاک شود ولما ان جاءت رسلنا لوطا سیء بهم وضاق بهم ذرعا
وقالوا لا تخف ولا تحزن انا منجوک واهلک الا امرأتک کانت من الغابرین
و آنهنگام که می آمدند فرستادگان ما بسوی لوط علیه السلام اندوهناک شد بدیشان و تنگ شد بسبب
ایشان از جهت شکیبایی یعنی تنگ دل گشت که مبادا که از قوم او بدیشان رنجی رسد چه اگر ایشان مشوش
غربا می شدند فرشتگان از ملال رخ چین لوط علیه السلام مشاهده کرده او را تسلی داده گفتند مترس و اندوه
مدار بدرستی که ما رهاننده ایم ترا و کسانی را ترا مگر زن ترا که او باشد از بازپس ماندگان و هلاک شدگان
انا منزلون علی اهل هذه القریة رجزا من السماء بما کانوا یفسقون بدرستی که ما فرو
آرندگانیم بر اهل این ده عذابی از آسمان یعنی سنگباران بسبب آنکه بودند که پیوسته فسق میکردند
پس بحکم خدای تعالی لوط علیه السلام با اهالی خود خلاصی یافت و کفار مؤتفکه هلاک شدند و شهر خراب
شده ایشان عبرت عالمیان گشته چنانچه میفرماید ولقد ترکنا منها آیة بینة لقوم یعقلون
و بدرستی که گذاشتیم از آن قریه نشانه روشن برای گروهی که تعقل کنند و اعتبار گیرند و آن نشانه آثار
دیار خراب ایشانست یا حجاره سجیل که در آن زمین میتوان یافت یا آبهای سیاه که منتن است والی
مدین اخاهم شعیبا فقال یا قوم اعبدوا الله وارجوا الیوم الآخر ولا تعثوا فی
الارض مفسدین و فرستادیم بسوی اهل مدین برادر ایشان در نسب شعیب علیه السلام را پس گفت
ای گروه من بپرستید خدا را و امید دارید ثواب روز بازپسین یعنی عملی کنید که بدان امید ثواب
توان داشت یا بترسید از شدت روز قیامت و غایت تباهی مجویید در زمین مدین بنقص کیل و وزن
در حالتی که قاصد فساد باشید فکذبوه فاخذتهم الرجفة فاصبحوا فی دارهم جاثمین
پس دروغ داشتند شعیب علیه السلام را و از فساد ممتنع نشدند پس بگرفت ایشان را زلزله یا صیحه
با صیحه جبرئیل علیه السلام که دلها بدان در تزلزل افتاد پس بامداد کردند در سراهای خود بزانو در آمده
و مردگان وعادا وثمود وقد تبین لکم من مساکنهم وزین لهم الشیطان اعمالهم
فصدهم عن السبیل وکانوا مستبصرین و یاد کن قوم عاد و ثمود و هلاک ایشان را و بدرستی
که روشن شده است هلاک ایشان مر شما را در منزلهای ایشان بحجاز و یمن که بران میگذرید و آثار عذاب
معاینه می بینید و بیاراست برای ایشان دیو سرکش یعنی ابلیس لعین کردارهای ایشان را از کفر و تکذیب
پس باز داشت ایشان را از راه راست که انبیا علیهم السلام ایشان را بران میخواندند و بودند بینایان یعنی

متمکن بود از نظر و فکر و ملاحظه بدیده بصیرت اما بدان اشتغال نکردند یا زیرک و باریک‌بین بودند
بگمان خود سخن پیغمبر را نامعقول پنداشتند نعوذ بالله وقارون وفرعون وهامان ولقد جاءهم
موسی بالبینات فاستکبروا فی الارض وما کانوا سابقین و یاد کن قارون و فرعون
و هامان را بدرستی که آمد بدیشان موسی علیه السلام بحجتهای روشن و معجزهای هویدا پس سرکشی کردند
در زمین مصر و تعظم ورزیدند و نبودند پیشی گیرندگان از حکم خدای تعالی بلکه حکم خدای تعالی در ایشان
رسید فکلا اخذنا بذنبه فمنهم من ارسلنا علیه حاصبا ومنهم من اخذته الصیحة
ومنهم من خسفنا به الارض ومنهم من اغرقنا وما کان الله لیظلمهم ولکن
کانوا انفسهم یظلمون پس هر یک را از یاد کرده شده گرفتیم و عقوبت کردیم بگناه
ایشان یعنی از ایشان کسی بود که فرستادیم بر وی بادی سخت که در وی سنگریزه بود یعنی قوم لوط
و از ایشان کسی بود که بگرفت او را عذاب صیحه چون قوم ثمود و اهل مدین و از ایشان کسی بود که فرو بردیم
زمین چون قارون و از ایشان کسی بود که غرق ساختیم ایشان را در آب چون قوم نوح و فرعون و گروه او قوم
و نبود که خدای تعالی ستم کند بر ایشان یعنی بی جرم ایشان را عقوبت کند و لکن بودند ایشان
که بجهل یا عناد بر نفسهای خود ستم میکردند و خود را بکفر و فسق و نافرمانی مستحق عذاب و مستوجب
عقاب ساختند مثل الذین اتخذوا من دون الله اولیاء کمثل العنکبوت اتخذت
بیتا وان اوهن البیوت لبیت العنکبوت لو کانوا یعلمون مثل آنان که فرا گرفتند بجز خدای
تعالی دوستان یعنی خدایان مانند عنکبوت که برای خود فرا گرد خانه و بدرستی که سست ترین خانها
هر آینه خانه عنکبوتست که نه سقف دارد و نه دیوار و نه گرما باز دارد و نه سرما اگر باشند کافران
که دانند چیز را هر آینه بدانند که این مثلیست از برای دین ایشان یعنی چنانچه خانه عنکبوت سست
و بی اعتبار است و هیچ چیز را نشاید دین ایشان نیز خوار و بی مقدار است و از آن هیچ نگشاید
آورده که عنکبوت هر چند بر خود می تند زندان برای نفس خود میسازد و قید بر دست و پای خود
می بندد پس خانه او محبس اوست آنها نیز که بدون خدای تعالی اولیا گیرند یعنی به پرستش هوا و محبت
دنیا و متابعت شیطان میل کنند بسلاسل و اغلال و زر و وبال مقید گشته روی خلاصی نیابند
در مهلکه نیران و درکه بعد و حرمان افتاده بعقاب معذب گردند و بعضی هواهای نفس را در بی ثباتی
بخانه عنکبوت تشبیه کرده اند ان الله یعلم ما یدعون من دونه من شیء وهو العزیز
الحکیم بدرستی که خدای تعالی میداند آنچه میخوانند یعنی می پرستند بجز وی از هر چیزی
چون بت و ملک و آدمی و کوکب و اوست غالب در ملک خود شریک ندارد و محکم کار است و بحکمت
عقوبت ایشان را تأخیر میکند وتلک الامثال نضربها للناس وما یعقلها الا العالمون

الجزء الحادی والعشرون

واین مثلها می آریم و بیان میکنیم برای مردمان و در نمی یابند ثمره و فایده آنرا مگر دانایان که تدبر میکنند در حقایق
چیزها جابر بن عبد الله انصاری رضوان الله علیه میفرماید که حضرت رسول صلی الله علیه و آله چون آیت را خواند
فرمود که عالم آن کس باشد که بداند از خدای تعالی از امر و نواهی و را و طاعت و عمل کند از خشم وی اجتناب نماید
خَلَقَ اللهُ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضَ بِالْحَقِّ اِنَّ فِیْ ذٰلِکَ لَاٰیَةً لِّلْمُؤْمِنِیْنَ بیافرید خدای تعالی آسمانها و زمینها را
برای اظهار حق نه برای باطل و بازی بدرستی که در بیافریدن ایشان آیت روشن است در ضرب امثال عبرت
مرگرویدگان را اُتْلُ مَآ اُوْحِیَ اِلَیْکَ مِنَ الْکِتٰبِ وَاَقِمِ الصَّلٰوةَ اِنَّ الصَّلٰوةَ تَنْهٰی عَنِ الْفَحْشَآءِ
وَالْمُنْکَرِ وَلَذِکْرُ اللهِ اَکْبَرُ وَاللهُ یَعْلَمُ مَا تَصْنَعُوْنَ بخوان آنچه وحی کرده میشود بسوی تو از قرآن
و بپای دار نماز را بدرستی که نماز باز میدارد از کارهای که نزد عقل زشت بود و از عملی که بحکم شرع منهی باشد
یعنی سبب ایستادن باشد از معاصی چه مداومت بر و موجب دوام ذکر و مورث کمال خشیت است و نماز
بنده را از گناه وا باز دارد … از رسول صلی الله علیه و آله که آنحضرت فرمود که هر که باز ندارد نماز او را از
فحشا و منکر زیاده نشود او را بدان نماز از حق سبحانه و تعالی الا دوری و مهجوری و هر آینه ذکر خدای
تعالی بزرگترست از ذکر همه چیزی زیرا که ذکر او کمال طاعتست و ذکر غیر او کمال طاعت نیست یا ذکر خدای
از آنکسی قدر آن شناسد یا بزرگتر از آنست که ذکر دیگر با او معارضه کند … بعضی گویند مراد از ذکر
نمازست معنی این باشد که نماز بزرگترست از سایر طاعات یا از آن بزرگترست که بر صاحب خود
عقوبت فحشا و منکر باقی بگذارد … بر آنند که ذکر خدای تعالی بنده را بزرگترست از ذکر بنده
خدا را چه ذکر بنده آمیخته است با غراض و ذکر خدای تعالی صافیست از کدورات علل و اغراض
یا ذکر بنده عاریتست که فانی شود و ذکر خدای تعالی باقیست زوال بدو راه نیابد … و فرموده
که ذکر او بزرگترست از آنجهت که تو او را یاد نکنی مگر بعد از آن که او ترا یاد کند … رضوان الله
علیه روایت کند از حضرت رسول صلی الله علیه و آله که هیچ مجلس نباشد که اهل آن مجلس ذکر خدای تعالی
کنند الا که فرشتگان گرد آیند و رحمت از باز نپوشند و خدای تعالی ذکر ایشان کند در ملاء
و خدای تعالی میداند آنچه میکنید از نماز و غیر آن و جزای شما مناسب عمل شما خواهد داد وَلَا تُجَادِلُوْٓا
اَهْلَ الْکِتٰبِ اِلَّا بِالَّتِیْ هِیَ اَحْسَنُ اِلَّا الَّذِیْنَ ظَلَمُوْا مِنْهُمْ وَقُوْلُوْٓا اٰمَنَّا بِالَّذِیْٓ اُنْزِلَ
اِلَیْنَا وَاُنْزِلَ اِلَیْکُمْ وَاِلٰهُنَا وَاِلٰهُکُمْ وَاحِدٌ وَّنَحْنُ لَهٗ مُسْلِمُوْنَ و بکار مکنید جدل
منمایید با اهل کتاب یعنی با کسانی که در عهد شمااند یا جزیه قبول کرده اند مگر بخصلتی که آن نیکوترست
یعنی خشونت ایشان را بنرمی و درشتی ایشان را بخوبی مقابله کنید و غضب ایشانرا بحلم و مجادله بر وجه احسن
تا ایشان بایمان نزدیک شوند و اهل جدل بازگردند حضم است از مذهب بطریق مجادله مگر آنانکه
ستم کردند از ایشان یعنی عهد شکستند یا جزیه باز گرفتند … ظالمان از اهل کتاب نهادند

ولد

ولد میکنید مر خدا را و گویید با ایشان که تصدیق تمام ایمان آورده ایم بانچیزی که فرستاده شده است بسوی
ما یعنی قرآن و بانچه فرستاده شده است بشما یعنی توریة و زبور و انجیل و خدای ما و خدای شما یکیست و ما مر خدای
گردن نهادگانیم و مخلصان و موحدان و شما اتخاذ ارباب میکنید از احبار و رهبان وَکَذٰلِکَ اَنْزَلْنَآ
اِلَیْکَ الْکِتٰبَ یُؤْمِنُوْنَ بِهٖ وَمِنْ هٰٓؤُلَآءِ مَنْ یُّؤْمِنُ بِهٖ وَمَا یَجْحَدُ بِاٰیٰتِنَآ اِلَّا الْکٰفِرُوْنَ

فَالَّذِیْنَ اٰتَیْنٰهُمُ الْکِتٰبَ

و همچنانکه فرو فرستادیم بر انبیا علیهم السلام کتب خود را فرو فرستادیم بسوی تو قرآن کتابی موافق کتب
سابق در اصول دین پس آنانکه داده ایم ایشانرا علم کتاب معتقد اند چون ابن سلام و امثال او ایمان میآرند بقرآن
مراد آنهایند که پیش از بعث حضرت رسالت صلی الله علیه و آله بقرآن گرویده اند چون قصی بن ساعده
و بحیرا و نسطور و ورقه و اضراب ایشان و از این گروه عرب کسی هست که ایمان میآرد بقرآن یا بحضرت محمد
و منکر نشوند آیتهای کتاب را مگر ناگرویدگان از یهود چون کعب بن الاشرف و معاندان عرب چون
ابوجهل و امثال او وَمَا کُنْتَ تَتْلُوْا مِنْ قَبْلِهٖ مِنْ کِتٰبٍ وَّلَا تَخُطُّهٗ بِیَمِیْنِکَ اِذًا لَّارْتَابَ الْمُبْطِلُوْنَ
و نبودی تو که بخوانی پیش از قرآن هیچ کتابی از منزله و نمی نوشتی کتابی را بدست راست خود و تاکید در نفی
کتابت و نفی ریب تجوز نهادن است یعنی هرگز نخوانده و مطلقا خط ننوشته و اگر چنانچه خوانده و نوشته
می بودی آنهنگام در شک افتادندی تباه کاران و کجروان یعنی مشرکان عرب گفتندی که چون میخوانده و مینوشته
پس قرآن را از کتب پیشینیان التقاط کرده و بر ما میخواند یا جهودان در شک افتادندی که ما در کتب
خود خوانده ایم که پیغمبر آخر الزمان امی باشد و این قاری و کاتبست … آورده که خط و قرائت
فضیلت بوده است مر غیر پیغمبر را و عدم آن فضل و معجز آن حضرت بوده … ابن معمور از اهل
از سید مرتضی علم الهدی قدس سره روحه الطاهره میکند که چون در امیت شک و شبهه نماند و نبوت
قرار یافت حق سبحانه و تعالی در آخر عمر فضیلت خواندن و نوشتن بوی ارزانی داشت
تا معجزه دیگر باشد … عون بن عبد الله نیز نقل کرده که … و این
منافی آن نیست زیرا که در آیت نفی کتابت مقرر ساخته زمانی قبل از نزول قرآن بَلْ هُوَ اٰیٰتٌ
بَیِّنٰتٌ فِیْ صُدُوْرِ الَّذِیْنَ اُوْتُوا الْعِلْمَ وَمَا یَجْحَدُ بِاٰیٰتِنَآ اِلَّا الظّٰلِمُوْنَ بلکه قرآن آیتهای
روشن است در سینه آنانکه داده شده اند علم را یعنی مؤمنان اهل کتاب یا اصحاب که آنرا یاد
میکردند تا هیچکس تحریف نتواند کرد و خواندن قرآن از ظهر القلب خاص است مر خود است چه کتب
متقدمه را از اوراق خوانده اند … آنست که مراد ایست بحضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و کارهای
او و علم با آنکه او امی است آیتهای روشن است مر آنانکه دانند کتب الهی و وقوف بر صفات و سمات
حضرت رسالت پناهی صلی الله علیه و آله … علی بن ابراهیم رحمه الله آورده که این طایفه که آیات
بینات در سینهای ایشان علم جای گرفته ائمه معصومین اند صلوات الله علیهم و منکر آیتهای ما را

کر محمد است با قرآن، و بر معصومین علیهم السلام با عامر مکر کافران در ظلم که انکار میکنند با وجود وضوح الدلائل اعجاز
وَقَالُوا لَوْلَا أُنزِلَ عَلَيْهِ آيَاتٌ مِّن رَّبِّهِ قُلْ إِنَّمَا الْآيَاتُ عِندَ اللَّهِ وَإِنَّمَا أَنَا نَذِيرٌ مُّبِينٌ و گفتند کافران
چرا فرو فرستاده نمیشود بر محمد نشانها از پیش پروردگار او یعنی معجزه چون ناقه صالح و عصای موسی و مائده
عیسی علیهم السلام بگو جز این نیست که نشانها و معجزات نزدیک خداست هر گاه که خواهد و هر جا خواهد و بر هر که خواهد
فرو فرستد و اظهار آن مخصوص اقتدار او و نیستم من مگر بیم کننده ام هویدا یعنی تخویف
میکنم شما را بعذاب اگر ایمان نیارید أَوَلَمْ يَكْفِهِمْ أَنَّا أَنزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ يُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ إِنَّ فِي
ذَٰلِكَ لَرَحْمَةً وَذِكْرَىٰ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ آیا بسنده نیست ایشان را حجتی هویدا و معجزه واضح
و آشکارا آنکه ما فرستادیم بر تو قرآن را و پیوسته خوانده میشود بر ایشان بزبان ایشان و ایشان افصح مردمند و
بالغ در اطوار فصاحت بر ایشان مخفی نیست و تو تحدی کرده که تا کوتاه ترین سوره در برابر قرآن از ایشان طلبیده
و ایشان لشکر میکشند و مال و جان در میبازند و بمعارضه قرآن نمی پردازند معجزی ازین روشن تر کجا باشد
جمعی بحضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله آمدند و بعضی سخنان یهود نوشته با خود آورده بودند فقال الکفی بهم
علم خود را با آن افزون سازیم حضرت فرمود که همین گمراهی بس قومی را که از آنچه نبی ایشان بایشان آورده
رغبت کنند بچیزی که غیر نبی ایشان آورده و این آیه نازل شد که آیا کفایت نیست ایشان را قرآن که بر ایشان
میخوانند بدرستی که درین کتاب هر آینه بخششی است یا نعمتی بزرگ و پندی کسی را که متابعت او کند و پندی
مر گروهی را که تصدیق نمایند قُلْ كَفَىٰ بِاللَّهِ بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ شَهِيدًا يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ
وَالَّذِينَ آمَنُوا بِالْبَاطِلِ وَكَفَرُوا بِاللَّهِ أُولَٰئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ بگو بسنده است خدای تعالی
میان من و شما گواه بر سخن من چه مرا تصدیق میکند بمعجزات میداند آنچه در آسمانها و زمینهاست پس حال من
و شما بر وی مخفی نیست و نخواهد بود و آنان که گرویدند بناحق چون یهودیت و نصرانیت یا ایمان بمعبودان باطل
و کافر شدند بخدای بحق آن گروه ایشانند زیانکاران که بدل کردند کفر را بایمان وَيَسْتَعْجِلُونَكَ بِالْعَذَابِ
وَلَوْلَا أَجَلٌ مُّسَمًّى لَّجَاءَهُمُ الْعَذَابُ وَلَيَأْتِيَنَّهُم بَغْتَةً وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ و شتاب میکنند
کافران ترا بنزول عذاب چون نضر بن حارث و امثال او و اگر نه مدتی بودی نام برده و معین برای
عذاب هر قومی هر آینه بیامدی بمستعجلان عذاب موعود و هر آینه خواهد آمد آن عذاب بر ایشان ناگهان
در دنیا یا بوقت مرگ یا در آخرت و ایشان ندانند آمدن آن را يَسْتَعْجِلُونَكَ بِالْعَذَابِ وَإِنَّ
جَهَنَّمَ لَمُحِيطَةٌ بِالْكَافِرِينَ طلب تعجیل میکنند ترا بحلول عذاب و حال آنکه دوزخ فرو گرفته است
و احاطه نموده بناگرویدگان یعنی موجبات جهنم چون کفر و معاصی محیط است بر ایشان یا فاعل بمعنی
مستقبل بود یعنی احاطه خواهد کرد بدیشان يَوْمَ يَغْشَاهُمُ الْعَذَابُ مِن فَوْقِهِمْ وَمِن تَحْتِ
أَرْجُلِهِمْ وَيَقُولُ ذُوقُوا مَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ روزی که در آید عذاب بدیشان از زبر سرها

ایشان و از زیر پایهای ایشان و گوید خدای تعالی یا فرشته موکلان او مر دوزخیان را بچشید جزای آنچه
بودید که میکردید در دنیا از عمل بد و دنیا مزرعه سرای آخرت است هر آنچه آنجا کشته اید اینجا می دروید
که جمعی مؤمنان در مکه اقامت کرده جهت قلت زاد و کمی استعداد یا بسبب محبت اوطان یا صحبت اخوان هجرت
نمیکردند و بترس و هراس پرستش خدای تعالی مینمودند حق سبحانه و تعالی این آیه فرستاد که يَا عِبَادِيَ
الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ أَرْضِي وَاسِعَةٌ فَإِيَّايَ فَاعْبُدُونِ ای بندگان من آنان که گرویده اید از اهل شرک
کناره گیرید و صحبت مؤمنان طلبید و اگر در بلدی آشکارا عبادت نتوانید کرد بدرستی که زمین من گشاده است
هجرت کنید از منزل خوف بمنزل امن پس پرستش نمایید مرا خالصا مخلصا و اگر از دوستی اهل و ولد پای بسته
بند شده اید و مفارقت ضروری خواهد بود زیرا که كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ ثُمَّ إِلَيْنَا تُرْجَعُونَ
هر نفسی چشنده مرگ است و بعد از مرگ بما باز گردانیده خواهید شد بجزای ما پس از دار شرک اقامت نماید
کرد و روی بمدینه یعنی آستانه پیغمبر آخر الزمان صلی الله علیه و آله باید آورد رسول صلی الله علیه و آله
روایت که هر که از جنس خود در گریزد از زمینی بزمینی اگر همه یک شبر باشد بهشت او را واجب گردد و رفیق
من و ابراهیم در آنجا عصیان خدای تعالی ورزند آن زمین را بگذارید و از مرگ مترسید که هر نفسی این تلخی مرگ را
خواهد چشید اگر در زمین خود باشد و اگر در زمین غربت وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَنُبَوِّئَنَّهُم
مِّنَ الْجَنَّةِ غُرَفًا تَجْرِي مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا نِعْمَ أَجْرُ الْعَامِلِينَ و آنانکه گرویده
بخدا و پیغمبر و دوستی او و کردند عملهای نیکو و بادای فرایض قیام نمودند هر آینه فرود آریم ایشان را از بهشت منزلهای
بلند و غرفهای رفیع میرود از زیر آن غرفها جویها در حالتی که جاوید باشند در آن غرفها یا در بهشت
نیک مزد است مر عمل کنندگان را الَّذِينَ صَبَرُوا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ آنانکه شکیبایی
ورزیدند بر آزار مشرکان و هجرت از اوطان و بر پروردگار خود نه بر غیر او توکل میکنند و کار خود را بدو میسپارند
مگر این آیت شنیده عزم هجرت کردند بمدینه و دغدغه در خاطر ایشان راه یافت که ببلده که ما را در آن مدد
اسباب معیشت مهیا باشد چگونه توان رفت آیه آمد که وَكَأَيِّن مِّن دَابَّةٍ لَّا تَحْمِلُ رِزْقَهَا اللَّهُ
يَرْزُقُهَا وَإِيَّاكُمْ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ و بسا از جنبندگان که بهیچ وجه بر نمیدارند روزی خود را
یعنی طاقت و قوت برداشتن ندارند یا ذخیره نمیکنند و ذخیره کننده از جانوران گویند آدمی است و موش
و مور عقعق ذخیره نهد و فراموش کند از بعضی نقل میکنند که بلبل را دیدم که خوردنی در زیر
بالهای خود پنهان میکرد جانوران بسیار از دواب و طیور و وحوش و سباع و هوام و حیوانات
آبی که ذخیره ننهند و حامل رزق خود نشوند خدای تعالی روزی میدهد ایشان را و شما نیز از عدم اسباب
معیشت در بلاد غربت اندیشه مکنید و او شنواست بر قول شما که روزی از کجا خوریم دانا باینکه شما را
روزی از کجا میدهد وَلَئِن سَأَلْتَهُم مَّنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ

لیقولن الله فانی یؤفکون و اگر بپرسی ایشان را که بیافرید آسمانها و زمینها را و مسخر کرد آفتاب
و ماه را هر آینه گویند خدای تعالی چه این مسئله در عقول قرار گرفته که وجهت انتهای ممکنات بیکی که واجب الوجود
باشد و چون ایشان میدانند که خالق ارض و سما اوست پس کجا برگردانیده میشوند از توحید یعنی چرا روی از
حق بر تابند و سلوک سبیل باطل می نمایند الله یبسط الرزق لمن یشاء من عباده و یقدر له ان
الله بکل شیء علیم خدای تعالی میگستراند و فراخ میگرداند روزی را برای هر کس که میخواهد از بندگان
خود و تنگ میسازد مر آنرا که میخواهد بر عادت بغیر که گو چه تقسیم و لست بران که موسع له و
مضیق علیه یکی است یعنی هر بنده را که خواهد گاهی فراخ گرداند و گاهی تنگ سازد بدرستی که خدای تعالی بهمه
چیزی از قبض و بسط داناست و مصلحت بندگان بر وی مخفی نیست و لئن سألتهم من نزل من السماء ماء
فاحیا به الارض من بعد موتها لیقولن الله قل الحمد لله بل اکثرهم لا یعقلون و اگر بپرسی
از مشرکان عرب که فرستاد از ابر آسمان آبی پس زنده گرد و تازه ساخت بآن آب زمین را از پس مردگی و افسردگی
آن هر آینه میگویند خدای تعالی یعنی معترفند بآنکه موجد ممکنات اوست و با وجود این بعضی مخلوقات او را
با او در عبادت شریک میسازند بگو شکر و سپاس مر خدایرا که از این ضلالت ما و تابعان ما را نگاه داشته
بلکه بیشتر کافران در نمی یابند و سخن متناقض میگویند اقرار دارند بخالقیت او و مخلوق او را شریک میگویند و میدانند
وما هذه الحیوة الدنیا الا لهو و لعب و ان الدار الاخرة لهی الحیوان لو کانوا یعلمون
و نیست این زندگانی دنیا مگر مشغولی بیکاری و بازی یعنی در سرعت انقضا و زوال ببازی کودکان می مانند که یکجا
جمع آیند و ساعتی بدان مبتهج گردند و اندک زمانی ملول مانده و گسسته متفرق شوند بازیچه ایست طفل فریب
این متاع دهر مثل مردان که بدو مبتلا شدند و بدرستی که سرای دیگر اوست سرای حیات ابدی یعنی زندگانی
جاودانی در وی خواهد بود اگر باشند مردمان که بدانند اختیار نکنند دین فانی را بر سرای جاودانی فاذا رکبوا
فی الفلک دعوا الله مخلصین له الدین فلما نجیهم الی البر اذا هم یشرکون پس چون
نشینند کافران در کشتی و بسبب موج در گرداب اضطراب افتند بخوانند خدایرا در حالتی که خالص کنندگان
باشند برای خدای تعالی دین خود را یعنی ظاهر باشند در صورت آنها که مخلصانند چه یاد نکنند که خدایرا در
آن شدت پناه بوی برند و بس پس آن هنگام که نجات دهد خدای تعالی ایشانرا و از بحر بیرون آرد بسلامت
بسوی دشت نگاه ایشان ترک آرند یعنی باز گردند بعادت خویش لیکفروا بما آتیناهم
و لیتمتعوا فسوف یعلمون تا کافر شوند بآنچه دادیم ایشانرا از نعمت نجات و تا برخوردار شوند
بجمع بر عبادت اصنام برخوردار زندگانی اینجهان پس زود باشد که بدانند عاقبت کار خود را از عقوبت
اولم یروا انا جعلنا حرما آمنا و یتخطف الناس من حولهم افبالباطل
یؤمنون و بنعمة الله یکفرون آیا ندیدند اهل مکه و ندانستند بدرستی که ما گردانیدیم شهر ایشانرا

من

حرمی

حرمی ایمن یعنی اهل آن ایمن اند از قتل و غارت حال آنکه ربوده میشوند مردمان از گرداگرد بلاد ایشان یعنی مردمان
میکشند و اسیر میکنند در حوالی که و کسی متعرض ایشان نمیشود آیا بباطل که بتانند یا شیاطین میگروند و بنعمت
خدای تعالی یا بچنین نعمتی ظاهر که مسکن ایشان در حرم و ایمن از خوف کافر میشوند و سبیل کفران نعمت بر
ایشانست و من اظلم ممن افتری علی الله کذبا او کذب بالحق لما جاءه الیس فی جهنم مثوی للکافرین
و کیست ستمکارتر از کسی که بربندد و بسازد بر خدای تعالی دروغی و گمان برد که او را شریک هست یا احکام و
قبایح بر وی حواله کند یا تکذیب کند قرآن یا رسول الله و آل او را صلوات الله علیهم اجمعین آنهنگامی که بیاید بوی
آیا نیست یعنی هست در دوزخ جایگاه و اقامت سرای کافران والذین جاهدوا فینا لنهدینهم
سبلنا و ان الله لمع المحسنین و آنانکه کوشش نمایند در کار ما و اقامت دین ما هر آینه راه نماییم ایشانرا
براههای خود و بدرستی که خدای تعالی هر آینه با نیکوکارانست یعنی با مجاهدان در دنیا بنصرت و اعانت
و در عقبی بثواب و مغفرت و ایراد مجاهده در بطریق اطلاق متناول باشد جهاد ظاهر چون کفره و مرده و با
چون شیاطین و نفس اماره پس آنانکه جهاد کنند در راه ما با دشمنان دین و با نفس و هوا بنماییم ایشانرا راه وصول
بدولت قرب مولی گفته اند آنانکه بیارایند ظاهر خود را بمجاهدات آراسته گردانیم باطن ایشانرا بمشاهدات
که هر که جهد کند برای راه دهیم او را بسوی خود آورده که هر که کوشش نماید در طلب ما یابم او را
دریافت هرگاه را جوید ما را دریابد که در زبور آمده که انا الموجود فاطلبنی تجدنی انا المقصود
فاطلبنی تجدنی علیهم السلام مذکور است که هر که کوشش کند در اقامت طریق ائمه
معصومین صلوات الله علیهم اجمعین بنماییم او را سبیل خلد برین صلی الله علیه و آله روایت است که هر که
سوره عنکبوت بخواند خدای تعالی ویرا بعدد هر مؤمنی و منافقی که بوده اند و باشند تا قیامت ده حسنه
نویسد

سورة الروم مکیة وهی ستون آیة بسم الله الرحمن الرحیم

الم غلبت الروم فی ادنی الارض و هم من بعد غلبهم سیغلبون فی بضع سنین
لله الامر من قبل و من بعد و یومئذ یفرح المؤمنون بنصر الله ینصر من یشاء و هو
العزیز الرحیم رضوان الله علیهما نقل کرده اند که حروف مقطعه اخبار بانی اند هر حرفی را
اشارتست بصفتی که حق را بآن ثنا گویند چنانچه الف از الوهیت است و لام از لطف و میم
از ملک الف اشارتست باسم الله و لام بنام جبرئیل و میم باسم محمد صلی الله علیه و آله یعنی حضرت
الله جل جلاله بواسطه جبرئیل علیه السلام وحی فرستاد بحضرت محمد صلی الله علیه و آله شده اند رومیان
و فارسیان بر ایشان غلبه کردند در نزدیکترین زمینی که بعرب باشد نسبت بزمین روم و آن اردن و
فلسطین بوده یا کشکریا میان اذرعات و بصری که در پارس زنی بوده که فرزندان او همه
شجاع و بهادر بوده اند خسرو پرویز این زنرا بخواند و گفت من میخواهم که لشکری بروم فرستم و

أو كذّب

۱۲ ع

یکی از فرزندان ترا امیر کنم با من بگو که لایق این کار کدام باشد گفت فلان پسر من از دیگری بر خردتر باشد و از روی
محتال تر و آنکه فرخ خان نام دارد از تیغ و سنان در کارزار رونده تر است و اما پسر دیگر که شهربراز نام است
حلیم است کسری گفت من این حلیم را اختیار کردم گویند فرخ خان از این اختیار رنجور شد و هر دو را امیر ساخت
با لشکر بیکران فرستاد تا اکثری از ولایت روم را گرفتند و خراب کردند و بعضی مردم را کشتند و بعضی
منهدم گشتند و در سال نهم از مبعث بقول اصح این خبر بمکه رسید کفار شادمان شدند و از روی شماتت
با اهل ایمان گفتند که شما و ترسایان اهل کتابید و ما و فارسیان امیانیم پس از غلبه فارس بر روم تفأل زده باشند
که غالب شوند در اندک سال که میان سه و نه باشند بعد از نزول آیه ابا بکر گفت چشم شما روشن مباد
بخدای که اهل روم بر مردم فارس غالب خواهند شد در بضع سنین گفت نه چنین است و ما با تو
گرو می بندیم و هنوز گرو حرام نشده بود و پس بر ده شتر جوان و مدت بر سال گرو بستند ابن ابی قحافه صورت
حال بعرض حضرت رسول صلی الله علیه و آله رسانید آنحضرت فرمود که بضع میان سه و نه است خطا کردی برو و در
و مدت بیفزای او باز گشت و تا نه سال بر صد شتر افزایش کرد و ضمان از یکدیگر گرفتند خدری گوید که در روز
بدر که مسلمانان بر قریش غالب گشتند خبر غلبه رومیان بر فارسیان رسید و گویند این خبر در روز حدیبیه محقق
شد و صد شتر او از ابی بن خلف بستد یا از ضامن وی و حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که صدقه کن و سبب
غلبه رومیان بر فارسیان آنکه شهربراز چون بر روم غالب شد و ولایت ایشان خراب کرد روزی در مجلس برادر
خود فرخ خان گفت من در خواب دیدم که بر سریر کسری نشسته ام این سخن بگوش کسری رسید و نامه نوشت
بشهربراز که برادرت را در ساعت بقتل آر و سرش پیش من فرست او جواب نوشت که ایها الملک فرخ خان
مرد شجاع است و ما در زمین دشمنیم تعجیل منمای کسری همچنین نامه می نوشت با این مضمون و او دفع میکرد تا چهارم بار
رسول فرستاد که من شهربراز را معزول کردم و فرخ خان را والی کردانیدم ملاطفه برسول داد که چون فرخ خان
در امارت استقرار یابد ملاطفه بوی ده رسول رفت و پیغام گذارد شهربراز گفت سمعاً و طاعةً از تخت بزیر آمد
و فرخ خان بجای وی نشست چون کار بوی قرار یافت ملاطفه کسری بوی داد و در آنجا حکم بقتل وی شده بود
بفرمود تا برادر را در پیش آوردند و خواست که گردنش بزند گفت ای برادر تعجیل مکن تا چیزی مر ترا اعلام کنم کس فرستاد
و نامهای کسری را بوی عرض کرد و گفت من سه چهار بار که حکم بقتل تو کرده بود من ترا نکشتم تو بیک نامه مرا
خواهی کشت فرخ خان فی الحال از تخت فرود آمد و ملک بشهربراز برادر خود سپرد و شهربراز ایلچی فرستاد بقیصر روم
که مرا با تو ترتیبی است که جز مشافهه نتوان گفت جائی معین کن که من با تو آنجا ملاقات کنم او قبول کرد و موعدی
مقرر کرد و هر یک با پنجاه سوار آنجا رفتند و خیمه زدند و هر دو در آنجا رفته گفت و شنود نمودند و شهربراز اظهار
کرده گفت بدانکه دشمن تو که این دیار را ویران کرد منم و کسری بر ما حسد برده فرمود تا برادر را بکشم من نکشتم
مرا معزول کرد و برادر مرا والی کردانید و ویرا فرمود تا مرا بقتل آرد و بی مروتی بسیار با ما کرد اکنون با تو

طاعت او کردیم و اطاعت تو در آمدیم ما لشکری دهیم تا با وی نبرد نمائیم و قیصر لشکری بتقابل ایشان داد
با هم ندو کارزار کردند و او هزیمت نمود و ملک کسری را گرفتند این خبر به پیغمبر صلی الله علیه و آله رسید و ایشان
شاد شدند این آیه اخبار از امور کائنه مستقبل و این از جمله اقسام اعجاز قرآنیست حکم و فرمان
پیش از غلبه فارس و پس از غالب شدن روم بر فارس یعنی در همه وقت قضای او نافذ است و همه کارها در
اختیار اوست کلمه که قبل ازلیت و بعد ابدی یعنی امر ازلی و ابدی اوراست که خداوند ازلی و ابدی است
و آن روز که رومیان بر فارسیان غلبه کنند شاد خواهند شد مؤمنان بیاری کردن خدای تعالی مر اهل کتاب را بر قومی
که کتاب ندارند چه درین صورت انقلاب تفألست و ظهور صدق اخبار مؤمنان و بردن گرو و ازدیاد یقین اصحاب
فرح بآنست که بعضی از اعدای دین بر بعضی غلبه کردند و بعضی را نابود ساختند چنانچه فرخ خان با برادر بر کسری
غلبه کردند بر آن وجه که مذکور شد یاری میدهد هر که را میخواهد و او غالبست انتقام کشد از جمعی مهربانست نظر دهد بر
جمعی وَعْدَ اللهِ لَا يُخْلِفُ اللهُ وَعْدَهُ وَلٰكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ وعده کرد خدای
غلبه روم یا فرح مؤمنان را وعده کردنی خلاف نکند خدای تعالی وعده خود را چه دروغ بر وی ممتنع است ولیکن
بیشتر مردمان نمیدانند صحت وعده او را يَعْلَمُونَ ظَاهِرًا مِنَ الْحَيٰوةِ الدُّنْيَا وَهُمْ
عَنِ الْآخِرَةِ هُمْ غَافِلُونَ میدانند ظاهر چیزهای آشکارا را از زندگانی دنیا یعنی اموال و متاع و جاه و دولت
او را یا اسباب معاش و تجارات و زراعات و اجرای انهار و قنوات که اهل دنیا قواعد آن میدانند
علم ایشان بجائی رسیده است در ظاهر دنیا که اگر یکی از ایشان درمی بر سر ناخن گرداند بگویند که چند است
و ایشان از امور آخرت که غایت مقصود است ایشان غافلان و چه بیخبرانند و تکریر هم جهت تأکید است أَوَلَمْ
يَتَفَكَّرُوا فِي أَنْفُسِهِمْ مَا خَلَقَ اللهُ السَّمٰوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ وَأَجَلٍ مُسَمًّى
وَإِنَّ كَثِيرًا مِنَ النَّاسِ بِلِقَاءِ رَبِّهِمْ لَكَافِرُونَ در آیت اولی نمود که جهل و علمی که از دنیا تجاوز
نکند و بآخرت نرسد مساویند درین آیت استفهام کرده فرمود که آیا تفکر نمیکنند در نفسهای خویش که ادنی
ممکنست چه هر چه در آفاقست نمودار آن در انفس میتوان یافت که چه چیزها حق سبحانه و تعالی در نفوس انسانی
بودیعت نهاده است از غرایب صنعت و عجایب قدرت و چه انسانی که از روی مساحت شبری باشد
در شبری اصناف صنایع و انواع بدایع درو منطوی است از گوشت و چشم و بینی و لب و دهان و دندان
و زبان و قوی که در وی پنهان دارد از سامعه و باصره و شامه و ذائقه و لامسه که ظاهره اند و باطنه که حس مشترک
و خیال و وهم و حافظه و متصرفه است و با آنکه نوع همه یکی است دو شخص در صورت بهم مشتبه نمیشوند و دو
سکه کمتر مشتبه میگردد حق جل و علا بقدرت کامله و حکمت بالغه خود درین رقعه صغیره چندین اختلافات
ظاهر ساخته تا اشتباه بعضی ببعضی نشود و سررشته معاش و حوایج منقطع نگردد یا چرا در کار نفس خود
تفکر نمی نمایند تا از ابداع خود و اعاده استدلال کنند نیافرید خدای تعالی آسمانها و زمینها را و آنچه میان ایشان

زمین است مگر برای حق یعنی ثواب و عقاب یا بحق یعنی بحکمت سخن آنکه آفریدن آسمان و زمین نه برای آن است
مگر آفریدم بجهت آنکه دلیل بر توحید و برای وقت نام برده که چون آن زمان برسد بنهایت رسند و معدوم گردند
روز قیامت و آن بود مثبت تا هر کس جزای عمل بیابد و بدرستی که بسیاری از مردمان یعنی کفره بجزای
پروردگار ایشان یعنی روز رستخیز که وقت جزاست ناگرویدگان و منکرانند أَوَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ
فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ كَانُوا أَشَدَّ مِنْهُمْ قُوَّةً وَأَثَارُوا الْأَرْضَ
وَعَمَرُوهَا وَجَاءَتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ فَمَا كَانَ اللَّهُ لِيَظْلِمَهُمْ وَلَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ اکثر مما عمروها
يَظْلِمُونَ آیا سیر نکنند در زمین یعنی مصارع ثمود و عاد بوقت تجارت تا ببینند که چگونه بود عاقبت آنکه بودند
پیش ایشان از امم گذشته بودند آن گروه سختتر از اهل مکه از روی قوت چو عاد و امثال ایشان و بگردانیدند زمین
بجهت زراعت حبوب و غرس اشجار و استخراج معادن و استنباط آب و عمارت کردند مر آن را بیشتر از آنچه
عمارت کردند مکیان که اهل وادی غیر ذی زرع اند یا اکثر عمر یافتند در دنیا بیشتر از اعمار قریش و آمدند بدیشان
پیغمبران ایشان با آیتهای روشن یا معجزهای هویدا و ایشان بدان نگرویدند حق سبحانه و تعالی دمار از روزگار
و دیار ایشان بر آورد پس نیست خدای تعالی که ظلم کند بر ایشان یعنی بی ارسال رسل و بی کفر و تکذیب ایشان
هلاک کند و لیکن بودند که بموجبات عقوبات بر نفسهای خود ستم میکردند ثُمَّ كَانَ عَاقِبَةَ الَّذِينَ
أَسَاءُوا السُّوأَى أَنْ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَكَانُوا بِهَا يَسْتَهْزِئُونَ پس هست سر انجام آنکه بد
کردند یعنی کافر شدند نتیجه بد که عقوبت و عذاب است سوای اسم دوزخ است چنانکه حسنی اسم بهشت
یعنی دوزخ عاقبت کافران باشد بسبب آنکه تکذیب کردند آیتهای خدای تعالی یعنی باور نداشتند و از آن
یا عبرت نگرفتند و دلایل قدرت و بودند که بدان آیتها استهزا میکردند اللَّهُ يَبْدَأُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ
ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ خدای تعالی می آفریند خلق را از نطفه پس دیگر باره زنده میگرداند و بر می انگیزد بعد از مرگ
پس بسوی جزا و حکم او باز گردانیده شوید وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ يُبْلِسُ الْمُجْرِمُونَ و روزی که قائم شود
قیامت خاموش شوند مشرکان خاموشی کسی که منقطع باشد از حجت وَلَمْ يَكُنْ لَهُمْ مِنْ شُرَكَائِهِمْ
شُفَعَاءُ وَكَانُوا بِشُرَكَائِهِمْ كَافِرِينَ و نباشد مر ایشان را از انبازان ایشان یعنی خدایان
که شریک نام نهاده بودند چون ملائکه و اصنام درخواست کنندگان یعنی ایشان در دنیا میگفتند که الهه ما شفیع
ما خواهند بود در آن روز از شفاعت ایشان محروم و ناامید مانند و باشند مشرکان بدان انبازان خود
ناگرویدگان یعنی چون از مطلوب ناامید گردند از ایشان بیزار شوند وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ يَوْمَئِذٍ
يَتَفَرَّقُونَ و روزی که قائم گردد روز رستخیز آن هنگام که پراکنده گردند و از هم جدا شوند گروهی با
علیین آیند و جمعی در اسفل السافلین افتند یکی در درجه وصلت و یکی در درک فرقت آن در سریر محبت
و این در حصیر محنت آن از انواع ثواب و این از اصناف عذاب جمعی از دولت تلاقی نازان و برخی در

آتش فراق گدازان فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَهُمْ فِي رَوْضَةٍ يُحْبَرُونَ
فاما آنان که گرویده باشند و عملهای پسندیده کرده پس ایشان در مرغزاری مشتمل بر ازهار مشک بیز و انهار بهجت
انگیز که روش آن بحلل سندس اخضر گسترده شادمان گردانیده باشند چنان شادمانی که اثر آن بر صحایف
جنات ایشان ظاهر شود یا مکرم و متنعم باشند یا ایشان را بتجلی و حلل بیارایند یا آواز خوش شنوانند
چنانچه که روزی حضرت رسالت صلی الله علیه و آله وصف بهشت میفرمود مردی بپای خواست
یا رسول الله در بهشت آواز خوش باشد که من آن را دوست میدارم فرمود بخدایی که جان من بید قدرت
اوست که در بهشت درختی است که چون آن درخت فرمان رسد که سماعی بشنوان مر بندگانی را که در دنیا
خود را از سماع اغانی و ملاهی دور داشته اند درخت آواز در آید به تسبیح و تهلیل چنان آوازی که خلایق
مانند آن نشنیده باشند از اوزاعی نقل میکنند که هیچکس خوش آوازتر از اسرافیل علیه السلام نیست
چون او تغنی کند همه فرشتگان از اوراد و اذکار خود باز مانند سخن آنست که شریفترین لذتی
بعد از مشاهده انوار تجلی در بهشت سماع خواهد بود وَأَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَلِقَاءِ
الْآخِرَةِ فَأُولَئِكَ فِي الْعَذَابِ مُحْضَرُونَ و آنها که نگرویده باشند و تکذیب کرده مر آیتهای ما را
یعنی قرآن یا دلایل قدرت را یا ائمه معصومین را علیهم السلام و لقای جزای آخرت یعنی حشر و نشر را پس آن گروه
در عذاب حاضر شدگانند فَسُبْحَانَ اللَّهِ حِينَ تُمْسُونَ وَحِينَ تُصْبِحُونَ وَلَهُ الْحَمْدُ فِي السَّمَاوَاتِ
وَالْأَرْضِ وَعَشِيًّا وَحِينَ تُظْهِرُونَ مصدر که سبحان الله است بمعنی امر است یعنی تسبیح گویید خدا
بپاکی یاد کنید یا نماز گذارید هنگامی که بشبانگاه در آیید مراد نماز شام و خفتن است و وقتی که ببامداد در آیید
مراد نماز صبح است و مر او راست ستایش در آسمانها و زمینها یعنی هر که در آسمان و زمین است حمد او میگوید و دیگر
نماز گذارید در طرف آخر روز یعنی نماز عصر و هنگامی که در آیید بوقت ظهر یعنی نماز پیشین پرسیدند
که آیا هیچ یافته پنج وقت نماز را در قرآن فرمود که بلی و این آیت را بر خواند و وجه تسمیه نماز به تسبیح آنست
که تسبیح تنزیه است و نماز منزه داشتن اوست از صفات مخلوقین زیرا که مخلوق مستحق عبادت نیست
و همچنانکه منزه و مبراست از صفات خلایق همچنین متصف است بصفات کمال که استحقاق آن ندارد مخلوقات
و هر که اینچنین است پس او مستحق مطلق ثناست و لهذا مقارن گردانید حمد را به تسبیح
آورده که تسبیح رفع صوت است پس الحاق او بصلوة جهریه خالی از تنبیهی نیست و حمد چون دلالت
بر رفع صوت ندارد تخصیص ذکرش بنماز اخفات مناسب مینماید گوید که تسمیه صلوة بنماز
حمد را بجهت آنست که آمد شد انسان در روز از احوالیست که موجب حمد است و در شب احوالی که موجب
مثل خواب و توابع او صلی الله علیه و آله روایت است که هر که بامداد و شبانگاه این آیه بخواند تلافی هر عبادت
که از او فوت شده بکند یعنی از نوافل و دعوات و تسبیحات و هر که در عقب هر نماز فریضه بخواند بعدد قطرهای

باران و برگ درختان و رنگ بادبان و در حسنه نوبه يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَيُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ
وَيُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَكَذَٰلِكَ تُخْرَجُونَ بیرون می آرد خدای تعالی زنده را از مرده چون
نخل از نوات و سنبل را از حبه و مرغ از بیضه و انسان از نطفه یا مصلح از مفسد و مومن از کافر و عالم از جاهل
و بیرون می آرد مرده را از زنده بعکس آنها که مذکور شد و زنده میکرداند زمین را بگیاه و گل و لاله و ریاحین
و سنابل و اشجار میرویاند و سبز و تازه میسازد بعد از افسردگی و پژمردگی و مانند این اخراج بیرون آورده
خواهید شد از قبور وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَكُمْ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ إِذَا أَنْتُمْ بَشَرٌ تَنْتَشِرُونَ و از نشانهای
قدرت خدای تعالی آنست که بیافرید اصل شما یعنی آدم را از جنس شما از خاک تا پراکنده میشوید در زمین
برای تصرف در اسباب معیشت وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا
إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ
و از علامات توانایی او آنست که بیافرید برای شما هم از شما زنان زیرا که حوا مخلوق شد از ضلع آدم و سایر
زنان آفریده گشتند از نطفهای مردان یا از جنس شما نه از جنس دیگران تا میل کنید بجهت جنسیت با ایشان
و آرام گیرید با ایشان چه جنسیت سبب الفت است و مخالفت واسطه منافرت و ساخت یعنی پدید آورد
میان شما و ازواج شما دوستی و مهربانی آورده که مودت بمجرد تزویج و رحمت بسبب زادن فرزند
یا مودت به جوانان و رحمت بر پیران که مردی بخدمت حضرت رسالت صلی الله علیه و آله
آمد و گفت یا رسول الله مرا کاری عجب است و الحق جای تعجب است که مردی و زنی که هرگز یکدیگر را ندیده
چون میان ایشان مناکحتی واقع شد دیگر روز با هم صحبت داشته در میان ایشان چنان محبتی افتد که از آن
عظیمتر نباشد آنحضرت فرمود که آن از قبل حق تعالی است و این آیه را برخواند بدرستی که در آفریدن
ازواج مشاکل و مشابه مردان در نشئت هر آینه دلالتهاست مر گروهی را که تفکر کنند در حکمت مصنوعات
مطلع شوند وَمِنْ آيَاتِهِ خَلْقُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافُ أَلْسِنَتِكُمْ وَأَلْوَانِكُمْ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ
لَآيَاتٍ لِلْعَالِمِينَ و از دلالتهای قدرت آفریدن آسمانها و زمینهاست و مخالفت زبانهای شما
در سخن گفتن چه با وازهای پست و بلند و چه بفصاحت و لکنت یا اختلاف لغتهای شما از عربی و ترکی
و فارسی و هندی و امثال اینها آورده که اصول تمام زبانهای مختلف هفتاد و دو است نوزده
در اولاد سام هفده در فرزندان حام و سی و شش در بنی یافث و اگر اختلاف لونهای شماست از سفیدی
و سیاهی و سرخی و زردی یا در تخطیطات اعضا و هیآت و اشکال آن که مطلقا هیچ آدمی در همه
چیز مشابه آدمی دیگر نیست حتی توامین که با وجود توقف مواد و اسباب ایشان البته در بعضی از
چیزها مخالف خواهند بود بدرستی که مخالفت السنه و الوان آدمیان با آنکه از یک پدر و مادر زاده‌اند
نشانهای قدرت و حکمت مر همه دانایان را که دران نظر کنند و بغور آن برسند که درین اختلاف

حکمت کلی مند رحمت جدا کردن وجه نبودی با تمایز بین الاشخاص مشکل بودی و بسیار از مهمات معطل
ماندی چنانچه بشما ازان مذکور شد وَمِنْ آيَاتِهِ مَنَامُكُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَابْتِغَاؤُكُمْ
مِنْ فَضْلِهِ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَسْمَعُونَ و از علامات قدرت کامله او خواب کردن شماست
در شب و روز جهت استراحت قوای نفسانی و قوت قوای طبیعی و جستن شما و زیرا از بخشش او یعنی طلب
معاش بروز و شب نشم فرمود میان دو زمان و دو فعل به و عاطف چه هر یک از زمانین اگرچه
مختص است بیکی از هردو ولیکن صلاحیت آن دیگر دارد نزد حاجت و موید این سایر آیات وارد است
و بدرستی که در خواب شب و معیشت روز دلالتهاست مر گروهی را که بشنوند بگوش هوش
وَمِنْ آيَاتِهِ يُرِيكُمُ الْبَرْقَ خَوْفًا وَطَمَعًا وَيُنَزِّلُ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَيُحْيِي بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا
إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ و از نشانهای حکمت او آنست که مینماید بشما برق را برای ترس
مسافر از صاعقه و در طمع افکندن مقیم برای باران و فرو میفرستد از جانب آسمان یا از ابر آب را پس
زنده میکرداند بدان آب زمین را تا از گیاه تر و تازه میرویاند پس از افسردگی و پژمردگی آن بدرستی که در
برق و باران علامتهاست بر قدرت الهی مر گروهی را که تعقل کنند در تکوین حادثات حق تا بر ایشان ظاهر
گردد کمال قدرت صانع در حادث و وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ تَقُومَ السَّمَاءُ وَالْأَرْضُ بِأَمْرِهِ ثُمَّ إِذَا دَعَاكُمْ
دَعْوَةً مِنَ الْأَرْضِ إِذَا أَنْتُمْ تَخْرُجُونَ و از نشانهای توانایی او آنست که می ایستد آسمان بی ستون
و زمین بر روی آب بفرمان او یعنی نگاه داشت او مر شما را پس چون بخواند شما را اسرافیل علیه السلام
بنفخه آخره خواندنی بدین نوع که یا ایها الموتی اخرجوا ای مردگان بیرون آیید از قبرهای خود
و این نیز یکی از آیات قدرت اوست وَلَهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ كُلٌّ لَهُ قَانِتُونَ و مر او راست
هر که در آسمانهاست و زمینهاست همه مخلوق و مملوک و مربوب و بنده او و فرمان بردار اند
در موت و حیات و بعث و نشور و در احوال از حکم او تمرد نمیتوانند کرد وَهُوَ الَّذِي يَبْدَأُ
الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ وَهُوَ أَهْوَنُ عَلَيْهِ وَلَهُ الْمَثَلُ الْأَعْلَىٰ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ
الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ و اوست که اول بیافریند خلق را بعد از آن بمیراند پس باز زنده کرداند او را و باز آوردن
آسانست بر خدای تعالی همچنانچه نخست آفریدن یا اعاده باعتقاد شما آسانتر است از ابدا پس ابدا را اقرار
دارید اعاده را چرا منکرید و ابدا و اعاده نزد قدرت یکسانست و مر او راست صفت برتر و وصف بزرگتر
چون قدرت کامله و حکمت شامله و وحدت ذات و عظمت صفات در آسمانها و زمینها و اوست غالبی که
عاجز نشود از ابدا ممکن و اعاده او و دانا بصواب که افعال او بمقتضای حکمت باشد ضَرَبَ لَكُمْ
مَثَلًا مِنْ أَنْفُسِكُمْ هَلْ لَكُمْ مِنْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ مِنْ شُرَكَاءَ فِيمَا رَزَقْنَاكُمْ
فَأَنْتُمْ فِيهِ سَوَاءٌ تَخَافُونَهُمْ كَخِيفَتِكُمْ أَنْفُسَكُمْ كَذَٰلِكَ نُفَصِّلُ

الآیات لقوم یعقلون بیان میکند خدای تعالی برای شما مثلی فرا گرفته از احوال نفسهای شما آیا مر شما راست
ای آزادان از ممالیک شما که ملک یمین است هیچ انبازان در آنچه روزی دادیم شما را از اموال و اسباب
پس شما و ایشان در آنچه یکسان باشید یعنی چنانچه شما تصرف میکنید در مال و ملک خود ایشان نیز توانند
ایشان که در تصرف مستقل شوند مثل رسیدن شما آزادان از نفسهای شما یعنی از شریکان آزاد
سخن آنست که آیا ای خواجگان شما بندگان را در مال و ملک خود شریک میسازید تا در تصرف در آن و تسلط را
ساوی باشید و از استبداد و استقلال ایشان ترسان شوید   و بعضی دیگر از مفسران گفته‌اند که چون
حضرت مصطفی صلی الله علیه و آله این آیه بر صنادید قریش خواند گفتند   حاشا که هرگز
این تواند بود آنحضرت فرمود که شما بندگان خود را در مال خود شریک نمی‌سازید پس چگونه آفریدگان آنرا که
بنده و مملوک خدااند در ملک او شریک میسازید مانند این تفصیل میکنیم و مبین میسازیم دلایل وحدت خدا را
گروهی که عقل خود را در تدبر امثال بکار برند اما جاهلان و ستمکاران از حقیقت این سخنان بیخبراند بل اتبع
الذین ظلموا اهواءهم بغیر علم فمن یهدی من اضل الله وما لهم من ناصرین بلکه پیروی
میکنند آنانکه ستم کردند بر خود از روی نادانی خواهشهای نفس خود را پس کیست که راه نماید آنرا که فرو گذاشته
حق تعالی بجهت عصیان و بسبب خذلان گمراه شده و نیست مر مشرکان گمراه را یاران و هواداران که از عذاب
دوزخشان رهانند فاقم وجهک للدین حنیفا فطرت الله التی فطر الناس علیها لا تبدیل
لخلق الله ذلک الدین القیم ولکن اکثر الناس لا یعلمون پس راست دار ای محمد روی خود را
برای عبادت خدای تعالی یا خالص گردان عمل خویش را در حالتی که میل باشی از همه دینها بدین اسلام و
خود را لازم گیر بدین وجه اقامت نمایید و پیروی کنید همه دین خدا را آن فطرتی که بحکمت بیافرید مردمان را
مراد از فطرت شناختن صانع است و آن در روز الست همه آدمیان را حاصل شده میفرماید که ملازم آن
عهد باشید که بران مفطور شده اید   در حدیث آمده که کل مولود یولد علی الفطرة فابواه یهودانه
وینصرانه ویمجسانه هر مولودی که زاید بر فطرت اسلام زاید و پدر و مادر او را یهود و ترسا و مجوس
گردانند همچنانکه بهیمه که از مادر جدا شود گوشش را نبریده اند بلکه صاحبش می برد پس عوارض او را از فطرت
بیگردانند لا تبدیل صیغه نهی است در صورت نفی یعنی تبدیل مکنید مر خلق خدا را یعنی دینی را که خدای
تعالی خلق را بران آفریده و میثاق ایشان فرا گرفته آنست کیش راست و دین مستقیم ولکن بیشتر مردمان
نمیدانند استقامت دین را بسبب اعوجاج طبع و عدم تدبر در تفسیر   ... مذکور است
که ابو عبد الله علیه السلام فرموده که فطرت ولایت   علیه السلام فرموده که آن لا اله الا
الله محمد رسول الله وعلی امیر المؤمنین است که اینجا توحید تمام میگردد منیبین الیه
واتقوه واقیموا الصلوة ولا تکونوا من المشرکین منیبین حال است از ضمیر اقم یعنی محمد روی بدین

آر بازگشت خود در حالتی که بازگردندگانید بسوی حق از غیر او و منیب کسی را گویند که او را جز حق سبحانه و تعالی
مرجعی نباشد و بترسید از او و بپای دارید نماز را و مباشید از مشرکان آرندگان ترک نماز مشعر است خطاب
بامت   از شیخ محمد اسلم طوسی نقل میکند که حدیثی بمن رسیده که هر چه از من روایت کنند عرض
کنید بر کتاب خدای تعالی اگر موافق بود قبول کنید من این حدیث را که من ترک الصلوة ... ولا تکونوا
من المشرکین من الذین فرقوا دینهم وکانوا شیعا کل حزب بما لدیهم فرحون
و مباشید از آنانکه جدا کردند و پراکنده ساختند دین خود را و گذاشتند گروه گروه امرا دمشرکانند که دین
اسلام را گذاشته یکی بت پرستیدند و یکی ملک و یکی ستاره یا یهود و نصاری که هر یک چندین فرقه شدند
یا خوارج و نواصب و اهل بدع هر گروهی بآنچه نزدیک ایشانست واذا مس الناس ضر دعوا ربهم
منیبین الیه ثم اذا اذاقهم منه رحمة اذا فریق منهم بربهم یشرکون وچون برسد
آدمیان یعنی مشرکان را سختی و بیماری یا فقر   عام است مر همه آدمیان را چون شدتی در مانند بخوانند
بزاری پروردگار خود را بازگشتگان بسوی حق پس چون بچشاند و بدهد خدای تعالی از نزدیک خود
آسانی یا صحت یا توانگری و از آن شدت باز رهند آنگاه گروهی از ایشان بپروردگار خود شرک
آورند یعنی در مقابله نجات از بلا چنین عمل کنند لیکفروا بما آتیناهم فتمتعوا فسوف تعلمون تا کافر
شوند بآنچه عطا کردیم ایشان را از نعمت عافیت امر تهدید است یعنی ای کافران برخوردار شوید روزی چند
دنیا پس زود باشد که بدانید سرانجام کار خود را که عقوبت اخروی باشد ام انزلنا علیهم سلطانا
فهو یتکلم بما کانوا به یشرکون یا فرستادیم بر کافران کتابی و حجتی یا رسولی و
معجزه یا فرشته که با او برهانی باشد پس آن رسول یا ملک سخن گوید یا آن کتاب تکلم کند یعنی دلالت
داشته باشد بآنچه ایشان بدو شرک می آرند یعنی دلیل بود بر درستی اشراک ایشان واذا اذقنا
الناس رحمة فرحوا بها وان تصبهم سیئة بما قدمت ایدیهم اذا هم یقنطون و چون
بچشانیم مشرکان را نعمتی از صحت و وسعت شاد شوند بدان و اگر برسد بدیشان زحمتی از مرض
و قحط و مانند آن بآنچه از پیش فرستاده دستهای ایشان یعنی چون بلا برسد بشامت کردارها
که کرده اند آنگاه ایشان نومید میشوند و جزع میکنند یعنی نه شکر میگذارند در نعمت و نه صبر
دارند در محنت اولم یروا ان الله یبسط الرزق لمن یشاء ویقدر ان فی ذلک لآیات
لقوم یؤمنون آیا ندانسته اند که خدای تعالی گشاده میگرداند روزی را برای هر که میخواهد و تنگ
میسازد برای هر که میخواهد بدرستی که در بسط و قبض هر دلایل عبرت برای گروهی که تصدیق کنند حکم
الهی را در قبض و بسط و شکر گویند در سرا و صبر نمایند در ضرا که بنای کار مومن است و اساس ایمان
مبنی دو صفت است فات ذا القربی حقه والمسکین وابن السبیل ذلک خیر للذین یریدون

وجه الله فاولئک هم المفلحون پس بده ای محمد خداوندان قرابت از بنی هاشم حق او را از غنیمت
فی   صورت خطاب با حضرت است و همه اهل ایمان درین داخل اند میشود که بدهید حق خویشان را یعنی
رعایت صله رحم کنید باحسان و انعام و توقیر و اکرام   خدری رضی الله عنه روایت کند که چون آیت
آمد حضرت رسالت صلی الله علیه و آله فاطمه زهرا را علیها السلام بخواند و فدک را بوی تسلیم کرد و نشیه این
از پیش گذشت و بدهید حق مسکین و محتاج و راه گذر را از آنچه مقرر شده یعنی وظایف زکوة و خمس
این یا حقوق بهتر است از امساک برای کسانی که میخواهند رضای خدا را یا مراد وجه تقرب است بحق سبحانه
و تعالی نه جهت دیگر از اعواض و اغراض و آن گروه منفقان ایشانند رستگاران و فیروزی یافتگان و ما
آتیتم من زکوة تریدون وجه الله فاولئک هم المضعفون و آنچه میدهید از هدیه
و عطیه بتوقع مکافات تا بیفزاید سال شما در مالهای مردمان یعنی هدیه بکسی میدهید و زیاده از ثمن آن توقع
میدارید تا مال شما افزون گردد پس زیاده نمیشود آن مال نزدیک خدای تعالی و برکت از ان برمیخیزد و آنچه
میدهید از زیادتی حرام در معاملات یعنی سود زر تا زیادتی در مال سودخواران بدید آید چنانچه
و برکت در ان نمی ماند چه ربا خوار را برکت نمی باشد در دنیا و در آخرت مستحق عذاب میگردد و آنچه
میدهید از زکوة مفروضه یا صدقه که در ان دادن میخواهید ثواب خدای تعالی پس گروه که زکوة
دهند و لوجه الله دهند برای مکافات ایشان خداوند افزونی باشند یا بیند کانی افزونی
ده بار بیند الله الذی خلقکم ثم رزقکم ثم یمیتکم ثم یحییکم هل من شرکائکم
من یفعل من ذلکم من شیء سبحانه و تعالی عما یشرکون خدای بحق آنست
که بیافرید شما را و شما نبودید پس روزی داد و میدهد شما را مادام که زنده باشید پس بمیراند وقت
انقضای آجال شما پس زنده گرداند شما را و برانگیزاند در قیامت آیا هست از انبازان شما یعنی آنان
که بزعم شما شریک خدا اند هست کسی که بکند ازین گونه خلق و رزق و اماتت و احیا هیچ چیزی تا بدان
سبب در پرستش توان کرد چون از هیچکدام این ساده است از شریک گرفتن تنزیه پاک
خدای تعالی و برتر است از آنچه شریک می آرند بوی ظهر الفساد فی البر و البحر بما کسبت
ایدی الناس لیذیقهم بعض الذی عملوا لعلهم یرجعون آشکارا شد تباهی از
خشک سالی و مردن در آب و طواعین و در دریا بطوفان و جوشش و غرق شدن سفن بسبب
آنچه کرده است دستهای آدمیان یعنی بشومی معاصی ایشان   برخی گفته اند که مراد از فساد
نا آمدن باران است چه وقتی که باران بیارد و نبات روید و در دریا لؤلؤ و جواهر منعقد نشود
که چون باران منقطع گردد جانوران آبی نابینا شوند و گفته اند فساد بر آن بود که قابیل هابیل
کشت و فساد بحر آنکه جلندی از قبیله بنی ازد کشتیها را غصب کرد و بعضی مراد از فساد است

یعنی هیچ آن ظاهر شد در بیابان بهلاک قری و در دریا باغراق قوم نوح علیه السلام و آل فرعون و قطاع
الطریق نیز گفته اند که بسبب فساد بر و بحر نه بر همه تقدیر حضرت ملک قدیر اقسام دنیوی آدمیان را
ظاهر کرد تا بچشاند ایشان را بعضی اجزای آنچه کرده اند چه تمام آن در آخرت خواهد بود و شاید ایشان بچشیدن
این بعضی اجزای آنچه کرده اند چه تمام آن در آخرت خواهد بود و شاید ایشان بچشیدن این بعضی باز گردند از
شرک بتوحید و از معصیت بطاعت و از نفاق باخلاص و از عداوت بمحبت   که مراد از بر نفس است و از بحر
قلب و اسلمی گوید که بهر که بحر دل او ترک مراقبه فاسد گردد و ظاهر شود فساد در بر نفس   آورده که فساد بر نفس
بارتکاب محظورات است و فساد بحر دل باخلاق ذمیمه و وقوف بر رسوم و عادات   مذکور است که بر
لسان علمای ظاهر است و بحر زبان اهل تحقیق فساد لسان علما بتاویلات فاسده و فساد زبان عرفا بدعاهای
وی باطله قل سیروا فی الارض فانظروا کیف کان عاقبة الذین من قبل کان اکثرهم
مشرکین بگو مشرکان را که بروید در زمین امم ماضیه پس بنگرید که چگونه بود سرانجام آنانکه پیش ازیشان
بودند بیشتر ایشان یعنی همه هلاک شدند مشرک بودگان فاقم وجهک للدین القیم من قبل ان
یاتی یوم لا مرد له من الله یومئذ یصدعون پس راست کن همی خود را برای دین راست روی
آر بجهت دین درست   علیه السلام و جهت که در نماز برست و جهت منشو و روی دل
بقبله حقیقی آر پیش از آنکه بیاید روزی که باز گردانیده نیست مر او را از نزدیک خدای تعالی یعنی خدا
آن را باز نگردانیده و چون البته بیاید روزی بیاید از خدای تعالی که کس نتواند که باز گرداند آنروز را که جدا
شوند مردمان از یکدیگر یعنی بر سر دوراه گروهی بطریق جنت شتابند و گروهی راه دوزخ پیمایند
من کفر فعلیه کفره و من عمل صالحا فلانفسهم یمهدون پس هر که کافر شود پس
بروست جزای کفر او که آتش جاودانست و هر که بکند کار شایسته پس برای نفسهای خود میگسترانند
یعنی جایگاه راست میکنند در بهشت و تفرق شدگان در روز قیامت واقع است لیجزی الذین
آمنوا و عملوا الصالحات من فضله انه لا یحب الکافرین تا خدای جزا دهد آنانرا که گرویده اند
و کرده اند کارهای شایسته از بخشش خود ذکر جزای کافران نکرد بجهت آنکه مقصود بالذات مومنانند
بدرستی که خدای تعالی دوست ندارد کافران را با مومنان جمع کند ملکیت را از احداث ساختن
رسند و من آیاته ان یرسل الریاح مبشرات و لیذیقکم من رحمته و لتجری الفلک بامره
و لتبتغوا من فضله و لعلکم تشکرون و از نشانهای قدرت خدای تعالی آنست که میفرستد
بادهای یعنی شمال و جنوب و صبا چه ایشان ریاح رحمتند بخلاف دبور که او ریح زحمت و پیغمبر صلی الله
علیه و آله فرموده که اللهم اجعلها ریاحا و لا تجعلها ریحا بادهای رحمت مژده دهندگان
باران اند تا بخوبی دهنده شما را برسند و تا بچشانند از نعمتی که تابع باران است یعنی ارزانی و رفاهیت و برای آن

تا بوقت بهار در باران خدای تعالی و تا بجوئید در تجارت در یار دریا روزی که خدای تعالی بمحض فضل خود
مید هد و تا شاید که شما شکر گوئید بدین نعمتها وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ رُسُلًا إِلَىٰ قَوْمِهِمْ فَجَاءُوهُمْ
بِالْبَيِّنَاتِ فَانْتَقَمْنَا مِنَ الَّذِينَ أَجْرَمُوا وَكَانَ حَقًّا عَلَيْنَا نَصْرُ الْمُؤْمِنِينَ و هر آینه فرستادیم
پیش از تو ای محمد فرستادگان از آدمیان بسوی گروه ایشان پس آمدند رسولان بگروه خود بمعجزهای روشن
یا احکام موید از حلال و حرام و بعضی از قوم ایشان ایمان آوردند و برخی کافر شدند پس انتقام کشیدیم از
آنانکه کافر شدند و ایشان را هلاک کردیم و یاری کردیم آنان را که گرویده بودند و هست سزاوار بر ما یاری دادن
مومنان چه ایشان مستحق نصر شدند   گویند که از رسول صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمود که هیچ مردی نباشد
که از عرض برادر دینی خود دفع کند مگر که بر خدای تعالی واجب شود که آتش دوزخ از او دفع کند در روز قیامت
و این خواند که وَكَانَ حَقًّا عَلَيْنَا نَصْرُ الْمُؤْمِنِينَ اللَّهُ الَّذِي يُرْسِلُ الرِّيَاحَ فَتُثِيرُ سَحَابًا
فَيَبْسُطُهُ فِي السَّمَاءِ كَيْفَ يَشَاءُ وَيَجْعَلُهُ كِسَفًا فَتَرَى الْوَدْقَ يَخْرُجُ مِنْ خِلَالِهِ فَإِذَا أَصَابَ
بِهِ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ إِذَا هُمْ يَسْتَبْشِرُونَ خداوند بحق آنست که میفرستد بادها پس می‌انگیزاند
انگیزانند بادها ابرها را پس خدای تعالی گستراند یعنی متصل سازد بهم گاهی که خواهد در جهت آسمان چنانچه
خواهد روند یا ایستاده و گرداند او را گاهی پاره پاره و قطعه قطعه هر قطعه در طرفی پس تو می‌بینی
بحکم الهی که بیرون می‌آید از میان ابر سیم در وقتی که متراکم و متصل است و هم در وقتی که منقطع و متفرق است
پس چون برساند خدای تعالی باران را بزمینی و بلاد هر که خواهد از بندگان خود آنگاه ایشان شادان
و خوش‌دل میشوند وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلِ أَنْ يُنَزَّلَ عَلَيْهِمْ مِنْ قَبْلِهِ لَمُبْلِسِينَ و هر آینه بودند
پیش از آنکه فرو فرستاده شود بر ایشان باران پیش از ظهور سحاب نا امیدان از باران فَانْظُرْ إِلَىٰ
آثَارِ رَحْمَتِ اللَّهِ كَيْفَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا إِنَّ ذَٰلِكَ لَمُحْيِي الْمَوْتَىٰ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ
شَيْءٍ قَدِيرٌ پس درنگر بآثار رحمت الهی و بخشش نما ای که چگونه زنده میکرداند زمین مرده را بانجاد
و اثمار و زروع و نباتات پس از مردگی و افسردگی آن بدرستی که قادر است بر احیای زمین بعد از
موت آن هر آینه زنده کردانند مردگانست چه احیای ارض احداث مثل آنست که در وی بوده از قوی
نبات و احیای موتی ایجاد آنست که در مواد ایشان بوده از قوی و غیر آن و خدای تعالی بر همه چیز تواناست
چه قدرت او با جمیع خلایق یکسانست و امور شاقه مشکله بر او آسانست   آورده که در ظاهر
بارانست که زندگی گل ازانست و در باطن ذکر اوست که حیات دل ازانست   فرموده که آثار رحمت
نشانه خست است که زمین دل بدان زندگی یابد و نزد بعضی خود اثر رحمت دل باشد که منظر نظر است
وَلَئِنْ أَرْسَلْنَا رِيحًا فَرَأَوْهُ مُصْفَرًّا لَظَلُّوا مِنْ بَعْدِهِ يَكْفُرُونَ و اگر بفرستیم بادی که
موذی باشد مهلک چون دبور که ریح عذابست و بر مزروعات ایشان وزد پس ببینند کشت زار

زرد شده و بعد از سبزی و بهلاکت نزدیک رسیده چنانچه از و نفع نتوان گرفت هر آینه باشند پس از زردی
زرع کافر شوند بنعمتهای گذشته و بایستی که التجا بحق کردندی و از رحمت او نا امید نشدندی این آیات
دارد و بر کفار بعلت تعنت و عدم تدبر و رعت تزلزل ایشان که نظر صحیح ندارند که بر تن ملکارند و خود را
از کفران و ناشایست باز دارند چه رای کامل و اندیشه شامل مقتضی آن بود که توکل میکردندی بر پروردگار و التجا
می‌بردندی بوی باستغفار هر گاه که باران از ایشان باز داشته شدی نا امید از رحمت او بسعه مجال انبساط
و مبادرت مینمودندی بشکر و استدامت طاعت گاهی که برسیدی بایشان رحمت افراط میکردندی باستبشار
و صبر مینمودندی بر بلای او وقتی که زروع ایشان تنک کردانیده با صفرار ولیکن تو ای محمد این طمع مدار از کفار
که فهم کنند سخنان ترا که در باب گویی و قول ترا قبول کنند فَإِنَّكَ لَا تُسْمِعُ الْمَوْتَىٰ وَلَا تُسْمِعُ الصُّمَّ
الدُّعَاءَ إِذَا وَلَّوْا مُدْبِرِينَ پس بدرستی که تو سخن نمیتوانی شنوانید کافران را و کفار حکم ایشان دارند
زیرا که دل ایشان مرده است و نمیتوانی شنوانید کران خواندن چون بر گردند از خواننده گریزندگان از سخن تو
تولیه و ادبار برای تاکید حکم است و استحاله اسماع یعنی اصم مقبل اگر نشنود اما بسبب حرکات لبها و نشانی دیگر
سر و دست چیزی در یابد اما کری که پشت بر متکلم دارد از ادراک مقدار در یافت نیز محروم است وَمَا أَنْتَ بِهَادِي
الْعُمْيِ عَنْ ضَلَالَتِهِمْ إِنْ تُسْمِعُ إِلَّا مَنْ يُؤْمِنُ بِآيَاتِنَا فَهُمْ مُسْلِمُونَ و نیستی تو راه نماینده کوردلان
از گمراهی ایشان چه بدل ایشان حکم آهنست پس که هرگز موزیانه خورده باشد و تو قادر نیستی بر آنکه
آن را بصیقل ایمان زنگ کفر زدایی از دلهای ایشان نمیتوانی مواعظ نصایح قرآن که آن اگر گرویده است
بآیات کتاب ما چه را اسماع و تفهیم قبول بر ایشان گشاده است و ایمان ایشان از ایشان پیدا که لفظ قرآن
را بکرند و در معنی آن تدبر نمایند پس ایشان گردن نهاده کانند مر اوامر و نواهی الهی اللَّهُ الَّذِي خَلَقَكُمْ
مِنْ ضَعْفٍ ثُمَّ جَعَلَ مِنْ بَعْدِ ضَعْفٍ قُوَّةً ثُمَّ جَعَلَ مِنْ بَعْدِ قُوَّةٍ ضَعْفًا وَشَيْبَةً يَخْلُقُ
مَا يَشَاءُ وَهُوَ الْعَلِيمُ الْقَدِيرُ خدای مطلق و معبود بحق آنست که بیافرید شما را از چیزی سست یعنی
نطفه پس داد شما را از پس سستی طفولیت توانایی یعنی جوانی و برنایی پس داد پس از قوت شباب سستی
و پیری می‌آفریند هر چه میخواهد از ضعف و قوت و جوانی و پیری و او داناست باحوال بندگان توانا بر تغییر
صفات ایشان وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ يُقْسِمُ الْمُجْرِمُونَ مَا لَبِثُوا غَيْرَ سَاعَةٍ كَذَٰلِكَ كَانُوا
يُؤْفَكُونَ و روزی که قایم شود قیامت و آن در ساعت آخر باشد از دنیا سوگند خورند کافران
که درنگ نکرده‌اند در دنیا یا در قبور غیر ساعتی و همه مومنان دانند که ایشان دروغ میگویند مثل این دروغ گفتن
از راستی در آموخته شدند در دنیا که بانکار حشر و نشر بر گردانیده میشوند از راه صدق یعنی کار ایشان دروغ
گفتن است درین سرا و دران سرا وَقَالَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَالْإِيمَانَ لَقَدْ لَبِثْتُمْ فِي كِتَابِ اللَّهِ إِلَىٰ
يَوْمِ الْبَعْثِ فَهَٰذَا يَوْمُ الْبَعْثِ وَلَٰكِنَّكُمْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ و بعد از سوگند بر عدم لبث در دنیا

گویند اما که داده اند ایشان را علم یعنی دانش و گروهی یعنی مؤمنان و علما از ملائکه و انس گویند مراد در وغ گو
بدرستی که درنگ کرده در دنیا و گور نماند کور است و مسطور در لوح محفوظ یا در قرآن آنجا که فرموده
مِنْ وَرَائِهِمْ بَرْزَخٌ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ یا در علم الهی یا در قضای او یا آنچه بر شما نوشته که زمان مکث
شما باشد و شما بدان مقدار در دنیا یا در قبر بوده اید تا روز بر انگیختن پس اینست روز بر انگیختن که انکار میکردی
ولیکن بودید شما که از فرط جهل و عدم تفکر نمیدانستید که بعث حق است لیکن از آن آغاز اعتذار کردید
تدارک فات طلب رجوع کنند بدنیا و اجازت نیابند فَيَوْمَئِذٍ لَا يَنْفَعُ الَّذِينَ ظَلَمُوا مَعْذِرَتُهُمْ
وَلَا هُمْ يُسْتَعْتَبُونَ پس آن روز سود نکند آنان را که ستم کردند بر خود عذر خواهی ایشان و ایشان خوانده
نشوند بچیزی که از اعقاب ایشان کند یعنی ایشان را نگویند که استرضای خدای تعالی کنید زیرا که خدای تعالی
از ایشان راضی نشود وَلَقَدْ ضَرَبْنَا لِلنَّاسِ فِي هَٰذَا الْقُرْآنِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ وَلَئِنْ جِئْتَهُمْ بِآيَةٍ
لَيَقُولَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا مُبْطِلُونَ و هر آینه بیان کردیم برای مردمان درین قرآن از هر مثلی
که ایشان را بکار آید در بیان توحید و حشر و صدق رسل و اگر تو بیاری ای محمد بدیشان یعنی منکران و معاندان
معجزه که می طلبند هر آینه گویند آنان که نگرویده اند از فرط عناد و غایت تمرد و فساد نیستید شما یعنی پیغمبران
و مؤمنان مگر تباه کاران و دروغ گویان و بر ایشان که آنچه حال خود شانست بر ایشان می بندند كَذَٰلِكَ
يَطْبَعُ اللَّهُ عَلَىٰ قُلُوبِ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ همچنین مهر خذلان می نهد خدای تعالی بر دلهای آنانکه میدانند
و در طلب دانش نیستند تا حق را بدانند فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَلَا يَسْتَخِفَّنَّكَ الَّذِينَ لَا يُوقِنُونَ
پس شکیبای ورزای محمد بازار ایشان بدرستی که وعده خدای تعالی بنصرت و اعلای کلمه و غلبه این
دین تو راستست و خدای تعالی بدان وفا خواهد کرد و ترا سبکباری ندارند و مضطرب نکند آنانکه یقین نمی
دارند بمعاد و باز آمدن نبا رند که تعجیل کنی در دعای عذاب بر ایشان که آن وقت مقرر باز بسته است و چون
آن وقت در آید حکم الهی بظهور رسد از پیغمبر صلی الله علیه و آله که هر که سوره روم بخواند خدای
او را ده حسنه کرامت فرماید بعدد هر فرشته که خدای تعالی را در میان زمین و آسمان تسبیح میکنند و هر
طاعتی که در آن روز و شب کند بمحل قبول رسد از صادق علیه السلام روایت کنند که هر که در شب
بیست و سیم ماه رمضان سوره عنکبوت و روم بخواند بخدای که او از اهل بهشت باشد سوره

لقمان مکیة وهی اربع وثلثون آیة بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ الم تِلْكَ آيَاتُ

الْكِتَابِ الْحَكِيمِ حروف مقطعه مبادی سور و مفاتیح کنوز رموز خزائن حق اند و در الم گفته اند
الف اشارتست بانا و لام بلی و میم بمنی یعنی منم معبود بر حق و مرتبت جمیع صفات کمال و از نفس غرا
و چنان این آیتهای قرآنست خداوند حکمت یا محکم که در و تناقض نیست یا حاکم بحلال و حرام هُدًى
وَرَحْمَةً لِلْمُحْسِنِينَ راه نماینده است و بخشش از خدای تو مر نیکوکارانست الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ

وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ آنکه بپای میدارند نمازها را و میدهند
زکوة را و ایشان بسرای دیگر ایشان بی گمان اند یعنی بعث و جزا را تصدیق میکنند أُولَٰئِكَ عَلَىٰ هُدًى
مِنْ رَبِّهِمْ وَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ آن گروه که بدین صفات موسومند بر راه راست اند از آفریدگار
و آن گروه ایشانند رستگاران و فیروزی یافتگان آورده اند که نضر بن حارث تجارت بجانب فارس رفته
بود و قصه رستم و اسفندیار خریده و در مجامع قریش نوعی بسامع ایشان میرسانید که همه شیفته و فریفته
میشدند و لاف میزد که اگر محمد از قصه عاد و ثمود و عظمت ملک سلیمان و داود خبر میدهد من از وسعت
مملکت و وفور ابهت ملوک عجم سخن میگویم حق سبحانه و تعالی آیه فرستاد که وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْتَرِي
لَهْوَ الْحَدِيثِ لِيُضِلَّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَيَتَّخِذَهَا هُزُوًا أُولَٰئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مُهِينٌ
و از مردمان کسی هست که میخرد سخن بازی و گفته اند سخن فریب دهنده و مشغول کننده یعنی اخبار بی فایده
بی اعتبار را تا گمراه سازد مردمان را از راه خدای تعالی یعنی از دین او یا باز دارد از استماع قرائت قرآن
بی دانشی و برهانی و فرا میگیرد راه خدای را افسوس و سخریه آن گروه مر ایشانراست عذابی خوار کننده که مبتلا
در دنیا و عذاب خزی در عقبی و گفته اند آیت در شان آنهاست که جاریات مغنیه میخریدندی و مردم را
باستماع اصوات و الحان ایشان از شنودن سخن حق باز داشتندی وَإِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِ آيَاتُنَا وَلَّىٰ
مُسْتَكْبِرًا كَأَنْ لَمْ يَسْمَعْهَا كَأَنَّ فِي أُذُنَيْهِ وَقْرًا فَبَشِّرْهُ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ و چون خوانده شود بر آن
که لهو الحدیث را میخرد و بر گزیده آیتهای کلام ما روی گرداند در حالتی که گردنکش و متکبر بود یعنی التفات آن
نکند گوییا که هرگز نشنیده گوییا در هر دو گوش او گرانیست پس اعلام کن او را و بجای بشارت بیم ده
او را بعذاب دردناک إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ جَنَّاتُ النَّعِيمِ خَالِدِينَ
فِيهَا وَعْدَ اللَّهِ حَقًّا وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ بدرستی آنانکه گرویدند بخدای تعالی و رسول او و کردند
عملهای شایسته مر ایشانراست بهشتهای نعمت و ناز در حالتی که جاوید باشند در آن و بر آن وعده
کرده است خدای تعالی وعده کردن درست و راست و او خداوند غالبست که هیچکس او را از وفای بوعده
مانع نشود درست کار که هر چه کند بر طریق حکمت بود خَلَقَ السَّمَاوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا وَأَلْقَىٰ فِي
الْأَرْضِ رَوَاسِيَ أَنْ تَمِيدَ بِكُمْ وَبَثَّ فِيهَا مِنْ كُلِّ دَابَّةٍ وَأَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً
فَأَنْبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجٍ كَرِيمٍ بیافرید آسمانها را بی ستون که می بینید شما آنرا بر افراشته
و بنهاد در زمین یعنی پیدا کرد در وی کوههای بلند تا شما را حرکت ندهد و مضطرب نسازد چه زمین بر روی
آب متحرک بود و چون کشتی و جبال لنگر آن گشت و از سیبات آرام یافت از ضحاک نقل میکنند که حق سبحانه
و تعالی نوزده کوه را میخ زمین کرد تا بر جای بایستاد از جمله کوه قافست و ابو قبیس و جودی و لبنان
و سنین و ثبیر و طور سینا و الوند و دماوند و غیر آن و پراکنده کرد در زمین از هر جنبنده و فرو فرستادیم

التفات بتکلم بهر اختصاص فعل است بفاعل یعنی فرو فرستادیم از ابر آسمان آبی که باران است
پس رویانیدیم در زمین بدان آب از هر صنف گیاهی بسیار منفعت هٰذَا خَلْقُ اللَّهِ فَأَرُونِي مَاذَا
خَلَقَ الَّذِينَ مِنْ دُونِهِ بَلِ الظَّالِمُونَ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ آنچه مذکور شد از زمین و آسمان و کوه و حیوانات
و نباتات آفریدهٔ خدا است پس بنمایید بمن که در عالم چه چیز بیافریدند آنکه دون وی اند مراد بتان اند که کفار
بتان را شریک حق گفتندی حق سبحانه و تعالی میفرماید که همه مخلوق منند آنچه بتان شما آفریده است کدام است
بلکه مشرکان در گمراهی آشکار اند که عاجز را با قادر و مخلوق را با خالق در پرستش شریک میدهند
قصهٔ لقمان حکیم و وصایای او نزد یهود و نصاری عظیم است و عرب در هر مهمی که بدیشان رجوع کردندی
از حکمتهای لقمان برای ایشان مثل زدندی حق سبحانه و تعالی از حال وی خبر داد و فرمود وَلَقَدْ آتَيْنَا
لُقْمَانَ الْحِكْمَةَ أَنِ اشْكُرْ لِلَّهِ وَمَنْ يَشْكُرْ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ وَمَنْ كَفَرَ
فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ حَمِيدٌ و بدرستی که دادیم لقمان بن باعور بن ناحور بن تارخ را حکمت که قول صواب
و فعل کامل است بشناخت توحید و نفی شرک گفته که اقامت دلائل عقلیه در تقریر توحید
و ابطال سبیل نفی شرک و اضافه دلائل سمعیه آن که حکمت در عرف علما استکمال نفس انسانی است
باقتباس علوم نظریه و اضافهٔ دلایل و اکتساب ملکهٔ تامه بر افعال فاضله بر قدر طاقت او که عبادت از علم و عمل
بر قدر توانایی در نبوت لقمان اختلافست سدی و عکرمه و شعبی بر آنند که پیغمبر بود و مراد از حکمت
درین آیت نبوت است و خواهرزادهٔ ایوب پیغمبر بود علی نبینا و علیه السلام یا پسر خالهٔ او و گفته اند که
نقش نگین او این بود که الستر لما عاینت احسن من اذاعة ما ظننت یعنی پوشیدن آنچه معاینه
دیدی بهتر است از فاش آنچه گمان کردی آورده که در سال دهم از سلطنت داود علیه السلام
متولد شد و تا عهد یونس علیه السلام عمر یافت گویند هزار سال زیست بر آنند که پیغمبر نبود
بلکه حکیم بود غلام کسی بود و شبانی میکرده یا خبازی یا نجاری حبشی بوده و در میان بنی
اسرائیل قضا رسیدی و مردی بوده اسود اللون غلیظ الشفتین روزی بوقت قیلوله جمعی از فرشتگان
بخانهٔ وی در آمدند و بر وی سلام کردند جواب داد و پرسید از ایشان که شما کیانید گفتند ای لقمان ما فرشتگان حضرت
توایم ترا خلیفه میسازیم در زمین تا حکم کنی میان مردمان براستی لقمان جواب داد که اگر حکم حق جزم است
از آفریدگار من بدین کار سمعا و طاعة قبول میکنیم و امید میدارم که مرا توفیق دهد و یاری کند و اگر مرا
مخیر کرده است عافیت را اختیار میکنیم و متعرض فتنه نمیشوم ملائکه را ازین سخن شگفت آمد حق سبحانه و تعالی قول
او پسندید و حکمت بر وی افاضه کرد بمثابه که ده هزار کلمهٔ حکمت از وی منقولست که هر کلمه بعالمی ارزد کسی
از عظمای بنی اسرائیل بر وی گذشت و جمعی نزد وی نشسته بودند و استماع کلمهٔ حکمت میکردند آن
بزرگ فرمود که ای لقمان تو آن بندهٔ سیاه نیستی که شبانی رمهٔ فلانی میکردی گفت هستم پرسید

گرچه چیز ترا بدین پایه رسانید جواب داد راست گفتن و امانت نگاهداشتن و ترک مالایعنی ثعلبی از
لقمان آورده که روزی خواجهٔ وی او را با غلامان دیگر بباغ فرستاد تا میوه بیارند غلامان میوه را در راه
خوردند و آن بلقمان کردند خواجه بر وی خشم گرفت لقمان گفت ایشان میوه را خورده اند و بر من
دروغ بسته خواجه گفت حقیقت این سخن معلوم بچه چیز توان کرد گفت ما را آب گرم بخورانی و در صحرا
باره بدوانی تا قی کنیم از درون هر که بیرون آید خاین اوست و بعضی از حقایق بروی منکشف بود هر کرا
که کمند بیشتر باز آمدی و گفتی که در من این خاصیت است که روزی خواجهٔ وی مر او را گفت گوسفندی
بکش و آنچه پاکیزه است بیار او گوسفند را کشت دل و زبانش برای خواجه برد او گفت این چگونه است گفت
چون دل و زبان پاک باشد ازین دو چیز هیچ چیز پاکتر نباشد و چون پلید بود هیچ چیز از این پلیدتر
نباشد [illegible] رحمه الله در تفسیر نقل میکند از ابی عبد الله علیه السلام که لقمان از معرفت امام زمان حاصل
بود او را حکمت داده اند نه بسبب حسن و خشم و بسط مال و جمال بلکه بواسطه آن بود که او مردی با قوت در
امر الهی با ورع در اجتناب از معاصی و نواهی در طریق حق عمیق النظر و طویل الفکر بود و استعانت بعبر میکرد
و در روز خواب از خود دور میداشت و هرگز کسی ندیده بود او را در بول و غایط و اغتسال از جهت
شدت پوشش عورت و حفظ خود میکرد از جمیع جهات و نمیخندید در هیچ وقتی از اوقات
بجهت خوف گناه و کاری نمود او را بجز عادت او و شنیدن او بالعکس مزاج نکردی و اگر از دنیا
چیزی بوی رسیدی فرح ننمودی و اگر از و فوت شدی اندوهگین نشدی اگر ولد قابل و خلایق را
موعظه و نصایح فرمودی و میان مردمان بقدر توانایی اصلاح نمودی و اقوال مردم را استحسان نکردی
و بوجه صواب آن را ادا کردی و با فقها و علما صحبت داشتی متصف بصفات حمیده بود و متنعم
بافعال پسندیده و در ضمن حکمت ایشان مندرج است پس حق سبحانه و تعالی فرموده که ما او را حکمت دادیم
و گفتیم که شکر گوی خدای را بر نعمت حکمت و هر که شکر گوید خدای این نیست که شکر میگوید برای
خود چه نفع که دوام نعمت و استحقاق مزید است بدو میرسد و هر که ناسپاسی کند بدرستی که خدای
بی نیاز است از شکر کسی سزاوار حمد است اگرچه کسی حمد نگوید یا محمود است که همه کاینات بلسان حال
و قال حامد حضرت ویند وَإِذْ قَالَ لُقْمَانُ لِابْنِهِ وَهُوَ يَعِظُهُ يَا بُنَيَّ لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ إِنَّ الشِّرْكَ
لَظُلْمٌ عَظِيمٌ و یاد کن چون گفت لقمان مر پسر خود را انعم یا اشکم یا ماثان یا مشکور و لقمان پند
میداد او را و گفت ای پسرک من تصغیر شفقت و مرحمت شرک میاور بخدای تعالی بر لا تشرک وقف
کند و با تقدیر قسم خوانند یعنی بخدا سوگند که شرک آوردن بدو آنچه ستم بزرگ است چه تسویه میکند مخلوق
با خالق وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حَمَلَتْهُ أُمُّهُ وَهْنًا عَلَى وَهْنٍ وَفِصَالُهُ فِي عَامَيْنِ
أَنِ اشْكُرْ لِي وَلِوَالِدَيْكَ إِلَيَّ الْمَصِيرُ و وصیت کردیم آدمی را و فرمودیم به نیکویی پدر و مادر

نیکویی کنی آنست که برداشت فرزند را در او چند وقت و سست شد در حمل و در سست شدنی بر سست
شدنی یعنی ضعیفی بالای ضعیفی چه لایزال ضعف او در تزاید بود و باز کردن او را از شیر در که گذشتن دو سال
و در مدت او از شیر داده و این دلیل است بر آنکه اقصی مدت رضاع دو سال است و دیگر گفت
کردیم آدمی را که آن شکر گوی مرا و مر پدر و مادر خود را و ذکر حمل و فصل در میان متوسط است مؤکده در
توصیت حق مادر خصوصا حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرموده که و من أبر قال أمك ثم أمك ثم
أمك سه بار در نیکی مادر مبالغه نمود پس از آن فرمود ثم أباك که یک بار در نیکی پدر فرمود بعد از بیان
مادر چون که حق تعالی شکر خود و پدر و مادر امر فرمود بعد از آن کیفیت سوی حکم منافات گفت هر و شکر
و گر کوشش نمایند بر آنکه شریک گیری مرا وَاِنْ جَاهَدَاكَ عَلٰى اَنْ تُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا وَصَاحِبْهُمَا
فِي الدُّنْيَا مَعْرُوفًا وَاتَّبِعْ سَبِيلَ مَنْ اَنَابَ اِلَيَّ ثُمَّ اِلَيَّ مَرْجِعُكُمْ فَاُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ و اگر
کوشش کنند مادر و پدر با تو بر آنکه شریک آری بمن و شریک گیری آنچیز را که نیست ترا باستحقاق شرکت او
دانشی پس فرمان مبر ایشان را و مصاحبت کن با ایشان در زندگانی دنیا مصاحبت نیکو چنانچه پسندیده
شرع و مقتضای کرم بود و پیروی کن در دین راه کسی را که بازگشته است بمن بتوحید و اخلاص که آن
راه محمد است و آل او صلی الله علیهم پس بسوی من است بازگشت شما پس آگاهی خواهم
شما را بآنچه هستید که میکنید از خیر و شر و نزول آیه در شأن سعد وقاص است چنانچه در سوره عنکبوت گذشت
و ذکر این وصیت در اثنای قصه لقمن مناسبت نهی است از شرک در هر دو وصیت پس دیگر باره باز برگشت
لقمن خیر به که فرزند خود را گفت یَا بُنَيَّ اِنَّهَا اِنْ تَكُ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ فَتَكُنْ فِي صَخْرَةٍ
اَوْ فِي السَّمٰوَاتِ اَوْ فِي الْاَرْضِ يَاْتِ بِهَا اللهُ اِنَّ اللهَ لَطِيفٌ خَبِيرٌ ای پسرک من بدرستی که این خصلت
و فعل یعنی کرداری که آدمی می باشد از خیر و شر اگر باشد در خردی همسنگ دانه از سپندان که اصغر
حبوبات است پس باشد آن در زیر صخره که اعمال فجار در آن نویسند و آنرا سجین گویند و در زیر هفتم زمین است
یا اثقل در آسمانها باشد با وجود رفعت و وسعت آن یا در صخره از آسمان و زمین خارج بالای سموات
یا در زمین در مکان پنهانی بیارد خدای تعالی آنرا و حاضر گرداند و حساب کند بدرستی که خدای تعالی
دانست و علم او بهمه خفایا احاطه کند دانست مکان هر چیز اهل البیت علیهم السلام نقل میکنند از جعفر
بن محمد الصادق علیهما السلام که میفرمود این را که وَاِيَّاكُمْ وَالْمُحَقَّرَاتِ مِنَ الذُّنُوبِ فَاِنَّ لَهَا مِنَ
اللهِ طَالِبًا لَا يَقُولَنَّ اَحَدُكُمْ اُذْنِبُ وَاَسْتَغْفِرُ یعنی بپرهیزید و حذر کنید از گناهان خورد که آنرا
نزدیک خدای تعالی جوینده هست نباید که گوید یکی از شما که مرتکب گناه شوم و استغفار کنم آنگاه
این آیه را خواند یَا بُنَيَّ اَقِمِ الصَّلٰوةَ وَاْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ وَانْهَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَاصْبِرْ عَلٰى مَا
اَصَابَكَ اِنَّ ذٰلِكَ مِنْ عَزْمِ الْاُمُورِ ای پسرک من بپای دار نماز را تا نفس تو کامل باشد و بفرمای بمعروف

الی نقر

و باز دار از منکر تا دیگران از تو کامل شوند آنست که موافق شرع و سنت باشد اگر مخالف
نقل و عقل بود و شکیبایی کن بر آنچیزی که برسد بتو از شداید خصوصا در نهی بدرستی که آنچه فرموده
شد از واجبات امور است یعنی آنچه خدای تعالی قطع کرده است قطع ایجابی وَلَا تُصَعِّرْ خَدَّكَ لِلنَّاسِ
وَلَا تَمْشِ فِي الْاَرْضِ مَرَحًا اِنَّ اللهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ و مگردان روی خود را برای
مردمان یعنی بوجه تکبر روی بر مردم متاب بلکه اقبال کن بر ایشان از روی تواضع و مرو در زمین
برای نازی و افسوس و خودکامی یعنی خرام مانند جاهلان و دنیاپرستان بدرستی که خدای تعالی
دوست ندارد هر خرامنده را که چون رود بتکبر رود و نازش کننده که باسباب تنعم بر مردمان تطاول
نماید که در زمان جاهلیت مردی متکبر بر روی زمین رفتی که روزی چنین میرفت زمین را حق تعالی
امر کرد تا او را فرو برد و نقل است که وَاقْصِدْ فِي مَشْيِكَ وَاغْضُضْ مِنْ صَوْتِكَ اِنَّ اَنْكَرَ
الْاَصْوَاتِ لَصَوْتُ الْحَمِيرِ میانه باش در رفتن خود یعنی میانه سرعت و بطوء برگزین که در رفتن دلالت
خفت و سبکساریست و دیر حرکت کردن نشانه تجبر و بزرگواریست بلکه میانه رو باش در جمیع اخلاق
و بطریق تواضع قدمی نه و فرود آر و کم کن آواز خویش را یعنی فریاد کننده و نعره زننده و دراز زبان
و سخت گوی مباش بدرستی که زشترین آوازها آواز خرانست یعنی در ارتفاع صوت فضیلتی نیست
چه صوت حمار با وجود رفعت منکر طباع و موجب وحشت اسماع است آورده‌اند که مشرکان عرب
برفع اصوات تفاخر میکردند بدین آیت رد کرده بر ایشان فخر ایشان را و حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله
آواز نرم را دوست داشتی و صوت جهر را کاره بودی مذکور است که نغمه‌های بندگان مرا که
چون با من مناجات کنند آوازهای خود را بخوانند که من بشنوم و آنچه در دل ایشانست من میدانم
و وجه تخصیص اکثریت صوت حمار با آنکه آواز بعضی حیوانات اکره از صوت اوست آن گفته‌اند که آواز او
در عرب مثل است در کراهت گویند که فردا هر حیوانی تسبیح اوست الا حمار که صیحه آواز او دیدن
شیطانست که اِذَا سَمِعْتُمْ نَهِيقَ الْحِمَارِ فَتَعَوَّذُوا بِاللهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ
از حضرت رسول صلی الله علیه و آله روایت کنند که آنحضرت فرمود که حق تعالی سه آواز دشمن میدارد
آواز خر و آواز نوحه و آواز زن و وجه اکثریت صوت او را قدس سره چنین نقل کرده
که در غالب آواز او برای طلب کاه و جو است یا بجهة اجرای شهوت یا جنگ دراز گوش و کر و
که از جمله صفات بهیمی و سبعی بود زشت ترین صداها باشد و از اینجا معلوم میشود که ندایی که از صاحب
اخلاق روحانی و ملکی آید خوبترین نداها خواهد بود اَلَمْ تَرَوْا اَنَّ اللهَ سَخَّرَ لَكُمْ مَا فِي السَّمٰوَاتِ
وَمَا فِي الْاَرْضِ وَاَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعَمَهُ ظَاهِرَةً وَبَاطِنَةً وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يُجَادِلُ
فِي اللهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَلَا هُدًى وَلَا كِتَابٍ مُنِيرٍ آیا نمی‌بینید ای مردمان آنرا که رام ساخت

خدای تعالی برای نفع شما آنچه در آسمانهاست از آفتاب و ماه تا از روشنی ایشان بهره مند شوید و ستارگان
که بروشنی ایشان راه می برید و آنچه در زمین است از کوه و بیابان و دریا و حیوانات و نباتات و معادن
تا از آن انتفاع یابید و تمام کرد بر شما نعمتهای آشکارا و پوشیده یعنی آنچه میشناسید و آنچه نمیشناسید یا
محسوس و معقول   نعمت سعید تفسیر کرده اند از آنجمله نعمت ظاهره بنصرت حضرت رسول الله
صلی الله علیه و آله و باطنه امداد ملائکه   نعمت ظاهر و باطن حسن خلق و نیکوئی خلق است یا اقرار و تصدیق
یا نطق و عقل یا وجود نعمت و شهود منعم یا تسویه ظواهر است و تصفیه اسرار یا حفظ قرآنست و فهم آن یا نماز
و سیل یا صلوة و صوم یا ذکر لسان و فکر جنان یا محبت اهل بیت و عصمت ایشان یا بصر و بصیرت یا جذب
منافع و دفع مضار یا تمامی اموال و صفای احوال یا تعمیت و تعلیم یا دعوت است و دعوت یا الوان
عطایاست و غفران خطایا   رحمه الله در تفسیر نقل میکند از ابی جعفر علیهما الصلوة و السلام
که نعمت ظاهر حضرت محمد است صلی الله علیه و آله و آنچه آورده از جانب حق تعالی از معرفت الهی و توحید او
و نعمت باطن ولایت و عقد مودت اهل بیت پس بعضی از قوم این نعمت ظاهر و باطن را اعتقاد کردند
و ایمان طایفه مقبولست نزد حق سبحانه و تعالی و بعضی دیگر اعتقاد کردند ظاهر را و اعتقاد نکردند باطن را
حق جل و علا این آیت فرستاد که یا ایها الرسول لا یحزنک الذین یسارعون فی الکفر [illegible]
آیه از نزول این آیه آنحضرت خوشحال و شادمان شد یا که حق تعالی قبول نمیفرماید ایمان گروهی را که اعتقاد
نکردند ولایت و محبت ما را و از مردمان کسی هست که جدال کند و خصومت ورزد در کتاب خدای تعالی
یعنی نضر بن حارث که میگفت افسانه پیشینیانست   آورده که یهودی از حضرت رسالت صلی الله
علیه و آله پرسید که خدای تو از چه چیز است فی الحال او را صاعقه گرفت این آیه آمد که کسی بود که مجادله
کند در ذات حق بی دانشی و بی بیانی از نزدیک خدای تعالی و بی کتابی روشن بلکه بمحض تقلید
چنانچه فرمود و اذا قیل لهم اتبعوا ما انزل الله قالوا بل نتبع ما وجدنا علیه آباءنا او لو
کان الشیطان یدعوهم الی عذاب السعیر و چون گویند مر ایشانرا که تصدیق پیروی
کنید آنچیز را که فرستاده است خدای تعالی یعنی قرآن او بدان نگروید گویند بلکه پیروی میکنیم مدان و متابعت
میکنیم آنرا که یافتیم بران پدران خود را یعنی سلوک بطریق ایشان میکنیم یا اگر
بودی شیطان که بوسواس و [illegible] پس بخواند ایشانرا بسوی عذاب دوزخ ایشان همچنان پیروی
کنند او را و از تقلید در نگذرند و من یسلم وجهه الی الله و هو محسن فقد استمسک بالعروة
الوثقی و الی الله عاقبة الامور و هر که خالص سازد دین یا عمل خود را یا باخلاص توجه کند بدرگاه
خدای تعالی و حال آنکه او نیکوکار باشد یعنی موحد پس هر آینه دست زده باشد بدستاویز محکم که کلمه
شهادتست یا اسلام و اشهر روایت قرآن و عترتست بموجب فرموده نبوی صلی الله علیه و آله که دو چیز

در میان شما میگذارم کتاب خدا و عترت من اگر چنگ زنید باین هر دو بعد از من گمراه نشوید و این هر دو با هم اند
تا روز قیامت بر حوض کوثر بمن رسند پس تمسک بهر دو فایده دارد و سبب نجاتست و بازگشت همه کارها بوی
خواهد بود و من کفر فلا یحزنک کفره الینا مرجعهم فننبئهم بما عملوا ان الله علیم
بذات الصدور و هر که نگرود و چنگ در عروه وثقی که قرآنست و اهل بیت نزند پس ای محمد اندوهناک
نسازد ترا کفر وی بدان او بسوی ماست بازگشت ایشان پس آگاه کردانیم ایشانرا بانچه کرده اند و عقوبت
خواهد بود بدرستی که خدای تعالی داناست بانچه در سینهاست از خیر و شر و محبت و عداوت نمتعهم
قلیلا ثم نضطرهم الی عذاب غلیظ برخوردار میکنیم ایشانرا از نعمت دنیوی و مثل [illegible]
و نهی [illegible] فانی اندک که زود انقطاع یابد چه تنعیم هر چند در نظر کثیر و بسیار نماید نسبت [illegible]
اندک است زود در آید که باید رفت و اگر در ازست انقطاع پذیرفت پس بیاریم ایشانرا [illegible]
یعنی با جبار رسانیم بسوی عذاب سخت و گران که بر گزیدن نشود و لئن سألتهم من خلق السموات
و الارض لیقولن الله قل الحمد لله بل اکثرهم لا یعلمون و اگر پرسی مر کافرانرا که بیافرید آسمانها
و زمینها را هر آینه گویند خدای تعالی چه دلایل [illegible] ظاهر و روشن است کوای
محمد پس مر خدای را که اعتراف میکنند بانچه موجب بطلان اعتقاد ایشانست بلکه اکثر ایشان نمیدانند
کردن این اقرار ملزم میشوند لله ما فی السموات و الارض ان الله هو الغنی الحمید مر خدایراست
آنچه در آسمانها و زمینهاست یعنی مخلوق و ملک وی پس در آسمان و زمین غیر او مستحق عبادت نبود بدرستی
که خدای تعالی و است بی نیاز بذات خود و پیش از خلق اشیا ستوده در صفات خود قبل از نطق احیا غنیست
از ستایش کنندگان و ستوده است بی ستایش ایشان در اواخر سوره الکهف گذشت که یهودان اعتراض
کردند بر قرآن که جایی میگوید که شما را حکمت خیر کثیر داده ایم و جایی میفرماید که و ما اوتیتم من العلم
الا قلیلا و آیه آمد که قل لو کان البحر مدادا و درین سوره نیز برای تاکید آن خبر میدهد که و لو ان
ما فی الارض من شجرة اقلام و البحر یمده من بعده سبعة ابحر ما نفدت
کلمات الله ان الله عزیز حکیم و اگر آنکه بودی آنچه در زمین است از درختها قلمها و دریای
محیط با وسعت خود مداد شدی آن قلمها را بعد از فنای آب و هفت دریای دیگر مانند او و بدان قلمها و
آنها مداد شده کتابت کردندی پس رسیده و بپایان نیامدی علم الهی و عجایب صنع یا دانشهای اسما
آنچه آفریده در دنیا و خواهد آفرید در عقبی یا حکم و فرمان او یا نعمتی که در دارین برسد کان افاضه میکند
بجهة آنکه قلم و مداد متناهی است و آنچه مذکور شد نامتناهی و انتقال جمیع قلت بر کثرت استعارت
با کثرت این دانی بنسبت باندک پس چگونه باشد بسیار بدرستی که خدای تعالی غالبست بر حکم و فرمانی
بلانهایت خود داناست که هیچ چیز از علم و حکمت او خارج نیست ما خلقکم و لا بعثکم

الا كنفس واحدة ان الله سميع بصير يعنى آفريدن شما اى اهل مكه و برانگيختن شما بعد از
مرگ مگر مانند آفريدن و برانگيختن يك تن چه حق تعالى در خلق اشيا به آلات و ادوات و اعانت
مددكاران محتاج نيست بلكه بكلمهٔ كن صد هزار عالم ايجاد كند و در بعث اموات ترتيب مقدمات احتياج ندارد
بلكه اسرافيل عليه السلام را فرمايد كه صور بر دمد تا از گورها بيك دعوت او همه خلايق از گورها بيرون آيند
بدرستى كه خداى تعالى شنونده است مسموعات را بيناست همه مبصرات را و هر آينه بقدرت كامله چنين كس عجز را
راه نيست قدس سره آورده كه حضرت رسالت صلى الله عليه و آله فرمود كه اى بنى عبد
المطلب بدانيد كه هيچ خادم تعذيب مخدوم و مطاع خود نكند بحق آن خدايى كه مرا براستى بخلق فرستاده
كه هر آينه بميريد شما همچنانكه خواب ميكنيد و برانگيخته شويد چنانچه بيدار ميشويد و بعد از مرگ خانه نيست
مگر بهشت يا دوزخ و آفريدن همه خلايق و زنده كردن ايشان بر خداى تعالى مثل آفريدن و زنده گردانيدن
يك نفس است و ازين آيت ميخواند كه الم تر ان الله يولج الليل في النهار ويولج النهار في الليل وسخر
الشمس والقمر كل يجري الى اجل مسمى وان الله بما تعملون خبير آيا نديدى و ندانستى
اگه خداى تعالى در مى آرد ظلمت شب را در روشنى روز و اين وقتيست كه شب در آيد و داخل ميكرداند
روشنايى روز را در تاريكى شب زمانى كه روز بديد آيد يا در مقادير ايشان كم و زياد ميكند و رام گردانيد
آفتاب و ماه را كه بسبب منافع خلق اند هر يك از ايشان ميرود در فلك خود تا زمانى نام برده كه روز قيامت
و جريان ايشان منقطع گردد و بدرستى آنكه اگر خداى تعالى بآنچه ميكنيد داناست و كار امور اين باسه
ذلك بان الله هو الحق وان ما يدعون من دونه الباطل وان الله هو العلي الكبير
اين سعت علم و شمول قدرت بسبب آنست كه خداى تعالى ثابت است در ذات خود و واجب الوجود
خويش و آنچه مشركان ميخوانند و مى پرستند بجز خداى تعالى باطل و بيهوده و ناحق است و ديگر بسبب
آنست كه خداى تعالى اوست برتر يعنى غالب بر همه و بزرگست كه از و بزرگترى نيست الم تر ان
الفلك تجري في البحر بنعمت الله ليريكم من آياته ان في ذلك لآيات لكل صبار
شكور آيا نديدى اگر كشتى ميرود در دريا بمنت و احسان او كه آن را بر روى آب نگاه ميدارد
و باد را براى رفتن او مسخر ساخته تا نمايد بشما بعضى از دلايل قدرت خود در حركت كشتى و برخى عجايب
بحر بدرستى كه در امر كشتى و دريا هر آينه نشانهاست بر شمول قدرت و كمال حكمت و وفور نعمت مر
كننده را بر بلاى او و شكر كننده مر نعماى او را و اذا غشيهم موج كالظلل دعوا الله مخلصين
له الدين فلما نجيهم الى البر فمنهم مقتصد وما يجحد باياتنا الا كل ختار كفور
و چون فرو گيرد و بپوشد اهل كشتى را و از ايشان آن در آيد موج دريا در بزرگى مانند سايبانها يا مثل
كوهها يا ابرها ميخوانند خدا را در حالتى كه پاك كنند كاننده براى خداى تعالى دين خود را چه خوف نشده

في البحر

اگر

آفت هوا و تقليد را كه مانع فطرتند زايل گردانيده و پس از انتقام فطرت اصلى باز رود پس آن هنگام
كه رهايند ايشان را و برساند بسلامت بسوى بيابان پس بعضى از ايشان هم بر آن اخلاص كه نموده اند بمانند
كه مقام راستى و عدل است و بعضى از راه اخلاص بر گردند يعنى مومنان از اهل كشتى تا ثابت بر دعا و نياز خود
و مشركان جاحد و منكر و انكار نكنند نشان قدرت را مگر غدر كننده عهد شكننده ناسپاس نعم پروردگار را
يا ايها الناس اتقوا ربكم واخشوا يوما لا يجزي والد عن ولده ولا مولود هو جاز
عن والده شيئا ان وعد الله حق فلا تغرنكم الحيوة الدنيا ولا يغرنكم بالله
الغرور خداى ... يعنى اى همه مردمان بترسيد از روزى كه دفع نكند عذاب را پدر از پسر خويش و نه فرزندى
او باشد دفع كننده باشد از پدر خود چيزى را از عذاب اين خبر خاص است بكفار چه اولاد و آباء مومنين بعضى
مر بعضى را شفاعت كنند بدرستى كه وعده خداى تعالى بثواب و عقاب حق است و در آن خلاف
نخواهد بود پس بايد كه فريب ندهد شما را زندگانى دنيا يعنى متاعهاى دلفريب زينتهاى او و فريفته شويد
كه مغرور نسازد شما را بعفو و كرم خداى تعالى بمهلت دادن او شيطان فريبنده يعنى شما را باميد دور
و دراز از راه نبرد و بمعاصى دلير نكند و گويد امروز گناه كنيد و فردا توبه كه حارث بن عمرو محاربى
از اهل باديه از حضرت رسول صلى الله عليه و آله پرسيد كه قيامت كى خواهد بود و من تخمى پاشيده ام باران در
كدام ايام خواهد بود و زن من حامله است چه خواهد زاييد از ذكور و اناث و ميدانم كه عمل من دى روز چه بود
فردا كدام شغل اشتغال خواهم داشت و مولد خود را ميدانم كه كجاست و مدفن من در كدام بقعه اتفاق
خواهد افتاد حق سبحانه و تعالى آيت فرستاد كه اين پنج علم در خزانه غيبت آفريدگار است و كليد اطلاع
بر آن بدست اجتهاد هيچ آدمى نداده ان الله عنده علم الساعة وينزل الغيث ويعلم ما في
الارحام وما تدري نفس ماذا تكسب غدا وما تدري نفس باي ارض تموت ان الله
عليم خبير بدرستى كه خداى تعالى نزديك اوست دانستن قيام قيامت و فرو فرستد باران را در زمان
و مكانى كه مقدر و مقرر كرده و ميداند آنچه در رحمهاست از زن و مرد و تمام و ناقص و نميداند هيچ نفس
نيكوكار و بدكار كه چه خير كسب كند فردا از خير و شر و نميداند هيچ نفس كه او كجا بميرد و در كدام وقت
بدرستى كه خداى تعالى داناست بهمه اينها و چون خواهد آشكار كند آگاه چون خواهد بر دهد كرم بهر كس
در انوار تنزيل آورده اند كه روزى ملك الموت عليه السلام رهگذرى بمجلس سليمان عليه السلام
افتاد نظرى انداخت بر يكى از حاضران مجلس او و از چشم زدن ترسيد آن مرد و پرسيد از سليمان عليه السلام
كه اين كيست كه چشم از من بر نميدارد فرمود كه ملك الموت گفت گويا مرا ميخواهد و در كمين منست باد را
امر فرما كه بردارد مرا و ببرد بملك هند انداز سليمان عليه السلام حكم كرد و باد او را برد بعد ازان ملك الموت
گفت دوام نظر من بسوى وى از روى تعجب بود كه من مامور بودم كه او را در هند قبض روح كنم و او

زدیک تو بود روایت از حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم که هر که سوره لقمن بخواند در قیامت
لقمن رفیق او باشد و بعدد هر که امر معروف نماید و نهی منکر کند حق سبحانه و تعالی ده حسنه در دیوان عمل
او نویسد سورة السجدة مکیة وهی ثلثون آیة بسم الله الرحمن الرحیم الم تنزیل
الکتاب لا ریب فیه من رب العالمین أم یقولون افتریه علیه الصلوة و السلام
فرموده که هر کتابی را خلاصه بوده و خلاصه قرآن حروف مقطعه است و در الم گفته اند که الف از اقصی
حلق است و آن اول مخارج است لام از طرف لسان گرفته شود و آن اوسط مخارج است و میم از شفه گرفته شود
و آن آخر مخارج است و این اشارتست بآنکه بنده باید که در مبادی و اواسط و اواخر اقوال و افعال خود ذکر
حق سبحانه و تعالی مشتمل باشد فرو فرستادن کتاب یعنی قرآن هیچ شک نیست در وی یعنی نزلیست
فی شبهه از پروردگار عالمیان آیا تصدیق میکنند اهل مکه آنرا نزدیک خداست یا میگویند بر بافته است آنرا
محمد صلی الله علیه و آله از پیش خود بل هو الحق من ربک لتنذر قوما ما اتیهم من نذیر من
قبلک لعلهم یهتدون نه چنین است که میگویند بلکه قرآن سخن راست و درست فرو داشت
از حضرت پروردگار تو تا بیم کنی از عذاب الهی قومی که در زمان تو اند و نیامده است بدیشان هیچ
بیم کننده پیش از تو مرا در زمان فترت و اسمعیل علیه السلام نذیر بوده اهل زمان خود را و تو نذیر قوم خودی
شاید ایشان به بیم کردن تو راه یابند و طریق حق اختیار کنند الله الذی خلق السموات و الارض
و ما بینهما فی ستة ایام ثم استوی علی العرش ما لکم من دونه من ولی و لا شفیع
افلا تتذکرون خداوند بحق آنست که بیافرید آسمانها و زمین را در مقدار شش روز از ایام
دنیا پس مستولی شد حکم او بر عرش که اعظم مخلوقاتست پس مر شما را بجز او هیچ دوستی که یاری کند و نه هیچ درخواست کننده که مددکاری نماید آیا پند
عقبی نیست شما را بجز او هیچ دوستی که یاری کند و نه هیچ درخواست کننده که مددکاری نماید آیا پند
پذیر نمیشوید از مواعظ ربانی و نصایح قرانی یدبر الامر من السماء الی الارض ثم یعرج الیه فی
یوم کان مقداره الف سنة مما تعدون میسازد کار دنیا یعنی حکم میکند بدان و فرستد
ملکی را که موکل است بدان از آسمان سوی زمین پس ملک می آید و آن کار بجای می آرد در روزی که هست
اندازه آن هزار سال از آنچه شما میکنید یعنی فرشته فرو می آید از آسمان و بالا میرود در مدتی که اگر آدمی
رود هر هزار سال میسر نشود زیرا که از زمین تا آسمان پانصد ساله راهست پس مقدار نزول و عروج هزار
سال بود از ابی الحسن علی بن موسی الرضا علیهما السلام که هر ملکی که ملک تعالی زمین فرستد
با موری متعلق بایشان نزد امام وقت آیند و آن امر بوی عرض کنند باز گردند و درین وقت مختلف
ملائکه که تدبیر امور نامور و بوی عرض کنند حضرت صاحب الامر است سلام الله علیه و علی آبائه ذلک
عالم الغیب و الشهادة العزیز الرحیم الذی احسن کل شیء خلقه و بدأ خلق

الانسان

الانسان من طین آن خداوند که تدبیر میکند او دانند پوشیده و پیداست یعنی داناست امور دنیا و آخرت
عالم است بآنچه بوده و باشد و خواهد بود و غالبست در تقدیر مهربانست بر بندگان در تدبیر او نکرست
نیکو کرد هر چیز را که بیافرید یعنی بیاراست روحه نیکو مقتضای حکمت و آغاز کرد آفریدن آدم را علیه السلام
از گل ثم جعل نسله من سلالة من ماء مهین ثم سویه و نفخ فیه من روحه و جعل لکم
السمع و الابصار و الافئدة قلیلا ما تشکرون پس بیافرید فرزندان او را از خلاصه
بیرون آورده از صلب از آب ضعیف خوار یعنی نطفه پس راست کرد قالب آدم را و دمید در وی از روح خود
این اضافه جهت تکریم و تشریف است و اظهار آنکه وی مخلوق شریفیست و او را مناسبت بحضرت
ربوبیت و بجهت این امیر المؤمنین علیه السلام فرموده که و من عرف نفسه فقد عرف ربه
و بیافرید برای شما گوشها تا میشنوید و دیدها تا می بینید و دلها تا در می یابید اندکی سپاس داری
میکنید بر چنین نعمتها و قالوا ءاذا ضللنا فی الارض ءانا لفی خلق جدید بل هم بلقاء ربهم
کافرون و گفتند منکران بعث چون ابی بن خلف و امثال او آیا چون گم شویم در زمین یعنی خاک
شویم و با زمین آمیخته گردیم چنانچه خاک اعضای ما از خاک زمین متمیز نباشد آیا ما در آفرینش نو خواهیم
بود و این استفهام بر سبیل انکارست یعنی چون خاک شویم آفریدن نو با ما متعلق نخواهد بود نه چنانست
که ایشان میگویند بلکه ایشان بجزای پروردگار خود ناگرویدگانند یعنی بآخرت ایمان ندارند قل یتوفیکم
ملک الموت الذی وکل بکم ثم الی ربکم ترجعون گوای محمد منکران بعث را
که زود فرا گیرد جان شما را فرشته مرگ که ملک الموتست آنکس که موکل کرده و برگماشته شده است بقبض
ارواح شما آورده که عزرائیل ارواح را بخواند و جواب دهند پس اعوان خود را بقبض آن
فرماید بیان مذکورست که ملک الموت را دو دست از آتش که بدان روی بر کافران ظاهر گردد
و روح ایشانرا قبض کند و روی دارد از ظلمت که روح منافقانرا فرا گرد و روی دارد از روشنائی
که بدان ارواح مومنانرا توفیق کند و روی دیگر دارد از نور که ارواح پاک انبیا و ائمه هدی قبض نماید
و اعوان او ملائکه رحمت و غضب اند و عجب از آدمی که با وجود چنین حریفی در کمین چگونه لاف
توان زد و لو تری اذ المجرمون ناکسوا رؤسهم عند ربهم ربنا ابصرنا و سمعنا
فارجعنا نعمل صالحا انا موقنون و اگر می بینی وقتی که گناهکاران در روز رستخیز فکنده
باشند سرهای خود را یعنی از غایت خجالت و ندامت سر در پیش افکنده نزدیک پروردگار خود در
موقف عرض هر آینه بینی کاری بر هول و در آن حال میگویند ای آفریدگار دیدیم آنچه وعده کرده
بودی و شنودیم از تو تصدیق پیغمبران با هول رستخیز دیدیم و آواز صور شنیدیم پس باز گردان
به دنیا تا بکنیم کار شایسته در رستی که ما بی گمانیم بر آن عقبی زیرا که مشاهده کردیم و ما را شبهه نماند

وَلَوْ شِئْنَا لَآتَيْنَا كُلَّ نَفْسٍ هُدَاهَا وَلَٰكِنْ حَقَّ الْقَوْلُ مِنِّي لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنَ الْجِنَّةِ
وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ و اگر میخواستیم هر آینه میدادیم در دنیا هر نفسی هدایت او یعنی بخود راه یافتن آن
بسوی ایمان و عمل صالح بر سبیل قسر و قهر تا آن ملجا شوند بایمان ولکن مصلحت در تکلیف خلاف
این اقتضا میکند چه مکلف باید که باختیار خود ایمان آرد تا مستحق مدح و ثواب گردد ولکن ثابت
شده است و واجب گشته این حکم از من که هر آینه پر میسازم دوزخ را از کفار دیو و آدمی همه
ایشان فَذُوقُوا بِمَا نَسِيتُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَٰذَا إِنَّا نَسِينَاكُمْ وَذُوقُوا عَذَابَ الْخُلْدِ بِمَا
كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ پس بچشید شما عذاب را بسبب آنکه فراموش کردید یعنی فرو گذاشتید دیدن
این روز را یعنی ایمان نیاوردید بجزای این روز بدرستی که ما ترک کردیم شما را و فرو گذاشتیم در عذاب
و بچشید عذابی جاودانی را بآنچه بودید که عمل میکردید إِنَّمَا يُؤْمِنُ بِآيَاتِنَا الَّذِينَ إِذَا ذُكِّرُوا
بِهَا خَرُّوا سُجَّدًا وَسَبَّحُوا بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَهُمْ لَا يَسْتَكْبِرُونَ جز این نیست که میگروند بآیتهای
کلام ما آنانکه چون پند داده شوند بآن آیتها بر روی در افتند سجده کنندگان و تنزیه کنند پروردگار خود را از آنچه
لایق عظمت و کبریای او نباشد تسبیحی مقترن بستایش پروردگار ایشان یعنی تنزیه کنند از صفات
نالایق و ستایند بستایشهای موافق یا در سجود گویند سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ و ایشان سرکشی نکنند
از ایمان و طاعت و سجود و این سجده دهم است از سجدات قرآنی لیکن یکی از سجدات واجبات
اربع است و این سجده را سجده تنزیل گفته اند و ساجد باید متذکر گردد بآنچیز را که از آن غافل شده و تصدیق
کند دلالات وجود واحد را که آن دلالتها در همه اشیا موجود است در وجه وجوب این سجده
و سه دیگر که حم سجده و والنجم و اقرأ است که در اخیر در رود و یا فقره بصیغه امر داست بر وجوب و اول
که این سجده است اگرچه بصیغه امر نیست لیکن علامت است بر کمال ایمان که منسوب است بوجوب و واجبست
درین سجده نهادن پیشانی و باقی اعضای سبعگانه بر زمین و نیت بر نوحی که اسجد لسجدة
التلاوة لوجوبها أو لندبها قربة الى الله و واجب نیست در و طهارت و نه ذکر و نه تسلیم
بلکه ذکر در و مندوب است و ذکر شرا رحمه الله چنین ذکر کرده در امالی که لا اله الا الله حقا
حقا لا اله الا الله تعبدا ورقا لا اله الا الله ايمانا وصدقا سجدت لك يا رب
تعبدا ورقا لا مستنكفا ولا مستكبرا و واجب است سجود بر قاری و مستمع و در سامع
دو قول است وجوب اقوی است و خلاف است در ستر و استقبال و خالی بودن از نجاست و وضع
جبهه بر چیزی که صحیح است سجود بر او که احوط آنست که اینها نیز واجبست که منازل بعضی
انصار از مسجد سید ابرار صلی الله علیه و آله دور بود و چون نماز شام با خواجه انام ادا کردندی تا وقت
عشا در مسجد توقف کرده نماز گذاردندی و بمنزلهای خود رفتندی تا دولت ادای نماز خفتن بجماعت

سجدهٔ واجب

با آنحضرت

با آنحضرت دریابند حق سبحانه و تعالی در شان ایشان فرستاد که تَتَجَافَىٰ جُنُوبُهُمْ عَنِ الْمَضَاجِعِ
يَدْعُونَ رَبَّهُمْ خَوْفًا وَطَمَعًا وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ دور میشود پهلوهای ایشان از خوابگاهها
میخوانند پروردگار خود را از بیم خشم او و بامید خشنودی او گویند که آیت در شان جمعیست
که نماز عشا و صبح را بجماعت گذارند و بعضی گویند که دعا اینجا تعقیب است میان شام و خفتن چه روایت است
رسول صلی الله علیه و آله که هر که تعقیب میان شام و خفتن خدای تعالی برای او دو کوشک بنا کند در بهشت
یکسال راه و آن که در وقت نماز تا پایان باشد و آن ساعت غفلت گویند و هر دعا که میان نماز شام و خفتن
کنند مستجاب شود هشام بن سالم رحمه الله از صادق علیه السلام نقل کند که هر که میان شام و خفتن دو رکعت
نماز بگذارد که در رکعت نخستین الحمد و آیت وَذَا النُّونِ إِذْ ذَهَبَ مُغَاضِبًا بخواند تا نُنْجِي الْمُؤْمِنِينَ
و در دوم الحمد و وَعِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ الَّتِي لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا أَنْتَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِ
مُحَمَّدٍ اللَّهُمَّ أَنْتَ وَلِيُّ نِعْمَتِي وَالْقَادِرُ عَلَىٰ طَلِبَتِي تَعْلَمُ حَاجَتِي فَأَسْأَلُكَ أَنْ تُصَلِّيَ
عَلَىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ بِي كَذَا وَكَذَا هیچ حاجتی نخواهد الا که روا کند معاذ بن جبل از رسول
روایت کرده که این آیت در شان متهجدان و شب خیزان است چون پرده شب فرو گذارند و جهانیان
سر بر بالین غفلت نهند ایشان پهلوی از بستر گرم و فرش نرم تهی کرده بر قدم نیاز بایستند
و در شب دراز با حضرت خداوند بی نیاز راز گویند و از آنچه عطا کرده ایم ایشانرا انفاق در وجوه
خیر یعنی شب بر درگاه ما داد گدائی و بروز در راه ما داد گدایان میدهند فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَا أُخْفِيَ
لَهُمْ مِنْ قُرَّةِ أَعْيُنٍ جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ پس نمیداند هیچ نفسی نه ملک مقرب و نه نبی
مرسل آنچه پنهان داشته شده است برای پهلوتهی کنندگان از مضاجع از روشنی چشمها یعنی چیزی
که بدان چشمها روشن گردد چه در حدیث قدسی وارد شده که أَعْدَدْتُ لِعِبَادِيَ الصَّالِحِينَ
مَا لَا عَيْنٌ رَأَتْ وَلَا أُذُنٌ سَمِعَتْ وَلَا خَطَرَ عَلَىٰ قَلْبِ بَشَرٍ قَطُّ آماده ساخته ام از برای
بندگان شایسته خود چیزی را که هیچ چشم چنان ندیده و هیچ گوش نشنیده و در خاطر هیچ
آدمی نگذشته هرگز محققان برآنند که آن نعمت است که از آن نعمت مخفی سخن نگویند چه فلا تعلم
نفس و لا خطر علی قلب بشر دو گواهند بر آنکه دعوی دریافت آن لایق نیست عاصم بن حمید
از صادق علیه السلام روایت کرده که نیست هیچ عمل نیکو که بنده آنرا بجای آورده باشد مگر
که ثواب آن در قرآن مقرر شده مگر نماز شب که بیان نفرموده حق سبحانه و تعالی ثواب
و جزای آنرا در قرآن بجهت عظم و بزرگی قدر آن جزا داده میشوند جزا دادنی بسبب آنچه بودند
که با خلاص نیت و صدق طویت عمل میکردند بزرگی فرموده که چون عمل پنهان کردند جزا نیز پنهان است
تا چنانچه کسی بر طاعت ایشان مطلع نشد کسی نیز بمکافات ایشان پی نبرد اهل تفسیر آورده اند

که ولید بن عقبة بن ابی معیط رو به صفت با شیر مزه شجاعت در مقام مفاخرت در آمده گفت ای علی سنان
من از سنان تو سخت‌تر است و زبان من از زبان تو تیزتر امیر المؤمنین علیه السلام فرمود که اسکت
یا فاسق خاموش باش ای فاسق ترا با من چه زهره مساوات و چه یارای مجادلات حق سبحانه
و تعالی تصدیق قول امیر المؤمنین را علیه السلام آیت فرستاد که أَفَمَن كَانَ مُؤْمِنًا كَمَن
كَانَ فَاسِقًا لَا يَسْتَوُونَ آیا آنکس که گرویده بخدا و رسول یعنی امیر المؤمنین مانند کسی که
بیرون رفته از دایره فرمان چون ولید بن عقبه برابر نیستند در شرف و رتبت و نه در جزا و مثوبت
لا یستوون فرمود بصیغه جمع نه لا یستویان که بصیغه تثنیه باشد اگر چه در شان دو کس آمده تا دلالت
بر عموم کند که میان هیچ مؤمن و فاسق مساوات نیست از اهل تکلیف و نظم کلام مقتضی آنست که فاسق در آیه
بمعنی کافر است چه جمع میان ایمان و فسق صحیح باشد و میان کفر و ایمان نه زیرا که شخص هم مؤمن
باشد و هم فاسق اما مؤمن و کافر نتواند بود صاحب کشاف رحمه الله آورده که ولید برادر مادری عثمان
بود و بشان نزول آیه را نقل کرده از ثعلبی و واحدی بر وجهی که گذشت و دیگر میفرماید که کفایت این قصه
از شهادت باری تعالی از برای تصدیق قول امیر المؤمنین صلوات الله علیه و دلالت کردن نزول قرآن
بر کمال فضیلت آنحضرت و نقص وی با ایمان که علم و نتیجه معرفت است و حسان بن ثابت این قصه را بنوع
نظم کرده **نظم** أَنزَلَ اللهُ وَالقُرآنُ عَزِيزٌ فِي عَلِيٍّ وَفِي الوَلِيدِ قُرآنًا فَتَبَوَّأَ الوَلِيدُ مِن ذَاكَ
فِسقًا وَعَلِيٌّ مُبَوَّأٌ إِيمَانًا لَيسَ مَن كَانَ مُؤمِنًا عَرَفَ اللهَ كَمَن كَانَ فَاسِقًا خَوَّانًا
سَوفَ يُجزَى الوَلِيدُ خِزيًا وَنَارًا وَعَلِيٌّ لَا شَكَّ يُجزَى جِنَانًا فَعَلِيٌّ يَلقَى لَدَى اللهِ عِزًّا وَوَلِيدٌ
يَلقَى هُنَاكَ هَوَانًا حق سبحانه و تعالی در قصه امیر المؤمنین و ولید پلید بی دین آیه قرآنی ارسال
فرموده که ولید پلید محل و منزل فسق و فجور است و امیر المؤمنین علیه السلام منشأ و ماوای ایمان و نور است
و کسی که مؤمن صادق خدای شناس است نیست مثل کسی که فاسق و کذاب خاین خدا ناشناس است
زود باشد که ولید جزا و سزای آن بیابد که آن رسوایی دنیا است و عقوبت آتش عقبی و بلا شک امیر المؤمنین
بمجازات آن بغرفات جنان منزل و مکان سازد پس علی مرتضی علیه السلام و اتباع معزز و محترم
با حق سبحانه و تعالی در مقام قرب ملاقات خواهد کرد و ولید در مکان بعد خواهد بود با نواع ذلت
و خواری و این ابیات سمت افتتاح یافته از قول حسان بن ثابت و جد این ولید ابو معیط بوده که مرد
او ذکوان بوده و ابن امیة بن عبد الشمس است گفته‌اند که ذکوان پسر امیه نبود بلکه غلام او بوده او را بعنوان پسری
ساخته اند با و مشهور شده به پسری او و این ولید در روز فتح مکه مسلمان شد بظاهر و عثمان در زمان
خلافت او را حاکم کوفه کرد و ولید چونکه برادر مادریش بود و در زمان حکومت آن پلید شراب خورد و
صبح را با مردم که امامت میکرد چهار رکعت گذارد در حالت مستی و گویند که در محراب قی کرد و مردم

وابسته شد و او را بعد از آن حد شرعی زدند و چون فسق او بر همه کس ظاهر شد او را از حکومت کوفه عزل کردند
و در رد قوم مرد پس نظر کن بحکمت بعثت الهی در سر این قضیه که چون امیر المؤمنین علیه السلام اخبار بفسق
او نمود حق سبحانه و تعالی او را اظهار فرمود و از عالم غیب بعالم شهادت و از پرده خفا بفضای معاینه
منکشف ساخت چه خمر جامع اسباب فسق است و سوء همه و عقوق و علی روس الاشهاد در اجرای
احکام شریعت نبوی بر وی مرتب شد تا متحقق شود آنچه امیر المؤمنین علیه السلام بوی نسبت کرده بود
از فسق و چون نسبت فسق از ولید بثبوت رسید کمال ایمان در آنحضرت متحقق خواهد بود و از ابی جعفر علیه السلام
در نزول آیه چنین منقولست أَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَلَهُمْ جَنَّاتُ الْمَأْوَىٰ
نُزُلًا بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ اما آنکس گرویده اند و عمل صالح کرده پس مر ایشانراست بوستانها که
ماوی حقیقی است و گفته اند که جنت الماوی بهشتیست بر یمین عرش و خدای تعالی مؤمنان را به آنجا
در حالتی که پیشکش شده یعنی حضری که برای مهمان آورند و نعم کلمه پس از دخول بهشت بدیشان
دارد بسبب آنکه بودند که عمل میکردند عملی که مستحق این کرامت شدند وَأَمَّا الَّذِينَ فَسَقُوا فَمَأْوَاهُمُ
النَّارُ كُلَّمَا أَرَادُوا أَن يَخْرُجُوا مِنْهَا أُعِيدُوا فِيهَا وَقِيلَ لَهُمْ ذُوقُوا عَذَابَ النَّارِ
الَّذِي كُنتُم بِهِ تُكَذِّبُونَ و اما آنکه بیرون رفتند از راه دین پس بازگشت ایشان آتش
دوزخ است یعنی بجای جنت الماوی که مؤمنان را باشد ایشانرا در آتش دوزخ ماوی دهند هرگاه
که خواهند که بیرون آیند از آن آتش باز گردانیده شوند در آتش آورده اند که آتش بوقت جوشش
ایشانرا بالا افکند تا درهای دوزخ نزدیک شوند و توقع بیرون آمدن کنند بگرزهای آتشین
ایشانرا میزنند و بقعر جهنم می افکنند و گویند ایشانرا از جهت اهانت که بچشید عذاب آتش آن عذابی
که بودید که مران تکذیب میکردید و هر آینه بچشانیم ایشانرا وَلَنُذِيقَنَّهُم مِّنَ الْعَذَابِ الْأَدْنَىٰ دُونَ الْعَذَابِ
الْأَكْبَرِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ و هر آینه بچشانیم اهل مکه را از عذاب نزدیکتر و خوردتر در دنیا که قتل
و اسیر است یا قحط فرو دار از عذاب بزرگتر که خلود است در آتش شاید که ایشان یعنی جمعی که باقی مانده اند
باز گردند براه حق و از کفر توبه کنند در موضح آورده که عذاب خورد رنج و عطام است و بزرگتر
آثام جمعی مراد با ادنی عذاب قبر است و اکبر عذاب دوزخ یا ادنی قذف لات و اکبر نیران یا ادنی
دنیا و نگونساری عقبی یا افتادن در گناه و دور افتادن از درگاه قرب اله در لباب از تفسیر نقاش نقل
کرده که ادنی غلای اسعار است و اکبر خروج مهدی علیه السلام با شمشیر آمده علی بن ابراهیم رحمه الله گوید
که ادنی عذاب رجعت و اکبر عذاب قیامت وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّن ذُكِّرَ بِآيَاتِ رَبِّهِ ثُمَّ أَعْرَضَ
عَنْهَا إِنَّا مِنَ الْمُجْرِمِينَ مُنتَقِمُونَ و کیست ستمکارتر از کسی که پند داده شود بآیتهای پروردگار
او یعنی قرآن پس روی بگرداند از آن و تفکر نکنند در آن بدرستی که ما از مشرکان انتقام کشندگانیم بهلاک

وعذاب ولقد آتینا موسی الکتاب فلا تکن فی مریة من لقائه وجعلناه هدی
لبنی اسرائیل وجعلنا منهم ائمة یهدون بامرنا لما صبروا وکانوا بآیاتنا یوقنون
و بتحقیق ما دادیم موسی را علیه السلام توریت پس مباش در شک از لقای کتاب تو که قرآن است
چه ما دادیم ترا از کتاب مثل آنچه دادیم او را از کتاب پس این بدیع نیست که منبوده باشد که در آن
شک باید کرد و مراد امت‌اند و اگر نه آنحضرت را در یقین و فراگرفتن قرآن شکی نبود ودیگر گویند ضمیر راجع بموسی است
یعنی در شک مباش از دیدن موسی علیه السلام چه که حق سبحانه و تعالی وعده داده بود حضرت
رسالت را صلی الله علیه وآله که پیش از انکه از دنیا رحلت کنی موسی را خواهی دید اینجا تاکید همان وعده
میکوید که شک در لقای وی مکن و در وقتی که آنحضرت را بمعراج بردند موسی را دید در آسمان ششم مردی
دراز بالای مجعد موی گوییا که از مردان شنوه است هم در پیشوایان که راه نمودند خلق را باحکام تورات
بفرمان ما آنهنگام که صبر کردند بر ایمان یا بر شداید قوم یا بر رنج طاعات یا از معاصی و بودند که بآیتهای ما
یعنی علاماتی که بموسی داده بودیم بی‌گمان بودند رحمه الله در تفسیر نقل میکند از جعفر بن محمد
الصادق علیهما السلام که در کتاب الهی ائمه بر دو قسم اند ائمه هدایت و ائمه ضلالت ائمه هدی آنانند
که امر میکنند که از قبل حق و مقدم نمیدارند امر خود را بر امر الهی و حکم خود را بر حکم خدای که اینست که
یهدون بامرنا اشارت بایشانست و ائمه ضلالت آنهانند که اقدام مینمایند بامر خود پیش از امر
خدای تعالی و حکم خود را پیش از حکم حق و فرا میگیرند بهوا و آرزوی خود احکام کتاب الهی وجعلنا
ائمة یدعون الی النار دعاوت از ایشانست ان ربک هو یفصل بینهم یوم القیمة فیما کانوا
فیه یختلفون بدرستی که پروردگار تو او حکم کند میان مردمان روز رستخیز در آنچه که بودند که در آن
اختلاف میکردند از امر دین پس حکم الهی جدا کرداند حق را از باطل و هر یک مناسب و جزا دهد او
یهدی لهم کم اهلکنا من قبلهم من القرون یمشون فی مساکنهم ان فی ذلک
لآیات افلا یسمعون آیا راه ننمود و بیان نکرد برای اهل مکه آن عقوبتها که بکذبان رسید چند هلاک
کردیم پیش از ایشان از اهل قرنها چون قوم عاد و ثمود و نمرودیان در مسکنهای ایشان و بران میگذرند در
سفرهای خود بدرستی که در این هلاک یا قرون با نیرهر آینه عبرتهاست هر آینه و را بایا نمیشنوند این
سخنان یعنی بگوش فهم استماع میکنند اولم یروا انا نسوق الماء الی الارض الجرز فنخرج
به زرعا تاکل منه انعامهم وانفسهم افلا یبصرون آیا نمی بینند و نمیدانند آنرا
که ما آب را میرانیم یعنی باران و سیل را میفرستیم بزمین خالی از گیاه گفته اند اسم موضعی است در یمن که آب
جویها بدان نرسد حق سبحانه و تعالی فرمود که ما آب بآن زمین خشک میرسانیم پس بیرون می آریم
از و بآب کشت زاری که مراد غلات و سبزیهاست میخورند از آن زرع چهارپایان ایشان

کاه و برگ درخت و میخورند ایشان از دانه و میوه آیا نمی‌بینند از این قدرت تا استدلال کنند بر کمال قدرت
حق و دانند که قادر است بر انبات زرع از زمین خشک قدرت دارد بر احیای مردم بعد از موت
و تقدیم انعام بر نفس اشعار است بآنکه انعام برای کل مخلوقست نه ایشان چه او برای معرفت و عبادت
مخلوقست پس حیف باشد که آنرا منظور دارد و مثل حیوانات نظر را کوتاه دارد و اصل آنکه دارد و یقولون
متی هذا الفتح ان کنتم صادقین و میگویند کفار مکه کی باشد این فتح که مومنان میگویند ان
الله سیفتح لنا علی المشرکین یعنی کافران از روی استعجال باصحابه گفتند و فتحی که وعده میدهید
کی خواهد بود زود بما نماید اگر راستید از رسول گوییان در وعده خود قل یوم الفتح لا ینفع الذین
کفروا ایمانهم ولا هم ینظرون بگوای محمد که روز فتح بدر یا فتح مکه سود نخواهد داشت
آنها را که نگرویدند گرویدن ایشان مراد مقتولان روز فتح اند که در حال قتل ایمان ایشانرا فایده نداد زیرا
که ایمان یاس بود و نه ایشان که مهلت داده نشوند در آخرت عذاب ایشان در توقف افتد
فاعرض عنهم وانتظر انهم منتظرون پس روی بگردان از طریق اهانت ایشان تا مدت معلوم
یعنی نزول آیه السیف و منتظر باش نصرت الهی را بدرستی که ایشان نیز منتظر آنند آنرا که غلبه کنند بر تو و حق
و تعالی ترا غالب کرداند زیرا که الحق یعلوا ولا یعلی روایت کرد از رسول صلی الله علیه و آله
که هر که سوره سجده بخواند چندان ثواب دهند او را که گوییا شب قدر را در عبادت بروز آورده
رحمه الله میگوید که حضرت رسول صلی الله علیه و آله هیچ نخفتی تا این سوره و سوره الملک نخواندی و فرمودی
که این دو سوره بر سورتهای دیگر بهفتاد حسنه زیادتر اند هر که این دو سوره بخواند از برای او هفتاد حسنه
نویسند و هفتاد سیئه محو کنند و هفتاد درجه ور بلند سازند بسم الله الرحمن الرحیم
یا ایها النبی اتق الله ولا تطع الکافرین والمنافقین ان الله کان علیما حکیما
نزول آنکه روایت کرد ابوسفیان و عکرمه و ابو الاعور سلمی بعد از واقعه احد از مکه بمدینه آمده و در مرکز
نفاق یعنی در ... ابن ابی نزول کردند روز دیگر با جمیع منافقان حاضر شدند و از حضرت رسالت
صلی الله علیه و آله امان طلبیده بسند عا نمودند که ذات و منات را بگذار و بگو که در قیامت شفاعت
هست ایشان را و ما نیز ترا بگذاریم تا عبادت خدای کنی این سخن بر آنحضرت شاق آمده روی مبارک درهم کشید
و ابن قیس و عمر بن قیس گفتند یا رسول الله سخن اشراف عرب را دکن که صلاح کلی در ضمن آنست یعنی
اصحاب قصد کشتن ایشان نموده آنحضرت مانع شد و فرمود که من بجان امان داده ام ایشان را و نقض عهد را
نیست و آیت آمده که ای پیغمبر دایم و ثابت باش بر تقوی و بترس از خدای تعالی در نقض عهد و فرمان
مبر کافران مکه را چون ابوسفیان و عکرمه و منافقان مدینه را چون ابن ابی و ابن قیس بدرستی که خدای
هست دانا بمصالح ایشان حکم کننده بوفا و عهد واتبع ما یوحی الیک من ربک ان الله کان

سوره الاحزاب مدنیه و هی ثلث و سبعون آیه

بما تعملون خبیرا و پیروی کن آنچیز را که وحی کرده میشود بتو از پروردگار تو چون نهی از طاعت
ایشان بر بستی که خدای تعالی با آنچه شما میکنید داناست و توکل علی الله و کفی بالله وکیلا
و توکل بخدای تعالی یعنی کار خود را با وی گذار و بسنده است خدای تعالی کارساز و مهم گذار و کفایت
و کفایت کننده مهمات   گویند که ابو معمر جمیل بن اوس یا اسد فهری مردی لبیب و ادیب بود و بارها
گفتی که مرا دو دل است که بیکی از آن فهم میکنم زیاده از آنکه محمد فهم میکند و عرب او را ذو قلبین لقب
کرده بود و وقتی که از بدر گریخت بمکه میرفت یکی از نعلین در دست و دیگری در پای بوسفیان به وی رسید
خبر قوم پرسید گفت بعضی مقتول شدند و بعضی منهزم ابوسفیان گفت نعلین تو چه حال دارد که یکی در پا
و یکی در دست ابو معمر در نگریست و از آن اطلاع یافت گفت ما ظننت الا انهما فی رجلی حق سبحانه
و تعالی او را دروغ گوی ساخت و معلوم شد که او را دو دل نیست و درین باب آیه آمد که ما جعل
الله لرجل من قلبین فی جوفه و ما جعل ازواجکم اللائی تظاهرون منهن امهاتکم
و ما جعل ادعیاءکم ابناءکم ذلکم قولکم بافواهکم والله یقول الحق ابناءکم
و هو یهدی السبیل نیافرید خدای تعالی مردی را دو دل در درون او زیرا که قلب معدن روح
حیوانی و منبع قوتهاست پس یکی بیش نشاید زیرا که روح حیوانی یکی است   آورده که منافقان
میگفتند آنحضرت دو دل دارد یکی با ما و یکی با اصحاب حق سبحانه و تعالی فرمود که دروغ میگویند که حق تعالی
هیچکس را دو دل نیافریده   رحمه الله در تفسیر نقل میکند از امیرالمؤمنین علیه السلام که جمع
نمیشود دوستی ما و دوستی دشمنان ما در درون آدمی زیرا که حق سبحانه و تعالی دو دل در جوف
آدمی ننهاده که بدو دوست دارد باین و دشمن دارد بآن فاما دوست و دوستی او پاک و خالص است مثل طلا
صافی که چگونه از آتش خالص بیرون می آید که اصلا با او غشی نیست و هر که خواهد دریابد دوستی ما را باید
که امتحان کند دل خود را پس اگر میل یابد دوستی ما را بدوستی دشمنان ما پس او از ما نیست و ما از وی نیستیم
و خدای تعالی و جبرئیل و میکائیل دشمنند او را و بعد از آن فرمود که والله عدو للکافرین و نساخت
زنان شما را آنان را که ظهار میکنید از ایشان مادران شما یعنی زنی را که میگویید انت علی کظهر امی
مادر شما ساخته زیرا که اجتماع زوجیت و امومت که یکی مقتضی محبت و دیگری مستدعی تعظیم است
در یکتن از قبیل محالات میتواند بود و نگردانید خدای تعالی پسرخواندگان شما را پسران حقیقی شما چه بنوت
امر اصلی و دعوت صورت عارضی است پس باید که نگر شنوند نزد عرب ظهار بوده و پسرخوانده چون
فرزند اصلی میراث میبرده حق سبحانه و تعالی فرموده که چنانکه دو دل در یکدرون نمیباشد زوجیت
و امومت در یکتن و فرزندی و پسرخواندگی در یکتن جمع نمیشود و اینکه مظاهره را مطلقه و داعی را
ابن میخوانند سخنی است که بزبان خویش میگویید و حقیقتی ندارد و خدای تعالی میگوید سخن حق و راست

کم مطابق

گوید یعنی موافق است او را و مینماید بطریق حق این آیه برای زید بن حارثه نازل شده بود که زید بن محمد گفتند
و حال آنکه او مملوک خدیجه علیها السلام او را بحضرت بخشید و آنحضرت او را آزاد کرد و چون فرزند
پرورش میداد مردم پسر آنحضرت میگفتند حق سبحانه و تعالی فرمود که ادعوهم لآبائهم هو
اقسط عند الله فان لم تعلموا اباءهم فاخوانکم فی الدین و موالیکم و لیس
علیکم جناح فیما اخطاتم به و لکن ما تعمدت قلوبکم و کان الله
غفورا رحیما بخوانید فرزندان خوانده را به پدران ایشان این خواندن راست تر است
نزدیک خدای تعالی بعد از آن زید بن حارثه گفتند پس اگر ندانید پدران ایشان را که کیست پس بخوانید
پس ایشان برادران شمااند در دین اسلام پس گویید یا اخی و دوستان شمااند در دین و خطاب کنید
یا مولای و نیست بر شما گناهی در آنچیزی که خطا کردند بآن چون گفتن زید بن محمد و لیکن گناه است در آنچه
قصد کند دلهای شما و کسی نسبت دهید بغیر پدر او و هست خدای تعالی آمرزنده او را که خطا کند مهربان
بر صاحب عمد چون توبه نماید النبی اولی بالمؤمنین من انفسهم و ازواجه امهاتهم و اولوا
الارحام بعضهم اولی ببعض فی کتاب الله من المؤمنین والمهاجرین الا ان تفعلوا
الی اولیائکم معروفا کان ذلک فی الکتاب مسطورا پیغمبر صلی الله علیه و آله سزاوارتر
بمؤمنان از نفسهای ایشان در همه کارها چه هر چه فرماید محض صلاح شده و محض فلاح اوست بخلاف نفس
که اوامر او سبب شقاوت و موجب عقوبت است پس باید که آنحضرت دوستر باشد بر شما از نفس و
صحیح آمده که نگرود هیچ یک از شما و مؤمن نباشد تا باشم من دوستر از پدر و فرزند و همه مردمان
که چون حضرت رسول صلی الله علیه و آله بغزوه تبوک عزیمت فرمود و همه مسلمانان را بخروج امر کرد بعضی
گفتند از پدر و مادر دستوری طلبیم این آیه آمد که نبی ولی است بمؤمنان از نفسهای ایشان پس باید که فرمان
او را از همه فرمانها لازم تر شناسند   آورده که محبت او سزاوارتر است از محبت خود یا مادران
و زنان او مادران مؤمنانند یعنی از جهت تحریم و از روی تعظیم حرمت ایشان را نبود و نسبت
نداشته اند   و قرائت ابن مسعود چنین بوده و هو اب لهم و ازواجه امهاتهم مراد شفقت
تمام و رحمت لا کلام است و چون در صدر اسلام بهجرت و موالات و مواخات میراث میگرفتند
حق تعالی فسخ آن حکم را میفرماید و خویشان و ذوی ارحام ایشان سزاوارتراند ببعضی در توارث در لوح
محفوظ یا در آنچه فرستاده از قرآن یعنی آیت موارثت و حکم کرده که اولوا الارحام احق اند بمیراث
از گروه کان یعنی از انصار و از مهاجران که آنحضرت ایشان را با یکدیگر برادری داده مگر آنکه کنید در حق
خود با دوستان خود نیکویی یا وصیت کنید برای هر که دوست دارید این هست آنچه ذکر کرده شد از
اولویت پیغمبر صلی الله علیه و آله و توارث ذوی الارحام در قرآن یا در لوح نوشته شده و ثابت شده

وَاِذْ اَخَذْنَا مِنَ النَّبِيِّينَ مِيثَاقَهُمْ وَمِنْكَ وَمِنْ نُوحٍ وَاِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى وَعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ وَاَخَذْنَا مِنْهُمْ مِيثَاقًا غَلِيظًا و یاد کن آن را که فرا گرفتیم از پیغمبران پیمان ایشان را که خدای را پرستند و بعبادت خدای دعوت فرمایند و یکدیگر را تصدیق کنند و امت را نصیحت نمایند یا هر یک بشارت دهند به پیغمبری که بعد از وی خواهد بود و این میثاق از پیغمبران در روز الست گرفته و گرفتیم از تو نیز که محمدی و از نوح و ابراهیم و موسی و عیسی پسر مریم علیهم الصلوة والسلام تخصیص ذکر این پیغمبران از برای اولو العزم و ارباب شرایع اند و تقدیم پیغمبر ما بر ایشان جهت تعظیم است و گرفتیم از پیغمبران پیمان محکم مؤکد پس کند لِيَسْئَلَ الصَّادِقِينَ عَنْ صِدْقِهِمْ وَاَعَدَّ لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا اَلِيمًا تا سؤال کند خدای تعالی راستگویان پیغمبران را از راستی ایشان در معنی که با قوم گفته‌اند یا از تصدیق قوم مر ایشان را و آماده کرده است خدای تعالی مر کافران را که از رسل عذابی دردناک يَا اَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا نِعْمَةَ اللهِ عَلَيْكُمْ اِذْ جَاءَتْكُمْ جُنُودٌ فَاَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا وَجُنُودًا لَمْ تَرَوْهَا وَكَانَ اللهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرًا ای کسانی که ایمان آورده‌اید یاد کنید نعمت خدای را که انعام فرمود بر شما چون آمد شما را لشکرها یعنی قریش و غطفان و کنانه و یهود قریب ده هزار کس پس فرستادیم بر ایشان باد و مراد باد صبا است و لشکرها که ندیدید یعنی ملائکه و هست خدای تعالی آنچه شما میکنید بینا آیت بیان غزوه احزاب است و در کتب آورده‌اند که قصهٔ احزاب مجملا آنچنان بود که جماعتی از یهود مثل سلام بن ابی حقیق نضری و حیی بن اخطب و کنانة بن الربیع والی چون معلوم داشتند عداوت ابوسفیان و منافقان با پیغمبر صلی الله علیه و آله از مقام خود بیرون آمده بمکه رفتند و با ابوسفیان ملاقات کرده احوال خود گفتند که از وی جماعتی لا اتصال الام برسید و اظهار عداوت رسول صلی الله علیه و آله کردند که ایشان یهود را ظهیر و یار باشند در قتال آنحضرت ابوسفیان گفت آنچه شما میگویید مطلوب است ابوسفیان ایشان را برده بخانهٔ کعبه برد و این امر را استحکام داد که همه اتفاق کنند و نقض عهد ننمایند تا اهل اسلام مستاصل سازند و برین عهد و پیمان مؤکد ساختند قریش گفتند ای معشر یهود شما اهل کتاب اید و از علم شما سابق است بر دیگر علوم و شما نیک میدانید آنچه محمد برآنست و آنچه ما برانیم از دین پس باید بگویید که دین ما بهتر است یا دین ایشان همه گفتند که دین شما و شما اولی و احقید از وی پس قریش محکم ایستادند و قرار دادند بر حرب آنحضرت ابوسفیان گفت با ایشان که خدای تعالی شما را متمکن گردانید از دشمن میباید که جمیع قبایل یهود با شما اتفاق کنند و ما نیز از شما مفارقت نکنیم تا دشمن را مستاصل سازیم و باتفاق عزم بر حرب آنحضرت جزم کردند و بعد از آن آمدند نزد یهود و غطفان و قیس غیلان و ایشان را نیز تحریص و ترغیب کردند و قریش و آل بر حرب بنهادند و اجتماع کرده هر یک از منزل خود بیرون آمدند و سردار قریش ابوسفیان بود و غطفان که بیرون آمد سردار در بنی فزاره عیینة بن حصن بود و در بنی مره حارث بن عوف و از

اشجع و برة بن طریف چون آنحضرت شنید اجتماع و اتفاق ایشان را که قصد طلب مدینه دارند اصحاب را در موضعی جمع کرده مشاورت فرمود در مقابلهٔ ایشان قرار بر حفر خندق یافت سلمان فارسی رضی الله عنه از آنجا برخواسته آمد و اشارت نمود بحفر خندق و سعی بسیار در باره کندن خندق نمود تا غایتی که آنحضرت نیز بنفس نفیس خود در آنجا کار میکرد و شمه از پیش گذشت که اهل اسلام تمام باتفاق میکندند و خاک بیرون می بردند تا کار خندق تمام شد آنگاه آنحضرت از مدینه بیرون فرمود و در ناحیهٔ خندق در موضعی که سلع گویند نزول اجلال نمود در روز دوشنبه هشتم ذی قعده و سال پنجم از هجرت و اهل اسلام سه هزار کس بودند و ابوسفیان آمده با ده هزار کس و غطفان با لشکریان از اهل نجد آمدند و در بالای منزل مسلمانان مقام ساختند چنانچه خندق در میان ایشان واقع بود و مدت چهار روز هردو لشکر بر دو طرف خندق اقامت کردند و از کثرت عدو و هیبت آن لشکر دل ضعفای اهل اسلام از جای رفت چنانچه حق سبحانه و تعالی از آن خبر میدهد اِذْ جَاءُوكُمْ مِنْ فَوْقِكُمْ وَمِنْ اَسْفَلَ مِنْكُمْ وَاِذْ زَاغَتِ الْاَبْصَارُ وَبَلَغَتِ الْقُلُوبُ الْحَنَاجِرَ وَتَظُنُّونَ بِاللهِ الظُّنُونَا هُنَالِكَ ابْتُلِيَ الْمُؤْمِنُونَ وَزُلْزِلُوا زِلْزَالًا شَدِيدًا یاد کنید آن را که آمدند بشما لشکرها از زبر شما یعنی از اعلای وادی و از زیر شما یعنی اسفل وادی و چون بگشت دیده‌ها در احداق و خیره شد از خوف برسید دلها بحنجرها از بس که شش از شدت روع منتفخ میکردد و قلب بارتفاع او تا حنجره میرسید که آن منتهی حلقوم و مدخل طعام و شراب است و گمان می بردید بخدای تعالی انواع گمانها مخلصان از مظنهٔ آنکه حق سبحانه و تعالی دین خود را غالب گرداند و مؤمنان را نصرت دهد و منافقان از گمان آنکه لشکر اسلام تا سحر خراب بیاورد و مستاصل گردد آنجا آزموده شدند مؤمنان و ثابت قدمان از اهل تزلزل ممتاز گشتند و جنبانیده شدند جنبانیدنی سخت یعنی از جای رفتند بمثابه که بعد دلان عزم سفر الى المفر می نمودند و ناشکیبان و راق الفراق مهیا لا اطاق بکرار سفر مودند گویند که چون رسول الله صلی الله علیه و آله ضعف احوال مسلمانان در حصار مشاهده نمود و فرستاده پیش عیینة بن حصن و حارث بن عوف که پیش وایان غطفان بودند و ایشان را دعوت کردند بصلح با ثلث ثمار مدینه را با ایشان دهند و ایشان از مقام خود مراجعت کنند و آنحضرت درین مصلحت با سعد بن معاذ و سعد بن عباده مشورت کرد ایشان گفتند اگر این امر از جانب حق تعالی است و دیگر میباید انقیاد کردن که از آن گزیر نیست و اگر از پیش خود برای مصلحت ببهبود ما را فرموده ما را درین تأمل است آنحضرت فرمود که درین امر وحی از رب الارباب نیامده لیکن دیدم که عرب باتفاق از یک کمان تیر می اندازند و از هر جانب برای قصد ما و شما اجتماع نموده کار میبرد از خواستم که این رای شوکت ایشان را بشکنم و از سر شما دور کنم سعد بن معاذ گفت یا رسول الله وقتی که ما با کیش شرک بودیم و عبادت اوثان مینمودیم و امر حق انقیاد نبودیم و معرفت نداشتیم هرگز از ثمار خود

نخوانیده‌ایم و از آن نچشانیده مگر بر سبیل ضیافت یا بطریق معاملت اکنون که حق تعالی بشرف اسلام
ما را کرامت کرده و بوجود با وجود تو ما را معزز فرموده هرگز نخواهیم داد ما بشان خبری از اموال خود
ما را بدین هیچ احتیاج نیست نخواهد اگر در میان ما چیزی دیگر نخواهد بود مگر شمشیر تا حق جل و علا حکم فرماید در میان ما
و ایشان آنحضرت فرمود که مدعای شما را دانستم باشید تا آنچه میگویید که حق تعالی پیغمبر خود را مخذول نخواهد
کرد و وعدهٔ خود درست خواهد ساخت بعد از آن آنحضرت مسلمانان را بر جهاد ترغیب و تحریض نمود و
و بنصرت و ظفر وعده و امید داد ایشان سلاح بر خود راست کردند و قریش نیز تهیهٔ اسباب جنگ نمودند و بعضی
از برای مبارزت بیرون آمدند مثل عمرو بن عبدود و عکرمة بن ابی جهل و هبیرة بن ابی وهب مخزومی و ضرار
بن ابی الخطاب و مرداس فهری و اسبان خود را بجولان در آوردند تا بکنار خندق رسیدند و گفتند این
کید و حیلتیست که عرب ندیده اند و مقام تنگی از خندق یافتند و اسبان را از آن محل جهانیدند پس امیر المومنین علیه السلام
که از ایشان بود فرمود با بعضی از مسلمانان بیرون فرمود و راه بر ایشان گرفت عمرو بن عبدود چون از مشاهیر دلاوران
بود بر خود علامتی ساخته بود تا مکانت او را بدانند و شهامت او را ملاحظه نمایند و بر پشت حمل بادی بود
آنجا توقف نمود و با صحابش مبارز طلب کرده گفت کیست بمبارزت من بیرون آید امیر المومنین علیه السلام
فرمود که من حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که این عمرو است امیر المومنین علیه السلام ساکت شد دیگر باره
عمرو گفت که مبارز من کیست و اشترا توبیخ و سرزنش میکرد و میگفت کجاست آن بهشتی که زعم شماست
که چون کشته شوید در آنجا داخل خواهید شد پس کجاست مردی که بمبارزت من بیرون آید امیر المومنین
فرمود که رسول الله من بمبارزت وی بیرون میروم باز آنحضرت فرمود این عمرو است باز امیر المومنین علیه السلام
ساکت شد مرتبه سیم عمرو مبارز طلبیده رجزی خواند مضمون آنکه از صدمت ندای من بمبارزت گلوهای آن
رسیده یارای مقاومت ندارند مردی عجز ایشان بظهور آمد امیر المومنین علیه السلام فرمود که یا رسول الله
من بیرون میروم فرمود که عمرو است گفت هر که باشد گو باش مرا اذن فرمای آنگاه آنحضرت سلاح
بروی راست کرد و بنام خدای تعالی او را بیرون فرستاد امیر المومنین علیه السلام نیز رجزی فرمود در
مقابل جوابش مضمون آنکه تعجیل مکن که رجز ترا شنیدم و اظهار مردانگی ترا دانستم و از مقاومت تو عاجز
نیستم خلوص نیت و صدق طویت موجب نجات است من امید دارم بیاری حق که ترا افری بچشانم که فریاد
از نهاد مردگان بر آید و بر صفحهٔ روزگار این یادگار بماند بعد از آن امیر میدان مردی فرمود که ای
عمرو تو عهدی با خدای تعالی کرده که نخواند ترا هیچ مرد از قریش بیکی از دو کار مگر آنکه تو یکی از آن
دو را اختیار کنی گفت آنچنان است فرمود که من ترا دعوت میکنم بخدای تعالی و رسول او و بدین اسلام
این را از من فرا گیر گفت مرا این حاجتی نیست فرمود که پس فرود آی از مرکب تا با هم درین نبرد دست
بردی کنیم گفت ای پسر برادر من دوست نمیدارم که ترا بقتل آرم آنحضرت فرمود که بخدای که من

دوست دارم که ترا بصد خواری و زاری بقتل رسانم او را حمیت جاهلیت دامن گیر شده از مرکب فرود آمد
و ساعتی با یکدیگر گردیدند ناگاه امیر المومنین علیه السلام بیاری آنحضرت ضربتی راند بر سرش که چون خیار دو نیم
ساخت و بجانب لشکرش تاختند بهزیمت دیگران را نیز بتحریک هلاک انداخت اصحاب ایشان روی بگریز
نهادند و اهل اسلام غلغلهٔ تکبیر به آسمان رسانیدند و عکرمة بن ابوجهل چون این دو بها در راه گشته دید نیزه در
انداخته روی بلشکرگاه نهاد و پس از این حق سبحانه و تعالی بادی فرستاد عظیم که صرصر قهرش میخهای
خیمه را از زمین برکنده و طنابها را گسیخته جمعیت مجمع ایشان را متفرق ساخت و هر یکی به بی نوشی
کوچ انداخت و کریمهٔ وَرَدَّ اللهُ الَّذِينَ كَفَرُوا بِغَيْظِهِمْ لَمْ يَنَالُوا خَيْرًا و دامن گرد ذلت
بر ایشان افتاد و این فتح و فیروزی و نصرت بهروزی باقدام اقدام آن غلام امام علیه الصلوة و السلام
بکشتن عمرو بن عبدود دو بیرا بکارش مقبول شده و اهل آن دو نان بخواری و تفرقه و بیقراری گشتند
و اگر خواهی که بدانی که منزلت و شجاعت و نجدت و سطوت و رتبت امیر المومنین را علیه السلام نظر
کن بمنع فرمودن رسول الله صلی الله علیه و آله او را از مبارزت عمرو بن عبدود بواسطهٔ بسالت و نجدت عمرو تا
که اذن یافت و حسن طاعت آنحضرت و سکوت او مره بعد اخری تا شدت رغبتش بر جهاد معروف اجر
جمیل و ثواب جزیل که در وی بود از رب عباد و سبیل او و دفع ایشان از حضرت رسالت صلی الله علیه و آله بروت
باعث بر شجاعت که منطوی و مرکوز است در وی بمثابه که در رسوخ و طود شامخ است که تند باد حوادث
او را بحرکت نتواند آورد و صواعق رجف او را مضطرب نتواند ساخت صلی الله علیه و ابنائه الکرام علیهم
السلام و دیگر حق سبحانه و تعالی خبر از قول منافقان میدهد چنانکه میفرماید وَإِذْ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ
وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ مَا وَعَدَنَا اللهُ وَرَسُولُهُ إِلَّا غُرُورًا و یاد کن آن را که گفتند منافقان
چون ابن قشیر و آنانکه در دلهای ایشان بیماریست یعنی ضعف اعتقاد وعده نداد ما را خدای تعالی و رسول
او در فتح شام و یمن مگر وعدهٔ فریب یعنی سخنی که مردم را بازی دهند وَإِذْ قَالَتْ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ يَا أَهْلَ
يَثْرِبَ لَا مُقَامَ لَكُمْ فَارْجِعُوا وَيَسْتَأْذِنُ فَرِيقٌ مِنْهُمُ النَّبِيَّ يَقُولُونَ إِنَّ بُيُوتَنَا عَوْرَةٌ
وَمَا هِيَ بِعَوْرَةٍ إِنْ يُرِيدُونَ إِلَّا فِرَارًا و آن را نیز یاد کن که گفتند گروهی از منافقان چون اوس
بن قیظی و ابو عرابه و ابن ابی ای اهل یثرب زمینی است که مدینه طیبه در ناحیتی از و واقع شده این منافقان
مردم مدینه را گفتند نیست مقامی برای بودن شما در لشکرگاه محمد یا ایستادن اینجا چه وجه دارد پس
باز گردید بمنزلهای خود که در مدینه دارید یا آنکه اقامت بر دین اسلام وجهی ندارد رجعت کنید بدین
پدران و او را بدست دشمن باز دهید و دستوری رجوع میطلبند گروهی از ایشان پیغمبر را یعنی بنو حارثه
و بنو سلمه میگویند بدرستی که خانها در مدینه خالیست و استحکامی ندارد ما را اجازت ده تا برویم و آن را
نگاه داریم تا دشمن بر و شبخون نکند و حال آنکه خانهای ایشان خالی و با خلل نیست بلکه استحکام دارد

نمیخواهند در بیرون رفتن مگر گریختن از جنگ وَلَوْ دُخِلَتْ عَلَيْهِم مِّنْ أَقْطَارِهَا ثُمَّ سُئِلُوا الْفِتْنَةَ لَآتَوْهَا
وَمَا تَلَبَّثُوا بِهَا إِلَّا يَسِيرًا و اگر درآمده شود مدینه یعنی لشکر کفار درآیند بر منافقان و هجوم کنند از جوانب
آن یعنی یکبار بمدینه درآیند و گرد اگرد شهر فرو گیرند پس خواسته شوند فتنه را یعنی شرک را دعوت
کنند بشرک یا بمقاتله مسلمانان هر آینه بدهند فتنه را یعنی اجابت کنند سخن ایشان را و درنگ نکنند با اجابت
فتنه مگر اندکی که زود مشرک شوند یا محاربه کنند با اهل اسلام وَلَقَدْ كَانُوا عَاهَدُوا اللَّهَ مِن
قَبْلُ لَا يُوَلُّونَ الْأَدْبَارَ وَكَانَ عَهْدُ اللَّهِ مَسْئُولًا و بدرستی که بودند بنو حارثه و بنو سلمه که از
روی انابت عهد کرده بودند با خدای تعالی پیش ازین یعنی در روز احد عهد کرده بودند که هرگز پشتها بر نگردانند
در کارزارها و هست عهدهای خدای تعالی پرسیده شده یعنی سؤال خواهند کرد از ان و بر نقض آن و وفا
بدان جزا خواهند داد قُل لَّن يَنفَعَكُمُ الْفِرَارُ إِن فَرَرْتُم مِّنَ الْمَوْتِ أَوِ الْقَتْلِ وَإِذًا لَّا تُمَتَّعُونَ
إِلَّا قَلِيلًا بگو ای محمد که هیچ سود نمیدارد شما را گریختن اگر بگریزید از مرگ یا از کشتن چه لابد است هر
شخصی را از موت یا قتل در وقت معین که بحکم قضا مقدر نافذ گردد و آنهنگام که بگریزید یعنی اگر مثلا فرار
نفع کند و مهم شما در تأخیر افتد برخورده نخواهید شد مگر زمانی اندک چه آخر شربت فنا نوشید و فیت
و حسرت فوات بوشیدنی قُلْ مَن ذَا الَّذِي يَعْصِمُكُم مِّنَ اللَّهِ إِنْ أَرَادَ بِكُمْ سُوءًا
أَوْ أَرَادَ بِكُمْ رَحْمَةً وَلَا يَجِدُونَ لَهُم مِّن دُونِ اللَّهِ وَلِيًّا وَلَا نَصِيرًا بگو کیست آنکه نگاه
دارد شما را از عذاب خدای تعالی اگر خواهد خدای بشما بدی و بزحمتی یا خواهد بشما نعمتی و لطفی آن کیست
که منع کند آنرا و نمی یابند مردمان برای خویش جز خدای تعالی دوستی که نفع رساند و نه یاری که ضرر باز
دارد آورده که مردی از لشکرگاه حضرت رسالت پناه علیه و آله صلوات الله بمدینه رفت برای
اعیانی خود را دید اسباب طرب آماده ساخته و نبیذ و نقل پیش خود نهاده گفت ای برادر توانی که طرب کنی
و حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله میان نیزه و شمشیر جولان کند برادر جواب داد که تو بیا و بنشین که ترا و صحاب
ترا بلا فرو گرفت است و محمد هرگز ازین ورطه بسلامت بیرون نخواهد آمد آن مرد باز گشت و گفت بروم تا خبر
از مقالات تو خبر کنم چون بنزدیک آن حضرت رسید جبرئیل علیه السلام پیشی گرفته این آیت آورده بود
قَدْ يَعْلَمُ اللَّهُ الْمُعَوِّقِينَ مِنكُمْ وَالْقَائِلِينَ لِإِخْوَانِهِمْ هَلُمَّ إِلَيْنَا وَلَا يَأْتُونَ الْبَأْسَ
إِلَّا قَلِيلًا بدرستی که خدای تعالی میداند بازدارندگان را از نصرت رسول صلی الله علیه و آله از گروه شما و
مر برادران خود را که بیایید بسوی ما منافقان مسلمانان را تخریف میکردند ابوسفیان با یهود و منافقان میگفتند
خود را در معرض تلف میفکنید و از یاری محمد بگذرید منافقان سخن یهود را بقبول متلقی شده از جنگ پهلو
تهی میکردند چنانچه میفرماید و نمی آیند منافقان بکارزار کفار مگر آمدن اندک با کارزار قلیل از روی ریا
و سمعه أَشِحَّةً عَلَيْكُمْ فَإِذَا جَاءَ الْخَوْفُ رَأَيْتَهُمْ يَنظُرُونَ إِلَيْكَ تَدُورُ أَعْيُنُهُمْ كَالَّذِي

یغشی

يُغْشَىٰ عَلَيْهِ مِنَ الْمَوْتِ فَإِذَا ذَهَبَ الْخَوْفُ سَلَقُوكُم بِأَلْسِنَةٍ حِدَادٍ أَشِحَّةً عَلَى الْخَيْرِ أُولَٰئِكَ
لَمْ يُؤْمِنُوا فَأَحْبَطَ اللَّهُ أَعْمَالَهُمْ وَكَانَ ذَٰلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا در حالتی که بخیلانند بمعاونت
یا نفقه بر شما یا میخواهند که ظفر و غنیمت شما را باشد پس چون بیاید ترس یعنی بیش از ایشان را از غایت بد دلی
مینگرند بسوی تو میگردد چشمهای ایشان در حدقه ایشان بحیرت مانند کسی که پوشیده باشد بروی
یعنی غشی آورده باشند و مدهوش شده از سکرات موت پس چون برود ترس تاکی برنجانند شما را و
سخت گویند بزبانهای تیز یعنی تیز زبانی کنند در حالتی که بخیلند بر غنیمت یعنی بوقت قسمت غنایم مجادله و منازعت
کنند آن گروه نگرویده اند پس باطل کرده است خدای تعالی کردارهای ایشان را یعنی جهادی که بریا و غرض
کرده اند و ظاهر کرد خدای تعالی بطلان عمل ایشان را و هست آن اظهار بر خدای تعالی آسان يَحْسَبُونَ
الْأَحْزَابَ لَمْ يَذْهَبُوا وَإِن يَأْتِ الْأَحْزَابُ يَوَدُّوا لَوْ أَنَّهُم بَادُونَ فِي الْأَعْرَابِ يَسْأَلُونَ
عَنْ أَنبَائِكُمْ وَلَوْ كَانُوا فِيكُم مَّا قَاتَلُوا إِلَّا قَلِيلًا گمان میبرند احزاب یعنی گروهای
کفار را که ایشان بنگشته اند یعنی نرفته و دل منافقان بنابر آنکه وجود آنکه مشرکان منهزم شده
باشند هنوز می پندارند که گرد اگرد مدینه را فرو گرفته اند و بجنگ ایستاده و اگر بیایند این لشکرها نوبت دیگر
دوست میدارند منافقان و تمنا میکنند آنکه ایشان صحرانشینان باشند در میان عربان بادیه نشین یعنی از بدوی
میخواهند که در مدینه نباشند بلکه در بادیه ساکن باشند می پرسند آینده و رونده را از خبرهای شما و دشمنان
و آنچه گذشته باشد میان شما و ایشان و اگر در باشند در میان شما یعنی در مدینه و مقاتله کارزار
نکنند مگر اندکی لَّقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُو اللَّهَ
وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا وَلَمَّا رَأَى الْمُؤْمِنُونَ الْأَحْزَابَ قَالُوا هَٰذَا مَا وَعَدَنَا
اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَمَا زَادَهُمْ إِلَّا إِيمَانًا وَتَسْلِيمًا بدرستی که هست مر شما را ای ترسندگان و بدولان
در افعال پیغمبر خدای تعالی اقتدای پسندیده یعنی متابعت کنید چنانچه او در حرب ثبات داد و در شدت
و محن صبر میکند و وجود در حالت فرو افتادن دندانهای مبارکش و کشته شدن حمزه رضوان الله
علیه شما نیز چنان کنید یا در ذات و رای اقتدا خصلتی نیکوست مر آن کس را که هست که امید دارد ثواب
و جزای خدای تعالی و نعیم روز بازپسین را و مر آن کس را که یاد کرد خدای تعالی را بسیار در آن زمان
آورده که آنحضرت خبر داده بود صحابه را از آمدن احزاب و فرموده که اجتماع ایشان کار شما را سخت
کرد و عاقبت ظفر شما را بود بر ایشان و آنهنگام که بدیدند مومنان لشکرها روز خندق که در برابر لشکر اسلام
صف کشیده گفتند اینست آنچه وعده داده بود ما را خدای تعالی و آنچه فرموده بود رسول او و راست
گفت خدای تعالی و پیغمبر او و نیفزود دیدن احزاب مومنان را مگر در داشتن مواعید الهی را و گردن نهادن
احکام او امر حضرت رسالت پناهی که سعادت دو سرای در آن تسلیم مندرج است مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ

صدق الله و رسوله

صدقوا ما عاهدوا الله علیه فمنهم من قضی نحبه ومنهم من ینتظر وما بدلوا تبدیلا (علیه)
اهل بیت علیهم السلام وغیر آن آورده که این آیه در شان امیرالمؤمنین و عبیده بن حارث و حمزه بن عبد
المطلب و جعفر بن ابی طالب نازل شد چنانچه میفرماید که مردانی اند که راست کردند آنچه را
که عهد بسته بودند با خدای تعالی بر آنچه که ثابت باشند در مقاتله و قتال برای رضای ملک متعال پس از ایشان کسی
هست که گذارد و بجا آورد نذر خود را و کارزار نمود تا شهید شد چون عبیده بن حارث بن عبد المطلب
که در بدر شهید شد و حمزه که در احد شربت شهادت چشید و جعفر طیار که در جنگ موته شهادت یافت
و دو دست وی که در آنجا انداختند دو بال مرصع حق سبحانه و تعالی بوی ارزانی داشت که در فضای
بهشت با ملائکه طیران میکند و از ایشان کسی هست که انتظار میبرد چون امیرالمؤمنین علیه السلام که گوش
بر شهادت نهاده است و منتظر می‌بود هرگاه که دل مبارکش تنگ شدی فرمودی که ما ینتظر اشقاها
ان یخضبها من فوقها بدم یعنی چه منتظر میباشد شقی‌ترین و بدبخت‌ترین امت را که بیاید و این محاسن را
بخون فرق سر من سرخ کند تا آنکه بدست بدترین مردمان عبدالرحمن ابن ملجم مرادی لعنه الله شهید شد و شربت شهادت
چشید روایتست که چون عبیده و حمزه و جعفر رضوان الله علیهم شهادت یافتند حضرت رسول صلی الله علیه و آله
دست دعا بر داشت که بار خدایا آن سه تن شدند مرا اگر ملامت دست داد و هذا علی ابن
ابی طالب فلا تذرنی فردا و انت خیر الوارثین مرا تنها مگذار و ایشان تغیر ندادند عهد را تغیر دادن
و سخن خود را مبدل نساختند لیجزی الله الصادقین بصدقهم ویعذب المنافقین ان
شاء او یتوب علیهم ان الله کان غفورا رحیما تا جزا دهد خدای تعالی راستگویان یعنی
وفاکنندگان را براستی یعنی بوفای ایشان و تا عذاب کند منافقان را اگر خواهد که بر نفاق میرند یا اگر نفاق
بگذارند باز گردد و توفیق توبه بایشان یعنی ایشان را توبه دهد اگر اقبال نمایند بر آن بدرستی که هست خدای
آمرزنده آنرا که توبه کند مهربان مر کسی را که بر توبه بمیرد ورد الله الذین کفروا بغیظهم
لم ینالوا خیرا وکفی الله المؤمنین القتال وکان الله قویا عزیزا و باز گردانید خدای
از مدینه آنانرا که کافر بودند یعنی احزاب با خشم ایشان یعنی خشمناک برفتند نیافتند غنیمتی و نصرتی وکفایت
کرد خدای تعالی مؤمنان را جنگ کردن بسبب کشتن امیرالمؤمنین علیه السلام عمرو بن عبدود که او را
با هزار مرد مقابل کردندی و گشت باد پرشور و فرستاد با ملائکه که شوکت ایشان را در هم شکست و بهزیمت
رفتند چنانچه مذکور شد آورده اند ابن عباس و ابن مسعود رضوان الله علیهما آمده که وکفی الله
المؤمنین القتال بعلی و هست خدای تعالی توانا بر احداث هر چه خواهد غالب بر همه اشیا
در تفسیر و در کشف الغمه نیز که چون جمعیت اهل شرک متفرق و متبدل شد و ابو سفیان و اتباعش بجانب مکه
فرار نمودند و هر یک بجای خود قرار گرفتند بجهت آنکه یهود نقض عهده کرده بودند و باز گ

که اتفاق نموده رسول صلی الله علیه و آله بعد از این واقعه رایت نصرت آیت بدست امیرالمؤمنین علیه السلام داده
بحصار بنی قریظه فرستاد و فرمود که چون مردم زود تو جمع شوند بشارت ده ایشان را که حق تعالی
مرا نصرت فرموده برعب که همه را هیبت او دشمن باشد که خوف و ترس در دل ایشان پیدا شود انحضرت
فرموده که چون نزدیک شدیم بقلعهای ایشان شخصی بر ما ظاهر شد و گفت قاتل عمرو آمد و دیگری همچنین گفت
و همچنین تا در میان اهل قلعه بلند شد و بدین سبب ترس در دل ایشان افتاد و در پای حصار ایشان بیست و
پنج شبانه روز محاصره کردند تا آخر ایشان قرار گرفت که بر حکمی که سعد بن معاذ در باب ایشان کند از آن سر
نپیچند و تابع گردند چون سعد حاضر شد گفت من چنین حکم میکنم که مردان ایشان را بقتل آرند و زنان و اطفال
ایشان را باسیری بگیرند و اموال ایشان را در میان مسلمانان قسمت نمایند آنحضرت فرمود که ای سعد حکمی کردی
که حق سبحانه و تعالی بر بالای هفتم آسمان این حکم فرموده بعد از آن ایشان را از حصار بزیر آوردند و ...
هفتصد مرد بود همه را بمدینه آوردند و حکم بقتل ایشان شد و دفعه دفعه آوردند و کشتند و چون امیرالمؤمنین علیه السلام
حیی بن اخطب را بقتل گاه آورد گفت شریف بدست شریف کشته باید حضرت امیر فرمود که وقتی اخیار اشرار را
بقتل می آرند و گاهی اشرار اخیار را بدرجه شهادت میرسانند تا وای بران جماعتی که بدست اخیار کشته شوند
و خوشا حال جمعی که اشرار ایشان را بقتل رسانند و اطفال و اموال ایشانرا گرفتند و این فتح در آخر ذی قعده بود
در سال پنجم از هجرت و حق سبحانه و تعالی از این واقعه خبر میدهد که وانزل الذین ظاهروهم من
اهل الکتاب من صیاصیهم وقذف فی قلوبهم الرعب فریقا تقتلون وتاسرون فریقا و
اورثکم ارضهم ودیارهم واموالهم وارضا لم تطؤوها وکان الله علی کل
شیء قدیرا و فرود آورد خدای تعالی آنانرا که یاری داده اند احزاب را و هم پشت ایشان گشته اند از اهل
تورات یعنی یهود قریظه را فرود آورد از قلعهای ایشان و افگند در دلهای ایشان ترس از شمشیر و لشکر او که
میکشید هفتصد تن چنانکه مذکور شد و نهصد نیز گفته اند و باسیری میگیرید گروهی را یعنی زنان و فرزندان ایشان را
و میراث داده شما را زمین ایشان یعنی مزارع و حدایق و سرایهای ایشان یعنی حصون و قلاع و مالهای ایشان
از نقود و امتعه و مواشی شما داد و زمینی که نرفته اید در آن و مالک آن نبوده اید مراد خیبر است یا دیار روم یا ممالک
فارس هر زمینی که بحوزه اسلام درآید تا قیامت درین داخل است و هست خدای تعالی بر همه چیز توانا
پس قادر باشد بر فتح بلاد و تسخیر آن برای اهل زمان سید عباد آورده اند که در سال سیم از هجرت
حضرت رسالت صلی الله علیه و آله هجرت نمود از زنان و سوگند خورد که یکماه با ایشان مخالطه نکند و سبب
آن بود که از آنحضرت نفقه و کسوت زیاده از معهود مطلبیدند چون برد یمانی و دق مصری و مثال آن
و چیزها طمع میکردند که در تصرف آنحضرت نبود دیگر هم در کتب سیر مذکور است از آنجمله آنچه منقولست
از امام صادق علیه السلم آنست که چون آنحضرت غنایم خیبر را قسمت فرمود میان مسلمانان با مرالهی ازواج

توقع بود که از ان خبری با ایشان دهد و مثل از قسمت طلب مینمودند آنحضرت قبول ننمود ایشان غضب کردند
وگفتند گمان تو چیست اگر تو ما را طلاق دهی زوجی از اقوام خود دیگر نخواهیم و غیره لک و بر تقدیر طول
ایشان اعتزال فرموده در مسجد منزل ساخت و بعد از بیست و نه روز که انما دران عدد تمام شده بود جبرئیل
آیت تخییر آورد که یا ایها النبی قل لازواجک ان کنتن تردن الحیوة الدنیا و زینتها
فتعالین امتعکن و اسرحکن سراحا جمیلا ای پیغمبر بگو زنان خود را که اگر هستید
شما که میخواهید زندگانی دنیا یعنی تنعم دران و آرایش آن چون ثیاب فاخره و پیرایهای بتکلف
پس بیایید که بدهم شما را متعه طلاق و چنانچه مطلقه را دهند سوی اهل و رها کنم شما را رها کردنی نیکو
نه از روی کراهت و ان کنتن تردن الله و رسوله و الدار الاخرة فان الله اعد للمحسنات
والدار الاخرة فان الله اعد للمحسنات منکن اجرا عظیما و اگر هستید که میخواهید ثواب
خدا را و خشنودی رسول وی و نعیم سرای دیگر را پس بدرستی که خدای تعالی آماده کرده است مر زنان
نیکوکار را از شما یعنی آنها را که اختیار شق ثانی کرده اند مزد بزرگ که زخارف دنیا در جنب آن محقر و محو باشد
یا نساء النبی من یات منکن بفاحشة مبینة یضاعف لها العذاب ضعفین و
کان ذلک علی الله یسیرا ای زنان پیغمبر هرکه بیاید از شما بکار ناپسندیده ظاهر و هویدا اگرچه
و نافرمانی خدای تعالی و رسول اوست زود تر گردد شود مر او را عذاب دو برابر آنکه زنان دیگر را
باشد زیرا که عذاب بر قدر قبح معصیت است و زشتی معصیت بر قدر علم ایشان آن و ازواج آنحضرت را با وی
مصاحبت بیشتر بوده و مشاهده کرده اند وحی الهی از وی پس علم ایشان باحکام حکیم ضروری که قبح پس
ضعف عذاب ایشان ازین جهت است یا آنکه گناه ایشان اقبح است و زیادتی قبح تابع زیادتی فضل و نعمت
و نعمت بر و لهذا حد حر دو چندان حد عبد است و عتاب خاصان بیشتر می باشد از عتاب غیر ایشان
و چون مضاعف شد عدل مقتضی آنست که ثواب نیز مضاعف باشد و آن مضمون در آیت بعد بیاید
و هست این تضعیف عذاب بر خدای تعالی آسان چون کار زنان شایسته ایشان اقبح است لا جرم عقوبت
اکثر است   رحمه الله در تفسیر نقل میکند از صادق علیه السلام که آنحضرت فرمود که [illegible]
[illegible] چنانچه در کشف الغمه مذکور است مجملش آنکه جمیع کبرا
و جم غفیر با امیرالمؤمنین علیه السلام برضا و رغبت بیعت کردند و بسیاری از مردم با خود متفق ساخته
فتنه خفته را بیدار ساختند و دل بر محاربه امیرالمؤمنین علیه السلام نهادند و از ربقه طاعت الهی بیرون
رفتند و چون ایشان درین مقام درآمدند بر آنحضرت لازم شد مقابله و مقاتله ایشان و اول کسی که
نقض عهد کرده در مقام محاربه درآمد طلحه بود و دیگر زبیر که هر دو رفتند و با عایشه این مشورت نمودند
او را با خود متفق ساختند و او را برداشته بجانب بصره رفتند و لشکری را جمع آورده با اسباب

جنگ مقاتله امیرالمؤمنین را با خود قرار دادند با آنکه طلب خون عثمان میکنیم از او با وجود آنکه میدانستند در
باطن که امیرالمؤمنین علیه السلام نه آمر آن بوده و نه قاتل اما اظهار نمیکردند و عجب آنکه عایشه در مدینه مردم
تحریص و ترغیب میکرد بقتل عثمان و میگفت بکشید این نعثل یهود را که حق را او کنار داد که او سنت رسول
کهنه ساخت و هنوز جامه او کهنه نشده است بعد از آنکه بوی میگفتند که یا ام المؤمنین تو میفرمودی بقتل او
و میگفتی که بکشید این نعثل یهود را اکنون چرا این میگویی گفت کشتند او را در آن وقت که من این میگفتم
و کشتند تا توبه کرد و پاک شد همچو سبیکه از فضه و بعد از آن که او را کشتند طلحه و زبیر بمکه نزد وی بیرون
رفتند و در راه بعایشه رسیدند چه از جانب مکه می آمد و او را از راه برگردانیدند بجانب بصره رفتند
و امیرالمؤمنین از جانب مدینه بیرون فرموده بطلب جستجوی ایشان بود تا نزدیک بصره رسید کتابتی نوشت
بطلحه و زبیر که اما بعد شما معلوم دارید که من کسی را بر بیعت خود دلالت نکردم تا ایشان بطوع و رغبت
آمدند در ربقه بیعت من و تا مبالغه از حد نبردند مرا اکراه نکردانیدند من قبول بیعت ایشان ننمودم
و شما از ان مردم بودید که بارادت و رضا آمدید و با من بیعت کردید بی اکراه و اجبار و غرضی در میان نبود اکنون
اگر شما برضا و اختیار در بیعت من در آمده بودید پس رجوع بحق تعالی نمایید و توبه از آنچه از شما بوقوع
آمده و اگر بیعت شما بی رضا و اختیار بوده پس من راه را بر شما میگیرم که چرا اظهار طاعت میکردید و
معصیت مینمودید این کار نه خوبست و اما آنکه میگویید که من کشته ام عثمان بن عفان را پس میان
من و شما است کسی که تخلف کرده از من و شما از اهل مدینه شما احوال میدانید و اولیای دم او
عثمانند اگر مظلوم کشته شده آنچه میگویید باید که ایشان بگویند و شما دو مرد از مهاجرین بیعت کردید
با من بعد از آن شکستید و بدان اکتفا نکرده مادر خود را از خانه اش بیرون آورده با خود متفق ساختید
با آنکه حق تعالی امر کرده به قرار گرفتن او در خانه حق سبحانه و تعالی کفایت کند والسلام   دیگر بعایشه نوشت
که اما بعد تو ای عایشه عصیان خدای تعالی و رسول او کرده از خانه بیرون آمده ادعا میکرده برای طلب امری
که از تو ساقط بوده اول زعم آنکه برای اصلاح مردمان متصدی این فساد شده خبر کن مرا که زنان را با لشکرکشی
چه کار رود درین وقایع ثانیاً زعم تو آنست که طلب خون عثمان میکنیم حال آنکه او مردی بود از بنی امیه
و تو زنی هستی از بنی تیم بن مره بخدا سوگند که تو در اظهار خود کشودی و امری را معصیت برای خود کردی
و گناه این عظیم است از گناه قتل عثمان و غضب بر کسی کردی تا خود مغضوب شدی و فتنه را برای کسی انگیختی
تا خود مفتون گشتی ای عایشه از خدای تعالی بترس و بمنزل خود باز گرد و پرده ستر خود را بر روی خود
فرو گذار و این فتنها را کم کن والسلام   نوشتند با امیرالمؤمنین علیه السلام که پسر ابی طالب کلام
از عتاب گذشته و فتنه بالا گرفته ما هرگز سر بطاعت تو فرود نخواهیم آورد تو هرچه میخواهی بکن که ما باکی
از آن نداریم والسلام آنگاه هر دو لشکر بحرکت آمدند و جنگ عظیم روی نمود در نواحی بصره و زبیر را که

بیرون رفت بسبب آنکه امیرالمؤمنین علیه السلام چیزی چند بیاد وی داده بود و پیغمبر صلی الله علیه و آله بسیار
نیکو شمرده بود آمد و خواب کرد در آنحال عمرو بن جرموز مجاشعی او را بقتل آورد و اما طلحه در میان معرکه تیری
تیر هوائی بر او خورد و جان داد و جمل را پی کردند و لشکر مخالف در جمل سی هزار بود و از آنجمله شانزده هزار
هفتصد و نود کس بقتل آمد و لشکر امیرالمؤمنین علیه السلام بیست هزار مرد بود و یکهزار و هفتاد مرد شهید شد
رضی الله عنه منقولست که من از امیرالمؤمنین علیه السلام شنیدم که میفرمود که من کندم چشم فتنه را
و قتالی که در نهروان و جمل واقع شد اگر نه خوف آن بودی که مردم ترک عمل نمایند من اخبار میکردم شما را
بآنچه جاری شده بر زبان پیغمبر شما صلی الله علیه و آله برای آنجماعتی که با ایشان مقاتله کردند از جواب جمیل و اجر
جزیل که مؤمنان و قاتلان ایشان مستبصر ضلالت ایشانند و هدایت خود   در ربیع الابرار آورده که
جمیع بن عمیر گفت من یکروزی نزد عایشه رفتم و گفتم احب مردم بسوی رسول الله که بود گفت فاطمه گفتم
از مردان می پرسم گفت زوج او و چه مانع آید او را ازین که او در روز صایم بود و در شب قایم و احوال رسول الله
در دست وی بود گفتم پس چه چیز ترا برین داشت چون این بشنید مقنعه بر روی خود فرو گذاشت و گفت این
و گفت این بر من نوشته شده بود و آنچه از وقوع رسید بسیار پشیمان بود و لیکن پشیمانی را چه سود
که پیش از وفات عایشه از وی پرسیدند که ترا پیش رسول الله دفن کنیم گفت نه زیرا که بعد از وی فعل ناشایست از من
بوجود آمد   مجمل حاصل این بود و هر که از آنحضرت تخلف نمود در نهایت افزود چه رسول الله صلی الله
علیه و آله فرموده بود که حق با اوست و هر که مخالف حق بود بر باطل است و دیگر باطل است دشمن رسول
و دشمن رسول دشمن خداست و دشمن خدا کافرست و این واضح و لایح است کسانی را که حاصل بوده باشند
معرفت امیرالمؤمنین علیه السلام که او امام مفترض الطاعة است و از روی عناد و حسد در مقام مقاتله
آمده باشند یقین که عقاب ایشان مضاعف خواهد بود وَمَن يَقْنُتْ مِنكُنَّ لِلَّهِ وَرَسُولِهِ وَتَعْمَلْ
صَالِحًا نُؤْتِهَا أَجْرَهَا مَرَّتَيْنِ وَأَعْتَدْنَا لَهَا رِزْقًا كَرِيمًا و هر که مداومت کند بر طاعت از شما
که ازواج پیغمبرید و فرمان برد مر خدا و رسول او را و کند کار پسندیده و شایسته بدهیم او را مزد او دو بار یکی
برای طاعت خدای تعالی و یکبار دیگر خوشنودی پیغمبر و مقررست که خشنودی آنحضرت منوط بخوشنودی
اوست و زیاده بسازیم برای آن زن روزی نیکو در بهشت زیاده بر مزد او يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ لَسْتُنَّ
كَأَحَدٍ مِّنَ النِّسَاءِ إِنِ اتَّقَيْتُنَّ فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ
وَقُلْنَ قَوْلًا مَّعْرُوفًا ای زنان پیغمبر نیستید شما مانند یکی از زنان است چه شما افضل نساء است بسبب
نسوان کرامی رسید از خدای تعالی و فرمان برید نرمی و فروتنی مکنید در سخن گفتن چون با کسی سخن کنید
که اگر طمع کند در شما آنکس که در دل او بیماریست یعنی نفاق یا دوستی فجور و گویید سخن نیکو و پسندیده و
وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَىٰ وَأَقِمْنَ الصَّلَاةَ وَآتِينَ

الجزء الثاني والعشرون

الزَّكَاةَ وَأَطِعْنَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ
يُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا و آرام گیرید در خانهای خویش و ملازم باشید و از خانهای خود بیرون مروید
اعثمی روایت که عایشه بسبب آنکه در جمل کرد هرگاه که این آیت خواندی چندان گریستی که مقنعه اش
تر شدی سوده زن آنحضرت را گفتند چرا حج و عمره نمی کنی گفت که از خانه بیرون نیایم چنانچه خدا فرموده
و آنچنان بوده تا نعشش بیرون آوردند دیگر حق جل و علا فرموده که اظهار زینت مکنید چون اظهار زنان
در ایام جاهلیت نخستین که آنرا جاهلیت جهلا گویند و آن از زمان ادریس بوده تا وقت نوح علیهما السلام
و هشتصد سال بوده و در صحاح است که جاهلیت اولی در زمان حضرت ابراهیم علیه السلام بوده که زنان
لباسها بمروارید بافته پوشیده خود را بمردان عرض کردندی و جاهلیت اخری میان عیسی و حضرت محمد علیهما
السلام بوده و بعضی معنی آیت را بنوحه گفته اند که مخرامید در رفتن چون خرامیدن اهل جاهلیت اولی و بپای
دارید نماز را که افضل طاعت بدنیه است و بدهید زکوة را که اشرف عبادات مالیست و فرمان برید خدا را
در فرایض و پیغمبر او را در سنن و آنچه در باره اهل البیت علیهم السلام خبر این است که میخواهد خدای تعالی تا ببرد
از شما گناه را ای اهل البیت پیغمبر صلی الله علیه و آله و پاک گرداند شما را از معاصی پاک گردانیدنی صاحب کشاف آورده
که این آیه دلیل است بر آنکه ازواج نبی از اهل بیت وی اند امام حسن عسکری رحمه الله میفرماید که اهل البیت امیرالمؤمنین
و فاطمه و حسن و حسین اند صلوات الله علیهم چنانچه ام سلمه روایت کرده که چون ایشان در کسا داخل شدند
حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که اللَّهُمَّ هٰؤُلَاءِ أَهْلُ بَيْتِي ام سلمه گفت که من هم از ایشانم فرمود
که أَنْتِ عَلَى الْخَيْرِ تو بر خیری پس اگر سائلی گوید که آیت در شان ازواج نبی است نزول یافته زیرا که ما قبل
و ما بعد آیه در باره ایشانست میگوییم که این قول غلط است هم از روی روایت و هم از وجه درایت اما از روایت
حدیث ام سلمه است که مذکور شد و اما درایت آنکه اگر در شان ایشان میبود بایستی لِيُذْهِبَ عَنكُنَّ
وَيُطَهِّرَكُنَّ ورود می یافت پس نزول آن در شان اهل بیت باشد نه گرا و بجهت تغلیب است
که قاعده مقرره است و از عایشه و ابو سعید خدری و انس بن مالک نیز نقل کرده اند که اهل البیت ایشانند
و در اسباب نزول آورده اند که ام سلمه رضی الله عنها فرمود که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله در خانه من گلیمی
که بر فراش وی افکنده بود در نشسته بود فاطمه علیها السلام در آمد و جهت پدر پاره گوشت پخته آورده
آنحضرت فرمود که ای فاطمه علی و هر دو فرزندت بخوان تا بدین خوان با هم کار باشند چون طعام خورده
شد آنحضرت فضل آن گلیم را بر ایشان پوشید و فرمود خدایا اینها اهل بیت منند رجس از ایشان ببر و بغایت
پاکیزه گردان غرض آنست که آیت را آلودگی بوده این از قبیل رَبِّ احْكُمْ بِالْحَقِّ است که دلالت میکند
این مفهوم که جایز است که حکم باطل کند و همچنین قول ابراهیم علیه السلام که وَلَا تُخْزِنِي يَوْمَ يُبْعَثُونَ
دلالت میکند که خزی انبیا جایز باشد چه ایشان از ازل پاک و مطهر آمده اند و غرض آنست که بر حال امت

وطهارت باقی دارد و این نیز منوط است یعنی عصمت که مراد و ثابت نشد نه غیر ایشان که غیر ایشان از غیر نبی
معصوم نبوده است چون آنحضرت این فرمود و مقارن آنحال این آیه نازل شد ام سلمه گوید که من
خود را زیر گلیم کردم که با رسول الله من از اهل بیت توام فرمود که اِنَّكِ عَلىٰ خَيْرٍ چنانچه گذشت و این
حجت است که آل عبا را بر پنج تن اطلاق میکنند نظم آل العبا رسول الله وابنته والمرتضى ثم سبطاه
اِذْ جَمَعُوا ذکر از انس است که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله چون وقت نماز بدر خانه فاطمه علیها السلام
میرسید گفتی الصلوة اِنَّمَا يُرِيدُ اللّٰهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ اَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ
تَطْهِيرًا وَاذْكُرْنَ مَا يُتْلٰى فِي بُيُوتِكُنَّ مِنْ اٰيَاتِ اللّٰهِ وَالْحِكْمَةِ اِنَّ اللّٰهَ كَانَ
لَطِيفًا خَبِيرًا و یاد کنید ای زنان پیغمبران چه خوانده میشود بر شما در خانهای شما از آیات کلام مجید
و از سخنان پیغمبر صلی الله علیه و آله که محض حکمت است این آیت حث میکند بر حفظ قرآن و حدیث بدرستی که خدای تعالی
هست بلطف کار شما دانا با قوال و افعال شما و بعد از نزول آیات در باره ازواج طاهرات جمعی از زنان مسلمانان
گفتند باری برای ما هیچ نازل نشد حق سبحانه و تعالی این آیه فرستاد که اِنَّ الْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ وَ
الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَالْقَانِتِينَ وَالْقَانِتَاتِ وَالصَّادِقِينَ وَالصَّادِقَاتِ وَالصَّابِرِينَ
وَالصَّابِرَاتِ وَالْخَاشِعِينَ وَالْخَاشِعَاتِ وَالْمُتَصَدِّقِينَ وَالْمُتَصَدِّقَاتِ وَالصَّائِمِينَ
وَالصَّائِمَاتِ وَالْحَافِظِينَ فُرُوجَهُمْ وَالْحَافِظَاتِ وَالذَّاكِرِينَ اللّٰهَ كَثِيرًا وَالذَّاكِرَاتِ
اَعَدَّ اللّٰهُ لَهُمْ مَغْفِرَةً وَاَجْرًا عَظِيمًا بدرستی که مردان که منقاد حکم خدای تعالی اند و زنان فرمان
برنده و باور دارندگان از رجال و نساء و ثبات کنندگان بر فرمان برداری از زنان و مردان و راست
گویان در قول و عمل از ذکور و اناث و صبر کنندگان بر طاعتها یا از معصیتها از هر دو فریق و تواضع کنندگان
و زنان و صدقه دهندگان از هر دو طایفه و روزه داران برای خدای تعالی فرضا یا نفلا از رجال و نساء
مردان و زنان نگاه دارنده فرجهای خود را از حرام و مردان ذکر گوینده مر خدای را بسیار و زنان
یاد کننده مر او را آماده است خدای تعالی مر ایشان را از ذکور و اناث آمرزش گناهان و مزد بزرگ بر طاعت
ایشان که حضرت رسالت صلی الله علیه و آله زینب بنت جحش را بجهة زید بن حارثه خواستگاری نمود
زینب گمان برد که برای خود میخواهد آن خطبه را قبول نمود و چون دانست که برای زید بود اباکرد چه جمال
زیادتی داشت و دختر عمه آنحضرت بود چه عمه آنحضرت امیمه بنت عبد المطلب بود و گفت من چرا زن آزاد
کرده شوم و برادرش عبد الله نیز در این با خواهر اتفاق داشت حق سبحانه و تعالی آیه فرستاد که وَمَا
كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا مُؤْمِنَةٍ اِذَا قَضَى اللّٰهُ وَرَسُولُهُ اَمْرًا اَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ
مِنْ اَمْرِهِمْ وَمَنْ يَعْصِ اللّٰهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا مُبِينًا و نشاید و نرسد هیچ مرد گرونده
یعنی عبد الله بن جحش و هیچ زنی ایمان آورده را یعنی زینب چون حکم کند خدای تعالی و رسول او

کاری را یعنی نکاح زینب با زید و اگر باشد مر ایشان را اختیار از کار خود چه بر ایشان واجب بود که اختیار خود را
تابع اختیار خدا و رسول سازند و هر که عاصی شود و مخالفت کند خدای را و رسول او را باز حکم کتاب و سنت
بگذرد در دین بدرستی که گمراه شود گمراهی هویدا چه اگر خلاف از روی اعتقاد کند کافر است بعد از نزول آیت
زینب را در کش امی شدند و آن عقد وجود گرفت و خدای تعالی پیغمبر را اعلام کرد که در علم قدیم مقرر
شده که زینب داخل ازواج طاهره تو باشد میان زید و زینب ناسازگاری آمد تا بار کرد زید چند نوبت عزم
طلاق زینب کرد و حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله مانع می شد چنانچه میفرماید وَاِذْ تَقُولُ لِلَّذِي اَنْعَمَ اللّٰهُ
عَلَيْهِ وَاَنْعَمْتَ عَلَيْهِ اَمْسِكْ عَلَيْكَ زَوْجَكَ وَاتَّقِ اللّٰهَ وَتُخْفِي فِي نَفْسِكَ مَا اللّٰهُ مُبْدِيهِ وَتَخْشَى
النَّاسَ وَاللّٰهُ اَحَقُّ اَنْ تَخْشَاهُ فَلَمَّا قَضٰى زَيْدٌ مِنْهَا وَطَرًا زَوَّجْنَاكَهَا لِكَيْلَا يَكُونَ
عَلَى الْمُؤْمِنِينَ حَرَجٌ فِي اَزْوَاجِ اَدْعِيَائِهِمْ اِذَا قَضَوْا مِنْهُنَّ وَطَرًا وَكَانَ اَمْرُ اللّٰهِ مَفْعُولًا
و یاد کن آنرا که گفتی مر آنکس را که انعام کرده است خدای تعالی بر او باسلام و توفیق خدمت و متابعت تو
و تو انعام کرده بر او به پروردن و آزاد کردن و فرزند خواندن یعنی گفتی زید را که مستغرق دریای
نعمت خدای و رسول است که نگاه دار برای خود زن خود را یعنی زینب و بترس از خدای تعالی در کار
او و از روی ضرورت طلاق شرعی مده و پنهان میکردی در نفس خود آنچه خدای تعالی پیدا کننده آنست
یعنی آنکه زینب داخل ازواج طیبات خواهد بود و میترسیدی از سرزنش مردم که گویند زن پسر را بخواست
و خدای تعالی سزاوارتر است که از وی ترسی در آنچه باید ترسید و مقرر است که حضرت رسالت صلی الله علیه
و آله ترسکارترین خلق بوده زیرا که خوف و خشیت بنسبت علم است اِنَّمَا يَخْشَى اللّٰهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ
بحکم اَنَا اَعْلَمُكُمْ بِاللّٰهِ از همه عالمیان اخشی بوده در حدیث آمده که الخوف رفیقی آورده اند
که زید مر زینب را طلاق داد و بعد از انقضای عدت حضرت رسالت صلی الله علیه و آله هم او را فرستاد
تا خواستگاری کند زینب را وی زید بیامد و قصه بعرض زینب رسانید زینب از غایت شادی سجده
شکر ادا کرد و گویند دو رکعت نماز گذارد و گفت خدایا رسول تو مرا خواستگاری میکند اگر من شایسته
آنم مرا بده وی فی الحال دعای او مستجاب شد و آیه آمد پس آنهنگام که رسید زید از زینب حاجتی که داشت
در تفسیر آورده که مراد زید طلاق زینب بود چون مراد خود از وی یافت یعنی طلاقش داد و عدتش گذشت
ما او را بتو دادیم تا نباشد بعد از تو بر مؤمنان تنگی یا اثمی و وبالی در خواستن زنان پسر خواندگان خود
چون برسند مراد خود از ایشان یعنی طلاق دهند و عده بگذرد و هست کاری که خدای تعالی خواست
بودنی پس چنانچه مهم زینب آنحضرت بعد از نزول آیت بخانه زینب آمد بی دستوری زینب گفت
یا رسول الله بی خطبه و نکاح آنحضرت فرمود که الله المزوج وجبرئیل الشاهد و زینب بر سایر
زنان فخر میکرد که الله تعالی مرا تزویج کرد بحضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و متولی تزویج شما اولیای

شما بوند ما كان على النبي من حرج فيما فرض الله له سنة الله في الذين خلوا من قبل
وكان امر الله قدرا مقدورا نيست بر پيغمبر هيچ بزه و وبالی در آنچه تقدير كرده است
خدای تعالی برای او و بضرورت مخصوص اوست ملكه سنت نهاد خدای تعالی سنتی در آنكسانی كه گذشتند
پيش از محمد صلی الله عليه وآله مراد انبيای ديگرند عليهم السلام كه خدای تعالی نفی حرج كرد از ايشان در آنچه
مباح كرده بود برای ايشان از زنان بسيار خواه كان و غير آن از نكاح و هست كار خدای تعالی حكمی گذارده
شده پس صفت آن ميكند كه گذشتند از پيغمبران و ميفرمايد الذين يبلغون رسالات الله و
يخشونه ولا يخشون احدا الا الله وكفى بالله حسيبا آنانكه بودند كه ميرسانيدند پيغامهای
خدا را بامتان خود و می ترسيدند از و و نمی ترسيدند از هيچكس بجز از خدای تعالی و بسنده است خدای تعالی
كافی ترسنده كار ناشمار كننده بندگان و چون شمار بنده و درست دوست باید كه بترسیم از و باشد بعد از
واقعه زينب زبان طعن بی دينان دراز شد كه این مرد مر اسكوبه كه زنان پسران بر شما حرام است و خود
ميخواهد زن پسر را با آنكه پسر خود خوانده بود در حكم شرع بر سبيل سبب است حق سبحانه و تعالی آيه فرستاد
كه ما كان محمد ابا احد من رجالكم ولكن رسول الله وخاتم النبيين
وكان الله بكل شیء عليما نيست محمد صلی الله عليه وآله پدر هيچكس از مردان شما نه زيد و نه غير
زيد بحقيقت كه ميان او و آن پسر حرمت مصاهرت باشد چه او پدر قاسم و ابراهيم بود كه از صلب وی اند
و امام حسن و امام حسين عليهما السلام نيز كه از بطن فاطمه اند و آنحضرت حسن و حسين را پسر خود خوانده
كه ابنای هذان ريحانتای من الدنيا ای دو پسر من دو ريحان منند از دنيا در تفاسير اهل البيت عليهم السلام
آورده اند كه امير المؤمنين عليه السلام روزی در مجلس محمد حنفيه را گفت انت ابنی حقا و نيز مرتبه گفت
با امير المؤمنين نه كه امام حسن و امام حسين عليهما السلام پسران تواند فرمود كه هما ابنا رسول الله كل
ابن بنت ينسبون الى ابيهم الا اولاد فاطمة فانی انا ابوهم هر پسر دختری كه باشد او را
با پدرش نسبت كنند مگر فرزندان فاطمه كه نسبت بمن دارند و من پدر ايشانم و ايشان كه نه گويند
رسولند تا از مردان ايشان چنانچه فرمود كه از مردان شما نيست وليكن او فرستاده خداست و مهر پيغمبران
يعنی بمهر كرده شود در نبوت و پيغمبران از او و ختم كرده اند و خاتم بمعنی آخر نيز هست يعنی اوست خاتم انبيا
بنور ظهور همچنانكه اول ايشان بود بظهور نور و هست خدای تعالی بهمه چيز دانا پس ميداند كه كيست سزاوار
آنكه نبوت بدو ختم شود در عين الاجوبه آورده كه محبت هر كتاب مهر اوست حق سبحانه و تعالی پيغمبر را مهر
داند كه تصحيح دعوی محبت الهی جز متابعت حضرت رسالت پناهی نتوان كرد كه قل ان كنتم تحبون
الله فاتبعونی يحببكم الله و شرف و بزرگواری كتاب مهر اوست شرف جمله انبيا
حضرت است و نشانه هر كتاب مهر وی است پس نشانه در محكمه قيامت و خواهد بود و چون كتاب فهرست

كتابت در باقی شد چون نبوت بدان آنحضرت ختم شد مقام خواهد يافت در نبوت بسته گشت و ديگر چون كه
از همه انبيا مهر نبوت مخصوص بود و بخشش ايشان را اختصاص يافت يا ايها الذين آمنوا اذكروا
الله ذكرا كثيرا وسبحوه بكرة واصيلا ای كسانی كه گرويده ايد ياد كنيد خدا را ياد كردنی
بسيار يعنی در اغلب اوقات يا بانواع ذكر از تهليل و تحميد و تكبير و تمجيد و تسبيح گوييد او را يا نماز گذاريد
برای وی بامداد و شبانگاه چه نماز صبح و شام اشرف است سلمی گويد كه مراد از ذكر كثير ذكر دل است چه دوام
ذكر بزبان ممكن نيست و در تأويلات نجمی آورده كه امر بذكر كثير اشارتست بمحبت خدای تعالی يعنی او را دوست
داريد چه مقرر است كه من احب شيئا اكثر ذكره دوستی گذارد كه زبان از ذكر دوست و دل
از فكر او خالی ماند هو الذی يصلی عليكم وملائكته ليخرجكم من الظلمات الی
النور وكان بالمؤمنين رحيما اوست خداوندی كه درود ميدهد يعنی رحمت ميكند بر شما و فرشتگان
او درود ميدهند يعنی آمرزش ميطلبند گناهان شما را و اين درود خدا و ملائكه بر شما برای آنست تا بيرون آرد
شما را از تاريكيهای كفر بروشنی ايمان مراد از اخراج ادامت و استقامت بر خروج چه در وقت صلوات
خدای و ملائكه بر ايشان در ظلمات نبوده اند گفته اند اخراج از ظلمت معصيت بود بنور طاعت از
يقين يا از تيرگی تدبير بشهود نور تقدير در بحر الحقايق آورده كه از ظلمت خلقيت بنور روحانيت
و هست خدای تعالی بگرويدگان مهربان كه خود بر ايشان رحمت كند و ملائكه را بآمرزش ايشان ميفرمايد
تحيتهم يوم يلقونه سلام واعد لهم اجرا كريما تحيت مؤمنان از خدای تعالی روزی
كه ببينند او را سلام است كه مخبر باشند بسلامت از آفتها و مخافتها گفته اند ضمير عايدست بملك الموت
كنايت از عزرائيل يعنی روزی كه ببينند عزرائيل را كه بر ايشان سلام گويد آماده كرده است خدای تعالی برای
مؤمنان با وجود تحيت بر ايشان مزد بزرگوار كه بهشت است و نعيم آن يا ايها النبی انا ارسلناك
شاهدا ومبشرا ونذيرا وداعيا الی الله باذنه وسراجا منيرا ای پيغمبر خدای كه راست
بدرستی كه ما فرستاديم ترا گواه بر تصديق و تكذيب امت و مژده دهنده برحمت و بيم كننده از عقوبت
و خواننده به پرستش خدای تعالی و اقرار بتوحيد او بفرمان او بتوفيق و تيسير او و چراغی روشن يا خدا او
سراج منيرا گفت يعنی مثل آن در آيات باهرات كه حق سبحانه و تعالی پيغمبر را صلی الله عليه
و آله چراغ خواند زيرا كه ضوء چراغ ظلمت را روشن ميكند نور وجود آنحضرت نيز ظلمت كفر را از عرصه جهان
محو و نابود ساخت ديگر هر چه در خانه گم شود بنور چراغ باز توان يافت حقايقی كه از مردم گم شده
بود بنور اين چراغ رهتقبسان انوار معرفت روشن گشت ديگر چراغ اهل خانه را سبب امن و راحت
و دزد را واسطه خجلت و عقوبت آن حضرت نيز دوستان را وسيله سلامتست و منكران را موجب
حسرت و ندامت و نيز تأكيد است يعنی تو چراغی نه چون چراغهای ديگر چه آن چراغها گاهی مرده باشد

وکامی فرو ختند و تو از اول تا آخر روشنی بر روشن چراغها که بادی نتوانند که خاموش کنند و هیچکس نتواند نور ترا
مغلوب ساخت یریدون لیطفئوا نور الله بافواههم والله متم نوره چراغها
نور دهد بروز و تو نیز ظلمت دنیا را بنور دعوت روشن ساخته روز قیامت نیز به پرتو شفاعت
روشن خواهی ساخت فرمود که حق سبحانه و تعالی آفتاب را چراغ خوانده که وجعلنا سراجا
وهاجا و پیغمبر را چراغ گفت آن چراغ آسمانست و این چراغ زمین آن چراغ دنیاست و این
چراغ دین آن چراغ منازل فلکست و این چراغ محافل ملک آن چراغ آب و گل است و این چراغ جان و دل
بطلوع آن چراغ از خواب بیدار شوند و بظهور این چراغ از خواب عدم برخواسته بعرصه گاه وجود
وبشر المؤمنین بان لهم من الله فضلا کبیرا و مژده ده مومنان را که مر ایشانراست از نزدیک خدای
بخششی بزرگ زیاده از مزد کار ایشان یعنی دولت لقا که مقام قربست که بزرگترین عطای و شریفترین
کرامتست ولا تطع الکافرین والمنافقین ودع اذاهم وتوکل علی الله وکفی
بالله وکیلا و فرمان مبر کافران و منافقانرا یعنی بر نافرمانی ایشان ثابت باش و بگذار رنج
دادن و ایذاء ایشانرا که بتو میرسد یعنی در صدد انتقام مباش تا مرا کشتن ایشان رخصت دهم و توکل کن
بر خدای تعالی در دفع ایشان و بسنده است خدای کارساز و مهم پرداز بنگاه داشتن ایشان مر وعده
نصرت و غلبت ترا یا ایها الذین آمنوا اذا نکحتم المؤمنات ثم طلقتموهن من قبل ان
تمسوهن فما لکم علیهن من عدة تعتدونها فمتعوهن وسرحوهن سراحا جمیلا
ای کسانی که گرویده اید چون نکاح کنید زنان گرویده را پس طلاق کنید ایشانرا پیش از آنکه مس کنید یعنی دخول
کنید پس چون طلاق دهید زنانرا قبل از دخول پس نیست شما را برین مطلقات هیچ عده که شمار آن
ایام از ادخال شوهری توانید کردن و این دلیل است برانکه عده حقیقت واجب مردانست بر زنان
پس اگر عقد کرده باشند و ذکر مهر نموده پس برخوردار سازید ایشانرا از چیزی و متعه بقدر توانائی مرد
و عدم توانائی او چنانچه در آیت علی الموسع قدره و علی المقتر قدره و بگذارید ایشانرا از کد بیرون نکوئی
از منازل و گسیل کنید چون عده نیست شما را بر ایشان و در آیت دلیل است برانکه طلاق پیش از نکاح درست
نیست چه فرمود که نکحتم ثم طلقتم و ثم از برای مهلت و تراخی است حبیب بن ثابت روایت کرده
که علی بن الحسین زین العابدین علیه السلام نشسته بود مردی گفت یا ابن رسول الله من گفته ام فلان دختر
فلان بطلاق است از من پس از انکه بروی نکاح کنم اگر عقد کنم طلاق واقع شود فرمود نه زیرا که حق تعالی
کرد نکاح انگه بطلاق که اذا نکحتم المؤمنات ثم طلقتموهن و جابر رضی الله عنه روایت کرده از رسول صلی الله
علیه و آله که لا طلاق قبل النکاح و دیگر انکه طلاق ابطال نکاح است تا نکاح نباشد ابطال نبود یا ایها النبی
انا احللنا لک ازواجک اللاتی آتیت اجورهن وما ملکت یمینک مما افاء الله علیک

وبنات عمک وبنات عماتک وبنات خالک وبنات خالاتک اللاتی هاجرن معک وامرأة
مؤمنة ان وهبت نفسها للنبی ان اراد النبی ان یستنکحها خالصة لک من دون المؤمنین
قد علمنا ما فرضنا علیهم فی ازواجهم وما ملکت ایمانهم لکیلا یکون علیک
حرج وکان الله غفورا رحیما ای پیغمبر بدرستی که ما حلال کرده ایم برای تو زنان ترا آنها
که دادی مهرهای ایشانرا تقیید احلال باعطاء مهر جهت ایثار طریق افضل است نه برای توقف حل بران
و حلال ساخته ایم بر تو آنچه مالک شده است دست تو یعنی مملوکات ترا از آنچه باز گردانیده است خدای تعالی
بر تو از غنایم مشرکان چون صفیه و ریحانه و امثال ایشان صفیه از غنایم خیبر است و ریحانه از غنایم بنی قریظه
و دختران عم ترا و دختران عمهای تو از اولاد عبد المطلب و دختران خال ترا و دختران خالهای تو از اولاد
عبد مناف بن زهره آن زنان مذکوره که هجرت کرده اند با تو و گویند که این از خاصهای آنحضرت است
آمده که ام هانی گفت که رسول الله صلی الله علیه و آله مرا خطبه گفت و من اجابت کردم عقد ناکرده این
آیت آمد رسول گفت تو مرا حلال نباشی برای آنکه تو با من هجرت نکردی و زن مومنه اگر بخشد نفس خود را به پیغمبر
اگر خواهد پیغمبر انکه در نکاح آرد خالص کرده باشد احلال او خالص شده مر ترا بجز مومنان یعنی از مخصوصات
آنحضرت است اباحت وطی بهبه و در اتفاق این صورت اختلاف کرده اند و اشهر آنست که هبه واقع
از زینب بنت خزیمه که ام المساکین گویند یا خوله بنت حکیم یا میمونه بنت الحارث یا ام شریک بنت جابر و در
از علی بن حسین علیهما السلام مرویست آورده اند که چون صورت هبه وقوع یافت عایشه گفت چه حالتست این
زنانرا که بذل میکنند نفسهای خود را بی مهر پس این آیه نازل شد عایشه گفت نمی بینم که خدای تعالی مسارعت
کند در هوا و آرزوی تو پس آنحضرت فرمود که اگر تو اطاعت کنی خدای را سرعت کند در هوای تو بدرستی که ما دانستیم
آنچه فرض کرده ایم از شرایط عقد و نکاح زنان ایشان یعنی مهر و شهود و نفقه و وجوب قسم و تزویج چهار
حره و در داشتن مملوکات ایشان یعنی توسع امر دران و ما حلال کرده ایم زنانرا بر تو بمجرد هبه بی مهر تا نباشد
بر تو تنگی و است خدای تعالی آمرزنده مر چیزی را که تحرز از و دشوار است مهربان بتوسعه جای که مظنه حرج باشد
ترجی من تشاء منهن وتؤوی الیک من تشاء ومن ابتغیت ممن عزلت فلا جناح علیک
ذلک ادنی ان تقر اعینهن ولا یحزن ویرضین بما آتیتهن کلهن والله یعلم
ما فی قلوبکم وکان الله علیما حلیما باز پس داری هر که خواهی از ازواج خویش وسیط
آورده که وجوب قسم بدین آیت از آنحضرت ساقط شد در زاد المسیر آورده که میان همه ازواج غیر از
سوده که نوبت خود را بعایشه بخشیده بود رعایت قسم میفرمود تا آخر عمر مبارک صاحب کشاف آورده و
هم صاحب کشف الاسرار که ارجا فرموده پنج تن را یعنی سوده و صفیه و جویریه و میمونه و ام حبیبه و رعایت قسم مینمود
میان ایشان هر گاه میخواسته و چهار تن را با خود گرفت عایشه و حفصه و ام سلمه و زینب و قسم میان

ایشان رعایت میکرد و بعضی استدلال این آیت کرده اند بعدم وجوب قسمت بر آنحضرت و این نیز از مخصوصات
آنحضرت بوده و آنچه زیاده میکرد از قسمت تفضل بود از وی و هر کرا که خواهی که با زطلبی و دلجویی کنی از آنها
که با کرانه رفته اند از ایشان و از جا کرده پس هیچ گناهی نیست و تنگی بر تو اگر معزولان را با زطلبی و نزدیک خود خوانی
دور شدگان را از ذلک ایت اگر روشن شود چشمهای ایشان و اندوهناک نشوند و خشنود باشند بآنچه
دهی ایشان را همه یعنی چون دانستند که آنچه تو میکنی از جاویداد و تقریب و تبعید نوبه از خدایست ملول
نمیشوند و گردن می نهند و خدای تعالی میداند آنچه در دلهای شماست از رغبت و کراهت و هست خدای علیما
دانا بضمایر بندگان بردبار که تعجیل نکند بعقوبت مجرمان لَا یَحِلُّ لَکَ النِّسَاءُ مِنْ بَعْدُ وَلَا أَنْ تَبَدَّلَ بِهِنَّ آن
مِنْ أَزْوَاجٍ وَلَوْ أَعْجَبَکَ حُسْنُهُنَّ إِلَّا مَا مَلَکَتْ یَمِینُکَ وَکَانَ اللهُ عَلَی کُلِّ شَیْءٍ
رَقِیبًا گویند که چون آیه تخییر آمد که از پیش گذشت آن آیه که اگر خواهند دنیا را اختیار کنند و آنحضرت
ایشان را طلاق دهد ایشان اختیار خدای و رسول کردند خدای تعالی آیه فرستاد که چون ایشان با تو ساختند
و ترا اختیار کردند تو نیز کسی دیگر بر ایشان اختیار مکن که حلال نیست مر ترا زنان از پس نه زن که در عقد تواند
چه نه در حق آنحضرت چون چهار است در حق امت که زیاده بران بعقد دوام جایز نیست و حلال نیست
آنکه بدل کنی بدیشان از زنان دیگر یعنی یکی را از ایشان طلاق دهی و بجای او دیگری را نکاح کنی اگرچه شگفت آرد
خوبی و جمال ایشان الا استثنا از نساست یعنی حلال نمیشد بر تو زنان پس ازین نه زن که داری مگر آنچه
مالک آن شود دست تو یعنی بتصرف تو در آید و ملک تو گردد و هست خدای تعالی بر همه چیز نگاهبان
و کسی که از سر تیقن حق آگاه گردد او را از مراقبه چاره نیست مراقبه حق را دانا و بینا دانستن است و در نهان
و آشکارا با وی بحرمت زیستن **نظم** چو دانستی که حق دانا و بیناست ** نهان و آشکار خویش کن راست
آورده اند که چون حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله زینب را بحکم ربانی قبول فرمود و ولیمه ترتیب نمود و مردم را
دعوتی مستوفی داد و چون طعام خورده شد بسخن مشغول گشتند و زینب در گوشه خانه روی بدیوار
نشسته بود و آنحضرت میخواست که مردم بروند آخر خود از مجلس برخاست و رفت اکثر صحابه برفتند
و دو کس ماندند همچنان سخن میگفتند حضرت بدر خانه آمد و شرم میداشت که ایشانرا عذر خواهد و بعد از انتظار
بسیار که خلوت شد انس گفت که حضرت بخانه زینب در آمد من هم خواستم که در آیم پرده در حجره
فرو گذاشت و آیه حجاب نازل شد که یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُیُوتَ النَّبِیِّ إِلَّا أَنْ یُؤْذَنَ
لَکُمْ إِلَی طَعَامٍ غَیْرَ نَاظِرِینَ إِنَاهُ وَلَکِنْ إِذَا دُعِیتُمْ فَادْخُلُوا فَإِذَا طَعِمْتُمْ
فَانْتَشِرُوا وَلَا مُسْتَأْنِسِینَ لِحَدِیثٍ إِنَّ ذَلِکُمْ کَانَ یُؤْذِی النَّبِیَّ فَیَسْتَحْیِی مِنْکُمْ وَاللهُ
لَا یَسْتَحْیِی مِنَ الْحَقِّ وَإِذَا سَأَلْتُمُوهُنَّ مَتَاعًا فَاسْأَلُوهُنَّ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ ذَلِکُمْ أَطْهَرُ
لِقُلُوبِکُمْ وَقُلُوبِهِنَّ وَمَا کَانَ لَکُمْ أَنْ تُؤْذُوا رَسُولَ اللهِ وَلَا أَنْ تَنْکِحُوا

أَزْوَاجَهُ مِنْ بَعْدِهِ أَبَدًا إِنَّ ذَلِکُمْ کَانَ عِنْدَ اللهِ عَظِیمًا ای کسانی که گرویده اید بخدای تعالی
و رسول او در میایید بخانهای پیغمبر مگر آنکه دستوری داده شود یعنی شما را بخوانند بخوردن طعام و آنهنگام
در آیید در حالتی که غیر منتظر باشید یعنی انتظار نبرید رسیدن طعام را بوده اند که وقت نگاه میداشتند
و چون در مطبخ اثر دود ظاهر میشد می آمدند و مینشستند حکم شد که دیگر چنین نکنید ولکن چون خوانده
شوید پس در آیید پس چون طعام خورده پراکنده شوید و درنگ نکنید و منشینید آرام گرفتگان برای سخن
یکدیگر بدرستی که درنگ شما بعد از طعام و استیناس بکلام هست که میرنجاند پیغمبر را پس شرم میدارد از شما
که گوید بیرون روید و خدای تعالی شرم نمیدارد از گفتن راست و چون خواهید از زنان پیغمبر چیزی از متاع
خانه که بدان نفع گیرید پس بخواهید از ایشان از پس پرده آن سوال از ورای حجاب پاکیزه ترست و پاک
دارنده تر مر دلهای شما را و دلهای ایشان را از خواطر شیطانیه و هواجس نفسانیه و در سبب نزول آیه حجاب
روایات دیگر هست و نرسد و نشاید مر شما را آنکه برنجانید فرستاده خدای را بکنید آنچه وی آن را کاره باشد
آورده اند که روزی عیینة بن الحصین در حجره رسول الله صلی الله علیه و آله شد بی دستور و عایشه نزد آنحضرت بود
فرمود که چرا دستور نخواستی گفت یا رسول الله من هرگز از قبیله مضر دستوری نخواسته ام آنگه گفت این
سرخک کیست که در پهلوی تو نشسته فرمود که عایشه است عیینه گفت اگر خواهی از برای تو نیکوتری بیارم آنحضرت
فرمود که خدای تعالی زیاده بر اینها حرام کرده است چون بیرون شد عایشه گفت این که بود فرمود که این احمق
مهتر قومی است که فرمان او در گردن نهند باین حماقت که دیدی **و دیگر** نمیسزد و نشاید شما را آنکه نکاح
زنان او را که مدخول بها باشند از پس وفات و بعد از آنکه طلاق داده باشد چه ازواج او مادران شمااند و مادر
بر فرزند حرام است پس میخواهید بدین زاهر گرد بدرستی که ایذای آنحضرت و نکاح ازواج او هست نزدیک
خدای تعالی گناهی بزرگ زیرا که حرمت آنحضرت لازم است در حیات و بعد از وفات و ملکه حیات و ممات
او در ادای حقوق و تعظیم یکسانست چه خلعت خلافت عظمی او لباس شفاعت کبری در حال حیات و پس از موت
بر بالای اعتدال او دوخته اند **آورده اند** که طلحه بن عبد الله گفت ما را منع میکنند از آنکه با دختر عمان خویش سخن
گوییم مگر در پس پرده بخدا که اگر محمد وفات کند من عایشه را بخواهم و دیگر این در دل گذشته بود و بزبان
نیاورده آیت آمد که إِنْ تُبْدُوا شَیْئًا أَوْ تُخْفُوهُ فَإِنَّ اللهَ کَانَ بِکُلِّ شَیْءٍ عَلِیمًا اگر اظهار
کنید چیزی را یعنی نکاح بعضی از امهات مؤمنان و بزبان گویید یا پنهان دارید در دل و بزبان نیارید پس بیکی
که خدای تعالی هست بهمه چیز از سر و علانیه دانا و بران شما را جزا خواهد داد و در خبر است که بعد از نزول آیت
حجاب حکم شد که تا همه زنان پرده فرو گذاشته آباء و ابناء و اقارب ایشان گفتند یا رسول الله چون
حکم شد که زنان پرده نشین شوند ما را نیز از پس حجاب با ایشان گفت و شنید باید کرد یا نه این آیه نازل
شد لَا جُنَاحَ عَلَیْهِنَّ فِی آبَائِهِنَّ وَلَا أَبْنَائِهِنَّ وَلَا إِخْوَانِهِنَّ وَلَا أَبْنَاءِ إِخْوَانِهِنَّ وَلَا أَبْنَاءِ

اخواتهن ولا نسائهن ولا ما ملکت ایمانهن واتقین الله ان الله کان علی کل
شیء شهیدا هیچ گناهی نیست بر ایشان در نمودن روی بر پدران خویش و نه بر پسران خویش و نه برادران
ایشان و نه بر پسران برادران ایشان و نه پسران خواهران ایشان و نه زنان ایشان یعنی مومنات و نه بانچه مالک گشت
دستهای ایشان و تتمه از این در سوره نور گذشت پس عدول کرد از غیبت بخطاب بجهت تشدید و تهویل و امر فرمود
گرامی زنان در پس حجاب قرار گیرند و بترسید از خدای تعالی و پرده شرم از پیش بر ندارید بدرستی که خدای
تعالی هست بر همه چیزی از افعال و اقوال شما گواه و از هرچه در ظاهر و باطن کنید و آنگاه چون از فحاوی آیتهای کریم
التزام شرایط تعظیم و وظایف تکریم سید عالم صلی الله علیه و آله و سلم مفهوم میشود ارداف کرد آنها را بآیتی
که مشتمل است بکمال عنایت درباره آنحضرت چنانکه فرمود ان الله وملائکته یصلون علی النبی
یا ایها الذین امنوا صلوا علیه وسلموا تسلیما بدرستی که خدای تعالی درود گوید و فرشتگان او درود
فرستند بر حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم یعنی کسانی که بخدا و رسول گرویده اید صلوات فرستید بر وی و سلام
گوئید بر وی سلام گفتنی یا انقیاد کنید امر او را انقیاد کردنی صلوات از حق سبحانه و تعالی رحمت و از غیر او
طلب رحمت و نزد جمعی اللهم صل علی محمد وآل محمد نسبت کرده یا خدایا تعظیم کن محمد و آل محمد را
در دنیا باعلای دین و اظهار دعوت و اعظام ذکر و ابقاء شریعت و در آخرت بقبول شفاعت و تضعیف ثواب
و اظهار فضل ایشان بر اولین و آخرین و تقدیم ایشان بر کافه مرسلین صلوات الله و سلامه علیهم اجمعین و لهذا
گفته اند این تشریف ابلغ است از تشریف آدم بسجود ملائکه و نزد یک امامیه رضوان الله علیهم صلوات بر پیغمبر و آل
در هر دو تشهد واجب است چه روایت از رسول صلی الله علیه و آله که قبول نیست نماز مگر بطهور و صلوات بر من و ابوبصیر رحمه الله
از صادق علیه السلام روایت کرده که هرکه نماز گذارد و صلوات نفرستد بر پیغمبر و آل او و عمدا ترک کند پس او را نماز
نیست تا غایتی که شیخ ابوجعفر طوسی رحمه الله نیز از رکن گرفته در نماز و در غیر آن اختلافست اصح آنست که هرگاه
که مذکور گردد واجب شود بر وی صلوات و ابن بابویه رحمه الله نیز نقل کرده اند بجهت آنکه این دلالت میکند بر رفعت
شان و شکر احسان او و کما مور بهم آن که اگر چنین نباشد مثل آن که بعضی از ما باشد بعضی را و آن نهی است چنانچه در سوره
نور گذشت که لا تجعلوا دعاء الرسول بینکم کدعاء بعضکم بعضا و دیگر مرویست از آنحضرت
که هرگاه که من مذکور گردم نزد یکی و صلوات نفرستد بر من و از رحمت من دور افتد و بدوزخ برود و او را این
وعید علامت وجوبست و دیگر فرمود که حق سبحانه و تعالی بر من دو فرشته موکل گردانیده که هرگاه نام برنده
مومن چون بشنود و بر من صلوات نفرستد و آن دو فرشته گویند خدای تعالی ترا بیامرزد و خدای تعالی و فرشتگان
گویند آمین روایت کعب بن عجزه که چون این آیه نازل شد گفتم یا رسول الله سلام بر تو دانسته ایم که چونست یعنی السلام
علیک ایها النبی ورحمة الله وبرکاته صلوات بر تو چگونه است فرمود که گوئید اللهم صل علی
محمد وآل محمد کما صلیت علی ابراهیم وآل ابراهیم انک حمید مجید وبارک علی

محمد

محمد وآل محمد کما بارکت علی ابراهیم وآل ابراهیم انک حمید مجید کعب گوید که این
کیفیت آنحضرت در نماز میفرمود و آنحضرت فرموده که صلوا کما رأیتمونی اصلی نماز بگذارید همچنانکه دیدید
مرا که گذاردم پس این دلالت کرد بر آنکه صلوات بر او واجبست بر آل نیز واجبست جابر جعفی از امام محمد باقر علیه السلام
روایت کرده و آنحضرت از ابی مسعود انصاری که پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود که هرکه بر من صلوات نفرستد در نماز
و بر آل من نفرستد و بروایتی بر اهل بیت من آن نماز ازو مقبول نیست یا اهل بیت رسول الله حبکم فرض من الله
وفی القرآن انزله یکفیکم من عظیم الفضل انکم من لم یصل علیکم لا صلوة
له ای اهل بیت رسول خدای دوستی شما فرض شده بر مردمان از جانب خدای تعالی و در قرآن فرو فرستاده آنرا
کافیست شما را از بزرگی فضل که شما راست اگر کسی که صلوات نفرستد بر شما نماز نیست او را یعنی مقبول نیست و انها
که مذکور شد در تفسیر اهل بیت و گر اهوفان آورده اند صلوات در غیر نماز و لیکن مذکور شود مستحب است ان الذین
یؤذون الله ورسوله لعنهم الله فی الدنیا والاخرة واعد لهم عذابا مهینا بدرستی که آنانکه
میرنجانند خدا را یعنی ارتکاب میکنند آنچه نزد خدای مکروه است از نسبت شریک و زن و فرزند بوی و گفتن کلمات
کفر و میرنجانند پیغمبر او را قولا که ساحر و شاعر میگویند و فعلا که الم بر روی و دندان مبارکش میرسانند دور گردانیده
خدای تعالی ایشان را از رحمت خود در سرای دنیا و آخرت و آماده کرده است برای ایشان در عقبی عذابی خوار کننده مقاتل گوید که
آیت در حق امیرالمومنین علیه السلام فرود آمد که منافقان وی را میرنجانیدند و از آنحضرت روایتست که حضرت رسول صلی الله علیه
و آله فرمود وقتی که گرفته بود موی مبارک خود را گرفته بود که یا علی من اذی شعرة منک فقد اذانی ومن
اذانی فقد اذی الله ومن اذی الله فعلیه لعنة الله ای علی هرکه برنجاند یکموی از تو پس بتحقیق که مرا رنجانیده
و هرکه مرا برنجاند خدا را رنجانیده و هرکه خدا را برنجاند پس لعنت الهی بر آن کرد و از رحمت خویش دور کرده
و در باره حضرت فاطمه سلام الله علیها نیز فرموده که الفاطمة بضعة منی من اذاها فقد اذانی
ومن اذانی فقد اذی الله یعنی فاطمه علیها السلام پاره از منست هرکه او را آزار رساند مرا آزار رسانیده و هرکه
مرا آزار رساند خدا را آزار رسانیده و از منطوق آیه کریمه معلوم شد که هرکه خدا را برنجاند او را از رحمت خود دور
گرداند در دنیا و آماده و مهیا سازد برای وی عذابی مشتمل بر خواری و بی مقداری احوال دشمنان اهل بیت علیهم السلام
اینست در دنیا و آخرت والذین یؤذون المؤمنین والمؤمنات بغیر ما اکتسبوا فقد احتملوا بهتانا
واثما مبینا و آنانکه میرنجانند مردان مومن و زنان مومنه را و سرزنش مومنان خود و اهل البیت بغیر آنچه کرده باشند یعنی
بی جنایتی که مستحق ایذا باشند پس بر آینه برداشتند این موذیان دروغ بزرگی را و گناه هویدا و صورت
که بهتان گوئی از دروغ بیرون نباید تا آن بهتان راست شود و بهتان هرگز راست نشود و این آیه نیز در شان
امیرالمومنین علیه السلام نازل شده که منافقان بکلمات ناملایم آنحضرت را میرنجانیدند چنانچه در بعضی از تفاسیر
مذکور است آورده اند که بعضی از زانیان شبها بر سر راهها نشسته و دست تعدی بدامن کنیزان رسانیدندی

ولله در قائله

وسدی گوید که در آن وقت علامت حرائر آن بود که در ازار سر پوشیده رفتندی و جواری سر برهنه بودندی و چون آن گاه
از سر پوشیدگان تماشی مینمودند لاجرم آیت آمد که يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِأَزْوَاجِكَ وَبَنَاتِكَ وَنِسَاءِ الْمُؤْمِنِينَ
يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِيبِهِنَّ ذَٰلِكَ أَدْنَىٰ أَنْ يُعْرَفْنَ فَلَا يُؤْذَيْنَ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا
ای پیغمبر گوی مر زنان خود را و مر دختران خود را و زنان مؤمنان را که بوقت بیرون رفتن از خانه نزدیک گردانند و فرو گذارند
بر رویهای خویش و بدنهای خویش چادرهای خود را یعنی جمله را از ابدان بپوشند آن پوشیدن سر و روی
نزدیکتر است بآنکه شناخته شوند بصلاح و عفت تا متمیز شوند به آزادی پس ایذا کرده نشوند یعنی ایشان تعرض کنند و
خدای تعالی آمرزنده گناه گذشته است چون توبه کنند مهربان که مصلحت بندگان میداند لَئِنْ لَمْ يَنْتَهِ الْمُنَافِقُونَ
وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ وَالْمُرْجِفُونَ فِي الْمَدِينَةِ لَنُغْرِيَنَّكَ بِهِمْ ثُمَّ لَا يُجَاوِرُونَكَ فِيهَا إِلَّا قَلِيلًا
اگر باز نه ایستند منافقان از نفاق خود و اگر بر طرف نشوند آنانکه در دلهای ایشان بیماریست یعنی ایمان از قصد دل
نو خوش و اگر ترک نکنند مرجفان یعنی آنهائی که خبرهای بد افگنند در مدینه از لشکرهای اسلام و معایب مردمان چه
جماعتی که بغزا رفتندی ایشان خبر در افگندندی که فلان قوم را گرفتند و کشتند و منهزم کردند که سبب وهن و ضعف
اسلام بودی و آنگه در غزوه تبوک پیغمبر امیرالمؤمنین را علیهما الصلوة والسلام همراه نبرد چون میدانست که احتیاج
بجنگ نخواهد شد و در مدینه خلیفه ساخت خبر افگندند که پیغمبر با وی التفات نشده نمیخواهد که همراه باشد حق سبحانه
و تعالی فرمود که اگر این منافقان از قبل این سخنان باز نه ایستند هر آینه ما ترا بر کار داریم بر ایشان و مسلط سازیم و امر کنیم
بقتل ایشان پس همسایگی نکنند با تو در مدینه مگر اندکی یعنی زود از شهر بیرون روند مَلْعُونِينَ أَيْنَمَا ثُقِفُوا أُخِذُوا
وَقُتِّلُوا تَقْتِيلًا رانده گان و دور ماندگان هر کجا یافته شوند یعنی گرفته شوند و کشته شوند بخواری و زاری سُنَّةَ اللَّهِ
فِي الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلُ وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا سنت نهاد خدای تعالی سنتی در آنانکه گذشته
پیش از ایشان یعنی مقرر کرده در امم ماضیه که انبیا بقتل منافقان حکم کردند و اگر در زمان ایشان بفعل نیاید اوصیای
ایشان بقتل آرند چنانچه قتل ایشان در زمان حضرت صلی الله علیه وآله بوقوع نیامد امیرالمؤمنین علیه السلام بعد از آنحضرت
بوقوع رسانید و نیابی مر سنت خدا را بدل کردنی و تغیر دادنی يَسْأَلُكَ النَّاسُ عَنِ السَّاعَةِ قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ
اللَّهِ وَمَا يُدْرِيكَ لَعَلَّ السَّاعَةَ تَكُونُ قَرِيبًا میپرسند ترا مردمان یعنی کفار بانکار و جهودان بامتحان
از ساعت رستخیز بگو جز این نیست که دانستن وقت قیامت نزدیک خداست و هیچ ملک مقرب و پیغمبر مرسل
را بدان اطلاع نداده و چه چیز ترا دانا گرداند بدانستن آن یعنی مطلقا نمیدانی شاید آمدن قیامت باشد نزدیک إِنَّ اللَّهَ
لَعَنَ الْكَافِرِينَ وَأَعَدَّ لَهُمْ سَعِيرًا خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا لَا يَجِدُونَ وَلِيًّا وَلَا نَصِيرًا بدرستی
که خدای تعالی رانده کافران را یعنی منکران حشر و بعث را و دور ساخت از رحمت خود و آماده کرده برای عذاب
ایشان آتش افروخته در حالتی که جاوید باشند در آن تأکیدست یعنی همیشه در آتش عذاب شوند نیابند دوستی که ایشان را از آن
آورد از دوزخ و نه مددکاری که عذاب ایشان باز دارد يَوْمَ تُقَلَّبُ وُجُوهُهُمْ فِي النَّارِ يَقُولُونَ يَا لَيْتَنَا

أَطَعْنَا اللَّهَ وَأَطَعْنَا الرَّسُولَا روزی که گردانیده شود رویهای ایشان در آتش از جهتی بجهتی یعنی گاهی برین پهلو
بر پشت خوابانند و گاهی بر روی در افگنند و ایشان میگویند کاشکی فرمان میبردیم خدا را و فرمان برداری میکردیم
پیغمبر را و علی بن ابراهیم رحمه الله گوید یعنی امامت امیرالمؤمنین را غصب نمیکردیم حق آل محمد را علیهم السلام وَقَالُوا رَبَّنَا إِنَّا
أَطَعْنَا سَادَتَنَا وَكُبَرَاءَنَا فَأَضَلُّونَا السَّبِيلَا و گویند اتباع و اراذل قوم که ای پروردگار ما بدرستی که ما فرمان
بردیم مهتران قبایل خود را و بزرگان پیشوایان را پس گمراه کردند ما را یعنی ما را از راه بردند بافسون و فسانه فریب
دادند رَبَّنَا آتِهِمْ ضِعْفَيْنِ مِنَ الْعَذَابِ وَالْعَنْهُمْ لَعْنًا كَبِيرًا ای پروردگار ما حکم کن میان ما و بده ایشان را
دو برابر عذابی که ما داده زیرا که هم ضال بوده اند و هم مضل و بران ایشان را لعنی بزرگ که آن خواندن نباشد و
که هرگز حق تعالی از درگاه رحمت خود براند دیگری تواند که بخواند يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ
آذَوْا مُوسَىٰ فَبَرَّأَهُ اللَّهُ مِمَّا قَالُوا وَكَانَ عِنْدَ اللَّهِ وَجِيهًا ای کسانی که گرویده اید مباشید مانند آنانکه رنجانیدند
موسی علیه السلام را یعنی پیغمبر من محمد صلی الله علیه وآله را مرنجانید در تفسیر علی بن ابراهیم رحمه الله گوید در امیرالمؤمنین و ائمه معصومین
سلام الله علیهم اجمعین چنانچه بنی اسرائیل موسی علیه السلام را رنجانیدند که او را بزنا نسبت کردند و تهمت ازان در قصه
قارون گذشت پس پاک گردانید او را خدای تعالی از آنچه گفتند و زنی را که رشوت داده بودند تا در حق وی افترا کند
وی اقرار نمود تا وقتی که با هرون علیه السلام بکوه طور رفتند و هرون آنجا وفات کرد و گفتند تو بردی حسد بردی و کشتی
حق تعالی ملائکه را فرمود تا او را از قبر بیرون آورده میان قوم نهادند و معلوم شد که غیر مقتول است یا خدای تعالی او را
زنده کرد تا بر برائت وی برادر اقرار کرد یا گفتند که وی عیبی دارد که تنها غسل میکند روزی که جامه بر سنگی نهاده
بود و بآب در آمده آن سنگ با جامه روان شد و میان قوم در آمد و موسی علیه السلام برهنه از پی او میدوید دیدند بنی اسرائیل
دیدند که او را هیچ عیبی نیست و بود موسی علیه السلام نزدیک خدای تعالی با جاه و قربت یا مقبول و مستجاب الدعوه يَا أَيُّهَا
الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا ای گروه گرویدگان بترسید از خدای تعالی در ارتکاب
مکاره و بپرهیزید از ایذای رسول او و گوئید سخن راست و درست و استوار در باره مؤمنان مراد نهی است از
ضد آن یعنی دروغ مگوئید و ناراستی مکنید چون حدیث افک و قصه زینب و گفته اند قول سدید کلمه طیبه لا اله الا الله است
یا سخنی که بان رضای خدای تعالی طلبند و قول جامع درین باب آنست که قول سدید سخنی است که صدق باشد نه کذب
و صواب بود نه خطا و جد باشد نه هزل و خالص بود نه آمیخته پس چنین سخن گوئید يُصْلِحْ لَكُمْ أَعْمَالَكُمْ
وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَمَنْ يُطِعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ فَازَ فَوْزًا عَظِيمًا تا اصلاح
آرد خدای تعالی کردارهای شما برای شما یعنی آنرا صلاحیت قبول دهد و بران ثواب مترتب سازد و بیامرزد برای شما
گناهان شما را و هر که فرمان برد خدا را و پیغمبر او را در آنچه فرماید در ولایت امیرالمؤمنین و ائمه معصومین سلام الله علیهم
اجمعین که بعد از وی اند در تفسیر علی بن ابراهیم رحمه الله این نقل از ابی عبد الله علیه السلام میکند پس رسید که بر هدی و رسید بخیر
و بمراد فیروزی یافت فیروزی بزرگ إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ

أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا بدرستی که ما عرض کردیم
امانت را که طاعت است و دستور شرع در موضح آورده که نماز است و روزه و زکوة و حج و جهاد و نگاه داشتن زبان از فضول
و گویند غسل جنابت بر هر تقدیر عرض کرد آن را بر آسمانها و زمین و کوهها بشرط ثواب و عقاب یعنی که فهم و زبان
آفریده بود پیش ایشان نهادند از آنکه بردارند امانت را پس بترسیدند از آن و گفتند ما مسخر فرمانیم ما را بآنچه بار آورند
نه محتاج ثوابیم و نه توانا بر کشیدن عقابیم راهل آسمان که ملائکه اند و ساکنان زمین و جبال که حیوانات بری
و بحری اند عرض کرد ابا کردند از روی مخافت نه از راه مخالفت و برداشت آن را آدمی با ضعف بنیه و ناتوانی
بدرستی که انسان ستمکار بر نفس خود که امانتی که اجرام عظام از حمل آن پهلو تهی کردند او بعجز خود قبول کرد نادان
بعاقبت آن یعنی بعقوبت خیانت که واقع شود و عرض امانت کرد لِيُعَذِّبَ اللهُ الْمُنَافِقِينَ وَالْمُنَافِقَاتِ
وَالْمُشْرِكِينَ وَالْمُشْرِكَاتِ وَيَتُوبَ اللهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَكَانَ اللهُ غَفُورًا
رَحِيمًا تا عذاب کند خدای تعالی مردان منافق و زنان منافقه را بتضییع امانت و عذاب کند مردان و زنان
مشرک و مشرکه را بخیانت در امانت و باز گردد خدای تعالی برحمت بر مردان و زنان مؤمن بجهت حفظ امانت و هست
خدای تعالی آمرزنده تا بپوشد گناهان ایشان مهربان بر ایشان علما و غیره را درین آیت سخن بسیار است جمعی معنی آیت را از فرض
آورده اند که عظمت شأن امانت نه بمرتبه است که اگر عرض کنند برین اجرام عظام و ایشانرا شعور و ادراک باشد از حمل
آن ابا کنند و حق آنست که حق سبحانه و تعالی این اجرام را ادراک و شعور داد و بر ایشان عرض کرد عرض تخییری و ایشان
ابا کردند از خشیت نه از معصیت و انسان قبول کرد از راه همت نه از روی قوت تفسیر قشیری آورده که امانت را بر اینها عرض نمود
و بر انسان فرض نمود آنجا که عرض بود سر باز زدند و آنجا که فرض بود در محل حمل آمدند شیخ جنید قدس سره فرموده که نظر
آدم علیه السلام بر عرض حق بود نه بر ثقل امانت لذت عرض ثقل امانت را بر وی فراموش کردانید لاجرم لطف ربانی زبان
عنایت فرمود که بر داشتن از تو و نگاه داشتن از من چون بطوع بار امانت برداشتی من هم ایشان را بر داشتم وَ
حَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ در انوار التنزیل گوید که مشابه که مراد بامانت عقل و تکلیف باشد چون آسمان و زمین و کوه را
استعداد برداشتن آن نبود انسان بقابلیت خود قبول کرد زیرا که ظلوم است بواسطه استیلای قوت غضبی و جهول است بجهت
غلبه قوت شهوی و فایده آنست که قوتین را از تعدی نگاه داشته بر طریقه اعتدال ثابت دارد و معظم مقصود از تکالیف
تعدیل قوتین است که نتیجه سفتین سبعی و بهیمی است پس ظلومی و جهولی صفت محل امانت باشند و گفته اند از نشان انسانیت ظلم و جهل
چنانچه گویی اَلْمَاءُ طَهُورٌ یعنی از شأن وی طهارت همچنین این دو صفت از شأن آدمیت است تا چون حامل امانت
شدند بعضی ترک ظلم و جهل گرفتند و بجمعی رانده ندامت خود این دو صفت نوع انسان است اعتراف اغلب افراد
در حقائق آورده که ظلوم و جهولیت نزد خلق نیز دیک خدای تعالی علی بن ابراهیم رحمه الله آورده در تفسیر که مراد از
امانت و خلافت و امر و نهی است که حق سبحانه و تعالی برین اجرام عرض فرمود چون استعداد آن نداشتند قبول نکردند
چه آن امر بعضی مخصوص بود که حق تعالی ایشان را خوب کرد برای حمل آن که ایشان سزاوار بودند که این امر را حامل باشند

حق باشند با تمام رسانند چون محل آن در آمد بعضی از ظلوم و جهول بر گزیده کان حق را از ایشان بنهادند حق ایشان را
غصب کردند پس مراد از ایشان طایفه مخصوصه باشند ظلوم بودند زیرا که ظلم وضع شیء است در غیر محلش و ایشان محل آن
نبودند و جهول بودند زیرا که دانا نبودند بحقیقت آن امر و قاصر و عاجز بودند در ادای آن و اخلال دین بدان سبب بود
خبری که جا و بجهت عدم استعداد قبول کرده و از آن سر باز زدند که در عدم استعداد با ایشان شریک باشند و قبول
نمایند از جا دیگر و نادان نخواهد بود وجه میر قاسم انوار قدس سره و بعضی از رسایل خود امانت را بر خلافت
ربانی فرود آورده و ابی بن کعب روایت کرده از پیغمبر صلی الله علیه و آله که هر که سوره احزاب بخواند و اهل و زیر دستان را
بیاموزاند از عذاب قبر ایمن گردد و از ابی عبدالله علیه السلام منقول است که هر که سوره احزاب بسیار بخواند در قیامت
در همسایگی حضرت رسالت صلی الله علیه و آله و ازواج مطهرات او باشند و فضایل این سوره کریمه بسیار است سورة سبا

مکیه و هی اربع و خمسون آیة بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ الْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي لَهُ مَا فِي السَّمٰوَاتِ
وَمَا فِي الْأَرْضِ وَلَهُ الْحَمْدُ فِي الْآخِرَةِ وَهُوَ الْحَكِيمُ الْخَبِيرُ همه سپاسها و ستایشها مر خدای راست و حمد
که مر او راست آنچه در آسمانهاست از وسایط جلایل نعم و آنچه در زمینهاست از روابط حقایق جود و کرم و مر او راست
ستایش در سرای ثنا از روی تکلیف بلکه از راه سرور چنانکه گویند الْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي هَدَانَا لِهٰذَا وَالْحَمْدُ
لِلّٰهِ الَّذِي صَدَقَنَا وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي أَحَلَّنَا دَارَ الْمُقَامَةِ و گفته اند مجموع اهل آخرت مر او را حمد گویند
دوستان بفضل ستایند و دشمنان بعدل ستایش نمایند و اوست کاردان و دانا باحوال بندگان يَعْلَمُ مَا يَلِجُ فِي
الْأَرْضِ وَمَا يَخْرُجُ مِنْهَا وَمَا يَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ وَمَا يَعْرُجُ فِيهَا وَهُوَ الرَّحِيمُ الْغَفُورُ میداند آنچه
فرو رود در زمین چون آب باران و آنچه بیرون آید از زمین چون نبات و داناست آنچه در زمین باشد چون کنوز
و دفاین اموات و آنچه بر روی زمین آید چون حیوان و عیون و فلزات و میداند آنچه فرو می آید از آسمان چون ملائکه
و مقادیر ارزاق و امطار و آنچه بالا میرود در آسمان چون فرشتگان و نامهای اعمال بندگان و دعوات و کلمات طیبه
و ارواح طاهره در عرائس التفسیر آورده که آنکه فرود می آید یعنی جبرئیل علیه السلام و آنکه بالا میرود یعنی حضرت رسالت صلی الله
علیه و آله در شب معراج صاحب کشف الاسرار فرموده که در علم قدیم او پوشیده نیست آنچه فرود می آید بر دلهای اولیا از
واردات و کشوفات و آنچه بالا میرود از انفاس اصفیا در همه اوقات یا آنچه فرود می آید الطاف کرامت است که از
بارگاه قدم متوجه دلها گذشته هر جا که بوی آشنایی آید آنجا منزل میکند و آنچه بالا میرود ناله نیاز است و آه
مفلسان که چون سحرگاه از خلوتخانه سینه ایشان روی بدرگاه رحمت پناه آرد فی الحال رقم قبول بر وی
افکند که اَنِینُ الْمُذْنِبِینَ اَحَبُّ اِلَیَّ مِنْ زَجَلِ الْمُسَبِّحِینَ و اوست مهربان در اتمام نعمت بوشنده گناهان
برده رحمت وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَا تَأْتِينَا السَّاعَةُ قُلْ بَلَىٰ وَرَبِّي لَتَأْتِيَنَّكُمْ عَالِمِ الْغَيْبِ لَا يَعْزُبُ
عَنْهُ مِثْقَالُ ذَرَّةٍ فِي السَّمٰوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ وَلَا أَصْغَرُ مِنْ ذٰلِكَ وَلَا أَكْبَرُ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ
و گفتند آنانکه کافر شدند از روی انکار و استهزا نمی آید بما قیامت بگو آنست که شما میگوئید آری بحق پروردگار

لا فی

من در لباب گفته که ابوسفیان بلات و عزی سوگند خورده که بعث و نشور نیست حق سبحانه و تعالی فرمود که ای محمد تو هم سوگند
یاد کن که بحق آنکه مرا کارش که بیاید شما را قیامت پروردگار من داننده پوشیده‌ها دور نشود از علم او یا پوشیده نگردد
از وی هم سنگ مورچه خورد یا بوزن ذره از ذرات نه در آسمانها و نه در زمین و نه خوردتر از مثقال ذره و نه بزرگتر
از آن مگر آنکه مکتوبست در کتاب روشن یعنی لوح محفوظ و مجموع اینها را در لوح محفوظ ثبت کرده‌اند تا فرشتگان را مطلع
شوند و بشارت زاده از لطف او لِیَجْزِیَ الَّذِینَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِکَ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ
کَرِیمٌ که بجهت آن پاداش دهد آنها را که گرویده‌اند و کرده‌اند عملهای شایسته آن گروه مؤمنان و نیکوکاران
مرایشان راست آمرزش خطیات و روزی بزرگوار یعنی بی طلب و تعب وَالَّذِینَ سَعَوْا فِی آیَاتِنَا مُعَاجِزِینَ
أُولَئِکَ لَهُمْ عَذَابٌ مِنْ رِجْزٍ أَلِیمٌ و آنانکه شتافتند در رد آیتهای ما یعنی در ابطال آن سعی نمودند بیشتر گمان بردند
که امیرالمؤمنین علیه السلام فرموده که آیت بزرگتر الهی منم آن ساعیان عناد کنند که بانند یا کوشندگان در تعجیز مردم
از آن و ایشان لیکن عزیز کرده الهی را خوار نتوان ساخت هر که ساعیان خوار کردند چنانچه گذشته‌اند یا بزعم خود گریزنده
ما تا عذاب ایشان فوت شود آن گروه مرایشان راست سختی عذاب الم رساننده وَیَرَى الَّذِینَ أُوتُوا الْعِلْمَ
الَّذِی أُنْزِلَ إِلَیْکَ مِنْ رَبِّکَ هُوَ الْحَقَّ وَیَهْدِی إِلَى صِرَاطِ الْعَزِیزِ الْحَمِیدِ و دیگر اثبات اشیا در لوح
محفوظ برای آنست تا بدانند آنانکه داده شده‌اند علم را از اصحاب حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله یا آنانکه مصحف
بشنوند علم از مانند عبدالله سلام و تابعان و که مؤمنان اهل کتابند بهر تقدیر مراد آنست که اهل علم دانند آنچه
که فرو فرستاده شده است بسوی تو از پروردگار تو یعنی قرآن راست است و درست و راه مینماید براه خدای
غالب ستوده بر نعم غایب وَقَالَ الَّذِینَ کَفَرُوا هَلْ نَدُلُّکُمْ عَلَى رَجُلٍ یُنَبِّئُکُمْ إِذَا مُزِّقْتُمْ
کُلَّ مُمَزَّقٍ إِنَّکُمْ لَفِی خَلْقٍ جَدِیدٍ و گفتند آنانکه نگرویده‌اند یعنی المنکران بعث بعضی بعضی گفتند
آیا دلالت کنیم شما را بر مردی که خبر میدهد شما را یعنی حضرت محمد صلی الله علیه و آله که میگوید که چون پاره کرده شوید
یعنی متفرق سازند اجزای شما را همه پاره ساختنی یعنی اجساد شما ریزه کرده در خاک پراکنده بدرستی که شما در آفرینش
نو خواهید بود یعنی زنده خواهید گشت کافران گفتند که مردی چنین خبر میدهد أَفْتَرَى عَلَى اللَّهِ کَذِبًا أَمْ بِهِ
جِنَّةٌ بَلِ الَّذِینَ لَا یُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ فِی الْعَذَابِ وَالضَّلَالِ الْبَعِیدِ آیا می بندد بر خدای تعالی دروغی
یا بوی جنونی هست که میگوید چیزی که نمیدانند چنین نیست که میگویند بلکه آنانکه منکر روز جزااند در عذابند در آن
جهان و در گمراهی دور از صواب درین جهان و صفت ضلال به بعد از قبیل اسناد مجازیست أَفَلَمْ یَرَوْا إِلَى مَا بَیْنَ
أَیْدِیهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ إِنْ نَشَأْ نَخْسِفْ بِهِمُ الْأَرْضَ أَوْ نُسْقِطْ عَلَیْهِمْ کِسَفًا
مِنَ السَّمَاءِ إِنَّ فِی ذَلِکَ لَآیَةً لِکُلِّ عَبْدٍ مُنِیبٍ آیا نمی بینند و نمی‌نگرند کافران بسوی آنچه در پیش ایشانست
و آنچه از پس ایشانست از آسمان و زمین و محیط با ایشان و هر دو مقدور قدرت ویند اگر کسی که قادر باشد بر خلق آن
قادر خواهد بود بر بعث و نشر گوید سورۀ آیه تهدید و وعید است یعنی آسمان و زمین محیط ایشانست که خواهند تا

اکناف و اقطار آن بیرون روند و نتوانند اگر خواهیم فرو بریم ایشان را بزمین یا فرو افکنیم بر ایشان قطعه از آسمان
بجهت تکذیب ایشان مر آیتها را بدرستی که در نظر با آسمان و زمین و یاد در تأمل آنچه از خسف و اسقاط بر اینها
دلالتی و عبرتیست مر هر بنده رجوع کننده بحق چه ایشان تفکر و تدبر نمایند در دلایل قدرت و جلایل حکمت
وَلَقَدْ آتَیْنَا دَاوُودَ مِنَّا فَضْلًا یَا جِبَالُ أَوِّبِی مَعَهُ وَالطَّیْرَ وَأَلَنَّا لَهُ الْحَدِیدَ أَنِ اعْمَلْ سَابِغَاتٍ
وَقَدِّرْ فِی السَّرْدِ وَاعْمَلُوا صَالِحًا إِنِّی بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِیرٌ و بدرستی که دادیم داود علیه السلام را
از نزدیک ما زیادتی بر سایر مردمان که نبوت بوده یا زبور یا پادشاهی یا حسن خلق یا رغبت یا توفیق عدل
در حکم یا بخشایش بر عجزه و ضعفا یا حلاوت مناجات یا علم یا گریه بر بارگاه او ملجأ و پناهی مثبت در عین المعانی
آورده مراد حسن صوتست هر گاه که داود علیه السلام بزبور خواندن مشغول گشتی سباع و وحوش از منازل
خود بیرون آمده باستماع آواز دلنوازش گردندی و طیور از نغمات جانفزایش مضطرب گشته خود را از
هوا بزمین افکندندی و بعضی گفته‌اند که فضل آنست که بعد ازین میگوید که گفتیم ای کوهها بازگردانید
آواز خود را با داود علیه السلام در وقت تسبیح او یعنی موافقت کنید با وی در تسبیح یا آنکه حق تعالی کرد در کوه
تسبیح را همچنانکه آفرید در درخت موسی کلام را بمرتبه که ازو تسبیح می‌شنودند تا معجزه باشد مر او را یا سیر
کنید با وی هر جا که رود و هر گاه که خواهد و این نیز قبیل معجزه است که کوه با او روان شدی و مسخر کردیم او را
مرغان تا در وقت ذکر با او موافق بودندی آورده‌اند که چون داود علیه السلام تسبیح گفتی کوهها آواز بدو دادندی
و مرغان بر زبر سر وی صف کشیده با الحان و لا و یزاید نمودندی و بسیار کس از مستمعان از آن الحان
قالب تهی کردندی گویند روزی فرشته بزیارت داود علیه السلام آمد و گفت تو پیغمبر خدا و خلیفه
اویی و اولی آنست که طعام تو از کسب تو باشد در کنز العرفان گوید که وحی فرستاد حق سبحانه و تعالی بوی
که ای داود تو نیکو بنده من بودی اگر نمیخوردی از بیت المال پس داود علیه السلام گریست آنگاه وحی
فرمود بوی که آهن را نرم ساختیم بر دست تو پس زره گری کن چنانچه میفرماید که او نرم گردانیدیم مر او را
آهن بی آتش و مطرقه چنانچه در دست و مشابه بموم بودی و در وی هر تصرفی که خواستی کردی و فرمان دادیم
بانکه بساز زرههای فراخ و بسنج و اندازه نگهدار در بافتن آن یعنی حلقها مساوی در هم افکن تا بهم متصل
آن مناسب افتد در تیسیر آورده که هر روز زرهی تمام کردی و بشش هزار درهم بفروختی چهار هزار
تصدق کردی و دو هزار نفقه عیال ساختی در لباب گوید که چون وفات فرمود هزار زره در خزانۀ او
بوده و در اهل بیت رسول الله صلی الله علیهم حالتی بوده که چون چیزی بدست می‌آمده تمام از التصدق مینموده‌اند
و برای عیال چیزی نگذاشتندی ایثار در مرتبه داشتند چنانچه در عدة الداعی آورده که امیرالمؤمنین
علیه السلام باغی بود که درختهای آن حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله بدست مبارک خود نشانده بود و بر
آن حضرت آب داده تا بکمال رسیده فروختند امیرالمؤمنین علیه السلام به دوازده هزار درهم و تمام

آنرا تصدق فرمود حضرت فاطمه علیها السلام مر او را گفت که معلوم داشتی که چند روز گذشت که طعام نخورده‌ایم
و گرسنگی کشیده‌ایم و گمان من آنست که تو نیز مثل ما بی چیز گذشتی از برای تو آنرا فرمود که ای فاطمه
آمد مرا روبی چند که رسیدم که بفهمم بر ان دل سوال الهی از خود محتاج تر دیدم دادم و دیگر گفتیم که
ای داود و تو با اهل بیت خود عمل کنید عمل شایسته یعنی خالص از اغراض بدرستی که من آنچه میکنید بینایم و لایق
آن پاداشت خواهم داد وَلِسُلَيْمَانَ الرِّيحَ غُدُوُّهَا شَهْرٌ وَرَوَاحُهَا شَهْرٌ وَأَسَلْنَا لَهُ عَيْنَ الْقِطْرِ
وَمِنَ الْجِنِّ مَنْ يَعْمَلُ بَيْنَ يَدَيْهِ بِإِذْنِ رَبِّهِ وَمَنْ يَزِغْ مِنْهُمْ عَنْ أَمْرِنَا نُذِقْهُ مِنْ عَذَابِ السَّعِيرِ
و مسخر کرده شده مر سلیمان علیه السلام را در رفتن و بامداد و بیگاه راه و شبانگاه مسیرت شهری صباح از
تدمر بیرون رفتی و قیلوله در اصطخر شیراز کردی و شب بکابل رفتی و آنجا بیتوته نمودی چنانچه و جاری
نمودیم برای او چشمه مس گداخته را تا معدن بیرون آمدی چون آب و آن بودی و در موضعی بود از
یمن نزدیک صنعا و در راهی سه روز سیلان کردی و از ان پس هر چه میخواستند میساختند و رام کرده شدند
مر او را دیوان گشتی که کار کردی پیش وی بفرمان پروردگار او و مقرر کردیم که هر که بگردد و مایل شود
از دیوان و سرکشی کند از فرمان ما و اطاعت سلیمان علیه السلام و تبجیه بچشانیم او را از عذاب آتش فروزنده
در عقب وی گویند در دنیا ملکی مقرر شده بود که تازیانه آتش در دست داشت که موکل بود بر دیوان
و هر که از فرمان سلیمان سرکشید آن تازیانه آتشین بروی زدی و او را بسوختی يَعْمَلُونَ لَهُ مَا يَشَاءُ مِنْ
مَحَارِيبَ وَتَمَاثِيلَ وَجِفَانٍ كَالْجَوَابِ وَقُدُورٍ رَاسِيَاتٍ اعْمَلُوا آلَ دَاوُودَ شُكْرًا
وَقَلِيلٌ مِنْ عِبَادِيَ الشَّكُورُ میکردند و میساختند برای سلیمان علیه السلام آنچه میخواست از غرفهای
خوش منظرهای دلکش و مساجد و قصور نیز گفته‌اند و گفته‌اند محاریب اینجا مواضع عزتست چون قلعهای بلند
و حصارهای ارجمند و دیوان برای سلیمان علیه السلام در ولایت یمن حصنهای عجب ساخته بودند و میساختند
تماثیلها و صورتهای ملائکه و انبیا علیهم السلام بر وضعی که در ان زمان اتخاذ تصاویر مباح بوده و در عیون
المعانی آورده که تماثیلها از مس تصویرتهای میساختند و حق سبحانه و تعالی بوقت محاربه روح در ایشان
میدمید تا در قتال قوی و صلب باشند و گویند صور غیر حیوان بوده مثل اشجار و غیر آن و این روایت کرده
از صادق علیه السلام و گویند دو شیر ساخته بودند در زیر تخت او و بنات تخت دو کرکس گنجیده بالای تخت
چون سلیمان علیه السلام خواستی که بر تخت بر آید آن دو شیر بازوهای خود در ابر فرخشدی تا پای بر آن
نهاده بالا رفتی و چون بر تخت نشستی کرکسان بالهای خود و بر سایه کردندی و میساختندی برای وی از
کاسهای چوبین و غیر آن مانند حوضهای بزرگ و دیگهای بزرگ بلند بر سر پایها نهاده چون کوههای
او را ده هزار طباخ بوده که درین دیگها طعام پختندی و هنوز در بعضی از ولایات شام دیگهای چنین از
سنگ تراشیده موجود هست و گفتیم عمل خیر کنید ای آل داود برای نعمتهای ما گویند که آل داود ساعات

لیل و نهار را قسمت کرده بودند و هر ساعتی یکی از ایشان قایم بودی بشکر الهی و عبادت و ثنای او اندک از بندگان
من سپاس دارند شکور آنرا گویند که بدل و زبان و جوارح اکثر اوقات مراسم شکرگذاری کند و با وجود
چنین استغراق در شکر خود را از شکر عاجز شناسد چه توفیق شکر نعمتی است مستدعی شکر دیگر و از اینجا
گفته‌اند که الشُّكْرُ مِنْ رُؤْيَةِ الْعَجْزِ عَنِ الشُّكْرِ آورده‌اند که بنای بیت المقدس را داود علیه السلام
آغاز کرد و سلیمان علیه السلام در اتمام آن سعیهای بلیغ بجای آورده هنوز یکساله کار مانده بود که تقاضی
اجل بسلیمان علیه السلام در آمد و طلب ودیعت روح نمود و سلیمان کسان خود را وصیت کرد که مرگ مرا فاش
مکنید و مرا بعد از مرگ بعصای تکیه دهید تا جن از عمل خود باز نمانند و مهم مسجد با تمام رسد چون سلیمان
در گذشت نشسته و بر و نماز گذاردند و او را بعصا تکیه دادند و دیوان از دور او را زنده می پنداشتند و بهمان
کار که مامور داشتن بودی قیام مینمودند تا بعد از یکسال اسفل عصای او را دابة الارض بخورد و او بر زمین افتاد
همگنان از موت او معلوم شد و دیوان فی الحال فرار نمودند و در شعاب جبال و اجواف بوادی گریختند چنانچه
میفرماید فَلَمَّا قَضَيْنَا عَلَيْهِ الْمَوْتَ مَا دَلَّهُمْ عَلَى مَوْتِهِ إِلَّا دَابَّةُ الْأَرْضِ تَأْكُلُ مِنْسَأَتَهُ فَلَمَّا
خَرَّ تَبَيَّنَتِ الْجِنُّ أَنْ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ الْغَيْبَ مَا لَبِثُوا فِي الْعَذَابِ الْمُهِينِ پس هنگام که قضا
کردیم بر سلیمان علیه السلام مرگ را و او بر عصا تکیه داده بود دلالت نکرد دیوان را بر مرگ او مگر چوبخواره که از زمین
بر آمده میخورد عصای او را پس هنگام که بیفتاد سلیمان علیه السلام دانسته شد دیوان را که اگر بودی که ایشان دانستندی
غیب گمان جن آن بودی که غیب میدانند و بر مردم چنین ظاهر میکردند حق سبحانه و تعالی میفرماید که اگر ایشان
بغیب دانا بودندی درنگ نکردندی سالی در عذاب خوار کننده یعنی تکالیف شاقه که ایشان را در عمل عمارت
بود در تفسیر طبری و غیر آن آورده که عمر سلیمان علیه السلام پنجاه و سه سال بوده و در سیزده سالگی ملک و سلطنت
یافت پس مدت ملک او چهل سال بوده باشد و عمارت بیت المقدس که بنا کرد چهار سال از مدت ملک وی
گذشته لَقَدْ كَانَ لِسَبَإٍ فِي مَسْكَنِهِمْ آيَةٌ جَنَّتَانِ عَنْ يَمِينٍ وَشِمَالٍ كُلُوا مِنْ رِزْقِ
رَبِّكُمْ وَاشْكُرُوا لَهُ بَلْدَةٌ طَيِّبَةٌ وَرَبٌّ غَفُورٌ بدرستی که مر اولاد سبا بن یشجب بن یعرب
بن قحطان در مسکنهای ایشان علامتی و دلالتی بر وجود صانع و قدرت کامله او در مختار آورده که فرزندان سبا
در حوالی مارب از ولایت یمن منزلی بود در میان دو کوه و از اعلی و اسفل این منزل جهیده و فرسخ و در میان ایشان
در اعلی وادی بودی از چشمه در پایان کوهی کاو بودی که فاضل آب از ولایت شجرها آب ایشان صرف شدی
و خرابی کردی ازین قبیل که وارد ایشان در خوست کردندی تا سدی بست در دهنه دو کوه با اجهای صلی و از
آنجا جمع می شدند و سقیه بران سد ترتیب کردند که تا اول تقیه اعلی بکشایند و آب بمقدار حاجت خود در زمین
و چون بکار شود و سطی و با خر سفلی و آن آب بر زمین رسید خود باغها داشتند مشتمل بر درختان میوه دار
و آن زمین که در مساکن اهل سبا گفته شده بوستان بوده از راست و چپ منازل ایشان اگر چه بر هر طرف

باغ بسیار بوده اما از نعارب شجار همه بثمار بر مبالغ میبود گفته پیغمبران ایشان مر ایشانرا که بخورید از
روزی پروردگار خود و کثرت میوه ایشان بمثابه بود که کسی زنبیل بر سر نهادی و بر زیر درختان ایشان گذشتی ظرف
پر میوه شدی بی آنکه دست باز کردندی پس پیغمبر گفت ازین نعمتها بخورید و شکر گوئید مر خدایرا این شهر که خدا
شمارا روزی میدهد شهر پاکیزه است هوای تندرست و آب شیرین و خاک پاک پشه در انجا و کیک و کژدم
نبودی و شپش در جامهای مسافری اگر غریبی انجا رسیدی شپشها در جامه او بمردی و پروردگار روزی دهنده
از شما شکر جوینده و آمرزنده است مر کسی که توبه کند از شرک فاعرضوا فارسلنا علیهم سیل العرم وبدلناهم
بجنتیهم جنتین ذواتی اکل خمط واثل وشیء من سدر قلیل پس ایشان روی گردانیدند
از نعمت خود و شکرگذاری نمودند در خبر است که سیزده پیغمبر بدیشان آمده همه را تکذیب کردند پیغمبر آخرین در زمان
پادشاه روی الاعادین حبشان بعد از رفع حضرت عیسی بدیشان آمد و او را بیازاری رنجانیدند حق سبحانه
وتعالی موشهای دشتی در زیر بند آب ایشان پدید آورد ده بخورمو تا بند را سوراخ کردند و نیم شب که همه در
خواب بودند بند شکسته شد و سیل در آمد منازل و حدائق معموره ایشان معمور گشت و بسیاری از مردم و چهار
پای هلاک شدند چنانچه فرموده که چون اعراض کردند پس فرستادیم بر ایشان سیل صعب در کشف اند که عرم سد است
یا نام وادی که آب از و آمد یا اسم موش دشتی است که بند را سوراخ کرد و بدل دادیم ایشانرا العوض باغهای ایشان
دو باغ خداوندان میوهای تلخ و شوره گز و چنین موضعی اجت گفتن بطریق مشاکلت است و چیزی از کنار اندک
یعنی دران شوره زارها اندک میوه از کنار دادیم تا یاد کنند از ان میوهای فوت شده ذلک جزیناهم
بما کفروا وهل نجازی الا الکفور این عذاب پاداشت دادیم ایشانرا بسبب آنکه کفران نعمت
ورزیدند و برسل کافر شدند و آیا پاداشت میدهیم مگر ناسپاسانرا اجزا عام است مومن و کافر را و مجازات خاص
کفار است در دهاند که بقایای سبا از پیغمبر خود آمده گفتند شناختیم پروردگار خود را و پس ازین اگر نعمت
باز رانی فرماید ناسپاسی نکنیم و سپاس بجای آریم که هیچ قوم نکرده باشد حق سبحانه وتعالی دیگر باره در جای
نعمت بر ایشان کشود فرمود وجعلنا بینهم وبین القری التی بارکنا فیها قری ظاهرة وقدرنا فیها
السیر سیروا فیها لیالی وایاما آمنین و گردانیدیم میان سبا و میان آن دیهها که بکرم خود برکت دادیم
دران و در ولایت شام چون فلسطین و اردن و اریحا و ایلیا دیهها معمور آشکارا متصل یکدیگر در معانی که
از مأرب که منزل اهل سبا بود تا شام چهار صد و هزار و هشتصد دیه بر هم آمده و تقدیر کردیم در آن دیهها رفتن
مردم را یا معتاد در مراحل بیان کردیم و گفتیم بروید در ان دیهها شبها و روزها امان یافتگان از دزد
و سباع بجهت کثرت خلق یا از جوع و عطش بسبب آبادانی مواضع تفسیر سبا آغاز تجارت کرده از
یمن بشام میرفتند حاجت در دیهی بودند و شام در دیهی توانگر از ایشان و درویشان حسد آمد که میان ایشان
در رفتن هیچ فرقی نیست پیاده و غلس این راه امیر و دگر سواره و توانگر فقالوا ربنا باعد بین اسفارنا

وظلموا انفسهم فجعلناهم احادیث ومزقناهم کل ممزق ان فی ذلک لآیات لکل صبار
شکور پس گفتند اغنیاء ایشان ای پروردگار ما دوری میان منازل سفرهای ما یعنی پایان نهاده دیگر از
از منزلی تا منزلی تا مردم بی زاد و راحله سفر نتوانند کرد و ستم کردند بدین دعا بر نفسهای خود و ما آن دیهها را
خراب کردیم پس گردانیدیم اهل سبا را سخنان یعنی ایشان تعجب از گویند که از ایشان و الی تحیر الی میل کردند
و پراکنده ساختیم ایشانرا پراکنده ساختنی تا یکی از ایشان در مأرب نماند قبیله غسان از ایشان بشام رفت و قضاعه
بمکه و اسد به بحرین و انمار بیثرب و جذام بتهامه و ازد بعمان والکلمه ضرب المثل شد که تفرقوا ایدی سبا
مراد از ایدی طرق است یا اولاد بدرستی در آنچه ذکر کردیم هر آینه عبرتهاست مر هر صبر کننده را بر محنتها سپاس
گوینده بر نعمتها اهل سبا در خوشحالی و فارغ بالی میگذرانیدند بسبب بی صبری بر عافیت و ناشکری بر نعمت
رسید بدیشان آنچه رسید ولقد صدق علیهم ابلیس ظنه فاتبعوه الا فریقا من المؤمنین
بدرستی که راست یافت بر اهل سبا در صحیح آنست که بر همه کافران ابلیس گمان خود را یعنی گمان برده بود که شیطان
لعین که من بر بنی آدم بسبب شهوت و غضب که در نهاد ایشانست دست یابم و ایشانرا گمراه کنم گمان او
درباره اهل غوایت راست شد علی بن ابراهیم رحمه الله در تفسیر نقل میکند از صادق علیه السلام که چون امر الهی
در رسید بحضرت رسول صلی الله علیه وآله که امیرالمؤمنین را علیه السلام بامامت نصب فرماید بموجب یا ایها
الرسول بلغ ما انزل الیک و آنحضرت فرمود که من کنت مولاه فعلی مولاه شیاطین تمام نزد ابلیس رفته گرد آمدند
خاک بر سر ریزان ابلیس گفت شما را چه میشود گفتند این مرد امروز عقدی بست محکم که از آن نتوان کشود تا روز
قیامت ابلیس گفت نه چنین است جمعی درین حوالی وعده کرده اند مرا که در آن خلاف نخواهد بود یعنی وعده
مخالفت پیروی او این آیت نازل شد پس پیروی او کردند در شرک و معصیت و مخالفت مگر گروهی از مؤمنان
که رستگی اند وما کان له علیهم من سلطان الا لنعلم من یؤمن بالآخرة ممن هو منها فی
شک وربک علی کل شیء حفیظ و نبود مر ابلیس را بر آنکه گمان او در ایشان محقق شد تسلطی و استیلای
مگر آنکه جدا سازیم کسی که میگرود به آخرت از کسی که او از آخرت در شک است یا تا بدانند اولیای اهل ایمان
وارباب کمال از اوان فرقه کار تو بر همه چیزها نگاهبانست قل ادعوا الذین زعمتم من دون الله لا یملکون
مثقال ذرة فی السموات ولا فی الارض وما لهم فیهما من شرک وما له منهم من ظهیر بگو ای محمد مر
مشرکانرا که بخوانید آنانرا که گمان بردید ایشانرا خدایان بجز خدای تعالی تا ایشان جذب منافع و
دفع مکاره نمایند هیچ مددی میآید یا تا هیچ اجابت میکنند شما را و چگونه اجابت کنند که مطلقا مالک نمیشوند
ایشان هم سنگ مورچه را از خیر و شر در آسمانها و نه در زمین و نیست ایشان را شرکتی در آسمان و زمین
هیچ شرکتی نه در آفریدن و نه در تصرف کردن و نیست خدایرا از ملائکه و اصنام در فعل روند هیچ مددکاری
و یاری ولا تنفع الشفاعة عنده الا لمن اذن له حتی اذا فزع عن قلوبهم قالوا ماذا قال

دیگرکم قالوا الحق وهو العلی الکبیر وسود نکند شفاعت کسی نزدیک خدای تعالی یعنی گمان شفاعت که
بلاکه باصنام دارید محقق نخواهد شد زیرا که درخواست نفع ندهد مگر کسی را که دستوری داده باشد خدای تعالی
برای وشفاعت کردن او علی بن ابراهیم رحمه الله حضرت رسالت وائمه معصومین را صلوات الله علیهم اجمعین استثنا
فرموده از این حکم میگوید که هیچکس از انبیا و رسل بی اذن الهی شفاعت نتوانند کرد و در قیامت مگر حضرت رسول
وائمه معصومین علیهم السلم که قبل از آن روز اذن یافته اند و بعد از آن انبیا علیهم السلم دستوری یابند و دیگران در
ترس و فزع گذرانند تا از حضرت عزت چه فرمان رسد و این انتظار می برند تا چون بردارند فزع را از دلهای
ایشان و دستوری شفاعت دهند گویند بعضی از ایشان بعضی را چه چیز گفت پروردگار شما در باب شفاعت
گویند سخن راست و درست گفت و فرمود که مومنان را شفاعت کنند نه مشرکان را امام محمد باقر علیه السلم فرموده که
هیچکس نباشد از خلایق اولین و آخرین مگر که محتاج باشند شفاعت سید انبیا علیه السلم و خدای تعالی بر رتبت
و بزرگتر از آنکه بی اذن او شفاعت توانند کرد و در روایت ابی الجارود وارد است که ابوجعفر محمد بن علی الباقر علیهم السلم
فرموده که بعد از رفع عیسی علیه السلم تا بعثت حضرت رسالت صلی الله علیه واله وسلم از اهل آسمان وحی شنیده
بود و چون جبریل علیه السلم وحی آورد به پیغمبر صلعم اهل سموات صوت وحی قرآنی شنیدند مثل آهن پاره که بر جای خورد
که صدای خوش نوائی از آن برخیزد پس تمام اهل آسمان بیهوش شدند پس چون جبریل از وحی فارغ شد و رخصت
میگذشت بر اهل سموات و بهر جا که میرسید در دلهای ایشان فزعی پیدا می شد بعد از رفع آن از یکدیگر می پرسیدند
که چه وحی فرموده پروردگار گفتند کلام حق و سخن راست که فرمانست قل من یرزقکم من السموات
والارض قل الله وانا او ایاکم لعلی هدی او فی ضلال مبین بگوی ای محمد که روزی میدهد شما را از آسمان
باران و از زمین به نبات و هم خود بگو روزی دهد خدای تعالی چه آن سوال اجبار این جواب نیست و اگر کافر
از خوف الزام بزبان نگویند بدل عرند و دیگر بگوی با ایشان که ما مومنان که روزی دهنده را یگانه گوییم و پرستش
کنیم با شما مشرکان که جماد را که در مرتبه امکانیت فروتر از آن نیست با واجب الوجود شریک میسازید بر راه هستیم
یا در گمراهی آشکارا یعنی هر کدام از فریقین موحدین و مشرکین هر آینه بر یکی از دو امرند از هدی و ضلال و این بعد
از پیش تقریر بلیغ یافته دلالت بر آنکه … کیست و بر ضلال که و این ابلغ است از تصریح قل یجمع بیننا ربنا
ثم یفتح بیننا بالحق وهو الفتاح العلیم بگو پرسیده نخواهید شد شما از آنچه ما میکنیم و پرسیده نخواهیم
شد از آنچه شما میکنید بلکه هر کس از عمل او سوال خواهند کرد و مناسب آن جزا خواهند داد و این ادخل است
در انصاف والمغ در خطاب که اسناد اجرام با ایشان کرد و عمل مخاطبین قل لا تسألون عما اجرمنا ولا
نسأل عما تعملون بگو جمع کند میان ما پروردگار ما روز قیامت پس حکم کند میان ما براستی و
بفرستد محق را ببوستان وصال و مبطل را بزندان وبال و اوست حکم کننده در قضایای مشکل دانا بچگونگی حکم قل
اروني الذين الحقتم به شركاء كلا بل هو الله العزيز الحكيم بگو بنمایید بمن آنها که

قل لا تسئلون عما اجرمنا ولا نسئل عما تعملون

برستهٔ

پرستیده اید بخدای تعالی با آن یعنی بنمایید با کدام صفت تا از شریک حق میسازید و در عبادت این انبازی
درست نیست بلکه اوست خداوند غالب بر همه کس پس با او که دم شرک تواند زد و دانا باحکام صفات
و موصوف بحکمت بالغه پس کدام کس با او برابر شرکت تواند داد وما ارسلناک الا کافة للناس
بشیرا ونذیرا ولکن اکثر الناس لا یعلمون و نفرستادیم ترا ای محمد مگر فرستادن عام شامل
مر همه مردمان را از احمر و اسود و یا نفرستادیم مگر بجهة خلایق و این از خصایص افضلیت آنحضرت است که مبعوث
بود بهمه افراد آدمیان و جنیان و غیر او هیچکس از انبیا علیهم السلام بتمام جن و انس مبعوث نبود و گفته اند
کافه از برای مبالغه است چون علامه و نسابه یعنی نفرستادیم ترا مگر باز دارنده مردمان را از شرک و مژده
دهنده بفضل کسی را که بتوحید اقرار کند و بیم کننده بعدل آنرا که بر شرک اصرار نماید و لیکن بیشتر مردمان سید
فضایل و کمالات ترا و جهل مرکب ایشان بر مخالفت تو میدارد و علی بن ابراهیم رحمه الله در تفسیر نقل میکند از سماعه
بن مهران که ابو عبد الله علیه السلم از من پرسید که ای ابن مهران خبر کن که پیغمبر صلی الله علیه واله بفرموده حق تعالی در این
آیه بر تمام خلایق مبعوث است از اهل شرق و غرب و اهل آسمان و زمین از جن و انس یا رسالت آنحضرت مر
بهمه رسیده گفتم نمیدانم فرمود که حق سبحانه و تعالی جبرئیل علیه السلم امر کرد که تمام زمین را از محلش بر کند و …
اقبال خود بر دست و در نظر آنحضرت در آورد مثل کف دست و آنحضرت نظر انداخت بر اهل شرق و غرب
و خطاب کرد بهر قوم بزبانهای ایشان و دعوت فرمود بدین اسلام و توحید حق تعالی و نبوت خود و در روایتی
بولایت امیر المومنین علیه السلم پس باقی نماند هیچ شهر و دهی مگر آنکه ایشان را دعوت کرد و بنفس نفیس خود و این
نوع دیگر از معجزات است و چون مشرکان احوال قیامت یا عذاب می شنودند استبعاد میکردند ویقولون متی
هذا الوعد ان کنتم صادقین و میگفتند از فرط جهالت کی باشد قیام قیامت یا وعده عذاب اگر هستید
شما یعنی رسول و مومنان راست گویان قل لکم میعاد یوم لا تستاخرون عنه ساعة ولا تستقدمون
بگو مر شما را وعده روزیست که چون برسد یا درپس باید ایستاد از وعده و نه پیشی گرفتن آورده اند
که کفار مکه بعضی از اهل کتاب از احوال پیغمبر صلی الله علیه واله پرسیدند ایشان گفتند که ما در کتب خود نعت او خوانده ایم
و او پیغمبر بحق است ابوجهل لعین و امثال و گفتند بکتب شما نیز ایمان نداریم این آیت آمد قال الذین کفروا لن نؤمن
بهذا القرآن ولا بالذی بین یدیه ولو تری اذ الظالمون موقوفون عند ربهم یرجع بعضهم
الی بعض القول یقول الذین استضعفوا للذین استکبروا لولا انتم لکنا مومنین
و گفتند آنانکه کافر شده اند مر اهل کتاب را که ما ایمان نیاریم بدین قرآن که بمحمد صلی الله علیه واله فرود می آید و نه بآن
کتاب نیز فرود آمده پیش از وی و اگر ببینی چون ستمکاران یعنی مشرکان بازداشتگان باشند نزدیک پروردگار
خود یعنی در موقف محاسبه می بینی امری صعب و کاری بزرگ … رسول را منکر دانند بعضی از ایشان بسوی بعضی
دیگر سخن را یعنی محاوره میکنند و سخن بر هم میگردانند میگویند آنانکه زبون گرفتگان بودند یعنی اتباعان و پسینان مر آنها

استضعفوا
فی الغرفات آمنون

گردن‌کشی میکردند یعنی مهتران و بزرگان که شما بودید یعنی ضلال و اغوای شما نمی‌بود هر آینه می‌بودیم ما گرویدگان
بشما ما را گمراه کردید و از ایمان باز داشتید قال الذین استکبروا للذین استکبروا [استضعفوا] أ
اللیل والنهار اذ تامروننا انحن صددناکم عن الهدی بعد اذ جاءکم و گویند آنانکه گردن‌کشی کرده بودند
مر آنان را که در دنیا زبون و بیچاره گرفته بودند آیا ما باز داشتیم شما را از قبول هدایت پس از آنکه آمد بشما بلکه شما
بودید مجرمان گناهکاران و ترک‌کنندگان وقال الذین استضعفوا للذین استکبروا بل مکر
اللیل والنهار اذ تامروننا ان نکفر بالله ونجعل له اندادا واسروا الندامة لما راوا العذاب
وجعلنا الاغلال فی اعناق الذین کفروا هل یجزون الا ما کانوا یعملون و گویند آنانکه
ضعیف و بیچاره بودند مر آنان را که از قول حق سر کشیده بودند چنین نیست که ما خود کافر شدیم مکر باز دارنده بود
از ایمان چون شب و روز بما میگفتید که کافر شویم بخدای تعالی و فرا گیریم مر او را همتایان و هر دو گروه بعد از گفت
و شنید پشیمان شوند از عمل خود و پنهان دارند پشیمانی را از یکدیگر از ترس سرزنش و شماتت و بعضی برآنند که اسروا بمعنی اظهروا است چه اسرار
صلاحیت اثبات و سلب هر دو دارد و شکل انکسار و شکستگی یعنی ظاهر گردانند پشیمانی آنهنگام که ببینند عذاب را
و بنهیم غلهای آتشین در گردن آنانکه کافر شده‌اند از تابعان و متبوعان و لفظ ماضی جهة تحقیق وقوع است
و وضع مظهر بجای مضمر اشعار است بموجب اغلال ایشان یا جزا داده شوند مردمان یعنی نشوند مگر بانچه بوده‌اند
که عمل کنند پس تسلیه حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله میکوید وما ارسلنا فی قریة من نذیر الا قال
مترفوها انا بما ارسلتم به کافرون و نفرستادیم هیچ دهی و شهری را بیم کننده یعنی پیغمبر مگر آنکه
گفتند متنعمان و توانگران آن ده مر آن پیغمبر را بدرستی که ما بانچه فرستاده شده‌اید بآن یعنی بزعم خود ناگرویدگانیم
و منکرانیم وقالوا نحن اکثر اموالا واولادا وما نحن بمعذبین و دیگر گفتند ما بیشتریم از جهة اموال
و اولاد یعنی مال و فرزندان ما بیش از شماست بدعوی رسالت سزاوارتریم از شما و نیستیم ما عذاب کرده شدگان
یعنی خدای تعالی ما را عذاب نخواهد کرد زیرا که ما را نعمت گرامی کرده پس بمحنت خوار نخواهد ساخت قل ان
ربی یبسط الرزق لمن یشاء ویقدر ولکن اکثر الناس لا یعلمون بگو بدرستی که پروردگار
من گشاده میگرداند روزی را بر هر که میخواهد بحکمت از اهل شرک و معصیت تمشیت خود نه برای کرامت و تنگ
میگرداند بر هر که میخواهد بحکمت خود نه بجهت مذلت و لیکن بیشتر مردمان نمیدانند و گمان می‌برند که کثرت
اموال و اولاد برای شرف و کرامت و شاید که از روی استدراج بود چه روز بروز او را نعمت افزاید
و او در مقابل عصیان ورزد و این علامت استدراج است وما اموالکم ولا اولادکم بالتی تقربکم
عندنا زلفی الا من آمن وعمل صالحا فاولئک لهم جزاء الضعف بما عملوا وهم
فی الغرفات آمنون، اموالی که شما داده‌ایم و فرزندانی که شما را ارزانی داشته‌ایم آن خصلتی که نزدیک
گرداند شما را از ما نزدیک گردانیدنی چه تقرب باعمال صالحه باشد و شما را از آن منفعت نیست پس اموال و اولاد سبب

بحق منکر داند مگر کسی اگر گرود و بکند عملی که صلاحیت قبول داشته باشد یعنی اموال خود را انفاق کند در راه حق
و اولاد خود را علم دین بیاموزد و در صلاحیت تربیت نماید پس آن گروه مر ایشان راست پاداشت دو تو یعنی
زیاده در زیاده یکی را ده بیشتر یا مضاعف بسبب آنچه کرده‌اند از نیکیها و ایشان در غرفهای بهشت ایمنند از
مکاره و آفات و شداید و مخافات والذین یسعون فی آیاتنا معاجزین اولئک فی العذاب محضرون
و آنانکه می‌شتابند و کوشش مینمایند در آیتهای ما یعنی قرآن بر آن زبان طعن میگشایند در حالتی که گمان برند که
ما را عاجز توانند ساخت از انزال آن یا مردم را از پذیرفتن و ایمان آوردن بدان آن گروه در عذاب دوزخ
حاضر آورندگانند قل ان ربی یبسط الرزق لمن یشاء من عباده ویقدر له وما انفقتم من
شیء فهو یخلفه وهو خیر الرازقین بگو بدرستی که آفریدگار من گشاده میسازد روزی را برای هر که خواهد
از بندگان مومن مطیع خود و محض حمت گر آیت جهة آنکه در اول مخاطب آن کفار بودند و دوم موعظه است
از برای مومنان چه جاریست که غنای اهل ایمان واسطه سعادت ایشان شوند بانکه در راه حق انفاق کنند و از
کافران موجب شقاوت ایشان گردد نه کرامت چنانچه گذشت علی ابن ابراهیم رحمه الله در تفسیر آورده که
مردی در خدمت صادق علیه السلام خیانت و خدمت اغنیا کرد امام علیه السلام فرمود خاموش باش غنی که توبه کار
نیکوکردار بود و با برادران مواسات کند حق تعالی مزد او را مضاعف کرده بیند و این آیت را خواند و تنگ
میگرداند برای دیگری بر وجه حکمت و آنچه نفقه میکنید از چیزی که شما راست در راه خدای تعالی پس خدای تعالی عوض
میدهد در دنیا یا خیر می‌نهد برای او در آخرت پس این وسیله سعادت بود و در حدیث آمده که هر بامداد
دو فرشته از آسمان نزول مینمایند یکی میگوید که اللهم اعط کل منفق خلفا بار خدایا هر نفقه کننده را
عوض ده و دیگر دعا میکند که اللهم اعط کل ممسک تلفا بار خدایا مال ممسک را عرضه تلف ساز مثنوی الهی
منفقان را سیر دار ای کریم هر کسی را تو عوض ده صد هزار ای الهی ممسکان را در جهان تو مده الا زیان اندر زیان و خدای
بهترین روزی دهندگانست یعنی غیر او که چیزی بکسی میدهد واسطه اند در ایصال رزق حقیقی او است ویوم یحشرهم
جمیعا ثم یقول للملائکة اهؤلاء ایاکم کانوا یعبدون یاد کن روزی را که جمع
کند حق تعالی همه را بمحشر از فرا و پس گوید مر فرشتگان را آیا این گروه شما را بودند که می‌پرستیدند و این سوال
جهة تقریع مشرکان و قطع طمع ایشانست از شفاعت ملائکه قالوا سبحانک انت ولینا من دونهم بل کانوا
یعبدون الجن اکثرهم بهم مؤمنون گویند فرشتگان پاکی تراست از انکه غیر ترا پرستیده شود بی
خداوند ما و معبود ما و ما خود را در بندگی مقصر میدانیم چه وجه معبودیت خود روا داریم ما تولی و دوستی ناصر ما
یعنی میان ما و ایشان هیچ دوستی نیست و حاشا که ما به پرستش ایشان رضا داده باشیم بلکه بودند که از جهل و غوایت
می‌پرستیدند دیوان را یعنی فرمان ایشان می‌بردند در پرستش آلهه باطله یا متمثل میشدند بصورتهای متنوعه و در خیال
ایشان می‌افکندند که آنها ملائکه اند بیشتر آدمیان بدیوان گرویدگانند یعنی متابعت ایشان میکنند فالیوم

لا یملک بعضکم لبعض نفعا و لا ضرا و نقول للذین ظلموا ذوقوا عذاب النار التی کنتم بها
تکذبون پس امروز که همه حکمها مر خدا راست مالک نمیشود بعضی از شما برای بعضی سود را و نه زیانی را یعنی
معبود باطل را برای عابد خود قدرت رسانیدن سود و دفع کردن زیان نیست و گوییم مر آنکس را که ستم
کردند بوضع عبادت در غیر موضع آن بچشید عذاب آتش آن آتشی که بودید که بدان تکذیب میکردید و
دروغ می پنداشتید و اذا تتلی علیهم آیاتنا بینات قالوا ما هذا الا رجل یرید ان یصدکم
عما کان یعبد آباؤکم و قالوا ما هذا الا افک مفتری و قال الذین کفروا للحق
لما جاءهم ان هذا الا سحر مبین و چون خوانده شود بر کافران آیتهای ما یعنی قرآن آیتهای روشن
گویند نیست این کس یعنی محمد صلی الله علیه و آله مگر مردی که میخواهد که باز دارد شما را از آنچه که بودند پرستش می
پرستیدند آن را پدران شما یعنی مدعای او آنست که شما را از بت پرستیدن منع کند و بدین دعوی که احداث
کرده در آرد و تابع خود سازد مشرکان مگر با وجود آنکه شان آنحضرت امید شده تحیر کردند و در حل گفتند و نی
آیات الهی بر ایشان میخوانند پس بحقیقت حق تحیر کرده و گفتند نیست این کلام که میخوانند یعنی قرآن مگر دروغی
این نیست سحری آشکارا ایشان این سخن را از کجا میگویند و ما آتیناهم من کتب یدرسونها و ما
ارسلنا الیهم قبلک من نذیر و حال آنکه نداده ایم ایشان را از کتابهای فرو فرستاده که هموار بخوانند از
و از آنجا دلیل آرند بر بطلان قرآن و نفرستاده ایم بسوی ایشان پیش از تو یعنی در زمان فترت هیچ بیم کننده
یعنی پیغمبری که ایشان را بحق دعوت کند و بر تکذیب آن بیم فرماید و کذب الذین من قبلهم و ما بلغوا
معشار ما آتیناهم فکذبوا رسلی فکیف کان نکیر و تکذیب کردند امتها آنها که پیش از ایشان
بودند و حال آنکه نرسیده اند اینها به یک ده یک آنچه ما داده بودیم ایشان را از فرط قوت و طول عمر و کثرت اموال
بودیم پیغمبران از اعذار آنچه اینان را داده ایم از حجج و براهین و دلالات و بینات آیات در تفسیر علی بن
ابراهیم رحمه الله نقل میکند از هاشم بن عمار و او از ابی عبد الله علیه السلم که معنی اینست که رسیده اند و نیافته اند
ایشان علیه السلم عشر آنچه ما داده ایم محمد و آل محمد را صلوات الله و سلامه علیهم پس تکذیب میکردند پیغمبران
پیغمبران را پس چگونه بود انکار من بر ایشان یعنی ببینید عقوبت من ایشان را و عذاب کردن ایشان را که قوم تو نیز
از مثل این حالات حکمه بیاد دارند قل انما اعظکم بواحدة ان تقوموا لله مثنی و فرادی ثم تتفکروا
ما بصاحبکم من جنة ان هو الا نذیر لکم بین یدی عذاب شدید
بگو جز این نیست که پند میدهم شما را و ارشاد میکنم بیک چیز و آن چیز آنست که برخیزید از مجلس پیغمبر صلی الله علیه و آله
برای خدای تعالی که معرض باشید از جدال و تقلید و پراکنده شوید دو دو و یکه یکه مشاورت کنید و یکیک از
و عام خاطر شما مشوش نشود و قول خاطر آنچه نکرده ابو حمزه ثمالی رحمه الله روایت کند از ابی جعفر علیه السلم که
ان واحده که موعظه بآن میفرماید ولایت امیر المؤمنین است علیه السلم پس تفکر کنید در امر محمد صلی الله علیه و آله

از مسند حال او و این غایت بوار او بر نظر آید تا بدانید که نیست این یار شما را هیچ دیوانگی که او را از دعوی
رسالت باعث باشد بلکه می شناسید کمال عقل او را و همان کاملیست در صدق او دیت و که بیم کننده مر شما را
پیش از وقوع عذابی سخت که عذاب آخرتست قل ما سألتکم من اجر فهو لکم ان اجری
الا علی الله و هو علی کل شیء شهید بگو آنچه می طلبیدم شما را از مزد برای رسالت پس آن مر شما راست یعنی مزدی
که برادای رسالت میخواستم بخشیدم مر شما را یعنی سؤال است یعنی هیچ چیزی نمیخواهم نیست مزد من بر دعوت مگر
بر خدای تعالی و او بر همه چیزها گواه است قل ان ربی یقذف بالحق علام الغیوب بگو بدرستی که پروردگار
من می افکند حق یعنی وحی را القا میکند بر هر که میخواهد یا سخن راست و درست را منتشر میسازد و در آفاق مراد
دین اسلام و اظهار احکام است اوست دانای پوشیده ها و هیچ چیز بر وی مخفی نیست قل جاء الحق
و ما یبدئ الباطل و ما یعید بگو آمد سخن حق و درست یعنی قرآن یا اسلام یا بعث پیغمبر صلی الله علیه و آله
و نمی آفریند باطل یعنی ابلیس هیچ چیز را و باز نمیگرداند آن را یعنی فایده نیست باطل را در خلق و بعث قل ان ضللت فانما
اضل علی نفسی و ان اهتدیت فبما یوحی الی ربی انه سمیع قریب بگو اگر گمراه شدم از راه حق بمچنانکه
گمان می برید پس جز این نیست که ضلالت زیان بنفس خود یعنی وبال آن بر منست و اگر بر راه راستم پس بسبب آنست
که وحی میفرستد بسوی من پروردگار من چه توفیق هدایت و ادراک نجات است بدرستی که خدای تعالی
شنونده دعای بندگانست نزدیکست باجابت و لو تری اذ فزعوا فلا فوت و اخذوا
من مکان قریب اگر ببینی کافران چون ترسان شوند نزدیک مرگ یا بوقت بعث یا در روز بدر
جواب او محذوف است یعنی ببینی امری عجب با هول پس نباشد هیچ قوتی یعنی مکر گریختن و نجات بجهتی از عذاب
ایشان فوت نشود و گرفته شوند از جای نزدیک یعنی از روی زمین بزیر زمین یا از موقف بدوزخ یا از صحرا
بچاه و در بعضی تفاسیر آمده که این آیه در شان سفیانی و قوم اوست که در آخر الزمان خروج کند و این یکی از علامات
ظهور حضرت صاحب الزمانست علیه السلم و لهذا ابو جعفر علیه السلم میفرماید که گویا در آنوقت نظر میکنم بقائم و پشت
مبارک در مسجد الحرام بحجر باز داده و بر وی بیعت میکنند و سفیانی لشکری از شام بجهت تخریب کعبه معظمه زادها الله
شرفا روانه نماید و آن جمع در بادیه بزمین فرو روند پس معنی و اخذوا من مکان قریب برین تقدیر آنست
که زیر اقدام خود فرو روند و از تمام آن لشکر دو کس نجات یابند یکی بشارت بمکه نزدیک صاحب الامر علیه السلم
و دیگری بجهة منع گویند روی او بر قفاست خبر قوم سفیانی بسازد و قالوا آمنا به و انی لهم التناوش من
مکان بعید و گویند مشرکان که لشکر سفیانی بوقت مرگ بزبان ضعف ایمان آوردیم بخدای تعالی
یا به پیغمبر بخشید ما را باز گردانید بدنیا و از کجا بود مر ایشان را فرا گرفتن ایمان از موضع دور که عالم آخرتست
و محل تکلیف با ایمان و نیابت و نزدیک یاس آخرت مشهود شده پس ایمان سود نکند و قد کفروا به من
قبل و یقذفون بالغیب من مکان بعید و حال آنکه کافر شده بودند بخدای تعالی یا رسول او یا بعث پیش

ازین که در حیز تکلیف بودند و می‌افکندند بپوشیدگی سخنان یعنی بگمان خود سخنان میگفتند در قرآن و رسول طعن میکردند
از جای دور یعنی دور بودند از آنچه میگفتند و نمیدانستند که چه میگویند وَحِيلَ بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ مَا يَشْتَهُونَ كَمَا فُعِلَ بِأَشْيَاعِهِمْ
مِنْ قَبْلُ إِنَّهُمْ كَانُوا فِي شَكٍّ مُرِيبٍ و جدا کرده شد میان ایشان و میان آنچه آرزو می‌بردند از قبول ایمان
و رجعت بدنیا چنانکه کرده شد همین عمل با اشیاع ایشان از کافران گذشته پیش ازین یعنی ایمان یاس ایشان
نیز قبول نکردند بدرستی که ایشان بودند در گمان تهمت افکننده و در حدیث ابی وارد شده که هر که سوره سبا
بخواند نماند هیچ پیغمبری از رسل و غیر مرسل مگر در روز قیامت او را رفیق و مصافحه کننده باشند و دیگر بسیار از
فضایل این سوره وارد شده **سورة فاطر مکیة وهی خمس واربعون آیة** بسم الله الرحمن الرحیم
الحمد لله فاطر السموات والارض جاعل الملائکة رسلا اولی اجنحة مثنی وثلاث و
رباع یزید فی الخلق ما یشاء ان الله علی کل شیء قدیر ستایشی که شاید و ثنایی که سزاوار مر خدا را
که سزاوار ثنا و ستایش است سازنده و پدید آرنده آسمانها و زمینها گرداننده فرشتگان رسولان یعنی فرستنده
ایشان از رسالت بانبیا علیهم السلام **و گویند** رسالت آلهی به پیغمبران رسانند بوحی و باولیا بالهام و بمؤمنان از رؤیا
صادقه و صاحب صفت فرشتگان میکند خداوندان بالهایی دو دو و پرهای سه سه چهار چهار برای آرایش
این اعداد نیست و نفی زیاده برین است چه **منقولست** از ابی عبد الله علیه السلام که حضرت رسول صلی الله علیه
جبرئیل را علیه السلام دید که ششصد بال دارد از شیر تا ساق و پرنده تا ساق آسمان و زمین از و زیاده میکند خدا
در آفریده خود آنچه میخواهد یعنی در اجنحه ملائکه می‌افزاید تا از چهار زیاده شود **و اوضح** آنست که مراد از خلق آدمیانند
و زیادات ایشان یا عقلی باشد چون فصاحت و علم و کرم و جسمانی چون حسن صوت و صورت و ملاحت
عینین **و گفته‌اند** مراد خط نیکوست یا محبت در دلهای خلق **قشیری** گوید علو همت است یا رضا بقضا یا شوق بر
قرب و در حقایق آورده که تواضع است در اشراف و سخا در اغنیا و تعفف در فقرا و صدق در مؤمنان و شوق
در محبان بدرستی که خدای تعالی بر همه چیزی از رسالت ملائکه و زیادت در خلق تواناست ما یفتح الله للناس
من رحمة فلا ممسک لها وما یمسک فلا مرسل له من بعده وهو العزیز الحکیم آنچه بگشاید
خدای تعالی برای مردمان و فرستد بدیشان از بخشایش خویش چون نعمت و عافیت و صحت و علم و توبه پس نیست
گیرنده نیست مر او را و آنچه باز گیرد از مردمان آن از بخشش خود پس هیچ فرستنده نیست مر او را از پس
باز گرفتن آن و او غالب است در باز گرفتن و محکم کار در فرستادن **صاحب کشف الاسرار** گوید ارباب فهم برانند
که آیت اشارت بفتوح مؤمنان و اهل عرفانست و فتوح آنرا گویند که از غیب ناجسته و ناخواسته آید و آن
دو قسم است یکی مواهب صوریه چون رزق نامکتسب و دیگری مطالب معنویه و آن علم لدنی است
ناشنیده بی‌واسطه آشنا **پیر هرات رحمه الله** گوید آه ازین علم ناآموخته که در آن غرقم و کاه از آن سوخته یا ایها
الناس اذکروا نعمت الله علیکم هل من خالق غیر الله یرزقکم من السماء والارض

لا اله الا هو فانی تؤفکون ای آدمیان یاد کنید نعمتهای خدا را که انعام فرموده است بر شما از ارسال رسل
و انزال کتب و ادرار رزق آیا هیچ آفریننده هست بجز خدای تعالی که روزی دهد شما را از آسمان بباران و از
زمین بگیاه و هیچ معبودی نیست بجز او پس از کجا گردانیده میشوید از توحید وان یکذبوک فقد
کذبت رسل من قبلک والی الله ترجع الامور و اگر دروغ دارند ترا اهل مکه پس بدرستی که تکذیب
کرده شدند فرستادگان پیش از تو و ایشان صبر کردند تو هم اقتدا کن بدیشان در شکیبایی بسوی خدای تعالی باز
گردانیده شود همه کارها و ترا بر صبر و ایشانرا بر تکذیب جزا یا ایها الناس ان وعد الله حق فلا تغرنکم
الحیوة الدنیا ولا یغرنکم بالله الغرور ای مردمان بدرستی که وعده خدای تعالی در حشر و جزا
راستست و در وی خلف نباشد پس باید که بازی ندهد شما را و نفریبد زندگانی دنیا تا از آخرت فراموش کنید و تا
که فریفته نکند شما را بکرم خدای تعالی شیطان فریبنده یعنی با وجود اصرار بر معصیت از روی مغفرت در دل
شما افکند و اگرچه این ممکن است اما بنابر تناول زهرست بامید دفع طبیعت مر او را با مقاومت آن **بزرگان** فرموده‌اند
که یکی از مصاید ابلیس تسویف است در توبه یعنی توبه را در تاخیر می‌افکند که فرصت باقیست عزت نقد از دست
عاقل آید که بدین فریب از راه نرود و از کرم تمنی مکن الحجاب غافل نگردد ان الشیطان لکم عدو فاتخذوه
عدوا انما یدعوا حزبه لیکونوا من اصحاب السعیر بدرستی که شیطان مر شما را دشمن است
بعداوت قدیمی میراثی پس فرا گیرید شما هم او را دشمن و از و حذر نموده در مجامع احوال بر و اعتماد منمایید **از بزرگی**
پرسیدند که چگونه شیطان را دشمن گیریم گفت از پی آرزو مروید و متابع هوای نفس نشوید و هرچه کنید باید که موافق شرع
و مخالف طبع باشد جز این نیست که میخواند شیطان بمتابعت هوا و میل بدنیا گروه خود را یعنی پیروان و فرمان
برداران تا باشند در آخرت از یاران آتش یعنی ملازمان دوزخ الذین کفروا لهم عذاب شدید
والذین آمنوا وعملوا الصالحات لهم مغفرة واجر کبیر آنانکه کافر شدند و دعوت شیطان
اجابت کردند مر ایشانراست عذابی سخت در آخرت و آنانکه گرویدند و با شیطان مخالفت ورزیدند و کردند
عملهای خالص و پاکیزه مر ایشانراست آمرزش از بد کاری ایشان و مزد بزرگ یعنی ثواب وافر در بهشت
افمن زین له سوء عمله فراه حسنا فان الله یضل من یشاء ویهدی من یشاء فلا تذهب
نفسک علیهم حسرات ان الله علیم بما یصنعون آیا کسی که آراسته شد برای او زشتی عملی و پس دید
آن عمل زشت را نیکو چون کسی که تمیز کند حسن را از قبیح و هر یک را بصفتی که واقع باشد **در موضح** آورده که مراد
ابو جهل لعین است یا عاص بن وائل سهمی و سوء عمل ایشان شرک و تکذیب بود **و گویند** یهود و نصاری و بدی عمل
ایشان عناد و مکابره با حضرت رسالت صلی الله علیه و آله و [illegible] قاسطین و ناکثین و مارقین چنانچه در بعضی تفاسیر
آورده‌اند که اصحاب صفین و جمل و نهروان اند که بر روی امیرالمؤمنین علیه السلام شمشیر کشیدند و سوء
عمل ایشان [illegible] ولایت [illegible] با وجود یا علی حربک حربی امید [illegible] پس بدرستی که خدای تعالی فرو

گذارد و بسبب سوء عملی که هر کرا که خواهد یعنی چون عاصی بر معصیت اصرار کند مستوجب آن شده که لطف از و بازگرداند
حیران گذارد و پس او زشت را خوب بیند و خوب را زشت و راه نماید هر کرا که خواهد و مطیع بر عکس عاصی است
که بعد توفیق طریق بهشت رامی پوید پس باید که نرود نفس تو یعنی هلاک نشود برای ایشان برای حسرتهای
متوالی که میخوری و تاسفهای گوناگون که داری بر فعلهای ناخوش ایشان که بعضی میکردند و بعضی دیگر کوشش
کردند بعد از آنحضرت که هر یک از آن عقل حسرت یعنی زهر مخور بر ایشان و جان در سر کار ایشان مکن به درستی
که خدای تعالی داناست بآنچه میکنند و جزا خواهد کرد و بر این اشارت اجر خواهد داد والله الذی ارسل الریاح
فتثیر سحابا فسقناه الی بلد میت فاحیینا به الارض بعد موتها کذلک النشور خدای بحق
آنست که فرستاد بادها را چون جنوب و شمال و دبور پس راندیم همان ابر را بعد و التکلم جهة اختصاص فعل است
یعنی تو انیم و پس که راندیم بزمین مرده و افسرده یعنی احیای آن پس زنده کردیم بآبی که از ابر نازل شود زمین
پس از مردگی و افسردگی همچنین است زنده کردن یعنی احیای اموات و برانگیختن اموات و صحت معتقد و ثبات
کما نیست من کان یرید العزة فلله العزة جمیعا الیه یصعد الکلم الطیب و
العمل الصالح یرفعه والذین یمکرون السیئات لهم عذاب شدید ومکر
اولئک هو یبور هر که باشد که برای خود خواهد ارجمندی که طلب عزت از پرستش خدا کن پس مر خدایراست
همه عزتها و بعزت او و رسول او و پیش مؤمنان متعزز بعزت و در ملازمت اوست و ذلت در مخالفت او
که پروردگار شما میگوید هر روزی که منم عزیز پس هر که عزت دو سرای میخواهد پس باید که اطاعت عزیز کند بسوی
رضای او باید درگاه قبول او بالا میرود سخنان پاک یا صحایفی که آنها در و مکتوبند پس صعود میکند و عمل شایسته بر میدارد
آنرا و بمحل قبول میرساند چه مجرد قول بی عمل صالح که اخلاص است نافع نیست یا کلم طیب دعاست و عمل صالح صدقه و ...
و در غالب اجابت دعوات متصدقانست یا کلم ذکر خوبست و عمل ... یا کلم استغفار است و عمل ندم ...
همه سو بر دارنده و کلم عمل است و ضمیر فاعل را در یرفعه عاید بکلم دارند که قول لا اله الا الله است توحید
بردارد عمل را چه قبول اعمال بتوحید است هست که خدای تعالی بردارد عمل صالح را یعنی قدر و مرتبه او را
رفیع سازد و مراد عمل موحد مخلص است که هیچ چیز بغیر آن نیست و کاری که ریا باشد آنچه از همه چیز خوارتر و بی مقدارتر است
... رحمه الله در تفسیر آورده که عمل صالح که بالا میرود کلمه اخلاص است و اقرار بما جاء به النبی
صلی الله علیه و آله من عند الله از فرایض و ولایت ائمه علیهم السلام که برسد از عمل صالح را بسوی خدای تعالی
نقل میکند که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که هر قولی را مصداقیست از عمل که مصدق و مکذب
اوست پس هرگاه پسر آدم گفت و نوشت عمل راستی قول را عملش بالا میرود و هرگاه گفت مخالفت
عمل او تبوتش قول او را با عمل رد میکنند و آنانکه پنهان میکنند حیلها از مکرها ... بر مکرهای ...
با حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و آنچه در دار الندوه اندیشیده بودند درباره آن از حبس و قتل و اخراج و چنانچه در سوره

انفال که مذکور شد مر ایشان راست عذاب سخت در آخرت و مکر ایشان کاسد شود و از پیش نرود والله خلقکم من
تراب ثم من نطفة ثم جعلکم ازواجا وما تحمل من انثی ولا تضع الا بعلمه وما یعمر من
معمر ولا ینقص من عمره الا فی کتاب ان ذلک علی الله یسیر وخدای تعالی بیافرید شما را یعنی پدر شما
از نطفه پس گردانید شما را صنفها یا مردان و زنان که فرا و جفت کنند و بار نگیرد هیچ زنی از فرزند و ننهد آنچه
در شکم اوست یعنی نزاید مگر بدانش خدای تعالی یعنی حمل و وضع و مدت و زمان هر یک معلوم اوست و
زندگانی داده نشود هیچ از درازی عمر و کم کرده نشود از عمر معمر و پیری یعنی که بعمر معمر اول رسد مراد آنست که
زیاده در عمر و نقصان آن نیست مگر در لوح محفوظ یعنی درازی و کوتاهی زندگانی مقرر و معتقد شده به درستی که تقدیر
طول و قصر عمر بر خدای تعالی آسانست وما یستوی البحران هذا عذب فرات سائغ شرابه وهذا
ملح اجاج ومن کل تاکلون لحما طریا وتستخرجون حلیة تلبسونها وتری الفلک
فیه مواخر لتبتغوا من فضله ولعلکم تشکرون و مساوی نیستند دو دریا این آب شیرین که
گوارنده است آشامیدن آن و آن دیگر شور را تلخی رساننده و از هر یک از این دو دریا میخورید گوشتی تازه یعنی
ماهی و بیرون می آرید از دریای شور خاصه پیرایه از لولو و مرجان می پوشند یعنی می پوشند زنان شما و بعضی بر آنند
که این ضرب المثل مؤمن و کافر است که مساوات میان ایشان صورت نبندد و جهه مکی از حلاوت ایمان بهین فضل
عرفانست و دیگر از مرارات عصیان بحر اجاج کفر و طغیان و می بینی کشتیها در هر یک از آن دو دریا شکافنده
آب روان تا طلب کنید از بخشش خدای تعالی یعنی ربح در تجارات و شاید که شما سپاس گویید مر خدا را بر احسان
نعمتی یولج اللیل فی النهار ویولج النهار فی اللیل وسخر الشمس والقمر کل یجری لاجل
مسمی ذلکم الله ربکم له الملک والذین تدعون من دونه ما یملکون من قطمیر
در می آرد شب را در روز یعنی مقداری از شب در روز می افزاید تا زمان روز زیادت میگردد و آن در دو ربع
ربیعی و صیفی است و در می آرد روز را در شب یعنی از ساعات روز بر ساعات شب می افزاید تا ساعات
شب زیاده بود و از ساعات روز آن در دو ربع خریفی و شتوی است و رام کرد آفتاب و ماه را یعنی مسخر فرمان
خود ساخت هر یک از این میرود برای وقتی نام برده یعنی تا زمان معلوم که دور خود تمام کند یا تا روز قیامت
که از سیر خود باز مانند آن خدای که فاعل و خالق این اشیاست آفریدگار و پروردگار شماست مر او راست
پادشاهی و آنان را که میخوانید و می پرستید بجز وی مالک نمیشوند پوست خسته خرما را با وجود حقارت و بی
مالک علی الاطلاق معبود باستحقاق وست ان تدعوهم لا یسمعوا دعاءکم ولو سمعوا ما استجابوا
لکم ویوم القیمة یکفرون بشرککم ولا ینبئک مثل خبیر اگر بخوانید آنان را که معبودان
باطل شما اند یعنی دعا کنید برای جلب نفعی یا دفع ضرری نمی شنوند خواندن شما را زیرا که جماد اند و جماد را شنوایی
نیست و اگر بر سبیل فرض بشنوند اجابت نکنند شما را و مراد ندهند زیرا که قادر نیستند بر ایصال نافع و دفع

نگاه دارد و در روز رستخیز کافر شوند بشرک آوردن شما یعنی منصرف کردند بطلان آن شرک که شما آورده اید
یا منکر شوند پرستش شما را و گویند ما کنتم ایانا تعبدون و خبر کند ترا از حقیقت کارها هیچ خبر کننده مانند
دانا بحقیقت امور که آنحضرت خداوندست سبحانه و تعالی ولد جل لباب آورده که اضافت مثل بخدای تعالی
جایز نیست پس این تمثیلست در کلام عرب شایع گشته و استعمال کنند در اخبار مجری که سخن او فی نفس الامر
معتمد علیه و موثوق به باشد یا ایها الناس انتم الفقراء الی الله والله هو الغنی الحمید ای مردمان
شما محتاجانید بخدای تعالی یعنی بروزی و آمرزش و خشنودی او و بهشت و خدای تعالی اوست بی نیاز
بغنای مطلق خود و منعم بر جمیع موجودات ستوده شده بنعمت عام و فضل شامل که باثبات
نمود در وجود محتاجند بفاعل وانتم الفقراء اشارتست و حق سبحانه و تعالی بحسب کمال ذاتی از وجود عالم و
عالمیان مستغنی است و اسم هو الغنی عبارت از آنست و چون ظهور کمال اسمائی موقوفست بر وجود اعیان ممکنات پس
در ایجاد آن که نعمتیست کبری مستحق حمدست و ثنا کلمه الحمید بدان ایما نماید ان یشا یذهبکم و یات بخلق
جدید و ما ذلک علی الله بعزیز اگر خواهد خدای تعالی ببرد شما را از روی زمین یعنی هلاک کند و بیارد
آفریدگاری نو یعنی قومی از شما فرمانبردارتر باشند یا گروهی یا دیگر که نه دیده و نشنیده بوده و نیست بردن شما و آوردن
دیگران بر خدای تعالی دشوار و لا تزر وازرة وزر اخری وان تدع مثقلة الی حملها لا یحمل منه
شیء ولو کان ذا قربی انما تنذر الذین یخشون ربهم بالغیب واقاموا الصلوة ومن
تزکی فانما یتزکی لنفسه والی الله المصیر و برندارد نفس گناه کننده بار گناه دیگری و اگر بخواند نفس
گرانبار از گناه دیگری را به برداشتن بعضی از گناهان وی برداشته نشود از گناه او چیزی یعنی هیچ از گناه
داعی برندارد و اگرچه باشد خداوند خویشی یعنی هرچند گناهکاری خویشان و کسان خود را بخواند و درخواست
کند چیزی از خطیئات او بردارند مجلس اجابت نکنند زیرا که همه بخود درمانده گان اند جز این نیست که تو ای محمد
بیم کنی آنها را که می ترسند از پروردگار خود و پوشیده گی یعنی در خلوتها خشیت بر ایشان ظاهر است نه در مجمعها یا غایب
او از ایشان پوشیده است و می ترسند از آن نادیده از او و بپای داشته اند نماز را بالخصوص ترسنده گان
و نماز گذارنده گان را از جهت آنست که ایشان بدان منتفعند و هر که پاکیزه بود از معاصی پس جز این نیست
که از برای نفس خود است زیرا که نفع آن بدو عاید است و بسوی خداست بازگشت همه پس اگر کار از برگزیده
ایشان جزا خواهد داد وما یستوی الاعمی والبصیر ولا الظلمات ولا النور ولا الظل ولا الحرور
وما یستوی الاحیاء ولا الاموات ان الله یسمع من یشاء وما انت بمسمع من فی القبور
ان انت الا نذیر و برابر نیست نابینا یعنی کافر یا جاهل گمراه و بینا یعنی مومن یا عالم راه یافته و مساوی نیست
تاریکیها یعنی باطل یا معصیت و نه روشنائی یعنی حق یا طاعت و مساوی نباشد سایه یعنی ثواب یا بهشت
و نه حرارت یعنی عقاب یا دوزخ باشدت و مساوی نیستند زندگان و نه مردگان یعنی مومنان اما موات

نیست یا کافران یا عالمیان یا جاهلان بدرستی که خدای تعالی می شنواند و تفهیم میکند هر کرا میخواهد بتوفیق و هدایت
و نیستی تو شنواننده سخن آنها را که در قبرها اند ذکر من فی القبور ترشیح تمثیل کفارست باموات مگر پیغمبر بیم کننده و
بر تو نیست جز ابلاغ اندرست و بس انا ارسلناک بالحق بشیرا و نذیرا و ان من امة الا خلا فیها نذیر
بدرستی که ما فرستادیم ترا بدین حق که اسلامست مژده دهنده بمثوبت و بیم کننده از عقوبت و نبود هیچ
گروهی از امم سالفه مگر آنکه گذشت در میان ایشان پیغمبر بیم کننده یا دانای آگاهی دهنده وان یکذبوک
فقد کذب الذین من قبلهم جاءتهم رسلهم بالبینات وبالزبر وبالکتاب المنیر و اگر تکذیب
ترا معاندان قریش عجب مدار پس بدرستی که تکذیب کردند آنان که پیش از ایشان بودند پیغمبران خود را آمدند
بدیشان پیغمبران فرستاده بحجتهای روشن یا معجزهای هویدا و بنامهای آسمانی چون صحف شیث و ادریس
و ابراهیم علیهم السلام و بکتابی روشن کننده یعنی مبین احکام حلال و حرام چون توریت و انجیل ثم اخذت
الذین کفروا فکیف کان نکیر پس بعد از تکذیب آنها گرفتم منکران را پس چگونه بود انکار من
بر ایشان بعقاب و عذاب الم تر ان الله انزل من السماء ماء فاخرجنا به ثمرات مختلفا
الوانها ومن الجبال جدد بیض وحمر مختلف الوانها وغرابیب سود آیا نمی بینی که خدای
تعالی فرو فرستاد از آسمان یا از ابر آبی پس بیرون آوردیم عدول از متکلم جهه تخصیص فعلست یعنی بیرون آوردیم
که بیرون آریم بدان آب میوه های درختی که مختلف است رنگهای آن یعنی گوناگونست اجناس یا اصناف
آن از انجیر و انگور و انار و غیر آن و گویند مراد الوان و هیئات آنست و از آنچه آفریدیم از کوهها راههای
مختلفه الوان و گویند خطوط ملونه سفیدها و سرخها که گوناگونست رنگهای آن در شدت و ضعف یعنی بعضی سرخ
و بعضی از آن فروتر و سیاههای بغایت سیاه ومن الناس والدواب والانعام مختلف الوانه کذلک
انما یخشی الله من عباده العلماء ان الله عزیز غفور و از آدمیان جنبندگان و چهارپایان
هست آنچه بوده گوناگون رنگهای او مانند آن خلاف الوان ثمار و جبال هر که داند قدرت خدا بر آفرینش
اشیا و عالم شود بتحویل هر چیزی از حالی بحالی چگونه از خدای تعالی نترسد جز این نیست که می ترسند از خدای تعالی
از جمله بندگان او دانایان چه شرط خشیت دانش محتمی است و علم بصفات و افعال او پس هر که دانش
او بیشتر ترس او افزونتر و از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله منقولست که فرموده انی اخشاکم لله واتقاکم له
در پی درآورد ذکر افعال خود را که دلالت بر کمال قدرتش و تقدیم مفعول جهه حصر فاعلیتست و اگر تاخیر شود
امر منعکس می بود از صادق علیه السلام که عالم کسی است که فعل او مصدق قولش باشد و هر که چنین نباشد
عالم نیست بدرستی که خدای تعالی غالبست در انتقام کشیدن از کسی که نترسد از او و آمرزنده است مر برگشته را
این تعلیل وجوب خشیتست زیرا که دلالت بر آنکه عقوبت کننده است مصر را بر طغیان و آمرزنده است تائب را
از عصیان ان الذین یتلون کتاب الله واقاموا الصلوة وانفقوا مما رزقناهم سرا وعلانیة

یرجون تجارة لن تبور لیوفیهم اجورهم ویزیدهم من فضله انه غفور شکور بدرستی که آنها که
میخوانند ومتابعت میکنند کتاب خدا را که قرآنست وبپای داشته‌اند نماز را با داب وشرایط آن ونفقه کرده‌اند
در راه ما از آنچه روزی داده‌ایم ایشان را پنهان از خوف آنکه ریا آمیخته نگردد وآشکار الطمع آنکه سبب رغبت
دیگران شود بتصدق یا سر در تصدقات بوده وعلانیه در مفروضات امید میدارند بدین عملها بازرگانی
که کاسد نشود وزیان بدان راه نیابد بلکه در روز بازار قیامت بازار متاع اعمال ایشان رواجی تمام یابد واین
عملها کرده‌اند تا تمام کرداند خدای تعالی یعنی تمامی دهد ایشان را مزدهای کردار ایشان را وزیاده کرداند حسنات
ایشان را از بخشش خود یعنی بیفزاید بر مزد ایشان وایشان را امر بشفاعت دهد ودر لباب آورده که شفاعت ایشان قبول
کنند در باره جمعی که وجب شده باشد ایشان را آتش بدرستی که خدای تعالی آمرزنده است مر گناهان را از امرزده ومنه
مر سپاس را از او والذی اوحینا الیک من الکتاب هو الحق مصدقا لما بین یدیه ان الله بعباده لخبیر
بصیر وآنچه وحی کردیم بسوی تو از قرآن راست ودرست است موافق مر آنچیز را که پیش از وبوده از کتب یعنی مطابق
وحقایق واصول واحکام آنهاست بدرستی که خدای تعالی به بندگان خود داناست بظاهر ایشان امید بیناست
ببواطن ایشان می بیند احوال آنها که تصدیق قرآن وتکذیب آن کنند بر و پوشیده نیست آنگه فرمودیم ثم اورثنا الکتاب
الذین اصطفینا من عبادنا فمنهم ظالم لنفسه ومنهم مقتصد ومنهم سابق بالخیرات باذن
الله ذلک هو الفضل الکبیر پس کتابهای متقدمه بر امم سالفه فرستادیم پس میراث دادیم قرآن را یعنی خبر کردیم
آنرا یا عطا دهیم آنرا که برگزیده‌ایم از بندگان ما بعد از تو وایشان علما اند چه در حدیث وارد شده ان العلماء
ورثة الانبیاء ومروی از صادقین علیهما السلام آنست که این آیت خاصه در شان ماست وصحیح این قولست زیرا
که وصف باصطفا لایق است بایشان چه ایشان بحقیقت وارث انبیا وقدوه علما ومستحفظان کتاب الهی وعارفان
بحقایق ودقایق اند عطا را میراث خواند چه میراث مالی باشد که بی تعب طلب بدست آید همچنین عطیه قرآنی بی
جستجوی مومنان بمحض عنایت ملک منان بایشان رسید بلکه از راه میراث دخلی هست وچنان نیز از قرآن
بی بهره اند یا در سهام ورثه از میراث تفاوتست چون ثمن وسدس وربع وثلث ونصف وتمام کسی
که تمام بر وشامل ائمه معصومین صلوات الله علیهم اجمعین که خطاب آیت ایشانراست از قرآن اینجا نصیبهای قرآن متفاوت
هر کس بقدر استحقاق واندازه استعداد خود از حقایق قرآن بهره‌مند شوند پس بعضی از بندگان ستمکارانند
بر نفس خود بتقصیر عمل کردن بقرآن که ضمیر عاید بعباد باشد وحضرت سید مرتضی قدس سره این اختیار فرموده‌اند
وبعضی ایشان میانه روند که عمل کنند بدان در اغلب اوقات وایشان پیشی گیرنده‌اند بنیکوییها که بوسیله عمل
نمایند باحکام قرآن بدستوری که خدای تعالی وتوفیق وفرمان او این توریث واصطفا وسبقت ایشان بر
وبعضی گویند ضمیر راجع بالذین اصطفینا هست ودر روایت کرده‌اند از صادق علیه السلام که ظالم از ما کسی است
که نشناسد حق امام را ومقتصد کسی که عارف بود بحق امام علیه السلام وسابق بخیرات امام است علیه السلام ومروی است

الیک

بانقیر

از پیغمبر صلی الله علیه واله که سابق ما بر همه پیشی گرفته است ومقتصد ما نجات یافته وظالم ما آمرزیده شده وثعلبی
در تفسیر آورده که حضرت رسالت پناه صلی الله علیه واله این سه طایفه را تفسیر فرموده که سابق آنهااند که بی
حساب به بهشت روند ومقتصد آنها که حساب ایشان سبک کنند وظالم آنانکه مدتی در موقف حساب باشند وحق سبحانه
وتعالی برحمت تلافی حال ایشان کند وبعضی گویند سابق اهل جهادند ومقتصد اهل حضر که بجهاد نروند اما بجماعت حاضر
شوند وظالم اهل بادیه که نه جهاد کنند ونه در جماعت باشند با امام مرتضی سابق آنکه قبل از هجرت ایمان
آورده ومقتصد آنکه بعد از هجرت وپیش از فتح گرویده وظالم آنکه بعد از فتح بدایره اسلام درآمده وگویند تقدیم ظالم
روی فضل است وتاخیر از راه عدل وگویند افتتاح بظالم واختتام بسابق بجهت آنست که آنها مایوس نشوند وایشان
عجب نیارند واقوال در باب این سه طایفه بسیار است بعضی گویند مراد جاهل متعلم وعالمند یا طالب دنیا وعقبی
ومتوجه مولی یا صاحب کبیره ومرتکب صغیره ومبرا از هر دو یا مصر بر ذنوب وتایب عاید وتایب ثابت از اول
تا آخر یا پرستنده بعادت وعاید بطمع وخوف وعبادت کننده ومنفی اند یا جزع کننده نزدیک بلا وصبور
در بلا ولذت یابنده از بلایا اکل حرام ومایل شبهت وخورنده حلال یا مشغول از ذکر ومشغول کرد ومتوجه بمذکور
قشیری گوید که این سه اهل سخا وجود وایثارند یا طالبان نجات ودرجات ومناجات ودر حقایق آورده که ناظر
از خود بخود وگریزنده از خود بافوت وناظر از حق بحق یا ظالم آنست که پیوسته در خواب غفلت باشد ومقتصد آنکه
گاهی بیدار گردد وسابق آنکه همیشه بیدار بود یا ظالم از نعمت منعم نگرد ومقتصد از منعم بنعم وسابق از منعم بمنعم یعنی بنعمت
منعم نپردازد وحق سبحانه وتعالی هیچ یک از امم سالفه با این سه گروه وعده تشریف ارزانی نداشت رقم اصطفا
بر صفحه حال ایشان کشیده ونعم خوان احسانش بخاص وعام رسیده وهر یک بقدر ذوق خود چشیده جنات
عدن یدخلونها یحلون فیها من اساور من ذهب ولؤلؤا بوستانهای اقامت در آیند این
گروه در آن پیرایسته شوند در بهشتها از دستوانها که باشد از زر خالص واز مروارید صافی ودر معالم آورده
که دستوانه از زر ومروارید حلیه ملوک عرب بوده وایشان اختصاص داشته چنانچه تاج پادشاهان عجم ولبوسشان انگو
در بهشت دیبا باشد نه چون دیبای دنیا یعنی رشته وبافته کس نبود ولطافتش نسبت نتوان کرد وقالوا
الحمد لله الذی اذهب عنا الحزن ان ربنا لغفور شکور گویند جمعی که از خطیره دوزخ برهند یا
زندان دنیا ستایش وثنا مر خدای را آن خدایی که ببرد از ما اندوه دوزخ یا غم دنیا یا خوفی که از رد طاعت داشتیم
بقبول آن زیرا که منتفع کرده بدرستی که آفریدگار ما آمرزنده گناه کاراست جزا دهنده سپاس را انست الذی
احلنا دار المقامة من فضله لا یمسنا فیها نصب ولا یمسنا فیها لغوب آن خدایی که فرود آورد ما را
بسرای قامت که جنت است واز وانتقال نبود منبع دیگر نخواهد ازبخشش وکرم خود بی عمل ما در سرای
اقامت رنجی جهت طلب معیشت وسایر مشقتها که در دنیا بود وبرسید ما را در اینجا ماندگی وملال چه کلفتی و
مشقتی در جنت در وی هکد بعیش حضور وفرح وسرور است والذین کفروا لهم نار جهنم لا یقضی علیهم فیموتوا

ولباسهم فیها حریر

وَلَا يُخَفَّفُ عَنْهُمْ مِنْ عَذَابِهَا كَذَلِكَ نَجْزِي كُلَّ كَفُورٍ و آنانکه کافر گردیدند بخدا و رسول وی مر ایشانراست
آتش دوزخ حکم کرده نشود بر ایشان بمرگ وقتی که در دوزخ باشند تا بمیرند و از عذاب باز رهند و تخفیف کرده
نشود از ایشان چیزی از عذاب دوزخ بلکه هر گاه که آتش دوزخ فرونشیند زیاده کنند احراق و التهاب را مثل
اینها دشت جزا میدهیم هر ناسپاسی را که در کفر و کفران بنهایت رسیده وَهُمْ يَصْطَرِخُونَ فِيهَا رَبَّنَا أَخْرِجْنَا
نَعْمَلْ صَالِحًا غَيْرَ الَّذِي كُنَّا نَعْمَلُ أَوَلَمْ نُعَمِّرْكُمْ مَا يَتَذَكَّرُ فِيهِ مَنْ تَذَكَّرَ وَجَاءَكُمُ
النَّذِيرُ فَذُوقُوا فَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ نَصِيرٍ و ایشان یعنی کافران فریاد میخواهند در دوزخ و میگویند ای پروردگار
بیرون آر ما را و بدنیا فرست تا بکنیم عمل پسندیده بجز آنکه بودیم که عمل میکردیم و اکنون عذاب آنرا معاینه دیدیم و دانستیم
که کردار ما در دنیا شایسته نبود حق سبحانه و تعالی فرمود که آیا ما زندگانی ندادیم و عمر از زانی نداشتیم شما را
آن مقدار که پند گیرد در آن عمر هر که خواهد که پند گیرد مراد عمریست که مکلف در و تمکن گیرد از تفکر و تذکر و گفته اند این شصت
و هشت است و در زاد المسیر بوده که انعام وست که آخر از زمان تذکر باشد زیرا که بعد از آن هرم است و شفقت و چنین
گفته اند مقصود سخن آنکه شما را عمر دادیم برای آنکه متعظ و متنبه گردید و آمد شما را بیم کننده یعنی پیغمبر یا کتاب یا عقل
یا مرگ خویشان و همسایگان و اکثر علما بر آنند که نذیر شیب است چه زمان شیب فرو نشانده شعله حیات است
و موسم پیری زنگ وانده آینه ذات در وضع آورده که چون دوزخیان استغاثه کنند و فریاد کنند و طلب رجوع
کنند به دنیا با آنها که مذکور شد خدای تعالی فرماید پس بچشید عذاب دوزخ را پس نیست ستمکاران را یعنی مشرکان و منافقان
هیچ یاری که عذاب ایشان باز دارد إِنَّ اللَّهَ عَالِمُ غَيْبِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ در
درستی که خدای تعالی داننده پوشیده هاست که در آسمان و زمین باشد پس چون احوال کفار بر و پوشیده و مخفی
باشد بدرستی که او داناست بچیزی که مضمرست در سینها هُوَ الَّذِي جَعَلَكُمْ خَلَائِفَ فِي الْأَرْضِ فَمَنْ
كَفَرَ فَعَلَيْهِ كُفْرُهُ وَلَا يَزِيدُ الْكَافِرِينَ كُفْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ إِلَّا مَقْتًا وَلَا يَزِيدُ الْكَافِرِينَ كُفْرُهُمْ إِلَّا خَسَارًا او
اوست آنکس که گردانید شما را خلیفها در زمین یعنی شما را بجای پیشینیان تمکن ساخت و معالیه تصرف در زمین
بقبضه اقتدار شما باز داشت و این نعمت بزرگست پس هر که ناسپاسی کند و این نعمت را کافر شود و منعم پس
بر وست جزای کفر او و نیفزاید کافران را کفر ایشان نزدیک پروردگار ایشان مگر خشمی سخت یعنی
نتیجه کفر ایشان نیست مگر بغض الهی که سبب غضب او و دانی همان تواند بود و افزون نکند نا گرویدگان را کفر
و شرک ایشان مگر زیادتی عذاب در آخرت قُلْ أَرَأَيْتُمْ شُرَكَاءَكُمُ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ
أَرُونِي مَاذَا خَلَقُوا مِنَ الْأَرْضِ أَمْ لَهُمْ شِرْكٌ فِي السَّمَاوَاتِ أَمْ آتَيْنَاهُمْ كِتَابًا فَهُمْ عَلَى بَيِّنَةٍ مِنْهُ بَلْ إِنْ يَعِدُ الظَّالِمُونَ
بگوی ای محمد آیا دیدید انبازان خود را آنانکه میخوانند ایشان را و می پرستند بجز خدای تعالی بنمایید و خبر کنید مرا
که این شرکا چه چیز آفریده اند از زمین و آنچه در وی در روییست یا هست ایشانرا انبازی در آفرینش آسمانها
یا دادیم ایشانرا کتابی ناطق بآنکه ما شریک گرفته ایم پس ایشان از بر حجت روشن باشند از آن کتاب چنین
بَعْضُهُمْ بَعْضًا إِلَّا غُرُورًا مگر وعده نمیدهند مشرکان بعضی ایشان که رؤسا و اشراف بعض دیگر را که اراذل و ضعفا عند شفاعت بتان مگر
از روی فریب دیگری إِنَّ اللَّهَ يُمْسِكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ أَنْ تَزُولَا وَلَئِنْ زَالَتَا إِنْ أَمْسَكَهُمَا مِنْ
أَحَدٍ مِنْ بَعْدِهِ إِنَّهُ كَانَ حَلِيمًا غَفُورًا بدرستی که خدای تعالی نگاه میدارد آسمانها و زمین را ای
آنکه زایل نشوند از اماکن خود که ممکن را در حال بقا ناچارست از نگاه دارنده آورده اند که چون یهود و نصاری عزیر
و عیسی را علیهما السلام بفرزندی حق سبحانه و تعالی نسبت کردند حق سبحانه و تعالی فرمود که بقدرت نگاه میداریم ایشانرا تا زوال یابند یعنی از جای
خود نروند و اگر زایل شوند نگاه ندارد ایشانرا هیچ کس پس از زوال یا جای نهاده بدرستی که خدای تعالی است
بردبار که بعقوبت یهود و نصاری تعجیل نکند آمرزنده کسی که از این قول رجوع کرده بوحدانیت وی قایل شود
و آورده اند صفت وست روایت قریش شنوده بودند که اهل کتاب تکذیب رسل خود کرده اند با یکدیگر
گفتند لعن الله اليهود والنصارى چه دو طایفه بودند که تکذیب پیغمبران خود کردند اگر پیغمبری بما آمدی ما
او را هدایت یافته تر بودمی و بتصدیق او شتابنده تر حق سبحانه و تعالی خبر داد که وَأَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ
أَيْمَانِهِمْ لَئِنْ جَاءَهُمْ نَذِيرٌ لَيَكُونُنَّ أَهْدَى مِنْ إِحْدَى الْأُمَمِ فَلَمَّا جَاءَهُمْ نَذِيرٌ مَا زَادَهُمْ
إِلَّا نُفُورًا و سوگند خوردند بخدای تعالی سخت ترین سوگندان خود اگر آید بدیشان پیغمبر بیم کننده هر آینه باشند راه
یافته تر از یکی از امتان گذشته چون یهود و نصاری و غیر ایشان پس آنهنگام که آمد بدیشان بیم کننده یعنی حضرت
محمد صلی الله علیه و آله زیاده نکرد آمدن او مر ایشانرا مگر رمیدن از حق و دور شدن اسْتِكْبَارًا فِي الْأَرْضِ وَمَكْرَ
السَّيِّئِ وَلَا يَحِيقُ الْمَكْرُ السَّيِّئُ إِلَّا بِأَهْلِهِ فَهَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا سُنَّتَ الْأَوَّلِينَ فَلَنْ تَجِدَ
لِسُنَّتِ اللَّهِ تَبْدِيلًا وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَحْوِيلًا و نفرت ایشان از امر کردن کشی از فرمان الهی در زمین
و مکر کردند مکری یعنی حیله اندیشیدند در هلاک کردن آن نذیر و احاطه نکند مکر بد الا باهل وی یعنی مکر هر مکری او
احاطه کند و اطراف و جوانب وی فرو گیرد و هر چه در باب قصد کسی اندیشیده باشد درباره خود مشاهده نماید
گویند و در تورات آمده که من حفر مهواة وقع فيها و در امثال عربست من حفر جبا لاخيه وقع فيه
و منقولست از صادق علیه السلام که من حفر بئرا لاخيه وقع فيها هر که بکند چاهی از برای برادر خود در آن افتد
خود در وی پس آیا انتظار می برند مکذبان و کافران یعنی نمی برند و چشم نمیدارند مگر سنت الهی در پیشینیان که عذاب
اهل تکذیب و عقوبت اهل کفرست پس نیابی تو مر سنت خدا را تبدیلی یعنی عذاب را بثواب بدل نتوان کرد
و نیابی مر سنت خدا را تحویلی یعنی از مکذبان و کافران بدیگری حواله نتوان ساخت أَوَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ
فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَكَانُوا أَشَدَّ مِنْهُمْ قُوَّةً وَمَا كَانَ اللَّهُ
لِيُعْجِزَهُ مِنْ شَيْءٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ إِنَّهُ كَانَ عَلِيمًا قَدِيرًا آیا سیر نمیکنند اهل مکه در زمین
تا ببینند در راه شام و یمن چگونه بود عاقبت آنکه پیش از ایشان بودند یعنی قوم عاد و ثمود و بودند ایشان سختر از
کفار قریش از روی توانایی و با وجود آن از عذاب الهی نیافتند و آثار هلاک هر قوم در دیار ایشان باقیست و

کفر فعلیه

[illegible]

خدای تعالی که عاجز گرداند او را هیچ چیز در آسمانها و در زمین پس هرچه خواهد کند و کسی برو در حکم او چیزی نگیرد
درستی که اوست دانا باحوال اشیا توانا و متصرف در آنها وَلَوْ يُؤَاخِذُ اللّٰهُ النَّاسَ بِمَا كَسَبُوا مَا تَرَكَ عَلَىٰ
ظَهْرِهَا مِنْ دَابَّةٍ وَلٰكِنْ يُؤَخِّرُهُمْ إِلَىٰ أَجَلٍ مُسَمًّى فَإِذَا جَاءَ أَجَلُهُمْ فَإِنَّ اللّٰهَ كَانَ بِعِبَادِهِ بَصِيرًا
و اگر مواخذه کردی خدای تعالی مردمان را بجزای آنچه میکنند از شرک و معصیت نگذاشتی بر پشت زمین هیچ جنبنده را از آدمیان
یا از جن و انس و گویند مراد همه حیوانات اند که بشامت معاصی بنی آدم هلاک شوند چنانچه در زمان حضرت نوح علی
نبینا و علیه السلام که بشومی کفر مشرکان همه جانوران هلاک شدند مگر آنچه در کشتی بودند پس درینوقت نیز اگر بشامت
گناه عاصیان بگیرند همه نابود میشوند ولیکن باز پس میدارد ایشان را تا وقتی نامبرده که فرمان هلاک ایشانست پس چون
بیاید وقت هلاک ایشان پس خدای تعالی هست به بندگان بینا و میداند که مستحق هلاک و عذاب کیست و لایق
خلاص و نجات کدامست و هر یک فراخور حال او پاداشت دهد از ابواب رضا بنوازد و آن را ابواب غضب بگذارد
و در حدیث ابی ورود یافته که هر که سوره فاطر بخواند بخوانند او را در روز قیامت به بهشت و در بهشت هر کدام
که خواهد در آید

سورة يس وهي ثلث وثمانون آية بسم الله الرحمن الرحيم

يس وَالْقُرْآنِ الْحَكِيمِ در ینابیع آورده که هر حرفی از حروف مقطعه رمزیست از خزانه غیب که حضرت
حق سبحانه و تعالی حبیب خود را بران اطلاع داده و بعد از آن جبرئیل علیه السلام بدان نازل شده غیر خدای تعالی
و رسول و وصی وی کسی بران وقوف ندارد و بعضی گفته اند که اسم قرآنست و در حقایق گوید نامیست از نامهای
الهی و ابن عباس گوید بمعنی ای انسانست و دیگری گوید یا رجل و در طبرسی نقل از امیرالمومنین علیه السلام میکند که این اسمیست
از نامهای الهی و ابن عباس گوید بمعنی ای انسانست حضرت نبی صلی الله علیه و آله و ائمه اهل بیت علیهم السلام را آل
یس میگویند این موید آن قولست قوله سَلَامٌ عَلَىٰ إِلْ يَاسِينَ و درمیان حروف سین اسویت عدالت
که میان زبر و بینات توافق و تساویست و هیچ حرف دیگر اینحال ندارد لاجرم مخصوص گردیده که صفتست که
عدالت حقیقی خواه طریق توحید و خواه در احکام شرع بدو اختصاص دارد و گویند که کفار مکه گفتند که ای محمد ترا نفرستاده
خدای حق سبحانه و تعالی فرستاد که ای سید بحق قرآن محکم یا حکم کننده بحق یا دارنده حکمت إِنَّكَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ عَلَىٰ
صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ بدرستی که تو بی شک و شبهه از فرستادگانی ببوی خلق از آن فرستادگان که بودند بر راه
راست که توحیدست تو یا فرستاده شده بر طریقی از استقامت که راهیست موصل بمقصود تَنْزِيلَ الْعَزِيزِ الرَّحِيمِ لِتُنْذِرَ
قَوْمًا مَا أُنْذِرَ آبَاؤُهُمْ فَهُمْ غَافِلُونَ فرستاد قرآن را فرستادنی خداوند غالب و مهربان تا بیم کردی ای
بیم کرده نشده اند پدران نزدیک ایشان بسبب دوری و زمان فترت تا هم کنی ایشان را بآنچه بیم کرده شده اند
پدران ایشان در زمان اسمعیل علیه السلام پس ایشان بیخبرانند لَقَدْ حَقَّ الْقَوْلُ عَلَىٰ أَكْثَرِهِمْ فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ
بدرستی که ثابت قول العذاب بر بیشتر کافران یعنی کلمه لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ پس
ایشان منکروند مراد آنانند که خدای تعالی میداند که ایشان بر کفر میمیرند یا بر شک گشته میشوند چون ابوجهل لعین

وایشان او إِنَّا جَعَلْنَا فِي أَعْنَاقِهِمْ أَغْلَالًا فَهِيَ إِلَى الْأَذْقَانِ فَهُمْ مُقْمَحُونَ بدرستی که ما کردیم در گردن
ایشان و پس آن غلها غلهای پیوسته شده بزنخدان ایشان و میگذارد که سرها بجنبانند پس ایشان سر در هوا
مانده کانند و چشم برهم نهاده کان تمثیل فرموده کار ایشانرا بحالی که غلها بر گردن داشته باشند در تفسیر آورده اند
که ابوجهل لعین سوگند بخورد که اگر حضرت پیغمبر را صلی الله علیه و آله در نماز بیند سر مبارکش را نعوذ بالله بشکند روزی
دید که آنحضرت نماز میکند سنگی برداشت و نزد آنحضرت آمد چون دست بالا برد آن ملعون خواست که سنگ بروی
زند دست او در گردن جبر شده و سنگ بر دست او چسبیده شده و در گردنش ماند و این آیه آمد که ما ایشان را
داشتیم چنانکه مغلولان از کارها باز داشته شوند گویند که قوم بنی مخزوم دست بجهد بسیار از گردن او جدا کردند
[illegible] دیگر گفت بروم و بدین سنگ آنحضرت را نعوذ بالله بکشم چون نزدیک وی آمد نابینا شد و این آیه آمد که
وَجَعَلْنَا مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ سَدًّا وَمِنْ خَلْفِهِمْ سَدًّا فَأَغْشَيْنَاهُمْ فَهُمْ لَا يُبْصِرُونَ و ما پدید آوردیم پیش
روی ایشان دیواری و حجابی و در پس پشت ایشان پرده ها و مانعی پس پوشیدیم چشمهای ایشان را پس ایشان نمی بینند
محققان گفته اند سد پیش امید است و سد عقب غفلت از جنایات گذشته و هر گاه دو سد چنین احاطه کرده باشد
هر آینه چشم او پوشیده بود و از نظر دلایل قدرت و دیدن راه فلاح و هدایت وَسَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أَأَنْذَرْتَهُمْ
أَمْ لَمْ تُنْذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ و یکسانست بر ایشان که بیم کنی ایشان را یا بیم نکنی نمیگروند ایشان چه بواسطه عصیان
خذلان الهی ایشان را احاطه کرده و حکم بقتل و موت ایشان بر کفر صادر شده بسبب آن خذلان إِنَّمَا تُنْذِرُ
مَنِ اتَّبَعَ الذِّكْرَ وَخَشِيَ الرَّحْمٰنَ بِالْغَيْبِ فَبَشِّرْهُ بِمَغْفِرَةٍ وَأَجْرٍ كَرِيمٍ جز این نیست که تو بیم کاه
آگاه باشید لیکن فایده بران مترتب باشد کسی را که پیروی قرآن کند و مواعظ او را بسمع قبول بشنود و بترسد از
خدای تعالی پوشیده گی یعنی در نهان از و بترسد نه از نظر خلقان یا از حق بترسد در آنچه غایبست از وی یعنی امور اخروی
پس مژده ده آن ترسنده را بامرزش آنچه گناهان گذشته و مزدی بزرگوار در زمان آینده یعنی بهشت در اسباب
نزول آمده که بنو سلمه گفتند یا رسول الله خانهای ما از مسجد دورست اگر مسجدی نزدیک اختیار کنیم چگونه باشد آیت آمد که
إِنَّا نَحْنُ نُحْيِي الْمَوْتَىٰ وَنَكْتُبُ مَا قَدَّمُوا وَآثَارَهُمْ وَكُلَّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُبِينٍ بدرستی
که ما زنده گردانیم مردگان را به بعث یا دلهای مرده را بهدایت و بنویسیم ما آنچه از پیش فرستاده اند از اعمال صالحه
و بنویسیم پیها یعنی نشانهای اقدام ایشان را که بمسجد میروند مراد آنست که خطوات ایشان بکفر خطیئات ایشان خواهد
بود و بهر قدمی رقمی از غایت بر صفحه احوال ایشان کشیده خواهد شد و همه چیز را نگاه داشته ایم بیان کردیم در محلی
که پیشوای روشنیست گویند یعنی لوح محفوظ یا صحایف اعمال او از اینجهت گفت زیرا که اثر او مندرس نمیشود
علی بن ابراهیم رحمه الله در تفسیر نقل میکند از امیرالمومنین علیه السلام که آنحضرت فرمود که بخدای که منم امام مبین
مبین میکرد حق از باطل یعنی مبین جمیع اشیا اوست که از آبا او ایمان فیزاید به وجه مبین ظاهر موید او کسی که جمیع
علوم بر صفحه دل مبارکش نگاشته باشند و نگاه داشته چنین خواهد بود و بعد از نزول این آیه حضرت رسالت

صلی الله علیه وآله فرمود که ای بنی سلمه در منازل خود باشید که ثواب آثار مقدم شما می نویسند و در حدیث وارد
که بزرگترین مردمان کسی است که دورتر باشد راه آمدن وی بمسجد تا بدل نزدیک باشد بصاحب مسجد و بعضی گفته
که آثار اعم است از آنکه حسنه باشد چون علمی که بمردم آموزند تا وقتی که بر مواضع خیر کنند یا صدقه جاریه چون پل
و رباط و غیر آن یا سیئه چون اشاعه باطل و تأسیس ظلم حق سبحانه و تعالی میفرماید تا همه را نویسند و بوقت مکافات
مناسب هر اثری جزا خواهد داد وَاضْرِبْ لَهُمْ مَثَلًا أَصْحَابَ الْقَرْيَةِ إِذْ جَاءَهَا الْمُرْسَلُونَ بیان کن
برای اهل مکه مثل اهل انطاکیه را وقتی که آمدند بدیشان فرستادگان آورده اند که حضرت عیسی علیه السلام قبل از رفع
شمعون الصفا که خلیفه وی بود و بعد از رفع وی دو حواری را که یحیی و یونس گفتندی یا تاردس و مارس و بعضی
گفته که صادق و صدوق بانطاکیه فرستاد تا خلق را بحق سبحانه و تعالی دعوت کنند ایشان نزدیک شهر …
پیری را دیدند که گوسفند میچرانید ایشان بر وی سلام کردند گفت شما کیستید گفتند ما رسولان عیسی ابن مریم علیهما السلام آمده ایم که
خلق را از بادیه ضلالت بمنزل هدایت باز آریم پیر گفت بر صدق دعوی خود هیچ برهانی دارید گفتند بلی ما از الله
دهیم اکمه و ابرص را بر حال خود باز آریم پیر گفت مرا پسری است که فرزند من بیمار است و اطبا از علاج او عاجز اند اگر
شما او را دوا کنید من بخدای شما گروم ایشان بر سر بالین وی آمدند و دعا کردند صحت کامل یافت پیر ایمان آورد
و او حبیب نجار است که صاحب یاسین گویند و بعد از ششصد سال پیش از زمان حضرت پیغمبر صلی الله علیه وآله ایمان
گروید و یکی از سباق است چه آنحضرت فرمود که سُبَّاقُ الْأُمَمِ ثَلَاثَةٌ صاحب یاسین و مؤمن آل فرعون
و علی بن ابی طالب وَهُوَ أَفْضَلُهُمْ خبر این دو رسول در انطاکیه فاش شد و بیماران او به برکت ایشان بدو
صحت رسیدند ملک شهر که او را انطیخس میگفتندی و بت می پرستید از حال ایشان خبر یافت و بمضمون دعوت
ایشان که منع بت پرستی و اقرار بوحدانیت الهی بود مطلع شد ایشان را بزندان فرستاد شمعون از پی ایشان
درآمده با خواص ملک آشنایی آغاز نهاد و بسبب دانش و حکمت مقرب پادشاه شد حق سبحانه و تعالی ازین قصه
خبر میدهد که إِذْ أَرْسَلْنَا إِلَيْهِمُ اثْنَيْنِ فَكَذَّبُوهُمَا فَعَزَّزْنَا بِثَالِثٍ فَقَالُوا إِنَّا إِلَيْكُمْ مُرْسَلُونَ
یاد کن چون فرستادیم بسوی مردم انطاکیه دو پیغمبر یعنی عیسی علیه السلام شمعون فرستاد نام هر ما پس تکذیب
کردند اهل آن ده ایشان را و بزندان باز داشتند پس قوت دادیم بسیم فرستاده که بقول اصح شمعون الصفا
پس گفتند این فرستادگان اهل انطاکیه که بدرستی که ما بسوی شما فرستادگانیم از نزد عیسی علیه السلام یا از پیش
خلیفه وی قَالُوا مَا أَنْتُمْ إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُنَا وَمَا أَنْزَلَ الرَّحْمَنُ مِنْ شَيْءٍ إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا تَكْذِبُونَ
گفتند مردم آن شهر که نیستید شما مگر آدمی مانند ما در اکثر صفات بشریت پس چه فرق شما را برسالت اختصاص
داده اند و نفرستاده است خدای تعالی هیچ چیزی از وحی و رسالت نیستید شما مگر دروغ میگوید در دعوی
رسالت قَالُوا رَبُّنَا يَعْلَمُ إِنَّا إِلَيْكُمْ لَمُرْسَلُونَ گفتند پیغمبران که خدا میداند بدرستی که ما بسوی شما هر آینه از
فرستادگانیم وَمَا عَلَيْنَا إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ و نیست بر ما مگر رسانیدن آشکارا و ما کار خود کردیم و پیغام رسانیدیم

اگر شما قبول دعوت نکنید عذاب بشما فرود آید قَالُوا إِنَّا تَطَيَّرْنَا بِكُمْ لَئِنْ لَمْ تَنْتَهُوا لَنَرْجُمَنَّكُمْ
وَلَيَمَسَّنَّكُمْ مِنَّا عَذَابٌ أَلِيمٌ گفتند ما فال بد گرفتیم آمدن شما که تا بدین بلده آمده اید باران نبارید و همه مزروعات
خشک شد اگر باز نایستید از دعوی خود هر آینه شما را سنگسار کنیم و برسد شما را از ما عذابی دردناک قَالُوا
طَائِرُكُمْ مَعَكُمْ أَئِنْ ذُكِّرْتُمْ بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ مُسْرِفُونَ گفتند پیغمبران که فال بد شما با شماست
یعنی بسبب شآمت شما و عقاید فاسده و اعمال باطله شماست یا اگر پند داده میشوید فال بد میگیرید و تهدید بقتل میکنید بلکه
گروهید گزاف کاران و از حد گذشتگان القصه چنانچه گذشت ایشان را بزندان باز داشتند و شمعون در عقب آمده
مقرب ملک شد و فرصتی میطلبید که آن دو تن را از زندان بیرون آورد آورده اند که شمعون با ملک به بتخانه آمدی و بتان را
… سجده کردی و مردم پنداشتندی که او نیز بت پرستش میکند ملک بوی اعتماد کلی کرده و بی مشاورت وی هیچ مهم
اقدام نکردی روزی شمعون پرسید که ای ملک شنوده ام که دو کس غریب را بزندان کرده بسبب چیست ایشان را حبس
ملک گفت ایشان دعوی میکنند که غیر بتان ما را خدایی است که در جایی پرستید شمعون از روی تعجب فرمود که بگو
تا ایشان را حاضر کنند که گفتار ایشان عجیب است ملک امر کرد تا ایشان را آوردند چون شمعون را دیدند خوشدل شدند
و لیکن از پیش آمدند و بنشستند شمعون گفت شما را که فرستاده گفتند آن خدایی که همه چیزها آفریده و مرا و را شریک نیست
شمعون گفت و دیگر چه کند خدای شما گفتند آنچه خواهد خدای ما کند و حکم او بر همه جاری است شمعون گفت خدای شما چه
کند نابینا را دیده ور کند شمعون از ملک التماس کرد تا نابینایی را حاضر کردند و فرمود که خدای خود را بگویید تا این را بینا
ایشان دو بندقه از گل ساخته بجای حدقه او نهادند و دعا کردند فی الحال چشمهای وی شکفته بینا شد شمعون گفت
ای ملک بیا از خدایان خود درخواهیم تا همین کار کنند ملک آهسته گفت ای شمعون تو میدانی که ایشان
نه بینند و نمی شنوند و بر هیچ چیز قدرت ندارند شمعون دیگر باره گفت ای جوانان خدای شما دیگر چه تواند کرد گفتند مرده
زنده میکند شمعون گفت اگر خدای شما این کار کند ما همه بوی گرویم پس دختر ملک که هفت روز از مرگ وی گذشته بود
با مرده هفت روزه زنده کردند و ملک با قوم خود ایمان آوردند و بعضی دیگر قصد پیغمبران و مؤمنان کردند حبیب
نجار خبر داشت که کفار در مقام ایذای اهل ایمانند از منزل خود متوجه آن صوب شد چنانچه حق جل و علا میفرماید وَجَاءَ
مِنْ أَقْصَى الْمَدِينَةِ رَجُلٌ يَسْعَى قَالَ يَا قَوْمِ اتَّبِعُوا الْمُرْسَلِينَ اتَّبِعُوا مَنْ لَا يَسْأَلُكُمْ أَجْرًا وَهُمْ مُهْتَدُونَ
و آمد از دورتر جایی از آن شهر مردی حبیب بود که می شتافت تا رسید گفت ای گروه من پیروی نمایید
فرستادگان را پیروی کنید کسانی که نمیخواهند از شما مزدی بر تبلیغ رسالت و ایشان راه یافتگانند فکأنه بخرد و هر دو
را وَمَا لِيَ لَا أَعْبُدُ الَّذِي فَطَرَنِي وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ و چیست مرا که از روی صدق نپرستم آنکس که بیافرید
مرا از عدم بوجود آورد و بسوی حکم و جزای او باز گردیده خواهید شد روز قیامت سخنان فطرت بخود اظهار
شکر است و اعادت بعث کافران مبالغه در تهدید و زجر أَأَتَّخِذُ مِنْ دُونِهِ آلِهَةً إِنْ يُرِدْنِ الرَّحْمَنُ بِضُرٍّ
لَا تُغْنِ عَنِّي شَفَاعَتُهُمْ شَيْئًا وَلَا يُنْقِذُونِ آیا فرا گیرم بجز خدای تعالی خدایان دیگر یعنی بتان اگر خواهد که ضرر

بی زیب کفایت میکند از من و رهخواست تان چیزی را ازان یعنی ایشان از من دفع بلا کنند پس اگر من آن را که توانائی ندارد
بر نفع و ضر بپرستم و عبادت کنم و رعایت بر رسانیدن نفع و رهانیدن از ضر بدارم إِنِّي إِذًا لَفِي
ضَلَالٍ مُبِينٍ بدرستی که من آنگاه در گمراهی آشکارا باشم چون این سخن از وی شنیدند قصد قتل وی کردند و او
روی بپیغمبران آورد و گفت إِنِّي آمَنْتُ بِرَبِّكُمْ فَاسْمَعُونِ قِيلَ ادْخُلِ الْجَنَّةَ قَالَ يَا لَيْتَ قَوْمِي يَعْلَمُونَ
بِمَا غَفَرَ لِي رَبِّي وَجَعَلَنِي مِنَ الْمُكْرَمِينَ بدرستی که من بگرویدم به آفریدگار شما پس بشنوید ایمان مرا الجزء ۲۳
تا فردا بر من گواهی دهید و گفته اند این خطاب با قوم کرد و ایشان ورا سنگ میزدند تا هلاک شد و قبر او در بازار
انطاکیه است و قولی آنست که چون ورا کشتند حق سبحانه و تعالی ورا زنده گردانید و به بهشت برد و حسن
بصری رح گفته که چون قصد قتل وی کردند حق سبحانه و تعالی ورا بآسمان بر داشت و وی را کرامت گفتند که
ای حبیب درآی به بهشت پس چون بآسمان برد و به بهشت درآمد گفت کاشکی قوم من دانا شوندی بآنچه بیامرزید
مرا پروردگار من و بگردانید مرا از نواختگان گرام و قولی آنست که پیغمبران و ملک و مؤمنان کشته شدند و حبیب
انگه بسلامت بیرون رفتند و حبیب کشته شد یا بآسمان رفت و در حدیث مرفوع وارد و بیافرزاد قوم نصیحت مینمود
در مردگی و زندگی وَمَا أَنْزَلْنَا عَلَى قَوْمِهِ مِنْ بَعْدِهِ مِنْ جُنْدٍ مِنَ السَّمَاءِ وَمَا كُنَّا مُنْزِلِينَ
و نفرستادیم بر قوم حبیب پس از قتل یا رفع او هیچ لشکری از آسمان برای کافران و نیستیم فرو فرستنده لشکر
برای هلاک قوم کفار ازان خوارتر و بیمقدارتر بودند که هلاک ایشان را لشکری باید و انزال لشکر ملائکه در روز بدر و حنین
برای تعظیم پیغمبر ما صلی الله علیه و آله بود نه آنکه لشکر کفار در حسابی بوده باشند إِنْ كَانَتْ إِلَّا صَيْحَةً وَاحِدَةً
فَإِذَا هُمْ خَامِدُونَ نبود عقوبت اهل انطاکیه مگر یک آواز جبرئیل که هر دو بازوی در شهر ایشان گرفته صیحه زد
پس ناگاه ایشان فرو مردگان بودند یعنی یک نعره جبرئیل علیه السلام فرو مردند چون آتشی که بیکبار منطفی شود
تسریش بهست وَمَا الْمَرْءُ إِلَّا كَالشِّهَابِ وَضَوْئِهِ يَحُورُ رَمَادًا بَعْدَ إِذْ هُوَ سَاطِعٌ
يَا حَسْرَةً عَلَى الْعِبَادِ مَا يَأْتِيهِمْ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ ای دریغا بر بندگان نیامد بایشان
هیچ پیغمبری مگر بودند که بآن استهزا میکردند أَلَمْ يَرَوْا كَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُمْ مِنَ الْقُرُونِ أَنَّهُمْ إِلَيْهِمْ
لَا يَرْجِعُونَ آیا ندیدند و ندانسته شد که چند هلاک کردیم پیش ایشان از اهل روزگارها و مشاهده نکردند که هلاک
شدگان بسوی ایشان باز نگردند یعنی بدنیا معاودت نکنند وَإِنْ كُلٌّ لَمَّا جَمِيعٌ لَدَيْنَا مُحْضَرُونَ و نیستند
همه ایشان مگر بهم جمع شده نزدیک ما حاضر شدگان روز قیامت یعنی تمام آنکه هلاک کرده ایم از پیشینیان
با این همه مخالفان و پس از ایشان همه در عرصه گاه محشر بحضرت جل جلاله حاضر خواهند شد و مناسب کردار و گفتار
ایشان جزا و سزا خواهند یافت یعنی بعذاب الیم و عقاب عظیم گرفتار خواهند شد و در مجلس حرمان و مضیق
خذلان محبوس و مهجور سرمد خواهند گشت و از نعمت جاودانی محروم خواهند ماند وَآيَةٌ لَهُمُ الْأَرْضُ
الْمَيْتَةُ أَحْيَيْنَاهَا وَأَخْرَجْنَا مِنْهَا حَبًّا فَمِنْهُ يَأْكُلُونَ و نشانه ای از نشانهای قدرت ما که از رای

مرده است یعنی خشک و بی گیاه که بسبب باران زنده گردیم او را و بیرون آوردیم از وی دروید نی مراد
حبوب غذائیست پس ازان دانه میخورند وَجَعَلْنَا فِيهَا جَنَّاتٍ مِنْ نَخِيلٍ وَأَعْنَابٍ وَفَجَّرْنَا فِيهَا مِنَ
الْعُيُونِ لِيَأْكُلُوا مِنْ ثَمَرِهِ وَمَا عَمِلَتْهُ أَيْدِيهِمْ أَفَلَا يَشْكُرُونَ و آفریدیم دران زمین بوستانها
و اصناف تاکستان و روان کردیم در زمین از چشمها تا بخورند از میوها آنچه مذکور شده و از آنچه
کرده است دستهای ایشان مثل عصیر و دوشاب غیر آن که از ثمرات حاصل میکنند آیا شکر نمیکنند ادای این نعمتها و منعم را
پرستش نمیکنند در بحر الحقایق آورده که معنی به زبان اهل اشارت آنست که زمین دل زنده گردیم بباران عنایت
و بیرون آوردیم ازان حب طاعت تا ارواح ازان غذا یابند و ساختیم و بستانها از نخیل اذکار و اعناب اشواق
و عیون حکمت در وی روان کردیم تا از اثمار مکاشفات و مشاهدات تمتع گیرند از نتایج اعمال که کرده اند از صدقات
و خیرات آیا سپاس داری نمیکنند یعنی سپاس میباید داشت برین انعم ظاهره و باطنه تا موجب مزید آن شود سُبْحَانَ
الَّذِي خَلَقَ الْأَزْوَاجَ كُلَّهَا مِمَّا تُنْبِتُ الْأَرْضُ وَمِنْ أَنْفُسِهِمْ وَمِمَّا لَا يَعْلَمُونَ پاکست آنکه قدرت
کامله او بیافرید همه صنفها را و نوعها را از آنچه میرویاند زمین چون نبات و اشجار و از نفسهای ایشان یعنی نر و ماده
ذکور و اناث و از آنچه نمیدانند از اقسام خلایق وَآيَةٌ لَهُمُ اللَّيْلُ نَسْلَخُ مِنْهُ النَّهَارَ فَإِذَا هُمْ مُظْلِمُونَ و علامتی دیگر
ایشان را از قدرت ما شب است که از وی حکمت در میکشیم و دور میکنیم از و روز را پس ناگاه ایشان در آیند بتاریکی وَ
الشَّمْسُ تَجْرِي لِمُسْتَقَرٍّ لَهَا ذَلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ و آیت دیگر آفتاب است که میرود بقرارگاهی که او راست
و در حدیث وارد است که مستقر آفتاب تحت العرش باشد و مغارب چه او مستقر حدی معین است که دور او بدو منتهی شود
یا منتهی مقرر برای هر روزی از مشارق و مغارب چه او در دور سیصد و شصت مشرق و مغرب است که هر روز از یکی
طلوع کند و از مغربی غروب نماید و عود نمیکند بسوی آنها مگر در سال آینده و از رفتن او بمستقر خود تقدیر خدای غالب است
بقدرت خود و بر هر مقدوری دانا بر هر معلومی وَالْقَمَرَ قَدَّرْنَاهُ مَنَازِلَ حَتَّى عَادَ كَالْعُرْجُونِ الْقَدِيمِ و ماه را
مقدر و مقرر کردیم یعنی سیر او را در منزلهای بیست و هشت که از بروج دوازده گانه و نامهای منازل است
شرطین بطین ثریا دبران هقعه هنعه ذراع نثره طرف جبهه زبره صرفه عوا سماک غفر زبانا اکلیل قلب شوله نعائم
بلده سعد الذابح سعد بلع سعد السعود سعد الاخبیه فرع الدلو المقدم فرع الدلو المؤخر رشا و او بطن الحوت و هر شبی
از منازل او منزلی قطع کند و در بیست و هشت منزلی قطع کند و در منزلی از منازل اجتماعیه نور او می افزاید و در منزل
سگاهم و سیل بنماد و بعوش میکند تا وقتی که عود کند مانند چوب شاخ کهنه یا شاخ تا هر از خرمابان که خشک شده باشد
و کج گشته بشکل هلالی لَا الشَّمْسُ يَنْبَغِي لَهَا أَنْ تُدْرِكَ الْقَمَرَ وَلَا اللَّيْلُ سَابِقُ النَّهَارِ وَكُلٌّ فِي فَلَكٍ يَسْبَحُونَ
نه آفتاب سزد مراو را و نشاید او را که دریابد قمر را در سرعت و حرکت قمر تمام بروج را در حدود یکماه قطع میکند و آفتاب
در سالی پس اگر آفتاب در سرعت چون ماه باشد فصول از نظام و وضع خود بیفتد و خلل بتکون نبات و تعیش حیوان رسد
و نه شب پیشی گیرد بر روز بدین معنی که غلبه کند بر روشنی و همه اوقات شب کند و ملکه متعاقب است و گفته اند مراد شب

و روز را ایشان بسته اند یعنی و آفتاب مر او راست که چنانچه شمس از روی سرعت قمر را در نمی یابد قمر را جهت ضیا
بر آفتاب سبقت نمیگیرد و همه کواکب از نیرین و غیر آن در فلک شنا میروند چنانچه ماهی در آب وَآيَةٌ لَهُمْ أَنَّا
حَمَلْنَا ذُرِّيَّتَهُمْ فِي الْفُلْكِ الْمَشْحُونِ وَخَلَقْنَا لَهُمْ مِنْ مِثْلِهِ مَا يَرْكَبُونَ و نشانهٔ دیگر که مر ایشانراست آنست که
ما بر داشتیم پدران ایشانرا یعنی نشانیدیم در کشتی پر از مردم و سایر حیوانات یعنی در کشتی نوح علیه السلام و گفته اند مراد
ذریت ولادان اند یعنی چون فرزندان خود در وقت سفر نسبت بر خشکی برای ایشان کشتی مقرر کردیم و بیافریدیم
برای مردمان مانند کشتی آنچه سوار میشوند بران چون زورق ها و مثال آن و گفته اند مراد شتر است که کشتی بیابانست
وَإِنْ نَشَأْ نُغْرِقْهُمْ فَلَا صَرِيخَ لَهُمْ وَلَا هُمْ يُنْقَذُونَ إِلَّا رَحْمَةً مِنَّا وَمَتَاعًا إِلَىٰ حِينٍ و اگر خواهیم که غرق
سازیم اهل کشتی را پس هیچ فریادرسی نیست مر ایشانرا از غرق شدن نگاه دارد و نه ایشان رها کرده شوند
از مرگ مگر آنکه بخشیم بر ایشان بخشیدنی از نزد یک و برخورداری دهیم ایشانرا برخورداری دادنی تا زمانی
که اجل ایشان برسد وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ اتَّقُوا مَا بَيْنَ أَيْدِيكُمْ وَمَا خَلْفَكُمْ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ و چون گفته
شود مر کافرانرا که بترسید از عذابی که در پیش شماست یعنی بترسید از عذابی که در عقب شماست یعنی در آخرت
و ایمان آرید شاید که بر شما بخشند از آن اعراض کنند و در تکاره و عنا افزایند و در بحر الحقایق نقل میکند از امام صادق علیه السلام
که بترسید آنچه پیش شماست از معصیت و آنچه پس شماست از عقوبت وَمَا تَأْتِيهِمْ مِنْ آيَةٍ مِنْ آيَاتِ رَبِّهِمْ إِلَّا
كَانُوا عَنْهَا مُعْرِضِينَ و نیامد بر ایشان هیچ آیتی از آیتهای پروردگار ایشان یعنی قرآن از دلالات وحدت
مگر بودند از آن روی گردانندگان وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ أَنْفِقُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا
لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنُطْعِمُ مَنْ لَوْ يَشَاءُ اللَّهُ أَطْعَمَهُ إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ و چون گویند مر ایشانرا که
بر درویشان و محتاجان نفقه کنید از آنچه داده است شما را خدای تعالی و گویند آنانکه گرویده اند بصانع یعنی معطله عرب
مر آنانرا که گرویده اند یعنی کافران از روی تهکم با مؤمنان گویند آیا طعام دهیم آنرا که اگر خدای تعالی خواستی طعام
دادی او را یعنی خدای که بزعم شما قادر است بر طعام خلق بایستی که ایشانرا اطعام دادی چون او طعام نداده ما نیز
نمیدهیم نیستید شما ای مؤمنان مگر در گمراهی هویدا که ما را بمخالفت او می فرمایید و این سخن ایشان بود خطا و غلط جهت
رای آنکه خدای تعالی بعضی مردم را توانگر ساخته و بعضی دیگر را درویش گردانیده و بجهت ابتلا حکم فرموده که اغنیا از مال
خود فقرا را بهره مند گردانند پس مشیت را بهانه ساختن و امر الهی که بانفاق فرموده فرو گذاشتن محض خطا
و عین جفا وَيَقُولُونَ مَتَىٰ هَٰذَا الْوَعْدُ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ و گویند کافران کی است این موعد شما یعنی قیامت
و هنگام رستخیز اگر راستگویانید در این مَا يَنْظُرُونَ إِلَّا صَيْحَةً وَاحِدَةً تَأْخُذُهُمْ وَهُمْ يَخِصِّمُونَ
انتظار نمی برند ایشان مگر آواز یکبار یعنی نفخهٔ صعقه که بعد از نفخهٔ فزع است و بیاید ایشانرا اوحال آنکه
ایشان در آن وقت در سودا و معامله و جدال و خصومت مشغول باشند و مهم و بنا می سازند که یکبار اسرافیل علیه السلام
در صور دمد و همه خلق بر جای بمیرند الا ما شاء الله فَلَا يَسْتَطِيعُونَ تَوْصِيَةً وَلَا إِلَىٰ أَهْلِهِمْ يَرْجِعُونَ

پس

پس توانا وصیت کردن با حاضران و بسوی اهالی ایشان که غایب باشند باز گردند یعنی مجال از بازار بخانه رفتن
نداشته باشند وَنُفِخَ فِي الصُّورِ فَإِذَا هُمْ مِنَ الْأَجْدَاثِ إِلَىٰ رَبِّهِمْ يَنْسِلُونَ و بعد از چهل سال بدمد در صور
دیگر باره پس ناگاه ایشان از گورها بیرون آمده بسوی پروردگار خود می شتابند و درین چهل سال کفار را عذاب
نباشد و چون برانگیخته شوند قَالُوا يَا وَيْلَنَا مَنْ بَعَثَنَا مِنْ مَرْقَدِنَا هَٰذَا مَا وَعَدَ الرَّحْمَٰنُ وَصَدَقَ الْمُرْسَلُونَ
گویند وای بر ما که برانگیخت یعنی که بیدار کرد ما را از خوابگاه ما این استعارتست بجهت آنکه ایشان بسبب اختلاط عقول
گمان برند که در خواب بوده اند ملائکه جواب دهند که اینست آنچه وعده کرده بود خدای تعالی از بعث و حشر شما
میگفتند متی هذا الوعد و راست گفتند پیغمبران در باب بعث و جزا آنچه گفتند اما شما باور نکردید إِنْ كَانَتْ
إِلَّا صَيْحَةً وَاحِدَةً فَإِذَا هُمْ جَمِيعٌ لَدَيْنَا مُحْضَرُونَ نبود این واقعه مگر یک نعره که نفخه اخیر است یعنی بجز
نفخه زنده شوند پس ناگاه همه ایشان نزدیک ما حاضر شده باشند فَالْيَوْمَ لَا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئًا وَلَا تُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كُنْتُمْ
تَعْمَلُونَ امروز ستم کرده نشود هیچ نفس چیزی را از اجرای کردار خود نه از ثواب کردار ایشان کم کنند و نه بعقوبت
زیاده از استحقاق در مانند و پاداشت داده نشوید ای اهل محشر مگر آنچه را که بوده اید که میکرده اید از خیر و شر إِنَّ أَصْحَابَ
الْجَنَّةِ الْيَوْمَ فِي شُغُلٍ فَاكِهُونَ بدرستی که اصحاب بهشت امروز در کاری باشند شادان و نازان و میوه خوران و لذت
کنندگان و آن کار افتضاض ابکارست یا سماع یا زیارت یکدیگر یا در مهمانی خدای بودن یا مشغولی باشند ایشان از تنعم و
فارغ از تأمل در مهم دوزخیان و انواع نعمت ایشان با خدای تعالی مشغول کرده اند ایشانرا بچیزی که فراموش کنند از کسانی
ایشان که در دوزخ باشند چه یاد ایشان موجب تنغیص عیش است و در بحر الحقایق آورده که مراد از اصحاب جنت طالبان بهشت اند
که مقصد ایشان نعیم جنات بود حق سبحانه و تعالی ایشانرا بتنعم مشغول گردانید و بدین حال اگر چه نسبت با دوزخیان از
جلایل احوالست اما با طالبان حق تعالی بغایت فرود می آید و از بجاست که اکثر اهل الجنه البله آورده اند بر و گویند این آیه
بر وشبلی خواندند نعره زد و بیهوش شد و چون با خود آمد گفت بیچارگان ندانستند که از که مشغول شده اند فی الحال در
ورطهٔ هلاکت می افتند پیر هرات گوید که مشغول نعمت از آن عامهٔ مؤمنانست اما مقربان حضرت از مطالعه شهود و ملاحظ
نور وجود و بلحظ نعیم بهشت نپردازند هُمْ وَأَزْوَاجُهُمْ فِي ظِلَالٍ عَلَى الْأَرَائِكِ مُتَّكِئُونَ ایشان یعنی اصحاب
بهشت و زنان ایشان از اهل دنیا یا حوران و عینا در سایهای قصور یعنی در مواضعی از حرارت آفتاب دور بر تختهای
آراسته تکیه زدگان باشند و آنجا برخت دلیل نعمت لَهُمْ فِيهَا فَاكِهَةٌ وَلَهُمْ مَا يَدَّعُونَ سَلَامٌ قَوْلًا
مِنْ رَبٍّ رَحِيمٍ مر ایشانراست در بهشت میوه یعنی انواع ثمره مر ایشانراست آنچه خواهند و آرزو کنند و بهشتی از
اطعمه و اشربه اگر بر زبان آرد پیش خود حاضر بیند و مر ایشانرا باشد یعنی تحیتی در گفتن سلام و وقوع یابد خطابی
بواسطه ملک یا بی واسطه از حضرت پروردگار مهربان بجهت تعظیم ایشان جابر رضوان الله علیه نقل میکند که حضرت
پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود که اهل بهشت در نعیم خود مستغرق باشند که ناگاه نوری بر ایشان ساطع گردد چون بر
کنند حضرت عزت عز شانه فرماید السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَهْلَ الْجَنَّةِ و جدا شوید امروز ای مشرکان از مؤمنان

وامتازوا اليوم ايها المجرمون

و ای منافقان از مخلصان که شما را از زندان دشمنان میرانند و ایشان را به بوستان دوستان میخوانند الم اعهد
اليكم يا بني آدم ان لا تعبدوا الشيطان انه لكم عدو مبين وان اعبدوني هذا صراط مستقيم
آیا عهد نکرده ام با شما و نفرموده ام شما را ای فرزندان آدم که نپرستید شیطان را یعنی تا باز انفرموده شیطان
یا هر چه نه حق است اگر همه هوای نفس باشد بفرموده شیطان مپرستی که او مر شما را دشمنی است آشکارا و عداوت
او با پدر شما بر همه کس ظاهر است و نه عهد کرده ام با شما که مرا پرستید که درست شما را این پرستش من راه راست
بهشت و در راه ضلالت هلاک نشد هر کس که این راه جست ولقد اضل منكم جبلا كثيرا افلم تكونوا
تعقلون و به درستی که گمراه کرد شیطان از شما ای آدمیان خلق بسیار را آیا نبستید شما که تعقل کنند و خود را
در دام فریب و نیندازند هذه جهنم التي كنتم توعدون اصلوها اليوم بما كنتم تكفرون این
دوزخ آن دوزخیست که در دنیا بودید که وعید کرده می شدید بدان در آیید امروز بدان سبب که می پوشیدید حق
و تصدیق نمی کردید اليوم نختم على افواههم وتكلمنا ايديهم وتشهد ارجلهم بما كانوا يكسبون
امروز مهر می نهیم بر دهنهای ایشان چون انکار میکنند که مشرک نبوده ایم و تکذیب رسل نکرده ایم و شیطان را نپرستیده ایم
و سخن گویند با ما دستهای ایشان و گواهی دهند پایهای ایشان با آنچه بوده که در دنیا کسب میکردند در کشف الاسرار
آورده که چنانچه جوارح و اعضاء از افعال ایشان گواهی دهند همچنین اعضای اولیا بر طاعت ایشان اقامه شهادت
کنند چنانچه در آثار آورده اند که حق سبحانه و تعالی بنده مؤمن را خطاب کند که چه آورده او شرم دارد که عبادات
و خیرات خود را برشمارد حق سبحانه و تعالی بنده مؤمن را اعضای وی در سخن در آرد تا هر یک اعمال خود را گویند
حتی انامل گواهی دهند بر تسبیحات که کرده فانما مسولات مستنطقات ولو نشاء لطمسنا على اعينهم
فاستبقوا الصراط فانى يبصرون اگر خواهیم در دنیا هر آینه ناپدید کنیم یعنی تمام محو کنیم چشمهای ایشان پس
پیشی کنند راهی که در سابق آن معتاد بودند پس چگونه بینند آن راه یعنی راهی که میدیدند و آمد و شد میکردند ولو نشاء
لمسخناهم على مكانتهم فما استطاعوا مضيا ولا يرجعون و اگر خواهیم مسخ کنیم ایشان را از صورتهای
ایشان از تغیر سازیم بر جای ایشان تا هم آنجا افسرده شوند پس نتوانند و قادر نباشند بر رفتن از پیش باز
گردند و نتوانند بازگشتن از عقب با صورت اول باز روند ومن نعمره ننكسه في الخلق افلا يعقلون
و هر که را عمر دراز دهیم برگردانیم او را در آفرینش یعنی قوت او را بضعف بدل کنیم و جوانی او را به پیری آیا در نمی
یابند تعقل نمیکنند که هر که بر تنکیس خلق قادر است بر طمس و مسخ قادر است کفار میگفتند که محمد صلی الله علیه و آله شاعر است
حق سبحانه و تعالی رد قول ایشان نموده میفرماید وما علمناه الشعر وما ينبغي له ان هو الا ذكر وقرآن
مبين لينذر من كان حيا ويحق القول على الكافرين نیاموختیم محمد را شعر چه شعر نیست بجهت آنکه
شعر کلامیست مقفی موزون و قرآن از این قبیل نیست و نشاید او را شاعر گفتن که اگر شعر گفتی متهم بدان قوم
در آمدی که قدرت او بر نظم قرآن و افصاح بدان از قوت فطانتی است که در شاعری دارد اگر چه آنچه بر می

ز ایشان

زاید آمدست پس حق سبحانه و تعالی وی را شعر نیاموخت تا آن شبهه طاری نشود و بدانند که این کلام محض اعجاز است
و هرگاه که آنحضرت متمثل به بیتی شدی بر سبیل تمثیل ادا فرمودی بر زبان مبارکش به وجهی که از سمت وزن انحراف داشتی
جاری شدی چنانکه منقولست فرمود كفى الاسلام والشيب للمرء ناهيا یکی گفت یا رسول الله قایل فرمود که
كفى الشيب والاسلام للمرء ناهيا آنحضرت بهمان وتیره که نوبت اول خوانده بود در ثانی تکرار فرمود
ابوبکر گفت اشهد انك رسول الله وما علمك الشعر و از کلمات آنحضرت آنچه موزون واقع شده مانند
انا النبي لا كذب انا ابن عبد المطلب و دیگر سياتي زمان على امتي و دیگر اکرم عالما فقد اکرمني
و دیگر سیاتی بسیاری در ثنایات مردم و خطب و محاورات ایشان بی تکلف و قصد بوده و چنان اتفاق افتاده
و آنرا شعر نمیگویند نیست آنچه ما به وی آموختیم مگر پندی و ارشادی و کتابی روشن در معانی و حقایق یا روشن کننده
احکام وعده و وعید فرستاده ایم تا بیم کند قرآن یا محمد بدان هر را که باشد زنده یعنی عاقل و فهیم چه غافل و جاهل بمنزله
مرده است یا آنکه مؤمن است فی علم الله چه حیات ابدی و بقای سرمدی با ایمانست و تخصیص انذار بمؤمن جهت نفع
اوست بدو و واجب شود کلمه عذاب بر ناگرویدگان که قرآن اقبال نمیکنند اولم يروا انا خلقنا لهم
مما عملت ايدينا انعاما فهم لها مالكون آیا نمی بینند و نمیدانند ایشان به درستی که ما آفریدیم برای ایشان
از آنچه کردیم ما و ساختیم بواسطه قدرت و کمال یعنی منفرد بوده ایم با آفرینش آن میان مردمان مثلی است که
هرگاه کاری تنها کنند گویند که من این مهم بدست خود ساختم یعنی دیگری مرا در ساختن آن یاری نداد چارپایان
منفرد آمد که ما آفریده ایم بی مشارکت غیری چهارپایان را چون شتران و گاو و گوسفند پس ایشان مر آنها را ضبط کننده
و تصرف درآرندگان وذللناها لهم فمنها ركوبهم ومنها ياكلون و رام کردیم و رام گردانیدیم انعام
برای ایشان پس بعضی از آن مرکوب ایشانست که بر آن سواری کنند چون شتر و از آنها بعضی آنست که میخورند چون
گوسفند ولهم فيها منافع ومشارب افلا يشكرون و مر ایشانرا در چهارپایان فایده ها از پشم و موی
و پوست آن و آشامیدنیها از شیر پس آیا شکر نمیگویند نعمت خدای تعالی را که برای ایشان انعام آفریدیم
گردانیدیم منافع بسیار از همه ایشان بدیشان میرسانند واتخذوا من دون الله الهة لعلهم ينصرون
لا يستطيعون نصرهم وهم لهم جند محضرون فلا يحزنك قولهم انا نعلم ما يسرون وما
يعلنون و فرا گرفتند مشرکان بجز خدای تعالی خدایان تا شاید ایشان یاری کرده شوند به دستیاری آن حال آنکه
آن بتان نمیدانند یاری دادن ایشان را زیرا که جمادند و ایشان را شعور و قدرت نیست و بت پرستان مر ایشانرا
سپاهی اند حاضر شدگان امروز که نگاهبانان ایشانند یا فردا لشکر ایشانند که با ایشان حاضر کرده شوند در دوزخ
پس باید که ترا اندوهگین نگرداند سخن ایشان که نسبت با حق سبحانه و تعالی میگویند از اتخاذ اولاد و شرکا و یا در
باره تو میگویند از نسبت بشعر و سحر به درستی که ما میدانیم آنچه پنهان میدارند از حقد و بغض و آنچه آشکارا میکنند
از کلمات کفر و جزا خواهیم داد ایشان را آورده اند که عاص بن وائل یا ابو جهل لعین و اشهر آنست که ابی

کانند

نیها

169

بن خلف قدری استخوان کهنه در دست مالیده بمجلس حضرت مصطفی صلی الله علیه و آله آورد و بعضی از صنادید قریش
حاضر بودند گفت کیست که این اجزای متفرقه و اعضای متمزقه را جمع ساخته دیگر باره زنده گرداند و بدوزخ برود
این آیه نازل شد اَوَلَمْ یَرَ الْاِنْسانُ اَنّا خَلَقْناهُ مِنْ نُطْفَةٍ فَاِذا هُوَ خَصیمٌ مُبینٌ آیا ندیده و ندانسته
آدمی از آنکه ما آفریده ایم او را از آب منی و آن را علقه ساخته و مرتبه مرتبه ترقی داده ما در بطن ام جنین شده
و بیرون آمده و از طفولیت ببزرگی رسیده و سخن گوی و والا گشته پس آنگاه جدال کننده است [illegible]
درآمده وَضَرَبَ لَنا مَثَلاً وَنَسِیَ خَلْقَهُ قالَ مَنْ یُحْیِ الْعِظامَ وَهِیَ رَمیمٌ و بزد برای ما مثلی یعنی امر عجیب
آورد و استخوان کهنه را در دست مالیده و خاک ساخته بر باد داد و فراموش کرد آفریدن را مراد از گفت کیست
که زنده گرداند استخوانها را در حالتی که فرسوده و ساخته شده باشد و بی گوشت و پوست و عروق و اعصاب مانده
قُلْ یُحْییهَا الَّذی اَنْشَاَها اَوَّلَ مَرَّةٍ وَهُوَ بِکُلِّ خَلْقٍ عَلیمٌ بگو ای محمد زنده گرداند آن را کسی که بقدرت
بر کمال بیافرید از نخست بار و از عدم بوجود آورد و او همه آفریدها را داناست و تفاصیل مخلوقات را میداند
اجزای اشخاص در حال تفرق و بدد می شناسد و بر جمع و انضمام آن قادرست الَّذی جَعَلَ لَکُمْ مِنَ الشَّجَرِ
الْاَخْضَرِ ناراً فَاِذا اَنْتُمْ مِنْهُ تُوقِدُونَ آنچنان خدایی که بیافرید و پیدا کرد از برای شما از درخت سبز
آتشی پس آنجا شما از و می فروزید آتش در اغلب مواضع از بادیه عرب دو درخت مرخ و عفار که اول نر است
و دوم ماده شاخی از مرخ بشاخی از عفار میمالند آتش بیرون می آید حق سبحانه و تعالی فرمود که آنکه قادرست بر آوردن
آتش از درخت سبز که دو مایه ایست متضاد با جوهر ما را آینه قادرست بر اعاده طراوت در چیزی که در اول
تر و تازه بوده باشد و خشک شده اَوَلَیْسَ الَّذی خَلَقَ السَّمواتِ وَالْاَرْضَ بِقادِرٍ عَلی اَنْ یَخْلُقَ
مِثْلَهُمْ بَلی وَهُوَ الْخَلّاقُ الْعَلیمُ آیا نیست آنکس که بیافرید آسمانها و زمینها با بزرگی اجرام ایشان توانا بر آنکه
بیافریند مانند ایشان اجسام صغیره و اجرام حقیره آری هست قادر و اوست آفریننده بسیار خلق بکیفیت جوال
مخلوقات اِنَّما اَمْرُهُ اِذا اَرادَ شَیْئاً اَنْ یَقُولَ لَهُ کُنْ فَیَکُونُ جز این نیست که شان او چون خواهد
آفریدن چیزی آنست که گوید مر او را که بحکم من بباش پس باشد نزد بعضی تمثیل است مر تاثیر قدرت را در مراد
با مر مطاع مر مطیع را در حصول مامور به بی امتناع و نزاع و بی توقف و احتیاج بمزاولت عمل و استعمال آلت قطعا
بجهت او شبهت و در تفسیر کبیر گفته که مراد ازین سخن سرعت نفاذ امر است در تکوین اشیا بر اسرع وجهی که ممکن
باشد تکلم بدین کلمه   این کلمه علامتی است که چون ملائکه بشنوند دانند که چیزی حادث خواهد شد فَسُبْحانَ
الَّذی بِیَدِهِ مَلَکُوتُ کُلِّ شَیْءٍ وَاِلَیْهِ تُرْجَعُونَ پس پاکی و بی همتی آنکس راست که بی شبهه بدست
اقتدار اوست پادشاهی همه چیزها و بدو بازگردید و خواهید شد برای مکافات اعمال و عده دوستانست
و وعید دشمنان که ایشان را انذار عذاب و انذار طُوبی لَهُمْ وَحُسْنُ مَآبٍ و ابی بن کعب روایت کند از
صلی الله علیه و آله که هر که سوره یس بخواند خالصا لوجه الله حق سبحانه و تعالی او را بیامرزد و بنویسد برای وی

ثواب داده و بار قرائت قرآن و نزد موت هر مسلم که سوره یس خوانده شود بعدد هر حرفی ده ملک نازل
شوند صفها کشیده نزد وی و تشییع جنازه وی نمایند و نماز بر وی گذارند و بر دفن او حاضر باشند و استغفار
از برای وی کنند دایم و از صادق علیه السلام مرویست که هر چیزی را دلیست و دل قرآن یس است و این سوره را
منعمه گویند که تمام شکر را اندر خواننده خود نیکویی هر دو سرا را و دافعه خوانند که دفع کند از وی همه بلاها و قاضیه نیز نامند
که روا کند همه حاجتهای دینی و دنیوی او را و هر که بخواند در روز از محفوظین و مرزوقین باشد تا شبانگاه و هر که در شب
پیش از خواب بخواند حق سبحانه و تعالی موکل کند بر وی هزار فرشته را که نگاه دارند او را از هر دیوی رانده و هر آفت
و اگر وفات کند در آن روز حق جل و علا او را در آورد در بهشت خود در جنت سورة والصافات مکیة و هی مائة و اثنان و ثمانون آیة

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمنِ الرَّحیمِ وَالصّافّاتِ صَفّاً فَالزّاجِراتِ زَجْراً فَالتّالِیاتِ ذِکْراً اِنَّ اِلهَکُمْ
لَواحِدٌ بحق فرشتگان صف کشیده در مقام عبودیت صف برکشیده یعنی پس آنکه راندگان شیاطین از استراق سمع
راندنی پس خوانندگان وحی خدا را یا انبیا حق سبحانه و تعالی سوگند یاد میکند بملائکه در صف ایستاده میان هوا تا
فرمان رسد قیام نمایند یا بغازیان که صفهای جهاد برکشند یا بمؤمنانی که در صف جماعت باشند یا بعلما که
در صف اصحاب قایم باشند یا بمرغانی که در هوا صف زنند اگر مراد ملائکه اند پس زاجرات هم ایشان باشند
که سحاب را برانند و تالیات آنانند که پیوسته بتسبیح و تحمید الهی اشتغال دارند و اگر غازیان اند زجر ایشان از این
بسبب باشد یا طرد دشمنان و تلاوت ایشان ذکر تکبیر و تهلیل و اگر مؤمنانند بنوا ر خدمت زاجر دیو اند و در
اثنای نماز تالی قرآن و اگر اهل علم اند زجر میکنند از کفر و فسق بدلیل و حجت و بر خلق میخوانند احکام شریعت و اگر
مرغانند بگفتن ذکر حضرت خداوند اقتدا از خود دیر اند گویند که جماعه کفار بر سبیل تعجب میگفتند که محمد صلی الله
علیه و آله همه خدایان را یک خدای کرده حق سبحانه و تعالی درین آیه قسم یاد کرده که براستی که خدای شما
در ذات خود و کمیت یکتای یگانه رَبُّ السَّمواتِ وَالْاَرْضِ وَما بَیْنَهُما وَرَبُّ الْمَشارِقِ آفریدگار آسمانها
و زمینها و پروردگار آنچه میان ایشانست و آفریننده مشرقهای کواکب چه هر کوکبی را مشرقیست که از آنجا
طلوع کند یا مراد از مشارق آفتابست که هر روز از ایام سنه از مشرقی دیگر طلوع کند و مغارب نیز مختلف
است هر روز بمغربی دیگر مختفی شود و بحسب طریق مشرق و لهذا اکتفا بآن فرمود با آنکه شروق اولست بر
تقدیر قدرت و ابلغ در نعمت اِنّا زَیَّنَّا السَّماءَ الدُّنْیا بِزینَةٍ الْکَواکِبِ وَحِفْظاً مِنْ کُلِّ
شَیْطانٍ مارِدٍ براستی که ما بیاراستیم آسمان نزدیکتر را یعنی آنچه بکره زمین اقربست بآرایش ستارگان
و بودن ثوابت در هشتم و سیارات غیر قمر در اواسط با آن منافات ندارد زیرا که از اول مرئی میشوند
مثل جواهر درخشنده بر سطح ازرق ابن عباس فرماید که زینت اضوا اینهاست مکر بصورت آنهاست یعنی گویند
آرایش باشکال مختلفه ایشانست چون بنات نعش و بنات النعش و غیر آن از اشکال که بر نفس منطقه
و شمال و جنوب ایشانست وجود و انتظام آن بر وجه اکمل با امکان غیر دلیل است بر وجود صانع حکیم جلت قدرته

و نگاه داشتیم آسمان را نگاه داشتنی از برآمدن هر دیوی سرکش تا فرمان لَا يَسَّمَّعُونَ إِلَى الْمَلَإِ الْأَعْلَىٰ وَيُقْذَفُونَ
مِن كُلِّ جَانِبٍ دُحُورًا وَلَهُمْ عَذَابٌ وَاصِبٌ إِلَّا مَنْ خَطِفَ الْخَطْفَةَ فَأَتْبَعَهُ شِهَابٌ
ثَاقِبٌ نمی شنوند یعنی طاقت شنودن و گوش فرا نهادن ندارند بسوی سخنان گروه بلند تر یعنی اشراف ملائکه که
مطلع اند بر بعضی از اسرار لوح و با یکدیگر میگویند و انداخته میشوند یعنی بر ایشان می افکنند شهاب باران و میشوند از هر طرفی
که قصد صعود میکنند بآسمان راندنی مرد و وارنست عذابی سخت در آخرت پیوسته در دنیا و ایشان را قوت سماع
سخن ملائکه نیست مگر کسی در رباید یک ربودن یعنی بدزدد سخنی از فرشتگان پس از پی در آید او را کوکبی روشن آتش
سوزنده و رجوم را نیاوی سازد و بسوزد و ایشان را رجوم متضرر شده باز قصد فلک کنند و چون شیاطین از آتش
نیست شدند چون بود که آتش ایشان را بسوزاند مانند آدمی که از خاک صرف نیست شده با آنکه اگر آتش قوی بر ضعیف مستولی
گردد و مستهلک سازد در آورده اند که جمعی از مشرکان که منکر اعادت و حشر بودند همواره دعوی بطش و قوت میکرده
و میان قریش از روی تصلف و تکلف علم مباهات می فرمودند حق سبحانه و تعالی این آیت فرستاد که فَاسْتَفْتِهِمْ أَهُمْ أَشَدُّ
خَلْقًا أَمْ مَنْ خَلَقْنَا إِنَّا خَلَقْنَاهُمْ مِنْ طِينٍ لَازِبٍ پس بپرس از مشرکان مکه از روی فرمان آیات ایشان سخت تر اند
از روی قوت و آفرینش یا آنکه ما آفریده ایم از ملائکه و آسمان و زمین و کواکب و شهاب ثاقب بدرستی که ما آفریده ایم پدر ایشان را
از گل چسبنده یعنی ماده اصلی ایشان گل است و آن حاصل شود از انضمام جزوی خاکی با اجزای آبی مراد ازین
کلام اثبات معاد است و رد استحاله ایشان مر آنرا چه اگر استحاله بجهت عدم قابلیت ماده است ماده باقیست و قابل
انضمام و اگر بسبب عدم قدرت فاعل است کسی که بر خلق این اشیا که مذکور شد قادر باشد هر آینه بر ضم این اجزا و اعادت
حیات در آن قادر خواهد بود و چه قدرت صفت ذاتیست هرگز متغیر نشود و نسبت بهمه مقدورات یکسانست پس
هرگاه که خورشید قدرت از افق ارادت طلوع نماید ذرات مقدورات در هوای ابداع و فضای اختراع بجلوه
در آیند در معالم که چون حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله چنان بود که هر که قرآن بشنود بدان بگرود و مشرکان نشنوند
و بدان استهزا کردند پیغمبر را صلی الله علیه و آله ازین حال تعجب شد این آیه بَلْ عَجِبْتَ وَيَسْخَرُونَ وَإِذَا ذُكِّرُوا لَا
يَذْكُرُونَ وَإِذَا رَأَوْا آيَةً يَسْتَسْخِرُونَ قطع کلام اول است و در زاد المسیر بمعنی رجع داشته یعنی بگذار این کلام
کفار را و بست بلکه شگفت داشتی تو از انکار ایشان افسوس میکنند از تعجب تو و ایشان آنست که
چون پند داده شوند بر چیزی یاد نکنند آنرا و بدان پند پذیر نشوند و چون ببینند معجزه که دلیل صدق مقال است چون
انشقاق قمر مکرر السخریه میخوانند و آنرا افسوس می انگارند و گویند نیست این کار مگر جادوی هویدا
أَإِذَا مِتْنَا وَكُنَّا تُرَابًا وَعِظَامًا أَإِنَّا لَمَبْعُوثُونَ أَوَآبَاؤُنَا الْأَوَّلُونَ وَقَالُوا إِنْ هَٰذَا إِلَّا سِحْرٌ مُبِينٌ
آیا چون بمیریم و باشیم خاک و استخوانهای بی پوست و گوشت آیا ما برانگیختگان باشیم یا پدران پیشین
ما و این بجهت زیادتی استبعاد ایشانست بعد از آن قُلْ نَعَمْ وَأَنْتُمْ دَاخِرُونَ بگوی ای محمد آری برانگیخته
شوید و پدران و حال آنکه شما خوار و بیمقدار باشید هرگاه که قیامت در آید چه عزت با یمانست و خواری بکفر

فانما

فَإِنَّمَا هِيَ زَجْرَةٌ وَاحِدَةٌ فَإِذَا هُمْ يَنْظُرُونَ پس جز این نیست که او کراندن بود یعنی یک نفخه که در دمند پس ناگاه
ایشان زنده شده اند و از قبر آمده مینگرند وَقَالُوا يَا وَيْلَنَا هَٰذَا يَوْمُ الدِّينِ هَٰذَا يَوْمُ الْفَصْلِ الَّذِي
كُنْتُمْ بِهِ تُكَذِّبُونَ و میگویند ای وای بر ما اینست روز پاداشت کفار را وعده میدادند ملائکه گویند آری اینست روز
حکم یا روز جدا کردن نیکان از بدان و تمیز کردن میان اهل جنان و اصحاب نیران آن روزی که بودید شما که آنرا تکذیب
میکردید و باور نمیداشتید پس از حق سبحانه و تعالی فرمان رسد بملائکه که احْشُرُوا الَّذِينَ ظَلَمُوا وَأَزْوَاجَهُمْ
وَمَا كَانُوا يَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَاهْدُوهُمْ إِلَىٰ صِرَاطِ الْجَحِيمِ جمع کنید و بهم آرید آنانرا که ستم
کردند بشرک و اشباه ایشان را یعنی بت پرست را با بت پرست و ستاره پرست را با ستاره پرست و علی هذا یا
ایشان را که کافر بوده اند با امثال ایشان و گویند مراد از ظلمه ستمکاران اند بر خلق بجور و بر خود در آنست که ایشان را
در موقف بدارند با امثال چنانچه زانی را با زانی و خمار را با خمار یا با عوان ایشان از ظلمه زمان و مددکاران بر ظلم
در قوت القلوب آورده که یکی از عبد الله مبارک پرسید که من خیاطم و احیانا برای ظلمه جامه دوزم ناگاه از اعوان
ایشان نباشم ابن مبارک گفت نه تو اعوان نیستی بلکه از ظلمانی اعوان ظلمه آنهااند که سوزن و رشته بتو فروشند
واصح آنست که این ظلمه مشرکانند و آنکه بر اهل بیت ظلم کردند چنانچه بیاید بدلیل آنکه حشر کنند ایشان را و آنچیز را
که بودند که پرستش میکردند بجز خدای تعالی از اصنام و غیر آن یا ابلیس و لشکر او و این عاقبت اختصاص یافته بایشان
الَّذِينَ سَبَقَتْ لَهُمْ مِنَّا الْحُسْنَىٰ أُولَٰئِكَ عَنْهَا مُبْعَدُونَ پس بخوانید ظلمه و معبودان ایشان را تا دلالت کنند
بر راه دوزخ آرند وَقِفُوهُمْ إِنَّهُمْ مَسْئُولُونَ مَا لَكُمْ لَا تَنَاصَرُونَ بَلْ هُمُ الْيَوْمَ مُسْتَسْلِمُونَ و چون
روی بدوزخ آرند باز دارید ایشان را در موقف یا بر پل صراط بدرستی که ایشان پرسیده شدگان خواهند بود یعنی
ایشان را از عقاید و اعمال ایشان خواهند پرسید بجهت زیادتی توبیخ و تقریر طبرسی رحمه الله نقل میکند از ابی سعید
خدری و سعید بن جبیر و در تفاسیر دیگر نیز مذکور است که از ولایت و امامت امیر المومنین علیه السلام خواهند پرسید
پس هر که قایل بامامت وی و باقی ائمه علیهم السلام که بنص رسول صلی الله علیه و آله ثابت شده باشد و بر ایشان ستم کرده
و حق ایشان را ستانده ایشان درین موقف داخلند و از ایشان این سوال خواهند کرد که بچه جهت شما ولایت ایشان را
قبول نکردید با وجود نص الهی و گفته حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله چنانچه مکرر اندکور شد و دیگر ایشان را گویند بتعجب
شما را که یاری نمیدهید یکدیگر را و از عذاب موقف خلاصی نمیجوید ایشان جواب ندهند حق سبحانه و تعالی فرماید بلکه
که ایشان یکدیگر را نصرت ندهند بلکه ایشان امروز گردن نهادگانند و از روی عجز منقاد شدگان وَأَقْبَلَ بَعْضُهُمْ
عَلَىٰ بَعْضٍ يَتَسَاءَلُونَ و در موقف روی آرند بعضی ایشان بر بعضی دیگر یعنی رؤسای قوم و ضعفای ایشان از
یکدیگر می پرسند که این چه حالتست که ما را پیش آمده است با سرزنش میکنند یکدیگر را قَالُوا إِنَّكُمْ كُنْتُمْ تَأْتُونَنَا
عَنِ الْيَمِينِ قَالُوا بَلْ لَمْ تَكُونُوا مُؤْمِنِينَ گویند اتباع مر رؤسای قوم را بدرستی که شما بودید که در می آمدید ما را
از روی نصیحت و نیکوخواهی و بمن زعم شما با قوت و قهر یا از طریق سوگند یعنی قسم میخوردید که دین حق اینست که شما

بران بخوانیم گویند روسا در جواب ایشان که زیانکاری که بنو دید شما بر راه رست نبود دید که ما شما را گمراه کرده ایم
وما کان لنا علیکم من سلطان بل کنتم قوما طاغین و نبود ما را بر شما هیچ قوتی و قدرتی
که اجبار و اکراه نمائیم شما را بضلالت دعوت نمودیم مگر بودید شما بنفس خود گروهی از اندازه درگذشتگان فحق
علینا قول ربنا انا لذائقون پس واجب شد بر همه ما سخن پروردگار که ما مستحق عقوبتیم فاغویناکم انا
کنا غاوین پس ما شما را دعوت کردیم بگمراهی بجهت آنکه ما بودیم گمراهان خواستیم که شما مثل ما باشید و مثل است که گر
سوخته خرمن سوخته طلبد فانهم یومئذ فی العذاب مشترکون حق سبحانه و تعالی فرموده پس بتحقیق اتباع
و متبوعان آن روز در عذاب کشیدن انباز باشند چنانکه در غوایت شریک بوده اند انا کذلک نفعل بالمجرمین
بدرستی که ما همچنین میکنیم با مشرکان انهم کانوا اذا قیل لهم لا اله الا الله بدرستی که ایشان هستند که
چون ایشان را گویند که گوئید یعنی کلمه توحید بر زبان رانید لا اله الا الله است گردنکشی مینمایند از گفتار آن یا کبری ورزند
برای خود و یقولون ائنا لتارکوا آلهتنا لشاعر مجنون و میگویند آیا ما ترک کنندگانیم عبادت خدایان خود
برای گفتن شاعر پوشیده عقل یعنی مجنون و ترک عبادت اصنام نکنیم کفار که حضرت رسالت صلی الله علیه و آله شعر و جنون
نسبت میکردند حق سبحانه و تعالی میفرماید بل جاء بالحق وصدق المرسلین نه چنین است که ایشان میگویند
بلکه محمد صلی الله علیه و آله بدیشان براستی و درستی آمده و تصدیق کرده پیغمبران را که پیش از وی بوده اند انکم لذائقوا
العذاب الالیم بدرستی که شمای کافران هر آینه چشندگانید مر عذاب دردناک را در دوزخ بسبب
نسبت دادن شما رسول الله را بشعر و جنون وما تجزون الا ما کنتم تعملون الا عباد الله المخلصین
و پاداش داده نخواهید شد مگر جزای آن چیزی را که عمل کنید لکن بندگان خدای تعالی پاک کرده شده که ایشان را از
شرک و انصاف یافتگان بیقین و شکر جزای ایشان مضاعف خواهد بود اولئک لهم رزق معلوم فواکه
وهم مکرمون آن گروه بندگان مخلص مر ایشان راست روزی دانسته شده یعنی ظاهر پوشیده یا معلوم است
خصایص او از دوام و بقا و لذت محض چه آن نه از برای حفظ صحت باشد زیرا که ایشان مستغنی اند از حفظ صحت و
قوات بکه اجسام ایشان محکم مخلوق بود از برای بدین آن محض لذت باشد و آن رزق میوه هاست از تر و
و خشک و ایشان نوختگان اند فی جنات النعیم علی سرر متقابلین در بهشتهای نعمت و ناز بر تختهای
آراسته روی در روی یکدیگر نهاده اند هم نشاط و خرم باشند یطاف علیهم بکاس من معین
بیضاء لذة للشاربین طوف کرده میشود برای ایشان بجامهای از چشمهای خمر سفید که پاکیزه و شراب
و لذت جوشش خواری مر آشامندگان را لا فیها غول ولا هم عنها ینزفون نیست در آن شراب آفتی و
علتی که بر خمر دنیا مرتبست چون فساد حال و ذهاب عقل و صداع و خمار و نه اهل بهشت ایشان از آن مست
شوند و خرد و فهم ایشان زایل شود وعندهم قاصرات الطرف عین کانهن بیض مکنون
و نزدیک ایشان یعنی در منازل ایشان کنیزکان فرو داشته چشم باشند یعنی جز در شوهران ننگرند فراخ

چشمان گویا ایشان بیضهای پوشیده اند شبیه میکنند حوران را در نرمی و پاکی و خوش رنگی به بیضه نعامه چه معروفست که شتر
مرغ بیضه را بپر خود بپوشد تا غبار بران ننشیند و بیضه ایشان سفیدی باشد مخلوط باندک صفرتی و احسن الوان نزد
عرب آن بود فاقبل بعضهم علی بعض یتساءلون پس روی آورند بعضی از بهشتیان بر بعضی دیگر پرسند از
احوال دنیا و ماجرای ایشان و دست دشمن قال قائل منهم انی کان لی قرین یقول ائنک لمن المصدقین
گوینده گوینده از اهل بهشت یاران خود را که من بودمی که در دنیا بودم مرا یاری و همنشینی یعنی گویند با بهشتیان
که مرا برادری بود فطروس که در دنیا سرزنش کنان مرا بر تعب بود و میگفت با تو باور داری کار محشر ءاذا
متنا وکنا ترابا وعظاما ءانا لمدینون قال هل انتم مطلعون فاطلع فرآه فی سواء الجحیم
آیا چون بمیریم و گردیم خاک و استخوانهای کهنه آیا ما باز داشته دادگان باشیم یعنی ما را زنده کنند و پاداش دهند
گوید بهیو دام اهل جنت آیا شما دیده ور اند یعنی می بینید اهل دوزخ را مراد آنست که بهینید در جنان تا احوال برادر مرا
معلوم کنید که در کدام درکست و بچه نوع عذابی مبتلا شده بهشتیان گویند تو او را نیکو می شناسی تو فرو نگر در درج
پس فرو نگرد بهیو و ابن بیند فطروس را درمیان دوزخ قال تالله ان کدت لتردین ولولا نعمة ربی
لکنت من المحضرین گوید بهیو با او که ای فطروس بخدای که بتحقیق نزدیک بودی تو که از راه اضلال هلاک کردی
مرا و بوسوسه از راه ببری و اگر نه بخشش پروردگار من بودی که مرا بحق راه نمود و دانش تو نگاه داشت هر آینه بودمی
از حاضر کنندگان با تو در دوزخ پس بهیو با فرشتگان گوید چنانچه برادر او بشنود افما نحن بمیتین الا
موتتنا الاولی وما نحن بمعذبین آیا ما نیستیم مردگان در بهشت یعنی نه جاوید خواهیم بود و نخواهیم مرد
مگر مردن نخستین در دنیا و نیستیم ما از عذاب کرده شدگان فرشتگان گویند هرگز نمیرند و معذب نشوند
ان هذا لهو الفوز العظیم لمثل هذا فلیعمل العاملون بدرستی که این نعمت خلود و ایمنی از عذاب
هر آینه او رستگاری بزرگست از برای مثل این نعمتها پس باید که عمل کنندگان نه از برای آل و جاه که برخرف و اول و صدد
انتقال است و عاقبتش وبال و نکال کرد حق سبحانه و تعالی میفرماید اذلک خیر نزلا ام شجرة الزقوم انا
جعلناها فتنة للظالمین آیا آنچه مذکور شد از نعم بهشتیان از روی نزل و پیشکش بهترست یا درخت
ب ٣ زقوم و آن درختیست در ولایت تهامه که برگهای خورد دارد و میوه او بغایت بدبو و منتن و تلخ
حق سبحانه و تعالی درختی که میوه آن نزل او باحضر دوزخیان باشد و گرنه با ایشان خورانند بدین اسم مسمی
گردانید و فرمود که بدرستی که ما گردانیدیم درخت زقوم را محنت و عذاب مر ستمکاران را در آخرت یا ابتلاء و
امتحان مر ایشان را در دنیا چه ایشان بعد از آنکه شنودند که زقوم درختیست در دوزخ گفتند این چگونه تواند
بود و حال آنکه آتش آهن را میگدازد و ندانستند که آنکه قادرست بر خلق حیوانات چون سمندر در آتش تواناست
بر آفریدن شجره در آتش و حفظ آن از احراق چنانکه مذکور شد در معالم آورده که ابن الزبعری صنادید قریش را
گفت که محمد میترساند ما را از زقوم و آن بلغت بربر بود از نقیه مسکه و خرما گویند ابو جهل لعین زخوت و اکا

عرب بجا نه آورده که نزک خود در آن کفت زقبنا یعنی قوم ده مارا کزک مسکه و خرما آورده و ابوجهل کفت بخورید که این
آن زقوم است که محمد ما را بدان وعید میکند حق سبحانه و تعالی آیه فرستاد که زقوم آن نیست که ایشان کمان
می برند انها شجرة تخرج فی اصل الجحیم طلعها کانه رؤس الشیاطین بدرستی
که آن درختیست که بیرون می آید در قعر دوزخ و شاخهای آن مد شده بر درکات میرسد چنانچه درخت
طوبی که در بهشت بجمیع غرفات میرسد این در مقابل آنست خوشه آن درخت زقوم کویا که او سرهای دیوانست
یعنی در زشتی هولناکی و کویند شیاطین مارهای قبیح پر موست که روبا لهاست و کویند که سنکهای سیاه
بود در حوالی مکه او را رؤس شیاطین میکفتند فانهم لاکلون منها فمالئون منها البطون پس
دوزخیان خورنده اند از ان درخت پس پر کننده اند از ان شکمها را از غایت جوع یا بجبر رانند ایشان را که
ثم ان لهم علیها لشوبا من حمیم ثم ان مرجعهم لالی الجحیم پس بدرستی که دوزخیان را بر خوردن
آمیختنی است از آب کرم خیان ابی که مهار ا پاره کند یعنی چون زقوم بخورند آب حمیم بر بالای آن بدیشان دهند
تا با زقوم آمیخته کردد پس بدرستی که بازکشت ایشان بعد از اکل زقوم و شرب حمیم بسوی جحیم است و آنجا مسکن و محضری
بود چنانچه اهل حق فردوس برین مسکن و محضری باشد انهم الفوا اباءهم ضالین فهم علی آثارهم
یهرعون پس بدرستی که ایشان یافتند پدران خود را کمراهان پس بر پیهای ایشان می شتابند یعنی تقلید ایشان
میکنند ولقد ضل قبلهم اکثر الاولین و بدرستی که کمراه شدند پیش از قوم تو بیشتر پیشینیان چون قوم
نوح و عاد و ثمود ولقد ارسلنا فیهم منذرین و بتحقیق ما فرستادیم در میان ایشان بیم کنندکان یعنی پیغمبران
که ایشان را از عذاب بترسانیدند و ایشان قبول نکردند فانظر کیف کان عاقبة المنذرین الا عباد
الله المخلصین پس در نکر که چگونه بود عاقبت کار بیم کرده شدکان یعنی عذاب و عقوبت بر ایشان فرود آمد مگر
بندکان خدای تعالی پاک کرده شدکان که بدان ممتنع کشتند ولقد نادنا نوح فلنعم المجیبون
بتحقیق بخواند ما را نوح علیه السلام و هلاک قوم درخواست و ما اجابت کردیم پس نیک اجابت کننده کانیم که غرق
کردیم کفار قوم او را بطوفان ونجیناه واهله من الکرب العظیم و نجات دادیم او را و کسانی او را از
اندوه بزرک که غرق است یا از آزار قوم وجعلنا ذریته هم الباقین و ساختیم فرزندان او را که
ایشانند باقیان از جهت نسل تا قیامت چه در خبر است که اهل سفینه غیر سام و حام و یافث و زنان ایشان کسی نماند
و تمام امم از نسل ایشانند سام پدر عرب و فارس و روم است و یافث پدر ترک و خزر و سقلاب و حام پدر
هند و حبش و زنک و بربر وترکنا علیه فی الآخرین سلام علی نوح فی العالمین و باقی کذاشتیم
بر نوح ثنای نیکو در میان پسینیان یعنی امت محمد صلی الله علیه و آله یا از انبیا کذشتیم که امتان آخر میکویند سلام
بر نوح در میان عالمیان قولی آنست که این ابتدای کلام است و خدای تعالی سلام میکوید بر نوح و میفرماید که انا
کذالک نجزی المحسنین همچنین که نوح را جزا دادیم پاداشت نیکوکاران را انه من عبادنا المؤمنین

بدرستی که از بنده کان کرویده است ثم اغرقنا الآخرین پس بدعای نوح غرق کردانیدیم دیکران یعنی کافران
قوم او وان من شیعته لابراهیم اذ جاء ربه بقلب سلیم بدرستی که از پیروان نوح هر آینه ابراهیم
یعنی در اصول شرع و طریق توحید یمکن که اتفاق شرع هر دو شان یکی بوده باشد در فروع نیز با غالب و زمان میان
هر دو هزار و ششصد و چهل سال بوده از ین کلام معلوم شد که شیعه کسی پیروی او باشد در فروع و اصول پس
شیعه امیر المؤمنین علیه السلام همین معنی دارد که متابعت وی کند علی حسب الامکان باسمی بی دستی نباشد
و در مصابیح القلوب آورده در نزول این آیه کریمه که ابراهیم علیه السلام بوجود درجه نبوت و مرتبه خلت خواسته از حق سبحانه
و تعالی که از شیعه امیر المؤمنین علیه السلام باشد چه در حدیث آمده که چون حضرت بیچون ملکوت آسمان ابراهیم
خلیل علیه السلام نمود بجانب عرش نکریست نوری عظیم مشاهده فرمود کفت خداوندا این چه نور است فرمود که این
نور بر کزیده من محمد صلی الله علیه و آله است کفت در پهلوی وی نوری دیکر است از کیست فرمود که برادر و وصی
وی علی علیه السلام کفت نوری دیکر می بینم نزدیک هر دو فرمود که نور فاطمه است دختر محمد صلی الله علیه و آله کفت
خداوندا دو نور دیکر می بینم نزدیک ایشان فرمود که آن دو نور فرزندان ایشان حسن و حسین است علیهما السلام
کفت نه نور دیکر مشاهده میکنم بر کرد ایشان در آمده فرمود که نه امام اند از فرزندان حسین علیه السلام که حجج منند
در زمین کفت نورهای دیکر می بینم با ایشان کفت شیعیان علی و محبان ایشانند ابراهیم علیه السلام کفت خداوندا
ایشان را بچه شناسند فرمود که پنجاه و یک رکعت نماز در شبانه روزی کذارند و انکشتری در دست راست کنند و
بسم الله الرحمن الرحیم در نماز بلند کویند و سجده شکر بجای آرند و پیش از رکوع قنوت خوانند ابراهیم علیه السلام دعا نمود
که بار خدایا مرا از شیعه علی و فرزندان او کردان حق سبحانه و تعالی درین آیه از ان خبر میدهد و ثمره این شیعه
بنا برین قول راجع باشد باین سطوتی زهی بزرکواری علی عالی و ذریت او علیهم السلام و یاد کن که ابراهیم علیه السلام
آمد بپروردکار خود را بدل پاک از علایق و عوایق از ماسوای حضرت خالق یعنی روی نهاده بدرکاه عزت با دلی از
تعلقات کونین رسته و از حفظ نفس و آرزوی هوا و هوس جسته اذ قال لابیه وقومه ماذا تعبدون
یاد کن چون کفت ابراهیم علیه السلام مر پدر را و کسانی که بجای پدرش بود و کروه او را باکروه خود را این چه چیز است که می
پرستید ائفکا آلهة دون الله تریدون آیا از روی دروغ خدایان جز خدای تعالی میخواهید فما
ظنکم برب العالمین پس چیست کمان شما به پروردکار عالمیان که شما را عذاب نکند با آنکه پرستش او و که سخن
عبادت دیکر او نموده غیر او را می پرستید قوم سخن آنحضرت را این جواب دادند که فردا عید است و بصحرا رویم
خواهیم شد امروز طعامهای نزیم و در حوالی بتان میکذاریم تا چون از صحرا باز کردیم به بتخانه در آمده بر رسم تبرک
اطعمه را قسمت کنیم تو با ما بجمع تماشا کن و از آنجا با ما به بتخانه آی زیب و زینت اصنام و بنات و آلات
ایشان را ببین و از خوبی دشت حضرت ابراهیم علیه السلام جواب نداد روز دیکر آمدند و بار آتش کفتند ای
ابراهیم بیا تا برویم فنظر نظرة فی النجوم فقال انی سقیم پس در نکریست نکریستنی در ستارکان و

و مواقع اتصالات و انصرافات ایشان مشاهده کرد یا در کتابی که علم نجوم بود در نگریست چون قوم او علم
نجوم می ورزیدند هم از علم ایشان با ایشان تکلم فرمود پس گفت من بیمارم یعنی نزدیکم بر بیماری گویند تب
داشت و آنوقت نزدیک شده بود تا او را بیرون نبرند بعید گاه خود و بعضی گویند یعنی بیماری دل دارم نه بیماری
بدن یا آنکه قصد وی آن بود که هر که آخر کارش موت گشته دایم مشرف است بر بیماری اگرچه هر وقت احتمال آن
دارد و لهذا منقولست از صادق علیهما السلام که فرموده اند بخدا که ابراهیم علیه السلام بیمار نبود و دروغ نگفت هیچ
این معاریض کلام است آورده اند که اغلب بیماری آن قوم از طاعون می بود و چون حضرت ابراهیم این فرمود
گمان طاعون کردند و اکثر ایشان از طاعون بد می بردند فتولوا عنه مدبرین پس برگشتند از وی گردانندگان
از خوف آنکه چون طاعون از او بایشان سرایت نماید بدیشان سرایت کند و چون قوم ابراهیم را گذاشته
بصحرا بیرون رفتند آنحضرت روی به بتخانه نهاد فراغ الی الهتهم فقال الا تاکلون ما لکم لا تنطقون
پس پنهان بازگشت بسوی بتان ایشان و پیش از روز میلاد جبلی بتان را دید آراسته و خوانهای طعام پیش
ایشان نهاده پس گفت از روی استهزا آیا نمیخورید این طعام را و چون جواب نشنید از روی تهکم دیگر باره فرمود
که چیست شما را اگر سخن نمیگوئید و مرا جواب نمیدهید فراغ علیهم ضربا بالیمین پس پنهان در آمد بدیشان و زد
تا زدنی بقوت تمام یا بدست راست یا بسبب سوگندی که خورده بود و فرموده تالله لاکیدن اصنامکم
القصه ابراهیم علیه السلام تا ز پاره پاره کرد چنانچه در سوره انبیا گذشت و نمرودیان از عید گاه به بتخانه در آمده
صورت حال مشاهده کرده دانستند که کار ابراهیم است فاقبلوا الیه یزفون پس روی آوردند بسوی او شتابان
میکردند تا او را گرفته نزد نمرود لعین آوردند و بعد از مباحثه بسیار که شمه از آن سبق ذکر یافت قال اتعبدون
ما تنحتون والله خلقکم وما تعملون گفت ابراهیم علیه السلام آیا می پرستید آنچه را که می تراشید از سنگ
و چوب بدست خود و خدای تعالی آفریده است شما را و آنچیز را از اصنام که شما بهر شکل که میخواهید صورت میدهید و
جواهر و اشکال اند خالق جواهر حق تعالی است و اشکال و صورتها اند که بتراشیدن شما نیز صورت از امور مختلفه تغیر ما تنحتون ست
و ما در ما تنحتون موصولست و عدول از و بما تنحتون تعسف است پس لازم نباید که افعال بندگان مخلوق حق باشد
چنانچه اشاعره میگویند چون ابراهیم علیه السلام ایشان را الزام کرد قالوا ابنوا له بنیانا فالقوه فی الجحیم گفت نمرودیان
و خواص او که بنا کنید برای سوختن ابراهیم بنائی و از هیزم پر ساخته آتش در آن زنند پس افکنید او را در آتش
سوزان فارادوا به کیدا فجعلناهم الاسفلین پس چون خواستند نمرودیان با ابراهیم علیه السلام کیدی
کنند که او را بسوزانند پس ما گردانیدیم ایشان را از زیر و زبر و خار چه آتش ایشان را بر وی گلستان ساختیم و آن
برهان روشن شد بر حقیقت او و بطلان نمرودیان وقال انی ذاهب الی ربی سیهدین گفت ابراهیم
علیه السلام چون از آتش بیرون آمد به سلامت من رونده ام بجائی که پروردگار من فرموده یعنی زمین شام
زود باشد که راه نماید مرا بمقصد من یا بمصالح دنیا و آخرت پس ابراهیم روی بشام آورد و در آن راه

هاجر بدست ساره افتاد و او را بابراهیم بخشید و چون هاجر ملک وی شد دعا کرد رب هب لی من الصالحین
فبشرناه بغلام حلیم ای پروردگار من ببخش مرا فرزندی از شایستگان و ستودگان که معین باشد بر طاعت
و مونس من بود در غربت پس مژده دادیم او را بفرزندی بردبار یعنی بفرزندی که چون ببلوغ رسد حلیم بود
پس خدای تعالی اسمعیل علیه السلام از هاجر بوی داد و بحکم سبحانی از زمین شام هاجر و پسری او را بمکه آورد
و اسمعیل علیه السلام آنجا نشو و نما یافت و وقتی ابراهیم علیه السلام از شام بدیدن پسر آمده بود در شب ترویه در
خواب دید که فرزند خود را قربان کن روز عید نحر بود که ابراهیم اسمعیل را همراه داشته روی مبارک بمنی نهاد
و در آنوقت اسمعیل سیزده ساله بود فلما بلغ معه السعی قال یا بنی انی اری فی المنام انی اذبحک
فانظر ماذا تری قال یا ابت افعل ما تومر ستجدنی ان شاء الله من الصابرین پس چون برسید
ابراهیم علیه السلام با پسر خود بموضع سعی یعنی میان صفا و مروه و گفته اند مراد مشی است بکوه منا گفت ابراهیم ای
پسرک من تصغیر شفقت است بدرستی که من می بینم پیوسته در خواب که ترا ذبح میکنم یعنی بابی در خواب می
بینم که فرزند را ذبح کن پس نگر درین چه می بینی و رای تو چه تقاضا میکند گفت اسمعیل علیه السلام ای پدر بکن
آنچه فرموده شدی بدان زود باشد که بیابی مرا اگر خواهد خدای تعالی از صبر کنندگان بر ذبح یا بر حکم قضا
فلما اسلما وتله للجبین ونادیناه ان یا ابراهیم قد صدقت الرؤیا انا کذلک نجزی المحسنین
پس آنهنگام که گردن نهادند بحکم خدا ابراهیم علیه السلام بفدای پسر و اسمعیل علیه السلام بفدای سر واقع شد آنچه واقع شد
و بیفکند ابراهیم پسر را بر پیشانی یعنی پیشانی او را بر زمین نهاد و بالتماس وی و در معالم آورده که چون ابراهیم علیه السلام
قصد ذبح اسمعیل فرمود اسمعیل گفت ای پدر دست و پای مرا محکم بربند تا اضطراب نکنم چه بوقت اضطراب شاید که
جامه مبارک تو خون آلود گردد و دشمن بدان شاد شود و گر چون بخانه باز روی سلام من بمادر دلفگار
من برسان و پیراهن مرا بده و تا بدان تسلی باشد بسم روی مرا بر خاک نه تا در وقت تیغ راندن نگاه نظرت
بر روی من نیفتد سلسله مهر پدری در حرکت آید مبادا که در امر الهی جل جلاله تاخیری و تقصیری رود ابراهیم علیه السلام
بدل قوی دست و پای پسر بربست و کارد بر حلق وی نهاد حق سبحانه و تعالی جبرئیل را فرمود تا کارد در حلق اسمعیل
بهم آورد تا کارد او را از بریدن باز داشت و گفته اند حلق او را می برید و باز درست می شد حق سبحانه و تعالی میفرماید
که ما عمل ابراهیم را پسندیدیم و ندا کردیم او را که ای ابراهیم بدرستی که راست کردی خوابی را که دیده بودی در وسیط
آورده که او در خواب دیده بود که پسر را میکشت و اما از خون نشنیده و در بیداری نیز همان صورت سمت
وقوع یافت بدرستی که ما همچنین جزا میدهیم نیکوکاران را ان هذا لهو البلاء المبین بدرستی
که این کار هر آینه آزمایشی است هویدا و امتحانی بغایت سخت که بآن مخلص از غیر او ممتاز گردد و فدیناه بذبح
عظیم و فدا دادیم اسمعیل را گوسپندی بزرگ یعنی فربه یا عظیم القدر زیرا که حق سبحانه و تعالی او را برای پیغمبری
فرستاده و چه پیغمبری بود بزرگوار حضرت خلیل است و از نسل او حضرت سید المرسلین و ائمه معصومین صلوات الله

علیهم اجمعین است و آن کبش از آن خدا بوده که چهل سال در مراتع بهشت چرا کرده و گویند آن کبش بود که هابیل قربان
کرد و حق تعالی بپذیرفت یا گوسفندی بود که از کوه ثبیر فرود آمده بود و پیش ابرهیم علیه السلام بایستاد و مشهور
آنست که جبرئیل علیه السلام از آسمان آورد و در روایتی که چون آنرا اوج سر کرد جبرئیل گفت الله اکبر الله اکبر ذبیح
گفت لا اله الا الله والله اکبر ابرهیم علیه السلام فرمود والحمد لله علی ما هدینا وله الشکر علی ما اولنا و
رزقنا من بهیمة الانعام تا اینست که سنت شده وترکنا علیه فی الآخرین و باقی گذاشتیم
بر ابرهیم ثنای نیکو در میان پسینیان یعنی امت آخر الزمان تا ابد آفرین کنند بر وی مردمان گویند سلام
علی ابرهیم سلام بر ابرهیم یا ما سلام میگوییم بر وی و گفته‌اند که در آنکه ذبیح اسمعیل بود و سلام بر ابرهیم
وقوع یافت از آنست که الم او زیاده بود و سبب مهربانی که آن لحظه میگذشت و بر وی باقی بود و دران بزرگ بود
کذلک نجزی المحسنین انه من عبادنا المؤمنین همچنین پاداش میدهیم نیکوکاران را بدرستی که ابرهیم
از بندگان گرویدگان ماست وبشرناه باسحق نبیا من الصالحین و مژده دادیم او را بعد از اسمعیل
بفرزندی اسحق نام پیغمبری از شایستگان وبارکنا علیه وعلی اسحق ومن ذریتهما محسن وظالم
لنفسه و برکت دادیم بر ابرهیم و بر پسر او اسحق که از صلب وی انبیای بنی اسرائیل و غیر آن چون ایوب و شعیب
بیرون آوردیم و جاریست کرم او از برکت کثرت اولاد و بقای ایشان باشد قرنا بعد قرن تا قیامت و از
فرزندان ایشان نیکوکار است در عمل خود و طاعت چون انبیا و ائمه معصومین و مؤمنان نیکوکردار و ستمکار است
بنفس خود در اکفر و معصیت که آشکارا بود و ستم او مانند بعضی از بنی اسرائیل و بعضی از قریش چون ابوجهل لعین و بعضی
دیگر از ملاعین پس از نسل ایشان هم گرویدگان نیکوکار باشند و هم ناگرویدگان ستمکار و درین تنبیه است که
نسبت اثری نیست در هدایت و ضلالت و ظلم و اعقاب ایشان بازنگردد و بر ایشان نقصی و عیبی ولقد
مننا علی موسی وهرون ونجیناهما وقومهما من الکرب العظیم و هر آینه منت نهادیم بر موسی و هرون
علیهما السلام بنعمت نبوت و برهانیدیم ایشان را و گروه ایشان را یعنی بنی اسرائیل از اندوه بزرگ یعنی از تغلب
قبطیان و ایذا و آزار ایشان ونصرناهم فکانوا هم الغالبین و یاری دادیم هر دو را با قوم ایشان
پس بودند ایشان غلبه کنندگان بر اعادی واتیناهما الکتاب المستبین و دادیم موسی و هرون را کتاب
پیدا و هویدا وهدیناهما الصراط المستقیم و راه نمودیم هر دو را براه راست رساننده بمقصود وترکنا
علیهما فی الآخرین و باقی گذاشتیم بر هر دو ثنای نیکو در میان امتان پسین تا آنچه باز گذاشتیم این بود
که میگویند سلام علی موسی وهرون سلام بر موسی و هرون یا میگوییم سلام بر هر دو انا کذلک نجزی المحسنین
بدرستی که ما همچنین پاداش میدهیم نیکوکاران را انهما من عبادنا المؤمنین بدرستی که موسی و هرون
از بندگان گرویده ما اند وان الیاس لمن المرسلین بدرستی که الیاس بن یاسین که از سبط هرون بود
بعد از موسی علیه السلام از جمله فرستادگان است بدعوت خلق اذ قال لقومه الا تتقون یاد کن آنرا که گفت

مبیره

مرکروه

مر کروه خود را آیا نمی‌ترسید از عذاب الهی اتدعون بعلا وتذرون احسن الخالقین آیا می‌پرستید
بعل را که خدایی و آن بتی بود و بیست گز بالای او و چهار روی داشت و بک نام زمینی است در شام چون بعل در وی بود
آنرا بعلبک گفتندی و بدین اسم مشهور شد القصه الیاس گفت میخوانید بعل را و میگذارید عبادت نیکوترین آفرینندگان
مراد خالقین مصوران اند آنکه خدایی است که پروردگار پدران پیشین شماست بدان را پرستید و بعبادت او
سبحانه و تعالی الیاس را بر اهل بعلبک فرستاد و ایشان ملکی داشتند وب نام در اول مسلمان بود و بفرموده
زن خود از دین برگشت بت‌پرست شد و الیاس دعا فرمود تا سه سال بقحط مبتلا شدند و با الیاس رجوع نمودند و چاره
جهل خود درخواستند الیاس فرمود که ایمان بیاورید و بیگانگی حق تعالی اقرار نمایید ایشان متأمل شدند الیاس گفت
اگر میخواهید که بطلان حقیقت دین من شما را معلوم گردد بیایید تا من خدای خود را بخوانم و شما بتان خود را بخوانید
هر کدام که اجابت کند سزاوار باشد پرستش را ایشان بدین رضا دادند بتان خود را بیاراستند و ستایش بسیار
کردند از ایشان باران طلبیدند اثر اجابت ظاهر نشد الیاس دعا فرمود فی الحال باران آمد و قوم در انکار افزودند
فکذبوه فانهم لمحضرون الا عباد الله المخلصین پس تکذیب کردند الیاس را بدرستی که ایشان
هر آینه حاضر شدگانند در عذاب همه قوم تکذیب کردند مگر بندگان خدای پاک کرده شدگان از شائبه شرک
و نفاق آورده‌اند که الیاس علیه السلام ملول شده از خدای تعالی درخواست که قبل از نزول عذاب او را از میان
قوم بیرون برد فرمان رسید که در فلان روز بفلان موضع رود و هر چه برو ظاهر گردد بران سوار شود الیاس
علیه السلام در زمان معین بمکان مقرر رفت و صورت شتری یا اسپی از آتش پیش وی آمد بران سوار شد
و الیسع را خلیفه خود ساخت حق سبحانه و تعالی ویرا پر و بال داده شهوت طعام و وقاع از وی سلب کرد و
با فرشتگان بپرواز درآمد و در صفت او گفته‌اند هم انسی و ملکی هم ارضی و هم سماوی است و او موکل است بر بیابانها
چنانچه خضر علیه السلام بر دریاها و در عرفات با یکدیگر ملاقات میکنند و در رمضان با هم در بیت المقدس افطار
میکنند و جمعی از صلحای امت ایشان را می‌بینند درین زمان آورده‌اند که ایشان در امور بازگشت مینمایند بحضرت
صاحب الزمان علیه السلام و چون آنحضرت ظهور کند ایشان نیز با وی ظاهر شوند و از جمله سیصد و سیزده کس
باشند وترکنا علیه فی الآخرین سلام علی الیاسین و بگذاشتیم بر الیاس در پسینیان ثنا و درود
فراوان یا گذاشتیم این که گویند قوم سلام بر الیاس و گفته‌اند که الیاسین هم نام اوست چنانچه سینا و سینین
و نافع و ابن عامر و یعقوب آل یاسین خوانده‌اند و یافته‌اند او را منقول از یاسین در مصحف ابن عباس
رضوان الله علیهما میفرماید که آل یاسین آل محمد است صلوات الله علیهم زیرا که یاسین نامی از نامهای بزرگوار
آنحضرت است صلی الله علیه و آله انا کذلک نجزی المحسنین بدرستی که ما همچنین جزا میدهیم نیکوکاران را انه
من عبادنا المؤمنین بدرستی که از بندگان گرویده است یعنی اسمی است جامع میان جمیع کمالات
صوری و معنوی و نام بندگی تشریفی است خاص از برای اهل اختصاص وان لوطا لمن المرسلین

و بدرستی که لوط بن هاران علیه السلام از پیغمبران فرستاده شده است اذ نجیناه و اهله اجمعین الا عجوزا
فی الغابرین ثم دمرنا الآخرین یاد کن چون نجات دادیم او را و اهل خانه او را مگر پیرزنی که زن او
بود و چون او قرار گرفت در بازماندگان بعذاب لوط علیه السلام همراهی کرد پس هلاک کردیم دیگران از قوم
وی و دیار ایشان را زیر و زبر کردیم و انکم لتمرون علیهم مصبحین و باللیل افلا تعقلون
و بدرستی که شما ای گروه قریش میگذرید بر منازل ایشان وقتی که بتجارت شام میروید در حالتی که داخلید در صباح و
یعنی بر منازل ایشان میگذرید بروز و شب آیا تعقل نمیکنید و اندیشه نمی نمایید که عاقبت مکذبان هم بهلاکت
میکشد و ان یونس لمن المرسلین و بدرستی که یونس بن متی علیه السلام از جمله فرستادگان است در حق جل
و تعالی باهل نینوی از بلاد موصل فرستاد چنانچه در سوره یونس گذشت قوم تکذیب وی کردند و او عذاب
علیه و از میان قوم بیرون رفت و بعد از ظهور عذاب قوم یونس ایمان آوردند و عذاب مرتفع شد یونس علیه السلام
از بخال خبر یافت و او وعده داده بود که عذاب بشما فرود آید پس اندیشه از آن که مبادا مردم او را بتکذیب نسبت
دهند روی بدریا نهاد و اذ ابق الی الفلک المشحون یاد کن آنرا که گریخت یونس علیه السلام از مردم خود بسوی
کشتی که مملو بود از مردم و متاع آورده‌اند که یونس علیه السلام بکنار دریا رسید با کشتی و ملاحان گفتند بنده گریخته
در دریا انداختند تا کشتی روان میشد چون یونس علیه السلام در آن باب سخن بسر حد اطناب رسانید قوم بر
وی هموار کردند قرعه زدیم قرعه بر افتاد کان یعنی سه بار قرعه بنام وی برآمد اهل کشتی او را برداشته قصد کردند بدریا اندازند
حق سبحانه و تعالی وحی فرستاد بماهی که در آخر دریا بود تا پیش کشتی آمده دهن باز کرده او را بلطف نگه دارد
ماهی بجا بدید آمد یونس کلیم در کشیده خود را در بحر افکند فالتقمه الحوت و هو ملیم پس فرو برد
او را ماهی و او ملامت کننده بود نفس خود را که چرا از خلق گریختی فرمان رسید بدان ماهی که من او را طعمه تو
نساخته ام بلکه درون ترا زندان او گردانیده ام باید که ترکیب او را از هم نریزی ماهی در نگاه داشتن او احتیاط
کما در فرزند باشد رعایت مینمود و سر از آب برنمی آورد و میرفت یونس در درون او بنفس ... و بعضی از
روز یا سه روز یا هفت روز یا بیست روز و اشهر چهل روز است اما علی بن ابراهیم رحمه الله در تفسیر روایت میکند
از ابی جعفر علیه السلام که سه روز در شکم ماهی بود و آن ماهی هفت دریا گشت حق سبحانه و تعالی گوشت و پوست
او را صافی و تابناک ساخته بود چون آبگینه تا یونس علیه السلام عجایب و غرایب بحر را مشاهده کند پیوسته بذکر حق سبحانه
و تعالی اشتغال داشت فلولا انه کان من المسبحین للبث فی بطنه الی یوم یبعثون پس اگر نه آن
که یونس بود از تسبیح گویندگان در شکم ماهی و میگفت لا اله الا انت سبحانک انی کنت من الظالمین
اگر نه آنست که او همیشه ازین پیش بشکم ماهی در آمدن ذکر آن و نماز گذارنده بود هر آینه درنگ کردی در شکم
ماهی تا روزی که برانگیخته شوند مردمان یعنی قیامت و درین ترغیب و تحریض است بر بسیاری ذکر و تعظیم شان او
بآنکه هر گرا اقبال بود در شدت او را نگاه دارند در فترات پس برکت ذکر حضرت پروردگار بر در کار او رسیده

فساهم فکان من المدحضین
پس قرعه زد با اهل کشتی نوبت
بر گشت یونس از

ادرش

زودش غلامی دادیم فنبذناه بالعراء و هو سقیم پس بیفکندیم او را یعنی ماهی را فرمان دادیم تا او را
از درون برآورد و بیفکند بر زمین هامون یعنی در صحرائی که در او درخت و گیاه و نبات و کوه نبود و او را
در چنین موضعی بیفکند و حال آنکه او بیمار بود یعنی ضعیف و نحیف چون طفلی که از مادر متولد شود و انبتنا علیه شجرة
من یقطین و برویانیدیم بر زبر او درختی که منبسط گردد بر روی زمین و او قایم نباشد بر ساق یعنی
درخت کدو و گفته اند یا انجیر که برگها بر او سایه کرده بود و از میوه آن میخورد و گویند درخت انجیر نبات ...
ولیکن اشهر درخت کدو است و در روایت اهل البیت علیهم السلام بر این وارد یافته و در تفاسیر آورده اند
که خاصیت برگ کدو آنست که مگس گرد او نگردد و چون حق سبحانه و تعالی وی را در درخت یقطین میپوشید و از
حرارت آفتاب ایمن شد و بزکوهی فرمان داد تا در می آمد و پستان را در دهان یونس مینهاد تا وقتی که پوست
وی محکم شد و گوشت وی باز قرار اصلی آمد و ارسلناه الی مائة الف او یزیدون و فرستادیم او را دیگر
بار بسوی صد هزار مردم یا زیاده بیست هزار یا هفتاد هزار در نظر ناظر امام جعفر صادق علیه السلام و بر همه و بزیادت
خوانده چون خبر رسید باهل نینوی رسید باتمام باستقبال یونس علیه السلام آمده بر دست وی تجدید
ایمان کردند فآمنوا فمتعناهم الی حین پس گرویدند بیونس علیه السلام یعنی بر دست وی تجدید ایمان
آوردند پس برخورداری دادیم ایشان را تا هنگام اجل ایشان و بعد از آنکه حق تعالی جل اسمه او ودیعت روح
متوجه کرد و نبعد از فرمت ابطال مذهب او قریش و نه بدل اموال دفع ابو منصور فاستفتهم الربک البنات
و لهم البنون پس بپرس ای محمد از بنو خزاعه و بنو مدلج و جهینه که ملائکه را دختران خدای تعالی میگویند نعوذ بالله
تعالی یعنی از جهت سوال پروردگار ترا دختر اند و مر ایشان را پسران ام خلقنا الملائکة
اناثا و هم شاهدون یا آفریدیم ملائکه را زنان و ایشان حاضر بودند
بوقت آفریدن ما مر ایشان را الا انهم من افکهم لیقولون ولد الله و انهم لکاذبون بدانکه
ایشان از دروغ و افترای خود هر آینه میگویند که خدای تعالی برای وی زاده فرزندان و بدرستی که ایشان
در اثبات ولد بخدای تعالی هر آینه دروغ گویانند اصطفی البنات علی البنین ما لکم کیف
تحکمون آیا برگزید خدای تعالی دختران را که مکروه طبع شما اند بر پسران که مایه افتخار و استظهار شما اند چیست
شما را درین قسمت چگونه حکم میکنید و نسبت میدهید بخدای تعالی آنرا که برای خود نمی پسندید آیا اندیشه
نمیکنید که حق سبحانه و تعالی منزه است از صاحبه و ولد چه او جنس مولود نمی باشد و مثل وی نشاید حضرت رب
العزة عز شانه از شبه و مثل مقدس است ام لکم سلطان مبین فاتوا بکتابکم ان کنتم
صادقین مر شما راست درین سخن که ملائکه بنات الله اند حجتی روشن یا کتابی فرود آمده از آسمان در
اثبات آن پس بیارید آن کتاب منزل اگر هستید راست گویان در دعوی خود آورده‌اند که بعضی از
طوائف کفار گفتند که حق سبحانه و تعالی با جن مصاهره کرده و بعضی از شرفای ایشان اختیار کرده و ملائکه از ایشان

نصف

متولد شده اند یا مجوسیان بوده که خدای و شیطان را دانند نعوذ بالله از قول ایشان و دست که خدای و شیطان را آفریدن شریک کنند خدای تعالی خالق خیرست و شیطان خالق شر حق سبحانه و تعالی میفرماید که
جَعَلُوا بَيْنَهُ وَبَيْنَ الْجِنَّةِ نَسَبًا وَلَقَدْ عَلِمَتِ الْجِنَّةُ إِنَّهُمْ لَمُحْضَرُونَ وساختند میان خدای
و میان پری که دیو ایشانست خویشی و نسبتی و بدرستی که میدانند دیوان و پریان که روز قیامت ایشان
یعنی قایلان این سخن هم برآینه ایشان حاضر شدگان باشند برای عذاب جمعی برانند که مراد از جن ملائکه
چه هرچه از دیده پوشیده باشد عرب آنرا جنی خوانند و ایشان میان حق سبحانه و تعالی و ایشان نسبتی
ساختند یعنی گفتند دختران ویند و ملائکه میدانند که ایشان از این سؤال حاضر کرده خواهند شد و از پرسش
ایشان جواب خواهند داد که بَلْ كَانُوا يَعْبُدُونَ الْجِنَّ چنانچه در سوره سبا سبق ذکر یافت
سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يَصِفُونَ إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلَصِينَ پاکست خدای تعالی از آنچه صفت میکنند کافران
یعنی نسبت قرابت و ولادت بوی و پراکندیت و از مقاله کفار و اشرار و همه ایشان خدا را باین وصف
میکنند مگر بندگان خدای تعالی که پاک شدگان اند از الواث شکوک و شبهات که ایشان منزه از شایبه
او مینمایند و بوصف لایق خالق او ذکر میکنند فَإِنَّكُمْ وَمَا تَعْبُدُونَ مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ بِفَاتِنِينَ إِلَّا مَنْ هُوَ
صَالِ الْجَحِيمِ پس بتحقیق شما ای کافران و آنچه می پرستید از بتان نیستید همه شما بر خدای تعالی فساد کنندگان
کسی را باغوای و ضلال ضمیر راجع بما باشد به خدای تعالی یعنی نیستید برانکه می پرستید گمراه کنندگان و تباه
سازندگان مگر آنکس را که او در آینده بدوزخ است یعنی علم الهی تعلق گرفته که بسبب عصیان و نافرمانی او دل
شده بدوزخ خواهند رفت و در رای رد قول آنها که ملائکه پرست بودند و کرا اعتراف ملائکه بعبودیت
میکند که ایشان میگویند وَمَا مِنَّا إِلَّا لَهُ مَقَامٌ مَعْلُومٌ وَإِنَّا لَنَحْنُ الصَّافُّونَ وَإِنَّا لَنَحْنُ الْمُسَبِّحُونَ و نیست
از ما هیچکس مگر آنکه مراو را مقامی است در خدمت و عبادت دانسته شده و مقرر گشته که از آن تجاوز نتوانیم
نمود و گویند مراد مقامات رفیعه است چون خوف و رجا و محبت و رضا هر یک مقربان حظایر ملکوت
و مقدسان صوامع جبروت در مقامی از آن متمکن اند به درستی که ما صف کشندگانیم در ادای طاعت و موقف
خدمت و بدرستی که ما تسبیح گویندگانیم مر حضرت خداوند را و تنزیه کننده از هر چه لایق ذات مقدس وی
نباشد آورده که این کلام پیغمبر صلی الله علیه و آله و مؤمنان است که میگویند هر یک از ما فردا مقام معلوم
داریم در بهشت و امروز در صف ایستاده کانیم بنماز و یاد کنندگانیم به پاکی مر خدا را و تاکیدات این
دو جمله بان و لام و توسط فصل دلیل است بر مواظبت طاعت و مداومت عبادت و دوام ذکر بی
شایبه قصور و فتور خواه بنسبت ملائکه کرام و خواه بنسبت سید انام و اهل بیت عظام علیهم الصلوة و السلام
و سایر اهل ایمان رحمه الله در تفسیر میفرماید که این آیه در شان ائمه و اوصیا از آل محمد علیهم الصلوة
و السلام نزول اجلال یافته چه امام جعفر صادق علیه السلام فرموده که ما شجره نبوت و معدن رسالت و

مختلف ملائکه و عهد و ذمت الهی و دوستان وی در بلاد و حجت او بر عباد و ما انوار بودیم صف زندگان که
بر گرد عرش رحمن به تسبیح و تهلیل ملک جلیل اشتغال داشتیم و اهل سموات تسبیح ما تسبیح میکردند تا از مقام
ملاء اعلی بعرصه غبرا نزول نمودیم پس اهل زمین نیز به شریعه ما شریعت مینمایند و بهدایت ما راه می یابند پس هر که
وفا نماید بعهد و ذمه ما بعهد و ذمه الهی وفا نموده و هر که درید عهد و ذمه ما را درید عهد و ذمه الهی را
وَإِنْ كَانُوا لَيَقُولُونَ لَوْ أَنَّ عِنْدَنَا ذِكْرًا مِنَ الْأَوَّلِينَ لَكُنَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلَصِينَ
و بدرستی که بودند کافران قریش قبل از بعثت میگفتند اگر بودی نزدیک ما ذکری یعنی کتابی که سبب
پند و نصیحت بودی از کتب پیشینیان یعنی اگر ما را نیز کتابی بودی و حکمی بر ما منزل شدی هر آینه می بودیم
بندگان خدای پاک کرده از لوث شرک و کفر آنهنگام که بدیشان آمد کتابی که اشرف کتب سماویست
فَكَفَرُوا بِهِ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ پس کافر شدند بوی پس زود باشد که بدانند عاقبت کفر خود را که
مغلوبیت در دنیا و عقوبت در عقبی وَلَقَدْ سَبَقَتْ كَلِمَتُنَا لِعِبَادِنَا الْمُرْسَلِينَ و بتحقیق پیشی
گرفته است سخن ما یعنی وعده نصرت که کرده ایم برای بندگان فرستاده شده یعنی پیغمبران و حکم این وعده
در لوح محفوظ ثبت است کما قال الله تعالی لَأَغْلِبَنَّ أَنَا وَرُسُلِي إِنَّهُمْ لَهُمُ الْمَنْصُورُونَ
وَإِنَّ جُنْدَنَا لَهُمُ الْغَالِبُونَ بدرستی که پیغمبران هر آینه ایشانند یاری کرده شدگان و بدرستی که لشکر ما
یعنی انبیا و اوصیا و متابعان ایشان هر آینه غلبه کنندگانند و حجت یا نصرت در اغلب اوقات و غلبه ایشان
بر سبیل ندرت است فَتَوَلَّ عَنْهُمْ حَتَّى حِينٍ وَأَبْصِرْهُمْ فَسَوْفَ يُبْصِرُونَ پس روی گردان ای محمد از ایشان
تا هنگام امر تعالی یا زمان وعده نصرت که روز بدر است یا روز فتح مکه و ببین حال ایشان را در از و زبون زود باشد
که ببینند ایشان در دنیا نصرت ترا و در آخرت علو رتبت ترا آورده اند که چون کفار وعید فسوف یبصرون شنیدند گفتند
این کی خواهد بود آیه آمد أَفَبِعَذَابِنَا يَسْتَعْجِلُونَ آیا بعذاب ما شتاب میکنند وقت نزول آن می پرسند
فَإِذَا نَزَلَ بِسَاحَتِهِمْ فَسَاءَ صَبَاحُ الْمُنْذَرِينَ پس چون فرود آن عذاب به منزل ایشان پس
باشد صباح بیم کرده شدگان علی ابن ابراهیم رحمه الله میفرماید که مراد عذابست که فرود می آید در آخر الزمان بساحت
منازل اهل خلاف و شقاق که ایشان را استیصال سازد و آن در وقت خروج حضرت مهدی باشد علیه السلام
آورده اند که در میان عرب قتل و غارت و اسر بسیار بود و هر لشکر که قصد قبیله داشتندی شب همه شب
راه پیموده وقت سحر که زمان خواب گران است بحوالی ایشان در آمدندی و دست بغارت و قتل و اسیر کردن
و تاراج بر گشاده قوم را مستاصل ساختندی بدین سبب که اغلب غارت در صباح واقع می شد غارت را صباح
نام نهادندی و هرچند وقتی دیگر وقوع یافتی همان صباح گفتندی درین آیه تشبیه کرده عذاب را بلشکری که ناگاه
بر ایشان هجوم خواهد کرد و بر غارتی که بر ایشان واقع خواهد شد که آن عذاب استیصال است و در آثار است که
در آن صباح که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله بزمین خیبر رسید قلاع و حصون ایشان را دید فرمود که الله اکبر خر

و مرویست ۲

خبر انا انزلنا بساحة قوم فساء صباح المنذرین در آخر الزمان بر حضرت صاحب الامر علیه السلام امر غالب شود
از حسام انتقام از نیام کشیده صباح و فلاح اهل ایمان و باید دید ارباب کفر و طغیان در ساحات عادی از نزول
اجلال خواهد فرمود و سرها از تنهای پاک ایشان بر اندازد پس حق سبحانه و تعالی دیگر باره بجهة تاکید میفرماید وتول
عنهم حتی حین وابصر فسوف یبصرون و روی بگردان ای محمد اعراض کن از ایشان تا وقتی که آیات
السیف نازل شود و در زمان تو و ببین عذاب را که بدیشان فرود آید در آخر الزمان آنچه فرزند تو از دشمنان خاندان
تو بظهور رساندنی بود و باشد که ببیند انواع عقوبتها در دنیا و عقبی سبحان ربک رب العزة عما یصفون
وسلام علی المرسلین والحمد لله رب العالمین پاک و مقدس است پروردگار تو خداوند غلبه و قوت
از آنچه وصف میکنند مشرکان و سلام فرستاده شدگان و پیغمبران و ستایش خدای را که پروردگار عالمیانست و در
این آیه بندگان را تعلیم تسبیح و تسلیم و تحمید داده و در اکثر تفاسیر نقل میکنند از امیر المؤمنین صلوات الله علیه که هر که
دوست میدارد که بر پیمانه مزد ثواب به پیمانه بزرگتر باید که آخر کلام از مجلس او این آیه باشد و از حضرت رسول
روایت که هر که بخواند سوره والصافات را داده شود از اجر ده حسنه بعدد هر جنی و شیطانی و دور کرده
شود از او مردگان شیاطین و بری شود از شرک و نگاه داشته شود از او فرشتگان گواهی دهند در روز قیامت
که او از باور دارندگان پیغمبران بوده و از امام جعفر صادق علیه السلام مرویست که هر که بخواند سوره والصافات
در هر روز جمعه همیشه محفوظ باشد از هر آفتی و مدفوع بود از وی هر بلیتی و در ایام حیات با وسع رزق مرزوق
باشد و بدی شیطان و فریب او از وی دور کرده اند و از مال و ولد او و در امان بود از هر جباری کردنکش پس اگر
وفات کند در آن روز یا در آن شب حق سبحانه و تعالی او را شهید بر انگیزد و در آید در بهشت با شهدا

سوره ص مکیه ثمان وثمانون آیة بسم الله الرحمن الرحیم ص والقرآن ذی الذکر بل الذین کفروا
فی عزة وشقاق بعضی بر آنند که حروف مقطعه جهت تسکیت کفار است که هر وقت که حضرت رسول صلی الله
علیه و آله در نماز و غیر آن بجهر تلاوت فرمودی ایشان از روی عناد صفیر زدندی و دست بر دست کوفتندی
تا آنحضرت ادا کند حق سبحانه و تعالی این حروف فرستاد تا ایشان بعد از استماع آن متامل و متفکر شوند و از
تغلیط باز مانند و در تفسیر حروف بخصوصیت گفته اند که نام حضرت خداوند است یا اسم قرآن یا علم سوره یا مفتاح
اسم صمد و صانع و صادق الوعد یا اشارتست بصدق الله یا صدق حضرت محمد صلی الله علیه و آله در لباب آورده
کران بحریست که عرش عظیم بر وست یا دریایی که حق تعالی آب آن مردگان را زنده کرداند قشیری آورده
که قسم یاد میکند بصفای محبت دوستان سلمی گفته بصفای دل عارفان در تأویلات آورده بصورت
محمدیت و امیر المؤمنین علیه السلام فرمود که نام بحریست در آسمان و بعضی گویند قسمست بصاد صمدیت
او در ازل و بصاد صوریت تا ابد و صاد صانعیت و بانهاد بحق قرآن خداوند شرف و عظمت و بهتری
یا مشتمل بر ذکر ما یحتاج الیه جواب قسم این کار نه آنست که کفار میگویند بلکه آنانکه کرویده اند از روسای قریش

دار کی

در کسی که از قبول حق مخالف خدای تعالی و عداوت رسول او حجت علیهم السلم کم اهلکنا من
قبلهم من قرن فنادوا ولات حین مناص چندین که هلاک کردیم پیش از کفار مکه از اهل روزگار
یعنی امم گذشته بجهة استکبار و شقاق ایشان پس نداکردند و آواز بر داشتند تا کسی ایشانرا امداد رسد وقت
آنهنگام هنگام رجوع و گریزگاه و لات لات مشبهه است بلیس تا تأنیث برو در زیاده کرده اند همچنانکه زیاده
میکنند در رب ثم از برای تاکید در معالم آورده که عادت کفار مکه آن بود که چون در کارزار کار بر ایشان زار
شدی گفتندی مناص مناص یعنی بگریزید حق سبحانه و تعالی خبر میدهد که بهنگام حلول عذاب در بدر مناص مناص گویند
گفتند و آنجا جای گریز نخواهد بود وعجبوا ان جاءهم منذر منهم وقال الکافرون هذا
ساحر کذاب و شگفت داشتند کافران از آنکه آمد بدیشان پیغمبری بیم کننده از جنس ایشان یعنی از شرف نبوت ایشان
از قبول ایشان پس گفتند ناگرویدگان این مرد جادو میباشد در آنچه اظهار خوارق عادات مینماید و دروغ گویست در
دعوت نبوت یا در نسبت قرآن بخدای چه تیره رایی که انوار لمعات وحی را از تاریکی سحر امتیاز نکنند و چه بی
بصیرتی که آثار شعاعات صدق را از ظلمات کذب باز نشناسند آورده اند که بیست و پنج نفر از اشراف قریش
مثل ولید بن مغیره و ابوجهل و ابی بن خلف بر در شش امیه و عتبه و شیبه و نضر بن الحارث از روی اضطراب نزد
ابوطالب آمده گفتند ای پسر عبد مناف تو بزرگتر و مهتر مایی آمده ایم تا میان ما و میان برادر زاده تو جود حکم فرمایی
که این سفیهای قوم را می فریبد و دین محدث و آیین مجدد خود را بدیشان جلوه میدهد ابوطالب آنحضرت را
طلبیده فرمود که ای محمد قوم تو آمده اند و از تو تمنا دارند ببین که چه میگویند حضرت فرمود که ای معشر قریش مطلوب
شما از من چه چیز است گفتند اگر دست از نقض دین ما بداری دست از خدای ما فرو گذاری ما نیز متعرض تو و یاران
تو نشویم آنحضرت فرمود که من هم از شما مطلبیم که یک کلمه با من متفق شوید تا ممالک عرب بشما مسخر شود
و اکابر عجم فرمان بردار شما رسند گفتند آن کدام است سید عالم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود که بگوید
لا اله الا الله محمد رسول الله در روایت دیگر آمده که بعد از این اقوال آنحضرت کریست و فرمود
که ای عم بخدا که اگر آفتاب را در یمین من بگذارند و ماه را در شمال من این قول را ترک نخواهم کرد تا انفاذ کنم از آنکه
کشته شوم ابوطالب گفت برو و مردانه باش در امر خود که کرفتی بر تو نخواهد بود و هرگز بعد از این بیکبار از قرا
و قریش از آنحضرت اعراض نموده با یکدیگر گفتند اجعل الالهة الها واحدا ان هذا لشیء عجاب
آیا گردانید محمد خدایان را خدای یگانه و بگمان درستی که یگانگی خدای تعالی چیزیست بسیار شگفت چه سیصد
و شصت بت که ما داریم کار یک شهر مکه را است نمی تواند کرد و یک خدای محمد میگوید کار تمام عالم چون
میسازد وانطلق الملأ منهم ان امشوا واصبروا علی الهتکم ان هذا لشیء یراد و شتاب
رفتند از خانه ابوطالب بزرگان قوم از جماعت قریش یکدیگر را میگفتند بروید و شکیبایی ورزید
بر پرستش خدایان خود بدرستی که مخالفت محمد با ما چیزیست که خواسته اند بما از حوادث زمان و از وقوع

آن جماعت از نوع استعلای که بر علای محمد است خبر نیست کو خوب است تو شود یعنی هر کس میخواهد که مرتفع
و مستعلی بود وَمَا سَمِعْنَا بِهَٰذَا فِي الْمِلَّةِ الْآخِرَةِ إِنْ هَٰذَا إِلَّا اخْتِلَاقٌ نشنوده ایم این که او میگوید
از وحدت خدای تعالی در ملت بازپسین که دریافته ایم پدران خود را بران یا در ملت عیسی علیه السلام
که آخرین ملتهاست چه ایشان به تثلیث قایلند نه توحید نیست این توحید که او میگوید مگر بافتنی از نزد وی
یعنی دروغیست که خود بر می بافد أَأُنزِلَ عَلَيْهِ الذِّكْرُ مِن بَيْنِنَا بَلْ هُمْ فِي شَكٍّ مِّن ذِكْرِي بَلْ
لَمَّا يَذُوقُوا عَذَابِ آیا فرستاده آمد بر وی قرآن از میان ما یعنی چرا از جماعت او مخصوص شد بوحی
و نزدیکان قوم از آن محروم بودند و ایشان این سخن از روی حسد گفتند بلکه ایشان در گمانند از وحی من بلکه
نچشیده اند عذاب مرا و چون بچشند شک ایشان زایل گردد و بدانند که هرچه پیغمبر من بطریق وحی دعوی کرد
حق بود یعنی بوقت نزول عذاب بر ایشان در آن دم تصدیق خواهند کرد و فایده نخواهد داد أَمْ عِندَهُمْ
خَزَائِنُ رَحْمَةِ رَبِّكَ الْعَزِيزِ الْوَهَّابِ یا نزدیک ایشانست خزینهای نعمت پروردگار غالب که
مغلوب نگردد و بهر چه مستحقان بخشد یعنی مفاتیح نبوت بدست کافران و بتصرف ایشان نیست تا بعضی از
عباد خود دهند بلکه عطیه ایست از حضرت عزت شانه که بفضل خود ارزانی دارد بهر که خواهد
أَمْ لَهُم مُّلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا فَلْيَرْتَقُوا فِي الْأَسْبَابِ جُندٌ مَّا هُنَالِكَ مَهْزُومٌ مِّنَ
الْأَحْزَابِ یا مر ایشانراست پادشاهی آسمانها و زمینها و آنچه میان ایشانست و اگر ایشانرا ملکیت این ملک
پس باید که بالا روند در سببها که بدان بر آسمان میروند در لباب آورده که اسباب آنست که ملائکه در وقت
صعود بر فلک با جنحه خود بران اعتماد نموده طیران میکنند ملخص سخن آنست که اگر کفار را در ملک زمین و آسمان
اختیاری و اقتداری هست باید که بر روند و بر عرش عظیم قرار گیرند و بتدبیر امور عالم مشتغل شوند و وحی را
بهر که خواهند فرود آرند و بهر که خواهند ندهند و این سخن غایت تهکم است ایشان لشکری و چه لشکری
اینجا اشارتست بمضارع ایشان در بدر لشکری شکسته از آن گروهها که لشکر میکشیدند و با رسول جنگ میکردند
یکی از دلایل اعجاز قرآن اینست که خدای تعالی خبر داد در مکه پیغمبر خود را که عنقریب لشکری از قریش مقتول و منهزم
خواهند شد و چنان بود كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ وَعَادٌ وَفِرْعَوْنُ ذُو الْأَوْتَادِ وَثَمُودُ وَقَوْمُ
لُوطٍ وَأَصْحَابُ الْأَيْكَةِ أُولَٰئِكَ الْأَحْزَابُ تکذیب کردند پیش از اهل مکه قوم نوح ورا و قوم عاد
هود را و فرعون موسی علیه السلام خداوند میخها صفت فرعونست مستعار از ثبات ملک او است چنانچه اسود
گفته یعنی ولقد غنوا فيها بانعم عيشة في ظل ملك ثابت الاوتاد تشبیه کرده ملک را بخیمه که طنابهای
آن باوتاد استحکام یابد یا مراد از آن صاحب جموع کثیره بود و تسمیه او باین بسبب آن بود که بعضی از ایشان
بعضی دیگر مستحکم بودند و بر هم بسته مثل میخها که بنا را بآن استحکام میدهند و گویند مراد چهار میخ است که
مومنان را بدان تعذیب میفرمود و تکذیب کردند ثمود صالح را در کشف و در عیون آورده که تکذیب قوم صالح

در دعوت ثانی بود و چه اول که صالح قوم را دعوت فرمود همه ایمان آوردند و چون وفات کرد منکر گشتند حق سبحانه
و تعالی او را باز زنده گردانید و بدیشان فرستاد و در این نوبت نشناختند و برهان طلبیدند و اخراج ناقه واقع شد
بعضی ایمان آوردند و جمعی تکذیب نمودند و بسبب عقر ناقه هلاک شدند و گروه لوط مراورا و اهل مدین شعیب را گروه
خرسهای مکه ایشان و چند مهتر دیگر از قریش بر ایشان خواهند بود إِن كُلٌّ إِلَّا كَذَّبَ الرُّسُلَ فَحَقَّ عِقَابِ
نبود هیچ یک از ایشان مگر که تکذیب کردند فرستادگان را پس سزاوار شد عقوبت من برایشان و فرود آمد عذاب
من بدیشان وَمَا يَنظُرُ هَٰؤُلَاءِ إِلَّا صَيْحَةً وَاحِدَةً مَّا لَهَا مِن فَوَاقٍ و می نگرند و انتظار نمی برند این
گروه از قوم تو مگر یک صیحه که نفخه اولی است و همه بدان بمیرند نیست آن صیحه را هیچ رجوعی یعنی کسی نتواند که آن را رد کند
و باز گرداند وَقَالُوا رَبَّنَا عَجِّل لَّنَا قِطَّنَا قَبْلَ يَوْمِ الْحِسَابِ و گفتند معاندان قریش چون نضر بن حارث
و اتباع او که ای پروردگار ما بشتاب بده ما را از عذابی که محمد ما را وعید میکند یا از روی تعجیل بده نامه
اعمال ما را و در آن نگریم پیش از روز شمار این استعجال از روی استهزا میکردند و خاطر عاطر حضرت رسالت
ملول شد حق سبحانه و تعالی فرمود که اصْبِرْ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ وَاذْكُرْ عَبْدَنَا دَاوُودَ ذَا الْأَيْدِ
إِنَّهُ أَوَّابٌ شکیبایی کن بر آنچه میگویند این حکم منسوخ است بآیة السیف و یاد کن بنده ما داود خداوند قوت
و قدرت در دین یا در حرب یا در مملکت داری گفته اند در عبادت چنین که از شبها میگذرانید و روزه
یک روز در میان میداشت و روزی افطار میکرد بدرستی که او باز گردنده بود إِنَّا سَخَّرْنَا الْجِبَالَ مَعَهُ يُسَبِّحْنَ بِالْعَشِيِّ وَ
الْإِشْرَاقِ بدرستی که ما رام گردانیدیم کوهها را که با داود هر جا متوجه میرفتند با او تسبیح میکردند شبانگاه
و بوقت بر آمدن آفتاب صاحب کشف الاسرار گوید که تسبیح کوهها و سنگها اگرچه بر عقلها پوشیده است لیکن
از قدرت حق سبحانه و تعالی بدیع نیست و تسبیح حصا در دست مبارک حضرت مصطفی صلی الله علیه و آله
از شواهد قدرتست وَالطَّيْرَ مَحْشُورَةً كُلٌّ لَّهُ أَوَّابٌ و مسخر کردیم مرغان را در امر غان جمع کرده
شده نزد وی و صف زده بالای سر وی هر یک از کوهها و مرغان مر داود را مطیع بودند یا باز گردانیده
آواز خود را با وی تسبیح وَشَدَدْنَا مُلْكَهُ وَآتَيْنَاهُ الْحِكْمَةَ وَفَصْلَ الْخِطَابِ و محکم کردیم پادشاهی
وی را بدعا مظلومان یا بوزرا نصیحت کننده یا کوتاه کردن دست ظلمه از رعیت یا بمقارعت رعب وی در دل
اعادی یا بانتشار زره و ساختن آلات حرب یا بسیاری لشکر یا کثرت پاسبانان چه هر شبی سی و شش
هزار مرد پاس خانه وی میداشتند در کنز العرفان آورده که حق سبحانه و تعالی انداخته بود هیبت او را در دل مردان
بسبب آنکه مردی بر کسی دعوی کرد و داود را گواهی نبود و داود علیه السلام در خواب دید که مدعی علیه کشتنی است
و او را باید کشت در نفس خود و بعد از بیداری که این خواب دیده بود و گفت او را تا از جانب حق سبحانه
و تعالی بوی وحی رسید در بیداری و داود علیه السلام اعلام فرمود و او را پس او اعتراف کرد که پدر مدعی را
کشته است و این بجهت هیبت او بود و پس ملک وی محکم شد باین و حق سبحانه و تعالی امری که میخواهد

اسباب آن را مهیا میسازد امیرالمؤمنین نیز علیه السلام احکام انبیا بود و مشابه احکام داودی که اعظم از آن
و در مطولات مبسوط مذکورست و بعضی گویند که استحکام ملک وی بدان بود که حق سبحانه و تعالی از آسمان
سلسله فرستاده و آن سلسله بالای محکمه داود علیه السلام بسته از خصمین هر کدام بر حق بودندی دست
ایشان بسلسله رسیدی و آن دیگر را نه تا آنکه در نبودی آنکه بسبب حیله که یکی از خصمان کرد حق سبحانه
و تعالی آن را بر طرف کرد و حیله آن بود که مردی جوهری امانت نزد شخصی گذاشته و در وقت طلب امانت
او منکر شد و این امر بمحکمه داود علیه السلام افتاد مردی که امانت پیش او بود عصائی تهی کرد و این جوهر را در
میان آن نهاد و بخصم مدعی دست بسلسله دراز کرد و سلسله بدست وی در آمد آنگاه صاحب عصا عصا را بمدعی
داد و دست بر سلسله زد و نیز بسلسله رسید بجهت آنکه امانت در عصا نزد صاحب بود و گفت دیدی که من
درین کار محق بودم و عصا را ازو باز ستد و این حیله باخت پس آن از حق سبحانه و تعالی بر داود علیه السلام
ظاهر ساخت و حکم سلسله را منسوخ گردانید و بدین قرار داد البينة على المدعي واليمين على من انكر
و بحقیقت استحکام ملک از عنایت الهی و عدل داودی بوده و دادیم داود را حکمت یعنی علم تام و کمال
عمل و عقل و الکلام پاکیزه که مخاطب مقصود را بی شبهه از آن دریافتی یا سخن میان نبی اشباع مخل و اختصار
مخل یعنی گویند فصل الخطاب سلسله بوده که مذکور شد و نقل است از امیرالمؤمنین علیه السلام فصل خطاب را چنین
تفسیر کرده اند که البینة علی المدعی والیمین علی من انکر و بحقیقت کلام خصوم بر وی منفصل و منقطع میکرد و بعضی از
مفسران قصه تزویج داود علیه السلام را بر وجهی روایت کرده اند که شرع و عقل از قبول آن ابا میکنند و کسی که بویی
اسلام از وی آید در باره پیغمبران این اعتقاد نمیکند که بصفت کمال عصمت متصف اند از آنجمله آورده اند که
اوریا را لخیه نوبت بجهاد فرستاد و مقدمه لشکر ساخت تا شاید که کشته شود و زن او را بخواهد و آن کذب
محض و افترای صریح است و لهذا امیرالمؤمنین علیه السلام فرموده که هر که در حق داود علیه السلام این گمان
کند و بدین قایل باشد من او را صد و شصت تازیانه بزنم که دو حد باشد یکی از برای نبوت و یکی دیگر بجهة اسلام
لیکن آنچه نزدیک اصحاب حق بصحت رسیده آنست که زنی را حضرت داود خطبه میفرمود و اوریا نیز
خواستگاری مینمود و بعضی گویند اوریا خطبه کرده بود و هنوز قبول نکرده بودند داود خطبه نمود و اولیای
اهل خود خطبه داود را قبول کرده و از آن اوریا رد کردند و داود علیه السلام را نود و نه زن بود آن را
نیز خواست و خطاب عتاب الهی برای این بود که بعد از خطبه اوریا وی را خطبه کرد و صورت معاینه در قرآن
برین وجه است که وهل اتيك نبؤا الخصم اذ تسوروا المحراب یا آمد گروهی که خصومت کرده
و در اخبار است آورده که جبرئیل و میکائیل علیهما السلام در صورت دو خصم نزد داود علیه السلام آمدند و با هر یکی
جمعی از ملائکه بودند و حضرت داود علیه السلام روزها را قسمت کرده بود روزی عبادت کردی
و روزی حکم فرمودی و روزی وعظ گفتی و روزی بمهمات خاصه اشتغال داشتی و روزی بعبادت

به بالاخانه بر آمدی و پاسبانان بر حوالی او ایستاده مردم را از آمدن منع کردندی ملائکه آن روز بصورت
انسان بخانه داود علیه السلام آمدند و بعبادت خانه وی بالا رفتند چنانچه میفرماید یاد کن چون بالا رفتند
بسور غرفه وی اذ دخلوا على داود ففزع منهم قالوا لا تخف خصمان بغى بعضنا على بعض
فاحكم بيننا بالحق ولا تشطط واهدنا الى سواء الصراط چون در آمدند بر داود علیه السلام
و ایشان را دید بترسید از ایشان چون بی اجازت ببالای غرفه در آمدند که مبادا قصد وی کنند گفتند مترس
ای داود دو گروهیم خصم یکدیگر را ستم کرده اند بعضی از ما بر بعضی دیگر پس حکم کن میان ما براستی و جور مکن
در حکم خود و بنما ما را راه میانه که عدالت و راستی است داود علیه السلام فرمود که سخن گوئید یکی از ایشان
اشارت بدیگری کرده با داود گفت ان هذا اخي له تسع وتسعون نعجة ولي نعجة واحدة
فقال اكفلنيها وعزني في الخطاب براستی که این مرد برادر منست در دین و صحبت مر او را نود و نه
میش است و مرا یک میش پس گفت که آن یک میش را بمن گذار و تملیک من کن و غلبه کرد بر من در سخن
گفتن و نگذاشت که تعقل کنم در آن قال لقد ظلمك بسؤال نعجتك الى نعاجه وان كثيرا من الخلطاء
ليبغي بعضهم على بعض الا الذين امنوا وعملوا الصالحات وقليل ما هم وظن داود انما
فتناه فاستغفر ربه وخر راكعا واناب گفت داود علیه السلام اگر حال بدین منوالست بخدای
که ستم کرده است بر تو بخواستن میش تو و جمع کردن آن با میشهای خود و بدرستی که بسیاری از شرکا که با
هم خلط میکنند هر آینه ستم مینمایند بعضی از ایشان بر بعضی زیاده از حق خود مطلبند مگر آنانکه گرویده اند و کرده اند
عملهای شایسته و اندکی اند ایشان در میان ترکان مؤمنین داود علیه السلام این سخن فرمود ایشان برخواستند
و از نظر وی غایب شدند داود علیه السلام در تامل افتاد و گمان برد داود که ما امتحان کردیم او را بدین حکومت
که تا متنبه گردد داود علیه السلام دریافت پس طلب آمرزش کرد از پروردگار خود و بیفتاد بر روی در
حالتی که سجده کننده بود و بازگشت بخدای تعالی و این سجده یازدهم است از سجده های تلاوت و از سجده
آیات میگویند مجاهد گوید که داود علیه السلام چهل روز سر از سجده بر نداشت مگر از برای صلوات مکتوبه یا حاجت
ضروریه و گویند چندان بگریست که آب چشمش ترشح میکرد بر حوالی وی فغفرنا له ذلك وان له عندنا
لزلفى وحسن ماب پس بیامرزیدیم مر او را آنچه از آن استغفار کرده بود و بدرستی که مر او راست نزدیک ما
قربتی بعد از مغفرت و نیکوئی بازگشت در بهشت و مقام قرب که لایق حال وی باشد و گفتیم مر او را
که یا داود انا جعلناك خليفة في الارض فاحكم بين الناس بالحق ولا تتبع الهوى
فيضلك عن سبيل الله ان الذين يضلون عن سبيل الله لهم عذاب شديد بما نسوا
يوم الحساب ای داود ما ترا گردانیدیم خلیفه در روی زمین یعنی رتبه خلافت در روی زمین بتو
ارزانی داشتیم یا ترا که خلف انبیائی که پیش از تو بوده اند ساختیم پس حکم کن میان مردمان براستی

و پیروی مکن هوای نفس و آرزوهای او را که گمراه گرداند ترا از راه خدای تعالی بدرستی که آنانکه گمراه میشوند
و دور میمانند از راه خدای تعالی یعنی از دلایل که برای حق نصب کرده‌اند مر ایشانراست عذابی سخت
بسبب آنکه فراموش کرده‌اند روز شمار را و برای آن روز کاری نساخته‌اند اگرچه خطاب بحضرت داود است
غرض تنبیه ارباب حکومت است و اگر نه انبیا از متابعت نفس و هوا مبرا اند در فواید سلوک آورده‌اند که
پادشاهی چه صعب کاریست و شهریاری چه گران باریست که حضرت داود با کمال درجه نبوت و جلال مرتبت
رسالت بتحمل اعبای چنین امری مأمور گردد و بخطب اثقال چنین خطابی مخاطب شود که فاحکم بین الناس
بالحق میان مردمان حکم بطریق معدلت و نصفت کن و داوری بر نهج عدل و انصاف نمای و پای رضای
حق نه بطریق باطل و متابعت هوای نفس و شایعه مراد خویش اختیار مکن که ترا از مسالک و مراضی گمراه
گرداند پس از خطاب و عتاب چنان مستفاد میشود که غیر معصوم آنچه حق خلافت و ولایتست بجا نمیتواند آورد
و لهذا غیر معصوم منصوص نیست نشد نص بر آدم و هرون و داود و امیر المومنین علیهم السلام شده و انبیا و اوصیا
سزد در حالتی که حکومت مراد است پس خلاف نص قدم درین معرکه نهادن بسیار دلیریست وَمَا خَلَقْنَا
السَّمَاءَ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا بَاطِلًا ذَلِكَ ظَنُّ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنَ النَّارِ و نیافریدیم ما آسمان
و زمین را و آنچه میان ارض و سماست آفریدن باطل بی غرض صحیح و حکمت صریح بلکه برای منافع عظیمه و فواید
جسیمه برای مصالح عالمیان و تا استدلال کنند بر آن بر قدرت کامله و حکمت شامله از ینجا معلوم میشود که
افعال الله معلل بغرض است و اگر آفریدن ایشان بر حکمتی نباشد گمان آنانست که کافر شده‌اند و سرا فرش
پی برد مذهبی ای مر آنانرا که گرویده‌اند و بدین نوع گمان بردند از آتش بسبب آن گمان که کرده‌اند و گذر
ندارند آورده‌اند که کفار قریش مومنانرا گفتند که مارا در آخرت بر شما بهتر از شما عطا خواهند داد
آیه آمد که أَمْ نَجْعَلُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ كَالْمُفْسِدِينَ فِي الْأَرْضِ أَمْ
نَجْعَلُ الْمُتَّقِينَ كَالْفُجَّارِ خیانت آیا میگردانیم آنانرا که گرویده‌اند و کارهای شایسته کرده‌اند
در جزا و عطا مانند تباه کاران در زمین یعنی کافران و معاندان یا میگردانیم پرهیزکاران از اهل تقوی که امام
متقیان باشند مانند بدکاران و نابکاران یعنی نمیگردانیم علی ابن ابرهیم رحمه الله آورده که امیر المومنین و باقی ائمه معصومین
صلوات الله علیهم اجمعین که امام متقیان و پیشوای مومنانند بر اینست با جمعی از مفسدان و نابکاران که دعوی
ناحق و باطل کردند و علم مخالفت و عنا در افراشتند و ظلم بر ایشان روا داشتند كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ
لِيَدَّبَّرُوا آيَاتِهِ وَلِيَتَذَكَّرَ أُولُو الْأَلْبَابِ این کتابیست یعنی قرآن فرو فرستادیم بسوی تو برکت
داده و بسیار خیر تا اندیشه کنند در آیتهای آن کتاب تفکر نمایند در معانی و حقایق آن تا پند پذیرند خداوند
عقول صافیه و هم علی ابن ابرهیم رحمه الله میفرماید که این آیه بزرگ آلهی امیر المومنین است فرموده و خود ذکر
عقل میباید که تأمل نمایند در کمال عصمت او و غیر او روی نزنند تا یا انکار نکنند وَوَهَبْنَا لِدَاوُودَ سُلَيْمَانَ نِعْمَ

الْعَبْدُ إِنَّهُ أَوَّابٌ و بخشیدیم مر داود را سلیمان یعنی فرزندی که او سلیمانست علیه السلام نکو بنده بود
سلیمان بدرستی که او رجوع کننده بود بخدای تعالی در همه احوال با وجود آن ملک و سلطنت از میل بتنعمی
بجهة معاش و بر حصیر خواب کردی و لحظه از یاد حق غافل نبودی و مهم خلایق بر وجه عدالت فیصل دادی و در تفاسیر
آورده‌اند که سلیمان علیه السلام با کفار دمشق و نصیبین کارزار کرد و هزار اسب ازیشان گرفت و گویند که داود
با عمالقه غزا کرده بود و بمیراث بسلیمان علیه السلام رسید و در معالم آورده که اسبان دریائی بودند و پر داشتند
و دیوان از بحر برای سلیمان آوردند بر هر تقدیر سلیمان علیه السلام خواست که ایشانرا تماشا کند بعد از نماز
دیگر بعرض آنها مشغول شد و سلیمان بسبب آن از وردی که داشت در آخر روز باز ماند و همه را قربان کرد
چنانچه حق سبحانه و تعالی میفرماید إِذْ عُرِضَ عَلَيْهِ بِالْعَشِيِّ الصَّافِنَاتُ الْجِيَادُ یاد کن چون عرض
کرده شدند بر سلیمان آخر روز اسبان ایستاده بر سه پای و بر کناره سم از قائمه چهارم و این صفت
در اسبان تیز رو و او بنظاره آن مشغول شد و او را ورد او فوت شد فَقَالَ إِنِّي أَحْبَبْتُ حُبَّ الْخَيْرِ عَنْ
ذِكْرِ رَبِّي حَتَّى تَوَارَتْ بِالْحِجَابِ پس گفت بدرستی برگزیدم دوستی مال بسیار یعنی اسبان
بحدی که باز ماندم از ذکر پروردگار خود یعنی وردی که در طرف آخر روز داشتم تا وقتی که پوشیده شد آفتاب
به پرده حجاب و گفته‌اند حجاب کوه قافست محیط کره زمین رُدُّوهَا عَلَيَّ فَطَفِقَ مَسْحًا بِالسُّوقِ وَالْأَعْنَاقِ
باز گردانید اسبان را بمن و چون باز گردانیدند پس ایستاد و می سود شمشیر را بر ساقهای اسبان یعنی
پی کرد ایشانرا و گردنهای ایشان یعنی می برید سرهای ایشانرا و در آن زمان اسب در راه خدای قربانی کردن
بود و بعضی از علما برآنند که مراد از ذکر نماز است که از سلیمان علیه السلام بواسطه مطالعه اسبان فوت شد و آفتاب
غروب کرد و سلیمان علیه السلام باذن خدای تعالی ملائکه را که موکل بودند بر آفتاب فرمود که رُدُّوهَا عَلَيَّ
باز گردانید آفتاب را باز ایشان گردانیدند و بموضع وقت عصر آوردند تا وی آنرا ادا کرد و دیگر آنکه آفتاب
زیاده برای مس و امتحان او نی ذکر مرجع بجهة آنست که العشی بران دلالت دارد حق سبحانه و تعالی فرمود
تا آفتاب را باز گردانیدند و بموضع وقت عصر آوردند تا وی آن را ادا کرد و دیگر آنکه آفتاب بدعای حضرت
پیغمبر صلی الله علیه و آله در صهبا خیبر بعد از غروب باز گشت و بجای عصر آمد تا حضرت امیر المومنین علیه السلام
نماز گذارد و نزد محدثان مشهور است و در نقول آورده‌اند که اهل علم را سزاوار نیست که تغافل کنند از حفظ این
حدیث زیرا که این علامات نبوتست و یکبار دیگر امیر المومنین علیه السلام برای خود باز گردانیده چنانچه
ابن فهد در عدة الداعی آورده و نقل از جویریه بن مسهر که او گفت که بیرون رفتیم با امیر المومنین بجانب بابل
و نماز پیشین نبود با ما زمین شوره زاری رسیدیم ناگاه شیری دیدیم در راه خسپیده و ماده شیری در عقب
وی و بچهای آنها در پس وی خسپیده‌اند من عنان دابه را زدم تا خود را باز پس دارم آنحضرت فرمود که
پیش ران که این کلب الله است هیچ دابه نیست که ذلیل و عاجز او نیست و شیر او را کفایت میکند مگر او پس چون

بشیر رسیدیم روی آورده امیر المؤمنین علیه السلام و ذنب را می جنبانید و روی بر قدم مبارک آنحضرت میمالید
آنگاه حق سبحانه وتعالی او را بسخن آورد و بزبان فصیح گفت السلام علیک یا امیر المؤمنین و وصی خاتم
النبیین آنحضرت فرمود که وعلیک السلام یا حیدره تسبیح تو چیست شیر گفت میگویم سبحان
ربی سبحان الهی سبحان من اوقع المهابة والمخافة فی قلوب عباده منی پس آنحضرت روان
شد من در خدمت وی میرفتم و آنشوره زار بنهایت رسید و نماز عصر نزدیک بفوت شد من با خود گفتم
که چون نست که فرود نمی آید برای نماز دیگر گفتم وای بر تو ای جویریه آیا تو حریصتر باشی بنماز یا امیر المؤمنین علیه السلم
و حال آنکه امراسد را مشاهده کردی آنچه دیدی آنحضرت میرفت تا قطع زمین شوره فرمود و پس پای مبارک کرد و پیاده
فرود آمد نزدیک آفتاب بغروب نزدیک شده بود توجه فرمود بجانب قبله و بانگ نماز و قامت گفت و در
لب خبری فرمود پس آنگاه آفتاب بعد از غروب طالع شده و آمد تا موضع عصر و در آنحال آواز مهیبی از وی می آمد
آنگاه نماز عصر گذارد و من نیز با وی گذاردم پس چون از نماز فارغ شدم سر بالا کردم دیدم که آفتاب بحال اول
باز رفته یک چشم بر هم زدن ستارها ظاهر شد دیگر باره بانگ نماز قامت فرمود و نماز مغرب گذارد و سوار
شد پس بجانب من توجه فرمود و گفت ای جویریه آیا تو چه خیال کردی که این آیا سحر است یا چشم من بنحیین می بیند
زود باشد که من القای شیطانی از تو بگردانم آنچه دیدی از امر شیر و سخن گفتن او آیا ندانسته که ولله الا
سماء الحسنی فادعوه بها ای جویریه روزی بحضرت رسول صلی الله علیه وآله وحی آمده و سر مبارک در کنار
من بود تا آفتاب غروب کرد و من نماز عصر نکرده بودم آنحضرت فرمود که نماز عصر گذاردی گفتم یا رسول الله
نگذاردم فرمود بار خدایا علی در طاعت تو بود و در حاجت پیغمبر تو و ما باسم اعظم آفتاب باز گشت بجای
عصر و نماز گذاردم باطمینان بعد از آن غروب کرد پس این اسم آنست که آنحضرت خواند و من هم خواندم
این زمان ای جویریه بدرستی که حق واضح تر است در دلهای مؤمنان از قدر شیطان من از خدای تعالی درخواستم
محو این از دل تو بعد از آن فرمود چون می یابی خود را گفتم ای سید من حقا که این محو شد از دل من و بعضی علما
استدلال جسته اند بر تفضیل امیر المؤمنین علیه السلام بر انبیاء سابق علیهم السلام چه ایشان تا اثر در خفیات
نداشته مثل معجزات که از ایشان بظهور می آمده و آنحضرت تا اثر در خفیات و علویات داشته و در شمس این حکایات علویات
آورده اند که چون حق سبحانه وتعالی حضرت سلیمان را پسری ارزانی فرمود جماعت دیوان از ترس آنکه او نیز چون پدر
ایشان را بجور و تسخیر در آرد اجتماع نموده بر قتل او اتفاق کردند سلیمان علیه السلام خبر یافته او در سحاب بسر
تا رضاع او قیام نماید تا از شر ایشان ایمن باشد قضا را آن پسر مرده آن را مرده بر تخت سلیمان افگندند چنانچه
حق سبحانه وتعالی خبر داد ولقد فتنا سلیمان والقینا علی کرسیه جسدا ثم اناب
بدرستی که ما آزمودیم فتنه افگندیم سلیمان را و انداختیم بر تخت و پسر او را جسدی بی روح با آنکه بار بسر برده
بود تا تاثیر دهد تربیت نماید بجهت خوف کید شیاطین پس ناگاه بر کرسی وی جسدی انداخته شد بی شعور

ایشان پس سلیمان علیه السلام از آنچه کرده بود نادم شد پس باز گشت بخدای تعالی و بر عالمیان ظاهر شد که توکل
بر غیر خدای نباید کرد و در ابواب الروم که سلیمان علیه السلام چهار شد تا به که از غایت ضعف بدن بیرون
می نمود و او را برخت می نشاندند تا مهمات ملک خلل پذیر نشود پس باز گشت بصحت و مشهور است که بواسطه ترک
ادب انگشتری مملکت وی بدست صخر جنی افتاد و چهل روز بر تخت سلیمان بنشست و باز آن خاتم بدست
سلیمان علیه السلام آمده مملکت باز گشت و طبرسی مرحوم آورده که گفته اند که روزی سلیمان علیه السلام فرمود
طواف کنم امشب بر هفتاد زن که در حبالهٔ وی بودند که هر یک از ایشان فرزند نرینه بیاورند که در راه خدای تعالی
جهاد کنند و با کفار مقاتله نمایند و ان شاء الله نگفت پس طوف طوف نمود بر ایشان و بار نگرفت مگر زن واحد
نیز شق فرزندی آورد و این جسد او بود که افگنده شد بر کرسی او و مرویست از پیغمبر صلی الله علیه وآله فرمود که بآنخدای
که جان محمد در قبضهٔ قدرت اوست که اگر ان شاء الله میگفت هر آینه هر هفتاد متولد می شدند و جهاد میکردند
در راه خدای تعالی آنگاه سلیمان علیه السلام باز گشت نمود از روی نیاز بدعا اشتغال فرمود قال
رب اغفر لی وهب لی ملکا لا ینبغی لاحد من بعدی انک انت الوهاب ای پروردگار من
بیامرز مرا در آنچه از من واقع شد از ترک ادب اولی و ببخش مرا پادشاهی که نسزد و نشاید مر کسی را پس از من تا ملک
منحصر من بود و با کسی از من سلب نتواند کردن چون جنی و در بحر الحقائق گوید که مر ملکی را در مخصوص تا دیگری هوس
طلب آن نکند و در فتنه نیفتد چه در ملکی بدان عظمت بغیر تقویت نبوت از فتنه ایمن نتواند بود و در تفسیر طبرسی رحمه الله
میفرماید که جایز است که حق سبحانه وتعالی اعلام فرموده باشد سلیمان را باین سوال که مراد و اصلح باشد در دین
و صلاح در غیر او نبوده باشد یا آنکه سوال او ملکی باشد که سزاوار نبوده باشد غیر او را از آن جماعه که بر ایشان مبعوث
یا آنکه این استمرار داشته باشد تا روز قیامت از پیغمبران که بعد از وی بوده اند و سید مرتضی علم الهدی قدس الله
روحه الطاهره فرموده که جایز است که سوال کرده باشد ملک آخرت و ثواب جنت که علی بتواند کرد که مستحق
آن گرداند و آن قوت انقطاع تکلیف است و ان شاء الله اعلم بدرستی که تو بخشنده هر چه خواهی بهر که خواهی دهی که
مستحق آن باشد فسخرنا له الریح تجری بامره رخاء حیث اصاب پس رام گردانیدیم مر سلیمان را
باد تا فرمان وی رود و روان بفرمان او نرم و خوش هر جا که قصد کرده باشد والشیاطین کل بناء وغواص
وآخرین مقرنین فی الاصفاد مسخر کردیم مر او را دیوان هر نا کننده که در بیت آرای وی عمارتها
سازند و غواص نمایند در بحر تا بجهت وی استخراج جواهر کنند و دیگر رام ساختیم مر او را دیوان دیگر را هم بسته در
بندها یعنی هر کدام از شیاطین که علو بودندی رای وی کاری کردند و جمعی را که مرده بودی در بند کشیدی
تا ضرر بمردم رسانند پس گفتیم و یرا که هذا عطاؤنا فامنن او امسک بغیر حساب این چنین
ملکی که بتو داده ام بخشش ماست تو پس منت نه هر که خواهی داد و از آن محفوظ کردان یا باز دار عطای
خود را از هر که خواهی بی حساب در من و آیا امیال یعنی التصرف در آن عوض بمشیت تست و بر آن محاسب

نخواهی بود وَإِنَّ لَهُ عِندَنَا لَزُلْفَىٰ وَحُسْنَ مَآبٍ و بدرستی که سلیمان را نزدیک ما قربت و قبول
طاعات او یاد در آخرت از مقربان درگاه صمدیت خواهد بود با وجود ملک عظیم که در دنیا داشت و مر او را
نیکوئی بازگشت یعنی درجات جنات وَاذْكُرْ عَبْدَنَا أَيُّوبَ إِذْ نَادَىٰ رَبَّهُ أَنِّي مَسَّنِيَ الشَّيْطَانُ
بِنُصْبٍ وَعَذَابٍ و یاد کن بنده ما ایوب که پسر عیص بن اسحق بود و زوجه او لیا دختر یعقوب یا رحمه
بنت افراهیم بن یوسف چون بخواند آفریدگار خود را به آنکه مس میکند مرا شیطان یعنی میرساند من رنج و الم
آنچنان بود که ابلیس شماتت میکرد مر ایوب را علیه السلام و سرزنش مینمود که چه کرده که حق سبحانه و تعالی
نوازید نعم از تو باز گرفته و تشدید الم بر تو گماشته و گفته اند وسوسه میکرد اتباع او را تا حدی که او را از دیار
خود بیرون کردند و بعضی از وجوه حکایت ایوب علیه السلام در سوره انبیا مذکور شد القصه حق سبحانه و تعالی
دعاء او را اجابت فرمود و جبرئیل را علیه السلام نزد او فرستاد و پیام داد مر او را گفت ارْكُضْ بِرِجْلِكَ
هَٰذَا مُغْتَسَلٌ بَارِدٌ وَشَرَابٌ بزن پای خود را بر زمین ایوب بفرمان روح امین پای خود را بر زمین
زد و چشمه از تحت قدم او جوشیدن گرفت یکی گرم و یکی سرد و جبرئیل علیه السلام فرمود که این چشمه گرم
جای غسل کردن تست یا آب که بدان غسل کند و این چشمه دیگر آب سرد و آشامیدنی پس ایوب علیه السلام
در آن چشمه حاره غسل فرمود و جمیع امراض ظاهری از وی رفت و از آن چشمه سرد بیاشامید علل باطنی با تمام
زایل گشت و گفته اند چشمه یکی بود و بوقت خوردن سرد بود و بوقت غسل کردن گرم بود وَوَهَبْنَا لَهُ أَهْلَهُ
وَمِثْلَهُم مَّعَهُمْ رَحْمَةً مِّنَّا وَذِكْرَىٰ لِأُولِي الْأَلْبَابِ و بخشیدیم مر او را یعنی عطا کردیم بوی کسان او را
یعنی فرزندان او را زنده کردیم و مانند ایشان با ایشان تا اولاد او چندان شدند که بودند برای بخششی که فایض
شد از ما و برای پند گرفتن مر خداوند آن عقلها را تا در بلاها انتظار فرج کشند بصبر و پناه بحضرت حق برند که رحمت
الهی فرج را بصبر بازبسته آورده اند که در زمان ایوب علیه السلام زوجه او بمهمی رفته دیر آمد سوگند خورد که او را
صد چوب بزند تا نسیم صبح صحت از افق رحمت روی نمود ایوب علیه السلام نجات شد و رستی و جوانی باز
آمد خواست تا سوگند خود را راست کند خطاب از حضرت رب الارباب رسید که وَخُذْ بِيَدِكَ ضِغْثًا
فَاضْرِب بِّهِ وَلَا تَحْنَثْ إِنَّا وَجَدْنَاهُ صَابِرًا نِّعْمَ الْعَبْدُ إِنَّهُ أَوَّابٌ و بگیر بدست خود از خرما
یا از خاشاک خشک شده که بعدد صد باشد پس بزن زوجه خود را بدان دسته گیاه و حانث مشو در سوگند
خود بدرستی که ما یافتیم ایوب را صابر شکیبا در آنچه نفس و مال و ولد وی رسید نیکو بنده ایست ایوب علیه السلام
بدرستی که رجوع کننده است بدرگاه کلیت خود وَاذْكُرْ عِبَادَنَا إِبْرَاهِيمَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ
أُولِي الْأَيْدِي وَالْأَبْصَارِ و یاد کن بندگان ما را ابراهیم خلیل رحمن را و پسر وی اسحق و نبیره وی
یعقوب را خداوندان دستها و دیدها مراد اعمال شریفه و علوم نافعه است و تعبیر کرده است که اکثر آن مباشرت
ایدی باشد و بدیده آن معارف که اقوای مبادی آن ابصار است یا مراد ایدی قوت است در طاعت و از ابصار

معهم

بصیرت در دین و درین تعریض است بر ابطال جهال که ایشان مانند مثلان و کوران اند إِنَّا أَخْلَصْنَاهُم
بِخَالِصَةٍ ذِكْرَى الدَّارِ و بدرستی که ما خالص گردانیدیم ایشان را بخصلتی پاک از شوب معایب یا نعمت
خالص از شوب شائبه که آن یاد کردن سرای آخرت که مطمح نظر انبیا علیهم السلام جز فوز بقرب حضرت کبریا نیست
و این جز در آخرت میسر نشود و اطلاق دار بر سرا است باآنکه آن دار حقیقت است و دار دنیا دار ممر است و غرور
و دار آخرت دار ثبات است و سرور وَإِنَّهُمْ عِندَنَا لَمِنَ الْمُصْطَفَيْنَ الْأَخْيَارِ و بدرستی که پیغمبران نزدیک
ما هر آینه از جمله برگزیدگان و نیکانند وَاذْكُرْ إِسْمَاعِيلَ وَالْيَسَعَ وَذَا الْكِفْلِ وَكُلٌّ مِّنَ الْأَخْيَارِ یاد کن
اسمعیل و پسر را و الیسع بن اخطوب که خلیفه الیاس بود و در میان بنی اسرائیل بحر خلعت نبوت مشرف شده و ذو
الکفل را که بشر بن ایوب بوده و صد پیغمبر را از قتل مکر نجات کفیل شده یا کفیل عمل صالح شد و هر روز صد رکعت نماز میگزارد
و بعضی او را ابن عم یسع دانند و بعضی همان یسع خوانند که باشارت الیاس علیه السلام متکفل شد که با مردین قیام نماید
و برین تقدیر عطف وی بر الیسع از قبیل عطف صفت باشد بر موصوف و همه این نام بردگان بودند از برگزیدگان
خلق هَٰذَا ذِكْرٌ وَإِنَّ لِلْمُتَّقِينَ لَحُسْنَ مَآبٍ جَنَّاتِ عَدْنٍ مُّفَتَّحَةً لَّهُمُ الْأَبْوَابُ این خبر انبیا علیهم
چه سبب ذکر داشت تا که محمدی و اهل بیت تو و قوم تو بدرستی که مر پرهیزکاران را نیکوئی بازگشت است و باز
گشت نیکو که آن بوستانهای اقامت است در حالتی که گشاده شده باشد برای ایشان درهای آن بوستانها
مُتَّكِئِينَ فِيهَا يَدْعُونَ فِيهَا بِفَاكِهَةٍ كَثِيرَةٍ وَشَرَابٍ و ایشان تکیه زدگانند بر تختها چنانچه متنعمان
برای راحت میخوانند و میخواهند در آن بوستانها میوه بسیار از آنچه تفکه برای لذت است و تغذی بجهت تحلل و بجا
تحلیل نباشد پس از بسط طعم بفواکه میل میکنند و دیگر خواهند آشامیدنی بسیار وَعِندَهُمْ قَاصِرَاتُ الطَّرْفِ
أَتْرَابٌ و نزدیک ایشان باشند کوتاه چشمان یعنی زنانی که از غیر شوهر چشم باز گیرند همزادان یعنی همه ایشان
در یک سن باشند و گفته اند تمام زنان بهشت در سن متساوی ازواج باشند مجموع سی و سه ساله و بعضی بر آنند که
مراد از اتراب آنست که همان زنان متساوی بوده باشند در حسن یعنی هیچ یک بر دیگری فضل نبود و در آن
تا طبع بغاسد کشد و از مفضول متنفر گردد هَٰذَا مَا تُوعَدُونَ لِيَوْمِ الْحِسَابِ گویند ملائکه بهشتیان را
کرامت آنچه وعده داده شده بودید بآن در روز شمار پس اهل بهشت از روی بهجت و فرح گویند إِنَّ هَٰذَا
لَرِزْقُنَا مَا لَهُ مِن نَّفَادٍ بدرستی که آنچه ما میبینیم از نعمت هر آینه روزی ماست که حضرت رزاق بی منت
بما ارزانی داشته است نیست آن را هیچ کمی و انقطاعی هَٰذَا وَإِنَّ لِلطَّاغِينَ لَشَرَّ مَآبٍ این است آنچه بهشتیان را
باشد و بدرستی که مر نافرمانان را یعنی کافران راست بدی بازگشت و آن جهنم است جَهَنَّمَ
يَصْلَوْنَهَا فَبِئْسَ الْمِهَادُ دوزخ است در آیند در آن پس بد آرامگاهیست دوزخ هَٰذَا فَلْيَذُوقُوهُ حَمِيمٌ
وَغَسَّاقٌ وَآخَرُ مِن شَكْلِهِ أَزْوَاجٌ عذاب نیست پس باید که بچشند از آن آب گرم است در نهایت
حرارت که چون پیش لب رسد روی بسوزد و چون بخورند روده پاره شود و زمهریر که دوزخیان از برودت

بسوزد چنانچه آتش بحرارت گویند غساق چیزی کنده را گویند منتن ترک و این چرک و ریم است که از پوست و گوشت
دوزخیان و از فروج زانیان سیلان میکند آنرا جمع کرده بدیشان بخورانند علی ابن ابراهیم رحمه الله در تفسیر از
ابی عبدالله نقل میکند که غساق وادیست در دوزخ که در وی سیصد و سی قصر است و در هر قصری سیصد و سی
و در هر خانه چهل زاویه و در هر زاویه ماری و با او سیصد و سی عقرب است که در نیش هر عقربی سیصد و سی قلت
از زهر هلاهل که اگر عقربی از آن بریزد زهر خود را بر اهل دوزخ همه را بوجع و فغان آرد و نعوذ بالله من ذلک و آخر
عذابی دیگر است مثل این عذاب که مذکور شد نوعها یعنی این عذاب گوناگونست اما متشابه یکدیگرند در تعذیب و آلام
آورده‌اند که چون رؤسای کفار بدوزخ درآیند ابوعبدالله علیه السلام فرموده که بنو امیه و غیر ایشان از مخالفان ائمه
معصومین علیهم السلام داخل اند تبعه ایشان با ایشان درآیند ملائکه رؤسای را گویند هذا فوج مقتحم معکم
لا مرحبا بهم انهم صالوا النار این گروه درآمدگانند در دوزخ برنج و سختی با شما چه فخام رکوب شده است
و دخول ایشان را گویند مرحبا مباد ایشان را بدرستی که ایشان درآمدگانند بآتش بشومی عملهای خود و چنانچه
ما درآمده‌ایم مرحبا کلمه‌ایست که برای اکرام مهمان گویند رؤسا تابعان خود را نفرین کنند به لا مرحبا و چون تابعان
از متبوعان این سخن شنوند قالوا بل انتم لا مرحبا بکم انتم قدمتموه لنا فبئس القرار گویند بلکه
شما مرحبا مباد شما را و شمائید نفرین سزاوارتر بدین شما را فراپیش داشتید موجبات عذاب را برای ما که ما را اغوا کردید
تا بسبب ضلالت شما بدوزخ درآمدیم پس چه قرارگاهیست دوزخ آنگاه تابعان دیگر بار قالوا ربنا من قدم لنا
هذا فزده عذابا ضعفا گویند ای پروردگار ما هر که فراپیش داشت برای ما این کفر و ضلالت را و ما را از راه فی النار
حق لغزانید پس زیادت کن ورا عذابی دوباره در آتش یعنی آن مقدار عذاب که وارد او از او چندان کن و گفته‌اند
حیات و عقارب دوزخ را بر ایشان گمارد و قالوا ما لنا لا نری رجالا کنا نعدهم من الاشرار
و گویند صنادید قریش معاندان اهل بیت در دوزخ چیست ما را که امروز نمی‌بینیم مردانی را که بودیم می‌شمردیم ایشان را
در دنیا از بدان و شریران بزعم خود ایشان و در موضعی آورده که کفار قریش چون در دوزخ نگرند فقرای مسلمانان
چون عمار یاسر و صهیب و خباب نه بینند گویند اتخذناهم سخریا ام زاغت عنهم الابصار استفهام
برای تقریر یعنی ایشان را گرفتیم مهزوء یعنی با ایشان استهزاء و سخریت کردیم ایشان را بدوزخ درنیاوردند یا درآوردند
و میل کرده از ایشان چشمهای ما یعنی نمی‌بینیم ایشان را و در آثار آمده که حق سبحانه و تعالی آن گروه فقرا را بر غرفات
بهشت جلوه دهد تا کفار ببینند و حسرت ایشان بیفزاید و در تفسیر علی ابن ابراهیم رحمه الله مذکور است که این طایفه
نمی‌بینند و مخالفان اهل بیت علیهم السلام که این گویند که طایفه که در دنیا ایشان را حقیر و خوار می‌شمردیم و با ایشان
تسخر میکردیم چونست که ایشان را در دوزخ نمی‌بینیم و آن طایفه شیعیان امیرالمؤمنین و دوستان اهل بیت
علیهم السلام اند که در حق ایشان این گویند معاندان و حال آنکه این طایفه بزرگوار در بهشت شادان و آن گروه معاندان
در دوزخ بعذابهای گوناگون بریان و گریان چنانچه امام جعفر صادق علیه السلام فرموده که شما ای شیعیان

دربهشت

در بهشت باشید محبور و مسرور و انواع نعمات شما را حاصل و دشمنان شما را در دوزخ طلبند و نیابند باطل زهی
خیال محال ان ذلک لحق تخاصم اهل النار بدرستی آنچه حکایت کردیم از دوزخیان هر آینه راست است
و واقعست جدال کردن اهل دوزخ با همدیگر ایشان قل انما انا منذر و ما من اله الا الله الواحد
القهار بگو مشرکان را جز این نیست که من بیم کننده‌ام و نیست هیچ خدائی سزای پرستش مگر خدای یگانه که ذات او شرکت قبول نکند و کثرت
بوحدت او راه نیابد و قهر کننده که بنای امثال او بتوصیف جلال او درهم شکند یا شرکت توهم و کثرت اعتبار که
فی نفس الامر وجود اصلی ندارد و در نظر عارف مضمحل و متلاشی سازد رب السموات والارض و ما بینهما
العزیز الغفار آفریننده آسمان و زمین و آنچه میان ایشانست خداوندی که غالب بود در عذاب کردن آمرزگاری
که باک ندارد از آمرزیدن قل هو نبؤا عظیم انتم عنه معرضون بگو آنچه گفتیم شما را و بیم کردم از عقوبت روز شمار
خبری بزرگست که شما از آن اعراض کرده‌اید گوئیا از غایت غفلت علی ابن ابراهیم رحمه الله گوید نبأ عظیم امیرالمؤمنین
علیه السلام که اهل خلاف معرض اند و دیگر گوید که مراد نبوتست یعنی بگو که نبوت من شانی بزرگست و چه شما از آن
اعراض نمایید آخر در نگرید که اگر من نبی نبودمی و وحی بمن نیامدی ما کان لی من علم بالملأ الاعلی اذ من
یختصمون نبودمی مرا آن دانش که بوده باشم بگروه برتر یعنی ملائکه عالم بالا آنگاه که گفت و شنود میکردند در شان آدم
اتجعل فیها الایه پس بنبوت من دلیلی از این روشنتر نیست که قصه ملائکه و آدم بیان میکنم بر وجهی که در
کتب مقدسه مذکور است بی مطالعه کتابی و بی سماع از استادی ان یوحی الی الا انما انا نذیر مبین
وحی کرده نمی‌شود بسوی من که اگر جز این نیست که من بیم کننده‌ام آشکارا یا هویدا کننده موجبات عذاب اذ قال
ربک للملائکه انی خالق بشرا یاد کن چون گفت پروردگار تو مر فرشتگان را که من آفریننده‌ام آدمی من طین
را از گل مراد آدم است علیه السلام فاذا سویته و نفخت فیه من روحی فقعوا له ساجدین پس چون تمام
کنم خلقت او را و قالب او را بنیکو شکلی بپردازم و بدمم درو از روح خود حق سبحانه و تعالی روح را بشرف و کرم ساخت
اشرف اضافت بخود جهت طهارت و لطافت و محض سخن آنست که چون روح بقالب وی در آرم و زنده گردد
پس بروی افتید از برای وی سجده کنندگان از جهت تکریم و تجلیل فسجد الملائکه کلهم اجمعون
الا ابلیس استکبر و کان من الکافرین پس سجده کردند فرشتگان همه ایشان
با تمام مر آدم را بعد از نفخ روح درو مگر ابلیس که سجده نکرد و بزرگی جست کار خود را و فرمان نبرد و
گشت از نافرمانی از ناگروندگان قال یا ابلیس ما منعک ان تسجد لما خلقت بیدی استکبرت ام
کنت من العالین گفت حق سبحانه و تعالی که ای ابلیس چه چیز باز داشت ترا از آنکه سجده کنی مر آنچه را که بیافریدم
بر دست خود و ذکر دست برای تحقیق اضافت خلقت آدم است بحق سبحانه و تعالی یعنی من بخود آفریدم بی‌واسطه
مادر و پدر و در انوار التنزیل آورده که ذکر یدین شبهه بر مزید قدرت در آفرینش آدم و گویند که مراد ید قدرت و ید نعمت
یا اراده و بعضی گویند قدرت و نعمت شامل است همه موجودات را پس این گونه تاویل آدم را هیچ شرفی ثابت نشود پس

لا بد هست از اگر در چیزی معنی باشد که دلالت کند بر تشریف آدم علیه السلام بر حمل بر تبیین شرف و بشر که آدم جوامع دو
صفت است مناسب نمی‌نماید در بحر الحقایق میگوید که مراد صفتین لطف و قهر است چه این دو صفت بر جمیع صفات
الهی مشتمل اند زیرا که هیچ صفتی نیست که از لطف یا از قهر خالی باشد بعضی جلالیه و برخی جمالیه تبارک اسم ربک ذی
الجلال والاکرام و هیچ مخلوقی نباشد الا که مظهر یکی ازین دو صفت است چنانچه ملک مظهر لطف است و شیطان
مظهر قهر و آدم مظهر تجلی صفتین است و بدین صفت قابلیت مسجودیت شد القصه حضرت عزت عز شانه با ابلیس گفت
چه سجده نکردی مخلوق بدین مرا آیا تکبر کردی بی استحقاق یا هستی از برتران که استحقاق تفوق دارند ابلیس شق ثانی را
اختیار کرد و قال انا خیر منه خلقتنی من نار وخلقته من طین گفت من بهترم از آن مخلوق پس چه خیریت را
میگوید که بیافریدی مرا از آتش که در لطافت نورانیست و بیافریدی او را از گل که در کثافت ظلمانیست
او بر قیاس رفت و قیاس خطاست و سخن خودش جهل لازم می‌آید و عصیان نیز از آن می ورزد و تو خود قابل نجات
ادخال بسیار چیزها نزد مخلوق بنا بر این سعادت و طغیان باید گفت که مصلحت تو از تو بهتر داند او سر فراز زده فرموده خالق
خود را رد کرد و مردود درگاه او شده و همه تفضیل خاک بر آتش سبق ذکر یافت عارفی گفته اگر خاک نبودی آتش خشک
افروخته نشدی و سوزش نیها و آب و دید با ظاهر گشتی اگر خاک نبودی بوی عنبر از کی شنودی و استنای [illegible]
بودی قال فاخرج منها فانک رجیم گفت حق سبحانه و تعالی مر ابلیس را بعد از دعوی منی او که بیرون رو از بهشت
یا از آسمان یا از صورت ملائکه پس هستی تو رانده شده از رحمت و دور شده از منزلت کرامت وان علیک لعنتی الی
یوم الدین و بدرستی که بر تست راندن و خشم من تا روز جزا قال رب فانظرنی الی یوم یبعثون گفت ابلیس
لعین که ای خدا کار من پس مرا مهلت ده و چون راندی تا روزی که برانگیخته شوند مردمان و غرض ابلیس آن بود
که شربت مرگ نچشد قال فانک من المنظرین الی یوم الوقت المعلوم گفت خدای تعالی بدرستی که تو از
داده کانی تا روزی که در وقت معلوم است یعنی تا نفخه اولی که همه کس بمیرند قال فبعزتک لاغوینهم اجمعین
الا عبادک منهم المخلصین گفت ابلیس بعزت و قهر تو سوگند که بهر وجه که توانم هر آینه گمراه گردانم اولاد آدم
همه را مگر بندگان تو که ایشان پاک شدگان از لوث شرک و عصیان قال فالحق والحق اقول لاملان جهنم منک
وممن تبعک منهم اجمعین گفت خدای تعالی پس راستی و راستی راست و راست میگویم هر آینه پر سازم
دوزخ را از تو و از آنها که پیروی تو کنند از آدمیان و دیوان همه ایشان قل ما اسئلکم علیه من اجر وما انا من
المتکلفین بگو ای محمد نمیخواهم شما را بر تبلیغ وحی و ادای رسالت هیچ مزدی و نیستم من از تکلف کنندگان
یعنی از جمعی که بتصنع از خود چیزی ظاهر کنند و دعوی نمایند صاحب کشاف آورده که در خبر است که متکلف را سه علامت باشد
یکی آنکه نزاع کند با کسی که برتر از وست و دوم میخواهد که فرا گیرد آنچه یافتن او نتواند و سیم گوید چیزی که نداند
ان هو الا ذکر للعالمین ولتعلمن نبأه بعد حین نیست قرآن مگر پندی مر عالمیان را از جن و انس تا
باشد که بدانید خبر قرآن یعنی آنچه در وی است از وعد و وعید یا بدانید خبر حضرت محمد را صدق سخن او معلوم شود

بعد از

سورة الزمر

بعد از مرگ یا در آن حین که نصرت یار و فرقان است یا وقت ظهور اسلام یا ظهور حضرت صاحب الزمان علیه السلام که حضرت
رسالت صلی الله علیه و آله فرموده و صدق آن بعد از مدتی ظاهر خواهد شد در حدیث ابی وارد و در [illegible] فرمود که هر که سوره ص خواند
او را بوزن هر کوهی که آن را حضرت حق مسخر داود علیه السلام فرموده حسنات دهد و او را با داود علیه السلام منزلت که هر که
این سوره در شب جمعه بخواند خیر دنیا و آخرت بوی دهند که بمکرمی نداده باشند مگر نبی مرسل یا ملک مقرب و حق تعالی
در آورد او را در بهشت و آنکه خواهد از اهل بیتش سورة الزمر مکیة وهی خمس وسبعون آیة بسم الله الرحمن الرحیم
تنزیل الکتاب من الله العزیز الحکیم فرو فرستادن قرآن بر حضرت رسالت صلی الله علیه و آله از خدای تعالی
است خداوند غالب در تقدیر دانا در تدبیر انا انزلنا الیک الکتاب بالحق فاعبد الله مخلصا له الدین
الا لله الدین الخالص والذین اتخذوا من دونه اولیاء ما نعبدهم الا لیقربونا الی الله زلفی ان
الله یحکم بینهم فی ما هم فیه یختلفون بدرستی که فرو فرستادیم بسوی تو کتابی را که قرآنست براستی
برای بیان و اثبات حق گویند مراد بکتاب نزول سوره است و دوم قرآن پس پرست خدای را در حالتی که پاک کننده باشی
برای او پرستش خود را مخاطب حضرت است و مراد امت که مامورند باکه طاعت خود را از شرک و ریا خالص دارند
که مر خدای راست پرستیدن پاک از شرک یعنی و نزد او آنست که طاعت او خالص باشد زیرا که منفرد است بصفات
الوهیت و مطلع بر اسرار و ضمایر قتاده گوید که دین خالص کلمه لا اله الا الله است و گفته اند اعتقاد ثابت جازم مشتمل
تمام از توحید و عدل و نبوت و امامت و معاد و برائت از ماسوای دین اسلام و آنانکه فرا گرفتند بجز خدای تعالی دوستان این
یعنی خدایان که نصاری و بت پرستان ایشان را عزیر و عیسی و ملائکه و اصنام و غیر همه او میگویند نمی پرستیم ایشان را مگر
برای آنکه نزدیک گردانند بخدای تعالی نزدیک گردانیدنی یعنی درخواست کننده اند شفاعت ایشان منزلت نزدیک
بدرستی که خدای تعالی حکم کند میان این مشرکان در آنچیزی که ایشان در آن اختلاف میکنند از معبودان یعنی یکی
امروز ملک را پرستش میکند و یکی بشر را و همچنین شمس و نجوم و عجل و شجر و حجر و جن و انس را می پرستد و هر یک مدعا آنکه
معبود وی او حق است و باطل نیست و مذاهب مختلفه نیز ازین قبیل که هر یک حقیقت مذهب خود را مدعا و ازند پس حق سبحانه
روز قیامت میان ایشان حکم کند و بطلان هر یک ظاهر گرداند و درست قاعده نه بدان ان الله لا یهدی من هو
کاذب کفار تحقیق که خدای تعالی توفیق هدایت ندهد یعنی بواسطه شرک و کذب عناد و لطف را از ایشان
باز دارد و حکم لطف را باز دارد از کسی که او دروغ گوست و میگوید که آنها شفاعت خواهند یا پیغمبر را پیغمبر نه اند یا
امام نه اند ناسپاسی که منعم حقیقی را انکار میکند و فرستاده را نصب کرده او را قبول میکند لو اراد الله ان یتخذ
ولدا لاصطفی مما یخلق ما یشاء سبحانه هو الله الواحد القهار اگر خواستی خدای تعالی که فرا گیرد فرزندی
چنانچه ایشان گمان می برند هر آینه اختیار کردی از آنچه می آفریند آنچه خواستی از آفریدگان نه از جنس و الحق که بوصف
نه از نقص که نباشند تا و لایق قایم شده بر امتناع تعدد و وجوب الوجود و آنکه مخلوق مماثل خالق نیست و میان والد
و مولود مجانست شرط است پس او را فرزند نبود منزه و پاکست او از اتخاذ ولد است خدای یگانه و وحدت

واحد را منافی مملکت است بر کسی قهر کنند و در هم شکنند و توهمات و تصورات اهل شرک را باطل خَلَقَ السَّمٰوٰاتِ
وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ يُكَوِّرُ اللَّيْلَ عَلَى النَّهَارِ وَيُكَوِّرُ النَّهَارَ عَلَى اللَّيْلِ وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ
كُلٌّ يَجْرِي لِأَجَلٍ مُسَمًّى أَلَا هُوَ الْعَزِيزُ الْغَفَّارُ بیافرید آسمانها و زمین را براستی نه باطل و بازی بلکه
در آفرینش هر یک از آن چندین هزار آثار قدرت و اطوار حکمت تعبیه کرده است تا دیده وران از روی اعتبار ارقام
معرفت آفریدگار را از صفحات آن دلایل مطالعه نمایند و فکر صایب و نظر صحیح در آن کار فرمایند در می آورد شب
بر روز و بر پرده ظلمت آن نور این را می پوشد و در می آورد روز را بر شب و بشعاع روشنی آن تاریکی این را محو می سازد
یا در می افزاید از شب بر روز و از روز بر شب و رام کرد آفتاب و ماه را تا سیر کنند بفرمان هر یک از ایشان میرود در میان
نوم برده که مشخص و معین است و در سیر هر روزه و ماه و هر ساله تا وقت انقطاع که سلب این نعمتها میکند از آنکه
با وجود وقوع شرک و معصیت از ایشان خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ ثُمَّ جَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَأَنْزَلَ
لَكُمْ مِنَ الْأَنْعَامِ ثَمَانِيَةَ أَزْوَاجٍ يَخْلُقُكُمْ فِي بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ خَلْقًا مِنْ بَعْدِ خَلْقٍ فِي
ظُلُمَاتٍ ثَلَاثٍ ذَٰلِكُمُ اللَّهُ رَبُّكُمْ لَهُ الْمُلْكُ لَا إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ فَأَنَّىٰ تُصْرَفُونَ بیافرید شما را
ای فرزندان آدم از تن تنها که آدم است علیه السلام پس گردانید شما را از وی یعنی بیافرید از جنس وی یا از استخوانهای
پهلوی چپ او زن او را یعنی حوا را اول اخراج ذریت کرد از ظهر او پس حوا را بیافرید و ابداع ایجاد کرد و برای شما از
چهارپایان هشت صنف نر و ماده از شتر و گاو و میش و بز تا از ایشان نفع گیرید صاحب لباب آورده که انعام
ثمانیه را از بهشت بزمین فرستاد می آفریند شما را در شکمهای مادران شما آفریدنی پس از آفریدنی یعنی نطفه را علقه
میسازد و آنرا مضغه آنرا عظم عاری پس استخوان پوشیده بلحم پس جسد مستوی بانوی در سه تاریکی که ظلمت
صلب و رحم و بطن است یا ظلمت مشیمه و رحم و بطن است آنکه این قدرت از و بظهور می آید خدایست پرورد گار
شما مر او راست پادشاهی مطلق که زوال نمی پذیرد و را و نیست معبودی بسزا مگر او پس کجا برگردانیده میشوید
از راه حق با وجود این دلیلهای روشن إِنْ تَكْفُرُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنْكُمْ وَلَا يَرْضَىٰ لِعِبَادِهِ
الْكُفْرَ وَإِنْ تَشْكُرُوا يَرْضَهُ لَكُمْ وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُمْ مَرْجِعُكُمْ فَيُنَبِّئُكُمْ
بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ اگر کافر شوید ای اهل مکه پس بدرستی که خدای تعالی بی نیاز است از ایمان و پرستش شما و
نمی پسندد و نمی فرماید مر بندگان خود را کفر بجهت رحمت و عنایتی که دارد و به بندگان چه کفر سبب هلاک
ایشانست و ضرر این بایشان باز خواهد گشت نه بوی و نیست که راضی نیست بکفر کافران و کفر نیافرینند زیرا
که کفر قبیح است و عدل او مقتضی نیست و اگر سپاس داری کنید بر نعمت توحید و دعوت و نعمت امت و وعد و وعید
بپسندد آنرا از برای شما و آنرا از شما میخواهند بجهت فوز و فلاح شما بسبب نفع خود چه او منزه و مبراست از بهره و وجه
نفس و دارنده بار گناه نفس دیگر را بلکه هر یک بردارنده وزر خود باشد پس بسوی پروردگار شماست بازگشت شما
پس خبر دهد شما را بآنچه بوده بد که عمل میکردید و اخبار آن از آن بمحاسبه و مجازات باشد إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ

دست پنجم پردولت

نسخ

برستی

پرستی که او را هست آنچه در سینهاست از نیات و عزایم وَإِذَا مَسَّ الْإِنْسَانَ ضُرٌّ دَعَا رَبَّهُ مُنِيبًا إِلَيْهِ ثُمَّ
إِذَا خَوَّلَهُ نِعْمَةً مِنْهُ نَسِيَ مَا كَانَ يَدْعُو إِلَيْهِ مِنْ قَبْلُ وَجَعَلَ لِلَّهِ أَنْدَادًا لِيُضِلَّ عَنْ سَبِيلِهِ قُلْ تَمَتَّعْ
بِكُفْرِكَ قَلِيلًا إِنَّكَ مِنْ أَصْحَابِ النَّارِ و چون رسد کافر را که عتبه ابن ربیعه است یا ابو حذیفه بن
مغیره سختی چون مرض و فقر و بلا بخواند پروردگار خود را بازگردانیده بسوی او و فریاد خواهنده از وی و ترک کننده
پرستش صنم و خواهش او بیچ ن به خدای تعالی و را نعمتی از نزد یک خود و آن سختی از وی برد فراموش
کند آنچیز را که بود و میخواند خدا را بکشف و دفع آن پیش از این نعمت یعنی آن سختی را فراموش کند پروردگار خود را که
تضرع و زاری بدرگاه او میکرد و گردانید برای خدای تعالی همتایان یعنی تا از شریک بیاز و در عبادت تا گمراه
گرداند مردمان را از راه خدای تعالی که اسلام است بگوی ای محمد مر کافر را برخوردار باش بکفر خود اندک زمانی
در دنیا تهدید است یعنی از متعات هرچه خواهی اشتغال کن بدرستی که تو از اهل دوزخی و لذتهای دنیا در جنب
شدت عذاب و دوزخ بغایت محقر است پس بفرماید که آیا چنین کافر بهتر است أَمَّنْ هُوَ قَانِتٌ آنَاءَ اللَّيْلِ
سَاجِدًا وَقَائِمًا يَحْذَرُ الْآخِرَةَ وَيَرْجُو رَحْمَةَ رَبِّهِ قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ
إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ یا کسی که او فرمانبردار است چون سلمان و ابوذر و مقداد و غیر ایشان از مومنانی
که ایستادگی دارند بر وظایف بندگی و مواظبت مینمایند بر مراسم سرافکندگی در ساعتهای شب سجده کنند مر خدای را
و ایستاده در نماز هر یک ازین عابدان میترسند از عذاب آن سرای و امید میدارند آفریدگار خود را یعنی او و خود را
طاعت و التزام طریق مجاهدت تردد است میان خوف و رجا یعنی زمانی گرد کعبه خوف طوف میکند و ساعتی سوی
رجای رجا سیر مینماید و مرغ ایمان جز بدین دو بال اقبال رو بسوی کمال طیران نتواند نمود بگوی ای محمد آیا برابر باشند
آنانکه دانند معالم توحید را چون ارباب فضایل و آنانکه ندانند یگانگی حق را چون اصحاب رذایل جز این نیست که
پند پذیر میشوند بدلایل قدرت مر خدای و ندانند مر دمان خالص از آلودگی و هم آورده اند که مراد آنانند که بنماز شب
قیام و اقدام مینمایند و در و تر قنوت میخوانند چه در حدیث آمده که افضل نماز طول قنوت است و میخواهد از اهل علم عمل
کنندگان آن گویا که گردانیده آنکه بعلم عمل نمیکند بمنزله جاهل یا اراده کرده که قانت و غیر قانت مساوی نیست
چنانچه مساوی نیست عالم و جاهل و طبرسی رحمه الله نقل میکند از صادق علیه السلام که اهل علم ماییم و ارباب جهل دشمنان
ما و اولو الالباب شیعیان ما علم بی ولا و دوستی اهل بیت علیهم السلام فایده ندهد و تلاوت نفع نرساند اگرچه
بحسن صوت و تجوید بخوانند چنانچه در منقول اهل بیت علیهم السلام ورود یافته که روزی امیر المومنین علیه السلام
در کوچه کوفه میگذشت و کمیل بن زیاد رحمه الله در خدمت آنحضرت بود قاری آیه را میخواند در غایت تحزین و خوش صوت
کمیل آهی کشید و گفت کاشکی من موی می بودم بر بدن این قاری آنحضرت فرمود که این آه از تو مکن که سر این بر تو
ظاهر شود تا حکایت نهروان واقع شد و خوارج کشته شدند و در وقتی که تفحص نعشها میکردند و آنحضرت نعش
نعش خود میان کشتگان میگشت تا هر کدام را بایشان نماید برای تسلی مردم باین قاری رسید فرمود که کمیل را

بطلبید چون آمد فرمود که این را می‌شناسی گفت نه یا امیرالمؤمنین فرمود این آن قاریست که میخواند أَمَّنْ هُوَ قَانِتٌ
و توان آرزوی کردی بزبان راضی می‌بودی که موتی در بدن این بودی که شمشیر بر روی من کشیده و بجنگ
من آمده و بدست مؤمنان کشته شد گفت الحذر الحذر بی ولای ایشان نه علم فایده دارد و نه زهد و نه تلاوت
قُلْ يَا عِبَادِ الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا رَبَّكُمْ لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا فِي هَٰذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةٌ وَأَرْضُ اللَّهِ وَاسِعَةٌ
إِنَّمَا يُوَفَّى الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ بگو ای بندگان من آنانکه گرویده اند بترسید از پروردگار
خود و بپرهیزید و علامت تقوی ارتکاب طاعتست و اجتناب از معصیت مر آنانرا که نیکویی کردند بگفتار کلمه
شهادت و تصدیق بتصدیق نبوت و امامت ائمه اثنی عشر علیهم السلام درین دنیا حسنه است یعنی نیکو در آخرت
که بهشت است و در کافی است از حسن بن علی علیهما السلام که حسنه دوستی ماست چه هر که دوستی ایشان اختیار کند
حق سبحانه و تعالی او را در دو عالم مختار گرداند در دنیا بحسن ثنا و مدح و صحت قلب و رزق واسع و عاقبت که
قناعت و نیکویی عاقبت و در آخرت بدخول جنت و رفع درجات و قول بعضی این آیه در شان مهاجران حبشه است
چون جعفر بن ابی طالب اصحاب رضوان الله علیهم پس حاصل آنکه هجرت تعبیر کرده اند یعنی آنهارا که هجرت کرده
رحمت از اعدا و نجات از بلا و زمین خدای تعالی برای هجرت کشاده است مر کسی که اراده هجرت کند جز این
نیست که تمام داده میشوند صبر کنندگان از مفارقت اوطان یا بر کربت غربت یا بر مشقت عبادت یا بر تحمل جفا
و ایذای دشمنان مزد خود را بی شمار یعنی بمرتبه که در شمار نیاید و حساب آن را احاطه بدان عاجز باشند و در کشی
رحمه الله در تفسیر نقل میکند از ابی طلحه انه جعفر بن محمد الصادق علیهما السلام که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود
که روز قیامت بلاکشان صابر را بعرصات در آرند برای ایشان نه میزانی نصب کنند و نه دیوانی وضع نمایند حکم
برای ایشان فرو ریزند مزدهای ایشان از ایجاب و کار ایشان بدرجه رسد که اهل عافیت که در دنیا با ایشان دوستی
نموده باشند تمنا برند که کاشکی در دنیا اجساد ایشان از مقراض پاره پاره ساخته شدی امروز با اهل بلا در یک
سلک آمده بودی آنگاه این آیه را خواند آورده اند که کفار بحضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله گفتند ترا چه بر این میدارد که اختیار
کنی دینی که مخالف دین اسلافست اعتذر بگو ببر رؤسای قوم خود که چه عبادت لات و عزی میکنند تو نیز بدیشان
کیش رای و باساسای آیت آمد که قُلْ إِنِّي أُمِرْتُ أَنْ أَعْبُدَ اللَّهَ مُخْلِصًا لَهُ الدِّينَ وَأُمِرْتُ لِأَنْ أَكُونَ
أَوَّلَ الْمُسْلِمِينَ بگو بدرستی که من مأمور شده‌ام بآنکه بپرستم خدایرا پاک کننده برای او دین را از شرک یعنی موحد باشم
و داعی بتوحید و فرموده شده‌ام بآنکه باشم اول گردن نهادگان ازین امت زیرا که من پیش ایشانم در دنیا و در
آخرت قُلْ إِنِّي أَخَافُ إِنْ عَصَيْتُ رَبِّي عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ بگو دیگر بدرستی که من میترسم اگر عاصی شوم مر
پروردگار خود و شرک آرم در دین شما که گیرم از عذاب روزی که بزرگست احوال او و بسیار است اهوال او قُلِ اللَّهَ
أَعْبُدُ مُخْلِصًا لَهُ دِينِي فَاعْبُدُوا مَا شِئْتُمْ مِنْ دُونِهِ قُلْ إِنَّ الْخَاسِرِينَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ وَ
أَهْلِيهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَلَا ذَٰلِكَ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ بگو خدایرا پرستش میکنم پاک کننده برای او کیش خود را از ریا

این

این مرتبت باعتبار از اخلاص آنحضرت و اگر پاک خالص ساخته دین خود را برای حق جل علا بعد از امر باخبار از بودن
او با نکه مأمور است بعبادت با اخلاص و خایف بر مخالفت از عقاب بجهت قطع اطماع ایشان لهذا مرتب گردانید
برین آیه که پس بپرستید شما آنچه خواهید بجز خدای تعالی امر تهدید است و شبیه بر خذلان و حرمان ایشان و این
آیه بآیه سیف منسوخ شده آورده اند که مشرکان بعد از استماع این جواب گفتند ای محمد زیان کردی در مخالفت دین
اقوام خود این آیه نازل شد که بگو بدرستی زیانکاران آنانند که زیان کردند نفسهای خود و گمراه شدند و کسان خود
و روز قیامت از ایشان جدا مانند و در مجمع البیان فرموده که حق سبحانه و تعالی برای هر انسانی منزلی و اهلی در بهشت آفریده پس
هر که فرمان برد خدای و رسول او را به بهشت در آرند و منزل و اهل او بدو دهند و هر که نافرمانی کند او را بدوزخ
برند و اهل و منزل او بدیگری دهند که مطیع باشد پس کافران روز قیامت زیان دارند در منزل و اهل که آماده است
زیان موده اگر بمجلس از اهل موقف پوشیده نماند لَهُمْ مِنْ فَوْقِهِمْ ظُلَلٌ مِنَ النَّارِ وَمِنْ تَحْتِهِمْ ظُلَلٌ ذَٰلِكَ
يُخَوِّفُ اللَّهُ بِهِ عِبَادَهُ يَا عِبَادِ فَاتَّقُونِ مر زیانکارانرا از زبر ایشان سایبانها از آتش و از زیر ایشان
سایبانهاست جمعی گفته که در هر درکه زیر تر ایشانند و متوجه که درکه از همه زیر تر سایبان فعار زمت و انجام او کافرانند
و مراد از ظلل فرش و معادات آن عذاب که مذکور شد میترساند خدای بر آن بندگان خود را تا بپرهیزند از آنکه آیت را
بدان مبتلا گردد چون ترک ای بندگان من پس بترسید از من یعنی متعرض مشوید موجبات خشم مرا آورده اند که
در زمان جاهلیت جمعی بوحدانیت خدای اقرار کردند وَالَّذِينَ اجْتَنَبُوا الطَّاغُوتَ أَنْ يَعْبُدُوهَا وَأَنَابُوا
إِلَى اللَّهِ لَهُمُ الْبُشْرَىٰ فَبَشِّرْ عِبَادِ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَٰئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ
وَأُولَٰئِكَ هُمْ أُولُو الْأَلْبَابِ و آنانکه یکسو رفتند از شیطان یا بتان یا هر چه بدون خدا می‌پرستیدند ایشان را طرف
شدند از آنکه پرستند آنرا و بازگشتند بفرمان خدای تعالی تمامی و روی دل خود بحق آوردند مر ایشانراست مژده
در دنیا بر زبان ملائکه بوقت مرگ و در عقبی بمغفرت گناهان و جنت جاوید پس مژده ده بندگان مرا آنانکه میشنوند
گفتارهای نیکو را پس پیروی مینمایند نیکوتر آن مراد از احسن نیکوترست چه قول او همه حسن است و گفته اند مراد از قول
قرآنست و احسن او محکم باشد دون منسوخ و عزیمت بود نه رخصت و در الحقایق آورده که در قران مناهج اهل
و مناهج اولیاست ایشان احسن را اختیار نمایند مثلا طریقه موسی علیه السلام بر سیرت فرعون و شاه راه ائمه معصومین صلوات
الله علیهم اجمعین بر راه بتان مخالفان و علی هذا و در لباب گفته که مراد اقاویل اهل ملل است و احسن اسلام است
و اشهر آنست که مراد از قول سخنانیست که در مجالس و محافل گویند و اهل ایمان اتباع احسن آن اقوال میکنند و در امثال
آمده که خُذْ مَا صَفَا وَدَعْ مَا كَدِرَ و در بحر الحقایق آورده که قول اعم است از سخن خدا و ملک و انسان و شیطان
و نفس و انسان ملک حق و باطل و بد گوید و شیطان بمعاصی خواند و نفس بهوا و تخیب نماید و حضرت عزت خوش
بحضرت خود خواند که وَتَبَتَّلْ إِلَيْهِ تَبْتِيلًا پس بندگان خالص آنند که احسن اقوال که خطاب رب الارباب است
از زبان مبارک حضرت رسول صلی الله علیه و آله یا از زبان اوصیای او می شنوند پیروی کنند آنگروه که متابع

نکوتر اندانا شد که را بنمود خدای تعالی است از ابزال مقصود و نکرده باشند خدا دندان عقول ایشان فایده از ثواب ایام
و خالیا از موادی عادات أَفَمَنْ حَقَّ عَلَيْهِ كَلِمَةُ الْعَذَابِ أَفَأَنْتَ تُنْقِذُ مَنْ فِي النَّارِ آیا کسی که واجب
شد بر وی کلمه عذاب یعنی کلمه وعید که لازم است عذاب چون لاملان جهنم و لا ابالی باشد چون کسی که در بهشت باشد
برو این کلمه ای محمد برهانی آن که در دوزخ باشد یعنی تو ادخال ایمان نکنی در دلهای ایشان بر سبیل قهر این بعد از
در انکار یعنی انکار بدست تو نیست که دوزخیان باز رهانی و ابن عباس فرموده که مراد از دوزخیان ابولهب است
و پسرش عتبه و گویند اولی است لَكِنِ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ لَهُمْ غُرَفٌ مِنْ فَوْقِهَا غُرَفٌ مَبْنِيَّةٌ
تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ وَعْدَ اللَّهِ لَا يُخْلِفُ اللَّهُ الْمِيعَادَ لکن آنانکه بترسیدند از عذاب پروردگار خویش
و با ایمان و طاعت متصف شدند مر ایشان راست منزلهای بلند تر در بهشت از زیر آن غرفهای دیگر رفیع تر بنا کرده
شده است مستحکم مانند منازلی که در زمین بنا کنند میرود از زیر این غرفها جویهای بهشت وعده کرده است خدای
تعالی وعده کردنی خلاف نکند خدای تعالی وعده خود را أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَسَلَكَهُ يَنَابِيعَ
فِي الْأَرْضِ ثُمَّ يُخْرِجُ بِهِ زَرْعًا مُخْتَلِفًا أَلْوَانُهُ ثُمَّ يَهِيجُ فَتَرَاهُ مُصْفَرًّا ثُمَّ يَجْعَلُهُ حُطَامًا إِنَّ فِي
ذَلِكَ لَذِكْرَى لِأُولِي الْأَلْبَابِ آیا نمی بینی که خدای تعالی فرو فرستاد از آسمان آبی یعنی باران پس
آورد آن را در چشمهای که در زمین است و در کاریزها پس بیرون می آورد بدان آب کشت زاری که مختلف است
رنگهای او چون اخضر و احمر و جز از آن جدا جدا اجناس او چون گندم و جو و کنجد و مثال آن پس خشک میشود از
بعد از سبزی پس می بینی او را زرد شده بعد از تازگی و سبزی پس میگرداند خدای تعالی آن را ریزه ریزه و درهم شکسته
بدرستی که در فرو فرستادن باران و اخراج گیاه هر آینه یاد کردنیست مر خداوندان عقلها را و پندیست مر خردمندان را
که تشبیه نمایند حال دنیا را بدان کشت تر و تازه و بدان اعتماد ننمایند که اندک زمانی از آن طراوت روی بذبول نهد و
حلاوت او رو به شدت و هوسی تلف کرد أَفَمَنْ شَرَحَ اللَّهُ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ فَهُوَ عَلَى نُورٍ مِنْ رَبِّهِ فَوَيْلٌ
لِلْقَاسِيَةِ قُلُوبُهُمْ مِنْ ذِكْرِ اللَّهِ أُولَئِكَ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ آیا کسی که گشاده کرده است خدای تعالی سینه او
برای قبول اسلام بالطاف و فرمان ملک علام و متابعت سید انام و ائمه کرام علیهم الصلوة و السلام چون کسی بود که سینه
او از قبول حق تنگ شده و او را از قبول اسلام تنگ یعنی مساوی نیستند پس آن گشاده سینه بر روشنی معرفت
است از پروردگار خود و بر یقین و بصیرت و علی بن ابراهیم رحمه الله آورده که این آیه در شان امیر المؤمنین
علیه السلام است سمت نزول یافته و در تفاسیر دیگر گویند که در شان آنحضرت و حمزه است که حق سبحانه و تعالی
دل ایشان را بنور معرفت روشن کرده بود پس وای بر ابولهب و فرزندان او و دیگر دشمنان آل رسول صلی
سیقولها پس عقوبت عذاب مر سخت دلان را که دلهای ایشان اعراض کننده است از یاد کردن خدای تعالی و از
آن ان ملکه پرست از ناشایست و نابایست و کین دوستان حق بخود بسته اند آن گروه غافلان و سنگدلان در
گمراهی آشکارا اند یعنی ضلالت ایشان بر همه کس ظاهر است و ظاهر است از حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و

که علامت شرح صدر و روشنائی دل است گفت آن دل بتاید از دار الخلود یعنی توجه به آخرت و پهلو تهی کردن از دار الغرور یعنی کناره
کردن از دنیا و ساختگی کردن برای مرگ پیش از نزول او این علامات در امیر المؤمنین علیه السلام موجود بود و بر وجه اتم و اکمل
و ارباب هوش مخفی نیست و احتیاج بشرح و بسط ندارد و آورده اند که بعضی اصحاب از حضرت سید عالم صلی الله علیه و آله
بسته خاموش نمودند که چه باشد که از برای ما سخنی فرمائید و کام طوطیان ارواح مستمعان از حدیث شکربار شیرین کرد
آیه آمد اللَّهُ نَزَّلَ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ كِتَابًا مُتَشَابِهًا مَثَانِيَ تَقْشَعِرُّ مِنْهُ جُلُودُ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ ثُمَّ تَلِينُ
جُلُودُهُمْ وَقُلُوبُهُمْ إِلَى ذِكْرِ اللَّهِ ذَلِكَ هُدَى اللَّهِ يَهْدِي بِهِ مَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُضْلِلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ هَادٍ
خدای تعالی فرستاد نیکوترین سخنی که هست کتابی مانند یکدیگر یعنی قرآن که بعضی از آن مشابه بعضی است در اعجاز یا در خوبی
لفظ و صحت معنی یا بعضی از آن مصدق بعضی دیگر است و در آن تناقض و اختلاف نیست دو باره دو باره و تو کرده یعنی مثنیت
رمز و حاجت چون امر و نهی و وعده و وعید و ذکر رحمت و غذاب و بهشت و دوزخ و مؤمن و کافر می لرزد از و
یعنی از خوف وعیدی که در وی است پوستها بر تنهای آنانکه می ترسند از پروردگار خود پس نرم میشود و آرام میگیرد پوستهای
و دلهای ایشان بسوی یاد کردن رحمت و مغفرت پروردگار قشیری گوید که می لرزد از هیبت الهی و ساکن میشود از انس
پادشاهی دیگر انداز در آرام یا از قبض و بسط دست و هد یا بسبب استتار و تجلی در کشف الاسرار آورده که تقشعر منه جلودهم
صفت مبتدیان راه است و تلین جلودهم صفت منتهیان لطف از این کتاب که قرآنست راه نمودن خدا است یعنی
ارشاد است مر خلق را از خدای تعالی راه مینماید بوی هر کرا که خواهد و هر که فرو گذارد او را خدای تعالی یعنی لطف الهی در وی
تاثیر نکند بسبب قساوت قلب او و بر گزیند وادی ضلالت را پس نیست مر او را هیچ راه نماینده که از عذاب برگرداند
خلاص دهد أَفَمَنْ يَتَّقِي بِوَجْهِهِ سُوءَ الْعَذَابِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَقِيلَ لِلظَّالِمِينَ ذُوقُوا مَا كُنْتُمْ تَكْسِبُونَ
آیا کسی که به پرهیزد بروی خود مر او را بجهت تخصیص توجه بجهت آن از شرف اعضاء است و گویند دست بر گردن بسته
بود و بغیر از وی نتواند پرهیز بدی شدت و عذاب یعنی زبانه آتش در رستخیز چون کسی ایمن بود از عذاب و در
نگذارند و در وسیط از کلبی نقل میکند که مراد ابوجهل است که او را بدوزخ برند دستها بر گردن بسته و بروی خود هم
از آتش پرهیزد و گویند مر ستمکاران را از ایشان آنانکه بر آل محمد صلوات الله علیهم اجمعین ستم کردند بچشید آنچه را که دل
بودید که می ورزیدید از تعدی و تکذیب حضرت رسالت و ائمه و ظلم بر ایشان و صلوات الله و سلامه علیهم كَذَّبَ الَّذِينَ مِنْ
قَبْلِهِمْ فَأَتَاهُمُ الْعَذَابُ مِنْ حَيْثُ لَا يَشْعُرُونَ تکذیب کردند آنانکه بودند پیش از کفار مکه پیغمبران خود را پس آمد
بدیشان عذاب الهی از جائی که نمیدانستند و توقع نداشتند فَأَذَاقَهُمُ اللَّهُ الْخِزْيَ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَلَعَذَابُ الْآخِرَةِ
أَكْبَرُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ پس چشانید ایشان را خدای تعالی خواری و رسوائی در زندگانی دنیا بقتل و اسر و جلا و مسخ
و خسف و هر آینه عذاب سرای دیگر از برای ایشان که آماده شده بزرگتر است از عذاب دنیا اگر هستند که بدانند و عبرت
گیرند و خود را از عذاب باز دارند چه عذاب دنیا منقطع است و عذاب آخرت دائم و منقطع نخواهد شد وَلَقَدْ
ضَرَبْنَا لِلنَّاسِ فِي هَذَا الْقُرْآنِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ و بدرستی که ما بیان کردیم برای

الجزء الرابع والعشرون

از میان بجهة این که درین کتاب که قرآنست از هر مثلی که بکار آید در امر دین شاید که ایشان پند پذیرند قرآناً عربیاً
غیر ذی عوج لعلهم یتقون و قرآن از وی فرستادیم قرآنی منعت عربی از خداوندی یعنی بی عیب بی خلل و بی تناقض
و بس نزول کردانیده شاید که بسبب تامل در معانی آن پرهیز دارند از کفر و تکذیب ضرب الله مثلاً رجلاً فیه شرکاء
متشاکسون و رجلاً سلماً لرجل هل یستویان مثلاً الحمد لله بل اکثرهم لا یعلمون بیان زد
خدای تعالی مثلی برای مشرک و موحد و مخالف و معاندان و آن مثل کدام است مردی که در وی باشند انبازان یعنی بنده
که چندین خواجه در وی شریک باشند شریکان بدخوی ناسازگار و هر یک او را کاری فرمایند و کار همگان را باتمام
نتوانند رسانید و هیچکس از ایشان از وی راضی نباشند و مردی که بازرسته و سالم مانده و خالص شده از انبازان برای
مردی و یکخواجه پیوسته یعنی بنده که او را خشنود تواند ساخت آیا مساوی باشند این دو بنده از روی مانندگی حاشا
نباشند چه یکی بتنازع خواجگان درمانده باشد و نداند که کار که کند و همه از و ناراضی باشند و دیگری از تجاذب
و تنازع شرکا سالم بوده و خداوند از و راضی و خشنود باشد اول مثل مشرک و معاند است که دل خود را بعبادت هر یک
از معبودان خود متفرق ساخته متوزع الضمیر و پریشان خاطر است و ثانی مثل موحد است که نپرستد و دست نیاز
غیر خدا را بجز او امید ندارد و علی ابن ابرهیم رحمه الله در تفسیر آورده که حق سبحانه و تعالی این مثل برای امیر المؤمنین
علیه السلام زده و شریکان وی که برای آرزوهای متفرقه دنیا بر وی غضب کردند و حق وی را ستاندند و این همه
اختلاف در سرکار دین پیدا شد بسبب رایهای مختلفه ایشان و اندیشه‌های پراکنده باطله و جانب حق را فرو گذاشتند
و آنحضرت یک طرفة العین از حق غافل نشد و بی رضای حق عملی نکرد و خاطر مبارک خود را باین و آن پراکنده نساخت
و از عبادت بچیزی دیگر نپرداخت و پای صبر در دامن کشیده و زهر جفای مخالفان چشیده حاشا که ایشان مساوی
باشند با همه ستایشها مر خدا را که در خداوندی شریک ندارد و در خور هر کدام از نیک و بد جزا دهد بلکه بیشتر مردمان
نمیدانند لکنت در اعلی الاطلاق آورده‌اند که کفار گفتند چشم میداریم که محمد بمیرد و ما از و باز رهیم حق سبحانه و تعالی
فرمود که انک میت و انهم میتون ثم انکم یوم القیمة عند ربکم تختصمون بدرستی
که تو ای محمد مرده خواهی شدن و حیات عاریتی ازین سرای فانی بیرون بردن و بدرستی که مشرکان و منتظران در نیکان
مردگانند بحقیقت چه مؤمن زنده هر دو سراست و ایشان مرده هر دو سرای یعنی با وجود مردگی زود بمیرند پس
انتظار ایشان دیگر از ابا آنکه خود از مرگ ایمن نیستند محض غفلت و عین جهالت است بدرستی که شما ای مؤمنان
و کافران روز رستخیز نزدیک آفریدگار خود خصومت کننده اید در امر دین و شمار باشد بر ایشان خصومت و گفته اند
مراد اختصام عام است که بعضی مردمان با بعضی مخاصمت کنند در قضایای دنیوی و هر کس بحق خود برسد و علی ابن
ابرهیم رحمه الله آورده که امیر المؤمنین علی علیه السلام با خصمای خود دعوی حق خود خواهد کرد و حجت بر ایشان لازم ساخت
فمن اظلم ممن کذب علی الله و کذب بالصدق اذ جاءه الیس فی جهنم مثوی للکافرین
پس کیست ستمکارتر از کسی که دروغ گوید بر خدای تعالی و او را زن و فرزند و شریک نسبت دهد و دروغ شمرد

سخن راست که قرآنست چون بیاید بوی و گفته اند مراد ذی الصدق است یعنی حضرت محمد صلی الله علیه و آله چون بوی
آید تکذیب کند آیا نیست یعنی هست در دوزخ منزل و مقام کرویدگان را والذی جاء بالصدق و صدق
به اولئک هم المتقون و آنکه آمد بسخن راست و آنکه راست شمرد آنرا آنگروه ایشان پرهیزکارانند گویند جبرئیل علیه السلام
که قرآن بیاورد و مصدق حضرت محمد صلی الله علیه و آله تصدیق نمود و بقبول تلقی فرمود و علی ابن ابرهیم رحمه الله فرموده در تفسیر که جاء
بالصدق حضرت پیغمبر است صلی الله علیه و آله و صدق به امیر المؤمنین علیه السلم و در تبیان از مجاهد همین را نقل کرده چه اول
کسی از مردمان که تصدیق آنحضرت کرد وی بود لهم ما یشاءون عند ربهم ذلک جزاء المحسنین
مر ایشانراست آنچه خواهند و تمنی کنند از نعمت کرامت نزد پروردگار ایشان اینست پاداش
نیکوکاران یعنی اهل تصدیق و حق تعالی ثواب را بدیشان رساند لیکفر الله عنهم اسوء الذی عملوا و
یجزیهم اجرهم باحسن الذی کانوا یعملون تا محو کند و بپوشد از ایشان بدترین آنچه کرده باشند
و ذکر اسوء از برای مبالغه است یعنی هر گاه که آنرا می‌پوشند غیر آن پوشیدن اولی باشد و بدهد ایشانرا اجر زیاده
دهند و مزد باقی عملهای ایشان بدان دستور عطا فرماید الیس الله بکاف عبده و یخوفونک بالذین
من دونه و من یضلل الله فما له من هاد آیا نیست خدای تعالی کفایت کننده بنده خود را یعنی
محمد صلی الله علیه و آله یعنی هست که کفایت خواهد کرد شر دشمنان را از وی و نصرت خواهد داد بر مشرکان و غالب
خواهد ساخت دین او را بر همه ادیان آورده اند که چون حضرت رسول صلی الله علیه و آله معایب الهه باطله کافران گفت
ایشان میگفتند که چنین مگوی مبادا که خدایان ترا رنج رسانند و حال تو بتباهی انجامد حق سبحانه و تعالی فرمود و میترسانند
ترا مشرکان بانکه می پرستند بجز خدای تعالی و هر که لطف ازو باز گیرد خدای تعالی بتخویف کند کسی آنچه جماداتند
نه نافع و نه ضار پس نیست آن گمراه را راه نماینده که بار دیگر توبه کند از شرک و گناه که دیگر باره لطف الهی
در یابد و من یهد الله فما له من مضل الیس الله بعزیز ذی انتقام و هر که را راه نماید خدای تعالی که
بسبب ابقای لطف خود او را ازو باز ندارد و یا جزای وی ترسد پس نیست آنرا هیچ گمراه کننده که از راه
بیفکند آیا نیست یعنی هست خدای تعالی غلبه کننده بر دشمنان خداوند کینه ستاننده از کافران و لئن سألتهم
من خلق السموات والارض لیقولن الله قل افرأیتم ما تدعون من دون الله ان ارادنی الله
بضر هل هن کاشفات ضره او ارادنی برحمة هل هن ممسکات رحمته قل حسبی الله علیه
یتوکل المتوکلون و اگر تو پرسی از مشرکان که که آفرید آسمانها و زمین را هر آینه گویند خدای تعالی چه برهان
واضح و دلیل لایح است بر توحید او بخالقیت بگو آیا چون می بینید آنرا که میخوانند بجز خدای تعالی یعنی بتان اگر می پرستند
اگر خواهد خدای تعالی زیان و رسیدن سختی و محنتی آیا باشند آن بتان دفع کنندگان مر آن سختی را اگر خدای من خواسته
یا اگر خواهد و اراده کند بمن رحمتی و منفعتی آیا باشند آنها بازدارندگان مر آن رحمت را از من مقاتل گوید که
حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله از ایشان این سؤال کرد و ایشان ساکت شدند حق تعالی فرمود که بگو بسنده است مرا

خدای تعالی در رسانیدن خیر و باز داشتن شر رو نه بر غیر او توکل میکنند توکل کنندگان و کار خود را بوی باز میگذارند
قُلْ يَا قَوْمِ اعْمَلُوا عَلَىٰ مَكَانَتِكُمْ إِنِّي عَامِلٌ فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ مَن يَأْتِيهِ عَذَابٌ يُخْزِيهِ وَيَحِلُّ عَلَيْهِ
عَذَابٌ مُّقِيمٌ بگو ای قوم من عمل کنید بر آن حالها که دارید از دوری و توکل و درستی که من عامل بر حالتی که دارم پس
زود باشد بدانید آن کس را از ما و شما که بیاید عذابی که او را رسوا کرداند و فرود آید بر وی عذابی مقیم یعنی عذابی همیشه
پیوسته و خزی یکی ازین دو بلیه ذکری بود و حق سبحانه و تعالی سوا کرد دشمنان آنحضرت را در روز بدر و جمعی از ایشان
در دست مؤمنان کشته شدند و گروهی به قید ذلت و سلسله کربت گرفتار شدند إِنَّا أَنزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ
لِلنَّاسِ بِالْحَقِّ فَمَنِ اهْتَدَىٰ فَلِنَفْسِهِ وَمَن ضَلَّ فَإِنَّمَا يَضِلُّ عَلَيْهَا وَمَا أَنتَ عَلَيْهِم بِوَكِيلٍ بدرستی
که ما فرستادیم بر تو کتاب را که قرآنست برای همه مردمان بسبب بیان حق چه قرآن نشان مصالح معاش و معاد
ایشانست پس هر که راه یابد بقرآن یعنی عمل کند بآنچه در وست پس مر او راست فایده آن و هر که گمراه گردد یعنی
از قرآن اعراض کند پس جز این نیست که گمراه میشود بر نفس خود یعنی وبال آن بر وست و نیستی تو بر ایشان نگاهبان
و نگهداری که در ضلالت افتند یا وکیل ایشان نیستی در اختیار هدایت بر ضلالت حکم بر تو نیست مگر بلاغ اللَّهُ يَتَوَفَّى
الْأَنفُسَ حِينَ مَوْتِهَا وَالَّتِي لَمْ تَمُتْ فِي مَنَامِهَا فَيُمْسِكُ الَّتِي قَضَىٰ عَلَيْهَا الْمَوْتَ وَيُرْسِلُ الْأُخْرَىٰ
إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ خدای تعالی قبض میکند نفسها را هنگام موت ایشان و
میگیرد نفسهای که نمرده است در خواب و در معالم آورده که آدمی را دو نفس است نفس حیات و نفس تمیز در موت که نفس
حیات مفارقت میکند نفس تمیز زایل میگردد و نفس تمیز مفارقت مینماید بوقت خواب و در زوال نفس حیات نیز زایل
نمی شود یعنی در حال موت قطع تعلق و تصرف روح از بدن میشود ظاهرا و باطنا و در خواب ظاهرا میشود نه باطنا و در حقایق
از ابن جبیر نقل میکند که حق تعالی جمع میکند ارواح احیا و اموات را باهم که یکدیگر را میشناسند [illegible] آن نفس را
که قبل ازین حکم فرموده بر وی مرگ و میفرستد دیگر نفوس را که ازان زندگانست بابدان ایشان تا وقتی نام برده که
اجل رسد و در انوار التنزیل ابن عباس نقل میکند که در بنی آدم نفس و روحی حالی دارد که میان ایشان مثل شعاع آفتابست و تمیز
بنفس میباشد و نفس و حیات بروح زند مرگ نفس و حیات هر دو متوفی میشوند و نزدیک خواب نفس تنها بدرستی که در
توفی نفوس و نگاهداشتن و باز بابدان فرستادن هر آینه علامتهاست بر کمال قدرت و نشانهاست بر حشر و نشر و بعث
برای گروهی که تفکر کنند در امر اماتت که مشابه بنوم است و احیا که مماثل است به بیقظه و در کواشی مذکور است که ای فرزند آدم
چنانچه در خواب میروی بمیری و چنانچه بیدار میشوی از گور برانگیخته میشوی تا مثل این مذکور شد و کافران در حق تامل
نمینمایند أَمِ اتَّخَذُوا مِن دُونِ اللَّهِ شُفَعَاءَ قُلْ أَوَلَوْ كَانُوا لَا يَمْلِكُونَ شَيْئًا وَلَا يَعْقِلُونَ
بلکه فرا گرفتند خدای بجز خدای تعالی شفیعانی که ایشان را از خدای تعالی درخواست کنند بگو آیا شفاعت کنند و اگر چه
باشند که بهیچ گونه مالک نمیشوند چیزی را از شفاعت یعنی نتوانند و ندانند پرستندگان خود را یعنی توقع شفاعت
میکنند از جمادات و حال آنکه ایشان از قدرت و علم بی بهره اند قُل لِّلَّهِ الشَّفَاعَةُ جَمِيعًا لَّهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ

وَالْأَرْضِ ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ مر خدایراست شفاعت همه یعنی بحکم او واست و بی دستوری او کس شفاعت نکند
مر او راست پادشاهی آسمانها و زمین پس بسوی او باز گردانیده خواهید شد روز قیامت وَإِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَحْدَهُ
اشْمَأَزَّتْ قُلُوبُ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ وَإِذَا ذُكِرَ الَّذِينَ مِن دُونِهِ إِذَا هُمْ يَسْتَبْشِرُونَ
چون یاد کرده شود خدای تعالی بیگانگی ذکر الهه ایشان چنانچه گویند لا اله الا الله برمد و نفرت گیرد دلهای
آنانکه منکرند بعث را و چون یاد کرده شوند آنانکه معبود ایشان اند بجز خدای تعالی که بتانند آنگه ایشان تازه
روی و فرحناک شوند بجهت فراموشی از حق و مشغول بباطل زهی شقاوت تا کامؤمن بر عکس اینست از یاد خدای
تعالی شادان و بذکر ماسوی غمگین زهی سعادت مبالغه کرد در امر دین تا ذکر غایت فرمود و در هر دو زیرا که استبشار
که ممتلی شود دل و بهجت و سرور تا منبسط شود بشره وجه او و اشمئزاز است که پر شود دل او بجهت غم تا منقبض گردد پوست
روی قُلِ اللَّهُمَّ فَاطِرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ عَالِمَ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ أَنتَ تَحْكُمُ بَيْنَ عِبَادِكَ فِي مَا كَانُوا
فِيهِ يَخْتَلِفُونَ بگو بار خدایا ای آفریننده آسمانها و زمین و داننده پوشیده و [illegible] تو حکم کنی میان بندگان خود در آنچه
در آن بوده اند و در وی خلاف میکنند در امر دین وَلَوْ أَنَّ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا وَمِثْلَهُ مَعَهُ لَافْتَدَوْا
بِهِ مِن سُوءِ الْعَذَابِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَبَدَا لَهُم مِّنَ اللَّهِ مَا لَمْ يَكُونُوا يَحْتَسِبُونَ و اگر باشد مر آنها را که
کافر شدند همه آنچه در زمین است از اموال و مانند آن همه با آن هر آینه فدیه دهند یعنی فدا کنند تا خود را باز خرند
از شدت عذاب روز رستخیز و ظاهر شود مر ایشان را از خدا آنچه نبوده که می پنداشتند یعنی پنداشته بودند ایشان که
بوسیله شفاعت بتان زیر قرب یابند چون در عقوبت گرفتار شوند ورای پنداشت ایشان چیزی مشاهده
کنند یکی از مشایخ بوقت حلول اجل جزع میکرد پرسیدند که سبب جزع چیست گفت میترسم که چیزی ظاهر گردد که من
آنرا در حساب نیاورده باشم و از سفیان ثوری منقولست که چون آیه خواند گفتی که ویل لاهل الریا و بدا لهم
سَيِّئَاتُ مَا كَسَبُوا وَحَاقَ بِهِم مَّا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ و آشکارا شود مر ایشانرا جزای آنچه بوده اند که بدان
استهزا میکردند از تخویف الهی و انذار حضرت رسالت پناهی فَإِذَا مَسَّ الْإِنسَانَ ضُرٌّ دَعَانَا ثُمَّ إِذَا خَوَّلْنَاهُ
نِعْمَةً مِّنَّا قَالَ إِنَّمَا أُوتِيتُهُ عَلَىٰ عِلْمٍ بَلْ هِيَ فِتْنَةٌ وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ پس چون برسد کافر را که
عتبه یا ابو حذیفه است و جمعی علما [illegible] کافر را رسد سختی فقر میخواند ما را و دفع آن را
میخواهد پس چون عطا دادیم او را بخشی یعنی مال و ثروتی از نزدیک ما بطریق تفضل نه باستحقاق گوید فراهم نیست
که داده شده است مرا این نعمت بر دانشی از من یعنی وجوه کسب و تحصیل آن را دانستم و بکیاست و کفایت من حاصل
شد یا خدای دانست که من مستحق این نعمتم نه چنین است که میگوید آن نعمت آزمایشی است مر او را تا ظاهر گردد
که شاکر است یا کافر ولیکن بسیاری از ایشان نمیدانند قَدْ قَالَهَا الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ فَمَا أَغْنَىٰ عَنْهُم مَّا كَانُوا
يَكْسِبُونَ بدرستی که گفتند کلمه را آنانکه پیش از ایشان بودند یعنی قارون گفت إِنَّمَا أُوتِيتُهُ عَلَىٰ عِلْمٍ عِندِي
و قوم او پسندیدند پس دفع نکرد از ایشان عذاب را آنچه بودند که کسب کردند از مال و متاع دنیا فَأَصَابَهُمْ سَيِّئَاتُ

إنما

ما کسبوا والذین ظلموا من هؤلاء سیصیبهم سیئات ما کسبوا وما هم بمعجزین پس رسید ایشان را وبال
بدیها که کرده بودند وبال اینها زین قوم رفتند و آنانکه ستم کردند و ناسپاسی نمودند ازین گروه مشرکان که در عصر تواند
زود باشد که برسد بدیشان بدیها که کرده اند و نیستند ایشان عاجز کنندگان ما را از تعذیب یا پیشی گیرندگان
بر عذاب ما اولم یعلموا ان الله یبسط الرزق لمن یشاء ویقدر ان فی ذلک لآیات لقوم یؤمنون
آیا ندانستند که خدای تعالی گشاده میکرداند روزی را برای هر که خواهد برای رفعت قدر مکه بحسب مشیت و تنگ میکند
بر هر که میخواهد بنا بر خیر خواهی وی چه داری حکم از روی حکمت و بدرستی که در قبض و بسط روزی هر آینه نشانهاست بر
کمال قدرت و ارادت برای گروهی که میگروند بخدای روزی دهنده و میدانند که هرچه باید بهر که شاید تو دهی و در معالم
مذکورست که قومی از اهل شرک که ارتکاب قتل و زنای بسیار نموده و ابواب معاصی ملاهی بکلید هوای نفس بر روی
خود گشوده بحضرت رسالت پناه صلی الله علیه وآله عرض کردند که آنچه ما را بدان دعوت میکنی نیکوست اما بر خاطر ما قبول میکنیم
کرما خبر دهی که گناهان ما آمرزیده میشود و این آیت آمد که قل یا عبادی الذین اسرفوا علی انفسهم لا تقنطوا
من رحمة الله ان الله یغفر الذنوب جمیعا انه هو الغفور الرحیم ای بندگان من آنانکه اسراف
کردند بر نفسهای خود یعنی افراط نموده اید در گناهان و از حد برده اید نومید مشوید از بخشش خدای تعالی این آیت امیدوار
ترین آیتهاست در قرآن و در خبر آمده است که دنیا و ما فیها را باشد بعوض این آیت از دنیا و هرچه در دنیا باشد
بهترست و در معالم آورده که ابن مسعود بمسجد در آمد و دید که واعظی ذکر آتش دوزخ و سلاسل و اغلال میکند فرمود
که ای مذکر چرا نومید میگردانی مردمان را اگر نخواندی آنرا که میفرماید قل یا عبادی الذین الآیة در فصول آورده که تمام
توجه در وی خیرات است اول لطف که خطاب فرمود یا عبادی و نگفت یا ایها العصاة دوم رفق در عتاب که نگفت
اسرفوا او نگفت اخطؤا سیوم شبه بر اثبات که فرمود لا تقنطوا آورده اند که لا تقنطوا نهی است و هرچه حق سبحانه
و تعالی از آن نهی فرموده است لازم است از آن باز ایستادن پس قنوط بهیچ وجه درست نیست نومید مشوید که ناامیدی
کفرانست بدرستی که خدای تعالی بیامرزد گناهان را اگرچه بسیار باشد بغیر شرک که مطلقا آمرزیده نشود و بعضی علما
گویند غفران ذنوب بشرط توبه است و این قید خلاف ظاهرست و دیگر موحد هر گاه بی توبه در گذرد پس آن بمشیت او حوالت است
اگر خواهد عذاب کند بعدل خود و اگر اراده کند بیامرزد بفضل خود و در وسیط آورده و نقل از اسماء بنت یزید که گفت
شنودم از حضرت رسول صلی الله علیه وآله که فرمود ان الله یغفر الذنوب جمیعا و لا یبالی بدرستی که خدای
اوست آمرزنده گناه مهربان بر بندگان چه بیماران بیمارستان جرم و عصیان را بهتر رحمت خبر در بین او
شفا حاصل نشود و هر کرد آنان چابان نفس و هوا ازو طریق نجات جز بعد این آیت میسر گردد و علی ابن ابراهیم
رحمه الله در تفسیر آورده که این آیت فیه خاصه در باب شیعه امیر المؤمنین علیه السلم نزول اجلال یافته عصات
شیعه او را ازین امیدواری تمامست این بنا بر استحکام اصل است و نیز نقل است از ابی جعفر علیه السلام
که میفرماید که حق سبحانه و تعالی عذاب نخواهد فرمود در قیامت کسی را که گوید ای پروردگار من دانستم که

اولاد حضرت فاطمه علیهم السلام است این دلالت حکم بود بر تمام امام وانیبوا الی ربکم واسلموا له
من قبل ان یاتیکم العذاب ثم لا تنصرون و باز گردید بطاعت یا دعا و تضرع و زاری بآفریدگار
خویش و گردن نهید امر ویرا که باخلاص ورزید در توحید پیش از آنکه بیاید شما را عذاب پس یاری داده نشوید یعنی هیچکس در دفع
عذاب شما را نصرت نمیدهد واتبعوا احسن ما انزل الیکم من ربکم من قبل ان یاتیکم
العذاب بغتة وانتم لا تشعرون و پیروی کنید نیکوترین چیزی را که فرستاده شده است بشما از آفریدگار
شما گویند یعنی عزیمت متابعت کنید نه رخصت و ناسخ را از پی روید نه منسوخ را علی ابن ابراهیم رحمه الله آورده در تفسیر که
پیروی کنید احسن را از قرآن و ولایت امیر المؤمنین و ائمه را بعد ازوی علیهم السلام پیش از آنکه بیاید شما را عذاب ناگهان
یعنی مرگ و عقوبت یا مرگ نظر فجات و شما ندانید آمدن ورا تا در مقام تدارک آیید ان تقول نفس یا حسرتی علی ما
فرطت فی جنب الله وان کنت لمن الساخرین یعنی نفس پیش از آنکه گوید ای پشیمانی من بر آنچه تقصیر کردم و
سر بغفلت کجت آنست که قایل بعضی خواهد بود که این گویند از کفر و ظلم که در کار الهی بر داشتم یا در طلب جواز رحمت
و قرب حضرت و امام محمد صادق علیه السلم فرموده که مایم جنب الله چنانچه در تفسیر علی بن ابراهیم رحمه الله مذکورست
یعنی چون ایشان منصوب من قبل الله اند و نافرمانی و دشمنی ایشان نافرمانی و دشمنی خدای تعالی و رسول است لاجرم این
خواهند گفت و از کرده پشیمان شوند وقت دیدن عذاب مصراع آنزمان حسرتش ندارد سود و نفس عاصی گوید بتحقیق
کار آنست که بودم از افسوس کنندگان کتاب خدای تعالی و بر رسول و اوصیای وصلوات الله علیهم و مؤمنان او تقول لو
ان الله هدانی لکنت من المتقین یا گوید اگر خدای تعالی راه نمودی مرا هر آینه می بودم از پرهیزکاران و ترک
معصیت و دشمنی آل رسول علیهم السلام کرده بودم او تقول حین تری العذاب لو ان لی کرة فاکون من
المحسنین یا گوید آن هنگام که به بیند عذاب را معاینه ای کاشکی مرا بودی بازگشتن بدنیا تا بروم و باشم آنجا از نیکوکاران
و فرمان برداران پس بین گوینده را گفته میشود و اگر رهنمونی بودی گوید بلی قد جاءتک آیاتی فکذبت
بها واستکبرت وکنت من الکافرین یعنی بلی ترا ارشاد کرده بودند بدرستی که آمد ترا آیتهای کتاب
من که قرآنست و رسول من و دیگر امامان من همه آیات الهی اند پس تکذیب کردی بآنها و آنها را دروغ شمردی و تکبر
کردی و سرکشی نمودی از ایمان بدانها و بودی از کافران ویوم القیمة تری الذین کذبوا علی الله وجوههم
مسودة الیس فی جهنم مثوی للمتکبرین و در روز رستخیز بینی آنانکه دروغ گفتند بر خدای تعالی
یعنی خدا را باتخاذ ولد و شریک صفت کردند و رسول و ائمه وی را تکذیب نمودند رویهای ایشان سیاه کرده شده و مراد
وخوال و بزرخ و این علامت دوزخیان است که یعرف المجرمون بسیماهم و علی ابن ابراهیم رحمه الله در تفسیر نقل میکند
که کسی ازاز ابی عبد الله علیه السلم پرسید فرمود که وان کان ظلوما فاطمیا و طبرسی رحمه الله نقل میکند از ابی
جعفر محمد بن علی الباقر علیهما السلام که هر آنکه نسبت دهد امامت بخود که از جانب حق سبحانه و تعالی نباشد او از
اهل این آیتست و همان سوال و جواب فرمود و دیگر از ابی عبد الله جعفر بن محمد الصادق علیهما السلام نقل میکند

که هر آنگه حدیثی از ما روایت میکنید ما از روزی خواهیم پرسید اگر با ما صادقست بر خدای و رسول او صادقست و راست
گوی و اگر با ما کاذبست بر خدای عز و جل و بر رسول او نیز کاذبست و دروغگوی عرض آنکه حدیث راست و درست از
ما نقل باید کرد که راست راست خدای و رسول است و دروغ ما دروغ ایشان زیرا که ما هرگاه حدیث میکنیم میگوییم که
فلان و فلان چنین گفت بلکه میگوییم حق جل و علا و پیغمبر او صلی الله علیه و آله چنین فرموده بعد از آن این آیه خواند و رویهای
این طایفه سیاه باشد تا آنکه میت در دوزخ مقام و جای آرام متکبران و گردنکشان را که فرمان خدا و رسول و ائمه علیهم السلام
نبرند علی ابن ابراهیم رحمه الله در تفسیر نقل میکند از ابی عبد الله علیه السلام که در جهنم وادیست از برای متکبران که از شدت گرمی
شکایت برند بخدای تعالی از شدت حرارت خود و از وی درخواهد تا نفس کشد پس چون اذن یابد و نفس کشد جهنم را بسوزاند
آنچنین جای متکبران و گردنکشان باشد از دشمنان اهل بیت و غیر ایشان از کفره و ظلمه وَيُنَجِّي اللَّهُ الَّذِينَ اتَّقَوْا بِمَفَازَتِهِمْ
لَا يَمَسُّهُمُ السُّوءُ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ و برهاند خدای تعالی از جهنم آنانکه پرهیز کرده باشند از شرک و تولا داشته باشند
اهل بیت رسول الله صلی الله علیه و آله و برستگاری ایشان یعنی باسباب خلاص و فلاح که ایمان و دوستی اهل بیت است
رسند ایشان را هیچ بدی بگروهی و نه ایشان اندوهگین شوند روزی که چشمها گریان باشند ایشان فرحان بود اللَّهُ خَالِقُ
كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ خدای تعالی آفریننده همه چیزهاست و او بر همه چیز خداوند است و
متصرف در آن و قایم بحفظ آن لَهُ مَقَالِيدُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ اللَّهِ أُولَٰئِكَ هُمُ
الْخَاسِرُونَ مر او راست کلیدهای خزاین آسمانها و زمین یعنی کلید امور علوی و سفلی بدست اوست و غیر او را تصرف در آن
ممکن نیست مگر باذن او و همچنانکه دخل در خزینها متصور نیست مگر کسی که مفاتیح آن بدست اوست و در خبر است که پیغمبر را صلی الله علیه و آله
پرسیدند از تفسیر مقالید السموات و الارض فرمود که لَا إِلَٰهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ وَسُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ وَأَسْتَغْفِرُ
اللَّهَ وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ يُحْيِي وَيُمِيتُ بِيَدِهِ الْخَيْرُ وَهُوَ عَلَىٰ
كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ یعنی این کلمات مفاتیح خیرات آسمان و زمین است هر که بدان تکلم کند بشود و فیوض آن خزاین برسد
و رموز و کنوز آن خزاین برسد و رموز و کنوز آن بیابد و گفته اند خزاین آسمان باران است و خزاین زمین گیاه و کلید این خزینها
بدست تصرف اوست هر گاه که خواهد باران فرستد و هر چه خواهد برویاند و آنانکه کافر شدند بنشانهای خدای تعالی و دلایل
قدرت و آیات کتاب او یا معاجز که انبیا و اوصیا علیهم السلام داخل باشند چه ایشان نیز آیات و حجج الهی اند که کرده اند
ایشان زیان کاران اند زیرا که مرجع ایشان دوزخ است آورده اند که کفار قریش حضرت رسول را بدین خود دعوت
کردند حق سبحانه و تعالی فرمود قُلْ أَفَغَيْرَ اللَّهِ تَأْمُرُونِّي أَعْبُدُ أَيُّهَا الْجَاهِلُونَ بگو ای محمد آیا غیر خدا را میفرمایید
مرا که پرستش کنم بعد از این همه دلایل و براهین ای نادانان وَلَقَدْ أُوحِيَ إِلَيْكَ وَإِلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكَ لَئِنْ أَ
شْرَكْتَ لَيَحْبَطَنَّ عَمَلُكَ وَلَتَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ و بدرستی که وحی کرده شده است بسوی تو و
بسوی آنانکه پیش از تو بودند از پیغمبران یعنی تو و بهر یک از ایشان گفته شده است اگر شرک آری یعنی بفرض محال
که مخاطب بحسب ظاهر پیغمبر است و از روی حقیقت افراد امت اند و امت ایشان هر یک امیدوار باید از امت و نقل از صادق

نیز چنین کرده اند اگر شرک آری هر آینه تباه شود کردار تو که در وقت ایمان واقع شود علی ابن ابراهیم رحمه الله فرموده
که ابن جعفر علیه السلام نیز اینچنین تفسیر فرموده اند که اگر امر کنی بولایت و امامت که حق امیر المؤمنین است علیه السلام
کسی بعد از خود و این نیز بفرض محال است هر آینه حبط شود عمل تو و هر آینه باشی از زیانکاران که بعد از وقت دولت و نعمت
شرک و ناسپاسی مبتلا کردند بَلِ اللَّهَ فَاعْبُدْ وَكُن مِّنَ الشَّاكِرِينَ بلکه خدا را پرستش کن و باش از سپاسداران بر
توحید و عبادت ابن عباس فرموده که یکی از احبار یهود بحضرت رسالت صلی الله علیه و آله آمده گفت یا محمد دانسته که خدای
تعالی روز قیامت آسمانها را بر اصبعی نهد و زمینها بر اصبعی و جبال را بر دیگری و آب و خاک بر دیگری و جمیع خلایق را بر دیگری
پس حرکت دهد اصابع خود را و گوید انا الملک الملوک آنحضرت از قول او متعجب شد و تبسم فرمود و آیت فرود آمد که وَمَا قَدَرُوا
اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ وَالْأَرْضُ جَمِيعًا قَبْضَتُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَالسَّمَاوَاتُ مَطْوِيَّاتٌ بِيَمِينِهِ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَىٰ
عَمَّا يُشْرِكُونَ و وصف نکردند ایشان خدا را و تعظیم ننمودند چنانکه حق قدر و صفت تعظیم وی باشد و چون همه
زمین بدست گرفته وی باشد و بقبضه قدرت و اقتدار او بود و روز رستخیز و آسمانها در پیچیده شده باشد بیمین وی این جمیع
از عظمت ذو الجلال و حقارت افعال عظام که متحیرست در آن اوهام و عاجزست در و افهام اضافه بقدرت
ملک علام و دلالت بر آنکه تخریب عالم آسان است به شبابت بحقایق انام و این بر طریقه تمثیل و تخییل است بی اعتبار
قبضه زمین کار بسیار بحقیقت و نه مجاز صاحب بحر الحقایق آورده که مذهب حق در تحقیق این آیت آنست که
باز گذارند از آنچه مراد از آنست زیرا که امثال این کلمات از متشابهات است و ایشان اند بدان ایمان باید آورد و دانا
حقیقت آن سخن باید گفت وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ بگشاید وصف جواهر و اعراض
برترست از آنچه شرک می آرند و شرک می ... وَنُفِخَ فِي الصُّورِ فَصَعِقَ مَن فِي السَّمَاوَاتِ وَمَن فِي الْأَرْضِ
إِلَّا مَن شَاءَ اللَّهُ ثُمَّ نُفِخَ فِيهِ أُخْرَىٰ و دمیده شود در صور نوبت اول بقول آنها که دو نفخه اثبات میکنند و یکی
برای مردن اهل زمین و یکی برای مردن اهل آسمان و آن اصح است چنانچه بیاید و این را نفخه صعق گویند چون در دمند
پس بیهوش شد بیهوش و اصح آنست که بمیرد هر که در آسمانهاست و هر که در زمین است مگر آنکه خدای تعالی خواهد که جمعی
عرش اند یا جبرئیل و میکائیل و اسرافیل یا خزنه بهشت و دوزخ که بعد از آن بمیرند یا اسرافیل که صاحب صورست با
اند پس دمیده شود در صور نوبت دیگر و این نفخه بعث خوانند و بدین نفخه همه مردگان زنده شوند پس آنگاه ایشان
بپا ایستادگان باشند بر کناره قبور خود می نگرند از هر طرف چون مبهوتان یا انتظار می برند تا با ایشان چه کنند
علی ابن ابراهیم رحمه الله در تفسیر فرموده که از امام زین العابدین علیه السلام پرسیدند از کیفیت این دو نفخه فرمود که
آنچنانست که حق سبحانه و تعالی امر فرماید باسرافیل که بدنیا نزول کند و با او صور بود و آن صور را سر است و دو طرف
دارد و میان هر دو طرف آن ما بین السماء و الارض بود و چون ملائکه اسرافیل را با صور بینند که بدنیا فرود آمده گویند
که امر الهی در اعادا ریافته به موت اهل زمین و آسمان پس او فرود آید ببیت المقدس و استقبال کعبه معظمه بایستد چون اهل
زمین او را اینچنین مشاهده کنند گویند که بموت اهل زمین اذن یافته و یک طرف صور او بجانب آسمان باشد و یکی دیگر بطرف

زمین پس برود آنزا اکه بجانب این است پس نماند در زمین ذی روحی الا که بمیرد و بعد از این در وعده آنطرف که
بجانب آسمانست پس باقی نماند ذی روحی از اهل سموات الا که بعرصه موت درآید پس زمین از منزل این زمیرانند
و کوههای زمین چون غباری شود و بر خیزد و آسمان و زمین مبدل شوند بغیر آن و بحال اول باز گردند که حق سبحانه
و تعالی بود و هیچ چیز با او نبود و کان عرشه علی الماء پس حضرت واحد قهار ندا کند که لمن الملک الیوم هیچکس جواب
نکند تا چند نوبت بعد از آن که لله الواحد القهار یعنی صفت قهر را ظهور آورده ام و خلایق را برانداخته ام منم خداوند
که بجز من خداوندی نیست بی شریک و مانند بی زن و فرزند آفریدم خلق را به قدرت و میرانیدم به اراده
و دیگر باره زنده کنم بکمال قدرت و اراده خود پس نفخه ای در دمد در صور که جان بتن همه باز درآید از اهل آسمان و زمین
تمام حی و قایم برخیزند و ملایکه مأمور شوند که خلایق را بحساب و کتاب خوانند راوی گوید که علی بن الحسین علیه السلام گریه
گریستن سخت و بعضی گویند که اول اسرافیل را زنده کند و بصور در دمد تا خلایق زنده شوند اما روایت اهل بیت علیهم السلام
آن بود که خود در دمد پس دو نفخه باشد و در اول یکی در آخر وَأَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا وَوُضِعَ الْكِتَابُ
وَجِيءَ بِالنَّبِيِّينَ وَالشُّهَدَاءِ وَقُضِيَ بَيْنَهُمْ بِالْحَقِّ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ و روشن کرد و عرصه زمین محشر نور پروردگار
آن یعنی نوری که خدای تعالی در آن بیافریند و گفته اند مراد روشنی عدل است که عدل خالق و خلایق میان ظاهر گردد و
ظلمت ظلم مندفع شود علی ابن ابراهیم آورده که حق سبحانه و تعالی روشن کرداند زمین [illegible]
که در آنجا ظاهر شود و مردم مستغنی گردند از نور شمس و قمر در حالت بدر و مردمان بنور امام آید [illegible]
که از پرتو آن نور بهره گیرند و نهاده شود نوشته ها یعنی صحایف اعمال در دست ارباب آن و آورده شود پیغمبران
برای دعوی ابلاغ رسالت و گواهان را برای صحت دعوی ایشان گفته اند مراد امت حضرت رسالت صلی الله علیه و آله و
گفته اند شهیدان صف جهاد را حاضر سازند و رفیق پیغمبران علیهم السلام گردانند بجهت شرف ایشان علی ابن ابراهیم
رحمه الله آورده که آن شهدا ائمه هدی اند علیهم التحیه و الثنا و حکم کرده شود میان بندگان براستی و عدل ایشان ستم
کرده نشوند بنقصان ثواب و افزونی عقاب وَوُفِّيَتْ كُلُّ نَفْسٍ مَا عَمِلَتْ وَهُوَ أَعْلَمُ بِمَا يَفْعَلُونَ
و تمام داده شود هر نفسی را جزای آنچه کرده است و خدای تعالی داناتر است بآنچه ایشان میکنند و جزا مناسب
آن خواهد داد وَسِيقَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِلَىٰ جَهَنَّمَ زُمَرًا حَتَّىٰ إِذَا جَاءُوهَا فُتِحَتْ أَبْوَابُهَا وَقَالَ لَهُمْ
خَزَنَتُهَا أَلَمْ يَأْتِكُمْ رُسُلٌ مِنْكُمْ يَتْلُونَ عَلَيْكُمْ آيَاتِ رَبِّكُمْ وَيُنْذِرُونَكُمْ
لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَٰذَا قَالُوا بَلَىٰ وَلَٰكِنْ حَقَّتْ كَلِمَةُ الْعَذَابِ عَلَى الْكَافِرِينَ و ر
شوند آنانکه کافر شدند بدوزخ گروه گروه بعضی از پی بعضی چون بیایند بدوزخ گشاده شود درهای
آن از برای درآمدن ایشان و گویند مر ایشان را خازنان دوزخ از روی سرزنش آیا نیامدند شما را رسولان
جنس شما که بحکم حق سبحانه و تعالی بخوانند آیتهای پروردگار شما را که فرو فرستاده بود و بیم کنند شما را از دیدن
این روز شما گویند کافران آری بما آمدند و بیم کردند و لیکن واجب شد سخن خدای تعالی یعنی حکم او بعذاب که

قِيلَ ادْخُلُوا أَبْوَابَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا فَبِئْسَ مَثْوَى الْمُتَكَبِّرِينَ گفته شود مر ایشان را که درآیید بدرهای
دوزخ جاوید ماندگان و بد است آرامگاه متکبران دوزخ وَسِيقَ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ إِلَى الْجَنَّةِ زُمَرًا
حَتَّىٰ إِذَا جَاءُوهَا وَفُتِحَتْ أَبْوَابُهَا وَقَالَ لَهُمْ خَزَنَتُهَا سَلَامٌ عَلَيْكُمْ طِبْتُمْ فَادْخُلُوهَا خَالِدِينَ
و رانند آنانرا که بترسند از عذاب پروردگار ایشان از روی لطف و ملایمت یعنی ملائکه شتاب کنند ایشان را در رفتن
بسوی بهشت گروه گروه بتفاوت مراتب ایشان رانند سوق اهل بهشت باز دواج است یا مراکب ایشان را رانند
که ایشان را سوار بهشت خواهند برد تا چون بیایند به بهشت سعادت تمام و دولت لا کلام و خشنودی ملک علام
فایز گردند گشاده باشند درهای آن پیش از رسیدن ایشان لهذا اینجا واو آورد که برین تقدیر است و قد فتحت تا انتظار
نکشند و گویند مر ایشان را خازنان بهشت درود بر شما یا سلامتی و ایمنی لازم حال شما پاک بودید در دنیا از معاصی پاکیزه است
شما را مقام امیر المؤمنین علی علیه السلام منقولست که چون بهشتیان به بهشت رسند آنجا درختی بینند که از زیر آن دو
چشمه بیرون می آید پس در یک چشمه غسل کنند ظاهر ایشان پاکیزه شود و از دیگری بیاشامند تا باطن ایشان منور و مطهر گردد
و در آن حال گه گویند پاک شدید بظاهر و باطن پس در آیند به بهشت جاوید بود و کان علی ابن ابراهیم رحمه الله در تفسیر نقل میکند
از امیر المؤمنین علیه السلام که بهشت مقام جماعتی است که طینت مولد ایشان پاک باشد ما سر او از این حضرت که دم
و آن [illegible] و دوستان ما اند نه دشمنان ما و آنانکه حق را بغضب و ناحق بروند باین سعادت مستعد نخواهند شد
که [illegible] پاکی طینت و مولد بود پس بعذاب دوزخ معذب باشند وَقَالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي صَدَقَنَا وَعْدَهُ
وَأَوْرَثَنَا الْأَرْضَ نَتَبَوَّأُ مِنَ الْجَنَّةِ حَيْثُ نَشَاءُ فَنِعْمَ أَجْرُ الْعَامِلِينَ و گویند مؤمنان و دوستان اهل بیت
علیهم السلام چون به بهشت درآیند همه ثنا و ستایش مر خدا را که راست کرد با ما وعده خود در ثواب و میراث داد
ما را از زمین بهشت تا ما از روی تمکین جای میگیریم از بهشت هر کجا میخواهیم پس نیکوست مزد کارکنان یعنی
ثواب فرمان برندگان علی ابن ابراهیم رحمه الله در تفسیر نقل میکند از ابی الحسن علی بن موسی الرضا علیهما السلام که چون
وفات سید الساجدین علی بن الحسین علیهما السلام نزدیک شد غشی بر وی طاری شد تا سه نوبت و در سیم نوبت این آیه
خواند و بجوار حق پیوست وَتَرَى الْمَلَائِكَةَ حَافِّينَ مِنْ حَوْلِ الْعَرْشِ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَقُضِيَ بَيْنَهُمْ
بِالْحَقِّ وَقِيلَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ یعنی ای محمد و ای بیننده از امتی وقتی که در مقصد صدق در قرب
هر طرف میگذری می بینی ملائکه را بر فرو گرفتگان گرداگرد عرش یعنی طواف کنندگان بجوانب آن تسبیح میکنند متقرب اند ایشان
پروردگار ایشان یعنی میگویند سبحان الله و بحمده و تسبیح نفی ناسزا میکنند و بر وی حکم کرده شود میان خلق براستی یعنی
هر کس بمقام خود فرود آرند تا پایان انبیا و امم گفته شود و با ملائکه با مؤمنان گویند ستایش مر خدای را که آفریدگار
عالمیانست چنانکه در ابتدا خلق آسمان و زمین ستایش خود فرمود که الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ
بوقت استقرار اهل آسمان و زمین در منازل خویش ستایش کردند تا دانند که در فاتحه و خاتمه مستحق حمد و ثناست و در
حدیث آمده که هر که این سوره زمر بخواند حق سبحانه و تعالی امید او را قطع نکند و بدهد او را ثواب خایفان

وازامام محمد الصادق علیه السلام منقولست که هر که این سوره بخواند حضرت عزت عز شانه شرف دنیا و آخرت او را کرامت
فرماید و عزیز گرداند او را بی مال و عشیره و بی منال و قبیله هر که او را بیند مهابت او در دل نشیند و حرام گرداند جسد او را بر آتش
دوزخ سورة المؤمن مکیة خمس و ثمانون آیة بسم الله الرحمن الرحیم حم تنزیل الکتاب من الله العزیز
العلیم حروف مقطعه بقول بعضی علما مقسم بها نه هر حرفی اشارتست بکلمه چنانچه در کلام عرب تعبیر میکنند ببعضی از تمام
پس اینجا حا اشارتست بحکم حق است که خطا را در منع بود و گشته و نشود و میم اشارت بملک است ملک او که گردد زوال و فنا را و
سرادقات آن را و نباید جواب قسم انکه فرو فرستادن قران از خدای تعالی است غالب که قادرست بر ترتیل آن
دانا بآنچه فرستاده هر کس را هر وقت بمقتضای آن تواند بود که تخصیص و تعیین مرا آنچه فرستاده و قرآنست از عجایب
و حکمی که دلیلست بر قدرت کامله و حکمت او غافر الذنب وقابل التوب شدید العقاب ذی الطول لا اله الا هو
الیه المصیر و صفات دیگر جهت تحقیق آنچیزیست که در دست از ترغیب و ترهیب و حث بر آنچه مقصودست ازو یعنی
آمرزنده گناه هر کسی که قایل باشد بوحدانیت خدای تعالی و نبوت سید انبیا و امامت ائمه هدی علیهم السلام و امر معاد را
و پذیرنده توبه مومنان صادق التوبه سخت عقوبت کسی که سر باز زند از اصول خمسه خداوند نیکوکاری و بخشش
و بزرگواری و توسط آن میان او نیست جهت افاده جمع است میان ذنوب و قبول توبه یا جهت تعارض یعنی زیرا که موهم
اتحاد است یا بسبب تغایر یعنی چه عفو یعنی آمرزش است بیل را برای گناه باقی خواهد بود و آن در کسی است که تایب نباشد
زیرا که تایب از گناه آنچنانست که گناه نکرده باشد التائب من الذنب کمن لا ذنب له علی بن ابراهیم رحمه الله آورده
که این حکم خاص از برای شیعیان امیر المومنین است علیه السلام و دیگر سفرا هیچ خدایی نیست که مستحق پرستش بوده باشد
مگر او بسوی اوست بازگشت همه بندگان برای مجازات ایشان ما یجادل فی آیات الله الا الذین کفروا فلا
یغررک تقلبهم فی البلاد جدال نکنند و طعنه نزنند در آیتهای کتاب خدای تعالی بعد از آنکه تنزیل و حقیت آن معلوم شد
که این مجملست که کفر ایشان چه جدال در قرآن کفرست آنکه در حقیقت جدال نیست پس مرا که جدال کنند تا آنکه پوشیده
حق باطل پس گول نزند ترا گردیدن کافران در بلاد شام و یمن برای تجارت یعنی دل در میاید که ایشان را مهلتی دیگری
هست که عاقبت کار خاسر در کار ایشان بخسارت و بوار خواهد کشید کذبت قبلهم قوم نوح والاحزاب من بعدهم
وهمت کل امة برسولهم لیاخذوه وجادلوا بالباطل لیدحضوا به الحق فاخذتهم فکیف کان
عقاب تکذیب کردند پیش از قوم نوح مرا و را و تکذیب کردند گروهی چند سیاه بر روی رسل میکشیدند از پس قوم
نوح مر پیغمبران خود را چون قوم عاد و ثمود و قصد کردند هر گروه از اینها به پیغمبر فرستاده شده بدیشان بگیرند او را
و هر آزاری که خواهند بوی رسانند و خصومت کردند پیغمبران خود بسخنان بیهوده خود تا زایل گردانند بباطل خود سخن
حق را که متابعت آن واجب بود پس من گرفتم ایشان را و هلاک کردم بمکافات آن پس چگونه بود عقوبت من ایشان را
وکذلک حقت کلمة ربک علی الذین کفروا انهم اصحاب النار و چنانچه واجب شده بود عذاب
بر متقدمان از امم ماضیه واجب شده است حکم پروردگار تو بعقاب و عذاب بر آنهائی که کافر شده اند از قوم تو بسبب آنکه

ایشان ملازمان دوزخند یعنی مستوجب عذاب جهانی نیز هستند واگر قوم از عبادت حق روی بگردانند زیانی بملک
وی نمیرسد زیرا که پرستنده و ثناگوینده او بسیارست از خواص مخلوقات و از جمله ایشان الذین یحملون العرش
ومن حوله یسبحون بحمد ربهم ویؤمنون به ویستغفرون للذین آمنوا ربنا وسعت کل
شیء رحمة وعلما فاغفر للذین تابوا واتبعوا سبیلک وقهم عذاب الجحیم حمله عرش اند یعنی آنکه
برمیدارند عرش را و ایشان اشرف ملائکه اند در کشاف آورده که حق سبحانه و تعالی جمیع فرشتگان را امر نموده تا صبح
و شام از روی اجلال و اکرام بر حمله عرش سلام میکنند و آنانکه گرداگرد عرش اند از کروبیان که ایشان را طواف میکنند
تسبیح میگویند مستانس بستایش و درود گفتار ایشان یعنی خدا را یاد میکنند بمجامع ثنا از صفات جلال و اکرام در معالم از شهر بن
حوشب نقل میکند که حمله عرش هشتند چهار میگویند سبحانک اللهم وبحمدک لک الحمد علی علمک بعد قدرتک
و چهار میگویند سبحانک وبحمدک لک الحمد علی عفوک بعد قدرتک و گرویده اند بوی یک طرفة
العین غافل نیستند از ذکر و تسبیح علی بن ابراهیم رحمه الله در تفسیر از حماد بن عیسی نقل میکند که او نقل میکند که من شنیدم
از امام صادق علیه السلام که فرشتگان بیشترند یا آدمیان فرمود بآن خدای که جان من بقبضه قدرت اوست که ملائکه
در آسمان بیشترند از عدد خاک و ریگی که در زمین است و در آسمان موضع قدمی نیست مگر که در و ملکی است بتسبیح و تقدیس
ذو الجلال اشتغال دارد و در زمین شجر و مدر و حجری نیست مگر که فرشته موکل است بر آن و هر روز آنچه دیده
میشود بحضرت حق تعالی عرض میکند و خدای تعالی داناترست بعدد ایشان مگر که تقرب میجویند هر روز بدرگاه او
بولایت ما اهل بیت و استغفار میکنند برای محبان ما و لعنت میکنند بر دشمنان ما و در میخواهند ارسال عذاب بر ایشان و گویا
ایشان نسبت گرم با ذنوب بنی آدم این کلمات شکور میگویند و آمرزش میخواهند از خدای تعالی برای آنانکه گرویده اند
یعنی آنانکه تصدیق خدای تعالی و نبی و امام علیه السلام کرده اند و میگویند که ای پروردگار ما فرا رسیده همه چیزها از روی بخشش
و دانش یعنی رحمت و علم تو بهمه چیزها رسیده است پس بیامرز آنانرا که توبه کرده اند و بتو بازگشته و پیروی کرده اند راه
راه دین یقین و طریقه سید المرسلین و ائمه معصومین است صلوات الله علیهم اجمعین نگاه دار ایمان اهل ایمان را از عذاب
آتش ربنا وادخلهم جنات عدن التی وعدتهم ومن صلح من آبائهم وازواجهم وذریاتهم انک
انت العزیز الحکیم ای پروردگار ما لطف کن در آن ایمان و دین حق را یا همه مومنان را در بوستانهای اقامت
با عزاز و کرامت آن بوستانهای که بمحض فضل وعده داده ایشان را و در آر با ایشان هر که شایسته بود از پدران ایشان
و زنان ایشان و فرزندان ایشان تا سرور ایشان در بهشت بدیدار ایشان تمام گردد علی بن ابراهیم رحمه الله نقل میکند
از ابی جعفر علیه السلام که صلاح و شایستگی بولایت امیر المومنین است علیه السلام یعنی آنست که شخصی را با صلاح می آورد
و مستوجب بهشت میگردد بدرستی که تو غالبی و از هیچ مقدور عاجز نشوی و دانای و هر چه کنی از حکمتی خالی نبود وقهم
السیئات ومن تق السیئات یومئذ فقد رحمته وذلک هو الفوز العظیم باز دار ایشان را بدیها
یعنی معاصی را در دنیا یعنی لطف ایشان باز مگیر و هر که باز داری از و بدیها را امروز در این دنیا پس بدرستی که بخشیدی

برو در آموزت یعنی بفضل و رحمت خود بهشت درآوری و آن نگاه نتوان برو زی باز گشت چه هر صاحب دو تی
کامروز زور بنا عصمت الهی است فردا در سایه رحمت تماشای خواهد بود اِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا يُنَادَوْنَ لَمَقْتُ اللَّهِ
أَكْبَرُ مِن مَّقْتِكُمْ أَنفُسَكُمْ إِذْ تُدْعَوْنَ إِلَى الْإِيمَانِ فَتَكْفُرُونَ درستی آنکه کافر
شدند ندا کرده شوند بزبان فرشتگان یعنی وقتی که کفار به دوزخ درآیند و با نفسهای خود دشمنی آغاز کنند و زبان
عتاب و ملامت بگشایند که چرا در زمان اختیار ایمان نیاوردید و ملائکه آواز دهند و گویند هر آینه دشمنی خدای
تعالی مر شما را بر کفر بزرگتر است از دشمنی شما مر نفسهای شما را و خدای تعالی را دشمن داشت چون خوانده شدید بسوی
گرویدن بخدای تعالی و رسولان و ولایت امیر المؤمنین علیهم السلام پس شما کافر شدید و نگرویدید بخدای تعالی قَالُوا
رَبَّنَا أَمَتَّنَا اثْنَتَيْنِ وَأَحْيَيْتَنَا اثْنَتَيْنِ فَاعْتَرَفْنَا بِذُنُوبِنَا فَهَلْ إِلَىٰ خُرُوجٍ مِّن سَبِيلٍ گویند کافران
پروردگارا بمیرانیدی ما را دو بار و زنده گردانیدی ما را دو بار اماتت اولی بوقت انقضاء اجل است در دنیا و احیای
اول در قبر و اماتت ثانیه هم در قبر و احیای ثانی در بعث و در تبیان گفته که ذریت آدم را که از ظهر بیرون آورد و میثاق
از ایشان فرا گرفته بمیرانید اماتت نخستین آنست که در رحم که نطفه بود زنده گردانید پس در دنیا بمیرانید و در آخرت
زنده گردانید و بر هر تقدیر کافران باماتت و احیا اقرار کنند و گویند پس اعتراف کردیم بگناهان ما که انکار
و تکذیب بعث بود پس آیا هست بسوی بیرون آمدن ما از دوزخ هیچ راهی یعنی طریقه که بدان سلوک کنیم و از دوزخ
برهیم و بهشت برسیم مراد ایشان قبول ایمان و توبت است فرشتگان ایشان را نا امید ساخته گویند ذَٰلِكُم بِأَنَّهُ إِذَا
دُعِيَ اللَّهُ وَحْدَهُ كَفَرْتُمْ وَإِن يُشْرَكْ بِهِ تُؤْمِنُوا فَالْحُكْمُ لِلَّهِ الْعَلِيِّ الْكَبِيرِ آنچه از شما و ام
بجنس شما آمد بسبب آنست که در دنیا چون میخواندند خدا را یکتا و یگانه کافر شدید بیگانگی او و میگفتید أَجَعَلَ الْآلِهَةَ
إِلَٰهًا وَاحِدًا و چون شرک می‌آوردند یعنی شرکا بوی اضافت میکردید میگروید بشرکا پس کارگذاری مر خدای راست خدای
برتر از آنکه غیر را با او مساوی کند هُوَ الَّذِي يُرِيكُمْ آيَاتِهِ وَيُنَزِّلُ لَكُم مِّنَ السَّمَاءِ رِزْقًا وَمَا يَتَذَكَّرُ
إِلَّا مَن يُنِيبُ اوست خداوندی که بکمال قدرت مینماید شما را نشانهای دال بر وحدت خود و فرو می‌فرستد برای شما
از آسمان اسباب روزی چون باران یا ملائکه را بتدبیر آنچه سبب رزق باشد و پند گرفته نشود یعنی عبرت نگیرد و متدبر
آیتها نگردد مگر کسی که باز گردد بخدای تعالی یعنی از معصیت بازگشته روی بطاعت آورد فَادْعُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ
الدِّينَ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ پس پرستید خدا را در حالتی که پاک سازنده باشید برای او طاعت خود را از
شرک و ریا و اگرچه کاره باشند کافران اخلاص شما را در توحید او زیرا که ایشان بغضت بیان کافرند و شما بر این نعمت کیش
میان شما منافرت است و اعمال و اقوال شما مرغوب و محبوب ایشان نیست چنانچه کردار و گفتار ایشان میرند و شما کرده و
رَفِيعُ الدَّرَجَاتِ ذُو الْعَرْشِ يُلْقِي الرُّوحَ مِنْ أَمْرِهِ عَلَىٰ مَن يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ لِيُنذِرَ يَوْمَ التَّلَاقِ يَوْمَ هُم
بَارِزُونَ اوست بردارنده درجهای بندگان هم در دنیا و هم در عقبی در دنیا بتفاوت طبقات و در عقبی بتفاوت
مراتب و مقامات یا رافع درجات انبیا و ائمه هدی است آدم را بصفوت و نوح را بدعوت و ابراهیم را بخلت و موسی

بنبوت و عیسی را بزهادت و محمد را بشفاعت و ائمه را بعصمت صلوات الله علیهم اجمعین سلمی گوید که درجه هر که خواهد
بردارد و بمعرفت و شناخت خداوند عرش است یعنی خالق و مالک و با خداوند ملک و سلطنت می‌افکند روح
نبوت خود را بنوشتند جبرئیل علیه السلام و هر که میخواهد از بندگان خود یعنی تیر نبوت عطا میکند بهر که میخواهد تا بیم کند
آنکه وحی بدو می‌آید مردمان را از روز رنگیدن یکدیگر را دیدن یعنی روزی که ارواح با اجساد ملاقات کنند یا اهل آسمان و زمین یا اولین
و آخرین یا معبودان و عابدان یا مظلومان و ظالمان یا هر عامل ملاقی شود مر عمل خود را روزی که ایشان یعنی عباد آشکارا باشند
از قبرها برآمده لَا يَخْفَىٰ عَلَى اللَّهِ مِنْهُمْ شَيْءٌ لِّمَنِ الْمُلْكُ الْيَوْمَ لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ پوشیده نشود بر خدای تعالی از
اعیان و اعمال و احوال بندگان از وجوه و کثرت ایشان چیزی اگر همه را داند و برو فق عمل جزا دهد و منادی ندا کند یا خود بعد
موت خلایق چنانچه گذشت مر کراست پادشاهی و کارگذاری امروز پس همه بندگان باتفاق یکدیگر جواب دهند یا خود جواب
خود دهد چنانچه مذکور شد که مر خدای راست که یگانه است در هم شکننده منازعان و مدعیان ملک و چون کفار را اعلام در نی
حاصل شده باشد بوعده الهی در این جواب با مؤمنان موافق باشند بحقیقت بیان و قیمت خواه خلایق گویند بطریق تحسر
یا خود بروایت اهل بیت علیهم السلام الْيَوْمَ تُجْزَىٰ كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ لَا ظُلْمَ الْيَوْمَ إِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ
امروز پاداشت داده شود هر نفسی را جزای آنچه کرده است ستم نیست امروز نه از ثواب کسی کم کند و نه بر عقاب کسی افزاید و نه
کسی بگناه دیگری گیرند و نه نیکی را پاداشت بدی دهند بدرستی که خدای تعالی زود شمار است بوقت حساب و در نشانی
از نشانی باز ندارد وَأَنذِرْهُمْ يَوْمَ الْآزِفَةِ إِذِ الْقُلُوبُ لَدَى الْحَنَاجِرِ كَاظِمِينَ مَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ
حَمِيمٍ وَلَا شَفِيعٍ يُطَاعُ يَعْلَمُ خَائِنَةَ الْأَعْيُنِ وَمَا تُخْفِي الصُّدُورُ و بیم کن کافران را و بترسان از عذاب
روز نزدیک یعنی قیامت که هر آینه بیاید و هر چه آینده باشد نزدیک است برسیدن بترسان ایشان را چون دلهای ایشان
نزدیک حلقهای ایشان بود یعنی از فزع آن روز دلها از امان کن خود خروج نمود بحلقها آیند و هم آنجا مانند نه باز
توانند گشت و صاحبان ایشان ایشان را پاساید و نه برانید تا خلاص یابند و صاحبان چنین قلوب باشند غمگنان و از غم آکنده کان
نیست مر ستمکاران را یعنی کافران را در آن روز هیچ خویش مشفق و یار مهربان که عذاب ایشان باز دارد و نه در خواست
کننده که فرمان او برند یعنی شفیعی که شفاعت او محل قبول رسد میداند خدای تعالی خیانت چشمها را یعنی نظر آنچه حرام است
یا غمز کردن بحاجب و اشارت کذب در رؤیت و عدم رؤیت حسن گوید خیانت چشمهای محبان آنست که در اوقات
مناجات خواب را بر ایشان گذارند چنانچه در زبور آمده که دروغ گوید کسی که دعوی محبت کند و چون شب درآید
چشم او بخواب رود و منسوب این کلمه با امیر المؤمنین علیه السلام إِلَٰهِي حَلِيفُ الْحُبِّ بِاللَّيْلِ سَاهِرٌ يُنَاجِي وَيَدْعُو
وَالْمُغَفَّلُ يَهْجَعُ ای معبود هر کسی که رشته محبت گسسته و محبوب حقیقی عهد و پیمان بسته در دل شب بیدار است
راز با پروردگار رود و دعا و نیاز عرضه میدارد بدرگاه او و هر که از رشته محبت غافلست که بخواب خو کرده از بسیاری غفلت
برکنار است و میداند خدای تعالی آنچه پوشیده ساخته است سینهای ایشان یعنی ضمایر و اسرار همه می‌شناسد وَاللَّهُ يَقْضِي
بِالْحَقِّ وَالَّذِينَ يَدْعُونَ مِن دُونِهِ لَا يَقْضُونَ بِشَيْءٍ إِنَّ اللَّهَ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ خدای تعالی حکم کند

تفسیری

برستی در جزای محسن و مسئ و آنها که می پرستند مشرکان بدون خدای تعالی حکم نمیکنند ایشان بچیزی زیرا که اگر جماد اند ایشان را
قدرت بر آن نیست و اگر حیوانند مخلوق و مملوک اند و مملوک را قدرت حکم و فرمان نیست بدرستی که خدای تعالی یاد
بحق اوست شنوای گفتار بندگان بینا بکردار ایشان أَوَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ
الَّذِينَ كَانُوا [مِن قَبْلِهِمْ كَانُوا] هُمْ أَشَدَّ مِنْهُمْ قُوَّةً وَآثَارًا فِي الْأَرْضِ فَأَخَذَهُمُ اللَّهُ بِذُنُوبِهِمْ وَمَا كَانَ لَهُم
مِّنَ اللَّهِ مِن وَاقٍ آیا سیر نمیکنند و سفر نمی نمایند مشرکان مکه در زمین شام و یمن برای تجارت پس بنگرند که چگونه بود
سرانجام کار آنها که بودند پیش از ایشان از اهل تکذیب چون عاد و ثمود و ارباب مؤتفکه که دیار ایشان ممر تجار قریش است
بودند پیشینیان ایشان سخت تر از ایشان از جهت نیرو و توانایی یا قدرت و تمکین و بیشتر از جهت نشانهای ایشان در
زمین و دیار ایشان چون قلعهای بلند و شهرهای بزرگ پس بگرفت خدای تعالی ایشان را و عقوبت کرد بسبب
گناهان ایشان یعنی کفر و تکذیب و نبود مر ایشان را از عذاب خدای تعالی هیچ بازدارنده که دفع کند آنرا از ایشان
ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ كَانَت تَّأْتِيهِمْ رُسُلُهُم بِالْبَيِّنَاتِ فَكَفَرُوا فَأَخَذَهُمُ اللَّهُ إِنَّهُ قَوِيٌّ شَدِيدُ الْعِقَابِ
این گرفتن بسبب آن بود که آمدند بدیشان پیغمبران ایشان بحجتهای روشن و معجزهای هویدا پس کافر شدند و انکار کردند
مر ایشان را پس گرفت خدای تعالی ایشان را و معاقب گردانید بدرستی که خدای تعالی تواناست و سخت در هر چه خواهد و
عقوبت بر اهل شرک و فساد وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا وَسُلْطَانٍ مُّبِينٍ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَ
قَارُونَ فَقَالُوا سَاحِرٌ كَذَّابٌ بدرستی که فرستادیم موسی را بمعجزات که تسع آیات بود و حجت هویدا که مراد
عصاست و افراد او بذکر از جهت تعظیم و تفخیم است یا آیات و حجت بحق و سلطان مبین معجزه او یعنی بدعوت
و حجت فرستادیم در سوی فرعون که اعظم عمالقه مصر بود و دعوت ربوبیت میکرد و هامان که وزیر او بود و قارون
که مقرب و مشیر او بود و او ایشان را بحق دعوت نمود و اظهار معجزه فرمود ایشان تکذیب و انکار کردند و گفتند که او جادو است
که خارق عادت بما مینماید از روی سحر و دروغگو است در آنکه میگوید خدای هست یکتا و دانا و من فرستاده او یم
فَلَمَّا جَاءَهُم بِالْحَقِّ مِنْ عِندِنَا قَالُوا اقْتُلُوا أَبْنَاءَ الَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ وَاسْتَحْيُوا نِسَاءَهُمْ وَمَا كَيْدُ
الْكَافِرِينَ إِلَّا فِي ضَلَالٍ پس چون آمد بدیشان بنام راست و خبر درست از نزدیک ما گفتند بکشید پسران ایشان را
که گرویده اند بموسی فرعونیان قبل از ولادت موسی فرزندان بنی اسرائیل را میکشتند و بعد از ولادت دست
باز داشته بودند چون موسی علیه السلام بیامد و دعوت نبوت کرد باز امرا فرعون گفتند پسران بنی اسرائیل را بقتل آرند
تا دلهای ایشان بشکند و موسی را یاری نرسند و زنده بگذارید دختران ایشان را تا خدمت زنان قبطی کنند ایشان
و این کید کردند و نیست مکر گرویدگان بنسبت انبیا و مؤمنان مگر در گمراهی و بیهودگی یعنی از پیش نرود و بیان آن
مدفشان باز کرد و پس فرعون ایمن نیم در باره موسی کلیم با خواص خود مشورت کرد و گفت او را میباید کشت
گفتند مبادا اگر او سحر کرده باشد برگشته خود و از آن تو خللی رسد یا اگر مردم گویند فرعون با او معارضه نتوانست
کردن او را بقتل رسانید صلاح در آنست که ساحران الطلیم تا با او معارضه شوند فرعون این سخن مقبول افتاد

بگو میدانست که او پیغمبر است از قتل او می ترسید اما اظهار تجلد میکرد و قَالَ فِرْعَوْنُ ذَرُونِي أَقْتُلْ مُوسَىٰ وَلْيَدْعُ رَبَّهُ
إِنِّي أَخَافُ أَن يُبَدِّلَ دِينَكُمْ أَوْ أَن يُظْهِرَ فِي الْأَرْضِ الْفَسَادَ و گفت فرعون بگذارید مرا تا بخواری
بکشم موسی را و گو او بخواند خدای خود را تا قتل من از و باز دارد و این دلالت برآنکه دل او از موسی ترسیده بود و اظهار
آنکه قوم میکند از عدم اکشتن او بدرستی که من میترسم از آنکه او تغییر سازد کیش شما را از عبادت باز دارد یا آنکه ظاهر
گرداند در بلد شما فساد را یعنی چون اتباع او بسیار شوند با شما حرب کنند وَقَالَ مُوسَىٰ إِنِّي عُذْتُ بِرَبِّي وَرَبِّكُم
مِّن كُلِّ مُتَكَبِّرٍ لَّا يُؤْمِنُ بِيَوْمِ الْحِسَابِ و گفت موسی مر قوم خود را چون این خبر بوی رسید بدرستی
که من پناه گرفتم به پروردگار خود و پروردگار شما از شر هر گردنکشی که بسبب تعظیم و تجبر منکر بود روز شمار تأکید
صدر آیت بانی اشارت بر آنکه سبب موکد در رفع شر پناه بردن بحق است تخصیص اسم رب بجهت آنست که مطلوب
اینجا حفظ و تربیت است و اضافه رب بخود و آنها ترغیب و تحریص است مر ایشان را بر موافقت او آنچیزی که در نظام
و تعاون درج است از استجلاب اجابت و فرعون را نام نبرد و بوصف دیگر ذکر کرد که شامل او و مدعیان درگاه او بود
که جهت تعمیم استعاذه و رعایت حق تربیت علی ابن ابراهیم رحمه الله نقل میکند از ابی عبدالله علیه السلام که حق تعالی در دوزخ
آتشی آفریده که آتش معهود دوزخ پناه می جوید بحق تعالی از آن آتش و حق تعالی آنرا آماده کرده برای متکبران و دشمنان آل محمد
صلی الله علیه و آله و چون خبر قتل موسی علیه السلام فاش شد و دوستان غمگین و دشمنان شاد گشتند وَقَالَ رَجُلٌ مُّؤْمِنٌ
مِّنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَكْتُمُ إِيمَانَهُ أَتَقْتُلُونَ رَجُلًا أَن يَقُولَ رَبِّيَ اللَّهُ وَقَدْ جَاءَكُم بِالْبَيِّنَاتِ مِن
رَّبِّكُمْ وَإِن يَكُ كَاذِبًا فَعَلَيْهِ كَذِبُهُ وَإِن يَكُ صَادِقًا يُصِبْكُم بَعْضُ الَّذِي يَعِدُ
كُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ كَذَّابٌ و گفت مردی گرویده از خویشان فرعون یعنی
خربیل و بعضی روایت گویند حبیب نام داشت و بعضی گویند که من متعلق است بیکتم یعنی مردی که پوشیده از آن فرعونیان
ایمان خود را که آن مردی بنی اسرائیل بود و با غرب بود حد که تا صد سال ایمان داشت و می پوشید چون خبر قصد فرعون
بموسی علیه السلام رسید گفت آیا میکشید مردی را برای آنکه گوید آفریدگار من خداست و حال آنکه آورده است بشما معجزات روشن
بید او سته دلالات ظاهر و هویدا از پروردگار شما و اگر او باشد دروغگوی پس بر و باشد و بال دروغ او و آن او را هلاک
سازد و اگر باشد صادق و راستگوی برسد شما بعضی از آنچه شما را وعده میدهد یعنی میگوید عذاب دنیوی و عقاب عقبی بشما خواهد
رسید پس کم از آن وقت بعضی از آن موعود که عذاب دنیا باشد عاجلا بشما رسد بدرستی که خدای تعالی طریق بهشت نمی
نماید یا توفیق یافتن نمیدهد کسی که از حد در گذرنده است در ریختن خون و کمان بیگناه و دروغگوینده است در
دعوی خدایی يَا قَوْمِ لَكُمُ الْمُلْكُ الْيَوْمَ ظَاهِرِينَ فِي الْأَرْضِ فَمَن يَنصُرُنَا مِن بَأْسِ اللَّهِ إِن جَاءَنَا
قَالَ فِرْعَوْنُ مَا أُرِيكُمْ إِلَّا سَبِيلَ الرَّشَادِ ای گروه من مر شماراست پادشاهی امروز که غالبانند بر بنی اسرائیل
و برتر ایشان در زمین مصر کیست که یاری دهد ما را و حمایت کند از عذاب خدای تعالی اگر بیاید بما پس قصد موسی مکنید
و دست از و باز دارید ادراج کرد و نفرخ در ادر ضمیر چه او از فرعونیان بود در قرابت بنا بر قول اول که خربیل بود و با

و یا باز نماید که او با ایشانست و در نصیحت شریک و سهیم است تا گمان ایمان او نکنند گفت فرعون مران مؤمن را که از قتل موسی نهی میکرد و جمعی دیگر را که نزد وی حاضر بودند نمی‌نمایم شما را مگر آنچه می‌بینم یعنی نشما نمودم راه صواب را از کشتن او و دفع او و صلاحی در آن و نمی‌نمایم شما را مگر راه راستی چه بی سعادتی که صلاح قتل پیغمبر را راه رست گوید لیکن طریق حق واضح است و آنکه خدای تعالی حافظ و ناصر او بود و ایشان را چه یارا که پیرامون او توانند گشت که موئی از سر او کم کنند مؤمن که این سخن شنود دیگر باره عرق حمیتش در حرکت آمده و بحر ایمانش جوشیدن آغاز کرده بحقیقت قوم اشتغال نمود چنانچه حق تعالی میفرماید وَقَالَ الَّذِي آمَنَ يَا قَوْمِ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ مِثْلَ يَوْمِ الْأَحْزَابِ و گفت آنکسی که ایمان آورده بود ای گروه من هر آینه که من می‌ترسم بر شما بجهت تکذیب موسی و تعرض او مثل روز آن گروهها که تکذیب رسل کردند مراد روز هلاک ایشانست اگر تفصیل سکند مِثْلَ دَأْبِ قَوْمِ نُوحٍ وَعَادٍ وَثَمُودَ وَالَّذِينَ مِنْ بَعْدِهِمْ وَمَا اللَّهُ يُرِيدُ ظُلْمًا لِلْعِبَادِ مانند حال گروه نوح که بطوفان هلاک شدند و گروه عاد که بباد صرصر مستاصل گشتند و ثمود که بیک صیحه جبرئیل علیه السلام مردند و مانند حال آنها که از پس ایشان بودند چون قوم لوط علیه السلام که شهرهای ایشان زیر و زبر گشت و چون قوم شعیب علیه السلام که بعذاب ظله گرفتار شدند و نیست خدای تعالی که خواهد ستم رسد کان خود یعنی بی آنکه از ایشان گناهی عذاب کند پس ظلم نکند تا معذب گردید گویند این ابلغ است از وَمَا رَبُّكَ بِظَلَّامٍ لِلْعَبِيدِ از آن جهت که نفی درین نفی حدوث تعلق اراده است بظلم هرگاه که ظلم تعلق اراده او نگیرد و بعین که برسد کان ظلم روا ندارد پس تحذیر میکند از عذاب دیگر و زندهٔ جزای آن می‌باید وَيَا قَوْمِ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ يَوْمَ التَّنَادِ يَوْمَ تُوَلُّونَ مُدْبِرِينَ مَا لَكُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ عَاصِمٍ وَمَنْ يُضْلِلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ هَادٍ وای گروه من هر آینه که من می‌ترسم بر شما عذاب روز یکدیگر را خواندن یعنی روز قیامت که بعضی مر بعضی را خوانند باستغاثه و بمجلس نفع با و کسی نرسد یا اهل بهشت و دوزخ یکدیگر را ندا میکنند چنانچه در اعراف مذکور شد یا بعد از ذبح موت ندا کنند که یَا أَهْلَ الْجَنَّةِ خُلُودٌ وَلَا مَوْتَ وَيَا أَهْلَ النَّارِ خُلُودٌ وَلَا مَوْتَ یا در آن روز منادی ندا کند که فلان نیکبخت شد که هرگز بدبخت نشود و فلان بدبخت شد که تا ابد نیکبختی نیابد و گویند هر کسی را خوانند بامام و مقتدای خود و روزی که برگردانیده شوید از موقف حساب برویه بازپس گشتگان از آنجا بسوی دوزخ و نباشد مر شما را از عذاب خدای تعالی هیچ نگاه دارنده که توانند در پناه گرفتن و هر کرا خدای تعالی فرو گذارد در ضلالت بماند پس نیست مر او را هیچ راه نماینده که براه راه رساند وَلَقَدْ جَاءَكُمْ يُوسُفُ مِنْ قَبْلُ بِالْبَيِّنَاتِ فَمَا زِلْتُمْ فِي شَكٍّ مِمَّا جَاءَكُمْ بِهِ حَتَّى إِذَا هَلَكَ قُلْتُمْ لَنْ يَبْعَثَ اللَّهُ مِنْ بَعْدِهِ رَسُولًا كَذَلِكَ يُضِلُّ اللَّهُ مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ مُرْتَابٌ در رستی که آمد شما را یوسف بن یعقوب پیش از موسی بحجتهای روشن بودید که پیش از وقوع چیزها خبر میداد و تعبیر خوابها بر وجهی میفرمود که هم آنگه میگفت بوقوع می‌آمد بی زیاده و نقصان و غیر آن از تکلم صرع و تنها دست ضیع بر برادرش وی و سیری مردمان مصر از طعام و شراب مدتی آن بود که گویند فرعون اسپی قیمتی و شتر بمرد و او زنده گردانید مدعا فرعون ایمان آورد و چون یوسف علیه السلام درگذشت فرعون از دین برگشت تا زمان موسی علیه السلام عمر یافت

پس مؤمن گفت که یوسف علیه السلام پیش از این آمد شما بمعجزات روشن که مذکور شد بعضی از ان و بعضی گفته‌اند که فرعون زمان موسی از اولاد فرعون زمان یوسف بود و خدای تعالی یوسف بن افراثیم بن یوسف بن ابراهیم بن یوسف بن یعقوب را برسالت بوی فرستاد و بیست سال در میان ایشان بود و معجزات بدیشان نمود و بگرویدند پس مؤمن آل فرعون ازان خبر داد که یوسف شما آمد پس همواره بودید در گمان از آنچه آورده بود و شما از امر دین تا آنگاه که او درگذشت بعضی گویند که او را زهر داده‌اند و لفظ هلاکت نیز دلالت دارد و برین گفتید بر نخواهد انگیخت خدای تعالی از پس او فرستاده یعنی سخن این رسول نشنودیم و دیگر نخواهد آمد از ترس آنکه قول او نیز رد کنیم ایشان اقرار داشتند بنبوت وی و می‌دانستند که پیغمبر است اما بسبب ستیزه و عناد سخن وی را تلقی منکر دند همچنین خدای تعالی فرو گذارد بجهت طغیان و عصیان در بوادی طغیان هر کرا او از حد تجاوز کند بجهت در انکار شک دارنده در آنچه معجزه تابت شود پس وصف اهل اسراف و ارتیاب میفرماید الَّذِينَ يُجَادِلُونَ فِي آيَاتِ اللَّهِ بِغَيْرِ سُلْطَانٍ أَتَاهُمْ كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ وَعِنْدَ الَّذِينَ آمَنُوا كَذَلِكَ يَطْبَعُ اللَّهُ عَلَى كُلِّ قَلْبِ مُتَكَبِّرٍ جَبَّارٍ آنانکه جدال میکنند با انبیا در ابطال آیتهای خدای تعالی و دفع آن بی حجتی و برهانی که بدیشان آمده باشد بزرگست جدال ایشان از جهت بغض نزدیک خدای تعالی و نزدیک آنانکه گرویده‌اند یعنی خدای تعالی سخت دشمن میدارد جدال ایشان را و مؤمنان نیز دشمن آنند و کشاف گوید کسی که گوید که این کلام درین قولست که كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ جِدَالُهُمْ بر نوجه که مذکور شد پس از حذف فاعل آیت و حذف فاعل جایز نیست اگرچه کسائی جایز داشته اند پس جایز است که الَّذِينَ يُجَادِلُونَ بدل از من هو باشد زیرا که او در معنی جمع است و فاعل کبر ضمیری باشد راجع بمَنْ هُوَ مُسْرِفٌ و افراد او بجهت لفظ باشد و جایز است که الَّذِينَ يُجَادِلُونَ مبتدا باشد و کبر بر حذف مضاف خبر شود یعنی وَجِدَالُ الَّذِينَ يُجَادِلُونَ كَبُرَ مَقْتًا و فاعل کبر یعنی بزرگست مثل این جدال از روی بغض و بعد ازین استینافی باشد که دلالت کند بر موجب جدال ایشان یعنی مهر می‌نهد خدای تعالی مهر خذلانست بجهت نافرمانی بر دل شخص متکبر که سرکشند از فرمانبرداری پس سرکه خود را از دیگران برتر داند و دار و یعنی خود بین مهر خذلان برچنین قلبش شده و در زمان ابد بماند پس در اثنای مواعظ و نصایح مؤمن فرعون اندیشه کرد که مبادا ناگاه سخن او در مستمعان اثر کند با مان پر اطلبید و خود را و مردم را بچیزی دیگر مشغول گردانید وَقَالَ فِرْعَوْنُ يَا هَامَانُ ابْنِ لِي صَرْحًا لَعَلِّي أَبْلُغُ الْأَسْبَابَ أَسْبَابَ السَّمَاوَاتِ فَأَطَّلِعَ إِلَى إِلَهِ مُوسَى وَإِنِّي لَأَظُنُّهُ كَاذِبًا وَكَذَلِكَ زُيِّنَ لِفِرْعَوْنَ سُوءُ عَمَلِهِ وَصُدَّ عَنِ السَّبِيلِ وَمَا كَيْدُ فِرْعَوْنَ إِلَّا فِي تَبَابٍ و گفت فرعون ای هامان بنا کن برای من بنائی بلند و افراشته شاید من برسم بدرها یا راهها از درهای آسمانها یا دراهها از آسمانی بآسمانی پس بدیدم در سوم یعنی تا بنگرم بسوی خدای موسی و مشرف گردم بر احوال او و هر آینه که من گمان می‌برم موسی را در دروغ گوئی در دعوی رسالت او در آنکه او را خدائی هست که آفریدگار آسمانهاست پس آغاز ساختن بنا کردند و موسی علیه السلام بنالید وحی آمد که اندوهگین مشو و ببین که با او چه کنیم پس حق تعالی در اندک زمانی تمام خراب گردانید چنانچه در سورهٔ قصص سبق ذکر یافت و همچنان آراسته شد برای فرعون بدی کردار او و باز داشته

شود از راه رست و طریق صواب و نبود کید فرعون در ساختن صرح و تلبیس بر قوم مگر در تباهی و زیان و در سیاهی و
قال الذی امن یا قوم اتبعون اهدکم سبیل الرشاد باز مومن فرمود بر سبیل نصیحت و من آل فرعون بر سبیل اجمال
چنانکه حق تعالی میفرماید و گفت آنکس که گرویده بود یعنی خربیل یا حبیب کای قوم پیروی کنید مرا تا نمایم شما را راه راستی
طریق دوستی این تعریض است بآنکه آنچه رانند فرعون و اتباعش راه باطل است بعد ازین زبان بمذمت دنیا گشود که یا قوم
انما هذه الحیوة الدنیا متاع وان الاخرة هی دار القرار ای گروه من جز این نیست که این زندگانی
دنیا تمتع برخوردار یست که زود منقطع گردد یعنی بساط عیش او باندک فرصتی بطیش مبدل گشته در نوردند و نامه معاش بمقراض
تیز داوه رقم ابطال بر کشند و بدرستی که سرای آخرت اوست سرای آرام و جای که او را گردوران و ملال انتقال نباشد
من عمل سیئة فلا یجزی الا مثلها ومن عمل صالحا من ذکر او انثی وهو مومن فاولئک یدخلون الجنة
یرزقون فیها بغیر حساب هر که کند کردار بد پس جزا داده نشود مگر مانند آن او این حکم الهی است و هر که کند کردار
شایسته از مرد یا زن و حال آنکه او مومن باشد حاصل در قبول عمل بعبادت ایمان معلوم کرده که بی تولای آل رسول و بی تبرای
دشمنان زوج قبول ایمان نیست و عمل قبول نکرده پس آن گروه شایستگان و مومنان در آیند به بهشت روزی داده شوند از
فواکه پاکیزه و مطاعم لذیذه و مشارب خوشگوار بی حساب و شمار یعنی نه باندازه عمل بلکه به بسیاری زان زیاده و این از روی
فضل و متابعت آل فرعون از سخنان خربیل فهم کردند که ایمان آورده زبان ملامت گشادند که شرم نداری که از پرستش
فرعون روی بعبادت دیگری می آری خربیل تکرار کرد و از روی تنبیه تا ایشان از خواب غفلت بیدار و از مستی غرور هشیار
شوند پس گفت ویا قوم مالی ادعوکم الی النجوة وتدعوننی الی النار تدعوننی لاکفر بالله واشرک به ما لیس لی به
علم وانا ادعوکم الی العزیز الغفار ای گروه من این چیست که مرا رسیده و چونست که من میخوانم شما را بوی
رهائی یافتن از عذاب خدای تعالی بایمان بوی و متابعت پیغمبران و شما میخوانید مرا بسوی عملی که بدان مستوجب عذاب آتش شوم
یعنی عبادت فرعون و میخوانید مرا بدین خود تا کافر شوم بخدای تعالی و برای آنکه شریک گردانم بوی چیزی را که نیست مرا
بربوبیت آن دانشی و مراد از نفی علم نفی معلوم است یعنی من غیر از وی خدائی نمیدانم پس چگونه باوی شریک گیرم و
وحال آنکه من میخوانم شما را بخدای که غالب است یعنی قادر بر تعذیب مشرکان آمرزنده و محو کننده گناهان مومنان و اگر از شرک
توبه کنند و بخدائی یگانه اقرار دارند لا جرم انما تدعوننی الیه لیس له دعوة فی الدنیا ولا فی الاخرة وان مردنا
الی الله وان المسرفین هم اصحاب النار هر آینه آنچه شما میخوانید مرا بسوی او یعنی پرستش او نیست مر او را دعوتی
باجابت رسیده یعنی سخن او بیهوده است و اعتباری ندارد و درین سرای که یاد کنی تا تنی بکس میداند که این دعوی
باطل است بنده عاجز چون دعوی خدائی کند آخر درین سرای رسوا شود و عاقبت بهلاک میکشد و در سرای دیگر
چه معلوم است که عذاب مخلد است عوض کفر در دنیا خسارت و در آخرت مار و بدرستی که بازگشت ما همه بسوی خدا
دمار اجرا خواهد داد و بدرستی که گزافکاران و از حد بیرون شدگان در ضلالت طغیان ایشانند ملازمان آتش دوزخ
باز فرعونیان آغاز تهدید وی کردند و قصد قتل وی نمودند او گفت فستذکرون ما اقول لکم وافوض

نصف

امری الی الله ان الله بصیر بالعباد پس زود باشد که یاد خواهید کرد یعنی بوقت معاینه عذاب و آنچه شما را راستی آنچه میگفتم
شما را و باز میگذارم کار خود را بخدای تعالی و بر وی توکل میکنم تا مرا از شر شما نگاه دارد بتحقیق که خدای بیناست بر بندگان
خود آورده اند که فرعون حکم کرد که تا او را بکشند وی بگریخت و روی بکوهی نهاد و بنماز مشغول شد حق تعالی لشکر سباع
بر انگیخت تا گرد وی در آمده آغاز پاسبانی کردند و چند نفر نیز از پی وی رسیده در کشف الاسرار آورده که فرعون از
خواص خود جمعی را فرستاد تا او را بیابند و سیاست کنند ایشان بوی رسیدند و نماز روی و نگهبانی سباع مشاهده
کرده رسیدند نزد فرعون آمده صورت حال باز گفتند همه را سیاست کرد تا این سخن فاش نگردد حق سبحانه و تعالی از حال
خربیل خبر میدهد فوقیه الله سیئات ما مکروا وحاق بآل فرعون سوء العذاب پس نگاه داشت خدای تعالی
او را از بدیها آنچه اندیشیده شد در باره وی و فرود گرفت گردنکشان فرعون که قصد او کرده بودند بدی عذاب که قتل است و
مراد بآل فرعون همه قبطیان اند و سوء العذاب غرق شدن ایشان و بعضی بر آنند که آن آتش است که بدل از آن آورده که
النار یعرضون علیها غدوا وعشیا ویوم تقوم الساعة ادخلوا آل فرعون اشد العذاب ذکر
آل فرعون از سوء العذاب یعنی آتش که عرض کرده میشوند بر آتش دوزخ بامداد و شبانگاه در عین المعانی آورده که جای
ایشان را در دوزخ بدیشان بنمایند و ابن مسعود فرموده که ارواح فرعونیان در درون مرغ سیاه است صبح و شام آتش
بر ایشان عرض میکنند در تفسیر آورده که درین دلیل است بر بقا نفس و عذاب قبر و روزی که قایم شود قیامت و
ارواح ایشان بابدان باز آید خدای تعالی امر کند فرشتگان را که در آرید فرعونیان را بعذاب سختر از آنچه در آن بوده
اذ یتحاجون فی النار فیقول الضعفاء للذین استکبروا انا کنا لکم تبعا فهل انتم مغنون
عنا نصیبا من النار و یاد کن که چون بکار و مخاصمه کنند دوزخیان در آتش پس گویند بیچارگان و زبونان قوم
مر آنان را که گردنکش و معظم بودند یعنی تابعان مر متبوعان را گویند بدرستی که ما بودیم مر شما را پیروان و فرمان برداری در
آنچه ما را دعوت کردید از شرک و تکذیب یعنی سبب دخول ما در دوزخ شما شدید پس آیا هستید شما دفع کنندگان از ما بهره
از آتش قال الذین استکبروا انا کل فیها ان الله قد حکم بین العباد گویند آنانکه گردنکشان بودند که چه جای
این سخن است بدرستی که ما همه در دوزخیم چگونه عذاب از شما دور داریم و اگر ما را قوت دفع بودی از نفس خود باز داشتیمی
بدرستی که خدای تعالی بتحقیق حکم کرده است میان بندگان و هر یک را بجائی که در خور اوست فرستاده وقال الذین فی
النار لخزنة جهنم ادعوا ربکم یخفف عنا یوما من العذاب و گویند آنانکه در آتش اند بعد از آنکه
نومید شوند از یکدیگر مر خازنان دوزخ را که برای ما بخوانید پروردگار خود را تا تخفیف کند از ما و بردارد از ما روزی
روزهای دنیا از عذاب چیزی را تا استراحت کنیم قالوا اولم تک تاتیکم رسلکم بالبینات قالوا بلی قالوا
فادعوا وما دعاء الکافرین الا فی ضلال گویند خزنه جهنم ایشان را که آیا نبوده بود در دنیا که آمدند شما را پیغمبران
فرستاده شده بحجتهای روشن و شما را بخدا دعوت میکردند گویند آری آمدند ولی تکذیب کردیم گویند خازنان که
چون حال برین منوال است پس شما بخوانید خدا را بتخفیف عذاب طلبید که ما را دستوری نیست برای امثال شما دعا کردن

لیکن این دعا کنند و باجابت نرسد و نیست دعای گروهی کافران مگر در بطلان و ضایع شدن و باجابت نرسیدن انّا
لننصر رسلنا والذین آمنوا فی الحیوة الدنیا و یوم یقوم الاشهاد بدرستی که ما یاری میدهیم پیغمبران خود را
و ائمه که گروهی اند در زندگانی دنیا یعنی هم درین سرای نصرت میکنیم بهلاک دشمنان و نجات ایشان و ما تابعان و
اگر کشته کردند بانتقام از قاتلان ایشان چنانچه بانتقام یحیی علیه السلام هفتاد هزار کشته کردند و بانتقام امام حسین علیه السلام
با اندک فرصتی از قاتلان و سپاهی لشکر نماند که با قبح وجهی هلاک شدند علی بن ابراهیم رحمه الله در تفسیر نقل میکند از جمیل
که ابو عبد الله جعفر بن محمد علیهما السلام فرمود که بخدا که این آیت در رجعت است که چندین از ائمه معصومین علیهم السلام را
بسعادت شهادت رسانیدند و درین دنیا منتقم نگشتند پس این امر موقوف صاحب الزمانست علیه السلام که تا بعد
حضرت الهی از دشمنان و قاتلان اهل بیت علیهم السلام بکشد و آنها انبیا باشند و ملائکه و ائمه هدی علیهم السلام یوم لا
ینفع الظالمین معذرتهم و لهم اللعنة و لهم سوء الدار روزی که سود نکند ستمکاران را از اعتذار آوردن
ایشان زیرا که معذرت باطل است و محل قبول نیست و مر ایشانراست دوری از رحمت حضرت الهی و شفاعت حضرت رسالت
پناهی و آل او است و مر ایشانراست سرای بد یعنی دوزخ مخلد فردا که حاکم علی الاطلاق خالق انفس و آفاق باشد و خصم
و قتله آل محمد صلوات الله و سلامه علیهم المحکمة قیامت و آرند خصمان سید انبیا و علی مرتضی و فاطمه زهرا و باقی ائمه هدی علیهم التحیة
والثنا باشند عذر این اشقیا چه خواهد بود که ازین چنین کسان این بی دینان بچه سند و کدام برهان این خطا کرده
اند که حق سبحانه و تعالی فرموده که معذرت ایشان باطل است و محل قبول نیست و بغیر آنکه از رحمت حق سبحانه و تعالی دور
باشند و از شفاعت آن بزرگواران مهجور و ابد الآباد در دوزخ باتش ریش گرفتار و گرفتار و لهم اللعنة
و لهم سوء الدار و لقد آتینا موسی الهدی و اورثنا بنی اسرائیل الکتاب هدی و ذکری لاولی
الالباب و بدرستی که ما دادیم موسی بن عمران را راه نمودن بآنچه مردمان را باید شد از معجزات و صحف و شرایع و میراث
دادیم بنی اسرائیل را توریت را راه نماینده و پند دهنده مر خداوندان عقول سلیمه را فاصبر ان وعد الله حق و
استغفر لذنبک و سبح بحمد ربک بالعشی و الابکار پس صبر کن ای محمد از آزار کفار بدرستی که وعده
خدای تعالی بنصرت انبیا و اوصیا علیهم السلام و انتقام و هلاک اعدا راستست و درست و خلاف مر آنرا راه نیابد و استشهاد
کن بحال موسی کلیم و فرعون لئیم را و طلب آمرزش نمای برای ترک آنچه واقع شده از ترک اولی در مجمع البیان آورده
که مقصود ازین امر آنست که تا حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله تعبد خدا را باستغفار جهت مزید درجه و تا سنتی شده
بعد از وی امت که آنحضرت روزی هفتاد بار یا بیشتر استغفار میفرمودند آورده اند که ابو عبد الله علیه السلام فرموده
که حضرت رسالت صلی الله علیه و آله و سلم فرمود مر امیر المؤمنین را علیه السلام که ای علی حق تعالی مرا امر کرده که استغفار
کنم برای گناهان شیعه تو و تسبیح گوی پس تنزیه کن پروردگار خود را شبانگاه و بامداد یعنی گوی سبحان الله و بحمده گویند که
کفار در باب قرآن و بعث مجادله میکردند که قرآن سخن خداست نعوذ بالله و بعث محال است حق سبحانه و تعالی این
آیه فرستاد که ان الذین یجادلون فی آیات الله بغیر سلطان اتیهم ان فی صدورهم الا کبر ما هم

بالغیه فاستعذ بالله انه هو السمیع البصیر بدرستی که آنانکه جدال میکنند در ابطال آیتهای خدای تعالی
و در رفع و دفع آن میکوشند بی حجتی و برهانی که آمده باشد ایشانرا از آسمان یا دلیلی داشته باشند از ادله عقلیه
در سینهای ایشان مگر کبر و سرکشی از سخن حق یا اراده سروری و حکومت و مهتری و شوکت که هرگز نیستند رسنده
بدان پس پناه گیر بخدای تعالی از شر ایشان بدرستی که او شنونده است مر اقوال ایشانرا و بیناست بافعال ایشان و دشمنان
اهل بیت نیز جدال میکردند و خصمی میورزیدند با ایشان که آیات و حجج الهی بودند و خواستند که نور ایشانرا فرو نشانند
بمراد نرسیدند و محل طعن و لعن گشتند و تا روز قیامت پرتو انوار اهل بیت علیهم السلام خواهد بود لخلق السموات
والارض اکبر من خلق الناس و لکن اکثر الناس لا یعلمون هر آینه آفریدن آسمان و زمین بزرگتر
نزد شما از آفریدن آدمیان پس اگر قادر باشد بر خلق آسمان و زمین با وجود عظمت و بساطت آن اولی باصل و اعاده
هر آینه قادر باشد بر خلق ایشان از اصل و اعاده چه ایشان قایل بودند که حق سبحانه و تعالی خالق چرخ برین و زمین است
این بیان اشکال آنکس است که ایشان مجادله میکردند در امر توحید و ما یستوی الاعمی و البصیر و الذین آمنوا
و عملوا الصالحات و لا المسیء قلیلا ما تتذکرون و مساوی نیستند نابینا و بینا یعنی غافل و عاقل یا جاهل
و عالم و یکسان نباشند آنانکه گرویده اند و عملهای شایسته کرده اند و نه بدکار یعنی کافر و معاند مراد آنست که چنانچه
اعمی و بصیر مساوی نیستند کافر و مؤمن و منافق و موافق زندیق و صدیق مخالف و مؤالف برابر نباشند در روز قیامت یکی
مسکن درجات جنانست و یکی ماوی او درکات نیران اندکی پند می پذیرید و عبرت بر گیرید و چون ثابت شد که محسن و مسیء
نیستند در ثواب و عقاب و دنیا دار تکلیف است نه دار جزا پس لا بد است از سرای دیگر که در آن پاداشت یابند و آن
در قیامت خواهد بود ان الساعة لآتیة لا ریب فیها و لکن اکثر الناس لا یؤمنون بدرستی که قیامت
هر آینه آینده است هیچ شک نیست در آمدن آن که تمامی رسل بوقوع آن وعده داده اند و لیکن بیشتر آدمیان منکرند بقیامت
و تصدیق نمیکنند از قصور نظر و الفت بمحسوسات و قال ربکم ادعونی استجب لکم ان الذین یستکبرون
عن عبادتی سیدخلون جهنم داخرین و گفت پروردگار شما بخوانید مرا تا اجابت کنم شما را یعنی پرستید
تا ثواب دهم و در حدیث وارد است که الدعاء هو العبادة و اغلب درین آیه دعا را بعبادت فرود آورده اند
مرویست از ابی جعفر محمد بن علی الباقر علیهما السلام که مراد از دعا عبادت و دعا خود افضل عبادات است و مؤید آن
آنست که حق تعالی میفرماید بدرستی آنانکه سرکشی نمایند از پرستش و عبادت من زود باشد که در آیند بدوزخ خوارگان
و خوار شدگان پس دعا را عبادت گردانید و ترک آنرا بمنزله کافر است و گویند دعا بمنزله استغاثه است یعنی فریاد
خوانید من بوقت درماندگی تا شما را بفریاد رسم و بقول جمعی مراد از دعا سؤال است یعنی بخواهید تا بدهم که خزانه رحمتم
مالا مالست و کرمم بخشنده امال کدام مسکینست نیاز پیش آورد که نقد مراد بر کف امیدش ننهادم و کدام محتاج زبان
سؤال گشاده که رقعه حاجتش را بتوقیع اجابت موشح نساختم و در بصایر الدرجات رحمه الله گوید اگر نخواستی داد ذات بی خواست
و گفته اند دعا ثناست و استجابت بمعنی قبول یعنی مرا ستایش کنید بنفس کامل خود تا ثنای شما را قبول کنم یا مراد از دعا

تواب است چه تائب را بخواند بوقت رجوع باو و اجابت پذیرفتن توبه باشد یعنی توبه کند تا بپذیرم و علی ابن ابراهیم رحمه
نقل میکند از ابی عبد الله جعفر بن محمد الصادق علیه السلام که حق سبحانه و تعالی هر آینه منت نهد بر بنده مؤمن خود روز
قیامت پس امر فرماید تا نزدیک گردانند غایت نزدیکی بعد از آن شناسا سازد او را بآن نعمتهای که بروی انعام فرموده
آنگاه گوید مر او را آیا تو دعا کردی در روز چنین و چنین پس من اجابت کردم دعای ترا در روز فلان آیا
از من طلب نکردی پس من عطا کردم آیا من استغاثه ننمودی پس من بفریاد رسیدم آیا در فلان بلا دست
بر نداشتی بدرگاه من پس من رفع آن از تو کردم و فلان غم و هم طلب نکردی برای خود گشایش پس ترا ارزانی
داشتم و زوجه چنین نخواستی پس تو دادم و دعای ترا حاصل کردم با وجود آنکه اهل او ابا داشتند گوید بلی یا رب
چنین بود و هر چه طلب کردم عطا فرمودی اکنون از تو بهشت تمنا دارم حق تعالی فرماید که آن نیز بر تو مباح گردانیدم
حالا راضی شدی گوید بلی یا رب چنانچه میباید مرا خشنود گردانیدی و من راضی گشتم حق تعالی فرماید من هم اعمال ترا در رحم
و از تو خشنود گشتم و چون از تو راضی گشتم احسن جزا که دار کرامت منست ترا ارزانی فرمودم اللّٰه الذی جعل
لکم اللیل لتسکنوا فیه والنهار مبصرا ان اللّٰه لذو فضل علی الناس ولکن اکثر الناس لا یشکرون
خدای بحق آنست که بیافرید برای شما شب تیره را بمزاج بارد برای آنکه ساکن شوید در و بجهت ضعف حرکات و سکون حواس
و بیافرید روز را روشن کننده و بمزاج حار تا به بینید چیزها را و حرکت شما در اکتساب معاش قوی شود و اسناد ابصار
مجازات از روی مبالغه و از جهت عدول کرد از تعلیل بحال درستی که خدای تعالی هر آینه خداوند بخشش بزرگ است بسیار
بر آدمیان بآفریدن شب و روز و بخلق رزق و ترتیب اموری که قوام مصالح ایشان در نفس الامر است و لیکن
بیشتر مردمان ستایش و سپاس داری نمیکنند بجهت جهل ایشان بمنعم و غافل بودن از مواقع نعم و کفران بواسطه حس
کوتاهست بینان ذلکم اللّٰه ربکم خالق کل شیء لا اله الا هو فانی تؤفکون آنکه این کارها
کند خدای تعالی است پروردگار شما آفریننده همه چیزها که هیچ معبودی نیست بجز او پس چگونه و بچه وجه برگردانیده
میشوید از عبادت او بعبادت غیر او کذلک یؤفک الذین کانوا بآیات اللّٰه یجحدون همچنانکه برگردانیده
شوند این گروه برگردانیده میشوند آنانکه هستند که از روی عناد آیتهای خدا را انکار میکنند و از پذیرفتن آن ابا میکنند
و آیات عبارتست از قرآن و حضرت رسول و امیر المؤمنین و باقی ائمه معصومین علیهم الصلوة و السلام چنانکه مذکور شد
اللّٰه الذی جعل لکم الارض قرارا والسماء بناء وصورکم فاحسن صورکم ورزقکم
من الطیبات ذلکم اللّٰه ربکم فتبارک اللّٰه رب العالمین آن خدای که ساخت برای شما زمین را
مواضع آرام تا بر روی او میروید و می نشینید و خواب میکنید و گردانید آسمان را بنای برافراشته و برافراشته برای مصالح
شما و بنگاشت شما را ای آدمیان پس نکو ساخت صورتهای شما را از پاکیزه یعنی ماکولات لذیذه و متمیز گردانید روزی
شما را از روزی حیوانات و در بحر الحقائق فرموده که حسن صورت انسانی در آنست که او مرآت جهان نماست بهمه حقایق
علوی و سفلی و مجموع دقایق صوری و معنوی را جامع است و انوار معرفت ذات و آثار شناخت صفات از آینه

حقیقت

حقیقت جامعه او لامع گر چنین تصویر زیبائی کرد خداوند تبارک و تعالی است آفریدگار جهانیان تربیت فرمای عالمیان
و بزرگتر پروردگار عالمیان از آدمیان و پریان و غیر ان چه هر چه ماسوی اوست مربوب محتاج است و در معرض فنا
و فنا است هو الحی لا اله الا هو فادعوه مخلصین له الدین الحمد للّٰه رب العالمین اوست زنده بحیوة
ازلی و ابدی نیست معبودی که سزاوار عبادت بود مگر او پس پرستید او را در حالتی که پاک سازندگان باشید برای او دین
خود را از شرک و طاعت خود را از ریا و گوئید همه سپاسها و ستایشها مر آن خدا راست که پروردگار عالمیان است
علی ابن الحسین زین العابدین علیهما السلام فرموده که هر گاه یکی از شما گفت که لا اله الا اللّٰه پس میگوید الحمد للّٰه رب العالمین
و این آیه خوانده قل انی نهیت ان اعبد الذین تدعون من دون اللّٰه لما جاءنی البینات من ربی وامرت
ان اسلم لرب العالمین بگو ای محمد مر این مشرکان را که میگویند بدین ما متدین شوید بدرستی که من نهی کرده شده ام
از آنکه پرستم آنها را که می پرستید شما بجز خدای تعالی آنهنگام که آمده است بمن حجج و آیات از پروردگار من و مامور شده ام
بآنکه گردن نهم و انقیاد کنم مر آفریدگار جهانیان را و آنحضرت هرگز متعبد نبود و این برای قطع اطماع مشرکانست هو الذی
خلقکم من تراب ثم من نطفة ثم من علقة ثم یخرجکم طفلا ثم لتبلغوا اشدکم ثم لتکونوا
شیوخا ومنکم من یتوفی من قبل ولتبلغوا اجلا مسمی ولعلکم تعقلون اوست آنکس که بیافرید
شما را آدم علیه السلام از خاک پس نسل را ای فرزندان از آب منی پس علقه که منی بعد از چهل روز بدان شکل بر آید
پس از مضغه که عظم و لحم پیدا کرد و روح در وی حلول کرد و مدت تمام گشت بیرون می آرد هر یک از شما را از رحم مادر
کودک لیاقت میدارد شما را تا برسید بغایت خود که قوتهای شبابست پس از این درجه بالا می برد تا گردید
پیران و از شما کسی باشد که میرانیده شود پیش از بلوغ یا قبل شیخوخیت و تا برسید همه شما تا رسیدن بنام برده شده
که وقت موت است و شاید که شما تعقل کنید در آفرینش خود و انتقال از درجه بدرجه هو الذی یحیی ویمیت فاذا
قضی امرا فانما یقول له کن فیکون اوست آنکه زنده گرداند و بمیراند پس چون خواهد که کند کاری از این
این مثبت که گوید او را باش پس باشد مهلتی یعنی تکوین او در احتیاج آلتی و فرصتی و کلفتی و مشقتی نیست هر گاه که اراده
کرده است او بسرعت و جهی الم تر الی الذین یجادلون فی آیات اللّٰه انی یصرفون آیا نمی نگری بسوی
آنانکه جدال و نزاع میکنند در آیتهای خدای تعالی یعنی حجج قرآنی یا نبی و امام علیهما السلام که حجج الهی اند در زمین
منکرند چگونه و چون برگردانیده شوند از تصدیق بدان با وجود مشاهده معجزات الذین کذبوا بالکتاب وبما
ارسلنا به رسلنا فسوف یعلمون مجادلان آنانند که تکذیب کرده اند و نگرویده اند بقرآن یا بجنس کتب
آسمانی و بآنچه فرستاده ایم بآنچه پیغمبران خود را از احکام شرایع که تبلیغ رسالت کنند و برسانند بمردمان از
امامت و خلافت امیر المؤمنین است علیه السلام که تکذیب کرده اند و نگرویده اند پس زود باشد که عاقبت تکذیب و انکار
اذ الاغلال فی اعناقهم والسلاسل یسحبون فی الحمیم ثم فی النار یسجرون آنگاه که غلها
باشند در گردنهای ایشان و زنجیرها نیز در آن بود کشیده میشوند بر روی بدان زنجیرها تا افکنده شوند

جوشان کرده بنهایت حرارت بود پس از آن در آتش سوخته و بریان سازند ایشان را یعنی بانواع عذاب آتش و آب جوشان
معذب کردند ثُمَّ قِيلَ لَهُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ تُشْرِكُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ قَالُوا ضَلُّوا عَنَّا بَلْ لَمْ نَكُنْ نَدْعُو مِنْ
قَبْلُ شَيْئًا كَذَلِكَ يُضِلُّ اللَّهُ الْكَافِرِينَ پس گویند مر ایشان را که کجا اند آنها که بودید شما که شریک میساختید ایشان را از فرود خدای
تعالی بتان و هوا و غیر از آنکه خدای در حق جل و علا شریک میساختید گویند در جواب که آن معبودان باطل گم شدند از ما و ما نمی‌یابیم
ایشان را و ما از ایشان توقع امداد و شفاعت داشتیم ایشان را در بلای عذاب که انتظار آن میکردیم بلکه نبوده‌ایم که خوانده باشیم پیش از این در دنیا
چیزی را یعنی بر ما روشن شد که در کاری نبوده‌ایم از پرستش معبودان باطل و شنودن سخن پیغمبران که آنچه یافتی که عبادت میکردیم
هیچ نبود و ما ندانسته آنرا چیزی می‌پنداشتیم همچنانکه مجادلان از اسباب عصیان طغیان فرو گذاشت فرو میگذارد خدای
تعالی کافران و معاندان را تا اهل نزول مقصد می‌کرده و مشغول شوند در آخرت پس ایشان را گویند ذَلِكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَفْرَحُونَ
فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَبِمَا كُنْتُمْ تَمْرَحُونَ این خذلان شما امروز در عقبی بسبب آنست که بودید شما که گردن میزدید و فرمان
می‌بودید در زمین در دنیا بچیزی که حق نبود یعنی عبادت بتان بجهت آنکه بودید شما که خیلا میکردید از خود و تکبر نموده‌اید
اکنون عاقبت خود را دیده‌اید ادْخُلُوا أَبْوَابَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا فَبِئْسَ مَثْوَى الْمُتَكَبِّرِينَ در آیید در درهای هفتگانه دوزخ
برای آنکه جاوید کرده شده است یعنی مرطانیه را که در آنجا جاوید ماندگان در آن پس دارالکافت بر گردنکشان و ظالمان
دوزخ فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ فَإِمَّا نُرِيَنَّكَ بَعْضَ الَّذِي نَعِدُهُمْ أَوْ نَتَوَفَّيَنَّكَ فَإِلَيْنَا يُرْجَعُونَ پس صبر کن
شکیبائی نمای ای محمد بر ایذای قوم بدرستی که وعده خدای تعالی بنصرت اولیا و هلاک اعدا درست است و بی شک واقع
خواهد شد پس اگر بنمائیم تو را بعضی از آنچه وعده داده‌ایم ایشان را از قتل و اسری خواهی دید و اگر متوفی گردانیم ترا پیش از
ظهور آن عذاب پس بسوی ما باز گردانیده خواهند شد روز قیامت و جزای خود خواهند یافت یعنی هیچ یک از ایشان از جزا و انتقام
گذشت و حق سبحانه و تعالی در این دنیا بعضی از عذاب کفار را بحضرت سید ابرار صلی الله علیه و آله نمود از قتل و اسر در بدر و قحط
و غیر در غزوات و باقی عقوبات ایشان در عقبی خواهد بود آورده‌اند که کفار مکه از روی جدال اقتراح آیات میکردند
چنانچه تفجیر عیون و ازهار بساتین و تصاعد بر آسمان بحضور ایشان بروجهی که در سوره بنی اسرائیل گذشت حق سبحانه
و تعالی این آیه فرستاد وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلًا مِنْ قَبْلِكَ مِنْهُمْ مَنْ قَصَصْنَا عَلَيْكَ وَمِنْهُمْ مَنْ لَمْ نَقْصُصْ عَلَيْكَ
وَمَا كَانَ لِرَسُولٍ أَنْ يَأْتِيَ بِآيَةٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ فَإِذَا جَاءَ أَمْرُ اللَّهِ قُضِيَ بِالْحَقِّ وَخَسِرَ هُنَالِكَ الْمُبْطِلُونَ
بتحقیق فرستادیم پیغمبران از پیش از تو بعضی از ایشان آنانند که خوانده‌ایم قصه‌های ایشان را بر تو که آدم و شیث و ادریس اند
و بعضی از ایشان آنانند که قصه ایشان نخوانده‌ایم بر تو اما نام ایشان دانسته چون عزیر و بعضی آنست که نام و قصه
ایشان نشنیده جمعی برآنند که مجموع انبیا هشت هزار بوده‌اند چهار هزار از بنی اسرائیل و چهار هزار از سایر خلق اما اصح آنست که
صد و بیست و چهار هزار بوده‌اند چنانچه از پیش گذشت و در ایمان بدیشان تعیین عدد و معرفت ایشان و انساب و اسامی
شرط نیست و نبود هیچ پیغمبری و نبوت آنکه بیارد معجزه اگرچه لازمه نبوت او باشد مگر بدستور خدای تعالی و حکم و فرمان
او یعنی شما از پیغمبر من اقتراح معجزات میکنید و استعجال عذاب در نمودن آن پی بر سر حکمت در عدم وقوع آن

می‌بینیم پس چون بیاید فرمان خدای تعالی بعذاب منکران معجزات بعد از وقوع آیات حکم کرده شود براستی یعنی مشرک
مبطل معذب گردد و مؤمن محق نجات یابد و زیان کنند آنجا ناراستان و معاندان که بعد از دیدن معجزه که دلالت
بر نبوت میکند دیگر معجزه طلبند و بعضی گفته‌اند که ایشان عنادی ورزند و در امامت بر حق منکر بودند که بر اهل خلاف حجت امامت
ایشان واضح بود و چشم از آن می‌پوشیدند و در مقام عناد و مخالفت می‌افزودند اللَّهُ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَنْعَامَ
لِتَرْكَبُوا مِنْهَا وَمِنْهَا تَأْكُلُونَ خدای بحق آنست که بیافرید برای شما چهارپایان چون شتر و گاو و گوسفند تا سوار شوید
بعضی از آن چون شتر و گاو و گوشت بیشتر آن هم دارند و بعضی از آن را میخورید چون گوسفند وَلَكُمْ فِيهَا مَنَافِعُ وَلِتَبْلُغُوا عَلَيْهَا
حَاجَةً فِي صُدُورِكُمْ وَعَلَيْهَا وَعَلَى الْفُلْكِ تُحْمَلُونَ و مر شما راست در انعام منفعت بسیار چون شیر و پشم و جز آن و تا برسانید
آرزو تا رسید بمسافت دوران یعنی بر بعضی از آن بحاجتی که در سینه‌های شماست از سوداء معامله و بر شتران در خشکی و در کشتیها
در دریا بر داشته میشوید وَيُرِيكُمْ آيَاتِهِ فَأَيَّ آيَاتِ اللَّهِ تُنْكِرُونَ و مینماید خدای تعالی شما را نشانهای قدرت خود پس
کدام آیات از آیات قدرت یا از دلایل نبوت چون انشقاق قمر و اخبار از غیب انکار میکنید أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ
فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ كَانُوا أَكْثَرَ مِنْهُمْ وَأَشَدَّ قُوَّةً وَآثَارًا فِي الْأَرْضِ
فَمَا أَغْنَى عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ آیا سیر کرده‌اند در زمین عاد و ثمود تا بنگرند که چگونه بود سرانجام کار آنانکه پیش از
ایشان بوده‌اند از امم پیش بیشتر از ایشان بوده‌اند از روی عدد و سخت‌تر از روی توانائی و افزونی تر از جهت آثار در
در زمین از کوشکها و قلعه‌های محکم حصین پس دفع نکرد عذاب را از ایشان آنچه بودند که میکردند و از جمع مال و ترتیب سپاه
فَلَمَّا جَاءَتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ فَرِحُوا بِمَا عِنْدَهُمْ مِنَ الْعِلْمِ وَحَاقَ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ پس
آنهنگام که آمدند بدیشان پیغمبران ایشان بمعجزات و دلالات موضحات شاد گشتند بآنچه نزدیک ایشان بود از دانش
زعم ایشان یعنی جهلی که آن را علم نام نهاده بودند و مراد عقاید باطله و شبهه‌های عاطله ایشانست و گفته‌اند مراد علم کتاب
و تجارت و علم طبایع و تنجیم که بآن مباهی و مستظهر شده بودند انبیا علیهم السلام و آیات ایشان را استهزا میکردند و ذکر کرده
رحمه الله میگوید که مراد علم فلاسفه است که ایشان تصغیر علم انبیا میکردند نسبت بعلم خود چنانچه بقراط میگفته که حضرت
موسی کلیم قیام نمای او را دو استفاده کن و او در زمان وی بود و گفت ما تهذیب اخلاق خود کرده‌ایم احتیاج نداریم
بکسی که او ما را تهذیب کند و تکمیل نماید یا با وجود آنکه دعوی کمال میکردند ندیدند که بی متابعت نبی بمقصد نرسند و طریق
نجات نمی‌یابند پس چون انبیا را اعتباری نمی‌نهادند لاجرم حق سبحانه و تعالی ایشان را هلاک ساخت با قبح وجهی و احاطه کرد
بایشان جزای آنچه بودند که میگفتند و بآن استهزا میکردند و گویند فرح برای رسل بوده چه ایشان چون دیدند
جهل کفار و بدی عاقبت ایشان را شادی می‌شدند بآنچه از علم که داده بودند ایشان را و شکر از وی بجای می‌آوردند و جزای
جهل بکافران رسید فَلَمَّا رَأَوْا بَأْسَنَا قَالُوا آمَنَّا بِاللَّهِ وَحْدَهُ وَكَفَرْنَا بِمَا كُنَّا بِهِ مُشْرِكِينَ پس آنهنگام که دیدند
سختی عذاب را در دنیا گفتند ایمان آوردیم بخدای تعالی و بکتابهای او و کافر شدیم بآنچه بودیم بآن شرک آرندگان
یعنی کافر شدیم به بتان فَلَمْ يَكُ يَنْفَعُهُمْ إِيمَانُهُمْ لَمَّا رَأَوْا بَأْسَنَا سُنَّتَ اللَّهِ الَّتِي قَدْ خَلَتْ فِي عِبَادِهِ وَخَسِرَ

و عظیمها

هُنَالِكَ الْكَافِرُونَ بی‌نتیجه و کم‌سود کند ایشان را گرویدن ایشان آن هنگام که دیدند عذاب را زیرا که در وقت معاینه عذاب
تکلیف مرتفع میشود و ایمان در زمان تکلیف مقبولست نه در وقت یاس چه آنجا منافی تکلیف است اگر طاعت کردن است
و اگر عصیان ورزند معاقب سنت نهاد خدای تعالی سنت نهادنی آن سنتی که گذشته است در بندگان وی
امم ماضیه که ایمان پس هیچ چیز مقبول نیست و زیانکار شدند در آن زمان ناگرویدگان اسم مکان از استعاره کرده‌اند
برای زمان یعنی زیان ایشان در آن وقت ظاهر شد اگرچه همه عمر در زیان و خسران بودند کشف روایت کرده که
پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود که حوامیم دیباج قرآنست و در حدیث ابی ورود یافته که هر که بخواند حم مؤمن را باقی نماند
روح پیغمبری و صدیقی و نه مؤمنی مگر که صلوات فرستند بر وی و استغفار کند برای او و از حضرت امام باقر علیه السلام
مرویست که هر که بخواند این سوره را در هر شب بیامرزد خدای تعالی گناهان گذشته و آینده او را و ثابت دارد کلمه
تقوی و آخرت بهتر باشد از دنیا

سُورَةُ السَّجْدَةِ مَكِّيَّةٌ وَهِيَ أَرْبَعٌ وَخَمْسُونَ آيَةً

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ حم
تَنْزِيلٌ مِنَ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ گویند اسم اعظم الهی در حروف مقطعه مخفی است و هر کس استخراج آن تا در نتوانسته‌اند
حا اشارتست به حکمت و میم نسبت یعنی حق سبحانه و تعالی رحمتست بر مؤمنان به تنزیل حکمت در بحر الحقایق آورده
که حم اشارتست بسری که میان حق تعالی و حبیب اوست و هیچ ملک مقرب و نبی مرسل بدان سر راه نبرده چه حا و میم دو حرفست
در وسط اسم رحمن و همین دو حرف در وسط اسم محمد صلی الله علیه و آله نیز آمده پس این سر جز میان این دو اسم نیست
این قرآن فرو فرستاده شده است از خدای بخشنده مهربان هدایت نفوس عوام مهربان رعایت قلوب خواص از
اضافه تنزیل بدین دو اسم آنست که مصالح دینی و دنیوی وابسته بقرآنست و او محض رحمتست و این فرستاده
كِتَابٌ فُصِّلَتْ آيَاتُهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ کتابیست پیدا کرده شده آیتهای وی و بیان کرده شده با مردم یعنی وعد
و وعید در حالتی که قرآنست تازی بلغت عرب تا بسهولت خوانند و فهم کنند و آیات او تفصیل یافته است و حق از باطل
وا داده و حلال از حرام و سنن و احکام و برای گروهی که دانند از اهل دانش و شناسند که نزول او از پیش خدای تعالی است بَشِيرًا
وَنَذِيرًا فَأَعْرَضَ أَكْثَرُهُمْ فَهُمْ لَا يَسْمَعُونَ مژده دهنده مر آنها را که بوی عمل کنند و بیم کننده مر آنها را که بوی کار نکنند
پس روی برتافتند از قبول بیشتر مشرکان پس ایشان نمی‌شنوند بسمع قبول یعنی نمی‌پذیرند وَقَالُوا قُلُوبُنَا فِي أَكِنَّةٍ مِمَّا
تَدْعُونَا إِلَيْهِ وَفِي آذَانِنَا وَقْرٌ وَمِنْ بَيْنِنَا وَبَيْنِكَ حِجَابٌ فَاعْمَلْ إِنَّنَا عَامِلُونَ و گفتند اهل شرک که مراد
دلهای ما در پوششهاست از فهم آنچه میخوانی ما را بسوی آن یعنی قرآن ادراک نمی‌کنیم و در گوشهای ما گرانیست که آنچه میخوانی
نمی‌شنویم و میان تو پرده‌ایست که جمال نبوت ترا نمی‌بینیم یا حاجزیست که ما را از پیوستگی تو منع میکند این حاجز تیرگی کفرست
که نور نبوت را مشاهده نمی‌توانند کرد و نور ایمان درک نمی‌توانند نمود و پرده ظلمانی کفر دیده دل ایشان را پوشیده و اهل عناد
و خلاف نیز اینچنین نور امامت را در نمی‌توانند یافت چون میان ایمان و کفر منافاتست چگونه پیوستگی توانند بود لاجرم
گفتند پس عمل خود بر دین خود کن که ما نیز عمل کننده‌ایم بر کیش خویش آنچه توانی در حق ما کن که ما نیز آنچه توانیم تقصیر نخواهیم کرد
و در تیسیر گفته که تو کاری کن برای آخرت خود که ما برای دین خود عمل میکنیم لیکن عمل اهل ایمان موجب درجات رفیعه است و عمل

ارباب کفر سبب کاهش نشود لیکن چون عقده کفر گشایند آن نور دریابند و مقامات اهل ایمان یابند قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ
مِثْلُكُمْ يُوحَى إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمْ إِلَهٌ وَاحِدٌ فَاسْتَقِيمُوا إِلَيْهِ وَاسْتَغْفِرُوهُ وَوَيْلٌ لِلْمُشْرِكِينَ الَّذِينَ لَا
يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ كَافِرُونَ بگو جز این نیست که من آدمیم مانند شما یا از جنس شما نه از ملک
و جن که سخن ایشان در نیابید و فهم نکنید و شما را بچیزی دعوت نمیکنم که سمع را از وی کراهت و طبع را از وی نفرت باشد مگر
وحی کرده میشود بسوی من جز این نیست که خدای شما خدائی یکانه است و عقل از این سر باز نمی‌زند و سمع از این ابا نمی‌آید و هرگاه صحت
پیوست نبوت من و وحی به ثبوت رسید پس بر شما واجب شد اتباع من پس توجه کنید بسوی او بتوحید و طاعت و بر آن
مستقیم باشید و از وی آمرزش طلبید هر گناه را که بعد از اسلام کنید چه گناه پیش از اسلام مغفورست که يُغْفَرْ لَهُمْ مَا قَدْ
سَلَفَ و در حدیث وارد شده که اسلام ساقط میگرداند آنچه پیش از آن بوده و در توضیح آورده که استقامت
مساوات اقوال و افعال و احوالست ظاهرا و باطنا یعنی باید که نهان و آشکارا یکی باشد و چون بمرتبه استقامت رسید
استغفار کنید از رویت آن که رویت نزد کیست و خطای عظیم و سختی عذاب مر مشرکان راست که نمی‌دهند زکوة را
بعضی گویند بکلمه توحید که زکوة نفس است متکلم نمی‌شوند مراد آنست که خود را از لوث شرک پاک نمیسازند لیکن اظهر آنست
که زکوة مال منع کنند و این آیت صریح است در وجوب زکوة بر کافر بجهت توعد بکلمه ویل بعدم ادای آن لکن صحیح نیست
ادای آن در حالت کفر و درین دلیل است بر آنکه کفار مکلف بفروع و وجه تخصیص منع زکوة از میان اوصاف مشرکان
آنست که مال محبوب انسانست و بذل او در نفس استحکام باشد از اعمال نیکو پس این صفت شعار ایشانست و عدم
شفقت بر خلق و بخل اعظم رذایل و اکبر ذمایم است و گفته‌اند که توانگری که او را سخا نبود چون تنی است که جان ندارد یا چون
درختی که بر ندهد و مشرکان برای دیگر ایشان ناگرویدگانند و بدانچه نفقه نمیکنند که مکافات آن را باور ندارند إِنَّ
الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ بدرستی آنانکه گرویدند و عملهای شایسته کردند ایشانراست
مزدی ناکاسته یا غیر محسوب و در بعضی تفاسیر آورده‌اند که آیه در شان بیماران و پیران و عاجزان و ناتوانان است
که در ضعف و عجز از ادای عبادات بازمانند و حق سبحانه و تعالی همان مزد طاعتی که داشت بدیشان دهد غیر ممنون یعنی
غیر مقطوع باشد در عدة الداعی نقل میکند که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود که بیمار را چهار خصلت است یکی آنکه برداشته
میشود از وی قلم و دیگر آنکه امر میفرماید حق سبحانه و تعالی فرشته را که بر وی موکل است که بنویسد برای او ثواب هر آنچه بود
که در حالت صحت عمل میکرد و دیگر زایل میشود از هر عضوی از جسد او گناهانی که کرده است و دیگر آنکه اگر در آن مرض بمیرد
مغفورست اگر زیست زیستن است که در آن آمرزش است و هرگاه مؤمنی مریض شود حق سبحانه و تعالی می‌نویسد از برای
او بهتر از آنچه عمل میکرد در حال صحت و میریزد از وی گناهان چنانکه میریزد برگ از درخت آن و هر که عیادت بیمار کند
هیچ دعایی نکند مریض از برای پرسش کننده الا که مستجاب شود و وحی کند حق سبحانه و تعالی بفرشته شمال که ننویس بر
بنده من چیزی را مادام که در بند منست یعنی بیمارست و امر میفرماید بملک یمین که بنویس برای او حسنات و مرض
چرک گناه را از جسد بیمار پاک میسازد همچنانکه آتش چرک آهن را می‌برد و اگر کم وقتی بیمار شود مرض کفارت گناهان

بر وما دراوست وهم آنحضرت روایت میکند که هرگاه بنده بر طریق خیر باشد پس بیمار شود یا سفر اختیار کند یا عاجز آید از عمل خیر
بری نویسد خدای تعالی از برای وی مثل آنچه بود که عمل میکرد و بعد از آن خواند که لَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ قُلْ أَئِنَّكُمْ
لَتَكْفُرُونَ بِالَّذِي خَلَقَ الْأَرْضَ فِي يَوْمَيْنِ وَتَجْعَلُونَ لَهُ أَنْدَادًا ذَٰلِكَ رَبُّ الْعَالَمِينَ بگو
آیا کافر میشوید و منکر میشوید بآنکس که بیافرید زمین را در دو روز آورده‌اند که روز یکشنبه بیافرید و در روز دوشنبه
گسترانید و میسازید برای وی برابران همتایان آن خداوندی که زمین را بیافرید پروردگار عالمیانست وَجَعَلَ
فِيهَا رَوَاسِيَ مِنْ فَوْقِهَا وَبَارَكَ فِيهَا وَقَدَّرَ فِيهَا أَقْوَاتَهَا فِي أَرْبَعَةِ أَيَّامٍ سَوَاءً لِلسَّائِلِينَ و بیافرید
در زمین کوهها محکم کرد و برکت کرد در کوهها بآنکه در وی منافع و منابع و معادن آفرید یا برکت داد زمین را بسبب
زرع و انعام و انهار و تقدیر کرد در زمین روزی اهل زمین را یعنی برای اهل هر موضعی از زمین روزی مقدر
کرد چون گندم و جو و برنج و خرما و ذرات و گوشت و امثال آن هر یک از اینها غالب اقوات آن بلدیست و تقدیر
روزیها کرد در تتمه چهار روز یعنی در روز دیگر که روز سه‌شنبه و چهارشنبه بود یکسان شد جواب یکسان شده‌اند مر
پرسندگان را از مدت آفرینش و هرچه در وست یعنی جواب سائلان بی زیاده و نقصان ثُمَّ اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ
وَهِيَ دُخَانٌ فَقَالَ لَهَا وَلِلْأَرْضِ ائْتِيَا طَوْعًا أَوْ كَرْهًا قَالَتَا أَتَيْنَا طَائِعِينَ پس قصد کرد به آفریدن آسمان
و حال آنکه دخانی بود یعنی بخارات بهیئات دخان در زاد المسیر آورده که حق سبحانه و تعالی بر را بیافرید و باد را
بر وی گماشت تا او را بشورانید و دود از وی بخاری مرتفع شد حق سبحانه و تعالی آسمان از آن آفرید و در عین المعانی
آورده که حق سبحانه و تعالی جوهر سبزی بیافرید و نظر هیبت بدان کرد بگداخت و در ان شد آتشی بر وی مسلط
کرد تا بجوش آمد و بخاری از وی پدید گشت از آن کف زمین و از آن بخار آسمان آفریده شد پس گفت خدای تعالی بعد از
آفریدن آسمان مر او را و مر زمین را که هر دو بیایید بآنچه شما را فرمایم از روی فرمان برداری یا از روی ناخوشی یعنی
یعنی اگر خواهید و اگر نه از آمدن چاره ندارید مراد اظهار کمال قدرت نه اظهار اثبات طوعیت و کراهیت ایشان
گفته اند آسمان گفت که آفتاب و ماه و ستارگان خود را ظاهر سازد و زمین را فرمود انهار خود را بشکافد و ثمار خود را
بیرون آرد گفتند زمین و آسمان آمدیم بهرچه فرمودی فرمان برداران آورده‌اند که اول موضع کعبه را با اعتدال شرفا از
اجزای زمین سخن گفت پس آنچه در برابر او بود از اجزای آسمان و بجهت آن محل کعبه اسلام و قبله انام گشت و چون
آسمان آفریده شد از انکشاف فَقَضَاهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ فِي يَوْمَيْنِ وَأَوْحَىٰ فِي كُلِّ سَمَاءٍ أَمْرَهَا وَزَيَّنَّا
السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِمَصَابِيحَ وَحِفْظًا ذَٰلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ پس پرداخت از آفرینش آسمان و تمام ساخت هفت تقدیر
آنرا در روز پنجشنبه و جمعه بگو بیافرید آسمانها را در روز پنجشنبه و آفتاب و ماه و ستارگان را در روز جمعه و وحی کرد در هر
آسمانی فرمان آنرا یعنی با اهل آن الهام فرمود که عبادت بر چه وجه کنند یا مقرر کرد در هر فلکی آنچه از وی آید از حرکات
مختلفه و غیر آن باختیار یا بالطبع و بیاراستیم آسمان نزدیکتر را بچراغها یعنی ستارگان که چون چراغ درخشان باشند و نگاه
داشتیم آسمانرا نگاه داشتن از آفات یا از شیاطین که در وی استراق سمع کنند آنچه یاد کرده شد از بدیع آفرینش

آفرین

آفریدن را اندازه کردن خدا و غالب که در ملک خود تصرف هرچه خواهد کند و داناست هرچه جاری دارد و حکمت
فَإِنْ أَعْرَضُوا فَقُلْ أَنْذَرْتُكُمْ صَاعِقَةً مِثْلَ صَاعِقَةِ عَادٍ وَثَمُودَ إِذْ جَاءَتْهُمُ الرُّسُلُ مِنْ بَيْنِ
أَيْدِيهِمْ وَمِنْ خَلْفِهِمْ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا اللَّهَ قَالُوا لَوْ شَاءَ رَبُّنَا لَأَنْزَلَ مَلَائِكَةً فَإِنَّا بِمَا أُرْسِلْتُمْ بِهِ
كَافِرُونَ پس اگر روی بگردانند کافران یعنی اعراض کنند از ایمان بعد ازین یعنی حجج و آیات وحدانیت و قدرت
پس بگو بیم کردم شما را و ترسانیدم از عذاب بیهوش سازنده و هلاک کننده مانند عذاب قوم عاد که باد صرصر بود و مانند
عذاب قوم ثمود یعنی صیحه جبرئیل علیه السلام تخصیص این دو قوم بجهت آنست که قریش در سفرها شتا و الصیف بر مواضع
این گروه گذشتندی و آثار عذاب مشاهده میکردند و ایشان مستحق صاعقه و صیحه شدند وقتی که آمدند بدیشان پیغمبران یعنی
هود و صالح علیهما السلام از پیش روی ایشان و از پس ایشان یعنی از همه جهت ایشان برفق و عنف در آمدند و دعوت
کردند یا از جهت زمان ماضی یعنی انذار کردند بآنچه جاری شده در روزگار گذشته و از جهت مستقبل تحذیر کردند از آنچه آماده شده برای ایشان
در آخرت مضمون دعوت آنکه مپرستید مگر خدا را گفتند کافران در جواب ایشان اگر خدا خواستی که رسول فرستادی
فرشتگان از آسمان فرو فرستادی پس بدرستی که ما بآنچه که فرستاده شده‌اید بآن بزعم خود ناگرویدگانیم چه شما مانند آدمیانید
و هیچ فضلی و شرفی نیست شما را بر ما مشرکان در صورت انبیا مانده از مشاهده معنی ایشان غافل بودند آنگه تفصیل قصه
ایشان میکند و میفرماید فَأَمَّا عَادٌ فَاسْتَكْبَرُوا فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَقَالُوا مَنْ أَشَدُّ مِنَّا قُوَّةً أَوَلَمْ يَرَوْا
أَنَّ اللَّهَ الَّذِي خَلَقَهُمْ هُوَ أَشَدُّ مِنْهُمْ قُوَّةً وَكَانُوا بِآيَاتِنَا يَجْحَدُونَ اما گروه عادیان پس تکبر و گردن
کشی کردند در زمین احقاف در بلاد یمن بی استحقاق یعنی مستحق تکبر نبودند پس هود علیه السلام ایشانرا تهدید کرد
بعذاب ایشان از روی استکبار التفات بدان نکردند و گفتند کیست سخت‌تر از ما از جهت توانایی عادیان مغرور شدند بقوت
و شوکت خود چه مردم جسیم و طوال بودند و سنگ را از کوه بضرب دست کندندی آیا ندانستند آن مغروران که بقوة
خود و از اکر خدای تعالی آنخدائی که بیافرید ایشانرا او سخت‌تر و سخت‌تر است از ایشان از روی قدرت و قوة یعنی توانایی دارد
بر چیزی که غیر او را توانایی نیست بلکه نسبت نیست میان توانایی خالق و مخلوق بودند قوم عاد که از روی لغت آیتهای ما
منکر شدندی یا بمعجزات انکار میکردند فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا صَرْصَرًا فِي أَيَّامٍ نَحِسَاتٍ لِنُذِيقَهُمْ عَذَابَ الْخِزْيِ
فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَلَعَذَابُ الْآخِرَةِ أَخْزَىٰ وَهُمْ لَا يُنْصَرُونَ پس فرستادیم برایشان باد سرد و آواز سخت
در روزهای شوم یعنی در هفته آخر شوال از بامداد روز چهارشنبه تا آخر شب چهارشنبه دیگر که هشت روز و هفت شب
باشد یعنی گویند که چهارشنبه آخر ماه شوم باشد و صرصر فرستادیم تا بچشانیم ایشانرا از عذاب رسوائی و خواری و ایشان ازین
واو نشوند در آنروز رفع عذاب ایشان وَأَمَّا ثَمُودُ فَهَدَيْنَاهُمْ فَاسْتَحَبُّوا الْعَمَىٰ عَلَى الْهُدَىٰ فَأَخَذَ
تْهُمْ صَاعِقَةُ الْعَذَابِ الْهُونِ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ واما گروه ثمود پس ایشان را دلالت کردیم راه راست
یا طریق خیر و شر ایشانرا نمودیم و بیان کردیم برای ایشان هر دو راه پس گزیدند و اختیار کردند نابینائی یعنی
جهل و ضلال که فرا بر علم و هدایت ایمان پس فرا گرفت ایشانرا صاعقه عذاب خوار کننده یعنی صیحه جبرئیل علیه السلام

بینهم

ایشان را هلاک کرد بسبب آنچه بودند که کسب میکردند از تکذیب صالح علیه السلام و عقر ناقه وَنَجَّيْنَا الَّذِينَ آمَنُوا
وَكَانُوا يَتَّقُونَ و رهانیدیم از آن صاعقه آنان را که گرویده بودند بصالح و بودند که پرهیز میکردند از شرک
وَيَوْمَ يُحْشَرُ أَعْدَاءُ اللَّهِ إِلَى النَّارِ فَهُمْ يُوزَعُونَ و یاد کن آن روز را که حشر کرده شوند دشمنان خدای تعالی
بسوی آتش دوزخ یعنی جمع کنند همه را و دشمنان ائمه هدی علیهم السلام نیز دشمن خدااند چه دشمن دوست دشمن است
پس رانده شوند بدوزخ تا به پیشینیان رسند آنگاه همه را بدوزخ رانند حَتَّىٰ إِذَا مَا جَاءُوهَا شَهِدَ عَلَيْهِمْ سَمْعُهُمْ
وَأَبْصَارُهُمْ وَجُلُودُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ تا وقتی که بیایند بآتش دوزخ گواهی دهند بر ایشان گوشهای
ایشان بآنچه شنیده باشند و چشمهای ایشان بآنچه دیده باشند و پوستها یعنی جوارح ایشان و اول عضوی که تکلم
کند از آن جمله کف دست راست بود و گفته اند جلود کنایه از فروج است که گواهی دهند بآنچه بودند که عمل میکردند
وَقَالُوا لِجُلُودِهِمْ لِمَ شَهِدْتُمْ عَلَيْنَا قَالُوا أَنْطَقَنَا اللَّهُ الَّذِي أَنْطَقَ كُلَّ شَيْءٍ وَهُوَ خَلَقَكُمْ
أَوَّلَ مَرَّةٍ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ و گویند کافران از روی تعجب و توبیخ مر اندامهای خود را چرا گواهی دادید بر ما که
برای شما داوری میکردیم و عذاب را از شما باز میداشتیم گویند اعضای ایشان را سرزنش میکنید ما باختیار خود گویا
نشده ایم بلکه بسخن آورده ما را الله ای که بقدرت کامله سخن آورده است همه چیز را که سخن گویند از حیوان و غیر آن مثل
درخت که سخن گفت یعنی حق تعالی سخن در او آفرید و حال آنکه او خلق کرد شما را نخستین بار از عدم بوجود آورد و بسوی
او باز گردانیده خواهید شد برای جزا و قدرت کامله او هیچ چیز عجیب تر نیست از اینها وَمَا كُنْتُمْ تَسْتَتِرُونَ
أَنْ يَشْهَدَ عَلَيْكُمْ سَمْعُكُمْ وَلَا أَبْصَارُكُمْ وَلَا جُلُودُكُمْ وَلَٰكِنْ ظَنَنْتُمْ أَنَّ
اللَّهَ لَا يَعْلَمُ كَثِيرًا مِمَّا تَعْمَلُونَ و نبودید شما که بپوشید یعنی مخفی نمایید از آنکه گواهی دهد بر شما گوشهای شما و دیدها
شما و نه اعضای شما یعنی نخواستید که پنهان شوید و نتوانستید و گمان نبردید که اجزای شما گواهی دهند و لیکن گمان داشتید
آنرا که خدای تعالی نداند بسیاری از آنچه میکنید از آنست که جرأت مینمائید بر این افعال در زاد المسیر آورده که کفار
گفتند هر چه آشکار است خدای تعالی میداند و آنچه پنهان از ما صادر شود و در خانه و در بیابان نمیداند و از سر آنکه یعلم
والخفی غافل و جاهل بودند وَذَٰلِكُمْ ظَنُّكُمُ الَّذِي ظَنَنْتُمْ بِرَبِّكُمْ أَرْدَاكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ مِنَ
الْخَاسِرِينَ و آن ظن شما یعنی آن گمانی که در دنیا کرده بودید بخدای شما که احوال شما را نمیداند هلاک کرد شما را در آخرت
پس گشتید از زیانکاران فَإِنْ يَصْبِرُوا فَالنَّارُ مَثْوًى لَهُمْ وَإِنْ يَسْتَعْتِبُوا فَمَا هُمْ مِنَ الْمُعْتَبِينَ پس اگر
کفار شکیبائی نمایند و اگر جزع کنند پس آتش دوزخ قرارگاه است مر ایشان را و اگر خشنودی خدای تعالی جویند
پس نیستند ایشان از اجابت کردگان در طلب خشنودی و نظیر آن قول آیتست بر سبیل حکایت که أَجَزِعْنَا
أَمْ صَبَرْنَا مَا لَنَا مِنْ مَحِيصٍ وَقَيَّضْنَا لَهُمْ قُرَنَاءَ فَزَيَّنُوا لَهُمْ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَحَقَّ
عَلَيْهِمُ الْقَوْلُ فِي أُمَمٍ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِمْ مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ إِنَّهُمْ كَانُوا خَاسِرِينَ و برانگیختیم
برای مشرکان دوستان از شیاطین بجهت تصمیم ایشان بر کفر و گماشتیم ایشان را و توفیق

باز

باز داشتیم پس قرین و همنشین ایشان ساختیم ایشان را آنگه شیاطین پس مسلط شدند بر ایشان و بیاراستند برای ایشان آنچه در پیش
ایشانست از زینت دنیا و متابعت نفس و هوا تا در طلب آن ایستادند و آنچه از پس ایشانست از امور آخرت و بعث
و وعید تا از آن منکر شدند و واجب شد بر ایشان قول یعنی کلمه عذاب با امتان دیگر که گذشته اند از پیش ایشان از
دیوان و آدمیان که همچنین عملها کرده بودند یعنی چنانچه امم گذشته را استحقاق عذاب بود اینگروه نیز سزاوار عذاب اند
بدرستی که کافران شدند زیان زدگان در دو جهان آورده اند که کفار قریش یکدیگر را وصیت میکردند که چون محمد را
صلی الله علیه و آله بینند که قرآن میخواند او را بنوعی تشویش دهید که غلط کند و باز ایستد پس حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله
چون قرآن خواندی جمعی در مقام تعرض آمده او را بر روی سخنان بیهوده گفته و صفیر زنان و دست بر هم
زدندی و شعرهای خوش خواندندی آیه آمد که وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَا تَسْمَعُوا لِهَٰذَا الْقُرْآنِ وَالْغَوْا فِيهِ
لَعَلَّكُمْ تَغْلِبُونَ و گفتند آنانکه نگرویدند یعنی مشرکان عرب یکدیگر را گفتند مشنوید و گوش مکنید مر شنیدن
قرآن را که محمد میخواند و سخنان لغو و حشو در افکنید در آن یا فریاد کنید در میان وی و شاید که شما غلبه کنید بر تلاوت او
و از خواندن باز ایستد فَلَنُذِيقَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا عَذَابًا شَدِيدًا وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَسْوَأَ الَّذِي كَانُوا
يَعْمَلُونَ پس بچشانیم آنها را که کافر شدند مراد این گروه قایلانند یا عامه کافران عذاب سخت یعنی بسیار و دایم
و جزا دهیم ایشانرا بدتر پاداشتی که بودند که از روی جهل و عصبیت میکردند ذَٰلِكَ جَزَاءُ أَعْدَاءِ اللَّهِ
النَّارُ لَهُمْ فِيهَا دَارُ الْخُلْدِ جَزَاءً بِمَا كَانُوا بِآيَاتِنَا يَجْحَدُونَ آن عقوبت بدتر پاداشت دشمنان خدای است
یعنی آتش عطف بیانست از جزا مر کافران راست سرای جاوید یعنی مقام مقیم ایشان باشد پاداشت داده شوند پاداشت
دادنی بسبب آنچه بودند همواره بآیات کلام ما انکار میکردند وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا رَبَّنَا أَرِنَا الَّذَيْنِ أَضَلَّانَا
مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ نَجْعَلْهُمَا تَحْتَ أَقْدَامِنَا لِيَكُونَا مِنَ الْأَسْفَلِينَ و گویند آنانکه کافر شدند وقتی
که در آتش باشند ای پروردگار ما بنما بما آن دو کس که در دنیا گمراه کردند ما را از دیوان و آدمیان چه شیاطین دو
نوع اند جنی و انسی یا ابلیس که نافرمانی او بنیاد کرد و قابیل که خون ناحق او ریخت و علی ابن ابراهیم رحمه الله از امام موسی
کاظم علیه السلام نقل میکند که این دو کس یکی ابلیس بود از جن که در دار الندوه قتل رسول صلی الله علیه و آله را بر مشرکان
قرار داد و بعد از وفات آنحضرت اول بیعت کرد با ناحق و از انس آنکه بر مخالفت امیرالمؤمنین علیه السلام مردم
را انگیخت و تحریص نمود و گویند این دو کس بنمای تا در آریم ایشان را در زیر پایهای خود تا لگدکوب و پایمال کنیم و از
ایشان انتقام کشیم تا گردند از فروتران یعنی در درکه زیرتر شوند یا از همه فروتران فروتر باشند إِنَّ الَّذِينَ
قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ
الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ بدرستی آنانکه گفتند پروردگار ما خداست پس راست ایستادند یعنی بر ایمان ثابت ایستادند
و در اخلاص عمل کوشیدند و در اداء فرایض تکاسل ننمودند و مرتکب خطا نگشتند و اجتناب از معاصی نمودند و
گفته اند که از دنیای فانی اعراض کردند و برای باقی رغبت کشیدند علی ابن ابراهیم رحمه الله گوید که این آیه در شان

آن است که استقامت ورزیدند بر ولایت علی ابن ابی طالب علیه الصلوة والسلام و بر آن ایستادند و طبرسی
رحمه الله نقل میکند در تفسیر که محمد بن فضیل از امام ابی الحسن علی بن موسی الرضا علیهما السلام از استقامت سؤال
کرد فرمود که آن طریقی که شما بر آنید یعنی طریق اهل بیت علیهم السلام که در وی اصلا اعوجاج نیست فرود آیند بر ایشان
یعنی بر مؤمنان و متابعان آل رسول صلوات الله علیهم که بر جاده استقامت اند فرشتگان نزدیک مرگ یا
بوقت خروج از قبرها در لحد یا که بایشان گویند مترسید و اندوهگین مشوید از امور اخروی که بر شما آسان خواهد کرد
و اندوه مبرید بر آنچه گذاشته اید از اهل و ولد که حق تعالی کار ایشان را نیکو خواهد ساخت و شاد شوید بآن بهشتی
که در دنیا بودید که وعده داده می شدید بزبان حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم نحن اولیاؤکم فی الحیوة
الدنیا و فی الآخرة و لکم فیها ما تشتهی انفسکم و لکم فیها ما تدعون نزلا من غفور
رحیم ما دوستان شما بودیم در زندگانی دنیا شما را از آفات نگاه داشتیم و الهام راستی میدادیم و دلالت می نمودیم
و معاونت میکردیم و دوستان شمائیم در آخرت بتعظیم و تکریم و نیکو داشت و مر شما راست در آخرت آنچه آرزو کند
و خواهد نفسهای شما از لذتها یا از کرامات و مر شما راست در آخرت آنچه درخواهید روزی مهیا شده از خدای آمرزنده
مهربان و بخشاینده و لفظ نزول اشعار است بآنکه آنچه تمنای اهل استقامت است نسبت بآنچه عطا خواهد نمود ایشان را
چون ما حضر است نزد مهمان که بوجه ضیافت ترتیب کنند و اینها همه دلالت میکند بر شرف این طایفه که استقامت
بر طریقه حقه اثنی عشریه و کیست نیکوتر از جهت سخن از آنکسی که بخواند خلق را بپرستش خدای تعالی و کند کار شایسته و گوید
بدرستی که من از گردن نهادگانم حکم الهی آیه در شان حضرت پیغمبر است صلی الله علیه و آله که خلق را بخدای تعالی دعوت
میکند و بعد از او اوصیاء او که حافظ دین مبین بودند که معالم دین بمردم تعلیم میکردند و قواعد امر معروف و نهی منکر را
تمهید میدادند و موجب فرموده حق کسی سوی تخلف میکردند و آنچه بدیشان میرسید از مکاره صبر و تحمل مینمودند و بجای
جفا وفا میورزیدند عمل شایسته فرق این غیبا نند و مرتکب غازی شدند و مردم را بنماز میخواندند و اقوالی که در این
آیه کریمه گفته اند همه مشتمل است و لا تستوی الحسنة و لا السیئة ادفع بالتی هی احسن فاذا الذی بینک و بینه
عداوة کانه ولی حمیم و برابر نیست نیکی و بدی در مجازات و مکافات یعنی توحید و شرک مساوی نیست چه
یکی موجب رفع درجات است و دیگری سبب سقوط درکات و گفته اند حسنه رفق است و سیئه عنف یا مراد علم و
جهل است در تفسیر وجیز و بیان و عین المعانی آورده که حسنه دوستی حضرت رسول و آل است صلوات الله علیهم
و سیئه دشمنی ایشانست نعوذ بالله دفع کن سیئه را که در نفس الامر نیکوترست یعنی غضب را بحلم تسکین ده و گناه را
بعفو محو کن و از لغو و تغافل درگذر و دشمنی را بدوستی مبدل گردان پس چون چنین کنی آنکس که میان تو و او دشمنی باشد
هرآینه دوست گردد گویا او دوست کارساز و خویش مهربان بوده و از ائمه معصومین علیهم الصلوة والسلام این
شیوه مرضیه بسیار بظهور آمده و در اخبار صحیحه ورود یافته و ما یلقیها الا الذین صبروا و ما یلقیها الا ذو حظ
عظیم و نه دهند این خصلت را که مقابله بدیست بنیکی مگر آنانرا که صبر کنند بر مکاره و نفس را از انتقام باز دارند و عطا

و من احسن قولا ممن دعا الی الله و عمل صالحا و قال اننی من المسلمین

این

این صفت و عادت نیکو خداوند بهره بزرگ است یعنی که از او بهره مندی تمام دارد و از ایمان یا از کمال نفس یا از خیر یا از اخلاق
حسنه و چون روز معلوم است که آن طایفه علیمقدار را حظ عظیم بوده از این خصلت و صفت که ذکر از آن بوده و گویند
حظ عظیم بهشت است و اما ینزغنک من الشیطان نزغ فاستعذ بالله انه هو السمیع العلیم و اگر برسد
از دیو بتو وسوسه و تباهی یعنی اگر وسوسه شیطان خواهد که بنای این صفت را که مذکور شد درهم شکند پس پناه
جوی بخدای تعالی از شر او بدرستی که خدای تعالی هست شنوا استعاذه ترا دانا بنیت تو و من آیاته
اللیل و النهار و الشمس و القمر لا تسجدوا للشمس و لا للقمر و اسجدوا لله الذی خلقهن ان کنتم ایاه
تعبدون از نشانهای قدرت الهی شب و روز که متعاقب یکدیگرند روز بجهت معاش و شب بجهت آسایش و
دیگر آفتاب و ماهتاب که بر سیر مقدر و اندازه مقرر میروند و می آیند سجده مکنید مر آفتاب را و نه ماه را که ایشان مخلوقند مانند
شما و سجده آرید آن خدای را که بیافرید شب و روز و مهر و ماه را اگر هستید شما از روی یکانگی که مراد او را پرستید چه سجود
اخص عبادتست و آن خالق را باید نه مخلوق را و محل سجده آنست چه مقرون بامر است و فراغ از آیت و این سجده
دوازدهم است از سجدات قرآنی و دوم از چهار سجده واجبه و این را سجده اختها گفته اند فان استکبروا فالذین
عند ربک یسبحون له باللیل و النهار و هم لا یسئمون پس اگر سرکشی کنند از سجده کردن خدا را پس آنکه
نزدیک پروردگار تو اند از فرشتگان نماز میکنند برای او و تسبیح میگویند و می ستایند شب و روز یعنی پیوسته
بامر او و طاعت مشغولند و ایشان ملول نمیشوند از طاعت و کثرت عبادت و بسیاری ستایش و پرستش و ائمه
هدی علیهم السلام در کثرت عبادت همین شیوه ملکی داشته اند و در عصمت و طهارت نیز بر صفت ایشان بوده
و من آیاته انک تری الارض خاشعة فاذا انزلنا علیها الماء اهتزت و ربت ان الذی احیاها
لمحیی الموتی انه علی کل شیء قدیر و از نشانهای قدرت او آنست که تو می بینی زمین را فرسوده و خاکشده و
پس چون فرو فرستیم بر آن زمین آب باران را بجنبش در آید بجهة رستن گیاه و از دو بر دمیده و افزون کرد گیاه بدرستی
که آنکه زمین مرده را زنده کند هرآینه زنده کننده مردگانست بدرستی که او بر همه چیزها از احیا و اماتت توانا است
و قدرت او نسبت بمقدورات یکسانست ان الذین یلحدون فی آیاتنا لا یخفون علینا افمن یلقی
فی النار خیر ام من یاتی آمنا یوم القیمة اعملوا ما شئتم انه بما تعملون بصیر بدرستی که آنانکه میل میکنند
و از منهج استقامت منحرف میشوند در آیتهای کتاب ما بحجج که رسول و اهل بیت وی اند علیهم السلام یعنی تکذیب مینمایند
و طعن میکنند در شان ایشان یا آیات قرآنی را تاویل باطل میکنند و از طریق صواب باز میگردند پوشیده نشوند بر ما یعنی همه
میدانیم و جزای طعن و الحاد بدیشان میرسانیم آیا کسی که انداخته شود در آتش مثل ابوجهل و دشمنان اهل بیت که ایشان
قابل سوختنند بهتر است یا کسی که ایمن از دوزخ است در روز رستخیز که آنحضرت پیغمبر و آل بزرگوار وی اند علیهم السلام
و مقرر است که میان آن و ایشان نسبت نیست و در اخبار آمده در روز شهادت امیرالمؤمنین علیه السلام در آن کلوت
سرای که تکیه فرموده بود منافقی این آیت خواند و دیگری در جواب وی خواند که من یاتی آمنا یوم القیمة پس معلوم شد

گرانها و آتش دشمنان و بیت کفار و دشمنان ایست کفار و دشمنان را میگوید بکنید هر چه خواهید امر تهدیدیست
بدرستی که خدای تعالی بآنچه شما میکنید بیناست و بدان جزا خواهد داد إنّ الّذين كفروا بالذّكر لمّا جاءهم
وإنّه لكتاب عزيز آنانکه کافر شدند بقرآن که بهترین یاد کردنیست هنگامی که آمد بایشان ایشان معاندان
و ستیزه کارانند و بدرستی که قرآن هر آینه کتابیست ارجمند و گرامی نزد خدای تعالی یا بسیار نفع یا عدیم النظیر قرینی
گوید که قرآن عزیز است زیرا که کلام رب عزیز است که ملک عزیز بر رسول عزیز آورده است برای امت عزیز یا آنکه نزد
دوستان عزیز است و نزد دشمنان عزیز باشد لا يأتيه الباطل من بين يديه ولا من خلفه تنزيل
من حكيم حميد نیاید آن کتاب را هیچ باطل از پیش روی و نه از پس روی یعنی از هیچ وجه باطل نیست و باطل بروی تطرق
نشود و زیاده و نقصان بدو راه نیابد و در اخبار او از گذشته و آینده دروغ یافت نشود علی بن ابراهیم رحمه الله
نقل میکند از ابی جعفر علیه السلام که نیاید آن کتاب را هیچ باطل نه پیش از توریة و نه قبل از انجیل و زبور و بعد از آن نیز کتابی نیاید
که او را باطل و منسوخ سازد و یعنی اخبار گذشته و آینده او همه موافق و مطابق است او فرستاده شده است از خداوند
دانای ستوده ما يقال لك إلّا ما قد قيل للرّسل من قبلك إنّ ربّك لذو مغفرة وذو عقاب أليم
نمیگویند برای محمد کفار قوم تو مگر آنچه گفته شده است یعنی کافران گفته اند مر فرستادگان را پیش از تو حضرت عزت شانه تسلی میدهد
حبیب خود را صلی الله علیه و آله و سلم که این سخنان کفار اند و ملال مباش که پیش از این هر پیغمبری که بوده منکران قوم وی
همین گفته اند تو مسکوتند بدرستی که پروردگار تو هر آینه خداوند آمرزش است تابعان انبیا و اولیا را و خداوند عقوبت مر منکران
و مکذبان و معاندان را آورده اند که کفار قریش گفتند که قرآن بلغت عجم چرا فرود نیامد یا چرا بعضی عربی و بعضی عجمی نبود تا هر
قوم از و بهره برند آیه نازل شد که ولو جعلناه قرآنا أعجميّا لقالوا لولا فصّلت آياته ءأعجميّ وعربيّ قل هو
للّذين آمنوا هدى وشفاء والّذين لا يؤمنون في آذانهم وقر وهو عليهم عمى أولئك ينادون من
مكان بعيد و اگر فرستادیم این کتاب را قرآنی بغیر لغت عربی هر آینه میگفتند کافران عرب چرا بیان واضح نکرده
آیتهای کتاب را تا ما فهم کنیم آیا کلام عجمی و مخاطب عربی غرض که ایشان منفک نشدند از طعن در آیات بهر کیفیت که
باشد بگو این کتاب مر آنان را ... و آنان که نمیگروند بدان در گوشهای ایشان گرانیست یعنی تصامم میکنند و بگوش نمیشنوند و این
کتاب بر ایشان پوشیده گشته جلوه جمال و کمال او را نمی بینند اگر چه که از شنیدن قرآن و حقیقت آن کور و کر شده اند
گرداند میشوند از جای دور یعنی مثل ایشان چون کسی است که او را از مسافت دور و دراز بخوانند نه خواننده را بیند و
نه آواز او را شنوند پس او را از آن ندا چه نفع رسد پس بجهت که منکران از و منتفع نمیشوند ولقد آتينا موسى الكتاب
فاختلف فيه ولولا كلمة سبقت من ربّك لقضي بينهم وإنّهم لفي شكّ منه مريب و بدرستی
که ما دادیم موسی توریة را پس اختلاف کردند در آن همچنانکه در قرآن یعنی بعضی باور داشتند که حق است و بعضی تکذیب کردند
و اگر نه کلمه بودی که پیشی گرفته است از پروردگار تو یعنی وعده قیامت و فصل خصومت در عرصه محشر با تاخیر عذاب
کفار هر آینه حکم کرده شدی میان اهل تکذیب و مستاصل شدندی و بدرستی که یهود یا مشرکان عرب در گمانند

از توریة یا از قرآن که انی اضطراب آرنده من عمل صالحا فلنفسه ومن أساء فعليها وما ربّك بظلّام
للعبيد که کند کار ستوده و شایسته پس از برای نفس او است یعنی منفعت او راجع بدوست و هر که کند عمل بد پس
بر نفس او است یعنی ضرر او بدو باز میگردد و نیست پروردگار تو ستم کننده مر بندگان را که فرا خور عمل مکافات نکند
و با وی نسبت ... إليه يردّ علم السّاعة وما تخرج من ثمرات من أكمامها وما تحمل من أنثى ولا تضع
إلّا بعلمه ويوم يناديهم أين شركائي قالوا آذنّاك ما منّا من شهيد بسوی خدای تعالی باز گردانیده
میشود دانستن قیامت یعنی چون از و سوال کنند علم آن را حواله بحضرت وی کرد که کسی جز او نداند و بیرون نیاید هیچ نوعی
از غلافهای خود و بار نگیرد هیچ ماده از انسان و سایر حیوانات و ننهد بار خود را مگر بدانش خدای تعالی یعنی چنانچه قیامت
او داند علم بما در ارحام نیز خاصه اوست و روزی که بخواند خدای تعالی مشرکان را از روی توبیخ گوید کجااند انبازان من گویند
شما گویند ما اعلام کردیم و شنوانیدیم ترا که نیست از ما هیچ گواهی دهنده بر شرک ایشان چه ما از ایشان تبرا کردیم و
وضلّ عنهم ما كانوا يدعون من قبل وظنّوا ما لهم من محيص و گم شدند از مشرکان آنچه بودند
که می پرستیدند پیش از قیامت یعنی بتان که در دنیا پرستیدندی در آن روز نه بینند ایشان بدو راه نیابند و یقین
دانند که از عذاب و عقوبت نیست مر ایشان را هیچ گریزگاهی که بدان پناه برند لا يسأم الإنسان من دعاء الخير و
إن مسّه الشرّ فيؤس قنوط ملول نمیشوند کافران از خواهش نیکی در جهان چون نعمت و صحت و امثال آن و اگر رسد
وی را بدی چون تنگدلی و تنگدستی و بیماری پس نومید است از رحمت امید برنده و از رحمت و این صفت کافران و گمراهان است
پس قول تعالی ولا ييأس من روح الله إلّا القوم الكافرون ولئن أذقناه رحمة منّا من بعد
ضرّاء مسّته ليقولنّ هذا لي وما أظنّ السّاعة قائمة ولئن رجعت إلى ربّي إنّ لي عنده للحسنى
فلننبّئنّ الّذين كفروا بما عملوا ولنذيقنّهم من عذاب غليظ اگر بچشانیم آن کافر را بخشایشی از نزد
ما چون تندرستی و توانگری از پس سختی که باو رسیده باشد هر آینه گوید این خیر و خوبی و عافیت برای منست و من
مستحق آنم و دایم مرا خواهد بود و زوال نخواهد یافت و گمان نمی برم قیامت را بر خواسته یعنی حاضر شده مراد انکار
حشر و بعث است و اگر باز گردانند مرا بسوی پروردگار من یعنی بر وجهی که مسلمانان توهم کرده اند قیامت قایم شود
مرا بر انگیزانند بدرستی که مر است نزدیک خدای تعالی آنچه نیکوتر باشد یعنی استحقاق من مر نعمت و کرامت مر ثابت
خواه در دنیا و خواه در عقبی علی آن و قریب این مصرع زهی تصور باطل زهی خیال محال الثعلبی رحمه الله از ابی محمد حسن
بن علی بن ابی طالب علیهما السلام نقل میکند که کافر را دو تمنای عجب است یکی در دنیا و یکی در آخرت اول آنکه میگوید
که در قیامت نعیم بهشت مرا خواهد بود دوم آنکه در آخرت گوید یا لیتنی کنت ترابا و هیچکدام از این دو وجود
نخواهد گرفت پس خبر کنیم آنها را که گرویده اند بآنچه کرده اند از کفر و تکذیب و انکار تعذیب خواهد بود و هر آینه بچشانیم
از عذاب درشت و بزرگ و بدیشان رسد عکس آن چه اعتقاد کرده اند از نعمت و کرامت وإذا أنعمنا على الإ
نسان أعرض ونأى بجانبه وإذا مسّه الشرّ فذو دعاء عريض و چون انعام کنیم و در عافیت بنشانیم بر کافر

بوی کرد انداز شکر و دور شو نجو و از جانب حق باخود او را بعطا وف کشند از سپاس داری و چون برسد او را بلا و محنت
پس خداوند دعای بزرگ و بسیار است شنیده فرموده دعای بسیار ز آنچه بعضا از رجب وعت و کرت
آن و این مع از طویل چه طول الطول شد او دین است پس هر کاه عوض چنین باشد کمان توجه خواهد بود و طول از ادا
کو شد و از ین صفت دور باشد تا مشابهت با خطا فیه چه الکمند پس چنان باید که در ایام رخا از دعا خالی نباشد و در حال
نعمت از شکر و سپاس داری عاری قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ كَانَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ ثُمَّ كَفَرْتُمْ بِهِ مَنْ أَضَلُّ مِمَّنْ
هُوَ فِي شِقَاقٍ بَعِيدٍ بگوی محمد خبر دهید مرا که فی نفس الامر اگر باشد قرآن از نزدیک خدای تعالی که کافر شده اید
بآن پی تامل دران کیست گمراه تر از کسی که او در خلاف و شقاق از شما باشد گمراه تر و باشد دور از رحمت خدای تعالی
یعنی که باشد از شما که پیوسته در مقام ستیزه و انکار و عناد و افتاده به وضع موصول با صله بجای سکم شرح حال و تعلیل مزید
ضلال ایشانست آورده اند که ابوجهل لعین مر حضرت پیغمبر را صلی الله علیه و آله گفت آیتی بنما و آنحضرت ماه را بدو نیم
کرد ابوجهل گفت ای قریش محمد ما را سحر کرد و شما باطراف جوانب کس فرستید که تا از مردم سوال کنند که اینحال را دیده اند
و همه کس از رویت آن خبر داد ابوجهل همان گفت که هَذَا سِحْرٌ مُسْتَمِرٌّ این جادو ییست که بهمه آفاق رسیده حضرت عزت
عز شانه آیه فرستاد که سَنُرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْآفَاقِ وَفِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ أَوَلَمْ يَكْفِ
بِرَبِّكَ أَنَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ زود باشد که بنمایم ایشان را یعنی کفار قریش را نشانهای قدرت خود که کی از آن
نشق قمر است در کنارهای جهان و در نفسهای ایشان یعنی اهل مکه تا روشن شود مر ایشان را که رسول با حق است آیا بسنده
نیست پروردگار تو که او بر همه چیزی گواه است یعنی اگر کفار انکار اعجاز تو کنند حضرت عزت کافی است گواه بودن او
بعضی بر آنند که دلایل آفاقی اخبار آنحضرت بود از حوادث آینده و وقایع کاین چون فتح روم و یمن و فارس و آیات نفسی
آنچه میان اهل مکه واقع شد از قحط و خوف و قتل مشهور است در فصول از محمد بن کعب نقل کرده که آفاقی ظهور ... است
است الظهور مهدی علیه السلام و نفسی وقت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله از فتح مکه و ورود قوم اعراب و جمعی
منیز را عاید با دمیان دارند همه شان یعنی بنمایم مر ایشان را دلایل آفاقی که در همه ظاهر است و آیات انفسی که هلاک مر ایشانست
یا آفاقی که عجایب مصنوعات است از آسمان و زمین و ستارگان و اشکال و الوان و انهار و اشجار و غیر آن و نفسی لطایف
حکمت و غرایب صنع که در نفس انسان موضوع است و علی بن ابراهیم رحمه الله فرموده در تفسیر که آیات آفاقی کسوف
و خسوف و زلازل و صواعق است و آنچه حادث شود از حوادث و آیات نفسی گاهی گرسنگی و تشنگی است و گاهی
سیری و سیرابی و ... تندرستی و گاه توانگری و تندرستی و قت غضب و ترس و گاهی حلم و ایمنی و این
از عظیم دلالات است بر توحید او أَلَا إِنَّهُمْ فِي مِرْيَةٍ مِنْ لِقَاءِ رَبِّهِمْ أَلَا إِنَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ مُحِيطٌ
بدانید که کافران در شک ریب اند بلقای جزای پروردگار خود در روز حشر و بعث بدانید که او به همه چیزها از روی
علم و قدرت بجمل و تفاصیل اشیا داند چه خواهد که بملک خود کند تواند و در حدیث وارد آمده که هر که سوره حم سجده
بخواند بهر حرفی ازان ده حسنه و ازحضرت صادق علیه السلام منقولست که هر که این سوره بخواند

مراورا

مراو الوری باشد در قیامت که هر چند بصر کار کند نمایان بود و مسرور باشد آنجا و درین عالم محمود و ستوده ربست
سوره حم عسق مکیه و هی ثلث و خمسون آیه بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ حم عسق كَذَلِكَ يُوحِي
إِلَيْكَ وَإِلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكَ اللَّهُ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ گویند حروف مقطعه اشارتست باین زمین و وقایع است که گفته اند حا حرق است و میم مهلکه و عین عذاب و سین مسخ و قاف قذف و در حدیث مرفوع است که بعد از نزول
این حروف اثر اندوه و اندیشه میدین حضرت رسول صلی الله علیه و آله ظاهر بود و چون سبب پرسیدند فرمود که مرا خبر
داده اند بچیزهایی که بامت نازل خواهد شد پس از قذف و خسف و امثال آن کردند تا خروج دجال و نزول عیسی و ظهور مهدی
علیه السلام و ثعلبی نقل کرده از ابن عباس رضوان الله علیه که امیرالمومنین علیه السلام فتنه ها را می شناخت از حم عسق
و علی بن ابراهیم رحمه الله نقل میکند از ابی جعفر علیه السلام که حم و سال قایم است و کوه قاف که محیط دنیاست و او
از زمرد سبزست که کبودی آسمان از آنست و امیرالمومنین علیه السلام همه فتنه ها را در عسق میدانست در کشف الاسرار آورده
که این حروف بجایست آن عطایا که حق سبحانه و تعالی بحضرت رسالت صلی الله علیه و آله ارزانی داشته حا حوض مورود
او ست یعنی حوض کوثر که تشنه لبان امت را ازان سیراب کرداند و میم ملک ممدود او که از مشرق تا مغرب تعرف
امت او در آید و آن در زمان صاحب الامر علیه السلام خواهد بود و عین عز موجود او که عز همه اشیا از حق سبحانه و تعالی
او بوده و سین سنای مشهود او که مرتبه مجلس رفعت مرتبه او رسیده و قاف مقام محمود او در شب معراج که در جوار
او نی است و در روز قیام که شفاعت کبری است مثل آنچه درین سوره از معانی وحی میکند بتو پیوسته وحی کرده است
با نامهای پیش از تو بوده اند از رسل خدای غالب که مجلس از انزال وحی او راست تواند و هست کسی که مر او را از زوال حکمت
برو که لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَهُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ مراو راست آنچه در آسمانها است از مخلوقات و
علویات آنچه در زمین است از کون سفلیات و او ست برتر که رفعت شان او راست بزرگ که عظمت سلطانی مراو راست
تَكَادُ السَّمَاوَاتُ يَتَفَطَّرْنَ مِنْ فَوْقِهِنَّ وَالْمَلَائِكَةُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَيَسْتَغْفِرُونَ لِمَنْ
فِي الْأَرْضِ أَلَا إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ نزدیک شد که آسمانها از عظمت و بشکافند از زبر یکدیگر یعنی
آسمان بزرگ بشکافند پس از آن بلیک شق کردند و در کشاف آورده که اینحال در ظهور کبری و جلال او اعظم و اتم است جهت
بالای آسمان اعلی عرش است و کرسی و صفوف ملائکه پس ابتدای انفطار از آنجا دلیل بزرگ است بر آثار عظمت حضرت
پروردگار و فرشتگان یعنی حمله عرش با همه ایشان تسبیح میکنند ذات حق را تسبیح مقرون بحمد پروردگار ایشان یعنی
تسبیح و حمد با هم میگویند چه یکی نفی نقص است و یکی اثبات نعت او و آمرزش میطلبند از خدای تعالی برکسانی که در زمین اند
از مومنان علی بن ابراهیم رحمه الله فرموده که از شیعیان آل محمد با لفظ آیه عام است و معنیش خاص مر بدانی
که خدای تعالی دوست آمرزنده گناهان بندگان و مهربان بر ایشان بقبول توبه و از بیان غفران و رحمت است
که ملائکه را باستغفار گنهکاران فرموده وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ اللَّهُ حَفِيظٌ عَلَيْهِمْ وَمَا
أَنْتَ عَلَيْهِمْ بِوَكِيلٍ و آنانکه فرا گرفتند بجز خدای تعالی دوستان یعنی مشرکان و انداد و بدستی که ایشان را پرستش

میکند خدای تعالی نگاه دارنده است بر اقوال و اعمال و احوال ایشان و مناسب آنها جزا خواهد داد و نیستی تو ای
محمد بر ایشان گماشته شده تا محافظت اعمال ایشان کنی بر تو دعوت و تبلیغ احکام شریعت وکذلک اوحینا
الیک قرآنا عربیا لتنذر ام القری ومن حولها وتنذر یوم الجمع لا ریب فیه فریق فی الجنة و
فریق فی السعیر و همچنانکه وحی کردیم بتو قرآنی بلغت عرب که قوم تو اند تا بیم کنی بدان مادر شهرها را که مکه است
و هر که گرداگرد او باشد یعنی جمیع اهالی بلاد را و مشهور است که تمام زمین را از زمین که بسط کرده پس اصل همه بلاد او
و بیم کنی مردمان را از روز جمع یعنی روز قیامت که هیچ شک در وقوع آن نیست و او را روز جمع گفت که اولین و
آخرین در آن روز مجتمع باشند یا جمع کنند ارواح با اشباح یا عمال را با اعمال یا هر کسی با مثل او بعد از اجتماع بعد
ایشان را متفرق سازند گروهی در بهشت برند که مومنان و موحدان و دوستداران اهل بیت اند و گروهی در دوزخ
افکنند که مشرکان و منافقان اند و دشمنان آل رسول اند و بحکم قسیم النار والجنة قاسم ابن امیر المومنین علیه السلام خواهد بود
ولو شاء الله لجعلهم امة واحدة ولکن یدخل من یشاء فی رحمته والظالمون ما لهم من ولی
ولا نصیر و اگر خواستی خدای تعالی بمشیت قدرت خود هر آینه گردانیدی و جبر کردی همه خلایق را گروه یکتا را
ایمان ولکن خواست مشیت حکمت که تکلیف کرد و بنا امر بر ایشان اختیار نهاد و تا در آورد مومنان را در بهشت خود و
و ستمکاران یعنی سرکردگان بیابان عصیان و خذلان از اهل کفر و نفاق و عناد و کفار فرمانی نمودند و بر پیغمبر و آل
صلوات الله علیهم جفا کردند نیست مر ایشان را هیچ دوستی که متولی کار ایشان گردد و نه یاری دهنده که عذاب از ایشان
بردارد ام اتخذوا من دونه اولیاء فالله هو الولی وهو یحیی الموتی وهو علی کل شیء قدیر بلکه
فرا گرفته اند کافران بجز خدای تعالی دوستان را مانند اصنام و لاف دوستی کردند و دستیار ایشان شدند و معاندان غیر دوستان
حق فرا گرفته اند بدوستی پس خدای بحق اوست دوستی و دستیار او دستگیری کند و بفریاد رسد و از وظیفه اخلاص بنده
واو زنده گرداند مردگان را بعد رستگاری نشان عاقبت و او بدیشان خدای تعالی بر همه چیز تواناست که فراخور هر کس
جزا دهد و احسان بر ایشان تواند نمود وما اختلفتم فیه من شیء فحکمه الی الله ذلکم الله ربی علیه
توکلت والیه انیب و آنچه اختلاف میکنید ای مومنان در آن چیزها با کافران از هر چیزی از امور دین و دنیا
پس حکم آن مفوض است بخدای تعالی حکم عدل خواهد فرمود در آن و در روز قیامت که محق را ثواب دهد و مبطل را
عقاب کند آنکس که حکم بحق صفت اوست پروردگار و کارساز شما خداوند منست بر وی نه بر غیر او توکل کردهام در
کارها و مهمات خود و گرم روی و بازگشت بسوی او باشد و در جمیع امور فاطر السموات والارض
جعل لکم من انفسکم ازواجا ومن الانعام ازواجا یذرؤکم فیه لیس
کمثله شیء وهو السمیع البصیر و پدید آورنده آسمانها و زمینها پاک فرید برای تمام مردم آدمیان و انعام اند در زرع و
و تناسل چه آن سبب باری است و گویند تا انواع آن منقطع نشود یا درین وجه از خلق نیست مانند او
خبری لفظ مثل در کلام عرب زیاده بیاید مثل قوله تعالی فان آمنوا بمثل ما آمنتم به یعنی بمثل معنی ذات است

چنانکه

چنانکه مثلک لا یبخل مراد نفی بخل است از ذات او و این باب کنایت زیرا که هر گاه خبر را نفی کردند از
آنکه مثل است پس نفی کرده اند از ذات او یعنی مماثلت از ذات حق سبحانه و تعالی و هیچ فرق نیست
که گویند لیس کالله شیء و آنکه گویند لیس کمثله شیء مگر فایده کنایت در این آیت مثل بتحقیق گذاشتن
خبری چه موذی باشد متناقض که اثبات مثل و نفی است واو در نفی از جمیع مسموعات مبالغه معبرات
له مقالید السموات والارض یبسط الرزق لمن یشاء ویقدر انه بکل شیء علیم مراد
کلیدهای آسمانها و زمین یعنی مفاتیح رزق بید قدرت اوست چه خزانه آسمان مطر است و گنجهای زمین نبات
گشاده میگرداند روزی را برای هر که میخواهد بمقتضای ذات و تنگ میسازد بر هر که میخواهد بر وفق خشیت
بدرستی که او بهمه چیز از دقایق استحقاق قبض و بسط داناست شرع لکم من الدین ما وصی به نوحا
والذی اوحینا الیک وما وصینا به ابراهیم وموسی وعیسی ان اقیموا الدین ولا تتفرقوا فیه
کبر علی المشرکین ما تدعوهم الیه بیان کرد و هویدا ساخت و برگزید خدای تعالی برای شما از طاعت
و عبادت و اصل توحید آنچه فرموده بود و نه بدان نوح بن لمک را علیه السلام و آنچه را که وحی کردیم بسوی تو
یعنی اصل مشترکی از دین که میان نوح و تو بوده و آنچه امر کرده بودیم بدان ابراهیم و موسی و عیسی علیهم السلام
از امر دین آن است که اقامت کنید و بپای دارید دین را که ایمان است علی ابن ابراهیم رحمه الله در تفسیر آورده که یعنی
بدانید توحید را و بپای داشتن نماز و دادن زکوة و روزه ماه رمضان و حج بیت الله و سنن و احکام که در
شرع شریف وارد و بافته بعمل آرید و اقرار بولایت امیر المومنین و باقی ائمه معصومین صلوات الله علیهم اجمعین
کنید و متفرق مشوید در آن یعنی اختلاف مکنید در آن اصل نقل میکند از ابی عبد الله علیه السلام از آن اصل است چه اصل
همه توحید و عدل و نبوت و امامت و معاد است و اصل عبادات نماز و روزه و زکوة و حج و جهاد است یعنی اختلاف
در این اصول مکنید چه در فروع شرایع اختلافات باشد بحسب ازمنه و اوقات و مصالح عباد و مسایل اجتهادیه
بزرگست و گران و دشوار بر مشرکان زندگان و معاندان آنچه تو میخوانی ایشان را بسوی آن از توحید و نفی شرکا
و از آنجمله امامت ائمه اثنا عشر است علیهم السلام الله یجتبی الیه من یشاء ویهدی الیه من ینیب خدای
تعالی میکشد و جمع میکند بسوی دین خود که رسالت و درست است آنچه میخوانی هر کرا میخواهد که لطف او در آن
فایده میکند یا میگزیند برای دوستی خود بجهت رسالت و امامت و قرآن و طاعت و راه مینماید بشنود و بسمع قبول دریابد
وما تفرقوا الا من بعد ما جاءهم العلم بغیا بینهم ولولا کلمة سبقت من ربک الی اجل
مسمی لقضی بینهم وان الذین اورثوا الکتاب من بعدهم لفی شک منه مریب و پراکنده
نشدند امم گذشته چون عاد و ثمود و اصحاب ایکه و غیر ایشان یعنی مفترق نشدند از دین پس از آنکه آمد و رسید از اخبار
پیغمبران یا از دین گشتند یهود و نصاری مگر بعد از آنکه دانستند پیغمبر را از آیات توریة و انجیل یا بعد از علم
بآنکه تفرق ضلال محض است و این برگشتن از روی جباری و ستمکاری بود که واقع است میان ایشان بار

طلب جاه و ریاست یا بسبب حسدی که بر پیغمبر صلی الله علیه و آله داشتندی و اگر نه کلمه بودی که پیشی گرفته است وعده از
تو در مهلت دادن ایشان تا زمانی نام برده که آخر عمر است یا روز قیامت هر آینه حکم کرده شدی میان ایشان بعذاب
مستاصل و خلاصی محق و بدرستی آنکه داده شده اند کتاب یعنی قرآن از پس ایشان که گذشته اند کافران معاصران زمان
آنحضرت است که قرآن بایشان داده و در شأن او هر آینه در شکند از وی یا از قرآن یا از پیغمبر و امام علیه السلام شکی
تهمت افکنده فلذلک فادع واستقم کما امرت ولا تتبع اهواءهم وقل آمنت بما انزل الله من کتاب
وامرت لاعدل بینکم الله ربنا وربکم لنا اعمالنا ولکم اعمالکم لا حجة بیننا
وبینکم الله یجمع بیننا والیه المصیر پس برای این تفرق که از ایشان واقع شده بخوان خلق را باتفاق
بر ملت اسلام و مستقیم باش بر دعوت همچنانکه فرموده شده بدان علی بن ابراهیم رحمه الله فرموده یعنی مستقیم باش
بدان دین درست است که تمسک کرده بموالات امیر المؤمنین علیه السلام و پیروی مکن آرزوهای باطل ایشان
بچیزی که لایق نبوت نباشد و این از برای قطع اطماع ایشانست و بگو گرویده ام بانچه فرو فرستاده است در همه
کتابها خدای تعالی توحید حکم کرده است و فرموده شده ام با آنکه عدل کنم و تسویت نگاه دارم میان شما یعنی از طرف
دارا و الا بحق خود [illegible] و در تبلیغ شرایع و حکومات میل نکنم خدای تعالی آفریدگار ما و شماست مر است جزای کردارهای
ما و شماراست جزای اعمال شما هیچ خصومتی نیست میان ما و شما حق ظاهر شده و احتجاج و اجدال نمانده و اگر کسی خلاف کند
از روی عناد و ستمکاری خواهد بود و حق بغایت ظاهر است و مخالفتی که در زمان آنحضرت ورزیدند و بعد از وی ظهور
می آورند محض عناد و ستیزه بود و از روی حسد و غیر آن خدای تعالی جمع کند میان ما در قیامت و بسوی اوست بازگشت
همه و جزا دهد هر کس را بحسب عمل او والذین یحاجون فی الله من بعد ما استجیب له حجتهم داحضة
عند ربهم وعلیهم غضب ولهم عذاب شدید آنانکه از کفار و مخالفان خصومت کنند و جدال ورزند
در دین خدای عز و جل از پس آنکه اجابت کرده باشند مر قول خدا را در روز میثاق یا بیعت رضوان یا غدیر خم یا مراد
آنست که سخن خدای اجابت نموده اند در تورات و بمصطفی صلی الله علیه و آله ایمان آورده اند یا آنکه مجادله میکنند پس
از آنکه خدای تعالی اجابت کرده دعای رسول خود را باظهار معجزات که دلالت کنند بر صدق او و علی بن ابراهیم رحمه الله
فرموده که بعد از ارسال رسل و انزال کتب و ظهور حقیت آنها تغییر و تبدیل کردن و حجت گفتن آن حجت ایشان باطلست
نزدیک پروردگار ایشان بعد از ظهور آن آیات [illegible] خصمان عناد محض است شبهت از حجت گفت
بر حسب اعتقاد ایشان و بر ایشانست خشم خدای تعالی بسبب مجادله باطله در ابطال دین و مر ایشانراست بر کفر
و عناد ایشان عذابی سخت که آن عذاب دوزخ باشد الله الذی انزل الکتاب بالحق والمیزان وما یدریک
لعل الساعة قریب خدای تعالی آن کسی است که فرو فرستاد کتاب را از آسمان براستی و درستی و منزل کرده
طریق شرع را که موازنه کنند بدو حقوق او و تسویه نمایند میان مردم یا ترازو را که موزون را بآن بسنجند تا در باره
خرده دو فروشنده ستم نرود و گفته اند مراد از میزان عدلست در معاملات و غیر آن علی بن ابراهیم رحمه الله در تفسیر

آورده که میزان امیر المؤمنین است که وزن مومن و منافق از وی دانسته میشود و او خود عین عدل و راستی است و چه چیز
دانا گرداند ترا چه دانی شاید که وقت قیام قیامت نزدیک بوده و گویند لعل برای تحقیق بود یعنی البته ساعتی که در آن قیامت
قائم شود نزدیکست پس هر چه ملاقات آن بنده است نزدیکست یستعجل بها الذین لا یؤمنون بها والذین آمنوا
مشفقون منها ویعلمون انها الحق الا ان الذین یمارون فی الساعة لفی ضلال بعید شتاب میکنند
بساعت یعنی آمدن قیامت آنانکه منکر اند بدان یعنی استعجال از روی استهزا و تکذیب است یا میخواهند که پیغمبر صلی
الله علیه و آله و فتی چنین کنند تا آن وقت بیاید و قیامت نیاید ایشان را بر او حجت بود و آنانکه گرویده اند بخدای تعالی و رسول
او ترسانند از قیامت چه میدانند که خدای تعالی با ایشان چه کند و محاسبه و مجازات بر چه وجه بود و بحکم اعلمکم
آخوفکم میدانند که آمدن ساعت راست است باشند بتحقیق آنانکه خصومت و جدال میکنند در آمدن قیامت
هر آینه در گمراهی اند دور از صواب الله لطیف بعباده یرزق من یشاء وهو القوی العزیز خدای تعالی
داناست بنیکوکاری بندگان خود در فصول آورده که لطیف چهار معنی دارد اول مهربان و قرشی فرموده که از
لطف اوست که بیش از کفایت میدهد و دیگر از قوت کار فرماید دوم نوازنده که آن برابر که بنده کار [illegible]
فرموده سیم باریک دان و دوربین که خفیات امور را داند و اسرار ضمایر بر وی پوشیده نماند چهارم پوشیده
کار که کسی سر قضا و قدر او را نبرد و در کار او چه و چون و خلل نبود در موضح آورده که لطیف آنست که غوامض
امور را بعلم داند و جرایم مهجور را بحلم درگذراند نظم اینی شده ای اگر جرم کنی دل العطا ده خوش باش که از لطیف
بعباده روزی میدهد بلطف خود هر که را خواهد روزی او بدو داد و اوست توانا در لطف و مرحمت غالب در حکم
من کان یرید حرث الآخرة نزد له فی حرثه ومن کان یرید حرث الدنیا نؤته منها وما له
فی الآخرة من نصیب هر که باشد که خواهد بعمل خود کشته خیر آخرت یا داشت آن زیادتی میدهیم او را در نوع خیر یا در آن
کشتهای او که حرث خیر داد از جهت تنسیل یعنی چنانچه کشت دانه ای می افزاید تا یکی از آن بسیار میشود همچنین عمل مومن در
روز زاد خدای تعالی افزون میگرداند تا حدی که بگذارد بر مر کوه احد میشود در عدة الداعی نقل میکند از ابی عبد الله علیه السلام
که حق سبحانه و تعالی میفرماید که هیچ چیز نیست که تفویض کرده و کلید آن نگذاشته ام که قبض کند آن را غیر من بکر صدقه که من
آنرا فرا گرفتی تا بدستی که مرد چون تصدیق کند بازن صدقه او به یک خرما یا به نیم خرما پس تربیت میکنم برای او همچنانکه
تربیت میکند مرد ولد خود را پس چون ملاقی من میشود در روز قیامت آن خرما و نیم آن در بزرگی مثل کوه احد
باشد و هر که باشد خواهد کردار خود و زینت دنیا و سعی کند در حصول متاع آن بدهیم او را از دنیا آنچه قسمت ازلی نصیب
باشد از رزق [illegible] او را در آخرت هیچ بهره مراد کافرانند و آنانی که دنیا را اختیار کرده اند بر آخرت و امور
آخرت روی سهل می انگارند که پیش دنیا خواهند پس منافقان که در غزوها با مؤمنان اتفاق نمودندی و غرض ایشان
غنیمت بودی و پس درین آیت فرموده که هر که دنیا خواهد آنچه مقدر کرده باشیم بوی دهیم و از نعمت آخرت بی
بهره ماند و هر که آخرت خواهد نصیب خود از دنیا ببرد و در عقبی زیاده از دنیا عوض یابد و علی بن ابراهیم رحمه الله

نقل میکند از ابی عبد الله علیه السلام که ای اولاد ذکور حرث و نبات که ولدان شدند و از عمل آخرت باز مانند
و عمل سابق حرث آخرت و گاه باشد که حق سبحانه و تعالی هر دو را جمع فرماید و کسی را که باین تعلق باشد اَمْ لَهُمْ
شُرَكَاءُ شَرَعُوا لَهُم مِّنَ الدِّينِ مَا لَمْ يَأْذَن بِهِ اللَّهُ وَلَوْلَا كَلِمَةُ الْفَصْلِ لَقُضِيَ بَيْنَهُمْ وَإِنَّ
الظَّالِمِينَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ یا خود بلکه کافران تصور کرده اند که ایشان را دیوان شد که در حقیقت شریک
ایشان بنهاده اند برای ایشان یعنی پیدا ساخته اند در دل ایشان از کیش جاهلیت آنچه دستوری نداده و نفرموده آن
خدای تعالی بحکمی مانند شرک و انکار بعث و عمل برای دنیا و تحریم بحیره و سایبه امثال آن و اگر نه کلمه سابق بودی یعنی
قضای سابق بتاخیر مکافات ایشان هر آینه حکم کرده شده بودی میان کافر و مومن و موافق و منافق یا مشرکان و دیگر
بر یک جزای ایشان داده بودی اما وعده فصل میان ایشان در قیامت است و نیز از ابی عبد الله علیهم السلام نقل
میکند که کلمه الفصل امام است علیه السلام که اگر در میان معاندان نباشد حکم باستیصال ایشان شود و بدرستی که
ستمکاران هم آنهایند یعنی آنانکه برین کلمه ظلم کردند و ناحق حق او را غصب کردند مر ایشانراست در آن روز عذابی
دردناک که دایم و بی انقطاع بود تَرَى الظَّالِمِينَ مُشْفِقِينَ مِمَّا كَسَبُوا وَهُوَ وَاقِعٌ بِهِمْ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَ
عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فِي رَوْضَاتِ الْجَنَّاتِ لَهُم مَّا يَشَاءُونَ عِندَ رَبِّهِمْ ذَٰلِكَ هُوَ الْفَضْلُ الْكَبِيرُ می بینی ستمکاران
یعنی مشرکان و آنانکه بر آل محمد صلوات الله علیهم اجمعین ظلم کردند در قیامت ترسان و هراسان باشند از جزای آنچه
کرده باشند که وبال اعمال ایشان رسنده است بایشان و آنانکه گرویده اند و عملهای ستوده کرده اند یعنی مومنان
و دوستداران اهل بیت علیهم السلام در مرغزارهای بهشتها اند یعنی خوشترین بقعها و بهترین آن مر ایشانراست
در بهشت آنچه خواهند و آرزو کنند آماده و مقرر شده و نزدیک پروردگار ایشان آنچه مذکور شد از کرامات بهشتیان
آنست فضل بزرگ که حق سبحانه و تعالی بر آن بندگان تفضل فرموده در جنب آن نعیم فانی دنیوی اندک است
حقیر و فرموده است ذَٰلِكَ الَّذِي يُبَشِّرُ اللَّهُ عِبَادَهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ قُل لَّا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ
أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ وَمَن يَقْتَرِفْ حَسَنَةً نَّزِدْ لَهُ فِيهَا حُسْنًا إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ شَكُورٌ
آن ثواب خیر آنست که مژده میدهد خدای تعالی بدان بندگان خود را آنانکه ایمان آورده اند و کارهای شایسته
کرده اند و متابعت آل محمد صلوات الله علیهم اجمعین اختیار نموده که صحت ایمان آنست و تقدیم خبر باین کرامتها
جهت ازدیاد سرور مومنانست و آنکه دانند که عمل ایشان ضایع نیست پس در مراسم عبودیت اجتهاد نمایند و در وظایف
عبادت بیفزایند ثعلبی از قتاده نقل میکند که گروهی از مشرکان اجتماع نموده با یکدیگر گفتند هیچ در یابید که محمد را علی
مباشرت آنست از دعوت و ابلاغ مزدی خواسته و در تبیان از ابن عباس رضوان الله علیهما نقل کرده که چون حضرت
رسالت پناهی صلی الله علیه و آله بمدینه فرمود و اکابر و انصار بخدمت سید ابرار آمدند گفتند یا رسول الله تو در راه دین
راهبر مایی و ما میدانیم که اخراجات بسیار و خدمتکم است اگر فرمایی قدری از اموال خود بطیب نفس و انشراح سینه
جمع کرده بیاریم و بجلدم عنایت بسیاریم تا در حوایج صرف کنند و خاطر خاطر را ازان مم فراغتی دست دهد

ایشو

آیه آمد که بگو من بر تبلیغ رسالت از کسی مزد و طمع ندارم مهر گرو لیکن دوستی میطلبم در خویشان من که خویشان مرا دوست
دارید و در رعایت و مودت غربت مرا نگهدارید و بپرهیزید از ایذا و نگذارید و عصیان نورزید و نافرمانی ایشان نکنید
چه مودت ایشان را اجر رسالت گردانیده و ابن عباس رضوان الله علیه فرموده که بعد از نزول این آیه اصحاب پرسیدند
یا رسول الله خویشان شما که مودت ایشان بر ما واجب است فرمود که علی و فاطمه و دو پسر ایشان که مراد حسن و حسین علیهم السلام
و علی بن ابراهیم رحمه الله آورده که نزول این آیه بر ایشان خوانده و کمیت رحمه الله باین معنی اشارت کرده درین فرموده
وَجَدْنَا لَكُمْ فِي آلِ حم آيَةً تَأَوَّلَهَا مِنَّا تَقِيٌّ وَمُعْرِبُ و هر که کسب کند نیکی را و طاعت سیما محبت و مودت
آل رسول علیهم السلام را زیادتی بر ایشان طاعت پذیر فرمنیت و در عین المعانی آورده که حسنه اینجا محبت آل
رسول است علیهم السلام و زیادتی نیز اینجا منقولست که هر کرا آن باشد زیاده کنیم مر او را در آن حسنه نیکوی یعنی مضاعف
سازیم ثواب آن حسنه را و امام حسن بن علی علیهما السلام فرموده که حسن مودت ماست و آن اصلیست
که اعمال نیکو فروع آنست بدرستی که خدای تعالی آمرزنده است هر گناه کاران مومنان را پذیرنده طاعت فرمان بردار ایشان
و دوستی اهل بیت علیهم السلام أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا فَإِن يَشَإِ اللَّهُ يَخْتِمْ عَلَىٰ
قَلْبِكَ وَيَمْحُ اللَّهُ الْبَاطِلَ وَيُحِقُّ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ بلکه میگویند کافران که
بر می بافد و بر می بندد محمد بر خدای تعالی دروغی بدعوت نبوت یا بنزول قرآن پس اگر خواهد خدای تعالی مهر نهد بر دل
تو اگر افترا کنی و قرآن بر تو فراموش کرداند و مودی این اسلوب استبعاد افترا است از مثل او یعنی صورت
نبندد که از آنچنان کسی این سرزند یا مهر نهد بر دل تو بصبر و شکیبایی از ایذا و جفای ایشان تا منغص نگردی و
محو میکند خدای تعالی کجی و نا راستی را آنچه ایشان بر انند از تکذیب تو و آشکارا میکرداند حق سبحانه و تعالی سخنان
خود یعنی آنچه تو بر وی از وحی و نصرت میدهد تو را بر ایشان بدرستی که خدای تعالی داناست بهر چه در دلهاست
یعنی راستی تو و سلطه افترای ایشان بتو بر و مخفی نیست و در عین المعانی آورده نقل از ابن عباس که بعد از نزول
آیه قُل لَّا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا در خاطر بعضی خطور کرده بود که پیغمبر بار اده دوستی خویشان خود میخواهد تا بعد از او
فرمان ایشان بریم و بر ما حکم کنند جبرئیل علیه السلام آنحضرت را خبر داد از اتهام آن جمع برین آیه آنحضرت صلی الله
علیه و آله با ایشان گفت بعضی از ایشان گفتند یا رسول الله گواهی میدهیم که تو راستگویی و ما ازین اندیشه توبه کردیم
و بعضی بر سر نفاق خود ماندند آیت نازل شد در شان اهل توبه وَهُوَ الَّذِي يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ وَيَعْفُو
عَنِ السَّيِّئَاتِ وَيَعْلَمُ مَا تَفْعَلُونَ و اوست آنکه بمحض کرم قبول میکند توبه را از بندگان خود یعنی چون
بدو باز گردند و از گناه دست بر دارند و باز گشت ایشان پذیرد و فرو گذارد و از بدیهای ایشان یعنی بعد از توبه
جرمها را از ایشان در گذرانید و میداند آنچه شما میکنید از گناه و توبه وَيَسْتَجِيبُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ
وَيَزِيدُهُم مِّن فَضْلِهِ وَالْكَافِرُونَ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ و اجابت کند خدای تعالی در خواست آنانکه
گرویده اند و کرده اند عملهای پسندیده و زیاده کرداند سوال ایشانرا از فضل خود یعنی در ثواب ایشان بیفزاید

ازو دعای تفضل و دعای ایشانرا مستجاب کرداند و ابن عباس از پیغمبر صلی الله علیه و آله روایت میکند که یعنی شفاعت جامع را
بنده روی که مستوجب دوزخ شده باشند از مومنان وذکر دیدگان برایشان زیادت عذابی سخت که دول حباب دوام
عقابست آورده‌اند که اصحاب صفه که بفقر و فاقه تسکید راشید شدند روزی در خاطر ایشان گذشت که چه باشد که توانگر شویم
و مال خود و خلان و خلان صرف کنیم آیه آمد و لو بسط الله الرزق لعباده لبغوا فی الارض ولکن ینزل بقدر
ما یشاء انه بعباده خبیر بصیر و اگر گشادی خدای تعالی روزی را بر بندگان خود و بر ایشان فراخ گردانیدی
در زمین و باستیلا و استعلا بیرون آمدندی و تکبر ورزیدندی و این غالبست چه اندکی زمانه را این بوده که تعلق
نداشته اند و اثر بغی و طغیان از ایشان ظاهر نمی شده و گفته اند مثال این باد است که بر تمام زمین رسد و از هر قطره ازان
گیاهی روید ع در باغ لاله روید و در شوره بوم خس ه و چون نفس طبایع خلق بجانب هوا و هوس مایل است
و پرورش مقتضی تسبیح بهیمی بر ایشان غالب مال دنیا و رزق ازو باب قوی ترین اسبابست و برای آنکه حق سبحانه
و تعالی روزی بر خلق فراخ گردانی اکثر یاغی و طاغی میشوند آنرا الحکمت قسمت نمود و چنانچه فرموده و لیکن فرو فرستد
روزی را بقدری از لی آنچه میخواهد برای آنکه میخواهد بدرستی که او بر بندگان داناست و باحوال ایشان بیناست یعنی
و میداند که هر کرا چه باید و چند باید و کی باید و بچه وجه باید و ازو قطع کند عصیان و رزق بر کس هست وهو الذی
ینزل الغیث من بعد ما قنطوا وینشر رحمته وهو الولی الحمید و اوست که فرو فرستد باران
از آنکه نومید شوند از آمدن و پراکنده کند رحمت خود یعنی باران را منتشر گردانند در کوه و بیابان تا سبزه ها و لاله ها ازان
روید و اوست مومنان را سازنده کار ایشان بفرستادن باران و نشر رحمت حمید ستوده بهمه زبان باستایند
سپاس داران ومن آیاته خلق السموات والارض وما بث فیهما من دابة وهو علی جمعهم اذا
یشاء قدیر و از دلالت قدرت و نشانه فطرت او آفریدن آسمانها و زمین است و آنچه پراکنده کرده در آسمانها حزب
و زمین از جنبندگان یعنی زندگان چون ملائکه و جن و انس و سایر حیوانات و خدای تعالی بر جمع کردن ایشان در
عرصه محشر هر گه خواهد تواناست و ممکن از ان و غیر او عاجز وما اصابکم من مصیبة فبما کسبت
ایدیکم و یعفوا عن کثیر و هر چه بشما رسد ای مومنان از مصیبت و آفت بلا یا تلف مال سبب
آنست که کسب کرده دستهای شما یعنی بشامت معاصی است که از شما بوقوع می آید و عفو میکند و در میگذرد از بسیاری
گناهان و اگر بهر گناهی زیانی رسد موجب نابودی شما خواهد بود و در تفسیر ابو اللیث که امیر المومنین علیه السلام
فرموده که امیدوارترین آیتی که خدای تعالی بر پیغمبران فرستاده اینست زیرا که خبر داده که بسبب بعضی گناه مصیبت میرسانم
و از بسیاری عفو میکنم و آنحضرت از آن کریم ترست که یکبار عفو کرده باشد دیگربار عقوبت کند مر آن را در عقبی وما
انتم بمعجزین فی الارض وما لکم من دون الله من ولی ولا نصیر و نیستید شما که عاجز کنندگان خدا را
از انفاذ امر او از عذاب بر زوال در عقبی ومن آیاته الجوار فی البحر کالاعلام ان یشأ یسکن الریح
فیظللن رواکد علی ظهره ان فی ذلک لایات لکل صبار شکور و از نشانهای توانایی او کشتیهای

روانست

روانست در دریا مانند کوهها در عظمت که اگر خواهد خدای تعالی ساکن گرداند بادی را که سبب رفتن کشتیهاست و چون
باد ساکن گردد پس گردند کشتیهای ایستادگان بر پشت آب و اهل کشتی در گرداب اضطراب افتند بدرستی
که در تصریف ریاح و اجرای سفاین هر آینه دلالتهاست هر صبر کننده را در کشتی و سپاس دارنده بوقت خروج از کشتی
او یوبقهن بما کسبوا ویعف عن کثیر ویعلم الذین یجادلون فی آیاتنا ما لهم من محیص و اگر
خواهد هلاک کند کشتیها یعنی اهالی آنرا بسبب آنچه کردند از معاصی و در میگذرد از بسیاری گناهان اهل کشتی
و گویند نجات میدهد بسیاری را از غرق شدن پس اگر خواهد خدای تعالی خلاص دهد مومنان را اگر خواهد هلاک
کند کافران را تا انتقام کشیده باشند از ایشان و تا بدانند آنها که خصومت میکنند در دلایل قدرت ما که در محل
نزول بلا نیست مر ایشان را هیچ گریزگاهی فما اوتیتم من شیء فمتاع الحیوة الدنیا وما عند الله خیر وابقی
للذین آمنوا وعلی ربهم یتوکلون پس آنچه داده شده اید از چیزی تعلق بدین جهان دارد و چون
وداع فرزند پس آن برخورداری زندگانی دنیاست یعنی تا زنده اید ازان تمتع میگیرید و آنچه نزدیک خداست
از ثواب آخرت و نعیم بهشت بهتر و پاینده تر برای آنکسانی که گرویده اند و بر پروردگار خود توکل میکنند والذین
یجتنبون کبائر الاثم والفواحش واذا ما غضبوا هم یغفرون و برای آنکه پرهیز میکنند و کسوه مردند از
گناهان بزرگ و از کارهای زشت و چون خشم گیرند بر مردمان بسبب بدی و زیانی و مکروهی که بدیشان
رسانند ایشان در میگذرانند آزاد و عفو میکنند ابو جعفر علیه السلام فرموده که هر وقت قدرت خشم فرو خورد
حق سبحانه و تعالی ایمان او را بالخاصه داد و او را ایمن گرداند در قیامت و هر که مالک نفس خود شود در
محل اضافت غضب حق سبحانه و تعالی حرام گرداند جسد او را بر آتش این اوصاف از حلم و کظم غیظ و عفو
و غیر این از صفات حمیده و شیمه کریمه ائمه معصومین صلوات الله علیهم اجمعین است والذین استجابوا لربهم
واقاموا الصلوة وامرهم شوری بینهم ومما رزقناهم ینفقون آنانکه اجابت کردند مر پروردگار
خود را گویند مراد انصار اند که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله ایشان را بایمان خواند فی الحال بطوع و رغبت قبول نمودند
علی بن ابراهیم رحمه الله فرموده که مراد آنهااند از مومنان که بنموده حق اجابت امام کردند و از امامت او
سر نپیچیدند و بپای داشتند نماز یعنی ادا کردند شرایط و ارکان و اوقات آن و کار ایشان با مشورت است
میان ایشان یعنی هر کار که کنند اصواب دید یکدیگر کنند و از آنچه عطا کرده ایم ایشان را از اموال نفقه میکنند در راه
خدای تعالی والذین اذا اصابهم البغی هم ینتصرون و آنانکه چون رسید ایشان را ستمی از کافران
ایشان از دشمنان خود انصاف ستانند یعنی از ایشان انتقام کشند زیرا که انتقام از کفار فرض است
و جهاد کردن با ایشان لازم علی بن ابراهیم رحمه الله در تفسیر نقل میکند از ابی حمزه که او نقل کرده از ابی جعفر
محمد بن علی الباقر علیهما السلام که مراد قایم است علیه السلام و اصحاب او که در آخر الزمان انتقام از دشمنان خود
که بنی امیه و غیر ایشان اند از ظالمان و عاصیان بکشند بر آن وجه که در رجعت مذکور شد وجزاء سیئة سیئة

مثلها فمن عفا واصلح فاجره على الله انه لا يحب الظالمين و پاداش کردار بد کردار بد باشد آن لفظ
سیئه و ثانی مکرر سیئه است بر سبیل ازدواج کلام است چنانچه و ان عاقبتم فعاقبوا پس هر که عفو کند از ستمکار خود
مسلمان باشد و ترک انتقام نماید از وی و باصلاح آرد میان خود و ظالم خود پس مزد او بر خداست وعده مبهم دلالت
بر شرف و عظمت موعود دارد روایت که روز قیامت ندا خواهد رسید که هر که بر خدای مزدی دارد گو برخیزد
و بستاند برنخیزد مگر کسی که عفو کرده باشد از مظلمه خود و گویند بحساب به بهشت رو بدرستی که خدای تعالی دوست ندارد
ستمکاران یعنی کسانی که ابتدا کنند بستم و در انتقام از حد در گذرند ولمن انتصر بعد ظلمه فاولئك ما عليهم
من سبيل و هر که کینه کشد از ظالم پس از آنکه بر وی ستم کرده باشد پس آن گروه کینه کشنده کان نیست بر ایشان هیچ راهی
بعقاب و ملامت از گناهی نیست انما السبيل على الذين يظلمون الناس ويبغون في الارض
بغير الحق اولئك لهم عذاب اليم جز این نیست که راه معاقبه و معاتبه بر کسانیست که ابتدا بستم کنند بر مردمان از روی
جور و از حد در گذرند در زمین بی حقی و حجتی چنانچه معاندان اهل بیت بناحق حق ایشان را غصب کردند و از ستم
هیچ فرو گذاشت نکردند آن گروه موصوف بظلم و بغی مر ایشان راست و هر که شکیبائی کند بر آزار مردمان و در گذرد از
مظالم ایشان و انتقام نکشد بدرستی که این صبر و غفران هر آینه از کارهاست و این کار از کارهای مردان مرد است و هر
کس را قوت این نباشد که جفا کشند و وفا کنند مگر انبیا و ائمه و بعضی از خواص ایشان بقدر قوت خود ومن يضلل
الله فما له من ولي من بعده وترى الظالمين لما راوا العذاب يقولون هل الى مرد من سبيل
و هر که فرو گذارد خدای تعالی در اسباب عصیان پس نیست مر او را هیچ دوستی که کارسازی کند از پس فرو گذاشتن
خدای تعالی او را و بینی ستمکاران را آنهنگام که ببینند عذاب را در روز قیامت گویند آیا هست بسوی بازگشتن بدنیا هیچ
راهی چاره که برویم و تدارک فات کنیم وتريهم يعرضون عليها خاشعين من الذل ينظرون من
طرف خفي وقال الذين امنوا ان الخاسرين الذين خسروا انفسهم واهليهم يوم القيمة الا ان الظالمين
و بینی کفار و ستمکاران را که در آن روز عرض کرده میشوند بر آتش و دوزخ کنایت غیر مذکورست بجهت وضوح چه معلوم است
که عرض کافران بر آتش خواهد بود در حالتی که فروتنان باشند و حقیران از خواری و رسوائی می نگرند بسوی آتش از
نگریستن پنهان یعنی بکرانه چشم و دزدیده نگرند و از هول چیزی آن زهره سر برآوردن ندارند ضحاک گوید که وقتی
که ایشان را بدوزخ رانند دزدیده مینگرند گاهی بعلامه و گاهی [illegible] گاهی بدوزخ و جمعی برانند که مراد از طرف
خفی چشم دل است چه کافران نابینا محشور خواهند شد پس حال دوزخ بشناسند بدل چنانچه نابینایان دنیا حالات
مختلفه فهم کنند و چون ایشان را برین حالت بینند آنکسان که ایمان آورده اند یعنی زیانکاری ایشان بینند گویند بدرستی
که زیانکاران آنند که زیان کردند بر نفسهای خویش و بر کسانی خود در روز رستخیز زیان در نفس آنهاست که ایشان را بعذاب
تباه مستوجب آتش گردانیدند و زیان در اهالی آنکه اگر دوزخی اند ایشان را از ایمان باز داشته اند و اگر بهشتی اند
از دیدار ایشان محروم مانده اند بدانکه بدرستی که مشرکان و ستمکاران در عذابی پیوسته اند یعنی باقی و بی انقطاع

وما كان لهم من اولياء ينصرونهم من دون الله ومن يضلل الله فما له من سبيل و نباشد در این گاه
هیچ دوستان و مددکاران که بوقت عذاب یاری کنند ایشان را بجز خدای تعالی یعنی کسی نتواند که عذاب ایشان باز
دارد غیر از خدای تعالی و خدای تعالی عذاب ایشان باز ندارد و هر کرا که حق سبحانه و تعالی در بادیه ضلالت
و حرمان باز گذارد پس نیست او را راه نجات و فلاح استجيبوا لربكم من قبل ان ياتي يوم لا مرد له من الله
ما لكم من ملجا يومئذ وما لكم من نكير اجابت کنید مر پروردگار خود را یعنی در پذیرید آنرا که
امر کرده او را از اصول دین و عبادات و شرایع پیش پیش از آنکه بیاید روزی که باز گردانیدن نیست مر او را از ذات
خدای تعالی یعنی بوقوع آن حکم فرموده و آن باطل نشود و نیست مر شما را هیچ پناهی و گریزگاهی آن روز و نیست شما را هیچ
انکاری در آنچه کرده اید یعنی عملهای خود را نتوانید انکار شدن چه کرام الکاتبین در صحایف اعمال ثبت کرده اند مع [illegible]
اعضا و جوارح شما بر آن گواهی دهند فان اعرضوا فما ارسلناك عليهم حفيظا ان عليك الا البلاغ وانا اذا اذقنا
الانسان منا رحمة فرح بها وان تصبهم سيئة بما قدمت ايديهم فان الانسان كفور پس اگر روی گردانند
مشرکان از اجابت دعوت ربانی و بکشوند از قبول اوامر سبحانی پس ما نفرستاده ایم ترا بر ایشان نگاهبانی که از عمل
ایشان نگاه داری نیست بر تو مگر رسانیدن احکام و تو رسانیده چنانچه میباید و بدرستی که ما چون بچشانیم کافر را
یعنی بهم [illegible] نیک خود نصیحت و توانگری خوش شود بدان و شادی کند و اگر برسد ایشان را بدی چون مرض و فقر
و محنت و آنچه فراهم آرد بسبب کسبهای ایشان از اعمال ناشایست پس بدرستی که انسان یعنی کافر ناسپاس نعمت
[illegible] گردنده و می شاید که مراد از انسان جنس مردان باشند و نعمت ایشان آنند که نعمت را فراموش کنند و محنت را بزرگ
شمرند و وضع ظاهر موضع ضمیر دلالت میکند بر آنکه این جنس موسوم است بکفران نعمت و بعضی گویند که کفران مومن آنست
که ترک شکر کند لله ملك السموات والارض يخلق ما يشاء يهب لمن يشاء اناثا ويهب لمن يشاء الذكور
او يزوجهم ذكرانا واناثا ويجعل من يشاء عقيما انه عليم قدير مر خدایراست پادشاهی آسمانها و زمینها
می آفریند آنچه میخواهد می بخشد هر کرا خواهد دختران بی پسران چون لوط علیه السلام و تقدیم دختران جهت آن اگر [illegible]
که نسق [illegible] کلام در بلا بود و دوست [illegible] از اعلام نعمت یا بجهت خوشدلی پدران برای محافظت بر نواصل و لهذا
متفرق آورد و ذکور را و می بخشد هر کرا اراده کند از ذکور یعنی هم پسر بخشد و هم دختر چون حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و
ائمه علیهم السلام [illegible] این قسم ثبت است چنانکه در دادن دختر تنها و پسر تنها [illegible]
که والدین را [illegible] پسر باشد و با پسر دهد شاید ایشان را از روی دختر باشند [illegible]
و هم اینجا [illegible] و قوع و او [illegible] نماید نفی آن [illegible] کرده و میگرداند هر کرا خواهد عقیم یعنی بی فرزند چون یحیی
علیه السلام بدرستی که خدای تعالی داناست بآنچه میسزد و تواناست بآنچه میسازد و دانائی او از جهل مقدس و بری است
و توانائی او از عجز منزه و مبرا علم او [illegible] قدرتش [illegible] از آلایش نقصان و قصور آورده اند
که یهود حضرت رسالت صلی الله علیه و آله گفتند خدای تو چرا بیواسطه با تو سخن نمیگوید تا در دیگری چنانچه با موسی علیه السلام

میگفت و موسی او را نمی دید آنحضرت فرمود که موسی سخن حق می شنید ولی او را نمی دید چه از جسمانیت نیست که دیده
باشد نه در دنیا و نه در آخرت آیه که وَمَا كَانَ لِبَشَرٍ أَنْ يُكَلِّمَهُ اللَّهُ إِلَّا وَحْيًا أَوْ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ أَوْ يُرْسِلَ
رَسُولًا فَيُوحِيَ بِإِذْنِهِ مَا يَشَاءُ إِنَّهُ عَلِيٌّ حَكِيمٌ و نیست شایسته مر آدمی را که سخن گوید با وی خدای تعالی بواسطه وحی
و را آنچه چنین ممکن نیست در وجه سخن گفتن خدای تعالی با بشر نبود مگر بوحی و آن کلامیست خفی که بسرعت در یابند
بطریق الهام یا بالقا در مقام چه آن تمثیل است زیرا که نیست در ذات مقدسش و مرکبی از حروف متقطعه که موصوف
باشد بمتوجهات متعاقبه یا سخن گوید با وی از وراء حجاب یعنی آدمی در حجاب بود چنانکه موسی علیه السلام بود در کوه
کلف و او در پس حجاب نور بود در موضح آورده که خدای تعالی با پیغمبر صلی الله علیه و آله در حجاب بود که سخن فرمود
حجابی از زر سرخ و حجابی از مروارید سفید و در میان هر دو حجاب هفتاد ساله راه خدای تعالی فرستد فرشته
پس وحی کند ملک مرسل بمرسل الیه بدستور خدای تعالی آنچه خواهد خدای تبارک و تقدس بدرستی که خدای برتر
از صفات مخلوق و غالب است در ایصال وحی دانا است بتکلم بشر از روی حکمت بر وجهی که باید و شاید وَكَذَٰلِكَ
أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحًا مِنْ أَمْرِنَا مَا كُنْتَ تَدْرِي مَا الْكِتَابُ وَلَا الْإِيمَانُ وَلَٰكِنْ جَعَلْنَاهُ نُورًا نَهْدِي بِهِ
مَنْ نَشَاءُ مِنْ عِبَادِنَا وَإِنَّكَ لَتَهْدِي إِلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ و همچنانکه وحی کردیم به پیغمبران پیش از تو وحی کردیم بسوی
تو قرآن را روح گفت زیرا که دلها بدو زنده گردد چنانچه بدان بروح حیات می یابند نبودی تو که بدانی قبل از
وحی که چه چیز است قرآن یعنی چون قرآن نازل نشده بود و آنرا ندانستی یا نوشته ازلی در سعادت و شقاوت معلوم تو
نبوده و ندانستی دعوت کردن بایمان بشرایع و احکام آن و معالم آن عالم نبودی یا نمی شناختی اهل ایمان را
یعنی معلوم نداشتی که کدام کس ایمان آورد و لیکن گردانیدیم کتاب یا ایمان را روشنائی که راه نمائیم بدان هر کرا
که خواهیم از بندگان ما که استحقاق قبول دارند یعنی لطف ارزانی داریم چون قبول کند بطریق هدایت راه یابد و بدرستی که تو
بوحی ما میخوانی مردمان را براه راست هر کرا اجابت کند نجات یابد و آنکه نکند هلاک گردد و صراط مستقیم دین اسلام است
علی ابن ابراهیم گفته که طریق ائمه است علیهم السلام که آن راه طالب را بمنزل مقصود رساند و از عذاب الیم
برهاند صِرَاطِ اللَّهِ الَّذِي لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ أَلَا إِلَى اللَّهِ تَصِيرُ الْأُمُورُ آن راه خدای تعالی است
این صراط بدل است از اول یعنی طریق ایشان راه خدای تعالی است چه آن طریق حق است بخدائی که مر او راست آنچه
در آسمانها و زمینهاست بدانید که بسوی خدای تعالی باز گردد کارهای خلایق در آخرت و نزد محققان بازگشت
همه امور در همه احوال و اوقات بسوی خدای تعالی است و جز بارتفاع حجب و وسائط مشاهده نمی شود و در حدیث
آمده که هر که سوره حم عسق بخواند باشد از آنکسی که ملائکه بر او صلوات میفرستند و طلب آمرزش از برای
او می کنند و امام محمد الصادق علیه السلام فرموده که هر که این سوره بخواند برانگیزد خدای او را در قیامت و روی او
درخشان باشد مثل قمر در شب بدر سورة الزخرف مکیة و هی تسع بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ حم وَالْكِتَابِ الْمُبِينِ
حروف مقطعه از برای تنبیه و اعلام است تا سامع از خواب غفلت برانگیزاند و قول ثعلبی که لغت قد و هست تا بیه

این سخن میکند آنجا که فرموده حروف تهجی از برای فهم آیه انجا نجم حرمت میکند بر استماع کلام عظیم و در کشف الاسرار فرموده که
حا اشارتست بحیوة و حق و میم بملک اقسم او میکند بحیات بی زوال و ملک بی انتقال خود و بقرآن روشن و هویدا
بدلایل اعجاز یا روشن کننده احکام شرع و آنکه را ساز اند و طرف هدایت جواب قسم است إِنَّا جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا
عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ بدرستی که ما فرستادیم این کتاب را قرآنی عربی تا شاید که شما تازی زبانید در یابید
معانی قرآن را فهم کنید صحت نبوت حضرت پیغمبر را صلی الله علیه و آله بآنچه مشاهده کنید در وی از آثار فصاحت
و سلاست اطوار بلاغت و جزالت وَإِنَّهُ فِي أُمِّ الْكِتَابِ لَدَيْنَا لَعَلِيٌّ حَكِيمٌ و تحقیق که قرآن در اصل همه کتب
سماوی یعنی در لوح محفوظ که ایمن است از تغییر نزد ما هر آینه بزرگوار است محکم کرده شده که در وی نا قصی نیست یا نسخ
که بقلم نسخ بر وی کشیده نشود و علی ابن ابراهیم گفته فرموده و در تفسیر نقل میکند از ابی عبد الله علیه السلام که
علی امیر المؤمنین است علیه السلام و در ام الکتاب یعنی الحمد است مذکور است چه همان حضرت فرموده که اهدنا الصراط
المستقیم امیر المؤمنین است علیه السلام زیرا که او راه مستقیم است بمرتبه که گوئیا عین آن شده است أَفَنَضْرِبُ
عَنْكُمُ الذِّكْرَ صَفْحًا أَنْ كُنْتُمْ قَوْمًا مُسْرِفِينَ آیا باز گیریم یعنی باز داریم از شما قرآن را باز داشتنی بجهت آنکه شما هستید
گروه مشرک آرند کان یعنی اعراض کنید از قرآن و تکذیب او کنید ما وحی خود را باز نخواهیم داشت بلکه بجای خود هم فرستاد
بجهت آنکه در تفسیر آورده که عبث است که شما قرآن را بآسمان خواهیم برد چه وانستیم که زود باشد که بیایند قومی که بدو گرود
و باحکام عمل کنند وَكَمْ أَرْسَلْنَا مِنْ نَبِيٍّ فِي الْأَوَّلِينَ و چه بسیار فرستادیم از پیغمبران در میان پیشینیان که گرف
و مشرک بودند و کفر ایشان ما را از ارسال ایشان منع نکرد وَمَا يَأْتِيهِمْ مِنْ نَبِيٍّ إِلَّا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ
و نیامد بکفار گذشته هیچ فرستاده از نزد ما مگر آنکه بودند معاندان قوم او که با او استهزا میکردند چنانچه جاهلان
قریش نسبت بتو میکنند فَأَهْلَكْنَا أَشَدَّ مِنْهُمْ بَطْشًا وَمَضَىٰ مَثَلُ الْأَوَّلِينَ پس هلاک کردیم بسبب استهزا
سخت تر از ایشان را از جهت قوت یعنی قرنهای ایشان را هلاک کردیم و شدت و شوکت ایشان ما را عاجز نساخت
و گذشته است در قرآن مجید بر موضع وصف و خبر و قصه پیشینیان که ایشان با پیغمبران چه کردند و با ایشان چه
کردیم در ینجا وعده پیغمبر است صلی الله علیه و آله بنصرت و وعید اعادی آن معقوب وَلَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ
السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ خَلَقَهُنَّ الْعَزِيزُ الْعَلِيمُ و هر آینه اگر پرسی تو قوم خود را که بیافرید آسمانها و
زمین را هر آینه گویند بیافرید آسمانها را خداوند غالب در حکم و فرمان دانا باحوال بندگان چه این آفریدگار جاهل
و عاجز نتواند بود و در این آیت اخبار میکند از غایت جهل ایشان که مقر اند بآفریننده قوی و دانا عبادت غیر او میکنند
پس حق سبحانه و تعالی در صفت خود میفرماید الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ مَهْدًا وَجَعَلَ لَكُمْ فِيهَا سُبُلًا لَعَلَّكُمْ
تَهْتَدُونَ خدای تعالی آنست که ساخت برای شما زمین را بساطی گسترده تا قرارگاه شما باشد و بیافرید و ظاهر
گردانید برای شما در زمین راههای تا شاید که شما بیابید بسلوک بر آن طریق بسوی بلاد و دیاری که خواهید وَالَّذِي
نَزَّلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً بِقَدَرٍ فَأَنْشَرْنَا بِهِ بَلْدَةً مَيْتًا كَذَٰلِكَ تُخْرَجُونَ و او آنخدائیست که فرو فرستاد

از آسمان آبی به اندازه حاجت و مصلحت یعنی نه بسیار که سبب غرق شدن باشد چون طوفان نوح علیه السلام و نه اندک
که مهلک زرع باشد کفایت نکند پس زنده گردانیدیم بآن آب بلده مرده یعنی زمین افسرده خشک شده را باخراج
گیاه و التفات بتکلم جهت اختصاص ولایت بدین فعل باشد این زنده کردن بیرون آورده خواهند شد از قبرها پس از زنده
شدن وَالَّذِي خَلَقَ الْأَزْوَاجَ كُلَّهَا وَجَعَلَ لَكُمْ مِنَ الْفُلْكِ وَالْأَنْعَامِ مَا تَرْكَبُونَ و آن خدایی که بیافرید همه
اصناف و انواع مخلوقات را همه آن بی یاری دهنده و کاری و بیافرید و برای شما از کشتیها و از چهارپایان آنچه سوار شوید بر آن
در خشکی و تری لِتَسْتَوُوا عَلَى ظُهُورِهِ ثُمَّ تَذْكُرُوا نِعْمَةَ رَبِّكُمْ إِذَا اسْتَوَيْتُمْ عَلَيْهِ وَتَقُولُوا سُبْحَانَ
الَّذِي سَخَّرَ لَنَا هَذَا وَمَا كُنَّا لَهُ مُقْرِنِينَ تا راست شوید بر پشتهای آن در سواری پس یاد کنید نعمت پروردگار
خود را چون راست شوید بروی و گویید پاکست خدایی که رام گردانید و زیر دست ساخت برای ما این کشتی و این
جانور را تا ما در رکوب برایشان قطع بر و بحر میکنیم و نبودیم ما مر این مرکوب را بقوت خود ضبط کنندگان و فرمانبردار
سازندگان علی ابن ابراهیم رحمه الله در تفسیر نقل میکند از اصبغ بن نباته که روزی رکاب گرفتم امیر المؤمنین را علیه السلام
تا سوار شود و پس سر مبارک بالا کرد و تبسم فرمود گفتم یا امیر المؤمنین سر مبارک بالا کردی و تبسم فرمودی فرمود
ای اصبغ من نیز روزی رکاب رسول صلی الله علیه و آله گرفته بودم تا سوار شد پس سر مبارک بالا کرد و تبسم
فرمود گفتم چنانکه تو گفتی فرمود که ای علی نباشد هیچکس که در حالت سواری آیة الکرسی بخواند و بگوید أَسْتَغْفِرُ اللهَ الَّذِي
لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ وَأَتُوبُ إِلَيْهِ اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي ذُنُوبِي فَإِنَّهُ لَا يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلَّا أَنْتَ که او
سید کریم که ای ملائکه من بنده من میداند که گناهان نمی آمرزد غیر من گواه باشید که آمرزیدم گناهان او را وَإِنَّا
إِلَى رَبِّنَا لَمُنْقَلِبُونَ و بدرستی که ما بسوی پروردگار خود بازگردندگانیم و در آخر مرکبی که جنازه گویند اشارت
مرکب از مرکب و بنا آنست و در کشاف آورده که حسین بن علی علیهما السلام کسی را دید که بر مرکب نشسته و آیه
سُبْحَانَ الَّذِي سَخَّرَ لَنَا تا آخر میخواند فرمود که آیا شما را بدین فرموده اند گفت پس چگونه گویم یا ابن رسول الله فرمود
که بگو یاد کنید نعمت پروردگار خود را و در سواری بشارت که از جمله غافلان نشاید بود وَجَعَلُوا لَهُ مِنْ عِبَادِهِ
جُزْءًا إِنَّ الْإِنْسَانَ لَكَفُورٌ مُبِينٌ و حکم کنند کافران و مقرری سازند مر خدا را از بندگان او جزوی یعنی ولد
نصیبی یعنی میگویند فرشتگان دختران اویند نعوذ بالله و این نهایت جهل کفار است که بعد از اقرار بخالقیت و عزت
و علم او برای او اثبات ولد میکنند و نمیدانند که ولادت از صفات اجسام است و او خالق همه جسمهاست
که کافر ناسپاس است انکار کفو او که نسبت ولد میدهند بحق سبحانه و تعالی و یکی دیگر از آثار جهالت ایشان
آنست که بنات را اضافه بحق میکنند و برای خود بنین میخواهند پس میفرماید که أَمِ اتَّخَذَ مِمَّا يَخْلُقُ بَنَاتٍ وَ
أَصْفَاكُمْ بِالْبَنِينَ آیا فرا گرفته است خدای تعالی برای خود از آنچه می آفریند دختران که جنس ناقص اند و شما را
برگزید و خاص کرد به پسران که اشرف و اکمل اند و این چگونه باشد که فرزند خداوند فروتر باشد از فرزند بنده
وَإِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُمْ بِمَا ضَرَبَ لِلرَّحْمَنِ مَثَلًا ظَلَّ وَجْهُهُ مُسْوَدًّا وَهُوَ كَظِيمٌ و چون خبر داده شود

یکی از ایشان را که بدختر مژده دهند بآنچه بیان کرده برای خدای مثل یعنی دختر که آن را شبه و مانند
حق میکنند نسبت آن وصف است مر خدا را است مثل مانند چه ولد لابد است که مماثل والد باشد پس ایشان دختر را
برای خدای تعالی مثل می سازند چون یکی را خبر دهند که ترا دختری متولد شد گردد روی او سیاه شده از غایت
غم و اندوه و او پر است از کرب و فزع یعنی غم بدل فرو میخورد چون دختر را برای خود نمی پسندد بخدای تعالی
چون روا میدارند أَوَمَنْ يُنَشَّأُ فِي الْحِلْيَةِ وَهُوَ فِي الْخِصَامِ غَيْرُ مُبِينٍ آیا کسی که پرورده گردد یعنی …
پرورش یابد و او را وقت حرب و میدانداری نباشد و او در وقت مجادله و سخن گذاری بی تکلف آشکار
کننده حجت باشد چون شجاعت و فصاحت فخر بود و زنان از این دو عاطل می باشند که دختران اند
حق سبحانه و تعالی فرمود که آیا کسی که چنین باشد خدای تعالی او را بفرزندی گیرد و دیگر نهایت جهل ایشان را بیان
میفرماید وَجَعَلُوا الْمَلَائِكَةَ الَّذِينَ هُمْ عِبَادُ الرَّحْمَنِ إِنَاثًا أَشَهِدُوا خَلْقَهُمْ سَتُكْتَبُ شَهَادَتُهُمْ
وَيُسْأَلُونَ و نام نهاده اند آن که ایشان بندگان خدای تعالی اند دختران یعنی ملائکه را که مجاوران
صوامع عبادت و ملازمان مجامع عبودیت اند دختران نام می نهند آیا حاضر بوده اند و دیده آفریدن خدای
تعالی مر ایشان را که مشاهده کرده باشند صفت انوثت را در ایشان آورده اند که حضرت رسول صلی الله علیه
و آله از قبیله خزاعه پرسید که شما چه دانید که ملائکه اناث اند گفتند از پدران شنوده ایم و گواهی میدهیم که ایشان دروغ
گوی نبوده اند حق تعالی فرمود که زود باشد که نوشته شود گواهی ایشان و پرسیده شوند روز قیامت از آن
وَقَالُوا لَوْ شَاءَ الرَّحْمَنُ مَا عَبَدْنَاهُمْ مَا لَهُمْ بِذَلِكَ مِنْ عِلْمٍ إِنْ هُمْ إِلَّا يَخْرُصُونَ و گفتند آن قوم
از خزاعه که اگر خواستی خدای تعالی ما نمی پرستیدیم ملائکه را این دو نوع از کفر است یکی پرستش ملائکه و دیگر
آنکه این پرستیدن مشیت و اراده خدای تعالی است چنانکه جبریان میگویند لاجرم حق سبحانه و تعالی فرمود که نیست
ایشان را بآنچه میگویند هیچ دانشی یعنی این سخن را نه از روی دانش میگویند که آن مشیت الهی است چه حق سبحانه و تعالی
اراده هیچ کفر کافری نکرده و بکفر ایشان راضی نیست و ایشان آنرا باختیار خود پیدا کرده اند و لهذا معاقب خواهند بود
نیست که میفرماید که نیستند ایشان مگر آنکه دروغ میگویند و خبری که برایشان نسبت بخدای تعالی میدهند أَمْ
آتَيْنَاهُمْ كِتَابًا مِنْ قَبْلِهِ فَهُمْ بِهِ مُسْتَمْسِكُونَ نه چنین است که ایشان میگویند آیا داده ایم ایشان را کتابی پیش
از قرآن که ناطق باشد بصحت قول ایشان پس ایشان در آن کتاب چنگ در زده اند و بدان احتجاج نمایند که
و معلوم است که ایشان را کتابی نداده ایم پیش از قرآن تا حجتی نقلی باشد و بطریق علم عقل نیز دلیلی ندارند چه
هیچ عقلی تجویز آن نمیکند که اگر اعدل عادلان باشد چیزی را که خود کرده باشد ایشان را در آن اختیاری نباشد
ایشان را معاقب سازد مثل کسی که چشم بند و خبر کند که ببین … من هذا الاعتقاد بَلْ قَالُوا إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا
عَلَى أُمَّةٍ وَإِنَّا عَلَى آثَارِهِمْ مُهْتَدُونَ بلکه میگویند بدرستی که ما یافته ایم پدران خود را بر طریقه و سیرتی و ما بر پی
ایشان راه یافتگانیم یعنی مستدل ایشان تقلید پدران است و این امر مذموم است در همه زمان وَكَذَلِكَ مَا أَرْسَلْنَا

مِن قَبْلِكَ فِي قَرْيَةٍ مِّن نَّذِيرٍ إِلَّا قَالَ مُتْرَفُوهَا إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَىٰ أُمَّةٍ وَإِنَّا عَلَىٰ آثَارِهِم مُّقْتَدُونَ
و همچنین نفرستادیم پیش از تو در دهی و مجمعی هیچ پیغمبری بیم کننده که ایشان را از عذاب تخویف نمود و از شرک نهی
دعوت فرمود مگر گفتند متنعمان و توانگران و سرداران ده که بدرستی که ما یافتیم پدران خود را بر کیشی و آیینی و ما بر عقب
ایشان اقتدا کنندگانیم قَالَ أَوَلَوْ جِئْتُكُم بِأَهْدَىٰ مِمَّا وَجَدتُّمْ عَلَيْهِ آبَاءَكُمْ قَالُوا إِنَّا بِمَا أُرْسِلْتُم بِهِ كَافِرُونَ
گفت آن پیغمبر آیا متابعت پدران جاهل خود میکنید و اگرچه آورده ام برای شما دینی راه تر از آنچه یافته اید پدران دین
پدران خود را و ایشان در تقلید چنان راسخ بودند که از محض عناد گفتند که بچیزی که شما فرستاده شده اید بدان کافرانیم
پس زشت است تقلید کار ایشان بکاره و معانده کشید خلق را تقلید ایشان بر او داد که وعده لعنت بر تقلید
با دگرچه عقلش سوی لا امیر و مرغ تقلیدش بپستی میرود فَانتَقَمْنَا مِنْهُمْ فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكَذِّبِينَ
پس انتقام کشیدیم از اتباع مقلدان و معاندان باستیصال ایشان پس بنگر که چگونه بود سرانجام کار تکذیب کنندگان و درین
سخن تسلیه آنحضرت است پس گفته باید که اگر تقلید پدران میکنید باری تقلید حضرت ابراهیم علیه السلام کنید که اشرف
نسبت وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ لِأَبِيهِ إِنَّنِي بَرَاءٌ مِّمَّا تَعْبُدُونَ إِلَّا الَّذِي فَطَرَنِي فَإِنَّهُ سَيَهْدِينِ و یاد کنید آنرا
که گفت ابراهیم علیه السلام بعد از بیرون آمدن از غار مر کسی که بجای پدرش بود یعنی آزر و قوم خود را چون دید که بت
می پرستیدند بدرستی که من بیزارم از آنچه شما می پرستید از آلهه لیکن آنکس که بیافرید مرا پس بدرستی که او ثابت دارد مرا
بر هدایت وَجَعَلَهَا كَلِمَةً بَاقِيَةً فِي عَقِبِهِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ و ساخت ابراهیم علیه السلام کلمه توحید
کلمه پاینده در ذریت خود و از نسل در میان اولاد اسمعیل علیه السلام راه راهی بوده و کسی که خلق را بتوحید
خوانده و ابتدای آن از پیغمبر ما صلی الله علیه و آله شده و انتهای آن بصاحب الزمان علیه السلام خواهد شد و بعضی گفته اند
حق سبحانه و تعالی دانسته اند یعنی خدای تعالی بدیر گردانید در میان نسل ابراهیم علیه السلام کلمه باقیه را و بعضی گویند
که مراد از عقب ابراهیم آل محمد است صلی الله علیه و آله تا انقراض عالم باقی و پاینده خواهد بود تا شاید که کافران از
شرک باز گردند و بدین ایشان در آیند و این زمان حضرت صاحب الامر علیه السلام خواهد بظهور آمد بَلْ مَتَّعْتُ هَٰؤُلَاءِ
وَآبَاءَهُمْ حَتَّىٰ جَاءَهُمُ الْحَقُّ وَرَسُولٌ مُّبِينٌ بلکه برخورداری دادم این گروه را از کفار قریش که معاصر حضرت
پیغمبر اند صلی الله علیه و آله و پدران ایشان بعمر دراز و نعمت بی اندازه تا وقتی که آمد بدیشان سخن حق یعنی قرآن یا دین اسلام
و پیغمبر آشکارا بدلایل معجزات یا بیان کننده توحید بحجج و آیات وَلَمَّا جَاءَهُمُ الْحَقُّ قَالُوا هَٰذَا سِحْرٌ وَإِنَّا بِهِ كَافِرُونَ
و آن هنگام که آمد بدیشان سخن راست و دین حق بایستی که شکر گذارند این نعمت فرمان برداری کردندی و ایشان در انکار افزوده
و چنین گفتند این آورده یعنی قرآن جادو است و بدرستی که ما بدان گرویدگانیم باور نداریم که آن سخن خداست چنانچه
و امامت این فرزند شکیفته و منکر بوده اند امامت امیر المؤمنین را و باقی ائمه معصومین صلوات الله علیهم اجمعین چه کتاب الله
و عترت بموجب حدیث نبوی عدیل اند ایشان در هر دو این شیوه انکار می روند وَقَالُوا لَوْلَا نُزِّلَ هَٰذَا الْقُرْآنُ
عَلَىٰ رَجُلٍ مِّنَ الْقَرْيَتَيْنِ عَظِيمٍ و دیگر گفتند چرا فرو فرستاده نشد این قرآن که از پیش خدمت بر مردی

نصف

وتوحید ناتی

یکی

یکی از این دو ده که مکه و طایف است مردی بزرگ که صاحب مال و جاه بود از مکه ولید بن مغیره و یا عتبه بن ربیعه یا اخنس بن
شریک و از طایف عروه ثقفی یا حبیب بن عمرو مدعای کفار آن بود که رسالت منصب بزرگیست بایستی که بمرد بزرگی
داده شدی و بزرگی نزد ایشان منحصر بود بر جمع مال و زخارف دنیویه و نفاذ امر و کثرت خیل و حشم و ندانستند که رسالت
رتبه عالیه است و استحقاق تجلی باشد بفضایل روحانیه و کمالات قدسیه و با این غرا اختصاص یابد بفضل خاص از جانب
حضرت واهب العطیات تا درست آن میان گرامی خواهد بود وَاللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ لاجرم حق سبحانه
و تعالی در جواب ایشان فرمود که أَهُمْ يَقْسِمُونَ رَحْمَتَ رَبِّكَ نَحْنُ قَسَمْنَا بَيْنَهُم مَّعِيشَتَهُمْ فِي الْحَيَاةِ
الدُّنْيَا وَرَفَعْنَا بَعْضَهُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ لِّيَتَّخِذَ بَعْضُهُم بَعْضًا سُخْرِيًّا وَرَحْمَتُ رَبِّكَ خَيْرٌ
مِّمَّا يَجْمَعُونَ آیا ایشان بخش میکنند رحمت پروردگار ترا که نبوت است یعنی آیا مفاتیح رسالت بدست ایشان
است تا بهر که خواهند در نبوت بخشند و آنچه مدعای ایشان است ظاهر آنکه ما بخش کردیم میان ایشان معیشت ایشان را
یعنی آنچه بدان زندگانی کنند در زندگانی دنیا و ایشان از تبدیل و تغییر آن عاجزند پس از کجا در امر رسالت که اعلی مراتب است
دخل مینمایند و برداشتیم بعضی از ایشان را بر بعضی درجها از روزی تا بعضی توانگر است و دیگری درویش یا در حرمت
که یکی آزاد است و دیگری بنده یا در فضایل که یکی فاضل است و دیگری مفضول و در حقایق آورده که تفاوت درجات
باخلاق حسنا است که خوبی هر کس نیکوتر و درجه او بلندتر و این تفاوت برای آن پیدا کردیم که فرا گیرد بعضی از ایشان بعضی
دیگر را کار کننده و رام شونده یعنی جمعی را کار فرمایند تا مهم آنان ساخته و معاش ایشان بر وجه گردد و یکی با مال معاون دیگر
باشد و یکی با عمال مساعدت دیگر نماید تا این صورت موجب انتظام امور دنیوی باشد و بخشش پروردگار تو یعنی نبوت
بهتر است از آنچه کافران جمع میکنند از حطام فانی دنیا که آنرا سبب بزرگی میدانستند وَلَوْلَا أَن يَكُونَ النَّاسُ
أُمَّةً وَاحِدَةً لَّجَعَلْنَا لِمَن يَكْفُرُ بِالرَّحْمَٰنِ لِبُيُوتِهِمْ سُقُفًا مِّن فِضَّةٍ وَمَعَارِجَ عَلَيْهَا يَظْهَرُونَ
و اگر نه آنست که شدندی آدمیان یک گروه مجتمع بر حرص بر اختیار دنیا بر آخرت هر آینه که میگردانیدیم برای کسی که منکر
بخدای تعالی مر خانه های ایشان را سقفهای از نقره و نردبانها که بدان بر بام آن خانها بر آیند و خود را بنمایند وَلِبُيُوتِهِمْ
أَبْوَابًا وَسُرُرًا عَلَيْهَا يَتَّكِئُونَ وَزُخْرُفًا وَإِن كُلُّ ذَٰلِكَ لَمَّا مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةُ عِندَ رَبِّكَ
لِلْمُتَّقِينَ و می ساختیم مر خانهای ایشان را درها و تختها که بران تکیه کنند همه از نقره و درین آیه اشارتست بحقارت دنیا که
دنیا را پیش من قیمتی نیست و اگر نه آن بودی که مردم بطلب دنیا و جمع آن مشغول شدندی چه اکثر طباع مجبولست بر
محبت دنیا بسبب آن از عبادت و فرمان برداری باز ایستادندی و میل بطرف کفر و ناسپاسی کردندی و اگر نه سقف
خانها و نردبانها و درهای خانه و تختهای کافران همه از نقره کردمی و با وجود اینها ایشان را از طلا هم دادمی یا چنان
کردمی که اینها را از طلا ساختندی و نیست همه آنچه یاد کرده شد الا برخورداری زندگانی این سرای فانی یعنی در صدد
زوال و انتقالست و نعمت آخرت و گفته اند بهشت نزدیک پروردگار تو یعنی در حکم او مر پرهیزکاران است که از
شرک و نفس معاصی اجتناب فرموده از استلذاذات فانی و ممتعات ایشان اجتناب نموده و رخ از متاع فانی بر تافته

و در طلب دولت باقی شتافته‌اند و بقدر همت بمقصود بوده باشند زهی سعادتمندی که نشیمن او این باشد وَمَنْ
يَعْشُ عَنْ ذِكْرِ الرَّحْمٰنِ نُقَيِّضْ لَهُ شَيْطَانًا فَهُوَ لَهُ قَرِينٌ و هر که چشم بپوشد یعنی اعراض کند از یاد کردن خدای
بخشاینده یعنی از ذکر احکام حلال و حرام و از عقاب الهی نترسد و از رحمت او امیدوار نباشد برگماریم برو دیوی را یعنی
بجهت اعراض ایشان چون فرو گذاشتیم دیو بر وی استیلا یافت پس آن دیو مر او را همنشین و دمساز و مصاحب است از
بود در دنیا و پیوسته باغوا و وسوسه او اشتغال نماید […] که شیخ ابو القاسم مصری با یکی از مؤمنان جنی ارادتی
داشت وقتی در مسجد نشسته بود جنی گفت ای شیخ این مردم را چگونه می‌بینی گفت بعضی را بخواب و بعضی را در خواب گفت
آنچه بر سرهای ایشانست می‌بینی گفتم چشمهای مرا مالید دیدم که بر سر هر کسی غرابی نشسته بعضی را بالهای خود چشم فرو گرفته
و بعضی را گاهی بر چشم وی می‌گذارد و گاهی بالا می‌برد گفتم این چیست گفت نخوانده که وَمَنْ يَعْشُ عَنْ ذِكْرِ الرَّحْمٰنِ
نُقَيِّضْ لَهُ شَيْطَانًا اینها شیاطین‌اند که بر سرهای ایشان نشسته و بر هر یکی بقدر غفلت بر وی استیلا یافته
وَإِنَّهُمْ لَيَصُدُّونَهُمْ عَنِ السَّبِيلِ وَيَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ مُهْتَدُونَ پس بدرستی که دیوان هر آینه باز میدارند
قرینان خود را از راه حق و می‌پندارند کفار یعنی آدمیان که ایشان بسبب متابعت شیاطین راه یافتگانند یا پندار
ایشان آنست که دیوان ملازم ایشانند و در این پندار می‌باشند حَتّٰى إِذَا جَاءَنَا قَالَ يَا لَيْتَ بَيْنِي وَبَيْنَكَ
بُعْدَ الْمَشْرِقَيْنِ تا وقتی بیاید جامع عوض […] از ابو سعید خدری رضوان الله علیه نقل فرموده که چون کافر
برانگیزند و بحشرگاه آیند دیوی که قرین او بوده باشد در دنیا آن ساعت با وی باشند و مفارقت نکنند از وی تا وقتی
که بدوزخ روند القصه چون بعرصه محشر آیند گویند عاشی مر شیطان را ای کاشکی میان من و تو بودی دوری
میان مشرق و مغرب تغلیب کرده مشرقین در لفظ […] آورده که مراد مشرق صیف و مغرب شتاء است و میان
این دو مشرق نیز بعد بسیار است غرض آنکه کافر دیو را گوید که کاشکی تو از من دور بودی پس بد همنشین
تو گویند و با ایشان گویند وَلَنْ يَنْفَعَكُمُ الْيَوْمَ إِذْ ظَلَمْتُمْ أَنَّكُمْ فِي الْعَذَابِ مُشْتَرِكُونَ سود نمیدارد
شما را در این روز یعنی در آخرت این آرزو و تمنی چون ظلم کرده‌اید بر نفسهای خود در دنیا برای آنکه شما بسته
در عذاب دوزخ انبازان یعنی باید که در عذاب شریک باشید همچنانکه در سبب آن شریک بوده‌اید یعنی
گفته‌اند سود نمیدارد شما را آنکه شریک باشید یعنی اشتراک شما در عذاب سبب تخفیف عذاب ایشان نگردد […] مرویست
که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله با ایمان قوم دلبستگی تمام داشت و چندانکه شرایط دعوت بتقدیم
رسانید […] منود عناد و انکار ایشان زیاده‌تر می‌شد حق سبحانه و تعالی فرمود أَفَأَنْتَ تُسْمِعُ الصُّمَّ أَوْ تَهْدِي
الْعُمْيَ وَمَنْ كَانَ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ آیا تو ای محمد توانی که بشنوانی کران را یعنی آنها که گوش دل ایشان
سخن حق توانی شنوانید یا قوت آن داری که راه نمائی کوران را یعنی کوردلان را طریق حق توانی نمود و آنرا
که هست در گمراهی هویدا یعنی تو قادر نیستی بر اکراه گمراهان بر ایمان زیرا که بجهت خذلان استحکام یافته ضلالت
ایشان بمرتبه که کسی قادر نیست بر رفع آن زیرا که زنگ مثل میخ آهنین در سنگ پس بسیار طعن بر خود راه

نبئس القرین

من

فَإِمَّا نَذْهَبَنَّ بِكَ فَإِنَّا مِنْهُمْ مُنْتَقِمُونَ پس اگر ببریم ترا بجوار رحمت خود پیش از آنکه عذاب ایشان بتو نمائیم و
خوش دل که پس بدرستی که ما از ایشان انتقام کشنده‌ایم بعذاب […] محمد ابن […] در تفسیر نقل میکند از ابی […]
علیه السلام که ما انتقام کشنده‌ایم از کفار بعلی بن ابی طالب علیه السلام یعنی بزور و قوت او و حرب او جنگ و شوکت
او و خدمت […] آورده که مرویست که پیغمبر صلی الله علیه و آله چنان نموده که بعضی از امت او مخالفت
ظاهر خواهند آورد بعد از وی آنحضرت پس از وی منقبض بود و منبسط نشد تا قبض روح مبارکش کردند و دیگر
روایت میکند از جابر بن عبد الله انصاری که او فرموده که در حجة الوداع در منی من نزدیک حضرت رسالت پناه صلی الله
علیه و آله بودم آنحضرت فرمود نزدیک باشد بیابیم شما را که بعد از من که زنند بعضی از شما گردن بعضی دیگر را و بخدا
سوگند که اگر چنین کنید هر آینه خواهید شناخت مرا در کتیبه که زنند گردن شما را پس از آن ملتفت شد بعقب و سه بار فرمود
که ای علی بعد از آن دیدیم که جبرئیل علیه السلام آمد و این آیه آورد که فَإِمَّا نَذْهَبَنَّ بِكَ فَإِنَّا مِنْهُمْ مُنْتَقِمُونَ بعلی
بن ابی طالب أَوْ نُرِيَنَّكَ الَّذِي وَعَدْنَاهُمْ فَإِنَّا عَلَيْهِمْ مُقْتَدِرُونَ یا اگر بنمائیم بتو آنچه وعده داده‌ایم ایشان را از عذاب
پس بتحقیق که ما بر عذاب ایشان توانائیم یعنی بهر حال ایشان معذب خواهند بود در زمان حیوة تو یا بعد از وفات تو
قرانی یعنی در ایام حیوة آنحضرت بظهور رسید چنانچه در بدر و غیر آن و وقوع یافت یعنی دیگر بعد از وفات آنحضرت
بظهور رسید که آن قتل خوارج و دیگران بود بر دست امیر المؤمنین علیه السلام و بعضی دیگر اتمام خواهد یافت در وقت
ظهور صاحب الزمان علیه السلام از رجوع و جز آن فَاسْتَمْسِكْ بِالَّذِي أُوحِيَ إِلَيْكَ إِنَّكَ عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ پس چنگ
در زن بآن چیزی که وحی کرده شده است بسوی تو از آیات و احکام و ولایت امیر المؤمنین علیه السلام از آنجهت
چنانچه در تفاسیر ایشان آورده‌اند بدرستی که بر راه راستی تو زود بمنزل توانی رسید وَإِنَّهُ لَذِكْرٌ لَكَ وَلِقَوْمِكَ
وَسَوْفَ تُسْأَلُونَ بتحقیق که قرآن هر آینه شرف است و عزتی مر ترا و مر گروه ترا از قریش مجاهد گفته‌اند که مراد از قوم
تمام عرب‌اند و شرف ایشان آنست که قرآن بلغت ایشانست و خصوصیت مر قریش را که تو از ایشانی و غرض خصوص بنی هاشم
است و ائمه اهل البیت علیهم السلام که اقرب‌اند […] صادق علیه السلام فرموده که ذکر قرآنست و ما ظاهرانیم و پرسیده
خواهیم شد یعنی خواهند پرسید که چگونه با ایشان سلوک کردید چنانچه میفرماید که زود باشد که پرسیده خواهید شد
از این نعمت و قیام بشکرگزاری آن وَاسْأَلْ مَنْ أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رُسُلِنَا أَجَعَلْنَا مِنْ دُونِ الرَّحْمٰنِ
آلِهَةً يُعْبَدُونَ و بپرس ای محمد کسانی را که پیش از تو فرستادیم یعنی از احوال ایشان استفسار کن از فرستادگان
ما که ملائکه‌اند یا از رسل گذشته سؤال کن که آیا فرموده‌ایم که بجز خدای تعالی خدایان پرستیده شوند یعنی پرسش
امر کرده‌ایم بعبادت بتان و در هیچ ملتی از ملل ایشان پرستش کسی بدون خدای تعالی مقرر بوده مراد باین کلام
استشهاد است باجماع انبیا بر توحید و دلالت بر آنکه این نه از بدعتی است که بنیاد نهاده‌ایم که مراد بان را احتجاج
برین بوده تا شاید شک یعنی که در اعتقاد فتور دارند زایل شود در معالم و در دیگر تفاسیر آورده‌اند که شب اسری
رسل را برای حضرت رسالت صلی الله علیه و آله جمع کردند و گفتند بپرس از ایشان آنحضرت از مضمون سخن شک نداشت

۲۱۵

و بپرسید حبیب چنین حکایتی آورده که در آن آمده است که جبرئیل از میکائیل علیهما السلام پرسید که رسید عالم حق
... آنکه این سؤال کرده از انبیا میکائیل گفت جبرئیل اگر یقین او از آن کاملتر بود و ایمان تو از آن محکمتر که این
سؤال کنید ولقد ارسلنا موسی بآیاتنا الی فرعون وملائه فقال انی رسول رب العالمین و هر آینه فرستادیم
موسی را بمعجزاتی که علامات روشن بود بر نبوت او بسوی فرعون و گروه او پس گفت موسی علیه السلام مر ایشان را
که بدرستی که من فرستاده پروردگار عالمیانم فلما جاءهم بآیاتنا اذا هم منها یضحکون پس آن هنگام که آورد
موسی بایشان نشانهای ما را چون ید بیضا و عصا و طمس سؤال و طوفان و مثال ایمان وقت ایشان از آن میخندیدند
یعنی افسوس میکردند و استهزا مینمودند و از او مشاهده بی تأمل در آن وما نریهم من آیة الا هی اکبر من اختها
واخذناهم بالعذاب لعلهم یرجعون و نمی نمودیم ایشان را هیچ معجزه مگر آنکه او بزرگتر بود از آنکه پیش
از مثل و مانند او بود یعنی هر کس مختص بودند بنوعی از اعجاز که بجهت آن خاصیت مختص بود در اندیگری مراد وصف
بزرگی و گرفتیم ایشان را بعذاب قحط و جراد و قمل و فراوان شاید که ایشان برگردند از دین باطل و کیش عاطل و باز
آیند بدین حق ایشان بازگشت شدند و چون عذاب معاینه دیدند در مقام استغاثه آمدند وقالوا یا ایها الساحر
ادع لنا ربک بما عهد عندک اننا لمهتدون و گفتند یا موسی ای مرد جادو و خواندن ایشان در خیال
آن اسم بجهت کم خردی و فرط حماقت ایشان است و مناقشات دارد و گفتن ایشان که اننا لمهتدون یا اگر این
ندا از روی تعظیم بوده باشد یعنی یا عالم کامل چه سحر نزد ایشان علمی بزرگ و صنعتی پسندیده بود یا معنی آنست
که ای مقدم در علم سحر و غالب بر تمام سحره با همه موسی علیه السلام بدین نام میخواندند و درین وقت نیز بطریق
عادت گفتند ای ساحر ان بخوان برای ما پروردگار خود را بآنچه عهد کرده است یعنی بعهدی که او هست نزدیک
تو و آن استجابت دعای تست یعنی چون در دعا که یکی مستجاب کرد اند پس در کشف عذاب از ما در خواه
بدرستی که ما راه یافتگانیم یعنی اگر عذاب از ما مندفع شود بتو ایمان آریم و راه یابیم فلما کشفنا عنهم العذاب
اذا هم ینکثون پس آن هنگام که برداریم از ایشان عذاب بدعای موسی علیه السلام ناگاه ایشان بشکستند
عهد را و فرعون از جانب دعای موسی علیه السلام متردد بود که مبادا مردمان بگروند پس قوم خود را جمع
کرد چون جمع شدند بمنبری برآمد ونادی فرعون فی قومه قال یا قوم الیس لی ملک مصر وهذه الانهار
تجری من تحتی افلا تبصرون و ندا کرد فرعون بنفس خبیث خود در میان قوم بعد از کشف عذاب از ایشان
و از روی عظمت گفت ای گروه من یعنی قبطیان آیا نیست مرا ملک مصر از اسکندریه تا سر حد شام گویند
چهل فرسخ در چهل فرسخ بوده واین جویهای آب نیل میرود از زیر قصر من آب نیل بسیصد وشصت جوی
منقسم شده و چهار جوی بزرگ یکی از آن نهر الملک نهر طولون و نهر دمیاط و نهر تنیس در باغ او میرفت و از زیر
قصرهای او میگذشت پس او بدین جویها فخر میکرد و میگفت در بوستانهای من میرود آیا نمی بینید شما عظمت
وحشمت مرا و موسی بنما نداد ام انا خیر من هذا الذی هو مهین ولا یکاد یبین بلکه بهترم

ازین کس

ازین کس که او هلاک من خوار و بمقدار است و نمیتواند که روشن کرد سخن را یعنی مفهوم بیان کند چه در زبان او لکنتی
است آن فرعون دروغ گفت چه حق سبحانه وتعالی بدعای او آن گره را از زبان برداشته بود و اما بر قوم تلبیس
چه بود مردم مرتبه از ریاست او را دانسته دیده بودند و دانستند فلولا القی علیه اسورة من ذهب او
جاء معه الملائکة مقترنین پس چرا نیفکنده اند بر وی دستوانها از زر زمان چه آن بود که هر کرا
مهتری و پیشوایی میدادند دستوانهای طلا در دست و طوق زرین در گردن وی میکردند فرعون گفت اگر موسی
راست میگوید که پیغمبری است پادشاه قوم خود نیست پس خدای وی او را دستوانه زرین نداده یا چرا نیامده اند
با او فرشتگان پیوستگان بهم و برای یاری وی کاری و چه هر ملکی که پیغمبر شد جمعی از خواص خود را بخدمت او
نامزد میکند تا خیل او بسیار گردد و همه وقت در حضر حال مدد همین مردی باشند این چگونه باشد که خدای تعالی مرد
درویش مسکین را از پیش خود برسالت فرستد فاستخف قومه فاطاعوه انهم کانوا قوما فاسقین
پس سبک عقل یافت فرعون بدین مکر قوم یعنی این فریب در ایشان اثر کرد پس فرمان بردند و بکلی دل از متابعت
موسی برداشتند بدرستی که ایشان یعنی فرعونیان بودند گروهی بیرون رفته از دایره بندگی فرمان برداری خدای بحکم
خارج از طریق عقل که بحال و جاه فانی اعتقاد کرده باشند و موسی علیه السلام بنظر حقارت دیده بودند و بغفلت
و جاه بندگی دیده و بصیرت ایشان را بسته بجاه دولت ... فلما آسفونا انتقمنا منهم فاغرقناهم اجمعین
پس چون در غضب کردند ما را بافراط در مکابره و اسراف در کبائر بخشم آوردند رسول ما را دریاب انتقام از ایشان
پس همه ایشان را غرق ساختیم در دریا و هر آنچه از دید غرق ایشان را فجعلناهم سلفا ومثلا للآخرین پس کردیم
ایشان را پیش رو کافران که بعد از ایشان آیند یعنی قدوه مشرکان آینده ساختیم ایشان را در استحقاق عقوبت اعمال
ایشان اقتدا کنند و گردانیدیم ایشان را مثلی و عبرتی برای پسینیان که از موقع اعتبار باشند چه ملاحظه قصه عجب ایشان
سخنی را و تعجب احوال آن مثل ساخته شد در اسباب نزول آورده که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله گفت با صنادید مکان
قریش که هیچ خیر نیست در آنچه او را بدون خدای تعالی می پرستید جمعی گفتند که عیسی علیه السلام معبود ترسایانست
دون الله گمان میبرند که او بنده صالح است پس وی هیچ خیری نباشد قریش ازین سخن فریاد برکشیدند و گمان بردند
که رسول الله صلی الله علیه و آله ملزم شد آیه آمد که ولما ضرب ابن مریم مثلا اذا قومک منه یصدون و چون زده شد
بپسر مریم مثلی انگاه قوم تو از آن مثل فزع میکنند و آواز بلند بر میدارند و قولی در سبب نزول آیه آنست که گفته اند
که عیسی علیه السلام مخلوقست و معبود نصاری است پس روا باشد که الهه ما نیز مخلوق باشند یا شبهه می کردند که چون
روا هست که عیسی ابن الله باشد نعوذ بالله پس روا باشد که ملائکه بنات الله باشند و اصح آنست که بعد از نزول آیه
انکم وما تعبدون من دون الله حصب جهنم ابن زبعری گفت که عیسی از غیر خدای پرستیده
هرگاه که عیسی در آتش بوده باشد و خدایان ما نیز در آتش باشیم شود این قول است که خبر داد وقالوا ءالهتنا خیر
ام هو ما ضربوه لک الا جدلا بل هم قوم خصمون و گفتند مشرکان آیا خدایان ما بهترند یا عیسی هرگاه که او حصب

۲۱۶

جهنم باشند گواه ایشان نیز باشند نزدند این مثل را برای تو مگر برای خصومت نه برای تمیز حق از باطل بلکه ایشان در همه امور گروهی
خصومت کنان و لجاج کنان از باطل بلکه ایشان در همه امور گروهی اِنْ هُوَ اِلَّا عَبْدٌ اَنْعَمْنَا عَلَیْهِ وَجَعَلْنَاهُ
مَثَلًا لِبَنِی اِسْرَائِیلَ وَلَوْ نَشَاءُ لَجَعَلْنَا مِنْکُمْ مَلَائِکَةً فِی الْاَرْضِ یَخْلُفُونَ نیست عیسی مگر بنده که منت نهاده ایم
بر وی به نبوت و رسالت و گردانیده ایم او را آیت عجیبه و حجتی غریب مر بنی اسرائیل یعنی ولادت وی بی پدر قدرالست
در غرایب چون مثلی سایر عجایب اگر خواهیم هر آینه سازیم بدل از شما فرشتگان را یعنی شما را هلاک کرده بدل شما گردانیم
که ایشان در زمین از پی در آورند شما را وَاِنَّهُ لَعِلْمٌ لِلسَّاعَةِ فَلَا تَمْتَرُنَّ بِهَا وَاتَّبِعُونِ هٰذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِیمٌ
به درستی که عیسی علیه السلام علم است مر ساعت را یعنی بوده باشد نزدیک آمدن قیامت چه یکی از علامات قیامت نزول
عیسی است علیه السلام و ظهور حضرت مهدی علیه السلام که بعد از تسلط دجال صاحب الزمان علیه السلام در مکه ظهور کند
و عیسی از آسمان فرود آید نزد یک مناره بیضا در طرف شرقی دمشق و دو جامه رنگین پوشیده باشد و هر دو کف دست
خود را بر بالهای دو فرشته نهاده و در رخساره مبارکش عرق کرده چون سر در پیش افکند قطرات از روی مبارکش ریزان
گردد و چون سر بالا کند قطرها بر روی وی چون مروارید غلطان شود نفس وی بهر کافر که رسد بمیرد و هر جا که چشم وی
افتد نفس وی برسد و با وجود این رتبه تابع امام علیه السلام باشد هم در امور دین و هم در امور ملک چه موجب شریعت
نبوی در کار اقتدا به امام علیه السلام کند در نماز و در ملکی حکم امام حکم فرماید زیرا که امام علیه السلام نایب حضرت رسالت
پناه است صلی الله علیه وآله و محمد و دین وی [illegible] منسوخ نیست و این رتبه کمال محمدی صلی الله علیه وآله معلوم توان
کرد القصه باتفاق صاحب الزمان صلوات الله علیه در طلب دجال روان گردند و در بابی که موسوم است در ولایت
شام به وی رسند و او را بکشند و آنگاه یاجوج و ماجوج بیرون آیند بنوعی که اهل تفسیر و تاریخ در محل خود بیان کرده
غرض آنکه ظهور صاحب الامر و نزول عیسی علیهما السلام نشانه قرب قیامت پس شک مکنید و جدال منمایید در آمدن
قیامت و پیروی کنید شرع رسول را و طریق امام را که اینست راهی راست که طریق محمد و آل اوست صلوات الله علیهم که کسی
گمراه نشود و چه عیسی علیه السلام با رتبه نبوت متابعت این دین و طریق فرموده **علی بن ابراهیم رحمه الله** در تفسیر و شأن
نزول وَلَمَّا ضُرِبَ ابْنُ مَرْیَمَ مَثَلًا فرموده نقل از سلمان فارسی رضوان الله علیه که روزی حضرت رسول صلی الله
علیه وآله در میان اصحاب نشسته بود فرمود که این دم مردی در آید که شبیه بود به عیسی بن مریم علیهما السلام
چون این را از حضرت شنیدند بعضی از مجلس بیرون رفتند تا شاید داخل شوند و یکی از ایشان شبیه باشد به عیسی ناگاه
امیرالمؤمنین علیه السلام بمجلس در آمد بعضی از ایشان گفتند که راضی نیست محمد که فضل می نهد علی را بر ما که شبیه میکرد
او را بعیسی علیه السلام بخدا اگر آلهه که ما می پرستیم در جاهلیت از وی افضلند ببین که عداوت مخالفان
با امیرالمؤمنین تا کجا بوده و در جاندم این آیتها نازل شده و قدر آنحضرت از ینجا ظاهر میشود که اختلافی که در بارهٔ عیسی
میکردند در باره وی نیز کردند غلات چه میگویند و نواصب و خوارج چه می گویند لکن حق نجات ظاهر است و
اتباع جمیع ایشان پوشیده اند و متابعت شیطان اختیار کرده چنانچه میفرماید که وَلَا یَصُدَّنَّکُمُ الشَّیْطَانُ اِنَّهُ

لکم

لَکُمْ عَدُوٌّ مُبِینٌ و باید که باز ندارد شما را شیطان از سلوک صراط مستقیم بوسوسه خود پس متابعت وی مکنید قدم
از راه مخالفت وی بیرون نهید به درستی که او مر شما را دشمنی است آشکارا وَلَمَّا جَاءَ عِیسٰی بِالْبَیِّنَاتِ قَالَ قَدْ جِئْتُکُمْ بِالْحِکْمَةِ
وَلِاُبَیِّنَ لَکُمْ بَعْضَ الَّذِی تَخْتَلِفُونَ فِیهِ فَاتَّقُوا اللّٰهَ وَاَطِیعُونِ و آنهنگام که آمد عیسی علیه السلام بحجتهای روشن
یا آیات انجیل یا معجزات و گفت عیسی بن مریم مر آنها را به درستی که آمده ام شما را بشرع یعنی مثل حکمت قولی
و فعلی و برای آنکه بیان کنم و روشن گردانم برای شما همه آنچه اختلاف میکنید در آن از امور دین یا از احکام توریت
نه از امور دنیا زیرا که انبیا مبعوث نیست از برای بیان آن مگر از برای آنچه اصل است بالطبع انتظام این زیرا که آن
و بعضی از امور به نبی تعلق نیست و لهذا فرموده که اَنْتُمْ اَعْلَمُ بِاَمْرِ دُنْیَاکُمْ پس بترسید از خدای تعالی و فرمان من
ببرید در هرچه فرمایند اِنَّ اللّٰهَ هُوَ رَبِّی وَرَبُّکُمْ فَاعْبُدُوهُ هٰذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِیمٌ به درستی که خدای تعالی پروردگار
منست و پروردگار شماست پس بپرستید او را بیگانگی اینست راه راست بی کجی و انحرافی فَاخْتَلَفَ
الْاَحْزَابُ مِنْ بَیْنِهِمْ فَوَیْلٌ لِلَّذِینَ ظَلَمُوا مِنْ عَذَابِ یَوْمٍ اَلِیمٍ پس مختلف شدند فرقها از میان ترسایان چون
یعقوبیه و نسطوریه و ملکانیه و مرقوسیه و شمعونیه پس ای وای بر آنانکه ستم کردند از این احزاب یعنی منتظر نشستند از عذابی
روزی که دردناک است عذاب آن هَلْ یَنْظُرُونَ اِلَّا السَّاعَةَ اَنْ تَاْتِیَهُمْ بَغْتَةً وَهُمْ لَا یَشْعُرُونَ آیا
چشم میدارند این احزاب یعنی منتظر نشسته اند که قیامت آنگه بیاید ایشان را ناگهان و ایشان ندانند آمدن او را
بسبب غفلت و اشتغال بامور دنیوی اَلْاَخِلَّاءُ یَوْمَئِذٍ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ اِلَّا الْمُتَّقِینَ دوستان در آن روز
یعنی بعضی ایشان مر بعضی دشمن باشند مگر پرهیزکاران از اهل ایمان یعنی کافران و دنیاپرستان که دوستی ایشان
برای معاونت بر کفر و معصیت بوده یا برای دنیا با هم دشمن شوند که وَیَلْعَنُ بَعْضُهُمْ بَعْضًا و مؤمنان که دوستی
ایشان برای خدای تعالی بوده دوستی ایشان بجا باشد تا که یکدیگر را شفاعت کنند امام محمد صادق علیه السلام که
فرموده هر دوستی که در دنیا نه از برای خداست در قیامت منجر بعداوت شود و **در تأویلات کاشی** مذکور است که محبت
چهار نوع می باشد خفیه و خفیه که محبت روحانیست و آن منشأ چهار نوع می باشد بود و تناسب ارواح
و تعارف آن چون محبت انبیا و شهدا و صفیا با یکدیگر **دوم** محبت قلبیه و منشأ این تناسب اوصاف کامله و جلال
فاضله است چون محبت صلحا و ابرار با هم و دوستی امم با انبیا و ارادت مریدان بمشایخ و این دو نوع از محبت خلل
نپذیرد نه در دنیا و نه در آخرت و ثمره فواید و نتایج صوری و معنوی است **سیوم** محبت عقلیه که منشأ آن
تحصیل اسباب معاش و تدبیر مصالح دنیویه چون محبت تجار و صناع و دوستی خدام با مخادیم و ارباب حاجات
با اغنیا **چهارم** محبت نفسانیه و منشأ آن لذات حسیه و شهوات نفسانیه پس در قیامت که اسباب این دو
نوع از محبت فانی و زایل شود و محبت نیز زوال پذیرد و ملکه چون تمنای وی وجود دیگر و غرضی و غایت و حصول
نپیوندد آن دوستی به دشمنی مبدل شود یَا عِبَادِ لَا خَوْفٌ عَلَیْکُمُ الْیَوْمَ وَلَا اَنْتُمْ تَحْزَنُونَ منادی در
آن روز ندا کند مر متقیان را که خدای تعالی میفرماید که ای بندگان من نیست ترسی طاری بر شما امروز از لقای مکاره

و زشتها اند ولیکن شنوند بنوبت متعاقب پس منادی ندا کند که یا عِبَادِ لَا خَوْفٌ عَلَيْكُمُ الْيَوْمَ وَلَا أَنتُمْ تَحْزَنُونَ تا
آنانکه ایمان آورده اند بآیتهای کلام ما و بوده اند گردن نهادگان فرمان خدای تعالی را که منادی گوید در آیید در
بهشت شما و زنان مومن شما شاد کردانیده شده چنانچه اثر آن بر رویهای شما ظاهر شود یا گرامی داشته یا آراسته یُطَافُ
عَلَيْهِم بِصِحَافٍ مِّن ذَهَبٍ وَأَكْوَابٍ وَفِيهَا مَا تَشْتَهِيهِ الْأَنفُسُ وَتَلَذُّ الْأَعْيُنُ وَأَنتُمْ فِيهَا خَالِدُونَ
گردانیده برشان کاسهای بهشت در آمده بکاسهای پهن از زر که دران انواع طعام باشد و کوزهای بی دسته و بی گوشه پر از
شراب بهشت و در بهشت باشد آنچه آرزو برد از نفسهای ایشان و آنچه بنظر خوش آید و چشمها ازان لذت یابند و در وسیط
آورده که درین دو کلمه اخبار فرموده از جمله نعیم بهشت چه نعیم یا ضمیر جان یا نصیب نفس است یا بهره عین و در زبور
آمده که ای داود بهشت من برای مطیعانست و کفایت من بهر متوکلان و زیادت من برای شاکران و انس من
بهره طالبان و رحمت من برای محسنان و مغفرت من برای تائبان و من خاصه مشتاقانم آنکه دارای لذت تمام بهشتیان
سیاه آیه که شما در بهشت وعده باشید کامل نعمت در آنست که او را بیم زوال نباشد وَتِلْكَ الْجَنَّةُ الَّتِي أُورِثْتُمُوهَا
بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ و این بهشتی که امروز میراث داده شده اید از آن بهشت موعود است که نورث من عبادنا
من کان تقیا شما را میراث داده ایم بآنچه بوده اید که عمل میکردید در دنیا از انواع طاعات و خیرات و لفظ میراث
یاد کرده که خالص است و باستحقاق است لَكُمْ فِيهَا فَاكِهَةٌ كَثِيرَةٌ مِّنْهَا تَأْكُلُونَ مر شما راست در بهشت
میوهای بسیار از آنها میخورید پیوسته و در معالم آورده که در حدیث واقع است که کسی از درخت بهشت میوه باز
کند مگر که فی الحال مثل آن از آسمان زمان در درخت باز روید اِنَّ الْمُجْرِمِينَ فِي عَذَابِ جَهَنَّمَ خَالِدُونَ بدرستی
که کافران در عذاب دوزخ اند جاوید مانندگان لَا يُفَتَّرُ عَنْهُمْ وَهُمْ فِيهِ مُبْلِسُونَ سست نکنند و سبک گردانند
عذاب از ایشان و ایشان در عذاب ناامید شدگان از رحمت و نجات و از تخفیف عقوبات وَمَا ظَلَمْنَاهُمْ وَلَكِن كَانُوا
هُمُ الظَّالِمِينَ و ما ستم کردیم بر ایشان بدین عذاب کردن ولکن بودند ایشان ستمکاران که شرک آوردند و
در موضع عبادت کردند در غیر موضع آن وَنَادَوْا يَا مَالِكُ لِيَقْضِ عَلَيْنَا رَبُّكَ قَالَ إِنَّكُم مَّاكِثُونَ و چون ناامید
بر شدند از خلاص شدن ندا کنند خازن دوزخ را که ای مالک درخواه از خدای تعالی تا حکم کند بر ما یعنی بمیراند ما را پروردگار
تو باز رهیم از چشیدن عذاب گوید مالک در جواب ایشان بعد از هزار سال و در تبیان آورده که بعد از چهل روز از روز
آنکه بدرستی که شما درنگ کنندگانید در دوزخ نخواهید مرد و تخفیف عذاب بر شما نخواهد شد پس حق سبحانه
و تعالی بعد از جواب مالک میفرماید که لَقَدْ جِئْنَاكُم بِالْحَقِّ وَلَكِنَّ أَكْثَرَكُمْ لِلْحَقِّ كَارِهُونَ بدرستی که ما آوردیم
شما یعنی فرستادیم سخن راست و درست بر زبان پیغمبران ولکن بیشتر شما مر سخن حق را ناخواهان بوده اید و پسند
نکرده اید أَمْ أَبْرَمُوا أَمْرًا فَإِنَّا مُبْرِمُونَ بلکه محکم کردند کافران و ساختند در رد حق و ابطال آن مکیدی برای
پیغمبران پس بدرستی که ما نیز محکم کنندگانیم کاری را برای مکافات ایشان یعنی در ابطال کید کفار و نصرت انبیا علیهم السلام
أَمْ يَحْسَبُونَ أَنَّا لَا نَسْمَعُ سِرَّهُمْ وَنَجْوَاهُم بَلَى وَرُسُلُنَا لَدَيْهِمْ يَكْتُبُونَ یا می پندارند کافران که ما نمی

شنویم

شنویم سخن پنهانی که در دل خود میگویند و آنچه را از باهمدیگر مشورت میکنند آری می شنویم آن و فرستادگان ما که حفظه اند
نزدیک ایشان اند و موکل بر ایشان می نویسند آنرا بفرمان ما و بعد از آنکه نهانهای ایشان بر فرشتگان آشکارا باشد
بر ما که خداوندیم چگونه پوشیده باشد قُلْ إِن كَانَ لِلرَّحْمَٰنِ وَلَدٌ فَأَنَا أَوَّلُ الْعَابِدِينَ بگوی ای محمد اگر باشد مر خدای را فرزندی
چنانچه می پندارید پس من اول پرستنده باشم مر خدای را بیگانگی پس ازین که من دانم پس چون میدانم که او را فرزندی
نیست شما اثبات ولد از کجا میکنید صاحب کشاف در معنی آیت گفته که اگر خدای را فرزندی بودی و برهانی صحیح
و حجت روشن ثابت شدی من اول تعظیم کنندگان بودمی یعنی من که پیوسته تعظیم خدای تعالی میکنم اگر او را فرزندی
هم تعظیم کردمی این سخن بر سبیل تمثیل است و مبالغه در نفی ولد چه ازین لازم می آید بودن ولد و عبادت از برای او از
کرمحال که باشد که مستلزم محال دیگر باشد مثل لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا پس آوردن نفی ولد است بر ابلغ وجوه
و بعضی گویند این بمعنی نفی است یعنی نیست و نبوده مر خدای را فرزندی آنگه فرموده که من اول موحدانم سُبْحَانَ رَبِّ السَّمَاوَاتِ
وَالْأَرْضِ رَبِّ الْعَرْشِ عَمَّا يَصِفُونَ پاکست و بی عیب آفریدگار آسمانها و زمینها خداوند عرش از آنچه ایشان
وصف میکنند یعنی کافران او را که ذو ولد میگویند در باطل و بازی میکنند در دنیا تا وقتی که برسند روزی را که وعده داده
بملاقات آن یعنی روز قیامت که فراخور جزای خود یابند از کفر و عنادی که می ورزیدند وَهُوَ الَّذِي فِي السَّمَاءِ
إِلَٰهٌ وَفِي الْأَرْضِ إِلَٰهٌ وَهُوَ الْحَكِيمُ الْعَلِيمُ و اوست خداوندی که باستحقاق در آسمان معبود فرشتگانست
و در زمین معبود انس و جانست و اوست درست کار در تدبیر خلق دانا بمصالح ایشان وَتَبَارَكَ الَّذِي لَهُ مُلْكُ
السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا وَعِندَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ و بزرگوارست آنکه مر او راست
پادشاهی زمینها و آسمانهاست و آنچه میان زمین و آسمانست یعنی حکم او در اجزای حکومات روانست و نزدیک
اوست دانستن ساعت که قیامت دران قایم شود و بسوی او باز گردیده شوند همه خلایق در آن روز و مالک نباشند
وَلَا يَمْلِكُ الَّذِينَ يَدْعُونَ مِن دُونِهِ الشَّفَاعَةَ إِلَّا مَن شَهِدَ بِالْحَقِّ وَهُمْ يَعْلَمُونَ
آنانکه می پرستند کافران ایشان را بدون خدای تعالی در خواست کردن یعنی معبودان کفار از ملائکه و جن و انس
و اصنام که مشرکان شفاعت ایشان امید دارند آن روز نتوانند شفاعت کردن مگر کسی که گواهی داده باشد براستی
چون ملائکه و عیسی و عزیر علیهم السلام که ایشان را رتبه شفاعت است که ایشان شفاعت بحق کرده اند و ایشان
میدانند مر این را که بزبان گواهی داده اند ایشان شفاعت نخواهند کرد الا مومنان گنهکار را وَلَئِن سَأَلْتَهُم
مَّنْ خَلَقَهُمْ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ فَأَنَّىٰ يُؤْفَكُونَ و اگر بپرسی تو عابدان یا معبودان را که بیافریده ایشان را هر آینه
گویند الله خدا آفریده ما چه از فرط ظهور درین جواب انکار نمی توانند کرد پس چگونه برگردانیده میشوند مشرکان از عبادت
او و پرستش غیر او وَقِيلِهِ يَا رَبِّ إِنَّ هَٰؤُلَاءِ قَوْمٌ لَّا يُؤْمِنُونَ و نزدیک خدای تعالیست دانستن قول رسول
آنجا که گفت ای پروردگار من بدرستی که این گروه یعنی کافران و معاندان قریش گروهی اند که از روی عناد و مکابره
نمیگروند بوحدانیت تو و رسالت من فَاصْفَحْ عَنْهُمْ وَقُلْ سَلَامٌ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ پس اعراض کن از دعوت
ایشان یا روی بگردان از مکافات ایشان و حلیم و مشارکت مطلوب نیست تسلی آنحضرتست و تهدید ایشان

و تحکم با رقتال منسوخ شده این بوده باشد که بدانند عاقبت کار خود را وقتی که عذاب ایشان فرود آید در دنیا بقتل
و بسوختن در عقبی بحوال سوزان و در حدیث ابی بن کعب آمده که هر که سوره زخرف بخواند در سلک آنان باشند
که گویند که ای بندگان امروز بر شما هیچ ترسی نه و اندوهی نیست و امام محمد باقر علیه السلام فرموده که هر که این سوره بخواند
حق تعالی او را ایمن گرداند از هوام و وحشت قبر و عذاب او سورة الدخان مكية وهي تسع وخمسون آية
بسم الله الرحمن الرحيم حم والكتاب المبين گویند که حق سبحانه و تعالی جمیع احکام و قصص را در سوره مقصود
بحروف مقطعه مجتمع است و از آن حروف جمع کرده مجملا و چون بشناسند آن را اگر صاحب نبوت و ولایت بس
برای تفهیم عوام در جمیع حروف تفصیل داده و بعضی گفته‌اند معنی حم قضی ما هو کائن یعنی کاری که ساخته مهیا کرده شود
کتاب هود که قرآنست که مخفی کرده‌ایم إنا أنزلناه في ليلة مباركة إنا كنا منذرين بدرستی که فرو فرستادیم او را
در شب بزرگ با برکت که شب قدرست و کدام برکت برتر تواند بود که در آن شب کتاب کریم که سبب منافع دینی و
دنیوی و واسطه نجات صوری و معنویست از لوح محفوظ بآسمان دنیا شرف نزول ارزانی داشت این
ابراهیم رحمه الله گوید که از آنجا تمامی قرآن به بیت المعمور فرستاد در بیست و از آنجا دفعه دفعه در مدت بیست و سه سال
نزول اجلال می یافت بدرستی که ما هستیم بیم کننده بانزال قرآن و در تفسیر جمعی بر آنند که لیلة مبارکه شب برات است که
شب نیمه شعبان باشد و برکات او در نزول ملائکه و اجابت دعوات و فضل تقدیر و تقسیم نعم است فيها يفرق كل أمر
حكيم أمرا من عندنا إنا كنا مرسلين رحمة من ربك إنه هو السميع العليم در آن شب جدا کرده و فیصل
داده شود هر امری که حکم کرده شده است در همه سال رحمه الله گوید در تغییر ارزاق و اجال و حق و باطل و مقدم
و موخر آنچه اراده فرماید از نیها و بلایا و اعراض و امراض و عجب باده و نقصان و رسول صلی الله علیه و آله تمامی اینها را تعیین
فرموده امیر المؤمنین علیه السلام که آن حضرت تعیین نمود و باقی ائمه معصومین علیهم السلام بعد از یکی منتهی شد بحضرت
صاحب الزمان علیه السلام اکنون آن حضرت بر اینها مطلع است و شب برات لیالی فاضله است که بدین ثبت داده‌اند
و در حدیث آمده که خدای تعالی بیامرزد در این شب از گناهکاران هر مومنی که در گوسفندان بنی کلب و در این شب
آب زمزم زیاده شود آورده که حضرت که هر که در این شب صد رکعت نماز بگذارد حق سبحانه و تعالی صد فرشته
فرستد تا با وی باشند سی تن از ایشان بشارت دهند به بهشت و سی فرشته دیگر او را ایمن سازند از دوزخ و
از بلایای آفات دنیا از وی باز دارند و ده ملک دیگر مکاید شیطان را از وی دفع کنند در این شب لطایف نعمت‌ها رسانند
قسمت نماید فرموده‌ایم فرستادنی تفصیل قضایا در این شب از نزد یکی بدرستی که هستیم ما فرستنده تو که محمدی رحمتی
از پروردگار تو بر خلق چنانچه میفرماید جای دیگر وما أرسلناك إلا رحمة للعالمين و جمل در این ترکیب جمع
منابود و ضع ظاهر موضع ضمیر اشعار است بآنکه ربوبیت مقتضی رحمتست بر مربوبین یا فرستاده‌ایم جبرئیل را بقرآن بر
حبیب خود یا ملائکه را در این اسلام مومنان بدرستی که خدای تعالی شنونده است جمیع سخن بندگان را و داناست
بهمه نیتهای ایشان روایت کند از حسن بن محبوب که او روایت کرده از عبد الله بن خرم ازدی

که او گفت شنیدم از امام جعفر صادق علیه السلام که میفرمود که هر که روز اول شعبان روزه بدارد واجب شود او را بهشت
البته که هر که دو روز روزه بدارد حق تعالی نظر رحمت کند در هر روز و شب او در دنیا و دائم نظر داشته باشد بروی
او در جنت و هر که سه روز روزه بدارد زیارت کند خدای عز و جل را در عرش او و در بهشت او در هر روزی و در روز نیمه
ابو الحسین بن علی علیهما السلام بوجود آمده و صاحب الزمان علیه السلام در شب نیمه او و افضل اعمال در نصف شعبان
زیارت امام حسین است علیه السلام روایت کند از ابی عبد الله علیه السلام که هر که سال بتوالی زیارت
کند در نصف شعبان امام حسین علیه السلام که فاصله ز در میان البته گناهان او آمرزیده شود روایت
کند از ابی عبد الله علیه السلام که هر که دوست میدارد که مصافحه کند با صد و بیست و چهار هزار پیغمبر پس باید که زیارت کند
قبر امام حسین را علیه السلام در نیمه شعبان زیرا که ارواح پیغمبران اذن یافته‌اند خدای را در زیارت او روایت کرده ابو یحیی صنعانی
از ابی جعفر و ابی عبد الله علیهما السلام و سی مرد ثقات از ایشان نیز روایت کرده‌اند که ایشان فرمودند که در شب نیمه
شعبان چهار رکعت نماز باید گذارد و بدو سلام در هر رکعتی الحمد یکبار و قل هو الله احد صد بار و چون فارغ شود بگوید اللهم
إني إليك فقير ومن عذابك خائف مستجير اللهم لا تبدل اسمي ولا تغير جسمي ولا تجهد بلائي
ولا تشمت بي أعدائي أعوذ بعفوك من عقابك وأعوذ برحمتك من عذابك وأعوذ برضاك من
سخطك وأعوذ بك منك جل ثناؤك أنت كما أثنيت على نفسك وفوق ما يقول القائلون رب
السموات والأرض وما بينهما إن كنتم موقنين آن پروردگار آفریدگار آسمانها و زمینهاست و آنچه میان
آنهاست پس اینها ای فرمانداران پندگیرید شما یکتا یعنی طلب کنندگان یقین لا إله إلا هو يحيي ويميت ربكم و
رب آبائكم الأولين هیچ معبودی مستحق پرستش نیست مگر او زنده میکرداند و میمیراند یعنی اوست موجد
موت و حیوة اوست پروردگار شما و پروردگار پیشینیان شما بل هم في شك يلعبون کافران مکه از سخن موقف و یقین
ایشان در شک مداومت قرآن بازی و استهزا میکنند فارتقب يوم تأتي السماء بدخان مبين يغشى الناس
هذا عذاب أليم پس تو منتظر باش برای ایشان روزی که بیاید آسمان بدودی آشکارا عرب شر غالب را دخان
گویند پس عذابیست که نازل کرد و ستمیدگان آمعانی آورده که مراد غباریست که روز فتح مکه مرتفع شد چنانچه هوا را پوشانید
و گویند مراد زمان قحط و جوع کافران بود که بدعای حضرت رسول صلی الله علیه و آله مجاعت و شدت بر ایشان مستولی شد
تا کسان مرده و استخوان میخوردند و دخان عبارت از تیرگی چشمست از جوع چه گرسنه از ضعف بصر میان خود و آسمان
بیابانی دود چیزی می بیند که در سال قحط بسبب خشک سالی غبار تیره از زمین برانگیخته میشود بشکل دود و لهذا
سال قحط را سنة الغبراء میگویند و قول بعضی آنست که این دخان یکی از علامات قیامت چنانچه در کشاف نقل میکند
از امیر المؤمنین علیه السلام که آن دودیست که بیاید از آسمان پیش از قیام قیامت که در رود و نفوذ کند در گوشهای کفار
تا سر هر کسی مانند سر بریان کرده و مومن را حالتی واقع شود مثل زکام تمام زمین همچون خانه باشد که در وی آتشی فروخته باشند
و سوراخی نداشته باشند که دود بیرون رود و گویند مشرق تا مغرب عالم فرو گیرد تا چهل روز بماند و کافر از آن بیهوش

و ترسیده باشند دعا کردند و گفتند این عذاب دودانک که حق سبحانه و تعالی وعده کرده بود ایشان زاری کنان
گویند رَبَّنَا اكْشِفْ عَنَّا الْعَذَابَ إِنَّا مُؤْمِنُونَ أَنَّى لَهُمُ الذِّكْرَى وَقَدْ جَاءَهُمْ رَسُولٌ مُبِينٌ ای پروردگار ما
بردار از ما عذاب را بدرستی که ما گرویدگانیم بعد از رفع عذاب یعنی چون این بلا کشف کرده ایمان می آریم حق سبحانه
و تعالی میفرماید که چگونه بود مر ایشان را پند گرفتن بعد از کشف عذاب و حال آنکه آمد بدیشان فرستاده آشکارا کننده
معجزات و ایشان بدان پند نگرفته اند ثُمَّ تَوَلَّوْا عَنْهُ وَقَالُوا مُعَلَّمٌ مَجْنُونٌ پس ایشان روی گردانیدند یعنی اعراض
نمودند از ایمان به وی و گفتند او آموخته شده است یعنی بهتان کنند که عداس نام غلام عجمی یعنی از ثقیف قرآن او را
می آموزد و دیوانه است و مخبط شده است با وجود این همه چون وعده رسید إِنَّا كَاشِفُو الْعَذَابِ قَلِيلًا
إِنَّكُمْ عَائِدُونَ بدرستی که ما بردارنده عذابیم از ایشان زمانی اندکی یعنی قحط را می بریم بدعای حضرت
پیغمبر صلی الله علیه و آله تا آخر اعمال ایشان یا بعد از چهل که در آخر آن پیدا شده باشد آن دود مرتفع گردد بجهت
دعا و آزاری ایشان هیچ فایده نه دهد و بهمان حال اول باشند چنانکه میفرماید بدرستی که شما بازگردندگانید بکفر
يَوْمَ نَبْطِشُ الْبَطْشَةَ الْكُبْرَى إِنَّا مُنْتَقِمُونَ یاد روزی را که بگیریم گرفتن بزرگ یعنی روز قیامت و
بعضی گویند روز بدر که گرفت ایشان را بعقوبت سخت از قتل و اسر بدرستی که ما انتقام کشندگانیم و هر آینه
لَقَدْ فَتَنَّا قَبْلَهُمْ قَوْمَ فِرْعَوْنَ وَجَاءَهُمْ رَسُولٌ كَرِيمٌ أَنْ أَدُّوا إِلَيَّ عِبَادَ اللَّهِ إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ
وَأَنْ لَا تَعْلُوا عَلَى اللَّهِ إِنِّي آتِيكُمْ بِسُلْطَانٍ مُبِينٍ و بدرستی که امتحان کردیم پیش از کفار مکه گروه
فرعون را و آمد بدیشان پیغمبر بزرگوار در حسب و نسب یعنی موسی بن عمران علیهما السلام با نکه ادا کنید یعنی
باز دارید و بمن سپارید بندگان خدای تعالی یعنی بنی اسرائیل را استعارت با آنکه ایشان بندگان تو نیستند
چه فرعون ایشان را به بندگی گرفته بود بدرستی که من مر شما را فرستاده ام امین بر وحی و متهم نیستم در نیکو
خواهی خلق و آمده ام با آنکه سرکشی مکنید و کبر میارید بر خدای تعالی و اطاعت وحی او نمایید بدرستی که من آرنده ام
بشما حجتی روشن بر صدق دعوای خود فرعونیان بعد از استماع این سخن قصد آزار موسی علیه السلام کردند
فرمود که وَإِنِّي عُذْتُ بِرَبِّي وَرَبِّكُمْ أَنْ تَرْجُمُونِ وَإِنْ لَمْ تُؤْمِنُوا لِي فَاعْتَزِلُونِ بدرستی که من
پناه بردم به آفریدگار خود و آفریدگار شما از آنکه مرا سنگسار کنید یا بکشید یا دشنام دهید و او [illegible] است
و اگر باور نمیدارید مرا و بمن نگروید پس کرانه کنید از من و میازارید مرا که آنچه توام نیست ترسان ایشان سخن
آنحضرت را قبول کرده آغاز جفا کردند بدست و زبان فَدَعَا رَبَّهُ أَنَّ هَؤُلَاءِ قَوْمٌ مُجْرِمُونَ پس خواند موسی
پروردگار خود را با آنکه این گروه قبطیان گروهی اند مصر بر کفر و کبر یعنی ایشان را هلاک کن که منکرانند در کشاف گوید
این دعا بود که اللَّهُمَّ عَجِّلْ لَهُمْ مَا يَسْتَحِقُّونَ بِإِجْرَامِهِمْ و گویند این بود که رَبَّنَا لَا تَجْعَلْنَا فِتْنَةً لِلَّذِينَ
كَفَرُوا حق تعالی دعای وی را اجابت کرد و فرمود فَأَسْرِ بِعِبَادِي لَيْلًا إِنَّكُمْ مُتَّبَعُونَ پس ببر شب
بندگان مرا از مصر بدرستی که شما از پی در آمده شدگانید یعنی چون شما بروید فرعون و قوم او خبردار شوند از پی

شما

شما در آیند و چون بدریا رسید خواست تو عصا بر دریا زن تا شکافته شود و راهها پدید آید تا بنی اسرائیل بگذرند وَاتْرُكِ الْبَحْرَ رَهْوًا
إِنَّهُمْ جُنْدٌ مُغْرَقُونَ و بگذار دریا را ساکن و آرمیده و بر حال خود که راهها ظاهر بود و در غایت وسعت چه رهو بمعنی
سکون آمده یعنی فرجه و گشاده و یعنی دیگر باره بر او عصا مزن تا بحال اول رود و بگذار تا قبطیان در رو در آیند و مترس
بدرستی که ایشان گروهی غرق شدگانند یعنی همه در آن دریا غرق خواهند شد پس فرعونیان تمام غرق شدند كَمْ
تَرَكُوا مِنْ جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ وَزُرُوعٍ وَمَقَامٍ كَرِيمٍ چه بسیار رها کردند و گذاشتند از بوستانهای پر درخت و چشمهای
آب روان و کشتهای رسیده و جایگاههای آراسته و منزلهای نیکوی آراسته وَنَعْمَةٍ كَانُوا فِيهَا فَاكِهِينَ و اسباب تنعم و تمتع
که بودند در آن متنعمان و شادی کنان كَذَلِكَ وَأَوْرَثْنَاهَا قَوْمًا آخَرِينَ همچنین است کارها که بگذاشتند و میراث
دادیم مواضع و منازل ایشان را گروهی دیگر یعنی بنی اسرائیل فَمَا بَكَتْ عَلَيْهِمُ السَّمَاءُ وَالْأَرْضُ
وَمَا كَانُوا مُنْظَرِينَ پس نه گریست بر ایشان آسمان و نه زمین یعنی از هلاک ایشان کسی حساب ننمود و عطا گوید که
گریه آسمان سرخی اطراف است و در نقل وارد شده که پیش از شهادت امام حسین علیه السلام این سرخی نبوده
چون آنحضرت را در کربلای معلی شهید کردند آسمان بر وی گریست یعنی بخون گریست سرخ اطراف آسمان از [illegible]
و این نقل را واحدی آورده و در معالم نیز مذکور است علی بن ابراهیم رحمه الله در تفسیر آورده که مردی که دشمن خدا و رسول
گذشت بر امیر المؤمنین علیه السلام آنحضرت فرمود که آسمان و زمین برین مرد نخواهند گریست و این آیت را خواند
پس از آن امام حسین علیه السلام بر آنحضرت گذشت آنحضرت فرمود که آسمان و زمین که بر وی گریستند و بعد از آن فرمود
که آسمان و زمین نگریسته مگر بر یحیی بن زکریا علیهما السلام و حسین بن علی و گفته اند گریه آسمان و زمین همچو گریه آدمیان نیست
و بعضی بر آنند که علامتی بر ایشان ظاهر شود که دلیل بود بر حزن و اسف همچو گریه که در اغلب دلالت بر غم و اندوه
بر هر تقدیر چون فرعونیان از اعمالی که بر آسمان بالا رود نبود و بر روی زمین هم کاری نکردند آسمان و زمین بر ایشان
نگریست چه در آسمان برای ایشان گشوده نمی شد تا روزی که فوت شدند آسمان اسف خورد و زمین را به رفتن
ایشان فخری باشد آنگاه ماند و مکین شود و مکه رای ایشان در گشوده نبود و نه مهلت داده که آن را وقتی و وقتی
دیگر وَلَقَدْ نَجَّيْنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ مِنَ الْعَذَابِ الْمُهِينِ مِنْ فِرْعَوْنَ إِنَّهُ كَانَ عَالِيًا مِنَ الْمُسْرِفِينَ
و هر آینه رهانیدیم بنی اسرائیل را از عذاب خوار کننده که بندگی فرعون بود و قتل ابنا و تعب عمل عذابی که واقع بود
از فرعون بدرستی که فرعون بود سرکشنده و خود را الهه ساخته از کافران متجاوز بد از حد و ایمان و انقیاد
وَلَقَدِ اخْتَرْنَاهُمْ عَلَى عِلْمٍ عَلَى الْعَالَمِينَ و بدرستی که برگزیدیم موسی علیه السلام و مؤمنان بنی اسرائیل بر دانشی
یعنی دانستیم که ایشان سزاوارند بر آنکه برگزینیم بر عالمیان زمان ایشان وَآتَيْنَاهُمْ مِنَ الْآيَاتِ مَا فِيهِ بَلَاءٌ مُبِينٌ
و دادیم مر ایشان را از نشانهای قدرت آنچه در وی نعمتی آشکار بود چون شکافتن دریا و انزال من و سلوی
إِنَّ هَؤُلَاءِ لَيَقُولُونَ إِنْ هِيَ إِلَّا مَوْتَتُنَا الْأُولَى وَمَا نَحْنُ بِمُنْشَرِينَ بدرستی که این گروه یعنی کفار قریش
میگویند نیست عاقبت کار و خاتمت حال مگر مرگ نخستین در دنیا و بعد از وی حیاتی نیست و نیستیم زنده شدگان

حزب

و از متحکمان بعد از ان مرگ فَأْتُوا بِآبَائِنَا إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ پس بیارید پدران ما را اگر هستید راست گویان در
بعد الموت این سخن ایشان از غایت جهل بود زیرا که هرچه جایز بود وقوع آن از خدای تعالی بوقت خاص لازم
بود وجود و ظهور آن نه بهر وقت که دیگری خواهد پس چون وعده بعث در آخرت است اگر در دنیا واقع نشود کسی
بروی تهکم رسد أَهُمْ خَيْرٌ أَمْ قَوْمُ تُبَّعٍ وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ أَهْلَكْنَاهُمْ إِنَّهُمْ كَانُوا مُجْرِمِينَ آیا
قوم قریش بهترند در قوت و شدت و مال و شوکت یا قوم تبع حمیری که بودند لشکر با عدت و اهبت بغایت کثرت
وگویند بنای سمرقند تبع کرده و بعضی گویند هدم آن نمود و چون توقیعی می‌نوشت چنین می‌نوشتند که این نوشته است
از ملک بحر و آنان نیز که بودند پیش از قوم تبع مانند عاد و ثمود و جز ایشان چون نگرویدند هلاک کردیم ایشان را آورده اند که
گویند تبع شرق و غرب گرفت و حمیر را بنا کرد روایت از ابن عباس است که او پیغمبر بوده و در حدیث که دشنام
مدهید تبع را که اسلام آورده است و لهذا حق سبحانه و تعالی قوم او را مذمت فرموده نه او را و در معالم آورده که وقتی
در مدینه پسر او را بکشتند و او بقصد اهالی آنجا لشکر کرد و دو حبر از بنی قریظه که کعب و اسد نام داشتند این خبر شنیده
نزد ملک وی رفتند و گفتند این جرأت مکن که مدینه مهاجر پیغمبر آخر الزمانست و توقف بحضرت کردند و او را از امر
قتل و غارت اهل مدینه باز داشتند و او آتش پرست بود و بر دست آن دو حبر مسلمان گشت و با جمعی از اهل کتاب متوجه
یمن شد نفری چند از اهل ... با او آمدند و گفتند دلالت کنیم ترا بخانه که در وی نفایس از نقره و مروارید و زبرجد گفت کجاست
گفتند در مکه غرض ایشان آن بود که قصد خانه کعبه کند و هلاک شود تبع قصه گنج با احبار در میان آورد گفتند ای ملک
زنهار که آن شریف‌ترین بقعه است بر روی زمین و هیچکس قصد آنجا نکند مگر که هلاک شود و ترا آنجا باید رفت و خانه را
جامه پوشانید و تعظیم بجای آورد و قربان فرمود و تبع رفت بعد از تعظیم و پوشش شش هزار شتر قربان کرد
و از آنجا پس توجه نمود و قوم او از حمیر آغاز مخالفت کردند که تو از دین ما برگشته با تو نمی‌سازیم تبع دلایل دعوت
بر راستی برایشان خواند و ایشان در عناد افزودند و گفتند با آتش امتحان میکنیم در دامن کوهی از کوههای یمن آتشی بود
که چون دو کس با یکدیگر دعوی بودی بر آن آتش درآمدندی مبطل سوختی و محق را آفتی نرسیدی القصه احبار
با مصاحف خود با آتش در رفتند و بسلامت بیرون آمدند و کشیشان ایشان درآمدند تمامی بسوختند و نزد
ارباب سیر بثبوت رسیده که تبع نامه نوشت بحضرت رسول صلی الله علیه و آله و بشامول یهودی سپرد که اگر
آنحضرت را دریابد باو رساند و الا باولاد خود سپرده وصیت نماید که بعرض رسانند و فرزند بفرزند تا بحکم ازل
شامول ابو ایوب انصاری بوده و او نامه را بموقف عرض رسانید و حضرت رسول صلی الله علیه و آله سه نوبت فرمود
مرحبا بالاخ الصالح و کنیت او ابوکرب نام او اسعد بن ملکی کرب ... قاضی نقل کرده که ابوکرب اسعد حمیری ایمان آورده
به پیغمبر ما صلی الله علیه و آله قبل از بعث آنحضرت هفتصد سال و در درج الدرر آورده که مدت هزار و پنجاه و دو سال پیش از
هجرت که هزار و چهل سال پیش از بعث بوده باشد وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا لَاعِبِينَ و نیافریدیم
آسمانها و زمینها و آنچه در میان آنهاست بازی کنان یعنی حکمت کامله بظهور آورده ایم و از حکمت است که در آدمیان اصطلاح عمل

کذابم

گذاریم بی ثواب و عقاب و ازین معلوم می‌توان کرد که افعال الله معلل بغرض است و این بجهت فایده مردمانست نه برای
استکمال مَا خَلَقْنَاهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ نیافریدیم اهل آسمان را مگر بسوای حق که ثواب
بطاعت و عقوبت بمعصیت ولیکن بیشتر مشرکان و معاندان بسبب غفلت و عدم فکرت نمیدانند که فعل حکیم بحق
بوده نه کیف ما اتفق إِنَّ يَوْمَ الْفَصْلِ مِيقَاتُهُمْ أَجْمَعِينَ بدرستی که روز جدا شدن حق از باطل یا جدایی
میان مؤمن و کافر و مطیع و عاصی هنگام جمع شدن همه آدمیانست يَوْمَ لَا يُغْنِي مَوْلًى عَنْ مَوْلًى شَيْئًا وَلَا هُمْ يُنْصَرُونَ
إِلَّا مَنْ رَحِمَ اللَّهُ إِنَّهُ هُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ روزی که دفع نکند دوستی و خویشاوندان از دوست و خویش خود
چیزی را از عذاب یا سودی نرساند از کسی هیچ چیز و نباشند دوستان که یاری کرده شوند از دوستان دیگر و لکن
کسی که خدای تعالی بر وی بخشیده و شفیعی ایشان یاری کند بعد از اعتراف شفاعت علی بن ابراهیم رحمه الله در تفسیر آورده
که دوستان غیر اولیا الله چیزی از عذاب باز نتوانند داشت از دوستان حق که ایشان دوستان آل محمد باشند صلوات الله علیهم
اجمعین که مراد از استثنا ایشانند بدرستی که خدای تعالی غالب است کسی که او عذاب کند یاری نتواند کرد و کریم که او
باشند مهربانست بهر که رحمت کند او را بشفاعت باشند چون نبی و اوصیا علیهم السلام إِنَّ شَجَرَتَ الزَّقُّومِ
طَعَامُ الْأَثِيمِ كَالْمُهْلِ يَغْلِي فِي الْبُطُونِ كَغَلْيِ الْحَمِيمِ بدرستی که درخت زقوم یعنی میوه آن خوردنی گناهکاران است
یعنی ابوجهل این زقوم را چون بخورند مانند مس گداخته شود و در شکمهای ایشان بجوشد مثل جوشیدن
آب گرم یعنی پاره پاره کند روده‌های ایشان را و گفته اند ... حق سبحانه و تعالی زبانیه را گوید خُذُوهُ
فَاعْتِلُوهُ إِلَىٰ سَوَاءِ الْجَحِيمِ بگیرید این گناهکار را و بکشید بعنف و قهر بمیانه دوزخ ثُمَّ صُبُّوا فَوْقَ رَأْسِهِ مِنْ
عَذَابِ الْحَمِيمِ ذُقْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْكَرِيمُ آنگاه بریزید بر سر او از عذاب آب گرم تا تمام بیرون بدن او
بدین آب معذب شود چنانچه درون او از زقوم معذب شد و بگویید او را بچش این عذاب را بدرستی که تو ارجمندی
عزیز و بزرگ قوم خود بودی ... ابوجهل همین سخن میگفت من اعز و اکرم وادیم و در بطحا از من عزیزتر و بزرگتر
درانزد حق سبحانه و تعالی فرماید او را إِنَّ هَٰذَا مَا كُنْتُمْ بِهِ تَمْتَرُونَ این عذاب آنست که بودید شما که با آن
شک می‌ورزیدید اکنون معاینه دیدید إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي مَقَامٍ أَمِينٍ فِي جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ يَلْبَسُونَ مِنْ سُنْدُسٍ
وَإِسْتَبْرَقٍ مُتَقَابِلِينَ بدرستی که پرهیزکاران در جایگاه ایمن باشند یعنی مقامی که در او آفات و امراض و اعراض
نبوده در بوستانها و سرچشمه‌ها می‌پوشند از حریر رقیق و دیباج نازک ستبر در حالتی که مقابل باشند در مجالس
یکدیگر تا بهم مستانس باشند و در تفسیر سورآبادی آورده که این مقابله روز معانی باشند در دار الجلال که حق سبحانه
و تعالی همه مؤمنان را بر یک گون گرداند و همه رویهای یکدیگر را ببینند و تبدیل حقیقت می‌سازیم یا قرین میگردانیم
متقیان را بزنان سفید روی گشاده چشم و خلاف است در آنکه ایشان زنان دنیا باشند یا حور العین
میخوانند در بهشت هر میوه که آرزو میکنند نزد ایشان حاضر باشند در حالتی که ایمنند از عذاب ... یا از انقطاع آن
لَا يَذُوقُونَ فِيهَا الْمَوْتَ إِلَّا الْمَوْتَةَ الْأُولَىٰ وَوَقَاهُمْ عَذَابَ الْجَحِيمِ فَضْلًا مِنْ رَبِّكَ ذَٰلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ

ببخشند در آخرت مرگ اگرچه مرگ چنین در دنیا بخشیده در انوار التنزیل گوید که ضمیر عاید با آخرت و مرگ ولی احوال او
یا راجع بجنت است و مومن در حال اشراف بر موت بجنت مشاهده میگردد گویا که در جنت یا استثنا از برای
مبالغه است در تعمیم نفی و امتناع موت و کانه میفرماید که نخواهند چشید در وی موت اگر گاهی که ممکن بود چشیدن
موت اولی در مستقبل و دیگر معنی نزدیک مردمان آنست که هر زندگی را مرگ در پی است حق سبحانه و تعالی خبر داد
که حیات بهشت را مرگ نیست و نگاه میدارد حق سبحانه و تعالی بهشتیان را و از ایشان دفع میکند عذاب دوزخ
از روی کرم و فضل که واقع است از آفریدگار تو آن صرف عذاب و حیات دایمی در بهشت آنست رستگاری
بزرگ فانما یسرناه بلسانک لعلهم یتذکرون فارتقب انهم مرتقبون جز این نیست که ما آسان
گردانیدیم قرآن را که فرو فرستادیم بلغت تو تا شاید که قوم تو فهم کنند و بدان پند گیرند و ایشان خود متذکر نشوند
پند نگرفتند پس چشم دار آنچیز را که بدیشان فرود آید بدرستی که ایشان منتظرند تا چه چیز بتو نازل شود و آثار ازان
تو نصرت الهی خواهد بود و ازان ایشان عذاب نامتناهی دوستان را هر دم فتحی تازه و دشمنان را هر زمان رنجی بی
اندازه و در حدیث ابی آمده که هر که سوره دخان بخواند در شب جمعه البته آمرزیده شود و از امام محمد باقر علیه السلام مرویست
که هر که این سوره در فرایض و نوافل خود بخواند برانگیزد او را حق سبحانه و تعالی ایمن در روز قیامت و جای دهد
او را در سایه عرش و حساب بر وی آسان سازد و نامه اعمال او بدست راست او درآید در روز قیامت

سورة الجاثیة مکیة و هی سبع و ثلثون آیة ٣

بسم الله الرحمن الرحیم حم تنزیل الکتاب من الله العزیز الحکیم
حروف مقطعه مختصرات اسمای الهی اند چنانچه حا اشارتست بحی و میم بمنان یا از ملک مجید در لطایف آورده که حا
حکمت ازلیست و میم ملکت ابدی بدین دو قسم یاد میکند فرود آمدن قرآن از نزد خدای بر همه غالب دانا
بتدبیر مطالب و تقدیر مواهب ان فی السموات والارض لآیات للمؤمنین بدرستی که در آسمانها از نجوم
سیاره و ثابته و در زمینها از جبال و اشجار و حیوانات نشانهاست مر گرویدگان را بر وحدت و قدرت صانع
وفی خلقکم وما یبث من دابة آیات لقوم یوقنون و در آفریدن شما از نطفه و تغیر آن از حالی بحالی و از
آنچه پراکنده می سازد در زمین از جنبندگان با اختلاف صور و اشکال و لغات ایشان علامتهاست برای استدلال
بر حکمت حضرت ذی الجلال مر گروهی که بی گمان شوند یعنی استدلال کنند بران آیتها و بواسطه استدلال یقین کرده
واختلاف اللیل والنهار وما انزل الله من السماء من رزق فاحیا به الارض بعد موتها
وتصریف الریاح آیات لقوم یعقلون و در اختلاف شب و روز بالوان و مقادیر و در آنچه فرستاده خدای تعالی
از آسمان یا از ابر از روزی یعنی آب که سبب روزیست پس زنده کرده بآن آب باران زمین را پس از خشکی و پژمردگی
و در گردانیدن بادها با اختلاف جهات و تفاوت احوال یعنی گرم اند و بعضی سرد و برخی برای نفع اند و دیگر بجهت
خود و بعضی ابر را می برند و برخی می آرند و دیگری درختان را آبستن می سازد و جز این هر آینه دلالتهاست روشن و هویدا
بر کمال قدرت الهی مر گروهی را که تعقل کنند تلک آیات الله نتلوها علیک بالحق فبای حدیث بعد الله وآیاته

یؤمنون

یؤمنون پس بعد دلیلها و دلایل آیات الهی است یا اینها آیات قرآنیست میخوانیم بر تو براستی و درستی که این سخن
بعد از حدیث خدای تعالی که قرآنست و دلایل قدرت او ایمان می آرند اگر بدین سخن نگروند ویل لکل افاک
اثیم سختی عذاب مر هر دروغ گوی بسیار گناه یعنی نضر بن حارث یسمع آیات الله تتلی علیه ثم یصر
مستکبرا کان لم یسمعها فبشره بعذاب الیم می شنود آیتهای خدای که خوانده میشود بر وی پس اصرار میکند
یعنی اقامت مینماید بر کفر خود در حالتی که گردنکش است از ایمان بران گویا نشنیده است آنرا یعنی چون قبول کرده و بدان
منتفع نشد گویا استماع ننموده پس خبر ده او را بعذاب دردناک در دوزخ بشارت بطریق تهکم است واذا
علم من آیاتنا شیئا اتخذها هزوا اولئک لهم عذاب مهین چون بشنود از آیتهای کتاب ما چیزی
یعنی چون بدو رسد سخنی و داند که از قرآنست فرا گیرد آنرا افسوس و ذیه یعنی بآن افسوس کند و بصورتی باز نماید که از حق
و صواب دورست آن گروه مستهزئان مر ایشانراست عذابی خوار کننده من ورائهم جهنم ولا یغنی عنهم ما کسبوا
شیئا ولا ما اتخذوا من دون الله اولیاء ولهم عذاب عظیم پیش روی ایشان دوزخ است چه بدان
متوجه اند یا از پس ایشان از مرگ آن بازگشت ایشان به دوزخ خواهد بود و دفع نکند از ایشان آنچه کسب کرده اند
از اموال و اولاد چیزی را از عذاب خدای تعالی و نه دفع کند و باز دارد از ایشان عذاب آنچه فرا گرفته اند بجز خدا
دوستان و معبودان و مر ایشانراست عذابی بزرگ که شدت آن از حد بیرون است هذا هدی والذین کفروا
بآیات ربهم لهم عذاب من رجز الیم این قرآن راه نماینده است و آنانکه کافر شدند بآیتهای پروردگار ایشان
که قرآنست و دلایل قدرت و حکمت او و حجج الهی که رسیده انام و ائمه کرام علیهم الصلوة والسلام از انبیا رسیده است
عذاب از سخترین عذابی الم رساننده الله الذی سخر لکم البحر لتجری الفلک فیه بامره ولتبتغوا
من فضله ولعلکم تشکرون خدای بحق آنست که رام کرده برای شما دریا یعنی سطح او را هموار گردانید
تا چیزهای متخلخل مانند چوبها بر بالای او بایستند و کیفیت تسخیر او آنست که منع میکند غوص در وی و سیر بر وی تا بروند
کشتیها در وی بفرمان خدای تعالی طلب میکنید از فضل الهی انواع فواید چون تجارت و استخراج لؤلؤ و مرجان
و صید ماهی و جز آن شاید که شکر گویید خدا را برین نعمتها وسخر لکم ما فی السموات وما فی الارض جمیعا
منه ان فی ذلک لآیات لقوم یتفکرون و رام کرد برای شما یعنی بیافرید برای منفعت شما آنچه در آسمانهاست
از شمس و قمر و نجوم و مطر و آنچه در زمین است از کوه و دریا و شجر و ثمر همه اینها از دست او از نزد او بدرستی که در
تسخیر این اشیا هر آینه نشانهاست بر قدرت الهی و علم و حکمت بادشاهی برای گروهی که تفکر کنند در غرایب صنع و
عجایب خلق او که در صحایف کاینات ظاهرست و از صفایح مکونات باهر قل للذین آمنوا یغفروا للذین
لا یرجون ایام الله لیجزی قوما بما کانوا یکسبون بگوی ای محمد مر آنکسی را که گرویده اند در گذرانید و عفو
کنید مر آنانرا که نمی ترسند از روزهای خدای تعالی هلاک و عذاب مر عرب از وقایع بایام تعبیر کنند چنانچه یوم بغاث
و یوم اعاش پس یعنی اینست که درگذرانید از قوم که تامل نمیکنند از روزهای هلاک که بکافران می رسند

ازان تا پاداشت دهد خدای گروهی را بآنچه هستند که کسب میکنند از اسارت و مغفرت گویند سبب نزول آیه قصه مردی
غفاری و دشنام دادن او عمر را است که شمه ازان در سوره منافقون مذکور خواهد شد ان شاء الله تعالی و برین تقدیر این
آیه مدنی باشد اگرچه سوره مکی است و اقوال دیگر نیز گفته اند و گفته اند حکم این آیه بآیه قتال منسوخ است مَنْ عَمِلَ صَالِحًا
فَلِنَفْسِهِ وَمَنْ أَسَاءَ فَعَلَيْهَا ثُمَّ إِلَى رَبِّكُمْ تُرْجَعُونَ هر که بکند کار شایسته پس مر نفس او راست ثواب
آن عمل و هر که کار بد کند پس بر وست وزر و وبال آن پس بسوی آفریدگار خود باز گردیده خواهید شد برای پاداش کردار
و گفتار نیک و بد وَلَقَدْ آتَيْنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ الْكِتَابَ وَالْحُكْمَ وَالنُّبُوَّةَ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ
عَلَى الْعَالَمِينَ و بتحقیق دادیم فرزندان یعقوب توریه و حکم کردن در دین و پیغمبری یعنی بعضی را پیغمبر ساختیم از
ایشان و در هیچ قوم انقدر پیغمبر نبود که در میان بنی اسرائیل بوده از زمان یوسف تا زمان عیسی علیهما السلام و روزی
دادیم ایشان را از حلالها و فضل دادیم ایشان را بر عالمیان زمان ایشان وَآتَيْنَاهُمْ بَيِّنَاتٍ مِنَ الْأَمْرِ فَمَا اخْتَلَفُوا إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ
الْعِلْمُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ إِنَّ رَبَّكَ يَقْضِي بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِيمَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ و عطا کردیم ایشان را
دلیلهای روشن از کار دین و نعت و معجزهای پیدا یا آیتهای هویدا در کار پیغمبر ما صلی الله علیه و آله تا او را بحق بشناختند
و امر او بر ایشان محقق شد پس اختلاف نکردند در کار او مگر پس از آنکه آمد بدیشان دانش بحقیقت حال یعنی تحقیق دانستند
که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله آن پیغمبر است که در توریه مذکور شده و او را پوشیدند از روی عداوت و حسدی
که در میان ایشان است بدرستی که آفریدگار تو حکم کند میان ایشان روز رستخیز در آنچه بودند که در ان خلاف میکردند
یعنی در کلمات مبینه در توریه که مبنی بود از نعت سید کاینات صلی الله علیه و آله ثُمَّ جَعَلْنَاكَ عَلَى شَرِيعَةٍ مِنَ الْأَمْرِ
فَاتَّبِعْهَا وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ پس بعد از بنی اسرائیل ساختیم ترا یعنی تقریر کردیم سلوک ترا بر راه
روشن از کار دین پس متابعت کن آن شریعت و پیشوای خود ساز و بدان عمل کن و متابعت مکن آرزوهای آنکه نمیدانند
حقیقت توحید را و جاهلانند از وعد و وعید یعنی رؤسای قریش که ترا میگویند که بدین آبا باز گرد إِنَّهُمْ لَنْ يُغْنُوا
عَنْكَ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا وَإِنَّ الظَّالِمِينَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ وَاللَّهُ وَلِيُّ الْمُتَّقِينَ و بدرستی که ایشان
دفع نکنند از تو از خدای تعالی چیزی را اگر خواهند تو این را بسبیل فرض و تقدیر است بجهت قطع اطماع ایشانست علی بن
ابراهیم رحمه الله میفرماید که این خطاب ظاهرا برسول الله است صلی الله علیه و آله و در معنی متوجه امت است و بتحقیق
ستمکاران بعضی ایشان دوستان بعض دیگر اند و دوستی ایشان یکدیگر را بجهت مجانست است چه جنسیت علت
ضم است و چون ترا با ایشان جنسیت نیست از آرزوی ایشان مرو و مصاحب از جنس خود دیدا کن و لهذا
آنحضرت فرموده مر امیر المومنین علیه السلام را که یا علی أَنْتَ أَخِي وَوَلِيِّي وَصَدِيقِي فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ
چه در بعضی روایات صدیقی وارد شده یعنی ای علی تو برادر و متولی و دوست منی در دنیا و در آخرت و خدای تعالی
دوست پرهیزکارانست تو هم ایشان را دوست دار یعنی امیر المومنین علیه السلام را که امام متقیانست هَذَا بَصَائِرُ
لِلنَّاسِ وَهُدًى وَرَحْمَةٌ لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ این متابعت شریعت بر وجهی که از آن نشانهاست مردمان را

یعنی چیزهاست روشن که بدان به بینند راه حق و راه هویت از ضلالت و بخششی از خدای تعالی مر گروهی که بگمان نیکو
از بادیه گمان اندیشه طلب بمنزل یقین باشند و در معالم آورده که نفری از مشرکان که مومنان را گفتند آنچه شما
در باب بعث و حشر میگویید اگر راست باشد ما را در عالم دیگر بر شما همچنانکه از اینجا اموال و جاه افزون خواهیم بود و چنانچه درین
عالم هستیم آیه آمد که أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ اجْتَرَحُوا السَّيِّئَاتِ أَنْ نَجْعَلَهُمْ كَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ
سَوَاءً مَحْيَاهُمْ وَمَمَاتُهُمْ سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ آیا پنداشتند آنانکه کسب کردند بدیها را چون کفر و معصیت آنکه
گردانیدیم ایشان را در آخرت مانند آنها که گرویدند و کردند کارهای شایسته یعنی مشرکان و معاندان در کرامت چون
مومنان نخواهند بود و یکسانست زندگانی و میان و مرگ ایشان در دنیا و آخرت یعنی هر که با ایمان بمیرد با ایمان زنده
خواهد شد و هر که بر کفر بمیرد بر کفر مبعوث خواهد گشت بد حکمیست که ایشان میکنند و نتیجه شرک و توحید را برابر میدانند
ع نیست یکسان لای زهرآمیز با آب حیات ه چه حالات ایشان در حیات و ممات مختلف است مومنان در
حال حیات بر طاعت اند و کافران بر معاصی و در وقت ممات مومنان بر بشری رحمت و وصول برضوان و ثواب الهی
و مشرکان مایوس از رحمت و وصول بسخط و عقاب نامتناهی وَخَلَقَ اللَّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ وَلِتُجْزَى كُلُّ نَفْسٍ
بِمَا كَسَبَتْ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ و بیافرید خدای تعالی آسمان و زمین را براستی و عدل یعنی عدالت آنست که میان محسن
و مسی و موحد و مشرک و موافق و منافق تفاوت باشد و دیگر برای آنکه پاداشت داده شود هر کسی را بآنچه کسب کرده از
خیر و شر و ایشان یعنی عمل کنندگان ستم دیده نشوند یعنی نقص ثواب اخیار داده نشود یا عقاب اشرار در وقوع بیاید بر کسی
و اخور عملی و جزا دهد أَفَرَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ وَأَضَلَّهُ اللَّهُ عَلَى عِلْمٍ وَخَتَمَ عَلَى سَمْعِهِ وَقَلْبِهِ وَ
جَعَلَ عَلَى بَصَرِهِ غِشَاوَةً فَمَنْ يَهْدِيهِ مِنْ بَعْدِ اللَّهِ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ آیا چون می بینی آنرا که فرا گرفت
خدای خود را هوای خود یعنی هوای نفس خود را از پی رود و فرمان چنانچه فرمان خدای تعالی را میبرد و یا آنکه معبود خود را
بآرزوی خود گیرد یعنی بتی که می پرستد چون بتی دیگر را از و نیکوتر بیند آنرا بگذارد و این را بخدای بردارد علی بن
ابراهیم رحمه الله در تفسیر آورده که این آیه نازل شده در شان قریش و آنچه واشته کرده اند بعد از رسول الله با امیر المومنین
علیه السلام که متابعت نفس و آرزوی او کردند و نص الهی را پس پشت نهاده از اذا نباتهء خلافت از و گردانیده دیگری را بر گزیدند
که دل ایشان آن میخواست که با وجود آنکه حضرت رسول صلی الله علیه و آله از ایشان مواثیق و عهد موکد ساخته بود و چون فرمان
الهی بر طرف کردند حق سبحانه و تعالی ایشان را با خذلان گذاشت و لطف از ایشان باز داشت چنانچه میفرماید که و چون
بینی آنرا که فرو گذاشت او را خدای تعالی بر دانشی که حضرت و رحمت عاقبت آنکس که نص و دعوت فایده ندارد
باختیار و بیار بر دین میگزیند و مهر خذلان نهاد بر گوش او تا سخن حق نشنود و بر دل او تا عقل آیات و حجج الهی نکند
و نهاد بر چشم او پوششی از فرو گذاشت و عدم لطف تا بنظر اعتبار ننگرد و جواب شرط آنست که چگونه چنین کس
هدایت یابد پس کیست که راه نماید آنکس را پس فرو گذاشتن خدای تعالی مر او را آیا پند نمیگیرید یعنی پند بگیرید
و متنبه شوید و از خواب غفلت بیدار گردید وَقَالُوا مَا هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا نَمُوتُ وَنَحْيَا وَمَا يُهْلِكُنَا إِلَّا

الدهر وما لهم بذلك من علم ان هم الا يظنون و گفته منکران بعث نیست این زندگانی مگر زندگانی دنیا که
در وی می‌میریم و زنده میشویم یعنی بعضی از ما میمیرند و بعضی بزایند یا ما می‌میریم و زنده میکند اریم اولاد خود را اما ایشان
نطفها باشند در اصلاب پدران و احتمال دارد که قایلان این مذهب تناسخ داشته باشند و نزد ایشان آنست
که هر که می‌میرد روح او بجسد دیگر تعلق میگیرد و هم در دنیا ظهور میکند تا دیگر بار بمیرد و دیگر بار آید و هم مشرکان گفتند
که هلاک نمیکند ما را مگر مرور ایام و زمان و کهنگی و پیری یعنی زعم ایشان آنست که مرور ایام و لیالی آن موثرست
در هلاک و فوت نفس و منکر شدند ملک الموت و قبض ارواح را بامر الهی و اضافه میکنند حوادث را بدهر و لیکن ع چون امر
الهی واقع شد وفات کاذرا با ایشان نسبت مرگ بروزگار میکنند هیچ دانشی چه مقلب دهور و مصرف آن حضرت
عزت جل جلاله و عظم شانه و دهر را در هیچ کار اختیاری نیست و آنکه در حدیث وارد و یافته که لا تسبوا الدهر فان
الله هو الدهر صاحب کشاف میگوید یعنی فان الله هو الآتی بالحوادث لا الدهر پس هستی که خدا
آورنده حوادث است نه دهر و در تفسیر اهل البیت علیهم السلام انحدیث چنین وارد و یافته که لا تسبوا الدهر فان
الدهر هو الله و وجه آن توجیه فرموده اند یعنی آنکه دهر را فعلی نیست بلکه مصرف دهر حق سبحانه و تعالی است
و این در کلام مجید وقت نسبت بی وجه باشد و دیگر ملحدان و اناتی که نفی صانع کنند نسبت میدهند جمیع حوادث را
بدهر از جوانی و پیری و صحت و مرض و بقا و فنا و از صانع جاهل غافلند و عقاد کرده اند که دهر فاعل انهاست آنحضرت
نهی فرموده از اینکه سب کنید دهر را فان الدهر هو الله یعنی از این جهت که افعال الهی را بدوی نسبت میدهند
چه فاعل دهر نیست بلکه خدای تعالی است پس فی الحقیقه سخن واهی شما راجع بحق میشود و نعوذ بالله چه انجم و افلاک
بفرمان او گردند و مخلوقات عرصه خاک با مراو میرند نیست ایشان مگر که گمان می‌برند و بمجرد تقلید بی شک
و دلیل سخن میگویند و سخنان چنین واهی میباشند و اذا تتلى عليهم آياتنا بينات ما كان حجتهم الا ان
قالوا ائتوا بآبائنا ان كنتم صادقين و چون خوانده شود بر ایشان آیتهای کتاب ما در حالی که روشن
الدلاله باشند در باب بعث و نشر مثل قل يحييها الذي انشأها اول مرة و مانند ان الذي احياها لمحيي
الموتى باشند حجت ایشان یعنی مقابله باطل ایشان اگرچه حجت نیست حجت گفت زیرا که در سیاق حجت درهم
نهادن آن حجت بر سبیل تهکم است یعنی نیست مقاله ایشان مگر آنکه گویند بیارید پدران ما را اگر هستید راست
گویان در زنده کردن خلق بعد از مرگ بروز رستخیز و این سخن بغایت سخیف چه احیای موتی بوقت بوقتی خاص
بر وجهی که مقتضای حکمتست پس اگر بوقتی غیر آن وجه دیگر حمل بر عجز نباید کرد قل الله يحييكم ثم يميتكم ثم
يجمعكم الى يوم القيمة لا ريب فيه ولكن اكثر الناس لا يعلمون این جواب انوا آنها باشانست یعنی بگو
که خدای تعالی زنده میگرداند شما را در رحمها در ان پس می‌میراند شما را در دنیا پس جمع کرد الحفار را در قبور
تا روز رستخیز هیچ شکی نیست در آمدن آن پس کسی که قادر باشد برین قادر خواهد بود بر زنده کردن پدران
شما یا کردن و اسانترست از آن ولیکن بیشتر مردمان نمیدانند از قلت افکار و قصور انظار ولله ملك السموات

والارض

وَالارض ويوم تقوم الساعة يومئذ يخسر المبطلون و مر خدا راست پادشاهی آسمانها و زمینها و روزی
که قایم شود قیامت در آن روز زیان کنند کان تباه کاران و زیان آن بود که بدوزخ باز گردند علی بن ابراهیم رحمه الله
گوید که اینها انانند که باطل گردانیده اند دین الهی را و ترى كل امة جاثية كل امة تدعى الى كتابها
اليوم تجزون ما كنتم تعملون و بینی در آن روز هر گروهی را بزانو در آمده و گفته اند جثو خاصه کفار است حضرت
آنست که عام دارند چه هر کس از هیبت آن روز بزانو در افتد مگر مخصوصی چند که انبیا و اوصیاء اند علیهم السلام هر گروهی خوانده
شوند بنوشتهای ایشان یعنی بصحایف اعمال و ایشان را گویند امروز جزا داده خواهید شد آنچه بوده که عمل میکردید در
دنیا هذا كتابنا ينطق عليكم بالحق انا كنا نستنسخ ما كنتم تعملون اینست کتاب ما یعنی کتابی که کرام
الکاتبین را بنوشتن آن امر کرده بودیم سخن گوید یعنی روشن سازد بر شما عملهای او براستی بی زیاده و نقصان بدرستی
که ما نسخه گرفتیم آنچه بوده که کرده اید و در معالم آورده که چون ملکین دفتر انسان بآسمان برند حق تعالی ثابت سازد در آن
نسخه هر چه ثوابی یا عقابی بر آن مترتب باشد و لغو و بیهوده را محو کرده اند و گفته اند استنساخ از لوح محفوظ است که
سال بسال نسخ اعمال بنی آدم را بملائکه میسپارند فاما الذين آمنوا وعملوا الصالحات فيدخلهم
ربهم في رحمته ذلك هو الفوز المبين اما آنانکه گرویده اند بخدای و آنچه از نزد یک اوست و کار دهانند بعملهای
شایسته پس در آورد ایشان را پروردگار ایشان در رحمت خویش که آن بهشت است آن خلق رحمت آنست
رستگاری بزرگ و آشکار او اما الذين كفروا افلم تكن آياتي تتلى عليكم فاستكبرتم
وكنتم قوما مجرمين و اما آنانکه کافر شدند ایشان را گویند آیا نبود که آیات ما خوانده میشد بر شما یعنی پیغمبران ما
فرستادیم تا آیتهای کتاب من بر شما میخواندند پس شما تکبر کردید و از ایمان بدان امتناع نمودند و بودید گروهی
مجرمان و ترک آرنده کان و اذا قيل ان وعد الله حق والساعة لا ريب فيها قلتم ما ندرى ما الساعة
ان نظن الا ظنا وما نحن بمستيقنين و چو گفته میشد نزدیک شما که ای قوم بدرستی که وعده خدای تعالی
بحشر و حساب راستست و قیامت که هیچ شک نیست در آن گفتید ما نمیدانیم که چیست قیامت و گمان نمی‌بریم
ساعت را مگر گمانی از شما یعنی گمان آنست که شما بر گمان دارید بقیامت و یقینی نیست شما را در آن و نیستیم یکبارگان در آن
ما را یقینی نیست در قیام قیامت وبدا لهم سيئات ما عملوا وحاق بهم ما كانوا به يستهزءون و ظاهر شود
مر ایشان را پاداشت بدیها که کرده اند در دنیا و عقاب آنکه بوده اند و فرود آید بدیشان عذاب آنچه بودند که بدان
افسوس میداشتند از عقوبات قیامت وقيل اليوم ننساكم كما نسيتم لقاء يومكم هذا ومأواكم النار وما
لكم من ناصرين و گویند مر ایشان را که امروز فرو گذاریم شما را در آتش نوعی که فراموش کرده رها کرده شود
بازمیدارید چیزی فراموش شده را همچنانکه شما بازداشتید به غفلت باز گذاشتید دیدن این روز را شما و ساختگی
و آماده گی نکردید برای وی و جایگاه شما آتش است و نیست شما را یاران و مددکاران که خلاصی دهند شما را
از آتش ذلكم بانكم اتخذتم آيات الله هزوا وغرتكم الحيوة الدنيا فاليوم لا يخرجون

الجزء السادس والعشرون

۲۲۴

مِنْهَا وَلَا هُمْ يُسْتَعْتَبُونَ این فرود آمدن عذاب شما بسبب آنست که شما فرا گرفتید آیات خدای تعالی را ولا ایشان را
او باید او را عذر ور یعنی افسوس کرده بآن وتفکر نمیمودید در ان و فریفته بود شما را زندگانی دنیا و بحیات فانی
مغرور شده و از حیات باقی غافل مانده بودید پس امروز بیرون نخواهند شد از آتش دوزخ و نخواهند ایشان را
که مطلب خشنودی کنند از ایشان یعنی بایشان نگویند که عذر خواهی کنید تا از شما خشنود شوند چه خشنودی حق
نیابد و رب فَلِلَّهِ الْحَمْدُ رَبِّ السَّمَاوَاتِ وَرَبِّ الْأَرْضِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَلَهُ الْكِبْرِيَاءُ فِي السَّمَاوَاتِ
وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ خدای رب همه ثنا ها و ستایشها آفریدگار آسمانها و آفریدگار زمینها پروردگار
و تربیت کننده عالمیانست و مر او راست بزرگواری و عظمت و فرمانگذاری و آثار قدرت و ظاهرست در آسمانها
و زمین و اوست غالب بر همه خلق و دانا در همه کارها **و در حدیث** ابی آورده یافته که هر که بخواند سوره جاثیه را بپوشاند
حق تعالی عورت او را و ساکن گرداند روعت او را نزد حساب **و امام محمد باقر علیه السلام** فرموده که هر که بخواند
سوره را نبیند او را تواب آنکه نمی بیند آتش دوزخ را هرگز و با حضرت محمد صلی الله علیه و آله باشد **سورة الاحقاف**

مکیة وهی خمس وثلثون آیة بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ حم تَنْزِيلُ الْكِتَابِ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ

گویند حا اشارتست بحکم الهیت و میم ثنا بر امجد و پادشاهی تسم یعنی بحکم کامل و مجد شامل خود که عذاب کنم
هر که ایمان نیاورد بمن فرستادن کتاب یعنی از لی بعضی از خداوند قوی غالبست محکم کننده با صواب کارها وکردار
و گفتار دار غیر وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ وَأَجَلٍ مُسَمًّى وَالَّذِينَ كَفَرُوا
عَمَّا أُنْذِرُوا مُعْرِضُونَ نیافریدیم آسمانها و زمینها و آنچه در میان ایشانست از انواع مخلوقات و اصناف
موجودات مگر براستی بر وجهی که مقتضای حکمت و عدالتست و نیافریدیم اینها مگر باندازه وقتی نام برده که آن
آخر مدت بقا بوده باز زمانی که همه در ان منتهی شوند که روز قیامتست و آنانکه کافر گردیدند با آخرت هر آینه از آنچه بیم داده
شدند از احوال بعث و اهوال حشر روی گردانندهاند که نه در فکر کنند و نه وقوع آن را مسلم دارند قُلْ أَرَأَيْتُمْ مَا تَدْعُونَ
مِنْ دُونِ اللَّهِ أَرُونِي مَاذَا خَلَقُوا مِنَ الْأَرْضِ أَمْ لَهُمْ شِرْكٌ فِي السَّمَاوَاتِ ائْتُونِي بِكِتَابٍ مِنْ قَبْلِ هَٰذَا أَوْ
أَثَارَةٍ مِنْ عِلْمٍ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ بگوای محمد مر کافران را که شما خبر دهید مرا آنچه می پرستید بجز خدای تعالی چون
ملائکه و بتان و جن و غیر آن نمائید بمن که چه چیز آفریدهاند از زمین و اجزای آن یا مر ایشان راست شرکتی در آفریدن
آسمانها و چون ظاهرست که معبودان شما عاجزاند و ایشان را در آسمان و زمین شرکتی نیست پس چرا در پرستش با من
شریک میسازید بیارید بمن کتابی که بشما آمده باشد پیش از آمدن قرآن که در ان فرموده باشند شما را شرک یا باز
بقیه از دانش پیشینیان یا روایتی از انبیای گذشته که دلالت کند بر استحقاق عبادت ایشان اگر هستید
راست گویان در دعوی خود و چون مشرکان درین باز حجت عقلی و نقلی فرو ماندند حق سبحانه و تعالی در باب
گمراهی ایشان فرموده که وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّنْ يَدْعُو مِنْ دُونِ اللَّهِ مَنْ لَا يَسْتَجِيبُ لَهُ إِلَىٰ يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَهُمْ
عَنْ دُعَائِهِمْ غَافِلُونَ و کیست گمراهتر از کسی که بخواند و بپرستد بجز خدای تعالی آنرا که اجابت نکند دعای

او را تا روز رستخیز یعنی اگر مشرکان معبود باطل خود را در مدت عمر دنیا بخوانند از استجابت او ظاهر نخواهد شد
و بتان از خواندن بت پرستان مر ایشان را بیخبراند چون نمی شنوند چه جای آنکه اسرار ایشان را دانند پس چون اجابت
کننده و حاجت ایشان نداردو روی توجه بجای دانا و بینای شنوا آرد بی بهره کسی که چشم اجابت ازو ندارد و روی
آورد بسوی ظلمات وَإِذَا حُشِرَ النَّاسُ كَانُوا لَهُمْ أَعْدَاءً وَكَانُوا بِعِبَادَتِهِمْ كَافِرِينَ
و چون حشر کرده شوند آدمیان باشند معبودان باطل مر عابدان خود را دشمنان بخلاف آنچه گمان می بردند ایشان
از شفاعت و یاری و مدد کاری و باشند معبودان باطل بپرستش عابدان مر ایشان را ناگرویدگان و عابدان با
معبود از انکار یعنی بتان گویند ما را نپرستیدند کما قال الله تعالی يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكْفُرُونَ بِشِرْكِكُمْ و بت پرستان
گویند که ما بتان را پرستش نکردیم کما قال الله تعالی وَاللَّهِ رَبِّنَا مَا كُنَّا مُشْرِكِينَ وَإِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ
قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلْحَقِّ لَمَّا جَاءَهُمْ هَٰذَا سِحْرٌ مُبِينٌ و چون خوانده شود بر کافران آیتهای کتاب در حالتی که
ظاهر شود اعجاز و دلایل آن گویند آنها که کافر شدند مر این سخن حق را آنهنگام که آمد بدیشان ابتدا و دعوی روشن
أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ إِنِ افْتَرَيْتُهُ فَلَا تَمْلِكُونَ لِي مِنَ اللَّهِ شَيْئًا هُوَ أَعْلَمُ بِمَا تُفِيضُونَ فِيهِ كَفَىٰ بِهِ شَهِيدًا
بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَهُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ بلکه همین اکتفا نمیکنند که آنرا سحر خوانند میگویند بر بسته است محمد صلی الله علیه
و آله قرآن را بر خدای تعالی و از خود گفته بگو اگر بر بافته باشم بفرض محال آن معصیتی عظیم بزرگ بوده هر آینه از آن
عقوبتی عظیم متفرع شود پس شما مالک نتوانید بود از خدای تعالی چیزی را یعنی قادر نباشید بر دفع چیزی از عذاب
پس چگونه من جرأت کنم و باستظهار کدام مدد کار این کار سازم خدای تعالی داناترست بآنچه شما خوض میکنید در آن
یعنی طعن میزنید در قرآن و در سحر و مفتری میگویند بس است خدای تعالی میان من و شما گواهی بر راستی کلام و تبلیغ احکام
بسوی شما و بر شما بکذب و عناد و انکار او و اوست آمرزنده هر کسی که از شرک توبه کند مهربانست بر کسی که در ایمان
راسخ باشد قُلْ مَا كُنْتُ بِدْعًا مِنَ الرُّسُلِ وَمَا أَدْرِي مَا يُفْعَلُ بِي وَلَا بِكُمْ إِنْ أَتَّبِعُ إِلَّا مَا يُوحَىٰ إِلَيَّ وَمَا أَنَا
إِلَّا نَذِيرٌ مُبِينٌ بگوای محمد من نیستم نو در آمده از پیغمبران یعنی اول پیغمبری نیستم که شما مبعوث شده باشم که شما
استبعاد کنید که هرگز این نوع خبری نبوده بلکه من خاتم پیغمبرانم و پیش از من پیغمبران بسیار بوده اند پس چرا نبوت
مرا منکرید و تعجب میکنید و نمیدانم که چه خواهند کرد بمن از محنت و راحت یا اقامت یا هجرت یا مقاتله با قوم و نمیدانم
که شما چه کنند از خسف و حذف و قتل و اسر و غیر آن یعنی من از جانب حق تعالی مبعوثم هر چه مرا اعلام فرموده از امور
غیبیه من آنرا میدانم و الا نه چنانچه بعد ازین مذکور خواهد شد **در اسباب** نزول آورده اند که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله
در خواب دید که هجرت فرموده است بزمینی که در و آب و درخت و نخلستان بود و صحابه بعد از استماع این رؤیا
خوشدل گشتند چون تعبیر دیر تر واقع می شد و از مشرکان سخنهای ایشان را از حد تجاوز کرده بود اصحاب بهجرت
استعجال میکردند این آیه نازل شد که بگو نمیدانم که او مر شما را بهجرت خواهند فرمود یا نه پیروی نمیکنم مگر آنچه را که
وحی کرده میشود بسوی من و از ان در نمیگذرم و نیستم مگر من بیم کننده از عذاب خدای تعالی بیم کردن

انکار او بن از عواقب امور دخوتم احوال بی دمی آلهی خبر نمیدانم قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ كَانَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَ
كَفَرْتُمْ بِهِ وَشَهِدَ شَاهِدٌ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ عَلَى مِثْلِهِ فَآمَنَ وَاسْتَكْبَرْتُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ
بگوای محمد خبر دهید مرا اگر باشد قرآن از نزدیک خدای تعالی و شما کافر شده اید بآن و گواهی داده است گواهی از بنی
اسرائیل یعنی از احبار ایشان چون عبدالله بن سلام و گفته اند یامین بن یامین بر قرآن که از نزدیک خدای تعالی است
پس ایمان آورده بآن ازمسروق منقولست که این شاهد نه ابن سلام است و نه غیر او از علمای بنی اسرائیل زیرا
که اسلام ابن سلام در مدینه بوده و این حم بمکه فرود آمده بلکه آیت در محاجه ایست که میان حضرت رسول صلی الله
علیه و آله و قریش واقع بوده و شاهد موسی کلیم است و مثل قرآن تورات است یعنی آیه آنکه قرآن از نزد خدای تعالی بود
شما بآن کافر شدید و موسی علیه السلام گواه تورات که او نیز از نزدیک خداست و بقرآن ایمان آورده و شما سرکشی
کردید و بدان کافر شدید که شما ستمکاران باشید پس خود در بیابان راستی که خدای تعالی که قبایل جهینه و مزینه
و اسلم و غفار ایمان آوردند بنو عامر و غطفان و اسد و اشجع آغاز طعن بر ایشان نهادند این آیه آمد که وَقَالَ الَّذِينَ
كَفَرُوا لِلَّذِينَ آمَنُوا لَوْ كَانَ خَيْرًا مَا سَبَقُونَا إِلَيْهِ وَإِذْ لَمْ يَهْتَدُوا بِهِ فَسَيَقُولُونَ هَذَا إِفْكٌ قَدِيمٌ
و گفتند آنانکه کافر بودند از بنو عامر و امثال ایشان برای آنکه ایمان آورده بودند از جهینه و اشباه ایشان اگر
ایمان چیزی بودی و راستی و درستی داشتی پیشی نگرفتندی بر ما و مسارعت نکردندی بسوی او ارازل قبایل بلکه
ما دران سابق بودیمی چه رتبه ما از ایشان بزرگترست و بزرگی و شهرت ما بیشتر یا یهود بعد از اسلام ابن سلام
و اصحاب او گفتند اگر آنچه محمد آورده خوب بودی دیگران نتوانستندی بر ما پیشی گرفتن چه ما پیش از ایشان
و چون راه نیافتند کفار یا یهود بقرآن یا بآنچه حضرت پیغمبر آورده پس میگویند این دروغ کهنه است یعنی پیشینیان
نیز مثل این گفته اند وَمِنْ قَبْلِهِ كِتَابُ مُوسَى إِمَامًا وَرَحْمَةً وَهَذَا كِتَابٌ مُصَدِّقٌ لِسَانًا عَرَبِيًّا لِيُنْذِرَ
الَّذِينَ ظَلَمُوا وَبُشْرَى لِلْمُحْسِنِينَ و حال آنکه پیش از قرآن کتاب موسی علیه السلام یعنی تورات بود و گردانیدیم او را
پیشوای اهل دین و سبب رحمت مر ایشان را و این کتابیست تصدیق کننده مر تورات را و با جمیع کتب منزله را
بزبان تازی تا بیم کند آنانرا که ستم کردند بر نفس خود بکفر و معصیت و قرآن مژده است نیکوکاران را برضوان الهی
إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ بدرستی که آنانکه گفتند آفریدگار
ما خداست پس ایستادند بر آن و عدول نکردند از آن یعنی جمع فرمودند میان توحید که خلاصه علم است و استقامت
که منتهی علم است در بحر الحقایق آورده که استقامت زینه بجوارح بتعهد ارکان شریعت و نفوس با دب آداب
طریقت و قلوب بتصفیه التفاتات و ارواح بتجلیه از انوار صفات و علی ابن ابراهیم رحمه الله فرموده که استقامت
در دین بولایت امیر المؤمنین است علیهم السلام چه بی همراهی استقامت چنین وصول بمنزل کمال ممکن نیست
بحاصل پس هیچ ترسی نبوده و نیست بر مؤمنان مستقیم از رسیدن مکروهی بدیشان در آنجهان و نه ایشان
که اندوهگین شوند از فوت محبوبی در اینجهان أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ خَالِدِينَ فِيهَا جَزَاءً بِمَا كَانُوا

يعملون

يَعْمَلُونَ آن گروه یعنی اهل ایمان و استقامت بر طریقه [illegible] از زمان بهشت جاوید بودگان دران و پاداشت
داده شوند پاداشتی وافی بآنچه بودند که عمل میکردند وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ إِحْسَانًا حَمَلَتْهُ أُمُّهُ كُرْهًا
وَوَضَعَتْهُ كُرْهًا
وَحَمْلُهُ وَفِصَالُهُ ثَلَاثُونَ شَهْرًا حَتَّى إِذَا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَبَلَغَ أَرْبَعِينَ سَنَةً قَالَ رَبِّ أَوْزِعْنِي أَنْ أَشْكُرَ
نِعْمَتَكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَعَلَى وَالِدَيَّ وَأَنْ أَعْمَلَ صَالِحًا تَرْضَاهُ وَأَصْلِحْ لِي فِي ذُرِّيَّتِي إِنِّي تُبْتُ إِلَيْكَ
وَإِنِّي مِنَ الْمُسْلِمِينَ و فرمودیم آدمی را نیکویی کردن بپدر و مادر برداشت او را مادر او برنج و سختی و نهاده است
یعنی بزاد او را مادر برنج و محنت و مدت حمل او و زمان از شیر باز گرفتن سی ماه است اگر کسی خواهد که مدت رضاع
کامل باشد و از اینجا معلوم شد که اقل مدت حمل شش ماه بوده چه زمان رضاع حولین کاملین است تا وقتی که رسد وی
بکمال قوت خود و رسی و رسالکیست و گفته اند از سی و سه تا چهل و برسد بچهل سالگی و علی ابن ابراهیم رحمه الله در تفسیر آورده که
بعد از نزول آیه حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله را اخبار فرموده و بشارت داد بوجود امام حسین علیه السلام که این
حال آنحضرت است که بعد از این بوقوع خواهد آمد که والده طاهره وی از مشقت حمل که فارغ شد خبر شهادت وصیت آنحضرت
بوی رسانیده بودند و شش ماه در شکم مادر بود که فرزند دلبند شد را بهم رسانید وی کرد و چون بحد چهل رسید گفت ای
پروردگار من الهام ده مرا و توفیق بخش تا شکر گویم آن نعمتی را که بکرم عمیم انعام کرده بر من که نعمت امامتست
و امام معصوم است و نعمتی که بر پدر و مادر من داده که پدرم بعد از پیغمبر صلی الله علیه و آله بهترین اهل زمانست که صفات
حمیده که در جمیع خلایق متفرق بوده در او مجتمع است و مادرم سیده نساء عالمیانست و دیگر الهام ده که عمل کنم
عمل ستوده که تو پسندی آنرا و از آن خشنود باشی حق سبحانه و تعالی دعای وی را مستجاب کرده و نهایت طاعت
و عبادت از او بوقوع آمد و عملی که معصوم کند معلوم است از دنیا حمید شهید رفت و در آخرت حمید سعید خواهد بود
و چندین را از مؤمنان که بشرف زیارت وی مشرف گشته بسعادت ابدی مستسعد میکردند و دیگر دعا فرموده
برای اولاد امجاد خود بر این وجه که اصلاح کن از برای من یعنی صلاح را جاری گردان در فرزندان من این دعا بشرف
اجابت رسید که نه امام معصوم از نسل پاکیزه وی بودند از امام زین العابدین علی بن الحسین تا امام محمد مهدی
صاحب الزمان صلوات الله علیهم که اوصاف ستوده و حالات پسندیده ایشان از شرح و بسط بیرونست و خاتم
ایشان صاحب الزمانست که عالم بحجت وجود با وجود او برپاست و بعد از آنکه عالم پر از جور و ظلم شود ظهور
کند و شرق و غرب عالم را از شرک و کفر پاک گرداند و دیگر فرموده که بدرستی که من بازگشتم بتو و من از گردن نهادگان
فرمان حضرت توام أُولَئِكَ الَّذِينَ نَتَقَبَّلُ عَنْهُمْ أَحْسَنَ مَا عَمِلُوا وَنَتَجَاوَزُ عَنْ سَيِّئَاتِهِمْ فِي أَصْحَابِ الْجَنَّةِ وَعْدَ
الصِّدْقِ الَّذِي كَانُوا يُوعَدُونَ بعد از این فرموده که آن گروهی که با پدر و مادر نکویی کردند و شکر
نعمت بجای آوردند قبول کنیم طاعات ایشان نیکوترین آنچه کرده اند و در گذرانیم سیئات ایشان از اهل و
باشند در میان اهل بهشت وعده داده خدای تعالی وعده راست در قبول نیکی و تجاوز از بدی آن وعده که بوده
در دنیا که وعده داده شده اند بآن و آن وعده اینست که وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ

جانب الاية والذی قال لوالدیه اف لکما اتعداننی ان اخرج وقد خلت القرون من قبلی وهما
یستغیثان الله ویلک امن ان وعد الله حق فیقول ما هذا الا اساطیر الاولین آنکس که گفت مر مادر و
پدر خود را وقتی که او را با ایمان بحضرت میخواندند که اف و ننگ مر شما را آیا وعده میدهید مرا که بیرون آورده
شوم از قبر یعنی مرا بعد از مرگ بر انگیزند و زنده از قبر بر آرند و بدرستی که گذشته است قرنهای بسیار پیش از من
و کسی زنده نشده و ایشان استغاثه میکردند بخدای تعالی و میگفتند وای بر تو ایمان آر بقیامت بدرستی که وعده خدا
در بعث و حشر راست است پس آنکس میگفت نیست این که شما بدان میخوانید مگر افسانهای پیشینیان و اباطیل و اکاذیب که نوشته اند
و این آیه در باب کافری که در باب والدین عاق بوده و ایمان بقیامت نداشته نازل شده اولئک الذین حق
علیهم القول فی امم قد خلت من قبلهم من الجن والانس انهم کانوا خاسرین آنگروه عاق و منکر
آنانند که واجب شد بر ایشان کلمه عذاب و باشند با گروهی چند از کفار که گذشته اند پیش از ایشان از دیو و آدمی
بدرستی که ایشان هستند از زیانکاران ولکل درجات مما عملوا ولیوفیهم اعمالهم وهم لا یظلمون
و هر یک از این دو فرق را پایها و مرتبهاست از جزای آنچه عمل کردند یا پایها بی اهل خیر بجانب بالا و پایهای اهل شر بطرف
سفلی و چنین مقرر فرموده خدای تعالی تا تمام گرداند مر ایشان را جزای عملهای ایشان و ایشان ستم دیده نشوند
در ثواب نقصان و در عقاب زیادت ویوم یعرض الذین کفروا علی النار اذهبتم طیباتکم فی
حیاتکم الدنیا واستمتعتم بها فالیوم تجزون عذاب الهون بما کنتم تستکبرون فی الارض
بغیر الحق وبما کنتم تفسقون و یاد کن روزی که عرض کرده شوند کافران بر آتش دوزخ و مرخ میم آورده
که عرض کنند آتش بر کافران و مواقف ایشان که دوزخ باشد بدیشان عرض نمایند و تمام حسرت ایشان بیفزاید و ایشان را
گویند بردید و بخوردید چیزهای لذیذ خود را که در زندگانی دنیا داشتید و تمتع یافتید از آن لذتها یعنی استیفای لذا
گردید و هیچ از برای آخرت ملذ نگذاشتید پس امروز جزا داده خواهید شد عذاب خواری و رسوائی را بسبب آنچه بودید
که کبر میکردید در زمین بی استحقاق یعنی کبر می ورزیدید بباطل و بوجه ... از اخوار و ذلیل میداشتید و بسبب
آنچه بودید که فسق میکردید یعنی از دایره طاعت بیرون میکشیدید و سر بر خط فرمان نمی نهادید پس امروز در
العذاب دوزخ جای گیرید این تهدیدیست مر طالبان لذات را که قدم از اندازه شرع اقدس بیرون نهند تا در اندرون
آتش عذاب نگردند واذکر اخا عاد اذ انذر قومه بالاحقاف وقد خلت النذر من بین یدیه
ومن خلفه الا تعبدوا الا الله انی اخاف علیکم عذاب یوم عظیم و یاد کن برادر خود عاد یعنی
پیغمبری را که از قبیله عاد بود مراد حضرت هود علیه السلام میفرماید که حال او و قوم او با معاندان قریش گو چون
بیم کرد قوم خود را از عذاب خدای تعالی ترسانید بموضع احقاف که آن ریگستانی بود در زمین یمن حضرت
هود بولایت یمن و گویند میان عمان و مهره و حال آنکه گذشته بودند پیغمبران بیم کننده پیش از هود و پس از وی آمدند
یعنی پیغمبری بود و پیغمبر بودند پیش از وی انبیا بودند چون او و قوم عاد مبعوث شده دعوت کرد ایشان را با یگانگی

بالسنه

به پرسید مر خدای را که نیستی پرستش و شنیده بدرستی که من می ترسم بر شما از عذاب روز بزرگ قالوا اجئتنا
لتافکنا عن آلهتنا فاتنا بما تعدنا ان کنت من الصادقین گفتند عاد آیا آمدهٔ ای هود تا باز
گردانی ما را از پرستش خدایان ما بتهدید و وعید پس بیار بما آنچه وعده میکنی از عذاب اگر هستی از راستگویان
در وعده خود قال انما العلم عند الله وابلغکم ما ارسلت به ولکنی اریکم قوما تجهلون
گفت هود علیه السلام که شتاب مکنید در طلب عذاب چه این نیست که علم بوقت نزول آن نزد من است
و علم و دانش آن مخصوص خدای است و شما را میرسانم آنچه فرستاده شده ام با آن که عبودیت حق را پرستش کنید و بر حذر
رسانیدن چیزی نیست ولیکن من می بینم شما را گروهی که نادانی میکنید و بنزول عذاب و حلول عقاب تعجیل
مینمایید و در سوره اعراف گذشت که عاد بدان جرم رفتند ... سالها بر آمد و منادی ندا کرد که یکی
از آنها را اختیار کنید ایشان ابر سیاه را اختیار کردند و با ایشان میآمد فلما رأوه عارضا
مستقبل اودیتهم قالوا هذا عارض ممطرنا بل هو ما استعجلتم به ریح فیها عذاب الیم
پس آن هنگام که دیدند آن چیز را که موعود بود از عذاب ابر پهن شده بر آسمان روی نهاده بوادیهای ایشان
گفتند عادیان این ابریست باران دهنده و مارا هود علیه السلام فرمود این ابر باران دهنده نیست بلکه او
آنچیزیست که تعجیل میکردید بدان از عذاب این باد و بود ریحی در وی است عذاب دردناک و او باد
را از غایت تندی تدمر کل شیء بامر ربها فاصبحوا لا یری الا مساکنهم کذلک نجزی القوم
المجرمین هلاک میکند و نابود میسازد همه چیزرا از نفس و اموال و انعام ایشان بفرمان پروردگار خود
پس آن باد چنان در غایت تندی و سرکشی بود که ... بر ایشان ریخت هفت شب و هشت
روز در دیار ایشان بودند پس همه ایشان در گرد و تنهای ایشان را باد بدریا انداخت از غضب الهی
رسیده پس گشتند بحالی که اگر کسی بدیار ایشان رسیدی ندیدی مگر جایگاههای ایشان یعنی همه هلاک
شدند بدین نوع و دیار از ایشان مر کسان نماند و جایگاه و مسکنهای ایشان خالی ماندند همچنانکه ایشان را جزا دادیم
پاداش میدهیم گروه کافران و مکذبان را ولقد مکناهم فیما ان مکناکم فیه وجعلنا لهم سمعا
وابصارا وافئدة فما اغنی عنهم سمعهم ولا ابصارهم ولا افئدتهم من شیء اذ کانوا
یجحدون بآیات الله وحاق بهم ما کانوا به یستهزؤن و بدرستی که ممکن گردانیدیم قوم عاد را
در آنچه ممکن گردانیدیم شما را ای کفار قریش در آنچیز از قوت و شوکت و بسیاری مال و اولاد و تصرف دادیم
مر ایشان را گوشها تا بشنوند و چشمها تا ببینند و دلها تا دریابند ایشان بگوش سخن نشنوند و بدیده دلایل قدرت
ندیدند و بدل در وحدانیت خدای تعالی و تقدس تفکر ننمودند پس که عذاب فرود آمد پس دفع نکرد از ایشان
گوش ایشان و نه دیدهای و نه دلهای ایشان چیزی را از عذاب خدای تعالی چون بودند که از تقلید و تعصب
انکار میکردند آیتهای خدای تعالی یا معجزات پیغمبر او را و فرود آمد بر ایشان آنچه بودند که بآن استهزا

منکر بودند یعنی عذاب الهی وَلَقَدْ أَهْلَكْنَا مَا حَوْلَكُمْ مِنَ الْقُرَىٰ وَصَرَّفْنَا الْآيَاتِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ
و بدرستی که هلاک کردیم ای اهل مکه آنچه گرداگرد شما بود از دیهها و شهرها چون حجر و ثمود و قوم لوط و مکرر گردانیدیم
آیتها و حجتها را از برای اهل قری شاید که باز گردند از کفر شان و باز نگشتند و هلاک شدند فَلَوْلَا نَصَرَهُمُ الَّذِينَ اتَّخَذُوا
مِنْ دُونِ اللَّهِ قُرْبَانًا آلِهَةً بَلْ ضَلُّوا عَنْهُمْ وَذَٰلِكَ إِفْكُهُمْ وَمَا كَانُوا يَفْتَرُونَ پس چرا نصرت
نکردند ایشان را آنکه فرا گرفته بودند آن هلاک شدگان بتان را بجز خدای تعالی از برای تقرب بخدای تعالی خدایان
و بتان که ایشان را بخدایی گرفته بودند بجهت تقرب چرا یاری نکردند ایشان را در وقت عذاب بلکه غایب شدند از
نصرت ایشان یعنی ناامید گشتند و بریده شد رجای ایشان از نصرت بتان و فرا گرفتن بتان بخدایی برای قرب
بخدای تعالی دروغ ایشانست و آنچه هست که برمی بافتند و نسبت میدادند الوهیت را بمخلوق عاجز و روی
توجه از خالق قادر برمی تافتند روی از توبه گرتافت و کرا بر و بیافت علی بن ابراهیم رحمه الله فرموده در تفسیر که
حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله روزی از مکه بیرون فرمود و بجانب عکاظ توجه فرمود و زید بن حارثه
در خدمت آنحضرت بود و آنحضرت مردم را دعوت میفرمود باسلام و کسی اجابت نمیکرد و کسی را نیافت که
اسلام قبول کند از و واز آنجا مراجعت نمود و بمکه رسید بموضعی که آنرا وادی نخله میگفتند و آنجا چون شب فرمود
در جوف لیل تهجد برخواست و در وقت قراءت نفری از جن در گذر بودند که نصیبین میرفتند گوش کردند
قراءت آنحضرت را چون شنودند بعضی ایشان گفتند بعضی دیگر که خاموش باشید و گوش فرا دهید چون آنحضرت
از نماز فارغ شد آمدند بخدمت وی و مسلمان شدند و شرایع اسلام بایشان تعلیم فرمود و در هر وقت که
آنحضرت می آمدند آنحضرت امیر المؤمنین علیه السلام را میفرمود تا ایشان را تعلیم میکرد و در میان ایشان مؤمن
و کافر و نصبی و یهودی و نصرانی و مجوسی می باشند چنانچه در میان آدمیان می باشند حق سبحانه و تعالی از آن قصه
خبر میدهد که وَإِذْ صَرَفْنَا إِلَيْكَ نَفَرًا مِنَ الْجِنِّ يَسْتَمِعُونَ الْقُرْآنَ فَلَمَّا حَضَرُوهُ قَالُوا أَنْصِتُوا فَلَمَّا
قُضِيَ وَلَّوْا إِلَىٰ قَوْمِهِمْ مُنْذِرِينَ یاد کن آنرا که گردانیدیم و میل دادیم بسوی تو گروهی از اشراف
جن و ایشان هفت تن بودند یا نه تن از اهل نصیبین یا نینوی یا حران موصل می شنودند قرآن را و گوش میدادند پس
آنهنگام که حاضر شدند نزدیک حضرت رسول صلی الله علیه و آله گفتند بعضی مر بعضی را که از روی ادب خاموش باشید
تا بشنویم در تفسیر هست که از غایت حرص استماع قرآن بر زبر یکدیگر قرار میگرفتند پس چون گذارده شد
قراءت و باتمام رسید ایمان آوردند بانحضرت و خبر یافتند بانحضرت ایشان را برسالت قوم ایشان نامزد
کرد و ایشان بازگشتند بسوی قوم خویش بیم کنندگان و خوانندگان باسلام قَالُوا يَا قَوْمَنَا إِنَّا سَمِعْنَا
كِتَابًا أُنْزِلَ مِنْ بَعْدِ مُوسَىٰ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ وَإِلَىٰ طَرِيقٍ مُسْتَقِيمٍ گفتند
ای گروه ما بدرستی که ما شنیدیم کتابی از نزدیک خدای تعالی فرو فرستاده شده پس از کتاب موسی علیه السلام
تصدیق میکند مر آنچه را که پیش او بوده از کتب موافق انبیا گویند آن جنیان یهودی بودند و از نزول انجیل

خبر نداشتند یا اعتبار نمیکردند آنرا چنانچه معتقد یهود است از آن جهت گفتند انزل من بعد موسی راه مینماید آن کتاب
بسوی حق یعنی آنچه درست و راستست از عقاید و براه راست و راستی راه مینماید مقصود يَا قَوْمَنَا أَجِيبُوا دَاعِيَ اللَّهِ
وَآمِنُوا بِهِ يَغْفِرْ لَكُمْ مِنْ ذُنُوبِكُمْ وَيُجِرْكُمْ مِنْ عَذَابٍ أَلِيمٍ ای گروه ما اجابت
کنید خواننده خدا را یعنی حضرت محمد صلی الله علیه و آله را و ایمان آرید و تصدیق کنید اخبار او را تا بیامرزد خدای
شما را بعضی از گناهان شما که مظالم نباشد و گفته اند همه گناهان او برهاند شما را از عذاب دردناک وَمَنْ لَا يُجِبْ
دَاعِيَ اللَّهِ فَلَيْسَ بِمُعْجِزٍ فِي الْأَرْضِ وَلَيْسَ لَهُ مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءُ أُولَٰئِكَ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ هر که اجابت
نکند خواننده را بخدای تعالی که حضرت مصطفی است صلی الله علیه و آله پس نیست عاجز کننده در زمین یعنی هر که
خواننده خلق بخدای تعالی اجابت نکند خواه آن خواننده رسول یا وصی رسول بود و باز الهی عذاب بر و نازل خواهد شد
و او عاجز نمی تواند ساخت خدای تعالی را از تعذیب خود و نیست مر او را بجز خدای دوستان و مددکاران که گروه
اجابت نکنندگان در گمراهی هویدا اند یعنی ضلالتی که بر همه کس واضح باشد علما را در حکم مؤمنان جن اختلافست بعضی
برانند که ایشان را بر ایمان ثواب نیست چنانچه بر اساءت عقاب خواهد بود و از ضحاک نقل کرده اند که ایشان
بهشت در آیند و بخورند و بیاشامند و جمعی گویند که ثواب ایشان همین نجاتست از آتش چنانچه فرموده و یجرکم
من عذاب الیم علی بن ابراهیم رحمه الله در تفسیر آورده که سؤال کردند از ابی ابراهیم موسی الکاظم علیه السلام
که آیا جنیان به بهشت روند فرمود که نه ولیکن حق سبحانه و تعالی را حظیرها باشد میان بهشت و دوزخ که مؤمنان
جن با فاسقان شیعه بجا روند أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّ اللَّهَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَلَمْ يَعْيَ بِخَلْقِهِنَّ
بِقَادِرٍ عَلَىٰ أَنْ يُحْيِيَ الْمَوْتَىٰ بَلَىٰ إِنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ آیا ندیدند و ندانستند منکران بعث آنرا که خدای
بقدرت کامله بی عجز بیافرید آسمانها و زمین را و مانده نشد و رنج او را با فریدن آنها توانا است بر آنکه زنده کند
مردگان را چه قدرت ثابت در همه اوقات و نقص و انقطاع بدو راه نیابد و محصل معنی آیت که خدای
چنین کامل ازلی و ابدی بر احیای موتی قادرست آری هست بدرستی که او بر همه چیز توانا است بی عجز و تعب
وَيَوْمَ يُعْرَضُ الَّذِينَ كَفَرُوا عَلَى النَّارِ أَلَيْسَ هَٰذَا بِالْحَقِّ قَالُوا بَلَىٰ وَرَبِّنَا قَالَ فَذُوقُوا الْعَذَابَ بِمَا
كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ و یاد کن روزیرا که عرض کرده شوند آنانکه کافر شده اند بر آتش یعنی آتش بر ایشان عرض
کنند و این تولیت بر خلاف مقتضی ظاهر از برای مبالغه و تاکید ادا میکنند پس ایشان را گویند آیا هست این
عذاب براستی و شما او را منکر بودید گویند آری حق است پس سوگند خورند که بحق پروردگار ما که راست بوده گوید
خدای تعالی بخازن دوزخ ایشان را بگو پس بچشید عذاب را بسبب آنچه بودید که کافر شدید بقیامت و سخن
پیغمبر را باور نمیداشتید فَاصْبِرْ كَمَا صَبَرَ أُولُو الْعَزْمِ مِنَ الرُّسُلِ وَلَا تَسْتَعْجِلْ لَهُمْ كَأَنَّهُمْ يَوْمَ يَرَوْنَ
مَا يُوعَدُونَ لَمْ يَلْبَثُوا إِلَّا سَاعَةً مِنْ نَهَارٍ بَلَاغٌ فَهَلْ يُهْلَكُ إِلَّا الْقَوْمُ الْفَاسِقُونَ پس صبر کن ای
محمد بر جفای قوم همچنانکه صبر کردند خداوندان ثبات و جد از پیغمبران و توان جملهٔ آنانی که مراد ازینها

معرب

باشند و بس از برای تبیین است و بعضی گویند که من از برای تبعیض است و اولو العزم صابرانند بر بلا مثل نوح علیه السلام
که مدت مدید صبر کرد بر جفا و ایذای قوم و بودند آنان بدبختان که چندان سنگ میزدند بر وی که غش بر او
طاری می شد و ابراهیم علیه السلام صبر فرمود بر آتش و ذبح ولد بر ذبح و یعقوب علیه السلام بر فقد یوسف
و یوسف علیه السلام بر چاه و زندان و ایوب علیه السلام مدت چهل سال گرفتار بلیه حضان و عیسی علیه السلام
خشت بر خشت ننهاد و بچه ننهاد و او علیه السلام و علی بن ابراهیم رحمه الله آورده که ایشان اصحاب
شرایع اند که در تمهید قواعد احکام و رسم جهاد و تقدیم رسانیدند و بر معادات معاندان و مجادلات طاغیان
و آزار و ایذای منکران شکیبائی نمودند و ایشان نوح و ابراهیم و موسی و عیسی و محمد علیهم السلام است گویند
که اولو العزم آنست که ایشان سابق بر انبیای دیگرند در اقرار بحق تعالی و اقرار بانچه پیش از ایشان و بعد از
ایشان بوده و عزم کردند بصبر بر تکذیب و آزار قوم پیغمبر باید که شکیبائی ورزد و طلب شتاب بر کفار قریش
نزول عذاب که بی شک در وقت خود نازل خواهد شد گویا ایشان روزی که ببینند آنچه وعده داده شده اند
از عذاب یعنی چون هول قیامت مشاهده کنند چنان نماید ایشان را که درنگ نکرده اند در دنیا و در برزخ از
جهت عقوبت و دوزخ آنچه گفته شد درین سوره از مواعظ کفایتست پس آیا هلاک کرده خواهد شد بعذاب
وقتی که نازل شود یعنی نخواهد شد مگر گروه بیرون رفتگان از دایره فرمان و در حدیث ابی آمده که هر که سوره احقاف
بخواند حق سبحانه و تعالی بدهد او را از اجر بعدد هر ریگی که در دنیاست ده حسنه و بلند سازد از برای او
ده درجه و امام جعفر صادق علیه السلام فرموده که هر که در هر شب جمعه بخواند نرسد او را در دنیا هیچ آفت و ایمن باشد
از هول قیامت اللهم اجرنا فزعه سورة محمد صلعم مدنیة و هی ثمان و ثلثون آیة بسم الله الرحمن الرحیم الذین
کفروا و صدوا عن سبیل الله اضل اعمالهم آنانکه کافر شدند و باز داشتند از راه خدای تعالی
یعنی منع کردند از دخول در اسلام مراد شیاطین قریش بودند چون ابوجهل لعین و نضر و عتبه و امثال ایشان که نان
اهل کتاب یا مطعمان بدر ایشان که روز بدر ده تن بودند از صنادید قریش عرب باطل کرد خدای تعالی اعمال
ایشان را که از مکارم می شمردند چون صله رحم و فک اسیر و حفظ جوار و حسن ضیافت بجهة کفر و علی بن ابراهیم
رحمه الله در تفسیر آورده که این آیت نازل شد در شأن جمعی که بعد از رحلت رسول صلی الله علیه و آله مرتد شدند و حق
اهل بیت را غصب کردند و منع نمودند ولایت امیر المؤمنین را علیه السلام با وجود آنکه با آنحضرت عهد کرده
کرده بودند و نصرت وی نموده بجهت این عمل آن عمل را حبط کردند و ضایع ساختند نقل میکنند از ابی جعفر
علیه السلام که بعد از وفات آنحضرت امیر المؤمنین علیه السلام بیرون فرموده بمسجد تشریف برد و مردم مجتمع بودند
در آنجا بآواز بلند خواند الذین کفروا و صدوا عن سبیل الله اضل اعمالهم ابن عباس گفت یا ابا
الحسن این چه بود که خواندی فرمود که چیزی از قرآن خواندم گفت برای امری خواندی فرمود بلی حق تعالی
فرموده که ما آتاکم الرسول فخذوه پس آنچه حق تعالی برسول فرستاد فرا باید گرفت تو گواهی میدهی که

پیغمبر صلی الله علیه و آله دیگری را خلیفه ساخت گفت من از آنحضرت شنیدم که وصیت فرموده باشند بدیگری که
بسوی تو فرمود پس چرا بیعت کردید گفت اجتماع نمودند برای من هم دیگر چاره ندانستم گفتم از آنها بودم
امیر المؤمنین علیه السلام فرمود که اهل عجل اجتماع نمودند بر عجل اینجا نیز مثل آن مثلکم کمثل الذی استوقد نارا
الآیة والذین آمنوا و عملوا الصالحات و آمنوا بما نزل علی محمد و هو الحق من ربهم
کفر عنهم سیئاتهم و اصلح بالهم و آنانکه گرویدند و کردند کارهای شایسته چون اطعام و صله رحم و گرویدند
بانچه فرو فرستاده شد بر پیغمبر نیک ستوده شده که محمد است صلی الله علیه و آله و آن قرآنست و او راست و درست
با محمد صلی الله علیه و آله صاحب حق حقیقت آمده از پروردگار ایشان پس آنانکه گرویدند با محمد صلی الله علیه و آله
درگذراند خدای تعالی از ایشان و بپوشاند گناهان ایشان را و اصلاح آرد حال ایشان را در دین و دنیا یا اصلاح
کند دل ایشان را تا عاصی نشوند و هم در آن تفسیر آورده که ابو عبد الله علیه السلام فرمود که و آمنوا بما نزل
علی محمد در شأن امیر المؤمنین علیه السلام است و حق اوست که خدای تعالی فرموده که بگروند بامامت وی
بعد از پیغمبر صلی الله علیه و آله و اصلاح آرند امور کار خود را بوی ذلک بان الذین کفروا اتبعوا الباطل
و ان الذین آمنوا اتبعوا الحق من ربهم کذلک یضرب الله للناس امثالهم اضلال و اصلاح بسبب آنست
که آنانکه گرویدند پیروی کردند حق را و پیروی نموده عمل نمودند که آن حق آمده از پروردگار ایشان همچنین
بیان میکند خدای تعالی برای مردمان مثلهای ایشان را یعنی احوال فریقین را ظاهر میسازد و علی بن ابراهیم رحمه
الله هم در آن تفسیر میفرماید که ابو عبد الله علیه السلام فرمود که آنانکه پیروی باطل کردند دشمنان امیر المؤمنین علیه السلام
و دیگر فرمود که در سوره محمد صلی الله علیه و آله آیتی است که در شأن ماست و آیتی است که در شأن دشمنان ماست و دلیل
بر این نیست که کذلک یضرب الله للناس امثالهم فاذا لقیتم الذین کفروا فضرب الرقاب حتی اذا
اثخنتموهم فشدوا الوثاق فاما منا بعد و اما فداء حتی تضع الحرب اوزارها پس هرگاه برسید
ای مؤمنان آنان را که کافر شدند بوقت محاربه پس بزنید گردنهای ایشان را یعنی اگر امام آن را اختیار کند تا چون
بسیار بکشید ایشان را استوار کنید بند را یعنی بگیرید ایشان را باسیری و بند محکم کنید تا نگریزند پس از اسیری یا منت
نهید منت نهادنی و آزاد کنید بی عوض و یا فدا گیرید فدا گرفتنی تا بنهد اهل حرب سلاح حرب را و گویند این غایت ضرب
رقابست و بعضی گفته اند که غایت مجموعست یعنی این احکام جاریست در میان ایشان تا باقی نماند حرب اهل
اسلام با مشرکان بسبب زوال شوکت ایشان و گفته اند باقی نماند مجلس از مشرکان با غیر دین اسلام و این در وقت
ظهور امام و نزول عیسی علیهما السلام خواهد بود و از اهل البیت علیهم السلام منقولست که چون اسیر گرفته و اگر زنان
و نابالغانند گرفتن مملوک میشود و اگر مردان بالغانند و هنوز حرب قایم است قتل ایشان متعین است یا بازو دن
یا بریدن دست و پای و گذاشتن که خون از آن برود تا بمیرد و اگر گرفتن بعد از انقضای حرب است مخیرست امام علیه السلام
میان منت نهادن و فدا ستادن و به بندگی گرفتن و قتل جایز نیست و اگر مسلمان شدند درین دو حال امر ساقط

قتل ایشان و زبیر و اولاد ذلک ولو یشاء الله لانتصر منهم ولکن لیبلو بعضکم ببعض والذین قتلوا
فی سبیل الله فلن یضل اعمالهم امیست کار نگاه دارید این کار را و اگر خواهد خدای تعالی هر آینه انتقام کشد
از دشمنان شما بعض اسباب هلاک از خسف و رجف و غیران بی آنکه کار زار کنید ولیکن امر کرد بجهاد تا بیازماید
بعضی از شما را ببعضی معامله آزماینده کان کند مؤمن را بکافر و ممتحن گرداند تا جهاد کنند و بران صبر نمایند و بدل کنند نفسها
و مالهای خود را در احیای دین تا مستوجب ثواب عظیم گردند از حور و قصور و نعیم و کافر را بمؤمن آزمایش دهد
تا گوشمال یابند و از کفر باز ایستند و برهند از عذاب جحیم و آنکسانی که کشته شوند در راه خدای تعالی پس و باطل
نگرداند و ضایع نسازد کردارهای ایشان را سیهدیهم ویصلح بالهم ویدخلهم الجنة عرفها لهم
زود باشد که حق سبحانه و تعالی راه نماید ایشان را و در آرد ایشان را به بهشت که تعریف کرده باشد بهشت
از برای ایشان یا مشتاق شده باشند بدان یا منازل ایشان را قبل از دخول بدیشان نموده یا خوشبوی ساخته
باشند بهشت را جهت تزویج ایشان یا ایها الذین آمنوا ان تنصروا الله ینصرکم ویثبت اقدامکم
ای گروه گرویدگان اگر یاری کنید خدای تعالی و پیغمبر او را یاری کند شما را تا بر اعدا مظفر گردید و استوار سازد
قدمهای شما را در معرکه جهاد تا منهزم نشوید و غالب گردید در دنیا موجب غنیمت است و در عقبی موجب نجات
والذین کفروا فتعسا لهم واضل اعمالهم آنانکه نگرویدند در عذاب سخت ایستادند پس خواری و نگونساری
و هلاکت و اندوه و درشتی و ناامیدی مر ایشان را در دنیا بطعن و لعن و خزان و کم و نابود سازد خدای تعالی
عملهای ایشان را که در آخرت نیابند بجز حسرت و خران و زیان ذلک بانهم کرهوا ما انزل الله فاحبط اعمالهم
این خواری و نگونساری و بطلان اعمال ایشان بسبب آنست که ایشان کراهت داشتند و ناخواهان بودند آنچه را
که خدای تعالی فرو فرستاده است بر پیغمبر خود از امر توحید و قیام باحکام شرع علی ابن ابراهیم رحمه الله نقل میکند از
ابی جعفر علیه السلام که در ولایت امیرالمؤمنین است علیه السلام که معاندان ناخواهان بودند ما انزل الله را که آن
امامت و ولایت آنحضرت است پس باطل و ضایع گردانید حق تعالی کردارهای ایشان را که بدان مباهات میشدند
چون عمارت مسجد الحرام و طواف خانه و مهمانداری و اعانت مظلومان و نوازش یتیمان افلم یسیروا فی الارض
فینظروا کیف کان عاقبة الذین من قبلهم دمر الله علیهم وللکافرین امثالها آیا سیر
نکردند کافران عرب استفهام بمعنی امر است یعنی باید که سیر کنند در زمین مر بلاد ثمود و عاد است پس بنگرند که
چگونه بوده است عاقبت کار و سرانجام حال آنانکه پیش از ایشان بودند از اهل کفر و تکذیب و عصیان هلاک کرد
خدای تعالی و عذاب استیصال فرستاد بر ایشان و مر ناگرویدگان را مانند آن عقوبات خواهد بود تهدید کفار
مکه است ذلک بان الله مولی الذین آمنوا وان الکافرین لا مولی لهم آنچه یاد کرده شد از عقاب
دشمنان و نصرت دوستان بسبب آنست که خدای تعالی دوست آنست که ایمان آورده اند پس ایشان را یاری
میکند و عذاب ایشان باز میدارد و بسبب آنکه ناگرویدگان را هیچ دوستی نیست مر ایشان را که یاری کند وعده

ایشان

ایشان و دم کند ان الله یدخل الذین آمنوا وعملوا الصالحات جنات تجری من تحتها الانهار
والذین کفروا یتمتعون ویاکلون کما تاکل الانعام والنار مثوی لهم بدرستی که خدای تعالی
بفضل خود در می آرد آنان را که گرویده اند علی ابن ابراهیم رحمه الله فرموده یعنی بولایت امیرالمؤمنین علیه السلام و کرده
کارهای نیکو خالی از ریا و غرض بوستانها که میرود از زیر درختان آن جویها و آنانکه کافر شدند و ترک دین
کردند و اهل قاهر حکومت و زخارف دنیوی در آمدند برخوردار می باشند بمتاع دنیا و میخورند چنانکه میخورند
چهارپایان و یعنی امیرالمؤمنین صلوات الله علیه و آله در خطبه شقشقیه فرموده و بعد از شکایتی که از بعضی کرده
کذا و کذا الی ان قام ثالث القوم نافجا حضنیه بین نثیله ومعتلفه وقام معه بنو ابیه یخضمون
مال الله خضم الابل نبتة الربیع مضمون آنکه چنین و چنان کردند تا برخاست سیم قوم بقوت تمام
و همت خود را بجز ان و دفاین بیت المال معروف داشت و نظر استغفال شمات داشت کل و منازل گذاشت و
برخواستند با او خویشان پدری و میخوردند مال حق را بنا حق چنانچه شتر گرسنه علف بهاری را بتمام دهان خود یعنی
قیام ایشان بامر بسبب دین نبود و لیکن نظر بحق داشته قدم برنفس می نهد و از دنیای دنی روی بر نمی
وتعظیم امر حق بنماید و شفقت بر خلق دریغ نمیدارد و متابعت اهل حق را از دست نمیدهد و قوتهای نفسانی را در
سلسله الله بقدرت ربانی اسیر میکند نه آنکه عمر خود را طفیل طوق بر مردم و خوردن شناسد و در مرعی ذرهم
یاکلوا ویتمتعوا مانند چهارپایان بجز خوردن و خواب مطمح نظرش نباشد و آتش دوزخ مقام و آرامگاه
ایشانست وکاین من قریة هی اشد قوة از اهل بسیار که بهتر من قریتک التی اخرجتک اهلکناهم
فلا ناصر لهم و چندین از اهل دیها که بهر حال سخت بودند از روی قوت از اهل ده تو آن
دهی که بیرون کردند اهل آن ترا یعنی هلاک کردیم اهالی آن دیهها را پس هیچ یاری دهنده نبود مر ایشان را که در
وقت هلاکت بفریاد رسد افمن کان علی بینة من ربه کمن زین له سوء عمله واتبعوا ا
هواءهم آیا هر که باشد بر حجتی روشن از آفریدگار او چون پیغمبر صلی الله علیه و آله و مؤمنان و علی ابن ابراهیم رحمه
الله گوید آنکه بر حجت روشن است یعنی امیرالمؤمنین علیه السلام باشد مانند کسی که آراسته شد و یعنی شیطان یا نفس
او را آرایش کرده است و گوید مراد دشمنان آنحضرت است که حق او را غصب کردند که شیطان زینت او داده از برای
او بدی کردار او را از مخالفت و معصیت پیروی کرده اند آرزوهای باطل خود را یعنی برابر و یکسان نیستند مثل
الجنة التی وعد المتقون فیها انهار من ماء غیر آسن وانهار من لبن لم یتغیر طعمه و
انهار من خمر لذة للشاربین وانهار من عسل مصفی ولهم فیها من کل الثمرات و
مغفرة من ربهم کمن هو خالد فی النار وسقوا ماء حمیما فقطع امعاءهم
آنچه بر تو میخوانیم صفت بهشت است آن بهشتی که وعده داده شده اند بان پرهیزکاران در آن بهشت است
جویها از آبی غیر متغیر یعنی بوی آن متغیر نگردیده و از حال خود و نه مانند اعیان دنیا که تغیر پذیر باشند و جویها

از شیر که هرگز نگشت شربت طعم او و از صفت عسل و شراب یعنی بجوی شیرین شده است الطوان مان وجوبهاست از خمر
خوشگوار با لذت مر آشامندگان را که طرب آرد و خمار نه علی ابن ابراهیم رحمه الله گوید که آن خمر را که بهر گاه و دوستی امیر المؤمنین
خدای تعالی تناول کند آنچه مشک مشام او رسد و جوبهایست از شهد صافی نه صاف ساخته آتش بلکه مصفی قدرت
از موم و فضلات و مرتبه مقدار نیست با وجود آنکه جوبها از عسل گذاشتند در لون صافی و لطعم لذیذ و جوی چشمها
و مرتب آن نیست پوشش لیکن ها از آن فرید کار ایشان یعنی پوشند و ثوب را از بدان معاقبه کند و در ان عیان
نماید و این بی ولای امیر المؤمنین علیه السلام مرتبت چنانچه گفته اند بی ولای علی کجی خدا نشنند در بهشت آدم گر
تولا کنی بجید رکن تا رقمات بجز المولی بعد از ذکر نعمتهای بوستان بهشت از حال محنت کشان زندان دوزخ خبر
میدهد و میفرماید که آیا هر که در چنین نعمتی باشد مانند کسی است که او جاوید انست در آتش دوزخ و چشانیده شود
بجای شربت بهشتیان آبی در غایت گرمی پس پاره پاره کند آن آب روده های ایشان را وقتی که دوستان
امیر المؤمنین را علیه السلام وی بهشت باشند متعرض است که دشمنان او را مقام در دوزخ خواهد بود که وصف
هر دو گذشت آورده اند که چون حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله خطبه فرمودی و منافقان رغبت نمودی جمعی
از اهل نفاق بیرون آمده از مسجد بطریق استهزا از علمای صحابه می پرسیدند که این مرد حالی چه میگفت حق سبحانه
و تعالی از ایشان اخبار میفرماید که وَمِنْهُمْ مَنْ يَسْتَمِعُ إِلَيْكَ حَتَّى إِذَا خَرَجُوا مِنْ عِنْدِكَ قَالُوا لِلَّذِينَ
أُوتُوا الْعِلْمَ مَاذَا قَالَ آنِفًا أُولَئِكَ الَّذِينَ طَبَعَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ وَاتَّبَعُوا أَهْوَاءَهُمْ یعنی
ایشان یعنی منافقان آن اشخاص اند که گوش فرا میدارند بسوی خطبه در روز جمعه و غیر آن تا چون بیرون روند
از نزدیک تو گویند مر آنانرا که دانش داده اند از صحابه چون عبد الله بن مسعود و ابو الدرداء و امثال ایشان
ابن عباس میگفت که من هم از آنهایم که منافقان از ایشان می پرسیدند که چه گفت پیغمبر اکنون یعنی فهم نکردیم
سخن او را این بر وجه سخریه میگفتند اگر لوا آنند که حق سبحانه و تعالی بجهت نفاق و شک مهر خذلان
نهاده است بر دلهای ایشان و پیروی کردند هوای نفس خود را و بجهت آن تهاون میکنند بکلام حضرت
سید انام علیه و آله الصلوة و السلام وَالَّذِينَ اهْتَدَوْا زَادَهُمْ هُدًى وَآتَاهُمْ تَقْوَاهُمْ
و آنانکه راه را یافته اند یعنی مؤمنان زیاده میکرد ایشان استماع سخن پیغمبر صلی الله علیه و آله ایشانرا بصیرت و یقین و
و بدهد ایشانرا آنچه مدد کند ایشانرا در زهد و تقوی و دوام بران فَهَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا السَّاعَةَ أَنْ تَأْتِيَهُمْ بَغْتَةً
فَقَدْ جَاءَ أَشْرَاطُهَا پس آیا انتظار می برند منافقان و کافران یعنی منتظر نیستند مگر قیامت را که بیاید بدیشان
ناگهان پس بدرستی که آمده و ظاهر شده علامتهای آن که مبعث پیغمبر آخر الزمان است و انشقاق قمر و غیر آن
فَأَنَّى لَهُمْ إِذَا جَاءَتْهُمْ ذِكْرَاهُمْ پس از کجا باشد مر ایشانرا چون بیاید قیامت پند گرفتن ایشان و توبه
کردن یعنی چون قیامت بیاید تذکر و اتعاظ هیچ فایده نبخشد علی ابن ابراهیم رحمه الله در تفسیر آورده و نقل میکند
از ابن عباس رضوان الله علیهما که چون حج کردیم در حجة الوداع با رسول الله صلی الله علیه و آله آنحضرت حلقه

بگو مر این پس ماندگان را از اهل بادیه زود باشد که خوانده شوید بجنگ گروهی خداوندان کارزار سخت که اول عرب و
از بنی حنیفه اند یاران مسیلمه کذاب با قبایل عرب که مرتد شدند بعد از وفات حضرت پیغمبر صلی الله علیه یا هوازن
و مخلفان در حیات آنحضرت که با او چنین حرب کردند و گفته اند مراد اهل فارس و روم اند مخلص آیت آنکه شما را بجنگ مردم
محارب بسیار زود خوانند که شما کارزار کنید با ایشان و کشید شان یا مسلمان شوند اگر این قوم مشرک یا مرتد اند حکم
ایشان قتل است یا اسلام و اگر غیر ایشان اند مقاتلت یا جزیه و بران تقدیر اسلام بمعنی انقیاد باشد پس اگر فرمان برید
کسی که شما را خواند بمقاتلت آن گروه بدهد خدای تعالی شما را مزد نیکو که غنیمت است در دنیا و جنت در آخرت و اگر
روی برگردانید و پشت بر داعی کنید همچنانکه اعراض کردید پیش ازین سفر حدیبیه عذاب کند خدای تعالی شما را عذابی
و چون متخلفان از این همه وعید واقع شد ضعفا و عجزه مسلمانان اندیشیدند که ما بواسطه عجز و ضعف از جهاد تخلف
میکنیم تا حال ما بچه انجامد و آیه آمد که لَيْسَ عَلَى الْأَعْمَى حَرَجٌ وَلَا عَلَى الْأَعْرَجِ حَرَجٌ وَلَا عَلَى الْمَرِيضِ
حَرَجٌ وَمَنْ يُطِعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ يُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ وَمَنْ يَتَوَلَّ يُعَذِّبْهُ
عَذَابًا أَلِيمًا نیست بر نابینایان هیچ حرجی و بزهی و نه بر لنگ بزه اگر از جهاد تخلف کنند و نه بر بیمار تنگی و اثمی اگر جهاد
موافقت نکنند چه اینها معذوراند و هر که فرمان برد خدا را و فرستاده او را در جهاد و غیر آن از عبادات در آورد
او را خدای تعالی به بهشتها آنچنان بوستانها که پیوسته میرود از زیر مساکن بهشتیان جویها و هر که اعراض کند
از فرمان خدای تعالی و فرستاده او عذاب کند او را خدای تعالی عذابی دردناک که در وی آن منقطع نگردد و الم
آن منقضی نشود آورده اند که چون حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله دید که کفار مکه او را مانع شدند از دخول مکه و در کوچ خود
مفرد اصحاب طلبید و بقول اصح هزار و پانصد و بیست تن بودند و بیعت کردند ایشان برآنکه با قریش قتال کنند
و از حرب روی نتابند و در زیر درخت سمره نشسته بود علی ابن ابراهیم رحمه الله در تفسیر آورده که حضرت رسالت
صلی الله علیه و آله از ایشان بیعت گرفت و شرط فرمود بر ایشان که آنحضرت کرده باشند و با آن امر فرموده است ایشانرا و از
آنحضرت سخن ایشان شنوند و از آن برنگردند و مخالفت نکنند با آنچه فرموده حق سبحانه و تعالی بعد از نزول آیه فَمَنْ
نَكَثَ فَإِنَّمَا يَنْكُثُ عَلَى نَفْسِهِ فرستاد اگرچه در تألیف مقدم است لیکن در نزول مؤخر است پس
رضای الهی مشروط باین شروط است که عهد و میثاقی که آنحضرت با ایشان بسته بران استوار باشند تا رضا ثابت
شود پس هر که بران عهد استوار بود حق تعالی از وی راضی و خشنود است و الا نه و این بیعت رضوان خوانند و باین
شرط خدای تعالی ازین قوم خشنود گشت چنانچه میفرماید لَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يُبَايِعُونَكَ تَحْتَ
الشَّجَرَةِ فَعَلِمَ مَا فِي قُلُوبِهِمْ فَأَنْزَلَ السَّكِينَةَ عَلَيْهِمْ وَأَثَابَهُمْ فَتْحًا قَرِيبًا بتحقیق که خدای تعالی خشنود
شد از گروید گان صحابه وقتی که بیعت کردند با تو در زیر درخت سمره پس میداند خدای تعالی آنچه در دلهای ایشان
از اخلاص و وفا و صدق و صفا و رسوخ و عدم آن تا آخر که خالص است یا نه پس فرستاد آرامش بر ایشان و پاداش
ایشان را فتح نزدیک که فتح خیبر است وَمَغَانِمَ كَثِيرَةً يَأْخُذُونَهَا فَعَجَّلَ لَكُمْ هَذِهِ وَكَفَّ أَيْدِيَ

وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا
وَعَدَكُمُ اللَّهُ مَغَانِمَ
كَثِيرَةً تَأْخُذُونَهَا

الناس عنکم ولتکون آیة للمؤمنین ویهدیکم صراطا مستقیما وعده کرده است خدای تعالی
شما را ای امت غنیمتهای بسیار در بلاد فارس و روم که در اطراف و اکناف عالم فرا میگیرند آنرا تا قیامت پس
تعجیل نمود مر شما را این غنیمت خیبر و باز داشت دستهای مردمان یعنی حلفای یهود را که بنی اسد و غطفان
بودند از شما تا حلفای یهود نرسیده بجنگ نیایند و ایشان از خوف شما حصاری شدند تا شما سالم ماندید و تا باشد
آن غنیمت نشانه مر مؤمنان را بر راستی قول حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله بر فتح خیبر یا صدق قول الهی در وعده غنایم
و برای آنکه بنماید شما را راه راست که منهج توکل است و مستوثق بودن بفضل ازلی و باز گذاشتن کار بلطف لم یزلی
باب سیر آورده اند که چون حضرت رسول صلی الله علیه و آله چون از سفر حدیبیه مراجعت فرمود بحکم وعده
و اثابهم فتحا قریبا کارسازی خیبریان فرمود و از خیبر تا مدینه هشت برید است و با هزار و چهار صد تن از مدینه
بیرون فرمود و در جمادی الاول سال هفتم از هجرت متوجه قلاع خیبر شد سحری بود که از طریق وادی حوضه میان
قلاع خیبریان در آمد و ایشان بیخبر از قلعه بیرون آمده با بیل و تبر و ادوات زرع روی بحدایق و مزارع خود داشتند
که لشکر اسلام بنظر ایشان در آمد گفتند والله محمد الخمیس روی بحصار نهادند و آنحضرت فرمود که الله اکبر
خربت خیبر انا اذا نزلنا بساحة قوم فساء صباح المنذرین و آن هشت قلعه بود کتیبه و ناعم و شق
و قموص و نطاة و سطیح و سلالم القصه یهودی در حصار شده دل بر قتال نهادند گویند اول قلعه نطاة مفتوح
شد و بعد از آن شق گویند اول ناعم و دیگر نطاة و دیگر شق و دیگر بمحاصره قموص پرداختند و آن محکم ترین قلاع
بود و آنحضرت را در آن وقت صداعی طاری شد و بخود سوار نمی توانست گشت صاحب کشف الغمه رحمه الله از شیخ
مفید قدس الله روحه السعید نقل میکند که او آورده که این فتح بزور بازوی امیر المؤمنین علیه السلام بلا شک و ارتیاب
ظاهر شده و وقوع پیوسته و درین غزا فضایل او از هر باب بر وجهی که جمیع رواة اتفاق دارند که آنحضرت در آن منزل دست
داد [illegible] زمردان روایت کرده محمد بن یحیی از سعد بن یسع و عبد الله بن عبد الرحیم و عبد الملک
بن هشام و محمد بن اسحق و غیرهم از اصحاب اخبار و ارباب آثار که چون نزدیک رسید رسول صلی الله علیه و آله
بخیبر فرمود که ای مردمان توقف نمایید چون قرار یافتند دست مبارک بسوی آسمان برداشت و فرمود که بار خدایا
ای پروردگار هفت آسمان و آنچه آسمان بر وی سایه می اندازد و ای آفریدگار هفت طبقه زمین و آنچه آنرا این
بر میدارد که از تو در میخواهم خیر این قریه و خیر آنچه در وی است و پناه میبرم بتو از شر این ضیعه و از شر آنچه
در وی است و در زیر درختی که آنجا بود نزول اجلال فرمود و چند روز آن قلعها را محاصره کردند و رایت
امیر المؤمنین بود تا چند روزی آنحضرت را دردسری طاری شده بود که تقاعد فرموده بود و از حرب جای
قلعها هر روز نزدیک میرفتند و حرب می انداختند تا یک روزی در حصار را گشودند و بعضی بیرون آمدند و خندقی
ایشان در پای حصار کنده بودند بر کنار خندق ایستاده مرحب یهودی در مقام محاربه در آمده مبارز
طلبید حضرت رسول صلی الله علیه و آله ابوبکر را با جمعی مهاجر فرستاد و رایت داد رفتند و کوشش کردند کاری

ازپیش

از پیش نرفت بازگشتند و یکدیگر را توبیخ و سرزنش میکردند روز دیگر عمر را با بعضی فرستاد ایشان نیز اندکی [illegible]
بازگشتند و ترس پی ولی یکدیگر را با هم در شکستند آنگاه آنحضرت فرمود که این رایت را [illegible] که رسید [illegible]
بروید و علی بن ابی طالب را از برای من طلب کنید گفتند رمد و درد سر دارد فرمود که او را بمن نمایید که میخواهم مرد
ببینم که خدای تعالی و رسول او او را دوست دارند که فرا گیرد رایت را آنچنانچه حق است و اگر از غیر فرار است
رفتند آنحضرت را آوردند فرمود که یا علی چه حال داری که درد چشم و سر دارم آنحضرت فرمود که نزدیک من آی و سر خود را
بر ران من نه آنحضرت چنین کرد حضرت رسول صلی الله علیه و آله در حق امیر المؤمنین علیه السلام دعا فرمود و دست
مبارک را باب دهن تر ساخته بر چشم و سر آنحضرت مالید فی الحال چشم گشوده و درد سرش تسکین یافت و رسول الله
دعای وی فرمود که بار خدایا او را از سرما و گرما نگاه دار و بعد از آن رایت بدو داد و فرمود که برو
جبرئیل علیه السلام با تست و نصرت در پیش است و رعب و ترس در دلهای مردم مذکور است بدان ای علی که
ایشان در کتاب خود یافته اند که هلاک کننده ایشان مردی ایلیا باشد پس چون با ایشان ملاقات کنی بگو که منم ایلیا
و کنیت من علی بن ابی طالب است که ایشان از بیم مخذول و منکوب شوند ان شاء الله امیر المؤمنین علیه السلام فرمود
که رفتم تا نزدیک حصار رسیدم که مرحب یهودی بیرون آمده جبه و جوشن و خود پوشیده و اسلحه تمام بر خود
بسته کرده و چون مرا دید گفت قد علمت خیبر انی مرحب شاکی السلاح بطل مجرب یعنی می داند اهل خیبر که من
که مرا مرحب میگویند که او تمام سلاحی است که پهلوان مردان است چون این رجز گفت من گفتم انا الذی سمتنی
امی حیدره کلیث غابات شدید قسوره اکیلکم بالسیف کیل السندره یعنی منم آنکه نام نهاده مرا مادر
من حیدر صفدر که همچو شیر غرانم و در بیشه شجاعت که خصم را بدرانم که قتال کنم با شما بشمشیر [illegible]
و شما را امان ندهم که بر خود جنبید بعد از آن با هم گرویدند و دو ضرب در میان ایشان رد شد آنگاه آنحضرت شتابان در
آمد و بقوت بازوی هر دو کی ضربتی بر فرق مرحب زد که خود و سر او را شکافته بدندانهایش رسید و در حال افتاده جان
بداد و در خبر است که چون امیر المؤمنین علیه السلام فرمود که منم علی بن ابی طالب شنیدی از ایشان گفت که مغلوب شدید
در غمخواری بر خاک کشیده شدند و از قتل مرحب جمع کثیر بسیار [illegible] رفتند بدرون حصار و دری
آهن محکم بستند امیر المؤمنین علیه السلام علاجی فرمود تا خود را پیش در رسانید و این قلعه قموص [illegible] و بقوت روحانی
ید الهی آن در را از جای جنبانید و از پاشنه بر کند و بر روی خندق جسر ساخت تا لشکر گذشته بقلعه ریختند
و خاک مذلت بر فرق اهل قلعه ریختند و غنایم بسیار گرفت از کنج ابی الحقیق و غیر آن پس بیرون آمدند و از خندق گذشتند
و بجانب لشکرگاه رفتند امیر المؤمنین علیه السلام آن در را بدست راست خود از روی خندق بر داشته چند گز دور
انداخت و آن در را بیست و پنج کس می بستند و مسلمانان تا هفتاد کس شدند که آن در را از جای
بر داشتن و در سال هفتم فتح خیبر شده و بآن امر دین قوت یافته علم اسلام استحکام پیدا کرد بر وجهی که حضرت
پیغمبر خود با ایشان فرموده و در سوره اذا جاء نصر الله والفتح و در آیه لتدخلن المسجد الحرام بیان نموده که [illegible]

در خانه کعبه را گرفت بدست مبارک و روی مبارک بجانب ما کرد و فرمود که آیا خبر کنم شما را با شرائط و علامات
قیامت و کسی که با آنحضرت در آن مقام نزدیکتر بود سلمان بود رحمة الله علیه گفت بلی یا رسول الله فرمود آنچه
مجمل و ملخص آن اینست که از علامات قیامت ضایع کردن نماز است و پیروی شهوات و میل به زر و مال و جلب
و تعظیم مال و متمال کردن و دین به دنیا فروختن پس نزدیک این علامات که ذکر رفت دل مؤمن در اندرون وی
گداخته شود چنانکه نمک در آب و منکرات روی نماید و کسی بر تغییر آن قادر نباشد و در هر فقره سلمان رحمة الله از وقوع
آن می پرسید و آنحضرت قسم یاد میفرمود بدین عبارت که بلی وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ يَا سَلْمَانُ و دیگر فرمود
که امرا جور و وزرا فسق و عرفا ظلم و بعضی که خود را امین دانند خاین باشند در آن وقت ظاهر شوند و منکر معروف
گردد و معروف منکر و خاین امین شود و امین خاین باشند و کاذب صادق و صادق کاذب غرض تغیر آنست
که خاین را امین گویند و بعکس و راست گوی را دروغ گوی دانند و بعکس و امور باز گونه گردد و صبیان بر منابر نشینند و زن و فی
باشد و زکوة جنایتی و فرزندان عاق شوند بر پدر و مادر و ظلم بالا گیرد و خون ناحق ریخته گردد و برکت در خرید و فروخت
نماند و خوف بر مردم ... و پیران بر کودکان رحم نکنند و کودکان حرمت پیران نگیرند و تعظیم نمانند و علما را خوار
دارند و عار دانند و سوار شوند ذوات فروج بر سروج و مساجد را زینت دهند و بنا کنند بیع و کنایس در بلاد
نیز همچنین و منارها بلند سازند و مردان ابریشم پوشند جامه های مطرز بطلا و جامه های ارغنده و دیباج و کوههای
سمور و خزان و در آن وقت ربا و رشوه ظاهر گردد و دین پست باشد و دنیا بلند و تغابنج کذا و برای زنان او ...
از برای تجارت و خواندن رباء و سمعه و قرآن آموزند و ... زنند و زنان برای فقرا و اولاد و زنا بسیار کرده
گردند و در آن زمان مجلس خدا از مؤمنان نباشند القصه بدرا نکند و ... و چون این نوع خبرها ظاهر
گردد از نا شایسته و اراذل و اشرار بر اخیار مسلط گردند و در ملکوت سموات این گروه را ارجاس انجاس خوانند
و جمها ... و کرفتی قفس ... در مشائیل ... آنگاه صورتهای غریبه و عجیبه روی و همه در باند شوند آنگاه به دست مبارک
اشارت فرمود بستونها و گفت که در آخر زمان امثال این از طلا و نقره که جمع کرده باشند فایده ندارد و نفع نرساند
و غرض آنکه دین قویم و صراط مستقیم فایده و نفع میدهد نه نقره و طلا که آن و بال نیز باشد و ماز وجه کفاف و
حقوق ... که از وجه حلال باشد نفع نوبه ... پس معلوم باید که شرائط و علامات ساعت که قیامت است
فَاعْلَمْ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاسْتَغْفِرْ لِذَنْبِكَ وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مُتَقَلَّبَكُمْ وَمَثْوَاكُمْ یعنی چون
سعادت موحدان و موافقان و شقاوت مشرکان و منافقان دانستی پس ثابت باش بر دانستنی که داری توحید
و دانسته که معبود حقیقی نیست الا خدای تعالی در حقایق آورده که چون عالمی را گویند اعلم مراد بآن ذکر باشد یعنی
یاد کن آنچه دانسته در موضح آورده که بدان هیچ ثواب نیست برابر ثواب کسی که گوید لا اله الا الله لیکن بشروط
و از شرائط آن تصدیق نبوت پیغمبر است و امامت ائمه اثنا عشر علیهم السلام و معاد و آمرزش طلب کن برای
گناهان خود از ترک اولی آورده اند که آنحضرت مأمور شد باستغفار با کمال عصمت تا امت در این بوی اقتدا

نورتازه و شیفتها از آن سرور بی اندازه پیدا کرد و درین غزات بدست سعد بن عباده بود و آنحضرت بسبب امری
از او ستاده به امیرالمؤمنین علیه السلام داد و مکه را فتح کردند و آنحضرت بمسجد الحرام در آمد سیصد و شصت بت دید که
بر رصاص بر هم بسته اند فرمود که علی بن ابی طالب عصا در دست مبارک به من داد و او بدان بتان می زد تا همه را بینداخت و پاره
پاره ساخت و میفرمود که جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا بر کشتن امیرالمؤمنین امر من
استحکام یافت وَأُخْرَى لَمْ تَقْدِرُوا عَلَيْهَا قَدْ أَحَاطَ اللَّهُ بِهَا وَكَانَ اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرًا
و وعده کرد خدای تعالی شما را غنیمتهای دیگر یا فتح شهرهای دیگر که هنوز قادر نشده اید بر آن و بمیانید بدرستی که احاطه
کرده است علم خدای تعالی بآن مراد غنایم هوازنست یا مداین فارس و روم و شام هر فتحی که تا حال دست داده و آنچه
حضرت صاحب الزمان علیه السلام فتح کند از مشرق تا مغرب عالم درین داخل است و خدای تعالی بر همه چیزها
از فتح مداین و اعطای غنایم تواناست وَلَوْ قَاتَلَكُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوَلَّوُا الْأَدْبَارَ ثُمَّ لَا يَجِدُونَ وَلِيًّا وَلَا
نَصِيرًا و اگر قتال کردندی با شما در حدیبیه آنانکه کافر بودند از اهل مکه و صلح نکردندی هر آینه باز گردانیدندی پشتها یعنی
هزیمت کردندی پس نیافتندی کارسازی که ایشانرا نگاه دارد و نه یاری که ایشانرا مدد کاری نماید سُنَّةَ اللَّهِ
الَّتِي قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلُ وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا سنت نهاده است خدای تعالی سنت نهادنی آن
سنتی که گذشته است پیش ازین در امتان دیگر که پیغمبران علیهم السلام را بر ایشان غالب بوده اند و نیابی تو هرگز
سنت خدا را تغییری و تبدیلی که دوستان و دایم غالب و محمود باشند و دشمنان او مغلوب و منکوب جم هر چه
بتوقیع و مقرر و مقدر وی رسید دست تصرف هیچکس قلم تغییر و تبدیل بر صفحات آن نتوانند کشید که مطیع
جنت مقرر فرموده و عاصی را دوزخ مقدر نموده آورده اند بوقتی که آنحضرت در حدیبیه در پای درختی نشسته
بود و امیرالمؤمنین علیه السلام در پیش آنحضرت صلح نامه می نوشت هشتاد تن از اهل مکه از جبل تنعیم فرود آمدند
حق سبحانه و تعالی گرفت چشمهای ایشان را تا اصحاب رسول الله صلی الله علیه و آله غلبه کردند و ایشانرا گرفتند و آنحضرت
ایشانرا آزاد کرد و آیه نازل شد که وَهُوَ الَّذِي كَفَّ أَيْدِيَهُمْ عَنْكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ عَنْهُمْ بِبَطْنِ مَكَّةَ مِنْ
بَعْدِ أَنْ أَظْفَرَكُمْ عَلَيْهِمْ وَكَانَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرًا و اوست آن خداوندی که از محض کرم
باز داشت دستهای کفار مکه را از شما تا صلح کردید و کوتاه کرد دستهای شما را از ایشان در وادی مکه یعنی
حدیبیه پس از آنکه ظفر داد شما را و غالب ساخت بر ایشان مراد آن هشتاد سوار اند و هست خدای تعالی آنچه میکنید
از مقاتله با کفار برای فرمان رسول خدای تعالی و آنچه دست باز میدارید و میکنید از جهت تعظیم خدای تعالی بینا و شما را
بدان جزا خواهد داد هُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوكُمْ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَالْهَدْيَ مَعْكُوفًا أَنْ يَبْلُغَ
مَحِلَّهُ وَلَوْلَا رِجَالٌ مُؤْمِنُونَ وَنِسَاءٌ مُؤْمِنَاتٌ لَمْ تَعْلَمُوهُمْ أَنْ تَطَئُوهُمْ فَتُصِيبَكُمْ مِنْهُمْ مَعَرَّةٌ بِغَيْرِ
عِلْمٍ لِيُدْخِلَ اللَّهُ فِي رَحْمَتِهِ مَنْ يَشَاءُ لَوْ تَزَيَّلُوا لَعَذَّبْنَا الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا ایشانند آنانکه
کافر شدند و باز داشتند شما را از طواف مسجد الحرام و منع کردند آنرا نیز که برای قربان آورده بودید در حالتی

کنند در تبیان آورده که مراد آنست که طلب عصمت کن از خدای تعالی تا ترا از گناهان نگاه دارد و از ابی عبدالله
منقولست که استغفار کن برای شیعه علی و نسبت داد گناه را بآنحضرت که از روی تمام فرماید چنانچه گویا
او برای خود استغفار میکند و این نسبت بخواص مؤمنان شیعه است دیگر میفرماید نظر بعوام ایشان آمرزش
طلب برای خود استغفار مردان مؤمن و زنان مؤمنه و این کرامتی است از خدای تعالی درباره این طایفه و مرحوم
کرامت حقیقتا ایشانند که با از الله مخالفت نکرده اند و حب علی که موجب علی ایمان در میان جان و دل
و دل نموده و بغض کفر آنان را اجتناب نموده اند با دوستان او دوست اند و با دشمن او دشمن نه آنکه درهم آمیخته باشند
و در کشف الغمه آورده که پیغمبر را صلی الله علیه و آله پرسیدند که یا رسول الله علامت بغض امیرالمؤمنین علیه السلام
چیست که بغض غیر روی کردن پس آنانکه درین مسلک سلوک نمایند و بغض قایل باشند حقیقتا در سلک
امت نیستند اگرچه دعوی کنند و بعضی آورده اند که حق سبحانه و تعالی پیغمبر خود را صلی الله علیه و آله امر فرمود
باستغفار است خلاف امر آلهی از آنحضرت متصور نیست پس استغفار فرموده باشند و طلب آمرزش کرده
و حق تعالی کریمترست که حبیب خود را فرماید که از من چیزی طلب و چون طلبید عطا نکند پس معلوم میشود که است
دولت آمرزش خواهد بود و خدای تعالی میداند جای رفتن و گردیدن شما را در دنیا و آرامگاه و موضع قرار
شما را و عقبی یا میداند هر جا میروید در روز و هرجا می باشید در شب وَیَقُولُ الَّذِینَ آمَنُوا لَوْلَا نُزِّلَتْ سُورَةٌ
فَاِذَا اُنْزِلَتْ سُورَةٌ مُحْکَمَةٌ وَذُکِرَ فِیهَا الْقِتَالُ رَاَیْتَ الَّذِینَ آمَنُوا لَوْلَا نُزِّلَتْ سُورَةٌ فِی قُلُوبِهِمْ
مَرَضٌ یَنْظُرُونَ اِلَیْکَ نَظَرَ الْمَغْشِیِّ عَلَیْهِ مِنَ الْمَوْتِ فَاَوْلَی لَهُمْ طَاعَةٌ وَقَوْلٌ مَعْرُوفٌ فَاِذَا عَزَمَ
الْاَمْرُ فَلَوْ صَدَقُوا اللهَ لَکَانَ خَیْرًا لَهُمْ فَهَلْ عَسَیْتُمْ اِنْ تَوَلَّیْتُمْ اَنْ تُفْسِدُوا فِی الْاَرْضِ وَ
تُقَطِّعُوا اَرْحَامَکُمْ اُولٰئِکَ الَّذِینَ لَعَنَهُمُ اللهُ فَاَصَمَّهُمْ وَاَعْمٰی اَبْصَارَهُمْ و میگویند آنانکه ایمان
آورده بودند و مبالغه میکردند بجهة حرص که بر جهاد داشتند چرا فرو فرستاده نمیشود سوره در باب قتال کفار
پس چون فرستاده میشود سوره از قرآن آلهی روشن که در آن تشابهی نبود و یاد کرده میشود در آن سوره
بامر قتال و جهاد می بینی تو بعضی از آنها که هست در دلهای ایشان بیماری شک و نفاق یا سستی در دین می نگرند
بسوی تو نظر کسی که فرود آمده باشد بروی بیهوشی از غم و اندوه مرگ یعنی ترسان و لرزان و متحیر و مدهوش
باشند پس وای بر ایشان یا دوزخ مر ایشانراست کار ایشان فرمان برداریست و سخن نیکو مثل سمعا و طاعة
پس چون لازم شد امر قتال و عزم کردند اصحاب جهاد ایشان خلاف ورزیده با زنان در خانها نشستند
پس اگر راست گفتندی با خدای تعالی در اظهار حرص جهاد ایشان هرآینه راستی بودی بهتر مر ایشانرا پس آیا شما
و توقع هست ای منافقان اگر بخود گیرید امور مردمان یعنی حاکم خلق شوید آنکه فساد کنید در زمین بسبب جاه
خود را از روی تکبر و تعظم یا از شامی آید اگر اعراض کنید از قرآن و روی گردانید از فرمان که باز امور جاهلیت
روید از فساد و قطع رحم و سفک دما و امثال آن و علی ابن ابراهیم رحمه الله آورده که این در شان بنی امیه است و ذکر کرده

در تفسیر

در تفسیر از ابی جعفر علیه السلام که بعضی از مخالفین ملاقات کردند با امیرالمؤمنین علیه السلام و گفتند تو بگو که این آیه نخوانی
با که شما ممتحن گشته اید و این افعال نکو بنظر و تعرض ما مشغول نموده که اجابت کنیم و نگوییم که این در باب بنی امیه است
آنان در جواب عکس این گفتند که الفاظ مخالفان با خوش است و از ابی عبدالله نیز منقولست و آن هر بختان آنچه در شان ال
بآنحضرت نسبت میدهند چنانچه سعاد به عادت گفته بود که ناسزا بر منابر و منارها میگفتند ما لعنت و ناسزا را بجای خود
می بردند آنگروه که این شان اعمالست و چیزی که بایشان منسوب باشد و خود موصوف آن بودند با اولیاء الله دست
دشمنان آن بعند و بمعرض نذرانده است خدای تعالی ایشانرا دور کرده از رحمت خود پس ایشانرا مهر خذلان کرد و گردانیده
تا سخن حق نشنوند و کور گردانیده دیدهای ایشانرا تا دلایل قدرت نبینند و حجج آلهی را از غیر تمیز نکنند اَفَلَا یَتَدَ
بَّرُونَ الْقُرْآنَ اَمْ عَلٰی قُلُوبٍ اَقْفَالُهَا آیا چرا تدبر و تفکر نمیکنند در قرآن از مواعظ و زواجر آن تا از ناکرده
نکرده دانند که دوست حق کیست و دشمن او کیست بر دلهای ایشانست قفلهای ایشان یعنی چیزی که دلهای
بمنزله قفلها باشند مر دلها را و آن خذلان و فرو گذاشت آلهی است بسبب عدم فرمان برداریست در تبیان آورده
که یهود نعت حضرت رسول صلی الله علیه و آله در تورات خوانده بودند و صحت نبوت آنحضرت معلوم کرده و قبل از
بعثت صفت آنحضرت را بیان میکردند و از ظهور او خبر میدادند و چون آنحضرت مبعوث شد و بمدینه آمد ایشان
برگشتند از وی و خدای تبارک و تعالی این آیه فرستاد و در تفسیر علی بن ابراهیم رحمه الله آورده که این آیه در شان
آنانست که نقض عهد کردند که پیغمبر صلی الله علیه و آله در باره امامت امیرالمؤمنین علیه السلام بسته بود که
اِنَّ الَّذِینَ ارْتَدُّوا عَلٰی اَدْبَارِهِمْ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَیَّنَ لَهُمُ الْهُدَی الشَّیْطَانُ سَوَّلَ لَهُمْ
وَاَمْلٰی لَهُمْ بدرستی که آنانکه برگشتند بر ادبار خود یعنی بر پس باز شدند و مرتد گشتند بر امامت امیرالمؤمنین علیه السلام
از پس آنکه روشن شده مر ایشانرا بیانی از امامت وی بنص صریح و دانسته بودند چنان حضرت نبوی صلی الله
علیه و آله و بولعین آسان کرده و بیاراست برای انکار و عناد و خدای تعالی مهلت داد ایشانرا و تعجیل نفرمود بعقوبت
ایشان تا در گناه بیفزایند ذٰلِکَ بِاَنَّهُمْ قَالُوا لِلَّذِینَ کَرِهُوا مَا نَزَّلَ اللهُ سَنُطِیعُکُمْ فِی بَعْضِ الْاَمْرِ
وَاللهُ یَعْلَمُ اِسْرَارَهُمْ این امهال بسبب آنست که گفتند معاذان مر بعضی دیگر را که کراهت داشتند آنچه
خدای تعالی فرو فرستاده از قرآن و احکام دین علی بن ابراهیم رحمه الله گوید که آنچه در شان امیرالمؤمنین علیه السلام
بود و احکام خمس و دادن آن بنی هاشم مراد آنست بعضی از اهل عناد و بعضی از اهل نفاق گفتند بنهانی که زود
باشد که فرمان بریم شما را در بعضی کارها و ان تغییر آوردیم که بعضی مدد کاری کنیم و خمس ندهیم بایشان و خدای تعالی
میداند نهانهای ایشان فَکَیْفَ اِذَا تَوَفَّتْهُمُ الْمَلٰئِکَةُ یَضْرِبُونَ وُجُوهَهُمْ وَاَدْبَارَهُمْ پس
چگونه باشد حال ایشان چون قبض کنند جان ایشانرا فرشتگان میزنند بر رویهای ایشان که از حق بگردانند
و بر پشتهای ایشان که بر اهل حق کرده اند ذٰلِکَ بِاَنَّهُمُ اتَّبَعُوا مَا اَسْخَطَ اللهَ وَکَرِهُوا رِضْوَانَهُ فَاَحْبَطَ
اَعْمَالَهُمْ این قبض ارواح ایشان بدین صفت بسبب آنست که ایشان پیروی کردند آنچه را که بخشم آورد

خدای تعالی را یعنی آنچه موجب غضب وی گردد که با دوستان خدای دشمنی کنند و کتمان امر ایشان نمایند و آن سبب آنست
که نخواستند و کاره بودند خوشنودی خدا را یعنی علی را که سبب رضای وی باشد و این آنست که اظهار حق کنند و
نفرمود و حق را منع باشند و بعمل آرند و اقرار بدان و فرمان برداری آن کنند پس باطل کرد خدای تعالی عملهای ایشان را
بسبب فرمانی أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ أَنْ لَنْ يُخْرِجَ اللَّهُ أَضْغَانَهُمْ وَلَوْ نَشَاءُ
لَأَرَيْنَاكَهُمْ فَلَعَرَفْتَهُمْ بِسِيمَاهُمْ وَلَتَعْرِفَنَّهُمْ فِي لَحْنِ الْقَوْلِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ أَعْمَالَكُمْ مگر پنداشتند آنانکه
در دلهای ایشانست بیمار نفاق و انکار با آن تصور که ظاهر نگرداند خدای تعالی کینهای ایشان را که پوشیده ساخته
از پیغمبر و آل و صلوات الله علیهم و اگر ما خواهیم نمایم تو علامتهای ایشان را و نشانهای ایشان بدانکه بنیم ایشان
پس تو نشناسی ایشان را بعلامتی که دال باشد بر کینه و نفاق و بشناسی تو ایشان را در گردانیدن سخن از وجه
صواب بکنایه و تعریض و توریت و بعد از رحلت آنحضرت کینهای دیرینه ظاهر ساختند و آنچه توانستند از بدی و تعدی
نظهور آوردند و خدای تعالی میداند کردارهای شما را و مناسب آن جزا خواهد داد آورده‌اند که بعد از نزول این
آیه هیچ اهل انکار و نفاق نبود الا که آنحضرت بشناخت و را بسیما و جز آن در خلوت امیر المؤمنین علیه السلام
تفصیل حالات ایشان داده و خفایای قوم را وی گفته و وصیت بصبر فرمود وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ حَتَّى نَعْلَمَ الْمُجَاهِدِينَ
مِنْكُمْ وَالصَّابِرِينَ وَنَبْلُوَ أَخْبَارَكُمْ و هر آینه می آزماییم شما را بامر جهاد و سایر امور شاقه
یعنی معامله آزمایندگان میکنیم تا ظاهر گردانیم مجاهدان را یعنی ظاهر گردد بر خلق که جهاد کنندگان کیانند از شما و بر مشقت
حرب و تا بیازماییم خبرهای شما را که میگویند در ایمان یعنی صدق و کذب آن بر همه آشکار شود إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا
وَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَشَاقُّوا الرَّسُولَ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْهُدَى لَنْ يَضُرُّوا اللَّهَ شَيْئًا
وَسَيُحْبِطُ أَعْمَالَهُمْ بدرستی آنانکه کافر گردیدند و گویند بنی قریظه و نضیر و باز داشتند قوم خود را از راه خدای
که دین اسلامست و مخالفت کردند با رسول صلی الله علیه و آله علی بن ابراهیم رحمه الله گوید مخالف درباره امیر المؤمنین
که مخالفت او مخالفت رسول است و نهایا گوید مخالفت درباره امیر المؤمنین بعد از عهد و پیمان از پس آنکه
روشن گشته و ظاهر شده بود مر ایشان را راه حق و دانسته بودند امامت و خلافت او را زیان نتوانند رسانید
چیزی یعنی بعصیان و حسد ایشان ضرری بدین خدای تعالی و پیغمبر او و وصی او نرسد بلکه ضرر آن بدیشان
عاید گردد و زود و باشد که حبط سازد و ناچیز کند خدای تعالی ثواب عملهای ایشان را یعنی عبادتهایی که میکنند یا ایها
الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَلَا تُبْطِلُوا أَعْمَالَكُمْ ای آنانی که ایمان آورده‌اید
فرمان برید خدای تعالی را در آنچه حکم کرده و فرمانبردار باشید رسول او را در آنچه فرماید و از آنجمله بیعت امیر المؤمنین
علیه السلام فرموده و باطل مکنید و ضایع مسازید عملهای خود را با نافرمانی و انکار و بریا و سمعه و عجب و جز آن
إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ ثُمَّ مَاتُوا وَهُمْ كُفَّارٌ فَلَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ بدرستی
آنانکه کافر شدند یعنی قوم قریش و منع کردند مردم را از سلوک راه حق پس مردند و حال آنکه ایشان کافر بوده کافر

هرگز بیامرزد خدای تعالی ایشان را خواه در اول کافر بوده باشند یا مسلمان بوده مرتد شده باشند فَلَا تَهِنُوا
وَتَدْعُوا إِلَى السَّلْمِ وَأَنْتُمُ الْأَعْلَوْنَ وَاللَّهُ مَعَكُمْ وَلَنْ يَتِرَكُمْ أَعْمَالَكُمْ پس سستی مکنید ای مؤمنان
و مخوانید کافران را بصلح یعنی طلب صلح مکنید از ایشان که نشانه ضعف و تذلل شما بوده و حال آنکه شما غالبانید و خدای تعالی
با شماست بنصرت و عون و ضایع نکند خدای تعالی و کم نگرداند ثواب کردارهای شما را إِنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا
لَعِبٌ وَلَهْوٌ وَإِنْ تُؤْمِنُوا وَتَتَّقُوا يُؤْتِكُمْ أُجُورَكُمْ وَلَا يَسْأَلْكُمْ أَمْوَالَكُمْ إِنْ يَسْأَلْكُمُوهَا
فَيُحْفِكُمْ تَبْخَلُوا وَيُخْرِجْ أَضْغَانَكُمْ این نیست که زندگانی دنیا بازی و مشغولی بی فایده
و اگر بگروید بخدای تعالی و رسول وی و پرهیزید از معصیت و فضول بدهد مزدهای شما را در آخرت و نمیخواهد خدای
بر مزد دادن شما مالهای شما را یعنی حق سبحانه و تعالی نمیخواهد همه مال شما را بلکه با نفاق اندکی از آن حکم فرموده که عشرست
و نصف عشر اگر بخواهد از شما مالهای شما را پس مبالغه کند در خواستن یعنی گوید همه را نفقه کنید شما بخیلی کنید در آن و بیرون
بخوشدلی و طیب نفس و ظاهر سازد خدای تعالی در آن خواستن از شما بر بخل شما کینها که در تنهای شماست با پیغمبر
صلی الله علیه و آله و این چنین سبب که ذکر کرده ها أَنْتُمْ هَؤُلَاءِ تُدْعَوْنَ لِتُنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَمِنْكُمْ مَنْ
يَبْخَلُ وَمَنْ يَبْخَلْ عَنْ نَفْسِهِ وَاللَّهُ الْغَنِيُّ وَأَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ وَإِنْ تَتَوَلَّوْا يَسْتَبْدِلْ قَوْمًا غَيْرَكُمْ
ثُمَّ لَا يَكُونُوا أَمْثَالَكُمْ شما ای گروه مخاطبان خوانده شده‌اید و فرموده شده برای آنکه نفقه کنید در راه
خدای تعالی یعنی زکوة دهید یا آنکه با سباب جهاد و مصروف سازید پس از شماست کسی که بخیلی کند بزکوة یا نفقه جهاد
و هر که بخیلی ورزد و با آنکه برو واجبست انفاق پس جز این نیست که بخیلی میکند بر نفس خود که او را از ثواب محروم
سازد و خدای تعالی بی نیازست از صدقات و نفقات شما و شما محتاجانید بآنچه نزد ویست از مواید نعمت
و فواید کرمست پس امروز یکی دهید و فردا و بعوض آن یکی ستانید چه از خزانه کرم و هیچ کم نشود و شما بمرادات
و مقاصد خود و فایز گردید و اگر روی بگردانید از آنچه بر شما فرض کرده اند از انفاق یا اگر اعراض کنید از اسلام
و قبول احکام علی بن ابراهیم رحمه الله گوید یعنی از قبول ولایت امیر المؤمنین علیه السلام بدل کند گروهی دیگر غیر شما از خلاف
صفت که راغب باشند در ایمان و تقوی و معرض نباشند از فرمان مولی یعنی شما را اهلاک کند و قومی دیگر بیارد پس
نباشند آن قوم مانند شما بلکه بهتر و فرمان بردارتر و پرهیزکارتر از شما باشند در روایتست که از پیغمبر صلی الله علیه و آله سؤال
کردند که اینها کدام گروه‌اند و سلمان رضی الله عنه در پهلوی آنحضرت نشسته بود دست مبارک بر ران سلمان
زد و فرمود که این و قوم او در خبر آمده که اگر دین مرتفع شود تا ثریا فراگیرند آنرا مردمان از فارسیان و در لباب
آورده که ابو الدرداء بعد از قرائت این آیت [illegible] فرخ مراد فارسیانند این [illegible]
با آنکه دین درست و راه راست آن بود که سلمان فارسی و امثال او مثل ابوذر غفاری و عمار یاسر و مقداد اسود رضوان
الله علیهم داشتند که متابعت اهل بیت رسول صلی الله علیه و آله کردند و جهلا مخالفت ایشان نمودند لهذا از [illegible]
گشته بخطاب السلمان منا اهل البیت و عمار جلدة بین عینی والمقداد قدمی فدا و ما اقلک

الغبراء ولا اظلت الخضراء علی ذی لهجة اصدق من ابی ذر الغفاری و در حدیث ابی در رود است که
هر که سوره محمد را صلی الله علیه و آله بخواند بر خدای تعالی واجب گردد که آب دهد او را از جویهای بهشت و از امام صادق
علیه السلام مرویست که هر که این سوره بخواند در نیابد شک در دین او و هرگز همیشه محفوظ باشد از شرک و کفر تا بمیرد سوره

الفتح مدنیة وهی تسع وعشرون آیة رجع رسول الله صلعم من الحدیبیة — بسم الله الرحمن الرحیم

انا فتحنا لک فتحا مبینا لیغفر لک الله ما تقدم من ذنبک وما تأخر ویتم نعمته علیک ویهدیک
صراطا مستقیما وینصرک الله نصرا عزیزا و در تفسیر علی بن ابراهیم رحمه الله و در بعضی دیگر از تفاسیر آورده اند که
این مضمون که امر فرمود حق سبحانه و تعالی پیغمبر خود را صلی الله علیه و آله و خبار نمود در واقعه در سال ششم
از هجرت که بیرون رود بقصد احرام حج و عمره بجانب مکه معظمه زاده الله شرفا و تعظیما با بعضی از اصحاب
که در مسجد الحرام داخل خواهند شد و سر خواهند تراشید و طواف خواهند کرد آنحضرت اعلام فرمود اصحاب را بدین
خبر و امر کرد بخروج از مدینه الطیبه که تو یاران بعد از استماع رؤیا یقین کنند که تعبیر این واقعه در همان سال ظاهر
خواهد آمد حضرت رسول صلی الله علیه و آله بکار سازی مشغول شد و روز دوشنبه غره ذی القعده این سال از طیبه
مدینه بیرون آمده احرام عمره گرفت و شصت و شش شتر بجهت هدی با خود ببرد و خلق اصحاب اتفاق کردند و از
مکه بیرون آمده در بلدح لشکرگاه بزدند و آنحضرت خبردار شد و بحدیبیه فرود آمده و آن ره طریق حرمت اول کسی
عروة بن مسعود ثقفی نزد حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله آمده تا سبب آمدن آنحضرت را معلوم کند بعد از آن حلیس بن
که مهتر احابیش بود و ندوا احابیش قبیله بزرگ اند از عرب باید و معلوم کرد که آنحضرت داعیه حرب ندارد و بزیارت کعبه
آمده اما قریش از حمیت جاهلیت خود راضی نشدند آنحضرت و اصحاب او بمکه درآیند هجوم کردند بمرتبه که اصحاب
منهزم گشتند و در آنجا بیعة الرضوان واقع شد چنانچه مذکور گردد ان شاء الله تعالی و چون آنحضرت کثرت و هجوم
کرد فرمود که یا علی شمشیر فرا گیر و حمله بر ایشان کن چون شمشیر علی برکشید مردی روی به ایشان نهاد منهزم گشته [illegible]
و سهیل بن عمرو را فرستادند و میان آنحضرت و اهل مکه صلح واقع شد بر آنجمله که ده سال میان اهل اسلام و کفار
قریش حرب نبود و نهان و آشکارا یکدیگر و حلفا یکدیگر تعرض نرسانند و مسلمانان سال دیگر بمکه آیند و عمره
قضا کنند و دیگر شرطها نیز و اکثر اصحاب از آن صلح ملول شدند و سخت‌ترین آنها از روی انکار عمر بود و خود گفته
که هرگز در دین اسلام مرا چنان شک نشده مگر در آن روز که پیغمبر بوقوع نیامد آنگاه گفت که آیا ما بر حق نیستیم و دشمنان
ما بر باطل آنحضرت فرمود که نعم گفت پس این چه بود که کردید آنحضرت فرمود که من از دخول مسجد الحرام و دیدن خانه
کرا اخبار کرده ام هیچ گفتم که در این سال وعده حق تعالی راستست که من کرده ام و در آن خلاف نخواهد بود و یعنی ان‌شاء
گفتم ان شاء الله عمر نزد وی قبر خواهد شد و آنحضرت هم در حدیبیه نحر فرمود تا سر مبارک آنحضرت تراشیدند و بعضی
شتر از قربان فرمود و بعضی را بدست ناجیه اسلمی بمکه فرستاد تا آنجا بکشند و بر فقرا و مساکین بخش کردند و
صحابه نیز حلق و قصر و قربانی کردند و امیرالمؤمنین را علیه السلام طلب فرمود و گفت صلح نامه را بنویس نوشت که

بسم

بسم الله الرحمن الرحیم سهیل بن عمرو گفت که ما رحمن و رحیم نمیدانیم بنویس که باسمک اللهم آنحضرت فرمود که
چنین بنویس که اینهم نامیست از نامهای خدای تعالی پس امیرالمؤمنین علیه السلام نوشت آنگاه دیگر نوشت که هذا ما
صالح علیه محمد رسول الله سهیل گفت اگر ما میدانستیم که رسول الله است محاربه نمیکردیم این را حک کن و بنویس
محمد بن عبد الله امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود که من هرگز نبوت را از آنحضرت حک نخواهم کرد آنحضرت بدست
مبارک خود حک کرد بعد از آن نوشته که هذا ما اصطلح محمد بن عبد الله تا آخر نامه آنگاه آنحضرت فرمود که یا علی
تو و بود که مثل این واقعه واقع شود که امروز نام مرا از نبوت حک میکنند تا خواهند گفت که نام خود را از امیرالمؤمنین
و امامت حک کن و این واقع شد در صفین که حکمین را لقب کردند القصه بعد از آن آنحضرت توقف فرمود در
حدیبیه و حالات غریبه روی نمود از آنجمله چاه حدیبیه قطره از آب نبود و خشک گشته آنحضرت قدری آب خواست
که وضو سازد و آمد بر کنار آن چاه و مضمضه کرد و در آنجا ریخت چندان آب داد که قریب هزار و پانصد کس با دواب
سیراب شدند و چون از حدیبیه مراجعت نمودند شبی از شبها این سوره نازل شد و آنحضرت فرمود که امشب سوره بر من
نازل شده که دوستر میدارم از آنچه آفتاب بر آن طالع میشود و پس سوره فتح را بر یاران خواند و آیات تهنیت گفت
و ایشان نیز وی را مبارکباد گفتند چنانچه گذشت معنی آیه درستی که ما حکم کردیم از برای تو حکم پیدا و هویدا که صلح است با دشمن
و از آنحضرت پرسیدند فتح بود فرمود که نعم و فی نفس الامر آن صلح مقدمه فتح بسیار بود و چه مسلمانان که در مکه ایمان
خود پنهان میداشتند آشکار شدند با کفار مجادله کردند و قرآن بر ایشان خواندند و بسیاری کس مسلمان شدند و
فتح مکه نیز همین بود و از آنست که بعضی از مفسران بر این وجه تفسیر کرده اند که ما حکم کردیم برای تو شهر مکه تعبیر بماضی جهت
تحقق وقوع است و گفته اند مراد فتح خیبر و فدک است که بایدت باشد پس از خدای تعالی آمرزش طلب و این فتح
برای آنست که بیامرزد مر ترا خدای تعالی یعنی مر ترا آنچه گذشته از آنچه موجب عقاب تو اند بود و آنچه
است پس از فتح یا پیش از فتح یا قبل از نزول این آیه و بعد از آن و طبرسی رحمه الله آورده که اصحاب ما در این
دو وجه فرموده اند از تأویل یکی آنکه بیامرزد از برای تو آنچه گذشته است از گناه امت تو و آنچه باقیست
بشفاعت تو و اضافه گناه بامت بوی بسبب اتصال است میان او و امت و مؤید این وجه آنست که مفضل
بن عمر روایت میکند که از امام جعفر صادق علیه السلام پرسیدند از این آیت فرمود بخدا که هرگز آنحضرت را گناه
نبود ولیکن حق سبحانه و تعالی ضامن شد یعنی قبول فرموده از برای او که بیامرزد گناهان شیعه علی را علیه السلام
گناهان پیشین و پسین ایشانرا و وجه دیگر آنکه سید مرتضی قدس سره الشریف فرموده و آن اینست که ذنب
مصدر است و جایز است اضافه مصدر بفاعل و مفعول مراد اینجا گناهانیست که کرده اند نسبت بتو در بازداشتن
و اخراج کردن ایشان ترا از مکه و در مانع شدن ایشان ترا از مسجد الحرام یعنی تا بیامرزد گناهان ایشان را که
نسبت بتو فضول آورده اند از اخراج تو از مکه و باز داشتن تو از اینجا پس سبب فتح اضافه مفعول باشد اینجا و متعدی
شد به نفس خود و حمل بر اخراج و صد که او در معنی هر دو است یعنی آن هر دو ذنب بود و لهذا آنحضرت را عنایت فتح کرده

وعوض دروعرا دمغفرت اینجا از احکام منزلکاست ونسخ آن ازو وپوشانیدن این عیب بود تا اگرچه منسوخ شد
مراو را ونه باگه داخل شد مکه را بعد از ان واگر مراد مغفرت ذنوب باشد بود وهیچ معنی مغفرت ادران که غرض باشد در فتح
ودیگر بفضل عمیم خود تمام کرداند نعمت خود را بر تو در دنیا باعلای امر تو بفتح بلاد وتسخیر عباد وغلبه دین تو بر همه ادیان
وبقای شریعت تو تا آخر الزمان یا بانضمام نبوت وملک ودر آخرت برفع درجات در جنت وقبول شفاعت
در باب امت ونماید ترا راهی که منعوتی گرد بهشت وترا بران ثابت دارد ویاری کند ترا خدای یاری کردنی
که در وعزت وغلبه باشد یعنی تو بران نصرت قابل وغالب شوی وچون در صلح حدیبیه صحابه خالی از دغدغه وتردد نبودند
حق سبحانه وتعالی فرمود که هو الذی انزل السکینة فی قلوب المؤمنین لیزدادوا ایمانا مع ایمانهم
ولله جنود السموات والارض وکان الله علیما حکیما اوست آنکه فرو فرستاد آرامش وسکون در دلهای
گرویدگان بسبب صلح وامن تا ببینند فضل الهی التیسیر من بعد الخوف که تا زیاده کنند گرویدنی با گرویدن ایشان یعنی
بیفزاید یقین خود را بیقین ایشان یا ایمانی که باصول دین داشتند افزون سازد آنرا بایمان بفروع شرع ومر خدای راست
لشکرهای آسمان از ملایکه وجنود زمین از مؤمنان مجاهد بسوی اهل ایمان جهاد کنند ونصرت الهی الخ باشد که هر لشکر
آسمان وزمین در حکم او بود ومکه وزارت کون سپاه وی بود وباشند اولیای خود را در وقت غزا با اعدای خود فرو
نگذارد ودست خدای تعالی دانا بمصالح خلق صواب کار در آنچه کند وازحکم آنست که بدلهای گرویدگان فرستاد لیدخل
المؤمنین والمؤمنات جنات تجری من تحتها الانهار خالدین فیها ویکفر عنهم سیئاتهم وکان
ذلک عند الله فوزا عظیما تا در آرد دانان گرویده را ببرکت رسوخ در دین وثبات در حدیبیه بوستانها
که میرود از زیر منازل یا درخت اشجار آن جویها جاویدانند در وی برای آنکه بپوشند ازیشان بدیهای ایشان را یعنی
محو کرداند پیش از دخول بهشت تا پاک وپاکیزه بروضه رضوان در آیند وهست این وعده ایشان را نزدیک خدای
یعنی در حکم او رستکاری بزرگ وجه فوز عظیم از آنکه از مکاره ایمن شوند وبمقاصد دینی ودنیوی فایز گردند ویعذب
المنافقین والمنافقات والمشرکین والمشرکات الظانین بالله ظن السوء علیهم دائرة السوء
وغضب الله علیهم ولعنهم واعد لهم جهنم وساءت مصیرا ودیگر برای آنست که تا عذاب کند
مردان وزنان منافق را از اهل مدینه ومردان وزنان مشرک را از اهل مکه گمان برندگان بخدا گمان بد یعنی آنچه غطفان از
اهل شرک وبعضی منافقان گمان می برند که حضرت پیغمبر صلی الله علیه وآله بحدیبیه میرود وعلوی با مد کشته خواهد شد یا سالم
وغانم بمدینه نخواهد آمد یا لشکر او منهزم خواهند گشت لیکن آنحضرت سالم وغانم باز آمد وحق سبحانه وتعالی فرمود که
برین گمان برندگان است گردش یعنی ایشان مغلوب ومنکوب خواهند گشت وخشم گرفت خدای تعالی بر ایشان ودور کند
ایشان را از رحمت خود وآماده کرد برای ایشان دوزخ را وبد بازگشتیست دوزخ ولله جنود السموات و
الارض وکان الله عزیزا حکیما ومر خدا راست لشکرهای آسمان وزمین یعنی هر که در آسمانها وزمینهاست
همه مملوک ومسخر ویند چنانچه لشکریان مر سردار خود را انگاه این سخن جهت وعده مؤمنانست تا بنصرت الهی مستظهر

باشند

باشند وبرای وعید مشرکان ومنافقانست تا از تکذیب بانی خایف گردند ودست خدای تعالی غالب در فرمان خود دانا
ودر آنچه فرماید انا ارسلناک شاهدا ومبشرا ونذیرا لتؤمنوا بالله ورسوله وتعزروه وتوقروه و
تسبحوه بکرة واصیلا بدرستی که ما فرستادیم ترا گواه بر اقوال وافعال امت تو ومژده دهنده وترسانند
گرد گیرد دلهای ایشان نزول شد وبیم کننده مر آنان را که گمان بد برده اند پس تو مبشر را بگو که فرستادن بیم وبشارت
من برای آنست که تصدیق کنید مر خدای را ورسول او را وتقویت کنید دین او را وبزرگ دارید فرمان او را وبپاکی
یاد کنید مر او را یا نماز گزارید برای وی بامداد وشبانگاه وگفته اند ضمیر تعزروه وتوقروه عاید به پیغمبر است صلی الله
علیه وآله یعنی او را نصرت کنید وتعظیم او بجای آرید که تعظیم او بحقیقت تعظیم حق است چه با مر او امر وقوع می یابد
وتعظیم حضرت رسالت پناهی تعظیم امر الهی است که میتواند که شرایط تعظیم او کما ینبغی بجای آرد ان الذین یبایعونک انما یبایعون
الله ید الله فوق ایدیهم فمن نکث فانما ینکث علی نفسه ومن اوفی بما عاهد علیه الله
فسیؤتیه اجرا عظیما بدرستی آنانکه بیعت کردند با تو در حدیبیه جز این نیست که بیعت کرده اند با خدای تعالی
چه مقصود بیعت اوست وبرای طلب رضای اوست مراد بیعت از رضوانست ذکران اشارت اند باید سلمی آورده
که این سخن در مقام جمع است وحق سبحانه وتعالی مرتبه جمع را بر هر کس تصریح کرده الا برای آنکه اخص از صرف
موجودات است وازین مقامست که من یطع الرسول فقد اطاع الله قوت خدای تعالی بوفا کردن
خود در ثواب آخرت یا در نصرت پیغمبر خود زبر قوتهای ایشانست در وفا یا در یاری دادن ودر معالم آورده
که صحابه بوقت بیعت کردن دست حضرت پیغمبر صلی الله علیه وآله میگرفتند وید الله زیر دستهای ایشان بود در
مبایعه پس هر که بشکند عهد جز این نیست که می شکند بر نفس خود یعنی ضرر آن بنفس او رسد ودر موضح آورده که ضرر
وبال آن بشود دیگی مکر ولا یحیق المکر السیء الا باهله نقض عهد فمن نکث فانما ینکث علی نفسه
وهر که وفا کند بآنچه عهد کرده بران خدای تعالی پس زود بود که بدهد خدای تعالی مر او را مزد بزرگ در آخرت که
بهشتست آورده اند که حضرت پیغمبر صلی الله علیه وآله چون توجه مکه شد بنیت عمره بعضی اعراب چون جهینه
ومزینه وغفار واشجع واسلم ودیل فرستاد که درین سفر رافقت کنید ایشان از محاربه قریش ترسیدند وتعلل نمودند
تخلف ورزیدند حق سبحانه وتعالی خبر داد پیغمبر خود را که چون بمدینه رسی سیقول لک المخلفون من الا
عراب شغلتنا اموالنا واهلونا فاستغفر لنا یقولون بالسنتهم ما لیس فی قلوبهم قل فمن یملک لکم من
الله شیئا ان اراد بکم ضرا او اراد بکم نفعا بل کان الله بما تعملون خبیرا زود باشد که گویند مر ترا
بازپس ماندگان از بادیه نشینان یعنی قبایلی که مذکور شد عذر آرند که مشغول کرد ما را مالهای ما که غمخواری
نداشت ضایع می شد وزنان وفرزندان ما که بیکس وبی نوا وبی برگ می ماندند پس طلب آمرزش کن برای ما
برین که تخلف کردیم در مرافقت وموافقت ننمودیم که میگویند بزبانهای خود آنچه نیست در دلهای ایشان
یعنی این اعتذار واستغفار بزبان میکنند ودل ایشان از ان خبر نیست بگو در جواب ایشان پس کیست که مالک شود

فاستغفر لنا
ضرا او اراد بکم

برای یعنی منع کند از شما از حکم خدای تعالی چیزی را اگر خواهد خدای تعالی شما را ضرری و هزیمتی و قتلی و خللی در مال و اهل
یا منفعتی بلکه خداست بود و شما مشغول مال و فرزند شده بل ظننتم ان لن ينقلب الرسول والمؤمنون
الى اهليهم ابدا وزين ذلك في قلوبكم وظننتم ظن السوء وكنتم قوما بورا بلکه گمان
بردید آنکه باز نگردد پیغمبر صلی الله علیه و آله و رجعت نکنند مومنان بسوی اهالی خود بمدینه هرگز بلکه مشرکان ایشان را
بکشند و مستاصل گردانند و آراسته شد این گمان یعنی شیطان بیاراست استیصال پیغمبر و یاران او را
شو و در دلهای شما و گمان بردید گمان بد که دین خدای باطل شود و نعوذ بالله و شعار اسلام برافتد و گشتید
بدین گمان گروهی هلاک شدگان بسبب عقیده بد ومن لم يؤمن بالله ورسوله فانا
اعتدنا للكافرين سعيرا و هرکه نگرود بخدای تعالی و فرستاده او و بدل تصدیق حکم خدا و رسول نکند پس
بدرستی که آماده کرده ایم برای کافران آتش افروخته ولله ملك السموات والارض يغفر لمن
يشاء ويعذب من يشاء وكان الله غفورا رحيما و مر خدا راست پادشاهی آسمانها و زمینها و
امور ممالک علوی و سفلی در قبضه اقتدار اوست و می آمرزد گناه بزرگ هرکرا که میخواهد که مستحق غفرانست و عذاب
میکند بگناه خورد هرکرا اراده میکند که مستوجب عذابست و هست خدای تعالی آمرزنده توبه کنندگان مهربان
باشان سيقول المخلفون اذا انطلقتم الى مغانم لتاخذوها ذرونا نتبعكم يريدون ان
يبدلوا كلام الله قل لن تتبعونا كذلكم قال الله من قبل فسيقولون بل تحسدوننا بل كانوا
لا يفقهون الا قليلا زود باشد که گویند باز پس ماندگان از حدیبیه مراد همان قبایل یعنی همان اعراب
خواهند بود که گفت آنگاه بروید بسوی غنیمتها مراد غنایم خیبرست تا فرا گیرید آنرا بگذارید ما را تا پیروی کنیم شما را در این
سفر آورده اند که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله در ذی حجه الحرام سال ششم از هجرت از حدیبیه باز گشت و در محرم
سال هفتم بغزوه خیبر توجه فرمود و حکم شد که هرکه در حدیبیه حاضر بوده در این غزا رود و غیر ایشان در این جنگ
اتفاق نکنند و چون عزم جزم شد جماعت تخلف کنندگان گفتند بگذارید ما را تا موافقت کنیم با شما بجنگ خیبر آییم
میخواهند تخلف کنندگان آنکه تغییر دهند سخن خدای را یعنی حکم او را که فرموده که غیر اهل حدیبیه بدین حرب نروند
بگو پیروی نخواهید کرد ما را نفی است بمعنی نهی یعنی با ما بیرون نمی آیید همچنین گفته است خدای تعالی پیش از تهیه
شما پیش از آمدن به خیبر پس زود باشد که ایشان گویند خدای بدین حکم نکرده بلکه شما حسد می برید بر ما تا در
غنیمت شما شریک نشویم و نه چنین است که مخلفان میگویند بلکه هستند که در نمی یابند مگر اندکی چیزی را که آن
فطنت ایشانست مر امور دنیا را و بعضی فراب در اول دانسته اند با آنکه حکم الهی خیانت که پیروی کنند
ایشان را و اثبات حسد و ثانی رد از خدای تعالی است زیرا که این و اثبات جهل ایشان امور دین قل
للمخلفين من الاعراب ستدعون الى قوم اولي باس شديد تقاتلونهم او يسلمون فان
تطيعوا يؤتكم الله اجرا حسنا وان تتولوا كما توليتم من قبل يعذبكم عذابا

الیما

که باز داشته شده بود از آنکه برسد بجای او که مکان نحرست یعنی منی خلاصه معنی آنست که کفار مکه بسبب آنکه شما
از تجره منع کردند و قربانها از محل آن که داشتند مستحق قتال و استیصال شده و لیکن ما شما را در این سال از قتال ایشان
باز میداریم جهت گروهی کان که در مکه هستند و اگر نبودندی مردان گرویدگان و زنان ایمان آورده در مکه که شما ایشان را
نه دانسته اید و آن نه ده زن و مرد بودند که کتمان ایمان میکردند حق سبحانه و تعالی فرمود که اگر نبودندی در مکه و شما
ایشان را نمیدانید یعنی ایشان را زیرا که با مشرکان مختلط اند [illegible] درستاد رجال یعنی اگر نه آن بودی که آن مومنان
در آنجا هستند و نه آن بودی که شما ایشان را در اثنای قتال بی تمیز هلاک میساختید چه وطا عبارتست از ایقاع و اهلاک
پس برسد شما را از جهت هلاک ایشان مکروهی یعنی غمی و اندوهی بقتل مومنان با زمانی چون کفارت و دیتی لازم گردد چه
متعلق بر آن قطوهم یعنی بکشید ایشان را ای الکه وانید هر آینه ما دست شما را از ایشان کوتاه میکردیم پس منع
کردیم شما را از قتل اهل مکه جهت نگاه داشت و این برای آنست تا در آورد خدای تعالی در بخشش خود هر کرا خواهد
مراد از رحمت توفیق زیادتی خیرات و گفته اند دین اسلام است پس علت باز داشت قتل این بود که مومنان توفیق
زیادتی خیر و طاعت یابند و مشرکان رغبت کنند در اسلام و روی از آن نتابند اگر جدا شدندی آن مومنان از کافران
و در مکه نبودندی هر آینه عذاب میکردیم آنانرا که کافر شدند از اهل مکه عذابی مولم موجع در دنیا بقتل و سبی و علی ابن
ابراهیم رحمه الله در تفسیر آورده که مردی سوال کرد از ابی عبد الله علیه السلام که امیر المومنین اگر نبود قوی در دین
نبود قوی در امر الهی یعنی او را آن قوت بود چرا دفع مخالف در اوایل ننمود و کار خود را پیش نبرد ابو عبد الله
علیه السلام فرمود که سوال کردی جواب را فهم کن مانع این آیتی بود از کلام الهی گفت کدام آیتست فرمود لو تزيلوا
لعذبنا الذين الى آخر الآیه حق سبحانه و تعالی ودایع فرموده مومنان را در اصلاب کافران و منافقان پس نبود
امیر المومنین علیه السلام که بکشد پدران را تا بیرون آیند ودایع از ایشان پس از بعضی که خارج شد ظهور آورد و قتل
بر ایشان و از نیجهت قایم ما ظاهر نشود تا ودایع تمام مخرج شوند چون چنین شود ظاهر گردد و مخالف را بقتل آرد
اذ جعل الذين كفروا في قلوبهم الحمية حمية الجاهلية فانزل الله سكينته على رسوله وعلى
المؤمنين والزمهم كلمة التقوى وكانوا احق بها واهلها وكان الله بكل
شيء عليما یاد کن ای محمد چون بگردانیدند و در آوردند آنانکه کافر شدند در دلهای خود تعصب و تکبر و غیرت حمیت
جاهلیت که بنده را از فرمانبرداری باز دارد یعنی آنکه مگر گفتند که ما محمد را با یاران او در مکه نگذاریم چه ایشان
در بدر واحد پدران و پسران و برادران ما را کشتند و علی ابن ابراهیم رحمه الله گوید که حمیت جاهلیت آن بود که
بعضی از قریش و سهیل بن عمرو گفتند که ما رحمن و رسول الله نمیدانیم و سخت ایستادند تا رسول آنرا از صلح نامه
محو فرمود و بسمك اللهم و محمد بن عبد الله نوشته چون ایشان عصبیت پیش آوردند پس فرو فرستاد و خود
بر مومنان تا مقاتله نکردند و بصلح راضی شدند بمعاودت نمودند و سهیل بن عمرو که با عشار بود و گفت بسم الله
الرحمن الرحیم ننویسید و راضی شد که محمد رسول الله کتابت کنند حق تعالی میفرماید که فرو فرستاد خدای تعالی

مؤمنان بر کلمهٔ تقوی که کلمهٔ شهادتست یا بسم الله الرحمن الرحیم که اهل مکه نپسندیدند یا محمد رسول الله که قبایت آن
راضی نشدند و اضافت کلمه تقوی بجهت آنکه سبب اتقاست یا کلمهٔ اهل تقوی است و هستند مؤمنان سزاوارتر بدان کلمه از
غیر ایشان و هستند اهل آن و اولی بدان و هر که معرفت و یقین او بیشتر او بدان کلمه سزاوارترست و هست خدای تعالی
بهمه چیزها دانا یعنی از صحابه بعد از رجوع گفتند سیما عمر لعنه الله که تعبیر خواب پیغمبر صلی الله علیه و آله راست نشد و طواف
خانهٔ کعبه نکردیم و حلق و تقصیر بجای نیاوردیم آیت آمد که لقد صدق الله رسوله الرؤیا بالحق لتدخلن
المسجد الحرام ان شاء الله آمنین محلقین رؤسکم و مقصرین لا تخافون فعلم ما لم
تعلموا فجعل من دون ذلک فتحا قریبا هر آینه راست کرد خدای تعالی و محقق ساخت برای رسول خود
آن خوابرا که دیده بود در راستی نه بر حکمتی در این سال تاخیر شد در آینده هر آینه در آیید شما مسجد الحرام چون خواست
خدای تعالی و گفته‌اند استثنا حکایت قول حضرت پیغمبرست صلی الله علیه و آله که در وقت تقریر رؤیا فرمود که بمسجد
الحرام در آیید ان شاء الله در محلی که ایمن باشید از اعادی تراشندگان سرهای خود را و چینندگان موی را
یعنی بعضی سر تراشید و بعضی بچینید نترسید از هیچکس پس دانست خدای تعالی آنچه شما ندانید از حکمت تاخیر عمره پس ساخت
برای شما یعنی مقرر گردانید پیش از این یعنی قبل از دخول مسجد الحرام بجهت قضای عمره فتحی نزدیک که فتح خیبرست تا دل
مؤمنان از آزردگی تاخیر عمره خالی شده بآن فتح شادمان گردند هو الذی ارسل رسوله بالهدی و دین الحق
لیظهره علی الدین کله و کفی بالله شهیدا محمد رسول الله و الذین معه اشداء علی الکفار رحماء
بینهم تریهم رکعا سجدا یبتغون فضلا من الله و رضوانا سیماهم فی وجوههم من اثر السجود
اوست آن خداوندی که فرستاد رسول خود را که محمدست صلی الله علیه و آله براه نمودن تمام یا بیان احکام و دین
درست که اسلامست تا غالب گرداند آن دین را بر همه دینها یعنی اگر دین حق باشد احکام آنرا منسوخ سازد و اگر
باطل بود براندازد و علی ابن ابراهیم رحمه الله گوید که این در وقت ظهور حضرت مهدی علیه السلام خواهد شد که هیچ دین
نباشد الا که مقهور و مغلوب می شود و قاف تا قاف عالم را بگشاید و پر از داد و عدل کند بعد از آنکه پر از ظلم و جور
شده باشد ع از دست رفته و کرباد در... کاب کن و بسنده است خدای تعالی بر نبوت تو اگر سهیل گوید
که محمد بن عبد الله بنویسید غم مخوری که ما میگوییم که محمد صلی الله علیه و آله فرستاده خداست بحق آنکه با ویند از مؤمنان
سخت دل و غلیظند بر کافران مهربان و مشفقان میان یکدیگر می بینی ایشان را رکوع آرندگان و سجود کنندگان یعنی
در اکثر اوقات مشغولند بنماز و علی ابن ابراهیم رحمه الله فرموده که این اوصاف رسولست صلی الله علیه و آله و از این
مؤمنان یکی از یکی باز وی که در توریة و انجیل مسطور بوده چنانچه بیاید و بعد از آن حضرت فرد کامل این
امیر المؤمنین و باقی ائمهٔ معصومین علیهم السلام چه غلظت و شدت آنحضرت بر کفار معلومست و تواضع و مدارا و فروتنی
و مواسا بمؤمنان مفهوم و وظایف طاعات و عبادات وی تا حدی که هر شب آواز هزار تکبیر احرام از خلوت وی
باسماع خادمان عتبهٔ عالیه‌اش می رسید و باقی اهل البیت نیز همچنین تا بمرتبه که حضرت امام زین العابدین علیه السلام

بواسطه کثرت سجود او را سجاد و ذی الثفنات میگفتند که موضع عضو مبارکش که در حال سجود بر زمین می بود پینه بسته
بود و بلند شده بمانند زانوی شتر و هنوز تا سنه میخوردند و منقول است که انی لی جباه ده علی علیه السلام و تمامی
ائمه سلام الله علیهم قدم بر قدم یکدیگر داشتند میطلبند این بزرگان فضل از خدای تعالی یعنی زیادتی ثواب و رضو
میجویند و خوشنودی حضرت باری طلب میکنند علامتهای ایشان در رویهای ایشان معلوم و ظاهر بود و از اثر
سجود و چه اثر نماز در جبین مبین ایشان چون خورشید تابنده مینمود من کثر صلوته باللیل حسن وجهه
بالنهار و از سعید بن جبیر منقولست که آن تری و خوشی خاک زمین که بر روی ایشان ظاهرست ذلک
مثلهم فی التوریة و مثلهم فی الانجیل کزرع اخرج شطأه فآزره فاستغلظ فاستوی علی
سوقه یعجب الزراع لیغیظ بهم الکفار وعد الله الذین آمنوا و عملوا الصالحات منهم مغفرة
و اجرا عظیما این وصف که مذکور شد صفت ایشانست در کتاب موسی علیه السلام یعنی این صفت در توریة
مذکورند و صفت ایشانست در انجیل یعنی همین نعت در کتاب عیسی علیه السلام مسطورند یا صفت ایشان در
انجیل مانند زرع کشتی است که در اول حال بیرون آرد شاخک خرد یعنی تیغ زند و یک شاخ بیرون آرد پس
قوی گرداند آن شاخ را پس سطبر کند پس بایستد بر ساق خود و اول ازو بود و گیاه ضعیف آخر درختی گردد که شگفت
آرد مزارعان از قوت سطبری و راستی و خوبی و این مثلیست و مثل وی حضرت پیغمبرست صلی الله علیه و آله و یاری
وی که با اول دعوت اسلام ضعیف بود و هر چند بر آمد قوت گرفت و سبب عجب عالمیان شد حق سبحانه و تعالی
این تمثیل فرموده تا بخشم آرد حضرت پیغمبرست صلی الله علیه و آله و یاران و همراهان وی کافران او جارست
که متعلق آن وعده الهی بود زیرا که کفار هرگاه بشنوند که چه نعمتها خدای تعالی برای مؤمنان آماده کرده در
آخرت و چه عزت و احترام در دنیا بایشان کرامت فرموده است از آن بخشم می آیند چنانچه میفرماید وعده کرده
خدای تعالی آنهایی را که گرویده‌اند و کرده‌اند کارهای شایسته از آنجمله اطاعت آل رسولست علیهم السلام از ایشان
که ایمان بتوحید و عدل و نبوت و امامت و معاد دارند وعده فرموده آمرزش گناه و مزد بزرگ و در زبده [illegible] آمده
که هر که سوره فتح بخواند گویا حاضر بوده با محمد صلی الله علیه و آله در فتح مکه و بروایتی دیگر در بیعت تحت شجره و [illegible]
علیه السلام روایت کرده فرمود نگاه دارید اموال و زنان و مملوکان خود را از تلف بقرائت سوره انا فتحنا و آنکه
مداومت نمایید در خواندن این سوره منادی ندا کند در قیامت که شما از بندگان خالص مخلص منید لاحق گردید بصالحان
از بندگان من و ساکن گردید در بهشت نعیم و بیاشامید از آب طهور که امتزاج یافته بکافور سورة الحجرات مدنیه

و هی ثمانی عشرة آیة بسم الله الرحمن الرحیم یا ایها الذین آمنوا لا تقدموا بین یدی الله

و رسوله و اتقوا الله ان الله سمیع علیم ای کسانی که گرویده‌اید پیشی مگیرید در اقوال خود و اعمال پیش از قول
خدای تعالی و رسول او یعنی سخن مگویید پیش از آنکه حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله سخن گوید یا تعجیل کنید در امر و نهی
پیش از وی یا در معنی آنکه بکتاب و سنت مشی کنید بر حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله که او بدان داناترست

و بترسید از خدای تعالی در تقدیم روی قولا و فعلا بدرستی که خدای تعالی شنونده است مر اقوال شما را داناست بافعال شما
و علی ابن ابراهیم رحمه الله آورده که این آیت نازل شد در باب قوم بنی تمیم و ایشان جفا دهنده بودند تقدیم
میکردند بر حضرت رسول صلی الله علیه و آله و در مشی سبقت میکردند و چون تکلم مینمودند آواز بر میداشتند که یا محمد اخرج
الینا خبث که میفرماید یا ایها الذین آمنوا لا ترفعوا اصواتکم فوق صوت النبی و لا تجهروا
له بالقول کجهر بعضکم لبعض ان تحبط اعمالکم و انتم لا تشعرون ای گروه گرویدگان بلند مکنید آواز
خود را بالای آواز حضرت پیغمبر یعنی چون سخن گوید آواز خود را بلند تر از آواز وی بر میدارید و آشکار مسازید برای
او سخن را یعنی و را بلند ندا مکنید چون آشکارا خواندن بعضی از شما بعضی را بلکه آواز خود را نرم سازید تا مراعات لازم
ادب کرده باشید و گفته اند او را بنام و کنیت مخوانید بلکه یا نبی الله و یا رسول الله بخوانید در خطاب با وجود آنکه
حضرت حق تعالی او را چنین خطاب فرموده است بطریق اولی تا باطل نشود عملهای شما بسبب این جرات بی
ادبی و شما ندانید که عملهای شما حبط شده ترک ادب بزرگان گفته اند من ترک الادب رد عن الباب که هر کی
ترک ادب کند رانده شود از درگاه قبول چنانکه ششصد سال عبادت ابلیس بیک بی ادبی ضایع شد ان الذین یغضون
اصواتهم عند رسول الله اولئک الذین امتحن الله قلوبهم للتقوی لهم مغفرة و اجر عظیم
بدرستی آنانکه فرو میدارند آوازهای خود را نزدیک رسول خدای و با ادب و نرم سخن میگویند آن گروه آنانند
که امتحان کرده است خدای تعالی دلهای ایشانرا برای قبول تقوی در کشف الاسرار آورده که پاکیزه کرده است
حق سبحانه و تعالی دلهای ایشانرا و آزمودن بمعنی پاک کردنست همچنانکه زر را در کوره خلاص کنند تا غشها
بسوزد و طلای خالص بماند گویند این زر آزموده است مرا یعنی پاکیزه و دل آراسته مر ایشانراست آمرزش گناهان و مزدی
بزرگ ان الذین ینادونک من وراء الحجرات اکثرهم لا یعقلون بدرستی که آنانکه ندا میکنند ترا از
بیرون حجرها یا از پس آن بیشتر ایشان دشمن نمی شناسند و مراعات ادب نمی نمایند و لو انهم صبروا حتی
تخرج الیهم لکان خیرا لهم و الله غفور رحیم و اگر ایشان صبر کردندی تا بیرون آیی بسوی ایشان
تو هر آینه بودی بهتر مر ایشانرا که حرمت تو سبب سعادت ایشانست و خدای تعالی آمرزنده است کسی را که توبه
کند از بی ادبی مهربانست با اهل آداب که تعظیم سید اولو الالباب میکنند چه ادب جاذب رحمت و حرمت
جالب نعمت آورده اند که حضرت رسول صلی الله علیه و آله در سال نهم از هجرت ولید بن عقبه را که برادر مادری عثمان
بود بر بنی المصطلق فرستاد تا صدقات ایشان فرا گیرد و میان ولید و ایشان خونی واقع بود و چون خبر آمدن
ولید شنیدند از سر عداوت دیرینه گذشته طرح محبت مجدد انداختند و مردم بسیار از روی تعظیم و اجلال
باستقبال وی بیرون آمدند ولید پنداشت که بمقاتله او می آیند فرار نموده نزد حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله
آمد و بعرض رسانید که بنی المصطلق مرتد شده قصد قتل من کردند و از دادن زکوة ابا نمودند آنحضرت خالد بن ولید را
با جمعی بر سر ایشان فرستاد و فرمود که در کار ایشان احتیاط تمام بجای آرد و تعجیل ننماید خالد برفت و کس میان

بایشان

ایشان روان کرد تا تحقیق احوال نماید آن کس دید که بانگ نماز میگویند و نماز بجماعت میکنند و شعار اسلام از ایشان ظاهر است
باز آمده با خالد گفت و خالد بعرض حضرت رسانید و آیه آمد که یا ایها الذین آمنوا ان جاءکم فاسق بنبا فتبینوا
ان تصیبوا قوما بجهالة فتصبحوا علی ما فعلتم نادمین ای گروه مومنان اگر بیاید بشما دروغ گوی بیرون
رفته از فرمان خدای تعالی بخبری یعنی خبری بیاورد موحش که موجب الم خاطر باشد پس تفحص کنید و نیکو در پی روید تا نرسانید
گروهی را از نادانی یعنی گمان برید که کافر اند و با ایشان حرب کنید و حال آنکه ایشان مسلمان باشند پس گردید بر آنچه کرده
باشید پشیمان یعنی بخبر فاسق تعجیل مکنید در ساختن امور تا وقتی که امارات صدق آن خبر بر شما ظاهر گردد و اعلموا
ان فیکم رسول الله لو یطیعکم فی کثیر من الامر لعنتم و لکن الله حبب الیکم الایمان
و زینه فی قلوبکم و کره الیکم الکفر و الفسوق و العصیان اولئک هم
الراشدون فضلا من الله و نعمة و الله علیم حکیم و بدانید اگر در میان شماست فرستاده خدای تعالی
و تعظیم اقتضای آن میکند که سخن دروغ و بیهوده بحضرت عرض کنند اگر فرمان برد شمارا یعنی اگر قول شما بشنود پیغمبر
صلی الله علیه و آله و برای شما کار کند در بسیاری از کارها هر آینه برنج افتید و هلاک شوید و لیکن خدای تعالی دوست
گردانید بشما ایمان و توحید را و بیاراسته است در دلهای شما بنصب دلائل و توضیح حجج و براهین علی بن
ابراهیم رحمه الله آورده و در تفسیر نقل از ابی عبدالله علیه السلام که آنحضرت فرمود آن امیر المومنین است علیه السلام
که تزیین یافته ایمان در دل بنابر گرویدن بدان از نا شایست خالیست و خلاف این در دلهای مخالفان زبان وی جای
گرفته و دشمن ساخته و مکروه گردانیده است کفر البوی شما و پوشیدن حق و بیرون رفتن از راه راست و نافرمانی
کردن آن گروه ایشانند راه یافتگان بطریق صلاح که تحقیق اخبار کنند و آن تزیین ایمان و تکریه کفر برای فضل است و
خدای تعالی داناست صدق و کذب مخبران محکم کار است در امور بندگان و از حکمتهای اوست که تحقیق اخبار متوقف نمی
کرد از خبرهای نا راست انواع فتنهها بزاید آورده اند که میان عبدالله رواحه و ابن ابی بحضور شریف حضرت رسول
صلی الله علیه و آله مجادله رفته بعداوت انجامید که هر یکی از قوم جماعتی مدد آمدند و مبهم از شتم و سفاهت بحرب
و ضرب منجر شد حق سبحانه و تعالی آیه فرستاد که و ان طائفتان من المومنین اقتتلوا فاصلحوا بینهما فان
بغت احدیهما علی الاخری فقاتلوا التی تبغی حتی تفیء الی امر الله فان فاءت فاصلحوا بینهما بالعدل
و اقسطوا ان الله یحب المقسطین و اگر دو گروه از گرویدگان کارزار کنند با یکدیگر پس اصلاح کنید میان
ایشان بنصیحت و دعوت کنید ایشانرا بحکم خدای تعالی پس اگر ستم کند و افزونی جوید یکی از آن دو طایفه بر دیگری
و از صلح عدول نماید و بفرمان خدای تعالی راضی نبود پس قتال کنید با آن گروه که بغی میکند تا باز گردد بحکم خدای تعالی
و گردن گیرد پس اگر باز گردد آن گروه باغی براه حق و ترک ستم نموده باحکام شرع منقاد شوند پس اصلاح کنید میان
ایشان براستی و میل مکنید به یک طایفه و از راه حق تجاوز منمائید و داد کنید در همه کارها بدرستی که خدای تعالی
دوست دارد عدل کنندگان زیرا که در تواریخ فضل رعایت قانون عدالت کنند انما المومنون اخوة فاصلحوا

بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ غرض این است که مومنان برادرانند مر یکدیگر را در دین
چه همه بدان گشته وارند باصل واحد که آن ایمانست پس صلاح آرید میان برادران شما هرگاه خلافی و شقاقی واقع شود
بجهت خوی بد که جهت آنست که اقل جمعی که میان ایشان مخالفت افتد دو کس اند یا مراد ازین دو اوس و خزرج باشند
و ایشان دو برادر بودند و بترسید از عذاب الهی در مخالفت فرمان او شاید که شما رحمت کرده شوید
که جمعی از بنی تمیم استهزا میکردند بدرویشان صحابه چون عمار و سلمان و خباب و بلال و صهیب حق سبحانه و تعالی
آیه فرستاد که یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لَا یَسْخَرْ قَوْمٌ مِنْ قَوْمٍ عَسَى أَنْ یَکُونُوا خَیْرًا مِنْهُمْ وَلَا
نِسَاءٌ مِنْ نِسَاءٍ عَسَى أَنْ یَکُنَّ خَیْرًا مِنْهُنَّ وَلَا تَلْمِزُوا أَنْفُسَکُمْ وَلَا تَنَابَزُوا بِالْأَلْقَابِ بِئْسَ الِاسْمُ
الْفُسُوقُ بَعْدَ الْإِیمَانِ وَمَنْ لَمْ یَتُبْ فَأُولَئِکَ هُمُ الظَّالِمُونَ ای کسانی که ایمان آورده اید باید که
افسوس نکنند و استخفاف ننماید گروهی از شما گروه دیگر را شاید آنکه باشند آنانکه افسوس کرده کانند بهتر از افسوس
کننده کان و گویند عایشه ام سلمه را بقصر قامت عیب کرد حق سبحانه و تعالی فرمود و نشاید که زنان استهزا کنند از
زنان شاید باشند آنها که استهزا کرده شده اند بهتر از استهزا کننده کان و گویند کوتاهی قامت نقصان زن و مرد نیست
چون در ایشان ایمان بود و فرمان هست نقصان تمام آنست که در ایشان عصیان و نافرمانی باشد که بقول
حق جل و علا عمل نکنند و حق تعالی در باره ازواج آنحضرت فرموده که وَقَرْنَ فِی بُیُوتِکُنَّ چنانچه … ذکر افته
یکی کسی که بخلاف این کرده و از خانه بیرون آمده و مع ذلک بمحاربه امیر المومنین علیه السلام رفته با وجود …
هرگز خوفی از آنحضرت نشنیده پس عیب و نقص این باشند نه کوتاهی قامت حق سبحانه و تعالی جزا و سزای هر کس …
او خواهد داد و در سبب عیب یکی از صحابه گفت از آن نهی آمد که و عیب مکنید نفسهای خود را یعنی مومنان بمثابه
نفس واحده اند هرکه یکدیگر را عیب کند خود را عیب کرده باشد و مخوانید یکدیگر را بلقبهای ناخوش گویند که آیه در شان
صفیه بنت حیی بن اخطب است نزول یافته که او آمد نزد رسول صلی الله علیه و آله و گفت که زنان میگویند مرا که ای یهودی
دختر دو یهود آنحضرت فرمود که چرا نگفتی که پدر من هرون است و عم من موسی علیه السلام و زوج من محمد صلی الله
علیه و آله پس حال اسلام باید که نخوانند یکدیگر را بالقابها که یهود و یا نصرانی و یا مومن یا فاسق و منافق خوانند
بدنامیست کسی یاد کردن بفسوق یعنی جهود و ترسا گفتن بعد از دخول او در ایمان و مراد ازین نام نهی است که
نسبت کفر و فسق بمومنان کردنست یا دو القاب با آنکه تنابز فسوق است و جمع میان او و میان ایمان … است
در خبرست که حق مومن بر برادرش آنست که او را بنیکو ترین نامی بخواند لهذا کنیت سنت و مستحب است و هرکه
توبه نکند ازین منهیات پس آن گروه ایشانند ستمکاران بر نفس خود که خود را در معرض سخط الهی و عتاب …
می آرند یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا کَثِیرًا مِنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ وَلَا تَجَسَّسُوا وَلَا یَغْتَبْ
بَعْضُکُمْ بَعْضًا أَیُحِبُّ أَحَدُکُمْ أَنْ یَأْکُلَ لَحْمَ أَخِیهِ مَیْتًا فَکَرِهْتُمُوهُ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ
تَوَّابٌ رَحِیمٌ ای گروه گروید کان بپرهیزید و کناره گیرید بسیاری از گمانها را بدرستی که بعضی از گمانها

بزه است

بزه است و گناه بران متفرع میشود و در مدارک آمده است که گمان چهار قسم است اول مامور به که آن حسن ظن است
بخدای تعالی و پیغمبران و امامان و مومنان و در خبر آمده که اِنَّ حُسْنَ الظَّنِّ مِنَ الْاِیْمَانِ دوم حرام و آن گمان
بدست بخدای تعالی و آنانکه مذکور شدند و این گمان موجب اثم است سیوم مندوب الیه و آن تحری باشد در امر قبله
آن بر غلبه ظن است در امور اجتهادیه چهارم مباح و آن ظن است در امور دینی و مهمات معیشتی و در خصوصیت بد گمانی
موجب سلامت و انتظام مهام است و از قبیل حزم و احتیاط شمرده اند کما قیل بد نفس مباش و بد گمان مباش در
فتنه و مکر دراه ان دیش آورده اند که ابو بکر و عمر … سلمان را رضوان الله علیه نزد حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرستادند
در بعضی سفرها و از آنحضرت ادامی و طعامی طلبیدند و آنحضرت باسامة بن زید حواله فرمود که خازن وی بود و اسامه
گفت هیچ چیز نزد من نیست سلمان باز آمد و صورت حال باز گفت ایشان در غیبت وی گفتند سلمان نقدی
دارد که اگر بچاه سمیحه رود که چاهی است در مدینه آب آن خشک شود و بعد از آن در تجسس افتادند که با اسامه
گفته که طعام نداشته یا بخیل ورزیده با دیگر روز که نزد حضرت رسول صلی الله علیه و آله آمدند آنحضرت فرمود که چیست
این سرخی گوشت که در میان دندانهای شما می بینم گفتند ما گوشت نخورده ایم آنحضرت فرمود که گوشت خوردید
میشنوم گوشت آدمی میگویم و این آیه نازل شد که گمان بد مبرید و تجسس مکنید چنانچه در کار اسامه کردید گمان بد بردید
و تجسس کردید و باید که غیبت نکنند بعضی از شما از بعض دیگر را چنانچه در باره سلمان کردند پس تمثیل میفرماید برای
زشتی غیبت برین وجه که آیا دوست میدارد یکی از شما آنرا که بخورد گوشت برادر خود را در حالتی که مرده بود
آنرا در ملکه نفس شما ازان نفرت نماید پس کراهت دارید آنرا و نخورید پس همچنانکه از اکل گوشت مرده کراهت دارید باید که غیبت را
کاره باشید و بترسید از عقوبت الهی بسبب غیبت کردن بدرستی که خدای تعالی پذیرنده توبه است از جمعی
که نادم شوند از غیبت کردن مهربانست بر آنانکه باز ایستند از غیبت غیبت آنست که ذکر کنند عزیز تجری که
او را ازان بد آید و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله سوال کردند از غیبت فرمود که یاد کردنست برادر خود را
بر وجهی که اگر بشنود او را ازان مکروه آید گفتند یا رسول الله اگرچه آن حق باشد فرمود بلی اگر باطل باشد پس آن
بهتانست و آن مقصور نیست بر قول زبانی و این نیز مقصور نیست بر صریح چه اشارت بدست و سر و چشم نیز
جاری و مجری آنست وقتی که افاده عیب و نقص غیر کند از غیبت شمرده اند و تعریض نیز ازین قبیل است مثلا
گوید که من در مجلس حکام حاضر نمیشوم و مال یتیم نمیخورم و امثال این که غرض ازان غیر باشد که موصوف باین … باشد
یا آنکه گوید که الحمد لله که مرا پاک داشته از فلان امر و مراد عیب او باشد پس این غیبت است اگرچه صورتش
صورت شکر است و ضابط غیبت محرم آنست که غرض او هتک عرض غیر باشد لیکن علمای ما رحمهم الله شش
موضع را استثنا کرده اند اول آنچه در باب غیری میگویند و او مستحق آن باشد مثل فاسقی که متظاهر باشد بفسق خود
و شارب خمر که متظاهر بود و ظالم متهتک بظلمش پس جایز است که اینها را با این صفات غیبت کنند نه بغیر آن
بید … که آنحضرت فرمود که لَا غِیْبَةَ لِفَاسِقٍ دوم شکایت متظلم از ظالم از غیبت شمرده اند سیوم

نصیحت مستشیر در نکاح یا معامله یا مجاورت و غیر ذلک که فلان مناسبست فلان مناسب نیست چهارم جرح
و تعدیل راوی و شاهد و واجبست در این قصد اخلاص و حفظ اموال مسلمانان و صیانت فروج و غیر ذلک
نه آنکه باعث برین عداوت و تعصب بود پنجم ذکر مبتدعه و تصانیف فاسده و آرای باطله ایشان کردن
ششم ذکر معایب و قبایح و افعال ناپسندیده دشمنان اهل البیت علیهم السلام کردن و قدح در انساب و اعراض
ایشان نمودن بچیزی که صحیح و مطابق واقع باشد چنانچه امام حسن ع در مجلس معاویه لعنه الله ذکر معایب
وی و عمرو عاص بی اخلاص و ولید بن مغیره و امثال ایشان نموده و لعن و طعن و غیر آن و هیچ حرجی نیست
در تکرار و اکثار آن نسبت باهل خلاف و معاندان و دشمنان تا روز قیامت چنانچه مجتهدان رحمهم الله فرموده اند
اینمعنی بجهت تنفیر مردم از ایشان و تطهیر دلهای خلق از اعتقاد در شان ایشان تا بیزاری جویند از معاندان اهل
باطل و نهج البلاغه ازین مقوله مملوست آورده اند که روز فتح مکه جمعی از طلقا بوقتی که بلال بربام بیت الله الحرام
زاده الله شرفا و تعظیما بانگ میگفت در غیبت وی افتادند یکی از سخنان ایشان این بود که آیا محمد کسی دیگر را
نیافت که بانگ گوید بجز این کلاغ سیاه و در نسب وی قدح کردند آیه آمد که یا ایها الناس انا خلقناکم
من ذکر و انثی وجعلناکم شعوبا و قبائل لتعارفوا ان اکرمکم عند الله اتقیکم ان
الله علیم خبیر ای مردمان بدرستی که ما آفریدیم شما را از مردی و زنی که آدم و حواست پس چون همه از یک
پدر و مادرید یا هر یک از شما پدر و مادری دارد بهر تقدیر چون اصل همه یک پدر و مادرست پس نسبت فخر کردن و
نسب طعنه زدن هیچ وجه ندارد و آنکه تقابل و تناسب جمع زده ایم که داند که این شعب شعوب و بطون را برای
تعارفست نه برای تفاخر چنانچه مفسران گفته اند تمام شعبها یعنی جماعتهای عظیم منسوب باصل واحد و قبایل
منشعب شعوب تا شناسید یکدیگر را و ممتاز گردید یعنی هر کس که بنام متحد باشند بقبیله تمیز شوند چنانچه زید
تمیمی از زید قرشی و عرب شش طبقه را اثبات میکنند شعب و قبیله و عماره و بطن و فخذ و فصیله شعوب مشتمل است بر قبایل
چنانچه مثلا خزیمه شعبیست مشتمل بر چند قبیله یکی از آن کنانه است و قبیله بر عمارات مشتمل و اردچنانچه قریش عماره است
از کنانه و بعد از آن عمارت مشتمل بطونست چون لوی بطنی است از قریش و پس از آن افخاذست چون هاشم که فخذ
از لوی پس عشایرست چون ابوطالب از هاشم بعد از آن فصیله باشد و آن اهل بیت است چون بنی طالب و گفته اند
شعوب از قحطان باشد و قبایل از عدنان و قول آنست که شعوب از عجم است و قبایل از عرب بهر تقدیر بدرستی
که بزرگوارترین شما نزدیک خدای تعالی پرهیزکارترین شماست چه تقوی نفوس را بمرتبه کمال حاصل کرده و هر که از
تقوی بیشتر قدم او در مرتبه فضل بیشتر الشرف بالفضل و الادب لا بالاصل و النسب بدرستی که
خدای تعالی داناست باصل و نسب شما آگاه از ادب شما در کشف الغمه نقل کرده اند از ابی جعفر محمد بن علی
ابن الحسین علیهم السلام که نشسته بودند جماعتی از صحاب رسول الله ص و از نسب و فخر خود میگفتند و سلمان رحمه الله
نیز در آن میان بود عمر گفت ای سلمان نسب و فضل تو چیست سلمان گفت منم سلمان بن عبد الله من بنده بودم

حق تعالی

حق تعالی مرا راه نمود بمحمد رسول الله صلعم و من فقیری بودم ناتوان حضرت مثان مرا غنی و توانگر گردانید محمد آفریدگار این
و من مملوکی بودم مملوک ملک الملوک مرا آزاد گردانید برکت این حسب و نسب منست من بعد از این
مجلس سلمان رحمه الله به پیغمبر ص عرض کرد قول عمر و جواب خود را آنحضرت فرمود که ای معشر قریش حسب مرد
دین اوست و مروتش خلق او و فضلش عقل او و بعد از آن این آیه را خواند و روی مبارک بسلمان کرد و
فرمود که ای سلمان هیچ کس را ازین جماعت بر تو فضلی نیست مگر بتقوی و در تقوی اگر تو از ایشان پیشی
باشی از و افضل خواهی بود آورده اند که جمعی از بنی اسد بمدینه آمده اظهار کلمه شهادت میکردند و میگفتند یا رسول الله
تمام عرب تنها نزد تو آمدند و ما با اهل و عیال آمده ایم و اغلب اعراب با تو قتال کردند و ما عنان کشیده
داشتیم القصه منتی عظیم داشتند بر پیغمبر صلعم بر ایمان خود حق سبحانه و تعالی فرمود قالت الاعراب آمنا
قل لم تؤمنوا ولکن قولوا اسلمنا ولما یدخل الایمان فی قلوبکم وان تطیعوا الله ورسوله
لا یلتکم من اعمالکم شیئا ان الله غفور رحیم گفتند اهل بادیه از بنی اسد و غطفان که ایمان آورده ایم
و گرویده بگو ایمان نیاورده اید چه ایمان اقرار بزبانست و تصدیق بجان و شما را اقرار هست و تصدیق نیست
مگوئید که ایمان آورده ایم و لیکن بگوئید که اسلام آورده ایم مراد از اسلام انقیادست که عبارتست از نقیاد باشد
و دخول در سلم و اظهار کلمه از ترس قتل و سبی و در نیامده است ایمان در دلهای شما لاجرم دل شما با زبان
موافقت ندارد و اگر فرمان برید خدا را و فرستاده او را باخلاص و از نفاق بگذرید کم نکرداند خدای تعالی
از مزد کارهای شما چیزی را بلکه تمام و کمال بشما رساند بدرستی که خدای تعالی آمرزنده است گناهی را که از
مطیعان صادر شده باشد مهربانست بتوفیق اجور ایشان انما المؤمنون الذین آمنوا بالله و
رسوله ثم لم یرتابوا وجاهدوا باموالهم وانفسهم فی سبیل الله اولئک هم الصادقون
جز این نیست که گرویدگان حقیقی آنانند که ایمان آورده اند بخدای تعالی و رسول او بخلوص دل و صفهای
نیت پس شک نکردند بعد از اقرار بزبان و برای تحقیق ایمان خود جهاد کردند بمالهای خود که بر
غازیان نفقه کردند یا برای ایشان سلاح خریدند و بنفسهای خود که مباشر حرب کفار شدند در راه خدای
آن گروه مؤمنان مجاهد ایشانند راست گویان در دعوی ایمان علی بن ابراهیم رحمه الله فرموده که این آیه در شان
امیر المؤمنین صلوات الله علیه نازل شده و بعد از نزول این آیه همان گروه آمده سوگند یاد کردند که ما
مؤمن صادقیم آیه آمد که قل اتعلمون الله بدینکم والله یعلم ما فی السموات وما فی الارض
والله بکل شیء علیم بگو ایشان را آیا خبر میکنید خدای را بکیش خود و بدروغ سوگند میخورید
و حال آنست که خدای تعالی میداند آنچه در آسمانهاست از کواکب علوی و آنچه در زمین است
از حوادث سفلی و خدای تعالی بهمه چیزها داناست و هیچ چیز بر وی پوشیده نباشد پس محتاج باعلام
و اخبار شما نیست یمنون علیک ان اسلموا قل لا تمنوا علی اسلامکم بل الله یمن علیکم
ان هداکم للایمان ان کنتم صادقین منت می نهند بر تو آنکه اسلام آورده اند بگو منت منهید بر من

باسلام خود بلکه خدای تعالی منت می نهد بر شما باینکه راه نموده است شما را بایمان اگر هستید شما راست گویان در دعوی ایمان
ان الله یعلم غیب السموات والارض والله بصیر بما تعملون میداند آنچه پوشیده است در آسمانها
و زمینها و خدای تعالی بیناست بآنچه شما میکنید از اظهار ایمان و ابطان نفاق در حدیث ابی آمده که هر که سوره حجرات
بخواند بدهند او را از اجر بعدد آنکه فرمان خدای تعالی برده و آنکه عصیان او نموده و صادق علیه السلم میفرماید
که هر که این سوره بخواند در هر شب یا در هر روز او از زایران محمد صلعم باشد سورة ق مکیة وهی خمس و اربعون آیة

بسم الله الرحمن الرحیم ق والقرآن المجید گویند ق نامیست از نامهای خدای تعالی یا نام قرآنست یا اسم
اسم قادر و قهار و قدیر و قابض و قدوس و قوی و قیوم است یا اشارتست بکلمه قف یعنی بایست ای محمد و عمل
بآنچه مامور شده و بعضی گویند یعنی [illegible] و گویند قاف نام کوهیست محیط بکره زمین که حق سبحانه و تعالی
او را از زبرجد آفریده و بدان سوگند یاد کرده یا قسم است بقدرت خدای تعالی یا قرب الهی که سر سخن اقرب
در این سوره از آن خبر میدهد یا سوگند میخورم بقوت قلب حبیب خود و بحق قرآن بزرگوار که همه آدمیان مبعوث
خواهند شد و کافران بعث نگرویدند بل عجبوا ان جاءهم منذر منهم فقال الکافرون هذا
شیء عجیب بلکه عجب داشتند از آنکه آمد بدیشان پیغمبر بیم کننده از جنس ایشان پس گفتند ناگرویدگان و وضع
ظاهر در موضع مضمر جهت التقبیح حال ایشانست که این برگزیدن محمد برای رسالت چیزی شگفتست و کاری
عجیب و دیگر گفتند ءاذا متنا وکنا ترابا ذلک رجع بعید آیا چون بمیریم و گردیم خاک باز عالم
حیات باز خواهند گردانید و روح با بجسد رجعت خواهد کرد این رجوع بحیات بعد از ممات بازگشتی دور
از عادت و امکان حق سبحانه و تعالی رد ایشان کرد گفت قد علمنا ما تنقص الارض منهم وعندنا
کتاب حفیظ بدرستی که ما دانسته ایم آنچه کم کرد زمین از گوشت و پوست و استخوان ایشان بعد از مرگ
ایشان و نزدیک ماست کتابی نگاه دارنده مر تفاصیل اشیا را یعنی آنچه از ایشان خاک شده [illegible]
یا نوشته است محفوظ از اندراس و تغییر مشتمل بر عدد و اسامی ایشان و آنرا فراموش نمیکنیم و در علم ماست
پس [illegible] بعد از فنا [illegible] چنان نیست که ایشان میگویند بل کذبوا بالحق لما جاءهم
فهم فی امر مریج بلکه تکذیب کردند و نگرویدند بقرآن راست و درست یا محمد صلعم آنهنگام که آمد بدیشان معجز
نمود و حجت لازم کرد پس ایشان در کار شوریده اند یعنی بهم برآمده و باضطراب درزده و در شان قرآن گاهی
آنرا سحر میگویند و گاهی شعر و گاهی افسانه و در [illegible] پیغمبر صلعم وقتی او را مجنون میخوانند و وقتی کاهن و وقتی
مفتری افلم ینظروا الی السماء فوقهم کیف بنیناها وزیناها وما لها من فروج آیا نمی
نگرند منکران بعث و حشر بسوی آسمان واقع است زبر ایشان که بمحض قدرت چگونه بنا کرده ایم آنرا طبقه بر زبر
طبقه و بیاراسته ایم آنرا بستارگان و نیست آنرا هیچ شکافها و فرجها پس آفریدن چنین چیزی بدین همه بزرگی
بی فرجه و عیبی و شکافی [illegible] دلیل است بر کمال قدرت و علم بنهایت دانش و حکمت والارض مددناها
والقینا فیها رواسی وانبتنا فیها من کل زوج بهیج تبصرة وذکری لکل عبد منیب

در زمین بکشیده ایم و گسترده بر روی آب و افکنده ایم در وی کوههای بلند استوار بر جای و برویانیدیم
در زمین از هر گونه نباتی نیکو و آراسته و بهجت فزاینده و اینهمه کرده ایم از برای بینایی یعنی نظر اعتبار
و استدلال نگریستن و از برای یاد کردن و پند گرفتن مر بنده بازگردنده را بخدای تعالی در مراجع صنع او
و این هر دو علت افعال مذکوره اند ونزلنا من السماء ماء مبارکا فانبتنا به جنات وحب
الحصید و فرو فرستادیم از ابر یا از جانب آسمان آبی بسیار منفعت پس برویانیدیم بدان آب
بوستانها مشتمل بر اشجار و ثمار و دیگر رسته کرده ایم باران وانه را که از شان آن آنست که درو کنند
چون گندم و جو و ارزن و مثال آن انبت والنخل باسقات لها طلع نضید رزقا للعباد
واحیینا به بلدة میتا کذلک الخروج و برویانیدیم درختان خرمای بلند و بزرگ مر آن خرما
بارست غلاف خرما در هم رسته مراد آنکه طلع است یا بسیاری میوه در وی و این همه برویانیدیم برای
[illegible] او زنده گردانیدیم بدان آب زمین پژمرده را و حیات بخشیدیم همچنانست بیرون آمدن شما
از قبر یعنی زنده گشتن و بعرصه محشر حاضر شدن و اگر کسی تامل کند در احیاء دانه که مانند مرده در خاک است
و ظهور او بعد از [illegible] که نشیمه از حیات بموات می تواند بود پس برای تسلی دل مبارک حضرت
پیغمبر صلعم که از تکذیب قوم ملول بود از حال مکذبان امم سالفه خبر میدهد که کذبت قبلهم قوم نوح واصحاب
الرس وثمود وعاد وفرعون واخوان لوط واصحاب الایکة وقوم تبع کل
کذب الرسل فحق وعید تکذیب کردند پیش از اهل مکه قوم نوح که نبی شیث و نبی [illegible] بودند مر نوح را
و اهل چاه بیمامه [illegible] را و قوم ثمود صالح را و قوم عاد هود را ع و فرعون موسی و هرون را علیهما السلم و برادران
لوط یعنی قوم لوط ع و اصحاب ایکه مر شعیب ع و قوم تبع مر تبع را همه ایشان تکذیب کردند همه پیغمبران را زیرا که انبیا
مصدق یکدیگرند پس تکذیب یکی از ایشان تکذیب همه ایشان باشد و چون تکذیب کردند پس لازم شد و فرود آمد
بدیشان وعید من یعنی آنچه وعده کرده بودیم از عذاب افعیینا بالخلق الاول بل هم فی لبس من
خلق جدید آیا ما عاجز شده ایم و رنج یافته بآفرینش اول خلق تا فرو مانیم از آفرینش ثانی مشرکان که
معترف بودند بآنکه حق سبحانه و تعالی مبدع خلق است پس میفرماید که کسی قادر بود بر آفرینش جمعی نابوده
[illegible] چرا توانا نبود بر اعاده ایشان و جمیع مواد و حیات بآن و بی شبهه ما بر آن قوت داریم بلکه
کافران در شک و شبهه اند بسبب وساوس شیطان از آفریدن نو یعنی بعث و حشر چرا از امر خلاف عادت
می بینند و از برای این قیاس صحیح را ترک کردند برای آنکه کسی که قادر باشد بر انشا بر اعاده اقدر خواهد بود
ولقد خلقنا الانسان ونعلم ما توسوس به نفسه ونحن اقرب الیه من حبل الورید
بدرستی که ما آفریدیم آدمی را و میدانیم آنچیزی که وسوسه او از خفی است که خطور میکند بخاطر آدمی و ما نزدیکتریم
بانسان از رگ جان وی بوی و این نزدیکی بعلم و قدرتست نه بمکان و مسافت گویند حبل الورید رگیست متصل
بدل و علم خدای تعالی بر بنده نزدیکتر است از علم دل وی و گفته اند ما داناتریم بحال وی از کسی که نزدیکتر باشد از حبل الورید

بوی در بحر الحقایق آورده که حبل الورید اقرب اجزای نفس انسانست بوی این سخن اشارتست که حق
سبحانه و تعالی از ان اقرب به بنده و اقربست پس چنانچه انسان هرگاه خود را طلبد باید خدا را نیز هرگاه
جوید یابد اذا سألک عبادی عنی فانی قریب و در زبور آمده که من طلبنی وجدنی و قرب حق تعالی
بیچون و چگونه است و کیفیت قرب ما ازآنکه پوسته است بتن در نتوان یافت قرب حق را که از کیفیت
مقدس و منزه است چگونه ادراک توان کرد مثنوی قرب نی بالا و پستی رفتن است قرب حق از قید هستی
رستن است اذ یتلقی المتلقیان عن الیمین و عن الشمال قعید یاد کن چون فرا گیرند دو فرشته فرا گیرنده
احوال و اعمال مکلف را او بنویسند از طرف راست نشسته و از جانب چپ نشسته یعنی این دو ملک بر راست
و چپ بنده نشسته گواهان وی می باشند ما یلفظ من قول الا لدیه رقیب عتید بیرون نمی کند از دهن هیچ — عتید
سخن یعنی متکلم نشود بچیزی مگر نزدیک او نگهبانی بود آماده که فی الحال بنویسد و درین اشعارست که
حق سبحانه و تعالی از استحفاظ ملکین مستغنیست چه او مطلع بر اخفا خفیاتست و این را حکمتیست و آن ز
لطف است و زیادت بر ایستادن بندگان از منهیات و رغبت نمودن در عبادات و در حدیث آمده که کاتب حسنات
بر یمین مردست و کاتب سیئات بر یسار او و صاحب یمین بر صاحب یسار امیر است پس هرگاه عملی نیکو کند ملک
یمین می نویسد از برای او ده حسنه و هرگاه کار بدی کرد صاحب یمین گوید مر صاحب یسار را که بگذار او را هفت
ساعت شاید باز گردد و تسبیح گوید یا استغفار کند و دیگر در حدیث است که دو ملک بر دندانهای مرد می نشینند
زبان او قلم ایشانست و آب دهن او مداد ایشان و در الا یعنی سخن میگویند تا از خدای تعالی شرم دارند و لا
دو ملک بدین نوع نگهبان بنده اند و نیک و بد او را مقید کتابت در می آرند که تا که اجل در رسد الحدیث وجاءت
سکرة الموت بالحق ذلک ما کنت منه تحید و بیاید بیهوشی مرگ بامر خدای تعالی که درست و راست
و گویند مر او را این مرگ است آنچه بودی که تو از وی گریختی و می ترسیدی و مکروه میداشتی ونفخ فی الصور ذلک
یوم الوعید و دمیده شود نوبت دوم در صور و بدین نفخه مردگان زنده شوند و از قبرها بیرون آیند و ملائکه
گویند این روزیست که مر خلقان را بدین وعید میکردند و می ترسانیدند وجاءت کل نفس معها سائق و
شهید و می آید در آن روز بعرصه محشر هر کسی با او راننده یعنی فرشته که او را بموقف حساب میرانند و با او گواهی که بر
اعمال نیک و بد او گواهی میدهد و آن فرشته باشد یا جوارح او و از زبان ... شاهد انگار متصور ...
از خطاب میرسد که لقد کنت فی غفلة من هذا فکشفنا عنک غطاءک فبصرک الیوم حدید
بدرستی که بودی تو در دنیا در بیخبری از این روز پس برداشتیم از دیده تو پوشش جهل و غفلت را تا هر چه شنیده بودی
معاینه ببینی پس دیده تو امروز بسبب کشف حجاب تیز است و گفته اند بینائی اینجا بمعنی دانائیست یعنی آنچه
بر تو پوشیده بود از احوال بعث و حشر امروز بتو نمودیم و بدان دانا شدی و قال قرینه هذا ما لدی
عتید و گوید همنشین او یعنی شیطان که گماشته که در دنیا با او همنشین بود و نقیض له شیطانا فهو له
قرین مروی از امیر المؤمنین ع آنست که ملکی که بر او موکل بود گوید اینست آنچه نزدیک من حاضر است یعنی دفتر

اعمال او پس خطاب رسد بسائق و شهید که القیا فی جهنم کل کفار عنید بیفکنید در دوزخ هر کافری ستیزه
جوی گردنکش مناع للخیر معتد مریب منع کننده مر خیر را یعنی باز دارنده مال از حقوق مفروضه
و گفته اند این آیه در شان ولید بن مغیره است و مراد از خیر دین اسلام و او منع میکرد اولاد و اقربای خود را از
مسلمانی و بصفت کفر و عناد نیز موصوف بود و صفت دیگرش درگذرنده از حد و در الهی و شک آرنده در کلام
الهی و اقوال حضرت رسالت پناهی علی بن ابرهیم رحمه الله در تفسیر آورده که این در شان کسیست که مانع ولایت
و امامت امیر المؤمنین ع بود و تضییع حقوق آل محمد صلوات الله علیهم کرد و کتاب فدک که در دست حضرت فاطمه علیها
بود میکردند منع نمود و طبرسی رحمه الله نقل میکند از ابو سعید خدری که او روایت میکند از پیغمبر صلعم که چون روز قیامت
شود حق سبحانه و تعالی مرا و علی را فرماید که بیفکنید دشمنان خود را در دوزخ و در آرید دوستان خود را
به بهشت الذی جعل مع الله الها آخر فالقیاه فی العذاب الشدید آنکه گردانید یعنی شریک
ساخت با خدای بحق خدای دیگر را پس در افکنید او را در عذاب سخت جاودانی و چون خواهد آن کافر را در
دوزخ افکنند گوید مرا چه گناهست که دیو بر من مسلط بود و مرا گمراه گردانید و دیو را حاضر سازند انکار کند قال
قرینه ربنا ما اطغیته و لکن کان فی ضلال بعید گوید همنشین او یعنی آن دیو که در دنیا
همنشین او بود ای پروردگار ما یاغی نکردم او را و بر راه او از حد در نگذرانیدم و لکن بود او در گمراهی
دور و دراز و تابع نفس اماره شد و از آن باز نگشت قال لا تختصموا لدی و قد قدمت الیکم
بالوعید گوید حق سبحانه و تعالی مخاصمه مکنید نزدیک من که هیچ فایده برین مترتب نیست و بدرستی که پیش فرستادم
بشما وعید خود را در کتب خود و بر زبان رسل خود و ایشان بر این وجه بشما رسانیدند و شما آیات مرا تکذیب کردید
و نشنودید حالا حجتی نمانده و عذر شما مسموع نیست ما یبدل القول لدی و ما انا بظلام للعبید
تغییر داده نشود سخن نزدیک من یعنی وعده و وعیدی که کرده ام تبدیل در آن راه نیابد مطیعان مؤمنان
به بهشت و مجرمان بی ایمان بدوزخ و من ستم کننده مر بندگان را که بی استحقاق ایشان را عذاب کنم
یوم نقول لجهنم هل امتلأت و تقول هل من مزید یاد کن روزی را که گوییم مر دوزخ را آیا پر شدی
یعنی من وعده کرده ام که ترا پر سازم از کفار جن و انس پر شده باز خدای تعالی این فرماید و گوید مر دوزخ
آیا هیچ زیادتی هست این استفهام است بمعنی سوال یعنی زیاده کن حق سبحانه و تعالی دیگر کافر بوی فرستد
تا پر شود و در قولی آنست حتی یضع الجبار قدمه فیها فتقول قط قط مثنوی این قدم
حق را بود کو را کشد غیر حق را که کمان او کشد و بعضی از محققان بر آنند که استفهام بمعنی نفی است یعنی — غیر بعید
لا مزید پر شدم و زیادتی را گنجایش نیست وازلفت الجنة للمتقین و نزدیک گردانیده شود بهشت
مر پرهیزکاران را و یعنی بهشت را به ایشان نمایند و منازل و نعیم هر یک نظر وی در آرند تا لذتش بیفزاید
پس گویند هذا ما توعدون لکل اواب حفیظ اینست آنچه وعده داده شده بودید در دنیا ...

آماده کرده‌اند برای هر بازگردنده از شرک بتوحید یا از معصیت بطاعت یا از عداوت و دشمنان الهی بمحبت یا بازگشته
از خلق بحق نگاه دارنده حقوق الهی و حدود شرع حضرت رسالت پناهی یا رعایت کننده اوامر و نواهی و گفته‌اند
نگاهدارنده نفس از معصیت یا محافظت کننده عهد ربانی یا نگهبانی انفاس و اوقات خود یعنی در هر نفسی از حق تعالی
و اهل غافل نباشد مَنْ خَشِيَ الرَّحْمَنَ بِالْغَيْبِ وَجَاءَ بِقَلْبٍ مُنِيبٍ هر که بترسد از خدای تعالی در نهان
و پوشیده یعنی خود را از خلق پنهان دارد و گفته‌اند نهان و آشکارای او یکی باشد و بیارد دل بازگشته بحق یعنی قبول
کننده طاعت و برباز زننده از متابعت نفس پس عکس و امثال ورا گویند ادْخُلُوهَا بِسَلَامٍ ذَلِكَ يَوْمُ
الْخُلُودِ در آیید به بهشت با ایمنی و سلامت و تشریف با فر سلام حضرت عزت و فرشتگان گویند امروز روز
بقای جاوید است یعنی درین روز مرگ نباشد و حیات مؤبد بود لَهُمْ مَا يَشَاءُونَ فِيهَا وَلَدَيْنَا مَزِيدٌ
مر اهل بهشت راست آنچه خواهند از انواع نعمتها و اصناف لذتها در بهشت و نزدیک ما زیادت است آنچه
نخواهند که بخاطر کسی خطور نکرده باشد و فهم کسی بآن نرسیده بر قدر استحقاق ایشان وَكَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُمْ
مِنْ قَرْنٍ هُمْ أَشَدُّ مِنْهُمْ بَطْشًا فَنَقَّبُوا فِي الْبِلَادِ هَلْ مِنْ مَحِيصٍ و بسا کسان که هلاک کردیم
پیش از ایشان یعنی از قوم تو از هر قرن که بجهت ایشان سخت‌تر بودند از کفار مکه از روی قوت چون عاد
و ثمود و بسیار ببریدند در شهرها یعنی رفتند بتجارت و سفرها کردند و مال و متاع بسیار بدست آوردند هیچ بود
ایشان را گریزگاهی از مرگ یا پناهی از قضای خدای تعالی که حکم فنا نازل هیچ چیز دستگیری ایشان نکرد إِنَّ
فِي ذَلِكَ لَذِكْرَى لِمَنْ كَانَ لَهُ قَلْبٌ أَوْ أَلْقَى السَّمْعَ وَهُوَ شَهِيدٌ بدرستی در آنچه مذکور شد درین سوره
هر آینه پندی و یادکردنیست مر کسی که باشد مر او را دل متفکر و حقایق اخبار با عقل بیدار کننده از خواب غفلت
که اگر نه چنین باشد گویا او را دل و عقل نیست و او حاضر باشد ذهن خود تا فهم کند معانی آن را یا حاضر باشد
بصدق او تا متعظ شود و نظر او و زجر گرد و بر و اجر و در شکر قلب و ابهام او بند و اشعارت با مگر بر دل
مشتبر و متفکر نمی‌باشد و بعضی از بزرگان گفته‌اند که موعظ قرآن را دلی میباید حاضر با خدای تعالی که طرفة العینی
غافل نباشد یا کسی که القای سمع کند یعنی گوش فرا دارد و بشنود بطریق اعتبار و الا گوش دارد گویا
او حاضر باشد بوقت استماع تا فهم معانی او تواند کرد و با خود قرار داد و بدان عمل نمود و از بزرگی نقل کرده‌اند
که القای سمع بوقت شنیدن قرآن چنان باید که گویا از پیغمبر صلعم میشنود و پس در فهم بالاتر رود و چنان داند
که از جبرئیل میشنود و فهم را بلند سازد و چنان داند که از خدای تعالی استماع میکند و گفته‌اند که این سخن تمام است
و گواه برین لفظ شهید است و شهید را گویند که متکلم است و از ابی عبد الله منقولست که میفرموده ما زلت
اکرر الآیة حتی سمعتها من المتکلم بها هر که از حکیم آیتی را از قرآن تا بشنوم آن را از گوینده آن
وَلَقَدْ خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ وَمَا مَسَّنَا مِنْ لُغُوبٍ و بدرستی
که ما بیافریدیم آسمانها و زمینها را و آنچه در میان ایشانست در مقدار شش روز از یکشنبه تا آدینه و ما را در آفریدن آن

بجی

رنجی و ماندگی رد قول یهودست که میگفتند که روز شنبه استراحت کرد و آورده‌اند که رنگ مبارک حضرت رسول صلعم بعد از
استماع فاستریح یوم السبت سرخ شد و آیه آمد که فَاصْبِرْ عَلَى مَا يَقُولُونَ وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ قَبْلَ
طُلُوعِ الشَّمْسِ وَقَبْلَ الْغُرُوبِ وَمِنَ اللَّيْلِ فَسَبِّحْهُ وَأَدْبَارَ السُّجُودِ پس شکیبایی کن بر آنچه میگویند
یهود و مشرکان در انکار بعث یا هر چه درباره تو ایشان صادر شود و چون نسبت شعر و سحر و جنون یا بر
آنچه در حق من گویند از اتخاذ شریک و ولد و نماز گزار بامر پروردگار تو پیش از برآمدن آفتاب که نماز بامداد است
و پیش از فرو شدن که پیشین و دیگر است و در بعضی از شب نماز کن برای او که نماز شام و خفتن است و نماز کن
از پس سجدها و بعضی گویند تعقیب بعد از صلوات تسبیح و دعاست خصوصا تسبیح زهرا علیها السلام و از ابی عبد الله
منقولست که آن نماز وتر آخر شب است و از امیر المؤمنین علیه السلام روایت کرده‌اند که دو رکعت نفل بعد از مغرب است
و صاحب کشف الغرائب میگوید که نزدیک من حمل بر عموم اولیست وَاسْتَمِعْ يَوْمَ يُنَادِ الْمُنَادِ مِنْ مَكَانٍ قَرِيبٍ
و گوش فرا دار و بشنو ماجرای روزی که ندا کند ندا کننده یعنی اسرافیل از جای نزدیک بآسمان یعنی صخره
بیت المقدس که از همه زمین بسجده میل نزدیکترست بآسمان و گفته‌اند مکان قریب یعنی است که آواز او بهمه جا
رسد و از هیچ موضعی دور نبود و در خبرست که اسرافیل علیه السلام بر بالای صخره گشت در گوش کند و گوید ایتها العظام البالیة
پوسیده و ای گوشتهای از هم رفته و ای موهای پریشان شده خدای تعالی میفرماید جمع شوید برای فصل قضا
جزا و علی بن ابراهیم رحمه الله میفرماید در تفسیر که منادی ندا کند بنام شریف قایم و نام بزرگوار پدرش در وقت
ظهور او يَوْمَ يَسْمَعُونَ الصَّيْحَةَ بِالْحَقِّ ذَلِكَ يَوْمُ الْخُرُوجِ روزی که بشنوند صیحه بعث را که
نفخه ثانیه است یا بچیزی که حق است یعنی بعث و گویند شنوندگان را که این روز روز بیرون آمدنست از قبور
و هم و در آنجا نقل میکند از ابی عبد الله علیه السلام که مراد ازین رجعت است إِنَّا نَحْنُ نُحْيِي وَنُمِيتُ وَإِلَيْنَا
الْمَصِيرُ بدرستی که ما زنده میکنیم مردها را یعنی نطفه مرده را حیات میدهیم و می‌میرانیم ایشان را در دنیا و بسوی
ماست بازگشت ایشان و دیگر باره برای حساب زنده سازیم يَوْمَ تَشَقَّقُ الْأَرْضُ عَنْهُمْ سِرَاعًا ذَلِكَ حَشْرٌ
عَلَيْنَا يَسِيرٌ یاد آر روزی را که شکافته زمین و دور شود از آن مردمان یعنی مردگان پس بیرون آیند
از قبرها شتابندگان بسوی ندا کننده کان این احیای ایشان از قبور جمع کردنیست و بر انگیختنی بر ما آسانست
نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَا يَقُولُونَ وَمَا أَنْتَ عَلَيْهِمْ بِجَبَّارٍ فَذَكِّرْ بِالْقُرْآنِ مَنْ يَخَافُ وَعِيدِ
ما دانا تریم بآنچه میگویند کافران از انکار رجعت و قیامت و افترا در حق من و سخنان مکروه درباره
تو و نیستی تو بر ایشان مسلطی که بقهر و جبر ایشان را بایمان داری پس پند گوی بمواعظ قرآن کسی را که بترسد
از وعید من چه پند نمی‌دهد بآنها مگر رستگاران و در حدیث ابی آمده که هر که بخواند سوره قاف حق سبحانه و تعالی
و سبع کرداند بر وی روز او نامه اعمال بدست راست وی بدهد و حساب بر او آسان گرداند
سورة والذاریات
مکیة وهی ستون آیة بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَالذَّارِيَاتِ ذَرْوًا فَالْحَامِلَاتِ وِقْرًا فَالْجَارِيَاتِ

نشر احق سبحانه و تعالی قسم یاد میکند به پراکندگان یعنی بادها که پراکنده کنند خاک و غیر آن را پراکنده کردنی
و دانه را از کاه جدا کنند یا ملائکه که برانگیزندگان بادها اند پس بردارندگان بار گران یعنی ابرهای که بباران گرانبار اند
یا فرشتگان که ابر بار ابر دارند پس روندگان رفتن با آسانی یعنی کشتیها یا کواکب در منازل خود جریان دارند
پس بخش کنندگان کار یعنی فرشتگانی که تقسیم امور اقطار و ارزاق و غیر آن متعلق بدیشانست یا مراد
چهار فرشته مقرب آید که هر یک بمهمی مأمور شده اند جبرئیل علیه السلم بوحی و میکائیل برحمت و عزرائیل بموت
و اسرافیل بنفخ حق سبحانه و تعالی درین اشیاء عجیبه و اشخاص بزرگوار قسم یاد میکند و اسمه که قسم یاد کند
بمخلوقات خود و جوابش این که إِنَّمَا تُوعَدُونَ لَصَادِقٌ وَإِنَّ الدِّينَ لَوَاقِعٌ جز این نیست که آنچه
وعده داده شده اید از حشر و نشر و ثواب و عقاب هر آینه راست و درستست و بدرستی که جزا و حساب هر آینه
بودنیست بی شک و شبهه وَالسَّمَاءِ ذَاتِ الْحُبُكِ إِنَّكُمْ لَفِي قَوْلٍ مُخْتَلِفٍ يُؤْفَكُ عَنْهُ مَنْ
أُفِكَ قُتِلَ الْخَرَّاصُونَ و سوگند باسمان که خداوند شدت و استحکامست یا با زینت تمام یا با صورت
نیکو و خوش آینده یا خداوند راههاست یعنی طرق کواکب که میران اینست که طرائق محسوست یا معقول
که نظاره کنندگان تفکر کنند در ان و توسل جویند بان بمعارف و حق تعالی بدان سوگند یاد میکند که بدرستی
که شما ای اهل مکه هر آینه در گفتار مختلفید نسبت بپیغمبر صلعم یعنی گاهی شاعرش میگوئید و وقتی ساحر و زمانی کاهن
و گاهی مجنون یا قول شما در قرآن مختلفست که او را میخوانید شعر و کهانت و مفتری و اساطیر الاولین علی ابن
ابراهیم رحمه الله نقل میکند از ابی جعفر علیه السلم که اختلاف در ولایت امیر المؤمنین است هر که بر ولایت مستقیم
باشد به بهشت رود و هر که مخالفت کند بدوزخ جای گیرد گردانیده شود از ایمان بمحمد و از قرآن و از ولایت
امیر المؤمنین علیهما السلم آنکس که گردانیده شده است در علم خدای تعالی از ایمان و از قرآن و ولایت امیر المؤمنین ع
یعنی هر که در علم خدای تعالی است که باختیار از دین برگردد و محروم باشد از ایمان بکتاب و پیغمبر و اوصیای او
که ائمه معصومین اند ع هر آینه محرومست از ثواب و قرب الهی لعنت کرده شده اند دروغگویان از اصحاب مختلف
مراد آنانند که قدح در دین محمدی کردند و چیزی که از دین نبود در دین داخل گردانیدند و مردمان را از دین آنحضرت
باز داشتند حق تعالی ایشان را لعنت کرد چنانچه جماعتی که قول الهی را نشنودند و در باب ماهی گرفتن در روز شنبه
حق تعالی ایشان را لعنت کرد چنانچه فرموده که کَمَا لَعَنَّا أَصْحَابَ السَّبْتِ چه جماعتی که مخالف قول خدای
و رسول او کرده باشند و تغیرات در دین وی نموده و سبب بعضی از ضروریات دین شده و در ارکان ایمان فرو
گذاشت کرده اگر ایشان را لعنت کند عجب نباشد و ایشان که شعارشان بیت شک دارند در معاد چنانچه میفرماید که
الَّذِينَ هُمْ فِي غَمْرَةٍ سَاهُونَ دروغگویان آنانند که ایشان در جهالت و نهایت غفلت غافلان اند از
اوامر الهی فرموده های پادشاهی يَسْأَلُونَ أَيَّانَ يَوْمُ الدِّينِ می پرسند از پیغمبر صلعم که کی خواهد بود روز جزا
که خدای تعالی سوگند یاد کرده که وَإِنَّ الدِّينَ لَوَاقِعٌ این سخن را از روی تکذیب و استهزا میگفتند بر آتش

دوزخ

یوم هم علی النار یفتنون

دوزخ شوند و بدان معذب گردند خزنه دوزخ ایشان را گویند ذُوقُوا فِتْنَتَكُمْ هَٰذَا الَّذِي كُنتُم بِهِ تَسْتَعْجِلُونَ
بچشید عذاب خود را اینست آنچه بودید شما که با آن یعنی برسیدن آن شتاب مینمودید و میگفتید متی هذا الوعد
إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ آخِذِينَ مَا آتَاهُمْ رَبُّهُمْ إِنَّهُمْ كَانُوا قَبْلَ ذَٰلِكَ مُحْسِنِينَ بدرستی که
پرهیزکاران از شرک و معصیت و عداوت اولیای حق در آن روز در بوستانها باشند و چشمهای روان یعنی بوستانها
که مشتمل باشند بر آبهای روان جاری پذیرندگان و فرا گیرندگان آنچه را که بفضل خود عطا کرده است بدیشان پروردگار
ایشان از ثواب اعمال و اقوال بدرستی که ایشان بودند پیش ازین در خوابگاه نیکوکاران و فرمانبرداران و دوستداران
اهل بیت علیهم السلم یعنی در دنیا كَانُوا قَلِيلًا مِّنَ اللَّيْلِ مَا يَهْجَعُونَ وَبِالْأَسْحَارِ هُمْ يَسْتَغْفِرُونَ بودند
که در اندکی از شب میخوابیدند یعنی اکثر شب بعبادت مشغول بودندی و بتهجد قیام مینمودندی و قرآن
مجید تلاوت میفرمودندی و بودندی که سحرها ایشان طلب آمرزش میکردندی یعنی با وجود خواب اندک و طاعت بسیار
چون طلیعه سحر ظاهر شدی استغفار کردندی بر آن وجه که گوییا تمام شب بارتکاب جرایم اشتغال نموده اند
این دلیل آنست که بعمل خود معجب نبودند و از ان حساب بر حذر بودند این از اوصاف متقیانست که در نهج البلاغه
بسط این فرموده امیر المؤمنین ع چنانچه مذکور شد وَفِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ لِّلسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ و در اموال ایشان
نصیبی و بهره بود مر خواهنده را و بی بهره را المحروم مستحق باشد که از کسی چیزی نخواهد و مردمان گمان برند که توانگر
است تو بوی ندهند یا کسی که کشت و زرع او را نقصانی رسد یا فقیری که به چیزی مبتلا بود یا مملوکی که خداوند
نفقه بدو ندهد تقدیر ایشان در مال خود حقی مقرر کرده اند خواهنده و ناخواهنده را محروم نگذارند وَفِي الْأَرْضِ
آيَاتٌ لِّلْمُوقِنِينَ و در زمین نشانهاست برای استدلال بر قدرت الهی مر یقین داران بعضی از ان آیات در رو
زمین معادنست که انواع جواهر از ان استخراج میکنند و نباتات و بقول و حبوب و اشجار و اصناف آن و حیوانات
از بهائم و سباع و حشرات و انواع آن و دریاها و منافع آن و بادها برای حوائج و در نفس زمین اختلاف اجزای
او در کیفیات و منافع آن که بعضی از آن زمین است که مزروع میشود و اشجار می نشانند و بعضی سخت و بلند است
که اکثر انهار از آنجا بر میخیزد و غیر آن از اجبال و سبعه که مذکور شد از کوه حاصل است وَفِي أَنفُسِكُمْ أَفَلَا تُبْصِرُونَ
و نشانهاست در نفسهای شما آیا نمی بینید استفهام بمعنی امر است یعنی نظر عبرت در نگرید و علامات کمال صنع در
ذات خود مشاهده کنید از تنقل او از حالی بحالی و آنچه در ترکیب و از ظواهر او و از اعضای سلیمه و از بواطن او از
عقل و هوش و از زبان فهیم که عقول از عجایب فطرت و بدایع حکمت آن عاجز چه توان گفت در دلها و آنچه
فکر میشود و در ان از لطایف معانی و آنچه بر زبانها جاری میگردد از الفاظ صریحه در محاورات انسانی
و اختلاف طبایع و الوان و اسماع و ابصار و سایر جوارح در هر انسان لهذا حضرت امیر المؤمنین ع فرموده
مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ هر که این آیتها را در نفس خود ببیند و در صفحه وجود خود آثار
قدرت الهی مطالعه نماید هیچ خطی در معرفت ندارد و اوقات خود را ضایع کرده که در جهل و غفلت صرف نمود
وَفِي السَّمَاءِ رِزْقُكُمْ وَمَا تُوعَدُونَ و در آسمانست روزی شما یعنی سحاب بنی که باران است یا آنچه قسمت

وفی الارض آیات للموقنین

یا فتراز رزق شما مکتوبست در لوح و در تبیان گفته لوحی که در آسمان چهارمست و دیگر در آسمانست آنچه شما را
وعده داده اند از ثواب چه بهشت و نعیم آن در آسمان هفتمست نزدیک سدرة المنتهی فورب السماء و
الارض انه لحق مثل ما انکم تنطقون پس به پروردگار آسمان و زمین سوگند که هر آینه که آنچه مذکور شد
از امر روزی و ثواب هر آینه راستست مانند آنکه شما سخن میگوئید یعنی همچنانچه شک نیست شما را در سخن خود شک
نیست در روزی و در روزی دادن من و ثواب جزای عمل رسانیدن هل اتیک حدیث ضیف ابراهیم
المکرمین هر آینه که آمد بتو حدیث و سخن مهمانان ابراهیم و آن یازده فرشته بودند و در تبیان آورده که چهار
ملک بودند جبرئیل و میکائیل و اسرافیل و عزرائیل علیهم السلم مهمانان گرامی کرده شده نزدیک خدای تعالی یا نزدیک
ابراهیم علیه السلم که بنفس خود قیام فرموده بخدمت ایشان اذ دخلوا علیه فقالوا سلاما قال سلام قوم منکرون
چون در آمدند مهمانان بر ابراهیم پس گفتند سلام کردیم گفت ابراهیم علیه السلم سلام بر شما باد گروهید ناشناخته
شده یعنی هرگز چون شما قومی ندیدیم در صورت و قامت مرا گوئید چه کسانید گفتند مهمانانیم فراغ الی اهله فجاء
بعجل سمین پس بازگشت ابراهیم بسوی اهل خود بروجهی که ایشان ندانستند که بکجا میرود پس بیاورد گوساله فربه
بریان کرده فقربه الیهم قال الا تاکلون پس نزدیک گردانید او را بسوی ایشان یعنی در پیش ایشان نهاد
ایشان بدان میل نکردند گفت آیا نمیخورید ازین یعنی بخورید ایشان گفتند نمیخوریم فاوجس منهم خیفة قالوا
لا تخف وبشروه بغلام علیم پس در خاطر گرفت از ایشان ترسی یعنی در دل مبارکش بهم کرد که مبادا دزدان
باشند و قصد وی کنند چون در آن روزگار که با کسی دشمنی داشتندی طعام او نخوردندی و در کشاف نقل کنند
از عون بن شداد که جبرئیل علیه السلم بال خود را بر آن گوساله بریان کرده بمالید بحرکت در آمد و بجانب مادر خود
رفت خوف از ایشان برخاست بود و ابن عباس فرموده که در نفس وی آن خوف افتاد که اینها فرشتگانند فرود آمده اند
از برای عذاب قومی بر بهر تقدیر چون ملائکه از حضرت خلیل الرحمن علیه السلم اینحال مشاهده کردند گفتند مترس
که ما فرشتگان خداییم و بعضی گویند که جبرئیل چون گوساله را زنده کرد و چون نمیخوردند آنحضرت ایمن شد از آن و
ساره در پس پرده ایستاده و این حال مشاهده مینمود ابراهیم علیه السلام تعجب فرموده و در تعجب مانده بود که دیگر
باره فرشتگان آغاز سخن کردند و بشارت دادند مر او را به پسری دانا یعنی تولد شود پسری اسحق نام از ساره
که چون ببلوغ رسد عالم بود فاقبلت امراته فی صرة فصکت وجهها وقالت عجوز عقیم پس
روی بخانه نهاد زن او یعنی ساره در ایستاده در فریاد و بگفت الیلتا الیلتا و این کلمه بود در لغت
که بوقت عظیم امور بر زبان راندندی چنانچه زنان در وقت تعجب کنند و گفت آیا بزاید پیرزن نازاینده
قالوا کذلک قال ربک انه هو الحکیم العلیم گفتند فرشتگان که همچنین که بشارت دادیم گفته است
خدای تعالی تو و ما از قول حق خبر دادیم هر آینه که او حکم کننده است بولد مر ترا و دانا است بعقیمی تو و هرکه محکم کار
و دانا بود هر آینه قادر باشد بر اصلاح چون ابراهیم صلوات الله الرحمن علیه دانست که ایشان فرشتگانند و فرود
آمدن ایشان بدان جهت خبر کار عظیم خواهد بود قال فما خطبکم ایها المرسلون گفت پس چیست کار عظیم شما

می فرستاده شده گان قالوا انا ارسلنا الی قوم مجرمین گفتند هر آینه که ما فرستاده ایم بهلاک
گروه گنهکاران یعنی کافران چه سر همه گناهان کفرست و ما آمده ایم لنرسل علیهم حجارة من طین
مسومة عند ربک للمسرفین تا فرستیم بر ایشان بعد از هلاک ایشان و زیر و زبر کردن شهر ایشان سنگی
از گل یعنی خاکی سخت شده همانند آجر سنگ نشان کرده شده نزدیک پروردگار تو برای از حد برندگان در کفر و فجور آورده اند
که آن سنگها معلم بود بخطوط سیاه و سفید یا نام هر کس بر سنگی نوشته که بدان هلاک شود و این سنگها بر ایشان باریده
شد بعد از هلاک ایشان و اصح آنست که جمعی از ایشان که در آن شهر نبودند بدان سنگها هلاک شدند چون ابراهیم
معلوم فرمود که مؤتفکه میروند بهلاک کردن قوم لوط دل مبارکش بجهت برادرزاده مشتغل شد که آیا حال او در آن چگونه
گذرد ملائکه گفتند غم مخور که لوط و دختران او نجات خواهند یافت فاخرجنا من کان فیها من المؤمنین پس بیرون
خواهیم آورد هرکه باشد در دههای مؤتفکه از گرویدگان اضمار فرمود مؤتفکه را زیرا که معلوم بود فما وجدنا
فیها غیر بیت من المسلمین پس نخواهیم یافت در آن قریه غیر یک خانه از مسلمانان که لوط علیه السلم است
و دو دختر او و گفته اند یک کس از آن قوم لوط ایمان آورده بود در مدت سی سال وترکنا فیها آیة للذین یخافون
العذاب الالیم و بگذاریم در آن دهها علامتی از عذاب برای عبرت آنکه میترسند از عذاب دردناک و آن علامت
آبهای سیاه و تقلیب دیار قوم لوطست وفی موسی اذ ارسلناه الی فرعون بسلطان مبین
و در قصه موسی آیتیست مر رشد کار را چون فرستادیم او را بسوی فرعون بحجتی روشن همه چون عصا و ید بیضا
فتولی برکنه وقال ساحر او مجنون پس بازگشت فرعون بقوت خود یعنی بسبب آنچه فرعون متقوی بود
بدان از خزانه و لشکر اعراض کرد از ایمان و گفت موسی جادوست یعنی چشم بندی خوارق عادات مینماید و دیوانه
از عاقبت کار خود نمی اندیشد و در حقایق گفته اند طعن وی بر موسی علیه السلم دلیل کمال جهل او است چه او را در هر نشان
طعن زده و مقررست که سحر را عقل تمام و ذهن دراک و حذاقت در فن باید و دیوانگی دلیل زوال عقل و زوال
او ان منذلك پس چون فرعون برگشت از موسی و بر روی طعن زد و قوم وی با وی متفق بودند فاخذناه و
جنوده فنبذناهم فی الیم وهو ملیم پس گرفتیم او را و قوم او را بغضب خود پس بیفکندیم ایشان را در دریا
یعنی غرق ساختیم فرعون مستحق ملامت بود و یا ملامت کننده بنفس خود که چرا اعراض کردم از موسی و بر وی طعن زدم
جزین سبب گفت آمنت الخ وفی عاد اذ ارسلنا علیهم الریح و در هلاک قوم عاد نیز نشانی و عبرتیست
مر اهل تمیز را چون فرستادیم بر ایشان بادی بی نفع و بی خیر بادی که آبستن نکند درخت را و زنده ابر را
در زاد المسیر منقولست که آن باد دبور بود و آن بادیست که مستقیم بوزد از جانب مغرب ما تذر من شیء
اتت علیه الا جعلته کالرمیم نمیگذاشت آن باد هیچ چیز را که بگذشت بر آن مگر گردانید آنچیز را مثل گیاه
خشک شده یا استخوان کهنه شده ریزیده وفی ثمود اذ قیل لهم تمتعوا حتی حین و در قصه قوم ثمود
آیتیست مر خایفان را چون گفته شده مر ایشان را بعد از تکذیب صالح و عقر ناقه که شما برخوردار شوید از زندگی خود
و نفع گیرید از عمر تا هنگام عذاب هلاک که بعد از گذشتن سه روز خواهد بود فعتوا عن امر ربهم فاخذتهم

الصَّاعِقَةُ وَهُمْ يَنظُرُونَ پس سر کشیدند از فرمان آفریدگار خود و تبارک کار خود مشغول گشتند پس گرفت
ایشان را عذاب هلاک کننده و بعد از سه روز و ایشان انتظار می بردند و مراد از عذاب صیحه جبرئیل است چنانچه
مکرر گذشت فَمَا اسْتَطَاعُوا مِن قِيَامٍ وَمَا كَانُوا مُنتَصِرِينَ پس نتوانستند برخاستن که بایست از عذاب
یعنی عاجز شدند در قیام که برخیزند و از عذاب بگریزند یا طاقت آن نداشتند که قیام نمایند باصلاح مهم خود در
دفع عذاب وَقَوْمَ نُوحٍ مِّن قَبْلُ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا فَاسِقِينَ و هلاک کردیم قوم نوح را
پیش از قوم عاد و ثمود و بدرستی که ایشان بودند گروهی بیرون رفتگان از دایره استقامت بسبب کفر و عصیان
وَالسَّمَاءَ بَنَيْنَاهَا بِأَيْدٍ وَإِنَّا لَمُوسِعُونَ و آسمان را بنا کردیم بقوت الوهیت و گفته اند بقدرتی که آن چیزی
داشتیم و ما توانائیم بر بنای آن یا گشاده کننده ایم در روزی بر بندگان چنانچه گشاده ساختیم در آسمان را
از مطر و غیر آن که رحمت فرستیم و ملائکه آمد شد کنند از عروج و رجوع وَالْأَرْضَ فَرَشْنَاهَا فَنِعْمَ الْمَاهِدُونَ
و گسترده ایم زمین را بر روی آب تا آدمیان بر آنجا روند و آیند و جنبند و برخیزند و حیوانات بران چرند پس
نیک گستراننده ایم وَمِن كُلِّ شَيْءٍ خَلَقْنَا زَوْجَيْنِ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ و از هر چیزی از اجناس
موجودات بیافریدیم دو نوع که یکی مر زوج دیگر است یا بحسب شکل چون مرد و زن یا بحسب تضاد چون
نور و ظلمت یا بجهت تعاقب چون لیل و نهار یا بطریق مخالفت چون رطب و یابس و همچنین سما و ارض و شمس و قمر
و سهل و جبل و بر و بحر و شتا و صیف و جن و انس و از صفات حلم و قهر و علم و جهل و جبن و شجاعت و جود و بخل
و مانند اینست حق و باطل و کفر و ایمان و شقاوت و سعادت و جلو و ظهر و غم و صحت و غنی و فقر و ضحک
و بکا و فرح و غم و موت و حیات و حار و بارد وَهَلُمَّ جَرًّا تا شاید که شما پند پذیر شوید و دانید که وحدت
و فردانیت صفت خاصه اوست زیرا که تعدد از خواص ممکنات است و من وجه الذات متم و واجب قابل تعدد
و انقسام نیست فَفِرُّوا إِلَى اللَّهِ إِنِّي لَكُم مِّنْهُ نَذِيرٌ مُّبِينٌ پس بگریزید و رجوع کنید از کفر بتوحید خدا
یا از عذاب و ثواب او یا از معصیت بطاعت او علی بن ابراهیم رحمه الله آورده که یعنی حج کنید بسوی خانه خدای تعالی
تا در حمایت او باشید و مغفور گردید بدرستی که من مر شما را از عذاب خدای تعالی بیم کننده ام روشن تا بیان کننده
آنچه از آن حذر باید کرد وَلَا تَجْعَلُوا مَعَ اللَّهِ إِلَٰهًا آخَرَ إِنِّي لَكُم مِّنْهُ نَذِيرٌ مُّبِينٌ و مگردانید و مپرستید با خدای
بحق معبودی دیگر بدرستی که من مر شما را از خدای در عبادت غیر او ترساننده ام هویدا و پیدا كَذَٰلِكَ مَا أَتَى
الَّذِينَ مِن قَبْلِهِم مِّن رَّسُولٍ إِلَّا قَالُوا سَاحِرٌ أَوْ مَجْنُونٌ همچنانکه قوم تو ترا بسحر و جنون نسبت میدهند
نیامد بایشان که بودند پیش از کفار مکه هیچ فرستاده مگر گفتند که او جادوست یا دیوانه اگر معجزه دیدند منسوب بعمل
سحر نمودندی و اگر از بعث و حشر خبر دادی قول او را سخن اهل جنون تشهیر کردندی أَتَوَاصَوْا بِهِ بَلْ هُمْ
قَوْمٌ طَاغُونَ آیا وصیت کرده اند پیشینان مر این پسینیان را بدین سخن تا همه همین گفتند استفهام بمعنی نفی
یعنی وصیت نکرده اند بلکه ایشان گروهی اند نافرمان و از حد در گذرندگان و طغیان ایشان را بدین قول امید فَتَوَلَّ
عَنْهُمْ فَمَا أَنتَ بِمَلُومٍ وَذَكِّرْ فَإِنَّ الذِّكْرَىٰ تَنفَعُ الْمُؤْمِنِينَ پس روی بگردان از مکافات

ایشان

ایشان تا وقتی که مامور شوی بقتال ایشان پس تو ملامت زده نشده نزد خدای تعالی بسبب اعراض از ایشان
طبرسی رحمه الله از امیر المؤمنین علیه السلام نقل میکند که چون این آیه نازل شد کار بر ما دشوار گشت و ملول شدیم که
مگر وحی منقطع شد و عذاب نزدیک رسید باز آیه آمد که و پند ده و تذکیر و موعظه فرو مگذار تا دیگر خوشحال شدیم
پس مر بدرستی که پند دادن سود میرساند مومنان را یعنی بغایت و وجود ایشان دست از رحمت مومنان باز مدار
و همچنان بر کیفیت خود ثابت باش که وعظ را فواید بسیار و منافع بیشمار است در فصول آورده که کلام مذکر باید
که بر ده چیز مشتمل باشد تا استماع آن سودمند بود اول نعمت خدای تعالی یاد دهد تا شکرگذاری نمایند
دوم ثواب محنت و بلا ذکر کند تا در آن شکیبائی ورزند سیم عقوبت گناهان برشمرد تا از آن باز ایستند و توبه
کنند چهارم مکاید و وسوسه شیطان بیان فرماید تا از آن حذر نمایند پنجم فنا و زوال و بی اعتباری دنیا برایشان
روشن گرداند تا دل در وی نبندند ششم مرگ پیوسته یاد کند تا رفتن را آماده شوند هفتم ذکر قیامت بسیار گوید
تا کار آن روز بسازند هشتم درکات دوزخ و انواع عقوبتهای او را بیان کند تا از آن بترسند نهم درجات
بهشت و اقسام نعمتهای آن را برشمارد تا بدان رغبت کنند دهم بنای کلام بر خوف و رجا نهند یعنی گاهی
از عظمت و کبریا و هیبت الهی سخن رانند تا از وی بترسند و وقتی از رحمت و مغفرت و مهربانی او تقریر کنند
تا بوی امیدوار باشند پس هر موعظه که مشتمل برین سخنان است سبب منفعت مومنان است و اصل در این
آنست که مذکر آنچه میگوید خود موصوف بآن وصفها باشد تا سخن او را اثر باشد در زبور نفیس آورده اند که
بزرگی گفت چرا وعظ نمیگوئی گفت وعظ زکوة است و هر چه زکوة است تا بنصاب نرسد نمیتوان فایده
تواند رسانید و نصاب او آنست که اول خود متعظ شود تا دیگران از آن فایده توانند گرفت وَمَا خَلَقْتُ
الْجِنَّ وَالْإِنسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ و نیافریدیم پریان و آدمیان را از جمیع ایشان مگر تا مرا پرستند چه
غرض در خلق ایشان تعریض ایشانست برای ثواب و این حاصل نشود مگر باداى عبادت مجاهد گفته که تا
ایشان مرا بشناسند چه در حدیث قدسی رسیده و وارد شده که كُنْتُ كَنْزًا مَخْفِيًّا فَأَحْبَبْتُ أَنْ
أُعْرَفَ فَخَلَقْتُ الْخَلْقَ لِأُعْرَفَ پس غرض اصلی معرفت حضرت باریست و عبادت متفرع بر معرفت
و آن تمام نشود مگر بر پنج اصل که خدای تعالی را بیگانگی بشناسند بصفات ثبوتیه و سلبیه و بدانکه عادل است
و قبیح نکند و بیافرینند و کفر کافران و ظلم ظالم راضی نباشد دوم اعتقاد کنند و بدانند نبوت پیغمبر ما محمد بن عبد الله
را بوجهی که در شرع است دیگر امامت امیر المؤمنین بعد از وی بلافصل و بعد از وی حسن بن علی و حسین بن علی
تا صاحب الزمان محمد بن الحسن المهدی صلوات الله علیهم اجمعین بر وجه مقرر و دیگر معاد که حشر و نشر و زنده
شدن در قیامت بعد از موت در دنیا با متعلقات آن بدلیل دانند نه بتقلید و دلیل اقناعی
کافیست که اگر اینها را ندانند عبادات را توقفی بود و پذیرفته نشود چه فرع فی اصل وجود نگیرد مَا أُرِيدُ
مِنْهُم مِّن رِّزْقٍ وَمَا أُرِيدُ أَن يُطْعِمُونِ نمیخواهیم از آفریدگان هیچ روزی و نمیخواهیم هیچ یکی را

ان یطعمون طعام دهند مرا که رزق و الطعام صفت نفست و پس اطعام از ایشان بذات خود اسناد فرمود زیرا
که خلایق همه عیال اویند پس کسی که طعام کند عیال کسی را گویا او را اطعام کرده ان الله هو الرزاق ذو
القوة المتین بدرستی که خدای تعالی اوست روزی دهنده نه غیر او خداوند توانا و استواری در قدرت
خود در معنی قوی مبین آورده ام که قدرت قاهرش دلیل قوت بالغ گشته و شدت قوتش حجت ثابت
قدرت شده نه در کارسازی متانتش فتوری و نه در روزی و بنده نوازی قدرتش را قصوری فان
للذین ظلموا ذنوبا مثل ذنوب اصحابهم فلا یستعجلون پس بدرستی که مر آنان را که ستم
کردند بر خود بکفر و عناد یعنی اهل مکه بهره از عذاب مانند بهره یاران ایشان از کفار گذشته یعنی بدیشان
خواهد رسید پس باید که شتاب نکنند در طلب آن فویل للذین کفروا من یومهم الذی یوعدون
پس وای مر آنان را که کافر شدند از عذاب وی از آن روزی که وعده داده شده اند بدان که روز
قیامت یا روز بدر علی بن ابراهیم رحمه الله گوید که ایشان ظلم آل محمد علیهم صلوات و السلم کردند حقوق ایشان را
غصب کردند و ستم بر ایشان روا داشتند در حدیث ابی وارد شده که هر که سوره و الذاریات بخواند داده
از اجر و حسنه بعدد هر بادی که وزیده در دنیا از صادق عم روایتست که هر که این سوره بخواند در روز
یا در شب حق سبحانه و تعالی اصلاح کند از برای او معیشت او را و در روزی بر او گشاده گرداند و در بیش
گرداند قبر او را بچراغی که تا بروز قیامت بماند و تابان و فروزان باشد سورة والطور مکیة هی تسع
و اربعون آیة بسم الله الرحمن الرحیم والطور و کتاب مسطور فی رق منشور و البیت المعمور و
السقف المرفوع و البحر المسجور ان عذاب ربک لواقع ما له من دافع سوگند بکوه طور سینا
یعنی جبل زبر مدین که موسی علیه السلم بر زبر آن کلام حق سبحانه و تعالی استماع کرد و طور کوه را گویند بزبان
سریانی یا مطلق کوهست که اوتاد ارض و منابع منافع اند یا آنچه پرواز کرده از اوج بجاد و تخصیص موا د
یا از عالم غیب بعالم شهادت و سوگند بکتاب نوشته شده و سطر ترتیب حروف مکتوبست در صحیفه
گشاده کرده بوقت خواندن مراد بدین کتاب قرآنست یا آنچه در لوح محفوظ نوشته شده بدین تقدیر
رق مشهور مجاز بود و چه لوح زمرد است یا مراد الواح موسی علیه السلم باشد که در وقت کتابت بر آن
صریر قلم می شنیده شده یا کتابت توریت که در آن اعجب سید عالم سلم بود یا کتاب حفظه یا آنچه
در دلهای اولیاست از معارف و حکم و بحق خانه آبادان یعنی کعبه معظمه و معموری او بزیارت حاجیان
و خدمت مجاورانست و بعضی گویند که آن کنیسه معموره است که امیر المومنین علیه السلم در آنجا بوجود آمده
مع ذلک سبب آن شد که آن را از انجاس بتان پاک ساخت و آن موجب معموری گشت یا بیت
المعمور صراحست که مقابل خانه کعبه واقع شده در آسمان هفتم و عمارتش بکثرت طواف ملائکه است
مراد از آن دل مومنانست و عمارتش بمعرفت و اخلاص است و سوگند بسقف بلند بر داشته و برجوا

برافراشته یعنی آسمان که مجموع انوار حکمت و مخزن اسرار فطرتست یا عرش عظیم و سوگند بدریای پر آمده یعنی بحر محیط
یا بحر الحیوان که زیر عرش عظیم است و از آن دریا چهل صباح بر قبور خواهند بارید یعنی بعد از نفخه اولی تا مردگان
بنفخه ثانی از آن بر آیند یا بحر مسجور جهنم چه مرویست که خدای تعالی دریاها را همه در قیامت آتش گرداند و جهنم را
بدان بر افروزاند جواب قسم اینست بدرستی که عذاب پروردگار تو هر آینه بودنیست و فرود آمدنی نیست آن
عذاب را هیچ دفع کننده بلکه بهر حال واقع خواهد شد یوم تمور السماء مورا و تسیر الجبال سیرا فویل
یومئذ للمکذبین روزی که بگردد آسمان گردیدنی یعنی در اضطراب آید آنگاه بشکافد و روان شوند
کوهها یعنی بهوا بروند چون رفتن ابر پس سختی عذاب در آن روز مر تکذیب کنندگان را بود که سخن خدا و رسول او
به دروغ داشتند الذین هم فی خوض یلعبون آنانکه ایشان در شروع کردن باقوال باطله که استهزا نبوت آن
و تکذیب نبی انکار بعث بازی میکنند یعنی ارتکاب آن مینمایند از روی غفلت و سخنان بیهوده یوم یدعون
الی نار جهنم دعا هذه النار التی کنتم بها تکذبون برسید از روزی که می افکنند کافران را یعنی می کشند
بعنف و قهر بسوی آتش دوزخ کشیدنی آورده ام که دستهای کفار را در گردنهای ایشان بندند و پیشانیهای ایشان
بر پشت پای ایشان بر چسبانند و بدوزخ افکنند و گویند این آن آتشیست که در دنیا بودید که بآن تکذیب می
کردید و باور نمی داشتید و وحی پیغمبر را سحر مینامیدید افسحر هذا ام انتم لا تبصرون آیا سحرست اینکه می
بینید یا شما نمی بینید اینجا چنانچه در دنیا میگفتید که ما را چشم بندی کرده اند اصلوها فاصبروا او لا تصبروا
سواء علیکم انما تجزون ما کنتم تعملون در آیید بدوزخ پس صبر کنید بر عذاب آن یا صبر نکنید و جزع
نمایید یکسانست بر شما صبر و عدم صبر یعنی قوت پرهیز و مجال گریز ندارید در دنیا ان المتقین فی جنات و نعیم
فاکهین بما آتیهم ربهم و وقیهم عذاب الجحیم بدرستی که پرهیزکاران از کفر و شرک و گناه در ربهم
بوستانها باشند چه بوستانها و نعمتها و چه نعمتها شادمان و لذت یابندگان بآنچه عطا کرده است ایشان را پروردگار
ایشان از کرامتهای جاودانی و نگاه داشته است ایشان را پروردگار ایشان از عذاب دوزخ و خزنه بهشت
بدیشان میگویند که کلوا و اشربوا هنیئا بما کنتم تعملون بخورید از طعامهای بهشت و بیاشامید
از شرابهای وی خوردنی و آشامیدنی گوارنده بی تخمه و تنغیص و این پاداشست مر شما را بسبب آنچه بودید که
در دنیا عمل میکردید گویند که هر چند وعده کرده است اما اصل آن فضل الهیست و اگر نه پیداست که مزد کار
چه خواهد بود متکئین علی سرر مصفوفة و زوجناهم بحور عین تکیه زنندگان یعنی تکیه کنان
در بهشت تکیه زده باشند بر تختهای افراز یا بعضی بر بعضی پیوسته و جفت گردانیدیم ایشان را از زنان سفید روی
و گشاده چشم والذین آمنوا و اتبعتهم ذریتهم بایمان الحقنا بهم ذریتهم و ما التناهم
من عملهم من شیء کل امرئ بما کسب رهین و امددناهم بفاکهة و لحم مما یشتهون
و آنانکه گرویده اند بخدا و رسول او و از پی در آمده اند ایشان را فرزندان ایشان بسبب ایمان عظیم رفیع المحل و

وتنکیر او از برای تعظیم است یا اشعار بآنکه او کافیست از برای الحاق متابعت در اصول ایمان و بزرگی ایمان از ان
ابابست که در رسانیم مر ایشان فرمان برانرا در دخول بهشت یا در وصول بدرجات ایشان یعنی اگر درجات
ابا بلند باشد درجه ذریت را نیز مانند آن بلند کردانیم اگر چه ایشانرا استحقاق آن نبود که آن تفضلی باشد از ما
و بر پدران ایشان تا تمام شود سرور ایشان و کامل شود نعمت ایشان و تا چشم پدران بایشان افتد روشن شود
وبعضی ذریت را با طفال مؤمنان برده اند و ایمان تخصیص ذریت کرده اند که در روز میثاق وقوع یافته وبعضی
تعمیم کرده اند که چون ذریت را اصل ایمان باشد و ایمان پدران اکمل بود و عملشان بیشتر از روی تفضل حق سبحانه
وتعالی بجهت آن ابنا را در رسانند بدرجات ایشان وهیچ چیز از ایشان کم نکنند چنانچه میفرماید که وما کم کنیم پدرانرا
بسبب این الحاق از ثواب کردار ایشان هیچ چیز یعنی فرزندانرا بدرجه ابا رسانیم بی آنکه نقصان ثواب ایشان
رسد بلکه بتفضل و کرم خود اولاد را رفعت درجه آبا ارزانی فرمائیم وعلی بن ابراهیم رحمه الله در تفسیر آورده نقل از ابی
عبدالله که مراد از ذریت پیغمبر و امیر المؤمنین اند علیهما الصلوة والسلام و ذریت باقی ائمه و اوصیا اند علیهم السلام و این ذریت
درجات ایشان کرامت خواهند فرمود و کم نخواهند نمود از حجتی که حضرت پیغمبر صلعم با آن آمده در باره امیر المؤمنین علیه السلام
یعنی حجج الهی اند و اوصیا حضرت رسالت پناهی بجهت ایشان یکیست و طاعت ایشان یکی ودیگر هم از آنحضرت نقل میکنند
که فرمود که اطفال شیعه ما از مؤمنان نیز ایشانرا راه نمایند بسوی پدران ایشان در روز قیامت و همان درجات
بایشان ارزانی فرمایند ودیگر حق جل وعلا میفرماید که هر مرد عاقل مکلف آنچه کرده باشد در گرو است روز قیامت
یعنی وابسته است بپاداش کردار خود و از آن رهائی نیابد و بعمل دیگری مواخذ نیست و زن مکلف نیز همین
حکم دارد و می افزائیم متقیان را یعنی زیاده برانچه داده ایم بهر نوع که خواهند و گوشت از آنچه آرزو برند
یتنازعون فیها کأسا لا لغو فیها ولا تأثیم ویطوف علیهم غلمان لهم کأنهم لؤلؤ
مکنون بایکدیگر داد و ستد کنند در بهشت یعنی بهم دهند و از هم ستانند کاسهای مملو از خمر بهشت ودیع
آنست که اینجا کاس خمرست تسمیة الشیء است باسم محل یعنی همه را تو رسانند خمری که هیچ سخن بیهوده نباشد در ان
یعنی در اثنای شرب آن بیهوده نگویند و مخاصمت نکنند و نه بزه مند گردند یعنی فعلی از ایشان صادر نشود که موجب
اثم باشد و طواف کنند بر گرد ایشان برای خدمت خادمان که ایشانرا امت بر شکل پسران آفریده شده گوییا که
ایشان در صفا و لطافت مرواریدی پوشیده اند در صدف که دست کس بدیشان نرسیده و باد تصرف هوا
بر ایشان نوزیده ودر معالم از قتاده نقل کرده و در طبرسی نیز آمده که کسی گفت یا رسول الله خادم چنین است
مخدوم چگونه خواهد بود آنحضرت فرمود که فضل مخدوم بر خادم چون فضل ماه بدر است بر سایر کواکب ودر تبیان
آورده نقل از حسن بصری که ذکور اولاد مشرکان غلمان اهل بهشتند و اناث ایشان حور عین و اولاد مؤمنان
با پدران خود و همان درجات باشند که در دنیا بوده اند و این نقل غریبست واقبل بعضهم علی بعض
یتساءلون و روی می آورند بهشتیان و اقبال میکنند بر بعضی دیگر که می پرسند از احوال و اعمال ایشان قالوا

انّا

انا کنا قبل فی اهلنا مشفقین میگویند ایشان بدرستی که ما بودیم پیش ازین در میان اهل خود یعنی بودیم
در دنیا ترسندگان از عذاب خدای تعالی یا از سوء قضا یا از شماتت اعدا یا از عاقبت کار و خاتمت
احوال فمن الله علینا ووقانا عذاب السموم پس منت نهاد خدای تعالی بر ما برحمت و توفیق
طاعت و نگاهداشت ما را از عذاب آتشی که همچو سموم در اجسام نفوذ کند وگویند سموم جهنم است انا کنا من قبل
ندعوه انه هو البر الرحیم بدرستی که ما بودیم پیش ازین در دنیا که می پرستیدیم خدا را و میخواندیم
او را و وقایه از دوزخ میطلبیدیم پس او مستجاب کرد ما را بدرستی که او است نیکوکار بر بندگان مهربان
بر ایشان آورده اند که جماعتی از مقیمان عرب بر عقبات مکه حضرت رسول صلعم را نزد قوافل عرب بکهانت
وجنون و شعر و سحر منسوب میساختند و آنحضرت اندوهناک می شد آیه آمد که فذکر فما انت بنعمة
ربک بکاهن ولا مجنون پس پند ده ای محمد بقرآن اهل و ثابت شو بر آن و سخن ایشان گران
مدار شو پس نیستی تو بانعام پروردگار خود یعنی بحمد الله و نعمته کاهنی که خبر دهی از غیب بی نزول
وحی تو و نه دیوانه که عقل تو پوشیده باشد یا جن ترا فرو گرفته ام یقولون شاعر نتربص به ریب
المنون بلکه میگویند شاعر یعنی و شاعرست منتظر می بریم او را حوادث روزگار را یعنی منتظریم
که بمیرد چنانچه شعرا دیگر مردند یا امید میداریم که مرگ او چون مرگ پدران او باشد یعنی زود بمیرد
و به پیری نرسد قل تربصوا فانی معکم من المتربصین بگو انتظار برید مرگ مرا بدرستی که من نیز
با شما از منتظرانم یعنی انتظار هلاک شما میبرم چنانچه شما منتظر هلاک منید ام تأمرهم احلامهم بهذا
ام هم قوم طاغون یا میفرماید ایشانرا عقلهای ایشان باین تناقض که ترا کاهن میگویند که کهانت
فطانت لازم است و مجنون میخوانند و جنون با آخر جمع نشود و بشعر نسبت میدهند و شاعر را کلام
مشتق از تخیل باشد آن نیز با جنون میسر نشود پس این سخنان نه بمقتضای عقل است بلکه ایشان
گروهی اند از حد در گذشتگان در مکابره و عناد ام یقولون تقوله بل لا یؤمنون بلکه میگویند
بر بافته است قرآن را او از خود و گفته چنان نیست که ایشان میگویند بلکه ایشان از استکبار و حسد منکر شدند
فلیأتوا بحدیث مثله ان کانوا صادقین پس گو بیارید سخنی مانند قرآن اگر هستید راست
گویان در آنکه قرآن را از خود می توان ساخت یعنی اگر قرآن یافتنی و ساختنی است پس ایشان که
فصحا و بلغای عرب اند گو مانند او حدیثی انشا کنید ام خلقوا من غیر شیء ام هم الخالقون
آیا آفریده شده اند ایشان بی چیزی یعنی بی پدر و مادری مراد آنست که ایشان آدمیانند از آدمی
زاده شده اند نه جمادند که تعقل امور نکنند و بعضی چنین گفته اند معنی آیت را که آیا ایشان مخلوقند
بی خالقی و محال است که محدث بی محدث باشد یا آنکه ایشان آفریدگارند مر خود را و این نیز ظاهر
البطلانست که معدوم وجود تواند داد چیزی را ام خلقوا السموات والارض بل لا یو
قنون

اوایشان آفریده اند آسمانها و زمین را و چنین نیست بلکه ایشان یقین در نمی یابند و بر گرد گمان میگردند أَمْ عِنْدَهُمْ
خَزَائِنُ رَبِّكَ أَمْ هُمُ الْمُصَيْطِرُونَ آیا نزدیک ایشانست خزینهای آفریدگار تو یعنی خزاین فضل
تا نبوت بهر که خواهند دهند یا خزینهای علم تا دانند لایق منصب نبوت کیست یا ایشان بر گماشته شده اند و غالبانند و
مسلط شده کاشند که هر چه خواهند کنند أَمْ لَهُمْ سُلَّمٌ يَسْتَمِعُونَ فِيهِ فَلْيَأْتِ مُسْتَمِعُهُمْ بِسُلْطَانٍ مُبِينٍ
یا مر ایشانراست نردبانی که بدان بر آسمان روند و می شنوند در او کلام ملائکه را و آنچه از غیب بدانها وحی کرده
میشود و اگر چنین است پس بیارد گوینده ایشان که بر آسمان رفته و پیغام غیب شنیده حجتی روشن
که گواه باشد بر صدق استماع وحی أَمْ لَهُ الْبَنَاتُ وَلَكُمُ الْبَنُونَ آیا مر خدایراست دختران و مر شما را
پسران در این سخن تسفیه و تجهیل مشرکانست چنانچه گذشته أَمْ تَسْأَلُهُمْ أَجْرًا فَهُمْ مِنْ مَغْرَمٍ مُثْقَلُونَ
اگر میخواهی از ایشان مزد بر تبلیغ رسالت مزدی تا تاوان زده شوند پس ایشان از التزام آن تاوان گرانبار شوند
و روی از تو تابند أَمْ عِنْدَهُمُ الْغَيْبُ فَهُمْ يَكْتُبُونَ یا نزدیک ایشانست آنچه غیب است و ثبوت
یعنی لوح محفوظ پس ایشان می نویسند از آنکه پیغمبر صلعم آنچه در امر قیامت میگوید باطل است یا کتابت کنند در
موت تو کی خواهد بود و همچنین نیست أَمْ يُرِيدُونَ كَيْدًا فَالَّذِينَ كَفَرُوا هُمُ الْمَكِيدُونَ یا میخواهند
مکری و قصدی در باره تو مراد مکریست که در دار الندوه میکردند نسبت با حضرت پیغمبر صلعم از قتل و حبس
و اخراج پس آنانکه مکر ورزیده اند ایشانند کید کرده شدگان یعنی برمی گردد از آن مکر و وبال آن کید بدیشان باز گرد
و مقتول شوند در بدر أَمْ لَهُمْ إِلَهٌ غَيْرُ اللَّهِ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ یا مر ایشانراست معبودی جز
خدای بحق که عذابی که بمکافات و مجازات مکر ایشان باشد از ایشان باز دارد پاکی مر خدایراست جل جلاله از آنچه
شریک آرند بوی یا شریک میگیرند برای وی معاندان قریش میگفتند مر حضرت رسول را که پاره از آسمان بر سر ما
فرود آر در وعده عذاب اگر راست گوئی حق سبحانه و تعالی فرمود که وَإِنْ يَرَوْا كِسْفًا مِنَ السَّمَاءِ
سَاقِطًا يَقُولُوا سَحَابٌ مَرْكُومٌ و اگر ببینند پاره از آسمان فرود آینده بر سر ایشان گویند از فرط عناد
و محض مکابره که قطعه آسمان نیست مگر این ابریست در هم بسته و سحابی بهم پیوسته یعنی با انکار آثار
عذاب بینند هم از کفر باز نمی ایستند فَذَرْهُمْ حَتَّى يُلَاقُوا يَوْمَهُمُ الَّذِي فِيهِ يُصْعَقُونَ پس بگذار
ایشان را یعنی حرب مکن با ایشان که هنوز بقتال مأمور نیستی و مکافات ایشان را بگذار تا وقتی که ببینند ملاقات
روزی را که خود در آن هلاک کرده شوند یا بیهوش گردند از نفخه اولی يَوْمَ لَا يُغْنِي عَنْهُمْ كَيْدُهُمْ
شَيْئًا وَلَا هُمْ يُنْصَرُونَ روزی که فایده نکند و باز ندارد از ایشان مکر ایشان چیزی را از عذاب و نه ایشان
یاری داده شوند یعنی هیچ یاری منع نکند از ایشان عذاب او مراد از چنین روزی روز قیامت است و بعضی
گویند روز بدر وَإِنَّ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا عَذَابًا دُونَ ذَلِكَ وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ و بدرستی که آنانرا
که ستم کردند یعنی کافر شدند یا عامتر عذابی غیر از عذاب آخرت که عذاب قبر است یا مؤاخذه در دنیا بقتل

در بدر و بقحط هفت سال و علی ابن ابراهیم رحمه الله در تفسیر آورده که مراد از این ظلمه جماعتی اند که ستم بر آل محمد کردند و حق
ایشانرا بناحق گرفتند و عذاب غیر عذاب آخرت در وقت رجعت است بسیف چنانچه عنقریب گذشت لیکن
بیشتر کفار ظلمه نمیدانند این را وَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ فَإِنَّكَ بِأَعْيُنِنَا وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ حِينَ تَقُومُ وَ
مِنَ اللَّيْلِ فَسَبِّحْهُ وَإِدْبَارَ النُّجُومِ شکیبائی کن مر حکم پروردگار خود را درباره ایشان بمهلت دادن
ایشان و مشغول شدن تو از ایشان پس بدرستی که در نگاهداشت مائی و ما می بینیم ترا و محافظت تو مینمائیم و
کذار فرمان آفریدگار خود وقتی که بر خیزی از خواب مراد نماز شب است و سبح بگوی سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَ
بِحَمْدِكَ الْحَمْدُ لِرَبِّ الصَّبَاحِ وَالْحَمْدُ لِفَالِقِ الْإِصْبَاحِ وَالْحَمْدُ لِخَالِقِ الْأَرْوَاحِ و از
زمانی که از خواب برخیزی قیام نمائی برای نماز و یا چون از مجلس برخیزی بگوی سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ
وَبِحَمْدِكَ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ اغْفِرْ لِي كُلَّ ذَنْبٍ تُبْ عَلَيَّ که این کفاره مجلس است و از امیر المؤمنین ع
منقولست که سُبْحَانَ رَبِّكَ رَبِّ الْعِزَّةِ عَمَّا يَصِفُونَ تا آخر چنانکه گذشت در آخر سوره و الصافات
و از امام محمد باقر و امام جعفر صادق علیهما السلام روایت کرده اند که رسول صلعم هر بار از شب بر میخواست و نظر میکرد در آفاق آسمان
میخواند پنج آیه از آخر آل عمران إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ تا لَا تُخْلِفُ الْمِيعَادَ و در بعضی
از شب پس نماز گذار چنانچه مذکور شد از برای او که عبادت در شب از ریا دورتر است و بر نفس سخت تر و نماز
گذار در عقب برگشتن نجوم یعنی غروب و اختفای آن بضوء صبح گویند نماز صبح است و از امام محمد باقر و امام صادق
علیهما السلام منقولست که دو رکعت نماز پیش از فریضه صبح است و از امام رضا علیه السلام نیز چنین منقولست و بعضی
هم از ایشان نقل کرده اند که از ذکر ذی الجلال در هیچ حال غافل نمی باید بود و در صباح و مساء و در حدیث ابی ورود
یافته که هر که سوره و الطور بخواند حق سبحانه و تعالی او را ایمن گرداند از عذاب آخرت و نعمت دهد او را
در جنت و در روایت از امام محمد باقر و امام جعفر صادق علیهما السلام که هر که این سوره بخواند حق تعالی جمع
گرداند برای او خیر دنیا و آخرت و ایمن گرداند او را از عذاب روز قیامت انشاء الله تعالی سورة و النجم
مکیة و هی اثنان و ستون آیة بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَالنَّجْمِ إِذَا هَوَى مَا ضَلَّ او در ده نجم که مراد از نجم که حق سبحانه
و تعالی قسم بآن یاد فرموده همه ستارگان آسمانند که دایم غروب میکنند یا ثریاست که دیدن او سبب امن است
از آفات چنانچه عرب گویند إِذَا طَلَعَ النَّجْمُ أَمِنَ مِنَ الْعَاهَاتِ و او چون روز غایب شود در سال
یا نجم قرآنست چه نجم نجم نازل شده یعنی آیه و سوره سوره یا نبات زمین است که بر ساق می ایستد که سبب
معیشت خلق است و حجت خالق و عبرت عاقل اما در سبب نزول او علامه رحمه الله در منهاج الکرامه آورده
از مغازلی و او از ابن عباس رضوان الله علیهما که من نشسته بودم با بعضی از جوانان بنی هاشم نزدیک
رسول الله صلعم که ناگاه کوکبی از بالا فرود آمد آنحضرت فرمود که هر که این ستاره در منزل او فرود می آید او
وصی من است بعد از من پس آنان برخواستند و نظر کردند دیدند که کوکب در منزل امیر المؤمنین ع فرود آمد

ما ضل صاحبکم وما غوی

گویند آن ستاره که چون طلوع کند و بزمین فرود آمد جواب قسم اینکه گمراه نشد صاحب شما یعنی محمد مصطفی صلعم و خطا
نکرد و مرتکب هیچ باطل نشد روایت کنند از ابی عبد الله ع که مراد ستاره دل آنحضرتست یعنی بر دل آنحضرت بغیر از
امیر المؤمنین ع فرود نیامد و دل مبارکش بباطل میل نکرد وَمَا يَنطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ
و سخن نمیگوید از هوای نفس یا از روی طبع خود یعنی بباطل تکلم نمیکند و دل و زبانش یکیست آنچه میگوید
پیغمبر صلعم نیست مگر وحی که فرود آمده میشود بوی عَلَّمَهُ شَدِيدُ الْقُوَىٰ ذُو مِرَّةٍ فَاسْتَوَىٰ وَهُوَ بِالْأُفُقِ
الْأَعْلَىٰ و بیاموزانید او را این وحی و او را دید و فرشته سخت با قوت یعنی جبرئیل ع و از قوت او بود که شهرهای
لوط علیه السلم را از زمین برکنده بر بال خود گرفت و تا آسمان نزدیک رسانید و بیک صیحه او قوم ثمود تمامی مردند
خداوند صورت نیکو پس راست بایستاد جبرئیل ع بر آنچه مأمور است یا آن پس مستقیم شد در کار خود تا بایستاد در
صورت اصلی خود و او بکناره بلندتر بود از آسمان یعنی نزدیک مطلع آفتاب تا حضرت پیغمبر ص او را دید و هیچ
کس او را در صورت اصلی ندیده بود غیر از پیغمبر ص و او دو نوبت دیده در نوبت اول که او را بر هیئات اصلی دید
گویند که بیهوش شد مراد استغراق شهود است که تعبیر باین کرده اند و چون با خود آمد جبرئیل را دید نزدیک
وی نشسته و دستی بر سینه مبارک وی نهاده و دستی بر کتفش و حق سبحانه و تعالی ازین خبر میدهد ثُمَّ دَنَا
فَتَدَلَّىٰ فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَىٰ پس نزدیک آمد جبرئیل ع به پیغمبر ص بعد از آنکه او را دیده بیهوش
شده بود پس فرود آمد بجهة سخن گفتن با وی پس بود مسافت میان محمد ص و جبرئیل ع مقدار دو کمان
یا نزدیکتر از آن با تقدیر شما و بقول جمعی بعضی ضمایر راجع است بحق و بعضی به پیغمبر ص بدین نوع که ثم دنی پس
نزدیک شد حضرت پیغمبر ص بحضرت احدیت یعنی مقرب درگاه حضرت الوهیت گشت بمکانت و منزلت نه
بمنزل و مکان فتدلی پس فروتنی کرد یعنی سجده خدمت آورد خدا را چون ثمره توسط خدمت یافته بود دیگر بار
در وظیفه خدمت افزود و در سجده وعده قرب نیز هست که أَقْرَبُ مَا يَكُونُ الْعَبْدُ مِنْ رَبِّهِ أَنْ يَكُونَ
ساجدا فکان قاب قوسین او ادنی کنایت است از تأکید قرب و تقریر محبت و بواسطه تقریب با فهام
در صورت تمثیل مؤدی شده چه دأب و عادت عرب آن بوده که چون تأکید عهدی و توثیق عقدی خواستندی
که نقض بدان راه نیابد هر یک از متعاقدان کمان خود حاضر ساخته با یکدیگر انضمام دادندی و هر دو یکبار
قبضتین گرفته و یکبار کشیده باتفاق یک تیر از آن میانداختندی و بصورت از ایشان اشارت بدین معنی بودی
که موافقت کلی میان ما تحقق پذیرفت و مصادقت اصلی بر وجهی تمهید یافت که بعد از آن رضا و سخط یکی عین رضا
و سخط دیگریست پس گوییا درین آیت با غایت آن معنی مؤدی شده که محبت و قرب حضرت پیغمبر صلعم
درگاه حضرت جل جلاله و علی هذا از محققان و دنی اشارت بمکان نفس مقدس اوست فتدلی بمنزله دل مطهر
او فکان قاب قوسین بمقام روح مطیب او او ادنی سر نور او در مرتبه مشاهدت فَأَوْحَىٰ إِلَىٰ عَبْدِهِ
مَا أَوْحَىٰ پس وحی کرد خدای تعالی به بنده خود آنچه وحی کرد و تفخیم از برای وحییست که وحی فرموده بود

گویند دی

وحی کرد جبرئیل ع به بنده بزرگوار حضرت احد محمد صلعم آنچه حق تعالی وحی فرموده بسوی او و گویند وحی این بود
که بهشت حرامست بر انبیا علیهم السلم تا تو که محمدی داخل شوی و بر امم ایشان نیز همچنین تا امت تو داخل شوند
و جمعی گویند که مضمون وحی بود که اگر نه آنست که دوست میدارم معاتبه را با امت تو و الا اسلاط میکردم
و ایشان را ظاهر میکردم یا آنکه حق سبحانه و تعالی فرمود که ای محمد أَنْتَ مَا سِوَىٰ ذَٰلِكَ خَلَقْتُهُ لِأَجْلِكَ
در جواب فرمود یَا رَبِّ أَنْتَ وَأَنَا وَمَا سِوَىٰ ذَٰلِكَ تَرَكْتُهُ لِأَجْلِكَ علی ابن ابراهیم رحمه الله
در تفسیر آورده که از رسول صلعم سوال کردند ازین وحی فرمود در جواب که بمن وحی فرموده که إِنَّ عَلِيًّا
سَيِّدُ الْمُؤْمِنِينَ وَإِمَامُ الْمُتَّقِينَ وَقَائِدُ الْغُرِّ الْمُحَجَّلِينَ وَأَوَّلُ خَلِيفَةٍ يَسْتَخْلِفُهُ خَاتَمُ
النَّبِيِّينَ چون قوم این شنیدند در دل ایشان چیزی آمد گفتند آیا از جانب حق باشد یا پیغمبر از خود میگوید
حضرت حق تعالی فرمود که تکذیب نکرد مَا كَذَبَ الْفُؤَادُ مَا رَأَىٰ دروغ نگفت دل محمد یا محمد در آنچه
دید این مرئی جبرئیل است یعنی جبرئیل را معاینه دید و این وحی بوی رسانید بعد ازین آنحضرت فرمود که
و بغیر ازین مأمور نشده ام که بمردمان برسانم این یعنی که امیر المؤمنین ع ولی و مولای شماست بعد ازین داود
بمنزله کشتی است در روز غرق هر که داخل شد در وی نجات یافت و هر که بیرون آمد هلاک شد أَفَتُمَارُونَهُ
عَلَىٰ مَا يَرَىٰ آیا مجادله میکنید با محمد صلعم بر آنچه دید و پیغام رسانید وَلَقَدْ رَآهُ نَزْلَةً أُخْرَىٰ عِندَ
سِدْرَةِ الْمُنتَهَىٰ عِندَهَا جَنَّةُ الْمَأْوَىٰ و بدرستی که دید جبرئیل ع را بصورت اصلی او یکبار دیگر
نزدیک درخت سدرة المنتهی طبرسی رحمه الله گوید که آن درختی است از یمین عرش بالای آسمان
هفتم میوه او ببزرگی خم است و برگهای او بمثابه گوشهای فیل سایه او صد ساله راه پیموده است
و آن درختیست که علم خلایق بآن منتهی میشود و اعمال ایشان نیز بدانجا میرسد و درمیگذرد و نزدیک
سدره بهشتی است که آرامگاه متقیانست و مأوای ارواح شهیدانست و بعضی گویند شجره طوبی است
و پیغمبر دید جبرئیل را در شب معراج إِذْ يَغْشَى السِّدْرَةَ مَا يَغْشَىٰ آنهنگام که پوشیده بود سدره را
آنچه پوشیده بود از نور و بهائی که وصف کردن آن نمیتوان داد از انجمله ملائکه بسیار جمع بودند حضرت
رسول ص فرمود که دیدم در آن شب که در هر برگی از آن درخت ملکی بود و بتسبیح الهی اشتغال مینمود و
گویند در حوالی آن فرشتگان طیران میکردند چون پروانهای زرین و علی ابن ابراهیم رحمه الله آورده که
آنحضرت فرمود که شیعیان را دیدم در بهشت که در تحت آن درخت بذکر الهی مشغول بودند اگر چه
پیش بود که کسوت وجود پوشیدند چنانکه در خبر وارد و یافته یا اهل البیت صلوات الله علیهم اجمعین به
تسبیح و تهلیل حق تعالی اشتغال داشتند چنانچه در کشف الغمه نقل فرموده از ابو جعفر محمد بن علی
بن الحسین بن موسی بن بابویه القمی و او از جابر بن عبد الله انصاری روایت میکند که من شنیدم از رسول
پیغمبر ص که خدای تعالی مرا و علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام را از یک نور آفرید و آن نور را

بید قدرت فرشته شیعیان ما از آن حاصل شد چون ما تسبیح میکردیم ایشان نیز با ما تسبیح میکردند و هر گاه تقدیس
و تهلیل مینمودند و در تمجید و توحید کوشش میکردیم با ما موافقت میکردند بعد از آن حق سبحانه و تعالی آسمان
و زمین و فرشتگان را خلق کرد ملائکه صلصال کت کرده تسبیح و تقدیس نمیدانستند چون ما و شیعیان ما تقدیس
و تسبیح میکردیم از آن دانستند و تسبیح مینمودند پس موحدان ما بودیم جائی که غیر ما موحدی نبود و سزاوارست
بر خدای تعالی بجائی که ما را اختصاص داد شیعه ما را نیز اختصاص دهد بآنکه فرود آرد ما را در اعلی علیین
بجد اکه حق سبحانه و تعالی برگزید ما را پیش از آنکه اجسام را بوجود آرد پیش خواند ما را اجابت کردیم و آمرزید ما را
پیش از آنکه استغفار کنیم خدا را ایشان خود پاک و مطهر آمده اند و شیعیان نیز مغفور از دنیا خواهند رفت
چه اصلشان پاک بوده کل شیء یرجع الی اصله ما زاغ البصر و ما طغی میل کرد چشم محمد صلعم یعنی
بچپ و راست باز نگریست و در نگذشت از حدی که مقرر بود دیگریستن وی را و درین آیه ستایش آنحضرتست بحسن
و علو همت که نگرده که در آن شب بر توالتفات بهیچ ذره از ذرات نکند و دیده دل را جز مشاهده جمال الهی وا
نکشود و لقد رای من آیات ربه الکبری بخدای که دید محمد صلعم در شب معراج از آیات قدرت آفریدگار
بزرگتر یعنی نشانهای بزرگتر دید چون جبرئیل با ششصد ملک که بر هر یکی از مشرق تا مغرب و رفرف اخضر و
سدرة المنتهی و لوح و قلم و کرسی و عرش اعظم و بهشت و دوزخ و سایر عجایب ملکیه و ملکوتیه و اجماع عجایب
در جائی که جبرئیل ع باین عظمت بازماند بصورت امیر المؤمنین ع را دید و آواز وی شنید تا آرمید و طلبیدن پیدا
کرد افرایتم اللات و العزی و مناة الثالثة الاخری خبر دهید مرا که لات و عزی و منوة
سیم دیگر نیست یا هر دو صفت زائی تاکیدست مانند الطیر بجناحیه یا اخری تأخر در رتبه باشد تو انند که
اینها را که خدای تعالی کرده است لات بتی بوده است مر ثقیف را بطایف یا قریش را بنخله و عزی درختی بود
که غطفان آن را گرامی پرستیدند که آنحضرت فرستاده و آن را قطع کردند و منوة صخره بود که هذیل و خزاعه گرد آن
طواف میکردند یا بتی متشکل که بنو کعب عبادت میکردند و معتقد کفار آن بود که در درون هر بتی جنی است
و این جنیان با ملائکه بنات الله اند حق سبحانه و تعالی فرمود الکم الذکر و له الانثی تلک اذا قسمة
ضیزی آیا مر شما را فرزند نر و مر خدا را ماده و این قسمت آنهنگام که چنین باشد قسمتی است بد و نارواست
و بی اعتبار که جز را که از آن ننگ دارید با خالق خود نسبت میدهید ان هی الا اسماء سمیتموها
انتم و آباؤکم ما انزل الله بها من سلطان ان یتبعون الا الظن و ما تهوی
الانفس و لقد جاءهم من ربهم الهدی نیستند این بتان با عبادت والوهیت مگر نام چند که بر این
نام نهاده اید شما و پدران شما از روی خود و معنی نام آلهه برایشان نهاده اید و امعنی الوهیت هیچ نیست
فرستاده است خدای بعبادت ایشان هیچ حجتی که حجت در آن زده بر خصم مسلط شوید و پیروی نمیکنند مشرکان
در پرستش بتان مگر شک و گمان را یعنی توهم آن کرده اند که عمل ایشان حق است و متابعت نمی نمایند مگر آنچه خواهد

نفسها

نفسهای ایشان یعنی از روی طبع را تا بعد و آنچه شیطان می آراید در نظر نفس و هر آینه آمد ایشان را
ایشان کتاب و رسول که سبب هدایتند ام للانسان ما تمنی فلله الاخرة و الاولی آیا هست مر
انسان یعنی کافر را آنچه آرزو برد از شفاعت بتان یا آنکه گوید چرا نبوت را بفلان ندادند پس مر خدا راست
ملک آخرت و ملک دنیا هر چه خواهد بهر که خواهد دهد و کسی را بدو تحکم نرسد و او میداند که لایق کیست و نالایق
کیست و کم من ملک فی السموات لا تغنی شفاعتهم شیئا الا من بعد ان یأذن الله لمن
یشاء و یرضی و بسیاری از فرشتگان در آسمانها که کافران امیدوارند بشفاعت ایشان سود نکند
درخواست ایشان چیزی را مگر پس از آنکه دستوری دهد در شفاعت خدای تعالی برای هر که خواهد از ملائکه که
ایشان شفاعت نمایند یا برای هر که اراده کند از مردمان که کسان او را شفاعت کنند و پسندد خدا
اهل آن را برای شفیع شدن یا مستحق ان الذین لا یؤمنون بالآخرة لیسمون الملائکة
تسمیة الانثی هر آینه آنان که ایمان نمیآورند بآخرت هر آینه نام نهند فرشتگان نام نهادن ماده کان یعنی
گویند بنات الله اند نعوذ بالله و ما لهم به من علم ان یتبعون الا الظن و ان الظن لا
یغنی من الحق شیئا فاعرض عن من تولی عن ذکرنا و لم یرد الا الحیوة الدنیا ذلک
مبلغهم من العلم ان ربک هو اعلم بمن ضل عن سبیله و هو اعلم بمن اهتدی
و نیست ایشان را با آنچه ایشان از اناث میگویند هیچ دانشی در پی نمیروند درین گفتار مگر گمان را و ظن را در معرفت
حقایق اعتباری نباشد پس بگردان از کسی که روی میگرداند از ذکر ما که قرآنست و نمیخواهد بعمل خود مگر زندگانی
دنیا را این دوستی و اختیار کردن آن از غایت رسیدگی ایشانست از دانش و از آن تجاوز نتوانند
نمود و ملکه همت ایشان بر جمیع و ادخار آن موقوفست و مصروف و بعضی علما حکم کرده اند که این آیه بآیت قتال منسوخ
دانسته اند بدرستی که آفریدگار تو او داناترست بکسی که گمراه شود از راه او که دین است و او داناترست بکسی
که راه یافته است بحق و هر یک را جزا خواهد داد و لله ما فی السموات و ما فی الارض لیجزی
الذین اساؤا بما عملوا و یجزی الذین احسنوا بالحسنی و مر خدا راست آنچه در آسمانهاست از
موجودات علویه و آنچه در زمین است از مخلوقات سفلیه و او مالک همه است و قادر بر جزای ایشان پس قیامت
خواهد آورد تا جزا دهد آنها را که بد کردند یعنی کافر شدند بآنچه عمل میکردند و تا جزا دهد آنها را که نیکوئی کردند
و توحید قایل شدند و طریق محمد و آل وی صلوات الله علیهم اختیار کردند بپاداش نیکو که بهشتست الذین
یجتنبون کبائر الاثم و الفواحش الا اللمم ان ربک واسع المغفرة هو اعلم بکم اذ
انشأکم من الارض و اذ انتم اجنة فی بطون امهاتکم فلا تزکوا انفسکم هو
اعلم بمن اتقی محسنان آنانند که ایشان پرهیز کنند و بازایستند از کبیرهای گناه یعنی گناهان کبیره را که
در آن باب وعیدی وارد شده یا بر آن حدی مقرر گشته و فاحشهای بزرگ یعنی زنا بخصوص که فحش

(margin, beside line 12: من)
(margin, beside line 24: الاثم)

کبایر و فواحش است لیکن اگر کسی بکند آنچه اندک و خرد باشد از گناه و یا بخاطر گذراند و از قوه بفعل نیاید مغفور است
یعنی گویند نظر و غمزه و قبله و آنچه دون زنا است اگر از آن استغفار نکند و بدرستی که آفریدگار تو بسیار آمرزش
است چنانچه مغفرت وی فرا رسد همه گناهکاران را **نظم** یا نفس لا تقنطی من زلة عظمت ان الکبائر
فی الغفران کاللمم نفس نومید مشو بسبب گناه که بزرگست و واقع شده چه بدرستی که گناهان کبیره که
اندازه بار خواست آن رفته و آمرزش پروردگار عمت رفته همچون صغیره است خدای تعالی داناتر است
باحوال شما چون بیافرید شما را یعنی ابتدا آفرینش شما کرد از زمین و خاک پدر شما آفریده و دانست احوال
شما و اقوال و افعال شما را و آنوقت نیز شما خورد بودید و در شکمهای مادران خود عالم بود و کیفیت امور شما
پس ستایش مکنید نفسهای خود را بپاکی از گناهی و بسیاری خیر و خوبی اوصاف کاهی که با عجب و ریا باشد یعنی مردم
نیکو شد که نماز و روزه و حج ما بهتر است آیه آمد که ستایش مکنید خود را او داناتر است بکسی که او تقوی دارد
و در عمل مخلص بود و هلبی جرنم آورده که مرویست که عثمان [illegible] مال خود را عطا میکرد عبدالله بن سعد ابی
سعد که برادر رضاعی وی بود گفت مر او را که گمان من آنست که باقی نخواهد ماند ترا چیزی عثمان لعنه الله گفت مرا
گناه و خطایی بسیار است آنچه میدهم برای آنست که شاید رضای خدای تعالی حاصل کنم عبدالله گفت ناقه خود
بار و بمن ده و من متحمل گناهان تو شوم داد و بوی و بر و گواه گرفت و باز داشت خود را از عطا و بخل کرد باقی را
این آیه نازل شد افرایت الذی تولی و اعطی قلیلا و اکدی اعنده علم الغیب فهو یری
آیا دیدی آن کسی را که از پیروی حق روی گردانید و داد اندکی از مال برای رشوت تحمل عذاب از وی و باز داشت
باقی را پس جبل و بخل بکدیگر جمع کرد آیا نزد یک وست دانش خبرهای پوشیده پس او میداند و می بیند یعنی
صاحب گناه او بر خواهد داشت ام لم ینبأ بما فی صحف موسی و ابراهیم الذی وفی الا
تزر وازرة وزر اخری آیا خبر کرده نشده است بآنچه در صحیفهای موسی است یعنی توریت و در
صحف ابراهیم الذی گرو و فا کرد و در تسلیم نفس و روح و مال و ولد بخدای تعالی یا وفا کرد بفطرت سلام
کرده چیزیست معنی آیه آنست که آیا این دهنده رشوت خبر ندارد بآنچه در صحف ابراهیم و موسی است علیهما السلام
و آن کدام است انکه بر ندارد نفس بر دارنده بار گناه نفس دیگر را پس چگونه بار خود بدیگری حواله میکند
و ان لیس للانسان الا ما سعی و دیگر آنکه نیست مر آدمی را مگر ثواب آنچه سعی کند یعنی چنانچه کسی
گناه کسی نمیگیرد بثواب دیگری مثاب نمیگردد و در تبیان گفته که این آیه منسوخ است چه در سوره طور مذکور
شد که ابنا را بالصلاح بنعمت و درجه کرامت کنند و آنکه در اخبار وارد و باقی که صدقه و حج و نماز
از برای میت فایده میدهد و اگر چه سعی غیر است لیکن بواسطه سعی نفس او است ازآنکه قایم مقام و وکیل او
و در شریعت نایب الحکم منوب میدانند و وکیل الحکم موکل و ان سعیه سوف یری و آنکه سعی
خود را یعنی عملی که در آن سعی نموده باشند زود باشد که به بیند در میزان عدل در روز قیامت ثم

یجزیه الجزاء الاوفی ان خیرا فخیر و ان شرا فشر و ان الی ربک المنتهی و انه هو اضحک
و ابکی و آنکه بسوی پروردگار تست نهایت همه خلایق و رجوع ایشان و آنکه خدای تعالی او بخندانید
و بگریانید یعنی شاد و غمگین میگرداند یا قوت خنده و گریه در وی می آفریند یا بخندانید اهل بهشت را در بهشت
و بگریانید دوزخیان را در دوزخ یا بخندانید اشجار را بازهار و بگریانید سحاب را بامطار و در زبده یعنی
خنده و گریه بوعد و وعید است یا بطاعت و معصیت یا باقبال بر حق و اعراض از غیر و انه هو
امات و احیی و آنکه خدای تعالی او می میراند و زنده میگرداند یعنی فنا در امانت و احیاء او است پس
می میراند بوقت اجل در دنیا و زنده میسازد در قبرها او سازنده اسباب موت و حیات است و بقول
بعضی امانت و احیا بجهل و علم است و یا ببخل و جود یا بنجر و تر و انه خلق الزوجین الذکر
و الانثی من نطفة اذا تمنی و آنکه خدای تعالی آفرید انسان دو صنف نر و ماده از آب منی و
که ریخته شود در رحم و آدم و حوا و عیسی علیهم السلم ازین مستثنی اند و ان علیه النشاة الاخری
و انه هو اغنی و اقنی و انه هو رب الشعری و آنکه بر خدا است آفرین دیگر که بعث است در
قیامت و آنکه او است که توانگر کند بمال نقد و سرمایه دهد بانعام و امتعه و امیر المؤمنین ع فرموده که غنی
ساز و بقناعت و راضی گرداند بکسب یعنی و آنکه خدای تعالی او است آفریدگار شعری شعر یمان دو گونه
یکی را غمیصا گویند و آن شامیه است و دیگری را عبور و آن یمانیه است و این از آن روشن تر است و در رو
جوزا طالع میشود و بعضی از عرب و قریش عبور را می پرستیده اند و انه اهلک عادا الاولی
و ثمود فما ابقی و قوم نوح من قبل انهم کانوا هم اظلم و اطغی و آنکه خدای تعالی هلاک
قوم عاد نخستین را که امت هود علیه السلم بودند و قومی از ایشان که بنو تمیم میگفتند در وقت هلاک عاد در مکه
منزل داشتند بعد از ایشان ظهور کردند و ایشان را عاد اخری گویند و هلاک کرد قوم ثمود را پس باقی نگذاشت
از ایشان کسی را و هلاک کرد قوم نوح را پیش از عاد و ثمود بدرستی که بودند ایشان ستمکارتر و از حد در گذرنده
در ترک وعده وان چه نوح را بسیاری برنجانیدند در نهصد و پنجاه سال اند که ایمان نیاوردند و المؤتفکة
اهوی فغشاها ما غشی فبای آلاء ربک تتماری و شهرستان قوم لوط را بیفکند بعد از آنکه
جبرئیل ع برداشته بود یعنی آن را زیر و زبر کرده پس پوشانید آن شهر را آنچه پوشانید یعنی سنگهای نشان دار
که بران باز انید **نقلست** که امیر المؤمنین ع اهل بصره را اهل مؤتفکه خواند که در جمل با آنحضرت جنگ کرده بودند
گرای بصره ای اهل مؤتفکه ای جند مراة ای اتباع بهیمه ای اهل شقاق و نفاق نعقا دنبی شما را لعنت
کرده و رسول صلعم مرا بدین حادثه اخبار فرموده بود و با گفت که جبرئیل برای من در نوردید زمین را
و من دیدم بصره را که نزدیکتر زمین است از آب و دورتر آن از آسمان و آن افعال شنیعه را بوی
اعلام فرموده چنانچه مؤتفکه زیر و زبر شد و اکثر آن لشکر بدست امیر المؤمنین ع بقتل در آمدند و در بصره

بسبب وبالاه کو چار و در تسخیر بود همانا حال بحال دیگر گشت باشند مؤلفه پس کدام این از نعمتهای آفریدگار
خود شک می آری و جدال میکنی مخاطب همان شخص است با هر احدی از نعمت و نعمتی که در معدودات است
ایشم گفت بجهته آنکه در و نیست مر اهل اعتبار را و انتقام انبیا و اولیا از اعادی در ضمن آن است و آن
تسلی حضرت پیغمبر است صلعم و سبب تقویت دل مؤمنان هذا نذیر من النذر الاولی ازفت
الآزفة لیس لها من دون الله کاشفة ای پیغمبر یعنی محمد صلعم پیغمبریست بیم کننده از جنس پیغمبران
نخستین بهمان فرماید که ایشان فرموده اند نزدیک شد نزدیک شونده یعنی قیامت که موصوف است
بقرب و ذو نیست مر او را یعنی وقت رسیدن او را بجز خدای تعالی بیان ظاهر کننده چه وقت آن
که در آید ظاهر خواهد ساخت افمن هذا الحدیث تعجبون وتضحکون ولا تبکون وانتم
سامدون فاسجدوا لله واعبدوا آیا از این سخن که قرآنست شگفت میدارید و باستهزا میخندید و
نمیگریید از خوف خدای تعالی و وعیدی که در وست و شما بازی کنند کانید یا غافلان یا تغنی کنندگان چه
کفار در وقت قراءت قرآن سرود میگفتند تا مردم را از استماع آن باز دارند پس سجده کنید مر خدا را و او را پرستید
نه آلهه باطله را و این سجده سیزدهم است از سجدات قرآن و از جمله سجده و چهار [illegible] است و ایزا سجده عبادت
گویند که امر الهی ذات و حکمت معرفت بوی چه سالکان طریق عبادت و عبودیت منزل بر این رسیده اند
ابی آمده که هر که سوره والنجم بخواند او را ده حسنه بعدد هر کسی که تصدیق کرده بمحمد صلی الله علیه و آله و انکار او
نموده [illegible] علیه السلام فرماید که هر که این سوره بخواند در هر شب و روز زیست و ستوده باشد در میان مردمان

سورة القمر مکیه و هی خمس و خمسون

بسم الله الرحمن الرحیم اقتربت الساعة وانشق القمر وان یروا آیة
یعرضوا ویقولوا سحر مستمر که کفار قریش از حضرت رسالت معجزه طلبیدند و آنحضرت ماه را برای ایشان دو نیم
کرد بر وجهی که کوه حرا در میان هر دو حلقه قمر دیدند مذکور است که شق قمر دو بار واقع شد بمکه و این سوره
فرود آمد که نزدیک آمد قیامت و شکافته شد ماه و از علامات قرب قیامت انشقاق قمر است و نوحه در کتب
سابقه مذکور بوده گویند شبی ابوجهل و جهودی بحضرت پیغمبر صلعم رسیدند جهود با ابوجهل گفت که اگر راست
میگوید که پیغمبرست نه ساحر او را بگو که ماه را بشکافد که سحر در زمین متحقق میشود و ساحر را در آسمان تصرف
نیست ابوجهل لعین گفت ای محمد ماه را بشکاف آنحضرت انگشت مبارک بر آورد و اشارت فرمود ماه را بشکافت
فی الحال بدو نیم شد یک نیمه بر جای خود قرار گرفت و یکی دیگر بجای دیگر رفت باز گفت بگوی تا ملتیم شود
و اشارت کرد هر دو نیمه بهم پیوست جهودی ایمان آورد و ابوجهل لعین گفت این چشم بند است سحرا قمر را
منشق نمود و از جماعت مسافران که از اطراف رسند سوال کنیم که ایشان نیز دیده اند یا نه از آینده و رونده
پرسیدند همه جواب دادند که در فلان شب ماه را دو نیمه دیدیم با وجود آن بگرویدند گفت جادوی قویست بغوذ
باشند چنانچه حق سبحانه و تعالی فرمود که اگر ببینند کافران نشانه از آثار قدرت ما این در اظهار معجزه پیغمبر صلعم

الی

گردیدند [illegible] صدق و عادی و باشند اعراض کنند از ایمان بدان باوری نکردانند در تأمل از آن و گویند این جادوییست
دایم و رونده از زمین تا آسمان وکذبوا واتبعوا اهواءهم وکل امر مستقر و تکذیب کنند پیغمبر را
و پیروی کنند آرزوهای خود را یعنی آنچه در نظر ایشان آراسته باشد از لجاج و عناد و ذکر فرمود هر دو بلفظ
ماضی تا اشعار باشد بآنکه آن از عادت قدیم ایشانست و هر کاری که مقدر شده واقع است یعنی هر امری که
او را غایت است از غایتی که بدان رسد کار محمد نیز غایتی دارد که زود باشد که بر ایشان ظاهر گردد از حقوق [illegible]
غرض که حقیقت آن بر ایشان ظاهر خواهد شد ولقد جاءهم من الانباء ما فیه مزدجر حکمة بالغة
فما تغن النذر فتول عنهم یوم یدع الداع الی شیء نکر و بدرستی که آمد باهل مکه در قرآن از خبرهای
پیشینیان یا از بیان امور آخرت آنچه در آن باز داشتن بود از مناهی و منع از تمرد و سرکشی و آن حکمت تمامست
رسیده بسر حد کمال پس نفع نکند ایشان را او سود نرساند بیم کنندگان یعنی پیغمبر و مواعظ قرآنی اگر آیند دنبال
یکی پس از یکی دیگر یعنی انذار ایشان کافران را فایده نمیکند و سود نمیرساند از سخت دلی که دارند لیکن انذار و بیم
کردن تا حجت بر ایشان لازم گردد و آنگاه که نشنوند پس روی بگردان از ایشان تا وقت انتقال [illegible]
جزای ایشان را در آن روز که بخواند خواننده یعنی اسرافیل بچیزی صعب و زشت که احوال قیامت خشعا ابصارهم
یخرجون من الاجداث کانهم جراد منتشر در حالتی که فرو افتاده چشمهای ایشان از هول بیرون
می آیند از قبرها گویا ایشان ملخ پراکنده اند یعنی در بسیاری و پراکندگی بهم می آیند و از هر طرف حیران و سرگردان
میروند مهطعین الی الداع یقول الکافرون هذا یوم عسر شتاب کنندگان بسوی خواننده
یعنی بدان طرف که آواز می آید می شتابند میگویند کافران این روزی بر دشوار است کذبت قبلهم قوم
نوح فکذبوا عبدنا وقالوا مجنون وازدجر تکذیب کردند پیش از قوم تو گروه نوح علیه السلام بعث
و قیامت را پس دروغ داشته شد بنده ما نوح را و گفتند او دیوانه است و باز داشته شده از دعوت خلق
یعنی هرگاه که ایشان را بتوحید خواندی او را ایذا کردندی و تهدید نمودندی و سنگ بر وی زدندی تا بیهوش شدی
و از دعوت باز ماندی فدعا ربه انی مغلوب فانتصر پس نوح علیه السلام بخواند آفریدگار خود را که
من مغلوب شده ام و طاقت نمی توانم کرد با ایشان پس تو انتقام کش از ایشان برای من ففتحنا ابواب
السماء بماء منهمر پس بگشادیم برای عذاب ایشان درهای آسمان را از طرف مجره باب بزرگ که چهل شبانه
روز از آسمان میریخت بر دوام و در مدت منقطع نگشت وفجرنا الارض عیونا فالتقی الماء علی
امر قد قدر و بشکافتیم در زمین چشمها تا از وی نیز انهار آید پس ملاقی شدند آب آسمان با آب زمین بر
کاری که حکم شده بود در ایشان یعنی هلاک بطوفان وحملناه علی ذات الواح ودسر تجری باعیننا
جزاء لمن کان کفر و برداشتیم نوح را علیه السلام با هر که بدو ایمان داشت یعنی سوار گردانیدیم ایشان را بر
کشتی که خداوند لوحها بود یعنی تختهای پهنا دار و خداوند میخها و مسمارها که کشتی را بدان محکم کنند برفت آنکه

سجده واجب

سجده دوم

كان عذابي ونذر

کشتی نگاه داشت ما برای یادداشت کسی که بنگرد و دیده بودند بدو و با ما سپاسی گروه بودند بنعمت وجود یعنی نوح ع
وَلَقَد تَرَكنَاهَا آيَةً فَهَل مِن مُدَّكِرٍ فَكَيفَ و بدرستی که باقی گذاشتیم این قصه را نشانه در میان مردمان
با کشتی نوح را در زمین جودی از جزیره علامتی و عبرتی دیده اند ودر قصص هست که اوایل این امت آن کشتی را
دیده اند پس هیچ پند گیرنده هست که از آن عبرت گیرد پس چگونه بود عقوبت من در دنیا که همه را بطوفان
هلاک کردم و بیم کردن من قوم نوح را بتبلیغ نوح ع وَلَقَد يَسَّرنَا القُرآنَ لِلذِّكرِ فَهَل مِن مُدَّكِرٍ
و هر آینه ما آسان گردانیدیم قرآن را برای یاد کردن احوال امم گذشته پس هیچ موعظه شنونده هست که از آن پند
گیرد كَذَّبَت عَادٌ فَكَيفَ كَانَ عَذَابِي وَنُذُرِ تکذیب کردند گروه عاد مر هود را ع پس چگونه بود عذاب
من ایشان را باد صرصر و ترسانیدن من ایشان را از وعید قیامت بزبان پیغمبر ایشان إِنَّا أَرسَلنَا عَلَيهِم
رِيحًا صَرصَرًا فِي يَومِ نَحسٍ مُستَمِرٍّ بدرستی که ما فرستادیم بر ایشان باد سخت بارد هولناک در روز شوم
مستحکم یافته شامت او تا همه را هلاک کرد و یا مستمر بود بر جمیع ایشان خرد و بزرگ که هیچکس را باقی نگذاشت
و آن روز چهارشنبه آخرین بود از ماه صفر تَنزِعُ النَّاسَ كَأَنَّهُم أَعجَازُ نَخلٍ مُنقَعِرٍ فَكَيفَ كَانَ
عَذَابِي وَنُذُرِ میکند آن باد مردمان را گوییا که ایشان تنهای درختان خرمای برکنده شده اند از بیخ و بر زمین
افتاده این خود عذاب دنیا بود پس چگونه باشد عذاب من مر ایشان را در آخرت و وعیدی که ایشان را
بدان بیم کرده ام وَلَقَد يَسَّرنَا القُرآنَ لِلذِّكرِ فَهَل مِن مُدَّكِرٍ بدرستی که ما آسان ساختیم قرآن را
بزبان عرب و فرستادیم برای پند گرفتن و برای حفظ نیز بر مردمان بسیار آسان ودر روضه است که از کتب
منزله هیچکدام ظاهر تر از قرآن نبوده اند و آسانتر هم از روی قراءت و استخراج معانی کثیره پس آیا هیچ پند
گیرنده و تلاوت کننده هست که متعظ شود و از روی تدبر تلاوت کند كَذَّبَت ثَمُودُ بِالنُّذُرِ فَقَالُوا أَبَشَرًا
مِنَّا وَاحِدًا نَتَّبِعُهُ إِنَّا إِذًا لَفِي ضَلَالٍ وَسُعُرٍ تکذیب کردند قوم ثمود صالح را ع به بیم کردن پیغمبران
ایشان را پس گفتند آدمی از جنس ما یگانه که هیچ حشمی ندارد که پیروی کنیم ما او را هیچ فضلی نیست و ما بدرستی که
آن هنگام که متابعت کنیم باشیم در گمراهی جنون و گفته اند سعر جمع سعیر است پس عکس کردند بر وی یعنی اگر متابعت
کنیم تو را باشیم در آن هنگام همچنانکه تو میگویی در گمراهی و نیز آن بی حرج متابعت تو کنیم ءَأُلقِيَ الذِّكرُ عَلَيهِ
مِن بَينِنَا بَل هُوَ كَذَّابٌ أَشِرٌ آیا القا کرده اند وحی بر او از میان ما یعنی از میان قوم ما او را بنزول وحی
اختصاص داده اند چنین نیست بلکه او دروغگوی است خودپسند و ستیزنده میخواهد که بر ما ترفع کند و تعظیم
نماید با دعای نبوت حق سبحانه و تعالی فرمود که سَيَعلَمُونَ غَدًا مَنِ الكَذَّابُ الأَشِرُ زود باشد
که بدانند که فردا که عذاب فرود آید بایشان و در قیامت معلوم کنند که کیست دروغگوی و ستیزه جوی چون قوم
تکذیب کردند صالح را و معجزه طلبیدند که ناقه از سنگ بیرون آر إِنَّا مُرسِلُو النَّاقَةِ فِتنَةً لَهُم
فَارتَقِبهُم وَاصطَبِر وَنَبِّئهُم أَنَّ المَاءَ قِسمَةٌ بَينَهُم كُلُّ شِربٍ مُحتَضَرٌ بدرستی که ما بیرون

آمده

آرنده ناقه بودیم برای امتحان ایشان را که تا خلق دانند که سبب غلبه ایشان چه بود و صالح را گفتیم که نگاهبان
باش و ببین که با ناقه چه میکنند و شکیبایی ورز بر آزار قوم و آگاه گردان ایشان را با آنکه آب چاه بخش کرده
شده است میان ایشان و ناقه روزی آب ایشان و انعام ایشان و روزی خاص از آن ناقه هر نصیبی از این
آب گردانیده شده است بر صاحب او در نوبت خود بهره دار فَنَادَوا صَاحِبَهُم فَتَعَاطَى فَعَقَرَ
فَكَيفَ كَانَ عَذَابِي وَنُذُرِ پس بخواندند قوم ثمود یار خود را که قدار بن سالف بود برای کشتن ناقه
پس بگرفت شمشیر خود را بر سر راه ناقه و در کمین نشست پس پی کرد ناقه را مرد که عقر ناقه دو زن بودند
عنیزه و صدوق و سبب مذکور شده صدوق ابن عم خود مصدع بن مهرج را بوصال خود وعده داد و
عنیزه یکی از دختران خود را نامزد قدار بن سالف کرد و هر دو را بر راه گذار ناقه کمین کردند چون ناقه از
آب باز گشت اول بمصدع رسید و او تیری بیفکند که پایهای ناقه را بر هم دوخت قدار نیز از کمین گاه بدر آمد
و شمشیر ناقه رانی کرد و چون ناقه از پای در آمد او را قطعه قطعه کردند و میان قوم قسمت ساختند و بچه او بکوه
صنور آمده سه بانگ کرد و از آنجا بآسمان رفت و گویند او نیز کشته شد و بعد از سه روز عذاب بر ثمود
نازل گشت پس چگونه بود عذاب من قوم ثمود را و بیم کردن من برسالت صالح علیه السلم إِنَّا أَرسَلنَا عَلَيهِم
صَيحَةً وَاحِدَةً فَكَانُوا كَهَشِيمِ المُحتَظِرِ بدرستی که ما فرستادیم بر ایشان فریاد یکبار یعنی یک صیحه
جبرئیل ع پس گشتند از هول آن آواز مانند گیاه در هم شکسته که برای جای گوسفندان آن را بر هم نهاده
باشند و زیر و زبر شده وَلَقَد يَسَّرنَا القُرآنَ لِلذِّكرِ فَهَل مِن مُدَّكِرٍ و بدرستی که ما آسان ساختیم قرآن را
تا بسهولت اخذ کنند معانی آن را و بدان عمل نمایند پس هیچ پند گیرنده و عمل کننده هست مر آن را كَذَّبَت
قَومُ لُوطٍ بِالنُّذُرِ تکذیب کردند قوم لوط ع مر او را به بیم کردن و پند دادن وی ایشان را إِنَّا أَرسَلنَا
عَلَيهِم حَاصِبًا إِلَّا آلَ لُوطٍ نَجَّينَاهُم بِسَحَرٍ نِعمَةً مِن عِندِنَا كَذَلِكَ نَجزِي مَن شَكَرَ
بدرستی که فرستادیم بر ایشان بادی یا ابری سنگ بارنده و همه را هلاک کردیم مگر لوط و دختران وی را نجات دادیم
ایشان را از عذاب بسحری که عذاب واقع میشد بانعام از نزد ما همچنین که انعام کردیم بر لوط ع و تابعان
او پاداش میدهیم نعمت و رحمت هر که سپاس دارد نعمت را که ارسال رسل و انزال کتب است و بدان
ایمان آورد وَلَقَد أَنذَرَهُم بَطشَتَنَا فَتَمَارَوا بِالنُّذُرِ و بدرستی که ترسانیده بود قوم خود را
از گرفتن ما بعذاب و هلاک پس شک آوردند با آن بیم کردن و ستیزه آغاز نهادند وَلَقَد رَاوَدُوهُ
عَن ضَيفِهِ فَطَمَسنَا أَعيُنَهُم فَذُوقُوا عَذَابِي وَنُذُرِ بدرستی که طلبیدند لوط را از مهمانان
وی که ملائکه بودند یعنی گفتند که ایشان را بما تسلیم کن و لوط علیه السلم از آن ابا کرده بند محمد ایشان را
ایشان در خانه را شکسته در آمدن پس محو کردیم چشمهای ایشان را یعنی ایشان را هموار کردیم در
خبر است که جبرئیل ع پر مبارک خود را بر دیدهای ایشان مالید همه کور شدند و راه به بیرون نمی بردند

لوط علیه السلام کشت ز ابیرون کرد و گفتیم مر ایشانرا بزبان ملائکه بچشید عقوبت مرا و آنچه بیم میکرد لوط شمارا
بآن ولقد صبحهم بکرة عذاب مستقر و بدرستی که بامداد کرد با قوم لوط علیه السلام در اول روز یعنی
بوقت صبح آمد بایشان عقوبتی قرار گرفته یعنی دایم بود و بازگشت تا ایشانرا هلاک کرد و گفتیم بدیشان که فذوقوا
عذابی ونذر پس بچشید و بکشید عقوبت مرا و بیم کردن من یعنی بعذابی که بیم مان من بیم میکردند مر شما را و
لقد یسرنا القرآن للذکر فهل من مدکر و هر آینه سهل و آسان کردیم قرآن مر جمیع عربی زبانانرا
فهم کردن معانی و دانستن اخبار گذشتگان پس هیچ پند شنونده هست که بدان عبرت گیرد ولقد جاء
آل فرعون النذر و بدرستی که آمدند بفرعون و قوم او بیم کنندگان یعنی موسی و هرون علیهما السلام
با نشانهای که موسی قبطیان را بدان بیم کرد و آن نه آیت بود کذبوا بآیاتنا کلها فاخذناهم اخذ
عزیز مقتدر تکذیب کردند همه آیتها و بدان نگرویدند پس گرفتیم ایشانرا بعذاب غرق شدن گرفتن غالبی
که مغلوب نگردد و در گرفتن توانا بر هلاک مشرکان اکفارکم خیر من اولئکم ام لکم براءة
فی الزبر آیا کافران شما ای گروه عرب قوی تر و سخت ترند ازین گروه مکذبان که برشمرده شد یعنی ایشان
از آنها بقوت و شدت و حشمت و سطوت بهتر و بیشتر نیستند و ایشانرا از عذاب فرا رسید یا اگر شمارا است ای
مشرکان برائتی در کتابهای سماوی یعنی برائتی نوشته شده بنام شما که شمارا عذاب نخواهد بود ام یقولون
نحن جمیع منتصر یا میگویند کفار عرب که گروه جمع شده ایم یاری دهنده یکدیگر و منع کننده بلا از یکدیگر
سیهزم الجمع ویولون الدبر زود باشد که هزیمت کرده شود جمع ایشان و برگردانیده شود پشتهای
ایشان از حرب یعنی هر یکی پشت بگردانند از معرکه قتال و فرار نمایند و این صورت واقع شد در روز بدر پس
این آیه یکی از دلایل نبوت و اعجاز قرآنست روایت که در روز بدر حضرت رسول صلعم زره بر خود راست
میکرد و این آیه میخواند و همین قتل و اسر و هزیمت کافی نیست بل الساعة موعدهم والساعة ادهی
وامر بلکه روز قیامت وعده گاه عذاب کلی ایشانست و عذاب قیامت سخت تر و با مولم تر بود و تلخ و ناخوش تر
از عذاب دنیا ان المجرمین فی ضلال وسعر بدرستی که مشرکان در گمراهی اند از راه حق در دنیا
و در عنا و مشقت در آتش سوزان در آخرت یوم یسحبون فی النار علی وجوههم ذوقوا مس
سقر روزی که کشیده شوند در آتش دوزخ بر رویهای خویش یعنی ایشانرا بر روی میکشند و بدوزخ
می افکنند گویند بچشید سودن آتش دوزخ یعنی حرارت دوزخ والم آنرا انا کل شیء خلقناه بقدر وما
امرنا الا واحدة کلمح بالبصر بدرستی که همه چیز را آفریدیم باندازه مقرر و مرتب محکم بمقتضای
حکمت یا هرچه آفریدیم حکمت مقرر است و مکتوب در لوح محفوظ و نیست فرمودن ما چیز را که تکوین او
خواهیم مگر کلمه واحده که آن کلمه کن است یا نیست امر ما بقیام قیامت مگر یک فعل چون نگریستن در سرعت
سهولت یعنی اگر خواهیم قیامت را بیک چشم زدن بپا داریم ولقد اهلکنا اشیاعکم فهل من مدکر

دو دستی

بدرستی که ما هلاک کردیم اشباه و امثال شما از کافران در زمان گذشته چنانچه درین سوره شنیدید پس هیچ
پندگیرنده که از حال ایشان پند گیرد و عبرت بردارد وکل شیء فعلوه فی الزبر و در هر چیزی که کرده اند
کفار گذشته مکتوبست در لوح محفوظ زبر کتابها را گویند و لوح را از گفت باعتبار آنکه اصل همه کتابها است
یا همه افعال ایشان در دیوان نوشته و نامهای که بدست حفظه است وکل صغیر وکبیر مستطر و هر خردی و بزرگی
از اقوال و افعالی که از آدمیان و آخرین صادر شده و خواهد شد نوشته شده است و بران باز خواست خواهند یافت
ان المتقین فی جنات ونهر فی مقعد صدق عند ملیک مقتدر بدرستی که پرهیزکاران در
بوستانها که مشتمل بر انهار و بقول بعضی نهر بمعنی روشنی و گشادگیست یعنی اهل تقوی در بهشتی اند در سعت و ضیا
بخلاف کفار که در ضیق و ظلمت گذرانند و دیگر متقیان باشند در مقام پسندیده که در و نه لغو باشد و نه اثم
از ابی عبدالله منقولست که حق سبحانه و تعالی انکار از الصدق وصف فرموده پس شیعه اند در وی که اهل صدق
و مصداق این قول ایشانند که در شان کذب راه ندارد و بوسیله ایشان دوستان ایشان و حق سبحانه و تعالی
راست گردانید آن وعده را که با ولیای خود کرده است و دوستان در انعام باشند نزدیک پادشاه توانا
بر همه چیز و کلمه عند رقم تقریب و تخصیص دارد یعنی اهل قرب فرو دارد آن انعام اختصاص خواهند داشت در حدیث
نبی آمده که هر که سوره اقتربت خواند در هر غبه برانگیخته شود و در روز قیامت و روی او بصورت قمر در شب
تابان بود و امام محمد صادق ع فرموده که هر که این سوره بخواند حق سبحانه و تعالی او را از قبر بیرون آرد
در روی که او سوار باشد بنا قه از ناقهای بهشت سورة الرحمن جل جلاله مدنیة وهی ثمان وسبعون آیة آیه
بسم الله الرحمن الرحیم الرحمن علم القرآن خلق الانسان علمه البیان آورده اند که چون حضرت
پیغمبر کافرانرا از الرحمن خبر داد گفتند ما رحمن را نمیدانیم این سوره نازل شد و گفته اند اهل مکه طعنه می زدند
که فلان و فلان قرآن بمحمد می آموزند این سوره آمد چون حق سبحانه و تعالی درین سوره تعداد نعماء
الاء خود میفرماید مقدم فرمود اسم الرحمن را تا معلوم باشد که جمیع نعمتهای وی و افعال ستوده صادر
از رحمت او که فرا رسیده همه خلق او را و اول نعمت دین را شمرد که اجل نعم است و مقدم داشت آن
آنچه در اعلی مراتب آن نعم بود که آن تعلیم و تنزیل قرآنست چه او عظم وحی الهی است از روی منزلت و او
مصداق کتب آلهیست و موخر آورده خلق انسان را از ذکر او تا معلوم شود که خلق انسان بجهت آن
بود تا بداند وحی او را پس آنچه خلق آدمی از جهت بود و پس مقدم باشد بر و بعد ازان ذکر فرمود آنچه ممتاز شود
بد و انسان از سایر حیوانات از بیان که آن نطق است که مظهر ما فی الضمیر است چنانچه میفرماید حضرت رحمن
که خداوند بسیار بخشایش که رحمت او همه چیز را فرا رسیده است بیاموخت قرآن مر حبیب خود را جبرئیل
یا بسیار چنانچه مشرکان میگفتند که او آن تعلیم میگیرد یعنی آسان گردانید مر او را آموختن و دیگرانرا
آموزانیدن بیافرید خدای تعالی جنس آدمی را بیاموخت ایشانرا اداء روشن کردن ما فی الضمیر را نطق و کتابت
یا خلق کرد آدم را و علم اسما بدو آموخت یا بوجود آورد حضرت محمد را صلعم و بیاموزید او را بیان آنچه بود

وقت و باشد چنانچه مضمون فعلمت الاولین والآخرین ازان خبر میدهد و او ضیا می او از وی
فرا گرفته شد الشمس والقمر بحسبان والنجم والشجر یسجدان آفتاب و ماه میروند بحسبان معلوم
یعنی بر وجهی که حق سبحانه و تعالی تقدیر فرموده است از او در بروج و منازل و این حرکات خاص هر یک مختلف
نمیگردند و بدان فصول و اوقات شناخته میشود و گیاهی که بروید و از اساق نباشد یعنی بر روی زمین منبسط
شود و چون بعضی بقول و گیاهی که او را ساق باشد و بران قایم بود یعنی درخت فرمان می برد خدا را
بطبع و طوع چون فرمانبرداری ساجدان از اهل تکلیف یا سجود ایشان تسبیح ایشانست در کشف الاسرار گفته مراد سجود
ایشان وقوف ایشانست چنانچه تسبیح ایشان کما قال الله تعالی ولکن لا تفقهون تسبیحهم و
السماء رفعها و وضع المیزان الا تطغوا فی المیزان واقیموا الوزن بالقسط ولا
تخسروا المیزان برداشت رحمن آسمانرا بالای زمین با نصد سال راه و یا فرمود یا منزل گردانید ترازو
یا الهام داد خلق را بکیفیت ایجاد آن برای آنکه از حد درنگذرید در ترازو بوقت دادن و ستدن یعنی از
عدل تجاوز نکنید و براستی معامله کنید و بپای دارید سنجیدن را بعدل یعنی زبان ترازو راست دارید و کم
نکنید ترازو را یعنی کم مپیمایید این همه تاکید امر ترازو راست گشت که بوقت وضع میزان قیامت شرمنده نشوند
والارض وضعها للانام فیها فاکهة والنخل ذات الاکمام والحب ذو العصف
والریحان فبای آلاء ربکما تکذبان و زمین را گسترد و پایینها در سطح آب برای آدمیان
تا بر و قرار گیرند و در زمین انواع میوه هاست و خرمابنان خداوند غلاف یعنی و عبر خرماها دام که خوشه شده
در غلاف باشد و تخصیص خرما از فواکه بدو که جهت تفضیل است و مشابهت با انسان دارد و در بحر الحقایق گفته که حق سبحانه و تعالی
نخله را از فضل طین آدم آفریده و در حال حیوة با او انس تمام داشت و از وجوه مشابهت یکی آنست که اگر او را
گردن زنند و یک سر بشود و دیگر او را تا بر باد دهند بار نیارد و در سر خرمی می باشد مانند مغز که در سر آدمی
و خرما و در زمین دانه است خداوند برگ خشک کاه او و اینجا بر لیست که ازان قوت میسازند چون گندم و جو
و جز آن و عصف کاهست که از وی از خورد دا میشود و در زمین ریحانست یعنی سپرغم میگویند او را که بوی میکنند مراد
آنست که در زمین شما را نعمتهای آفرید کار خود که مذکور شد تکذیب میکنید و انکار مینمایید که از ویست سیحی
کجا در سوره این کلمات برکات تکرار وارد فرموده تا اسما معانی و قاریان متنبه شوند بر کثرت نعم
و گفته اند تکرار برای رفع غفلت است و تاکید حجت و تذکیر نعمت جابر بن عبدالله انصاری رضوان الله علیهما نقل
کرده که حضرت پیغمبر این سوره را تا آخر بر ما خواند بعد ازان فرمود که چیست مرا که شما را خاموش می بینم
هر آینه جن نیکوتر از شما در رد جواب و من هیچ بار نخواندم فبای آلاء ربکما الا که ایشان گفتند و لا
بشیء من نعمک ربنا نکذب فلک الحمد یعنی هیچ چیز از نعمتهای تو ای پروردگار ما تکذیب
نمیکنیم پس مر تراست ثنا و ستایش خلق الانسان من صلصال کالفخار وخلق الجان
من مارج من نار فبای آلاء ربکما تکذبان بیافرید آدم را که پدر انس است از گل

خلق

خشک مانند سفال پخته که دست بر وی زنی آواز دهد و بیافرید جان را که پدر جن است از زبانه صافی بیدود
از آتش و گویند مارج آتشی است که زبانه سرخ و سبز و زرد دارد و گویند بیکدیگر آمیخته گردد بعد از بلندی و تیزی بعض
در فتوحات مذکور است که مارج آتشی است ممتزج بهوا که آن را هوای مشتعل گویند پس جان مخلوقست از دو عنصر آتش
و هوا و آدم آفریده شده از دو عنصر خاک و آب چون آب و خاک بهم ممتزج شوند آن را طین گویند و چون
هوا و آتش مخلوط گردند آن را مارج گویند و چنانچه تناسل در بشر بالقاء آب است در رحم تناسل در جن بالقاء
هواست در رحم انثی و میان آفرینش جان و آدم مدت شصت هزار سال بوده پس کدام نعمت از نعمتهای
پروردگار خود که شما را از گل و مارج آفرید و دولت حیات ارزانی فرمود انکار میکنید رب المشرقین
ورب المغربین فبای آلاء ربکما تکذبان آفریدگار دو مشرق یکی تابستانی که آفتاب را
و یکی شرق زمستانی یا مشرق شمس و قمر و آفریدگار دو مغرب صیفی و شتوی و یا آفتاب و ماه و در اختلاف
مشرقین و مغربین انواع فوایدست از اختلاف فصول و حدوث آنچه بهر فصل تعلق دارد و بلکه شروق
آفتاب موجب طلب معیشت است و غروبش سبب آسایش و راحت پس کدام ازین نعمتهای پروردگار
خود تکذیب وجحود می ورزید و منکر آن میشوید مرج البحرین یلتقیان بینهما برزخ لا یبغیان
فبای آلاء ربکما تکذبان راه داد دو دریا را یکی خوش و شیرین و یکی شور و تلخ تا باهم دیگر
رسند و آن بحر فارس و رومست که در محیط بیکدیگر ملتقی میشوند میان هر دو دریا مانع و حاجز و پرده ایست
از قدرت خدای یا از زمین یا از جزایر که بسبب آن فرو نمی شوند بیکدیگر یعنی با هم نمی آمیزند تا خاصیت
هر یک باطل نشود و یا از خدای که مقرر شده تجاوز نمی نمایند تا آنچه میان ایشانست غرق نگردد و اگر یکی
بر دیگری غلبه کند نفع بر طرف شود و منافع بسیار ازین دو بحر متنوع است پس کدام ازین نعم آفریدگار
شما که مشتمل بر مصالح کلیست انکار میکنید یخرج منهما اللؤلؤ والمرجان فبای آلاء ربکما
تکذبان بیرون می آید ازین دو دریا از بحر مالح که بسبب امتزاج هر دو گویا که یکی اند و مخرج از
یکی مثل مخرج از هر دوست وقتی مروارید از دریا برون شود و حاصل میشود مهر تقدیر مروارید بزرگ بیرون می آید و
مروارید ریزه و این جوهر هاست که بدان آرایش کنند و در ترکیبات برای فواید بدنی داخل نمایند و از خرید
و فروخت آن منافع یابند و این نعمت ظاهر است پس تا کدام ازین نعمتهای پروردگار خود تکذیب
مینمایید و گفته اند مراد بحر آسمان و بحر زمین است که هر سال ملاقی میشوند و برزخ حاجزیست که منع میکند دریای
آسمانرا از نزول و دریای زمین را از صعود و از دریای فلک قطرات بر دریای زمین ریخته بدهان
صدف در می آید ازان لآلی منعقد میگردد و در تفسیر نجم الدین کبری گوید بحرین خوف و رجاست یا قبض و بسط یا انس و
هیبت و برزخ قدرت بی علت و لولو و مرجان احوال صافیه و لطایف وافیه و در کشف الاسرار میگوید که
بحر خوف و رجا عامه مسلمانراست و ازان گوهر زهد و ورع بیرون می آید و بحر قبض و بسط خواص
مومنانراست و ازان جوهر فقر و وجد زاید و بحر انس و هیبت انبیا و صدیقانراست و ازان گوهر فنا

روی نماید تا مصاحبش در منزل بقا پا بپا باشد علی بن ابراهیم گوید نقل میکند از ابی عبد الله که دو بحر امیر المؤمنین و فاطمه زهرا است صلوات الله علیهما که دو دریای عمیق اند که غایت اعتدال دارند و هیچکدام بر دیگری غلبه نمیکند یا هیچکدام از حد فرمان در نمیگذرد و لؤلؤ و مرجان حسن و حسین علیهما السلام که ازیشان بوجود آمده اند و اگر حضرت رسالت و امیر المؤمنین و باقی ائمه معصومین صلوات الله علیهم اجمعین بوجود نمی آمدند عالم نمی بود پس کدام از نعمتهای الهی سیما این نعمتهای عظمی را تکذیب پروردگار خود مینمایید وَلَهُ الْجَوَارِ الْمُنْشَآتُ فِي الْبَحْرِ كَالْأَعْلَامِ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ و مر خدای راست کشتیها در دریا مانند کوهها در بلندی و بزرگی و آفریدن کشتی و روان کردن آن در دریا چه انتفاع شد که انست از قطع مسافت بسیار در زمان اندک و وقوع تجارات و معاملات این نعمتهای عظیم است پس کدام این نعمتهای آفریدگار خود منکر میشوید كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ وَيَبْقَىٰ وَجْهُ رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ هر کسی که بر زمین است از ذوی الروح هالکند یعنی سرانجام کار فانی شوند و باقی ماند ذات پروردگار تو خداوند بزرگی و عظمت و خداوند گرامی ساختن بفضل عام و کرم تام هر کرا که مستحق آن باشد و این از صفت عظیم باری تعالی و لهذا در حدیث وارد شده که الظوا بیا ذا الجلال والاکرام یعنی التزام نمایید باین ذکر از نیت که گفته اند اسم اعظم است آورده اند که هر دو متعین و پنده صفات تو تراند و تمام اکرامند و سلبیه وی همه جلال و بعضی گویند مجموع صفات وی جل جلاله صفات جلالند زیرا که اثبات قدرت او باعتبار سلب عجز است از وی و اثبات علم باعتبار سلب جهل است از وی و همچنین باقی صفات و فی الحقیقة معقول ما نیست مگر سلوب و اضافات و اما که ذات و صفاتش محجوبست از نظر عقول منیدانند آنرا غیر او پس همچنین ذاتی باقی و ازلی و ابدیست پس کدام این نعمتهای آفریدگار شما تکذیب کنید که شما را ایجاد کرد و خبر داد از فنای شما [illegible] تو شوید و کار سازید مراد او آگاه گردانید از بقای خود شما را تا رجوع بحضرت وی کنید و بر غیر او اعتماد ننمایید بابت مساوات ترا در فنا یا بقای او دست و همچنین ان فنا يَسْأَلُهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ كُلَّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ میخواهند او را یعنی مطلبند از وی هر که در آسمان و زمین است حاجتهای خود را چه همه مفتقر و محتاجند در ذات و صفات خود هر وقت او در ساختن و پرداختن است دعای داعی را اجابت کند و سائل را عطا دهد و درمانده را نجات بخشد و غمگین را شاد گرداند و بیمار را صحیح سازد و قومی را توبه دارد و قومی را بیامرزد پس کدام از نعمتهای پروردگار خود از قبول توبه و اجابت دعا و آمرزش گناه را انکار میکنید ابن عیینه گوید سراسر روزگار نزد پروردگار دو روز است یکی روز دنیا و شأن وی درین روز امر است و نهی و عطا و منع و خلق و رزق و احیا و اماتت و اعزاز و اذلال و دیگر روز قیامت آخرت و شأن آن و آن روز حساب است و ثواب و عقاب سَنَفْرُغُ لَكُمْ أَيُّهَ الثَّقَلَانِ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ زود باشد که با حساب کنیم شما را فراغ اینجا بمعنی قصد محاسبه و مجازات است نه فراغی که بعد از شغل باشد این کلام تهدید است و وعید چنانچه کسی مثلا کسی را گوید باش تا با تو پردازم

شرائی

وحال آنکه گویند هیچ کار نمیکند مراد تخویف سامع است اینجا نیز از روی وعید میگوید قصد حساب شما خواهیم کرد گفته اند که فراغ اینجا شاید که بطریق تمثیل باشد چه شاید که مراد این باشد که زود بود که منتهی شود دنیا و شئون خلق بجهت آنکه بنهایت رسد و باقی نماند الا یک شأن که آن جزای شماست ای دو گروه بزرگ یعنی ثقل زمینند و در تعریف هر چیزی که آنرا وزن و قدر و قیمت هست پس آن ثقل است و در حدیث قول رسول است که انی تارک فیکم الثقلین کتاب الله و عترتی ثقلین و در موضع دیگر جهت عظم شأن و علو مکان ایشان گفته اند ثقل گران بار است و جن و انس بتکلیف گرانبار اند یا بار گناه در ماندند پس کدام از نعمتهای کردگار شما که تهدید است بجانب از اعمال بد تا منزجر شوید یا جزای هر کس است از امور او یا فضل و مرتبه از کرم چه امید وار باشید تکذیب میکنید يَا مَعْشَرَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ إِنِ اسْتَطَعْتُمْ أَنْ تَنْفُذُوا مِنْ أَقْطَارِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ فَانْفُذُوا لَا تَنْفُذُونَ إِلَّا بِسُلْطَانٍ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ای گروه پریان و آدمیان اگر توانید آنکه بیرون روید از کنارهای آسمان و زمین بگریزید از قضای من یا از نزول مرگ پس بیرون روید از کنارهای آسمان و زمین بگریزید از قضای من یا از نزول مرگ پس بیرون روید و فرار نمایید بیرون نمی توانید شد مگر بقهر و تسلط و غلبه و شما را این قوت نیست که هر جا که روید مرگ ملازم شماست و از وقوع آن چاره ندارید و گفته اند روز قیامت ملائکه گرداگرد اهل محشر صف کشند و منادی ندا کند که ای آدمیان و پریان این عرصه محشر است اگر توانید که بیرون روید اما نتوانید رفت مگر بحجت و برهان و شما را نیست و آن پس کدام این نعمتهای آفریدگار خود که اخبار کرد شما را که عاجزید در دنیا و فرو مانده در آخرت که تا دانید که در هر دو سرا جز او یار و مددکاری نیست و روی توجه بدرگاه او آورید و شما جحود می ورزید يُرْسَلُ عَلَيْكُمَا شُوَاظٌ مِنْ نَارٍ وَنُحَاسٌ فَلَا تَنْتَصِرَانِ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ و فرستاده شود بر هر که عاصی و مشرک است از شما یا زبانه خالص از آتش و دود سیاه یعنی یکنوبت زبانه آتش فرستند و یک کرت دود و گویند نحاس روی که گداخته است که بر سرهای ایشان ریزند ابن عباس فرماید زبانه آتش و دود است بسوی محشر نصرت نتوانید کرد و منع نتوانید نمود عذاب را از هم پس کدام این از نعم آفریدگار خود که بیم کرده شما را از شواظ و نحاس تا باز ایستید از نافرمانی و پرستش و می اشتغال نمایید تکذیب میکنید فَإِذَا انْشَقَّتِ السَّمَاءُ فَكَانَتْ وَرْدَةً كَالدِّهَانِ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ پس چون بشکافد آسمان نزول ملائکه پس گردد سرخ یعنی برنگ گل و دیم اگر اصل و معنی آنست که هر ساعت بلون دیگر نماید پس کدام از نعم آفریدگار خود که خبر کرد شما را از انشقاق آسمان و بلون آن تا از شدت آن اهوال بوی پناه جویید تکذیب میکنید فَيَوْمَئِذٍ لَا يُسْأَلُ عَنْ ذَنْبِهِ إِنْسٌ وَلَا جَانٌّ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ پس آن روز پرسیده نشود از گناه آدمی و نه پری یعنی ازیشان سؤال استعلام نکنند که چه کرده اید بلکه سؤال توبیخ باشد که چرا کردید یا گناه کار را از علامات بشناسند حاجت سؤال نیست یا بوقت از ایشان نپرسند و آنچه تقریع

وتعالی فرموده که لنسالنهم اجمعین و دیگر وقفوهم انهم مسئولون در موقف حساب خواهد بود
که همه را سوال کنند یا آنکه روز قیامت روز دراز است در بعضی مواطن سوال کنند یا آنکه روز و در بعضی نکنند و علی
ابن ابراهیم رحمه الله در تفسیر فرموده که معنی این آیه آنست که تولی کرده باشد امیرالمؤمنین ع و تبرا جسته از دشمنان او
و حلال الهی را حلال و حرام او را حرام دانسته باز در گناه افتاده و توبه ناکرده از دنیا رفته او را در برزخ
عذاب خواهند کرد چون بصحرای محشر در آید او را گناهی نباشد که از ان بپرسند یعنی او را گناهی نمانده که از و
سوال کنند و اینست توجیه … بعدل یا فضل تکذیب می ورزید یعرف المجرمون بسیماهم
فیؤخذ بالنواصی والاقدام فبای آلاء ربکما تکذبان شناخته شوند کافران بعلامات
ایشان که سیاهی روی و کبودی چشم است یا آثار غم و اندوه در بشره ایشان پس گرفته شوند موهای
پیشانی یکبار و قدمها یکبار یعنی نوبتی موی پیشانی ایشان گیرند و بدوزخ کشند و نوبتی پاهای ایشان
گیرند و سرنگون بدوزخ افکنند پس کدام از نعمتهای پروردگار خویش که خبر داد شما را از گرفتن و در دوزخ
افکندن کفار تا از کفر پرهیز نمایید انکار میکنید و بعد از ان خطاب بمشرکان بدوزخ هلاک شان را گویند هذه
جهنم التی یکذب بها المجرمون یطوفون بینها و بین حمیم آن فبای آلاء ربکما
تکذبان این دوزخ است که از روی عناد تکذیب میکردند آن مشرکان دوزخ را امید …
میکنند دوزخیان میان دوزخ و میان آب گرمی بغایت گرمی رسیده یعنی هرگاه که از آتش استغاثه کنند
ایشان را فریادرسی کنند و در میان چنین آبی در آورند که پیوندهای ایشان از هم بگسلد و پوست میان جحیم
و حمیم میباشند پس کدام از نعمتهای پروردگار خود که آگاه کرد شما را از عذاب دوزخیان تا از کفر پرهیز
کرده بایمان متصف شوید و از ان نجات یابید تکذیب مینمایید ولمن خاف مقام ربه جنتان فبای
آلاء ربکما تکذبان برای کسی که بترسد از ایستادن در پیش خدای تعالی یعنی از موقف حساب بترسد دو جنت
بهشت عدن و بهشت نعیم گویند یکی خایف انسی و دیگری خایف جن را چه خطاب بهر دو فریق است
یا هر یکی را دو جنت باشد یکی از جهت عقیده صافیه و دیگری بجهت خالصه یا یکی بجهت ارتکاب عبادات و دیگری
بسبب ترک منهیات یا یکی بجهت جزا و آن دیگری برای تفضیل یا یکی روحانی باشد و دیگری جسمانی و گویند
میان هر یک از ان دو بهشت صد ساله راه طول و عرض باشد و در میان هر باغ سراهای خوش و حوران دلکش
بود پس کدام از نعمتهای پروردگار خود که بهشتها امید هر ذرای دوامی طاعت و ترک معصیت و جز آن
تکذیب میکنید ذواتا افنان فبای آلاء ربکما تکذبان دو بوستانند خداوندان شاخها یعنی در ان
درختان بسیار باشد هر یکی مشتمل بر اثمار پس کدام از نعمتهای پروردگار خود که بهشتهای مشتمل بر اشجار
و اثمار بشده عطا میفرماید انکار میکنید فیهما عینان تجریان فبای آلاء ربکما تکذبان
پس دو باغ دو چشمه میروند هر جا که بهشتی خواهد در اعالی منازل یا اسافل آن یکی تسنیم و دیگری سلسبیل
و در معالم آورده که یکی از شراب صافی و یکی از شراب لذید پس کدام از نعمتهای آفریدگار خویش چنین

چشمها

چشمها برای جنت و لذت شما روان میکنند جحود می ورزید فیهما من کل فاکهة زوجان فبای
آلاء ربکما تکذبان درین دو جنت از میوه دو صنف از یکی معروف که دیده باشند و دیگری
غریب که ندیده باشند و نشنیده یا رطب و یابس پس کدام از نعمتهای پروردگار شما که اصناف ثمرات و فواکه بر
عطا میفرماید منکر میشوید متکئین علی فرش بطائنها من استبرق وجنی الجنتین دان فبای
آلاء ربکما تکذبان در بهشتها تکیه کنندگان باشند بر فرشها که آسترهای آن از دیبای محکم ستبر
از بزرگی پرسیدند بطاین آن که دیبا است ظهار آن چه باشد جواب داد که از نور و دیگری گفته که ظهار آن در
درین آیه فلا تعلم نفس ما اخفی لهم و میوه درختان این دو بهشت نزدیک است که دست قایم و قاعد
و مضطجع بان رسد و گفته اند تکیه در ان که میوه از و کنند درخت سر فرود آرد و آن میوه که خواهند بدهان ایشان در
آید پس کدام از نعمتهای آفریدگار خود که شما را تختها و فرشهای پادشاهانه نشاند و میوه های لطیف و لذیذ
دهد انکار میکنید فیهن قاصرات الطرف لم یطمثهن انس قبلهم ولا جان فبای آلاء
ربکما تکذبان در قصور و منازل این دو بهشت کوتاه چشمانند یعنی حوران که چشم خوابانیده باشند
از نگریستن بغیر شوهران خود و علی ابن ابراهیم رحمه الله فرموده که دیگران چشمها خوابانند زیرا که از نور و صفای
روی ایشان نگاه بدیشان نتوانند کرد نسوده باشند ایشان را آدمیان پیش از ازواج ایشان در بهشت و از جنیان
یعنی حوران که برای انس مقرر شده دست آدمی بدامن ایشان نرسیده باشد و آنانکه برای جن مقرر شده اند جن
نیز در ایشان تصرف نکرده پس کدام از نعمتهای آفریدگار شما که حوران بدین لطافت بندگان ارزانی داشته
تکذیب میکنید کانهن الیاقوت والمرجان فبای آلاء ربکما تکذبان گوییا این حوران
یاقوتند در سرخی روی و حسن لطافت و مرجانند در سفیدی و روشنی و رنگ پس کدام این نعمتهای پروردگار
خود که حوران بدین خوبی و زیبایی کرامت فرموده تکذیب میکنید و باور نمیدارید هل جزاء الاحسان
الا الاحسان فبای آلاء ربکما تکذبان آیا جزای نیکویی کردن در عمل باشد مگر نیکویی
در ثواب یا جزای هر که بتوحید و باقی اصول خمسه قایل باشد و عمل کند باوامر الهی و ترک نماید مناهی را نیست
مگر بهشت لهذا و علی ابن ابراهیم رحمه الله فرموده که نیست جزای کسی که انعام فرموده بر و بمعرفت مگر جنت جز
احسان آنست که خدا را عبادت کند را آنچه که گوییا می بیند او را و اگر تو او را نمی بینی او ترا می بیند پس
مکافات او بهشت است و حاصل آیه آنست که جزای نیکی نیکی است احسان را و مبتدا طاعت بدرجات
و مکافات کنند شکر را زیاده و تقوی را بفوح لی اندازه و توبه را بقبول و دعا را باجابت و سوال العطا
و استغفار را بمغفرت و خوف را با من آخرت و خدمت را بنعمت پس کدام از نعمتهای پروردگار
شما که توفیق احسان داد و جزای آن را احسان داد تکذیب میکنید و انکار مینمایید و من دونهما جنتان
فبای آلاء ربکما تکذبان و بجز این دو جنت که مذکور شد فروتر از ایشان دو جنت دیگر است
و گفته اند دو بهشت اول از برای سابقان و این دو بوستان از نقره برای اصحاب یمین پس کدام

نعمتهای آفریدگار شما که این بهشتها را فرونده کان بکند منکر میشوید مُدْهَامَّتَانِ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا
تُكَذِّبَانِ دو بهشت سبز که از بسیاری سبزی بسیاهی میزند هست پس کدام از نعمتهای پروردگار شما
که چنین بوستانهای سبز عطا میکند و سبزی موجب خوشی چشم است انکار میکنید فِيهِمَا عَيْنَانِ نَضَّاخَتَانِ
فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ درین دو بهشت دو چشمه باشد جوشیده آب یعنی پر از آب و بر دارنده
و جوشنده پس کدام از نعمتهای آفریدگار شما که چنین دو چشمه بسیار آب شما داد تکذیب میکنید فِيهِمَا
فَاكِهَةٌ وَنَخْلٌ وَرُمَّانٌ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ درین دو بهشت میوه بسیار بود
و خرمابنان و درختان انار تخصیص خرما و انار از میوه جهت تفضیل است زیرا که خرما فاکهه و غذا و انار میوه
و دواست پس کدام از نعمتهای آفریننده خود که چنین فواکه به بندگان خود ارزانی میدارد انکار میکنید
فِيهِنَّ خَيْرَاتٌ حِسَانٌ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ درین چهار جنت زنان برگزیده
باشند نیکو روی یعنی بحسن خلق و نیکوئی خلق ایشان آراسته باشند علی ابن ابراهیم رحمه الله آورده که حوران
نیکو رویان بر کنار حوض کوثر مقام داشته باشند و هر کدام را که اخذ کنند دیگری بجایش نشانند پس
کدام نعمتهای آفریدگار خویش که شمار حوران و هر یک از ایشان دیگری نیکوتر تکذیب میکنید حُورٌ مَقْصُورَاتٌ
فِي الْخِيَامِ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ حوران پنهان شده در خیمهای که از در مجوفست و گفته اند
مراد از خانهاست و بعضی تخصیص کرده بحجلات حجله خانه بود از برای داماد و عروس پس کدام از نعمتهای
آفریدگار خود که چنین حوران طیبات بهشتیان میدهد منکر میشوید لَمْ يَطْمِثْهُنَّ إِنْسٌ قَبْلَهُمْ
وَلَا جَانٌّ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ نسوده است ایشان را هیچ آدمی پیش از شوهران که
بدیشان نامزد شده اند و نه پریان نیز دست بدیشان رسانیده اند بلکه بکراند چنانچه در دو جنت
اولین پس کدام از نعمتهای خداوند خویش که ازواج ابکار نامزد ابرار میکند مُتَّكِئِينَ عَلَىٰ رَفْرَفٍ خُضْرٍ
وَعَبْقَرِيٍّ حِسَانٍ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ اصحاب یمین تکیه زنندگان باشند بر
فرشهای یا بالشهای سبز و بساطهای قیمتی در غایت نیکوئی گویند عبقری منسوبست بعبقر و زعم عرب آن
بوده که آن اسم بلد جن است پس نسبت میدهند بوی هر چیزی عجیبی را پس کدام از نعمتهای آفریدگار
خویش و از کرامتهای که مذکور شد تکذیب میکنید تَبَارَكَ اسْمُ رَبِّكَ ذِي الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ
بزرگست نام پروردگار تو از حیثیت اطلاق آن اسم بوی پس چون دانست که بزرگی ذات و درجه
خواهد بود و ازینست که هیچکس از عظمت ذات نشان نداده و نمی تواند و بعضی بر نوجه کرده اند که خداوند
که از صفات آنچه اثبات آن مستلزم کمالست ذات بی مثالش اثبات و آنچه سلب آن مقتضی
عزت و کبریاست جناب مقدس او از آن منزه و مبراست و گویند که جلالت اشارت بصفات تنزیه
و اکرام عبارت از اوصاف لطفیه پس نام ذی الجلال والاکرام جامع صفات الهی را چنانچه شمه
ذکر یافت و از ابی جعفر علیه السلام منقولست که مراد آنذات ذوالجلال ماییم حضرت عزت عزشانه بندگانرا

اکرام

اکرام میفرماید بمحبت و طاعت در حدیث ابی ورود یافته که هر که بخواند سوره الرحمن را ادا کرده باشد شکر
آن نعمتهای که بوی انعام فرموده و حضرت امام محمد صادق ع میفرماید که هر که این سوره بخواند نزد فَبِأَيِّ
آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ گوید که لَا بِشَيْءٍ مِنْ آلَائِكَ أُكَذِّبُ پس اگر شب بخواند و بمیرد شهید
مرده و در روز نیز همچنین سورة الواقعة مکية وهي ست و تسعون آية بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ إِذَا وَقَعَتِ
الْوَاقِعَةُ لَيْسَ لِوَقْعَتِهَا كَاذِبَةٌ یاد کن چون واقع شود یعنی چون حادث گردد قیامت نیست در
واقع شدن یعنی بودن و پدید آمدن قیامت دروغی یا برای وقوع او هیچ دروغی نیست بلکه هر که از و خبر دهد
صادقست خَافِضَةٌ رَافِعَةٌ در آن روز فروبرنده است قومی را باسفل السافلین از روی عدل و گروهی
با علا علیین از راه فضل یا فرو میدارد آنها را که در دنیا خود را مرتفع میداشتند و بر میدارد جمعی را که درین
عالم در فروتنی میکاستند علی ابن ابراهیم رحمه الله گوید که پست کرداننده اعدا و اهل شقاق و نفاق و بلند
سازنده دوستان خود را از ارباب اخلاص و وقار و وفاست إِذَا رُجَّتِ الْأَرْضُ رَجًّا
وَبُسَّتِ الْجِبَالُ بَسًّا فَكَانَتْ هَبَاءً مُنْبَثًّا وَكُنْتُمْ أَزْوَاجًا ثَلَاثَةً یاد کن چون جنبانیده
شود زمین جنبانیدنی را نوعی که هر بنائی که بر آن بود منهدم گردد و رانده شود کوهها راندنی یا شکسته و پاره
پاره کرده شود پس باشد غباری که دیده میشود با شعاع آفتاب وقتی که از روزن در افتد پراکنده و منتشر
گشته و باشید شما ای مکلفان در آن وقت اصناف که از یعنی گروهی باشید در سه مرتبه فَأَصْحَابُ
الْمَيْمَنَةِ مَا أَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ وَأَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ مَا أَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ پس اصحاب دست
راست چه اند اصحاب دست راست تعظیم میفرماید اصحاب دست راست را چنانچه گوئی فلان قوم بزرگان
و چه بزرگان گویند که درین استفهام معنی تعجب نیز هست و گویند اصحاب یمین آنانند که در وقت
اخراج ذریت از صلب آدم ع در دست راست وی بوده اند یا نامه اعمال ایشان را در آن روز بدست
راست ایشان دهند یا ببهشت روند و آن در یمین عرش عظیمست و گفته اند میمنه بمعنی یمن و برکتست
یعنی ایشان میمون و مبارک قدم اند و با معنی علی ابن ابراهیم رحمه الله فرموده که آن امیرالمؤمنین ع و اصحاب
یمین شیعیان وی اند و اصحاب دست چپ چه اند اصحاب دست چپ ایشان بوقت اخراج ذریت
در شمال آدم بوده اند یا نامههای اعمال بدست چپ ایشان میدهند یا بدوزخشان می برند و دوزخ
بر چپ عرش است و گفته اند که مشأمه از شآمت و ایشان شوم اند نامبارک و شوم دشمن امیرالمؤمنین ع
و اصحاب شأمه دشمن وی اند یا مانند اصحاب مشئوم کوفیان بیوفا که لشکر کشیدند بر آنحضرت و از آن
طرح مخالفت انداختند وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ أُولَٰئِكَ الْمُقَرَّبُونَ فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ ثُلَّةٌ
مِنَ الْأَوَّلِينَ وَقَلِيلٌ مِنَ الْآخِرِينَ و پیشی گرفتگان بر همه اقوام یا پیشروان سبقت
گرفتگانند بایمان و طاعت بعد از ظهور حق یا سبقت گیرندگان در حیازت فضایل و کمالات انبیا علیهم
که مقدم او یا بند بعد از ائمه و اوصیا علیهم السلام که سابق اهل زمانند آن گروه نزدیک کرده شدگان بحضرت

وکرامت در بوستانهای مشتمل بر انواع نعمت گروهی بیشتر از پیشینیان یعنی امم انبیاء گذشته و اندکی
از پسینیان یعنی امت حضرت رسالت صلعم مضمون سخن آنست که سابقان امم ماضیه بیشتر از سابقان این
امت اند و تبیان آورده که مراد جماعتی اند که انبیا را علیهم السلام معاینه دیده اند و بخدمت ایشان رسیده
و بدیشان گرویده اند نه تمامت ایشان زیرا که امت متبعه پیغمبر صلعم از همه امم بیشتر خواهند بود چنانچه اکثر
الناس تبعا یوم القیمة ازان خبر میدهد و در حدیث بریده مذکور است که اهل بهشت یکصد و بیست صف باشند
هشتاد از این امت و چهل از سایر امم و در حدیث ورود یافته که سابقان امت سه اند مومن آل فرعون
و صاحب یاسین که حبیب نجار است و علی ابن ابی طالب ع و علی افضل ایشانست یعنی در کتاب دلایل
النبوه از ابن عباس رضوان الله علیهما روایت کند که پیغمبر صلعم فرمود که حق سبحانه و تعالی خلایق را دو قسم
آفرید پس مرا بهترین این دو قسم گردانید که اصحاب یمین و اصحاب شمال اند و من بهترین اصحاب یمینم
بعد ازان این دو قسم را باعتبار دیگر سه قسم ساخت که اصحاب میمنه و اصحاب مشئمه و سابقان اند و من
بهتر از سابقانم بعد ازان این سه قسم را قبایل گردانید و مرا از روی قبیله بهترین آن قبایلم که و جعلناکم
شعوبا و قبائل لتعارفوا ان اکرمکم عند الله اتقیکم و یطهرکم تطهیرا و من اتقی
و اکرم اولاد آدم و اما بان فخر نمیکنم بعد ازان قبایل را بیوت منقسم گردانید و مرا بهترین آن بیوت
چنانچه قرآن آن ناطق است که انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت پس من و اهل
بیت من پاک و مطهریم از جمیع الواث و ذنوب و آثام و سبقت از خیرات و این سابقان از اولین
و آخرین در بهشت باشند علی سرر موضونة متکئین علیها متقابلین بر تختهای بافته
بزر و مشبک بدر و یاقوت و زمرد تکیه زدگان اند بران تختها برابر یکدیگر یعنی روی بروی نشسته اند هم
مستانس و مسرور باشند یطوف علیهم ولدان مخلدون باکواب و اباریق و کاس من
معین لا یصدعون عنها و لا ینزفون می گردند بر ایشان برای خدمت کردن کودکان جاوید
مانده کان برهیات کودکی چه خدمت خردان زیباتر است از خدمت کبار و کوزهها آبدستکان گوشوار با
زرین این کودکان را خدای تعالی آفریده باشد برای خدمت بهشتیان و از سلمان فارسی رضوان الله
علیه منقولست که ایشان اطفال مشرکانند که بخدمت اهل بهشت نامزد شده اند بران و بر ایشان طواف
میکنند بکوزها و ابریقها و جامهای که پر باشد از شرابی که روانست در بهشت در نهرهای خمر پاک صافی
چون آب زلال و دردسر نکشند ازان شراب یعنی آن می خمار نباشد و زایل عقل و بیهوش نشوند از آن
و فاکهة مما یتخیرون و لحم طیر مما یشتهون و دیگر میگردند بر ایشان میوه‌ها از آنچه اختیار
کنند و برگزینند و دیگر گوشت مرغ که الطف لحم است از آنچه آرزو کنند یعنی بر وجهی که خواهند خورده
و بریان کرده و حور عین کامثال اللؤلؤ المکنون جزاء بما کانوا یعملون و زنان
در جنت طواف میکنند از برای خدمت زنان سفید روی گشاده چشمان در صفا و لطافت مانند مروارید

بنی

پوشیده

پوشیده در صدف که غبار بران ننشسته باشد و دست اغیار بدو نرسیده باشد بیامدیم ایشان را پاداشت
و ادنی بسبب آنچه بودند که عمل میکردند لا یسمعون فیها لغوا و لا تأثیما الا قیلا سلاما سلاما
سلاما نشنوند در آنجا یعنی در بهشت سخن بیهوده یا بانگ و فریاد و سوگند بدروغ و نه سخنی که گفتن
آن موجب گناه باشد چون فحش و دشنام لیکن می شنوند سخنی که آن سلام است و تکرار این لفظ
دلیل است بر آنکه اهل جنت بر یکدیگر پیوسته سلام میکنند و اصحاب الیمین ما اصحاب الیمین
فی سدر مخضود و طلح منضود و ظل ممدود و ماء مسکوب و اصحاب دست راست
چه اصحاب دست راستاند یعنی چه بزرگ و مکرمند و ایشان باشند در زیر درخت کنار بی خار بخلاف
سدر دنیا آورده اند که مسلمانان نظر بر مرغزار افکندند و آن وادیست از طایف مشتمل بر درختان سدر گفتند چه بودی
اگر ما را مثل این بودی آیت آمد که اهل بهشت را سدر باشد بی خار و بود یا ام غیلان که شکوفه بسیار خوشبوی دارد
میوه های آن بر هم پیچیده یعنی اسفل درخت تا اعلای آن همه میوه باشد و سایه کشیده یعنی پیوسته که هرگز زایل نشود
مراد از ظل او در جنت مثل ظل که میان طلوع فجر و طلوع شمس می باشد و آب ریزان یعنی ریخته شده و ریزنده در بوستانها
و دیگر و فاکهة کثیرة لا مقطوعة و لا ممنوعة و فرش مرفوعة انا انشأناهن انشاء
فجعلناهن ابکارا عربا اترابا لاصحاب الیمین ثلة من الاولین و ثلة من الآخرین
و میوه های بسیار نه بریده شده یعنی در هیچ زمانی منقطع نشده بخلاف میوه های بسیار نه بریده شده یعنی
دنیا که در فصلی باشد و در فصل دیگر نبود و نه منع کرده شده یعنی از خورنده هیچ نوع باز ندارند چون میوه دنیا
که بی بها بدست نیاید و فرشهای برداشته شده بقیمت یا رفیع القدر و بقول بعضی فرش کنایت از زنان
مرفوعه یعنی بر تخت کنند نشانده به درستی که ما پدید آوردیم ابتدای بی سبب ولادت زنان دنیا آوردنی یعنی
بعد از پیری خلق کنیم ایشان را خلقی دیگر مراد آنست که پیرزنان را جوان سازیم پس بکر گردانیم ایشان را
دختران دوشیزه یعنی هرگاه که ازواج نزد ایشان آیند ایشان را بکر یابند و دوستداران و شیفتگان شوهران
خویش باشند یا با غنج و ناز یا شیرین سخن همزادان همه سی و سه ساله و شوهران نیز همین سن و در تبیان
آورده که صغیره اگر به بهشت آورند همین سن سازند و شوهر دهند و عجوزه را نیز رد کنند بدین سن و اگر زن
نداشته باشند در دنیا بعضی از اهل بهشت دهند و اگر شوهر داشته باشند اما شوهر از اهل بهشت نبود
چون زن فرعون او را نیز یکی از بهشتیان دهند و اگر شوهر بهشتی بود و باز بدو ارزانی دارند و اگر زنی
از یک شوهر داشته باشد و همه بهشتی باشند شوهر آخرین دهند و این زنان را انشا کنیم برای اصحاب
دست راست گویا سایلی می پرسد که کیانند اصحاب یمین اصحاب یمین میفرماید که ایشان گروهی اند از
پیشینیان و گروهی اند از پسینیان آورده اند که در حدیث ورود یافته که از آدم تا آنحضرت یک امت
و از وی تا قیامت یک ثلثه و نیز در حدیث آمده که امید دارم که شما ربع بهشت باشید و از پیش گذشت که
اهل بهشت صد و بیست صف باشند و هشتاد ازان امت من خواهد بود و از اینجا معلوم میشود که هر که در

واقع است بحضرت باشد در دوزخ جاوید نخواهد ماند وظلم نماند بر زندان دوزخ آتش کسی که باشد چنین
و ستمگر علی ابن ابراهیم رحمه الله فرموده که ثلة من الاولین آن طبقه اند که با حضرت رسول بوده اند و ثلة من الآخرین آنانکه
بعد از آن با حضرت بوده اند که با حضرت رسول بوده است و اصحاب الشمال ما اصحاب
الشمال فی سموم و حمیم و ظل من یحموم لا بارد و لا کریم و اصحاب دست چپ چه اند
اصحاب دست چپ یعنی چه خوار و بی مقدار اند در تفسیر علی ابن ابراهیم رحمه الله آورده که ایشان از پیشینیان دشمنان
آل محمد اند و اصحاب دشمنان ایشان که در آن روز باشند در آتش سوزان یا در باد گرم و آب گرم جنانچه
در حرارت در و قتیان آورده که چون حرارت سموم در اجساد و اکباد ایشان اثر کند پناه جویند بجحیم چنانچه
گرمازدگان در دنیا آب طلبند چون در حرارت افتند از حرارت آن بیشتر متاذی گردند پس پناه برند
بسایه و از آن سایه خبر میدهد و سایه از دود سیاه گرم و گویند یحموم کوهیست از آتش که دوزخیان جهت
سایه پناه بآن می برند خنک نیست مانند سایهای دیگر و نه سود رسانند مانند سایهای دیگر و راحت
بخشنده و این عذابها برای ایشان بجهة آنست که انهم کانوا قبل ذلک مترفین بدرستی که
ایشان بوده اند پیش از این در دنیا بناز و نعمت پرورده شدگان و تنعم ایشان بمحرمات بوده و انواع شهوات
وکانوا یصرون علی الحنث العظیم و بوده که اصرار مینمودند بر گناه بزرگ که شرکست و عداوت آل
رسول صلوات الله علیهم یا سوگند دروغ میخوردند که حشر نخواهد بود وکانوا یقولون أئذا متنا وکنا
ترابا و عظاما ءانا لمبعوثون او آباؤنا الاولون و بودند که میگفتند آیا وقتی که بمیریم و گردیم
خاک و استخوانهای بی گوشت و پوست آیا ما هر آینه برانگیختگانیم از قبور زنده شدگانیم تکرار استفهام برای مبالغه
است در انکار آیا ما و پدران پیشین ما نیز مبعوث شوند و نخفض و ستان حق بجهت آنکه کم اعتقاد
بحشر و نشر ندارند قل ان الاولین والآخرین لمجموعون الی میقات یوم معلوم بگوی ای
محمد در جواب این بدرستی که پیشینیان از آبای شما و غیر آن و پسینیان از شما و غیر شما هر آینه جمع کرده
شدگانند برای وقتی که مقرر شده از روز معلوم که قیامتست یا همه مجموع آیند در قرب آنوقت میقات
حشر که روز معلوم است مر خدای را ثم انکم ایها الضالون المکذبون لآکلون
من شجر من زقوم فمالئون منها البطون بدرستی که شما ای گمراهان از راه حق تکذیب کنندگان
مر بعث و نشور و منصوبان من قبل الله را خطاب با اهل مکه و امثال ایشانست میفرماید که شما فردا هر آینه
خورندگانید از درختی که آن زقوم است یعنی شما را زنده کنند و از آن درخت بخورانند پس کنندگان
باشید از میوه آن درخت شکمها را فشاربون علیه من الحمیم فشاربون شرب الهیم پس آشامندگان
بر بالای زقوم از آب گرم [illegible] آورده اند که عذاب جوع بر دوزخیان
گمارند تا پر سازند شکمها را از زقوم پس تشنگی بر ایشان غلبه کند الحمیم بر ایشان عرض کنند تا بسیاری
از آن بیاشامند پس آشامندگان از حمیم مانند شتران تشنگی زده و آب نیافته یا مثل نین

ریگستان

ریگستان که هر چند آب خورد از آن مزید سیری نیابد یعنی دوزخیان چندانکه حمیم آشامند تشنگی ایشان تسکین
نیابد هذا نزلهم یوم الدین نحن خلقناکم فلولا تصدقون این ماکول و مشروب
پیشکش ایشانست در روز جزا اینچنین با حضری که از برای مهمان آرند و بغیر از این در دوزخ انواع ماکل
و مشارب خواهد بود شاید اگر شرح شدت عقوبت آن در بیان نیاید ما آفریدیم شما را در ابتدا و شما را
اقرار دارید پس چرا باور نمیدارید آفرینش خود را در ابتدا چه بر همه اهل جود ظاهرست که هر که بر ابتدا
توانا است بر اعاده نیز قادر خواهد بود أفرأیتم ما تمنون ءانتم تخلقونه ام نحن الخالقون
خبر دهید از آبی که میریزید در رحم زنان آیا شما می آفرینید کودکان را از آن یا ما ایم آفریدگار آن و شما
با آنکه خالق منم چه شما را بر آن توجه و بدان نوع که فرزند میطلبید متولد نمیشود بلکه بر وفق مشیت و طلق اراده
من می آید نحن قدرنا بینکم الموت وما نحن بمسبوقین علی ان نبدل امثالکم و
ننشئکم فیما لا تعلمون ما بعد از آفرینش شما تقدیر کردیم در میان شما مرگ را و مقرر ساختیم زمان
موت هر کس را و نیستیم ما مغلوب شده یعنی کسی بر حکم ما پیشی نتواند گرفت و از موت مقرر شده نتواند
گریخت و ما این موت را تقدیر کردیم برای آنکه تبدیل کنیم از شما امثال شما اگر مانند شما اند یعنی شما را بمیرانیم
دیگران را بیاریم و بیافرینیم دیگر باره شما را در صورتی و هیاتی که نمیدانید مر یعنی کافران و معاندان را
در زشترین صورتی و مومنان و فرمانبرداران را در بهترین هیاتی ولقد علمتم النشأة الاولی
فلولا تذکرون بدرستی که شما دانسته اید آفرینش نخستین و نطفه و علقه تا آخر و بدان اقرار دارید
پس چرا یاد نمیکنید توانائی حق را بر نشاه اخری چه هر که بدان قادرست بر این عاجز نتواند بود أفرأیتم
ما تحرثون ءانتم تزرعونه ام نحن الزارعون اخبار نمایید از آنچه کشت میکنید و
تخمی که در زمین افکنید آیا شما می رویانید آن تخم را یا ما رویانندهایم حرث فعل عبد است و زرع
فعل خدای تعالی در خبر آمده که نگوید یکی از شما که زرعت ولیکن بگوید که حرثت چه شق ارض و القاء بذر
از بنده است و رویانیدن از حق تعالی در کشف الغمه آورده اند از امام محمد تقی باقر که هرگاه که خواهی
بیفکنی دانه در زمین پس قبضه از آن فرا گیر و روی بجانب قبله آر و آیه افرأیتم ما تحرثون بخوان آنگاه
بگو که زارع حق تعالی است نه فلان که صاحب زرع است بعد از آن بگو که اللهم صل علی محمد و آله
واجعله مبارکا وارزقنا فیه السلامة والسرور والغبطة پس از آن بیفشان
که در دست داری و باقی تخمها را نقل است که این همه برکت و سلامتست و آفت را دفع کند لو نشاء
لجعلناه حطاما فظلتم تفکهون انا لمغرمون بل نحن محرومون و اگر خواهیم گردانیم
که گفته اند گیاهی در هم شکسته پیش از رسیدن یا گیاهی و از پس همه روز باشید از آن تعجب و ملیتر
که در شگفت مانید یا از آفت آن اندوهناک شوید یا از سعی و جهد خود پشیمان گردید یا آنچه شما
بجهت معاصی است و در آن باب حدیث گویند که این زیان بشومی عصیانست چه تفکه تعجب است

بصنوف فواکه و گاه استعاره میکنند برای شغل بحدیث و میگویند بدرستی که ما غرامت یافتگانیم بلکه ما بی بهرکانیم از روزی افرأیتم الماء الذی تشربون ءانتم انزلتموه من المزن ام نحن المنزلون خبر دهید از آبی که می آشامید تشنگی و زندگانی شما بوی باز بسته است آیا شما فرو فرستاده اید آن را از ابر یا ما فرستاده ایم آب لطیف عذب لو نشاء جعلناه اجاجا فلولا تشکرون اگر خواهیم گردانیم آن آب را تلخ و شور و بی مزه و نفع از و منقطع سازیم پس چرا شکر نمیگویید خدا را برین نعمت افرأیتم النار التی تورون ءانتم انشأتم شجرتها ام نحن المنشئون اخبار کنید آن آتشی که بیرون می آرید آیا شما پیدا فریده اید درخت او را که آن مرخ و عفار است یا ما آفریننده ایم اهل بوادی شاخی از شجره مرخ که مذکر میگویند بر شاخی از درخت عفار که انثی می نامند بهم می سایند حق سبحانه و تعالی از میان آن دو شاخ تر که آب از ان میچکد آتش بیرون آرد نحن جعلناها تذکرة و متاعا للمقوین فسبح باسم ربک العظیم گردانیدیم آتش را یادکردنی که چون بینند آتش دوزخ یاد کنند یا آن را عبره ساختیم تا اهل بصیرة دانند که هرکه قادر است بر احداث آتش از درخت سبز و تر با وجود منافات در کیفیت میان آتش و آب هرآینه قادر بود بر تازه ساختن نهال وجود انسان بعد از خشکی و پژمردگی آن و ما ساختیم آتش را برخورداری یعنی سبب نفع گرفتن مر مسافران و مقیمان را که اکتفا بضد نذکر احد الضدین چنانکه سرابیل تقیکم الحر را از مقوین آنانند که نزول میکنند در قوا و آن بیابانست پس مسافران باشند پس تسبیح گوی بنام پروردگار بزرگ تو او را بپاکی و ستایش فلا اقسم بمواقع النجوم و انه لقسم لو تعلمون عظیم پس سوگند یاد کنیم بمواقع النجوم قرآنی یعنی وقات نزول آن بمغارب نجوم و مساقط آن در کشاف آورده که تخصیص مغارب بجهت آنست که غروب دلیل زوال است و زوال استدلال توان کرد بر وجود مؤثری که تاثیر او را زوال نیست یا بمطالع کواکب یا مجاری آن یا از زمان نجوم که مامور برجم شیاطین شدند و آن وقت مولد حضرت پیغمبر بود صلی الله علیه و سلم هنگام بعثت او گویند مواقع نجوم و منازل آن بروج اثنا عشر است و آن در مقام وجود با وجود ائمه اثنی عشر است سلام الله علیهم که بروج فلک امامت اند و نجوم آن کواکب منورات است که ستارگان در آن مواقع سیر عروج و رجوع دارند قسم بآن یاد فرموده و نیز قرائت حمزه و کسائی که موقع خوانده اند گویند مراد دل مقدس حضرت رسالت است که هرچند دل مطهر او محل نجوم قرآنی بسیار بود هر نجمی را موقعی و نزول قرآن بر قلب مبارک وی بنص نزل به الروح الامین ثابت شده و قسم بآن باشد و بدرستی که این قسم که خدای تعالی بدان سوگند خورد سوگندی است اگر دانید یعنی بزرگ و معتبر و جواب قسم چیست انه لقرآن کریم فی کتاب مکنون لا یمسه الا المطهرون بدرستی که آنچه حضرت رسالت بر شما میخواند هرآینه قرآنیست بزرگوار و بسیار نفع که مشتمل است بر اصول علوی که در باب مصالح معاش و معاد بکار آید یا گرامیست نزد خدای تعالی و فرشتگان و مومنان

یا حافظ و قاری و مخلوص اعتقاد مکرم و معزز است و این قرآن نوشته شده است در کتابی پوشیده و نگاه داشته شده نزدیک خدای تعالی یعنی در لوح محفوظ نساید لوح را یعنی مطلع نشوند بر آنچه درو است مگر پاکیزگان یعنی ملائکه که مطهرند از کدورات اوصاف ردیه کلبی گوید مراد سفره اند و کرام برره یا آنانکه صفات عصمت دارند از انبیا و ائمه علیهم السلام که آنچه خواهد خدای تعالی ایشان را بران مطلع سازد و بعضی ضمیر را عاید بقرآن داشته اند مراد مصحف است یعنی مس نکنند کتابت مصحف مگر پاک شدگان از الواث احداث و خبابات و امر رویت از ابی جعفر علیه السلام ظاهر است نفی است و معنی آن نهی و الا کذب لازم آید زیرا که معلوم است که غیر مطهر کاه مس میکند یعنی محدث و جنب که مس کتابت مصحف کنند و مروی است این قول از ابی عبدالله است که فرمود مر فرزند خود را که مصحف بخوان گفت وضو ندارم فرمود که مس مکن کتابت را و مس کن ورق را و هرگاه بی وضو را جایز نباشد مس کتابت جنب را بطریق اولی جایز نخواهد بود و جنب و حائض را جایز نیست قراءت سور عزائم که الم سجده و حم سجده و و النجم و اقرأ است و سوای این هفت آیت یک است جایز است و ما فوق آن مکروه است و شدت میکرد و کراهیت بزیادتی قراءت و ضعیف میشود و نقلت و جنب را مس ورق و حمل آن مکروه است و بعضی مس را بر اعتقادات برده اند یعنی کار نبست احکام قرآن نکنند مگر جمعی که پاکیزه شده باشند بحد و توفیق از لوث خذلان یا موفق گشته باشند بعلم بدان یعنی تفسیر و تاویل آن ندانند مگر آنها که بر ایشان پاک باشند تنزیل من رب العالمین قرآن فرو فرستاده شده است از نزد آفریدگار عالمیان افبهذا الحدیث انتم مدهنون و تجعلون رزقکم انکم تکذبون آیا بدین سخن که قرآنست شما ای اهل مکه نا گروید گانید یا مداهنه کنندگان یا منکران و میسازید روزی یعنی بهره خود را از قرآن آنکه تکذیب کنید مر او را یا میگردانید شکر روزی خود آنرا که نسبت باران بنهاکنید و این تکذیب سخن حق است که باران از انواء نسبت به ستاره سازند فلولا اذا بلغت الحلقوم و انتم حینئذ تنظرون پس چرا چون برسد جان بچنبر گلو در وقت نزع و شما آنهنگام مینگرید و نحن اقرب الیه منکم و لکن لا تبصرون و ما نزدیکتریم بدان محتضر از شما و لیکن شما نمی بینید و نمیدانید و این قرب بعلم و قدرت است فلولا ان کنتم غیر مدینین ترجعونها ان کنتم صادقین پس چرا اگر هستید شما غیر جزا داده شدگان در روز قیامت باز گردانید روح را بجای اگر هستید راست گویان ملخص این آیت آنست که اگر شما در انکار حشر و جزا راست گویید پس چرا بر نمیگردانید روح را بتن و جا را بدن وقتی که بحلق رسید فاما ان کان من المقربین فروح و ریحان و جنة نعیم پس اگر باشد متوفی از نزدیک گردانیده شدگان بدرگاه ربانی یعنی از سابقان بود پس مر اوراست رحمت یا راحت یا آسانی یا خلو از غم یا مغفرت یا فرج و انبساط قبر بود یا در قیامت و روزی و جاودانی یا بوی خوش یا تحیت ملائکه یا ریحان یا مشموم و اینها در بهشت باشد و دیگر او راست بوستان با نعمت و اما ان کان من اصحاب الیمین فسلام

لک من اصحاب الیمین و اما اگر باشد آن وفات کرده شده از اصحاب دست راست پس سلام
ترا ای صاحب دست راست علی ابن ابراهیم رحمه الله گوید که آنکس که از اصحاب یمین است امیر المؤمنین ا
پس سلام بر تو ای محمد از اصحاب یمین که برادران تواند یا فرود سلامت باد ترا ازیشان یعنی شاد
شو که ایشان معذب نخواهند بود و سالمند از همه آفتها و اما ان کان من المکذبین ا
الضالین فنزل من حمیم و تصلیة جحیم و اما اگر باشد مرده از تکذیب کنندگان مر خدای
و رسول و آل و را صلوات الله علیهم که صفت دیگران مرده است که راه حق گم کرده اند پس مر اوراست پیشکشی
در قرار آب گرم کرده در دوزخ و در آوردن روز قیامت در آتش سوزان ان هذا لهو حق
الیقین فسبح باسم ربک العظیم و بدرستی که آنچه گفته شد در حق این سه گروه هر آینه آن
حق الیقین است یعنی راست و درست و بیگمانست پس تسبیح کن پروردگار خود در قول آنست که بگو
سبحان ربی العظیم و بحمده و در خبر آمده که بعد از نزول این آیه آنحضرت فرمود که بگردانید
آنرا در رکوع خود و در حدیث نبوی آمده که هرکه سوره واقعه در هر شب بخواند با آفت فاقه هرگز مبتلا
نشود و از امام جعفر صادق ع فرموده که هرکه این سوره در هر شب جمعه بخواند دوست دارد او را
خدای تعالی و مردمان او را دوست گردانند و نمی بیند در دنیا سختی و فقر و فاقه و آفت دنیا هرگز
و رفیق امیر المؤمنین علیه الصلوة و السلام باشد سورة الحدید تسع عشرون آیة بسم الله الرحمن الرحیم
سبح لله ما فی السموات و الارض و هو العزیز الحکیم نماز گذارد و پرستش کرد مر خدا را
هرکه در آسمانهاست از ملائکه و هرکه در زمین است از مؤمنان و اشهر آنست که تسبیح کرد مر خدا را ثانی
و بپاکی یاد کرد آنچه در آسمانهاست از فلک و ستاره و مهر و ماه و جز آن و هرچه در زمین است
از حیوان و نبات و جماد و غیر آن تسبیح عام باشد در کل مخلوقات بعضی بزبان مقال و گروهی
بزبان حال و تسبیح درین و حشر و صف بلفظ ماضی آورد و فرموده در جمعه و تغابن بلفظ مضارع
تا اشعار باشد بانکه در جمیع اوقات مسبح است و خدای تعالی در هرچه خواهد داناست هرچه فرماید له
ملک السموات و الارض یحیی و یمیت و هو علی کل شیء قدیر مر اوراست پادشاهی
آسمانها و زمین که موجد است و متصرف در آن زنده میگرداند در آخرت و می میراند در دنیا و او بر
و امات و احیا تواناست هو الاول و الآخر و الظاهر و الباطن و هو بکل
شیء علیم یعنی اوست پیش از همه اشیاء و پدید آرنده آنها یعنی قدیم ازلیست که اولیت او را ابتدا
نیست و اوست پس از فنای موجودات یعنی باقی ابدیست که آخر او را نهایت نیست و آشکارا است
وجود او بکثرت دلایل و نهانست حقیقت ذات او از تعقل هر عاقل و در کشف الاسرار آورده که زبان
اشارت میگوید ای آدمی خلق عالم در حق تو چهار طایفه اند اول گروهی اند که در اول حال ترا بکار آیند
چون پدر و مادر دوم جمعی که در آخر آیند که ترا دستگیرند چون ولد و احفاد سیم زمره که آشکارا

باتو باشند

باتو باشند چون دوستان و یاران چهارم فرقه که با تو پنهان معاش کنند چون زنان و کنیزان حضرت
حق میفرماید که اعتماد بر ایشان مکن که کارساز خود ترا ابنده ام که اول منم ترا از عدم بوجود آورده ام
منم بازگشت تو بمن خواهد بود و ظاهر منم صورت ترا بخوبترین وجهی بیاراستم باطن منم سواد حقایق در سینه
تو بودیعت نهادم و دیگر فرمود که او بهمه چیزها داناست و اول و آخر در علم او مساویست ظاهر و باطن
بنسبت ذاتش یکسانست هو الذی خلق السموات و الارض فی ستة ایام ثم
استوی علی العرش یعلم ما یلج فی الارض و ما یخرج منها و ما ینزل من السماء
و ما یعرج فیها و هو معکم این ما کنتم و الله بما تعملون بصیر اوست آنکه بیافرید
آسمانها و زمین را بقدرت کامله در مدت شش روز تا ملائکه مشاهده کنند حدوث آنها را جزئی پس
بپرداخت قصد کرد و شد بر عرش و اجزای امور متعلقه برو در وفق ارادت و میداند آنچه در آید در زمین
چون تخمی که میکارند و قطرات باران و گنجها و اموات و میداند آنچه بیرون آید از زمین چون نباتات
و معدنیات و بعضی از دقایق در دنیا و بعضی گویند تمام موتهای آخرت و میداند آنچه فرود آید از
آسمان چون باران و برف و تگرگ و ملائکه و احکام و آنچه بالا رود و در آید در آسمان
چون اعمال و دعوات ملائکه که عملهای بندگان می نویسند و خدای تعالی با شماست بعلم و قدرت
عموما و بفضل و رحمت خصوصا هر جا شما باشید یعنی معیت علم و قدرت بهیچ حال از شما منفک نباشد و این
معیت بعلم مفهوم ملکه ذوق آن بحال دریابند و خدای تعالی بانچه شما میکنید بیناست و بران جزا خواهد
داد له ملک السموات و الارض و الی الله ترجع الامور مر اوراست حکم گذاری و فرمان
روائی در آسمانها و زمینها و تکرار این کلام بجهت آنست که اول تعلق بابدا دارد و ثانی باعاده چنانچه فرمود
و بسوی خدای تعالی باز گردیده میشود عواقب کارها یولج اللیل فی النهار و یولج النهار فی
اللیل و هو علیم بذات الصدور در آرد شب را در روز یعنی از زمان شب در روز افزاید و در آرد
روز را در شب یعنی از زمان روز در شب زیاده کند باختلاف فصول و او داناست بانچه در دلهای آدمیانست
آمنوا بالله و رسوله و انفقوا مما جعلکم مستخلفین فیه فالذین آمنوا منکم و انفقوا لهم
اجر کبیر حکم کرد بر کافران بخدای تعالی و او را یگانه دانید و بفرستاده او که حضرت محمد است ص
و تصدیق وی نمائید و بدهید از مالهای که گردانیده است شما را خدای تعالی خلفای گذشتگان متصرف
دران یعنی دران مالهائی که در دست دیگران بوده و بعد از فوت ایشان بشما رسیده در راه خدای تعالی
بذل کنید پس آنانکه بگرویدند بخدای تعالی و رسول او از شما و نفقه کردند مال خود را از زکوة و جهاد و سایر
خیرات مر ایشانراست مزدی بزرگ و ثوابی عظیم که جنت و نعیم است و ما لکم لا تؤمنون بالله
و الرسول یدعوکم لتؤمنوا بربکم و قد اخذ میثاقکم ان کنتم مؤمنین و چیست شما را
که ایمان نمی آرید بخدای تعالی بوحدانیت او معترف نمیشوید و حال آنکه پیغمبر فرستاده اوست میخواند شما را بحجت و براهین

تا ایمان آرید با فرید کار خویش و بدرستی که فرا گرفت خدای تعالی پیمان شما را بایمان پیش از ین بنصب دلیل
وتمکین داد شما را وقادر کردانید که دران نظر را کار فرمایید پس بعد ازان داعی عقول وتنبیه رسول شما را عذر باقی
نمی ماند با پیمان روز الست باقرار ربوبیت ونفی شریک که بستید شما باور دارندگان آن میثاق را هو
الذی ینزل علی عبده آیات بینات لیخرجکم من الظلمات الی النور وان الله بکم
لرؤف رحیم اوست آن خداوندی که فرو فرستاده بر بنده خود که محمد است صلعم نشانهای روشن یعنی
قرآن با معجزات موید تا بیرون آرد خدای تعالی شما را یا پیغمبر صلعم شما را بدعوت از تاریکیهای کفر بروشنی
ایمان یا از جهل بعلم و از ضلالت بهدایت ومخالفت بموافقت وبدرستی که خدای تعالی مهربانست
که قرآن میفرستد بخشاینده آنست که رسول را صلعم بدعوت میفرماید وما لکم الا تنفقوا فی سبیل الله
ولله میراث السموات والارض لا یستوی منکم من انفق من قبل الفتح وقاتل
اولئک اعظم درجة من الذین انفقوا من بعد وقاتلوا وکلا وعد الله الحسنی والله
بما تعملون خبیر وچیست شما را وچه فایده می بینید وچه عذر دارید در انکه نفقه نمیکنید مالهای خود را
در راه خدای تعالی ومر خدایراست میراث آسمانها وزمین یعنی هرچه در آسمانها وزمین است بعد از فنای
اهالی آن بوی باز خواهد گشت وامروز نیز مر اوراست ولیکن خلق دران تصرف دارند وبآخر دست تصرف
دیگران کوتاه شده بحق سبحانه وتعالی باز گردد ودرین کلام ترغیب است بنفقه کردن یعنی چون
دانستید که این اموال در دست شما باقی نخواهد ماند باری فرمان خدای را دران نگاه دارید وبرای خود
ازان ذخیره آخرت بردارید برابر نیست از شما ای مومنان هر که نفقه کند پیش از فتح مکه که اهل اسلام
بی برگ ونوا اند وکارزار کنند با دشمنان خدا ورسول با کسی که انفاق نماید وداعیه قتال کند بعد از فتح
یعنی میان مومنان ومنافقان تفاوتست آنکه نفقه وکارزار پیش از فتح مکه کرده برابر نیست با کسی که بعد از
فتح کند چه در آن وقت اسلام بسیار خواهد بود وچندان بانفاق ومقاتله احتیاج نخواهد افتاد آن گروه منفقان
ومقاتلان پیش از فتح بزرگترند از روی درجه ومرتبه از آنانکه نفقه کنند بعد از فتح وکارزار نمایند وهمه را
که نفقه وقتال میکنند پیش از فتح وپس ازان وعده کرده است خدای تعالی بهشت اما درجات ایشان
تفاوت باشد چه سابقان اقوی بیقین زیاده بوده وخدای تعالی بآنچه میکنید از نفقه وقتال با اخلاص
یا ریا داناست سر دفتر این آیه رفیعه امیر المومنین است علیه السلام چه سبق انفاق وقتال با مشرکان چنانچه
بایست از آنحضرت بظهور رسیده وکیفیت آن بر همه کس ظاهر وچون روز معلوم است ومصداق
این آیه آنحضرت است سلام الله علیهم وآله بروجهی که در تفاسیر معتبره معین است نه چنانچه بعضی
صرف نموده اند بدیگران وفی الواقع آن بی موقعست من ذا الذی یقرض الله قرضا حسنا
فیضاعفه له وله اجر کریم کیست آنکس که او وام دهد خدای تعالی را یعنی نفقه کند مال
خود را در راه خدای تعالی بامید عوض چه طالب عوض بآن ماند که قرض میدهد وام دادنی نیکو یعنی

من بعد

بطیب

بطیب نفس واخلاص تا زیادت کند خدای تعالی آن قرض ورا برای او یعنی اجر او را مضاعف بسیار و
ومر او راست مزد گرامی که بهشت است یوم تری المومنین والمومنات یسعی نورهم بین ایدیهم
وبایمانهم بشریکم الیوم جنات تجری من تحتها الانهار خالدین فیها ذلک
هو الفوز العظیم یاد کن روزی را که ببینی مردان گرویده وزنان گرویده را بر صراط ودران دم
میرود پیش ایشان روشنی توحید وعدل ونبوت وامامت ومعاد ایشان که این عبارت از تصدیق
آنهاست وآن نور در پیش ایشان باشد تا پای سای میگذرند واز راست ایشان را به بهشت رهنمونی میکند
واز ابن مسعود رضی الله عنه منقولست که نور هر کس بقدر عمل وی بود ونور یکی از ضعفا باشد تا عدن وان
دیگری بر کوهی یکی بمقدار تجلی وادنی نوری آن بود که صاحبش موضع قدم خود را ببیند باری
مومنی بی نور نباشد وآورده اند که مومنان مخلص فردای قیامت بنور اهل بیت رسول الله صلعم از صراط خواهند
گذشت وبهشت بروند واقتباس نور مومنان از نور ایشانست چنانچه در سوره نور شمه ازان
سمت ذکر یافت وای بر آنانکه ازان نور بی بهره باشند وطوبی آنهایی که در پرتو آن نور راه روند
وگویند فرشتگان مر ایشان را که مژده شما امروز دخولست در بوستانها که پیوسته میرود در زیر
منازل واشجار جویها وشما باشید جاوید دران واین بشری بجنت جاوید آن رستگاری
بزرگست چه از همه احوال قیامت ایمن شده بدار النعیم میرسند ابو امامه گوید که مومنان از صراط نور دهند
وکافران ومنافقان را روشنی نگذارند ومومنان هرگاه روی باز پس میکنند همه صراط روشن
میشود ومنافقان از ایشان التماس نور کنند وبدیشان رسند چنانچه میفرماید یوم یقول المنافقون
والمنافقات للذین آمنوا انظرونا نقتبس من نورکم قیل ارجعوا وراءکم
فالتمسوا نورا فضرب بینهم بسور له باب یاد کن آن روز که گویند مردان منافق وزنان
منافقه مر آنان را که گرویده اند یعنی از اهل نور التماس کنند که شما نظر کنید بما تا بگیریم روشنی از نور شما
چون نگرند گفته شود یعنی گویند مومنان یا ملائکه مر منافقان را که باز پس خویش باز گردید یعنی بدنیا روید
پس بجویید روشنی که در محشر کسب نور نتوان کرد واز دنیا با خود باید آورد واز متابعت اهل بیت سلام الله
علیهم اجمعین آن نور را حاصل توان کرد منافقان فهم آن معنی نکرده بتصور آنکه نور در عقب ایشانست
روی باز پس کنند پس زده شود یعنی ملائکه بحکم الهی بزنند میان منافقان ومومنان دیواری چون
باروی شهری که مر او را دری باشد که مومنان بدان در آیند باطنه فیه الرحمة وظاهره من
قبله العذاب ینادونهم الم نکن معکم قالوا بلی ولکنکم فتنتم انفسکم و
تربصتم وارتبتم وغرتکم الامانی حتی جاء امر الله وغرکم بالله الغرور
باطن سور یعنی داخل آنکه مومنان در وی میروند در ورحمت بود زیرا که نزدیکی دوزخ است اما منافقان
چون باز پس نگرند ونوری نبینند باز متوجه مومنان شوند دیواری بینند میان خود وایشان حاجز شده

ازان در نگرند و نوری مؤمنان را مشاهده نمایند که خرامان متوجه ریاض جنان اند بخوانند شان از زاری که
ای مؤمنان آیا نبودیم با شما در دنیا که بجماعت شما نماز میکردیم و موافقت شما طریق حق می پیمودیم مؤمنان
گویند بلی ظاهرا با بودید ولیکن شما در فتنه افگندید نفسهای خود را بسبب نفاق و لذت معاصی چشیدید
تا نزول عقوبت گشتید و تاخیر کردید در توبه و شک ورزیدید در نبوت سید المرسلین و امامت امیر المؤمنین
و ائمه معصومین صلوات الله علیهم اجمعین و فریفت شما را آرزوهای شما یعنی املهای دور و دراز ایشان که فتند
تا وقتی که بیاید فرمان خدای تعالی و قبض روح شما کند و فریب داد بخدای تعالی شیطان فریبنده
با دنیای ناپاینده فالیوم لا یؤخذ منکم فدیة ولا من الذین کفروا مأواکم النار هی
مولیکم وبئس المصیر پس امروز فرا گرفته نشود از شما ای منافقان چیزی که خدای خود کنید تا از عذاب
رهید و نگیرند فدا از آنکه نگرویدند جای شما ای آتش اولی و سزاوار است بشما او بازگشتیست آتش که مؤمنان
در مکه با فقر و فاقه مجید تمام قواعد طاعت را تمهید میکردند بعد از هجرت که ایام سعت مد و نعمت برایشان
فراخ شد آثار فتور و قصور در وظایف عبادات ظاهر گشت آیه آمد الم یان للذین آمنوا ان تخشع
قلوبهم لذکر الله وما نزل من الحق ولا یکونوا کالذین اوتوا الکتاب من قبل فطال
علیهم الامد فقست قلوبهم وکثیر منهم فاسقون آیا وقت نیامد مر آنان را که گرویده اند که
ترسیده و نرم شود دلهای ایشان برای یاد کردن خدای تعالی و مر آنچه فرو فرستاد خدای تعالی از کلام
خود حقیر مترجم این کلام ملک کبیر در واقعه دید در سنه وعشرین وتسعمائه والله اعلم که شخصی
گفت سید الساجدین علی ابن الحسین امام زین العابدین علیهما الصلوة والسلام فرموده که این آیه کریمه
با این بیت که مضمون اول آیه شریفه است افلاکس بیان فقیر گفتم خدمت کمیت کلام است
فرمود که امینت وقت نامد که از ذره آزرم وارد از محل دوست جهل تو شرم واین ابیات
حدیقه است آنست که مزاح و مضاحکه در میان اصحاب بسیار شد و این آیت نازل شد یا اصحاب
التماس موعظه کردند این کلام فرود آمد گویند نزول آیت در شان منافقان است میفرماید که وقت نیامد
آنها را که ایمان آورده اند بزبان که دل ایشان ترسکار گردد و خلاص اشعار و دثار خود سازند و
مباشید ای مؤمنان مانند ایشان که ایشان را صحیفات داده اند پیش از این یعنی مانند یهود و نصاری
مباشید که ایشان را توریة و انجیل دادند پس دراز شد زمان یعنی عمر دراز یافتند و امل و حرص گرفتند
و ترک کردند احکام کتاب خود را از قسوت منتجه سختی دل غفلت است و نشانه نرمی آن
توجه بطاعت اعلموا ان الله یحیی الارض بعد موتها قد بینا لکم الآیات لعلکم
تعقلون بدانید ای منکران بعث آنکه خدای تعالی زنده میگرداند زمین را پس از مردگی و فسردگی
آن سبحان منوال زنده خواهد ساخت اموات را تمثیل احیای قلوب قلبه است بذکر و تلاوت و
ترغیب در شعور خشوع و زجر از قساوت بدرستی که روشن گردانیدیم برای شما نشانهای قدرت را

قبل

شاید

شاید که شما عقول در استدلال کار دارید و دل خود را بذکر و فکر نرم گردانید خود را از غفلت و سخت دلی باز
دارید ان المصدقین والمصدقات واقرضوا الله قرضا حسنا یضاعف لهم
ولهم اجر کریم بدرستی که مردان و زنان صدقه دهنده و حال آنکه وام داده خدای را یعنی بفرموده
او فقرا را از مال خود محظوظ ساخته اند وام دادن نیکو یعنی از طیب اموال و بی زجر و ملال زیاده گردانیده
شود برای ایشان نزد ایشان از ده تا هفتصد و زیاده و مر ایشان راست مزد گرامی و پاداشت بزرگوار چرا
که حق سبحانه و تعالی آن را گرامی و بزرگ گوید که بحد آن تواند رسید و آن دار کرامت است والذین
آمنوا بالله ورسله اولئک هم الصدیقون والشهداء عند ربهم لهم اجرهم و
نورهم والذین کفروا وکذبوا بآیاتنا اولئک اصحاب الجحیم و آنانکه گرویده اند بخدای تعالی
و فرستادهای او و شک نیاورده در اخبار و احکام ایشان صدیقانند یعنی بسیار راست گویان و گواهانند
روز قیامت نزد پروردگار خود بر انبیا امم ایشان و بقول بعضی که والشهداء را ابتدا دانند معنی آیت
آنست که ایشان شهید شده اند در راه خدای تعالی نزدیک بیند درجات قرب مر ایشان راست مزد
ایشان که وعده کرده ایم و روشنی و ز حشر با ایشان بود و آنانکه بپوشیدند حق را و انکار نبوت پیغمبران
و امامت امامان علیهم السلام کردند و تکذیب نمودند آیتهای ما را که بر حضرت رسالت فرستاده ایم و انجم
بدان وصیت فرمود که انی تارک فیکم الثقلین کتاب الله وعترتی قرآن و عترت در شان
حق اند آنها که انکار این آیتها کردند ملازمان دوزخند اعلموا انما الحیوة الدنیا لعب ولهو وزینة
وتفاخر بینکم وتکاثر فی الاموال والاولاد کمثل غیث اعجب الکفار نباته
ثم یهیج فتریه مصفرا ثم یکون حطاما وفی الاخرة عذاب شدید ومغفرة
من الله ورضوان وما الحیوة الدنیا الا متاع الغرور بدانید ای طالبان دنیا آنرا
که زندگانی این سرای بازیچه است و بیهوده رنج کشیدن و طلب متاع او چون لعب کودکان
است و بازیهای بیحاصل دیگر و آرایش است و بمطاعم خوشگوار و ملابس نیکو و منازل دلکش و مراکب
راهوار و مفاخرت کردن میان یکدیگر بمنصب عالی یا جاه تمام و مباهات به بسیاری اموال و کثرت
فرزندان و بدانید که باندک زمانی آن بازی بر طرف شود و لهو و فرح نعم و برنج مبدل گردد و آرایشها
از هم فرو ریزد و تفاخر و تکاثر چون شراره آتش نابود گردد و مثال اینها در سرعت زوال و زودی
انتقال باران است که بر زمین تشنه بارد و تخمهای که در وی است نمو کند و برویند و قایم گردد پس از روی
خوبی شگفت آرد مر زارعان را آنچه رسته باشد از باران پس از آن خشک شود یکی از آفات سماوی
یا ارضی پس بینی آنگاه او را زرد شده بعد از سبزی پس گردد بعد از زردی درهم شکسته و کوفته و ریزه
ریزه شده کافران و دنیا پرستان را دیده اعتبار نیست که ازین شگفت انتقال کنند بقدرت صانع و
از بی اعتباری دنیا دست بردارند چه دوستی دنیا دیده دل ایشان را البته بخلاف مؤمنان که بر سر

الدنیا
متاع

ایشانند و نیز اگر آمرزش کند بدنیا وسیله آخرت می سازند از او وسیله تحصیل مقاصد آن سرای میکردند
و داع رو زنند و او را اعظم نه نهند و دران سرا عذابی سخت بر دشمنان خداست که همه عمر در طلب دنیا
گذرانیده راه حق را فراموش کردند و بجز حسرت چیزی نبردند و آمرزش است از خدای تعالی و خشنودی
مر دوستان حق که آنرا یافت باز و روی دل بجانب مولی کرد و نیست زندگانی دنیا مگر متاعی که فریبد
و باقی نماند پس عاقل باشد که باقی را بگذارد و فانی را گیرد سَابِقُوا اِلَی مَغْفِرَةٍ مِنْ رَبِّکُمْ وَجَنَّةٍ
عَرْضُهَا کَعَرْضِ السَّمَاءِ وَالْاَرْضِ اُعِدَّتْ لِلَّذِینَ آمَنُوا بِاللهِ وَرُسُلِهِ ذٰلِکَ فَضْلُ
اللهِ یُؤْتِیهِ مَنْ یَشَاءُ وَاللهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِیمِ پیشی گیرید و بشتابید بسوی موجبات
آمرزش واقع از پروردگار شما و موجب مغفرت توبت یا استغفار یا ادای فرایض یا صدقه یا جهاد
مخضتان آورده اند که وسیله مغفرت حضرت رسول و آل او اند صلوات الله علیهم پس حق سبحانه و تعالی
میفرماید که شتاب نمایید متابعت ایشان که سبب آمرزش است و پیشی گیرید در رفتن بهشتی پهنای
آن مانند آسمان و زمین است بشرطی که همه را رفیعه سازند و بیکدیگر وصل کنند و گویند ذکر عرض فرمود
نه طول چه هر چیز را طول او از عرض بیشتر باشد عرض و کمتر می باشد از طول او و هرگاه که عرض او مثل هفت آسمان
و زمین باشد طول او را کسی نداند مگر خالق او آماده کرده شده است این چنین بهشت برای کسانی که گرویدند
بخدای تعالی و فرستادگان او و متابعت محمد و آل او صلوات الله علیهم اجمعین کرده اند آن گرویدن
یعنی توفیق برای متابعت فضل خدای تعالی است و لطف و کرم میدهد بعنایت خود هر کرا میخواهد یعنی
از مؤمنان جهت آنکه مستعد فضل الهی اند و خدای تعالی خداوند فضل بزرگست بر مؤمنان هم در دنیا
توفیق دهد هم در عقبی مغفرت و رضوان مَا اَصَابَ مِنْ مُصِیبَةٍ فِی الْاَرْضِ وَلَا فِی اَنْفُسِکُمْ
اِلَّا فِی کِتَابٍ مِنْ قَبْلِ اَنْ نَبْرَأَهَا اِنَّ ذٰلِکَ عَلَی اللهِ یَسِیرٌ نرسیده و نخواهد رسید هیچ رسیده
از غم و الم و انواع مصایب در زمین چون قحط و گرانی و نقصان مال و زرع و جز آن و نه در نفسهای
شما چون بیماری و ضعف و فقر و موت اولاد و غیر آن که در فراخور آن باشان برسد مگر آنکه
نوشته شده است در لوح محفوظ با وجود بسیاری آن بر خدای تعالی آسان است و علی بن ابراهیم
رحمه الله در تفسیر نقل میکند از حضرت امام محمد صادق ع که رسالت فرمود خدای تعالی و پیغمبران را
تبلیغ فرمودند و کتاب و در آسمان علم اوست و کتاب او و در زمین علم ماست و در شب قدر روز
غدیر یعنی لوح محفوظ زمین مائیم که با علام الهی علم او آنچه می باید در ما ثبت است و میفرماید حضرت حق
که اینها برای نوشته ام لِکَیْلَا تَأْسَوْا عَلَی مَا فَاتَکُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاکُمْ وَاللهُ لَا یُحِبُّ کُلَّ
مُخْتَالٍ فَخُورٍ تا شما اندوهگین نشوید و غم مخورید بر آنچه فوت شده از شما از مال و ثروت و عافیت
و صحت و شادمانی نکنید بر آنچه داده شما را از مال و متاع دنیا اخبار است بمعنی نهی یعنی از ادبار دنیا
ملول و از اقبال آن مسرور نشوید که نه از اقبال است و نه از ادبار اعتباری از امیر المؤمنین ع نقل فرموده

در نهج البلاغه

در نهج البلاغه که همه زهد واقع است در میان دو کلمه از قرآن که لِکَیْلَا تَأْسَوْا عَلَی مَا فَاتَکُمْ وَلَا
تَفْرَحُوا بِمَا آتَاکُمْ چه هر که از فوت شده ملول نشود و از آینده شادان نگردد پس او فرا گرفته زهد را
بهر دو طرف و یعنی دوست زاهد تمام و امام زین العابدین ع فرموده که آن نیم که از فوت غمگین و از آینده
شادان نیستیم و خدای تعالی دوست نمیدارد هر متکبر را که بنعمت دنیا رو بگردی تطاول کند تا نعمتهای
دنیا و فخر کننده بدان بر امثال و اقران پس صفت ایشان میکند و میفرماید اَلَّذِینَ یَبْخَلُونَ وَیَأْمُرُونَ
النَّاسَ بِالْبُخْلِ وَمَنْ یَتَوَلَّ فَاِنَّ اللهَ هُوَ الْغَنِیُّ الْحَمِیدُ مختال و فخور آنانند که با وجود دنیا
داری و جمع اسباب آن بخیلی کنند مال خود را در راه خدای تعالی صرف نمایند و با وجود بخل خود
امر کنند مردمان را به بخیلی کردن و در تبیان آورده که بقول جمعی مراد از این آیت یهود اند که بخل
کردند بدانچه نزد ایشان بود از علم بصفات و احوال حضرت رسالت ص و آنرا پوشیده و آنرا
نیز بکتمان فرمودند و هر که روی بگرداند از انفاق مال یا از ایمان بحضرت رسالت ص پس بدرستی
که خدای تعالی اوست بی نیاز از او و از انفاق او ستوده در ذات و صفات که اعراض تولی اعدا
دین او را ضرر نکند لَقَدْ اَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَیِّنَاتِ وَاَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْکِتَابَ وَالْمِیزَانَ
لِیَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ وَاَنْزَلْنَا الْحَدِیدَ فِیهِ بَأْسٌ شَدِیدٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَلِیَعْلَمَ
اللهُ مَنْ یَنْصُرُهُ وَرُسُلَهُ بِالْغَیْبِ اِنَّ اللهَ قَوِیٌّ عَزِیزٌ بدرستی که فرستاده ایم رسولان
خود را یعنی ملائکه را بحجتهای روشن که معجزات یا بشر و نعمتهای وحیه و فرو فرستادیم با ایشان
کتابها که متضمن مصالح دینی و دنیوی بود و نازل گردانیدیم با ایشان ترازو را تا قایم شوند مردمان
بعدل یعنی با تسویه حقوق کنند بدان در میان یکدیگر بوقت معاملات و انزال میزان در زمان نوح
بوده ع و گفته اند مراد از انزال اسباب است و امر ساختن آن و در ان تفسیر میگوید که مراد از میزان
امام است که حافظ دین اوست و تسویه در میان مردم مرعی میدارد و داد مظلوم از ظالم می ستاند
و دیگر ائمه انام علیهم السلام معیار مردمانند که راستی و نادرستی ایشان معلوم میشود هر که بمیزان ایشان
درست است فردا در میزان قیامت اعمال ایشان راجح خواهد بود و ترازوی ایشان ثقیل خواهد افتاد
و اگر اینجا کم عیار است آنجا خفیف خواهد بود و فرستادیم آهن را با آدم علیه السلام آورده اند که آدم ع
چون از بهشت بدنیا آمد سه وصله آهن با او همراه بود انبر و پتک و سندان و در معالم آورده که
خدای تعالی چهار چیز با برکت از آسمان بزمین فرستاد آب و آتش و نمک و آهن کار زار سخت است
یعنی آلتها که در کارزار بکار آید از و سازند برای دفع دشمن چون سنان نیزه و شمشیر و پیکان و خنجر
و امثال آن و خواه برای حفظ نفس چون زره و خود و جوشن و جز آن در آهن است فواید
مردمان را چه قوام صناعات و حرف با آهن باز بسته است هیچ حرفت نیست که آهن با و دخل ندارد
و نفع کلی خود آنست که کفار از ترس شمشیر و پیکان و خنجر و امثال آن هراسانند و اهل اسلام

در اکثر بلاد ایشان ایمن پس حق سبحانه و تعالی آهن فرو فرستاد تا از اعدای دین منزجر شوند
و کتاب منزل گردانید تا حق از باطل تمیز کرده و عدل ترتیب داده و تا ببیند خدای تعالی که یاری دین
او میکنند و نصرت میدهد فرستادگان را باستیصال ایشان در جهاد کفار مراد مؤمنیست که یاری او و پیغمبر او
پوشیده یعنی وقتی که پیغمبر صلعم حاضر نباشد چه منافقان در حضور آنحضرت امیرالمؤمنین را علیه السلام تولا
قبول کردند چون رحلت فرمود منکر شدند و جفا نمودند دین داری و حق گذاری آن بود که وفا
ورزند و نصرت دهند امام معصوم را بدرستی که خدای تعالی تواناست بر هلاک دشمنان غالبست
بر همه ایشان بحکم و فرمان وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا وَإِبْرَاهِيمَ وَجَعَلْنَا فِي ذُرِّيَّتِهِمَا النُّبُوَّةَ
وَالْكِتَابَ فَمِنْهُمْ مُهْتَدٍ وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ فَاسِقُونَ و بتحقیق فرستادیم ما نوح نجی الله و ابراهیم خلیل
و ابراهیم را بقوم خود بیان و ودیعه نهادیم در فرزندان ایشان پیغمبری او وحی کردیم بدیشان کتابی
که نزد ایشان بود پس بعضی از آنها که انبیا علیهم السلام بدیشان آمدند راه یافتگانند یعنی ایمان
آوردند بکتاب و نبی و بسیاری از ایشان بیرون رفتگانند از طریق حق یعنی نگرویدند بکتب و رسل ثُمَّ
قَفَّيْنَا عَلَىٰ آثَارِهِمْ بِرُسُلِنَا وَقَفَّيْنَا بِعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ وَآتَيْنَاهُ الْإِنْجِيلَ وَجَعَلْنَا
فِي قُلُوبِ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُ رَأْفَةً وَرَحْمَةً وَرَهْبَانِيَّةً ابْتَدَعُوهَا مَا كَتَبْنَاهَا عَلَيْهِمْ
إِلَّا ابْتِغَاءَ رِضْوَانِ اللَّهِ فَمَا رَعَوْهَا حَقَّ رِعَايَتِهَا فَآتَيْنَا الَّذِينَ آمَنُوا مِنْهُمْ أَجْرَهُمْ
وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ فَاسِقُونَ پس از وی در آوردیم بر عقب نوح و ابراهیم علیهما السلام و امم ایشان
فرستادگان خود را چنانچه بعد از نوح هود و صالح را علیهما السلام و پس از ابراهیم اسمعیل و اسحق و
یعقوب و یوسف را علیهم السلام و از پی در آوردیم این رسل را و تمام کردیم انبیای بنی اسرائیل را بعیسی
پسر مریم علیهما السلام و دادیم او را کتاب انجیل و افکندیم در دلهای آنانکه پیروی کردند مر عیسی را
مهربانی و بخشایش بر یکدیگر یعنی متابعان عیسی خواص او را بر یکدیگر مهربان و مشفق گردانیدیم و
ایشان پیدا کردند طریق رهبانیت را از پیش خود نو در آوردند آنرا یعنی این از مجعولات ایشان بود
و آن مبالغه در عبادتست و ریاضت و انقطاع از مردم منسوب برهبانان که مبالغه است در خوف
از رهب بمعنی ترسیدن ننوشتیم ما فرض نکردیم آنرا بر ایشان و آنچنان بود که بعضی از امت عیسی بعد از
رفع وی دست از احکام انجیل باز داشته کافر شدند و جمعی برهمان دین مانده از میان ایشان بکوهها
بیرون رفتند و مشقتهای کلی و ریاضتهای عظیم از ترک مطعم و مشرب و لباس و نکاح اختیار نمودند
و بر ایشان فرض نبود و لیکن بطلب خشنودی خدای تعالی رهبانیت پیش گرفتند پس رعایت نکردند و نگاه
نداشتند آنرا چنانچه سزاوار نگاهداشتن آن بود چه ملکیه بتثلیث قایل شدند و محمد را صلعم منکر شدند و بعضی
از ایشان از منهج متابعت انحراف نانمودند حضرت رسالت را دریافتند و بدولت اسلام و شرف
حضرت سید الانام علیه و آله الصلوة والسلام سرافراز شدند و حق سبحانه و تعالی در باره ایشان

میفرماید

میفرماید که پس دادیم آنانرا که گرویدند از جماعه رهبانان بحضرت پیغمبر صلعم مزد ایشان که ثواب
بسیار و کرامت بیشمار است و بسیاری از ترسایان بیرون رفتگانند از دایره ایمان پس اهل
کتاب را میگوید يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَآمِنُوا بِرَسُولِهِ يُؤْتِكُمْ كِفْلَيْنِ مِنْ رَحْمَتِهِ وَيَجْعَلْ
لَكُمْ نُورًا تَمْشُونَ بِهِ وَيَغْفِرْ لَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ ای کسانی که ایمان آورده اید برسولان گذشته
بترسید از عذاب خدای تعالی و بگروید بفرستاده او یعنی حضرت محمد صلعم تا بدهد شما را دو بهره از بخشایش خود
یکی برای ایمان بمحمد صلعم و یکی برای ایمان بانبیا علیهم السلام هرچند آن دین منسوخ است لیکن ببرکت اسلام اثبات او و ثواب او باقی
دو منزلت یکی برای دین سابقه و یکی بر دین اسلام و بدهد و مقرر کند برای شما روشنی که بدان بروید و بکند رهبر [illegible]
و بیامرزد مر گناهان شما را و خدای تعالی آمرزنده است و بخشاینده مهربان بر ایشان علی بن ابراهیم رحمه الله نقل میکند در
تفسیر از ابی عبد الله علیه السلام که کفلین امام حسن و امام حسین اند علیهما السلام که از رحمت خود ایشان را داده تا عالم بوجود ایشان
و اولاد ایشان قایم باشد بعد از پیغمبر و امیرالمؤمنین صلوات الله علیهم و اولاد ایشان اجمعین تا قیامت و نوری که از آن راه مقصود
و از صراط گذرند نور ایشانست آورده اند که نا امید و بی بهره از رحمت جمعی از اهل کتاب ایمان آورند و جمعی انکار و نگرویدند
ایشان بر گروه آن حسد بردند آیه نازل شد لِئَلَّا يَعْلَمَ أَهْلُ الْكِتَابِ أَلَّا يَقْدِرُونَ عَلَىٰ شَيْءٍ مِنْ فَضْلِ
اللَّهِ وَأَنَّ الْفَضْلَ بِيَدِ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ تا بدانند خدای تعالی دو بخش
از رحمت و نور و مغفرت تا بدانند اهل کتاب لا در لئلا یعلم زایدست یعنی بدانند آنانکه بحبیب من نگرویده اند
بدرستی که قادر نشوند و توانایی نیابند در چیزی از فضل خدای تعالی یعنی از آن کرامتها که برای مؤمنان ایشان مقرر
شد و در هیچ چیزی نیابند و بدیشان نرسند بدرستی که فضل بیطمع یعنی افزونی ثواب و جزا بدست قدرت حق
تعالی است عطا کند آنرا بهر که خواهد که استحقاق آن دارد و خدای تعالی خداوند فضل بزرگست یعنی نعمت تمام
بر روی خواص و عوام گسترده و بهمه انام رسیده در حدیث آمده و روایت است که هر که سوره حدید بخواند نبشته گردد
در سلک آنانی که ایمان بخدای تعالی و همه پیغمبران داشته اند از امام محمد باقر علیه السلام فرمود که هر که مسبحات
بخواند پیش از آنکه خواب کند نمیرد تا دریابد حضرت قایم را و اگر بمیرد در جوار حضرت رسول الله صلعم باشد سورة
المجادلة مدنية وهي اثنا عشرون آية بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ قَدْ سَمِعَ اللَّهُ قَوْلَ الَّتِي تُجَادِلُكَ فِي
زَوْجِهَا وَتَشْتَكِي إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ يَسْمَعُ تَحَاوُرَكُمَا إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ [illegible] خوله بنت ثعلبه که
زوجه اوس بن صامت بود روز [illegible] بخدمت حضرت رسول صلعم آمد و گفت یا رسول الله اوس مرا در حالتی خواست
وقتی که جوان و مرغوبه بودم اکنون که پیر شده ام و فرزندان بسیار از او آورده ام مرا ظهار کرد یعنی
گفت أنتِ عليَّ كظهر أمي تو بر من مانند پشت مادری و مرا فرزندان خرد است اگر با او بسپارم
ضایع میشوند و اگر خود نگاه میدارم گرسنه میمانند و دیگر او پدر فرزندانست و من دوستر میدارم [illegible]
آنحضرت فرمود که نزد من چیزی نیست در امر تو یعنی در این باب چیزی بر من نازل نشده و دیگر و
یافته که آنحضرت فرمود که تو حرامی بر وی زن گفت که او مرا طلاق نگفت و من از و نمیتوانم برید و آنچه

الجزء الثامن والعشرون

زنان جاهلیت طلاق بوده و دیگر بار سخن بحضرت پیغمبر باز گردانید و همان جواب شنید روی بیاز با سمان کرده گفت اللهم انی اشکوا الیک فی الحال آیه آمد که تحقیق شنید خدای تعالی سخنان آن زن را که جدال میکرد با تو در کار شوهر خود و چه قیس جدال بر کت از مقدمات مشهوره یا مسلمه می باشد اینجا مشهور است و زن کرد و شکایت خود بر دست بخدای تعالی پاسخ دادن و سخنی باز گردانیدن شماهر دو یعنی تو میگفتی که نزدیک من درین باب چیزی فرو نیامده یا میگفتی که بر وی حرام شدی و او میگفت طلاق نداده بدرستی که خدای تعالی شنونده است قوال هر دو را بیناست باحوال ایشان الذین یظاهرون منکم من نسائهم ما هن امهاتهم ان امهاتهم الا اللائی ولدنهم وانهم لیقولون منکرا من القول وزورا وان الله لعفو غفور آنها که ظهار کنند از شما مردان از زنان خود یعنی تشبیه کنند زوجه را بمحرمی یا منقطع بر تولی پشت مادر خود چنانچه مذکور شد یا یکی از محرمات نسبی یا رضاعی و شرط است در وقوع طلاق از پاک بودن از حیض و سماع عدلین و غیر آن تا واقع شود و چون چنین کنند نیستند آن زنان مادران ایشان یعنی بگفتن این کلمه زن کسی مادر او نمیشود و نیستند مادران ایشان فی الحقیقه مگر آن زنان که بزادند ایشان را از فرج خود و در صفات حکم مادر دارند و بدرستی که مردان میگویند ناشناخته و نادانسته از گفتار و در حقیقت هرگز زوجه مادر نباشد و بدرستی که خدای عظیم گذرنده است مر گناه تو بر کنند کان را از بن قول آمرزنده مر ایشان را با یجاب کنند این سخت در بنای عقل و هوش زین سخت هم بر بتسین چه خویش قرب حق باشده و دست از قیاس بر قیاس خود بر از ابلیس از قیاس بود که ابلیس کافر شد پس خبر دهد ایشان را با آنچه کرده اند در دنیا از تفضیح و تشهیر ایشان روز رستخیز بدرستی که خدای تعالی بر همه چیز از گفتارها و کردارها داناست و نسبت علم او با همه معلومات یکسانست که جهودان و منافقان را عادت بودی که چون حضرت پیغمبر سریه فرستادی و خبر ایشان دیر آمدی بر سر راه مومنان بنشستندی و با یکدیگر راز گفتندی و بگوشه چشم با نها که در آن سریه کسی داشتند نگاه کرده و برمزی بعمل میان آوردندی مومنان از گمان افتادی که بر آن سریه آفتی رسیده ملول شدندی این خبر بحضرت رسید ایشان را از آن نهی فرمود بر آن احتراز کردند و دیگر باره همان سوال تناجی مینمودند و نجوا را از سر گرفتند آیت آمد که الم تر الی الذین نهوا عن النجوی ثم یعودون لما نهوا عنه ویتناجون بالاثم والعدوان ومعصیت الرسول واذا جاؤک حیوک بما لم یحیک به الله ویقولون فی انفسهم لولا یعذبنا الله بما نقول حسبهم جهنم یصلونها فبئس المصیر آیا نمی بینی و نمی نگری بسوی آنانکه باز داشته شدند از راز گفتن با یکدیگر یعنی ایشان را نهی کردند پس باز میگردند بدانچه که نهی کرده شده بودند از آن و راز میگویند از روی ستیزه با آنچه ایشان را اثم میباشد از غیبت مومنان و بید دادن در حق اهل ایمان و اندوهناک ساختن ایشان و نافرمانی پیغمبر و پاس داشتن کلام ایشان که جهودان نزد حضرت پیغمبر آمده گفتند السام علیک آنحضرت فرمود و علیکم جز آن

والذین یظاهرون من نسائهم ثم یعودون لما قالوا فتحریر رقبة من قبل ان یتماسا ذلکم توعظون به والله بما تعملون خبیر فمن لم یجد فصیام شهرین متتابعین من قبل ان یتماسا فمن لم یستطع فاطعام ستین مسکینا ذلک لتؤمنوا بالله ورسوله وتلک حدود الله وللکافرین عذاب الیم ان الذین یحادون الله ورسوله کبتوا کما کبت الذین من قبلهم وقد انزلنا آیات بینات وللکافرین عذاب مهین یوم یبعثهم الله جمیعا فینبئهم بما عملوا احصیه الله ونسوه والله علی کل شیء شهید الم تر ان الله یعلم ما فی السموات وما فی الارض ما یکون من نجوی ثلثة الا هو رابعهم ولا خمسة الا هو سادسهم ولا ادنی من ذلک ولا اکثر الا هو معهم اینما کانوا ثم ینبئهم بما عملوا یوم القیمة ان الله بکل شیء علیم

کزنه

گفتند یا رسول الله مگر نشنیدی که چه گفتند فرمود که شنیدم و رد کردم سخن ایشان را بر ایشان و کلام من در باره ایشان مستجابست نه از آن ایشان در باره مومنان پس حق سبحانه و تعالی آیه فرستاد که و چون بیایند جهودان بسوی تو و تحیت گویند ترا با تحیتی که خدای تعالی تحیت گفت ترا با آن یعنی خدای تعالی گفت وسلام علی عباده الذین اصطفی و ایشان میگویند السام علیک و سام بگفته یهود مرگست یا قتل بشمشیر و میگویند یهود در میان یکدیگر چرا عذاب نمیکند ما را خدای تعالی با آنچه میگوییم پیغمبر او اگر وی بودی بایستی که این اهانتها نعوذ بالله که بد و میرسانیم خدای تعالی ما را عذاب کردی حق تعالی میفرماید که بس است ایشان را جهنم از برای عذاب در آیند بدان و بد جایست دوزخ مع ذلک در دنیا خوار و دمقهور بودی عبارتند یا ایها الذین آمنوا اذا تناجیتم فلا تتناجوا بالاثم والعدوان ومعصیت الرسول وتناجوا بالبر والتقوی واتقوا الله الذی الیه تحشرون ای گروه کان چون راز گویید گناه و بید او نافرمانی رسول چنانچه منافقان و جهودان میگفتند و راز گویید بنیکو کرداری و پرهیزکاری و بترسید از خدای تعالی در هر کاری که کنید آنخدائی که شما بسوی او جمع کرده خواهند شد و کردارهای شما را خواهد داد انما النجوی من الشیطان لیحزن الذین آمنوا ولیس بضارهم شیئا الا باذن الله وعلی الله فلیتوکل المؤمنون جز این نیست که راز گفتن با ثم و عدوان از وسوسه شیطانست که در چشم شما می آراید و بر آن میدارد و تمکین کرده اند و نیست شیطان با تناجی او ضرر رساننده مومنان را بچیزی مگر بدستوری خدای عز و جل یعنی مشیت او چه هر کاه حق سبحانه و تعالی یار و یاور باشد شیطان را چه یارا که ضرر رساند لیکن می باید کوشید در ایمان و عمل تا حق تعالی یاور و یاور او باشد و بر خدای تعالی نه بر غیر او باید که توکل کنند مومنان و مهم خود با حق تعالی گذارند و از راز گفتن جهود و منافق جانب برندارند که کردار ایشان از مقداری و جارت نزاهت باری مثبت جمعی از اهل بدر بمجلس حضرت رسول آمدند و بعضی از اصحاب گرد آگرد آنحضرت را فرو گرفته بودند بدر ربان سلام کرده در میان مجلس بپای ایستادند و کسی ایشان را جای نداد حضرت فرمود که قم یا فلان و یا فلان ایشان برخواستند و جای خود با اهل بدر گذاشتند منافقان مجال یافته درین باب تما زکنات و شکایات کردند آیت آمد که یا ایها الذین آمنوا اذا قیل لکم تفسحوا فی المجالس فافسحوا یفسح الله لکم واذا قیل انشزوا فانشزوا یرفع الله الذین آمنوا منکم والذین اوتوا العلم درجات والله بما تعملون خبیر ای کسانی که گرویده اید چون گفته شود شما را که جای فراخ کنید در مجلسها چون مجالس ذکر و نماز و تلاوت پس جای گشاده کنید و مردم را گشاده گرداند خدای تعالی مر شما را منسوخ گرداند با ذاله تضایق و تزاحم و چون گفته شود مر شما را که برخیزید و برتر روید پس برخیزید گویند برخیزید بنماز جمعه یعنی چون ندا در دهند شتابید تا بردارد خدای تعالی درجها در بهشت آنان را که گرویده اند از شما و برسید آرد آنان را که داده شده اند علم یا ایمان درجهای بالای درجات مومنانی که بی علم

میکویند

باشند زیرا که مؤمن عالم افضل است از مؤمن بی علم و علما، دین دار را درجه بلند است هم در دنیا مرتبه و شرف
و وراثت انبیا علیهم السلام و هم در عقبی بفضل و قدر و مرتبت ⁂ منقول است که مؤمن عالم را بر دارند درجه
بالای غیر عالم که میان هر دو درجه دویدن اسب تیز رو باشد که بدو بیست سال تمام دود ⁂ فرمود که پیغمبر
فرمود که یا علی خواب عالم افضل است از عبادت عابد و دو رکعت نماز که عالم میگذارد بهتر است از هزار رکعت
که عابد میگذارد و یا علی هیچ فقری نیست که سختتر از جهل باشد و هیچ عبادتی نیست که مثل تفکر بود و دیگر فرمود
که عمل کننده که بر بصیرت نیست مانند سیر کننده است بر راهی که نمیداند و زیادت میکند رفتن سیر او مگر دوری
از راه و دیگر فرمود که انبیا علیهم السلام سروران اند و علما بهتران اند و مجالست ایشان عبادت است چه ایشان راه
خدا پرستان اند ⁂ نقل میکند از امام حسین ع که فرمود که من شنیدم از امیر المؤمنین علیه الصلوة والسلام که فرمود
که من شنیدم از رسول ص که پیغمبر فرمود که طلب علم فریضه است بر هر مسلم پس طلب کنید علم را از مظان آن و اقتباس
نمائید از اهل آن زیرا که آموختن آن از برای خدا حسنه است و طلب او عبادت است و مذاکره او تسبیح است و عمل
با او جهاد است و تعلیم دادن کسی که نمیداند آن را صدقه است و بذل کردن علم مر اهلش را قربت است بسوی حضرت حق تعالی
چه او نشان علم حلال و حرام است و راه نمای سبیل جنت است بسوی حضرت عزت و مونس است در وحشت
و یار است در غربت و وحدت و محدث است در خلوت و دلیل است بر آشکارا و نهان و سلاح است در دشمنان
و زینت است نزد دوستان بر میدارد حق سبحانه و تعالی بسبب مرتبه علما را و با طریق خیر مینماید ایشان را
و علم منورست بعالم و بسبب علم خلق میمانند از ضلالت سالم و فرشتگان رغبت مینمایند در دوستی ایشان و بالهای
اقبال مسح میکنند ایشان را و در نماز خود درود و برکت میفرستند بر ایشان و استغفار میکنند از برای اهل علم هر تر و خشکی
که هست حتی ماهیان دریا و جانوران صحرا چه علم حیات دلهاست از جهل و روشنی دیدهاست از ظلمت و قوت
بدنهاست از ضعف میرساند بنده را بمنازل اخیار و مجالس ابرار و موجب درجهای بلند و مرتبهای ارجمند
در دنیا و آخرت و فکر در علم برابری میکند بروزه داشتن و مباحثه او باعث است بر علم اطاعت حق را و ازو
و با و شناخته میشود صلهٔ ارحام و مسائل حلال و حرام و علم پیش رو عمل است و عمل تابع اوست حق سبحانه و تعالی
الهام میفرماید باو سعدا را و محروم میکرداند از و اشقیا را پس طوبی مر آن کسی که حضرت حق او را از حظ علم محروم نکرداند
و از علم دین بهره ور سازد نظر فرما بقول آنحضرت که علم تابع عمل است که هر دو را قرین و عدیل یکدیگر کرداند
چه یکی بدون آن دیگری نفع و فایده ندارد و ناچار است عالم را از عمل و نیست علم تنها که ناجی صاحبش بود چه
آنحضرت تصریح باین فرموده که هر که او را علم زیاده شود و او را هدی و عمل زیاده نکردد زیادت نمیگرداند از
حق تعالی مگر بعد و دوری و حرمان و مهجوری و عمل بی علم نیز منتفع نیست چنانچه پیشتر گذشت که کسی که راه
نداند سرعت سیر او در آن راه نمی افزاید غیر بعد و دوری از مقصد پس این دو جوهر اند وابسته بهم که هیچکدام
بی دیگری نفع ندارد قوام این باوست و قوام آن باین بیقین و خدای تعالی بآنچه شما میکنید از علم و عمل
و غیر داناست و جزا فراخور هر کس خواهد داد آورده اند که مردمان بسیار تردد میکردند بحضرت پیغمبر صلعم

و از بسیار

و از بسیار میگفتند و چیزها از هر نوع می پرسیدند تا مهم بدان مرتبه رسید که آنحضرت ملک آمد این آیت
نازل شد که يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نَاجَيْتُمُ الرَّسُولَ فَقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيْ نَجْوَاكُمْ صَدَقَةً
ذَٰلِكَ خَيْرٌ لَكُمْ وَأَطْهَرُ فَإِنْ لَمْ تَجِدُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ ای گروه مؤمنان چون خواهید
که راز گویید با رسول الله ص پس پیش فرستید یعنی بدهید پیش از راز گفتن صدقه بمستحقان این صدقه دادن
قبل از نجوی بهترست مر شما را زیرا که طاعت پیغمبر اید و پاکیزه تر برای آنکه گناهان محو کند و بعضی بخل را اکر
شود و آنحضرت ملک نیاید پس اگر نیابید چیزی را که بصدقه دهید پس خدای تعالی آمرزنده است مر کسی
که این گناه کند یعنی بی صدقه راز گوید مهربانست بنده را التکلیف ما لا یطاق نماید در خبر است که این منع
ده شبانروز بود و دست امیر المؤمنین علیه السلام دیناری زر بود آن را به ده درهم کرد و هر روزی درهمی
همی دادی و با رسول الله ص راز گفتی و بعد از آن این حکم منسوخ شد و امیر المؤمنین ع فرمود که در کتاب الهی
آیتی وارد و یافته که هیچکس عمل بدان نکرد پیش از من و بعد از من نیز کسی بدان عمل نخواهد کرد که این آیت
در طبرسی چنین است نقل میکند از ابن عمر که او میگفت که امیر المؤمنین را ع سه چیز بود که اگر مرا یکی از آنها می بود نزد
من دوستر بود از شتران سرخ موی تزویج فاطمه زهرا علیها السلام و اعطای رایت بوی در روز خیبر
و آیت نجوی تا صاحب کشف الغمه میفرماید که این تمنای وی موقع است باینکه او تزویج فاطمه زهرا را
صلوات الله علیها آرزو نمی کرد چه حضرت رسول ص فرموده که اگر امیر المؤمنین ع نمی بود فاطمه را کفو نمی بود
سلب کفایت از دیگران کرد پس او چه تعریف بچه مناسبت آرزو میکند فی الجمله استعداد و مناسبت میباید
حد خود شناختن از مهم فرض است در دین امیر المؤمنین ع میفرماید که رَحِمَ اللَّهُ امْرَءًا عَرَفَ قَدْرَهُ
وَلَمْ يَتَعَدَّ طَوْرَهُ و بعد از آن آیت نجوی این آیت آمد که أَأَشْفَقْتُمْ أَنْ تُقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيْ
نَجْوَاكُمْ صَدَقَاتٍ فَإِذْ لَمْ تَفْعَلُوا وَتَابَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ فَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ
وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَاللَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ آیا بترسیدید و دشوار آمد شما را آنکه پیش فرستید
پیش از راز گفتن خود صدقه پس چون نکردید این کار را و بازگشت خدای تعالی بتو به یعنی کذرانید از
شما این جای دارید نماز فریضه را و بدهید زکوة واجب را و فرمان برید خدای تعالی و رسول او را در همه حال
اینها که ترک و تلافی آن میکند و خدای تعالی داناست بآنچه شما میکنید در خبر است که عبد الله نام منافقی
بود که با حضرت رسول ص نشستی و سخنان آنحضرت با یهود گفتی روزی آنحضرت در حجره بود از حجرات
طاهره و جمعی از اصحاب نیز با او بودند فرمود که حالی در آید بر شما مردی که دل او دل مرد شیطان کبر بود و نظر
شیطان ناظر شود ناگاه این منافق در آمد حضرت فرمود که چرا مرا دشنام دهی و فلان از اصحاب تو
خجل سوگند خورد و یاران خود را آورد که تا سوگند خورند که ما هرگز این فی دنبی نکرده ایم این آیت
نازل شد و علی بن ابراهیم رحمه الله در تفسیر آورده که حضرت رسول ص روزی گذشت بر یکی از مخالفان امیر المؤمنین
و او نشسته بود با یهودی و برای خود چیزی از اخبار رسول الله ص می نوشت از گفته یهودی آنحضرت فرمود

بوی که من دیدم ترا که از یهودی چیزی می نوشتی و حال آنکه حق سبحانه و تعالی نهی فرموده از این گفت
یا رسول الله من می نوشتم از و آنچه در توریت بود از صفت تو بجهت مصاحبتی که با یهود میکرد آنحضرت برو
غضبناک بود مردی از انصار بوی گفت که آیا تو ندانسته غضب پیغمبر را صلعم بر تو گفت عوذ بالله من غضب
رسوله پس آمد نزد آنحضرت و گفت من نوشتم ایرا چون یافتم در و خبر ترا و بران قسم یاد میکردم که غیر
دین اسلام ندارم چون آنحضرت ویرا بآن مایل دید فرمود که اگر موسی بن عمران ع درمیان شما مبعوث
بعث میکرد و با این دین که من آورده ام تو کافر میکردی اگر میل بآن دین میکنی پس آیت آمد که الم تر
الی الذین تولوا قوما غضب الله علیهم ما هم منکم ولا منهم ویحلفون علی الکذب
وهم یعلمون آیا نمی نگری بسوی آن منافقان که دوست گرفتند گروهی را که خشم گرفته است خدای تعالی
بر ایشان یعنی یهود نیستند منافقان از شما که مومنانید و نه از ایشان که یهودانید و سوگند میخورند بدروغ
بر دعوی اسلام و احترام حضرت سید انام علیه الصلوة والسلام و ایشان میدانند که دروغ میگویند اعد
الله لهم عذابا شدیدا انهم ساء ما کانوا یعملون آماده کرده است خدای تعالی برای ایشان
عذابی سخت در دنیا بخواری و رسوائی در آخرت باتش دوزخ بدرستی که ایشان بد است آنچه هستند که
میکنند و بران اصرار مینمایند اتخذوا ایمانهم جنة فصدوا عن سبیل الله فلهم
عذاب مهین فرا گرفتند سوگندهای را که میخورند در سپری یعنی پناهی که خون و مال ایشان در
امان باشد پس بازداشتند مردمان از بوقت ایمنی خود از راه خدای تعالی بفتنه انگیزی و سخن چینی تا ایشان
بد دل میسازند تا از جهاد متقاعد گردند پس مر ایشان راست عذابی خوار کننده لن تغنی عنهم
اموالهم ولا اولادهم من الله شیئا اولئک اصحاب النار هم فیها خالدون
دفع نکند از ایشان روز قیامت اموال خواستهای ایشان و نه فرزندان ایشان از عذاب خدای تعالی
چیزی را آنگروه منافقان گروه ملازمان دوزخند ایشان دران جاوید مانند کا ینند منافق و دشمن
اهل بیت نیز در خلود نار حکم کافر دارد بلکه درکه ایشان از مشرکان زیرتر خواهد بود و عذاب
ایشان سخت تر یوم یبعثهم الله جمیعا فیحلفون له کما یحلفون لکم ویحسبون انهم علی شیء
الا انهم هم الکاذبون یاد کن آن روز را که برانگیزد خدای تعالی همه منافقان را از قبور ایشان پس سوگند
خورند برای خدای همچنانکه سوگند میخورند برای شما و آن روز می پندارند آنکه ایشان بر چیزی اند و کاری
میکنند که سوگند میخورند و خدای تعالی میفرماید بدانید بدرستی که ایشانند دروغ گویان و در دروغ
بغایتی رسیده که با دانای نهان و آشکار نیز سوگند بدروغ میخورند و علی ابن ابراهیم رحمه الله فرموده
که دشمنان آل محمد علیهم السلام و غاصبان حقوق ایشان برین شیوه با حق تعالی سلوک خواهند کرد چنانچه
که منافقان میکنند استحوذ علیهم الشیطان فانسیهم ذکر الله اولئک حزب الشیطان
الا ان حزب الشیطان هم الخاسرون مستولی شد و غلبه کرد بر ایشان دیو و بوسوسه داد

کما یحلفون

ایشانرا

ایشانرا بمعاصی پس فراموش گردانید بر ایشان یاد کردن خدای تعالی نه بدلها ذکر کنند و نه بزبان و این
گروه فراموش کاران لشکر دیو اند و متابع او بدانید بدرستی که سپاه دیو ایشانند زیانکاران که
نعیم موبد از دست داده اند و در عذاب مخلد افتاده اند ان الذین یحادون الله ورسوله اولئک
فی الاذلین کتب الله لاغلبن انا ورسلی ان الله قوی عزیز بدرستی آنانکه خلاف کنند خدای
و رسول او را آنگروه مخالفان در جماعت خوارترانند یعنی در دنیا بخواری و سبی و قتل گرفتارند و بعقبی رسوا
و سیاه روی و بی اعتبار اند نوشت خدای تعالی در لوح محفوظ و حکم فرمود که همه حال هر آینه غالب شوم
من و فرستادگان من و نایب پیغمبر نیز در غلبه حکم او دارد غرض که حق غالبست و غلبه رسل و نایبان ایشان
اگر مامور بحرب اند بقهر و زجر اعداء دینست و اگر مامور بحرب نیستند بدلیل است و حجت بدرستی که خدای
تواناست بر نصرت غالبست در حکمی که خواهد و کسی بر منع آن قادر نباشد حق سبحانه و تعالی بعد از ذکر
منافقان و مخالفان و دوستی ایشان با دشمنان خدای تعالی صفت مخلصان میکند که مطلقا با هیچ دشمن
دوستی نکنند چه دشمن همان دشمن است و اگرچه میان ایشان قرابت قریبه واقع باشد چنانچه فرمود لا تجد
قوما یؤمنون بالله والیوم الآخر یوادون من حاد الله ورسوله ولو کانوا
آباءهم او ابناءهم او اخوانهم او عشیرتهم اولئک کتب فی قلوبهم الایمان و
ایدهم بروح منه ویدخلهم جنات تجری من تحتها الانهار خالدین فیها رضی
الله عنهم ورضوا عنه اولئک حزب الله الا ان حزب الله هم المفلحون نیابی
ونشاید که بیابی گروهی را که میگروند بخدای تعالی و بروز بازپسین که ایشان مودت ورزند و دوست دارند
هر کرا خلاف کنند با خدای تعالی و رسول او یعنی مومنان کافران و منافقان و مخالفان را دوست ندارند و
اگرچه باشند آن مخالفان پدران ایشان یا پسران ایشان یا برادران ایشان یا خویشان با ایشان و عداوت
قریش با امیرالمومنین ع این بود که آنحضرت بفرموده خدای تعالی و رسول او بسیاری را از خویشان نزدیک جهت
کفر و خلاف نقل آورده بود با دشمنان و رسول دشمن بوده با دوستان ایشان دوست چنانچه در شان
ویست که اعزة علی المؤمنین اذلة علی الکافرین و ایشان این کین در دل گرفتند و بعد از پیغمبر ظهور
آوردند و خاطر مصطفی ص را بیکسو نهادند و ملاحظه ننموده با اهل حق بناحق کوشش کردند و حال آنکه
حضرت رسول ص فرموده که دوست امیرالمومنین ع دوست منست و دشمن او دشمن خدا و حضرت حق سبحانه
و تعالی نیز جزای هر یک از فریقین مقرر فرموده دشمنانرا در سلک حزب شیطان کشیده و وعید خسران
و وبال کرده و دوستان خالص را تشریف حزب الله و نصرت کرامت فرموده و وعده بهشت و غفران
نموده چنانچه میفرماید که آنگروه که با دشمنان خدای تعالی دوستی نکنند مگر برای رضای او نقل آرند نوشته است
خدای تعالی ثابت کرده در دلهای ایشان ایمانرا یا جمع کرده است آنرا با لزام آن از اخلاص و اعتقاد
و تقویت کرده است ایشانرا برحمتی و نصرتی یا بنور هدایتی از نزدیک خود علی ابن ابراهیم رحمه الله در تفسیر آورده

که حق سبحانه وتعالی بدو فرمود و پیغمبر و ائمه معصومین و دوستان خود را نوشته که بزرگترست از
جبرئیل و میکائیل علیهما السلم از روی قدر و شرف که دایم قرین و رفیق ایشانست و در آورد ایشانرا در
درجهای بهشتی که جاریست زیر درختهای آن جویها از آب و شیر و خمر و عسل جاوید بودگانند در آن خشنود
شد خدای تعالی از ایشان بطاعتی که در دنیا کرده اند و جفاهای که از دشمنان حق کشیده اند و شربتی که از
شهادت چشیده اند و خشنود شدند ایشان از خدای تعالی و ناصران و حافظان دین وی اند ایشانند سپاه حق
که سپاه خدای تعالی ایشان رستگارانند و در روایت که در صبح صباح آن روز که امام معصوم مظلوم شهید حسین بن
علی علیهما السلام در کربلا شهید شد تنها دست می یافت هاتفی آواز داد که یا خیل الله ارکبوا که امروز روز
ملاقات دوستانست چنانچه همه اهل البیت و اصحاب امام حسین علیهم السلام این آواز شنیدند بعد از آن
سپاه الهی سوار شده با حزب شیطان مقاتله و محاربه کردند تا جان شیرین را در راه حق باختند و سعادت
سرمدی یافته بسوی جنت شتافتند رحمة الله علیهم اجمعین ولعنة الله علی مقاتلیهم و مخالفیهم اولا و آخرا
در حدیث نبی آمده که هر که سوره مجادله بخواند نوشته شود که او حزب الله است در روز قیامت از امام
صادق علیه السلام منقول است که هر که این سوره بخواند در نماز خود در مداومت نماید معذب نشود هرگز
و بدی بوی و اهل و عیال او نرسد سورة الحشر مکیة وهی اربع وعشرون آیه بسم الله الرحمن الرحیم
سبح لله ما فی السموات وما فی الارض وهو العزیز الحکیم تسبیح و پاکی و ستایش
کرد مر خدایرا که مستحق ثناست آنچه در آسمانهاست و آنچه در زمینهاست و اوست غالب کننده است بر همه
در حکم و فرمان صواب کار و درست کردار در همه اوقان که حضرت رسول در سال چهارم از هجرت با جمعی
از خواص اصحاب جهت دیت دو عامری که در عهد حضرت پیغمبر بودند و عمرو بن امیه ضمری ایشانرا
کشته بود بمنازل یهودی بنی النضیر رفت و در وقتی که پشت بدیوار خانه ایشان باز داده بود سنگی
بربام بردند که بر آنحضرت افکنند نعوذ بالله فی الحال جبرئیل ع آنحضرت را خبردار گردانید و آنحضرت
بمدینه باز آمده محمد بن مسلمه انصاری را فرستاد و تا خبر گرداند ایشانرا آنچه جبرئیل بوی اخبار فرموده بود از
قصد و گفته بود که بگوید که چون غدر شما ظاهر شد از دیار من بیرون روید و ده روز ایشانرا امان
داد و ایشان بتهیه سفر اشتغال کردند و ابن ابی پیش ایشان فرستاد که از دیار خود مروید و بقلاع
خود تحصن باشید که من با دو هزار کس از قوم خود معاون شما باشم یهود بسخن آن منافق مغرور
شده یاغی گشتند خبر بآنحضرت رسید رایت را بامیر المؤمنین ع داده با جمعی بر ایشان رفت و بازده
روز ایشانرا محاصره کرد و ایشان جلا قبول کردند بواسطه ترس و بیمی که خدای تعالی در دل ایشان افکنده بود
چون جلا قبول نمودند حضرت ص فرمود بشرط آنکه اسلحه خود را بگذارند و آنمقدار اموال که دواب شما تواند
برگرفت با خود ببرید بر نوحه قرار گرفت و ایشان بیرون رفتند بطرف شام و بعضی از ایشان بکراان
حیی بن اخطب و ابن ابی الحقیق که ایشان ملحق بخیبر شدند و حق سبحانه و تعالی در باب بنی النضیر آیه فرستاد

کهو

هو الذی اخرج الذین کفروا من اهل الکتاب من دیارهم لاول الحشر ما ظننتم
ان یخرجوا وظنوا انهم مانعتهم حصونهم من الله فاتیهم الله من حیث لم یحتسبوا
وقذف فی قلوبهم الرعب یخربون بیوتهم بایدیهم وایدی المؤمنین فاعتبروا
یا اولی الابصار اوست خداوندی که از روی ذلال بیرون کرد آنانرا که کافر شدند از اهل توریة یعنی
بنی النضیر را از سرایها و منزلها که در زمین مدینه داشتند در اول راندن ایشان از جزیره عرب چه ایشان از اول طایفه
بودند از اهل کتاب که جلاء وطن کردند و حشر ثانی از خیبر خواهد بود تا اول حشری که مردمانرا از شام است چه آخر
الزمان آتشی از جانب مشرق پیدا شود و مردم را بزمین راند و از آنجا قیامت قایم شود و آن حشر دوم است و چون
بنی النضیر قبل از سایر مردم آن شام محشور شوند پس خروج ایشان در اول حشر باشد شما گمان نداشتید ای مؤمنان
آنکه بیرون روند بنی النضیر از مدینه بجهة بسیاری مرد و شجاعت و شوکت و گمان بردند آنانکه ایشانرا منع کننده و باز
دارنده است حصارهای استوار ایشان از فرود آمدن بحکم خدای تعالی بر ایشان پس باید عذاب خدای تعالی
بر ایشان از آنجا که گمان نبردند و حصار مستحکم ایشان مانع آن نتوانست شد و بیفکند خدای تعالی در دلهای ایشان
ترس و بیم تا دل بر جلا نهادند و از آنست که حضرت رسول ص فرموده که من تفضیل یافتم بر انبیا علیهم السلام بپنج چیز
یکی آنکه مبعوث گشته ام بر کافه خلایق و از برای من غنیمت را حلال ساخته ام و از برای نصرت من یکماهه راه
ترس در دل دشمن انداخته اند و تمام زمین مسجد و طهور من گردانیده اند و مرا شفاعت تخصیص داده اند و چون
بنی النضیر بجهت ترس جلا اختیار کردند در ایستادند که خراب کردند خانهای خود را بدستهای خود و بدستهای
مؤمنان یعنی نقض عهد کردند تا خانهای ایشان بدست اهل ایمان خراب شد لیکن آنرا بدست خود خراب کردند
در خبر است که چون یهود دل بر جلا نهادند و دانستند که خانهای ایشان بدست مؤمنان افتد خانها را
میکندند و هر چیز که ایشانرا خوش می آمد از چوبها و درها و سنگهای تراشیده از محل آن برکنده میخواستند تا خود
با خود ببرند پس تنشید شتر بار کرده خود را بار آن شد و نظهار جلادت نموده دفها میزدند و سرود گویان
از بازار مدینه گذشتند یعنی مولا ایشان بشام رفتند و جمعی بخیبر چنانچه مذکور شد ولولا ان کتب الله علیهم
الجلاء لعذبهم فی الدنیا ولهم فی الآخرة عذاب النار و اگر نه آنست که خدای تعالی
نوشته است در لوح محفوظ حکم کرده بر ایشان بیرون شدن از خان و مان هر آینه عذاب میکرد ایشانرا
درین سرا بکشتن و برده گرفتن و مر ایشانراست با وجود جلاء در آن سرای عذاب آتش دوزخ در آنجا از
و در آنجا بجان در مانده ذلک بانهم شاقوا الله ورسوله ومن یشاق الله فان الله
شدید العقاب این عذاب بر ایشان از سبب آنست که ایشان دشمنی کردند با خدای تعالی و رسول ا
و مخالفت فرمان ورزیدند و هر که دشمن دارد خدایرا و دوستان او نیز همین حکم دارند پس بدرستی که
خدای تعالی سخت عقوبتست مر او را و امثال او را آورده اند که در زمان محاصره حکم شد تا خرما نیان ایشانرا
قطع کنند غیر از عجوزه و عبد الله سلام و ابو لیلی مازنی بدان مهم مامور گشتند و ابو لیلی اجود انواع

تمر را می برید و میگفت بریدن آن مر یهود را غمناک میسازد و بعد اسلام بدترین انواع آن را قطع میکرد و میگفت نشنیده ایم که خدای تعالی این نخل را بدست مسلمانان باز دهد آنچه حضرت برای ایشان میکند امر حق
سبحانه و تعالی است و فرستاد ما قَطَعْتُمْ مِنْ لِينَةٍ أَوْ تَرَكْتُمُوهَا قَائِمَةً عَلَى أُصُولِهَا فَبِإِذْنِ
اللَّهِ وَلِيُخْزِيَ الْفَاسِقِينَ آنچه برید از خرمابنان یا بگذاشتید آن استاده و بر پای خود لیس
بامر خدا است و بپسندد وی برای آنکه تا شمارا یاری دهد و برای آنکه خوار کرداند یهود را زیرا که پیرون رفتند
از دایره فرمان و لینه که در آیه کریمه واقع است یعنی نخله است نخله است از لون و جمع او را الوان میکنند
گویند از لین است و معنی او نخله کریمه پسندیده است و جمع او برالیان است آورده اند که چون بنی النضیر جلا
وطن کردند پنجاه زره و پنجاه خود و سیصد و چهل شمشیر از ایشان باز ماند و اموال و عقار ایشان مجموع
می شد و بعضی گویند تمام خاصه آنحضرت شد و آنحضرت از آنچه هر چیز هر کسی که خواست دار د عقار
بعضی بر دم بخشید و جماعتی گویند می در مبدا اسلام سدس تقسیم می یافت بعد از ان منسوخ شد باین آیه
وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ و صاحب کشف الغمه میفرماید اولی آنست که این نیز اشارت باشد بعقب خمس
بشش قسم و آنها که مذکور خواهد شد در آیه بعد با رسول اند که مستحقان خمس اند و آن در انفال است
و این خود وجوه است که مخمس ساخت و خمس آن بر ارباب خمس قسمت فرموده و حق سبحانه و تعالی درین
باب میفرماید که وَمَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْهُمْ فَمَا أَوْجَفْتُمْ عَلَيْهِ مِنْ خَيْلٍ وَلَا رِكَابٍ
وَلَكِنَّ اللَّهَ يُسَلِّطُ رُسُلَهُ عَلَى مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ و آنچه باز کردانید خدای
تعالی بر رسول خود از مال و ملک ایشان یعنی غنیمت بوی ارزانی داشت پس نتاختید بر تحصیل آن
هیچ اسبی و شتری یعنی پیاده بدین حصار آمدید چه قری ایشان دو میل از مدینه دور بود و زیاده جنگ
نیز واقع نشد که شمارا کلفتی رسیده باشد و شما بحرب کارزار حصار را فتح نکردید و لیکن خدای تعالی مر
خود مسلط و مستولی میسازد پیغمبران خود را علیهم السلام بر هر که میخواهد و خدای تعالی بر همه چیزها از
غالبیت پیغمبران و مغلوبیت دشمنان تواناست گاهی بسبب ظاهر چون قتال و جدال ایشان از اعلام
سید هد و گاهی بسبب پنهان چون القاء ترس و بیم در دل ایشان مَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْ
أَهْلِ الْقُرَى فَلِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَى وَالْيَتَامَى وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ كَيْ
لَا يَكُونَ دُولَةً بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ مِنْكُمْ وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ
فَانْتَهُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ آنکه باز میگردانید خدای تعالی بر پیغمبران
خود ص از اموال و املاک اهل دهها و شهرها که بحرب گرفته نشود پس مر خدا راست و مر پیغمبر را و مر
خداوند قرابت حضرت رسول ص که اهل البیت اند علیهم السلام و مر پدر مردگان محتاج و درویشان
و راه گذریان ایشان از اجرا ارباب خمس بنی هاشم اند و لهذا علی بن الحسین علیهما السلام فرموده که مستحق آن
اقربای ما و مساکین ما و ابنای سبیل ما اند و چون نفرموده آنحضرت تقسیم فرمود در میان ارباب آن

گفت حکم فی لیپدا کردیم تا نباشد آن فی گردان دست بدست میان توانگران از شما که زیاده از حق
خود بر دارند و فقرا را اندک دهند تا محروم سازند چنانچه در زمان جاهلیت بوده و آنچه بدهد
شمارا پیغمبر ص از فی پس فرا گیرید که حق شماست و آنچه نهی کند شمارا از ان مثل غلو و خیانت در غنیمت پس باز
استید از ان و طبرسی مرحوم آورده که اولی آنست که این حکم را عام دارند بمعنی آنکه هر چه امر فرماید آنحضرت
بدان آنرا فرا گیرید و فرمان برید و هر چه نهی کند از ان باز استید و لهذا قسمت فرمود اموال خیبر را و در رقاب
ایشان سنت نهند بر ایشان و بنی نضیر قینقاع را حکم کرد بر جلاء وطن و چیزی از اموال ایشان داد و مردان
بنی قریظه را حکم کرد بقتل و زنان و کودکان ایشان را بر مهاجرین و بدیگری نداد و دست نهاد بر اهل مکه و
گذشت و صادق علیه السلام فرمود که حق سبحانه و تعالی چیزی را بانبیا علیهم السلام کرامت نکرده مگر مثل آن پیغمبر ما
عطا فرموده سلیمان را گفت که امْنُنْ أَوْ أَمْسِكْ بِغَيْرِ حِسَابٍ و فرمود به پیغمبر ما ص که مَا آتَاكُمُ
الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا و بترسید از عذاب خدای تعالی در مخالفت رسول او
بدرستی که خدای تعالی سخت عقوبت است مر مخالفان حضرت پیغمبر و وصی و صلی الله علیهما و علی اولادهما
لِلْفُقَرَاءِ الْمُهَاجِرِينَ الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَأَمْوَالِهِمْ يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ
اللَّهِ وَرِضْوَانًا وَيَنْصُرُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ و قسمت فی
برای یتیمان و مسکینان و ابنا سبیل بنی هاشم است و درویشان مهاجرین هجرت کننده آنانکه بیرون
کرده شده اند از سرایهای ایشان که در مکه داشتند و دور افتاده اند از مالهای خود میطلبند بخشش و
بخشایش از خدا و خود و خوشنودی حضرت او جل جلاله یعنی هجرت ایشان برای تجارت و اغراض
دنیوی نبوده بلکه طالب رحمت و رضای حق بوده اند و بدوستی خدا و رسول ترک دیار و اموال خود
نموده اند و یاری میکنند دین خدا را بنفس و مال و نصرت مینمایند پیغمبر او را ص و یاری و هواداری
آنگروه مهاجران ایشانند راست گویان در دین اسلام هم بقول و هم بفعل وَالَّذِينَ تَبَوَّءُوا
الدَّارَ وَالْإِيمَانَ مِنْ قَبْلِهِمْ يُحِبُّونَ مَنْ هَاجَرَ إِلَيْهِمْ وَلَا يَجِدُونَ فِي صُدُورِهِمْ
حَاجَةً مِمَّا أُوتُوا وَيُؤْثِرُونَ عَلَى أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ وَمَنْ يُوقَ
شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ و دیگر برای آنکه جای گرفتند در سرای هجرت و خالص
ساختند ایمان را و گویند یعنی ایمان نام مدینه است و حضرت رسول او را این نام نهاده پس معنی این
باشد که اقامت نمودند در مدینه پیش از هجرت مهاجران مراد انصارند که در دیار خود و ایمان آوردند
و مال پیش از قدوم حضرت رسالت ص مساجد ساختند و دوست میدارند هر که هجرت کند بسوی دیار
ایشان و او را جای دهند و بمال خود مساعدت نمایند و نیابند در سینهای خود حسدی و حقدی
و و غدغه از آنچه عطا داده شوند ایشان از امر او آنست که حضرت پیغمبر ص انصار را طلبید و ذکر اعا
وامداد و حسان و اسعاد که نسبت با مهاجران کرده بودند فرمود پس گفت ای گروه انصار اگر میخواهید

که اموال بنی النضیر را میان همه شما قسمت کنیم و طایفه مهاجر بر قرار سابق در مساکن باشند و اگر خواهید همه را
خاصه بمهاجر دهیم و ایشان از منازل شما بیرون آیند بکفایت امور معیشتی مشغول شوند سعد بن معاذ گفت
یا رسول خاطر ما آن میخواهد که اموال را بر مهاجران قسمت نمایی و ایشان همچنان در خانهای ما باشند که زینت
و برکت ما از ایشانست آنحضرت ایشانرا دعا فرمود و حق سبحانه و تعالی در شان ایشان میفرماید که و ایثار
میکنند و تقدیم مینمایند مهاجرانرا بر نفسهای خویش یعنی از خود بار میگیرند و بدیشان میدهند و اگر چه ایشانرا
هست حاجت بانچه ایثار مینمایند در سبب نزول آورده اند که شتر بریانی برای یکی از درویشان صحابه
آوردند از اهدی پیش دیگری که از و محتاجتر بود فرستاد و او بدیگری ایثار نمود همچنین در تن از فقرا بدیگر
ایثار کردند و این آیت در شان آن درویشان توانگر دل نازل شد و از خصلتهای که جود مشتمل است بر
الصفت ایثار گویند که از همه افضل و اکملست و ایثار آنست که کسی محتاج باشد بچیزی و دیگری را مستحق
آن بیند از خود باز گیرد و بوی دهد چنانچه اهل البیت علیهم السلم کردند که در سوره هل اتی بیاید انشاء الله
و هر که نگاه داشته شود از بخل نفس او یعنی منع کند نفس را از حب مال و بغض انفاق پس آن گروه ایشانند
رستگاران یا پیروزی یافتگان بر تمنای عاجل در دنیا و ثواب آجل در آخرت والذین جاؤ
مِنْ بَعْدِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ وَلَا
تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا غِلًّا لِلَّذِينَ آمَنُوا رَبَّنَا إِنَّكَ رَءُوفٌ رَحِيمٌ و آنانکه آمدند
پس از مهاجر و انصار مراد تابعانند تا روز قیامت میگویند ای پروردگار ما بیامرز ما را و
برادران ما را در دین آنانکه پیشی گرفتند بر ما بایمان و بر آن ثابت ماندند و مخالفت خدای تعالی
و رسول او اختیار نکرده اند در باره اهل بیت وی چه فرموده حضرت رسالت صلعم که حب
عَلِيٍّ إِيمَانٌ وَبُغْضُنَا كُفْرٌ پس هر که خدشه از کین در دل نسبت بامیر المومنین و باقی ائمه
معصومین صلوات الله علیهم اجمعین داشته باشد از مومنان نیست و نه از اهل این آیت چه
حق سبحانه و تعالی مومنانرا سه مرتبه فرود آورده مهاجر و انصار و تابعین که موصوف
باشند بپاکی دل و پاکی طینت و آن بدوستی اهل بیت رسول الله صلوات الله علیهم حاصل میشود بحکم
قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ پس هر که بدین صفت موصوف نبود و
در راه خلاف این جوید از اقسام مومنان خارج افتد و مومنان ختم دعا باین کردند که ای پروردگار
ما بدرستی که تو مهربانی ما مستجاب کن و ما را برحمت خود در زمره سابقان بکرد و کیدا دخل گردان
نظم او را دعا دعای رسول است و آل او شعر یارب دعای ما بکرم مستجاب کن شعر مکه و صید ایشان از عذاب
خلاصی میتوان یافت چنانچه در عدة الداعی آورده نقل از ابی جعفر محمد بن علی الباقر ع که بنده بود که بکثرت
بسیار در آتش دوزخ کرده باشند و طلب خلاصی و استغاثه کرده از حق تعالی هفتاد خریف و هر خریفی
هفتاد سال است و هفتاد کنایت از بسیار است بعد از آن آن بنده گوید بحق محمد و اهل بیت محمد که بر من

رحمت کن

رحمت کن وحی آید از جانب حق جل و علا بجبرئیل که فرو رو بسوی بنده و بیرون آر او را جانب من
جبرئیل گوید یارب چگونه فرو روم بآتش حق تعالی فرماید که من امر کنم که آتش بر تو سرد شود سرد و با سلامت
جبرئیل گوید که موضع او را نمیدانم حق تعالی فرماید در فلان موضع است پس جبرئیل بامر رب جلیل بانجا
بیند که او را بر هم بسته در آن موضع معذب است گوید که چند گاه است و رنگ تو در اینجا گوید از بسیاری
آتش من نمیدانم پس او را حاضر کنند نزد پروردگار حق سبحانه و تعالی فرماید که چند گاه است که بمن استغاثه
کردی ای بنده من در آتش گوید یارب بحد شمار در نتوانم آورد حق تعالی فرماید بعزت و جلال من که اگر
از من سوال میکردی بانچه گفتی من خوار روز از تر در آن آتش سالهای دراز میگذاشتم ولیکن من بر خود واجب
و لازم ساخته ام که بنده که از من آمرزش خواهد بوسیله ایشان من او را بیامرزم پس من آمرزش ترا امروز
بمحمد و اهل بیت او بخشیدم أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ نَافَقُوا يَقُولُونَ لِإِخْوَانِهِمُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ
الْكِتَابِ لَئِنْ أُخْرِجْتُمْ لَنَخْرُجَنَّ مَعَكُمْ وَلَا نُطِيعُ فِيكُمْ أَحَدًا أَبَدًا وَإِنْ قُوتِلْتُمْ لَنَنْصُرَنَّكُمْ وَ
اللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ آیا نگاه نکرده بسوی آنانکه نفاق می ورزیدند و خلاف آنچه در باطن داشتم
ظاهر میکنند یعنی ابن ابی و قارعه و اخراب ایشان که بنی النضیر را پیغام فرستادند که ما با شما موافقیم و در حرب
که محمد میکنید معاونت تمام خواهیم نمود و اتفاق ما با شما تا بحدیست که اگر بر شما غالب شود و شما را از دیار
اخراج کند ما نیز در مرافقت موافقت میکنیم این آیت آمد که ای محمد در حال منافقان نگر که ایشان میگویند مر برادران
خود را یعنی اشباه و امثال خود را ایشان اخوة الکفره اند آنانکه نگرویدند از اهل توریت که غم مخورید که
اگر بیرون کرده شوید شما از دیار خود هر آینه بیرون آییم ما با شما از روی دوستی و مصاحبت و فرمان
نبردیم در ایذا و آزار شما یکی را اگر محمد است چه با هیچکس از مسلمانان در خلاف شما اطاعت نکنیم همیشه و
اگر کارزار کرده شوید یعنی مسلمانان با شما قتال کنند هر آینه ما یاری کنیم شما را و خدای تعالی گواهی میدهد
که ایشان یعنی منافقان دروغگویانند لَئِنْ أُخْرِجُوا لَا يَخْرُجُونَ مَعَهُمْ وَلَئِنْ قُوتِلُوا
لَا يَنْصُرُونَهُمْ وَلَئِنْ نَصَرُوهُمْ لَيُوَلُّنَّ الْأَدْبَارَ ثُمَّ لَا يُنْصَرُونَ اگر بیرون کرده شوند یهود
از مدینه بیرون نمیروند منافقان با ایشان و موافقت نمیکنند و اگر کارزار کنند با ایشان منافقان یاری
نمیدهند ایشانرا و اگر بفرض یاری دهند اهل نفاق یهود را هر آینه برگردانند پشتها را یعنی منهزم شوند و نه
پس بعد از هزیمت ایشان بنی النضیر یاری کرده نشوند یعنی چون ناصران ایشان منهزم شدند ایشان چگونه
منصور شوند لَأَنْتُمْ أَشَدُّ رَهْبَةً فِي صُدُورِهِمْ مِنَ اللَّهِ ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا
يَفْقَهُونَ هر آینه شما که مومنانید سخت ترید از جهت ترس در دلهای ایشان از خدای تعالی یعنی
منافقان از شما بیشتر می ترسند که از خدای تعالی این خوف و خشیت از شما رتب از آن بابست
که ایشان گروهی اند که نمیدانند عظمت خدا را جل سلطانه و اگر نه بایستی که از و ترسیدندی و لهذا
گفته اند هر که از خدای ترسد از هیچ مخلوقی نترسد لَا يُقَاتِلُونَكُمْ جَمِيعًا إِلَّا فِي قُرًى مُحَصَّنَةٍ

فیکم

او من وراء جدر باسهم بينهم شديد تحسبهم جميعا وقلوبهم شتى ذلك بانهم
قوم لا يعقلون کارزار نمیکنند با شما همه ایشان یعنی جهودان و منافقان مگر در دیههای استوار
بخندق و برج و باره و از پس دیوارها بسنگ و تیر یعنی ایشانرا قوت آنکه با شما محاربه کنند نیست و
این نه از ضعف و بددلی ایشانست بلکه کارزار ایشان میان یکدیگر چون حرب میکنند سخت است اما پیش شجاعی
که با خدای تعالی و رسول او حرب کند بددل و ترسان گردد پس ایشان بسبب ترسی که خدای تعالی و رسول
حرب کنند بددل و ترسان گردد پس ایشان بسبب ترسی که خدای تعالی در دلهای ایشان افکنده طاقت
مقاتله در مواجهه و مقابله ندارند تو پنداری جهود و منافقان مجتمع و متفق در رای و تدبیر و حال آنکه
در دلهای ایشان پراکنده و پریشانست زیرا که عقاید و مقاصد ایشان مختلف افتاده در دین و صفتهای
بد که ایشانراست بسبب آنست که ایشان گروهی اند که تعقل نمیکنند و در نمی یابند آنچیز را که
صلاح ایشان در آنست که ایمان آورند بحضرت محمد و فرمان او بر گردن نهند و الا خواری کشند و
عقوبت عذاب چشند مثل جهود کمثل الذین من قبلهم قریبا ذاقوا وبال امرهم ولهم عذاب
الیم همچون مثل آنانست که بودند پیش از ایشان بزمان نزدیک بچشیدند بدی عاقبت کار خود یعنی عقوبت
مراد بنی قینقاع اند که ایشانرا اجلا کردند از مدینه یا از اهل بدر که عرصه هلاک گشتند و مر ایشانراست هم خواری
دنیا و عذاب دردناک در آخرت و مثل منافقان در فریب دادن جهودان و وعده نصرت کردن
کمثل الشیطان اذ قال للانسان اکفر فلما کفر قال انی بریء منک انی اخاف الله رب
العالمین همچون مثل شیطانست چون گفت مر کافر را که بکفر خود ثابت باش که من یار و مددکار
توام پس چون بکفر ثبات ورزید و نهال کفر در زمین دل او استحکام یافت گفت شیطان که من
بیزارم از تو بدرستی که من می ترسم از خدای پروردگار عالمیان مراد از شیطان ابلیس است و از انسان
ابوجهل و دران وقت که ابوجهل ببدر متوجه بود از قبیله کفار توهم داشت ابلیس بصورت سراقه که رئیس
بنی کنانه بود درآمده گفت ای ابوالحکم مترس که من با توام و چون ببدر رسیدند ابلیس دید که ملائکه بمدد
اهل اسلام نازل میشوند بگریخت و گفت من از شما بیزارم چنانچه در سوره انفال مذکور شد بعضی برانند که
شیطان ابیض است و انسان برصیصای راهب که ابیض او را بکفر داشت و در آخر بیزاری کرد از او و او
هفتاد سال عبادت کرده بود ابیض او را اغوی کرد تا زنا کرد و او را بجهت آن فعل بر دار کردند و ابیض
بر وی ظاهر شد و گفت مرا سجده کن تا ترا خلاص کنم راهب سجده کرد و ابیض از وی بیزاری کرد و آن بیچاره
بعد از آن همه عبادت بورطه شقاوت ابدی گرفتار شد هر که پیروی شیطان کند عاقبت او گرفتاری
و نگونساریست نظر بر خاتمتست سوبت تا خالص که بیرون آید و رسوا که شود اللهم اختم عاقبتنا
بالخیر فکان عاقبتهما انهما فی النار خالدین فیها و ذلک جزاء الظالمین
پس هست آخر کار آن شیطان و انسان آنکه ایشان هر دو در آتش دوزخ باشند جاوید ماندگان

دران خلود

دران خلود در آتش یادداشت کافران و معاندانست یا ایها الذین امنوا اتقوا الله ولتنظر
نفس ما قدمت لغد واتقوا الله ان الله خبیر بما تعملون ای آنانکه گرویده اید بترسید
از عذاب خدای تعالی و بدو باز گردید و باید که بنگرد هر نفسی و ببیند آنچیز را که پیش فرستاده است برای
فردای قیامت فردا گفت بجهت دنو و نزدیکی او با آنکه دنیا همچو یک روز است و آخرت
فردای دست و تنکیر او از برای تعظیم است و ایزا فرمود تا اگر تقدیم طاعات و خیرات کرده شکر
گذاری نماید و در زیادتی آن کوشد و اگر معاصی و سیئات فرستاده بخود باید توبه کند و پشیمان
شود و پرهیز و سطوات الهی تکرار امر تقوی برای تاکیدست یا اول در ادای واجباتست زیرا که مقرون
بعمل است و دوم در ترک معاصیست چه مقرون بوعیدست چنانچه میفرماید بدرستی که خدای تعالی دانا
بآنچه میکنید در کشف الاسرار آورده که اول اشارتست باهل تقوی بحال آن یا اول تقوی عامست و آن
پرهیز عامست و آن اجتناب بود از محرمات و دوم تقوی خاص است و آن اجتناب باشد از هر چه دون
حق است ولا تکونوا کالذین نسوا الله فانسیهم انفسهم اولئک هم الفاسقون و مباشید
ای مؤمنان مانند آنانکه فراموش کردند خدایرا یعنی بگذاشتند امر او را چون جهود و منافق و اهل شرک
و مخالفت طریق حق تعالی فراموش گردانید ایشانرا نفسهای ایشانرا یعنی در بادیه خذلان گذاشت و
توفیق نیافتند تا برای آن تقدیم خیری کنند و پیش فرستند گفته که بوقت گناه از خدای تعالی فراموش
کردند خدای تعالی نیز تو بر ایشان فراموش ساخت یعنی لطف از ایشان بواسطه عصیان باز داشت
آنگروه ایشانند بیرون رفتگان از راه فرمان برداری لا یستوی اصحاب النار واصحاب الجنة
اصحاب الجنة هم الفائزون برابر نیستند نزدیک خدای تعالی اصحاب دوزخ که نفس خود را
خوار ساخته مستحق نار شدند و اهل بهشت که در استکمال نفس کوشیده اهلیت جنت حاصل کردند این تنبیه
مردمانست و ایذان بآنکه ایشان فرط غفلت و اختیار دنیا بر آخرت گویا نمی شناسند و فرق
نمیکنند میان دوزخ و بهشت و لون و بعد که میان اهل هر دو فریق است پس سزاوار آنست که تنبیه
شوند بر مثل کسی که بر پدر عاق شد میگویند که این خود پدر تست گویا نمی شناسند او را
می آگاهانند بدین بر حق ابوت که مقتضی بر و عطفست بعد از آگاهانیدن میفرماید یاران بهشت
یعنی ساکنان او ایشانند رستگاران یعنی از عذاب جحیم باز رسته و بنعیم مقیم پیوسته اند
لو انزلنا هذا القران علی جبل لرایته خاشعا متصدعا من خشیة الله و
تلک الامثال نضربها للناس لعلهم یتفکرون اگر میفرستادیم ما این قرآن را بر کوهی
و آن کوه را فهم و ادراک میدادیم هر آینه میدیدی او را ترسنده و فروتن رنده شکافته و از هم
ریخته از ترس خدای تعالی و از هیبت وعیدی که در وست یعنی کوه با این بزرگی و سختی اگر قرآن
فهم کردی ترسیدی و گردن نهادی دلهای سنگین کافران از این متاثر نمیشود غرض توبیخ

ان لنت رقلت تدبر در قرآن و تعقل او مر زواجر و مواعظ آنرا و این مثلها میزنیم یعنی بیان
میکنیم برای تنبیه مؤمنان شاید که اندیشه کنند دران و بهره بردارند ازان هو الله الذی لا اله
الا هو عالم الغیب والشهادة هو الرحمن الرحیم اوست که قرآن فرو فرستاده خداست
جل جلاله آن خدایی که نیست معبودی مستحق عبادت بغیر او دانای پوشیده و آشکار آنچه آمده عالم
معدوم و موجود یا بحیات و موت یا برزق و اجل یا بدنیا و عقبی و امام محمد باقر فرموده که عالم بانچه
هست و آنچه نیست که خواهد شد اوست بزرگ بخشش که رحمت عامه سابقه او احاطه بجمیع خلق
نموده در دنیا بسیار بخشش که رحمت خاصه او بمؤمنان رسد در آخرت بعفو و غفران و قرب
و رضوان هو الله الذی لا اله الا هو الملک القدوس السلام المؤمن المهیمن
العزیز الجبار المتکبر سبحان الله عما یشرکون اوست خدای که هیچ خدای نیست
خدای سزای پرستش بگروی پادشاه یعنی پادشاهی که جلال ذاتش از وجه احتیاج مصونست و کمال
صفاتش باستغنای مطلق مقرون پاک از شوایب مناقص و معایب و منزه از تطرق آفات و نوایب سالم
از عیوب و خلل یا از عجز و خلل ایمن کننده مؤمنان از عقوبت نیران یا داعی خلق با یمان و امان یا مصدق رسل
باظهار معجزه و برهان گواه بر هر چه خلق کننده یا نگهبان اشیا و اندیا قایم بعدل یا مطلع بر خفایا یا حکم کننده
بحق یا نگهبان بر همه چیز و گفته اند این اسمیست از اسمای الهی که تاویل آن را غیر از خدای تعالی کسی نداند غالب در
حکم یا بخشنده عزت بزرگوار یا شکننده کامها یا بالصلاح آرنده کارهای درهم شکسته مستحق کبریا و عظمت
و جبروت سلطنت پاکست خدای تعالی از آنچه شریک میسازند با وی چه وجوب الوجود شرکت قبول نکند
هو الله الخالق البارئ المصور له الاسماء الحسنی یسبح له ما فی السموات
والارض وهو العزیز الحکیم اوست خدای آفریننده یعنی تقدیر کننده خلق بر وفق مشیت و مقتضای
حکمت آفریدگار یعنی ظاهر کننده اعیان و آورنده از عدم بوجود بخشنده صورت مر مخلوقات را در ارحام مر او را
نامهای نیکو که در شرع و عقل پسندیده و مستحسن باشد بپاکی یاد میکنند مر او را آنچه هست در آسمانها و زمین و او از
همه نقایص منزه و مقدس میدانند و اوست غالب در ملک خود که مغلوب و مقهور نگردد و صواب کار در کردار
و گفتار خود که هر چه گوید و کند بر وجه حکمت بود طبرسی گوید که از پیغمبر (ص) پرسیدند از اسم اعظم فرمود که بر آخر سوره
حشر در حدیث نبی وارد شده که هر که سوره حشر بخواند باقی نماند بهشت و دوزخ و نه عرش و کرسی و نه آسمان
و زمین مگر که بر وی صلوات فرستند و برای وی استغفار کنند و از صادق (ع) منقولست که هر که در شب الرحمن و این
سوره بخواند حق سبحانه و تعالی موکل گرداند فرشته را بخانه وی تا شمشیر کشیده تا صباح شود برای حفظ وی

سورة الممتحنة مدنیة وهی ثلاث عشر آیة

بسم الله الرحمن الرحیم آورده اند که حضرت پیغمبر (ص) در سال هشتم از هجرت
که بطریق اخفا عزیمت مکه داشت حاطب بن ابی بلتعه مکتوبی بقریش نوشت و ازان عزم اعلام نمود و حرکت
آنحضرت را خبر فرمود و آنچنان بود که ساره مولای ابی عمرو بن صیفی بن هاشم آمد بمدینه بخدمت پیغمبر (ص) و در

انوقت

انوقت آنحضرت بتجهیز فتح مکه آماده میکرد ازو پرسید که مسلمه آمده گفت نه فرمود پس برای چه آمده اظهار عجز
و حاجت خود کرد و آنحضرت او را پوشش داد و راحله داد و روان کرد و حاطب او را طلب کرده ده دینار زر طلا
داده نامه نوشت باهل مکه که بدانید که رسول الله عزم آنجا جزم کرده بر حذر باشید و نامه بوی داد و او روان
شد چون آنحضرت معلوم فرمود باعلام جبرئیل (ع) آنحال را آنحضرت امیر المؤمنین و عمار و عمر و طلحه و زبیر و مقداد
و ابا مرثد همه را فرستاد و فرمود که روید بروضه خاخ و با فلانه زنیست که هست از حاطب بستانید و بیارید آن
رفتند و در آن مکان او را یافتند و گفتند منکر شد و سوگند برانچیز خورد و بعضی قصد رجوع کردند امیر المؤمنین (ع)
فرمود که بخدا نه ما دروغ میگوییم و نه رسول (ص) و ذو الفقار را از نیام کشید و فرمود که کتاب را بده یعنی الا
گردنت میزنم چون آن جدیه موی گیسو گشود و کتاب را از میان آن بیرون آورد و داد و ایشان آوردند کتاب
بخدمت آنحضرت آنحضرت حاطب را طلبیده فرمود که ترا چه برین داشت گفت یا رسول الله من مؤمنم و از دین
اسلام برنگشته ام و لیکن من در میان قریش هیچکس ندارم در مکه که اهل و ولد و مال من کند بخلاف
سایر مهاجرین که آنجا اقربا دارند خواستم که امری بر ایشان ثابت کرد و تا ملاحظه آن مخاطب مردم من
کنند حضرت فرمود ای یاران حاطب راست گفت عمر خواست تا او را بکشد آنحضرت فرمود که او ام
منجان کرده از اهل بدرست اکرام این آیه نازل شد که یا ایها الذین آمنوا لا تتخذوا عدوی و عدوکم
اولیاء تلقون الیهم بالمودة وقد کفروا بما جاءکم من الحق یخرجون الرسول و ایاکم
ان تؤمنوا بالله ربکم ان کنتم خرجتم جهادا فی سبیلی وابتغاء مرضاتی تسرون الیهم
بالمودة وانا اعلم بما اخفیتم وما اعلنتم ومن یفعله منکم فقد ضل سواء السبیل
ای کسانی که گرویده اید فرا مگیرید دشمن مرا و دشمن خود را دوستان میفرستید و القا میکنید بسوی ایشان
سخن بسبب دوستی که دارید یا طرح محبتی که می افکنید و حال آنست که کافر شده اند بآنچه که آمده است بشما
از سخن که قرآنست یا کار درست که دین اسلام است یا از اوار متابعت که پیغمبر است بیرون میکنند پیغمبر
از مکه و شما را نیز اخراج مینمایند برای آنکه شما میگروید بخدای تعالی که آفریدگار شماست و ایشان بسبب ایمان شما را
از دیار شما بیرون میکنند این اثر از دوستی بگیرید اگر هستید شما که بیرون آمده اید از وطنهای خود از جهت جهاد
در راه من و برای طلب خوشنودی من راز میگویند یعنی سخنان سری بدیشان میفرستید بدوستی و رسالت
نصیحت و من داناترم از شما بآنچه پنهان میکنید از مودت اعدا و آنچه ظاهر میسازید از اعتذار و هر که کند
این کار یعنی فرا گیرد از شما دوستان تا القا خبر کند بر ایشان پس بدرستی که گم کرده است راه راست را
ان یثقفوکم یکونوا لکم اعداء ویبسطوا الیکم ایدیهم والسنتهم بالسوء وودوا
لو تکفرون اگر بیابند کفار مکه شما را یعنی بر شما قادر گردند و ظفر یافته شما را اسیر سازند باشند مر شما را دشمنان
یعنی القای محبت فایده ندهد و ایشان دشمنی آشکار کنند و بگشایند بسوی شما دستهای خود را بزدن و کشتن
و بگشایند زبانهای خود را بناسزا یعنی بدشنام فحش و دوست دارند که شما کافر شوید چنانچه ایشان هستند

لن تنفعكم ارحامكم ولا اولادكم يوم القيمة يفصل بينكم والله بما تعملون
بصير ونخواهد داشت شما را خویشان وشما ونه فرزندان شما یعنی ایمروز موالات با مشرکان بسبب
و فرزند خویشی وپیوند میکنید وایشان نفع نخواهند رسانید شما را ورستخیز جدا کند خدای تعالی در آن روز
میان شما و اولاد واقربا یعنی کافرا زابد وزخ فرستد ومومنانرا به بهشت برد وخدای تعالی هر آنچه شما
میکنید از دوستی ودشمنی بینا است وبدان جزا خواهد داد قد كانت لكم في رسول الله اسوة
حسنة والذين معه اذ قالوا لقومهم انا براؤا منكم ومما تعبدون من دون الله
كفرنا بكم وبدا بيننا وبينكم العداوة والبغضاء ابدا حتى تؤمنوا بالله وحده الا
قول ابراهيم لابيه لاستغفرن لك وما املك لك من الله من شيء ربنا عليك توكلنا
واليك انبنا واليك المصير بدرستی که هست مر شما را ای مومنان سنتی نیکو که بدان اقتدا باید کرد
در سخنان ابراهیم و آنانکه با وی بوده اند از اهل ایمان یاد کنید چون مومنان قوم او گفتند مر کروه
خود را از مشرکان که از ما دوستی مجوئید بدرستی که ما بیزاریم از شما و از آنچه می پرستید از بتان بجز خدا
کافر شدیم بدین شما یا معبود شما و آشکارا شد میان ما و شما دشمنی بدل و دشمنی بدست یعنی محاربه یعنی
یعنی پیوسته دشمنی قایم خواهد بود میان ما و شما دشمنی بدل و دشمنی بدست یعنی محاربه یعنی پیوسته
دشمنی قایم خواهد بود میان ما و شما بدست و دل تا وقتی که ایمان آرید بخدای یگانه و یکتا یعنی بیگانگی او
بگروید وحق سبحانه و تعالی پسندید مومنانرا که در تبرا از اهل شرک اقتدا با براهیم ع کنید مگر در سخن
ابراهیم که گفت مر پدر را که بجای پدرستی بود که بوعده استغفار که با تو کردم و وعده ایمان که با من کرده
هر آینه آمرزش خواهم برای تو و مالک نیستم ای پدر برای تو یعنی نمیتوانم که رفع کنم از تو از عذاب خدای تعالی
هیچ چیزی اگر بخدای تعالی نگروی خلاصه سخن آنست که اقتدا باید کرد بحضرت ابراهیم ع در بیزاری کافران
نه در طلب آمرزش برای ایشان که آن صورت از وی بسبب وعده واقع شد و چون خلیل جلیل و اصحاب او بیزار
کردند از قوم گفتند ای پروردگار ما بر تو توکل کردیم یعنی از خلق بریدیم و اعتماد کلی بر کرم خالق کردیم
و بسوی تو بازگشتیم و بسوی تست بازگشت همه در آخرت است که این دعا تتمه قول ابراهیم است ملکه حق سبحانه
و تعالی مومنان این امت را بعد از نهی موالات کفار امر میفرماید که چون قطع علاقه مودت با دشمنان کرده اند
بگویند خدایا از ایشان بریدیم و بلطف تو پیوند کردیم ربنا لا تجعلنا فتنة للذين كفروا و
اغفر لنا انك انت العزيز الحكيم ای آفریدگار ما مگردان ما را محل برگماشتن برای آنانکه کفر ورزیده اند
یعنی ایشانرا بر ما بگمار و مسلط مگردان و بدست ایشان ما را عذاب مکن و بیامرز ما را ای پروردگار ما بدرستی
که تو غالبی در حکم پس شر ایشانرا دفع کن دانایی در کار خویش ما را بیامرز لقد كان لكم فيهم اسوة
حسنة لمن كان يرجوا الله واليوم الاخر ومن يتول فان الله هو الغني الحميد
بدرستی که هست مر شما را در ابراهیم ع و قوم او خصلتی نیکو که پیروی کنید آن را اگر برای تاکید است در

ع ابراهیم

ربنا

اقتدا با براهیم ع یا در اول اقتدا است باقوال او و در ثانی با فعال او و این اقتدا هست هر کس را که
امیدوار در رضای خدا را و یاد داشت روز قیامت را یا بترسد از خدای تعالی و روز بازپسین و هر که
روی بگرداند از فرمان وی و دوستی کند با دشمنان وی پس بدرستی که خدای تعالی بی نیاز است از وی
و نصرت کردن وی مر دین او را چه خود ناصر دین خود است ستوده است بستایش خلق آورده اند که
بعد از نزول این آیه مومنان قطع دوستی کردند از کسان خود که شرک آورده بودند در مکه چون
حق سبحانه و تعالی دید حد هجرت ایشانرا بر وجه شدید رحم فرمود بر ایشان و وعده کرد که عسى الله
ان يجعل بينكم وبين الذين عاديتم منهم مودة والله قدير والله غفور رحيم
شاید آنکه خدای تعالی پیدا کند میان شما و میان آنانکه دشمن داشتید از کفار مکه دوستی و یاری و آنچنان
بود که بعضی از صناد ید قریش که دشمنان عظیم بودند ایمان آوردند و کسان ایشان از یاران محبتی تمام
شد و خدای تعالی تواناست بر آنکه دشمنی بدوستی مبدل کند و خدای تعالی آمرزنده است کسی را که موالات کرده
با ایشان قبل از نهی مهربان بر آنها که بعد از نهی قطع مودت کردند آورده اند که قوم خزاعه را با حضرت پیغمبر ص
عهد و پیمان بوده که هرگز قصد مسلمانان نکرده و دشمنان دین را یاری ندهند حق سبحانه و تعالی در باره ایشان
فرموده لا ينهيكم الله عن الذين لم يقاتلوكم في الدين ولم يخرجوكم من دياركم
ان تبروهم وتقسطوا اليهم ان الله يحب المقسطين نهی نمیکند خدای تعالی ای مومنان از
آنانکه ایشان کارزار نکردند با شما در کار دین و ملت و بیرون نکردند شما را از سراها و منزلهای شما یعنی خزاعه
که در مقاتله شما دخل نموده اند مر دان و زنان و کودکان اند که ایشانرا در قتل و اخراج چندان مدخلی نیست بیغمبر ما
آنکه خدای تعالی باز نمیدارد شما را از آنکه نیکویی کنید با ایشان و از آنکه عدل کنید با ایشان قسطی و بهره برای ایشان
بدرستی که خدای تعالی دوست دارد عدل کنندگان را انما ينهيكم الله عن الذين قاتلوكم في
الدين واخرجوكم من دياركم وظاهروا على اخراجكم ان تولوهم ومن يتولهم
فاولئك هم الظالمون جز این نیست که حق سبحانه و تعالی نهی میکند شما را از آنانکه کارزار کردند با شما
در دین خدای تعالی و بیرون کردند شما را از سراهای شما و معاونت کردند و هم پشت شدند با اعادی
و بیرون کردن از خانمان شما یعنی مشرکان مکه بعضی در صدد حرب آمدند و بعضی که سعی در اخراج کردند و
جمعی که یار ساعیان بودند باز میدارد خدای تعالی از آنکه دوستی کنید با ایشان و هر که دوست دارد ایشانرا
پس آن گروه دوست دارندگان ایشان ستمکاران اند که وضع دوستی در غیر موضع میکنند چه دوستی با خدای تعالی
می باید کرد و با دوستان خدای تعالی که از دوستی دیگران هیچ نگشاید غیر زیان و خسران ابن عباس فرموده
چون در حدیبیه صلح واقع شد یکی از شروط آن آن بود که هر مسلمانی که از مکه بمدینه رود وا و را کفار باز خواهند
و اگر مسلمانی از مدینه روی بر تافته جانب مکه شتابد قریش او را باز نگردانند هنوز آنحضرت در حدیبیه
بود که جماعه مومنان از مکه گریخته بملازمت آنحضرت آمدند از جمله سبیعه بنت الحارث الاسلمیه بعد از

صلح نامه مهر شده بود و در عقب او شوهر او مسافر مخزومی رسید گویند صیفی بن راهب و کافر بود و گفت یا محمد
زن مرا بمن باز ده چه شرط صلح بر تو چنین بود که هر که از ما بتو آید باز دهی و هنوز مهر نامه خشک نشده جبرئیل
آمد و گفت یا رسول الله آن شرط بر مردان واقع شده نه بر زنان روایت که مومنان را بمشرکان باز دهید و از
مردان نیز مقید بود بعدم شتمال منعقد و لهذا حضرت رسول هر دیگر را از مردان کسی که او را عشیره بود که
منع کند از فتنه که از دین او می بود و آنکه او را عشیره نچنین نبود که مانع آید مینمود و بجهه خوف فتنه دین باز
مطلقا می کرد و درین باب نازل شد که یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا جَاءَكُمُ الْمُؤْمِنَاتُ مُهَاجِرَاتٍ
فَامْتَحِنُوهُنَّ اللَّهُ أَعْلَمُ بِإِيمَانِهِنَّ فَإِنْ عَلِمْتُمُوهُنَّ مُؤْمِنَاتٍ فَلَا تَرْجِعُوهُنَّ إِلَى
الْكُفَّارِ لَا هُنَّ حِلٌّ لَهُمْ وَلَا هُمْ يَحِلُّونَ لَهُنَّ وَآتُوهُمْ مَا أَنْفَقُوا وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ أَنْ
تَنْكِحُوهُنَّ إِذَا آتَيْتُمُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ وَلَا تُمْسِكُوا بِعِصَمِ الْكَوَافِرِ وَاسْأَلُوا مَا أَنْفَقْتُمْ وَلْيَسْأَلُوا مَا أَنْفَقُوا
ذَلِكُمْ حُكْمُ اللَّهِ يَحْكُمُ بَيْنَكُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ ای گروه گرویدگان چون بیایند شما زنان گرویده
هجرت کننده از دار کفر بدار ایمان پس بیازمایید ایشان را بانکه سوگند دهید ایشان را که بیرون آمدن ایشان از
دشمنی شوهر نبوده و دوستی دیگری سبب آمدن نشده و بهیچ غرضی از اغراض دنیوی باز نیست بلکه خاص
برای دوستی خدای تعالی و رسول و تدین بدین اسلام آمده القصه هر گاه اسلام او متحقق شد رد نباید کرد که خدای
داناترست بگرویدن ایشان که مطلع است بر اسرار و ضمایر اما چون حکم شرع بر ظاهرست ایشان را سوگند دهید پس
اگر دانستید ایشان را بغلبه ظن که مومنه اند پس باز مگردانید ایشان را بسوی شوهران ناگرویده چه تباین دارین
جدائی میکند میان ایشان اقرب است بوقوع فسخ نکاح بی طلاق بمجرد اسلام او لیکن اگر پیش از دخول
فی الحال فسخ و عده واقع میشود و اگر بعد از دخول است موقوفست بر انقضاء عده پس اگر شوهر
در عده مسلمان شود پس او احق است بوی و این حکم در غیر کتابیست چه در کتابی که اسلام از شوهرست پس او
بر نکاح خود است اگرچه دخول کرده باشد و اگر زن مسلمان شد نه شوهر پیش از دخول فسخ عقد میشود و مهر ندارد
و بعد از دخول انتظار عده بکشد پس اگر شوهر مسلمان شد پس زوجیت باقیست و الا باطلست و بر دست مهر
هر گاه که در حربی زن مسلمان شده آمده پس مقرر باید که بدهید شوهران ایشان را آنچه خرج آن زن کرده باشد
کابین زنانرا کامل و غیر آن و این در زنان صلح است چه اگر غیر آن زنان باشد نباید داد بوی چیزی زیرا که حربی
بالاش مقهورست پس حضرت پیغمبر سبیعه را سوگند داد و آنچه شوهرش از مهر و داده بود و گرفته باز گشت
و آن مت المال بود و آیت آمد که هیچ بزه و گناهی نیست بر شما آنکه بخواهید این زنان مهاجره را چون بدهید ایشان را
مزدها یعنی مهرهای ایشان را و دیگر آیت آمد که چنگ در مزنید بعصمتها یعنی عقدهای زنان کافره یعنی نکاح ایشان را
باقی نمی ماند چه میان مومنان و کافران زوجیت متحقق نیست و این دلالت میکند بر آنکه جایز نیست نکاح کافره
مطلقا خواه حربیه و خواه ذمیه دایم منقطع اگرچه قولی هست بر نکاح منقطع ذمیه و آن در کتب فقهیه مبین است
و بجویید از آنکسی که آن زن بدو خواهد از کافران آنچه خرج کرده باشید از مهور ازواج مهاجرات این وقتست

که زنان مرتد شدند و بمکه شدند با اهل کفر پس چون عصمت زوجیت منقطع شد میان مومن و کافره و میان
کافر و مومنه پس هر یک باید که رد کنند مهر را که از صاحب خود داده اند آنچه ذکر کرده شد حکم خدای تعالی است
حکم میکند خدای تعالی بآن در میان شما و خدای تعالی داناست بمصالح شما حکم کننده است بآنچه محض حکمت است بعد از
نزول آیه مومنات را مهور مهاجرات کردند با ازواج ایشان و کفار از ادای مهور مرتدات ابا نمودند
آیت آمد که وَإِنْ فَاتَكُمْ شَيْءٌ مِنْ أَزْوَاجِكُمْ إِلَى الْكُفَّارِ فَعَاقَبْتُمْ فَآتُوا الَّذِينَ ذَهَبَتْ
أَزْوَاجُهُمْ مِثْلَ مَا أَنْفَقُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي أَنْتُمْ بِهِ مُؤْمِنُونَ و اگر فوت شود ای مومنان
از شما یکی از زنان شما بسوی کفار یعنی بدار الحرب پیوندند و مهر او بدست شما نیاید پس شما غنیمت گیرید یعنی غزا
کنید و عاقبت شما را ظفر بود و مال بدست آید پس بدهید شوهران آن زنان را که بدار الکفر رفته اند و مهر ناگرفته
آن شوهران شدند آنچه نفقه کرده اند از مهر آن زنان ابن عباس فرموده که شش تن بودند از زنان مومنین
مهاجر که مرتد شده نیز و کفار رفتند و حضرت رسول مهور ایشان را از غنیمت بشوهران ایشان داد و بترسید
از عذاب خدای تعالی آن خدایی که شما باو گرویده اید باید که از حدود او تجاوز ننمایید گویند حکم این آیت
تا بقای عهد باقی بود و چون مرتفع گشت این احکام منسوخ شد آورده اند که روز فتح مکه چون سید عالم از
بیعت مردان فارغ شد زنان نیز بمبایعت میل کردند گویند قدحی از آب نهادند آنحضرت دست مبارک
در آن کرد و زنان نیز دست در آنجا کرده شدند و بعضی گویند جزئی بر دست مبارک خود داشته بود و
دست بر آنجا می نهادند بیعت کردند و آنحضرت ایشان را بیعت و ابن شرط خاتمه در این آیه
واقع مذکورست که یا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا جَاءَكَ الْمُؤْمِنَاتُ يُبَايِعْنَكَ عَلَى أَنْ لَا يُشْرِكْنَ بِاللَّهِ شَيْئًا
وَلَا يَسْرِقْنَ وَلَا يَزْنِينَ وَلَا يَقْتُلْنَ أَوْلَادَهُنَّ وَلَا يَأْتِينَ بِبُهْتَانٍ يَفْتَرِينَهُ بَيْنَ أَيْدِيهِنَّ
وَأَرْجُلِهِنَّ وَلَا يَعْصِينَكَ فِي مَعْرُوفٍ فَبَايِعْهُنَّ وَاسْتَغْفِرْ لَهُنَّ اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ
رَحِيمٌ ای خبر کننده یا ای بلند قدر چون بیایند تو زنان گرویده یعنی قصد گرویدن بیعت کنند با تو بر
آنکه شریک نیارند و شریک نگیرند با خدای تعالی چیزی را و دزدی نکنند و اولاد نکشند و نیایند بدروغی
از روی جهل بر بافته اند آن را میان دستها و پایهای خود یعنی فرزند حرام زاده نیارند و بدروغ بشوهران
نسبت ندهند و در دست و پای خود آورده می پرورند و یا آنکه شکم که حمل او بر داشته میان دست و پای آن
موضعی که بیرون می آید میان پایها و عاصی نشوند در تو در آنچه فرمایی از کل طاعات یا از نیکویی که ترک نوحه
کردن و روی خراشیدن و موی بر کندن و دعا بویل و غیر آن و چون بدین شروط بیعت کنند پس بیعت
کن با ایشان و طلب آمرزش فرمای برای زنان بیعت کنندگان از خدای تعالی بتحقیق که خدای تعالی
آمرزنده گناهان کسانیست که بر توحید بیعت کنند مهربان بر ایشان که توفیق توبه و ایمان داد
آورده که روایت که حضرت رسول بر کوه صفا بیعت زنان اشتغال داشت و عمر در اسفل از وی نشسته
بود و هند دختر عتبه با زنان آمد چنانچه کسی او را نشناخت چه آنحضرت حکم فرموده بود که او را چون

بر منبر ایمان نیاورده‌اند و چون آنحضرت فرمود که بیعت میکنیم شما را که شرک بخدای تعالی نیارید هند در میان
گفت چون است که فرا میگیری بر ما امری را که آنرا بر مردان فرا نگرفته زیرا که مردان بر اسلام و جهاد بیعت کردند
و بیعت با آن باقی حضرت متفق شده فرمود بشرط آنکه دزدی نکنید هند گفت که ابوسفیان مرد ممسک است اگر از
مال او چیزی من تصرف کرده باشم حلال است مرا یا نه ابوسفیان حاضر بود گفت آنچه برداشته از گذشته و غیر آن
نیز بر تو حلال است آنحضرت تبسم فرمود او را شناخت فرمود هند دختر عتبه هستی گفت بلی یا نبی الله عفو کن از
گذشته که خدای از تو عفو کند دیگر فرمود که زنا مکنید هند گفت آیا حره زنا کند عمر تبسم کرد از ماجرای که میان
او و هند در جاهلیت گذشته بود دیگر فرمود که مکشید اولاد خود را هند گفت که ما در کوچکی می پروریم
و شما در بزرگی میکشید ایشان را بهتر میدانید چه پسر او حنظله که از ابوسفیان بود و امیر المومنین ع بقتل آورده بود
در روز بدر آنحضرت تبسم فرمود و عمر خندید چنانچه بر پشت افتاد دیگر فرمود که بهتان نمانید هند
گفت والله که بهتان قبیح است و امر میکنی ما را بر رشد و مکارم اخلاق و چون آنحضرت دیگر فرمود که عصیان
مورزید در معروف هند گفت حاشا که درین مجلس باشیم و در نفس ما چیزی باشد از عصیان بدین حیله خود را
در سلک مسلمانان بازکشید اما داستان ایشان بسیار است آورده‌اند که بعضی از درویشان مسلمانان بجهت
جر نفع با جهودان دوستی میکردند و خبر اهل اسلام بدیشان میگفتند آیت آمد که یا ایها الذین آمنوا
لا تتولوا قوما غضب الله علیهم قد یئسوا من الآخرة کما یئس الکفار من اصحاب
القبور ای گروه مومنان دوستی مکنید با گروهی که خشم گرفت خدای تعالی بر ایشان هر آینه نومید
شده‌اند یعنی یهود از ثواب آخرت چه ایشان دانسته‌اند که بسبب عناد و کتمان نعت پیغمبر ایشان را
هیچ نوعی حظی از مثوبات اخروی نخواهد بود و لاجرم ناامید شده‌اند از آن همچنان که ناامید کافران از
از اهل گورها یعنی رجوع ایشان بدنیا یا یهود ناامیدند از ثواب عقبی همچون کافران مرده که بعیان حال
خود را دانسته‌اند و از نعیم آنجهانی بکلی قطع امید کرده‌اند در خصایل وارد و یافته که هر که سوره
ممتحنه بخواند همه مومنان از مرد و زن او را شفاعت کنند در روز قیامت علی بن الحسین علیهما السلام
منقولست که هر که این سوره بخواند در فرایض و نوافل امتحان فرماید حق سبحانه و تعالی دل او را برای
ایمان و بصر بصیرت او را بینا گرداند و رشد او را افزود و چون هرگز سورة الصف مکیة و هی اربع
عشر آیه بسم الله الرحمن الرحیم سبح لله ما فی السموات و ما فی الارض و هو العزیز
الحکیم پاک و بی عیب گفته مر خدا را آنچه در آسمانهاست از علویات و آنچه در زمین است
از سفلیات و او غالبست که حکم او هیچ چه مرد و دیگر دوند درست کار است که خلل با فعال او راه نیابد
رحمه الله از ابن عباس نقل میکند که بعضی از مومنان قبل از آنکه مامور بجهاد شوند میگفتند
که اگر میدانستیم احب اعمال بسوی خدای تعالی کدام است اشتغال بدان عمل مینمودیم حق سبحانه و تعالی
ایشان را دلالت فرمود بجهاد در راه او و پس روز احد پشت دادند آیت آمد که یا ایها الذین

آمنوا

آمنوا لم تقولون ما لا تفعلون ای کسانی که ایمان آورده‌اید چرا گویید آنچه را که نمیکنید
رحمه الله در تفسیر آورده که مخاطب باین خطاب جماعتی‌اند که وعده کرده بودند با پیغمبر ص و پیمان
بوی محکم ساخته که ناصر و معاون وی باشند و مخالفت امر او نکنند و پیمان وی نشکنند با آنچه درباره
امیر المومنین علیه السلام فرماید و حق سبحانه و تعالی میدانست که ایشان وفا بآن نخواهند کرد این خطاب
بر عتاب فرستاد و دست ایشان را مومن گفت بجهت اقرار ایشان اگرچه تصدیق حاصل نبود ایشان را چنانچه
میفرماید کبر مقتا عند الله ان تقولوا ما لا تفعلون بزرگست از روی خشم نزدیک
خدای تعالی آنکه بگویید آنچه نخواهید کرد این آیت عامست و شامل همه چه سبب مخصوص نیست
یعنی هر که سخنی گوید در خیر و نکند درین عتاب داخل است چه جای آنکه عهد با پیغمبر ص کرده باشند و
شکنند و نیز عالمی که خلق را بعمل خیر فرماید و خود نکند داخل این شناعتست اتامرون الناس
بالبر و تنسون انفسکم آنحضرت در شب معراج آمد که لبهای چنین کسان بمقراض می بریدند
ان الله یحب الذین یقاتلون فی سبیله صفا کانهم بنیان مرصوص بدرستی که خدای
دوست دارد و دانا یا آنانکه کارزار کنند در راه وی صف زده در برابر خصم گویا ایشان در استحکام
همچو بناهای‌اند ریخته شده از ارزیز کنایتست از ثبات قدم ایشان در معرکه حرب و بیکدیگر باز چسبیدن
و همچنین نیز می باید در رسوخ اعتقاد حق که دل و زبان با هم یکسان باشند و وهم و حواس نیز در موافقت
نفس اماره که بجهاد اکبرست یکجهتین و اذ قال موسی لقومه یا قوم لم تؤذوننی و قد تعلمون انی
رسول الله الیکم فلما زاغوا ازاغ الله قلوبهم و الله لا یهدی القوم
الفاسقین و یاد کن ای محمد آنرا که گفت موسی علیه السلام مر گروه خود را یعنی بنی اسرائیل که ای قوم من
چرا مرنجانید مرا بنا شنودن فرمان من بدرستی میدانید آنکه من فرستاده خدایم بسوی شما در رسالت خود
از معجزات ظاهره اقامت شهادت کرده‌ام و شما را معلوم شده و شبهه نمانده و رسول باید که مکرم و محترم
باشند پس نشما فرمان بردید ایشان همان رجهالت و ضلالت خود بودند و سخن کلیم الله را نشنودند پس آنهنگام که
بگشتند بنی اسرائیل از قبول فرمان موسی ع بگردانید خدای تعالی دلهای ایشان را از صفت یقین و موقع شک
ساخت یعنی در وادی خذلان گذاشت و خدای تعالی نمی نماید بسوی جنت یا لطف باز نگیرد از گروه بیرون
رفتگان از دایره فرمان و اذ قال عیسی ابن مریم یا بنی اسرائیل انی رسول الله الیکم مصدقا لما
بین یدی من التوریة و مبشرا برسول یاتی من بعدی اسمه احمد فلما جاءهم
بالبینات قالوا هذا سحر مبین و یاد کن آنرا که گفت عیسی ع پسر مریم مر قوم خود را که ای فرزندان
یعقوب بدرستی که من فرستاده خدایم بسوی شما بحجت و برهان در حالتی که باور دارنده‌ام مر آنچه را که پیش
منست از کتاب توریة یعنی قبل از من نازل شده است و من تصدیق کرده‌ام که آن از نزد ملک خدایست و مژده
دهنده‌ام رسول بزرگوار که می آید بدین کامل و شرع شامل پس از زمان من نام او احمد صلی الله علیه و آله یعنی ستایش شده

شبه

پسر

رحمه الله آورده که حواریان پرسیدند از عیسی ع که روح الله آیا بعد از ما هیچ امتی دیگر خواهند بود
فرمود بلی امت احمد مختار ص که حکما و علما و اتقیا باشند و با دانش تمام که گویا انبیا اند خشنود باشند از خدای تعالی
باندکی از رزق و خشنود باشد خدای تعالی بقلیلی از ایشان از عمل این صفات در ائمه معصومین صلوات الله علیهم
اجمعین ظاهر بود با وجود آنکه حق تعالی راضی بود باندکی عمل از ایشان لیکن ایشان نهایت سعی و کمال اجتهاد در عبادت
مینمودند چنانچه مره بعد اخری مذکور گردد و دیگری نبود و از این امت پس چون آمد عیسی ع بر بنی اسرائیل بمعجزات
روشن چون احیای موتی و ابرای اکمه و ابرص گفتند بشیر نبی اسرائیل که او آنچه بما مینماید جادوئیست آشکار یعنی
هیچ کس پوشیده نیست که سحر میکند ومن اظلم ممن افتری علی الله الکذب وهو یدعی الی
الاسلام والله لا یهدی القوم الظالمین و کیست ستمکارتر از کسی که بربندد بر خدای تعالی دروغ
یعنی پیغمبر او را تکذیب و آیتهای او را سحر داند که نضر بن حارث گفت لات و عزی مرا شفاعت خواهند
کرد نزد خدای تعالی و او شفاعت ایشان را قبول خواهد فرمود این آیت آمد که کیست ظالمتر از کسی که دروغ بر خدای
تعالی بندد و مقبول شفاعت بتان در باره کفار و حال آنکه مفتری خوانده میشود یعنی پیغمبر ص او را میخواند بسوی
دین اسلام که مشتمل است بر خیر و صلاح فوز و فلاح در دنیا و عقبی و خدای تعالی راه ننماید بسوی بهشت
گروه ستمکاران را که بر پیغمبر و آل او صلی الله علیهما ستم کنند بنافرمانی   آورده که چند روزی وحی
بر حضرت رسالت ص فرود نیامد کعب بن اشرف گفت ای گروه یهود شما را بشارت باد که خدای تعالی محمد نور
او را فرو نشاند و کار او باتمام نخواهد رسید این سخنان بسمع مبارک آنحضرت رسید غبار ملال بر آینه دل
مبارک آنحضرت نشست جبرئیل ع بجهت رفع آن این آیت آورد یریدون لیطفئوا نور الله بافواههم
والله متم نوره ولو کره الکافرون میخواهند یهود تا فرو نشانند نور خدا را که دین و کتاب
اوست یا نور رسول خدا را بدهنهای خود یعنی بگفتار ناپسندیده و سخنان بیهوده و خدای تعالی تمام کننده نور
دین او و روشنی شرع مبین سید المرسلین است ص قبل از قیام قیامت و اگر چه کراهت دارند کافران از اتمام آن
و کراهت ایشان را اثری نیست در اطفای چراغ صدق و صواب همچنان که ... خفاش که غیر مؤثر است در نابود آن
آفتاب و مخالفان و معاندان بعد از آنحضرت نیز سعی بسیار نمودند که چراغ ... نور احمدی را نابود سازند
شاید که این دین نماند و بکفر اصلی خود باز گردند حق سبحانه و تعالی نگاه داشت حفظ دین مبین که ائمه معصومین
علیهم السلم باتکا امام زین العابدین ع را مصون داشت از ملاعین تا باقی ماند بقایای نور احمدی و دین ... ضایع
نماند و تا خاتم ایشان بر وجه اکمل این دین را اتمام دهد که در زمان ظهور آنحضرت اثر از کفر و عناد و مخالفت
نماند چنانچه احادیث بسیار در این باب ورود یافته   رحمه الله از امیر المؤمنین علیه السلام در این
نقل میکنند که باقی نماند هیچ قریه در آن زمان مگر که شهادت گویان باشند پس نور ایزدی را نتوان فرو
نشاند معاندان هر چند در خواری ائمه علیهم السلام کوشیدند خود خوار و زار و بی اعتبار ماندند در دنیا
بسب و لعن گرفتار و در آخرت معذب بعذاب نار و ایشان عزیز و محترم ماندند در دنیا حمید و در آخرت

سعید و بوسیله محبت ایشان چندیان نجات می یابند هو الذی ارسل رسوله بالهدی و دین
الحق لیظهره علی الدین کله ولو کره المشرکون اوست خداوندی که فرستاد پیغمبر خود را
بهجری که سبب هدایت است یعنی قرآن و عترت و بکیش راست و درست که طریقه حقه اهل البیت است علیهم السلام
تا غالب گرداند این دین را بر همه ادیان و این در وقت ظهور صاحب الامر است ع چنانچه مذکور شد و اگر چه
کاره‌اند مشرکان و معاندان اظهار و غلبه دین محمدی که مشتملست بر اثبات توحید و عدل و نبوت و امامت
و معاد و ابطال شرک و کفر و خلاف و عناد یا ایها الذین آمنوا هل ادلکم علی تجارة تنجیکم
من عذاب الیم ای گروه گرویدگان آیا دلالت کنم شما را بر بازرگانی که باز رهاند شما را از عذاب
دردناک پس بیان تجارت میفرماید تؤمنون بالله ورسوله وتجاهدون فی سبیل الله باموالکم
وانفسکم ذلکم خیر لکم ان کنتم تعلمون اگر چه تومنوا خبر است لیکن بمعنی امر است یعنی ایمان آرید
مراد آنست که ثابت باشید بر ایمانی که دارید بخدای تعالی و بفرستاده و وصی رسول او علیهم السلام چه ایمان
بخدا مستلزم ایمان برسولست و ایمان برسول مستلزم ایمان بمفترض الطاعه است و هر سه بهم مربوط اند و جهاد
نمائید با کافران در راه خدای تعالی بمالهای خود که زاد و راحله و سلاح مجاهدان بخرید و بنفسهای
خود که متعرض قتل و حرب شوید آنکه مذکور شد بهتر است مر شما را اگر هستید شما که دانید طریق تجارت حقیقی را
چه این تجارتیست که بحکم ان الله اشتری مشتری حضرت عزتست و ثمن او کرامت و تجارتی از آن بهتر نمیباشد
که ملک فانی میدهند و ملک باقی میستانند زهی سودائی پر سود از این بر تر جهاد اکبر است که دایم الاوقات
با نفس اماره در کشش و در حرب و ضرب باشد تا سرمایه سود دایمی بیابد پس اگر چنان ایمان آرید و چنین جهاد
یغفر لکم ذنوبکم ویدخلکم جنات تجری من تحتها الانهار ومساکن طیبة فی جنات
عدن ذلک الفوز العظیم بیامرزد خدای تعالی مر شما را گناهان گذشته شما در دنیا و در آرد شما را در
عقبی ببوستانها که میرود از زیر اشجار آن جویها و فرود آرد بمسکنهای پاکیزه که واقع باشد در بوستانهای
جاوید که داری اقامت است آن مغفرت و ادخال بهشت رستگاری بزرگست واخری تحبونها نصر
من الله وفتح قریب وبشر المؤمنین و مر شما راست نعمتی دیگر که آن را دوست میدارید نصرتی از خدا
بر قریش و فتح نزدیک فتح مکه است یا فتح روم و فارس و علی ابن ابراهیم رحمه الله فرموده که آن فتح قایم است
که تمام بلاد را بگشاید و دین را بر وجه اتم قایم گرداند و غیر اهل توحید در عالم نماند و هر چه آینده است نزدیکست
و چون دراز روز زعم و الم مؤمنان بفرح و فرج مبدل خواهد شد و بغیر از روز ناامیدی و ادی آن چه بهر که
مؤمن است از آن مژده دلشاد خواهد شد و الا کوار غم بمیرانست که میفرماید که بشارت ده ای محمد مؤمنان را در
دنیا بآنچنان دولت و نصرت و تحیت و نعمت در جنت که انتظار فرج عبادت بزرگست چه این در نکو
حکم حضور مؤمنان زمان آنحضرت دارد پس همه مؤمنان را اولا و آخرا در این نعمت شریک کند و امام ابی الحسن علی بن
موسی الرضا ع و ورقه فرموده و در مدارس آیات درج نموده اشارتی کرده بفرج و فتح مؤمنان از

ظهور صاحب الزمان ع و آن منیت عربیه وَفتوی بطوس یا لها من مصیبة الحث علی الاحتیاط
بالزفرات الی الحشر حتی یبعث الله فانما یفرج عنا الغم والکربات مضمون آنکه قرآن
زمین طوس خواهد بود فریاد از مصیبتی که دایم مستولی باشد بر اندرونهای مؤمنان که شورش آن از راه دیده
بیرون کند تا نزدیک حشر تا برانگیزد خدای تعالی قایم را که مبدل کرداند غم و الم از ما بفرح و شادی یعنی
و برنج تمام سپرده روی بجت مبتلا بدار خود کرداند یا ایها الذین آمنوا کونوا انصار الله کما
قال عیسی ابن مریم للحواریین من انصاری الی الله قال الحواریون نحن انصار الله
فامنت طائفة من بنی اسرائیل وکفرت طائفة من بنی اسرائیل وکفرت طائفة
فایدنا الذین آمنوا علی عدوهم فاصبحوا ظاهرین ای گروه مؤمنان مخاطب جماعتی اند از
انصار که در عقبه با او بیعت کردند و ایشان معتاد تن بودند یا خطاب عام است یعنی جمیع مؤمنان را
میفرماید که باشید نصرت کنندگان دین خدای تعالی و رسول او و تقدیر کلام چنانست که ای محمد طلب
نصرت کن از قوم خود همچنانکه طلب نصرت فرمود و گفت عیسی پسر مریم علیهما السلام مر حواریان را که خواص
او بودند در دین او و بر همه سبقت داشتند که کیستند یاران نصرت کنندگان توجه نموده با من بسوی
نصرت خدای تعالی و فی الواقع نصرت کردند دین عیسی ع بعد از رفع وی بآسمان و خلق را بخدای تعالی
دعوت نمودند پس ایمان آوردند بسبب دعوت ایشان گروهی از بنی اسرائیل بعیسی ع و او را بنده و رسول
خدای تعالی دانستند و کافر شدند گروهی دیگر و او را خدا یا پسر خدا گفتند و چون حضرت پیغمبر ص مبعوث
شد موافق همان مؤمنان گفتند که عیسی بنده خدا و رسول اوست آن گروه تقویت یافتند و حق سبحانه و تعالی
خبر میدهد که پس قوت دادیم و غالب گردانیدیم آنان را که گرویدند بعیسی ع و برسالت و عبودیت او
بر دشمنان ایشان که قایل بودند بالوهیت او پس گشتند مؤمنان غلبه کنندگان بر کافران و معاندان
و این قاعده مستمر است که حق غالب می آید الحق یعلو ولا یعلی و در حدیث آمده که هر که سوره عیسی
بخواند و لیکن بصفت مشهور است عیسی ع را برای او طلب رحمت کنند و استغفار نماید مادام که در دنیاست
و در آخرت رفیق و همنشین وی باشد منقولست امام محمد باقر ع که هر که این سوره بخواند در فرائض و نوافل
حق سبحانه و تعالی او را در قیامت در صف فرشتگان و پیغمبران دارند سورة الجمعة مکیة وهی
احدی عشرة آیة بسم الله الرحمن الرحیم یسبح لله ما فی السموات وما فی الارض الملک القدوس
العزیز الحکیم پاکی یاد میکند و تنزیه مینماید مر خدای را آنچه در آسمانهاست از بدایع علوی و آنچه در
زمینهاست از گونه‌های سفلی اشارت است بدوام تسبیح و غیر آن همه در ماضی و مستقبل چرکاهی تسبیح و وقتی
تسبیح یاد میفرماید چنانچه مذکور شد پادشاهی که ملک او دایم است و بی‌زوال پاک از سمت عیب و
صفت اجلال غالبی که منازع ندارد حکم کننده که راستی بجای آرد هو الذی بعث فی الامیین رسولا
منهم یتلوا علیهم آیاته ویزکیهم ویعلمهم الکتاب والحکمة وان کانوا من قبل لفی ضلال

مبین اوست الکتبی که برانگیخت در میان ایشان مراد قوم عربند که اکثر ایشان خواننده و نویسنده
نبودند و فرستاده او را هم از ایشان امی برسالت او و از تهمت دور باشند است آنحضرت بحجت آنکه
که در کتب متقدمه بر این وجه مذکور بوده که خاتم انبیا امی باشد و از جمله در کتاب شعیاء ع مذکور است که انی ابعث
امیا فی الامیین واختم به النبیین اگرچه لوح ننوشته بود اما از اسرار لوح خبر دارد که الواح متقدمه را باتمام
باب علم و حکمت نوشت پس صفت نبی امی میفرماید که خواند بر ایشان آیتهای خدا را با آنکه امی است
مثل ایشان و پاک میسازد ایشان را از دنس کفر و خبث عقاید و رذائل اخلاق و می‌آموزد ایشان را
قرآن و احکام شرایع و بدرستی که بودند این گروه که حالا قرآن خوانان و پاکان و در آموختگان
پیش از بعثت حضرت رسول ص در گمراهی روشن که آن شرک بوده و تتبع دین جاهلیت نظم گر نبودی کور
احمد توهم می پرستیدی چو اجدادت صنم و این بیان شدت احتیاج است به پیغمبر که ایشان را از
زنگ کفر و نفاق از مرآت دلهای ایشان بزداید و از برای ازاله توهم آنکس که رسول ص تعلیم گرفته آنرا
از معلم و آخرین منهم لما یلحقوا بهم وهو العزیز الحکیم و دیگر مبعوث ساخت در میان دیگران
از مؤمنان که ایشان نرسیده اند با ایشان که سابقانند اما لاحق خواهند مراد تابعین اند و از حدیث چنین
معلوم میشود که انبیا عجم اند و گویند اصح اقوال آنست که هر که باسلام در آمده و در می آید بعد از رحلت
آنحضرت تا روز قیامت همه در بن آخرین داخلند و خدای تعالی غالبست و دانا است در امر بعثت او
بر امتی ذلک فضل الله یؤتیه من یشاء والله ذو الفضل العظیم این نبوت و بعث که
آنحضرت را مبعوث گردانید و بسوی جمله خلائق افزونی و کرم و عطیه از عطاهای خدای تعالی است
میدهد آنرا بهر که میخواهد که مقتضی حکمت اوست و خدای تعالی خداوند فضل بزرگست که نعم دنیا و
آخرت و جنت آن محقر و مختص مثل الذین حملوا التوریة ثم لم یحملوها کمثل الحمار
یحمل اسفارا بئس مثل القوم الذین کذبوا بآیات الله والله لا یهدی القوم
الظالمین مثل آنانکه تحمیل کرده شدند توریت را یعنی حکم شد که بار تکلیف احکام توریت را
پس برندارند آن بار را و بمجرد خواندن توریت قناعت نمودند و بدانچه در وی بود کار نکردند
همچون مثل درازگوش که بردارد کتابها را از علم یعنی رنج می برد در حمل آن و از آن نفعی ندارد همچو یهود
که توریت میخوانند و از آن منتفع نمیشوند رحمة الله میفرماید که هر عالمی که بعلم خود عمل نکند درین حکم داخلست
گفت ایزد یحمل اسفاره بار باشد علم کان نبود ز هو علمهای اهل دل حمالشان علمهای اهل تن احمالشان
علم چون بر دل زند یاری بود علم چون بر تن زند باری بود چون بدل خوانی ز حق گیری سبق
چون بگل خوانی سیه سازد ورق بد مثلی است که زده شد مثل گروه یهود آنانکه تکذیب کردند حجتهای
خدای را که دلیل بود بر بعثت محمد ص و خدای تعالی راه فلاح و بهشت نمی نماید گروه ستمکاران را از کفار
بحق بر نفس خود ظلم کردند و با وجود این میگویند نحن ابناء الله واحباؤه و لاف میزنند که

يدخل الجنة الا من كان هودا قل يا ايها الذين هادوا ان زعمتم انكم اولياء لله من
دون الناس فتمنوا الموت ان كنتم صادقين بگو ای محمد گروهی را که دین یهود دارند اگر گمان می‌برید
انکه شما دوستانید مر خدای را بدون مردمان از عرب و عجم که گرویده اند پس آرزو کنید مرگ را اگر هستید راست
گویان که شمائید دوستان خدای تعالی تا برسید بکرامات و مقاماتی که حق سبحانه و تعالی برای دوستان خود
مقرر فرموده ولا يتمنونه ابدا بما قدمت ايديهم والله عليم بالظالمين و حال آنکه یهود تمنا
نکنند مرگ را هرگز بسبب آنچه از پیش فرستاده است دستهای ایشان یعنی بواسطه عملهائی که کرده اند چون
تحریف احکام توریت و تغییر نعت و صفت حضرت رسالت ص و میدانند که بعد از مرگ بدان کردار معذب خواهند
شد و خدای تعالی داناست بستمکاران بنفس خود قل ان الموت الذی تفرون منه فانه ملاقیکم
ثم تردون الی عالم الغیب والشهادة فینبئکم بما کنتم تعملون بگو ای محمد با یهود بدرستی که مرگی
که گریزید از وی و تمنی نمی برید و از وقوع آن کراهت میدارید پس تحقیق که او رسنده است بشما یعنی بگیرد شما را
بآنچه هستید که عمل میکنید و مناسب کردار جزا میدهد یا ایها الذین امنوا اذا نودی للصلوة من
یوم الجمعة فاسعوا الی ذکر الله وذروا البیع ذلکم خیر لکم ان کنتم تعلمون ای کسانی
که گرویده اند باحکام شرع شریف چون ندا داده شود برای نماز از روز جمعه مراد از ندا اذانست در حال
خطبه پس بشتابید بسوی یاد کردن خدای تعالی که نماز است و خطبه یعنی رغبت کنید بدان و سعی نمائید در آن
و بگذارید خرید و فروخت را و دیگر معاملات از اجاره و مزارعه و غیر آن حکم بیع دارد و در اصح اقوال کر
ترک واجبست لیکن منعقد میگردد و چه باز میدارد شما را از ذکر حق تعالی آن سعی و ترک معاملات
بهترست شما را از معامله زیرا که در آن نفع باقی اخرویست و آن بهترست از سود فانی دنیوی اگر هستید
شما که میدانید نفع و ضرر را و تمیز میکنید میان خیر و شر و از شرایط وجوب جمعه امام عادلست یا منصوب کرده او
و حضور چهار مرد دیگر با امام و جماعت و دو خطبه پیش از نماز که هر یک مشتمل باشد بر حمد الهی و صلوات
بر حضرت رسالت پناهی و حال ائمه اثنا عشر صلوات الله علیهم و وعظ و سوره خفیفه و جمعه دیگر نباشد
که میان هر دو کمتر از یک فرسخ باشد و تکلیف و ذکوریت و حریت و حضر و سلامت از کوری و لنگی و مرض
و کبر فرتوت و دور بودن جمعه زیاده از دو فرسخ پس هر کدام ازینها که بر ایشان واجب نبود چون حاضر شوند
واجب میشود و با ایشان منعقد میشود جمعه بجز زن و اگر فقیه مأذون حاضر باشد جایزست با ایشان نماز
جمعه گزاردن و بدل از ظهر میشود فاذا قضیت الصلوة فانتشروا فی الارض وابتغوا من فضل
الله واذکروا الله کثیرا لعلکم تفلحون چون گذارده شود نماز جمعه پس پراکنده شوید در زمین
برای تجارت و تصرف در مایحتاج خود و امر اباحتست یعنی اگر خواهید پس از نماز در مهمات، و بجوئید
از فضل خدای تعالی یعنی روزی خود مراد تهیه اسباب معاش است جعفر بن محمد الصادق علیهما السلام
منقولست که نماز در جمعه است و انتشار در شنبه مراد عیادت بیمارست و حضور جنازه و زیارت

علم و آنچه بدین ماند چه جستن میان فضل الهی بدینها توان بود و یاد کنید خدای تعالی را بسیار یعنی در
مجامع احوال نه که اشتغال نمائید بدین بوقت نماز مراد نه که فکرست چه در حدیث وارد است
که فکر کردن یکساعت بهتر از عبادت یکسالست گفته اند مراد از ذکر تجارتست و خرید و فروخت
رجال لا تلهیهم تجارة ولا بیع عن ذکر الله یا آنکه یاد کنید اوامر و نواهی را در طلب رزق که از وجه
حرام بدست آید شاید که رستگار شوید و بخیر و صلاح برسید که روزی حضرت رسول ص خطبه میفرمود
ناگاه کاروان دحیة بن خلیفه کلبی از جانب شام رسید با طعام بسیار و در آن وقت در مدینه تنگی بود
و کاروان چون بسلامت رسید طبل شادی زدندی و آواز طبل بسماع حضار مجلس رسید بجهت بیع
طعام از مجلس بیرون رفته متوجه کاروان گشتند و بغیر از دوازده کس نماندند حضرت پیغمبر ص فرمود
که اگر برفتید در پی یکدیگر هیچکس مطلقا در مسجد نمی ماند از من وادی آتشی بسوی شما روان گشت و حق تعالی
درین حال این آیت واذا راوا تجارة او لهوا انفضوا الیها وترکوک قائما قل ما عند الله
خیر من اللهو ومن التجارة والله خیر الرازقین و چون بینند بازرگانی یعنی کاروان
بازرگان را یا بشنوند آواز طبلی که بجهت رسیدن کاروان میزنند متفرق گردند از مجلس و بروند بسوی
آن تجارت یا پیشی گیرند بر یکدیگر بخریدن طعام و ترا بگذارند ایستاده بر منبر بگو آنچه نزدیک خدای
تعالی است از نماز و استماع خطبه و لزوم مجلس حضرت پیغمبر ص بهترست و سودمندتر از نفع تجارت
چه فواید مثوبات متحققست و منافع معاملات متوهم و ضمیر الیها راجع بتجارتست و ضمیر لهو را یا اورد
زیرا که مقصود بالذات از خروج تجارت بود گویند برین تقدیرست که واذا راوا تجارة ا
انفضوا الیها ولهوا انفضوا الیه اکتفا بذکر یکی ازینها نمود و تردید با و دلالت میکند بر آنکه
خروج بعضی از برای تجارت بوده و بعضی دیگر از برای لهو و تجارت در اول مقدم داشت بجهت ترقی زیرا
که تقدیر کلام آنست که ایشان متفرق شدند بسوی تجارت با آنکه محتاج بودند بآن مع ذلک آن
مذموم بود چه جای آنکه بشتابند بسوی چیزی که در وی فایده نباشد و ثانیا لهو را آورد زیرا که تقدیر
چنانست که آنچه نزدیک خداست بهترست از لهو بلکه بهتر از تجارتی که در وی نفع و فایده هست لیکن
آنچه اهم است که نماز و خطبه است مقدم است و حق سبحانه و تعالی در هیچ حال روزی از کسی باز نخواهد گرفت
خصوصا کسی که در کار او باشد و خدای تعالی بهترین روزی دهندگانست یعنی از آنکه وسایط ایصال
رزق اند زیرا که وقت باشد که بخیلی کنند و شاید که مصلحت وقت ندانند که یکی از خلفا بهلول را گفت
بیا تا روزی هر روزه تو مقرر کنم تا دلت متعلق بآن نباشد بهلول جواب داد که قبول میکردم
اگر چند چیز عیب نبودی اگر ندانی که مرا چه میباید نشناسی که مرا کی میباید آنکه ندانی
که مرا چند می باید و حق تعالی کفیل رزق منست این همه داند و از روی حکمت کامله بمن میرساند و دیگر
آنکه شاید بر من غضب کنی و آن وظیفه از من باز گیری و حق سبحانه و تعالی از من بگناه روزی باز

میداد و در حدیث آمده که هر که سوره جمعه بخواند داده شود بعدد هر که بجمعه حاضر شده و آنکه نشده در شهرهای
مسلمانان حسنه … علیه السلام منقولست که سزاوارست بر هر مؤمنی که در شب جمعه بخواند سبح اسم
ربک الاعلی و در ظهر جمعه و منافقین و هر گاه که چنین کند پس گویا که عمل کرده بعمل حضرت پیغمبر و جزای او بر خدا
بهشت

سورة المنافقون مدنیة وهی احدی عشر آیة

بسم الله الرحمن الرحیم اذا جاءك المنافقون قالوا
نشهد انك لرسول الله والله یعلم انك لرسوله والله یشهد ان المنافقین لکاذبون
سال پنجم از هجرت حضرت رسول از غزوه بنی المصطلق مراجعت نمود و بر چاهی که کم آب بود میان سنان
بن سنان جهنی که حلیف بنی عمرو بن عوف بود از خزرج و میان جهجاه بن سعید غفاری که اجیر عمر بود منازعت
شد و هم بدان انجامید که میان مهاجر و انصار فتنه قایم گردد و ابن ابی منافق در آن محل سخنان نالایق گفت
از جمله آنکه مهاجر آن را شیخ میدهید تا از مدینه بروند و از هم پراکنده شوند و دیگر آنکه چون بمدینه باز گردیم
آنکه عزیزست بیرون خواهد آنکه خوارترست و زید بن ارقم بمجلس سامی آنحضرت آمده از این صورت
اخبار نمود و آنحضرت گوش بر زد جهت تسکین فتنه در گرم گاه کوچ امر فرمود و اسید بن حضیر
سبب پرسیده که مضمون حال معلوم نموده در تسلیه خاطر عاطر آنحضرت مساعی جمیله بتقدیم رسانید و خبر به ابن
ابی رسیده بخدمت آنحضرت آمده در نفی آن خبر سوگند خورد و مردم زبان ملامت گشاده زید بن ارقم را
بخبر دروغ متهم ساختند حق سبحانه و تعالی تصدیق قول او را این سوره نازل گردانید که چون بیایند
نزدیک تو منافقان یعنی ابن ابی و اصحاب او و وحی او را رسوا کرد گواهی میدهیم بدرستی که تو فرستاده
خدای یعنی منافق نیستیم و برسالت تو معتقدیم و خدای تعالی میداند که هر آینه تو فرستاده اوئی که او ترا
فرستاده و خدای تعالی گواهی میدهد که منافقان دروغ گویانند در گواهی خود بجهت اعتقاد خود نه گفتار
ایشان نیست پس شهادت برانکه دل ما موافق رسالت تست دروغ باشد چه شهادت اخبار از علم
بمشهود و آن حضور و اطلاع است و لهذا تصدیق شهود برفرمود و تکذیب ایشان در شهادت زیرا
که ایشان اعتقاد نداشتند بآن … مراد از شهادت قسم است یعنی سوگند یاد کردند ایشان را اعتقاد برسالت تو
و خدای تعالی میداند که سوگند بدروغ خوردند اتخذوا ایمانهم جنة فصدوا عن سبیل الله
یعملون انهم ساء ما کانوا یعملون فرا گرفتند منافقان سوگند خود را سپری یعنی وقایه که در آن
اقتل و سبی ایمن باشند پس باز داشتند مردم را بالقاء شهادت از دین خدای تعالی با خود اعراض کنند
در جهاد و در راه خدای تعالی بدرستی که ایشان بد عملیست آنچه هستند که میکنند از سوگند دروغ و اعراض
از حق ذلك بانهم امنوا ثم کفروا فطبع علی قلوبهم فهم لا یفقهون این حکم بدی اعمال
ایشان بسبب آنست که ایشان گرویدن بزبان و کافر شدند بدل یا گفتند بظاهر با مؤمنان کلمه از شهادتین
و در خلوت با رؤسای خود بکلمات کفر ناطق گشتند پس مهر خذلان نهاده شد بر دلهای ایشان
پس ایشان نمیدانند حقیقت ایمان را که اقرار است بزبان و تصدیق است بدل … که ابن ابی مرد جسیم

ونیکو

و نیکو هیات و شیرین سخن و فصیح بود و جمعی دیگر از منافقان نزدیک بهمین صورت بودند و چون
بمجلس پیغمبر آمدندی و آنحضرت شگفت داشتی از اشکال و اقوال ایشان حق سبحانه و تعالی آیه فرستاد
که و اذا رأیتهم تعجبك اجسامهم وان یقولوا تسمع لقولهم کانهم خشب مسندة
یحسبون کل صیحة علیهم هم العدو فاحذرهم قاتلهم الله انی یؤفکون و چون
ببینی منافقان را شگفت آرد ترا جسمهای ایشان از زمی و نازکی و چون سخن گویند گوش کنی بسخن
ایشان از او سوگند ایشان زبان آوری و حال آنکه عدم عقل و قلت تدبر گویا ایشان چوبهای خشک شده اند
بدیوارها باز نهاده شده اند بدیوارها باز نهاده شده یعنی اشباحی اند خالی از علم و نظر و حسن سیرت
ندارند بصورت آدمی اند و بسیرت چوب خشک می پندارند و گمان می برند هر فریادی که بر آید و هر آوازی
که در مدینه بر کشند که آن صیحه و ندا واقع است بر ایشان یعنی بد دلی و بدگمانی و ترس ایشان بمرتبه ایست
که هر آوازی که بشنوند پندارند که نفاق ایشان بر حضرت پیغمبر ظاهر شده و رسوا خواهند شد چه گفته اند
کالخاین خایف ایشان دشمنان اند ترا و همه مؤمنان را پس حذر کن از مکر و غایله ایشان و بر ایشان
ایمن مباش پس هلاک گرداناد خدای تعالی ایشان را یا لعنت کناد بر ایشان چگونه برگردانیده میشوند از طریق
حق … آورده اند که بعد از نزول این آیه قوم ابن ابی ویرا گفتند که این آیتها در باره تو نازل شده
برو نزدیک رسول خدای تا برای تو آمرزش طلبد آن منافق گردن تاب داد و گفت مرا گفتید ایمان آر
آوردم تکلیف کردید که زکوة مال بده دادم همین مانده است که محمد را سجده می باید کرد آیت آمد که
و اذا قیل لهم تعالوا یستغفر لکم رسول الله لووا رؤسهم ورأیتهم یصدون و
هم مستکبرون و چون گویند منافقان که بیایید باعتذار تا آمرزش طلبد برای شما فرستاده
خدا بپیچند سرهای خود را یعنی روی بگردانید و سرها بپیچید چنانکه کسی از کروهی سرتابد و تو می
بینی ایشان را که اعراض میکنند از رفتن بخدمت حضرت پیغمبر و ایشان گردن کشانند سواء علیهم
استغفرت لهم ام لم تستغفر لهم لن یغفر الله لهم ان الله لا یهدی القوم
الفاسقین یکسانست بر ایشان آمرزش خواهی تو ایشان را یا آمرزش نخواهی برای ایشان هرگز خدای
تعالی نیامرزد ایشان را بجهت رسوخ ایشان در نفاق بدرستی که خدای تعالی راه فلاح نمی نماید گروه برون
رفتگان را از دایره صلاح هم الذین یقولون لا تنفقوا علی من عند رسول الله حتی
ینفضوا ولله خزائن السموات والارض ولکن المنافقین لا یفقهون ایشان
آنانند که میگویند مر انصار را که شما نفقه نکنید بر کسانی که نزدیک رسول خدااند از فقرا مهاجرین تا متفرق
گردند غلامان نزد خواجگان روند و پسران به پدران پیوندند منافقان انصار را از نفاق و مهاجرین
منع میکنند و حال آنکه مر خدایراست خزانهای روزی در آسمان و زمین و مفتاح آن بید قدرت اوست
هر کرا که خواهد و لیکن منافقان نمیدانند که رزاق علی الاطلاق خداوند انفس و آفاق است از دیگران

لا یعلمون

یقولون لئن رجعنا الی المدینة لیخرجن الاعز منها الاذل ولله مراد ابن ابی و صحاب
العزة ولرسوله وللمؤمنین ولکن المنافقین میگویند اهل نفاق مراد ابن ابی و صحاب وست
اگر باز گردیم ما ازین سفر بسوی مدینه هر آینه بیرون کند عزیزتر ازانها خوارتر را مرادش از اعز نفس اخبث خود
بود و غرضش زین لفظ دیگر اشرف و اکمل و اعز همه مخلوقات علیه وعلی آله افضل الصلوات والتسلیمات و مر خدایراست
عز قدرت و قوت و ربوبیت و مر رسول او را عزت نبوت و غلبه و شفاعت و مر ایمانیانرا که حق سبحانه و
تعالی ایشانرا عزیز و مکرم گردانیده مثل آل آنحضرت که مر آل او راست عزت امامت و ولایت و خلافت
صلوات الله علیهم اجمعین رحمه الله نقل میکند که مردی گفت مر امام حسن علیه السلام که یا ابن رسول الله
زعم مردم آنست که در تو تکبری هست فرمود که حاشا که در من کبر باشد آن عزتست و مهابت و این آیت را
خواند چنانچه در مدح امام زین العابدین علیه السلام گفته اند که از حیا نادمش پسندیده که کشاید بروی کس دیده
خلق از وی نیز دیده خوابانند که مهابت نگاه نتوانند آن تکبر نیست و مر مؤمنانراست عزت ایمان و طاعت
ولیکن منافقان حقیقت عزت نمیدانند چه قرب و عزت برای مقبولان آنحضرت و بعد و ذلت مردودان
درگاه که چون سپاه حضرت پناه نبوی صلعم بوادی عقیق رسیدند پسر ابی که عبدالله نام داشت و مؤمن
مخلص بود در سر راه توقف نمود تا پدرش رسید در حال شتر بخوابانید و پای بر دست وی نهاد
و گفت بخدا سوگند که ترا نگذارم که بمدینه در آیی تا وقتی که حضرت رسول صلعم ترا اذن نفرماید و بدانی که اذل
تویی و اعز اوست چون آنحضرت رسید و بران حال اطلاع یافت آنجا که خلق عظیم اوست ابی را بمدینه
اجازت فرمود یا ایها الذین آمنوا ومن یفعل ذلک فاولئک هم الخاسرون
اموال لا تلهکم اموالکم ولا اولادکم عن ذکر الله ای گروه مؤمنان مشغول نگرداند شما را اموال
شما و نه فرزندان شما از یاد کردن خدای تعالی چه مقتضای ایمان آنست که دوستی خدای تعالی غالب بود
بر دوستی همه اشیا تا حدی که اگر همه اموال دنیا و مجموع نعم آخرت بروی عرض کنند نظر قبول بهیچکدام
نکند و هر که بکند این کار را یعنی از مال و فرزندان از حق باز ماند پس آنگروه ایشان زیانکارانند که بحظوظ فانی
باز مانند از نعیم باقی وانفقوا مما رزقناکم من قبل ان یأتی احدکم الموت فیقول رب
لولا اخرتنی الی اجل قریب فاصدق واکن من الصالحین نفقه کنید یعنی حقوق واجب
اخراج کنید از آنچه روزی داده ایم شما را و ذخیره آخرت سازید پیش از آنکه بیاید یکی از شما اسباب
مرگ پس گوید آنکس که ای آفریدگار من چرا باز پس نکنی یعنی چه شود اگر تاخیر کنی موت مرا تا زمانی نزدیک تا
تصدیق کنم و زکوة ادا نمایم و باشم از نیک مردان و شایستگان وقتی که علامات مرگ را مشاهده کرد
این میگوید و درینحال ایمان و توبه قبول نیست و نه عمل فایده دارد و نه تحسر و ندامت سود میدهد پس از این
می باید که بفرموده حق تعالی عمل کرد تا این وقت فایده دهد ولن یؤخر الله نفسا اذا جاء اجلها
والله خبیر بما تعملون و خدای تعالی باز پس نکند هیچکس را از مرگ چون بیاید مدت زندگی او

ومن یفعل ذلک فاولئک هم الخاسرون

یعنی

یعنی چون عمر باخر رسید چیزی بران نیفزایند و ازان کم نکنند علی ابن ابراهیم رحمه الله نقل میکند در تفسیر از ابی بصیر
رحمه الله که او نقل کرده از ابی جعفر علیه السلام که نزدیک حق تعالی اجال موقوفه هست که معلق است بشرطی و آنرا
تقدیم و تاخیری که میخواهد میکند و در شب قدر همه امور را نازل میگرداند بسوی کتاب ملائکه که آنرا ثبت
میکنند و آن تقدیم و تاخیر پذیر نیست و خدای تعالی داناست بآنچه شما میکنید از خیر و شر که یکی از مدخلان
حضرت امام محمد باقر علیه السلام صحبتی داشت و رفت که او را سه روز عمر مانده بود و بعد از سه روز شخصی در خدمت امام آمد و گفت
که من او را دیدم فرمود تا حاضر کردند او را آنحضرت فرمود که از پیش من رفتی چه عمل کردی گفت عمه ای بود مرا
داشتم که دایم بوی زحمت میکردم از ان توبه کردم و خاطر جویی وی مینمودم تا از من راضی شد آنحضرت فرمود
که ای جوان سه روز از عمر تو مانده بود و چون صله رحم رعایت کردی حق سبحانه و تعالی سی سال دیگر بر عمر تو
افزود گوید که من تاریخ نهادم سی سال که تمام شد او در گذشت نه زیاده و نه کم در حدیث ابی آمده که
هر که سوره منافقین بخواند بری باشد و از نفاق علیه السلام فرموده که هر که این سوره در نماز جمعه
بخواند حق سبحانه و تعالی عوض ثواب آن او را بهشت کرامت کند سورة التغابن مکیة ومدنیة وهی ثمان عشر آیة
بسم الله الرحمن الرحیم یسبح لله ما فی السموات وما فی الارض له الملک وله الحمد
وهو علی کل شیء قدیر بپاکی و پاکیزگی ستایش مینماید مر خدای را آنچه در آسمانهاست از ذوات
و آنچه در زمین است از جسمانیات مر اوراست پادشاهی که ارض و سما و ما بینهما بیافرید و مر اوراست ستایش
بر نعمت آفرینش او و بر همه چیز او تواناست هو الذی خلقکم فمنکم کافر ومنکم مؤمن والله
بما تعملون بصیر او آنکس است که بیافرید شما را ای آدمیان پس بعضی از شما گرویده است بمخالفت
و جحود و طغیان و بعضی از شما باور دارنده است آفرید کافر را و او را چون اهل اسلام و ایمان و تقدیم
کافر بر مؤمن جهت اغلبیت است و اکثریت علیه السلام فرمود که ایمان شده بولایت ما
میشود و کفر ترک آن و خدای تعالی بآنچه شما میکنید دیانت و معامله باشد کانت بحسب آن اعمال
خواهد کرد خلق السموات والارض بالحق وصورکم فاحسن صورکم والیه المصیر
بیافرید آسمانها و زمینها براستی یا بحکمت بالغه یا بکلمه کن یا بیان برای خلق یعنی آنها دلایل وحدت ایزد
و حقیت آن ظاهر میشود و صورت نگاشت شما را باستقامت قامت و اعتدال خلقت قشیری گوید که ظاهر شما را
بیاراست بکمال قدرت و باطن شما را محلی گردانید بجمال قدرت و در زاد المحققان حقیقت حسن بنان آنست
که او را بصنوف اوصاف کاینات آراسته گردانید و بخصایص بدعات شرف اختصاص بخشید تا نمودار
جمیع موجودات باشد از علوی و سفلی و ملکی و ملکوتی پس مراد حسن معنوی باشد نه حسن صوری و حسن صورت
او را نیز مهتر از حیوانات دیگر آفرید بدلیل آنکه آدمی هرگز آرزو نخواهد کرد که صورت او بهتر از حیوانات
دیگر آفرید بدلیل آنکه آدمی در صورت جنس دیگر باشد از حیوانات و بسوی اوست باز گشت همه پس
نظر بصورت و سیرت خود کنید و بفرموده مقصود خود عمل نمایید که هیچ چیز بر وی پوشیده نیست یعلم

مَا فِي السَّمٰوَاتِ وَالْأَرْضِ وَيَعْلَمُ مَا تُسِرُّونَ وَمَا تُعْلِنُونَ وَاللّٰهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ
میداند بعلم کامل آنچه در آسمانهاست از اصناف کونات و آنچه در زمین است از انواع مخترعات و میداند
بدانش شامل آنچه می پوشید آنرا و آنچه آشکارا میکنید و خدای تعالی داناست بآنچه در سینهاست
از خواطر و افکار أَلَمْ يَأْتِكُمْ نَبَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَبْلُ فَذَاقُوا وَبَالَ أَمْرِهِمْ وَلَهُمْ
عَذَابٌ أَلِيمٌ آیا نیامد بشما ای اهل مکه خبر آنانکه کافر شدند پیش از شما چون اولاد قابیل و عاد و ثمود و
اصحاب ایکه و غیر آن پس چشیدند عقوبت کار خود را یعنی ضرر کفر را در دنیا بغرق و باد صرصر و
و عذاب یوم الظله و از آن بر تر و مر ایشانراست در آخرت عذاب دردناک بی انقطاع ذٰلِكَ
بِأَنَّهُ كَانَتْ تَأْتِيهِمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ فَقَالُوا أَبَشَرٌ يَهْدُونَنَا فَكَفَرُوا وَتَوَلَّوْا وَاسْتَغْنَى
اللّٰهُ وَاللّٰهُ غَنِيٌّ حَمِيدٌ این عقاب و عذاب مر ایشانراست بسبب آنکه بودند که آمدند بایشان
فرستادهای ایشان با حجتهای روشن و معجزهای هویدا پس ایشان گفتند آیا آدمیان مثل ما راه مینمایند ما را تعجب
کردند از آنکه حق سبحانه و تعالی وحی بوی میفرستد پس کافر شدند برسل و روی بگردانیدند از تدبر
بینات که با ایشان بود و فرق نکردند میان صورت و معنی و پیغمبر را از قیاس بخود کردند پس خدای تعالی
ایشانرا اهلاک کرد و بی نیازی وا خدای تعالی از ایمان خلق و خدای تعالی بی نیاز است از عبادت
آفریدگار ستوده بی ستایش حامدان زَعَمَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنْ لَنْ يُبْعَثُوا قُلْ بَلَىٰ وَرَبِّي لَتُبْعَثُنَّ
ثُمَّ لَتُنَبَّؤُنَّ بِمَا عَمِلْتُمْ وَذٰلِكَ عَلَى اللّٰهِ يَسِيرٌ گمان بردند آنانکه کافر شدند از آنکه برانگیخته
نخواهند شد بگو آری برانگیخته خواهید شد سوگند بپروردگار من هر آینه شما مبعوث خواهید شد در
قیامت پس خبر داده شوید بآنچه کرده اید در دنیا و اخبار بمحاسبه و مجازات باشد و برانگیختن
و خبر دادن بر خدای تعالی سهل و آسانست فَآمِنُوا بِاللّٰهِ وَرَسُولِهِ وَالنُّورِ الَّذِي أَنْزَلْنَا وَ
اللّٰهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ پس ایمان آرید و بگروید بخدای تعالی و فرستاده او که حضرت محمد است
و بآن نوری که فرستادیم بر محمد صلعم مراد قرآنست و آنرا نور گفت که ظاهر است در اعجاز بنفس خود و
مظهر حقایق احکام حلال و حرام است علی بن ابراهیم رحمه الله در تفسیر نقل میفرماید از ابی خالد کابلی که گفت
که من سوال کردم از ابی جعفر محمد بن علی الباقر صلوات الله علیهم از نوری که درین آیت وقوع یافته
فرمود که یا ابا خالد بخدا که آن نور ائمه هدا اند از آل محمد صلوات الله علیهم تا روز قیامت ایشانند والله
نور الهی تا سه نوبت این فرمود و ایشانند بخدا نور آسمان و زمین والله یا ابا خالد دل مومن بنور
امام منور گردد چنانچه نور دهنده تر است از نور آفتاب در میان روز و دلهای مومنان از آن
نور روشنست و دلهای مخالفان و معاندان از آن نور محجوبست که در تیره ظلمت مانده اند یا ابا خالد
بخدای آسمان و زمین که هیچ بنده نباشد که دوست دارد ما را از دل و جان مگر که حق سبحانه و تعالی
نور ما را در دل او بدیدار د و از ما سالم است و هر که از ما سالم است حق تعالی او را سالم میدارد

از سختی

از سختی روز حساب و ایمن میگرداند از فزع اکبر روز قیامت و ایشان خود نورند و بهدایت ایشان
هدایت شده اند و مظهر نور ایمانند در دلهای مومنان و خدای تعالی بآنچه شما میکنید از اقرار و انکار داناست
يَوْمَ يَجْمَعُكُمْ لِيَوْمِ الْجَمْعِ ذٰلِكَ يَوْمُ التَّغَابُنِ وَمَنْ يُؤْمِنْ بِاللّٰهِ وَيَعْمَلْ صَالِحًا
يُكَفِّرْ عَنْهُ سَيِّئَاتِهِ وَيُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا
أَبَدًا ذٰلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ یاد کنید روزیرا که جمع کند خدای تعالی شما را برای آنچه در روز
جمع است از حساب و جزا و قیامت را روز جمع گفت که در آن روز اولین و آخرین از آدمیان مجتمع
باشند یا انبیا و امم یا ظالم و مظلوم یا اهل هدی و ضلالت یا بهشتی یا دوزخی و آن شهر آنست که
ملائکه و انس و جن از روز روز زیان شدن است یعنی چون مومن بمقام کافر در بهشت میراث گیرد
و کافر را در دوزخ بمقام کافر در آرند غبن ظاهر شود و کفار دانند که زیانکارند و گفته اند کافر غبن
خود را ببیند بترک ایمان و مومن زیان خود را در یابد بتقصیر در احسان یا روز زیان جستن است که
سود خود طلبد و زیان دیگری و هر که بگرود بخدای تعالی و بکند کار شایسته بپوشد خدای تعالی
از وی بدیهای وی را یعنی عفو نماید و در آرد او را ببوستانهای که میرود در زیر قصور و اشجار آن
جویهای روان در حالتی که جاوید باشند در آن بهشت تاکید است در خلود آن عفو گناه و در آوردن
در بهشت رستگاری بزرگست وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا أُولٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ
خَالِدِينَ فِيهَا وَبِئْسَ الْمَصِيرُ و آنانکه نگرویدند بوحدانیت و تکذیب کردند آیتهای ما را که
قرآنست یا معجزات که بر دست پیغمبر ظاهر کردیم یا ائمه معصومین صلوات الله علیهم اجمعین که تکذیب ایشان
کردند و تعمیم اولیست آن گروه مکذبان ملازمان دوزخ اند باقی ماندگان در آن یعنی نمیرند و بد جای برگشتنی است
دوزخ مَا أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللّٰهِ وَمَنْ يُؤْمِنْ بِاللّٰهِ يَهْدِ قَلْبَهُ وَاللّٰهُ بِكُلِّ
شَيْءٍ عَلِيمٌ نرسد بهیچکس مصیبتی از شدت و مرض و مرگ اهل و ولد مگر بقضای خدای تعالی یعنی علم
وی بهمه مصایب محیط است و اگر خواهد آفریدگار تر از آن الم دارد اما برای صلاح حال بندگان و
امتحان ایشان بصبر و ازدیاد ثواب و تطهیر از گناه مصیبت و غم بایشان میرسد پس بلیه یا موجب رفع درجات
یا کفاره گناهان و هر که تصدیق کند خدا را و بداند که مصیبت برای کفارت گناهست یا سبب بلندی مرتبه
می آید دل او بصبر و ثبات و خدای تعالی بهمه چیز داناست صابر و شاکر را میداند وَأَطِيعُوا اللّٰهَ وَأَطِيعُوا
الرَّسُولَ فَإِنْ تَوَلَّيْتُمْ فَإِنَّمَا عَلَىٰ رَسُولِنَا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ و فرمان برید خدا را در فرض و طاعت
کنید رسول او در سنت پس اگر روی بگردانید از فرمان وی و طاعت پیغمبر او او را چه زیان پس نیست بر
فرستاده ما رسانیدنست هویدا و او تبلیغ رسالت کرده آشکارا و وظیفه ابلاغ بجای آورده اللّٰهُ لَا
إِلٰهَ إِلَّا هُوَ وَعَلَى اللّٰهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ خدای تعالی اوست مستحق عبادت هیچ معبودی نیست بجز
او و بر خدای نه بر غیر او باید توکل کنند مومنان چه ایمان اقتضای آن میکند که خود را بحق تعالی باز گذارند و

و در کفایت مهمات تکیه بر کرم او کنند از ابن عباس رضوان الله علیهما منقولست که بعد از هجرت حضرت پیغمبر
جمعی از مسلمانان از مکه داعیه مهاجرت مینمودند اما زنان و فرزندان تضرع و زاری و ناله و گریه و
بیقراری بنیاد میکردند و ایشان نیز از غایت مهربانی و شفقت بر ایشان وامانده بودند حق تعالی
درباره ایشان آیه فرستاد که یا ایها الذین آمنوا ان من ازواجکم و اولادکم عدوا لکم
فاحذروهم و ان تعفوا و تصفحوا و تغفروا فان الله غفور رحیم ای گروه گروندگان
بدرستی که بعضی از زنان شما و فرزندان شما که مانع میشوند از هجرت دشمنانند مر شما را پس از ایشان حذر کنید
و بگریه و ناله ایشان فریفته شده ترک هجرت منمایید این آیت آمد بایشان رسید هجرت کردند و چون
یاران و مهاجران را دیدند که هر یک در احکام فقهی کامل و دانای فاضل شده قصد عقوبت زن و فرزند کردند
که بسبب شما از علم و فضل بی بهره مانده ایم و بدین سبب نفقه از ایشان باز گرفتند و مرحمت فرو گذاشتند
حق سبحانه و تعالی فرمود که اگر عفو کنید از جرمهای که کرده اند و در گذرانید آنرا و عذر ایشان را در پذیرید
پس بدرستی که خدای تعالی آمرزنده است و مهربان با شما همان معامله کند انما اموالکم و اولادکم
فتنة والله عنده اجر عظیم جز این نیست که مالهای شما و فرزندان از محنت است تا ظاهر گردد
که کدام از شما حق را بر ایشان ایثار میکنید و کدام دل در مال و ولد بسته از محبت الهی گرانی میکرید و خدای تعالی
نزد یک اوست مزد بزرگ یعنی کسی که محبت خدا و رسول غالب باشد بر محبت مال و فرزند فاتقوا الله
ما استطعتم واسمعوا و اطیعوا و انفقوا خیرا لانفسکم و من یوق شح نفسه فاولئک
هم المفلحون پس بترسید از عذاب خدای تعالی و بپرهیزید از موجبات آن آنچه توانید این آیت ناسخ
آن حکم است اتقوا الله حق تقاته و بشنوید سخن خدا را و فرمان برید او را و نفقه کنید بهتر را یعنی هر چه نکو
بود در راه حق بدهید برای نفسهای خود چه فواید او بوی رسد و هر که نگاه داشته شد از بخل نفس خود یعنی
حق خدا را امساک نکند و در راه وی بذل کند پس آن گروه رستگاران ایشانند رستگارانند در دنیا از مخوفات
و در عقبی از عقوبات علی بن ابراهیم رحمه الله نقل میکند از فضل بن ابی قره که او گفت من دیدم جعفر بن محمد الصادق
علیهما السلام را که طواف میفرمود از اول شب تا صباح و میگفت اللهم قنی شح نفسی گفتم فدای تو
گردم من در این شب می شنودم که این دعا میکنی در تمام شب فرمود که چه چیز سخت تر از بخل نفس است
و این آیت را خواند ان تقرضوا الله قرضا حسنا یضاعفه لکم و یغفر لکم والله شکور
حلیم اگر قرض میدهید خدا را یعنی صرف کنید در آنچه فرماید قرض مقرون باخلاص صدقه دهید از
نفس زیاده گرداند خدای تعالی آنرا که داده اید برای شما یکی را ده یا هفتصد یا هزار و چهار صد و یا بغیر حساب
و بیامرزد شما را گناهان که مثل این بوده باشد از بخل و ترک انفاق و خدای تعالی جزا دهنده سپاس
دارانست عطیه جزیل در برابر صدقه قلیل میدهد بردبارست بعقوبت ممسکان بخیلان تعجیل نمیکند عالم
الغیب والشهادة العزیز الحکیم دانای نهان و آشکارست میداند آنچه ظاهر میکنید از تصدیق

دانچه

و آنچه پنهان میدارند در دلها از ریا و اخلاص غالبست انتقام تواند کشید از کسی که بر صدق او خالص نبود
حکم کننده بکرامت است آنها را که از روی اخلاص تصدیق نمایند در حدیث آمده که هر که سوره تغابن بخواند
دفع کرده شود از و مرگ مفاجات حضرت صادق فرموده که هر که این سوره بخواند در فریضه این سوره شفیع
باشد مر او را در روز قیامت و گواه عدالت نزد آنکه اجازت میکند شهادت و را و از و مفارقت نکند تا او را
بجنت برد سورة الطلاق مکیة و هی احدی عشر آیة بسم الله الرحمن الرحیم یا ایها النبی اذا
طلقتم النساء فطلقوهن لعدتهن و احصوا العدة و اتقوا الله ربکم لا تخرجوهن من بیوتهن
واتقوا الله
ولا یخرجن الا ان یاتین بفاحشة مبینة و تلک حدود الله و من یتعد حدود الله
فقد ظلم نفسه لا تدری لعل الله یحدث بعد ذلک امرا آورده اند که وقتی حضرت پیغمبر تعمیم حکم [illegible] بجهة امت
لا تدری
که مشوای ایشانست پس ندای او گویا ندای ایشانست و یا تقدیر قل است یعنی بگوای محمد امت که چون خواهند
که طلاق دهید زنان مدخوله را اگر صغیره و آیسه و حامله نباشند پس طلاق از برای زمان عده ایشان یعنی
در پاکی که در ان نزدیکی نکرده باشید ایشان را بجماع که شما را توان کرد آنرا از عده و عده زنان مطلقه
بطهرست و شرطست در مطلق بلوغ و عقل و اختیار و قصد و در مطلقه دوام زوجیت و خالی بودن
از حیض و نفاس اگر زوج حاضر باشد یا در حکم حضور بود و دخول کرده باشد که اگر غایب بود بقدر
انتقال از وی از طهری بطهری دیگر صحیح است طلاق او اگرچه حایض بود و دیگر شرط انتفاء حمل است که حامل
باشد در حال حیض واقع میشود بر قولی که حیض با حمل جمع میشود و در طهر غیر مواقعه میباید چنانچه مذکور شد
و استماع دو مرد عادل نیز شرطست و شمار کنید ای مردان عده زنان را اگر طهر کامل است که ایشان از ضبط
آن عاجز اند یا از جهت آن غافل و امر باحصاء جهت آنست که زوجه را در ان حقی است از نفقه و کسوت
و زوج را مراجعت آنست و منع او از ازواج و بترسید از خدای تعالی که پروردگار شماست که فرو
گذاشت شرایط طلاق نمایید و بعد از طلاق بیرون مکنید زنان مطلقه را از خانهای خود یعنی خانهای که در و
طلاق واقع شده و زنان نیز باید که بیرون نیایند و آنچه مذکور شد در طلاق رجعی است بخلاف باین که در و
اخراج و خروج جایزست و در طلاق رجعی ایشان را اخراج مکنید مگر آنکه بیایند بکردار ناخوش که روشن کننده
حال زنان بود در بد کرداری گویند که فاحشه معصیتی است که در و حدی باشد چون زنا و سرقه که از برای
حد ایشان را بیرون باید آورد و از صادقین علیهما السلام که هر گاه فحش و سفاهت اهل آن خانه را ایذا
کند در حال اخراج ایشان حلالست چه آن حکم نشوز دارد و در سقوط حق ایشان و این حکمها که مذکور شد اندازهای
خدای تعالی است که مقرر فرموده و هر که در گذرد از حدود الهی پس بدرستی که ستم کرده باشد بر نفس
خود و خود را مستحق عقوبت ساخته نمیدانی تو ای طلاق دهنده یا نمیداند هیچ نفسی شاید که خدای تعالی
پیدا کند بعد از این طلاق کاری که آن رغبت در مطلقه است و رجوع مطلق از عزم اول او بر مفارقت این
گویا تعلیل است بر عدم اخراج و خروج از خانها در طلاق و دلالت میکند نیز بر آنکه طلاق رجعی است نه باین

فاذا بلغن اجلهن فامسکوهن بمعروف او فارقوهن بمعروف واشهدوا ذوی عدل
منکم واقیموا الشهادة لله ذلکم یوعظ به من کان یومن بالله والیوم الاخر ومن یتق الله
یجعل له مخرجا ویرزقه من حیث لا یحتسب ومن یتوکل علی الله فهو حسبه ان الله
بالغ امره قد جعل الله لکل شیء قدرا پس چون رسند زنان بمدت خود یعنی نزدیک کنند بآنکه
جایز نیست رجوع در عده ولیکن بسوی آن اشارت فرمود که پس نگاه دارید ایشانرا بحسن معاشرت وانفاق مناسب
یا جدا شوید از ایشان ونگذارید بنیکوئی تا از عده بیرون روند وآنچه حق طلاق ست از مهر وصداق ادا کنید
نه آنکه در عده مراجعت کنید باز طلاق گویند تا عده دراز کشد وبایشان مضرت رسد وگواه گیرید دو خداوند
عدل را از شما مسلمانان واین بر سبیل وجوب ست نزدیک اهل البیت علیهم السلام زیرا که کلام در طلاق ست
واین قرینه دال ست بر رجوع او بطلاق واقامت شهادت کنید ای گواهان بوقت حاجت برای طلب
ثواب ورضای خدای تعالی این شهادت واقامت شهادت پند داده میشود بهر که هست که … بخدای
تعالی وبآنچه وی فرموده وبروز رستخیز وهرچه بدو متعلق ست وهر که بترسد از خدای تعالی ودر گذرد از مناهی
نشود و… خدای تعالی برای وی بیرون شدن یعنی خلاصی اورا از اندوه دنیا وآخرت یا هر که
بپرهیزد از حرام خدای تعالی برای وی برساند از وجه حلال وروزی دهد ویرا از آنجا که گمان نبرد ودر
شمار نیارد یعنی بخاطرش نگذرد نزول آیه آنست که مشرکان پسر عوف بن مالک را اسیر گرفتند وی
نزدیک حضرت محمد صلعم آمد وگفت یا رسول الله پسرم بدست کفار گرفتار شده ومادر وی جزع بسیار میکند
وبا این همه بفقر وفاقه بنهایت رسیده ودر آنچه سد رمقی تواند بود قدرت نیست آنحضرت فرمود
تقوی پیش گیر وشکیبا باش تو ومادر او وگویید لا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم عوف
با زن خود بقول حضرت پیغمبر صلعم عمل نمودند اندک فرصتی پسر عوف از قید اهل شرک خلاص یافت وچهار
هزار گوسفند ایشانرا رانده بسلامت بمدینه آمده این آیت نازل شد که هر که تقوی ورزد روزی حلال
یابد از شبهها کند و… تقوی طلب تا کرم حق روزی رساند بی سبب حق ز جای بخشد …
حلال که نباشد در گمان ودر خیال وهر که توکل کند بر خدای تعالی وکار خود باو باز گذارد پس خدای تعالی
بسنده است ورا در کفایت مهم درستی که خدای تعالی رساننده کار خودست بهر جا که خواهد یعنی آنچه اراده
حق سبحانه وتعالی باشد از وی فوت نشود ودرستی که خدای تعالی گردانیده است وپیدا کرده برای هر چیزی
از فقر وغنا اندازه که از آن درنگذرد ویا مقداری از زمان که پس وپیش نشود ابوذر غفاری رضوان الله علیه روایت
کرده که حضرت پیغمبر صلعم فرمود که آیتی میدانم که اگر مردمان آنرا فرا گیرند یعنی بدان کار کنند همه ایشانرا کفایت کند
پس آیت ومن یتق الله یجعل له برخواند وچند بار اعاده فرمود وبنای این آیت بر تقوی وتوکل است
تقوی نفحه بوستان قربست واز رتبه معیت خبر میدهد که ان الله یحب المتوکلین وبی این
دو صفت قدم در طریق تحقیق نتواند نهاد که چون حکم عده مطلقات فرود آمد که یتربصن

بآنکه عده منقضی شود ونه آنکه بمدت عده
کند ربوجهی که آن وقت زوج را رجوع نرسد
واین دلالت م

بانفسهن

بانفسهن ثلثة قروء پرسیدند که عده زنانی که حایض نشوند چیست آیت آمد که واللائی یئسن من
المحیض من نسائکم ان ارتبتم فعدتهن ثلثة اشهر واللائی لم یحضن واولات
الاحمال اجلهن ان یضعن حملهن ومن یتق الله یجعل له من امره یسرا وآن زنان که
نومید گشته باشند از حیض از زنان شما اگر شک افتاده باشد در ارتفاع حیض ایشان ونمیدانید سبب آنرا
که از پیریست یا بجهت عارضی از مرض ورضاع وغیر آن پس زنان عده ایشان سه ماه است وهمچنین اگر شک
دارید در عده آنکه حایض نشده اند از خردی سن همچنین سه ماه است لیکن احق آنست که آیسه وصغیره را عده
نیست چنانچه صاحب کنز العرفان نقل میکند از عبد الرحمن بن حجاج که او نقل کرده که حضرت صادق علیه السلام
فرمود که سه طایفه را تزویج میتوانید کرد در هر حال که باشند یکی آنکه حیض او نیامده باشد گفتم حد او چند است … بود
که آنکه کمتر از نه سال گذشته باشد ودیگر آنکه مدخول بها نباشد وآنکه یائسه شده باشد از حیض ومثل او در حیض نباشد
گفتم حد این چند است فرمود که چون به پنجاه سالگی رسد بنا بر این پس عده مذکوره که آن سه ماه است در زنی
زنیست که در سن کسی باشد که او را حیض بود واز آن نبود بسبب عارضی مرض یا رضاع یا غیر آن که او را استبرا
گویند وعمل بر آیت چه غایت وغرض در تشریع عده علم باستبرای رحم است ودفعی است در آیسه وصغیره وغیر
مدخوله وحکم استبرا بحره نیست که اگر امه باشد یکماه ونیم است وخداوندان بارها یعنی زنان حامله منتهای
عده ایشان آنست که بنهند بار خود را اگرچه سقط باشد واین حکم مطلقه است که اگر شوهر مرده باشد ابعد
اجلهن است از وضع حمل وچهار ماه وده روز یعنی اگر وضع حمل از مدت انقضای مدت عده است واگر
بیشتر است از مدت وضع حمل عده است وامه را عده نصف عده حره است در وفات زوج وازان او برا ابعد
الاجلین است وهر که بترسد از خدای تعالی ومراعات حقوق احکام وی کند بدین گرداند خدای تعالی ازان
متقی را از کار او را وسهل سازد ذلک امر الله انزله الیکم ومن یتق الله یکفر عنه سیئاته
ویعظم له اجرا آنچه گفته شد حکم خداست که فرستاده است از لوح محفوظ بسوی شما وهر که بپرهیزد از عقاب
خدای تعالی وفرمان او بر و… شد خدای تعالی … یعنی عفو کند وبزرگ سازد برای او مزد را
یعنی مزد زیاده دهد اسکنوهن من حیث سکنتم من وجدکم ولا تضاروهن لتضیقوا
علیهن وان کن اولات حمل فانفقوا علیهن حتی یضعن حملهن فان ارضعن لکم
فآتوهن اجورهن وأتمروا بینکم بمعروف وان تعاسرتم فسترضع له اخری لینفق
ذو سعة من سعته ومن قدر علیه رزقه فلینفق مما آتیه الله لا یکلف الله نفسا
الا ما آتیها سیجعل الله بعد عسر یسرا ساکن گردانید زنان طلاق داده را آنجا که شما ساکن
شده اید از وسع وطاقت خود مراد مطلقات رجعیه اند که مستحق انفاق واسکان اند بخلاف باین که ایشانرا
سکنی ونفقه نیست اگرچه مضمون آیه رفیعه عام است لیکن سنت شریفه تخصیص فرموده برجعیه وسکنی لایق بحال
ایشان بقدر طاقت وتوانائی خود مهیا سازید وضرر ورنج مرسانید مطلقات را در مسکن نالایق ودر سکنی

و نفقه برای آنکه تنگ گردانید بر ایشان مساکن ایشان و خروج مگر ضرورت شود ایشان را و اگر باشند طلاق
داده گان خداوندان حمل یعنی حامله باشند خواه باین و خواه رجعی پس نفقه کنید بر ایشان تا بنهند بار خود را و از عده
بیرون آیند و بعضی گویند که نفقه برای حمل است و این اقوی است و برخی گویند برای حامل است بشرط حمل و ظاهر خود
فایده و مسایل کثیره از آنجمله وجوب نفقه مقتضای آن بر اول که حمل است و دیگر وجوب نفقه است بر جد و غیر
ذلک پس اگر شیر دهند این زنان بعد از انقطاع علاقه نکاح فرزندان شما را بعد از خروج عده پس بدهید
واجب نیست شیر دادن و مشاورت کنید میان یکدیگر در کار فرزندان به نیکویی در باب ارضاع و اجرت
آن یعنی باید حیفی بر والد نرود که زیاده از اجرت از او اخذ کنند و نه بر والده باینکه کمتر از اجرت بوی دهند
و نه بر ولد که اول از مقدار شرعی و رشیر دهند و اگر دشواری کنید و مضایقه نمایید ای پدر و مادر در ارضاع
و فرزندان یعنی شوهر از اجرت ابا کند یا زن شیر ندهد چه اگر مادر تبرع کند او احق است و همچنین از اجرت اجر
غیر مثال راضی شود و اگر زن پس شیر دادن خواهد برای فرزند زنی دیگر یعنی دایه گیرد آن زن را برای رضیع خود
و مادر را باکراه و اجبار نفرماید باید که نفقه دهد خداوند فراخی نزد دایه و مرد توانگری از غنای خود یعنی بقدر
توانایی خویش بر مطلقه نفقه کند و هر که تنگ کرده شده است بر وی روزی او یعنی فقیر و تنگدست است پس باید
که نفقه کند از آنچه خدای تعالی داده است و در تکلیف ما لا یطاق نفرماید زود باشد که پدید آرد خدای تعالی
بعد از دشواری و تنگدستی آسانی و توانگری وَكَأَيِّنْ مِنْ قَرْيَةٍ عَتَتْ عَنْ أَمْرِ رَبِّهَا وَرُسُلِهِ
فَحَاسَبْنَاهَا حِسَابًا شَدِيدًا وَعَذَّبْنَاهَا عَذَابًا نُكْرًا و بسا از دهی که از روی جهل و عناد سر باز
زدند و اعراض کردند از فرمان پروردگار خویش و از سخن پیغمبران او علیهم السلام پس حساب خواهیم کرد
ایشان را در دنیا بقحط و غلا زشت و با هول عذاب کنیم ایشان را در روز رستخیز بعد از حساب فَذَاقَتْ وَ
بَالَ أَمْرِهَا وَكَانَ عَاقِبَةُ أَمْرِهَا خُسْرًا أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ عَذَابًا شَدِيدًا فَاتَّقُوا اللَّهَ يَا أُولِي
الْأَلْبَابِ پس چشیدند اهل آن ده عقوبت کار خود را و بود عاقبت کار ایشان زیانکاری و کدام زیان
از آن بدتر است که از جنت جاویدی و قرب حضرت باری محروم و زندان جحیم و عذاب الیم در آن بند
آماده کرده است خدای تعالی برای مشرکان و معاندان عذاب سخت در عقبی و سرای پس بترسید از خدا
تعالی ای خداوندان عقل الَّذِينَ آمَنُوا قَدْ أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَيْكُمْ ذِكْرًا رَسُولًا يَتْلُو عَلَيْكُمْ آيَاتِ الذین
اللَّهِ مُبَيِّنَاتٍ لِيُخْرِجَ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَمَنْ يُؤْمِنْ بِاللَّهِ
وَيَعْمَلْ صَالِحًا يُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا قَدْ أَحْسَنَ اللَّهُ
لَهُ رِزْقًا ای آنانکه گرویده اند بتحقیق فرستاده است خدای تعالی بشما پندی یا شرفی که قرآن است و فرستاده
که حضرت محمد است صلی الله علیه و آله قرآن اشرف فخر بود زیرا که شرف دنیا و کرامت آخرت وسیله است
خواندن و عمل کردن بدو و گفته اند که ذکر قرآن است و فرستاده حضرت جبرئیل علی بن ابراهیم رحمه الله نقل
میکند از ابی جعفر ع که ذکر اسم رسول الله است و ما اهل ذکریم و لهذا گفته اند که رسول بدل است از ذکر و ذکر همان

رسول است

رسول است یعنی و اگر بر شما خواند شما آیتهای قرآن را که روشن کننده اند و حق سبحانه و تعالی ذکر را فرستاد
تا بیرون آرد آنان را که گرویده اند و کرده اند کارهای شایسته از تاریکی ضلالت بروشنی هدایت یا از باطل بحق
یا از جهل بعلم و هر که بگرود بخدای تعالی و تصدیق کند وی را و بکند کار ستوده و پاک یعنی خالص از شوب ریا
و تضییع و غرض در آورد او را خدای تعالی ببوستانهایی که جریان دارد از زیر مساکن آن جویها جاوید
مانند در بهشت همیشه بی زوال و انتقال بتحقیق که نیکو آماده کرده است خدای تعالی در بهشت برای مؤمن
عامل روزی چه روزی اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَمِنَ الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ يَتَنَزَّلُ
الْأَمْرُ بَيْنَهُنَّ لِتَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَأَنَّ اللَّهَ قَدْ أَحَاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ عِلْمًا خدای
بحق آنست که بیافرید هفت آسمان را بعضی بر بالای بعضی و بیافرید از زمین مانند آسمانها بعضی در تحت
بعضی و بعضی مثلهن را حمل بر عدد کرده اند یعنی زمین را نیز هفت آفرید فرو می آید فرمان خدای تعالی و قضای
او میان آسمانها و زمینها یعنی نافذ است حکم او در آسمان و زمین و او را در طبقه از طبقات ارض و سماء امر
و خلقی و همه را بیافرید تا بدانند آنکه خدای تعالی بر آفریدن همه چیز توانا است و فرمان خود را بر همه جاری
ساخت تا معلوم کنید آنکه خدای تعالی تحقیق که فرا رسنده است بهمه چیز از روی علم یعنی قدرت و علم او
محیط است بهمه اشیا و از همه موجودات و هستی هیچ چیز از دایره علم و قدرت او خارج نیست و در حدیث ابی
ورود یافته که هر که سوره طلاق بخواند در وقت مردن بمیرد در سنت رسول الله صلعم و از حضرت صادق ع
منقولست که هر که طلاق و تحریم در فریضه بخواند حق سبحانه و تعالی پناه دهد او را در روز قیامت از آنچه
میترسیده باشد و یکین بود و نجات دهد او را از آتش دوزخ و در آرد او را در بهشت عنبر سرشت سوره
التحریم مدنیة اثنا عشر آیه بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ لِمَ تُحَرِّمُ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكَ
تَبْتَغِي مَرْضَاتَ أَزْوَاجِكَ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ که حضرت پیغمبر ص شربت عسل دوست میداشت و
مقدار عسل داشت و هرگاه که آنحضرت را در خانه وی بجهت آن توقف بیشتر واقع شدی آن حال بر عایشه و
حفصه گران آمدی اتفاق نموده مقرر کردند که آنحضرت بعد از آشامیدن در خانه هر کدام از ما که در آید
گوییم که از تو بوی مغافیر میشنویم و مغفور صمغ درخت عرفط است و آن شکوفه ای است که از شکوفه آن زنبور
عسل بخورد و رایحه کریه دارد و آنحضرت بوی خوش را دوست میداشت و از بوهای ناخوش محترز
میبود پس آنحضرت روزی شربت آشامید و نزد هر کدام از عایشه و حفصه که آمد گفتند یا رسول الله از
شما رایحه مغفور می آید فرمود که مغفور نخورده ام اما در خانه زینب شربت عسل آشامیده ام گفتند زنبور
آن عسل از شکوفه عرفط چریده بوده گویند که چون این صورت مکرر وجود گرفت آنحضرت فرمود که
من حرام کردم عسل را بر خود و بخدا که دیگر نخورم و این سوگند از برای آن خورد که تا دیگر کس از زنان عسل
و را نیارد و آیت آمد که ای پیغمبر چرا حرام میکنی آنچه حلال کرده است خدای تعالی مر ترا یعنی عسل را و روایت
اشهر آنست و در طبرسی نیز آمده که در روز نوبت حفصه در خانه وی وقتی که وی با جاده آنحضرت

بدین پدر رفته بود و در طرسی رحمه الله بجای حفظه عائشه را گفته آنحضرت ماریه قبطیه را بحضرت خود در آواز
گردانید حفظه بران مطلع شده اظهار ملال کرد حضرت فرمود که ای حفظه آیا راضی نیستی که او را بر خود حرام گردانم
این تحبب بسیار باعث اضطراب حفظه بود و بمرتبه که آنحضرت تمکث مده ایرا فرمود و گفت افشی ستم آنحضرت
فرمود که این سخن در نزد تو بر سبیل امانت است باید که با کس نگوئی او قبول کرد چون حضرت از خانه بیرون
آمد سخن آنحضرت را ناشنیده انگاشته این سخن را با عائشه در میان نهاد و مژده داد که باری از زنان
خلاصی یافتیم در قصه عسل چنان کردند و درین قصه چنین با رسول خدا اگر هیچ چیز مخفی نمی ماند بجهت آنکه حق
و چون آنحضرت بخانه عائشه آمد از پی حکایت کنایت رمزی باز گفت این سوره نازل گشت که ای
پیغمبر چرا بر خود حرام میکنی آنچه خدای تبارک و تعالی بر تو حلال ساخته یعنی ماریه و سوگند میخوری که طلبی
بدین تحریم خوشنودی زنان خود را و خدای تعالی آمرزنده است مر سوگند خوردن ترا مهربان که کفارت
سوگند مقرر فرموده قد فرض الله لکم تحلة ایمانکم والله مولیکم وهو العلیم الحکیم بدرستی
که مشروع گردانید خدای تعالی و بیان کرد برای شما فرو گشادن سوگندهای شما را بکفارت یعنی آنچه
پس سوگند بند بکفارت توان گشادن و بیان آن در سوره مائده گذشت و خدای تعالی دوست
شماست و متولی کار شما یاساز و برای شما هر چه صلاح در انست و او داناست بمصالح بندگان محکم
کار در هر چه گوید و کند نسبت باشان واذ اسر النبی الی بعض ازواجه حدیثا فلما
نبأت به واظهره الله علیه عرف بعضه واعرض عن بعض فلما نبأها به قالت
من انبأک هذا قال نبأنی العلیم الخبیر و یاد کنید ای مؤمنان چون راز گفت پیغمبر و پنهان
ساخت بسوی بعضی از زنان خود یعنی حفظه سخنی را که تحریم ماریه است یا عسل یا ذکر خلافت اول و ثانی
بعد از وی که آنحضرت فرموده بود که ترک این امر خواهند شد و اظهار مخالفت خواهند نمود و با حفظه
بسر گفته بود و او با عائشه آشکارا کرد و پس آنهنگام که خبر کرد حفظه مر عائشه را بآن حدیث آشکارا کرد
خدای تعالی پیغمبر خود را اطلاع گردانید بر اظهار آن از حفظه شناسا گردانید حضرت پیغمبر حفظه را
و خبر داد بعضی از آن یعنی فلان سخنان که با تو گفتم و تو این قدر ظاهر ساختی یعنی قصه تحریم ماریه و اعراض
کرد حضرت رسول از بعضی دیگر خلاف آن و مراد آنست که آنحضرت استقصا ننمود
از روی کرم با آنکه حفظه تمام سخنان سری آنحضرت را اظهار کرده بود تمام بار روی وی نیاورد
پس آنهنگام که خبر داد حضرت پیغمبر حفظه را آنچه خدای تعالی او را بآن اطلاع داده بود گفت
حفظه که خبر داد ترا که من راز ترا آشکارا کردم آنحضرت فرمود که خبر مرا خداوند دانا بخفیات
ضمایر که خبردار داد از مکنونات سرائر این نوع کسان یا از احوال وحی متقین بوده اند یا از [illegible]
می انگاشته و الا چگونه صاحب وحی را گویند که ترا که خبردار کرد بایستی چنان با خود در سینه
که اگر ما حیله کنیم چون نزدیک عالم السر و الخفیات ظاهرست خود را ازان باز داریم و مرگمان

کذب

کذب و چون نشویم چه جای آنکه با پیغمبر خدا اظهور آرند و آنگاه وحی او را ظاهر گرداند چنانچه
میفرماید ان تتوبا الی الله فقد صغت قلوبکما وان تظاهرا علیه فان الله هو مولیه
وجبریل وصالح المؤمنین والملائکة بعد ذلک ظهیر اگر توبه کنید ای عائشه
و حفظه باز گردید بخدای تعالی و در آزار دل مبارک آنحضرت همت نشوید برای شما بهتر باشد
پس بدرستی که گشته است دلهای شما از طریق صواب که محافظت سر پیغمبر نکنید و اگر هم
شوید بر آزردن دل مقدس وی پس بدرستی که خدای تعالی اوست یار و مددکار پیغمبر و را
نصرت کند و جبرئیل رفیق اوست مددکاری بجای آورد و شایستگان از مؤمنان که اتباع
و اعوان ویند مراد امیر المؤمنین است چه مجاهد گفته صالح المؤمنین آنحضرت است دیگر کسی رحمه الله
نقل میکند که مروی است از طریق خاص و عام که چون این آیت بسمت نزول یافت حضرت رسول دست
امیر المؤمنین را علیه السلام گرفت و فرمود ای مؤمنان صالح المؤمنین اینست و دیگر حق تعالی میفرماید و تمام
فرشتگان آسمان و زمین با وجود آنکه خدای تعالی و جبرئیل امین و امیر المؤمنین یار و مددکار ویند و معاون
وی هم ایشانند در یاری و مددکاری وی عسی ربه ان طلقکن ان یبدله ازواجا خیرا
منکن مسلمات مؤمنات قانتات تائبات عابدات سائحات ثیبات وابکارا
شاید پروردگار او اگر طلاق دهد شما را تخویف ازواج است یعنی که بعرض طلاق دهد شاید بدل دهد
خدای تعالی زنان بهتر از شما این اخبار است از قدرت نه از کون چه خدای تعالی میدانست که
پس تعریف آن زنان میفرماید اقرار کنندگان بوحدت یا گردن نهندگان بامر او باور دارندگان
باخلاص آرندگان نماز گزاران یا فرمان برداران بازگشتگان از گناه یا رجوع کنندگان بدرگاه
اله پرستندگان یا خضوع کنندگان هجرت کنندگان یا روزه داران شوهر دیدگان و دختران
بکر که میان دو وصف او عطف در وجه ثیوبت و بکارت تنافی اند هر دو با هم در یکذات
جمع نتوانند شد بخلاف باقی صفات فرموده که ثیب آسیه زن فرعونست و بکر مریم صدیقه مادر
عیسی علیهما السلام که حق سبحانه و تعالی وعده فرموده که هر دو را در بهشت بحباله ازواج حضرت
رسالت درآرد یا ایها الذین آمنوا قوا انفسکم واهلیکم نارا وقودها الناس و
الحجارة علیها ملائکة غلاظ شداد لا یعصون الله ما امرهم ویفعلون ما
یؤمرون ای گروه گروندگان نگاه دارید نفسهای خود را بترک معاصی و اهالی و فرزندان خود را
بمواعظ و نصایح از آتشی که آتش انگیز وی مردمان باشند یعنی کفار جن و انس و سنگ کبریت
که در حرارت می افزاید یا بتان سنگین که کفار می پرستند یا گنجهای سیم و زر احجار و بهمان
که نشان آن سنگ است علی ابن ابراهیم در تفسیر نقل میکند از محمد بن ابی بصیر [illegible] که او گفت که
سوال کردم از ابی عبدالله که اینکه نفس من اوست نگاه دارم از معاصی تا چگونه نگاه دارم اهل خود را

ازان فرمود که پیغمبر ما این‌ها را بچیزی که خدای تعالی بآن امر فرموده و نهی میکنی ایشان را از آنچه خدای
ازان نهی نموده پس اگر فرمان تو برند پس تو نگاه داشته ایشان را و اگر فرمان تو نبرند آنچه بر تو بود
بجا آورده بر آن آتش بر افروختگانند یعنی موکلند بر وی زبانیه درشت سخنان سخت کاران و توانایان
که دوزخیان با ایشان تو دست نیرو از حیثیت ایشان یا رای گریز نباشد نافرمانی نکنند خدای را در آنچه فرمان
ایشان را یعنی برشوت فریفته نشوند تا مخالفت امر باید کرد و میکنند آنچه فرموده میشوند بدان
آورده که الندا از زبانیه بعذاب کافران را برالندا و اهل بهشت بنعیم جنان پس
چون زبانیه بکنار دوزخ آرند کافران ایشان آغاز اعتذار کرده داعیه خلاصی نمایند حق سبحانه
و تعالی فرماید با ملائکه گویند بفرمان او یا ایها الذین کفروا لا تعتذروا الیوم انما
تجزون ما کنتم تعملون ای کسانی که کافر شدید عذر مگوئید امروز که عذر مقبول نیست و
فایده نخواهد داد و جز این نیست که پاداشت داده میشوید آنچه را که در دنیا بودید که عمل میکردید
یا ایها الذین آمنوا توبوا الی الله توبة نصوحا عسی ربکم ان یکفر عنکم سیئاتکم
ویدخلکم جنات تجری من تحتها الانهار یوم لا یخزی الله النبی والذین
آمنوا معه نورهم یسعی بین ایدیهم وبایمانهم یقولون ربنا اتمم لنا
نورنا واغفر لنا انک علی کل شیء قدیر ای آنها که گرویده‌اید باز گردید بخدای تعالی
بازگشتن خالص یعنی توبه کنید و باز گناه مروید نقل میکند از امام رضا ع که توبه نصوح آنست که بنده
بازگردد از معصیت و بان عود ننماید چنانچه شیر عود نمیکند بپستان و دوست‌ترین بنده بسوی خدای تعالی
متقی تایب است و دو رکن دارد ندامت بر گناه گذشته و عزیمت ترک گناه در آینده تا باید
پروردگار شما چون توبه کنید آنکه در گذرد از شما گناهان شما را آنچه نوشته‌اند که پوشیده میرود از زیر درختان
و قصوران جویها و در آوردن کی باشد روزی که خجل نکند خدای تعالی پیغمبر را یعنی نه نفس او را عذاب
کند و نه شفاعت او را در باره عاصیان امت خود مردود سازد و رسوا نسازد آنان را که ایمان آورده‌اند
بوی یعنی در خواست ایشان نیز در باره یاران ایشان قبول کند نور ایشان را یعنی نوری که خدای تعالی
بمؤمنان عطا کرده می‌شتابد پیش ایشان نقل میکند از ابی عبدالله ع که نور ایشان ائمه حق
علیهم السلام که شتابند و میروند در پیش ایشان و بجانب راست ایشان وقتی که بر صراط گذر کنند تا فرود
آیند ایشان بمنازل موعود خود و گویند ای آفریدگار ما تمام گردان برای ما روشنی ما را
یعنی باقی دار تا بسلامت از صراط بگذریم بمنازل موعود خود فرود آئیم یعنی که مرتبه ایشان
فروتر باشد این دعا کنند تا تفضل فرماید ایشان را بنور تمام تا در مرتبه کاملان مساوی شوند و گویند و
بیامرز ما را یعنی از ظلمت گناه پاک کن تا مستعد آن نور گردیم بدرستی که تو بر همه چیز از اتمام انوار
و مغفرت و از تو توانائی یا ایها النبی جاهد الکفار والمنافقین واغلظ علیهم وماویهم

جهنم وبئس المصیر ای پیغمبر خبر دهنده یا بلند قدر جهاد کن با کافران بشمشیر و با منافقان بوعید
و درشتی بکار بر بر ایشان یعنی بر هر دو گروه گویند نایب عنان نوبت چنانچه موکل بر
موکل است جهاد با کافران حضرت رسول ص فرمود و جهاد با منافقان امیرالمؤمنین ع کرد که نایب و وصی
وی بود چنانچه در تورات مذکور شد مقام و بازگشت کافران و منافقان اگر ایمان نیارند و مخلص نشوند
دوزخ است و بد بازگشتیست دوزخ ضرب الله مثلا للذین کفروا امرأت لوط کانتا
تحت عبدین من عبادنا صالحین فخانتاهما فلم یغنیا عنهما من الله شیئا و
قیل ادخلا النار مع الداخلین بیان کرد خدای تعالی مثلی برای آنها که نگرویده‌اند و آن مثل زن
نوح است که او واعله نام داشت و مثل زن لوط که نام او واهله بود و بودند این دو زن در زیر حکم
دو بنده از بندگان ما شایستگان پس خیانت کردند با آن دو بنده نفاق زن نوح ع آنکه قوم را
گفتی که او دیوانه است و زن لوط ع قوم را از مهمانان خبردار کردی پس دفع نکردند این دو پیغمبر از این
دو زن از عذاب خدای تعالی چیزی زن نوح غرق شد بطوفان و بر سر زن لوط سنگ بارید و
گفته خواهد شد روز قیامت واعله و واهله را که در آئید بدوزخ با در آیندگان دیگر از کافران و هیچ
نوعی وصلتی نباشد میان ایشان و پیغمبران و در طی این و تمثیل تعریض است بعایشه و حفصه که در اول
سوره مذکور شد و آنچه بر آن اتفاق نموده بودند و هم ثبت شده که موجب آزار خاطر عاطر رسول
بود ص و این تحذیر ایشانست بر اغلظ واشد وجهی چه تمثیل از ذکر کفر اشارتست بانکه سزاوار آنست
که تکیه بر آن نکنند که ایشان زنان پیغمبر اند ص چه این فضل نفع نمیکند ایشان را اگر که مؤمنات مخلصات
باشند و تعریض بحفصه مقرر است چه زن لوط افشا کرد سر و چنانکه حفصه افشا کرد سر رسول ص و در عبدین
من عبادنا صالحین اشارتست بانکه بنده از بندگان نزدیک وی رجحان ندارد مگر بصلاح و بدین
نور و فلاح حاصل میشود نه بغیر آن وضرب الله مثلا للذین آمنوا امرأت فرعون اذ
قالت رب ابن لی عندک بیتا فی الجنة ونجنی من فرعون وعمله ونجنی من القوم
الظالمین و بیان کرد خدای تعالی مثلی برای آنانکه گرویده‌اند و این مثل زن فرعون است
یعنی آسیه بنت مزاحم چون گفت ای آفریدگار من بنا کن برای من نزدیک خود خانه در بهشت یعنی
در مقام قرب مرا جای ده که چون آسیه بنت مزاحم در آنوقت که عصای موسی ع
آلات سحره را فرو برد ایمان آورد فرعون گفت تا او را چهار میخ کردند در آفتاب پس حق سبحانه
و تعالی ملائکه را فرمود تا گرد وی در آمده ببالهای خود او را سایه کردند فرعون گفت تا سنگ آسیا
سنگی آوردند و بر سینه وی نهادند آسیه دعا کرد که خدایا مرا خانه ده در جنت و نجات ده مرا از
فرعون و عمل او و نجات ده مرا از گروه ظالمان که قبطیانند و تابعان فرعون حق سبحانه و تعالی
دعای وی مستجاب گردانید حجاب از پیش وی برداشت و خانه وی بوی نمود و روح وی قبض

فرمود و سنگ بر جسد وی نهادند بی روح تعالیست که حق سبحانه و تعالی وی را باسمان برده
بجسد وی و حالا در بهشت است و حاصل این مثل آنست که با وجود ایمان اتصال او با اهل کفر او را هیچ ضرری
نکرد و حاصل آن مثل آنکه نسبتی که میان ایشان و آن دو پیغمبر بود با وجود کفر هیچ فایده ندارد و مریم ابنت
عمران التی احصنت فرجها فنفخنا فیه من روحنا وصدقت بکلمات ربها وکتبه
وکانت من القانتین و مریم دختر عمران آن زنی بود که نگاه داشت دامن عفت خود را از
حرام و فاحشه پس دمیدیم در گریبان جامه او از روحی که آفریده بودیم و باور داشت مریم و گرویده
بسخنان پروردگار خود یعنی صحف منزله قبل از انجیل یا وعدهای که جبرئیل از خدای تعالی بوی آورده
و تمام کتب منزله الهی و بود مریم از فرمان برداران تمام اوست کنندگان
عبادات و تذکیر از برای تغلیب است و اشعار بانکه طاعت مریم کمتر از طاعت مردان نبود که از مردان
بسیاری بکمال رسیده اند و از زنان کامل نشدند مگر چهار زن آسیه بنت مزاحم و مریم بنت عمران
و خدیجه بنت خویلد و فاطمه بنت محمد صلعم و آله الطاهرین و در حدیث آمده که هر که سوره تحریم بخواند
از ان فرماید خدای تعالی او را توبه نصوح سورة الملک مکیة وهی ثلثون آیة بسم الله الرحمن الرحیم
تبارک الذی بیده الملک وهو علی کل شیء قدیر بزرگ و بزرگوارست و ثابت در دوام
آنکس که بدست قدرت وست پادشاهی و تصرف در امور ملک یعنی هر چه خواهد کند و او بر همه چیز ها
که خواهد تواناست الذی خلق الموت والحیوة لیبلوکم ایکم احسن عملا این
خداوندی که بیافرید مرگ و زندگانی را مراد موت آدمیانست در دنیا و حیات ایشان در حشر
مقدم داشت مرگ را زیرا که بقهر اقربست یا آنکه اشیا در ابتدا در حکم موت بودند همچون نطفه
و خاک و مانند آن بعد از آن حیات عارض شد موت را آفرید بر صورت کبش املح و او بر هیچ
چیز نگذرد و بوی او بهیچ چیز نرسد الا که زنده شود مراد از موت و حیات یعنی دنیا و آخرت را
بیافرید تا بیازماید شمارا یعنی با شما معامله آزمایندگان کند تا ظاهر شود که در دار تکلیف کدام از شما
نیکوترید از جهت عمل یعنی اخلاص کدام بیشترست آمده که کدام نیکوترید از روی عقل و پرهیزکار
ترید از محارم و شتابنده تر بفرمان برداری که کدام یاد کننده تر اند مرگ را و ترساننده تر و کار
سازنده تر برای او وهو العزیز الغفور الذی خلق سبع سموات طباقا ما تری فی
خلق الرحمن من تفاوت فارجع البصر هل تری من فطور ثم ارجع البصر کرتین
ینقلب الیک البصر خاسئا وهو حسیر و خداوند تعالی غالبست در ملک خود ترسنده گان
امین سازد و آمرزنده است که خطیات ایشان را بپوشد بفضل آن خدایی که بیافرید هفت آسمان را طبقه
طبقه یکی را بر بالای دیگری آورده که آسمان دنیا موجیست محکم شده و دوم مرمر است
و سیم آهن است و چهارم مس است و گفته اند مس و پنجم نقره و ششم زرست و هفتم یاقوت سرخ است

الجزء التاسع والعشرون

بزمینی تو ای بیننده در آفریدن خدای تعالی مر آسمان را هیچ خللی و خلافی و تناقضی و عیبی و اعوجاجی پس باز
گردان چشم بسوی آسمان تا در ان هیچ می بینی شکافی و نقصانی پس یکبار بگردان دیده را گرتی بعد از
گرتی تا هیچ عیبی می یابی یعنی اگر یک نگرستن معلوم نکردی تکرار کن نگرستن را تا باز گردد بسوی تو چشم
دور از یافتن عیب و مانده بود دور از ان نگرستن یا پشیمان از کثرت مراجعت بجهت آنکه هر چند می
نگرد در و عیبی نمی یابد مادام که چشم و دل هادی یار و مددگار نمی سازد و تفکر عجایب در ان کار نمی فرماید
و بدیده تحقیق در و نمی نگرد حقیقت این امر منکشف نمیگردد و اگر نه بمجرد نگرستن چه داند که این بنای
محکم بی عیب و خلل و عدم آن چه می باشد ولقد زینا السماء الدنیا بمصابیح وجعلناها
رجوما للشیاطین واعتدنا لهم عذاب السعیر و بدرستی که ما بیاراستیم آسمان نزدیک را
یعنی آسمانی که نزدیک ترست بزمین آراستن دادیم بچراغها یعنی ستارگان که نسبت ها چون چراغ درخشانند
و گردانیدیم ستارگان را رانندگان مر دیوان را و تیرها که بجهت استراق سمع قصد آسمان کنند و آماده ساختیم
برای دیوان بعد از سوختن ایشان بشهاب در دنیا عذاب آتش افروخته در عقبی دیوان والذین کفروا
بربهم عذاب جهنم وبئس المصیر و مر آنانرا که کافر شدند از دیوان و غیر ایشان بآفریدگار
ایشان عذاب دوزخ و بد بازگشتی است دوزخ اذا القوا فیها سمعوا لها شهیقا وهی
تفور تکاد تمیز من الغیظ کلما القی فیها فوج سألهم خزنتها الم یاتکم
نذیر چون در افکنده شوند کافران در جهنم بشنوند در دوزخ آوازی مانند آواز دراز گوش
که انکر اصوات است یعنی چون کافران به دوزخ نزدیک آیند او می جوشد و ایشان را بر می آرد و فرو می برد
چنانچه گوشت در دیگ پاره پاره شود دوزخ از خشم کافران هرگاه در افکنده شوند در دوزخ
گروهی از اهل شرک و عناد سوال کنند ایشان را خازنان دوزخ از روی سرزنش که ای مشرکان و معاندان
آیا نیامد شما را پیغمبر بیم کننده یعنی پیغمبر شما مبعوث نشده که شما را بخدای تعالی خواند و از عذاب بترساند
قالوا بلی قد جاءنا نذیر فکذبنا وقلنا ما نزل الله من شیء ان انتم الا فی
ضلال کبیر گویند آری آمد بما پیغمبر بیم کننده پس ما تکذیب کردیم وی را و گفتیم فرو فرستاده کار
که هیچ وحی فرو نفرستاده خدای تعالی هیچ چیز را از آنچه شما میگوئید از وعد و وعید و امر و نهی
و دیگر گفتیم نیستید شما ای رسولان مگر در خطای بزرگ که با وجود بشریت دعوت نبوت میکنید
وقالوا لو کنا نسمع او نعقل ما کنا فی اصحاب السعیر و گویند کافران در دنیا اگر می بودیم
ما که بشنویم سخن پیغمبر را از روی بحث و تفتیش آن چه از معجزات ایشان علامات صدق و صفات احوال
ایشان ظاهر بود و یا تعقل میکردیم در معانی کلام ایشان و تفکر مینمودیم در انوار حکمت که از اقوال
و افعال ایشان معاینه مینمودیم نمی بودیم امروز در میان اهل دوزخ یعنی از اهل آن نمی بودیم و جمع
فرمود میان سمع و عقل زیرا که تکلیف دور میکند ایشان و برادر ایشان فاعترفوا بذنبهم

فسحقا لاصحاب السعیر پس اعتراف کنند و معترف شوند بگناهان خود درحینی که سود ندارد
اعتراف پس دور گرداند خدای تعالی دور گردانیدنی ایشان را از رحمت خود از برای ملازمان دوزخ
ان الذین یخشون ربهم بالغیب لهم مغفرة واجر کبیر بدرستی آنانکه میترسند از عذاب
پروردگار خود در پوشیدگی یعنی آثار خوف از خلق بپوشند و بخلوت لابه و گریه کنند نکو گویند که
مراد از غیب دل است که پوشیده است از خلق و پیدا از خدای تعالی یعنی دل ترسکار باشند مر ایشانراست
آمرزش گناهان و مزد بزرگ که بهشت است که ایمنی از شداید و مکاره یعنی مردم ترسندگان
امان باشند از آنچه می ترسند که کفار قریش بسهولت عیش مغرور و مسرور گشته در باب حضرت پیغمبر
سخنان گفتندی چون چند نوبت نزول قرآن بر وی از روی گفتارشان بر وی آمده با یکدیگر قرار دادند
و رای ایشان بر آن قرار گرفت که دیگر سخن محمد را آهسته گویند تا خدای وی نشنود و او را از آن
آگاه نگرداند آیه آمد که واسروا قولکم او اجهروا به انه علیم بذات الصدور و پنهان
سازید سخن گفتن خود را در باره پیغمبر یا آشکارا کنید مر آن را یعنی برو نزد او یکسانست بدرستی که او
داناست بانچه در سینهاست قبل از آنکه بر زبان گذرد و کسی که برخاطر واقف است اگر تعبیر آن
بکنند یا بجهر یا پوشیده نخواهد بود الا یعلم من خلق وهو اللطیف الخبیر آیا نداند آنچه
در دلهاست آنکس که بیافرید دلها را و او داناست بباطن اشیا و حقایق آن آگاه از ظواهر موجودات
و دقایق آن هو الذی جعل لکم الارض ذلولا فامشوا فی مناکبها وکلوا من رزقه
والیه النشور اوست خداوندی که گردانید برای شما زمین را نرم و منقاد تا آسان باشد تصرف
شما در آن و سیر شما بر آن پس بروید در اطراف و جوانب زمین و بخورید از روزی خدای تعالی که
برای شما مقدر و معین کرده و بسوی حضرت اوست بازگشت شما پس شکر گذارید و سپاس داری او
بجای آرید ءامنتم من فی السماء ان یخسف بکم الارض فاذا هی تمور آیا ایمن
شده اید ای کافران از آنکس که در آسمانهاست بزعم شما یعنی حق سبحانه و تعالی یا آنکه ملکوت او در
آسمانست یعنی آن ساکن ملائکه است یعنی جبرئیل که موکل است بر عذاب اهل کفر و از آنجا می آید بعضی سخن
آنکه ایمن از آنکه خدای تعالی یا جبرئیل بفرمان او فرو برد شما را بزمین پس آنگاه زمین یعنی پس از
فرو رفتن شما بجنبد و می گردد و از اضطراب گناهان شما را زیر و زبر می افکند ام امنتم من فی السماء
ان یرسل علیکم حاصبا فستعلمون کیف نذیر یا ایمن شده اید از آنکه در آسمانست عرش
او یعنی خدای تعالی یا ملک او یعنی جبرئیل علیه السلام آنکه فرو فرستد بر شما سنگ ریزه را چنانچه
بر قوم لوط پس بدانید بعد از مشاهده عذاب که چگونه بود بیم کردن من و آن دانستن شما سود نکند
ولقد کذب الذین من قبلهم فکیف کان نکیر بدرستی که تکذیب کردند رسل حق را
از آنان که بودند پیش از کفار این زمان پس مکذبان از امم ماضیه و شامت تکذیب هلاک شدند

پس

پس چگونه بود انکار و عقوبت من آیا انکار من بر ایشان با نزول عذاب اولم یروا الی الطیر فوقهم
صافات ویقبضن ما یمسکهن الا الرحمن انه بکل شیء بصیر آیا نمی دیدند و نمی نگرند
بسوی مرغان که زبر سر ایشان در هوا صفها کشیده میگشایند بالهای خود را و فراهم میکنند بعد از
بسط نگاه میدارد ایشان را در هوا بخلاف طبع یا در حال قبض و بسط هیچکس مگر خدای بخشایش بخش
رحمت شامله هر یک را از انواع طیور شکلی و هیاتی و صورتی و طبیعتی خاص داده و اسباب طیران و
جولان ایشان را در هوا مهیا ساخته بدرستی که خدای تعالی بهمه چیزها بیناست و مدبر بدایع غریبه
و صنایع عجیبه است امن هذا الذی هو جند لکم ینصرکم من دون الرحمن ان الکا
فرون الا فی غرور آیا کیست که توان گفت که این آنکس است که از روی حمایت او مدد کار است
و یاری دهنده مر شما را که یاری میدهد بجز خدای تعالی از عذاب و خشم وی نیستند ناگرویدگان مگر
در فریب شیطان که میگوید عذاب بشما فرو نخواهد آمد امن هذا الذی یرزقکم ان امسک
رزقه بل لجوا فی عتو ونفور آیا کیست که اشارت توان کرد بدان که این آنکس است که بمحض
عنایت روزی میدهد شما را اگر باز گیرد خدای تعالی روزی خود را از شما با مساک مطر یا ابطال
اسبابی که حصول و وصول رزق را وسایط و وسایل اند یعنی اگر خدای تعالی وظیفه روزی از شما باز
دارد آن کیست که شما را رزق تواند داد و کفار میدانند که خالق و رازق اوست و گویند ایشان را از
جهل است بلکه ستیزه کردند و در افتادند در ستیزگی از حق و نفرت از راستی افمن یمشی مکبا
علی وجهه اهدی امن یمشی سویا علی صراط مستقیم آیا کسی که میرود و سر فرو افکنده
بر روی خود یعنی نگونسار میرود و پس و پیش و راست و چپ خود را نمی بیند او راه یافته تر است یا کسی
که میرود و راست و چپ خود را ایستاده و همه اطراف و جوانب خود را مشاهده میکند رفتن او واقع است
بر راه راست رساننده بمقصود و این تمثیل است برای کافر گمراه و معاند پی راه که در بیدای غوایت حیران
و سرگردان میرود و مؤمن با انتباه راه یافته که طریق از روی بصیرت سلوک مینماید قل هو الذی
انشاکم وجعل لکم السمع والابصار والافئدة قلیلا ما تشکرون بگو آنکس است
که بقدرت بیافرید شما را و بداد شما را شنوائی تا سخنان حق شنوید و دیدها تا دلایل قدرت و
بدایع فطرت مشاهده کنید و دلها تا آنچه گوش شنود از کلمات الهی در معانی آن تامل و تدبر نماید
و آنچه چشم بیند از مصنوعات پادشاهی در دقایق آن ملاحظه و تفکر فرماید شما بسیار خشنود
و می بیند لیکن اندکی شکر میگوئید این نعمتها را قل هو الذی ذراکم فی الارض والیه
تحشرون بگو خدای تعالی آن خدایست که بعد از آفریدن پراکنده ساخت شما را در زمین یعنی
هر یک را منزلی و مکانی و راهی و کاری و یاری داد تا تعیش کنند و فرمانبرداری نمایند و بسوی او
بازگردیده خواهید شد تا جزای کردار و گفتار خود یابید ویقولون متی هذا الوعد ان

کنتم صادقین و میگویند مشرکان مر پیغمبر و یاران وی را کی باشد این وعده حشر و یا فتح اگر هستید
شما راست گویان قل انما العلم عند الله وانما انا نذیر مبین بگو ای محمد در جواب ایشان که خبر
نیست که دانش قیامت و علم بوقت آمدن او نزدیک خدای تعالی است و غیر او بران اطلاع ندارد
و جز این نیست که بیم کننده‌ام آشکارا یعنی بآمدن قیامت شما را بیم میکنم اما زمان آمدن او و اما انتم
فلما رأوه زلفة سیئت وجوه الذین کفروا وقیل هذا الذی کنتم به تدعون پس
آنهنگام که ببینند موعد را که قیامت است نزدیک بخود بر گردد و زشت شود رویهای آنانکه
کافر شدند یعنی اثر غم و اندوه بر چهره ایشان پیدا گردد علی بن ابراهیم آورده که چون قیامت قایم
گردد و نظر کنند و ببینند دشمنان امیر المؤمنین علیه السلام که حق سبحانه و تعالی چه عطاها بآنحضرت
ارزانی فرموده [illegible] رفعه و درجه عالیه و لوای حمد که بدست وی است و دوستان
خود را از حوض کوثر [illegible] دوستان خود را میرانند و همه دشمنان وی را روی ایشان سیاه شده
ایستاده اند در هیچ طرف نمی بینند پس گفته شود یعنی خزنه دوزخ ایشان را گویند این آنست که
بود و بید شما که پیوسته بدان تمنا میکردید و در طلب آن استعجال مینمودند و باور نمیداشتید فضیلت
و شان و منزلت وی را اکنون ببینید و ببینید دوستان وی را و روسیاهی خود را آورده اند که
کافران همواره تمنای مرگ حضرت رسالت میکرده اند و از روی هلاک وی شاد میشدند نعوذ بالله
و بعد از وی زوال اهل بیت وی را پس چنین حق سبحانه و تعالی فرمود قل ارایتم ان اهلکنی
الله ومن معی او رحمنا فمن یجیر الکافرین من عذاب الیم بگو خبر کنید مرا اگر هلاک
گرداند خدای تعالی مرا و آنانکه با منند از اهل بیت و دیگر مؤمنان یا ببخشد ما را و اجل ما را در تاخیر
افکند پس کیست آنکه زنهار دهد کافران را از عذاب دردناک یعنی مرگ ما شما را سود ندارد و حیات
ما دفع عذاب از شما نکند مراد آنست که نجات دهنده شما از عذاب الهی جز ایمان و توحید نیست
پس انتظار مرگ دیگران بردن چه فایده دارد قل هو الرحمن آمنا به وعلیه توکلنا
فستعلمون من هو فی ضلال مبین بگو آنکه ایمان بدو و سبب نجاتست اوست خدای بزرگ
بخشش گرویده ایم بوی و برو نه بر غیر او توکل کرده ایم و کار خود را بدو باز گذاشته ایم پس زود
بود که بدانید بعد از مشاهده عذاب و معلوم کنید که فی نفس الامر کیست از ما و شما آنکه در گمراهی
هویداست قل ارایتم ان اصبح ماؤکم غورا فمن یأتیکم بماء معین
بگو خبر دهید مرا اگر گردد آب شما یعنی آب چاه زمزم یا آب ترمیمون حضرمی فرو رفته زمین
چنانچه دست و دلو بدان نرسد پس کیست آنکه بیارد برای شما آب جاری با ظاهر چنانچه هر کس ببیند
و آنکه برین قدرت داشته باشد غیر حق تعالی کیست آمده که بعد از تلاوت این آیه باید گفت
که الله رب العالمین وهو خیر المعین آورده اند که زندیقی شنید که معلمی شاگرد خود را تلقین

میکرد من یاتیکم بماء معین او جواب داد که بالمعول والمعین یعنی بمعین و مددکار بان
آب را باز آرند نابینا شده با تفی جواب آواز داد که اینک آب چشم چشم تو غار شد و فرو رفت بگو تا معول
و معین باز آرند در حدیث ابی ورود یافته که هر که سوره تبارک بخواند پس گویا که زنده داشته باشد شب قدر را
و حضرت صادق ع منقول است که هر که این سوره بخواند در نماز فریضه پیش از آنکه خواب کند همیشه در امان
الهی باشد تا صباح شود و در امان او در روز قیامت تا او را ببهشت عنبر سرشت در آرد سوره القلم مکیه
وهی اثنتان وخمسون آیة بسم الله الرحمن الرحیم ن والقلم وما یسطرون ما انت بنعمة ربک بمجنون
حروف مقطعه دلالت بر اعداد دارد و نون بقانون حساب و قول بعضی آنست که غایت حل این آیات از شمار
توان دانست اما هر کس بدان نرسد و بعضی زان گرفته بعضی و گفته شده و تاویل این مشتبه شد و بعضی
علما آن را مفاتیح اسماء الهی دانند چنانچه در حرف نون [illegible]
گو آخر است از حروف الرحمن و گویند اسم سوره است [illegible]
بنصرت حضرت محمد ص در اول و محمد مهدی صلوات الله علیه در آخر
و مراد بان چنین باشد یا ماهی یونس ع یا ماهی که زمین بر پشت اوست و علی بن ابراهیم رحمه الله نقل میکند
از ابی عبد الله ع که اول چیزی که حق سبحانه و تعالی بیافرید قلم بود و دیگر آن که دوات بعد از آن
جنت را آنگاه فرمود نهری را که در جنت است که مداد شود پس آن نهر بسته شد بعد و آن سفیدتر
از برف بود و شیرینتر از شهد بعد از آن فرمود مر قلم را بنویس گفت پروردگارا چه بنویسم فرمود
که بنویس آنچه بود و باشد تا روز قیامت پس نوشت در ورقی که سفیدتر از نقره و صافیتر از یاقوت
آنچه فرموده بود پس بپیچید آن ورق را و در رکن عرش اعظم گذاشته شد بعد از آن مهر فرمود
دهان و زبان قلم را که دیگر دم نزند و برین تقدیر حق سبحانه و تعالی سوگند یاد کرد با آنچه می نویسند
حفظه از کلام وحی با آنچه ایشان را فرماید و در تبیان آورده که نون دهن است و زبان قلم و ما یسطرون
آنچه حفظه بر بنده می نویسند حق تعالی بآنها سوگند خورد و جواب قسم اینست که نیستی تو یا محمد بنگاه
داشت پروردگار خود دیوانه جواب ولید بن مغیره است که با آنحضرت گفت معلم مجنون وان
لک لاجرا غیر ممنون بدرستی که مر ترا مزدی و ثوابیست بر کشیدن بار نبوت منت نانهاده
یعنی حق تعالی بواسطه کسی که از وی منت باید برداشت بتو عطا کرده یا غیر مقطوع یعنی مزدی بردوام
که هرگز انقطاع بدان راه نیابد وانک لعلی خلق عظیم بدرستی که تو بر دین بزرگی که خوی
آن کسی نبوده چه از قوم خود تحمل میکنی آنچه کسی را قوت تحمل آن نیست و گفته اند مراد ادب
قرآنست که حق سبحانه و تعالی بوی ارزانی داشته بود و در بزرگی فرمود که هیچ خلقی بزرگتر از خلق
آنحضرت نبوده چه او مشیت خود را دست باز داشته و خود را بالکلی با حق گذاشته قشیری گفته که او
بلا متحرف شده و نه از عطا متغیر گشته و آنحضرت را هیچ مقصدی و مقصودی جز خدای تعالی نبود

و آنچه مأمور بود دقیقه فرو گذاشت ننموده و حسن سلوک با خلق بر وجه احسن نمود اللهم صل و
سلم علیه و آله الطاهرین فستبصر و یبصرون بأیکم المفتون پس زود باشد ای نبی
ای محمد و ببینند معاندان تو از اهل مکه یعنی در آن وقت که عذاب نازل شود بر ایشان معلوم گردد که
کدام است از شما فتنه و بلا یا در کدام گروه است از شما دیوانه یعنی بدانند که دیوانه شمایید یا ایشان که مر
گر اکثر ایشان را آنچه از عقل بودی ختم و الا بر آن میکردند و تأملی در امر آنحضرت می نمودند و بجان و دل
تصدیق میکردند در دنیا محمود و در آخرت مسعود می بودند چون چنین نکردند و عقل کل را دیوانه گفتند
و بدین سمر شدند در دنیا بقتل و سبی و عار مبتلا شدند و در آخرت بعذاب گرفتار خواهند بود
إن ربک هو أعلم بمن ضل عن سبیله و هو أعلم بالمهتدین بدرستی که پروردگار تو
داناتر است بکسی که گمراه شد از او که راه است و چنان کسی فی الحقیقه دیوانه بود و او داناتر بود به راه یافتگان
بکمال عقل که مؤمنانند طبرسی رحمه الله از ضحاک نقل میکند که چون قریش دیدند که پیغمبر ص تقدیم امیر
المؤمنین میکند بر ایشان و انواع نوازش میفرماید گفتند که محمد مفتتن شده بوی این حق سبحانه
و تعالی از اول این سوره نازل گردانید تا آنجا که و هو أعلم بالمهتدین مراد از گمراهان که
بمن ضل عن سبیله ورود یا فقره درین آیه نانند که این گفتند از قریش و از راه یافتگان
و تابعان وی فلا تطع المکذبین ودوا لو تدهن فیدهنون پس فرمان مبر تکذیب
کنندگان را یعنی مشرکان مکه ترا بدین خود دعوت میکنند دوست میدارند که اگر تو نرمی کنی با ایشان
و سرزنش نکنی ایشان را بر شرک تا ایشان چرب و نرمی کنند و بر دین تو طعنه نزنند و لا تطع کل
حلاف مهین هماز مشاء بنمیم مناع للخیر معتد أثیم عتل بعد ذلک زنیم
و فرمانبرداری منمای هر سوگندخورنده را بدروغ که ابو جهل است یا اخنس بن شریق یا اسود بن
عبد یغوث و اصح و اشهر ولید بن مغیره است که سوگند بسیار بدروغ خوردی خوار است ای یا خوار
عیب کننده و عیب مردم یا طعنه زننده در روی ایشان رونده بسخن چینی میان مردمان یا غمز کننده
باز دارنده مر خیر را از ایمان و چنان علی ابن ابراهیم رحمه الله فرموده که خیر امیر المؤمنین است و قریش
مانع بودند وی را لهذا خلافت وی را قبول نکردند و حق وی را غصب نمودند ستم کننده کار از حد درگذرنده
بسیار گناه یا زناکار سخت روی و درشت خوی پس از این همه عیبها حرامزاده که پدرش معلوم
نباشد هجده ساله بود که مغیره دعوی کرد که من پدر اویم و او را بپسری خود گرفت و در بعضی تفاسیر
مذکور است که چون حضرت رسول ص این آیت در انجمن قریش بر ولید پلید خواند هر عیبی که ولید شنید در
خود آنرا دید مگر حرامزادگی با خود گفت من مهتر قریشم و پدر من مغیره مرد معروف و میدانم که
محمد دروغ نمیگوید این مهم را چگونه بر سر آرم تیغ شمشیر کشیده نزد مادر آمد القصه تهدید بسیار از وی
اقرار کشید او گفت پدر تو در قضیه زنان چراغی بدبخت وا او را از درزادگان بود چشم بر

میراث

میراث وی نهاده مرا رشک آمد غلام فلان از ابجد گرفتم و تو فرزند اویی دلیل روشن بر صدق
قول زن شدت خصومت ولید است و ستیزه او با آنحضرت و اکثر دشمنان اهل البیت را تیز احتمال بود
چون تفحص نمایی که اگر در اصل او خطائی نمی بود او دشمنی ایشان را اختیار نمیکرد چه از نطفه خبیث همان
خبیث ناشی میشود و لهذا پیغمبر ص فرموده که ولد الزنا به بهشت نمیرود و نه ولد ولد او زیرا که علمی او
نخواهد کرد که مستوجب بهشت شود و از آن جهت که حرام زادگان بغض اهل البیت میباشد و میان
ایشان تضاد است زیرا که اهل بیت علیهم السلام پاک و مطهر اند و دشمنان ایشان ناپاک و خبیث أن
کان ذا مال و بنین إذا تتلى علیه آیاتنا قال أساطیر الأولین آنچنین کس را فرمان مبر بجهت
آنکه اوست خداوند مال و منال و پسران بسیار چنین کس را فرمان می بری که چون خوانده شود بر او آیتهای ما
کلام ما گوید این افسانهای پیشینیانست سنسمه على الخرطوم إنا بلوناهم کما بلونا
أصحاب الجنة إذ أقسموا لیصرمنها مصبحین زود باشد که علامت کنیم بداغ بر بینی او
یا سیاه رویی سازیم او را یا عیب او را آشکارا کنیم که نتواند پوشانید داغ بر بینی غایت ذلالت
زیرا که داغ بر وجه شین ظاهر است شمار بموضعی که اکرم و اشرف وجه است علی ابن ابراهیم آورده که در
رجعت دشمنان اهل البیت را چنین بینیهای ایشان را داغ کنند که بآن شناخته شوند بدرستی که ما آزمودیم
اهل مکه را بقحط و غلا و زوال نعمت همچنانکه آزموده بودیم اهل باغ ضروان یا ضروان که در دو فرسخی
صنعا بود و هر میوه که دهقان دست بدان رسیدی یا باد از آن بیفکندی از آن فقرا بودی
که در نواحی صنعا از ولایت یمن مردی صالحی را باغی بود در روز میوه چیدن درویشان را بخواندی
و بساطی در زیر درخت بیفکندی یا بر طرف بساط افتادی بدرویشان دادی و ده یک حاصل را
نیز بدیشان دادی چون آن صالح وفات کرد پسران او گفتند مال اندک است و عیال ما بسیار
اگر ما چنان کنیم که پدر ما میکرد معیشت بر ما تنگ گردد بصباحی که درویشان را خبر نباشد رویم میوه
بریدن و برین سوگند خوردند وارثان باغ که پنهان از فقرا آید میوهای آنرا ببرند
که داخل باشند در وقت صباح یعنی بامدادگاه پس چنین سوگند خوردند و لا یستثنون فطاف
علیها طائف من ربک وهم نائمون و استثنا نکردند یعنی نگفتند انشاء الله تعالی در شبی که این
نیت کردند بخفتند قضای الهی نازل شد پس بامداد آن باغ بلای طواف کننده از پروردگار تو
و ایشان یعنی پسران خفتگان بودند فأصبحت کالصریم فتنادوا مصبحین پس گشت
باغ ایشان با آن بلا مانند باغی که میوه آن چیده و بریده باشند بر وجهی که هیچ باقی نماند گویند سوخته
شد ایشان از آن حال غافل از خواب در آمدند پس ندا کردند یکدیگر را در آمد کان در صباح یعنی
بوقت صبح بخواندند همدیگر را و گفتند أن اغدوا على حرثکم إن کنتم آنکه بامداد بیرون آیند
بسوی درو و بریدن کشت یعنی کشته آیید اگر هستید شما برندگان میوه و آن باغ مشتمل بود

علی ابن ابراهیم

برخرمابنان پس وایشان بر داشتند روی بباغ نهادند فانطلقوا وهم یتخافتون پس رفتند بجانب
باغ و ایشان سخن نرم و آهسته میگفتند تا کسی نشنود مضمون سخن ان لا یدخلنها الیوم علیکم
مسکین وغدوا علی حرد قادرین اینکه باید که در نیاید امروز بر شما یعنی در باغ شما درویش
بهره گیرد و از حصه باکم نکرده و بامداد رفتند بشتاب بر قصد و منع مساکین توانایان باعتقاد خود
وبریدن میوه فلما رأوها قالوا انا لضالون بل نحن محرومون پس آن هنگام که دیدند باغ
بخلاف آنچه گذاشته بودند گفتند یکدیگر بدرستی که ما گم کردگانیم راه باغ خود را چه باغ ما دیروز
پر میوه بود و این باغ از میوه تهی است بعضی ازیشان تامل کردند دانستند نشانهای در و دیوار
که این باغ ایشانست گفتند ما راه گم نکرده ایم بلکه ما بی بهره گانیم از میوه و محصول این باغ بجهت منع فقرا
و ترک استثنا قال اوسطهم الم اقل لکم لولا تسبحون گفت فاضلتر ایشان از روی عقل یا بزرگتر
سن یا صایب رای آیا نگفتم مر شما را دیروز چرا یاد نمیکنید خدا را ببزرگی و نمیگوئید انشاء الله تعالی
قالوا سبحان ربنا انا کنا ظالمین گفتند پاکست خدای ما از آنکه در فرستادن بلا بر ما ستم
کرده باشد بدرستی که بودیم ما ستمکاران بر خود منع درویشان فاقبل بعضهم علی
بعض یتلاومون پس روی آوردند بعضی ازیشان بر بعضی دیگر بملامت میکردند این را
میگفت تو چنین اندیشیدی و آن عذر می آورد که تو هم بدین راضی بودی القصه بگناه خود
اعتراف نمودند و از روی نیاز قالوا یا ویلنا انا کنا طاغین گفتند وای بر ما بدرستی که بودیم
ما از حد بیرون رفتگان در گناهکاری که استثنا نکردیم و درویشان را محروم ساختیم چون اعتراف
بگناه کردند بجانب دعا آمدند عسی ربنا ان یبدلنا خیرا منها انا الی ربنا راغبون
چون روی نیاز بدرگاه بی نیاز آوردند و بگناه خود معترف شدند شاید پروردگار ما یعنی کرم او
امیدواریم آنکه بدل دهد ما را بهتر از آن باغ بدرستی که ما بسوی طاعت پروردگار خود رغبت کنندگانیم
بعد طلب توبه طلب عفو حق سبحانه و تعالی ایشان بخشود باغی پر انگور حیوان نام ایشان ارزانی
فرمود ابو مسعود گوید که بزرگی خوشه انگور آن باغ بمقدار بود که یک شتر میتوانست برداشت و مبلطی آورده
که خبر داد مرا کسی که آن باغ را دیده بود که در آن باغ خوشه انگور دیدم برابر مرد سیاه بر پا ایستاده و
محققان گفته اند هر که ببلائی مبتلا گردد و مال او بسبب تلف شود و او تامل نماید و داند که باستحقاق
آن بلا بدو نازل شده پس بگناه خود اعتراف نموده بحضرت عزت بازگشت کند بهتر و خوشتر
از آنچه ازو باز ستده باشد بدو دهد چنانچه بوستان حیوان بعوض باغ رضوان یا ضروان کذلک
العذاب ولعذاب الاخرة اکبر لو کانوا یعلمون همچنین است عذاب کردن خدای تعالی
در دنیا و هر آینه عذاب آخرت بزرگترست ازین چه این عذاب زوال یابد و آن ابد الآباد باقی ماند
اگر باشند مردمان که دانند هر آینه از موجبات عذاب پرهیزند ان للمتقین عند ربهم

ولعذاب

جنات

جنات النعیم بدرستی که مر پرهیزکارانراست نزدیک آفریدگار ایشان یعنی در آخرت یا در
جوار عزش بوستانهای پر نعمت کافران گفتند این جنت و نعمت که مسلمانان گویند موجود نیست
و اگر فرضا موجود باشد ما را بیشتر خواهد بود چنانچه در دنیا از مسلمانان خوشحالتریم و در عقبی نیز
بهمین منوال خواهد بود حق سبحانه و تعالی رد سخن ایشان میکند و میفرماید که افنجعل المسلمین
کالمجرمین مالکم کیف تحکمون آیا ما خواهیم گردانید مسلمانان را مانند مشرکان در حصول نجات
و وصول درجات چیست مر شما را ای کافران چگونه حکم میکنید بسویت تفضیل اهل شرک را بر اهل توحید این
التفات از روی تعجب و استبعاد ام لکم کتاب فیه تدرسون یا مر شما را نوشته نازل شده از آسمان
که شما در آن میخوانید نیز اگر کفار در جزا و مراتب مثل مسلمانان باشند ان لکم فیه لما تخیرون بدرستی که
مر شماراست در آن کتاب آنچه خواهید و برگزینید و آرزو برید ام لکم ایمان علینا بالغة الی یوم
القیمة ان لکم لما تحکمون یا مر شماراست عهدها و پیمانها سوگندها که خداوندیم رسیده بنهایت
تاکید و ثابت شده تا روز رستخیز آنکه مر شماراست در آن عهد آنچه حکم کنید برای خود از خیر و کرامت
سلهم ایهم بذلک زعیم بپرس ای محمد مشرکانرا که کدام ایشان باین حکم کفیل است که در آخرت از عهده بیرون آید
ام لهم شرکاء فلیأتوا بشرکائهم ان کانوا صادقین یا ایشان انبازانند درین قول
همسر مرتبه ایشان که شریک سازند پس بیارند پس گو بیاید شریکان خود یعنی ایشان را بیارید بمدد خود اگر
هستند راست گویان در آن که جنات نعیم مر ایشان خواهد رسید یوم یکشف عن ساق و
یدعون الی السجود فلا یستطیعون خاشعة ابصارهم ترهقهم ذلة وقد کانوا
یدعون الی السجود وهم سالمون یاد کن روزی که برداشته شود پرده از کار بر قول
صعب و مهمی سخت یا برهنه کرده و نموده شود ساق عرش یا تجلی کند حق سبحانه و تعالی و خوانده شوند مردم
بسجده کردن مر خدای را جل جلاله ومن ابراهیم آورده که امیر المؤمنین ع منکشف سازد و بر همه کس ظاهر شود و
حقیقت بزرگی او مر خدای را سجده کننده هر مؤمن و مؤمنه که باشند و باقی مانند مخالفان و معاندان
و آنانی که در دنیا بریا و سمعه کرده باشند چون ایشان خواهند که سجده کنند پشت ایشان یکپاره گردد و
نتوانند و بعضی گویند که چون سر وان گاو مهره شود پس نتوانند سجده کردن فروتن بود چشمهای
ایشان یعنی خداوندان ابصار سر و ریش افکنده و ترسنده باشند فرو گیرد ایشان را خواری و نگونساری
و بدرستی که بودند در دنیا که خوانده میشوند بسجده کردن مر خدای را و ایشان تندرست بودند و قادر
بر آن چون فرصت فوت کردند و اگر سجده لایق نکردند درین روز حسرت و ندامت بهره ندارند
فذرنی ومن یکذب بهذا الحدیث سنستدرجهم من حیث لا یعلمون
پس بگذار مرا با آنکه تکذیب میکنید این سخن که قرآنست یا بحدیث بعث و حشر یا گفت و شنید امامت
و خلافت امیر المؤمنین ع درین آیت تسلی حضرت رسول است ص و تهدید مکذبان زود باشد که بگیریم

ایشان را درجه درجه یعنی عذاب بر ایشان نازل گردانیم پاره پاره از آنجا که ایشان ندانند یعنی هر گاه خطا
کنند ایشان را عطای دهیم و ایشان آن را از فضل پندارند وَأُمْلِي لَهُمْ إِنَّ كَيْدِي مَتِينٌ و مهلت دهیم ایشان را
در دنیا تا مغرور شوند آنجا بگیریم بدرستی که عقوبت من محکم است بهر چیزی رفع نشود و گرفتن من سخت است
کسی را طاقت آن نباشد أَمْ تَسْأَلُهُمْ أَجْرًا فَهُمْ مِنْ مَغْرَمٍ مُثْقَلُونَ یا طلب میکنی از ایشان مزدی بر دعوت
وارشاد و ایشان از تاوان یعنی از غرامت آن اجر گرانبار اند و بدین سبب روی از تو گردانند أَمْ
عِنْدَهُمُ الْغَيْبُ فَهُمْ يَكْتُبُونَ یا نزدیک ایشانست لوح محفوظ که مغیبات در آنست پس
ایشان می نویسند از آنجا آنچه حکم میکنند در سویت مومن و کافر فَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ وَلَا تَكُنْ كَصَاحِبِ
الْحُوتِ إِذْ نَادَى وَهُوَ مَكْظُومٌ پس شکیبا باش مر حکم پروردگار خود را در تبلیغ وحی و تحمل از کفار و
مباش در دلتنگی و شتابزدگی مانند صاحب ماهی یعنی یونس ع که صبر نکرد در ایذای قوم و بی فرمان از میان
قوم رفت تا بشکم ماهی محبوس گشت یاد کن وقتی که بخواند پروردگار خود را در شکم ماهی و گفت لا اله
الا انت سبحانک انی کنت من الظالمین و پر آمده بود از خشم و اندوه لَوْلَا أَنْ تَدَارَكَهُ
نِعْمَةٌ مِنْ رَبِّهِ لَنُبِذَ بِالْعَرَاءِ وَهُوَ مَذْمُومٌ و اگر نه آنست که دریافت نعمتی یعنی رحمتی از پروردگار
او و قبولی توبه هر آینه افکنده شدی بصحرای خالی از گیاه و او ملامت کرده شده بودی فَاجْتَبَاهُ
رَبُّهُ فَجَعَلَهُ مِنَ الصَّالِحِينَ پس برگزید او را آفریدگار او بنبوت و رسالت و القای وحی
بوی پس گردانید او را از ستودگان یعنی پیغمبران این وقتی فرود آمد که آنحضرت میخواست که بر ثقیف
دعای بد کند حق سبحانه و تعالی فرمود که صبر کن و آن دعا را در توقف دار که کار بالصبر نیکو شود
آورده اند که کوتاه نظران قریش از قبیله بنی اسد جمعی را که بتحدیق چشم مشهور و دست شد اختیار کردند
و بمواعید بسیار مستظهر ساختند تا پرتو جمال حضرت سید عالم ص را باسیب عین الکمال از رحمت عالم
محو سازند حق سبحانه و تعالی برای عصمت نبی از چشم این آیت فرستاد که وَإِنْ يَكَادُ الَّذِينَ كَفَرُوا
لَيُزْلِقُونَكَ بِأَبْصَارِهِمْ لَمَّا سَمِعُوا الذِّكْرَ وَيَقُولُونَ إِنَّهُ لَمَجْنُونٌ وَمَا هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ
لِلْعَالَمِينَ بدرستی که نزدیک بود آنانکه کافر شدند هر آینه بلغزانند و بیفکنند و هلاک کنند ترا بچشمهای
خویش آن هنگام که شنیدند قرآن که میخواندی و میگفتند بدرستی که این مرد را دیو گرفته است و با وحی است که او را
تعلیم میدهد علی بن ابراهیم آورده که چون پیغمبر ص ذکر امیر المومنین ع میفرمود و فضایل وی را بر مردم ظاهر میساخت
بسیار بر مخالفان و معاندان شاق بود میگفتند که این دیوانه است و نیست این قرآن مگر پندی مر عالمیان را و نیست
امیر المومنین ع مگر شرف عالمیان بعد از پیغمبر ص که تا شرف اهل البیت علیهم السلام خواهد بود و در میان مردمان
تا انقراض عالم چه ایشان با قرآن اند بموجب حدیث نبوی انی تارک فیکم الثقلین کتاب الله و عترتی
لن یفترقا حتی یردا علی الحوض صدق رسول الله صدق رسول الله ص و از هم جدا نخواهند شد
تا روز قیامت پس هیچ زمان نبود که از طایفه علما مقتدا کسی در عرصه روزگار نباشد و درین زمان

صاحب

صاحب السلام است ص و در حدیث آمده که هر که بخواند سوره القلم را عطا فرماید حق سبحانه و تعالی او را ثواب
آنکسانی که حسن خلق فنده و از امام صادق ع منقولست که هر که این سوره بخواند در فریضه یا نافله حق تعالی او را
ایمن گرداند از عذاب قبر و فشردن سورة الحاقة مكية وهي احدى وخمسون آية بسم الله الرحمن الرحيم
الْحَاقَّةُ مَا الْحَاقَّةُ وَمَا أَدْرَاكَ مَا الْحَاقَّةُ حالتی که حق است وقوع آن یا ساعتی که سزاوار است
رسیدن آن چه حالتی است و چه ساعتی و چه چیز دانا گردانید ترا که چه چیز است ساعتی که در وی واقع شود
مکافات علما مراد روز قیامت و حاقه یکی از اسمای اوست كَذَّبَتْ ثَمُودُ وَعَادٌ بِالْقَارِعَةِ
تکذیب کردند قبیله ثمود و عاد بروز قیامت که کوبنده و درهم شکننده مردمانست فَأَمَّا ثَمُودُ
فَأُهْلِكُوا بِالطَّاغِيَةِ اما قبیله ثمود پس هلاک شدند بسبب طغیان خود یا بجهت فرقه طاغیه از
ایشان چون قدار بن سالف و اصحاب او که ناقه را پی کردند و آنچه بالصیحه از حد در گذشته هلاک
شدند که کسی مثل آن نشنیده و ندیده یعنی صیحه جبرئیل علیه السلام وَأَمَّا عَادٌ فَأُهْلِكُوا بِرِيحٍ صَرْصَرٍ
عَاتِيَةٍ سَخَّرَهَا عَلَيْهِمْ سَبْعَ لَيَالٍ وَثَمَانِيَةَ أَيَّامٍ حُسُومًا فَتَرَى الْقَوْمَ فِيهَا صَرْعَى كَأَنَّهُمْ
أَعْجَازُ نَخْلٍ خَاوِيَةٍ و اما قبیله عاد پس هلاک شدند بباد سخت سرد از حد در گذشته یعنی بر بایسته
از فرمان خازنان در خبر است که ذره از باد و قطره از باران فرستاده نشود بدنیا الا بوزن و مقدار
معلوم مگر قوم نوح و هود علیهما السلام که آب و باد طغیان کردند و خزنه را تمکین ننمودند و چنان بود
امر الهی بود و ندو شناسا بوی که فرق کردند میان مومن و کافر منقولست که نبودی واقف از حق جانب باد
فرق نکردی میان قوم عاد در تفسیر هست که ملائکه باد دبور را ضبط نتوانستند کرد چه بامر واحد
قهار می وزید و یارای تخلف نداشت مسخر گردانید باد را بر قوم عاد هفت شب و هشت روز
از وقت صبح چهارشنبه تا غروب چهارشنبه دیگر روزها و شبهای متوالی یا شوم بر عادیان و گویند که
دران ایام عجوزه بوده و در وجه تسمیه بعجوز در کشاف آورده که عجوزی از عادیان در سردابی پنهان
شد از شدت باد در روز هشتم باد او را از آنجا کنده کشت یا عجز آخر زمستانست زیرا که عجز
آخر زمستانی میباشد و نامهای ایام عجوز صن و صنبر و وبر و آمر و موتمر و معلل و مطفی الجمر پس اگر تو میدیدی قوم
عاد را اگر حاضر می بودی دران وقت مردگان افتاده گویا ایشان از عظم اجسام بیخهای درختهای
خرما اند بزمین افتاده یا خالی شده و کاواک گشته فَهَلْ تَرَى لَهُمْ مِنْ بَاقِيَةٍ پس هیچ می بینی
مر ایشان را کسی باقی مانده باشد یعنی مستاصل شدند و یکی از ایشان باقی نماند وَجَاءَ فِرْعَوْنُ وَ
مَنْ قَبْلَهُ وَالْمُؤْتَفِكَاتُ بِالْخَاطِئَةِ و آمد فرعون و آنها که پیش از وی بودند و اهل
دیههای موتفکه یعنی شرک فَعَصَوْا رَسُولَ رَبِّهِمْ فَأَخَذَهُمْ أَخْذَةً رَابِيَةً پس عاصی شدند
فرستاده پروردگار خود را پس بگرفت خدای تعالی ایشان را گرفتنی سخت و زیاده بر عذاب امم
دیگر إِنَّا لَمَّا طَغَى الْمَاءُ حَمَلْنَاكُمْ فِي الْجَارِيَةِ بدرستی که ما آن هنگام که طغیان کرد آب یعنی از حد

در گذشت بوقت طوفان برداشتیم پدران شما را در کشتی روند برآب یعنی کشتی نوح لِنَجْعَلَهَا لَكُمْ
تَذْكِرَةً وَتَعِيَهَا أُذُنٌ وَاعِيَةٌ تا گردانیم کشتی برای شما پندی و عبرتی در نجات مؤمنان و هلاک
کافران و نگاه دارد این پند را گوشی نگاه دارنده که نفع گیرد آنچه شنود و در حدیث آمده که حضرت پیغمبر
مر حضرت امیر المؤمنین را گفت بعد از نزول این آیت که من از خدای تعالی درخواستم که گرداند اذن واعیه
گوش ترا ای علی چه گوش نفع گیرنده آنحضرت را بود که هرگز نسیان طاری نمی شد فَإِذَا نُفِخَ فِي الصُّورِ
نَفْخَةٌ وَاحِدَةٌ وَحُمِلَتِ الْأَرْضُ وَالْجِبَالُ فَدُكَّتَا دَكَّةً وَاحِدَةً فَيَوْمَئِذٍ
وَقَعَتِ الْوَاقِعَةُ پس چون دمیده شود در صور یکدمیدن که نفخهٔ صعقه است و برداشته شود زمین
و کوهها از اماکن خود بمجرد قوت کامله و قدرت شامله یا توسط زلزله و بادهای سخت پس درهم شکسته
شوند زمین و کوهها یک شکستنی و مانند هبا گردید پس آن هنگام واقع شود واقع شونده یعنی قیامت
قائم گردد وَانْشَقَّتِ السَّمَاءُ فَهِيَ يَوْمَئِذٍ وَاهِيَةٌ وَالْمَلَكُ عَلَى أَرْجَائِهَا وَيَحْمِلُ عَرْشَ
رَبِّكَ فَوْقَهُمْ يَوْمَئِذٍ تُعْرَضُونَ لَا تَخْفَى مِنْكُمْ خَافِيَةٌ و بشکافد آسمان از طرف مجره پس
در آن روز آسمان سست و ضعیف شود یعنی از قوت گردش و استواری و فرشتگان بر کنارهای
آسمان باشند تا امر خدای تعالی در رسد فرود آیند و بردارند عرش پروردگار ترا بر زبر ملائکه
که بر اطراف آسمانند آن روز هشت ملائکه و امروز حاملان عرش چهارند علی بن ابراهیم رحمه الله در تفسیر
آورده که هر فرشته را هشت چشم باشد که هر چشمی بگشادگی تمام دنیا بود و در حدیث دیگر آمده که حملهٔ عرش
هشت اند چهار از اولیان نوح و ابراهیم و موسی و عیسی علیهم السلام و چهار از آخریان محمد و علی
حسن و حسین علیهم السلام که آنرا بقوت نبوت و امامت بردارند در آن روز عرض کرده شوید
بر خدای تعالی برای محاسبه پنهان نماند بر خدای تعالی از کردار و گفتار شما پوشیده که دانست یعنی
خدای تعالی بر خطاهای شما مطلع است پس عرض و حساب نه برای اطلاع است بر آن بلکه عدالت
و افشای احوال خلایق فَأَمَّا مَنْ أُوتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ فَيَقُولُ هَاؤُمُ اقْرَءُوا كِتَابِيَهْ پس اما
آنکسی که داده شود نوشته عمل او بدست راست او پس گوید از روی سرور بیایید بخوانید کتاب مرا
که در اینجا عملی نیست که از اظهار آن شرم دارم در تبیان آورده که این کتاب دیگر است بغیر کتاب الاعمال
که نوشته و در وی بشارت جنت و لیس حرکات حفظ میان بنده و خداوند است و کسی آنرا نمی
بیند و نمیخواند پس صاحب آن کتاب میگوید إِنِّي ظَنَنْتُ أَنِّي مُلَاقٍ حِسَابِيَهْ بدرستی که من یقین
دانستم اینکه بیننده ام حساب خود را یعنی دانستم که مرا حساب خواهند کرد آنرا آماده شدم علی
ابن ابراهیم رحمه الله از حضرت امام صادق علیه السلام نقل میفرماید در تفسیر که هر امتی را حساب کنند با امام زمان
خود شان و بسیما شناخته شوند اولیا از اعدا و نامههای نوشته بدست راست دوستان دهند و آنرا
بلا حساب بهشت کشند چون اولیا نظر کنند در کتابها گویند برادران دینی خود را که اینک بخوانید

نامها

نامهای ما را که در روح و ریحانست و بشارت بجنت است فَهُوَ فِي عِيشَةٍ رَاضِيَةٍ فِي جَنَّةٍ عَالِيَةٍ
قُطُوفُهَا دَانِيَةٌ پس آنگاه آنکس در زندگانی باشد پسندیده صافی از کدورت بمقرون بحرمت
و حشمت در بهشتی بلند میوه او نزدیک که دست قایم و قاعد و مضطجع بوی رسد و رضوان ایشانرا گوید
كُلُوا وَاشْرَبُوا هَنِيئًا بِمَا أَسْلَفْتُمْ فِي الْأَيَّامِ الْخَالِيَةِ بخورید میوهها و بیاشامید از شربتها خوردنی
و آشامیدنی گوارنده بسبب آنچه عمل کردید در روزهای گذشته یعنی در دنیا بواسطهٔ آنکه روزه
داشتید در روزهای گرم وَأَمَّا مَنْ أُوتِيَ كِتَابَهُ بِشِمَالِهِ فَيَقُولُ يَا لَيْتَنِي لَمْ أُوتَ كِتَابِيَهْ
وَلَمْ أَدْرِ مَا حِسَابِيَهْ يَا لَيْتَهَا كَانَتِ الْقَاضِيَةَ مَا أَغْنَى عَنِّي مَالِيَهْ هَلَكَ عَنِّي
سُلْطَانِيَهْ و اما آنکس که داده شود نامهٔ او بدست چپ او و بدیهای خویش ببیند علی بن ابراهیم فرمود
که این در شان معاویه نازل شده و امثال او پس گوید از روی ندامت ای کاشکی داده نشدی یعنی
بمن نامه و ندی کتاب مرا و من ندیدمی آنرا تا بآن فضیحت نشدمی چنان ناحقها که با حضرت امیر المؤمنین
کرده با وجود معرفت او بحال آنحضرت و دانسته کرده از بدی با وی آنچه زیاده از آنست که در تحریر
گنجد و آنچه زبان خوش بران جاری شده که بر منبرها و منارها ناسزا گفتند که هیچ گوش آنرا تواند شنود
پس لاجرم نامه که مشتمل بر چنین قبایح اعمال و فضایح اقوال باشد ثمرهٔ بجز فضیحت و خجلت و عقوبت نخواهد
بود و از نیست که گوید و کاشکی ندانستمی امروز چیست حساب من چه حاصلی نیست مرا از اجر عذاب و خجالت
ای کاشکی آن مرگی که بدان مردم در دنیا بودی مرگی قاطعه و حکم کننده بفنای آمدی که بعد از آن زنده
نشدمی چه این حالت سخت تر و تلخ تر است از مرارت و شدت مرگی که چشیده ام آنرا پس تمنای اعدامی
نیا برست و دیگر گوید دفع نکرد از من عذاب را آنچه بود مرا از مال و متاع در این روز حیله عمرو عاص
فایده نکند و شیاطین که تبع ایشان بوده اند تمامی باین نوع عقوبت که تبوع رست گرفتار خواهند
بود و گم گشت از من تسلط بر مردم و فرمان گذاری یا حجتی که در دنیا چنگ دران زده بودم و امثال
او از کوفه و اهل ترک همین حال داشته باشند و این تمنا کنند که مذکور شد خطاب رسد مر زبانیه را
خُذُوهُ فَغُلُّوهُ ثُمَّ الْجَحِيمَ صَلُّوهُ ثُمَّ فِي سِلْسِلَةٍ ذَرْعُهَا سَبْعُونَ ذِرَاعًا فَاسْلُكُوهُ
إِنَّهُ كَانَ لَا يُؤْمِنُ بِاللَّهِ الْعَظِيمِ وَلَا يَحُضُّ عَلَى طَعَامِ الْمِسْكِينِ بگیرید این کس را پس
غل کشید و را یعنی دست او را بر گردن او بندید پس در آتش بزرگ افکنید او را که مقام او بود
او را بر او است چنانچه شیخ سنایی فرموده   و آنکه خوانی و را معاویه اش   و آنکه در هاویه است
زاویه اش پس آنگاه زنجیری از آتش گران بهفتاد گز بذراع ملکه هر ذراعی بهفتاد باغ است و هر باغی
از کوفه تا مکه است یا بیشتر تا بکه پس در آرید او را بآن یعنی در حبد او پیچید محکم تا حرکت نتواند کرد کعب
الاحبار گفته اگر همه آهنی که در دنیاست جمع کنند بوزن یکحلقه آن زنجیر نیست و اگر حلقه از آن بر
کوههای عالم نهند چون از زیر بگدازد و دشمنان آل محمد را در آن عالم این عقوبت خواهد بود و نظایر

بزبان اظهار اسلام میکردند و بدل کافر بودند والا مخالفت امیر المؤمنین ع نمی نمودند و حق وی را انکار
میکردند و شمشیر بروی وی میکشیدند و در مقام محاربه می بودند با آنکه از پیغمبر ص شنیده بودند
که یا علی حربک حربی هر که با پیغمبر ص حرب کند کافر است اینست که حق سبحانه و تعالی میفرماید که
او کسی بود که ایمان نمی آورد بحضرت خدای تعالی بزرگوار چه اگر ایمان میداشت با وصی پیغمبر ص محاربه
ومجادله نمیکردند و بر نمی انگیخت خود را یعنی رغبت نمیکرد و حرص نمیداشت بر طعام دادن درویشان
بلکه بذل میکرد بجماعتی و بر می انگیخت ایشان را بر دشمنی امیر المؤمنین علیه السلام و آنکه باشقیا از زخارف
دنیوی فریب میخورند و دین را از دست میدادند فلیس له الیوم ههنا حمیم ولا طعام الا
من غسلین لا یاکله الا الخاطئون پس نیست او را امروز اینجا خویشی که حمایت کند چه
قطع میکرد و دوست اختیار کرده او عمرو عاص بنی خلاص بود و امثال او که دانسته دنیا را بر آخرت
اختیار کردند و خود را بغضب و سخط جبار گرفتار کردند آورده اند که در محاربه صفین وقتی که شقی عمار یاسر را
رحمة الله علیه بزد و از اسب انداخت رفت که سر آن پیر بزرگوار را از تن جدا کند دیگری از آن اشقیا سبقت
کرده خواست که خود جدا کند تا عمر میگفت بطعن نیزه من افتاده من جدا کنم میان این دو شقی نزاع شد
عمرو عاص بر این اطلاع یافته گفت این نزاعیست که بر سر دوزخ میکنند معاویه او را منع کرد که این
چه سخن است که میگوئی و نیست ورا خوردنی مگر غساله دوزخیان یعنی زرد آب و خون و ریم
که از تنهای ایشان میرود و این بدل آن طعام است که بر دشمنی آل محمد در دنیا بمردم میخورانیدند چه
ابوهریره میگفت که طعام المعاویة ادسم طعام معاویه چرب تر است میخورند غسلین را مگر
کاران و سر همه گناهان ترک دوستی آل محمد صلوات الله علیهم فلا اقسم بما تبصرون وما لا
تبصرون پس نه چنانست که کافران میگویند که قرآن بافته و ساخته محمد است ص و سوگند میخورم بآنچه
می بینید از مشهودات و آنچه نمی بینید از مغیبات یا بآنچه در روی زمین و زیر زمین است یا با اجسام
و ارواح یا با انس و جن یا بکعبه و بیت المعمور یا به بر و بحر یا تبلیغ محمد ص و نزول جبرئیل یا با آثار رسالت و انوار
ولایت جواب قسم اینکه انه لقول رسول کریم وما هو بقول شاعر قلیلا ما تؤمنون
ولا بقول کاهن قلیلا ما تذکرون تنزیل من رب العالمین بدرستی که قرآن
هر آینه خواندن رسولیست بزرگوار جامع خصال خیر نزد خدای تعالی گویند که آن جبرئیل است
و بعضی گفته که آنحضرت رسالتست ص که دلیل بر این است که و نیست این قرآن سخن شاعر چنانچه ابوجهل
لعین میگوید اندکی تصدیق میکنید مراد عدم تصدیق است و نیست قرآن سخن کاهن چنانچه عتبه
بن ابی معیط گمان می برد اندکی پند میگیرید یعنی متذکر نمیشوید چه معنی را اثبات آنست که آنحضرت
نه شاعر است و نه کاهن و اسناد قول بسوی وی است چه کلام الله از وی شنوده میشود پس مراد از رسول
او باشد قرآن فرو فرستاده است از پروردگار عالمیان برسول وی که محمد است ص پس معول

سحر و کهانت است ولو تقول علینا بعض الاقاویل لاخذنا منه بالیمین ثم لقطعنا
منه الوتین و اگر افترا کند محمد ص چنانچه زعم شماست و دروغ بندد بر ما بعضی سخنان را هر آینه بگیریم
از وی قوت و توانائی را پس ببریم از وی رگ دل او را یعنی هلاک سازیم پس هیچ یک از شما منع نتوانید کرد و این وحی و قرآن
تبلیغ وحی پیغمبر فروگذاشت ندارد وانا لنعلم ان منکم مکذبین وانه لحسرة علی الکافرین
و بدرستی که ما دانیم که بعضی از شما تکذیب کنند کافرند مر قرآن را و بدرستی که قرآن هر آینه حسرتست بر کافران
روز قیامت که ثواب اهل قرآن را مشاهده کنند وانه لحق الیقین فسبح باسم ربک العظیم
بتحقیق که قرآن هر آینه حق و درست بی گمان یعنی یقین است که از نزد حق سبحانه و تعالی نزول یافته پس
تسبیح گوی بنام پروردگار بزرگ خود یعنی تنزیه نمای او را از صفات ناسزا و ثناهای بزرگ بگو
شکرانه آنکه قرآن مجیدی چنین بر تو منزل گردانیده و ترا شرف رسالت بر کافه انام ارزانی فرموده
حدیث در روایت که هر که سوره الحاقه بخواند حق سبحانه و تعالی بر وی حساب آسان گرداند از امام
محمد باقر ع که هر که این سوره بخواند در فرایض و نوافل چه این از ایمانست بخدا و رسول او سلوب نگردد دین او
تا ملاقی شود بجزای الهی یعنی دین او محفوظ ماند برکت این عمل در منهاج الکرامه مذکور است که چون خم غدیر و
نصب خلافت و امامت امیر المؤمنین ع باطراف جوانب منتشر شد حارث بن نعمان فهری این خبر شنیده
بر ناقه سوار شد و بخدمت حضرت رسول ص شتافت و از ناقه فرود آمده زانوی او را بست و نزد آنحضرت
رفت در وقتی که در میان جمعی از اصحاب نشسته بود و گفت یا محمد فرمودی ما را بشهادتین قبول کردیم
و نماز پنج وقت و زکوة مال و روزه ماه رمضان و حج بیت الله فرمودی اینها را قبول نمودیم با اینها راضی
نمیشوی که در این ولا بازوی ابن عم خود را گرفته با خود بمنبر بالا بردی و تفویض امامت بوی کرده و او را
تفضیل نهاده و گفته من کنت مولاه فعلی مولاه آیا آنچه از تو بوقوع آمده از نزد تست یا از جانب
حق جل و علا آنحضرت فرمود والله الذی لا اله الا هو بخدا که در این مامور بوده ام و نبود این
مگر از جانب حق جل و علا حارث که این را شنید پشت گردانیده بر ناقه سوار شد و گفت بار خدایا اگر محمد
در این قول صادقست پس ببار از آسمان سنگ باران یا ما را بعذاب الیم مبتلا گردان در ساعت
بامر الهی سنگی از بالا بزیر آمده بر سرش خورد چنانچه از دبرش بیرون آمد از ناقه افتاده جان بمالک
دوزخ سپرد این آیه نازل شد که سورة المعارج اربع واربعون آیه بسم الله الرحمن الرحیم سأل سائل
بعذاب واقع للکافرین لیس له دافع درخواست کرد درخواست خواهنده بعذابی که بود در ساعت
برای کافران و استعجال نمود در آن نیست مر آن عذاب را دفع کننده که باز دارد آنرا از جهت خدای
هر گاه که وقت آن در آید و مراد آنست مدفوع نگردد چون حکمت وی تقاضای وقوع آن نکرده در این
وقت خاص در صفت الله میگوید خداوند درجهای بلند است یعنی غرفهای بهشت که برای دوستان
خود مهیا کرده چه اگر کافری تکذیب پیغمبران و امامان وی کند آیا از آنچه ضرر بهمان دوستان

فما منکم من احد عنه حاجزین وانه لتذکرة للمتقین

در قرب وی مقام دارند و دشمنان از درگاه او رانده در مقام بعد و نکال جای گیرند پس ضر ربانیان
بازنیکرو و تعرج الملائکة والروح الیه فی یوم کان مقداره خمسین الف
سنة فاصبر صبرا جمیلا بالا میروند فرشتگان و جبرئیل با قومی که اعظم اند از ملائکه بسوی ام
خدای تعالی یعنی موضعی که خدای تعالی مقرر باید در روزی که هست اندازه او پنجاه هزار سال از سالهای
دنیا یعنی اگر بنی آدم خواهد که سیر کنند از دنیا تا آنجا که محل امر ملائکه است و ایشان بکرو زند بمقدار
سال توانند رفت و ابن عباس رضوان الله علیه فرموده که مراد روز قیامت که بر کافران دراز خواهد
گذشت و گفته اند در عرصه گاه قیامت پنجاه موطن و موقف خواهد بود و خلایق را در هر موقفی هزار
سال باز دارند و آنچه مقدر شده برای مومنان نخواهد بود مگر آنمقدار که میان ظهر و عصر است و طبری
رحمه الله از ضاد قی نقل میکند که آنحضرت فرمود که اگر متولی امر ساعت میبود غیر حق سبحانه و تعالی
از آن در ساعتی پرداز و وهم از آنحضرت مرویست که نصف این روز نگذرد مگر آنکه قیلوله کنند بهشتی
در بهشتی و دوزخی در دوزخ پس شکیبائی ورز در بر تکذیب منکران شمار قول حارث بن نعمان
شکیبائی کردن نیکو یعنی بی قلق و جزع و شکایت چه آنحضرت شکیبائی ورزید و بخمان ها آن
خود رسید در دنیا و عقوبت انکار نیز خواهد چشید در عقبی انهم یرونه بعیدا بدرستی که کافران
می بینند روز قیامت را دور از امکان یعنی میگویند نیست و نخواهد بود چنانچه در عرف میگویند که
وقوع فلان کار دور است یعنی محال مینمایند و ما دانیم قیامت را نزدیک بوقوع یوم تکون
السماء کالمهل و تکون الجبال کالعهن و لا یسئل حمیم حمیما روزی که گردد
آسمان مانند فلز گداخته یا مثل دردی زیت یعنی فلک بگدازد و گردد کوهها مانند پشم رنگین زده
شده یعنی سست و ریزه ریزه گردد چون کوهها الوان است وقتی که هبا شود و از زمین بر خیزد
مانند پشم زده نماید که باد او را بالا برد و نپرسد هیچ خویش خویش خود را چه هر یک بحال خود
فرو مانده باشند و بامر خود مشغول بوده یبصرونهم یود المجرم لو یفتدی من عذاب
یومئذ ببنیه و صاحبته و اخیه و فصیلته التی تؤویه و من فی الارض جمیعا ثم
ینجیه کلا انها لظی نزاعة للشوی تدعوا من ادبر و تولی و جمع
فاوعی بینا کرده شوند ایشان بخویشان یعنی هر کس خویش خود را شناسند و با حوال او
بینا گردد و هر یک بعمل خود مواخذ اند و دوست دارند و آرزو برد گناهکار که فدا دهد از عذاب آن روز
بر پسران خود یعنی فدا کند بعوض خود پسران را که عزیز ترین خلقان بوند بنزد وی تا ایشان بعذاب
گرفتار شوند و وی خلاصی یابد و فدا دهد زن خود را که یار و هوادار او بوده و برادر خود را که هم
و مددکار او است و خویشان خود را که جای داده اند در دنیا بنزد خود یعنی پناه گاه وی بوده اند
و دوست دارد که فدا دهد پس هر کرا که در زمین است همه ایشان را یعنی همه خلایق را خواهد که فدا

دهد پس هیچ بدهر کرا که در زمین است همه ایشان را نرهاند او را آن فدا دادن از عذاب بدرستی که آتش
دوزخ که مجرم از وی فدا دهد زبانه ایست خالص گشته است مر دستها و پایهای مشرکان را یا پوست سر را از
از هم جدا ساز و دوستان را یعنی زبانه زبر زند و کافر را بجود میکشد چنانچه مغناطیس آهن را جذب میکند
میخواند آتش یعنی میکشد یا زبانه او میخواند آورده که آتش بزبان فصیح بنام و لقب میخواند
کسی را که پشت بر حق کرده و روی بگردانیده و از فرمان الهی و کرده ایمان یا از الیس ور ازین
آن گروه و نگاه داشته و حق خدای تعالی ادا نکرده ان الانسان خلق هلوعا اذا
مسه الشر جزوعا و اذا مسه الخیر منوعا بدرستی که آدمی بجهت حرصی که دارد گویا آفریده
شده است حریص بر جمع مال فانی و بخیل از ادای حقوق ربانی از مقاتل نقل میکند که هلوع
جانوریست در پس کوه قاف که هر روز هفت صحرا از گیاه خالی میکند یعنی همه را بخورد و آب هفت
دریا می آشامد و در گرما و سرما صبر ندارد و همه شب در اندیشه آنست که فردا چه خواهد خورد پس حق سبحانه و تعالی
آدمی را در بی صبری و اندیشه روزی بدین دابه تشبیه میکند و چون برسد او را ضرری بدر فقر و مرض جزع
کننده است و فریاد زننده و چون برسد او را نیکی مثل صحت و توانگری منع کننده است نفع خود را از طالبان
و مال خود را از نفقه در راه حق و همه آدمیان این شیوه دارند الا المصلین الذین هم علی صلوتهم
دائمون مگر نمازگذارندگان آنانکه ایشان بر نماز خود پیوستگانند یعنی هیچ شغلی از آن باز نمانند و
در وقت ادای صلوة سا کنند و بچپ و راست التفات نمیکنند والذین فی اموالهم حق معلوم
للسائل و المحروم و آنانکه در مالهای ایشان حقی است دانسته شده مثل زکوة مقرره و صدقات مقطوع
برای درویشان خواهنده و برای محتاجی که نخواهد والذین یصدقون بیوم الدین و آنانکه
تصدیق کرده اند بوقوع روز جزا و نشانه تصدیق روز قیامت شتغالست بطاعات و عبادات
و دادن زکوة و صدقات والذین هم من عذاب ربهم مشفقون و آنانکه ایشان
از عذاب پروردگار خویش ترسانند و از کرده خویش هراسان و لرزان و علامات ترس الهی اجتناب
از مناهی است ان عذاب ربهم غیر مأمون بدرستی که عذاب پروردگار ایشان ناموم
است یعنی ازین ایمن نتوانند بود و البته بعاصیان خواهد رسید والذین هم لفروجهم حافظون
الا علی ازواجهم او ما ملکت ایمانهم فانهم غیر ملومین و آنانکه ایشان مر
فرجهای خود را نگاه دارند کاشند مگر بر زنان خود خواه دایم باشند یا منقطع یا بر آنکه مالک شده است
دستهای ایشان آنرا یعنی کنیزکان که بملک یمین ایشان تصرف کرده پس بدرستی که ایشان
ملامت کردگان نیستند بر ترک حفظ فروج نسبت بزنان و کنیزکان خود فمن ابتغی وراء ذلک
فاولئک هم العادون پس هر که طلب کند مشتهی جز این که گفته شد پس آن گروه از حد تجاوز کنند کاشند
و وطی ذکران و بهایم و بقول بعضی استمنای بالید نیز داخل اعتداست والذین هم لاماناتهم و

عهدهم راعون و آنانکه ایشان امانتهای خود و پیمانهای خود را رعایت کنند کاشند خواه امانت
حق و خلق و خواه پیمان آفریدکار و آفریدکار همه نگاهدارنده است و ملاحظه امانت گذاری و ناداران
ذره فرو نگذاشتی والذین هم بشهاداتهم قائمون و آنانکه ایشان بانواع گواهی خود ایستادگان
با اقامت شهادت میکنند هر آنچه میدانند از حقوق عباد اند تا حقوق ایشان ضایع نگردد والذین هم
علی صلواتهم یحافظون و آنانکه ایشان بر نماز خویش محافظت میکنند یعنی آداب و شرایط آن
قیام مینمایند و تکرار ذکر صلوات در مفتتح و مختتم این آیات دلیل بر فضل و شرف این عبادتست بر سایر
عبادات و امام محمد باقر ع فرموده که دوام تعلق بنوافل دارد و محافظت بفرایض و حمل بر دوام اولی
تر است و محافظت بر شرایط و ارکان و پیغمبر ع فرموده که نماز بهترین موضوع است پس هر که خواهد
استقلال نماید یعنی اکتفا بواجب کند و هر که خواهد استکثار کند یعنی ضم کند با نوافل مستحبات اولئک
فی جنات مکرمون آن گروه که بدین صفتها موصوفند در بوستانها باشند روز قیامت گرامی شدگان
بثواب ابدی و جزای سرمدی بعد از نزول این آیت مشرکان گرد آمده حضرت رسول ع حلقه زدندی
و استهزا کردندی و گفتندی اگر اصحاب محمد طمع میدارند بوستانهای بهشتی ما نیز طمع داریم حق تعالی فرمود
فمال الذین کفروا قبلک مهطعین عن الیمین وعن الشمال عزین پس چیست و چه
بوده است مر آنانرا که کافر شده‌اند و از این صفتها که مذکور شد بی بهره مانده‌اند بسوی تو شتابندگان
از جانب راست و از طرف چپ گروه گروه حلقه زدگان ایطمع کل امرئ منهم ان یدخل
جنة نعیم کلا انا خلقناهم مما یعلمون آیا طمع دارد هر مردی از ایشان اگر درآورده
شود با مومنان در بوستانهای پر نعمت یعنی مشرکانرا دعوی آنست که بی نقد ایمان ایشانرا
در چهار باغ روضات جنان جای دهند نه چنین است بدرستی که ما آفریدیم مشرکانرا از آنچه
میدانند یعنی نطفه آلوده بهیچ نوع با عالم قدس مناسبتی نیست پس تا کسی از لوث کدورات صاف
نگردد و باخلاق ملکی متخلق نشود استعداد دخول جنت نخواهد داشت فلا اقسم برب المشارق
والمغارب انا لقادرون علی ان نبدل خیرا منهم وما نحن بمسبوقین پس چنان
که کفار میگویند سوگند نمیخورم بآفریدگار مشرقها که آفتاب را در دور سالی هر روز از نقطه دیگر طلوع
میکند و بخداوند مغربها که آفتاب است و هر روز بنقطه دیگر غروب میکند و گفته‌اند مراد مشارق
و مغارب نجوم است چه هر یک را ... محل شروق و غروب از دایره افق نقطه دیگرست
و بر هر تقدیر حق سبحانه و تعالی قسم یاد میکند بدرستی که ما توانائیم بر آنکه بدل آریم از ایشان خلقی
از ایشان بهتر و فرمانبردارتر و نیستیم ما مسبوق شدگان یعنی کسی با ما پیشی نتواند گرفت اگر اراده ای
کنیم و مغلوب نتواند ساخت در اظهار آن فذرهم یخوضوا و یلعبوا حتی یلاقوا یومهم الذی
یوعدون پس دست بدار ایشانرا و بگذار تا شروع کنند در باطلها و ببازی مشغول شوند در دنیا

تا وقتی که ملاقات کنند روز خود را آن روزی که وعده داده شده‌اند بدان آن بدرستی که باقیات حکم این
آیت منسوخ است یوم یخرجون من الاجداث سراعا کانهم الی نصب یوفضون خاشعة
ابصارهم ترهقهم ذلة ذلک الیوم الذی کانوا یوعدون روزی که بیرون آیند ایشان
از گورها شتابندگان بجانب اسرافیل گویا ایشان بسوی علمی بر پای کرده می شتابند چنانچه لشکریان
که علم خود را قایم بینند بجانب وی شتاب‌کنان روند فروتن و ذلیل دیدهای ایشان یعنی خداوندان دیدها
سر در پیش انداخته باشند ایشانرا یعنی فرو گیرد خواری و نگونساری اینست آن روزی که در دنیا بودند که وعده
کرده می شدند در حدیث ابی ورده یافته که هر که سوره معارج بخواند بدهد حق سبحانه و تعالی ثواب آنانی که امانات
و پیمانهای خود را رعایت کرده‌اند و از حضرت ابی جعفر ع منقولست که هر که این سوره را مداومت نماید حق سبحانه
آیه و تعالی بپرسد از عملی که کرده و ساکن گرداند او را در بهشت با حضرت محمد ص سورة النوح ع مکیة وهی ثمان وعشرون آیة
بسم الله الرحمن الرحیم انا ارسلنا نوحا الی قومه ان انذر قومک من قبل ان یاتیهم عذاب
الیم بدرستی که ما فرستادیم نوح را بسوی گروه او از آن قبیل که بیم کن گروه خود را و بترسان پیش از
آنکه بیاید بدیشان عذاب دردناک که طوفانست یا عذاب آخرت قال یا قوم انی لکم نذیر مبین
ان اعبدوا الله واتقوه واطیعون گفت نوح ع ای گروه من بدرستی که من مر شما را بیم کننده‌ام
آشکارا میرسانم بشما که بپرستید خدا را بیگانگی و بترسید از عقوبت او و بپرهیزید از نافرمانی او و فرمان
ذنوبکم برید مرا هر چه فرمایم و نهی کنم یغفر لکم من ذنوبکم ویوخرکم الی اجل مسمی ان
اجل الله اذا جاء لا یوخر لو کنتم تعلمون تا بیامرزد خدای تعالی مر شما را بعضی از گناهان
شما که قبل از اسلام مرتکب آن شده باشید و باز پس برد شما را از عقوبت و مهلکات یعنی زنده دارد
شما را از عقوبت تا وقتی نام برده که مدت زندگانی منقضی شود بدرستی که مدتی که خدای تعالی تقدیر
فرموده چون بیاید بر وجهی که مقدر و مقرر فرموده باز پس افکنده نشود و صاحب این اجل مهلت نیابد
اگر هستید شما که بتفکر و نظر دانید خیر را پس باز ایستید که در اجل تاخیر و اهمال نیست القصه نوح ع بامر
حضرت الهی نهصد و پنجاه سال قوم را دعوت و ایشان سرکشی نموده و عناد ورزیدند و در آزار و ایذای او
کوشیدند و فرو گذاشت ننمودند تا وقتی که نوح ع بتنگ آمده قال رب انی دعوت قومی لیلا
ونهارا فلم یزدهم دعائی الا فرارا گفت ای پروردگار من بدرستی که من خواندم قوم خود را
بطاعت و عبادت شب و روز یعنی پیوسته دعوت کردم پس نیفزود ایشانرا خواندن و دعا کردن من
مگر گریختن و رمیدن از ایمان و طاعت وانی کلما دعوتهم لتغفر لهم جعلوا اصابعهم
فی اذانهم واستغشوا ثیابهم واصروا واستکبروا استکبارا و بدرستی که هر گاه که خواندم
ایشانرا بتوحید و عبادت تا تو بیامرزی مر ایشانرا بسبب قبول آن در آوردند انگشتهای خود را در
گوشهای خود و بگذر سمع را از استماع دعوت ببستند و بسر در کشیدند جامهای خود را تا مرا نبینند و سخن مرا

شوند و ایستادند بر کفر و معصیت و سرکشی کردن بزرگ ثُمَّ إِنِّي دَعَوْتُهُمْ جِهَارًا ثُمَّ إِنِّي أَعْلَنتُ لَهُمْ
وَأَسْرَرْتُ لَهُمْ إِسْرَارًا پس بدرستی که با وجود اصرار و استکبار دعوت کردم ایشان را آشکارا در محافل ایشان
پس من بتحقیق که من آشکارا کردم بعضی ایشان را یعنی آشکارا آواز کردم و تکرار کردم دعوت را و براز گفتم
مر بعضی دیگر از ایشان را از گفتنی یعنی بهر وجه که توانستم طریق دعوت فرو نگذاشتم و در مجالس و خلوات لیل و نهار
ایشان را بحق خواندم و چون قهاری تو باران از ایشان باز گرفت و زنان ایشان عقیم ساخت و ایشان رجوع
بمن کردند فَقُلْتُ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّارًا پس گفتم آمرزش طلبید از پروردگار خود یعنی
توبه کنید از کفر بدرستی که خدای تعالی هست آمرزنده توبه کنندگان چون شما توبه کنید يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُم
مِّدْرَارًا وَيُمْدِدْكُم بِأَمْوَالٍ وَبَنِينَ وَيَجْعَل لَّكُمْ جَنَّاتٍ وَيَجْعَل لَّكُمْ أَنْهَارًا بفرستد ابر
از برای شما بارنده پی در پی و مدد دهد شما را بمالها و پسران یعنی بسیار گرداند اموال و اولاد شما را و بدهد شما را
بوستانها مشتمل بر میوه و بدهد و جاری گرداند برای شما جویهای آب مَّا لَكُمْ لَا تَرْجُونَ لِلَّهِ وَقَارًا
وَقَدْ خَلَقَكُمْ أَطْوَارًا چیست شما را که امید ندارید یعنی می شناسید از نافرمانی او جهت که از عظمت او می رسید
و حال آنکه بیافریده است شما را گونه گونه تخلف در خلق یا از طور نطفه بعلقه برده و از آنجا بمضغه تا آخره این دلیل است
بر قدرت و حکمت شامل أَلَمْ تَرَوْا كَيْفَ خَلَقَ اللَّهُ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ طِبَاقًا وَجَعَلَ الْقَمَرَ فِيهِنَّ نُورًا
وَجَعَلَ الشَّمْسَ سِرَاجًا وَاللَّهُ أَنبَتَكُم مِّنَ الْأَرْضِ نَبَاتًا ثُمَّ يُعِيدُكُمْ فِيهَا وَيُخْرِجُكُمْ إِخْرَاجًا
آیا نمی بینید که چگونه بیافرید خدای تعالی هفت آسمان را طبقه بالای طبقه و گردانید ماه را نوری در آسمانها یعنی
و در بعضی تفاسیر است که جرم قمر در آسمان دنیاست و نور وی میتابد در آسمانها چنانچه در زمین می تابد و آنها را
روشن میسازد و در بعضی گویند اگرچه قمر در آسمان دنیاست لیکن میان آسمانها ملابست است بر وجهی که یکی فوق
دیگریست مثل آفتاب پس جایز باشد نهی کذا و اگرچه در بعضی نواحی و بوده و گردانید آفتاب را چراغ اهل زمین
یا چنانچه چراغ ظلمت را از حوالی خود دور گرداند آفتاب تیرگی شب را از عرصه زمین محو گرداند و حضرت رسالت پناه
آن چراغ گفت که نور وی تاریکی کفر و نفاق را از عرصه زمین زایل گردانید و اتمام آن بمهدی و نور روی صاحب
الزمان خواهد بود و نور حقیقی خود ایشانند که بحکم أَوَّلُ مَا خَلَقَ اللَّهُ نُورِي وَأَنَا عَلِيٌّ مِّنْ نُورٍ که
روشنی شمس و قمر از آن نور است و خدای تعالی برویانید شما را یعنی نهال وجود شما آدم را از زمین رست
آدم خاکی رستنی چون پدر را از خاک آفرید پس با همه از خاک مخلوق باشیم پس باز خواهد برد شما را
در زمین یعنی بعد از موت بقبر در آورد و بیرون آرد شما را از قبر بیرون آوردنی از برای حساب و جزا
وَاللَّهُ جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ بِسَاطًا لِّتَسْلُكُوا مِنْهَا سُبُلًا فِجَاجًا و خدای تعالی گردانید برای
شما زمین را مانند فرش گسترده که در وی آرام و رفتن بروش تا بروید از زمین راههای گشاده بعد از این
مواعظ و نصایح عوام قوم نوح مشاغل شدند و خواص و رؤسا ایشان از اضلال و اغوا می نمودند تا از آنچه بودند
بدتر و خطاکارتر شدند و در طغیان و عناد افزودند قَالَ نُوحٌ رَّبِّ إِنَّهُمْ عَصَوْنِي وَاتَّبَعُوا مَن

أَطْوَارًا

لم

لَّمْ يَزِدْهُ مَالُهُ وَوَلَدُهُ إِلَّا خَسَارًا وَمَكَرُوا مَكْرًا كُبَّارًا گفت نوح علیه السلام بعد از مشاهده حال
گرامی پروردگار من بدرستی که ایشان عاصی شدند در من و پیروی کردند آن را که زیاده نکرد
مر او را مال و فرزند او را مگر زیانکاری و گمراهی یعنی فرمان نبردند و متابعت کردند مهتران خود را که مغرور بودند
بمال و فرزند و مکر کردند بزرگان قوم مکر بزرگ که سفله و دنی را از ایمان باز داشتند و بحیله بجانب خود کشیدند
و برای من تحریص کردند وَقَالُوا لَا تَذَرُنَّ آلِهَتَكُمْ وَلَا تَذَرُنَّ وَدًّا وَلَا سُوَاعًا وَلَا يَغُوثَ
وَيَعُوقَ وَنَسْرًا وَقَدْ أَضَلُّوا كَثِيرًا وَلَا تَزِدِ الظَّالِمِينَ إِلَّا ضَلَالًا و گفتند دست باز مدارید از
عبادت خدایان خود و مگذارید بت ود را و آن صنمی بود بر صورت مردی ساخته و نه سواع را و آن بصورت
زنی بود و نه یغوث را و آن اسامی پنج مرد صالح است که میان آدم و نوح علیهما السلام بودند و مردم
بدیشان اعتقاد تمام داشتند بعد از مرگ ایشان بصورت ایشان از چوب و سنگ پیکرها ساختند و تعظیم
مینمودند و بمرور زمان به پرستش آن مشغول گشتند و بعد از طوفان ابلیس لعین آن بتان را بیرون آورد و عرب را
به پرستش آن ترغیب نمود القصه ود را قبیله کلب داشتند و سواع را قبیله همدان و یغوث بنی مدلج و یعوق را
بنی مراد و نسر را بنی حمیر القصه نوح علیه السلام با حق سبحانه و تعالی مناجات کرد که خدایا کار بر قوم رسانیده و گفتند
که دست از بتان ندارید و حال آنکه گمراه کردند رؤسای قوم با این بتان بسیاری را از ضعفا
و میفزای ستمکاران را مگر هلاکت و عذاب مِّمَّا خَطِيئَاتِهِمْ أُغْرِقُوا فَأُدْخِلُوا نَارًا فَلَمْ يَجِدُوا
لَهُم مِّن دُونِ اللَّهِ أَنصَارًا از برای گناهان قوم غرق شدند بطوفان پس در آورده شدند بآتش یعنی در قعر غرق
در آوردند القصه از راه آب بآتش رفتند پس نیافتند برای خود از آنها که بخدائی گرفته بودند بجز خدای تعالی
یاران که عذاب ایشان باز دارد آورده اند که حق سبحانه و تعالی نوح را خبر داد که دیگر کسی از قوم تو ایمان
نخواهد آورد و از ایشان فرزندی که ایمان آرد هم متولد نخواهد شد پس نوح مناجات کرد وَقَالَ نُوحٌ
رَّبِّ لَا تَذَرْ عَلَى الْأَرْضِ مِنَ الْكَافِرِينَ دَيَّارًا و گفت نوح ای پروردگار من مگذار
بر روی زمین از ناگرویدگان و در گنده یعنی کسی که آید و رود و مراد هلاک عام است یعنی هیچ
کافر را زنده مگذار إِنَّكَ إِن تَذَرْهُمْ يُضِلُّوا عِبَادَكَ وَلَا يَلِدُوا إِلَّا فَاجِرًا كَفَّارًا
بدرستی که اگر بگذاری ایشان را گمراه کنند بندگان ترا یعنی خواهند که بندگان را ضلال نمایند و نزایند مگر فجور
کننده ناسپاس چون بالغ شوند فاجر و غادر باشند رَّبِّ اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيَّ وَلِمَن دَخَلَ بَيْتِيَ مُؤْمِنًا
وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَلَا تَزِدِ الظَّالِمِينَ إِلَّا تَبَارًا ای پروردگار من بیامرز مرا و مادر و مرا
پدر نوح علیه السلام لمک بن متوشلخ بود و مادرش سمخا بنت انوش و هر دو مؤمن بوده اند چه پدر و مادر پیغمبران
غیر مؤمن نمیتوانند بود لاجرم در خواست نمود که ایشان را بیامرزد و هر کسی که در آید و منزل یا کشتی یا مسجد من در
حالتی که مؤمن بوده بیامرز و آن و زنان گرویده را که باشند تا قیامت و گفته اند مراد این است
از ابن عباس منقولست که هیچ دعای نوح در بارگاه کافران مستجاب شد در شأن اهل ایمان نیز مستجاب

انصارا

رسیده بود دیگر دعا نمود که بیغرای ستمکار ازاینجی کافر از اهل هلاک گشتی و در حدیث آمده که هر که سوره
نوح را بخواند در باداداو را دعوت نوح ع نقل است از حضرت صادق ع که هر که این سوره را بخواند و ایمان بحق
تعالی داشته باشد حق سبحانه و تعالی و را در مساکن کرداند و او را بهشت کرامت فرماید با دو بیت حور عین
سورة الجن مکیة وهی ثمان وعشرون آیة بسم الله الرحمن الرحیم قبل ازین مذکور شد که گروهی از جن در بطن
نخله بملازمت حضرت رسالت پناه ص استماع قرآن نمود و او رودند گویند آنحضرت سوره اقرا میخواند و ایشان
نه تن بودند یا هفت تن سه تن از اهل حران و چهار از نصیبین در کشاف گوید که از شیعیان بودند و ایشان اعظم
و اکثر قبایل جن و عامه لشکر ابلیس از ایشانست و آنگروه که ایمان آورده بودند میان قوم خود رفته انواع
سخنان گفتند و حق سبحانه و تعالی درین سوره خبر داد که قُلْ أُوحِيَ إِلَيَّ أَنَّهُ اسْتَمَعَ نَفَرٌ مِنَ الْجِنِّ
فَقَالُوا إِنَّا سَمِعْنَا قُرْآنًا عَجَبًا يَهْدِي إِلَى الرُّشْدِ فَآمَنَّا بِهِ وَلَنْ نُشْرِكَ بِرَبِّنَا أَحَدًا
بگو ای محمد که وحی کرده شد بمن آنکه شنیدند قرآن را در بطن نخله گروهی از جن که از ده کمتر و از سه بیشتر بودند
گویند که ایشان اجسام عاقل خفیه اند که غالب بر ایشان ناریت یا هوائیت و بعضی گفته اند نوعی از
ارواح مجرده اند بهر تقدیر پس گفتند چون میان قوم رفتند که ای قوم بدرستی که شنودیم قرآن شگفت
یعنی چیزی عجب که بکلام بشر نماند و کسی بر نیارد مثل آن قدرت ندارد و راه نماید براستی و صواب و صلاح دین
و دنیا پس گرویدیم بآن و هرگز شرک نیاریم و انباز نگیریم بپروردگار ما یکی را از اصنام و غیر آن بر آنچه ناطق
باو دلایل قاطعه بر توحید وَأَنَّهُ تَعَالَى جَدُّ رَبِّنَا مَا اتَّخَذَ صَاحِبَةً وَلَا وَلَدًا و بدرستی که او در شت
ملک آفریدگار ما برترست عظمت و جلال او از مجانست مخلوقات و اگر فرزندی چنانچه بعضی از نصاری گویند
و نه فرزندی چنانچه یهود و نصاری اعتقاد کنند وَأَنَّهُ كَانَ يَقُولُ سَفِيهُنَا عَلَى اللَّهِ شَطَطًا
بدرستی که مست میگوید جاهل و نادان ما یعنی ابلیس بر خدای تعالی سخن دروغ و تجاوز کننده از حد که نسبت زن
و ولدست بوی وَأَنَّا ظَنَنَّا أَنْ لَنْ تَقُولَ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا و ما پنداشتیم آنکه نگویند
آدمیان و جنیان بر خدای تعالی دروغی لاجرم هرچه سفیه ما میگفت باور میکردیم چون قرآن شنیدیم
دانستیم که وی دروغ بر خدای تعالی می بسته وَأَنَّهُ كَانَ رِجَالٌ مِنَ الْإِنْسِ يَعُوذُونَ بِرِجَالٍ
مِنَ الْجِنِّ فَزَادُوهُمْ رَهَقًا بدرستی که بودند مردان از آدمیان که در بعضی اکنه پناه گرفتند بمردان
از جنیان و آنچنان بود که چون کسی به بیابان هولناک رسیدی پناه میگیریم بسید این وادی از شر
سفهای قوم او و اعتقاد او آن بود که بدان استعاذه بمودن از شر سالم و مامون بماند و اهل که در موطن
هایل گفتندی که أَعُوذُ بِسَيِّدِ هَذَا الْوَادِي مِنْ سُفَهَاءِ قَوْمِهِ پس بیفزودند آدمیان بما
پناه میجویند وَأَنَّهُمْ ظَنُّوا كَمَا ظَنَنْتُمْ أَنْ لَنْ يَبْعَثَ اللَّهُ أَحَدًا بدرستی که آدمیان یعنی کفار ایشان
گمان بردند همچنانچه شما گمان برده اید ای جن آنکه بر نه انگیزد خدای تعالی یکی را از مردگان برای حساب
و جزا وَأَنَّا لَمَسْنَا السَّمَاءَ فَوَجَدْنَاهَا مُلِئَتْ حَرَسًا شَدِيدًا وَشُهُبًا بدرستی که ما مس کردیم

آسمان را و برای استراق سمع بالا رفتیم که بودی در آسمان پیش رفتیم آسمان را پر کرده شده از پاسبانان توانا یعنی محکم
یعنی ملائکه که منع جن نامزد شده اند از ستارگان درخشنده آتش افشان که جهت رجم دیوان تعیین گشته اند
وَأَنَّا كُنَّا نَقْعُدُ مِنْهَا مَقَاعِدَ لِلسَّمْعِ فَمَنْ يَسْتَمِعِ الْآنَ يَجِدْ لَهُ شِهَابًا رَصَدًا بدرستی که ما بوده
ایم نشستیم در آسمان در نشستگاهها برای شنیدن اخبار آسمان یعنی قبل از بعثت حضرت رسالت ص بر آسمان
میرفتیم در مقاعد خالی از حرس و شهب می نشستیم پس هر که از جن حالا شنیدن میکند اکنون می یابد برای خود
ستاره روشن آتشبار نگاه دارنده و مترصد ایستاده یعنی برای سوختن وی که چون برای گوش کردن
بالا رود بسوزد وَأَنَّا لَا نَدْرِي أَشَرٌّ أُرِيدَ بِمَنْ فِي الْأَرْضِ أَمْ أَرَادَ بِهِمْ رَبُّهُمْ رَشَدًا و بدرستی
که ما نمیدانیم آیا بدی خواسته شده از حراست آسمان و باز داشت از آن کسانی که در زمین اند از میان یا خواسته
جنیان آفریدگار ایشان خیری و صلاحی یعنی منع ما از آسمان ازین دو حال بیرون نیست برای بدی اهل زمین
یا از جهت نیکی وَأَنَّا مِنَّا الصَّالِحُونَ وَمِنَّا دُونَ ذَلِكَ كُنَّا طَرَائِقَ قِدَدًا و بدرستی که از جنس
شایستگان هستند یعنی مؤمنان نیکوکار سابق در خیر و از ما فروتر هستند یعنی میانه رو آن ما هستیم خداوند
طریقها و مذهبهای متفرقه مختلف هستند چون قدریه و مرجیه و شیعه و غیر ایشان در میان جن نیز هست وَأَنَّا
ظَنَنَّا أَنْ لَنْ نُعْجِزَ اللَّهَ فِي الْأَرْضِ وَلَنْ نُعْجِزَهُ هَرَبًا و بدرستی که ما دانستیم اگر عاجز نتوانیم ساخت
کرد بواسطه سکون و آرام و ثبات در مقام خود برای مقاومت و عاجز نتوانیم ساخت او را از روی گریختن از طرف آفاق
با حوالی کوه قاف وَأَنَّا لَمَّا سَمِعْنَا الْهُدَى آمَنَّا بِهِ فَمَنْ يُؤْمِنْ بِرَبِّهِ فَلَا يَخَافُ بَخْسًا وَلَا رَهَقًا
و بدرستی که آنهنگام که شنودیم قرآن را که سبب هدایت عالمیانست گرویدیم بوی یا بکسی که از وی شنیدیم یعنی
حضرت پیغمبر ص و مقررست که هیچ پیغمبری بجن مبعوث نبوده الا حضرت پیغمبر ص که انس و جن را دعوت و فرا رسید
و فات تبلیغ او در نظر خاص و عام گشته پس هر که بگرود بآفریدگار خود پس او نترسد از نقصان در جزای او
و نه از ستم بر وی از رسیدن عیبه وَأَنَّا مِنَّا الْمُسْلِمُونَ وَمِنَّا الْقَاسِطُونَ فَمَنْ أَسْلَمَ فَأُولَئِكَ
تَحَرَّوْا رَشَدًا و بدرستی که بعضی از ما مسلمانانند گرویده به پیغمبر و متدین بدین اسلام و قایل بولایت
امیرالمؤمنین و باقی ائمه معصومین علیهم السلام و از ما پیدا دیگران برخود که تارک اند و فرمان خدا برند و بولایت این
قایل نیستند پس هر که گردن نهاد امر خدا را همچنانکه ما گردن نهاده ایم پس آن گروه که گردن نهادگان قصد کرده اند
راه راست را و از آن مقصد خود هرسید وَأَمَّا الْقَاسِطُونَ فَكَانُوا لِجَهَنَّمَ حَطَبًا و اما ستمکاران
پس باشند مر آتش دوزخ را هیمه که بدان افروخته شود علی ابن ابراهیم رحمه الله در تفسیر نقل میکند از امام جعفر
بن محمد الصادق علیهما السلام که از پدران بزرگوار خود نقل کرده که قاصدان طریق مستقیم آنانند که اقرار دارند
بولایت و اما قاسطان معاویه و اصحاب وی اند که ظلم چنین بر آل محمد صلوات الله علیهم اجمعین روا داشتند
لهذا مسمی شدند بقاسطین پس لاجرم همه آنها هیمه آتش دوزخ باشند وَأَنْ لَوِ اسْتَقَامُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ
لَأَسْقَيْنَاهُمْ مَاءً غَدَقًا لِنَفْتِنَهُمْ فِيهِ وَمَنْ يُعْرِضْ عَنْ ذِكْرِ رَبِّهِ يَسْلُكْهُ عَذَابًا صَعَدًا

و دیگر وحی کرده اند بمن که اگر مستقیم شوند اهل مکه بر راه راست یعنی ایمان آرند دهیم دران تعبیر آورده که طریقه
ولایت امیر المؤمنین ع یعنی آنانی که بران طریقه خود را مستقیم سازند هر آینه دهیم ایشانرا آب بسیار بعد از
قحط و تنگسالی یعنی روزی بر ایشان فراخ گردانیم یا اگر جن بر اسلام استقامت ورزند ایشانرا نعمت بسیار
ارزانی داریم یعنی زود حید آخرت ایشان دهیم و این ذکر آب بسیار نعمت دنیوی بعضی گفته اند یعنی اگر جن بر نظر اول
کرسمت و گراف مستقیم باشند نعمت دنیا و عقبی ایشانرا ارزانی گردانیم تا بیازماییم ایشانرا در آن زندگانی
که بوظائف شکرگذاری چگونه قیام نمایند علی ابن ابرهیم رحمه الله آورده که بعضی گفته اند آن نعمت امامت کردند
تا غایتی که امام معصوم مظلوم حسین بن علی علیهما السلام شهید کردند و هر که اعراض کند از یاد کردن پروردگار
خود که سپاس داری نکند مثل آنچه باولاد رسول علیهم السلام کردند سپاس داری نعمت نبوت کردند
و نه امامت را رعایت ننمودند در آرد او را خدای تعالی عذاب سخت که در وی روح و راحت نبود وَأَنَّ الْمَسَاجِدَ
لِلَّهِ فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا و دیگر وحی آمده بمن که مسجدها مر خدا راست و خاص اوست بر وی مخوانید در وی با خدای
تعالی یکی را چنانچه یهود و نصاری در کنایس و صوامع خود عزیر و مسیح را با او یاد میکنند چنانچه مشرکان
در حوالی بیت الحرام میگویند وگفته اند مراد ازین تمام روی زمین است که آن
مسجد حضرت سید المرسلین است چنانچه فرموده
پس بر هیچ بقعه با یاد خدای تعالی
یا دیگری نیکو باشد نقل است که معتصم سوال کرد از امام محمد تقی ع ازین مساجد فرمود که هفت عضوست
که در حال سجود واجب است که بر زمین باشند و مؤید این قول پیغمبرست ص که مامورم که سجده کنم بر هفت عضو که
پیشانی و هر دو کف دست و هر دو زانو و هر دو انگشت مهین پاهاست اینها واجبست که بر زمین باشد و بینی
مستحبست وَأَنَّهُ لَمَّا قَامَ عَبْدُ اللَّهِ يَدْعُوهُ كَادُوا يَكُونُونَ عَلَيْهِ لِبَدًا و بدرستی که آن هنگام که برخواست بنده خدا
یعنی محمد ص در بطن نخله میخواند خدا را و نماز میگذارد و چون قرائت وی می شنودند نزدیک بودند بروی
جمع شده کان از غایت ازدحام و در آنکه حق سبحانه و تعالی پیغمبر خود را عبد الله گفت نکتها بسیارست
و بعضی ازان سمت ذکر یافته در فاتحه و در اخبار آمده که آنحضرت را هیچ نام ازین خوشتر نیامده بشرط عبادت
و عبودیت بر وجهی که آنحضرت قیام نموده هیچکس را قوت آن نبوده لاجرم در وقت عروج آنحضرت
بر منازل ملکی باین اسم مذکور که بعبده و هنگام نزول قرآن از مدارج فلکی او را بهمین نام
یاد میکنند که آورده ام که کفار مکه آن حضرت را گفتند که عجب کاری پیش گرفته
بزرگ مهلکه شروع نموده ازین مهم برگرد و ازین امر رجوع کن تا ما ترا پناه دهیم و حمایت کنیم آیت آمد که
قُلْ إِنَّمَا أَدْعُو رَبِّي وَلَا أُشْرِكُ بِهِ أَحَدًا بگو ای مشرکان که بهر حال عزم این نیست که میخوانم یعنی می پرستم پروردگار خود را
و انباز نمیگیرم بدو یکی را قُلْ إِنِّي لَا أَمْلِكُ لَكُمْ ضَرًّا وَلَا رَشَدًا و بدرستی که من مالک نیستم برای
شما دفع ضرری را و نه رسانیدن خیر و صلاح یعنی من بنده ام و کارنده پرستش حضرت پروردگارست
قُلْ إِنِّي لَنْ يُجِيرَنِي مِنَ اللَّهِ أَحَدٌ وَلَنْ أَجِدَ بگو بدرستی که زنهار ندهد مرا و در پناه نگیرد بغیر از خدای تعالی یکی یعنی

أَحَدٌ وَلَنْ أَجِدَ مِنْ دُونِهِ مُلْتَحَدًا

اگر خدای تعالی خواسته باشد عذابی کسی مرا حمایت نتواند کرد و نیابم هرگز بجز وی پناهی که روی بدان آرم
إِلَّا بَلَاغًا مِنَ اللَّهِ وَرِسَالَاتِهِ وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَإِنَّ لَهُ نَارَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ لیکن برسانم بشما آنچه
که کفایت شما را از نزد خدای تعالی و برسانم پیغامهای فرستاده وی علی ابن ابرهیم رحمه الله فرموده که
از آنجمله خلافت و امامت امیر المؤمنین است ع و هر که عصیان وی کند در حکم داخلست چنانچه مفسر باید که
هر که نافرمانی کند خدا را در پرستش او و فرستاده او را در امر و نهی پس بدرستی که مر او راست آتش دوزخ
جاویدان باشند دران همیشه بی خلاص ازان و امروز کافران ترا ضعیف و بی مدد دانند و در توعای حتی
حَتَّى إِذَا رَأَوْا مَا يُوعَدُونَ فَسَيَعْلَمُونَ مَنْ أَضْعَفُ نَاصِرًا وَأَقَلُّ عَدَدًا وقتی که ببینند آنچه وعده داده شده اند
در دنیا مثل واقعه بدر یا در آخرت چون روز و باشد که بدانند چون عذاب موعود ببینند که از گروه مؤمن
و کافر کیست ضعیف تر از جهت یاری و مددکاری و کیست کمتر از روی عدد و معلوم شود که نام کروی
ترست و بیشتر و یاری که ضعیف ترست و کمتر کفار بعد استماع این آیت گفتند آیا این موعود کی خواهد بود
آیت آمد قُلْ إِنْ أَدْرِي أَقَرِيبٌ مَا تُوعَدُونَ أَمْ يَجْعَلُ لَهُ رَبِّي أَمَدًا بگو آنچه وعده کرده اند راست و درستست لیکن وقت آن
بر من مخفی است نمیدانم بخودی خود یا نزدیکست آنچه وعده داده شده اند یا عذاب یا مقرر فرموده
خدای من مر او را زمانی دور عَالِمُ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَى غَيْبِهِ أَحَدًا إِلَّا مَنِ ارْتَضَى مِنْ رَسُولٍ فَإِنَّهُ يَسْلُكُ
اوست داننده پوشیده ها پس آشکارا نسازد و مطلع نگرداند بر غیبی که مخصوص است بعلم وی یکی را مگر آنکه
پسندد از فرستاده خود که او را بر بعضی ازان اطلاع دهد تا معجزه وی بود و مراد ازین حضرت محمدست ص
پس بدرستی که در آرد خدای تعالی یعنی میسازد از پیش آن رسول پسندیده و از عقب وی نگهبانان از ملائکه
که وی را پاس دارند علی ابن ابرهیم رحمه الله فرموده که مراد ازین علم الهی است که بواسطه ملک و بی واسطه او نیز در
دل مبارک وی در می آورد و آن نگاهبان ولیست که او را از ترس فتنه ها نگاه میدارد و معجز ولیست و اوصیای وی از و
تعلیم میگیرند تا معجزه ایشان نیز باشد که حفظ دین مبین و بعضی که تخصیص داده اند اطلاع مغیبات را برسولی نحو ظ
نیست اما اطلاع اولیا و اوصیا بران بواسطه نبی است علیهم السلام و چگونگی نفی خوارق عادات اولیا را انکرد آنچه
از ائمه معصومین صلوات الله علیهم اجمعین بوقوع آمده بلا حد و حصرست سیما از امیر المؤمنین ع چنانچه در کتب بسیار
ذکر کرده اند و در کشف الغمه نیز مذکورست نقل صحیح که در هنگامی که امیر المؤمنین ع متوجه حرب صفین بود اصحاب وی را آب
احتیاج پیدا کردند و هرچند از یمین و یسار تفحص نمودند نیافتند آنحضرت اندکی از جاده عدول نموده ناگاه دران بریه
دیری ظاهر شد متوجه آنجا شده از آب سوال کردند راهبی که دران بود گفت میان ما و آب دو فرسخ راهست و برای من
ازانجا می آرند و من اندک صرف میکنم و الا از تشنگی می میرم آنحضرت فرمود که گوش کنید که راهب چه میگوید لشکریان
گفتند که بفرمای که او بجا نگوید هر جا که گمان آب داری آنحضرت فرمود که ما را احتیاج نیست باین و گردانید عنان بغله خود
بجانب قبله و اشارت فرمود که ما را احتیاج نیست باین و گردانید عنان بغله خود را بجانب قبله و اشارت فرمود و گفتی
که نزدیک دیر بود تا آنجا بکندند سنگی عظیمی سیاهی پیدا شد که کسی دروعلی کرده بود حضرت فرمود که این سنگ

فیها ابدا
وأقل عددا
له ربی امدا
من بین یدیه ومن خلفه رصدا

برابت سعی کنید در کندن آن که اگر بر دارید آب می یابید قوم جمع شدند و هر چند قوت کردند نتوانستند بر دارند

روایت نقلست گفته اند که ایشان نود و نه هزار تن بودند مع ذلک نتوانستند برداشتن و عاجز شدند آنحضرت چون عجز قوم را مشاهده فرمود از مرکب فرود آمد و آستین مبارک بالا کرد و انگشتان معجز در زیر آن سنگ کرده از جا

بر کنده چند گز دور انداخت چنانچه سید حمیری رحمة الله علیه در قصیده بنا بر تیر فرموده که عربیه

کویا که این سنگ در عظمت کومیست

جوان بر زوری ضخیم دستی که پندار داو را در بازی کاه آنجا که خواهد چون کذاب نغابیت سرد صافی پیدا شد که در آن شیر و غیر آن مثل آن ندیده بودند همه لشکریان سیراب شدند و آب برداشتند و بقدر احتیاج آب بردا

بعد از آن آنحضرت سنگ را بجای خود نهاد و فرمود تا بخاک بر کردند راهب بر بالای دیر این را دیده

گفت لحظه فرود آیید پس از بالا فرود آمده بخدمت آنحضرت آمد و گفت نبی مرسلی فرمود نه گفت ملک مقربی

گفت پس کیستی فرمود که وصی رسول الله محمد بن عبد الله خاتم النبیین راهب گفت دست بکشا تا بر دست تو مسلمان

شوم آنحضرت دست مبارک گشود و او را شهادتین تلقین فرمود و گفت اَشْهَدُ اَنْ لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰه

پس شرایط اسلام برو فرمود که چه باعث بود ترا با سلام بعد از اقامت بسیار بر دینی که داشتی راهب گفت

دست بکشا تا بر دست تو مسلمان شوم آنحضرت دست مبارک بکشاد امیر المؤمنین این دیر را بنا کرده اند از برای

کننده این سنگ و بیرون آورنده آب از تحت او و عالمی در اینجا اقامت کردند پیش از من و در نیافتند این

دولت را حق سبحانه و تعالی این شرف را روزی من کرد و یافته ایم در کتب خود و شنوده ایم از علمای

که در این موضع چشمه ایست و بر وی سنگیست که کسی بر آن اطلاع ندارد مگر پیغمبر آخر الزمان یا وصی او چون دیدم که این

از تو ظهور آمد یا کندن آن محقق شد مرا که تو بوده که سالهای دراز انتظار می بردم و آرزوی آن می کشیدم

تا که بمقصود خود رسیدم و بر دست مبارک تو مسلمان شدم اقرو زچون آنحضرت این را از راهب شنید گریست

چنانچه محاسن مبارکش از آب دیده تر شد و فرمود که الحمد لله که نبوده ام نزدیک وی از جمله فراموشان و

مرخدا یاد کرده ام در کتب وی زیاد کرده شدگان و اصحاب تمام این را از راهب شنیدند و راهب در رکاب

آنحضرت رفته در صفین قتال کرد تا شهید شد آنحضرت بر وی نماز کرد و دفن فرمود و استغفار بسیار

برای وی نمود و هر گاه که یاد میکرد او را میفرمود که او مولی و دوست ما بود و از این خبر معتبر چند نوع از معجزه است

یکی از آن اطلاع برغیب و قوتی که فوق طوق بشر بود و در قلع آن و خصوصیت آنحضرت ببشارت کتب سماوی

با سلام و رواني این معجزات و خوارق عادات که از پیغمبر و وصی او علیهما السلام بظهور می آید لِیَعْلَمَ اَنْ

قَدْ اَبْلَغُوا رِسَالَاتِ رَبِّهِمْ وَاَحَاطَ بِمَا لَدَيْهِمْ وَاَحْصَى كُلَّ شَيْءٍ عَدَدًا تا بداند از رسول که بر تمام

جبرئیل جبرئیل و ملائکه که بوقت نزول وحی با وی میباشند فرستاده های پروردگار خود بی تبدیل و تغییر

فرا گرفته است علم خدای تعالی و شامل شده با نچه نزدیک رسل و ملائکه است شمرده است همه چیزها را از روی

عدد تا آنکه قطرهای باران و ریگهای بیابان و مثال آن مراد اجمال علمست و احاطه بجمیع معلومات یعنی هیچ معلومی

مطلقا از دایره علم و خارج نیست و حضرت پیغمبر علم را از جای چنین فرا میگیرد و وحی ازوی اخذ میکند چنانچه

امیر المؤمنین فرموده که یعنی بن آدم

مانند چراغیست که از چراغی روشن میکنند پس استفاده نبی از خدای تعالی است در حدیث ابی و رود یافته که هر که

سوره جن بخواند داده شود بعدد هر جنی که تصدیق محمد نموده و تکذیب وی کرده ازاد

کردن بنده و از صادق علیه السلام منقولست که هر که این سوره بخواند و در تکرار آن بکوشد در حیات وی چشمی او را

از جن رسد و از کید و شر ایشان ایمن باشد و با حضرت رسول همنشین باشد والله اعلم سورة المزمل مکیة وهی

تسع عشرة آیة بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ يَا اَيُّهَا الْمُزَّمِّلُ قُمِ اللَّيْلَ اِلَّا قَلِيلًا نِصْفَهُ اَوِ انْقُصْ مِنْهُ

قَلِيلًا اَوْ زِدْ عَلَيْهِ وَرَتِّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلًا نقلست که حضرت رسول در مبدا بعثت

و بگلیمی خود را میپوشیدی و از فاطمه علیها السلام منقولست که آن شملها در شبی بود در چهارده ذرع نصفی بر بالای او بودی

و نیمی آنحضرت میپوشیدی و بوی نماز گذاردی حق سبحانه و تعالی با وی خطاب فرمود که ای کلیم در خود پیچیده

زمل یعنی حمل است یعنی ای بردارنده بار نبوت برخیز شب را یعنی نماز بگزار اندکی از شب قیام لیل در ابتدای اسلام

فرض بوده و میان مقادیر مخیر بوده اند چنانچه حق سبحانه و تعالی با وی خطاب فرموده که شب نماز برخیز مگر اندکی

که آن نیم شب است یا کم کن از نیمه شب اندکی تا ثلث بازآید و این بکن نشاید یا زیاده کن بر نیمه شب تا ثلثان رسد و غایت

این باشد بر تقدیریست که نصفه بدل از قلیل استثنا از نصف و هر گاه که نصفه بدل از لیل باشد

استثنا از نصف و این قوت خواهد بود که برخیز مگر از نصف شب و ضمیر در منه و علیه عاید بنصف باشد و معنی این

تخییر است میان دو امر میان آنکه برخیزد در کمتر از نصف شب و قطع میان آنکه اختیار کند یکی از این دو امر که آن ...

نقصانست از نصف و زیاده بر او و وصف نصف بقلت نسبت کل است و مؤید قول اقل روایت از حضرت

صادق ع در قلیل نصف است یا نقصان کن از قلیل اندکی یا زیاده کن بر قلیل اندکی را و تاتی و شمرده بخوان قرآن را

یا روشن کن حروف از اوقت تلاوت امیر المؤمنین ع فرموده که ظاهر کن ادای حروف را چنانچه حق است

و در هم مکن مانند شکستن شعر و از هم مریز مثل از هم ریختن ریگ و لیکن بکوب آن دلهای سخت را یعنی تا آنچ

و شمرده بخوان تا در دل اثر کند و باید که نباشد همت یکی از شما آخر سوره یا آنکه تعجیل کند که زود بآخر سوره

رساند و ابن عباس گفته که البقره را که ترتیل خوانم دوستر است از آنکه تمام قرآن را قرات کنم یعنی بی ترتیل

و حضرت ابی عبد الله ع در ترتیل فرموده که درنگ کن در او و نیکو ساز بآن آواز خود را و چون بگذری بآیتی

که در او ذکر جنت باشد از حق تعالی بخواه و چون بر و نمائی آیتی که در و ذکر نار بود پناه بر بحق تعالی

و از آن غرض آنست که مراد از ترتیل قراتست و نظر در معانی آن و فرمانبرداری کردن نزد او امر او و زجر

شدن نزد نواهی او اِنَّا سَنُلْقِي عَلَيْكَ قَوْلًا ثَقِيلًا بدرستی که زود باشد که ما وحی کنیم و نازل گردانیم بر تو سخن گران را

یعنی کلامی مشتمل بر تکالیف شاقه که گران باشد حمل آن بر مکلفان یا گران بود از جهت امر و نهی و وعد و وعید

و حلال و حرام و حدود و احکام یا ثقیل بود سماع آن بر کافران و ثقل در آن بر منافقان یا گران باشد ثواب
آن در میزان **گفته اند** ثقیل باشد بر تو تلقی آن و آن در اثنای نزول وحی بود که آنحضرت مثل آواز درای یا صدای زنبوری
و از مجرد صوتی بی اعتماد بر مخارج فرا گرفتن حروف کلمات از طریق معتاد خارج می نمود و از این جهت در آن حال ثقلی تمام
بسید انام علیه الصلوة والسلام می رسید چنانچه منقولست که در روزی که بر غایت سرد بودی در وقتی که وحی بوی
فرود می آمد از جبین مبینش قطرات عرق می چکید و اگر در آن حال بر شتر سوار بودی دست و پای شتر خم گشتی و اگر
تکیه بر ران یکی از یاران داشتی خوف شکستن آن بودی و روی کلگونش در آن حال بر افروختی **در بحر الحقایق** آورده
که قرآن در نفس خود مفصل است چنانچه فرموده که ... و نسبت با جمیع کتب منزله سماوی صورت
اجمالی دارد چه مصدق و مطابق همه است که ... پس ثقل قرآن اشارتست بجمعیت وی میان
صورتین اجمالیه و تفصیلیه چه جامع امرین اثقل و اشرف و اکمل و اعظم خواهد بود و گفته اند چنین بار می خواهد صاحب جمعیت
تا شاید **إِنَّ نَاشِئَةَ اللَّيْلِ هِيَ أَشَدُّ وَطْئًا وَأَقْوَمُ قِيلًا** بدرستی که ساعات شب یا عبادتی
که ناشی شود در شب یا قیام شب سخت ترست از جهت رنج و کلفت چه ترک خواب و راحت بر نفس بغایت شاق است
یا مستقیم ترست از روی فراغت دل چه در روز دلها متصرف در باب معیشت مشغول باشد و در شب از خواطر کونی فارغ
شده متوجه محراب عبادت تواند شد و راست ترست از جهت مقال یعنی خواندن قرآن در و صواب تر و درست ترست که دل
فارغ باشد و زبان با دل موافقت نماید زبان میخواند و دل تفکر میکند و ناشئة اللیل گفته اند میان مغرب و عشاست
یا ما بعد عشاست تا صبح یا آنچه از خواب برخیزد **إِنَّ لَكَ فِي النَّهَارِ سَبْحًا طَوِيلًا** بدرستی که مر ترا در روز
آمد شد درازیست یعنی تصرف در امور خلق و اشتغال بدعوت ایشان پس شبها توجه با دای تهجد اولیست **وَاذْكُرِ اسْمَ
رَبِّكَ وَتَبَتَّلْ إِلَيْهِ تَبْتِيلًا** یاد کن نام پروردگار خود را و با سماء حسنی ورا بخوان و بریده شو از خلق و توجه
کن بسوی او بعبادت بریدنی کامل یعنی نفس خود را از اندیشه ما سوی الله مجرد ساز و بکلی روی بدو آر **علی ابن ابراهیم**
رحمه الله میگوید که تبتل رفع یدین است و تحریک سبابتین در دعا و قیاس تبتیلا بودی رعایت فواصل فرمود مع
تبتل بمعنی تبتیل نیز آمده که متعدی باشد **رَبُّ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ لَا إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ فَاتَّخِذْهُ وَكِيلًا** اوست پروردگار
مشرق و مغرب هیچ معبودی نیست سزاوار عبادت مگر وی پس فرا گیر او را کارساز خود و مهمات با وکذار این
سببست از تهلیل یعنی سبب تفرد او بوحدانیت و ربوبیت واجبست که کار خود را با وی گذارند **وَاصْبِرْ عَلَىٰ
مَا يَقُولُونَ وَاهْجُرْهُمْ هَجْرًا جَمِيلًا** و صبر کن بر آنچه میگویند کفار و مکذبان از خرافات و بد با ناسزا و ترک ایشان
کن یعنی در مقام انتقام مباش و نصیحت ایشان باز مگیر این حکم با آیت قتال منسوخ است **وَذَرْنِي وَالْمُكَذِّبِينَ أُولِي النَّعْمَةِ
وَمَهِّلْهُمْ قَلِيلًا** و بگذار مرا با مکذبان خداوندان تنعم یعنی کار صنادید قریش با من گذار و مهلت ده ایشان را اندکی یعنی زمان
در مکافات و سیئات ایشان را **نقلست** که میان نزول این آیت و حرب بدر و هلاک سروران عرب نود و کم
فرصتی **إِنَّ لَدَيْنَا أَنْكَالًا وَجَحِيمًا** بدرستی که نزد ما بندهاست در آخرت برای دشمنان دین و
معاندان سید المرسلین و مخالفان امیر المؤمنین و باقی ائمه معصومین صلوات الله علیهم اجمعین بندهای گران که بر ایشان

نهند شوند و آتش بزرگ و برافروخته که در آن بسوزانند و خوردنی گلوگیرنده یعنی که قرار نباشد بر فرو بردن آن
در حلقوم چون ضریع و زقوم و عذابی دردناک غیر اینها که گفته آمد از آن شناسند که خدای تعالی **در لباب** آورده
که بعد از نزول این آیت حضرت رسالت پناه بیهوش افتاد و حق سبحانه و تعالی این انواع عذاب انتقام از ایشان
خواهد کشید برای تو **يَوْمَ تَرْجُفُ الْأَرْضُ وَالْجِبَالُ وَكَانَتِ الْجِبَالُ كَثِيبًا مَهِيلًا** روزی که بلرزد
زمین و بجنبد کوهها و گردند کوههای بزرگ با عظمت تلهای ریگ پراکنده یعنی کوههای سخت از هم بریزد و
چون ریگ روان شود از هیبت آن روز **إِنَّا أَرْسَلْنَا إِلَيْكُمْ رَسُولًا شَاهِدًا عَلَيْكُمْ كَمَا أَرْسَلْنَا إِلَىٰ
فِرْعَوْنَ رَسُولًا فَعَصَىٰ فِرْعَوْنُ الرَّسُولَ** بدرستی که فرستادیم بسوی شما ای اهل مکه پیغمبری یعنی محمد را که گواه بر اقوال
و افعال شما یعنی در قیامت گواهی دهد بر اجابت دعوت او و امتناع از او همچنانکه فرستادیم بسوی فرعون رسولی
یعنی موسی را پس عاصی شد فرعون در آن پیغمبر و اجابت دعوت او نکرد پس گرفتیم او را گرفتنی سخت یعنی با آتش غرق
کردیم و از آنجا بآتش بردیم تهدید بکفار قریش و معاندان در این آیت مندرج است **فَكَيْفَ تَتَّقُونَ إِنْ
كَفَرْتُمْ يَوْمًا يَجْعَلُ الْوِلْدَانَ شِيبًا السَّمَاءُ مُنْفَطِرٌ بِهِ كَانَ وَعْدُهُ مَفْعُولًا** پس چگونه نگاه دارید
ای مشرکان نفسهای خود را اگر باشید بر کفر خود از عذاب روزی که هول آن گرداند کودکان را پیران یعنی موی سر ایشان
سفید سازد و مراد کثرت هموم و غموم است چه بسیاری هموم و اندوه آدمی را زود پیر گرداند و می شاید که هیبت در
درازی آن روز باشد آسمان شکافته شده باشد بسختی هیبت آن روز و هست وعده خدای تعالی بحدوث این وقایع
و وقوع این حوادث بودنی **إِنَّ هَٰذِهِ تَذْكِرَةٌ فَمَنْ شَاءَ اتَّخَذَ إِلَىٰ رَبِّهِ سَبِيلًا** بدرستی که این آیات ... تا و عبرت
پس هر که خواهد که بعد از نزول قم اللیل الا قلیلا حضرت رسول الله صلعم و اصحاب شبها بر خواستند و چون مقادیر
نصف و کمتر و بیشتر از آن مشتبه بود از خوف آنکه محافظت قدر واجب نماید و امر عی نباشد تا روز نماز گذاردند
تا بحدی که قدم مبارک آنحضرت ورم کردی پس که در نماز می ایستاد حق سبحانه و تعالی بعد از یکسال آن بر
گرانبار از مومنان بر داشت و آیت فرستاد **إِنَّ رَبَّكَ يَعْلَمُ أَنَّكَ تَقُومُ أَدْنَىٰ مِنْ ثُلُثَيِ اللَّيْلِ وَنِصْفَهُ
وَثُلُثَهُ وَطَائِفَةٌ مِنَ الَّذِينَ مَعَكَ وَاللَّهُ يُقَدِّرُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ عَلِمَ أَنْ لَنْ تُحْصُوهُ فَتَابَ
عَلَيْكُمْ فَاقْرَءُوا مَا تَيَسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ** بدرستی که پروردگار تو میداند آنکه بر میخیزی در شب برای نماز کمتر از چهار دانگ
و شب نماز میگذاری نیمه شب و سه یکی روزی و بر میخیزند بهمین منوال گروهی از آنانکه با تو اند از صحابه تو
و خدای تعالی اندازه میکند شب و روز را و میداند مقادیر ساعات آن و علم او محیط است بتمام تو بر شب و روز
اندازه او اند خدای تعالی که طاقت ندارید تقدیر اوقات و نگاه نمی توانید داشت پس باز گشت بر شما یعنی
تخفیف و رخصت فرمود در ترک قیام مقدر پس بخوانید آنچه آسان بود از قرآن مراد آنست که بگذارید آنچه
میسر شود شما را از نماز شب تعبیر فرمود از نماز بقراءت زیرا که بعضی از اجزای اوست و هر چند که بیچ اقرب
افضل است داند خدای تعالی آنکه باشند از شما بیماران و بر عجزت ایشان اطلاع دارد **وَآخَرُونَ يَضْرِبُونَ
فِي الْأَرْضِ يَبْتَغُونَ مِنْ فَضْلِ اللَّهِ وَآخَرُونَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَاقْرَءُوا مَا تَيَسَّرَ مِنْهُ وَأَقِيمُوا**

فاخذناه اخذا وبیلا

آورده اند

علم ان سیکون منکم مرضی

وعذابا الیما

٣٠٦

الصلوة واتوا الزكوة واقرضوا الله قرضا حسنا وما تقدموا لانفسكم من خير تجدوه عند الله هو
خيرا واعظم اجرا واستغفروا الله ان الله و دیگران که سفر کنند در زمین طلب کنند از فضل و کرم خدای تعالی یعنی تجارت
نمایند و طلب وجوه کسب حلال میکنند و دیگران کارزار میکنند در راه خدای تعالی و بیماران و اهل سفر را از تهجد
و مجاهدان را رنج رسد در نماز شب و ضبط مقادیر آن لاجرم از شما تخفیف فرمود پس بخوانید آنچه میسر شود از قرآن
در نماز و این امر بسبیل فرضیت است اند قرآن بخوانید در غیر نماز و این امر بطریق ندب و استحباب است
و در مقداری که خواندن آن مندوب باشد اختلاف کرده اند و آن از صد آیت تا صد یا دویست یا در ماهی ختمی
در حدیث الهی از حضرت امام محمد الصادق ع نقل میکند که قرآن عهد الهی است بسوی خلق او پس سزاوار است
مر مسلم را که نظر کند در عهد و عهد وی و در هر روزی پنجاه آیت از قرآن بخواند و ابن بابویه رحمه الله آورده
که منهی است که در کمتر از سه روز ختم تمام قرآن کند و جایز نیست کمتر از سه روز ختم قرآن کردن و در نقل آمده که
حضرت رسول ص فرموده که هر که روزی پنجاه آیت بخواند او را از غافلان ننویسند و اگر صد آیت تلاوت
نماید از قانتان بر داران نویسند و اگر دویست آیت خواند قرآن خصمی کند با وی روز قیامت و اگر بقراءت
پانصد آیت اشتغال نماید بنویسند برای وی قنطاری از زر و قنطار دو پای دارد صلوة مفروضه را و بدهید زکوة واجب را
و قرض دهید خدای را قرضی نیکو [illegible] بانفاق [illegible] در طریق خیر از طیب [illegible] ابتغاء لوجه الله
جزای بسیار [illegible] آن و آنچه پیش فرستید برای نفسهای خود از نیکی بیابید آن را نزد خدای تعالی
او بهتر است و بزرگتر از روی مزد یعنی ثواب آن را زیاده یابید [illegible] و آمرزش
طلب کنید از خدای تعالی در همه احوال بدرستی که خدای تعالی آمرزنده است [illegible] مهربان با ایشان [illegible]
در حدیث ابی آمده که هر که سوره مزمل بخواند حق سبحانه و تعالی دفع کند از وی [illegible] و از حضرت امام
محمد صادق ع منقول است که هر که این سوره در وقت خفتن یا در آخر شب بخواند [illegible] با سوره در گواه حال
باشند و زنده گرداند خدای تعالی او را [illegible] با سوره در گواه حال باشند و [illegible]
او را مردن با راحت و پاکیزگی که ثمره آن بهشت باشد ان شاء الله تعالی سورة المدثر مكية وهي ست وخمسون آية

بسم الله الرحمن الرحيم يا ايها المدثر قم فانذر وربك فكبر

و از جابر بن عبد الله رضوان الله علیه نقل میکند از حضرت پیغمبر ص که در زمان فترت وحی در راهی میرفتم
از آسمان آوازی شنیدم چشم بالا کردم دیدم همان ملک که در غار حرا نزد من آمده بود بر کرسی نشسته است میان
زمین و آسمان از سطوت [illegible] و عظمت هیکل او خوفی بر من طاری شد بخانه باز گشتم و گفتم مرا بپوشانید پس
جامها پوشانیدند و من در اندیشه آنحال بودم که حضرت ذو الجلال [illegible] وحی فرستاد که ای جامه در
پوشیده و گفته اند مراد دثار نبوت است یعنی ای لابس نبوت در افکنده برخیز از خوابگاه یا قیام نمای باداء
مراسم نبوت پس بیم کن خلق را از عذاب خدای تعالی اگر غیر او را پرستند و پروردگار خود را بتعظیم یاد کن
و بعضی گفته اند مراد تکبیر نماز است یعنی بعد از نیت بگو الله اکبر و جامهای خود را پاک ساز از الواث یا کوتاه کن

بخلاف

بخلاف عادت صنادید قریش تا اول علامتی بود در ترک عادت ایشان و امیر المؤمنین ع فرموده که وثیابک
فطهر کوتاه کن جامه خود را چه آن اقرب است بتقوی و بطهارت الیق و بر [illegible] انسب و گفته اند نفس خود را
پاک کن از آنچه نباید و نشاید و اگرچه نفس پاک و پاکیزه آنحضرت از ناشایست و نا بایست پاک بود و این برای
تلقین دیگران است یا آنکه امر بتحری لازم نیست که آن مفهوم جایز باشد نیز والرجز فاهجر و بعضی گفته اند
جامهای ایمان خود را پاک گردان از چرک عصیان و از همه گناهان کناره کن یعنی بر همین تقوی که هستی
باش و عطا مده تا بیشتر ستانی یا منت منه بر خدای تعالی بعمل خود یا از بسیار شماری یا مردم را ممنون مساز
بادای رسالت تا طلب بسیار مزدگی از ایشان و از برای رضای پروردگار خود صبر کن بر ایذا و جفای [illegible]
حق سبحانه و تعالی اختیار فرمود از برای حبیب خود حسن اخلاق فاذا نقر في الناقور فذلك يومئذ يوم
عسير على [الکافرین غیر یسیر] پس چون دمیده شود در صور یعنی نفخه ثانیه پس آن دمیدن در آن روز نشانه روز پس چون دمیده
شود در صور دشوار است بر نا گرویدگان نه آسان بر ایشان اگرچه طول و هیبت دراز و زحام بود اما
حق سبحانه و تعالی بفضل و کرم دشواری را از مؤمنان بر دارد و با کافران بماند و در حساب با ایشان مناقشه
کند و روی ایشان سیاه گردد و نامهای اعمال بدست ایشان دهند آورده اند که ولید بن مغیره از حضرت
پیغمبر ص فواتح سوره حم مؤمن شنیده موی بر بدن او راست شد میان قوم باز آمد و گفت بخدای که حالا
از محمد کلامی شنیدم که سخن انس و جن نیست و مر او را حلاوتی و عذوبتی است که هیچ سخن را نباشد و برو
طراوتی و نازکی است که هیچ حدیثی را نبود و [illegible] این نهال اقبال [illegible] ثمرات سعادات کلیه و اصل این شجره
طیبه بعروق فضایل و حکم [illegible] استحکام تمام پذیرفته و این کلام غالب آید و مغلوب نگردد و از بلندی
به پستی نگراید قریش بعد از استماع این گمان بردند که ولید ایمان آورده پس ابو جهل او را بانواع سخنان
در حمیت جاهلیت آورد تا قرآن را سحر گفت و آن سخن بحضرت پیغمبر ص رسید [illegible] حق سبحانه
و تعالی آیت فرستاد که ذرني ومن خلقت وحيدا وجعلت له مالا ممدودا وبنين شهودا
ومهدت له تمهيدا بگذار مرا و آنکه آفریدم او را تنها بی مال و ولد و انصار و اعوان و قولی آنست که او را
وحید القوم گفتندی یعنی یگانه ایشان و دادم مر او را مالی کشیده یعنی بسیار که زر نقد او هزار هزار دینار
بوده و میان مکه و طائف شتر و اسب و گوسفند بسیار داشت و بساتین و [illegible] و عبید و اماء و [illegible]
و دادم او را پسران حاضر با او در مکه یعنی برای اکتساب وجه معاش محتاج بسفر نبودندی و پیوسته با پدر
در محافل حاضر شدندی آورده اند که او را ده پسر بود و از جمله خالد و عمار و هشام ایمان آوردند نا چار
اما خالد اصل خود را با امیر المؤمنین علیه السلام بظهور آورد و دشمنیها که با آنحضرت کرد چنانچه در کتب
سیر ثبت است و شمه از حالات حسب و نسب ولید در اول سوره ن والقلم مذکور شد مع ذلک مخالفان
او را سیف الله میگویند بسبب ستیزه که با اهل البیت علیهم السلام دارند و گستردم برای وی بساط جاه و ریاست
گستردنی تا یگانه قریش نام یافت تا بساختیم کار های او را ساختنی تمام ثم يطمع ان ازيد كلا انه

كَانَ

إِلَّا إِنَّهُ كَانَ لِآيَاتِنَا عَنِيدًا سَأُرْهِقُهُ صَعُودًا پس طمع میدارد آنکه زیادت کنم عطیات خود را در باره وی کلا نیز چنین
و نعم خود را از وی افزون کنم بدرستی که او هست مر آیتهای کلام ما را منکر و در ان ستیزه کند و بسحر نسبت دهد و در
تفسیر هست که بعد از نزول این آیت مال و جاه وی در نقصان نهاد و فرزندان او پراکنده شدند و بعضی بمردند و او
محتاج و رسوا و هلاک شد زود باشد که در رسانم او را بصعود و آن کوهیست از آتش و هفتاد سال بر بالای آن برآید
چون بذروه آن رسید فی الحال بزیر افتد در میان آورده که تکلیف کنند او را بصعود و آن صخره ایست
املس در دوزخ که بر بالای آن نتوان رفت پس او را در زنجیرهای آتشین کشیده از پیش میکشند و از عقب گرزهای
آتشین میزنند تا بر آنجا برود و این وعید عظیم برای ولید چراست إِنَّهُ فَكَّرَ وَقَدَّرَ فَقُتِلَ كَيْفَ قَدَّرَ ثُمَّ
قُتِلَ كَيْفَ قَدَّرَ ثُمَّ نَظَرَ ثُمَّ عَبَسَ وَبَسَرَ ثُمَّ أَدْبَرَ وَاسْتَكْبَرَ بدرستی که او فکر کرد که طعنه زند بر قرآن نعوذ بالله و اندازه
با خود درست کرد که قبل از ین ذکر یافت که او تعریف قرآن کرده چون قریش او را ملامت کردند گفت شما محمد را
مجنون میگویید و یقین میدانید که عقل او کامل است و دیوانه در وی نیست و خیال می بندید که او کاهن است
امارات کهانت از وی ظاهر نمیشود و گمان می برید که کذابست نعوذ بالله و هرگز بکذب متهم نبوده و می پندارید که
شاعرست و سخن او شعر نمی ماند گفتند تو فکر کن که او را چه توان گفت و سخن او را بچه نسبت توان کرد ولید فکر
کرد و با خود خیال است لعنت کرده باد و چگونه تقدیر کرد پس ملعون باد چگونه اندازه کرد پس نظر کرد
در امر قرآن کرتی دیگر پس روی ترش کرد که موجب طعن نیافت یا در حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله نگریست و روی ترش
کرد و پیشانی در هم کشید بطریق کراهت یا بخندید پس روی بگردانید از حق یا از پیغمبر صلی الله علیه و آله علی بن ابراهیم رحمه الله
آورده که با امیر المؤمنین علیه السلام نیز همچنین سلوک میکرد و همین بود که پس او با آنحضرت تظاهر می ورزید و گردن کشی
از متابعت وی فَقَالَ إِنْ هَٰذَا إِلَّا قَوْلُ الْبَشَرِ سَأُصْلِيهِ سَقَرَ وَمَا أَدْرَاكَ مَا سَقَرُ پس گفت نیست این که میگوید
مگر جادویی که تعلیم گرفته شود از سحره نیست این سخن آدمی این تاکید جمله اولیست و بجهت این عطف بر و نکرد زود
باشد که در افکنیم ولید پلید را در درکه جهنم از دوزخ که نامش سقر است و چه چیز دانا گردانید ترا که چیست سقر
لَا تُبْقِي وَلَا تَذَرُ لَوَّاحَةٌ لِلْبَشَرِ عَلَيْهَا تِسْعَةَ عَشَرَ آتشی که باقی نگذارد گوشت و پوست و عروق و اعصاب و عظام
هیچ دوزخی مگر همه را بسوزاند و باز حق سبحانه و تعالی نو سازد اعضای او را و بحال خود نگذارد تا دیگر بار بسوزد
آتش سیاه کننده مر پوست کافران را بر آن آتش نوزده ملک یا نوزده صنف از ایشان موکلند در میان از براء
بن عازب روایت کرده که گروهی از یهود سؤال کردند مر حضرت پیغمبر را صلی الله علیه و آله از خزنه دوزخ آنحضرت دو بار
باصابع مبارک اشارت فرمود و در کرت دوم ابهام یمنی امساک فرمود و این آیت جهت تصدیق قول آنحضرت
نازل شد و یهود مسلم داشتند که این سخن مطابق قول توریت و در تخصیص این عدد از آن وجهی چند ایراد کرده اند
از جمله آنکه اختلال نفوس بشریه در نظر و عمل بسبب قوی حیوانیه که آن دوازده است طبیعیه که آن هفت است
یا آنکه جهنم هفت درکه است و شش از آن برای اصناف کافرانست و هر صنفی عذاب ایشان بجهت ترک اعتقاد و اقرار
و عمل است و بهر نوعی از ین ملکی موکل است و صنفی یا ملکی برای عصاة است یا آنکه ساعات بیست و چهار است پنج

ازان معروف نماز است پس نوزده می ماند که مصروف میکرد و بعضی گفته اند که با او مؤاخذه و عذابست و زبانیه نوزده
از ان یا آنکه تسعه اکثر احاد است و عشره اقل عشرات پس این عدد جامع بود میان اکثر قلیل و اقل کثیر و در اخبار آمده
که بعد از نزول این آیت ابو جهل گفت ای معشر قریش یا بنی نوزده پیش نیست آیا ده تن از شما یکی از آنها را دفع
کرد ابو الاشد بن اسید بن کلده الجمحی گفت من هفده را کفایت کنم ده را به پشت و هفت را بشکم و دو
باقی را کفایت کنید و در وجیز آنست که گفت من در پیش شما بر صراط بروم و ده را به پشت دفع
کنم و نه را بشکم بسلامت بگذرم آیت آمده وَمَا جَعَلْنَا أَصْحَابَ النَّارِ إِلَّا مَلَائِكَةً وَمَا جَعَلْنَا
عِدَّتَهُمْ إِلَّا فِتْنَةً لِلَّذِينَ كَفَرُوا لِيَسْتَيْقِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ وَيَزْدَادَ الَّذِينَ آمَنُوا إِيمَانًا
و ما نگردانیده ایم خازنان دوزخ را مگر فرشتگان که قوی ترین خلقند و در اخبار آمده که در میان خزنه دوزخ
ملکیست و با او مسجده و تن اند که چشمهای ایشان چون برق درخشنده و انیاب ایشان چون حصارهای بلند
مستحکم زبانه آتش از دهن ایشان بیرون می آید و میان دو دوش ایشان مسافت سیر یکساله راه باشد یکی از ایشان
بیک دفعه هفتاد هزار کافر را در هر گوشه دوزخ که خواهد بیفکند و ذکر ملائکه برای دفع کلمه ایست یعنی او میگوید که من
همه را کفایت کنم و نمیداند که ایشان آدمی نیستند ملکه فرشتگانند و تمام آدمیان طاقت دیدار یکی از فرشته
ندارند تا بمقاومت چه رسد و نساخته ایم شماره ایشان را که نوزده است مگر عدد اندک که سبب فتنه باشد
مر آنان را که کافر شدند یعنی استهزا کنند و استبعاد نمایند که نوزده تن چگونه بر ثقلین عذاب خواهند کرد
و تا بیگمان شوند آنانکه داده شده اند کتاب یعنی قرآن را باشد که مصدق توریت است و تا بیفزاید آنان را
که گرویده اند گرویدنی در ین سخن یا بسبب تصدیق اهل کتاب وَلَا يَرْتَابَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ وَالْمُؤْمِنُونَ
وَلِيَقُولَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ وَالْكَافِرُونَ مَاذَا أَرَادَ اللَّهُ بِهَٰذَا مَثَلًا كَذَٰلِكَ
يُضِلُّ اللَّهُ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَمَا يَعْلَمُ جُنُودَ رَبِّكَ إِلَّا هُوَ وَمَا هِيَ إِلَّا ذِكْرَىٰ لِلْبَشَرِ
و تا شک نیارند آنانکه عطا کرده شده اند توریه و گرویدگان از اهل اسلام در ان عدد و تا بگویند آنانکه در دلهای
ایشان بیماری شک و نفاقست و بگویند ناگرویدگان چه چیز خواسته است خدای تعالی بدین عدد که غریبست و
چه غرض باشد با نکه گردانیده است از نوزده نه بیست و مراد ایشان انکار بود مثل همچنین اضلال و هدی فرو
میگذارد و در تیه ضلالت میگذارد هر کرا میخواهد از کافران و راه مینماید بهشت هر کرا میخواهد از مؤمنان یعنی
یعنی چون مؤمنان ایمان نموده عمل میکنند زیاده میفزاید ایشان را ایمان و هدایت و چون کافران انکار
میکنند می افزاید ایشان را کفر و ضلالت که ابو جهل گفت ای معشر قریش حالا محمد نوزده یار بدد
میش نماید حق سبحانه و تعالی فرمود که او نمیداند لشکرهای پروردگار ترا از ملائکه که عدد و معاون جمع میشود
و شد مگر او که عالم است بهمه معلومات و نیست سقر یا عدد خزنه یا این سوره مگر پندی برای مردمان كَلَّا
وَالْقَمَرِ وَاللَّيْلِ إِذْ أَدْبَرَ وَالصُّبْحِ إِذَا أَسْفَرَ چنین کسی انکار سقر تواند کرد سوگند بماه که معرفت اوقات
وابسته بوی بازبسته و بحرکت شب چون برود از پس وی و سوگند بصبح چون روشن گرداند عالم را إِنَّهَا

لاحدى الكبر نذيرا للبشر بدرستى كه دوزخ سقر يكى از دركات بزرك دوزخ است كردانيده ايم
او را چيزى كه بدان بيم كنند و در لباب آورده كه بحضرت پيغمبر صلعم ميفرمايد كه برخيز بيم كننده
مرا و بيا زا تا بتوانند كرفت از كناه و پرهيز لمن شاء منكم ان يتقدم او يتاخر بدلست از بشر يعنى تو
نذيرى و بقول اول دوزخ نذيرست هر كس را كه خواهد از شما انكه پيش رود در خير و طاعت يا باز ايستد از
شر و معصيت يعنى همه طوايف را بيم دهنده است كل نفس بما كسبت رهينة الا اصحاب اليمين فى
جنات يتساءلون عن المجرمين هر نفسى بانچه كرده است از كردار در كروست يعنى در دوزخ كرفتارست و محبوس
بدان مكر اصحاب دست راست كه مومنان نيستند كناه خود در آتش چه كناهان ايشان آمرزيده شده است چه
ايشان فك رقاب خود نموده اند بايمان و طاعت كفته اند اهل يمين اينجا اطفال مومنانند يا ملائكه على بن ابراهيم
رحمه الله فرموده كه يمين امير المومنين است و اصحاب يمين شيعيان وى اند كه در بوستانها باشند يعنى در
بهشت بر غرفها باشند ناظر بر دوزخ مى پرسند از احوال مجرمان يعنى از دشمنان آل محمد عليهم السلم كه چه چيز آورد
شما را در دوزخ قالوا لم نك من المصلين ولم نك كويند ايشان در جواب نبوديم در دنيا از نماز كذارندكان
او كويد يعنى نبوديم از اتباع و دوستان ائمه معصومين عليهم السلام كه چه چيز آورد [illegible] فايده نكرد پس ما
كه نكذاريم و نبوديم كه بجا آوريم غير آن طعام دهيم در دنيا زكوة يعنى كه حقوق آل محمد را ادا نكرديم
از خمس و غير ذلك وكنا نخوض مع الخائضين و بوديم كه شروع ميكرديم در شان
محمد و آل عليهم الصلوة والسلم و بعيبت ايشان مشغول ميشديم با شروع كنندكان دران وكنا نكذب بيوم
الدين حتى اتانا و بوديم كه تكذيب ميكرديم روز جزا را و باو رسيد شنيديم كه اكر باو رسيده شد با محمد و آل عليهم السلم
دشمنى ميكردند تا وقتى كه آمد ما را مرك و مقدمات آن و در شوق امير المومنين عليه السلام مى بينند چنانچه در حديث
حارث همدانى كذشت و در همان حال مرديم فما تنفعهم شفاعة الشافعين فما لهم عن التذكرة معرضين پس
سود نكند ايشان را شفاعت شفيعان بر تقديرى كه ايشان شفاعت كنند و آن خود محالست اين آيات تا
كردند انكه عبادت تشروع را اهل كفر و جبت نماز ايشان صحيح نيست پس چيست ايشان را كه روى كردانند از قرآن
و مواعظ آن و دلالت امير المومنين در حالتى كه اعراض كنند كانند كانهم حمر مستنفرة فرت
من قسورة كوييا كه ايشان خران وحشى اند كه كريخته باشند از شير يا از صياد يا ريسمان دام يا مردم
تيرانداز يا آوازهاى مختلف يعنى چنانچه كور خر از ينها ميكريزد ايشان از استماع قرآن و از شير يزدان
ميكريزند زيرا كه كوش سخن شنو و دل پند پذير ندارند از كلبى منقولست كه مشركان كفتند با محمد بما رسيده
كه هر كاه بنى اسرائيل كناهى كردى بامداد در صحيفه يافتى كه كناه او و كفارت آن در وى نوشته بودى بر در
بامش آن نيارى تو ايمان نياريم تا نام هريك از ما كتابى نيارى از آسمان و در وى مكتوب باشد كه اين
نامه ايست از خداى تعالى بفلان بايد كه متابعت كند محمد را پس آيت آمد كه ايشان كريزانند از كلام و پيام ما
و منكر و نذيران بل يريد كل امرئ منهم ان يؤتى صحفا منشرة كلا بل لا بلكه هر مردى ميخواهد از ايشان كه داده

شود نامهاى كشاده و بى مهر و در آنجا نوشته كه اى فلان پيروى كن محمد و آل او را بدين آيات اين صحفها
و اكر بديشان هم بكروند پس اعراض ايشان نه براى نيامدن صحيفه است بلكه ايشان نمى ترسند از عذاب آخرت كلا
انه تذكرة فمن شاء ذكره وما يذكرون الا ان يشاء الله هو اهل التقوى واهل المغفرة
حقا نيست انكه ايشان در باب قرآن ميكويند كه سحرست يا قول بشر بدرستى كه قرآن پند است و ياد كرد هر كه خواهد كه پند كيرد
بدو و ياد كند او را مكر انكه خدا خواهد كه ياد كند دل بنده كه مايل شد بذكر حق حضرت حق او را توفيق بران ميدهد و اعانت
ميكند و اكر سبيل نكرد او را در خذلان نسيان ميكذارد او سزاوار انكه ازو ترسند و سزاوار آمرزيدن ترسندكان
در حديث ابى ورود يافته كه هر كه سوره مدثر بخواند بدهند او را ده حسنه بعدد انكه تصديق محمد صلعم كرده و تكذيب وى
نموده بمكه و از امام محمد باقر عليه السلام مرويست كه هر كه اين سوره بخواند در فريضه بر حق تعالى لازم شود كه بكرداند او را با حضرت
رسالت پناه صلعم در درجه وى و در دنيا در نيابد او را رنج و مشقت سورة القيمة مكية تسع و ثلثون آية بسم الله
الرحمن الرحيم لا اقسم بيوم القيمة ولا اقسم بالنفس اللوامة لا نافيه در فعل قسم براى تاكيد بود پس معنى آيت
كه هر آينه سوكند ميخورم بروز رستخيز و البته سوكند ياد ميكنم بنفس ملامت كننده در روز قيامت نفوس را بر تقصير ايشان
در تقوى يا نفس مطمئنه كه هميشه لايم است مر نفس اماره را جواب قسم انكه شما را البته برانگيخته خواهيد شد آورده اند كه عدى بن ربيعه
آنحضرت را از احوال بعث و قيامت پرسيد و بعد از ان خبار آنحضرت كفت بخداى كه اكر آن روز را معاينه ببينم باور
نكنم ايا اين استخوانهاى متفرق مجتمع شود آيت آمد كه ايحسب الانسان الن نجمع عظامه آيا مى پندارد آدمى
يعنى عدى آنكه جمع نخواهيم كرد استخوانهاى پراكنده او را مراد نفس آنست كه استخوانها غالب [illegible] جمع كنيم
اعاده او و تركيب قول بايد كرد و اند ما توانا برانكه راست كنيم سرهاى انكشتان او را يعنى سلاميات او را با وجود صغر
و لطافت آن جمع كنيم همچنانچه بود يا استخوانهاى بزرك بعبد رسد بلى قادرين على ان نسوى بنانه بل
بلكه ميخواهد عدى يا جنس آدمى انكه دروغ كويد بانچه او را در پيش است از بعث و حساب يا مقدم ميدارد كناه را و توبه
مى [illegible] توبه را انكه زود باشد كه توبه كنيم اما كاه باشد كه بمال ميرود و مى رسد آدمى [illegible] خواهد بود روز رستخيز
و از استبعاد ميداند فاذا برق البصر وخسف القمر وجمع الشمس والقمر يقول الانسان
يومئذ اين المفر پس چون خيره شود چشم و تيره كردد ماه و جمع كرده شود آفتاب و ماه يعنى [illegible]
با جمع يا يعنى كه نمودى هر دو [illegible] از مغرب برآرد ميكويد آدمى يعنى كافر معاند مكذب در ان روز
كجاست جاى كريختن كلا لا وزر الى ربك يومئذ المستقر ينبؤا الانسان يومئذ بما قدم واخر
نيست مفرى يعنى پناه كاهى نباشد كافران و معاندان را بسوى پروردكار تو يعنى حكم او در ان روز قرارگاه خلق
يعنى نيست خود مقر هر كس از بهشت و دوزخ مقرر كند يا استقرار عباد بسوى اوست و مشهد در حديث [illegible]
[illegible] بحسب الاعمال ازين كذارى بحسب كناه [illegible] بل الانسان
على نفسه بصيرة ولو القى معاذيره بلكه آدمى بر نفس خود خداوند بصيرتست يعنى حجت است بحال خود و كواه
افعال و اقوال خود و اكر چه القا كند عذرهاى خود را يعنى هر چند بر كناه عذر انكيزد و بدانچه مقصود و رست در دفع

ان کوشد هم او گواه و گناه خود خواهد بود و عذرهای دروغ و حیلهای باطل خود را خواهد داشت ابن عباس فرموده
که جبرئیل وحی می رسانید تمام نخوانده حضرت زبان با وی میخواند تا خوف فراموشی نباشد و بحفظ نزدیکتر بود
ایت آمد که مجنبان بقرآن زبان خود را قبل از اتمام وحی تا تعجیل کنی بحفظ یا اخذ وی بدرستی که بر ماست گرد آوردن
آن در دل تو تا یاد گیری و بر ماست اثبات قرائت آن بر زبان تو پس چون بخوانیم آن را از زبان جبرئیل بر تو پس
پیروی کن خواندن آن را و تامل فرمای در آن پس بدرستی که بر ماست روشن کردن آنچه مشکل باشد از آن بر تو چون
حق سبحانه و تعالی ضامن حفظ نبی شده پس هرگز بر وی سهو و نسیان روا باشد و استحکام دین باینست که پیغمبر تا
و برا سهو و نسیان و خطا طاری نشود تا وثوق و اعتماد باشد بر اقوال ایشان كَلَّا بَلْ تُحِبُّونَ
الْعَاجِلَةَ وَتَذَرُونَ الْآخِرَةَ وُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَاضِرَةٌ
إِلَىٰ رَبِّهَا نَاظِرَةٌ نه چنانست ای آدمیان که گمان برده اید در امر عقبی بلکه دوست
میدارید متاع دنیای شتابنده را و دست باز میدارید آخرت پاینده را و کار بر عکس می باید رویها در آن روز که قیامت
تازه و تابان باشد یعنی وجوه انبیا و اوصیا و مؤمنان و دوستان اهل البیت علیهم السلام بخداوند خود نگرنده از
روی رجا و توقع بر وجهی که نظر کند فقیر محتاج یعنی بر ربیان توقع [illegible] باشند نعمت و کرامت که پروردگار
خود و گویند مضاف محذوف است یعنی ناظرانند ثواب پروردگار خود چه رؤیت حقیقی متصور نیست که از روی
عیان باشد وَوُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ بَاسِرَةٌ تَظُنُّ أَنْ يُفْعَلَ بِهَا فَاقِرَةٌ و رویها آن روز ترش و تاریک باشد یعنی رویهای کافران
و منافقان و دشمنان اهل البیت علیهم السلام گمان برد آن روی ای مخاطب یعنی دانی یا گمان برد آن نفس یعنی یقین
شناسد که برسد و خواهد بود داهیه و بلائی و رنجی که مهرهای پشت شکند کنایت از نزول عذاب عظیم
كَلَّا إِذَا بَلَغَتِ التَّرَاقِيَ وَقِيلَ مَنْ رَاقٍ وَظَنَّ أَنَّهُ الْفِرَاقُ وَالْتَفَّتِ السَّاقُ بِالسَّاقِ
إِلَىٰ رَبِّكَ يَوْمَئِذٍ الْمَسَاقُ نه چنانست که دل بر دنیا توان نهاد و از آخرت غافل توان شد
چون برسد روح باستخوانهای سینه و گردن و گفته شود و کسان محتضر با هم گویند کیست افسون کننده و شفا دهنده
و یقین کند محتضر که آنچه بدو نازل شده بسبب جدائیست از دنیا که محبوب بوده و بپیچد ساق محتضر بساق او یعنی
پایهای او از هول مرگ درهم پیچد و دران حرکت نماند علی بن ابراهیم رحمه الله فرموده که جمع شود شدت
موت شدت آخرت بسوی خدای پروردگار تو آن روز بازگشت باشد همه کس فَلَا صَدَّقَ وَلَا
صَلَّىٰ وَلَٰكِنْ كَذَّبَ وَتَوَلَّىٰ ثُمَّ ذَهَبَ إِلَىٰ أَهْلِهِ يَتَمَطَّىٰ أَوْلَىٰ لَكَ فَأَوْلَىٰ و بعضی
گویند که این آیت در شان ابوجهل نازل شد که تصدیق قرآن و نبوت حضرت رسالت نمیکرد علی بن ابراهیم رحمه الله
در سبب نزول این آیت که چون پیغمبر مردمان را طلب فرموده به بیعت امیر المؤمنین علیه السلام در غدیر خم چون
ایشان را از آن مخبر گردانید و تفویض نمود امامت بوی مردم بازگشتند معاویه و مغیره تکیه داشته بعضی بر [illegible]
و بعضی دیگر نیز [illegible] گفتند ما هرگز اقرار بولایت و امامت علی نخواهیم کرد و درین مقاله تصدیق محمد نخواهیم
نمود حق سبحانه و تعالی این آیت فرستاد که پس تصدیق نکرد یعنی معاویه و اتباع او اقرار بحجت آنست که در

لَا تُحَرِّكْ بِهِ لِسَانَكَ لِتَعْجَلَ بِهِ إِنَّ عَلَيْنَا جَمْعَهُ وَقُرْآنَهُ فَإِذَا قَرَأْنَاهُ فَاتَّبِعْ قُرْآنَهُ ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا بَيَانَهُ كَلَّا بَلْ تُحِبُّونَ

ثم اولی لک فاولی

نازل

تکذیب ابوجهل بود و پیروی نمود حضرت رسالت را و امر امیر المؤمنین را و لیکن تکذیب کرد نبی را و برگشت
از راه حق پس بازگشت بسوی کسان خود متبختر میرفت از روی افتخار که من چنین و چنین کاری کرده ام [illegible]
وای تو سزاوار است ترا ای ابوجهل یا ای معاویه مرگ [illegible] سزاوار است ترا عذاب الیم در قبر پس نیک سزاوار است
ترا اهوال قیامت پس نیک سزاوار است ترا خلود در دوزخ و نزد بعضی ولی بمعنی ویل است حق سبحانه و تعالی
چهار کرت برای تاکید ابوجهل یا معاویه را گفت وای بر تو أَيَحْسَبُ الْإِنْسَانُ أَنْ يُتْرَكَ سُدًى أَلَمْ
يَكُ نُطْفَةً مِنْ مَنِيٍّ يُمْنَىٰ پس باید که آیا پندارد آدمی آنکه فرو گذاشته شود و مهمل و معطل و ضایع کرده شد بی تکلیف و بعضی
مبعوث نگردد آیا نبود است آدمی قطره از منی ریخته شده در رحم ثُمَّ كَانَ عَلَقَةً فَخَلَقَ فَسَوَّىٰ فَجَعَلَ
مِنْهُ الزَّوْجَيْنِ الذَّكَرَ وَالْأُنْثَىٰ أَلَيْسَ ذَٰلِكَ پس بود بعد از آن خون بسته پس خدای تعالی بیافرید جزوی و عضوی
او را پس راست کرد صورت او را و روح اندر او دمید پس گردانید از منی دو صنف نر و ماده آیا نیست چنین
آفریننده توانا بر آنکه زنده گرداند مردگان را در خبر آمده که هرگاه که حضرت رسول این آیت میخواند میفرمود و در
حدیث ابی بن کعب آمده که هر که سوره قیامت بخواند من و جبرئیل گواهی دهیم در روز قیامت که او ایمان داشت بروز
قیامت و از صادق منقولست که هر که مداومت کند باین سوره و عمل نماید بمضمون وی حق سبحانه و تعالی
برانگیزد او را با او صورتی نیکو که بشارت دهد بوی و خندد در روی وی تا از صراط بگذرد سوره
الدهر مدنیة وهی ثلثون آیه بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ در سبب
نزول این سوره مفسران آورده اند و در کشف الغمه نیز مذکورست که وقتی امام حسن و امام حسین علیهما السلام بیمار
شدند امیر المؤمنین و فاطمه زهرا علیهما السلام نذر فرمودند و فضه نیز با ایشان موافقت نمود که چون ایشان را شفا
[illegible] آن هر یک سه روز روزه بدارند بعد از عافیت و صحت ایشان شروع در روزه کردند و در
خانه آل محمد صلوات الله علیهم در آن وقت از قلیل و کثیر هیچ نبود امیر المؤمنین سه صاع جو از [illegible]
ستاد که رسیدند تا در عوض آن از برای وی پشم بریسند و جو را آن سه روز [illegible] حضرت فاطمه علیها السلام
آن را قبول فرمود و یک صاع آن را آسیا کرد و پنج قرص از آن بپخت برای هر یکی از خود و فرزندان و فضه و چون
امیر المؤمنین با رسول الله صلوات الله علیهما نماز مغرب گزارده بمنزل شریف خود تشریف آورد طعام پیش
آوردند تا افطار کنند ناگاه مسکینی بدر خانه آمد و گفت السلام علیکم یا اهل بیت محمد من مسکینم از
مساکین مسلمین مرا طعام کنید که حق سبحانه و تعالی شما را از موائد جنت طعام دهد امیر المؤمنین از وی شنود
فرمود شعر

ای فاطمه ای صاحب
بزرگی و یقین ای دختر بهتر همه خلایق روی زمین آیا ندیدی و ندانستی در مانده بی نوای مسکین که ایستاده است

بقادر علی ان یحیی الموتی

سبحانک اللهم بلی

بر در خانه با ناله و حنین که شکایت بر درگاه ارحم الراحمین و فروتنی شیوه کرده شکایت آورده بجا از گرسنگی
در حالتی که مست اند و یکی هر مرد متکلف که مست آنچه اند و خته در کرو اوست و آنچه کرده است را هیں بکنند و
خیرات را ظاهر شیده که موعد اوست بهشت علیین که حرام کرده است خدای تعالی آن را بر بخیل اللئیم و بخیل است و فقی خوار
گننده می اندازد و در آتش دوزخ از آنجا تعفر سجین که شراب و آب گرم خوشان باشد طعام او ریم ابدان دوزخیان
فاطمه علیها السلم که ایشان از آن حضرت شنود فرمود که ای پسر عم امر تو شنیدنیست و فرمان تو بردنی و نیست
مرا از آن نه ملامتی و ملالتی آن طعام را نخورده برای مسکین فرستادند و خود در آن شب با آب روزه گشودند
و در روز دوم یک صاع دیگر آسیا کرده نان پخت و بدستور امیر المؤمنین از نماز شریف آورد و بعد از نماز شام
و طعام پیش آوردند یتیمی آمده بر در دولتخانه و گفت السلام علیکم یا اهل بیت محمد من یتیمی ام از اولاد مهاجرین
که در روز عقبه پدر من شهید شد مرا اطعام کنید که خدای تعالی شما را از موائد بهشت طعام دهد طعام خود را برای او
فرستادند و با آب خالص روزه گشودند در آن شب نیز در روز سیم حضرت فاطمه علیها السلام صاع دیگر را آسیا کرده
نان پخت وقتی که امیر المؤمنین نماز گذارده باز آمد و طعام پیش نهادند اسیری آمد بر در خانه و گفت السلام علیکم
یا اهل بیت النبوة من اسیری ام از اسیران فرومانده مرا طعام دهید که خدای تعالی شما را از موائد جنت طعام دهد پس
اهل البیت علیهم السلام درین اوقات بغیر از آب چیزی نچشیده بودند جبرئیل از نزد حضرت ذی الجلال و الاکرام آمده
گفت فرا گیر یا محمد که حق تعالی ترا تهنیت فرموده و درباره اهل بیت تو این سوره فرستاده آنحضرت تلقی فرموده
جبرئیل میخواند

آیا آمد هنگامی از زمان که در آن نبود
چیزی یاد کرده شده یعنی چهل سال میان که و طائف افتاده بود پیش از نفخ روح و کسی او را با نسانیت یاد نکرد و
پس استفهام بسبیل تقدیر باشد **و در تفسیر** اهل البیت علیهم السلام وارد است که مراد هیثان امیر المؤمنین است علیه
الصلوة و السلام و هل بمعنی نفی است و درین تو شت که هَلْ أَتَىٰ عَلَى الْإِنسَانِ حِينٌ مِّنَ الدَّهْرِ
لَمْ يَكُن شَيْئًا مَّذْكُورًا یعنی نیامد بر آدمی هیچ وقتی از روزگار مگر در وی چیزی مذکور بوده از وی چون چنین
نباشد چه در اخبار آمده که پیش از خلقت آدم علی نبینا و علیه السلام بر ساق عرش نوشته بود که
و مؤید این قول است این آیه که
إِنَّا خَلَقْنَا الْإِنسَانَ مِن نُّطْفَةٍ أَمْشَاجٍ نَّبْتَلِيهِ فَجَعَلْنَاهُ سَمِيعًا بَصِيرًا بدرستی که ما آفریدیم آدمیان را
از اولاد و نسل از آب منی آمیخته با مرد و زن و خلقت او را درست گردانیدیم با امر و نهی می آزمائیم او را پس
گردانیدیم با امر او را شنوا و بینا تا ممکن باشد از مشاهده دلائل و استماع آیات و مراد است که آدم از نطفه
نبود و إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا بدرستی که ما نمودیم آدمی را راه راست
که طریق اهل البیت است علیهم السلام نصب دلائل و انزال آیات یا سپاس دارنده یعنی مؤمن سعید که دوست دار
اهل البیت علیهم السلام باشند و تبرا از دشمنان کنند یا ناسپاسی نماید یعنی کافر شقی ناصبی که طریق ایشان را
بگذارد و کیش اهل کفر و ضلالت را بدست آرد و غیر ایشان را اختیار کند إِنَّا أَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ سَلَاسِلَ

پسر یا ... خوار ... فرستاده

وَأَغْلَالًا وَسَعِيرًا

مرتبتی

بدرستی که ما آماده کرده ایم برای کافران و دشمنان اهل البیت علیهم السلام زنجیرها که بدان ایشان را به دوزخ کشند
و غلها بر گردن ایشان نهند و آتشی افروخته که در آن پیوسته بسوزند و ابتدای این سوره که در شان اهل البیت
علیهم السلم بخلقت آدم نمودن گویا ابتدای این سوره اشارتست بآنکه غرض از خلقت آدم محمد و آل
محمد است صلوات الله و سلامه علیهم إِنَّ الْأَبْرَارَ يَشْرَبُونَ مِن كَأْسٍ كَانَ مِزَاجُهَا كَافُورًا بدرستی که نیکوکاران
یعنی اهل البیت و تابعان و شیعیان ایشان بیاشامند در آخرت از جام فرح بجام شرابی که آمیختگی آن کافور
باشد یعنی آن الکافور بهشت بیامیزند تا خنک و شیرین و خوشبوی شود و یا بواسطه خوشبویی و سفیدی
مشابه کافور باشد و لهذا او را باین نام خوانند و مؤید این قولست که بدل از کافور آورده که
عَيْنًا يَشْرَبُ بِهَا عِبَادُ اللَّهِ يُفَجِّرُونَهَا تَفْجِيرًا کافور چشمه ایست که می آشامند از آن بندگان شایسته و فا
مینمایند بنذری که در طاعت کنند و می ترسند از روزی که محنت و شدت و فاش و آشکارا
وَيُطْعِمُونَ الطَّعَامَ عَلَىٰ حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا و میدهند این طایفه بزرگوار طعام را بدوستی خدای تعالی
یا بر حب طعام یا بر دوستی الطعام یعنی با وجودی که خود احتیاج دارند و دوست میدارند بدرویشی که
مذکور شد ایثار مینمایند و میخورانند درویش فرومانده را و خورد سال بی پدر را و اسیری بی نوای محتاج
بر وجهی که اهل بیت رسول علیهم السلم کردند و این دوی دیگر در ضمن حب شدست إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ
اللَّهِ لَا نُرِيدُ مِنكُمْ جَزَاءً وَلَا شُكُورًا این مطعمان بخلوص نیت میگویند که جز این نیست که میخورانیم شما را این
طعام برای رضای خدای تعالی نمیخواهیم از شما پاداشت و مکافاتی و نه سپاس و آزادی إِنَّا نَخَافُ
مِن رَّبِّنَا يَوْمًا عَبُوسًا قَمْطَرِيرًا بدرستی که ما می ترسیم از آفریدگار خود از عذاب روزی ترش روی یعنی
روی ها ترش کرده از شدت و هول آن روز که بغایت سخت و کریه است فَوَقَاهُمُ اللَّهُ شَرَّ ذَٰلِكَ
الْيَوْمِ وَلَقَّاهُمْ نَضْرَةً وَسُرُورًا پس نگاه دارد خدای تعالی ایشان را از شر و سختی و هول
آن روز و پیش آرد ایشان را تازگی و خوبرویی و شادی و فرح وَجَزَاهُم بِمَا صَبَرُوا جَنَّةً وَحَرِيرًا
و پاداشت دهد ایشان را بسبب آنکه صبر کردند بر طاعت یا بر ایثار طعام بوستانی که از میوه آن خورند
و از حریر آن پوشند و از حلیه ابریشم آن پوشند مُّتَّكِئِينَ فِيهَا عَلَى الْأَرَائِكِ لَا يَرَوْنَ فِيهَا شَمْسًا
در حالتی که تکیه زده باشند در بهشت بر تختهای آراسته نه بینند در بهشت حرارت آفتاب و نه سرما
بلکه در غایت اعتدال باشد هوای بهشت وَدَانِيَةً عَلَيْهِمْ ظِلَالُهَا وَذُلِّلَتْ قُطُوفُهَا تَذْلِيلًا و پاداشت
دهد ایشان را بهشتی که نزدیک بود بر ایشان سایه های درختان آن و رام کرده باشند میوه های آن را رام کردنی یعنی
آسان بود چیدن آن میوه ها و کسی چیند از آن میوه ها را منع نکند وَيُطَافُ عَلَيْهِم بِآنِيَةٍ مِّن فِضَّةٍ وَأَكْوَابٍ
كَانَتْ قَوَارِيرَا قَوَارِيرَ مِن فِضَّةٍ قَدَّرُوهَا تَقْدِيرًا و گردانیده شود بر ایشان جامهای خورد از سیم و جامهای بزرگ
مانند آبگینها که مثل آبگینها باشد از نقره یعنی اوانی و اکواب از نقره باشند و در صفا مثل آبگینه که از خارج و داخل
آن توان دید اندازه کرده باشند ساقیان آن ظرفها را فراخور سیری بهشتیان اندازه کردنی بی زیاده و

یوفون بالنذر و یخافون یوما کان شره مستطیرا

وَلَا زَمْهَرِيرًا

و نقصان وَيُسْقَوْنَ فِيهَا كَأْسًا كَانَ مِزَاجُهَا زَنجَبِيلًا و آشامیده شوند در بهشت شرابی که باشد آمیزش
آن زنجبیل یعنی بیامیزد او را از زنجبیل یعنی بیامیزد آن را از زنجبیل بهشت چه زنجبیل بهشت طرب و رنده است
و لذت بخشند عَيْنًا فِيهَا تُسَمَّىٰ سَلْسَبِيلًا چشمه ایست در آن نام نهاده شده بسلسبیل و آن معتاد بود
و روان کردن خواهند بهشتیان و گویند آسان بحلق فرو رود و گوارد وَيَطُوفُ عَلَيْهِمْ وِلْدَانٌ
مُخَلَّدُونَ إِذَا رَأَيْتَهُمْ حَسِبْتَهُمْ لُؤْلُؤًا مَنْثُورًا و طواف کنند برابرار پسران گوشواره دار یا جاوید مانده در
حالت طفولیت چون بینی ایشان را پنداری ایشان را مروارید پراکنده از صفای لون و درخشندگی چهره ایشان مروارید فشانده
شده از صدف یعنی تر و تازه که هنوز دست کس بدان نرسیده و بآن رونق و درخشندگی خود مانده
وَإِذَا رَأَيْتَ ثَمَّ رَأَيْتَ نَعِيمًا وَمُلْكًا كَبِيرًا و چون بنگری و باز نظر کنی آنجا یعنی در بهشت ببینی نعمتهای
که در وصف نگنجد و ملکی بزرگ که فنا و زوال در و راه نیابد عَالِيَهُمْ ثِيَابُ سُندُسٍ خُضْرٌ وَإِسْتَبْرَقٌ و
حُلُّوا أَسَاوِرَ مِن فِضَّةٍ وَسَقَاهُمْ رَبُّهُمْ شَرَابًا طَهُورًا زبر بهشتیان یعنی لباس ایشان جامهای
دیبای نازک سبز و دیبای محکم ستبر و پیراسته شوند بسوارهای از نقره و بیاشاماند ایشان را پروردگار ایشان
شرابی پاک و پاکیزه یا پاک کننده از غل و غش که هر که بخورد از غل و غش پاک شود یعنی حق سبحانه
و تعالی امر فرماید که بهشتیان را ازین بیاشامانند و معلوم است که آنرا از دست ساقی آن کوثر آشامند و
آن غیر امیر المؤمنین و باقی ائمه معصومین صلوات الله علیهم اجمعین نیست که دوستان خود را چشانند و دشمنان
خود را ازان رانند إِنَّ هَٰذَا كَانَ لَكُمْ جَزَاءً وَكَانَ سَعْيُكُمْ مَشْكُورًا بدرستی که این که مذکور شد هست
مر شما را پاداشت کردار شما و دوست داشتن شما در کار خیر شایسته و پسندیده و لایق مکافات و رفع درجات
إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ تَنزِيلًا بدرستی که ما فرستادیم بر تو قرآن را فرو فرستادنی بتدریج
بمقتضای حکمت موافق وقت که بخلایق رسانی و فضیلت و کمال اهل بیت خود را بر ایشان ظاهر سازی
فَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ وَلَا تُطِعْ مِنْهُمْ آثِمًا أَوْ كَفُورًا پس صبر کن مر حکم پروردگار خود را در آنچه فرموده از
تبلیغ رسالت فرمان مبر از ایشان گناهکاری را که ترا بآن خوانند یا ناسپاسی که ترا بکیش خود دعوت کند
که خواهند ترا از اهل بیت خود دور کنند بسخنان و آنچه دوستان که در حق ایشان گویند بواسطه حسد
وَاذْكُرِ اسْمَ رَبِّكَ بُكْرَةً وَأَصِيلًا وَمِنَ اللَّيْلِ فَاسْجُدْ لَهُ وَسَبِّحْهُ لَيْلًا طَوِيلًا و یاد کن نام پروردگار
خود را بامداد و شبانگاه یعنی پیوسته بذکر او باش و در بعضی از شب ذکر کن او را نماز گزار برای
شب دراز را یعنی بتهجد اشتغال نمای و بسجده شکر قیام نمای که ترا و اهل بیت ترا بهتر عالم ساخته و تو
و اهل بیت ترا بامت تو خیر امم
إِنَّ هَٰؤُلَاءِ يُحِبُّونَ الْعَاجِلَةَ وَيَذَرُونَ وَرَاءَهُمْ يَوْمًا ثَقِيلًا
بدرستی که این گروه یعنی دشمنان تو و مخالفان اهل البیت تو دوست میدارند سرای شتابنده یعنی دنیا را
که بدوستی دنیای فانی سرای باقی را باخته اند و جفا بر اهل البیت علیهم السلام روا داشته اند پس پشت خود

کران

گران را که روز قیامت است بد و سنگین و برای وی عمل نمیکنند نَحْنُ خَلَقْنَاهُمْ وَشَدَدْنَا أَسْرَهُمْ وَ
إِذَا شِئْنَا بَدَّلْنَا أَمْثَالَهُمْ تَبْدِيلًا ما آفریدیم ایشان را از آب سست و محکم کردیم آفرینش ایشان را
یعنی مفاصل ایشان را با عصاب بر هم بستیم تا طاعت ما کنند و حکم ترا گردن نهند و که محبت اهل البیت را در
جان محکم سازند و چون خواهیم بدل کنیم ایشان را با امثال ایشان در خلقت بدل کردنی یعنی ایشان را بدل کنیم
ایشان را بندگان فرمانبردار و دوست داران احمد مختار و شیعیان حیدر کرار و اهل بیت ابرار را که حکمت
خویش بر ترسند إِنَّ هَٰذِهِ تَذْكِرَةٌ فَمَن شَاءَ اتَّخَذَ إِلَىٰ رَبِّهِ سَبِيلًا بدرستی که این معامله آل
علیهم السلام در بذل و ایثار عبرتیست مر مؤمنان را که مثل آن عمل کنند و از مثل این جزا بهره یابند و دوستی ایشان را
در مغز و استخوان و بدل و جان جای دهند تا از فیض ایشان محفوظ گردند پس هر که خواهد که فرا گیرد بقرب پروردگار خود
راهی بخیر و طاعت که آن دوستی ایشانست که خیر و طاعت بدان پذیرفته شود که فرا گیرد وَمَا تَشَاءُونَ إِلَّا
أَن يَشَاءَ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا يُدْخِلُ مَن يَشَاءُ فِي رَحْمَتِهِ
وَالظَّالِمِينَ أَعَدَّ لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا و نخواهید شما هیچ راهی
خیری و طاعتی مگر آنکه خواهد خدای تعالی خواستن شما را بدرستی که خدای تعالی هست باستعداد و استحقاق هر کس
حکیم و توانا که ... درمی آورد هر که را میخواهد از مؤمنان در رحمت خود که بهشت جاوید
و جای مؤمنان و دوستداران خاندانست و آماده کرده و مهیا ساخته برای ظالمان خصوصا آنها که
بر اهل بیت مصطفی صلوات الله علیهم ظلم کردند و حق ایشان را غصب کردند و خون ایشان را ریختند و بر ایشان
تیغ کشیدند و در دل کینه ایشان گرفتند عذابی دردناک که آتش سوزانست و دوستان علی بجنت خلد
و دشمنانش در آتش سوزان و در حدیث ابی ورود یافته که هر که سوره هل اتی بخواند جزای او بر خدای تعالی
جنت و حریر بود و از امام محمد باقر علیه السلام منقولست که هر که این سوره در هر صباح روز پنجشنبه بخواند
حق سبحانه و تعالی او را تزویج کند با صد حور عین عذرا و باشد با حضرت محمد و آل سورة والمرسلات
مکیة وهی خمسون آیة بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ وَالْمُرْسَلَاتِ عُرْفًا فَالْعَاصِفَاتِ عَصْفًا
بزرگوار او صلوات الله علیهم در بهشت وَالنَّاشِرَاتِ نَشْرًا فَالْفَارِقَاتِ فَرْقًا فَالْمُلْقِيَاتِ ذِكْرًا
عُذْرًا أَوْ نُذْرًا سوگند بفرشتگان فرستاده بنیکویی یعنی با مر و نهی یا بآیات قرآن
شده پیوسته بنیکویی یا بادهای وزیده شده پی در پی پس سوگند بملائکه یا بادها که سخت وزند و برند سخت
یعنی در امتثال امر الهی یا آیات کلام که برندگان و محو کنندگان احکامند یعنی ناسخ شرایع و ادیان متقدم
یا بادهای جهنده بسختی جهت عذاب قومی و سوگند بفرشتگان که نشر کنندگانند شرایع و کتب را یعنی ظاهر کنند
ظاهر کردنی یا آیتهای قرآنی یا آثار هدایت را منتشر سازند یا بخاطر عام یا بادهای رحمت جهنده جهت
جمعی پس سوگند بملائکه که جدا کنندگانند مر حق و باطل را از یکدیگر جدا کردنی یا آیتهای قرآن که جدا کردانند خیر را
از شر یا ارواح که پراکنده سازند ابر را پس سوگند بفرشتگان که افکنندگانند به پیغمبران وحی را یا آیات کلام

که القاء ذکر حق کنند در میان عالمیان یا با دعاهای که سبب ذکر می‌شوند چه مشاهده احوال ایشان موجب ذکر حق
و استدلال بران بر قدرت می و القاء ذکر إِنَّمَا تُوعَدُونَ لَوَاقِعٌ فَإِذَا النُّجُومُ طُمِسَتْ وَإِذَا السَّمَاءُ فُرِجَتْ
وَإِذَا الْجِبَالُ نُسِفَتْ وَإِذَا الرُّسُلُ أُقِّتَتْ لِأَيِّ يَوْمٍ أُجِّلَتْ لِيَوْمِ الْفَصْلِ وَمَا أَدْرَاكَ مَا
يَوْمُ الْفَصْلِ وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ برای عذر محقان و بجهت بیم کردن مبطلان و جواب قسم این
که جز این نیست که آنچه وعده داده شده اید بدان از آمدن قیامت و آنچه از متعلقات اوست هر آینه بود
پس آنگاه که ستارگان محو کرده شوند یعنی نور ایشان را ببرند و آنگاه که آسمان شکافته گردد و آنگاه که کوهها از کنده
شوند از اماکن خود و آنگاه که پیغمبران جمع کرده شوند بمیقاتی که مقرر شده باشد در ان گردان بر ایشان
گویند برای کدام روز واپس داشته شده بود این چیزها یعنی طمس نجوم و شق آسمان و قلع جبال پس جواب
آید که برای روز جدا کردن که امر و رسالت و جدا کردن میان مؤمن و کافر و مطیع و عاصی باشد یا روز حکم
کردن میان خلق و چه چیز دانا گردانید ترا یعنی تو چه دانی چیست روز فصل چه کند در آن توان دانست وای
از روز آنانرا که تکذیب آن روز کنند أَلَمْ نُهْلِكِ الْأَوَّلِينَ ثُمَّ نُتْبِعُهُمُ الْآخِرِينَ كَذَلِكَ نَفْعَلُ بِالْمُجْرِمِينَ وَيْلٌ
يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ آیا هلاک نکردیم پیشینیان را چون قوم عاد و ثمود یعنی هلاک کردیم پس از پی ایشان در آریم
بهلاک پسینیان را که مانند ایشان باشند چون کفار مکه مثل این کار کنیم بهمه گناهکاران گروهی بزرگ در روز
مر تکذیب کنندگان این وعید راست یا نیافریدیم شما را از آب خوار مقدار یعنی آفریدیم پس نگاه داشتیم آن
آب را در قرارگاه استوار که رحم است تا مقداری دانسته باشد که قرارگاه زمان ولادت است از شش ماه تا ده
پس توانا بودیم بر آفرینش شما پس نیک توانائیم ما بر زنده گردانیدن از روز مرتا باور دارند کانند این قیم أَلَمْ
نَجْعَلِ الْأَرْضَ كِفَاتًا أَحْيَاءً وَأَمْوَاتًا وَجَعَلْنَا فِيهَا رَوَاسِيَ شَامِخَاتٍ وَأَسْقَيْنَاكُمْ مَاءً فُرَاتًا
وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ آیا نگردانیدیم ما زمین را فراهم آورنده جمع کننده مر زندگان را و مردگان را یعنی جای را بر روی خود دارد و
در درون خود و علی بن ابراهیم رحمه الله آورده که در آن وقت که امیرالمؤمنین علیه السلام از صفین رجوع فرمود
بمقابری رسید فرمود که این کفات اموات است یعنی مساکن ایشان و نظر کرد بکوفه که این کفات احیا است
بعد از ان این آیه را خواند و بیافریدیم در زمین کوههای استوار و پای برجا بلند و سرافراز و بیاشامانیدیم
شما را آب شیرین یا بسبب آفریدن عیون و منابع در زمین وای جهنم در روز رستخیز مر تکذیب کنندگان را
که با مثال این نعمتها اعتراف نکنند و مکذبان را در آن روز گویند انْطَلِقُوا إِلَى مَا كُنْتُمْ بِهِ تُكَذِّبُونَ انْطَلِقُوا
إِلَى ظِلٍّ ذِي ثَلَاثِ شُعَبٍ لَا ظَلِيلٍ وَلَا يُغْنِي مِنَ اللَّهَبِ إِنَّهَا تَرْمِي بِشَرَرٍ كَالْقَصْرِ كَأَنَّهُ جِمَالَةٌ صُفْرٌ
بروید بسوی آنچه بودید بدان تکذیب میکردید یعنی آتش دوزخ و عذاب در آن بروید بسوی سایه خداوند
سه شاخ نه سایه خنک دایم که در وی راحت باشد و دفع کند از دوزخی حرارت زبانه آتش چه مراد
بسایه دود دوزخ است که از بزرگی و بسیاری متفرق میشود سه شعبها و هر شعبه بطرفی میرود و این که
از دخان جهنم باشد یکی فوق کافران و معاندان و دشمنان اهل البیت علیهم السلام قرار گیرد و دیگری به

یمین ایشان و دیگری بر شمال ایشان بود و درین عذاب قوت و همت در دماغ و غضبیه بر یمین و قلب
و شهویه بر یسار او و هر که خواهد که فردا از ان دخان که ۳ اشارت بدانست ایمن گردد امروز بنور
توحید و نبوت و امامت متمسک شده عقل را پیشه کند و در ان اندیشه نماید تا از تیرگی صفت سبعی شیطانی
یافته و دوکونه عناد و مخالفت در اسرای زومر تفرغ گردد که جهنم از ان دودهای سیاه است و اعمال وی
همه سیاه و نحوه مانند من غضب شد هر آینه که دوزخ می‌افکند در آن روز شرارها هر شراره‌ای مانند کوشکی عظیم که
گوییا آن شرر اشتران زردند برنگ آتش و بعضی گویند که تعبیر سعی بود است چون آتش دوزخ سیاه است
شراره او نیز سیاه است و تشبیه شراره بقصر جهت عظمت است و باشتران زرد یا سیاه جهت لون و کثرت
تتابع و اختلاط و سرعت حرکت شعب سیاه آن روز مر دروغ زنان راست که صفت دوزخ و شرارها
آن را باور نداشتند وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ این روز آن روز است که اهل کفر و
عناد و مخالفت سخن نگویند یعنی در موقف بعضی با نطق نشوند بحجت بر خدای تعالی و دستوری نه دهند مر ایشان را
تا عذرخواهی کنند و عذر پذیرفته نشود و ندار و کرده اند وای آن روز مر آنان راست که تکذیب کنند این چیزها را هَذَا
يَوْمُ الْفَصْلِ جَمَعْنَاكُمْ وَالْأَوَّلِينَ فَإِنْ كَانَ لَكُمْ كَيْدٌ فَكِيدُونِ وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ این روز
جدا کردن است محق و مبطل را جمع کنیم این امت و پیشینیان را که تکذیب رسل کرده‌اند پس اگر هست شما را
کیدی و حیله چنانچه در دنیا نسبت بمؤمنان بکار می‌بردید با من حیل آنچه یعنی از کفار مکه میکردند بر مؤمنان
و مانند مکرها و حیلهای معاویه و عمرو عاص بی اخلاص که در صفین نسبت با امیرالمؤمنین بظهور
آوردند این تقریع است مر ایشان را و اظهار آثار عجز ایشان یعنی در آن روز با دوستان خدای تعالی
آنچنان کردید در این روز آن حیلها با خدای تعالی پیش برید و عسکر دوستان عذاب از خود دفع توانید
کرد و غم و غصه آن روز مر مکذبان راست که تکذیب نبوت و امامت کردند و بحیله از عذاب برست إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي
ظِلَالٍ وَعُيُونٍ وَفَوَاكِهَ مِمَّا يَشْتَهُونَ بدرستی که پرهیزکاران از شرک و عصیان در سایه‌های
درختان بهشت باشند و بر کنار چشمه‌های در میان میوه‌ها از آنچه آرزو کنند و ملائکه ایشان را گویند
كُلُوا وَاشْرَبُوا هَنِيئًا بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ إِنَّا كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ بخورید این ثمرات و بیاشامید
آبهای لذات خوردن و آشامیدن گوارنده بسبب آنچه کردید که عمل میکردید در دنیا هر آینه
ما چنین جزا دهیم نیکوکاران را وای آن روز مر اهل تکذیب راست که نعیم بهشت باقی منکر بودند كُلُوا
وَتَمَتَّعُوا قَلِيلًا إِنَّكُمْ مُجْرِمُونَ وَيْلٌ بخورید ای مکذبان بنعیم فانی دنیا را و برخوردار شوید زمانی اندک
بدرستی که شما مشرکان و معاندید عاقبت شما عذاب دایم است وای آن روز مر مکذبان را از عذاب الیم
وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ ارْكَعُوا لَا يَرْكَعُونَ وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ چون گفته شود مر ایشان را که نماز گذارید نمی‌گذارند
مراد آنست که مسلمان شوند و مخالفت نکنند چه رکن اعظم اسلام بعد از شهادتین نماز است

هذا یوم لا ینطقون ولا یؤذن لهم فیعتذرون

ویل یومئذ للمکذبین

فَبِأَيِّ حَدِيثٍ بَعْدَهُ يُؤْمِنُونَ

و نماز وقتی پذیرفته است که اصول خمسه را بدانند و اعتقاد کنند که اگر از ایا یکی از آنها منکر شوند و تکذیب کنند نفع آن و نماز زمر مکذبان و منکران نیست که از شرف اسلام بی بهره باشند پس بکدام سخن بعد از قران بگروند اگر بقران نگروید که معجزات است مشتمل بر حجج واضحه و معانی راجحه که در هر باب سخنی است و از جمله دوستی آل رسول است صلوات الله علیهم اجمعین در خبر آمده که بعد از خواندن این آیت باید گفت امنا بالله

حدیث ابی آمده که هر که سوره والمرسلات بخواند نوشته شود که او از مشرکان نیست از امام صادق منقولست که هر که این سوره بخواند حق سبحانه و تعالی شناسایی کرده فرماید میان او و حضرت محمد

بسم الله الرحمن الرحیم عَمَّ يَتَسَاءَلُونَ عَنِ النَّبَإِ الْعَظِيمِ الَّذِي هُمْ فِيهِ مُخْتَلِفُونَ آورده اند که چون حضرت رسالت دعوت آشکارا کرد و قران بر خلق خواند و بروز قیامت بیم کرد و فضیلت امیر المؤمنین را بر ایشان ظاهر گردانید کفار و انکار در نبوت آنحضرت و نزول قران و وقوع بعث و ولایت امیر المؤمنین اختلاف کردند و از آن یکدیگر را می پرسیدند یا از پیغمبر و مومنان پرسش مینمودند چنانچه حق سبحانه و تعالی از آن خبر میدهد که از چه چیز می پرسند کافران و معاندان از خبر بزرگ یعنی قران آنچیزی که ایشان در آنچیز اختلاف کنند کا ایشان یعنی در آنچیز که کهانت نسبت میدهند و مختلف و مفتری و اساطیر الاولین میگویند و اقوال نبا عظیم در نبوت آنحضرتست که میگویند او پیغمبر است یا نه و ساحر است یا شاعر و مجنون و بعضی برآنند که آن خبر بعث است و در آن مختلف بودند جمعی میگفتند قیامت است و تابع را شفاعت خواهند کرد و بعضی مطلقا آنرا منکر بودند و گروهی شک داشتند در وقوع و لا وقوع و علی بن ابرهیم رحمه الله در تفسیر نقل میکند از امام رضا که نبا عظیم امیر المؤمنین است علیه السلام که فضیلت وی در همه کتب سماوی مذکور بود و بعضی در وی منکر شدند و جمعی قبول نمودند و برخی اختلاف کردند که امام و وصی پیغمبر است یا نه و طایفه در باب آنحضرت غلو نمودند و بطرف افراط افتادند و جمعی بغض ورزیده بجانب تفریط و مؤمنان که ایشان حد وسط اختیار نمودند و اختلاف بگذاشتند و مخالفان در آن اختلاف ماندند و مؤید این قول روایت علقمه است که او گوید که من در حرب صفین حاضر بودم دیدم که از لشکر معاویه لعین مبارزی بیرون آمد مسلح و بر بالای سلاح مصحفی حمایل کرده اسب جولان داده مبارز طلبید علقمه خواست که بیرون رود امیر المؤمنین فرمود که مکانک یعنی بجای خود باش و بنفس نفیس خود بیرون فرمود شنید که مبارز بجای رجز این میخواند که

آنحضرت فرمود که

یعنی یا می شناسی خبر بزرگ که ایشان در او اختلاف کننده اند قال لا گفت نه

فرمود

یعنی بخدا که خبر بزرگ که اختلاف کردید در باب منست و در ولایت من تنازع ورزیدید و از ولایت من رجوع نمودید وقتی که

که قبول کرده بودید و ستم خود بود که هلاک شدید بشمشیر من بود که از گرو نجات یافتید و در روز غدیر دانستید و روز قیامت خواهید دانست مر آنچه بعمل آوردید آنگه شمشیر زد و چنانچه یکدست او را با پرش انداخت و بازگشت كَلَّا سَيَعْلَمُونَ ثُمَّ كَلَّا سَيَعْلَمُونَ حقا که بدانند نزدیک نزع که آنچه در آن اختلاف میکردند حق است لیکن و رماشد که بدانند روز قیامت بطلان و خبث عقیده خود را أَلَمْ نَجْعَلِ الْأَرْضَ مِهَادًا وَالْجِبَالَ أَوْتَادًا وَخَلَقْنَاكُمْ أَزْوَاجًا آیا نساخته ایم زمین را فرش گسترده تا قرارگاه شما بود و نگردانیده ایم کوهها را میخهای زمین تا بدانها استوار باشند و نیافریده ایم شما را از هر گونه نر و ماده تا نسلی انتظام شما باقی ماند یا خلق کردیم گونه گونه سیاه و سفید و دراز و کوتاه و خوب و زشت یعنی اینها را چنان کرده پس استفهام بر سبیل تقریر باشد وَجَعَلْنَا نَوْمَكُمْ سُبَاتًا وَجَعَلْنَا اللَّيْلَ لِبَاسًا و گردانیده ایم خواب شما را راحت بدنهای شما یعنی خواب قطع حس و حرکت کند تا قوای حیوانیه را جا نشیند و ماندگی ایشان زایل گردد و ساخته ایم شب پوششی بظلمت هر چیز را پوشاند ارباب عرفان گویند که شب لباس اللیل است که اشیا را از نظر اغیار پوشاند تا در خلوات خود از لذت فکر و ذکر فراخور حال استعداد خود بهره وری یابند بیر مرات گوید که شب پرده روندگان راهست و روز بازار بیداران سحرگاهست و گردانیده ایم روز را وقت طلب معیشت تا تحصیل جستجوی کنند وَجَعَلْنَا النَّهَارَ مَعَاشًا وَجَعَلْنَا سِرَاجًا وَهَّاجًا و بنا کرده ایم در آسمان چراغی فروزنده و تابان یعنی آفتاب وَأَنْزَلْنَا مِنَ الْمُعْصِرَاتِ مَاءً ثَجَّاجًا لِنُخْرِجَ بِهِ حَبًّا وَنَبَاتًا وَجَنَّاتٍ أَلْفَافًا و فرو فرستاده ایم از ابرهای فشارنده بباران آبی ریزان تا بیرون آریم بدان آب دانه که قوت را شاید و از برای تقویت بدن باید چون گندم و جو و برنج و دیگر حبوبات و رستنی که علیق الاغنام را شاید چون کاه و گیاه و گفته اند بیرون آریم از درها فرو رفته و از زمین گیاه و درختان و بوستانهای در هم پیچیده یعنی بسیار درختان بیکدیگر نزدیک إِنَّ يَوْمَ الْفَصْلِ كَانَ مِيقَاتًا يَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ بدرستی که روز حکم گذاری یعنی روز رستخیز هست در حکم خدا وقتی مقرر برای محاسبه خلقان و مجازات ایشان روزی که دمیده شود یعنی بدمد اسرافیل در صور نفخه ثانیه پس بیایید شما گروه گروه از قبرهای خود بعرصه گاه محشر ثعلبی رحمه الله آورده که حضرت رسول از افواج پرسیدند فرمود که محشر کرده شوند ده صنف از امت من بعضی بر صورت بوزینگان بموجب خواب آنحضرت که بنی امیه را بصورت بوزینگان دیده بود چنانچه در سوره قدر بیاید انشاء الله تعالی این ایشان که بدین صورت محشور شوند و بعضی بر هیات خوک و بعضی نگونساران که ایشان را بر روی بدوزخ کشند و بعضی کوران و بعضی خایدکان زبانهای خود را و آن ریمهای ایشان افتاده باشد و ریم از دهنهای ایشان سیلان میکند و اهل محشر از آن نکرهت باشند و بعضی دست و پای بریده باشند و بعضی از دارها آویخته و بعضی از آتش گنده تر باشند بدتر از مردار و بعضی جبهها پوشانیده باشند از قطران چسپیده

فَتَأْتُونَ أَفْوَاجًا

وَفُتِحَتِ السَّمَاءُ فَكَانَتْ أَبْوَابًا

بپوستهای ایشان تا بوزینگان سخن چینان باشند که بصورت بنی امیه در سلک ایشان محشور کردند
وخوکان حرام خوارگان ونگونساران خورندگان ربا وکوران ناحق کنندگان در حکم وگنگان وکران تنها
که باعمال خود معجب بوده اند وزبان خایندگان علمائی اند که گفتار ایشان مخالف کردار ایشان بوده و حق را
دانسته پوشیده باشند ودست وپا بریدگان رنجانندگان همسایگان وآویختگان واز غمازان و
سعایت کنندگان بسلاطین وآنها که شیء عظیم وا رند ستابعان شهوت وباز دارندگان حق تعالی و
پوشیدگان بلباس قطران اهل کبر ونازش وَفُتِحَتِ السَّمَاءُ فَكَانَتْ أَبْوَابًا وَسُيِّرَتِ الْجِبَالُ فَكَانَتْ
سَرَابًا وشکافته شود آسمان در آن روز پس از بسیاری شکاف درها یعنی خداوند درها یا از کثرت فرجها گوئی
که تمام او درست وراند شوند کوهها در هوا پس باشند مثل سراب یعنی نمایش کوه داشته باشند تا
سبب نعت اجزا حقیقت جبلیت باقی نمانند إِنَّ جَهَنَّمَ كَانَتْ مِرْصَادًا لِلطَّاغِينَ مَآبًا
لَابِثِينَ فِيهَا أَحْقَابًا لَا يَذُوقُونَ فِيهَا بَرْدًا وَلَا شَرَابًا إِلَّا حَمِيمًا وَغَسَّاقًا
جَزَاءً وِفَاقًا بدرستی که دوزخ باشد گذرگاه خلق یعنی همه را با وگذر باید کرد یا کمینگاهی که زبانیه
در وی بترصد ایستاده باشند برای تعذیب کافران وازین نتوان گریخت یا مومنی رسدی که خزنه
دوزخ انتظار می برند وخزنه بهشت نگهبانی مومنان میکنند تا در وقت مرور بر صراط از تعرض آتش محروس
باشند واین جهنم باشد مر کافران که از حد درگذشتگان اند بازگشت یعنی آرامجای وقرارگاه درنگ کنندگان
دران روزهای دراز در معالم از مجاهد نقل میکند که این احقاب که حق سبحانه وتعالی ذکر فرموده چهل
حقب است هر حقبی هفتاد خریف هر خریفی هفتصد سال هر سالی سیصد وشصت روز هر روزی هزار سال
علی ابن ابراهیم رحمه الله آورده که هر حقب سالیست وهر سالی سیصد وشصت روز هر روزی همچو هزار سال
که می شمارید از ابی عبدالله علیه السلام نقل میکنند که آنحضرت فرموده که این در شان آنهاست که از آتش
بیرون نیایند در توضیح آورده که مراد آن نیست که برای عذاب کافران تعیین مدت کرده باشند بلکه معنی
آنست که میگذرد حقبی وحقبی مکرر از پی در می آید تا ابد الآباد نمی چشند در دوزخ یعنی نمی یابند خنکی
هوا یعنی نمی یابند خنکی هوا یعنی چیزی که بدان راحت یابند وحرارت دوزخ ازیشان باز دارد علی ابن
ابراهیم رحمه الله فرموده برد خوابست یعنی ایشان را در جهنم خواب نیست تا آسایش یابند ونمی چشند
شرابی که تسکین تشنگی کند مگر حمیم وآن آبیست که چون نزدیک روی آرند گوشت روی دران ریزد
وچون بخورند امعا واحشا پاره پاره شود ودیگر ریم که از جراحتهای ایشان سیلان کند یا اشکهایی
که از حسرت می بارند یا زمهریر که بدان معذب کردند باولت داده شوند پاداشتی موافق کردار خود
إِنَّهُمْ كَانُوا لَا يَرْجُونَ حِسَابًا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا كِذَّابًا وَكُلَّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ كِتَابًا فَذُوقُوا فَلَنْ
بدرستی که ایشان بودند که نمی ترسیدند از حساب آخرت یا امید نداشتند ثواب آن را

نَزِيدَكُمْ إِلَّا عَذَابًا

بکردند

میکردند با آیتهای که انبیا علیهم السلام می آوردند تکذیب کردنی واز جمله آیتها حجج الله که ائمه اثنی عشر اند علیهم السلام
چنانچه مذکور شد مرة بعد اخری وهر چیزی از اعمال بندگان از طاعت ومعصیت وغیر آن شمرده ایم آنرا یعنی
نگاه داشته ونوشته ایم در لوح وخواهیم گفت مشرکان وتکذیب کنندگان را که بچشید عذاب دوزخ پس نمی افزاییم
شما را هیچ مگر عذابی بر بالای عذابی در خبر آمده که این آیت سخت ترین آیات قرآنست بر دوزخیان إِنَّ لِلْمُتَّقِينَ
مَفَازًا حَدَائِقَ وَأَعْنَابًا وَكَوَاعِبَ أَتْرَابًا وَكَأْسًا دِهَاقًا بدرستی که مر پرهیزکاران راست رستگاری از عذاب وجای
فوز وفلاح که آن باغهاست در وی درختان میوه دار ودرختان انگور تخصیص عنب تفضیل است ونار پستان
دختران نار پستان همه همزادان در تفسیر زاهدی آورده که زنان شانزده ساله باشند ومردان سی وسه ساله
در الغلب تعالی آنست که همه اهل بهشت از مردان وزنان سی وسه ساله خواهند بود ومرتب است جامهای
پر از شراب یا کاسهای پی در پی لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا وَلَا كِذَّابًا جَزَاءً مِنْ رَبِّكَ عَطَاءً حِسَابًا نمی شنوند
در بهشت سخنان بیهوده وباطل ونه دروغی وگفته اند که نشنوند در شرب خمر بهشت سخن بیهوده ودروغ بخلاف
شاربان خمر دنیا که در مجالس ایشان هذیان وعربده وخلاف وجدال بسیار بود وجزا دادن از پروردگار تو
بمقتضای وعده خود وعطا کردنشان را از فضل خود عطای کافی ووافی یعنی بسنده بر حسب اعمال ایشان
رَبِّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا الرَّحْمَنِ لَا يَمْلِكُونَ مِنْهُ خِطَابًا پروردگار پروردگار آسمانها وزمین
وآنچه میانه ایشانست بزرگ بخشایش مالک نباشند اهل آسمان وزمین از خدای تعالی سخن گفتن را یعنی
قادر نباشند برانکه با وی سخن گویند مگر بدستوری وی یا برانکه خطاب کنند با خدای تعالی واعتراض کنند
بر ثواب وعقاب وزیرا که همه مملوک مالک توانند بود يَوْمَ يَقُومُ الرُّوحُ وَالْمَلَائِكَةُ صَفًّا لَا يَتَكَلَّمُونَ
إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمَنُ وَقَالَ صَوَابًا روزی که بایستند ملائکه صف زدگان وروح فرشته ایست موکل
بر ارواح وگویند مخلوقی زوی بزرگتر نیست روز قیامت وی تنها صفی باشد وتمامی ملائکه با کثرت
عدد در عظمت چند صفی واو در بزرگی برابر همه بود در عین المعانی از ابن مسعود روایت کرده
که مقام روح آسمان چهارم است وهر روز دوازده هزار تسبیح میگوید واز هر تسبیح او ملکی مخلوق
میگردد وگفته اند روح طایفه اند بشکل آدمیان ونه از ایشان فردا ایشان صفی باشند واز ملائکه صفی
وگویند روح جبرئیل است ملائکه با فرشتگان صف زنند سخن نگویند در باب شفاعت مگر کسی که دستوری
دهد مر او را خدای تعالی که شفاعت کند یا شفاعت کند مگر کسی را که خدای تعالی اذن دهد در شفاعت
او وگفته باشد در دنیا کلمه توحید یعنی جز مومن را شفاعت نباشد علی ابن ابراهیم رحمه الله آورده که روح ملکی
بزرگست که با رسول الله وائمه معصومین صلوات الله علیهم اجمعین می باشد وابوالجارود از ابی جعفر علیه السلام
نقل کرده که کلمه توحید از قلوب جمیع خلایق محو شود در آن روز مگر کسی که قایل بوده باشد بولایت
امیر المومنین وباقی ائمه معصومین صلوات الله علیهم اجمعین که زبان وکلمه توحید گشوده شود واذن دهم

بشفاعت اگر خواهد از مومنان ذلك اليوم الحق فمن شاء اتخذ الى ربه مآبا از روی
بود و نیست البته خواهد بود و پس هر کس که خواهد فرا گیرد بسوی پروردگار خود بازگشتی بایمان و طاعت انا
انذرناكم عذابا قريبا يوم ينظر المرء ما قدمت يداه ويقول الكافر يا ليتني كنت ترابا
بدرستی که ما بیم کردیم شما را و ترسانیدیم از عذاب نزدیک که عذاب آخرت است و قرب و بجهت تحقق او
روزی که بنگرد آنچه پیش فرستاده باشد دو دست او یعنی بنگرد کردارهای خود را از خیر و شر و گوید کافر کاشکی
در آن روز کاشکی بودمی خاک یعنی هرگز زنده نشدمی امروز خاک بودمی و مرا زنده نکردندی بقولی
که بعد از حشر وحوش که ایشان را خاک سازند کافر این تمنا کند و قولی آنست که مراد از این کافر ابلیس است و او
آدم را عیب کرد که از خاک آفریده شده و خود را می ستوده که من از آتش مخلوقم چون در آن روز کرامت آدم
و فرزندان مومن او را مشاهده نماید و عذاب و شدت خود را ببیند آرزو برد که کاشکی من از خاک بودمی
و نسبت با آدم داشتمی و در حدیث ابی ورد و یافته که هر که عم یتساءلون بخواند بخشاید حق سبحانه و تعالی از
آب سرد در روز قیامت از صادق ع منقولست که هر که این سوره را مداومت کند بیرون نرود از
دنیا تا زیارت بیت الله الحرام نکند و مغفور گردد سورة النازعات مكية وهي ست واربعون آية
بسم الله الرحمن الرحيم والنازعات غرقا والناشطات نشطا والسابحات
سبحا فالسابقات سبقا سوگند بکشندگان بقوت و شدت یعنی فرشتگان که جانهای
کافران و منافقان و دشمنان خاندان از النجی نزع کنند و ملائکه بیرون برنده ارواح مومنان و دوستان
اهل البیت را بیرون بردن بنرمی و آهستگی و بفرشتگان شناکننده شناکردنی یعنی آمد و شد نماینده در رفتن
و شتافتن در آن چنانچه اهل سیاحت میکنند پس بفرشتگان پیشی گیرنده پیشی گرفتنی در فرمانبرداری
امام محمد باقر ع فرموده که پیشی گیرنده بارواح مومنان ببهشت و ارواح کافران بدوزخ پس ملائکه که تدبیر کننده
کار دنیا اند یعنی جبرئیل ع که موکل است بر ریاح و جنود و اسرافیل ع که نازلست با امور اقضیه و اقدار و میکائیل
که باران و گیاه متعلق بدوست و عزرائیل ع که قبض کردن ارواح شان او است و گفته اند که نجوم مقسم اند
ستارگانند که برونداز مشرق تا مغرب و روندهاند از برجی ببرجی و سیاحت میکنند در فلک که فا
المدبرات امرا و همه بر هم پیشی میگیرند در سیر و مدبر اند امر را که بدیشان بازبسته است باذن الهی چون
اختلاف فصول با سبان غرا شد که عنان کشیده روند از دار اسلام بدار کفر و سیح نمایند در رفتن
و سبقت گیرند در صف جهاد و تدبیر باید بدیشان کار فتح و ظفر یا نفوس فاضله که کنده شوند از شهوات
و نشاط کنان بعالم قدس رفته در مراتب ارتقا سیاحت نمایند و بحصول کمالات سبقت و زمانند تا مکمل
شده مکمل و مدبر امور ارشاد گردند و بر همه تقدیر جواب قسم آنست که شما مبعوث و محاسب خواهید
شد يوم ترجف الراجفة تتبعها الرادفة قلوب يومئذ واجفة ابصارها

آدمی

خاشعة یاد کن آن روز را که بجنبد جنبنده یعنی بلرزند کوه و زمین بهیبت آن و آن نوبت
نفخه اولی که همه بمیرند و زندگان از هول بمیرند از پی در آید آن روز از پی در آینده یعنی نفخه ثانیه
که خلق زنده شوند دلها در آن روز ترسان و لرزان بود و دیدهای خداوند دلها فرو خوابانیده باشند يقولون
ائنا لمردودون في الحافرة میگویند منکران بعث امروز در دنیا که آیا ما بازگردیده شدگانیم بحالت
اولی یعنی بعد از مرگ بهمان حیوة که داشتیم در خواهند کرد آیا چون گردیم استخوانهای کهنه ریزیده بخاک
شدن باز مبعوث گردانیده ائذا كنا عظاما نخرة قالوا تلك اذا كرة خاسرة فانما هي زجرة واحدة فاذا هم
بالساهرة پس گفتند از روی استهزا اگر چنین باشد آن بازگشتن آنگاه بازگشتی باشد با زیان یعنی اگر بازگشتی
باشد بحشر پس ما زیانکاران باشیم چه پیوسته تکذیب آن کرده ایم حق سبحانه و تعالی میفرماید که دشوار مشمرید
امر قیامت را پس آنگاه جز این نیست که آن یک بانگ است یعنی دمیدن اسرافیل ع که همه خلق بدان زنده شوند پس
آنگاه ایشان بر روی زمین سفید هموار باشند یعنی زمین محشر اند بعد از آنکه در زیر زمین بوده باشند
علی ابن ابراهیم رحمه الله آورده که ساهره نام زمینی است نزدیک بیت المقدس در حوالی جبل اریحا که محشر آنجا
بود و خدای تبارک و تعالی آن را گشاده گرداند چندانکه خواهد گویند زمین ساهره را خدای تعالی بیافریند از
نقره خام طول و عرض آن چهل برابر زمین دنیا باشد هل اتيك حديث موسى اذ ناديه ربه بالواد
المقدس طوى آیا آمد ترا یعنی آمد سخن موسی کلیم تا تسلی دهی دل خود را بر تکذیب قوم و خبر نما
از وعده مومنان و وعید کافران یاد کن چون بخواند موسی را پروردگار او بوادی پاکیزه یعنی طوی و آن نام
وادیست یا معنی مرتین است یعنی دوبار پاکیزه شده یا دوبار ندا کرده شده اذهب الى فرعون انه طغى
برو برسالت بسوی فرعون بدرستی که او از حد در گذشته است در تکبر پس بگو مر او را که آیا هیچ هست ترا
میلی و رغبتی بسوی آنکه پاک شوی از کفر و طغیان و عصیان و مستوجب رحمت الهی و بهشت وی گردی فقل
هل لك الى ان تزكى واهديك الى ربك فتخشى فاريه الاية الكبرى فكذب وعصى ثم ادبر يسعى فحشر فنادى
و میخواهی که راه نمایم ترا بشناختن آفریدگار تو پس بترسی از عقاب او و حذر نمایی از سرکشی و نافرمانی
موسی ع بحکم خدای تعالی نزد فرعون رفت و تبلیغ رسالت کرده او معجزه طلبید پس بنمود او را موسی ع
معجزه بزرگتر که قلب عصی بود با اژدها پس تکذیب کرد فرعون موسی را و عاصی شد در خدای تعالی یعنی
چون دید که عصا اژدها شد گفت این از نزد خدا نیست بلکه سحر موسی است پس پشت بموسی ع کرد یعنی
از و بگردانید و می شتافت با بطال امر او و گفته اند ترسید از اژدها و پشت کرده می شتافت در گریختن
پس جمع کرد قوم خود را پس آواز کرد بر ایشان خود فقال انا ربكم الاعلى فاخذه الله نكال الاخرة والاولى
پس گفت منم پروردگار برتر شما یعنی اصنام که مربوبات شمااند همه خدا باشند و من از همه برترم
در انباب آورده که ابلیس لعین این سخن شنیده گفت مرا طاقت این سخن نیست من دعوی خدایی کردم

این همه بلا بمن رسید و گر چنین ثانی میزند، کار او بکجا رسد علی ابن ابراهیم رحمه الله فرموده که عقوبت و هلاک او
بسبب دو کلمه بود اول این کلمه بود و کلمهٔ دیگر گویند میان این دو کلمه چهل سال بود پس
گرفت او را خدای تعالی بعقوبت آخرت که سوختن است و عذاب دنیا که غرق شدن است إِنَّ فِي ذَٰلِكَ
لَعِبْرَةً لِمَنْ يَخْشَىٰ أَأَنْتُمْ أَشَدُّ خَلْقًا أَمِ السَّمَاءُ بَنَاهَا رَفَعَ سَمْكَهَا فَسَوَّاهَا وَأَغْطَشَ لَيْلَهَا وَأَخْرَجَ ضُحَاهَا
بدرستی که در گرفتن فرعون هر آینه پندیست و اعتباری مر کسی را که از ترسان و آن باشد که ترسید تا از نافرمانی
مجتنب شده سر بر خط امر نهد آیا شما ای منکران بعث و نشر دشوارترید از روی آفرینش یا آسمان با آن عظمت بنا کرد
آن را او زیر شمار برداشته سقف آن را یعنی مقدار ارتفاع آن را از زمین بلند ساخت پس آن را راست
کردانی فتور و قصوری و تاریک کردانید شب آن را و بیرون آورد روز آن را اضافه شب و روز را با آسمان
جهت آنست که منشاء تاریکی و روشنائی غروب و طلوع آفتابست او در وی کورست وَالْأَرْضَ بَعْدَ
ذَٰلِكَ دَحَاهَا أَخْرَجَ مِنْهَا مَاءَهَا وَمَرْعَاهَا وَالْجِبَالَ أَرْسَاهَا مَتَاعًا لَكُمْ وَلِأَنْعَامِكُمْ فَإِذَا جَاءَتِ الطَّامَّةُ الْكُبْرَىٰ
و زمین را بعد از آفرینش آسمان بگسترانید و مبسوط کردانید اکثر علما بر آنند که آفرینش زمین پیش از خلق آسمانها است
و گستردن او بعد از آن بیرون آورد از زمین گسترده آب او را بشکافتن منابع و عیون و بیرون آورد
از زمین گسترده گیاه زار او را و چراگاههای او را و کوهها را محکم پایدار ساخت و گستردن زمین و اجرای
آبها و اثبات کوهها و ظهور چراگاههای و را و کوهها را از برای تمتع و برخورداریست مر شما را و مر چهارپایان
شما را پس چون بیاید بلیهٔ بزرگتر و باهول تر که از همه بلاهای رستخیز سخت تر باشد و آن ساعتیست که اهل
دوزخ را بدوزخ و اهل بهشت را به بهشت رسانند یا نفخهٔ ثانیه یا وقتی که قیامت قایم گردد و جواب محذوف
تقدیرش آنکه واقع شود آنچه واقع شود يَوْمَ يَتَذَكَّرُ الْإِنْسَانُ مَا سَعَىٰ وَبُرِّزَتِ الْجَحِيمُ لِمَنْ يَرَىٰ روزی
که یاد آرد انسان آنچه سعی کرده باشد در عمل آن یعنی همه را نوشته شده بدست او دهند تا بخواند و ظاهر
گردانیده شود دوزخ مر کسی را که بیند یعنی آشکارا شود بر وجهی که هر که اهل رویت دید باشد بیند فَأَمَّا مَنْ طَغَىٰ
وَآثَرَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا فَإِنَّ الْجَحِيمَ هِيَ الْمَأْوَىٰ پس اما هر که از حد در گذرد باشد و بگرویده و برگزیده زندگانی دنیا را
یعنی بسبب مشغولی دنیا سلوک سبیل آخرت را فراموش کرده و کار آن را انداخته و توشه برای وی
برنداشته پس بدرستی که دوزخ جای اوست وَأَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَنَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَىٰ
فَإِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ الْمَأْوَىٰ اما هر که ترسیده باشد از ایستادن خود نزد پروردگار خود یعنی از موقف عتاب و عرض
نهی کرده باشد و باز داشته نفس خود را از آرزوی او یعنی از پیروی شهوات و تمنای حرام
پس بدرستی که بهشت آن را مقام جای اوست در نزول آورده که این آیت در شان کسی است که قصد معصیتی
کند در خلوت و بر آن قادر بود و خلاف نفس نموده از خدای تعالی ترسد و از آن عمل دست باز دارد و
اجتناب جوید يَسْأَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مُرْسَاهَا فِيمَ أَنْتَ مِنْ ذِكْرَاهَا إِلَىٰ رَبِّكَ مُنْتَهَاهَا

پرسند

پرسند ترا ای محمد از روز رستخیز و میگویند کی باشد اقامت آن و در چه زمان بیاید در چه چیزی تو از
یاد کردن آن یعنی تو از دانستن آن بر چه چیزی که بسوی پروردگار تست منتهای علم قیامت یعنی کسی را
خبر نداد چه اطلاع بر آن خاصهٔ حضرت اوست و قولی آنست که فیم انکاریست مر سوال ایشان را یعنی در چه چیزی
این سوال و برای چیست چه ارسال تو از برای یاد کردن اوست و مبعوث گردانیدن تو که خاتم پیغمبرانی
ذکریست که از اذکار قیامت و علامتیست از علامات او و کافیست ایشان را این دلیلیست روشن بر
اقتراب او و وجوب مستعد و مهیا و آماده شدن برای آمدن او پس سوال از وی معنی ندارد إِنَّمَا
أَنْتَ مُنْذِرُ مَنْ يَخْشَاهَا كَأَنَّهُمْ يَوْمَ يَرَوْنَهَا لَمْ يَلْبَثُوا إِلَّا عَشِيَّةً أَوْ ضُحَاهَا جز این نیست که تو بیم کننده
هر که را که بترسد از قیامت گوییا کفار کانه روزی که ببینند قیامت که از آمدن آن می پرسند درنگ
نکرده اند در دنیا یا در قبر مگر شبانگاه و روزی که مذکور شد یعنی از هول آن و مدت زندگانی خود را
فراموش کنند و چنان پندارند که نبوده اند در دنیا مگر چاشتگاهی یا شبانگاهی در حدیث ابی آمده
که هر که سوره والنازعات بخواند نباشد حساب او در روز قیامت مگر بقدر نماز گذاردن
تا بهشت رسد و از حضرت امام صادق علیه السلام منقولست که هر که این سوره بخواند نمیرد مگر سیراب و بهشت نرود
مگر سیراب سورة عبس مكية وهي اثنان واربعون آية بسم الله الرحمن الرحيم
عَبَسَ وَتَوَلَّىٰ أَنْ جَاءَهُ الْأَعْمَىٰ وَمَا يُدْرِيكَ لَعَلَّهُ يَزَّكَّىٰ أَوْ يَذَّكَّرُ فَتَنْفَعَهُ الذِّكْرَىٰ
آورده اند که عبد الله بن شریح بن مالک فهری که ابن ام مکتوم میگفتند بمجلس شریف حضرت رسول صلعم آمد و آنحضرت
بدعوت صنادید قریش مثل ابوجهل بن هشام و عتبة بن ربیعه و برادرش شیبه و امثال ایشان مشغول بود ابن ام مکتوم بجهت
عمی آن حال ادراک ننموده سخن بر آنحضرت قطع کرد و آنحضرت از قطع کلام ملول شده روی مبارک ترش کرد
و از و اعراض نمود و جبرئیل این آیت آورد علی ابن ابراهیم رحمه الله در تفسیر آورده و دیگر تفاسیر اهل البیت
مذکورست که این آیت در شان ابن ام مکتوم و عثمان ورود یافته و آنچنان بود که بعضی از صحابه و عثمان
نزد حضرت رسول صلعم بودند و آنحضرت در هر باب موعظه میفرمود ایشان را ناگاه ابن ام مکتوم آمد
آنحضرت او را بر عثمان مقدم نشاند عثمان روی ترش کرد و اعراض نمود و چه اعراض و عبوس درین
امر از صفات مذمومه است و منفره اگر در حق بعضی علما و فقها گویند فکیف در حق رسول خدای تعالی
و حال آنکه حق سبحانه و تعالی و حال آنکه آنحضرت را ازین صفات تبرئه فرموده که
که اگر در وجه خلق و خوی نیکو وصف نموده که
در خبر است که اگر دست مبارک آنحضرت در دست غلام سیاهی واقع شدی اگر چه بی منظر و بدبوی
بودی تا او دست نکشیدی دست مبارک از دست او نکشیدی بلکه حق سبحانه و تعالی از و خبر داده و فرموده که ترش
کرد روی خود را و روی بگردانید یعنی بآنکه آمد بسوی او نابینا یعنی ابن ام مکتوم و چون او آمد خبر نامی

با چاشت آن روز

دانستنی نزد بعضی آمد که قطع کلام آنحضرت کرد و ذکر اعمی استعارت تعجب را از قطع کلام آنحضرت
و چون آنحضرت خواست که سخن اول تمام کند و بوی پردازد حضرت حق تعالی فرمود بجانب سائل
که روی ایشان آورده بود و فرمود که چه چیز ترا دانا کرد دید که قطع آن سخن بکنی شاید ابن ام مکتوم پاک شود از
آثام یا پند پذیرد پس سود دارد او را پند دادن این دلالت بر آنکه ابن ام مکتوم پند پذیر بود و از دیگران
ازان جدا أَمَّا مَنِ اسْتَغْنَى فَأَنْتَ لَهُ تَصَدَّى وَمَا عَلَيْكَ أَلَّا يَزَّكَّى وَأَمَّا مَنْ جَاءَكَ
يَسْعَى وَهُوَ يَخْشَى فَأَنْتَ عَنْهُ تَلَهَّى اما کسی که توانگری دارد یعنی بی نیازی میکند از ایمان پس تو بر
او روی می آری یعنی بر وی اقبال میکنی از بهر حرص بر ایمان او و یاری استحکام ایمان او و نیست بر تو وزر و وبال
در آنکه آن مستغنی پاک نشود باسلام چه بر تو بلاغ است و بس هر که گوش هوش دارد قبول میکند و آنکه ندارد تلقی
نماید اما ابن ام مکتوم اگر چه چشم ندارد اما گوش شنوا و دل بینا دارد و اما آنکه می آید بسوی تو می شتابد در
طلب تعلیم بصدق یعنی ابن ام مکتوم و او می ترسد از خدای تعالی یا از آزار کفار بسبب آمدن نزد تو پس تو از وی
مشغول میشوی یعنی متوجه وی نمیباید شد این پندی بود از برای حاضران که بچنین اخلاص مجلس آنحضرت
می آمدند كَلَّا إِنَّهَا تَذْكِرَةٌ فَمَنْ شَاءَ ذَكَرَهُ فِي صُحُفٍ مُكَرَّمَةٍ مَرْفُوعَةٍ که این آیات قرآنی پندیست مر خلق
پس هر که خواهد یاد کند آن را و بدان متعظ گردد و بهره و ثمره جمع نتوانند تا مثبت کرده شده است در صحیفهای
گرامی کرده شده نزد خدای تعالی برداشته و بلند قدر پاکیزه از همه عیبها یا منزه از مس شیاطین در دست
نویسندگان یعنی فرشتگان که از لوح محفوظ انتساخ کرده اند بزرگان نزدیک خدای تعالی یا کریمان
و مهربانان بر مؤمنان که استغفار میکنند مر ایشان را نیکان وگویند مراد صحف انبیاست علیهم السلام

مُطَهَّرَةٍ بِأَيْدِي سَفَرَةٍ كِرَامٍ بَرَرَةٍ

قُتِلَ الْإِنْسَانُ مَا أَكْفَرَهُ مِنْ أَيِّ شَيْءٍ خَلَقَهُ مِنْ نُطْفَةٍ خَلَقَهُ فَقَدَّرَهُ ثُمَّ السَّبِيلَ يَسَّرَهُ
ثُمَّ أَمَاتَهُ فَأَقْبَرَهُ ثُمَّ إِذَا شَاءَ أَنْشَرَهُ لعنت کرده باد انسان یعنی کافر وگویند مراد از
کافر عتبة بن ابی لهب است که بجهت طغیان و کفر و حرکات شنیعه حضرت رسول صلعم او را نفرین کرد که
بار خدایا مسلط گردان بر وی یکی از سگان خود را و اندک وقتی مکث
کرد شیری سر او را برکند و درین باب حسان بن ثابت قصیده گفته و مثل این قضیه در زمان امام جعفر بن
محمد الصادق علیه السلام وقوع که بعد از شهادت زید بن علی الحسین علیه السلام حکم بن عباس شعری در باب
زید شهید بیتی چند مذمت آمیز گفت و نسبت بامیر المؤمنین ع نیز بی ادبی چند دران ابیات مذکور ساخت
که ذکر آن ناخوش است این خبر بامام جعفر ع رسید آنحضرت بلرزه در آمد و دستهای مبارک بدعا
برداشت و مانند جد بزرگوار خود همین نفرین میکرد که
باندک فرصتی حکام بنی امیه او را بسوی شام فرستادند از کوفه بشام با جماعتی شبی بر کنار بیشه فرود آمدند چون
خواب کردند شیری از آن بیشه بیرون آمد و هر کس از ایشان می بوئید تا باین لعین رسید او را

دریز

در زیر چنگ گرفته پاره پاره کرد القصه حق سبحانه و تعالی امثال این طایفه را لعنت کرده میفرماید چه
کافرترین خلق است و ما از برای تعجب است از افراط او در کفران نعم الهی عز اسمه باز وصف حال او [illegible]
از مبداء حدوث و نامتناهی او و آنچه او مجبور است در ان از احوال نعم و فروع آن که داعی اند بطریق توحید و ایمان
که موجب شکر اند و عبادت نه سورت طغیان و معصیت هیچ نمی اندیشد که خدای تعالی از چه چیز بیافرید او را از
نطفه آب منی بیافرید او را پس اندازه او پدید کرد از اعضا و اشکال و هیات در بطن مادر پس بیرون آمدن
آسان گردانید او را تا متولد شد و نشو و نما یافت تا رسید بقوت خود ابن عباس فرماید که بیان فرمود از راه
او طریق خیر و شر پس بمیرانید او را بوقت انتهای عمر او پس بگذاشت در گور در آورد او را بجهة عزت و تا همچو مردار بر سر راهها
نیفگنند پس چون خواهد خدای تعالی زنده گرداند او را در وقت نشور بار دیگر نه چنین است و كَلَّا لَمَّا يَقْضِ
مَا أَمَرَهُ فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ إِلَى طَعَامِهِ أَنَّا صَبَبْنَا الْمَاءَ صَبًّا ثُمَّ شَقَقْنَا الْأَرْضَ شَقًّا
فَأَنْبَتْنَا فِيهَا حَبًّا وَعِنَبًا وَقَضْبًا وَزَيْتُونًا وَنَخْلًا وَحَدَائِقَ غُلْبًا
وَفَاكِهَةً وَأَبًّا مَتَاعًا لَكُمْ وَلِأَنْعَامِكُمْ فَإِذَا جَاءَتِ الصَّاخَّةُ
حقا که بگذارد انسان و ادا نکرد آنچه خدای تعالی فرموده او را یعنی کافر بعهد و میثاق و فا ننمود و ایمان و طاعت
کردن نهادن وگفته اند عامه آدمیان اند و هرگز هیچ آدمی از ادای حقوق و امر الهی کما ینبغی بیرون نیامده و
نتواند آمد و لهذا بهترین مخلوقات فرموده که باوجود آنکه قدمهای مبارکش از بسیاری
ایستادن در نماز ورم کرده پس باید که نظر کند انسان بخوردنی خود بچشم عبرت و ببیند که بچه وجه غذا
کرده میشود ما آنگه باریدیم آب را از ابر ریختنی بقدر احتیاج بی زیاده و نقصان چه اگر زیاده باشد که زمین غرق
شود یا کم باشد و فایده ندهد پس بشکافتیم زمین را شکافتنی که فرجه آن باعتدال باشد که اگر تنگ باشد
نبات بیرون نتواند کرد و اگر گشاده باشد هوا دخل کرده خشک سازد پس برویانیدیم در زمین دانه گندم و
شاید چون حنطه و شعیر و امثال آن و تاک انگور و سپست و درخت زیتون و خرمابان و تخصیص اینها بجهة
کثرت نفع است و باغهای دیوار بسته بزرگ درخت یعنی اشجار آن متکاثف و بسیار بود و میوهای تر
و خشک یا چراگاه و این همه کردیم برای تمتع و برخورداری شما و برای چهارپایان شما که حبوب و میوه خورش [illegible]
بود و علف و گیاه علیق الاغان پس بیاید آواز کننده یعنی صیحه که بهر که شنود کر گردد و مراد نفخه ثانیست
جواب اذا آنگه ببیند احوال شداید بسیار يَوْمَ يَفِرُّ الْمَرْءُ مِنْ أَخِيهِ وَأُمِّهِ وَأَبِيهِ وَصَاحِبَتِهِ
وَبَنِيهِ لِكُلِّ امْرِئٍ مِنْهُمْ يَوْمَئِذٍ شَأْنٌ يُغْنِيهِ وُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ مُسْفِرَةٌ ضَاحِكَةٌ
مُسْتَبْشِرَةٌ وَوُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ عَلَيْهَا غَبَرَةٌ تَرْهَقُهَا قَتَرَةٌ أُولَئِكَ هُمُ الْكَفَرَةُ الْفَجَرَةُ روزی که بگریزد
مرد از برادر خود با وجود مؤانست و مهربانی و از مادر خود با کثرت حقوق که او راست و از پدر خود با وجود
شفقت و عاطفت که از و دیده و از زن خود با آنکه مونس روزگار او بوده و از فرزندان خود با خیال استظهار

بر ایشان و تاخیر اخبار فلا اخبار از برای مبالغه است مثل آنکه گویند مرد زر در خود مکه از او بین ملکا از زن
و فرزند و بهر مردی از اهل قیامت آن روز کاریست که مشغول میدارد او را از مهم دیگران روبها باشد آن روز
تابان و درخشان خندان و فرحناک و شادمان بسبب نجات از نیران و وصول بروضه جنان مثل مؤمنان
و دوستداران اهل البیت علیهم السلام و رویها باشد آن روز بران غبار و تیرگی فرو گیرد آنرا تاریکی
و سیاهی آن گروه که روی سیاه و گرفته و گردآلود دارند ایشان ناگرویدگان و دروغ گویان و تبه کاران
و دشمنان خاندان اند در حدیث ابی آمده که هر که سوره عبس بخواند باید در روز قیامت روی او خندان
و شادمان باشد و امام جعفر صادق علیه السلام فرموده که هر که این سوره را بسیار بخواند فردا در سایه رحمت
الهی باشد و کرامت یابد در بهشت سورة التكوير مكية وهي تسع عشرة آية بسم الله
الرحمن الرحيم إذا الشمس كورت وإذا النجوم انكدرت وإذا الجبال سيرت
وإذا العشار عطلت وإذا الوحوش حشرت وإذا البحار سجرت وإذا
النفوس زوجت وإذا الموءودة سئلت بأي ذنب قتلت وإذا الصحف
نشرت وإذا السماء كشطت وإذا الجحيم سعرت وإذا الجنة أزلفت علمت نفس ما أحضرت
چون آفتاب در هم پیچیده شود یعنی بساط نور او از آفاق زایل شود مراد آنست که بی نور گردد و آنگاه
ستارگان تیره شوند و آنگاه که کوهها از اماکن خود منقطع شده روانه شوند در هوا چون هبا و چون
ناقهای ده ماهه از حمل ایشان گذشته و بزادن نزدیک شده و آن نفیس ترین مال عربست فرو گذاشته
شود یعنی کسی پروای مرعی و مراعات نماند و آنگاه که جانوران وحشی را جمع کنند بار آنکه از بهر قصاص
و یکدیگر مختلط شده متعاد یا از امحال افزایکدیگر نماند و آنگاه که دریاها را آمیخته گردانند تلخ با شیرین با هم
یکدریا شوند یا خشک سازند یا گرم کنند و بر افشانند و آنگاه که نفسها را جفت گردانند یعنی هرکس با مثل او
چنانچه صالح را با صالح و طالح را با طالح یا نفوس مؤمنان را با حور عین جفت کنند و کافران را با شیاطین
یا ارواح را با ابدان و آنگاه که دختر زنده درخاک کرده پرسیده شود یعنی از کار وی قتل او سوال کنند که
بکدام گناه کشته شده است عادت اکثر عرب آن بود که دختر را از خوف درویشی یا از جهت لحوق عار بدان
زنده در گور کردندی حق سبحانه و تعالی فرمود که از قتل او سوال کنند و قولی آنکه از او پرسند که چرا کشته شدی
و فایده سوال آنکه کودک جواب دهد که مرا بی عذر کشتند قاتل وی مخذول گردد علی بن ابراهیم رحمه الله نقل میکند
از ابی جعفر علیه السلام که همین سوال کنند کسی را که بقتل آورده باشند در مودت ما و آنگاه که نامهای اعمال
که بوقت مرگ بندگان طی کرده باشند گشاده شود و آنگاه که آسمان بر کنده شود و در هم پیچیده و آنگاه که
دوزخ افروخته گردد یعنی بغضب خدای تعالی تافته شود و تیز از تیز ابن عباس فرماید جحیم بالاتر از آتش جحیم را
چه در کلام عرب اعظم است از آتش آن و آنگاه که بهشت نزدیک گردانیده شود بدوستان خدای تعالی

از

از مستقیمان باشد هر نفسی آنچه حاضر ساخته باشد از اعمال خیر و شر تا آدمی این دوازده حال که مذکور شد شش بر زمین
زمین دنیا و شش بر زمین محشر مشاهده نکند نداند که چه کرده است مگر خاصان درگاه الهی که در این نشأ
را اطلاع دارند که [illegible] ازان محرمست و آنگاه که بدانند که با هر خیری کرامتی و عطایتی با هر
ملامتی و عنایتی [illegible] حسرت خورد که چرا زیاده نکردم و بر بدی اقدام نمودم که چرا اسباب آن شدم و آن
حسرت و ندامت هیچ فایده ندارد فلا أقسم بالخنس الجوار الكنس والليل إذا عسعس پس سوگند میخورم
والصبح إذا تنفس
بستارگان پنهان شونده در روز روندگان در مدار خویش در کشف الاسرار آورده مراد خمسه متحیره اند
یعنی زحل و مشتری و مریخ و زهره و عطارد خنوس ایشان رجوعست و کنوس ایشان استقامت
خنس کالکوکبیت و کنس [illegible] و سوگند بشب آنگاه که پیش آید و هوا را تاریک گرداند [illegible] و ظلمت زایل شود
این کلمه از اضداد است و سوگند بصبح آنگاه که دم زند یعنی طلوع کند و تنفس او [illegible] طلوع اوست جواب قسم
چیست إنه لقول رسول كريم ذي قوة عند ذي العرش مكين مطاع ثم أمين وما صاحبكم بمجنون بدرستی که
قرآن هر آینه قول فرستاده ایست بزرگ قدر نزد خدای تعالی یعنی جبرئیل و در تبیان آورده که مراد حضرت
محمدست ص و بقول اول ذی قوه صفت جبرئیل است یعنی خداوند قوتست او در قلع مؤتفکات و صیحه ثمود
نزد خداوند عرش با جاه و منزلت فرمان برده شده در میان ملائکه یعنی هرچه گوید فرمان برند در آسمانها
در وحی گذاری و اگر رسول کریم حضرت رسالت باشد ص پس او صاحب قوتست در طاعت و نزدیک
خداوند قدر و مکانت و مطاع یعنی مستجاب الدعوه و امین بر اسرار غیب و نیست صاحب شما یعنی محمد مصطفی ص
دیوانه چنانچه گمان می برید علی بن ابراهیم رحمه الله در تفسیر نقل میکند از ابو بصیر رحمه الله که او گفت من سوال کردم
از ابی عبدالله جعفر بن محمد الصادق علیهما السلام از [illegible] فرمود
که جبرئیل است ع و پرسیدم [illegible] فرمود که رسول الله ص او مطاع است نزد پروردگار و امین
در دار القرار این بران تقدیر است که رسول کریم نیز آنحضرت باشد که فرستاده با این صفات قرآن از
قول وست که فرا گرفته از ذی قوه که جبرئیل است ع و او از حضرت پروردگار پس اینجا حذفی بوده و دیگر گفت
که پرسیدم از [illegible] فرمود که رسول الله ص است یعنی او دیوانه نیست در نصب کردن امیر المؤمنین ع
علی را [illegible] بلکه فرموده حق بوده و او [illegible] وحی است و کمال عقل او را حاصل است ولقد رآه بالأفق
المبين وما هو على الغيب بضنين وما هو بقول شيطان رجيم و بدرستی که
دید آنحضرت رسول ص جبرئیل را بصورت اصلی او بافق روشن یعنی مطلع آفتاب و نیست پیغمبر ص بر خبرهای پوشیده
و آنچه وحی بدو رسید بخیل که شما را تعلیم ندهد و از شما بپوشد و بشما نرساند و اگر بظنین [illegible] خوانند معنیش آنکه
نیست آنحضرت آنچه بشما میرساند از وحی متهم زیرا که احوال او ناطق است بصدق و امانت و آن از ظنت است
که بمعنی تهمت است و بضاد از ضن است که بمعنی بخل است چنانچه مذکور شد و فرق میان ضاد و ظا آنست که مخرج

خداوند از اصل جانب لسان است و آنچه پیش دست از دندانهای اضراس از یمین و یسار آن و یسار اولی است و او
از حروف شجریست که اخت جیم و شین است و مخرج ظا از طرف زبان است و اصول ثنایای بالا و او از حروف
ذولقیست که اخت دال است و تا و مشرکان سخن دیو رانده شده این رد قول ایشانست که میگفتند قرآن
کهانت و سحر است فَأَيْنَ تَذْهَبُونَ إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ لِمَنْ شَاءَ مِنْكُمْ
أَنْ يَسْتَقِيمَ پس کجا میروید سخن بدین راستی و درستی چرا از و اعراض میکنید مثل فرموده حال ایشان را
بحال آنکه جاده عدول کند که ایشان ترک کرده اند طریق حق را و از آن عدول نموده اند بباطل نیست قرآن
مگر پندی مر عالمیان را یا نیست مخصوص مگر شرف اهل عالم علی بن ابراهیم رحمه الله آورده هم از سوال ابو بصیر که کرده
از ابی عبد الله علیه السلام که کجا میگریزید از ولایت امیر المؤمنین علیه السلام که بفرموده حق است بغیر او که نفرموده حق است
دشمن ترآنکه در آن باب رود و یافته نگر باد بودی مرحبا نیاز آنکسی که خواهد از شما آنکه مستقیم شود
و این مدلست للعالمین و بدل آور دارشان زیرا که اینها میخواهند استقامت را بدخول در ایمان و در طاعت
امیر المؤمنین و باقی ائمه علیهم السلام و چون ایشان منتفع نمیشدند که کسی بغیر ایشان نشنیده رفته و اگر چه
موعظه همه است و آنکه میخواهد استقامت را سوختش توفیق و لطف الهی است و آنکه میخواهد اگر خواهد خدای تعالی انجا
و فرا اوست لیکن این منافی تکلیف است قمی او در تفسیر نقل میکند از ابی الحسن علی بن موسی الرضا علیهما السلام که
حق سبحانه و تعالی قلوب بندهای را علیهم السلام مورد اراده خود گردانیده پس آنچه خدای تعالی میخواهد ایشان
میخواهند مراد ایشان مراد حق است فرموده است قول حق جل و علا که وَمَا تَشَاءُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ
رَبُّ الْعَالَمِينَ و نخواهید شما استقامت و هدایت را مگر آنکه خواهد خدای تعالی که پروردگار عالمیانست یعنی پروردگار
شما این نخواهد که شما را این فرموده پس چون استقامت و هدایت را موجب اختیار کنید لطف و توفیق از
شما باز نگیرد و اگر نکنید شما را در وادی خذلان گذارد در حدیث نبوی وارد یافته که هر که سوره اذا الشمس کورت
بخواند وقتی که صحیفه اعمال او را بگشایند حق سبحانه و تعالی او را در پناه حمایت خود در آرد و در سوا سازد

سورة الانفطار مكية وهي تسع عشرة آية

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ إِذَا السَّمَاءُ انْفَطَرَتْ وَإِذَا الْكَوَاكِبُ
انْتَثَرَتْ وَإِذَا الْبِحَارُ فُجِّرَتْ وَإِذَا الْقُبُورُ بُعْثِرَتْ عَلِمَتْ نَفْسٌ مَا قَدَّمَتْ وَأَخَّرَتْ آنگاه که آسمان شکافته
شود و آنگاه که کواکب فرو ریزد در تبیان آورده که کواکب بمنزله قنادیل معلقه از عرش طاق فلک بسلاسل
نور در آویخته اند و سلاسل بدست ملائکه است چون اهل آسمان بمیرند سلاسل از دست ایشان بیفتد و کواکب
بر زمین ریزند و آنگاه که دریاها روان کرده شوند بعضی ببعضی راه در بعضی گشایند و همه یکدریا گردد
و آنگاه که گورها زیر و زبر کرده شود یعنی خاک آنها شورانند تا مدفونان وی از اموات و غیر آن ظاهر گردد
و مردمان زنده شوند بداند هر نفسی آنچه از پیش فرستاده از عمل خیر یا معاصی و آنچه باز پس گذاشته که
یا توبه در کشاف آمده داند هر تنی که چه کرده است با اول عمر و آخر عمر آنکه خطاب بعد بکافر شده کرد که یَا أَيُّهَا

الْإِنْسَانُ مَا غَرَّكَ بِرَبِّكَ الْكَرِيمِ الَّذِي خَلَقَكَ فَسَوَّاكَ فَعَدَلَكَ فِي أَيِّ صُورَةٍ مَا
شَاءَ رَكَّبَكَ ای آدمی چه چیز ترا فریفت تا کافر و عاصی شدی بخداوند کریم خود در کشاف آمده
فریفته او دشمن مسلط بود یعنی شیطان یا جهل و یا متابعت هوا یا محبت دنیا آورده اند که نزول آیه در
شان ابو الاشد بن اسید است که حضرت رسول الله صلی الله علیه را بیازرده و عقوبتی بدو نرسیده انچنان میگوید که چه چیز ترا مغرور
گردانید تا در مقابل خدای تعالی ایمن شدی و او با مهمان الهی مغرور شده بود جمعی بر آنند که این خطاب
عام است همه آدمیان را یعنی ای آدمی چه چیز ترا مغرور ساخت تا عاصی شدی در خدای تعالی و دیگر کشتی
در نافرمانی طبرسی رحمه الله فرموده که گفته مر فضیل عیاض را که اگر حق سبحانه و تعالی ترا باز دارد در موقف
قیامت و فرماید که چه چیز ترا مغرور گردانید به پروردگار کریم خود تا که امین گشتی چه خواهی در جواب گفتن
گفت خواهم گفت مغرور گردانید کرم تو مرا آورده اند که از اسم کریم از میان همه اسماء گویا که جواب تلقین
شده است تا گوید فریفته شدم بکرم تو هنجانکه روایت که امیر المؤمنین را غلامی بود و او را چندین بار
آواز داد و جواب نداد و چون آنحضرت نظر فرمود بر در بود گفت ترا چه مانع شد که جواب من ندادی گفت
اعتماد بر حلم و کرم تو و ایمن بودن از عقوبت تو آنحضرت جواب او را استحسان فرموده او را آزاد فرمود
آنخدائی که بیافرید ترا و هیچ نبودی پس راست کرد اعضا و اجزای ترا پس یکرو گردانید ترا از خلقت غیر تو از حیوانات
همه را ساخت خلقی که متفارق خلقت ایشانست در صورتی که خواست و تقاضای حکمتش بود از صور مختلفه
در حسن و قبح و طول و قصر ترکیب کرد و در هم بست كَلَّا بَلْ تُكَذِّبُونَ بِالدِّينِ وَإِنَّ عَلَيْكُمْ لَحَافِظِينَ
كِرَامًا كَاتِبِينَ يَعْلَمُونَ مَا تَفْعَلُونَ نیست چنانچه گمان می برند که قیامت نباشد بلکه شما تکذیب
میکنید روز جزا را از روی عناد یا دین اسلام را از روی جدال و بدرستی که بر شما و گفتار شما نگاهبانانند از
ملائکه بزرگان نزد خدای تعالی نویسندگان روز نامه افعال و اقوال شما را میدانند آنچه میکنید از نیک و بد
از روی بینش میشوند إِنَّ الْأَبْرَارَ لَفِي نَعِيمٍ وَإِنَّ الْفُجَّارَ لَفِي جَحِيمٍ يَصْلَوْنَهَا يَوْمَ الدِّينِ
وَمَا هُمْ عَنْهَا بِغَائِبِينَ بدرستی که نیکوکاران و فرمانبرداران و دوستداران اهل البیت علیهم السلام در بهشت
و بدرستی که بدکاران و نافرمانبرداران و دشمنان و منکران اهل البیت علیهم السلام در دوزخ در آیند در
روز جزا یعنی قیامت و نیستند فجاران از دوزخ کم شدگان یعنی جاوید باشند و بیرون نیایند وَمَا أَدْرَاكَ مَا يَوْمُ الدِّينِ ثُمَّ مَا أَدْرَاكَ
مَا يَوْمُ الدِّينِ يَوْمَ لَا تَمْلِكُ نَفْسٌ لِنَفْسٍ شَيْئًا وَالْأَمْرُ يَوْمَئِذٍ لِلَّهِ و چه چیز دانا گردانید ترا یعنی چه دا
نی که چیست روز جزا باز چه دانی که چیست روز شمار مبالغه جهت تعظیم آن روز است یعنی کنه آن را هیچ
کس در نیابد روزی که چیست روز شمار مبالغه جهت تعظیم آن روز است که مالک نشود هیچ نفسی برای
هیچ نفسی چیزی را از منفعت یعنی هیچکس نتواند که بقوت و قدرت خود نفعی بکسی رساند و حکم و فرمان و ملک
و سلطنت و عزت و جبروت در آن روز مر خدایراست که سلطنت مجازی نیز برطرف شود

نشنیده باشند شفاعت و بیزار اگر خواهد در حق آنکه خواهد و در حدیث آمده که سوره اذا السماء انفطرت
بخواند عطا فرماید حق سبحانه و تعالی او را بعدد هر قطره باران حسنه و بعدد هر قبر نیکوئی و از حضرت امام جعفر
الصادق منقولست که هر که این سوره و اذا السماء انشقت بخواند در صلوة فریضه و نافله حق سبحانه
و تعالی او را محجوب نسازد و هیچ حسابی و پیوسته نظر بر او داشته باشد تا مردم از حساب فارغ
شوند سورة المطففين مختلف فيها وهي ست وثلثون آية بسم الله الرحمن الرحيم ويل
للمطففين الذين اذا اكتالوا على الناس يستوفون واذا كالوهم او وزنوهم يخسرون
آورده‌اند که اهل مدینه در کیل و وزن خیانتی عظیم داشتند چون حضرت رسالت صلعم بهجرت نموده
متوجه مدینه شد در اثنای راه این سوره نازل شد که وای مر کاهندگان را در کیل و وزن گویند در مدینه
مردی بود که او را ابو جهینه گفتندی و دو صاع داشت یکی که بزرگتر بودی بخریدی و یکی که خوردتر
بودی بفروختی حق سبحانه و تعالی در شان او فرستاد که آنانکه چون می‌ستانند به پیمانه از مردمان
برای خود تمام می‌ستانند و چون می‌پیمایند برای ایشان یا می‌سنجند حقوق ایشان را کم کنند و نقصان
بدیشان می‌رسانند و در فصول آورده که هر که در کیل و وزن خیانت کند فردا او را در قعر دوزخ
در آورده میان دو کوه از آتش بنشانند و گویند به پیمان و وزن کن آنرا می‌سنجد و مستوفی بین و
در حدیث آمده که پنج چیز بمقابله کرده میشود به پنج چیز هیچ قومی نقض عهد نکنند مگر که حق سبحانه و تعالی دشمن
ایشان را بر ایشان مسلط گرداند و حکمی بغیر ما انزل الله نکنند مگر که فقر در میان ایشان فاش گردد و ظاهر نگردد
فاحشه ایشان الا که مرگ در میان ایشان شایع شود و کم ننمایند وزن نکنند مگر که نبات از ایشان
باز داشته شود و بقحط مبتلا گردند و منع نکنند زکوة را مگر که محبوس و ممنوع شود از ایشان باران الا
يظن اولئك انهم مبعوثون ليوم عظيم يوم يقوم الناس لرب العالمين آیا نمی‌دانند و یقین ندارند آن گروه بی‌ایمان
و کم فروشان را که ایشان برانگیختگانند برای روز بزرگ روزی که بپای ایستند مردمان در حکم آفریدگار عالمیان
یعنی از پای ننشینند تا فرمان رسد و آن در مقام هیبت باشد که اهل عرصات سیصد سال ایستاده باشند
و کس را زهره سخن کردن نباشد تا حضرت محمد و آل صلی الله علیه و آله شفاعت کنند و خلق را از مقام هیبت
بمقام محاسبه رسانند و این شفاعت کبری باشد كلا ان كتاب الفجار لفي سجين وما ادراك
ما سجين كتاب مرقوم ويل يومئذ للمكذبين حقا که نامه اعمال کافران بدکاران در سجین بود
ابو عبد الله علیه السلام فرمود که فجار دشمنان ما اند و سجین سنگیست مجوف در زیر دوزخ بود
جان کافران و نامه اعمال ایشان در آن بود علی ابن ابرهیم رحمه الله نقل میکند از ابو جعفر ع که سجین طبقه
هفتم زمین است چه راوی دیگر هست که کتاب فجار از آسمان برند اهل آسمان از قبول آن اباء کنند
بزمین باز آرند قبول ننماید تا بزمین هفتم برند و در سجین که موضع ابلیس و لشکر اوست نهند و چون

اولئك

تو که سجین چیست یعنی جای اموال چیست و کتاب فجار کتابیست نوشته و علامت کرده
بعلامتی که هر که بیند داند که در آن خیری نیست ویل کلمه ایست جامع همه بدیها یعنی عذاب و عقاب
و شدت و محنت آن روز مکذبان راست الذين يكذبون بيوم الدين وما يكذب به الا كل
معتد اثيم آنانکه تکذیب کرده‌اند روز جزا را و باور نداشته‌اند و تکذیب نکند آن روز را مگر هر ستمکاری
از حد درگذشته بزه‌کاری یا که چون آنکه تکذیب پیغمبر نماید در نبوت و تکذیب ائمه در امامت و روز جزا را دروغ
دارد اذا تتلى عليه اياتنا قال اساطير الاولين چون خوانده شود آیتهای کلام ما که در آن بایست
و غیر آن گوید از فرط جهل و اعراض از حق که این افسانه‌های پیشینیان است كلا بل ران على قلوبهم ما
كانوا يكسبون یعنی چنین نیست که میگویند بلکه غشاوه غرور و غفلت پوشانیده است بر دلهای ایشان که
زنگ خورده و بیحاصل شده در خبر آمده است که هر گاه بنده گناه کند نقطه سیاهی در دل وی پدید آید
تا بجائی رسد که همه دل او سیاه گردد مثنوی هر گنه زنگیست بر مرآت دل دل شود زین زنگها خوار و خجل
چون زیادت گشت دل را تیرگی نفس دون را بیش گردد خیرگی كلا انهم عن ربهم يومئذ لمحجوبون
ثم انهم لصالوا الجحيم ثم يقال هذا الذي كنتم به تكذبون حقا که ایشان از رحمت و قرب
پروردگار خود از دور کرده شدگان باشند یعنی از آن ممنوع و مهجور و محجوب و محروم بوده‌اند و از آن روز
از رحمت و کرامت و نوازش الهی بخلاف دوستان تا فرق میان دوستان و دشمنان ظاهر گردد پس می
که تکذیب کنندگان هر آینه در آیند کاشند بدوزخ پس گفته شوند یعنی زبانیه ایشانرا گویند این عذاب
آن عذابیست که بود و شما که بدان تکذیب میکردید كلا ان كتاب الابرار لفي عليين وما ادراك
ما عليون كتاب مرقوم يشهده المقربون حقا بدرستی که کتاب اعمال نیکوکاران در علیین است
در آسمان هفتم در زیر عرش عظیم گویند آن قائمه یمنی بود از عرش و گفته‌اند سدرة المنتهی است و چه دانا
ساخت ترا تا بدانی که چه چیزیست علیون یعنی محلیست بلند و با مکانت که هیچکس کنه وی نیست و کتاب
ابرار کتابیست مسطور و مرسوم بعلامتی که هر کس که مشاهده کند داند که در وی همه خیرست حاضر میشوند آن
کتاب را ملائکه مقرب که ساکنان علیین اند یعنی کروبیین که باستقبال او میروند و نگاه میدارند و روز قیامت
بر آن گواهی خواهند داد علی ابن ابرهیم رحمه الله در تفسیر نقل میکند از ابی عبد الله ع که مقربان بارگاه الهی کرامی
ایشان علیین است حضرت رسالت و امیر المؤمنین و فاطمه زهرا و امام حسن و امام حسین علیهم الصلوة و السلام
و ایشان شاهد احوال مؤمنانند در قیامت و نقل میفرماید از امام ابی جعفر ع که حق سبحانه و تعالی ما را از
اعلی علیین خلق کرد و دلهای شیعیان و دوستان ما را از آن آفرید و ابدان ایشان از دون آنست که دلهای
ایشان بسوی ما میل دارد و دوستی ما در آن ثبت است بعد از آن خواند ان الابرار لفي نعيم على الارائك
ينظرون تعرف في وجوههم نضرة النعيم يسقون من رحيق مختوم ختامه مسك وفي

ذٰلِكَ فَلْيَتَنَافَسِ الْمُتَنَافِسُونَ وَمِزَاجُهُ مِنْ تَسْنِيمٍ عَيْنًا يَشْرَبُ بِهَا الْمُقَرَّبُونَ
در رستی که نیکان و پاکان در بهشت بر تختهای آراسته نظر میکنند بچیزهائی که از آن شادمان و خوشحال میگردند
و بکفار نظر میکنند در دوزخ و عذاب ایشان را بدو مینمایند میشناسی تو ای نگرنده در رویهای ایشان
تازگی نعمتهای بهشت و طراوت لذتهای آن آشامیده میشوند یعنی بدیشان می آشامانند از شراب خالص
سفید خوشبوی که بوی مشک بهشت و بدو مهر کرده شده و جمع انا یعنی ظرف آنچیز او مهراو بجای گل مشک است
و گفته اند ختم آشامیدن او را یحه مشک است و مهر بجهت آن کنند تا دست کسی بدان نرسد در نقل آمده
که مهر از امیر المؤمنین ... بردارد برای ابرار و درین شراب باید که رغبت کنند رغبت کنندگان
یعنی عمل بجای آرند کان باد و سیقت دران که بدان سبب مستحق آن شراب گردند
و آمیختگی رحیق از آب چشمه تسنیم است در تبیان آورده از ابن عباس رضوان الله علیهما نقل
کرده که تسنیم اسم آبیست که از تحت عرش بهشت میریزد و آن اشرف اشربه بهشت است و کشف
نیز آورده که ارفع شراب جنت است یعنی چشمه که می آشامند از آن چشمه نزدیک شدگان بارگاه عنایت
که حضرت محمد و آل اوست علیهم السلام چنانچه گذشت یعنی که ایشان صرف آن می نوشند و ممزوج
با برای مشند از مؤمنان و دوستان و بعضی گویند که مخلصان خالص را از آن صرف میدهند گفته اند
که چون مقربان مشغول جا سوی نشده اند محبت حق را بمحبت غیر نیامیخته اند شراب ایشان صرف است
و آنها که محبت ایشان آمیخته باشد شراب ایشان ممزوج باشد و محتمل که آنانکه قلوب ایشان از طینت مقربان
مخلوق شده بر وجهی که سمت ذکر یافت دلهای ایشان از ان شراب صرف خواهند چشید و مقصود
مطلوب اصلی خواهند رسید علی بن ابراهیم رحمه الله آورده که شراب صرف مخصوص محمد و آل است علیهم السلام
و ممزوج برای مؤمنان آورده اند که صنادید قریش مرکاه صحابه را چون عمار و خباب و بلال و صهیب
و امثال ایشان زاهد میدیدند ایشان را سخریه کردند و استهزا نمودندی آیت آمد که إِنَّ الَّذِينَ أَجْرَمُوا
كَانُوا مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا يَضْحَكُونَ بدرستی که آنانکه شرک آورده اند و عناد و مسر کرده اند
هستند که از آنانکه ایمان آورده اند میخندیدند و چون بگذرند بمؤمنان غمز میکنند بچشمها یعنی اشارتها مینمایند
بجهت استهزا بچشم آورده اند که روزی امیر المؤمنین با جمعی از مؤمنان بر منافقان گذشتند منافقان بخندیدند و گفتند این اصلع و رفیقان او چنین ...
و درین سخن بسیار بخندیدند و هنوز آنحضرت بمسجد پیغمبر نرسیده بود که آیتها فرود آمد که چون
منافقان بر مؤمنان بخندند بچشم و ابرو اشارت میکنند وَإِذَا انْقَلَبُوا إِلَىٰ أَهْلِهِمُ انْقَلَبُوا فَكِهِينَ
و چون باز میگردند بسوی کسان خود باز میگردند شادمان و خرم بدانچه کرده اند وَإِذَا رَأَوْهُمْ
قَالُوا إِنَّ هَٰؤُلَاءِ لَضَالُّونَ وَمَا أُرْسِلُوا عَلَيْهِمْ حَافِظِينَ و چون ببینند کافران
و منافقان مر مؤمنان را میگویند با یکدیگر بدرستی که این گروه که متابع محمد اند هر آینه گمراهانند و حال آنکه

فرو فرستاده نشده اند از اهل کفر و نفاق بر مؤمنان نگاهبانان تا گواهی دهند بر ضلالت و هدایت ایشان فَالْيَوْمَ الَّذِينَ
آمَنُوا مِنَ الْكُفَّارِ يَضْحَكُونَ عَلَى الْأَرَائِكِ يَنْظُرُونَ هَلْ ثُوِّبَ الْكُفَّارُ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ پس در روز قیامت
آنانکه گرویده اند بحال کافران بخندند بر تختهای آراسته نگاه میکنند بدیشان که در دوزخ بچه نوع معذب و بسلاسل
و اغلال بچه گونه مقید اند در آثار آمده که دری از بهشت بگشایند و دوزخیان را گویند بیایید در بهشت ایشان بتعجیل
تمام بطرف بهشت روان شوند چون بدان رسند در فی الحال در بروی ایشان در بندند و ایشان مغموم و مهموم
بدوزخ باز گردند و مؤمنان ازین حال خندان شوند آیا جزا داده شدند کافران بعملها که بودند در دنیا میکردند از
سخریه و استهزا میکردند یعنی برای دل مؤمنان و خشمان ایشان را پاداشت دادیم تا بعوض خنده کافران بر ایشان
میخندند بر حال ایشان در حدیث ابی آمده که هر که سوره ویل للمطففین بخواند آب دهد او را خدای تعالی از رحیق
مختوم در روز قیامت امام محمد صادق فرموده که هر که این سوره بخواند ایمن گرداند او را خدای تعالی از
آتش دوزخ سُورَةُ انْشَقَّتْ مَكِّيَّةٌ وَهِيَ خَمْسٌ وَعِشْرُونَ آيَةً بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ إِذَا
السَّمَاءُ انْشَقَّتْ وَأَذِنَتْ لِرَبِّهَا وَحُقَّتْ وَإِذَا الْأَرْضُ مُدَّتْ وَأَلْقَتْ مَا فِيهَا وَتَخَلَّتْ وَأَذِنَتْ لِرَبِّهَا وَحُقَّتْ
آنگاه که آسمان شکافته شود جهت نزول ملائکه و شنود و فرمان برد مر پروردگار خود را و سزاوار شده است
آسمان بانقیاد امر خدای تعالی و آنگاه که زمین کشیده شود یعنی کوهها او و دریاها را از زمین بردارند و او را
پهن باز گسترند و بیرون افکند آنچه در درون ویست از گنجها و اموات و خالی شود از همه و فرمان برد مر حکم
پروردگار خود را و او را سزا باشد استماع حکم ربانی جواب اذا آنست که ببینند ایشان ثواب و عقاب را يَا أَيُّهَا
الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَاقِيهِ ای آدمی بدرستی که تو کار کننده برنج و سعی نماینده
برای جزای پروردگار خود و کار کردنی بجد و جهد پس تو ملاقات کننده عمل خود را یعنی با دست آرا از خیر و شر
فَأَمَّا مَنْ أُوتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ فَسَوْفَ يُحَاسَبُ حِسَابًا يَسِيرًا اما پس آنکه داده شود
نوشته اعمال او بدست راست وی پس زود بود که حساب کرده شود حسابی آسان بی مناقشه و مضایقه و باز
گردد بسوی کسان خود یعنی گروه مؤمنان یا قبیله خود از اهل ایمان یا زنان خود از حور عین فرحان و شادمان
بسبب نجات یافته باشد از خیر و کرامت وَأَمَّا مَنْ أُوتِيَ كِتَابَهُ وَرَاءَ ظَهْرِهِ فَسَوْفَ يَدْعُو ثُبُورًا
وَيَصْلَىٰ سَعِيرًا و اما آنکه داده شود نامه کردار او از پس پشت او بدست چپ و او چنان بود که دست
راست او را گردن او بندند و دست چپ او را از پس پشت او و از ان طرف نامه در دست وی نهند پس چنین کس
زود باشد که بخواند یعنی تمنا کند هلاکت یا گوید واثبوراه و این کلمه هم طلب هلاکت و در آید بآتش فروخته
بدرستی که این کس بود در میان کسان خود در دنیا شادمان و نازان بمال فانی و جاه ناپاید إِنَّهُ ظَنَّ
أَنْ لَنْ يَحُورَ بَلَىٰ إِنَّ رَبَّهُ كَانَ بِهِ بَصِيرًا بدرستی که او گمان برده است که باز نگردد بخدای تعالی
یعنی و بعث و حشر نبود آری او را بازگشت خواهد بود بدرستی که خدای او هست بعمل او بینا پس او را

وَيَنْقَلِبُ إِلَىٰ أَهْلِهِ مَسْرُورًا

إِنَّهُ كَانَ فِي أَهْلِهِ مَسْرُورًا

فرو نخواهد گذشت ملک بحشر خواهد آورد و جزا و سزای وی بوی خواهد داد فَلَا أُقْسِمُ بِالشَّفَقِ وَاللَّيْلِ وَمَا وَسَقَ
پس سوگند میخورم بشفق و آن حمرتست بعد از غروب آفتاب بر افق مغرب دیده شود و نماز عشا از دروی
غروب آن گذاردن افضل است چنانچه سمت ذکر یافت پیش از واقعه امام حسین نبوده و بعد از ان
این حمره بر افق مغرب ظاهر شد ولهذا گفته اند که **نظم** هر شام عکس خون شهیدان کربلاست پس کو بیاسمان
عکس خون ناحق ریخته ایشانست و سوگند بشب و آنچه جمع کند و بپوشد یعنی قسم بهرچه تاریکی شب از ان
فرو پوشد و سوگند بماه آنگاه که کامل گردد و بمرتبه بدر رسد لَتَرْكَبُنَّ طَبَقًا عَنْ طَبَقٍ هر آینه
شما برسید و ملاقی شوید حالی را بعد از حالی که مطابق باشند در شدت مرد مرگست و شدائد قیامت
و مواطن اهوال آن که یکی بعد از یکی دیده شود یا آنکه هرچه درین نشا کند مطابق آن در ان نشا خواهد
در تفسیر زاهدی آورده که مراد تحویل بنی آدم است از حالی بحالی یعنی از نطفه بعلقه و از ان بمضغه و عظم و خلق
آخر و جنین و ولید و رضیع و صبی و غلام و شاب و کهل و شیخ تا آخر احوال پس چیست آدمیان را که با وجود
این حالها منکر وحدانیت خدای تعالی و بروز آخر آدمی تامل درین احوال موجب معرفت باری نمیشود و طاعت
وی **ازالی وحدته** و رومیست که این طریق مطابق است مر طریق بنیاد از احوال ایشان طریق تو تحدیث
فَإِذَا قُرِئَ عَلَيْهِمُ الْقُرْآنُ لَا يَسْجُدُونَ بَلِ الَّذِينَ كَفَرُوا يُكَذِّبُونَ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يُوعُونَ
و چون خوانده میشود بر ایشان قرآن سجده نمیکنند برای تلاوت آن و اینجا محل سجده است **روایت** که حضرت
رسالت اینجا سجده کردی نه در آخر سوره زیرا که فراغ آیه سجده اینجاست و این سجده چهارم است
از سجدات قرآن و این سجده جمع گفته اند که بعد از استماع لفظ قرآنست و قرآن جامع باشد مر صفات
شرعیه و تعدیس را و سجده ناکردن کفار نه از جهت قصور دلیل و انقطاع حجتست بلکه از انکه نگرویده و تکذیب
میکنند مر قرآن را و تدبر نمی نمایند در آیات آن و خدای تعالی داناترست بانچه نگاه میدارند در دل
خود از کفر و نفاق و می پوشند کینه رسول و آل او مر ایشان را فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا
الصَّالِحَاتِ لَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ پس خبر کن ایشانرا از عذاب دردناک و این بر ایشان بر سبیل تهکم است لیکن آنانکه
بگرویده و کرده اند کارهای شایسته مر ایشانراست مزدی ناگسسته و نابریده و منت نانهاده
در حدیث ابی ورد و یافته که هرکه این سوره بخواند ثواب وی از انس است دهند **سورة البروج مکیة**
وهی اثنان و عشرون آیة بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ وَالسَّمَاءِ ذَاتِ الْبُرُوجِ وَالْيَوْمِ الْمَوْعُودِ وَشَاهِدٍ وَمَشْهُودٍ سوگند باسمان
خداوند بروج اثنی عشرست که قصور آسمان و منازل شمس و قمرست و دیگر کواکب چنانچه مراد از زمین ائمه
اثنی عشرست علیهم السلم و سوگند بروز وعده داده شده یعنی قیامت و سوگند بگواه گواهی دهنده است
که همه می بینند و بیدا اند و سوگند بگواهی داده شده که شنیده است **روایت** از امام حسن بن علی علیهما السلام
آنست که شاهد حضرت رسالتست چه قول حق تعالی است که ... و مشهود روز قیامت

که

وَالْقَمَرِ إِذَا اتَّسَقَ

لَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ

که ... و این سمت ذکر یافت **روایات** دیگر وارد یافته که شاهد آنحضرتست و مشهود ذات او
یا شاهد امتست و مشهود امم دیگر یا شاهد حفظه و مشهود بنی آدم یا شاهد اعضا اند و مشهود آدمی یا قول
دیگر شاهد و مشهود با حجر الاسود است و حجاج یا عرفه و حضار آن مقام یا روز نحر و ذبح کنندگان یا جمعه
و نماز گذارندگان در وی یا آدم یا ذریات او یا عیسی و امت او و یا ایام و لیالی و عمل کنندگان در ایشان
یا ائمه معصومین علیهم السلم که مشهود حضرت پیغمبر اند و شاهد برینست و بر هر تقدیر جواب قسم اینست
که قُتِلَ أَصْحَابُ الْأُخْدُودِ النَّارِ ذَاتِ الْوَقُودِ هر آینه که هلاک شدند و ملعون گشتند خداوندان
شکافها در زمین و ایشان بت پرستان بوده اند از اصحاب فرعون آسمینی وا و از آخرین ملکان
بود و در زمان او ساحری بود کاهن و مشعبد که مدار ملک بر وی بودی چون بسن پیری رسید
بعرض ملک رسانید که من پیر شده ام و ضعف کلی بقوای من راه یافته صلاح در آنست که جوانی اصیل عاقل تیز
فهمی بمن بسپاری تا آنچه دانسته ام بوی آموزم و بعد از من خلقی باشد که امور ملک بوی منتظم تواند بود ملک را
پسندیده آمد و بر همین منوال که مدعا داشت پسری بوی سپرد و ساحر از روی اهتمام تمام بتعلیم وی پرداخت روزی
آن پسر در راهی براهبی رسید و بر احوال وی اطلاع یافت طریق عبادت او پسندید و بدین راهب متدین شده
خدای پرست گشت و روزها بهانه آنکه از ساحر تعلیم میگیرد بیامدی و با راهب صحبت داشتی تا مرد عالم
و عاقل مستجاب الدعوه گشت قضا را روزی از در راهب بیرون آمده بخانه خود میرفت اژدهائی
بر سر راه پیدا آمده بود و مردم فرو بسته و خلق از هر طرف حیران مانده بودند آن جوان پیش آمده اسم
اعظم خوانده دست بر پشت اژدها مالید و گفت از راه برگرد و بمنزل خود باز رو اژدها برفت و خبر
جوان در شهر انتشار یافت وقتی مکر اثیری بر سر راه آمد و جوان سخنی در گوش وی گفت او بر زبر
ارباب حاجات که بر وی میان جوان آوردند و بدعای وی مرادات حاصل میشد تا آنکه حاجب ملک
نابینا شده نزد وی آمده التماس دعای کرد جوان گفت اگر متابعت من میکنی و سر مرا میپوشیده
میداری چشم ترا روشن کردانم حاجب عهد کرد و جوان او را کلمه شهادت تلقین نمود و دعا کرد
تا چشم او روشن شد حاجب با چشم روشن نزد ملک آمد و نوس از روی تعجب گفت چشم تو چگونه
روشن شد گفت خدای تعالی مرا صحت بخشید ملک گفت خدا کیست حاجب جواب داد که
ملک اعظم توحید گفت این تلقین از که داری تا من هم با ویکروم حاجب از شعفی که بر اسلام
ملک داشت قصه جوان در میان آورد و ملک او را طلبیده بر عقیده او اطلاع یافت و چند انچه جهد
نمود جوان بر نگشت و حکم شد که او را در دریا غرق سازند جمعی او را ببحر بردند و او دعا کرد
همه غرق شدند و او بسلامت باز گشت خبر بملک رسید گروهی نامزد کرد تا او را بر کوهی بردند تا از سر
اندازند چون بسر کوه رسیدند دعا کرد بادی بر آمد و موکلان را از کوه در افکند و وی بسلامت بماند

ملک بفرمود تا او را در آتش افکنند القصه جوان دعا کرد دیگران بسوختند و او را ضرری نرسید پس او را

از دار آویختند و تیرباران کردند هیچ تیر بروی کارگر نشد جوان گفت ای ملک بگرویدن خدای که این

همه آثار قدرت از و مشاهده کردی غلاد ورزیدی گفت نمیخواهم الا قتل تو جوان گفت اگر مراد تو است تیری

برکمان نه و بگو بنام خدای این غلام عکن تا بزنی آید ملک چنان کرد تیر بر مقتل آمد و جوان شربت

شهادت چشید حضار آن مجمع همه یکبار گفتند آمنا برب هذا الغلام ملک در غضب شده گفت

تا در چند جا زمین را گو کردند و در هر گو می آتش برافروختند و بر کنار هر گو بنشسته هر کرا می آوردند

می پرسید اگر بخدا گرویده بود می سوختند طبرسی رحمة الله نیز این قصه را چنین آورده حق سبحانه و تعالی

ازین قضیه خبر میدهد که ایشان اصحاب اخدود ند که بر فتراک لعنت الهی شده اند یعنی اصحاب حفره ها

در زمین خداوند آتش با همه یعنی آتش افروخته شده اذ هم علیها قعود و هم علی ما یفعلون بالمؤمنین شهود

بودند بر کنار آتش نشستگان و ملک و اصحاب او را نیز مشکند بگرویدگان حاضران و بینندگان

وما نقموا منهم الا ان یؤمنوا بالله العزیز الحمید الذی له ملک السموات والارض و انکار بگردند بر آتش

اخدود در آن از مؤمنان مگر آنکه بگرویدند بخدای غالب کننده که از عقاب او باید ترسید ستوده که رحمت

او امید وار باید بود آنخداوندی که مر اوراست پادشاهی آسمانها و زمینها و خدای تعالی بر همه چیز ها

از افعال و اقوال مؤمن و کافر گواهست ذکر فرمود اوصافی را که معبود را سزد که استحقاق پرستش دارد

آگنست که این صفات در و باشد با آنکه غالب قادر قاهر حمید بود یعنی منعمی که او را ستایش کنند بر نعمتهای

او و مر او را تصرف در آسمانها و زمین باشد و بر همه چیز حاضر و ناظر بود ان الذین فتنوا المؤمنین و

المؤمنات ثم لم یتوبوا فلهم عذاب جهنم ولهم عذاب الحریق بدرستی که آنانکه در فتنه افکندند

مردان و زنان گرویده را یعنی عذاب کردند بآتش پس بر نگشتند بخدای تعالی و از کفر توبه نکردند پس

مر ایشانراست عذاب دوزخ و مر ایشانراست عذاب آتش سوزان که همان آتش اخدود و مراد

شد مقدار حمل دوزخ و احاطه کرد بگناهکاران همه را بسوخت ان الذین آمنوا وعملوا الصالحات لهم جنات

تجری من تحتها الانهار ذلک بدرستی آنکه ایمان آوردند و کردند کارهای شایسته مر ایشانراست بو

کر میرود از زیر اشجار با مساکن ایشان جویها آنست رستکاری بزرگ که دنیا و ما فیها در جنب آن

خورد و محقر است ان بطش ربک لشدید بدرستی که گرفتن پروردگار تو

آنرا که بعذاب کفر گرفت هر آنرا نجات نیست انه هو یبدئ و یعید وهو الغفور الودود

ذو العرش المجید فعال لما یرید بدرستی که خدای تعالی او آشکار اکند بطش خود را که

در دنیا و باز گرداند همانرا بدیشان در آخرت و این نشانه عدل است و اوست مر زنده آنرا که

توبه کند و این علامت فضل است بعدل کنداد دوستا بود ذات و صفات کننده آنچه خواهد هل اتاک

حدیث الجنود فرعون وثمود بل الذین کفروا فی تکذیب والله من ورائهم محیط بل هو قرآن

مجید فی لوح محفوظ آیا آمد بتو سخن لشکرها یعنی رای تسلی تو تو و فرستادیم حدیث جنود و کفره که را ابنیا علیهم

بیرون آمدند فرعون و قوم او و قبیله ثمود داری این سخنان منزل شد و سکران قبول نکردند بلکه آنانکه نگرویده اند

در تمام در و آستین اند و خدای تعالی از وراء ایشان عالم است بدیشان یعنی قدرت و شمول است بر ایشان و ازو

فوت نتوانند شد و چنان نیست که گمان بردند در حق قرآن که سحر و شعر و کهانت است بلکه او قرآن شریف جلیل القدر کثیر

الخیر عالی الطبقه است و بزرگ که نوشته شده در لوحی که محفوظ است از تغییر و تحریف در معالم آورده که لوح از

یکدانه در سفید است طول او از آسمان تا زمین و عرض او از مشرق تا مغرب و کنارهای او از یاقوت است و در

کنار او نوشته است بر یمین عرش در حدیث ابی آمده که هر که والسماء ذات البروج بخواند حق سبحانه و تعالی او را

بعدد هر جمعه و عرفه که در دنیاست ده حسنه و حضرت ابی عبدالله فرموده که هر که این سوره بخواند

در فرایض محشر و موقوف و با پیغمبران علیهم السلم بوده باشد و این سوره پیغمبران است سورة الطارق

مکیة وهی سبع عشرة آیة بسم الله الرحمن الرحیم والسماء والطارق وما ادریک ما الطارق النجم الثاقب ان کل نفس لما

علیها حافظ آورده اند که شبی حضرت رسول نشسته بود با عم خود ابوطالب ناگاه ستاره بدرخشید و شعله

آتش عظیم از وی ظاهر شد ابوطالب بترسید و گفت این چه چیز است آنحضرت فرمود که این ستاره ایست

که دیو را از آسمان میرانند و نشانه ایست از قدرتهای الهی فی الحال جبرئیل نازل شد بدین آیت که سوگند

بحق آسمان و کوکب پیدا شونده در شب و چه چیز دانا کرد ترا تا دانی که چیست طارق ستاره درخشنده فروزان

چون شعله آتش علی بن ابراهیم رحمة الله در تفسیر نقل میکند از ابو بصیر رحمة الله که او نقل میکند از ابی عبدالله

که فرمود که سما در این موضع امیر المؤمنین است که بلندی رتبه اوست که ولایت و طارق آن راه

که ائمه انام علیهم السلام بدبر و رد کار دارند از آنچه حادث میشود در شب و روز و آن وحی است بایشان

که معاون ایشانست در آنچه باید و شاید رسیدیم که نجم ثاقب چیست فرمود که رسول الله است

که نور نبوت از و درخشانست و ایشان اثر نخبه شد که حق سبحانه و تعالی بدیشان قسم یاد فرمایدید جواب

قسم چیست نیست هیچ نفسی الا که بر و رقیبی است نگهبان که قول و عمل او را نگاه میدارد و حساب نماید در

حدیث آمده که حق سبحانه و تعالی موکل کرداینده به بنده مؤمن سیصد و شصت ملک که از و میرانند شیاطین را

مثل مگسان که از کاسه عسل رانند که اگر او را بطرفة العینی بخود بازگذارند شیاطین او را بربایند فلینظر

الانسان مم خلق خلق من ماء دافق یخرج من بین الصلب والترائب انه علی رجعه لقادر

پس اگر باید که نظر کند آدمی یعنی کسی که منکر بعث و حشر است باید که در نگرد که از اصل ایجاد از چه چیز آفریده

شده و مخلوق شده از آبی ریخته شده در رحم آبی که بیرون می آید از میان پشت مردان و استخوانهای سینه زنان

دکو بند استخوان و عصب از مرد است و گوشت و خون از زن بدرستی که خدای تعالی بر باز گردانیدن آن

آب اصلی که از آن بیرون آمده هر آینه توانا است بر بعث و اعاده ایشان بعد از موت قادر است یَوْمَ
تُبْلَى السَّرَائِرُ فَمَا لَهُ مِنْ قُوَّةٍ وَلَا نَاصِرٍ روزی که آشکارا شود نهانیها که لفظ ابر کنند مخفیات ضمائر را
و طیب آن از خبیث متمیز گردد یا فرایض اعمال را عرض کنند چون روزه و غسل جنابت و وضو که کس
بدان اطلاع ندارد و آدمی بعمل آن قادر بوده و نکرده یا پرده بر دارند از کردارهای پنهان که نطاق
خود را برنگ نیک بمردم نمایند و بباطن آنچه نباید و نشاید کنند پس رسوایی که بر ان مترتب شود و
در آنوقت که پوشیده باید آشکار گردد و نهانیها آشکارا شود پس مر انسان را هیچ قوتی در نفس او تا عذاب از
خود باز دارد و نه یاری که مدد کاری و بلا مدافع دهنده مرتفع کرد وَالسَّمَاءِ ذَاتِ الرَّجْعِ وَالْأَرْضِ
ذَاتِ الصَّدْعِ إِنَّهُ لَقَوْلٌ فَصْلٌ وَمَا هُوَ بِالْهَزْلِ إِنَّهُمْ يَكِيدُونَ كَيْدًا وَأَكِيدُ كَيْدًا فَمَهِّلِ الْكَافِرِينَ
أَمْهِلْهُمْ رُوَيْدًا سوگند باسمان با باران و بزمین با شکاف که از آن آب و از زمین نبات بیرون آید بدرستی که
قرآن هر آینه سخنی است درست و راست یا جدا کننده میانه حق و باطل نیست او بازی و باطل و افسوس
و سخریه بدرستی که معاندان قریش مکر سگالند مکر کردنی در دار الندوه جهت پیغمبر و این خبر سابق است
از روی نزول بر فعل یعنی حق تعالی خبر داد که کفار مکر خواهند کرد علی بن ابراهیم رحمه الله نقل
میکند از ابی عبد الله علیه السلام که حق سبحانه و تعالی به پیغمبر خود خبر داد که مخالفان و معاندان اهل
بیت تو مکر و کید خواهند کرد و آتش افروخته ایمان و حسنات خود را بآن خواهند سوخت و جزا
میدهیم مکر ایشان را باستدراج جزای مناسب آن پس مهلت ده کافران و معاندان را یعنی تعجیل مکن
در هلاک ایشان فرو گذار ایشان را اندک زمانی یعنی زودی همه هلاک خواهند شد حکم امهال
گویند منسوخ است بآیت قتال و وعده الهی بظهور آمد بعضی در زمان آنحضرت هلاک شدند در محاربه
بدر و بعضی دیگر از مخالفان امیر المؤمنین علیه السلام بقتل آورد و بعد از آنحضرت و بنی امیه و بنی عباس [illegible]
شدند و چون قایم ایشان ظاهر گردد انتقام را تمام خواهد داد و زمان دنیا اندکست نظر بامر آخرت
چه آن فانی است و این باقی در حدیث آمده که هر که سوره والطارق بخواند عطا فرماید حق تعالی او را بعدد
هر کوکبی که بر آسمانست ده حسنه از حضرت صادق منقولست که هر که این سوره در فرایض بخواند باشد
او را نزد خدای تعالی در روز قیامت جاه و منزلت تمام و از رفقای پیغمبران علیهم السلام باشد سوره
الاعلی مکیة وهی تسع عشرة آیة بسم الله الرحمن الرحیم
سَبِّحِ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى تنزیه کن نام پروردگار خود که برترست از الحاد در ان و اطلاق
آن بر غیر حق سبحانه و تعالی روا نیست و گویند اسم صلت است و معنی آنکه بپاکی یاد کن [illegible]
آفریدگار خود را و از هر صفتی که نشاید او را تنزیه کن یا بگوی در خبر است که
چون این سوره نازل شد حضرت رسول صلعم فرمود که بگذارید آنرا در سجود خود یعنی بگویید در سجود

الَّذِي خَلَقَ فَسَوَّى وَالَّذِي قَدَّرَ فَهَدَى آنخدایی که بیافرید همه چیزها را و راست کرد هر یک را بآنکه
عطا فرمود آنچه او را در کار بود و هر کدام بجای خود بیافرید آدمی را و راست کرد اعضا و اجزای او را
بر قانون حکمت و آنخدایی که تقدیر کرد روزیها را پس راه نمود بطریق اکتساب آن یا مقدر ساخت
منافع را و مقدر فرمود باستخراج آنها یا مقرر کرد مدت مکث مولود را در رحم و او را راه بیرون نمود
وَالَّذِي أَخْرَجَ الْمَرْعَى فَجَعَلَهُ غُثَاءً أَحْوَى آن خداوندی که بیرون آورد از زمین گیاه چراگاه یعنی روئیده
چیزها را که چهارپایان بخورند پس ساخت آن گیاه رسته را بعد از سبزی و خشک و پژمرده و سیاه
محققان از مضمون آیت فهم کرده اند که چراگاه متمتعات دنیا است که گرچه در اول تازه و سیراب و خرم
نماید اما اندک وقتی را بسبب وزیدن باد خزان خود تیره و بی طراوت خواهد بود آورده اند
که چون جبرئیل علیه السلام بآیتی یا سوره نازل شدی بخواندی رسول صلعم همراه از خواندن آغاز کردی
و هنوز جبرئیل آنرا بآخر نرسیده آنحضرت از اول تلاوت فرمودی بخوف فراموشی حق سبحانه و تعالی
آیت فرستاد و بشارت داد که سَنُقْرِئُكَ فَلَا تَنْسَى إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ
زود باشد که بر تو خوانیم قرآن یعنی جبرئیل امر ما بر تو خواند قرآن را پس تو فراموش نکنی آنرا
از قوت حفظی که بر تو ارزانی داشته و نسیان جایز ندانسته ایم و این معجزه دیگرست که پیغمبر ما با
وحی از سهو و نسیان مصون می باشد بجهت حفظ احکام دین حفظ این همه آیات و احکام و
سورها با وجود امی بودن نشانه دیگرست بر رسالت وی الحق و بشارت آنکه هر چه بر تو خوانیم از قرآن
فراموش نخواهی کرد مگر آنچه خواهد خدای تعالی که تلاوت آن منسوخ گردد و یا حکم او را رفع کند چنانچه
فرمود إِنَّهُ يَعْلَمُ الْجَهْرَ وَمَا يَخْفَى وَنُيَسِّرُكَ لِلْيُسْرَى بدرستی که خدای تعالی میداند آشکارا را از احوال خلق و آنچه
نهانست از اطوار ایشان و آسان گردانیم و توفیق دهیم ترا برای سلوک طریقه آسان در حفظ وحی تا سهل
هیچ چیز بر تو مشکل نگردد و یا راه نماییم ترا بشریعت آسان فَذَكِّرْ إِنْ نَفَعَتِ الذِّكْرَى سَيَذَّكَّرُ مَنْ يَخْشَى
پس پند ده بقرآن بدرستی که سود کند پند دادن مؤمنان را و گفته اند اگر سود کند و اگر نکند بر تو پند دادن
فرو مگذار اگر کسی بدان منتفع شود و اگر نشود زود باشد که پند پذیرد کسی که بترسد از خدای تعالی این
سعادتست که رفیق او شده که پند پذیرفته و از آتش کبری سالم مانده وَيَتَجَنَّبُهَا الْأَشْقَى الَّذِي يَصْلَى
النَّارَ الْكُبْرَى ثُمَّ لَا يَمُوتُ فِيهَا وَلَا يَحْيَى و پهلو تهی کند از موعظه بدبخت ترین مردمان یعنی کافر و
معاند و دشمن محمد و آل محمد علیهم السلم که از فاسق اشقی است آنکه در آید باتش بزرگتر یعنی آتش درکه جهنم
که آتش آن از آتش دیگر درکات تیزتر و سوزنده ترست چه او دشمنی بزرگی اختیار کرده لاجرم آتش او
بزرگتر باشد در حدیث آمده که آتش شما یعنی آتش دنیا جزویست از هفتاد جزو آتش جهنم و گفته اند نار کبری
در طبقه سفلی که جای آل فرعون و منافقان و منکران مائده عیسی و دشمنان آل علیهم السلم باشد و نار صغری

درطبقهٔ علیا که جای گناهکاران این امت است پس آن بدبخت ترین نمیرد در آن نار کبری تا بیاساید
و نه زنده باشد زندگی که از آن راحت یابد قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَزَكَّىٰ وَذَكَرَ اسْمَ رَبِّهِ فَصَلَّىٰ بدرستی
که رستگاری یافت آنکه پاک شد از کفر و نفاق و دشمنی و مخالفت آل محمد علیهم السلام و یاد کرد نام پروردگار
خود را بدل و زبان پس نماز گذارد و گفته‌اند که اسلام سبب رستگاری است که طهارت کرد و تکبیر احرام گفت
و صلوات پنجگانه بگزارد و نفس را از گناه پاک میسازد چه در حدیث وارد شده که این نماز حکم حوض آب پاک دارد
هرکه در هر روزی پنج بار بآن در آید چرک و دنسی بر بدن او نمی ماند پس چون این پنج وقت نماز را
ادا کند دنس گناه در باطن او نماند و او را از آن گناه پاک سازد و یا کسی که زکوة فطر را داد و تکبیر عید گفت
و نماز عید گذارد بَلْ تُؤْثِرُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةُ خَيْرٌ وَأَبْقَىٰ إِنَّ هَٰذَا لَفِي الصُّحُفِ الْأُولَىٰ
صُحُفِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَىٰ بلکه شما می گزینید زندگانی دنیا را خطاب با اهل شقاوتست و بدنیا مشغول شده کار
آخرت نمی سازد و شامل منافقان و قریش در زمان آنحضرت و بنی امیه و بنی عباس و مخالفان دیگر بعد از آنحضرت
که دنیا را بر آخرت اختیار کردند و آخرت بهتر است و پاینده تر بدرستی که این سخن در صحفهای پیشین است
یعنی کتب نخستین که قبل از قرآن نازل شده در صحیفهای ابراهیم ع ثبت است و در صحف موسی ع یعنی الواح
در مجمع البیان آورده و در کشاف نیز بعضی از آن مذکور است که گفته اند این اشارتست بهمه آنچه درین
سوره است آورده‌اند که ابو ذر غفاری رضوان الله علیه گفت که گفتم یا رسول الله پیغمبران چند اند فرمود صد و بیست و
چهار هزار گفتم یا رسول الله رسل ایشان چند اند فرمود که سیصد و سیزده گفتم از کتاب حق سبحانه و تعالی نازل کرد
فرمود که صد و چهار کتاب فرو فرستاده از جمله ده صحیفه بر آدم ع نازل شده و بر شیث ع پنجاه صحیفه و بر اخنوخ علیه السلام
که ادریس است سی صحیفه و او اول کسی است که بخط نوشت و بر ابراهیم ع ده صحیفه و توریة که بر موسی و انجیل که بر عیسی
و زبور که بر داود و فرقان که بر محمد صلوات الله علیهم نازل گردانیده و کلم در صحف ابراهیم ع این بود که بر عاقل است
که حافظ لسان و عارف زمان و مشغول شان خود باشد عرض که در وقتی نماند که چیزی یاد کرد و گفت و روی آرد و توجه
نماید بانچه او را بجای می آورد و وقت را بما لا یعنی صرف نکند مگر بچیزی صرف کند که او را در آن فایده باشد
علی ابن ابراهیم رحمه الله در تفسیر نقل کرده از اصبغ بن نباته که او گفت من این را از امیر المؤمنین ع سوال کردم فرمود که
بر قائمه عرش اعظم نوشته بود پیش از خلق هفت آسمان و زمین بدو هزار سال که
پس باین گواهی دهید در حدیث آمده
که هر که سوره سبح اسم بخواند بدهد حق سبحانه و تعالی او را اجر ده حسنه بعدد هر حرفی که فرستاده بر ابراهیم
و موسی و محمد صلوات الله علیهم اجمعین از امام صادق ع منقولست که هر که این سوره را بخواند در فریضه یا نافله روز
قیامت بهشت در آید از هر در که خواهد سورة الغاشية مكية ست و عشرون آية بسم الله الرحمن الرحيم
هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ الْغَاشِيَةِ وُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ خَاشِعَةٌ عَامِلَةٌ نَاصِبَةٌ تَصْلَىٰ نَارًا حَامِيَةً تُسْقَىٰ

بوری

مِنْ عَيْنٍ آنِيَةٍ بدرستی که آمد بتو خبر پوشنده که قیامت است و پوشد خلایق را باهوال یعنی بهیبت و همه کس را
فرو گیرد رویهای آن روز ترسناک بود و خوار یعنی اهل آن رویها ذلیل باشند و بهمه اعمال کنند و رنج کشنده
در آنجا یعنی در جهان عملی کنند که از آن رنج بدیشان رسد مثل کشیدن سلسلهای آتشین و خوض نمودن در آتش
و صعود و هبوط بر عقبات دوزخ در آیند در آتش نهایت گرمی رسیده آشامیده شوند یعنی بوقت غلبه عطش
یا شامانند ایشان را از چشمه آب نهایت گرم و گفته‌اند از آن روز که آتش آفریده شده این آب همچو شانند
لَيْسَ لَهُمْ طَعَامٌ إِلَّا مِنْ ضَرِيعٍ لَا يُسْمِنُ وَلَا يُغْنِي مِنْ جُوعٍ وُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَاعِمَةٌ لِسَعْيِهَا رَاضِيَةٌ فِي جَنَّةٍ عَالِيَةٍ لَا تَسْمَعُ فِيهَا لَاغِيَةً
فِيهَا عَيْنٌ جَارِيَةٌ نیست مر دوزخیان را خوردنی مگر ضریع و آن گیاهیست خارناک چون تر باشد شبرق
گویند و چهارپایان خورند خصوصا شتر و چون خشک شد ضریع خوانند و هیچ دابه گرد آن نگردد زیرا که
سم قاتل است در خشکی و در آخرت شجره ناریه بود بشکل آن آورده‌اند که ابو جهل لعین چون این آیت
شنید گفت چه باشد ضریع ما را فربه خواهد کرد چنانچه شتران ما را آیت آمد که فربه نکند ضریع دوزخ
کسی را و دفع نکند گرسنگی یعنی مقصود از طعام یکی از این دو امر است و هیچکدام از و حاصل نیست و رویها
در آن روز تازه باشند از نعمت در رسید این صفت بهشتیانست یعنی ارباب وجوه منعم و مرفه باشند
از عمل خود راضی پسندیده کنند یعنی کار بر آنکه کرده باشند پسندیده و راضی شوند از عمل خود چون ثواب آن را ببینند در
بهشت بلند قدر باشند نشنوند خدا و ندان وجوه یا تو نشنوی ای مخاطب در آن بهشت عالی سخن بیهوده
چه کلام بهشتیان همه ذکر و حکمت باشد در آن جنت چشمه روان بود که منقطع نگردد فِيهَا سُرُرٌ مَرْفُوعَةٌ
وَأَكْوَابٌ مَوْضُوعَةٌ وَنَمَارِقُ مَصْفُوفَةٌ وَزَرَابِيُّ مَبْثُوثَةٌ در آنجا باشند تختهای بلند بر داشته و برافراشته
از ابن عباس که گوید که الواح آن از زر بود بشکل زبرجد و در و یاقوت در معالم گفته مرفوع باشد در
هوا و چون صاحبش خواهد که بر آن نشیند بزمین آید و چون بر او قرار گیرد باز مرتفع گشته بموضع خود
باز رود و در آن جنت کوزها بود بی دسته و لوله نهاده و بود پیش بهشتیان بر کنارهای چشمه و بالشها
نهاده بر همدیگر و فرشها گسترده علی ابن ابراهیم رحمه الله فرموده که هر چه خدای تعالی آفریده در بهشت
مثالی هست در دنیا مگر زرابی که کس نمی‌داند که آن چیست الا ما شاء الله در تفسیر زاهدی آورده که چون کفار
شنیدند انکار کردند گفتند این چون تواند بود و اگر واقع است پس بالا و جای برآمدن بر آن سرها
کارها و لیکن چه آمد بالای آن تخت بلند رود و بلندی فرستادند تا از آن بلندی فرود آیند آیت
آمد أَفَلَا يَنْظُرُونَ إِلَى الْإِبِلِ كَيْفَ خُلِقَتْ وَإِلَى السَّمَاءِ كَيْفَ رُفِعَتْ وَإِلَى الْجِبَالِ كَيْفَ نُصِبَتْ وَإِلَى الْأَرْضِ
كَيْفَ سُطِحَتْ آیا نمی نگرند بسوی شتر که بقدرت چگونه آفریده شده است یعنی با آن همه بلندی و بزرگی
مسخر کودکی میشود تا بر او بر آید و فرود آید پس چرا از تخت بهشت متعجب میشوند که در و فرمان بهشتی باشد
گفته‌اند خلق شتر دالست بر کمال قدرت و حسن تدبیر چه بزرگیش برای باری گران باید و رفتن راههای

دور از شاید و متفادست هر کس فرمان برد و قانع است از همه گیاه‌ها چرد جهانگردی حلیمی بردباری
زنگلذار جهان قانع بخاری و متحمل است در تشنگی شکیبایی ورزد و بدین جهت است که بیابان بی آب
قطع کند و هرچه مطلوبست از حیوان شیر و نسل و حمل و پشم و لحم و رکوب همه ازو حاصل است در تبیان
آورده که مخاطب عرب‌اند و اکثر ایشان اهل بادیه‌اند و مال ایشان شتر است و بهر طرف که می‌نگرند آسمان
و زمین و کوه می‌بینند لاجرم بعد از ذکر شتر مستفر شدند و آیا نمی‌نگرند به آسمان که بحکمت ما چگونه بر داشته شده
بی ستون و آیا نظر نمی‌کنند بکوهها که چگونه نهاده شده است زمین محکم گشته و بنگرند بزمین که چگونه
گسترده شده است تا جای آرام خلق باشد فَذَكِّرْ إِنَّمَا أَنْتَ مُذَكِّرٌ لَسْتَ عَلَيْهِمْ بِمُصَيْطِرٍ إِلَّا مَنْ تَوَلَّى
وَكَفَرَ فَيُعَذِّبُهُ اللَّهُ الْعَذَابَ الْأَكْبَرَ إِنَّ إِلَيْنَا إِيَابَهُمْ ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا حِسَابَهُمْ
پس پند گوی ایشان را بعد از نظر در دلایل قدرت جز این نیست که تو پند دهنده نیستی تو بر ایشان مسلط تا
اکراه کنی بر ایمان و آیت قتال این را نسخ کرده لکن هر که روی بگرداند بعد از پند گرو کفر ورزد حق او را
پس عذاب کند او را خدای تعالی عذابی بزرگ یعنی عذاب آخرت چه در دنیا بقحط و اسر معذب بوده‌اند بدرستی
که بسوی ماست یعنی بجزای ماست بازگشت ایشان پس بتحقیق که بر ماست شمار ایشان در محشر در حدیث آمده
که هر که سوره غاشیه بخواند حق سبحانه و تعالی حساب او را آسان کرداند و از حضرت صادق منقولست که
هر که سوره در فریضه یا نافله بخواند بپوشاند حق سبحانه و تعالی او را رحمت خود در دنیا و آخرت و ایمن
کرداند او را از عذاب آتش دوزخ و در بهشت عنبر سرشت در آورد انشاء الله سورة الفجر مکیه و هی
ثلثون آیه بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَالْفَجْرِ وَلَيَالٍ عَشْرٍ
وَالشَّفْعِ وَالْوَتْرِ وَاللَّيْلِ إِذَا يَسْرِ هَلْ فِي ذَلِكَ قَسَمٌ لِذِي حِجْرٍ سوگند بصبح که وقت
صادقست نماز صبح که آرام دلهاست و دوستانست و منقولست مراد روزه اول محرم است که دوباره
منفجر میشود یا اول ذی حجه که لیالی عشر مقرون بدوست یا بامداد آدینه که حج مسکینانست یا صبح روز عرفه
که وظایف و نیاز حاجیان در آنست یا سفیده دم روز عید یا اول روز قیامت در تبیان آورده که اشارت
بانفجار آب از اصابع حضرت رسول است و گفته‌اند انفجار سیاه از عیون و منابع یا انفجار ناقه از صخره صالح
یا انفجار آب از حجر موسی ع یا انفجار مطر از سحاب یا روان شدن اشک بیت از دیده عاصیان و سوگند
بده شب یعنی ده ذی حجه که عرفه در آنست یا ده محرم که عاشورا از آنست یا ده آخر ماه رمضان که شب
قدر در وست یا عشر میانه شعبان که شب برات از وست و سوگند بجفت و طاق مراد از شفع اضداد
مخلوقاتست چون عز و ذل و قدرت و عجز و علم و جهل و قوت بی ضعف و حیات بی موت یا شفع خلق‌اند
که [illegible] و فرد خالق که [illegible] از ایشان است و منقولست یعنی جفت و طاق
عناصرند و افلاک یا بروج و سیارات یا نماز صبح و شام یا نماز صبح و شام یا نماز شفع و وتر که از نمازهای

شب

شب است یا درجات جنان و درکات نیران یا روز نحر و عرفه یا مسجد مکه و مدینه و مسجد اقصی یا جبلین
صفا و مروه و بیت الحرام علی ابن ابراهیم رحمه الله در تفسیر آورده که شفع امام حسن و امام حسین است علیهما السلام
و وتر امیر المؤمنین است و سوگند بشب آنگاه که بگذرد یعنی شب قدر و در عین المعانی آورده که شب مزدلفه
یا جمعات و اصح آنست که عام گیرند آیا هست درین سوگند که یاد کردم سوگندی پسندیده مر خداوند
عقل را یعنی اعتبار کنند و دانند که سوگندیست محقق و مؤکد جواب آنکه عذاب خواهیم کرد مکذبان را الم
تر كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِعَادٍ إِرَمَ ذَاتِ الْعِمَادِ الَّتِي لَمْ يُخْلَقْ مِثْلُهَا فِي الْبِلَادِ
آیا تو ندیدی و ندانستی که چه کرد پروردگار تو بقوم عاد ارم بن عاد اولی را عاد ارم گفتند ارم نام
جد ایشانست چه عاد پسر عوص بوده و او پسر ارم و ارم پسر سام بن نوح ع و گفته‌اند ارم نام بلده ایشان است
تو بر تقدیر اول اهل ارم باشند پس عاد را بدین صفت بستاید که خداوندان قامتهای بزرگ یا اهل خیمها و خرگاه
یا آن قبیله که آفریده نشده مانند ایشان در درازی قد و بزرگی جسد در شهرها و بر آنکه ارم نام بلده
عاد باشد و ذات العماد صفت اوست یعنی شهر ارم خداوند بناهای بزرگست چنان بنایی که مثل آن در
همه بلاد نبوده و قصه آن بر سبیل اجمال آنست که عبدالله بن قلابه بطلب شتر گم شده در صحاری عدن
در بیابانی بشهری رسید که باروی محکم داشت و در حوالی آن قصور بسیار بود و چندانکه باید کسی را می‌بیند
و احوال شتر خود می‌پرسید بر حصار آمد دری دید مرصع بانواع مکلل بجواهر قیمتی در مجلس را آنجا نیافت متحیر شد
چون شهر در آمد حیرتش بیفزود چه قصرها دید بر ستونهای زبرجد و یاقوت بنا کرده خشتی از زر و خشتی از نقره
و فرشها بر همین منوال و بجای سنگریزه مرواریدها در آن ریخته و در حوالی هر قصری نهرهای روان از زر و
لؤلؤ و مرجان و درختان بسیار که تنهای آن از زر و برگهای آن از زبرجد و شکوفها از سیم با خود گفت
این چه منزل چه بهشت این چه مقام است اینجا پس مقداری از آن جواهر برداشت و از
[illegible] باز آمد مردمان آن گوهرها در دست او دیدند و حمل بر یافتن گنجی کردند قصه وی در زبانها افتاد
تا حدی که حال او بمعاویه رسید که در آنوقت حاکم شام بود اظهار کردند معاویه ویرا طلبید و تمام حکایت او از
اول تا آخر استماع کرد پس او را در مجلس نشاند و کعب الاحبار را طلبید پرسید که در دنیا شهری که بناهای او
از زر و نقره باشد و درختان مکلل بجواهر کعب گفت آری شهریست که حق سبحانه و تعالی در قرآن مجید
یاد فرموده که [illegible] شداد بن عاد ساخته و او عظیم القدر بوده و نهصد سال عمر داشته
هرجا در عالم زری و جوهری بوده همه را جمع کرده و صد قهرمان با هر یکی هزار نوکر فرستاد تا شهر ارم
ساختند و بسیصد سال تمام رسید و ده سال دیگر تهیه راه اشتغال نموده امرا و ملوک عالم را جمع کرد
از زوال السلطنه خود و تماشای آن شهر متوجه شد یک شبه راه میان او و آنها مانده بود که حق سبحانه
و تعالی ملکی فرستاد تا بصیحه ایشان را زود همه مردند و آن شهر از نظر مردم پوشیده شد و خوانده‌ام

که در زمان حکومت تو مردی کوتاه بالای ازرق چشم که بر روی او خال و بر گردن علامتی باشد بطلب تستری
دان رسد و از امید پس باز گشت و این غلام را دید گفت همین است و طبرسی نیز رحمه الله این قصه را درین منظور
وَثَمُودَ الَّذِينَ جَابُوا الصَّخْرَ بِالْوَادِ وَفِرْعَوْنَ ذِي الْأَوْتَادِ الَّذِينَ طَغَوْا فِي الْبِلَادِ فَأَكْثَرُوا
فِيهَا الْفَسَادَ فَصَبَّ عَلَيْهِمْ رَبُّكَ سَوْطَ عَذَابٍ إِنَّ رَبَّكَ لَبِالْمِرْصَادِ و دیگر چه کرد خدای تو بقوم ثمود
آنانکه می بریدند کوهها را برای خانهای خود بوادی القری و چه کرد بفرعون خداوند ملک قوی لشکر بسیار
با صاحب اوتاد که بزد او میخها بازی میکردند یا بطریق چهار میخ عذاب میفرمودند آنان آن سه گروه که
بجهل و غوایت از حد بندگی در گذشتند در شهرها که حاکم بودند پس بسیار گردانیدند در شهرها تباهی
که آن مخالفت بود با حق و ستمکاری بر خلق دنیا بسبب این طایفه مضیعات ترکت کشتند پس بر تحت
ریخت آن آفریدگار تو نوعی از عذاب چون عرب ضربت تازیانه را سخت‌ترین عذابها میدانستند گونه‌ای از
عذابها را غذابهای خود در اسوط نامیدند و کلمه [illegible] درین کلمه استعارتست باآنکه عذاب دنیا نسبت بعذاب
آخرت چون نسبت ضربت تازیانه است بضرب شمشیر بدرستی که پروردگار تو خداوند گذرگاه است یعنی
چنانچه فوت نشود چیزی از کسی که در مرصاد نشسته و ترصد گذرندگان کند هیچ چیز فوت نمیشود از حق سبحانه
و تعالی چه همه را می بیند و میشنود و بر وی پوشیده نیست فَأَمَّا الْإِنسَانُ إِذَا مَا ابْتَلَاهُ رَبُّهُ
فَأَكْرَمَهُ وَنَعَّمَهُ فَيَقُولُ رَبِّي أَكْرَمَنِ اما آدمی یعنی ابی بن خلف چون مبتلی کند مر او را پروردگار
او یعنی آزمایش کند بتوانگری و نیکوحالی پس گرامی کندش بجاه و اقتدار و نعمت دهدش و معیشت
فراخ گرداند و باسانی کار روی ابسازدش پس گوید پروردگار من مرا بزرگ داشت و با من این کرامتها
فرمود وَأَمَّا إِذَا مَا ابْتَلَاهُ فَقَدَرَ عَلَيْهِ رِزْقَهُ فَيَقُولُ رَبِّي أَهَانَنِ و اما چون او را بیازماید
بدرویشی و سختی پس تنگ سازد بر وی روزی اش گوید آفریدگار من خوار کرد مرا گویا کرامت خود را
توانگری داند و اهانت خود را بدرویشی و این از قصور نظر و قلت فهم است چه آسایشی در درویشی هست
و آرایش در توانگری آن فزون از حد است پس باید که کسی این شیوه را پیشه تا از مشابهت کافر دور بود کلا
بَل لَّا تُكْرِمُونَ الْيَتِيمَ وَلَا تَحَاضُّونَ عَلَىٰ طَعَامِ الْمِسْكِينِ نه چنانست که شما را گمانست ای کافران مکه کرامت بطاعت
و مذلت بمعصیت بدانید که من شما را بالفقر و تنگدستی اهانت نمیکنم بلکه اهانت
شما آنست که گرامی نمیدارید یتیم را القصه نمیدهید و ترغیب و تحریص نمیکنید یکدیگر را بر دادن طعام
بدرویش وَتَأْكُلُونَ التُّرَاثَ أَكْلًا لَّمًّا وَتُحِبُّونَ الْمَالَ حُبًّا جَمًّا و میخورید مال میراث را
خوردن سخت و بسیار یعنی جمع میکنید یکدیگر میکنید میان حلال و حرام و زنان و کودکان را میراث
نمیدهید و سهمهای ایشان نیز میخورید و دوست میدارید مال را دوستی فراوان با حرص و شره کلا إِذَا
دُكَّتِ الْأَرْضُ دَكًّا دَكًّا وَجَاءَ رَبُّكَ وَالْمَلَكُ صَفًّا صَفًّا حقا که چون شکسته شود زمین بعد از شکستی یعنی پاره پاره

گردد

گردد و پیدا آید آیت قدرت و آثار هیبت پروردگار تو یعنی ظاهر شود و بیایند فرشتگان اهل هر آسمانی
از پس صفی بحسب منازل و مراتب خود و گویند که اهل هر آسمان علیحده صفی باشند وَجِيءَ يَوْمَئِذٍ بِجَهَنَّمَ يَوْمَئِذٍ
يَتَذَكَّرُ الْإِنسَانُ وَأَنَّىٰ لَهُ الذِّكْرَىٰ و آورده شود آن روز دوزخ را یعنی در آخرت و ابوعلی فضل طبرسی رحمه الله
نقل میکند از ابوسعید خدری رضوان الله علیه که گفت چون این آیت نازل شد متغیر گشت رنگ روی مبارک
رسول الله صلعم بروجهی که شناخته شد این امر بر اصحاب پس امیرالمؤمنین را ع از این حالت خبر کردند آنحضرت
حضرت رسول را ص از عقب در بغل گرفت و میان هر دو شانه او را بوسیده فرمود
چه صورت حادث شده فرمود که امروز جبرئیل آمد و بر من خواند این آیت را امیرالمؤمنین ع فرمود که جهنم
بچه کیفیت بیاید فرمود که در آمدن او را هفتاد هزار زمام باشد و هفتاد هزار زمام باشد و هفتاد هزار فرشته
بر هر زمامی جمع شده میکشند و دوزخ از خشم کافران و معاندان میجوشد و میخروشد تا بعرصات آرند و
بر چپ عرش بدارند و اگر بگذارند همه اهل عرصات را بسوزاند و در آن محل هیچ ملک مقرب و پیغمبر مرسل
نماند الا که از اهل هول و هیبت آن روز بزانو در آیند و گویند یا رب نفسی نفسی و متعرض او شوم گوید مالی و لک
یا محمد ترا با من و مرا با تو چکار حق سبحانه و تعالی مرا بر تو حرام کرده است و آنحضرت در آن روز فرماید امتی
امتی و اهل بیت وی با وی باشند آن روز آدمی که کارها دکنه گناهان خود را یاد کرد و آگاه شود از قباحت
اعمال خویش و کجا باشد مر او را منفعت یاد کردن باید گرفتن چه محل یاد کرد دنیا باشد نه عقبی و چون بنده
بیند که پند گرفتن سود ندارد از روی حسرت گوید يَقُولُ يَا لَيْتَنِي قَدَّمْتُ لِحَيَاتِي فَيَوْمَئِذٍ لَّا يُعَذِّبُ عَذَابَهُ أَحَدٌ
وَلَا يُوثِقُ وَثَاقَهُ أَحَدٌ میگوید کاشکی پیش فرستادمی عمل خیری برای زندگانی من درین عالم پس آن روز عذاب
نکند کسی مثل عذاب خدای تعالی هیچ کس را مرد عاصی و بند نکند ببند سلاسل و اغلال بحکمی مانند کردن خدای تعالی
هیچکس ع
قادر بود در عذاب کردن و بند ساختن کسی را آن روز زیرا که فرمان و پس گوید خدای تعالی
در دنیا از زبان ملک موت بنده مؤمن بجهت اکرام او یا خطاب کند بی‌واسطه ملک کلام کرد بر لسان ملک که يَا أَيَّتُهَا النَّفْسُ
الْمُطْمَئِنَّةُ ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَّرْضِيَّةً فَادْخُلِي فِي عِبَادِي وَادْخُلِي جَنَّتِي
ای نفس آرام گرفته بذکر من شاکر بودی در نعمت من صابر بودی در محنت من رحمه الله
فرمود که ای نفس اطمینان پیدا کرده بولایت علی ابن ابیطالب بازگرد از دنیا بسوی پروردگار خود
بی خوف و حزن در حالی که پسندیده کننده آنچه تو داده اند پسندیده نزدیک خدای تعالی و چون روز قیامت
شود پس درآی در زمره بندگان شایسته من و درآی در بهشت من با زمره مقربان [illegible]
نفس بنده آرام نگیرد بذکر و فکر الهی و شکر نعمت و صبر محنت و بولایت امیرالمؤمنین و باقی ائمه
معصومین صلوات الله علیهم اجمعین و ولایت ایشان متحقق نشود و به تبرا از دشمنان ایشان او در زمره
مقربان من که محمد و آل وی اند علیهم السلام داخل نگردد پس او در سلک بندگان نیست پس مستوجب بهشت

نشود بس فهمی که در زمره ایشان در آید آنگاه مستحق بهشت گشت و با ایشان در بهشت ساکن و داخل شود
و در حدیث ابی آمده که هر که سوره والفجر بخواند در لیالی عشر حق سبحانه و تعالی ورا بیامرزد و هر که در سایر ایام
بخواند او را در روز قیامت نوری حاصل بود درخشان و از امام صادق منقولست که فرمود بخوانید
این سوره را در فرایض و نوافل خود که این سوره امام حسین بن علی است علیهما السلام هر که بخواند این سوره
فردا در قیامت با امام حسین ع در درجه او باشد در بهشت نزد و بکریست سورة البلد مکیة و
هي عشرون آية بسم الله الرحمن الرحيم لا اقسم بهذا البلد وانت حل بهذا البلد ووالد وما
ولد سوگند میخورم بدین شهر یعنی مکه و حال آنکه تو فرود آمده بدین شهر با آنکه موضع امن و مثابه خلق و محل
حج و مکان بیت الحرام است قسم را بوی تقید ساخت بحلول حضرت رسول تا معلوم شود که شرف مکان
بمکین است و گفته اند یعنی تو حلالی باین شهر که یعنی هر چه خواهی از قتال آنچه بر دیگران حرامست یکساعت بر تو
حلال خواهد بود و این وعده ایست بفتح مکه و قتل بعضی و در و از قبیل سبق نزول حکم است بر فعل و سوگند بپدر
یعنی آدم ع و ذریت او از انبیا و اوصیا علیهم السلام و اتباع ایشان و گویند والد ابراهیم است و ولد
اسمعیل علیهما السلام و بعضی گویند مراد رسول الله است ع و ذریت او ائمه طاهره و قسم یاد کرده
بحبیب خود و ذریت طاهره او جواب قسم آنکه لقد خلقنا الانسان في كبد ايحسب ان لن
يقدر عليه احد بدرستی که ما آفریدیم آدمی را یعنی آدمی را در سختی و رنج یعنی آنچه بوقت ولادت
و رضاع و فطام و معاش و حیوة و موت بدو میرسد یا خلق کرده الوالاشد بن کلده را در غایت
قوت و اجنیان قوی هیکل بود که دایم در زیر پا نهادی و ده تن تا و کشیدندی و از زیر پا
او بیرون نیامدی و او دعوی کردی که کس را بر من دست نیست و پیوسته حضرت پیغمبر ع بیازردی
و جفا کردی اعوذ بالله علی ابن ابراهیم رحمه الله در تفسیر از ابی الجارود نقل میکند از ابی جعفر ع که این
کافر عمرو بن عبد ود بود که در روز خندق امیر المؤمنین ع بر وی ایمان عرض کرد و او قبول نکرد و
بزور خود مغرور بود و مردمان را حقیری داد و بزرگ منشی آنحضرت بر می آمیخت تا امیر المؤمنین ع او را
بقتل آورد و در آن روز حق سبحانه و تعالی فرمود که آیا می پندارد الوالاشد یا عمرو بن عبد ود آنکه قادر
نیست بر وی کسی از انتقام پیغمبر میگفت یقول اهلكت مالا لبدا ايحسب ان لم يره احد
میگوید ضایع کردم در عداوت پیغمبر مالی بسیار یعنی رشوت بمردم دادی تا آنحضرت را
بیازارند آیا می پندارد که ندیده است او را در وقت نفقه کردن او تا از وی سوال کند که از چنین
سبکی یعنی خدای تعالی ورا دیده و بر آن نفقه مجازات خواهد فرمود الم نجعل له عينين ولسانا
وشفتين وهديناه النجدين آیا ندادیم ویرا دو چشم که بدان بیند و زبانی که بدان سخن
گوید و دو لب که دهان او را می پوشد و بر نطق و اکل و شرب معاونت مینماید و ننمودیم ویرا راه
دو پستان

دو پستان تا بعد از ولادت از آن چیده شیر خوردی و اشتغال نماید یا او را نمودیم راه حق و باطل باز آنکه
کتب و ارسال رسل فلا اقتحم العقبة وما ادريك ما العقبة پس نگذشت از عقبه یعنی رنج کشید
در مخالفت نفس و مواعظ عقبه مثل است از آنچه که مجاهد را با نفس و شیطان بر رفتن کسی که تعب و کلفت
عقبه بالا رو و گویند سخن آنست که چرا آنانکه در عداوت پیغمبر صلی الله علیه و آله نفقه کرد در اقتحام
عقبه نکرد اقتحام و دخول در چیزیست بشدت حق سبحانه و تعالی اعمال صالحه را عقبه ساخت و عمل را
اقتحام از برای دو آنچه در وست از شدت بستی بجای عداوت پیغمبر الحمل می آورد علی بن ابراهیم رحمه الله
آورده که عقبه ائمه معصومین اند علیهم السلام هر که بالا رفت از آن اگرچه و شوارست حق تعالی رقبه او را از
آتش دوزخ آزاد سکرد اند و چه دانی تو که چیست عقبه یعنی سبب گذشتن بر آن فك رقبة او اطعام في يوم ذي مسغبة يتيما
ذا مقربة او مسكينا ذا متربة رهانیدن گردنی از بندگی یعنی مدد کاری کردن در ثمن مکاتب یا نجات
دادن و رهانیدن خود را از آتش دوزخ یا خورانیدن طعام در روز یا گرسنگی یعنی وقتی که طعام بر شواری
باشد و بخورانید یتیمی که خداوند قرابت باشد یعنی با مطعم خویشی دارد یا مسکینی را که خداوند خاک باشد یعنی
پهلو بر خاک یعنی با مطعم خویشی دارد یا مسکینی که خداوند خاک نهاده باشد و این کنایت از کمال احتیاج
و دست تنگی و درماندگی و چنین نهاده و ماننده کسی عیالمند بود یا وام دار یا بیمار بی خویش یا غریب دور
از دیار ثم كان من الذين امنوا وتواصوا بالصبر وتواصوا بالمرحمة اولئك اصحاب الميمنة پس باشد
آزاد کننده و طعام دهنده از آنانکه ایمان آورده اند چه قبول همه خیرات و مبرات بشرط ایمانست پس
چه باشد حال بی ایمانی که این اعمال مدیشته باشد و دشمنی حضرت رسول ع با آن ضم کرده و دشمنی آن بزرگوار
وی همین حکم دارد و با ایمان وصیت کرده اند یکدیگر را بشکیبائی در طاعت یا از معصیت یا در
دین الهی و بر انواع شفقت و وصیت نموده اند بخشایش و مهربانی بر بندگان خدای تعالی آنگروه
مؤمنان صابر مهربان اصحاب دست راستند که از جانب یمین عرش به بهشت روند یا خداوند
یمن و برکت علی ابن ابراهیم رحمه الله آورده که ایشان اصحاب امیر المؤمنین اند ع والذین کفروا
باياتنا هم اصحاب المشئمة عليهم نار موصدة آنانکه کافر شدند بنشانهای ما یعنی
بدلایل نصب کرده بر حق از کتاب و حجت که یکی از آن آیات امیر المؤمنین است ع ایشان اصحاب دست
چپ اند که ایشان را از جانب چپ عرش بدوزخ برند یا ایشان اهل شآمت و نکبت اند و هم علی بن ابراهیم
رحمه الله فرماید که ایشان مخالفان امیر المؤمنین و ائمه اند علیهم السلام بر ایشانست در دوزخ آتشی پوشیده
یعنی سر آن در که که در آنجا معذب باشند بطبقی پوشند و مضبوط سازند که نه روحی در آن در آید و نه
دودی از آن بیرون رود و در حدیث ابی آمده که هر که سوره البلد بخواند بدهد حق سبحانه او را ایمنی
از غضب خود در روز قیامت و از امام صادق منقولست که هر که این سوره بخواند در دنیا مشهور

شو و که از صالحانست و در آخرت معروف گردد که او از خدای تعالی قرب و مکانتست با پیغمران

سورة الشمس مکیة وهی خمس عشرة آیة بسم الله الرحمن الرحیم

وَالشَّمْسِ وَضُحَاهَا وَالْقَمَرِ إِذَا تَلَاهَا وَالنَّهَارِ إِذَا جَلَّاهَا وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَاهَا وَالسَّمَاءِ وَمَا بَنَاهَا وَالْأَرْضِ وَمَا طَحَاهَا وَنَفْسٍ وَمَا سَوَّاهَا فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا سوگند با فتاب و تابش وی چون بلند گردد

بموضع چاشت و بماه چون از پی رود آفتاب را یعنی پس از ان غروب کند در لیلة الهلال یا طلوع او تا بی غروب شمس باشد در لیلة البدر و سوگند بروز چون روشن کند زمین را یا باز و آید زنگی تاریکی یا ظاهر سازد و روشن سازد شمس را زیرا که او متجلی میشود هر گاه که منبسط نهار و دشب چون بپوشاند آفتاب را یا خورشید را یعنی ضوء او را و علی ابن ابراهیم رحمه الله آورده که ابو بصیر رحمه الله نقل میکند که من پرسیدم از ابی عبد الله ع از الشمس و ضحیها یعنی او فرمود که شمس اشارتست برسول و ضحی آنکه حق تعالی دین وی را روشن گردانید بر مردمان پرسیدم از قمر و از تلیها فرمود اشارتست بامیر المومنین ع که پیرو و از پی رسول ص بود و استفاده از وی میکند بود پرسیدم از لیل و از یغشیها فرمود که ائمه جور که حق آل رسول را ص ستادند و نور امامت ایشان از انشب جور و ظلم خود پوشیدند چنانچه ظلمت شب نور نهار را می پوشد دیگر پرسیدم از فرمود که آن امام زمانست از ذریت فاطمه علیهما السلام که ظلمت کفر و جور را از روی زمین زایل کرد و بنور عدل خود روشن سازد و سوگند باسمان و کسی که او را بنا کرده است و بزمین و کسی که آنرا گسترده است و سوگند بنفس آدم و کسی که تسویه اعضای او فرموده است یعنی الهام داده و اعلام نموده مران نفس را یعنی دانانیده مراو را طریق فجور و تقوی یا تمکین یکی از انها قبیح است و دیگری حسن و قدرت داده با ختیار هر کدام که خواهد از ان هر دو و جواب قسم محذوفست تقدیرش انکه هر اینه هلاکت خواهد داد اهل مکه را بجهة تکذیب ایشان مر رسول الله را همچنانکه هلاکت و فرستاد بر ثمود بواسطه تکذیب ایشان صالح را ع و قول الهی که قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا وَقَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا بر سبیل استطراد یعنی چون طریق نیکی و بدی تو کمی نمود بدرستی که رستگار شدند هر که پاک کرد نفس خود را از دنس رذایل پاکش شو و نما داد بانواع فواضل و اجناس فضایل و بدرستی که بی بهره ماند هر که کم کرد نفس خود را بفسق و جهالت یا کم ساخت قدر و مرتبه او را بمعصیت و ضلالت ابن عباس رضوان الله علیهما روایت کرده است که حضرت رسول ص نزد یک تلاوت این آیت فرمودی محققان برانند که تزکیه نفس موجب تصفیه دلست

هر گاه که نفس از شوب هوا مزکی شود فی الحال دل از لوث تعلق بماسوی مصفا گردد

نظم تا نفس مزکی ز ملاهی نشود × دل آینه جمال شاهی نشود كَذَّبَتْ ثَمُودُ بِطَغْوَاهَا إِذِ انْبَعَثَ أَشْقَاهَا فَقَالَ لَهُمْ رَسُولُ اللَّهِ نَاقَةَ اللَّهِ وَسُقْيَاهَا فَكَذَّبُوهُ فَعَقَرُوهَا فَدَمْدَمَ عَلَيْهِمْ رَبُّهُمْ بِذَنْبِهِمْ فَسَوَّاهَا وَلَا يَخَافُ عُقْبَاهَا تکذیب کردند قبیله ثمود بسبب طغیان خود مر صالح را ع بوقتی که برخواست بدبخت ترین قبیله که قدار بن سالف بود با جمعی بعقر ناقه و قصد آن کردند حضرت پیغمبر ص فرمود که اشقی اولین عاقر ناقه صالح ع بود و اشقی آخرین قاتل علی ابن ابی طالب علیه السلام باشد پس گفت مرایشانرا او فرستاده خدای تعالی یعنی صالح ع دست بدارید ناقه خدا را او برگردا و بگردید آبرا او را یعنی آبی که می آشامد در نوبت خود تا عذاب بر شما فرود نیاید پس تکذیب کردند صالح را در زوال عذاب پس پی کردند ناقه را پس هلاکت یکبارگی داد بر ایشان پروردگار ایشان بسبب گناه ایشان پس یکسان گردانید و مدار بر همه تا صغار و کبار ایشان بمردند و نترسید خدای تعالی عاقبت هلاکت را یعنی همه را هلاک کرد و نترسید از نتیجه آنچه کسی آنرا بود و ست دیت و تبعات و را بر واره و بعضی گفته اند که صفت قدار بن سالفست که آن شقی این کرد و نترسید از عاقبت جرم عظیم در حدیث ابی آمده که هر که سوره والشمس بخواند پس گویا تصدیق کرده بهر چه طالع شده بروی شمس و قمر و حضرت صادق فرمود که هر که بسیار خواند والشمس و واللیل و والضحی والم نشرح در روز یا در شب باقی نماند هیچ چیز مگر انکه گواهی دهد برای او در روز قیامت حتی موی تنش و گوشت و عروق او و حق سبحانه و تعالی شهادت ایشان را بپذیرد و ببهشت خود در رود سورة اللیل وهی احدی عشرة آیة بسم الله الرحمن الرحیم وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَى وَالنَّهَارِ إِذَا تَجَلَّى وَمَا خَلَقَ الذَّكَرَ وَالْأُنْثَى إِنَّ سَعْيَكُمْ لَشَتَّى سوگند بشب چون بپوشد عالم را بظلمت خویش و سوگند بروز چون آشکارا شود و ظلمت شب را زایل گرداند و سوگند بکسی که بیافرید نر و ماده را یعنی آدم و حوا را علیهما السلام و یا نر و مونث را از جمیع حیوانات جواب قسم انست بدرستی که کرداری سعی شما در کردار هر آینه پراکنده است یعنی مختلف اند و مناسب عمل یعنی را ثواب و کرامت و جمعی را عقاب و ملامت پس بیان جزای مختلف و با دشت آن میکند و میفرماید فَأَمَّا مَنْ أَعْطَى وَاتَّقَى وَصَدَّقَ بِالْحُسْنَى فَسَنُيَسِّرُهُ لِلْيُسْرَى پس اما هر که بداد مال خود را در راه خدای و پرهیز کرد از ترک کبایر و تصدیق نمود کلمه نیکوتر که کلمه توحیدست یا وعده عوض که در تفسیر سور آبادی آورده که این آیت در فضل ابو ذر غفاری نازل شده چه او چهل هزار درهم با هر چه داشت بخدمت حضرت پیغمبر ص آورد تا بر فقرا و درویشان قسمت کردند جبرئیل ع آمد و این آیت آورد و گفت یا محمد بوی بشارت ده او را که حق سبحانه و تعالی از تو راضی و خشنود گشت و حضرت او را بشارت داد و آیت بعد در باره امیه بن خلف یا ابو جهل فرود آمد آورده اند در بعضی تفاسیر که این سوره

در صفت دو کس است یکی اتقی که مثل صدیقانست در میان صحابه و او ابوذر غفاریست رضوان الله علیه
چه پیغمبر صلعم در بارهٔ او فرموده که
بر پشت زمین سایه نیفکند آسمان بر صاحب لهجه که صدیق که صادق و تصدیق کننده‌تر باشد
از ابی ذر غفاری بموجب آیت و حدیث صدیق بر رضا دقت و یکی دیگر اشقی که سردار زنادقه‌است
در ضلالات در میان کفره که امیة بن خلف است یا ابوجهل لعین و در فاتحه سوره که شب در روز قسم
یاد میکند اشارتست بظلمت یکی و نور است دیگری در شب ضلالت کسی آن گمراهی بود که امیة بن خلف
یا ابوجهل شقی است و در روز دعوت هیچکس را آن نور هدایت ظاهر نشد در میان اصحاب که ابوذر تقی
چه او یکی از بزرگان دوستداران امیرالمومنین علیه السلام بود و بامامت و ولایت وی قایل بود و زبر و روز سخن‌تر
و ثابت‌تر بود در دوستی محمد و آل محمد علیهم السلام در عدة الداعی از ابی جعفر محمد بن علی الباقر علیهما السلام
نقل میکند که یکروزی عبور فرمود حضرت پیغمبر صلعم بمردی که در محوطهٔ خود درخت می‌نشاند آنجا
ایستاد و فرمود که آیا ترا دلالت کنم بر درخت نشاندنی که اصل آن درخت از این ثابت‌تر و محکم‌تر
بود و رستن و رسیدن میوهٔ آن زودتر و پاکیزه‌گی از این بهتر و باقی‌تر بود گفت بلی یا رسول الله مرا
دلالت کن فرمود که هرگاه صبح و شام کنی بگو
برتست که بگوئی هر تسبیحی که میگوئی ترا ده درخت در بهشت خواهد بود مشتمل بر انواع میوه‌های لذیذ
و باقیات صالحات این تسبیحات آن مرد گفت یا رسول الله من ترا گواه میگیرم که این باغ من صدقه
مقبوضه باشد بر فقرا و اهل اسلام که اهلیت آن داشته باشند حق سبحانه و تعالی این آیت فرستاد
بر تصدیق چون آن مرد یا ابوذر اعمال الخلوص نیت در راه خدای تعالی نفقه کرد حق تعالی میفرماید
که مال خود را نفقه کرد و پاداشت آن تصدیق نمود بلسان و دل باشد که آسانی دهیم وی را طریقه
نیکو که سبب آسانی و راحت باشد یعنی عملی که او را ببهشت رساند که بسرور و روح و راحت امام
محمد باقر علیه السلام فرموده که عوض آن نیکی ده تا صد هزار رو زیاده خواهد بود واما من بخل واستغنی وکذب بالحسنی
فسنیسره للعسری اما کسی که بخل کرد بمال خود بگفتن کلمهٔ توحید و بی نیاز دید خود را
از ثواب خدای تعالی و بدین سبب موجبات آن رغبت ننمود و تکذیب کرد خصلت نیکوتر را که
بدین اسلام بر وجهی که در دنیا فرا از توحید و عدل و نبوت و امامت و معاد از اصول و نماز و روزه
و زکوة و حج و جهاد از فروع که عبادات شرع اند با وعدهٔ حق را باور نداشت پس مهیا کردیم
مر او را ای صفتی که بود دشواری و محنت بود یعنی کرداری که او را بدوزخ برد وما یغنی عنه
ماله اذا تردی ان علینا للهدی وان لنا للآخرة والاولی دفع نکند از وی عذاب را مال او که بدان بخل کرده چون
بمیرد یا بسر در آید یعنی بخفتد در قبر یا بقعر دوزخ بدرستی که بر ماست بیان کردن حق و باطل و وعد

و وعید بدرستی که ماراست آخرت سرای عقبی و این سرای نخستین که دنیاست چون مالک هر دو و مالک هم
هر چه و هر که خواهیم فرا هم بخشیم حکمت بالغه تقاضای آن کند فانذرتکم نارا تلظی لا یصلیها الا
الاشقی الذی کذب وتولی پس بیم میکنیم شما را ای اهل مکه با آتشی که زبانه زند نیابد در وطریق لزوم و
دوام مگر بدبخت‌تر یعنی امیه یا ابوجهل و ابن ملجم لعین و یزید پلید و شمر و غیر ایشان لعنهم الله از دشمنان
محمد و آل علیهم السلم یعنی آن اشقی اند بر آنکه تکذیب کرد پیغمبر و آل او و روی بگردانید از ایمان و طاعت
و فرا گرفت اهل بیت شریعت و مخالفت همه آن آتش گرفتار خواهند بود وسیجنبها الاتقی الذی
یؤتی ماله یتزکی وما لاحد عنده من نعمة تجزی الا ابتغاء وجه ربه الاعلی ولسوف یرضی
و دور باشد که دور کرده شود از آن آتش پرهیزکارتر یعنی ابوذر آنکه میدهد مال خود را میجوید بدان
پاکی و نیکنامی و نبود هیچکس را نزد وی منت ابوذر آنکه میدهد مال خود را میجوید بدان پاکی و نیکنامی و نبود
هیچکس را نزد وی یا ابوذر منتی که مکافات کرده شود و لیکن این نفقه داد برای رضای حضرت پروردگار
او که برتر و بزرگترست و زود باشد که خشنود کرده شود در بهشت بثوابی که موعود است و هر که آن عمل کند
با آن اخلاص داخل است در آن ثواب در حدیث ابی است که هر که سوره واللیل بخواند حق تعالی او را
عطا کند تا خشنود گردد و او را از دشواری برهاند و آسانی بسیار روزی او گرداند سورة والضحی مکیة وهی احدی
عشر آیة بسم الله الرحمن الرحیم والضحی واللیل اذا سجی ما ودعک ربک وما قلی آورده‌اند
که چند روزی جبرئیل علیه السلام بحضرت پیغمبر صلعم نیامد و نزول وحی واقع نشد کافران زبان طعن گشادند که
خدای تعالی او را فرو گذاشت و دشمن گرفت حق سبحانه و تعالی بروشنی چاشت ازو سوگند
میخورد چاشت گاه که آفتاب در آن وقت ارتفاع یافته و نور نهار تیز گشته و گفته‌اند ضحی وقتی بود که
خدای تعالی در آن وقت با موسی سخن گفت و سحرهٔ فرعون در آن وقت سجده کردند و بقولی
مراد از ضحی ... است و سوگند بشب آنگاه که تاریک شود و آرام گیرد بظلمت بپوشد قشیری گفته
که قسم بشب معراج است در کشف الاسرار گوید که مراد از روز و شب کشف حجابست که نشان نسیم
لطف و سموم قهر بود و علامات انوار جمال و آثار جلالست یا اشارتست بروشنی روی حضرت
مصطفی و کنایتست از سیاهی موی مشکبوی وی حق سبحانه و تعالی بدینها که مذکور شد قسم یاد
میفرماید جواب قسم آنکه فرو نگذاشته است ترا پروردگار تو و دشمن نگرفت ابن عباس رضوان الله
علیهما فرموده که حضرت رسول صلعم را اشارتست بفتحهاست که او را خواهد بود در دنیا از گشادن بلاد
و در حوزهٔ تصرف و تسخیر ایشان خواهد آمد آنحضرت بدان مسرور گشت و آیت آمد که وللآخرة خیر لک من الاولی
ولسوف یعطیک ربک فترضی و بدرستی که حق سبحانه و تعالی عقبی ترا از دنیا داشته است بیشتر
و تقدم بر جمیع رسل و انبیا و اعلای مرتبت و منزلت و اعطای قرب و شفاعت و عوض کرامتهای

دیگر آن که آن هزار قصر است در بهشت از مروارید تر و خاک آن از مشک اذفر و در هر کوشکی از خدم و حور
و نعیم و متنعم آنچه لایق است بهتر است از کرت نخستین که فتح بلاد است با نهایت امر تو بهتر است از
بدایت چه ساعت بساعت در درجه رفعت متصاعد و برفرود کمال مترقی است و زود باشد
که عطا دهد ترا پروردگار تو مرتبه شفاعت در باره گنهکاران امت پس تو خشنود شوی یعنی
چندان عطا ارزانی دارد که تو گویی بس است و من راضی شدم و طبرسی ذکر کرده که محمد بن حنفیه
رضی الله عنه گفت که ای اهل عراق و در بعضی تفاسیر از امام محمد باقر علیه السلام آورده که فرموده شما
میگویید که امیدوارترین آیتی از قرآن آیت که و ما اهل بیت آنرا میگوییم که امیدوارترین
در آیت مثبت است چه حضرت رسول صلی الله علیه و سلم راضی نشود که یکی از امت او در دوزخ باشد
اما طریق احمدی را چنان سلوک باید کرد که او را از امت وی شمارند نه آنکه کمر کین ذریت طاهره او در
درمیان مخالفت استوار کند و خود را از امت آنحضرت داند و شفاعت او را امیدوار باشد
و حال آنکه آنحضرت فرموده که من چهار طایفه را شفاعت کنم و اگر چه بگناه اهل زمین بعرصه
عرصات در آیند یکی آنکه گرامی کند ذریت مرا و نصرت دهد و دیگر آنکه بذل نماید در میان ایشان در روز
درماندگی و احتیاج و دیگر آنکه چون مضطر شوند در مهمی سعی کند در مهم و حاجت ایشان و اگر کند
دیگر آنکه بدل و زبان ایشان را دوست دارد زیرا که دوستی ایشان دوستی پیغمبر است و دوستی پیغمبر دوستی
خدمت تعالی و نعم خود بر پیغمبر یاد می کند که خالی نگذاشته ام هرگز از ابتدا تا انتها چنانچه میفرماید الم
يَجِدْكَ يَتِيمًا فَآوَى وَوَجَدَكَ ضَالًّا فَهَدَى وَوَجَدَكَ عَائِلًا فَأَغْنَى آیا
نیافت پروردگار تو ترا کودکی بی پدر پس جای داد ترا در کنف کفالت جد و عم تو چه چنین بود
آنحضرت بعد از ولادت باندک زمانی بر اختلاف روایات که پدر شریف وفات کرد و چون دو ساله
شد مادرش رحلت نمود و جد وی عبد المطلب تربیت او بوجهی نمود تا هشت ساله شد عبد المطلب
بجوار رحمت ایزدی پیوسته عمش ابوطالب متکفل آنحضرت شد و در کنف حمایت خود در آورد
و بغایت الغایت بر وی مهربان بود علی ابن ابراهیم رحمه الله فرموده که او یتیم گفت یعنی بیمثل
چه در یتیم از آن گویند که بی بدل باشد در یتیم یافت در صدف نبوت جای داد و یافت ترا
خدای تعالی راه گم کرده بر در دروازه مکه وقتی که حلیمه دایه تو ترا آورده بود تا بجد و مادر بسپارد
پس راه نمود ترا بانکه جد را بر تو رسانید یا در راه شام وقتی که با میسره بتجارت رفته بودی و شتر تو
از راه منحرف شد جبرئیل فرستادیم تا زمام شتر را گرفته با راه آورد و یا راه نیافته بودی تحصیل
علم شرایع و احکام ترا بآن راه نمود و در تفسیر جمهور همچنین تعبیر کرده اند در حقایق آورده که ترا
یافت دوستی مستغرق در بحر محبت منت نهاد و بمقام قرب رسانید و علی ابن ابراهیم رحمه الله

فرموده

فرموده که یافت ترا گم در میان قومی که نمیدانستند بزرگی و فضل نبوت ترا پس راه نمود ایشان را بتو و گفته
یافت ترا نکوهش همه عالم رسانید تا بتو اقتدا یافتند و یافت ترا انوار درویش و عیال وار پس توانگر ساخت
ترا بمال خدیجه یا بانکه تجارت کردی یا بغنایمی که از کفار گرفتی و در حقایق آورده که فقیر بودی بمشاهده
خلق در زمین غنی گردانید ترا بمکاشفه انوار و عجایب عالم بالا علی ابن ابراهیم رحمه الله فرموده که یافت
ترا که عیال وار شدی اقوام را پس غنی گردانید ایشان را بعلم فَأَمَّا الْيَتِيمَ فَلَا تَقْهَرْ وَأَمَّا
السَّائِلَ فَلَا تَنْهَرْ وَأَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ پس اما یتیم را پس قهر مکن و قدر ایشان بشناس
که تو نیز یتیمی چشیده و آنحضرت صلی الله علیه و سلم فرموده که هر که دستی بر سر یتیمی بمالد مر او را باشد بهر موئی که دست
وی بر آنجا گذشته نوری در روز قیامت و اما سایل را پس بانگ بر وی مزن و محروم مساز که در روز
بی نوایی و تنگدستی کشیده و انبیا را از تعین خلق است و اگر نه اخلاق و صفات حمیده وی را منع
از آنست و اما بنعمت پروردگار خود که نبوتست و آنچه بتو فرستاده و امر فرموده از نماز و روزه
و زکوة و حج و ولایت حدیث کن احکام آنرا بخلق رسان که تحدث بنعم شکر منعم است آورده اند که نعمت
چیزیست محبوب بالذات و منعم را لاجرم مشکور می باشد حق سبحانه و تعالی حبیب خود را فرمود که ای
من سخن کوی که خلق محتاجند و محتاج چون ذکر منعم شنود با و میل کند و او را دوست دارد پس بحث تحدث
نعمت من خلق را دوست من گردانی و من ترا از دوست دارم و در حدیث ابی ورد و یافته که هر که والضحی
بخواند حق سبحانه و تعالی راضی گرداند محمد را صلی الله علیه و سلم که برای وی شفاعت کند و بعدد هر یتیم و سایل ده حسنه

سورة الانشراح مکیة و هی ثمان آیة بسم الله الرحمن الرحیم أَلَمْ نَشْرَحْ لَكَ
صَدْرَكَ وَوَضَعْنَا عَنْكَ وِزْرَكَ الَّذِي أَنْقَضَ ظَهْرَكَ وَرَفَعْنَا لَكَ ذِكْرَكَ
آیا نه کشاده کردیم برای تو سینه ترا که مناجات و دعوت خلق و غم امت در وی گنجد یا دادیم
گنجایش که هر چه از اسرار وحی بر تو وارد شود و قبول تو آید گویند بعضی گنجایش دادیم چه همزه از برای
انکار است و انکار نفی نفی است پس هر گاه که بر نفی داخل شود اثبات شود و تفاوت است میان
این شرح و قول موسی علیه السلام که زیرا که اول شرح موهوبیست و ثانی مطلوبی و موهوبی
ابسط می باشد چه مطلوبی بقدر همت طالبست و موهوبی بقدر ارتفاع شان واهب و برگرفتیم از تو
بار گران ترا آن باری که گران ساخت پشت ترا که ایذای کفار بود و اصرار ایشان بر کفر و تعرض بحضرت
و وضع آن تا بآیند مغفرات شد و تعلیم شرایع و احکام و نبوت باز وی امیر المومنین علیه السلام و بعضی گفته اند
که بار گناه دوستان و شیعیان امیر المومنین علیه السلام که بر تو گران بود برگرفتیم و شفاعت ترا در باره
ایشان قبول کردیم و برداشتیم برای اظهار تو ذکر ترا بنبوت و رسالت و خاتمیت و ذکر اهل بیت
ترا که همان ذکر تست بولایت و امامت یا بانکه نام ترا قرین

نام خود را شنیدیم در اذان و اقامت و تشهد و خطبه تا چون مرا یاد کنند ترا یاد کنند و مقارن داریم
ترا یاد کنند یا خود بر تو صلوات فرستادیم و دیگران را امر کردیم بدرود دادن بر تو و تمامی
صلوات پیغمبران بزرگوار اوست ذوالنون گوید که رفعت ذکر اشارتست بآنکه همه انبیا علیهم السلام
بر حوالی عرش حضور نمودند و طائر همت آن حضرت بالای عرش پرواز میکرد ای محمد صبر کن فَإِنَّ مَعَ
الْعُسْرِ يُسْرًا إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا پس هر سختی که با دشواری در دنیا
آسانیست در آخرت بدرستی که با دشواری که در مکه است آسانی بود در مدینه در مجمع آورده که
با عسری که در مدینه باشد یسریست و در بعضی این کلام دلالت بر آن میکند که هر دشواری آسانی عظیم
در پی دارد زیرا که معرفه چون مکرر شود خواه لام عهد باشد یا لام جنس ثانی همان عین اولست
بخلاف یسر و تنوین یسر از برای تفخیم است چنانچه گفته اند فَإِذَا فَرَغْتَ فَانْصَبْ
وَإِلَىٰ رَبِّكَ فَارْغَبْ پس چون فارغ شوی از تبلیغ رسالت پس رنج کش در مراسم عبادت
یا چون از نماز فارغ شوی جهد بکن در دعا یا چون از گذارش احکام فراغت یابی باستغفار ذات
امت مشغول شو و علی ابن ابراهیم رحمه الله از ابی عبدالله نقل میکند که چون فارغ گردی از تبلیغ
نبوت پس نصب کن علی را برای امامت این بر تقدیر قراءت فانصب است بکسر صاد و
اگر بفتح خوانند چنانچه مشهور است یعنی محنت امامت وی بر خود بنه و او را الف فرمانی و قبول
ناکردن بعضی مر آنرا موجب رنج تو گردد و این معارضه ناصبی که در مقام بعضی ذکر کرده اند بنا
بی وجه است و از راه حق دور و از طریق صواب مهجور چون از آن فارغ گشتی به دعای پروردگار
خود رغبت کن در همه وقت و هرچه خواهی از او خواه که قادر بر اسعاف حاجات و انجاح مراد
جز حضرت او نیست و سخن تو بر درگاه قرب مقبولست و دعوات طیبات تو در محل قبول است سوره
والضحی و الم نشرح در حکم یک سوره است و همچنین است سوره الم ترکیف و لایلاف پس در هر نماز
هر دو را باید خواند تا بعض سوره نباشد در نماز که آن جایز نیست و بسم الله در میان باید گفت
و ترتیب رعایت باید کرد و در حدیث آمده که هر که این سوره بخواند خدا او را از اجر آنکه تلقین
بحضرت پیغمبر ص ملاقات کند و از دنیا خرم شود سورة التین مکیة وهی ثمان آیة بسم
الله الرحمن الرحیم وَالتِّينِ وَالزَّيْتُونِ وَطُورِ سِينِينَ وَهَٰذَا الْبَلَدِ
الْأَمِينِ لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ سوگند بانجیر
و زیتون آورده اند که تخصیص این میوه بآنست که وی فی نفسه غذائی لطیف سریع الهضم و دوای
کثیر النفع ملین طبع محلل بلغم مطهر کلیتین رافع ریگ مثانه مفتح سده جگر و سپرز و سمین بدن
و طبرسی رحمه الله نقل میکند که طبقی از انجیر برای پیغمبر ص تحفه آوردند فرمود مر اصحاب را که بخورید

که او بواسیر را قطع کند و نقرس را فایده دهد آورده اند که گذشت معاذ بن جبل بر درخت زیتون پس
چوبی فرا گرفت و با آن مسواک کرد و گفت من از رسول ص شنودم که میفرمود که نیک چیزیست
مسواک کردن از چوب شجره مبارکه زیتون خوشبوی میسازد دهان را و چرک را زایل میگرداند
و شنودم نیز که میفرمود که آن مسواک من است و مسواک پیغمبران پیش از من و زیتون میوه ایست
نانخورش و دوای مرضها روغنی دارد بسیار نفع از خوردن و سوختن و صابون ساختن و جز آن
و گفته اند مراد از انجیر و زیتون منبت ایشانست و آن دو کوه است در ارض مقدس یکی طور زیتا و
طور سینا که هر یک مسجد یکی از انبیا علیهم السلام بوده یا مسجد دمشق که پیش از این نام معبد ایشان
بوده یا بیت المقدس و در معالم آورده که تین مسجد اصحاب کهف است و زیتون مسجد ایلیا
و در تبیان آورده که جبل جودی و جبل بیت المقدس است که حق سبحانه بدان قسم یاد میفرماید و سوگند
بطور سینا یعنی زمینی که محل مناجات موسی کلیم ع بوده و سوگند بدین شهر امان دهنده یعنی مکه که
مولد مبارک حضرت رسول است ص و خانه کعبه که مولد امیرالمؤمنین است ع علی ابن ابراهیم رحمه الله
در تفسیر آورده که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود که زیتون اشارتست با امیرالمؤمنین ع و سینین
امام حسن و امام حسین علیهما السلام و هذا البلد الامین باقی ائمه اند علیهم السلام چه ایشان
شهر ثمره علوم دینیه اند و روشنی مصباح قلوب بزینت یقینیه و مجال امن و امان از هجوم
آفات تقلید بر تقدیم یاد میفرماید و جواب قسم آیتست بدرستی که ما آفریده ایم آدمی را در نیکوتر
نگاهداشتی یعنی مخصوص گردانیدیم از میان حیوانات با انتصاب قامت و حسن صورت و تسویه
اعضا بر وجه اکمل و اعتدال مزاج و استجماع خواص مکونات و نطق و تمیز و تعقل و تدبیر یا مخلوق
ساختیم او را مظهر اتم اکمل و محل اعم اشمل که حامل امانت و منبع فیض نامتناهی تواند بود ثُمَّ رَدَدْنَاهُ
أَسْفَلَ سَافِلِينَ باز گردانیدیم او را بزیرترین همه فروتران یعنی اقبح از قبح
صورت و خلقت که اصحاب نار باشند این اخص با عالم طبیعت تا زنده گردانیدیم بوی تا ظهور
و اظهار و اطوار شعور و انتعاش و گفته اند معنی آیت آنست که آفریدیم انسان را در نیکوترین صورتی
و او را باز بردیم پس از حرفت و کلالت سمع و بصر را در ارذل عمر است و در آن هیچ کار نتوان کرد
و کسی را در آن سن هیچ مزدی نباشد إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَلَهُمْ
أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ فَمَا يُكَذِّبُكَ بَعْدُ بِالدِّينِ أَلَيْسَ اللَّهُ بِأَحْكَمِ الْحَاكِمِينَ مگر آنانکه گرویدند
و کردند کارهای شایسته بوده باشند پس مر ایشانراست مزدی نابریده و کم ناشده
یعنی همچنانکه در حوالی صحت مزد عبادت ایشان می نوشتند در پیری و ضعف نیز با آنکه عمل
نمیکنند همان دستور مزد ایشان ابن عباس رضوان الله علیه فرموده که سستی قاریان

قراند چه هر که تلاوت قرآن نماید بارذل عمر نیفتد و اگر چه عمر او دراز گشد پس چه چیز ترا تکذیب

میدار دای کافر بعث بعد از ظهور دلایل و براهین که مقر نمیشوی بروز جزا و حساب آیا نیست

خدای تبارک و تعالی حکم کننده ترین حاکمان یعنی هست و عید کفارست که بر ایشان حکم خواهد

فرمود بانچه سزاوار باشند در حدیث ابی ورود یافته که هر که بخواند رابا ید

که بگوید بلی در حدیث ابی ورود یافته که هر که سوره والتین بخواند

حق سبحانه و تعالی او را دو خصلت کرامت فرماید عافیت و یقین مادام که در دار دنیاست

پس چون بمیرد بدهد حق تعالی بعدد هر که خواند این سوره را صیام روزی در صادق

منقولست که هر که بخواند این سوره را در فرایض و نوافل بدهد خدای تعالی او را از بهشت

هر جا که راضی شود سورة العلق مکیة و هی تسع عشرة آیة بسم الله الرحمن الرحیم اقرأ باسم

ربك الذی خلق خلق الانسان من علق اکثر علما برانند که اول چیزی که از قرآن

نازل شد پنج آیت است از اول این سوره و بیان این حال بسبیل اجمال آنکه آنحضرت در غار حرا

تکیه داشت با بر بالای کوهی ایستاده بود ناگاه جبرئیل علیه السلام بر وی ظاهر شد و گفت ای

محمد مرا بتو فرستاده اند و تو رسول خدایی بدین آنگه گفت بخوان فرمود که جبرئیل

وی را بگرفت و بفشرد و بگذاشت پس گفت و قولی آنست که جبرئیل

از زیر پر خود نامه از حریر بهشت که بدر و یاقوت مرصع بود بیرون آورده نزد آنسرور

نهاد و گفت بخوان فرمود که من خواننده نیستم و درین نامه چیزی نوشته نمی بینم جبرئیل او

بخود ضم کرد و بفشرد چنانچه نزدیک بود که بیهوش شود تا سه نوبت این صورت واقع

شد آنگه وی را گذاشت این آیات بر خواند که بخوان قرآن را در وقتی که افتتاح کننده باشی

باستعانت جوینده بنام پروردگار خود آن خدایی که بیافرید همه چیزها را این تنها ولیکن

جمیع مخلوقات بعد از آن افراد فرمود آنچه او اشرف است و اظهار از روی صنع و تدبیر او است

بر وجوب عبادت مقصود از قرائت بحسن تقدیر و فرمود که بیافرید آدمیان را از خون بسته

اقرأ و ربك الاکرم الذی علم بالقلم و چون اول وجبات معرفت الهی بود و فرود و سپاس

اولا آنچه دلالت بر وجود و فرط قدرت و حکمت او بود فرمود که بخوان تکرار از برای مبالغه

و پروردگار تو بزرگترست از همه بزرگان و کرم او زیاده است از همه کریمان چه کمال

کرم ارزانی فرموده بر بندگان خود با آنکه بیرون آورده بنعمت وجود از عدم و افاضه

نموده بر ایشان آنچه در نمی آید در تحت حصر از نعم و فرق میکذارد با طراح اوامر در کوب مناهی

ایشان و تعجیل نمی فرماید بنقم آن خدایی که بیاموزانید نوشتن را بقلم تا علم را بخط قید کنند و دو

علم الانسان ما لم یعلم

بنام

نبا راگاهی دهند و در تبیان آورده که حق سبحانه و تعالی آدم علیه السلم را تعلیم کتابت داده و مشهور آنست

که اول کسی که خط نوشت ادریس بود پیامبر خت خدای تعالی آنچه میدانست و او را از ظلمت جهل

بیرون آورد و بنور علم رسانید با محمد را تعلیم داد احکام شریعت با آنچه تفصیل او و انا نبود و علی ابن

ابراهیم رحمه الله فرموده که امیر المؤمنین جمیع علوم را از وی فرا گرفت آورده اند که در اول که حق سبحانه

و تعالی نور ایشانرا خلق کرد پیش از آدم بدو هزار سال ایشانرا تعلیم فرمود آنچه می بایست و در آن وقت

خالق خود را تسبیح و تقدیس و تهلیل میکردند و شکر نعم الهی اقدام مینمودند و حدیث

ازینجا خبر میدهد کلا ان الانسان لیطغی ان راه استغنی حقا که آدمی

یعنی ابوجهل هر آینه از حد می برود و گردنکشی میکند با آنکه می بیند خود را که بی نیاز شده است و توانگر گشته

چرا که بسبب مال طاغی شود و عبادت حق تعالی را فرو گذارد و بدرستی که بسوی پروردگار تست باز

گشت همه در آخرت و آنجا اعمال بکار آید نه اموال آورده اند که ابوجهل لعین میگفت اگر ببینم محمد را در

سجده هر آینه بسپرم گردن او را بقدم خود و نعوذ بالله روزی که آنحضرت نماز میکذارد او را

خبر کردند شتاب بجانب آنحضرت روان شد و بدو نا رسیده باز گشت رنگ از روی وی رفته

و لرزه بر اعضای وی افتاده گفتند ترا چه رسید گفت میان من و محمد خندقی دیدم پر از آتش و اژدها

دهن باز کرده و مرغان پر و بر در پرواز این خبر بحضرت رسیده فرمود که اگر نزد من آمدی ملائکه

ربودندی او را عضو عضو او را و این آیت آمد که ارأیت الذی ینهی عبدا اذا صلی ارأیت

ان کان علی الهدی او امر بالتقوی تو آیا خبر کرده باز نشیدار و شنده کامل اگر حضرت محمد

بوقتی که نماز میکذارد و اما می بینی اگر باشد و نهی از نماز او راست یا فرماید خلق را به پرهیزکاری و دارا

باز نتوان داشت از آن ارأیت ان کذب و تولی الم یعلم بان الله یری از جهت تاکید است

آیا می بینی اگر تکذیب کند ترا ابوجهل با سخن حق را سلطنت او روی بگرداند از ایمان و بر گردد و از

طریق قرآن که مستحق چه نوع باشد از عذاب یعنی عذابهای گوناگون که لایق آن متصور نباشد

آیا ندانست ابوجهل لعین یعنی دانا نیست آنکه از روی تحقیق خدای تعالی می بیند قصه او را

دین گفت در کلمه هم وعد مندرج است و هم وعید مندمج ای زاهد پرستش غم

که ترا می بیند ای فاسق توبه کن که ترا می بیند ای مرائی اخلاص ورز که ترا می بیند ای در خلوت

قصد گناه کرده هشدار که ترا می بیند در تیسیر بعد از گناهی توبه کرده بود و بوسته میگریست

گفتند چند میگریی خدای تعالی غفورست گفت آری هر چند عفو کند خجلت آن از گناه او دیده چگونه

از خود دفع کنم اگر گناه بخشد شرمساری هست آورده اند که نوبتی دیگر حضرت پیغمبر نماز

میکذارد ابوجهل لعین رسید و گفت ای محمد نه ترا نهی کرده ام از نماز آنحضرت او را تهدید

ان الی ربك الرجعی

بسیار داد و وعیدها فرمود ابوجهل گفت مرا می ترسانی و حال آنکه مجلس من از همه اهل وادی بزرگتر است
و اهل عشیرت بیشتر است آنگه آمد که كَلَّا لَئِنْ لَمْ يَنْتَهِ لَنَسْفَعًا بِالنَّاصِيَةِ نَاصِيَةٍ كَاذِبَةٍ
خَاطِئَةٍ فَلْيَدْعُ نَادِيَهُ سَنَدْعُ الزَّبَانِيَةَ كَلَّا لَا تُطِعْهُ وَاسْجُدْ وَاقْتَرِبْ حقا که اگر ابوجهل باز (سجده واجب)
نایستد از ایذای محمد صلعم بگیریم او را بموی پیشانی و بدوزخ کشیمش پیشانی دروغ گوی خطاکار و
ناصیه بکذب و خطا بطریق مجاز نسبت و مراد صاحب ناصیه است و این از فصاحت و جزالت کلام است
که بخواند ابوجهل اهل مجلس خود را از و دو بود که ما بخوانیم زبانیه دوزخ را برای بردن او بجهنم نه چنین است که
او میگوید فرمان مبر او را بترک نماز یعنی بر مخالفت و ثابت باش و سجده کن بر دوام خدا را و نزدیک
شو بحضرت احدیت و در حدیث آمده که وقتی بنده به پروردگار خود اقرب باشد که در سجده بود زیرا
که آن نهایت تذلل است در عبودیت آنچه مقتضای عبودیت
بظهور خواهد آورد و کرمقام قرب نسبت بوی هر چند اخلاص بیشتر در سجود قدم او بیشتر در قرب
معبود و این سجده پانزدهم است و چهارم سجدات عزایم است که سجده در آن واجبست و این را سجده
قرب گویند و در حدیث آمده که هر که سوره علق بخواند گویا که تمام مفصل را خوانده باشد که سبع اخیر
قرآنست و بسبب کثرت سورها مفصلش میگویند و از امام صادق منقولست که هر که بخواند این سوره را
پس در آن روز یا در آن شب بمیرد حکم شهید دارد و با شهدا انگیخته شود و باشد مانند کسی که با حضرت
رسول صلعم جهاد کرده در راه خدای تعالی در تحارک (?) کفا سورة القدر مکیة وهی خمس آیات بسم
اللّٰه الرحمن الرحیم آورده اند که حضرت پیغمبر صلعم صحابه را خبر داد که یکی از بنی
اسرائیل هزار ماه سلاح پوشیده در راه خدای تعالی جهاد کرد صحابه متعجب شده گفتند
ما با این عمرهای کوتاه چنین دولتی چگونه توانیم رسید حق سبحانه و تعالی این سوره را فرستاد
و در تفسیر اهل البیت علیهم السلم وارد (?) است و در وافیه نقل از امام حسن ع و علی بن ابراهیم رحمه الله نیز آورده
که حضرت رسول صلعم در واقعه دید که بوزینگان بر منبر وی بالا میروند و بزیر می آیند آنحضرت از این
واقعه غمگین شد حق تعالی آیت فرستاد از برای تسلی آنحضرت چه ملک
بنی امیه هزار ماه بود که ایشان بصورت بوزینگان بآنحضرت نمودند که در آنحضرت بالای منبر آنحضرت
می رفتند و چون نزول قرآن در شب قدر بود که اعظم لیالیست بجهة قدر و شرف فرمود که إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ
فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ وَمَا أَدْرَاكَ مَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ بدرستی
که ما فرستادیم قرآنرا کنایت غیر مذکوره دلالت بر قدر و شهرت میکند یعنی بزرگی و شرف
مستغنی است از تصریح آن و دیگر انزال نزد انجو دسناد فرمود و دیگر اتیان بضمیر نه بمظهر که
دلالت بر ترفع دارد و دیگر انزال در وقت شریف تبرک چنانچه فرمود شب قدر یعنی ابتدای

نزول

نزول آن در دران شب بود یا تمام قرآن در آن شب از لوح محفوظ باسمان دنیا آمده و در بیت العزت
بتفرقه سپرده و روح الامین در مدت بیست و سه سال آیت آیت سوره سوره بحسب مصالح بدنیا آورده
و چه چیز ترا دانا گردانید تا بدانی بجهت علو قدر آن شب و آیت تو مگر آن رسید تا بدانی که چیست شب
قدر یعنی شب با عزت و شرف که هر که در وی طاعت کند عزیز و شریف گردد و یا عملی که در و واقع شود
با قدر بود و گفته اند قدر بمعنی حکم است یعنی در وی تفصیل کند هر کار را از شئون حکمت که نقص را در و راه نبود
یا بمعنی تنگی است که زمین آن شب بر ملائکه تنگ شود از بسیاری ایشان که بزمین آیند شب قدر
بهتر است از هزار ماه غازی بنی اسرائیل دران جهاد کرده هر کسی که دریابد و بطاعت بروز آرد
بهتر است از هزار ماه که زمان ملک بنی امیه بود که هر که درین شب با خلوص اعتقاد معبود کند راه بملک
ابدی باقی یافت و بنی امیه که با فساد عقیده و دشمنی اولیا و ائمه بآن ملک ناپایدار مغرور گشته و حقوق
اهل بیت را غصب کردند و مقامی که جای ایشان بود بصورت بوزینگان پای نهادند و بوزینگان
بمقام سرور انبیا چه مناسبت است چه آنحضرت ایشان را بصورت اصحاب سبت دید بعد از مسخ
و ایشان مقهور و مردود درگاه الهی بودند و بنیان از حق جل و علا لعن کرده که و این
اشارتیست که چنانچه اصحاب سبت ملعون و مردود بودند پس چگونه روا باشد که بجای مقربان درگاه
نشینند چه آن بعد از حضرت رسول صلعم جای ائمه معصومین بود صلوات الله علیهم اجمعین که مقربان درگاه اند
آن ملاعین که مردود آن درگاه اند پس لاجرم عذاب ابدی برای خود اندوختند و بآتش دوزخ
سوختند و بآن صورت مبعوث خواهند شد علی رؤس الاشهاد که فضیحت و رسوائی اهل عرصات
خواهند کشید و دریافتن این شب مومن موحد را بهتر از دنیا و ما فیهاست چه جای ملک دو روزه
ایشان و دشمنان اهل بیت را تمام انفعال خواهد بود و دوستان حق اگر چه محنت و جفای مخالفان
کشیده اند اما چون ال دشمنان را ملاحظه میکنند تسلی میشوند و خلاف کرده اند درین شب و اظهر
و اصح اقوال در عشر اواخر ماه رمضانست در شبهای وتر و نوزدهم نیز گفته اند و بعضی بیست و یکم گویند
و بعضی بیست و سیم و اکثر تابعان اهل بیت برین اند و این شب تسمیه کرده اند بلیلة القدر الجهنی
و اسم جهنی عبد الله بن انصاری بوده او گوید که من گفتم یا رسول الله منزل من از مدینه دور است
پس امر فرمای مرا بشبی که داخل گردم در و بعبادت بکنم امر فرمود شب بیست و سیم
و طبرسی رحمه الله در مجمع البیان نقل میکند از حماد بن عثمان و او از حسان بن علی که او گفت
که من از ابی عبد الله ع پرسیدم از شب قدر فرمود که طلب کن در نوزدهم و بیست و یکم
و بیست و سیم ماه رمضان و در روایت عبد الله بن بکیر که زراره روایت کرده که او گفت که من سوال
کردم از یکی از صادقین علیهما السلام از شبهائی که مستحب است در و غسل از ماه رمضان فرمود

که نوزدهم و بیست و یکم و بیست و سیم و در روایت دیگر از امام صادق ع اگر بیست و یکم و بیست و سیم فرمود که
درین دو شب طلبید و فایده در اخفای این شب آنست که مردمان در عبادت جهد کنند در شبهای
بسیار بامید این شب ~~آنست که مردمان در عبادت جهد کنند در شبهای بسیار بامید این شب~~
همچنانکه صلوة وسطی در میان صلوات و اسم اعظم در میان اسما و ساعت اجابت در ساعات
جمعه تنزل الملائكة والروح فيها باذن ربهم من كل امر سلام هي حتى مطلع الفجر فرود آیند فرشتگان
بزمین یا باسمان دنیا و جبرئیل ع با ایشان درین شب و قولی آنست که با ملائکه فرود آیند ملکی عظیم
که روح نام اوست یا صنفی از ایشان که روح گویند یا روح بنی آدم یا عیسی ع بموافقت ملائکه و در
بعضی آورده که جبرئیل ع با فرشتگان که ایشان را بازمینیان علاقه آشنائی است فرود آیند و
بخانهای مومنان بروند و جبرئیل مومنان را مصافحه کند و علامت مصافحه جبرئیل ع اقشعرار جلد
و رقت قلب و اشک چشم بود و برای شرف این شب است که ملائکه و روح بزمین آیند بفرمان
آفریدگار ایشان از بهر کار بزرگ از بهر کاری از خیر و برکت در و تقدیر کرده میشود از آجال و ارزاق
و هر چه حادث شود از حیات و موت و گرانی و ارزانی و خیر و شر و غیر آن علی ابن ابراهیم رحمه الله
فرموده که ملائکه و روح القدس فرود آیند بر امام زمان علیه السلام و عرض کنند بروی هر امری را
ازین وقایع و حوادث ایام و مصلحت وی روان شوند و قرار دهند که سلامتی است از همه آفات
شب قدر تا دمیدن سفیده صبح صادق و هم او گوید که از ابی جعفر محمد بن علی الباقر علیهما السلام پرسیدند
که شما شب قدر را می شناسید فرمود که چگونه نشناسیم که در آن شب ملائکه بر ما از آسمان بزمین
بطواف ما می آیند قدر شب ما ایشانند پس چگونه نشناسند و در حدیث ابی آمده که هر که سوره قدر
بخواند بدهند او را از اجر مانند آنکه داشته روزه ماه رمضان او زنده داشته شب قدر را و از حضرت
صادق منقولست که هر که این سوره بخواند در فریضه از فرایض منادی ندا کند که یا عبد الله گناهان
گذشته ترا آمرزیدند سورة البينة مختلف فيها وهي تسع آيات بسم الله الرحمن الرحيم
لم يكن الذين كفروا من اهل الكتاب والمشركين منفكين حتى تاتيهم البينة
نبودند آنانکه کافر شدند از اهل توریت و انجیل یعنی یهود و نصاری و از مشرکان عرب بت پرستان دگان از
کفر تا آنگاه که آمد بدیشان حجتی روشن که رسول است یا قرآن رسول من الله يتلوا صحفا مطهرة
فرستاده از خدای تعالی که حضرت محمد است ص میخواند بر امت خود صحیفهای پاک کرده از کذب و بهتان یعنی
قرآن و آنرا صحف گفت برای تعظیم یا آنکه جامع اسرار جمیع صحف است هر چه در آنجا بود در نجاست فیها
که در آن صحیفهاست نوشتهای راست و درست یعنی احکام و مواعظ مقصود ازین آیت آنست که
اهل کتاب و مشرکان بر دین و آیین خود بودند تا پیغمبر ص آمد بدیشان و ایشان را بایمان خواند یعنی

نبود و توفیق دولت ایمان رسیدند فيها كتب قيمة وما تفرق الذين اوتوا الكتاب الا من بعد ما جاءتهم
البينة و متفرق نشدند یعنی اختلاف نکردند در شان حضرت پیغمبر ص آنانکه داده شدند کتاب
مگر پس از آنکه آمد بدیشان پیغمبر ص یعنی پیش از بعثت آنحضرت مجتمع بودند بر تصدیق وی و بعد از آنکه
مبعوث شد مختلف شدند بعضی گرویدند بوی و برخی کافر شدند وما امروا الا ليعبدوا الله
مخلصين له الدين حنفاء ويقيموا الصلوة ويؤتوا الزكوة وذلك دين القيمة و فرمان داده نشدند اهل کتاب
یا عام مگر آنکه پرستش کنند خدا را پاک کنندگان برای خدای تعالی کیش خود را یعنی از شرک و الحاد میگرو
باشند میل کنندگان از عقاید باطله بدین اسلام این آیت دلالت میکند بر وجوب خلوص نیت در
هر عبادت و یعنی اخلاص آن قربتی است که در نیات معتبر است و آن ایقاع طاعتست خالصا لوجه الله
که با آن شایبه ریا و منافات نباشد و در حدیث قدسی وارد و یافته که هر که عملی کند برای من و شریک گرداند
در وی غیر مرا من باز گذارم او را با شریکش و باین مامورند که بگذارند نماز مفروضه را در اوقات آن و بدهند
زکوة واجبه را بمحل وی و آنکه مامور شده اند بآن دین و ملت درست است ان الذين كفروا
من اهل الكتاب والمشركين في نار جهنم خالدين فيها اولئك هم شر البرية بدرستی آنانکه نگرویدند
از اهل کتاب یعنی یهود و نصاری و مشرکان عرب یعنی بت پرستان علی ابن ابراهیم رحمه الله فرموده
که و آنان نیز که مرتد شدند و آبا کردند در شان امیر المومنین ع بود و اغماض عین کردند و حق آل محمد را
سلام الله علیهم بغصب و ناحق گرفتند در آتش دوزخ باشند روز قیامت جاویدان در آن آن
گروه ایشان بدترین آفریدگانند ان الذين امنوا وعملوا الصالحات اولئك هم خير البرية بدرستی آنانکه گرویدند
و کردند عملهای پاک و ستوده ابن عباس رضوان الله فرمود که این آیت در شان امیر المومنین ع
سمت نزول یافته و علی ابن ابراهیم رحمه الله فرماید یعنی ائمه معصومین علیهم السلام و تابعان و دوستان
ایشان آن گروه ایشانند بهترین همه آفریدگان جهت شرف و بهترین بایمان درست و عمل صالح
و ایشان از اصل است جزاؤهم عند ربهم جنات عدن تجري من تحتها الانهار خالدين فيها ابدا
رضي الله عنهم ورضوا عنه ذلك لمن خشي ربه پاداشت ایشان که خیر
الخلیفه اند نزدیک پروردگار ایشان بوستانهای اقامت است مرو دار از زیر اشجار آن جویها
چون بوستانهای آب روان نشاید باشند کانند ایشان دران بهشتها همیشه تاکید خلود است
خشنود باشد خدای تعالی از ایشان و طاعتهای ایشان در پذیرد و خشنود باشند ایشان
از خدای تعالی بدادن ثواب بی حساب بدیشان و ایشان را منتهای مرادات و غایت
الغایت یعنی دولت قرب که مطلب اعلی و مقصد اقصی باشد رسانیدن آنچه مذکور شد از جنت
و رضوان برای آنکس است که بترسد از عقوبت پروردگار خود و موجبات مثوبات اشتغال

نماید وارباب عقوبات اجتناب کنند و عملهای او برای رضای الهی باشد **در عدة الداعی** نقل میکند از امیر المؤمنین ع که آنحضرت فرموده که یک نشستن من در بهشت برای رضای تست و در جامع برای رضای حق تعالی **در حدیث** ابی وارد و یافته که هر که سوره ولم یکن بخواند در قیامت با خیر البریه باشد **و از حضرت** باقر ع منقولست که هر که این سوره بخواند از شرک بری بود و حق سبحانه و تعالی بر وی حساب آسان گرداند در قیامت و سعید بر انگیخته شود **و سورة الزلزال مختلف فیها ثمانیه** بسم الله الرحمن الرحیم اذا زلزلت الارض زلزالها واخرجت الارض اثقالها وقال الانسان ما لها یومئذ تحدث اخبارها چون جنبانیده شود زمین جنبانیدنی متعارف که جنبیدن و نزدیک نفخهٔ اولی یا ثانیه باشد و بدان درهم شکسته شود و بیرون آرد زمین بارهای گران خود را اجساد اموات و دفاین و کنوز مثلا یعنی براندازد از درون خود و بیرون افکند و گوید انسان یعنی کافر چه مؤمن گوید که **و گوید** عام است یعنی همه آدمیان بعد از مشاهدهٔ این حال گوید چیست زمین را که پوشیده‌های خود را آشکارا میکند بان ربک اوحی لها از روز سخن گوید زمین بزبان حال **و اصح** اقوال آنست که خدای تعالی ورا سخن آرد تا گوید خبرهای خود را از خندیدن و بیرون آوردن مدفونات و از عملهایی که بر وی کرده‌اند از اعمال بسبب آنکه پروردگار تو امر کند مر او را و دستوری دهد که خبر دهد از عملهای مردمان که بر تو واقع بوده یومئذ یصدر الناس اشتاتا لیروا اعمالهم فمن یعمل مثقال ذرة خیرا یره ومن یعمل مثقال ذرة شرا یره آن روز باز گردند مردمان که بر تو واقع بوده از قبور بسوی موقف عرض و حساب مختلف بعضی سفید رویان ایمن شدگان و بعضی سیاه رویان ترسندگان یا از موقف حساب پراکندگان گروه گروه و بعضی بدست راست و بعضی بدست چپ تا نموده شوند جزای کردارهای خود را **در اسباب** نزول آورده که دو تن بودند یکی سایل الطعمه و کسوه و کسره نمی نواخت و میگفت این اندکست چیزی بسیار خیرات باید کرد تا بدان مزد دهند و دیگری گناه خود را خوار میداشت میگفت که بار انظره و خطرهٔ مؤاخذه نخواهد بود و ملکه یکبار بعذاب خواهند کرد حق سبحانه و تعالی در شان و کس فرستاد که هر که عمل کند هم سنگ مورچه خورد نیکی ببیند پاداشت آن را و هر که بکند بوزن نملهٔ صغیره بدی بیابد مکافات آن را **و گفته‌اند** ذره آنست که دیده میشود در شعاع آفتاب از جهات **ابن عباس** فرموده که هیچ مؤمنی و کافری نباشد که بکند در دنیا خیری یا شری مگر که خدای تعالی نماید عمل وی را بوی در قیامت سیئات مؤمن را بیامرزد و حسنات وی را مزد دهد حسنات کافر را رد کند و سیئات معذب سازد **و ابن مسعود** فرموده که محکم‌ترین آیتی در قرآن اینست

وحضرت پیغمبر

در حضرت پیغمبر ص آن را جامعه فاذه گفتی یعنی منفرده **در عین المعانی** آورده که صعصعه بن ناجیه که جد فرزدق شاعر بود نزد رسول ص آمد و گفت از آنچه بر تو فرود می آید بر من بخوان آنحضرت این آیت بر و خواند گفت همین کافیست چون کسی را نیست که در آن عرصهٔ کبری نه ذره و قطره و نقیر و قطمیر بحواله ندرسد و هیچگونه فرو گذاشتی نخواهد بود و هر آینه امروز بحساب خود بامید در شمار دگر را نصب العین خاطر باید ساخت **در حدیث** ابی آمده که هر که سوره اذا زلزلت بخواند گوییا البقره خوانده باشد و بدهند او را اجر باشد مر کسی که ربع قرآن خوانده باشد **و از امام صادق** ع مرویست که هر که این سوره در نافله بخواند حق سبحانه و تعالی بلای زلزله از و دفع کند همیشه و بآن بلا نمیرد و بهیچ آفتی از آفات دنیا و چون بمیرد امر کرده شود به بهشت **سورة العادیات مکیه وهی احدی عشر آیات** بسم الله الرحمن الرحیم **و در کشف الغمه** و در دیگر تفاسیر اهل البیت علیهم السلام در سبب نزول سورهٔ و العادیات آورده‌اند که این سوره در غزوه سلسله نازل شد و آنچنان بود که اعرابی بخدمت حضرت پیغمبر ص آمد و گفت یا رسول الله جماعتی از عرب اجتماع نموده‌اند در وادی رمل و واعیه آن دارند که در طلیعه مدینه شبیخون آرند آنحضرت فرمود که منادی کردند و همه مردمان در مسجد جمع شدند آنحضرت این احوال بگوش ایشان رسانیده فرمود که از شما کیست که برود و بر دفع آنها استعداد کند کسی از اهل صفه و غیر ایشان اجابت نمودند که ما میرویم آنحضرت ص ابوبکر را طلب فرمود و جماعت را همراه کرد و فرستاد و رایت فرمود که بروید تا به بنی سلیم که ایشان نزدیک بحرهٔ ایشان رفتند تا نزدیک زمین ایشان رسیدند آنجا جایی بود در سنگ و پر درخت و آن قوم در آن وادی بودند و متعذر بود در رسیدن بایشان رفتن چون ابوبکر بکنار وادی رسید ایشان از آن پشته بیرون آمده بر سر ایشان تاختند و منهزم ساختند و جمعی از مسلمانان را بقتل رسانیدند ایشان بازگشته بخدمت آنحضرت آمدند و احوال را گفتند بعد از آن عمر را لوا داده فرستاد ایشان نیز به پشته در آمده خواستند که فرود آیند آن قوم از میان درختان بیرون آمده ایشان را نیز گریزانیدند چون ایشان مراجعت کردند پیغمبر ص ملول خاطر گشت عمرو بن عاص گفت یا رسول الله مرا بفرست بر سر آن قوم که حرب خداع و فریب است شاید که من حیله توانم کرد که ایشان را فریب دهم او را فرستاد با جماعتی ایشان هم همان شیوه بکار بردند که با آن دو طایفه پیش برده بودند بعد از آن حضرت پیغمبر ص چند روزی بازگذاشت و کس نفرستاد آنگاه حضرت امیر المؤمنین ع را طلب فرمود و گفت تو قدم نه در این معرکه احوال این سؤال است اجابت فرمود پیغمبر ص گفت اکنون فرستادم کرار غیر فرار را و دستهای مبارک بسوی آسمان بر داشت و گفت بار خدایا اگر میدانی که من رسول توام نگاه دار مرا در رسالتی این مرد و مکن با او آنچه خواهی از خیر و چون و بعد از آن آنچه خواست دعا فرمود و در بارهٔ امیر المؤمنین علی ع و آنحضرت مشایعت وی بیرون آمده

بسجد طرف آب نجاد وداع فرمود و ابوبکر و عمر و عمرو عاص را با جماعتی همراه امیرالمؤمنین ع کرده باز گشت ایشان بجانب عراق میل کرده پاره از آن جاده گشتند تا کسی گمان نبرد که ایشان میروند چون پاره راه چنان رفتند بعد از آن راه را گردانیده بر سر راه اصلی آمدند و روی بوادی نهادند شب تیر رفتند و روز خود را مخفی میداشتند تا نزدیک وادی رسیدند آنحضرت فرمود که آواز مکنند و اشتران آنجا نشست و خود پیش فرمود فرود آمدند عمرو عاص چون این تدبیر مشاهده کرد دانست که بدست آنحضرت فتح خواهد شد بنیاد افساد کرده ابوبکر و عمر را از وحوش و گرگ آن وادی ترسانید و گفت مصلحت آنست که بر بالای وادی رویم و مقام گیریم آنحضرت قبول نفرمود و فرمود که باید که خود را ضایع نخواهیم ساخت عمرو عاص ابوبکر و عمر را با خود متفق کرده مسلمانان را گفتند که ما باید تا بالای وادی فرود آییم ایشان گفتند که پیغمبر ص ما را فرموده که مخالفت امیرالمؤمنین ع نکنیم پس چگونه مخالفت وی نماییم و قول شما را شنویم پس همچنین بود تا سفیده صبح دمید آنگاه بر سر ایشان مردی بر خوابیدت که آن روز صنعان در خواب غفلت بودند در آن چشم بر سر ایشان ریختند و از هر طرف گرد ایشان گرفتند و حق سبحانه و تعالی شیر و ولی خود را نصرت و فتح داده دمار از روزگار ایشان بر آورد در آنوقت این سوره نازل شد که والعادیات ضبحا فالموریات قدحا فالمغیرات صبحا فاثرن به نقعا فوسطن به جمعا سوگند باسبان دونده که بوقت دویدن نفس زنند و نفس زدن ما وارکه صهیل بود پس بیرون آرندگان آتش از سنگ بسمهای خود یعنی بسم و سنگ بر سم آتش زنند آتش زدنی پس سوگند بغارت کنندگان در وقت صبح مراد از کسبان ایشانند پس برانگیختند آن اسبان بوقت سفیده دم صبح غباری در کنار آن قبیله پس میان آمدند در آنوقت گروهی از دشمنان دین ان الانسان لربه لکنود و انه علی ذلک لشهید و انه لحب الخیر لشدید بدرستی که انسان گویند مطلق انسان علی ابن ابراهیم رحمة الله فرموده که مراد عمرو عاص است که افساد میکرد و پیوسته میترسانید از باغ آن چشمه مردمان را و عداوت می ورزید با دوستان حق و جمعی را با خود متفق میساخت این آدمی مر پروردگار خود را ناسپاس است و کفران نعمت میکند و هر که بصفت وی باشد نیز درین شرکت و گفته اند کنود آن باشد که محنت بر شمار کارد و از نعمت یاد نیارد و بدرستی که خدای تعالی بر افساد و عداوت و کفران نعمت او هر آینه گواه است تا ایشان بر کنودی خود گواهست بجهة ظهور آثار آن از و بدرستی که انسان برای دوستی مال هر آینه سخت است یعنی بخل وی بغایت رسیده بعضی از اهل نفاق بغزا غنیمت و دوستی مال میرفتند نه برای اخلاص و طلب رضای الهی و اگر نه چرا افساد میکردند و عداوت مینمودند که فتح بدست امیرالمؤمنین ع نشود که بجهة حسد و غیر آن بود که اینچنین کردند و مال را ابقا نمی باشد چه رهات گوید اگر مال دا دوست میداری بده تا بتو باز دهند و برای وارث منه که داغ حسرت بر دل تو نهند

افلا یعلم اذا بعثر ما فی القبور و حصل ما فی الصدور ان ربهم بهم یومئذ لخبیر آیا نمیداند انسان که چون ظاهر کرده و بیرون آورده شود آنچه در گورهاست یعنی اموات و حاضر کرده شود آنچه در سینههاست یعنی بمیان آورند و خیر و شر آن آشکار سازند علی ابن ابراهیم رحمة الله آورده که چون عمرو عاص و بعضی دیگر که مکرر رفتند و فتح ناشده باز گشتند حضرت حق جل و علا جبرئیل را ع فرستاد که امیرالمؤمنین را ع بفرست چون آنحضرت فتح کرده مراجعت فرمود بجهة حسد و عداوت بعضی کینها در دل کردند حق سبحانه و تعالی میفرماید که آنچه در دلها و سینههاست از کینه و بغض امیرالمؤمنین ع بمیان آرند و ظاهر سازند جواب اذا که خدای تعالی یاد داشت خواهد داد و بدرستی که آفریدگار ایشان با قوال و افعال و ضمایر ایشان آن روز رستخیز هر آینه داناست و بر جزا دادن توانا هم در کشف الغمه آورده که چون این سوره نازل شد آنحضرت اصحاب را بشارت بفتح داد و امر فرمود که باستقبال امیرالمؤمنین بیرون روند و خود نیز بیرون فرمود و چون امیرالمؤمنین ع نزدیک اصحاب دو صف شده ایستادند چون چشم امیرالمؤمنین ع بر پیغمبر ص افتاد پیاده شد آنحضرت فرمود که یا علی سوار شو که خدا و رسول او از تو راضی اند آنحضرت گریست آنگاه حضرت پیغمبر ص فرموده که یا علی اگر نه آن بودی که میترسم که طوایف امت من در باب تو گویند آنچه نصاری در باره عیسی بن مریم علیهما السلام میگفتند امروز لب میگشودم و در باب تو چیزی چند میفرمودم که نمیگذشتی هیچ جماعتی از مردمان مگر آنکه خاک قدمین ترا در دیده میکشیدند مثنوی گر نبودی خلق شک و ضعیف گر نبودی خلق محجوب و کثیف غیر این منطق لبی بگشادمی در مدیحت داد معنی دادمی در حدیث آمده که هر که سوره والعادیات بخواند داده شود او را ده حسنه بعدد آنانی که در مزدلفه مبیت کرده اند و در جمع حاضر شده حضرت صادق ع میفرماید که هر که تلاوت این سوره مداومت نماید حق سبحانه و تعالی او را با امیرالمؤمنین ع برانگیزد در روز قیامت و او را رفیق و جلیس وی سازد سورة القارعة مکیة و هی احدی عشر آیة بسم الله الرحمن الرحیم القارعة ما القارعة وما ادریک ما القارعة یوم یکون الناس کالفراش المبثوث و تکون الجبال کالعهن المنفوش روز کوبنده چیست کوبنده و چه چیز ترا دانا گردانید تا بدانی که چیست کوبنده مراد روز قیامت که کوبد دلها را بهول و هیبت روزی که باشند مردمان از شدت رستخیز مانند پروانه پراکنده و با جوش غوغای ملخ که بهم بر می آیند و با حال پریشان حال میشوند تشبیه فرمود مردمان را بفراش در کثرت و انتشار و ضعف و مهانت و ذلت و تطایر بداعی از هر جانب و گردد کوهها از هول این روز مانند پشم رنگین زده شده بکمان نداف یعنی کوهها در تفرق اجزا و تطایر آن در هوا مانند پشم رنگین زده باشد چه رنگ پشم را سست کند و در زدن زود متفرق شود و منتشر گردد فاما من ثقلت موازینه فهو فی عیشة راضیة و اما من خفت موازینه فامه هاویة وما ادریک ما هیه نار حامیة

القارعة

پس از آن روز هر که گران باشد ترازوهای عمل او یعنی معتاد بر انواع حسنات و راجح بود پس وی در زندگانی
باشد پسندیده و اما آنکه سبک بود ترازوهای کردار او و آنکه حسنه ندارد یا راجح است سیئات او پس
جای او هاویه است گویند هاویه زاویه معاویه است و آن درکه باشد زیرترین همه درکها و از پیش گذشت
و چه دانا کرد ترا که چیست هاویه آتش بغایت رسیده در سوزش و تابش درحدیث ابی آمده که هر که سوره
القارعه بخواند ایمن گرداند خدای تعالی او را از فتنه دجال و از رنج جهنم و حساب بر وی آسان گردد سوره
التکاثر مکیة وهی ثمانی آیات بسم الله الرحمن الرحیم الهکم التکاثر حتی زرتم المقابر
آورده اند که بنی عبد مناف و بنی سهم بر یکدیگر تفاخر کردند بکثرت مردم قبیله و مردم بنی عبد مناف
بیشتر آمدند بنی سهم گفتند که بسیار مردم ما در زمان جاهلیت کشته اند باز زنده و مرده را شماره
میکنیم چون بدین نوع شمردند قوم بنی سهم زیاده آمدند بسه خانواده حق سبحانه و تعالی این سوره
فرستاد که مشغول کرد شما را فخر کردن به بسیاری قوم و قبیله تا حدی که آمدید بگورستان و مردگان را
شماره کردید و گفته اند که معنی آیت اینست که مشغول شدید بتکاثر اموال و اولاد و مستغرق امور معیشت
گشتید تا آنگاه که مردید مقابر بر چنین است که هست عاقل تمام مصروف دنیا شود و از آخرت یاد نکند
کند که اجل ناگاه بوی فرود آید و کار آخرت هیچ نساخته باشد رخت بربادست دلبرای باقی بود
آنگاه ندامت و حسرت سود ندارد که فانی را برگزیده و باقی را فروگذاشت حقا که زود باشد که بدانید
عاقبت تفاخر و تکاثر را یعنی بوقت مرگ پس حقا که زود بود که بدانید خطاهای رای خود در وقت
نشور کلا سوف تعلمون ثم کلا سوف تعلمون کلا لو تعلمون علم الیقین لترون الجحیم ثم لترونها
عین الیقین ثم لتسئلن یومئذ عن النعیم
نه چنان باید که بزنده و مرده مباهات کنید اگر بدانید گرچه در جستن و دانستن و در سنجش آن
که مخبر صادق ع از آن خبر داده و هر آینه شما را باز دارد از مفاخرت و تکاثرت بخدایی که بخواهید دید
دوزخ را اول از دور در وقتی که بعرصات می آیند پس هر آینه بخواهید دید آنرا دیدنی بچشم یقین یعنی
وقتی که بوی در آیید پس هر آینه پرسیده خواهید شد آن روز بوقت محاسبه از نعمتهایی که بدان مشغول
شدید از عبادتها یعنی آن امور مانع عبادات شما شد خطاب مخصوص است بهر که دنیا او را از دین
باز داشته و گفته اند مخاطب کفارند و اصح آنست که عام دارند چه همه کس را از شکر نعمتی که بوی رزق داده
داشته سوال خواهند کرد و بعضی نعیم را تخصیص کرده اند بآب سرد و رطب یا سایه خنک یا لذت
نوم یا اعتدال خلق یا اسلام یا تخفیف شرایع یا قرآن یا بخت و فراغ چه نعمت هست که بشر
مردمان قدر آن ندانند و آن هست نظم و نعمت را کمی در شکر سستی ش کمی امن است و دیگر
تندرستی علی ابن ابراهیم رحمه الله نقل میفرماید از ابی عبدالله ع که این نعیم رسول الله ست ص پس از و
اهل البیت او علیهم السلم که شکر این نعمت عظمی و عطیه کبری بر همه مؤمنان واجب است و متابعت

و پیروی ایشان لازم بر همه و همه را از دعوت و نعمت و اتباع سنت ایشان خواهند پرسید نظم
چه نعمتی است بزرگ از عهده که ثقلین ش سپاس داری این نعمت است فرض العین درحدیث ابی آمده
که هر که سوره الهیکم بخواند حق سبحانه حساب نکند با وی نعمتی را که انعام فرموده بدو در دار دنیا و داده
شود از اجر مانند مزد آنکه هزار آیت خوانده باشد و از حضرت صادق ع مرویست که هر که این سوره بخواند
در فرایض مزد صد شهید یابد و هر که در نافله بخواند ثواب پنجاه شهید یابد سورة العصر مکیة و
هی ثلث آیات بسم الله الرحمن الرحیم والعصر ان الانسان لفی خسر الا الذین
آمنوا وعملوا الصالحات وتواصوا بالحق وتواصوا بالصبر سوگند بروزگار حق سبحانه و تعالی قسم یاد
فرموده بروزگار زیرا که در وی است عبرت برای اولی الابصار یا بعشی که در آن هست از دلایل
قدرت یا دبار النهار و رفتن سلطان شمس یا بروزگاری که مشتمل است بر اعاجیب یا بنماز
عصر بجهة فضلش یا بعصر پیغمبری یا بعصر تو ای محمد که فاضلترین همه عصرهاست جواب قسم چیست
که همه آدمیان هر آینه در زیانند چه تعریف برای جنس است و تنکیر خسر از جهت تعظیم یعنی در زیان
بزرگند که مصروف مینمایند اعمار خود را در مطالب دنیای ناپایدار چه همه روزه عمر ایشان در کاستن است
که سرمایه است چون سرمایه از دست رفت و کسب نقد طاعت و عبادت در نکردند پس هر آینه بوده
طول عمر ایشان در نقصان مگر آنانکه گرویده اند و کردارهای پسندیده کرده اند که سرمایه و سود را بنا نهاده اند
و آخرت را بدنیا خریده اند و در بذر و زراعت کرده و طاعت چریده اند و وصیت کرده اند یکدیگر را بعمل است
و درست که اقامت بر طریق حق مستقیم که توحید و عدل و نبوت و امامت و معاد است و اقامت
صلوة و ایتاء زکوة و روزه و حج و جهاد و زهد در دنیا و رغبت در آخرت و اجتناب از معاصی و
بر طاعات و بلیات و علی ابن ابراهیم رحمه الله فرموده که وصیت میکنند در میان یکدیگر از مخالفت ائمه
معصومین صلوات الله علیهم اجمعین و بر ثبات ولایت ایشان و بر جفای مخالفین این شیوه مؤمنان
صادق است و درحدیث ابی ورود یافته که هر که سوره والعصر بخواند خاتمت کار او بصبر شود و با اصحاب
حق باشد در روز قیامت و حضرت امام محمد الصادق ع فرموده که هر که این سوره بخواند در نوافل خود در
روز قیامت نورانی و خندان و مستبشر بود تا بهشت در آید سورة الهمزة مکیة وهی تسع آیات
بسم الله الرحمن الرحیم ویل لکل همزة لمزة الذی جمع مالا وعدده یحسب ان ماله
اخلده آورده اند که اخنس بن شریق عیب حضرت رسالت گفت در حضور ولید بن مغیره و غیبت
آنحضرت میکرد حق سبحانه و تعالی در باره ایشان فرستاد که وای مر هر غیبت کننده عیب گوینده را
یا کسی طعنه زننده است و بدست و بچشم اشارت کننده و بعضی گویند تحقیر کننده فقرا و استخفاف اهل
استحقاق و سر و روی از ایشان بجانیدن و غضب بر ایشان کردن نفقه از ایشان باز گرفتن

و برتان بانگ زدن آنکسی که جمع کرد مال را و شمرد آنرا بار شماره، از انکاه وشت می پندارد انکه
مال جمع کرده او را جاوید خواهد ساخت كَلَّا لَيُنْبَذَنَّ فِي الْحُطَمَةِ وَمَا أَدْرَاكَ مَا الْحُطَمَةُ
نَارُ اللَّهِ الْمُوقَدَةُ الَّتِي تَطَّلِعُ عَلَى الْأَفْئِدَةِ إِنَّهَا عَلَيْهِم مُّؤْصَدَةٌ فِي عَمَدٍ مُّمَدَّدَةٍ ز جای نیست
که او می پندارد بهر آینه انداخته شود در حطمه و آن نام درکه ایست که هر چه در وی افتد فی الحال
شکسته شود و سوخته گردد و چه چیز دانا گرداند ترا تا دانی که چیست حطمه آتش خدای تعالی
برافروخته شده اضافه بخود فرمود یعنی خدای تعالی آنرا افروخته و بر حق تعالی برافروزد و دیگری
نتواند که فرونشاند آن آتشی که برآید و غالب شود بر دلها و بمیان آن درآید و هیچ چیز در بدن
آدمی الطف از دل نیست که با دنی چیزی متأذی شود پس چگونه بود آتش افروخته الهی
که بمیان آن درآید و تخصیص این آتش بدلها از جهت آنست که دل محل عقاید ناشایسته و منشأ
اخلاق ناپسندیده است بدرستی که آن آتش یعنی مکان آن بر کافران و عاصیان فروبسته
شده است بستونهای دراز یعنی دران در بسته اند و ستونها بران زده محکم ساخته اند
که هیچکس نتواند گشاد و این اشارت ببقای خلود ایشانست در آتش صاحب کشف الاسرار گوید
که آتشی که مذکور است عجیب است و بعضی گویند که آن بغض امیر المؤمنین علیه السلام که در دل پلید نگاه داشته
که آتش غضب الهی در وی افتد و تا ابد الآباد بماند در حدیث ابی وارد شده که هر که سوره همزه
بخواند او را شود از اجر ده چند بعدد هر که با محمد صلعم و یاران او استهزا کرده و امام محمد صادق
منقولست که هر که این سوره بخواند در فرایض دفع کرده از وی فقر و بد مردن و در رزق بر وی
گشاده گردد سورة الفیل مکیة و هی خمس آیات بسم الله الرحمن الرحیم
در کتب سیر منقولست و در اخبار معتبره مذکورست که ابرهة بن صباح اشرم که از قبل نجاشی والی یمن
بود در موسم حج دید که مردمان از اطراف و جوانب متوجه مکه میشوند و معلوم کرد که مقصد ایشان
زیارت کعبه معظمه است عرق نخوتش در حرکت آمده داعیه کرد که در مقابله آن خانه
بسازد و وجوه حجاج را بدان منصرف گرداند پس صنعا از رخام ملون کلیسایی ساخت قلیس نام
و در و دیوار آنرا از زر و جواهر مرصع گردانید و مزین ساخت و طوایف خلق را در ولایت
یمن بطواف آن تکلیف نمود و این صورت اگرچه بر قریش شاق بود اما بغیر شکیبایی چاره
نداشت یکی از بنی کنانه بخدمت آن بتخانه مشغول گشت مجاورت یافت شبی آن بیت را بحدث
حدث آلوده ساخت و فرار نمود این خبر در آفاق و اقطار منتشر گشت و طباع مردم از
طواف آن متنفر شد ابرهه ازین حال متأثر گشته لشکری جمع کرد و با فیلان قوی هیکل مهیب
منظر بقصد تخریب حرم محترم متوجه مکه شد و پیلی که نام محمود بود که بعظمت جثه مشابه

کوه

کوه پاره بود با ده و از ده پیلان قوی هیکل دیگر با خود برده بحوالی مکه در مغمس که موضعی است میان
مکه و منا فرود آمده مواشی قریش را غارت کردند و اکابر مکه بکوهها متحصن شدند و از عبد المطلب
دویست شتر برده بودند این خبر یافته آمد نزد ابرهه و عبد المطلب مردی جسیم و وسیم خوب صورت بود
گفتند این سید قریش است او را تعظیم کرده از تخت فرود آمد و بر زمین نشست و او را با خود نشانید
و پرسش کرد که حاجت تو چیست گفت که مقدار لشکر تو دویست شتر مرا گرفته اند که مدار معاش من
بر آنست بفرمای تا باز دهند ابرهه گفت تو از چشم من افتادی من آمده ام که خراب کنم خانه را که عز و شرف
و بزرگی دین شما بدانست و در خواست از آن گذاشته شتری چند که از تو برده اند میخواهی فرمود که صاحب شتر منم
و آنخانه خداوندی دارد و او باشد که منع تو از آن کند ابرهه ازین مقاله رسیده حکم کرد شترها را باز دهند
عبد المطلب از آنجا بیرون فرموده آمد و حلقه در کعبه را گرفت و گفت خداوندا ره توئی هر آینه بهر کس است
منع رحل و سرای خود میکند تو میدانی اگر بگذاری و اگر و ما را از روزگار ایشان باری بعد از آن گفت
ای پروردگار امیدواری ندارم از برای ایشان غیر ترا
ای خداوند من منع کن از ایشان یعنی باز دار ایشانرا از حرم محترم خود که حمایت آن از تست این بگفت
و رفت ابرهه در اول روز لشکر نشانده و پیلان آراسته روی بمکه نهاد و پیل محمود روی از دیوار شهر
متوجه لشکرگاه شد و هر چند پیلبانان کوشیدند که روی او بجانب شهر کنند میسر نشد پیلان دیگر بجهت
اعراض او از خانه پیش نرفتند ابرهه در آن حال فرومانده و جماعه قریش از بالای جبال کسی را برگماشتند که آیا حال
بر چه منوال گذرد و گویند نمونه عبد المطلب دست بر حلقه داشت و دعا میکرد ناگاه از کنار دریا جوق جوق
مرغان سیاه با گردنهای سبز و منقارهای زرد و بعضی گویند سبز بودند آمده حمله آوردند بدان لشکر
کردند تفصیل قوم ابرهه شدند ~~بسم الله الرحمن الرحیم لایلاف قریش~~
~~ایلافهم رحلة الشتاء والصیف فلیعبدوا رب هذا البیت الذی اطعمهم~~
~~من جوع وآمنهم من خوف~~ آیا ندانستی که چگونه کرد پروردگار تو بخداوندان پیل یعنی ابرهه و لشکریان
او آیا نساخت بعمل کید و مکر ایشان را که در تخریب خانه کعبه داشتند در تباهی و بطلان و فرستاد
برایشان از طرف ساحل دریا مرغان گروه گروه منقارهای ایشان چون منقارهای مرغ و پنجهای
ایشان چون پنجهای سگ سرهای ایشان چون سر سبع می افکندند بر آن لشکر از سنگی از سنگ
گل یعنی گل سنگ شده پس ساخت خدای تعالی ایشانرا بدان سنگها چون برگ کاه خورده شده یعنی خورده
در افتاده و نابود شده کنایت از استیصال ایشان آورده اند که هر مرغی سه سنگ داشت یکی
در منقار و دو در پنجها و آن سنگها در حجم بزرگتر از عدس و کوچکتر از نخود بود بر عضوی که از بدن کافر
زدندی از جانب دیگر بیرون رفتی مثلا اگر بر سر خوردی از دبر بیرون رفتی و بر هر سنگ نام یکی از ایشان

الم تر کیف فعل ربک باصحاب الفیل الم یجعل کیدهم فی تضلیل وارسل علیهم طیرا ابابیل
ترمیهم بحجارة من سجیل فجعلهم کعصف ماکول

سنگریزه‌ها که هر یک بر نام یکی از ایشان نوشته بود بر سر ایشان زدند و از تهانه بیت رفته خود در ایشان بخاشی اندخت
وازانکه تا حبشه مرغی که آن سنگ نام او بر او موسوم بود در برای هلاک او مقرر بود و در شعار داشت ملازم
وی بود و در بار گاه نجاشی بالای سر او بر پرواز میکرد چون ابرهه صورت حال بعرض پادشاه نجاشی از روی
تعجب پرسید که چگونه مرغان بودند که چندین بسیار را هلاک ساختند ابرهه را در انحال نظر بر آن مرغ
افتاده گفت ای ملک یکی از آن مرغ اینست همانلحظه آن مرغ سنگی که داشت بر سرش افکند هم در نظر نجاشی
هلاک شد و از این صورت آیتی بر صفایح روزگار و عبرتی بر صحیفه دل نجاشی نقش گشت **نظم** نوشته‌اند
تقدیر بر جریده دهر بخطی که فاعتبروا منه یا اولی الابصار در حدیث ابی آمده که هر که سوره فیل بخواند خدا
او را عافیت دهد در ایام حیات از قذف و مسخ و از حضرت امام صادق منقولست که هر که این سوره
در فرایض بخواند گواهی دهد او را هر سهل و جبلی که باشد در قیامت که او از نمازگذارندگان بوده است

سورة لایلاف مکیة وهی اربع ایات بسم الله الرحمن الرحیم **آورده‌اند**
که قریش برای تجارت دو سفر بود در زمستان بیمن رفتندی و تابستان و مردم ایشان را از اهل حرم گفتندی
و حرمت داشتندی و قریش با صح روایات نظر بن کنانه است و هر کس از فرزندان او که نسبت بفهر منتهی
شود قرشی است و بعضی از علما برانند که قریش لقب فهر بن مالک است که جد نهم پیغمبر باشد حق سبحانه
و تعالی برای قریش اثبات نعمت بر ایشان که شکر بسیار و عبادت بیشمار باید برای نعمت از
ناسپاسی و کفران این سوره فرستاد و فرمود که شگفت نمایید و متعجب شوید لایلاف قریش
ایلافهم رحلة الشتاء والصیف فلیعبدوا رب هذا البیت الذی اطعمهم من جوع وامنهم من خوف
برای خو گرفتن قریش بیکدیگر و خو گرفتن ایشان در سفر زمستان و تابستان و برای عبادت ایشان
مر اصنام را یعنی محل تعجب است که من ایشان را این نعمت و حرمت داده‌ام و ایشان از پرستش من
بپرستش بتان مشغول شده‌اند پس باید که بپرستند خداوند این خانه معظم را که تعظیم ایشان بسبب کعبت
که آنخداوندی که طعام داد ایشان را از بدین دو رحلت سیر کرد از گرسنگی و ایمن گردانید بجهت حرم
محترم از ترس آن‌ها که در حوالی مکه اند دیگر را میکشند و غارت میکنند و نیز از خوف اصحاب فیل ایمن
گردانید در حدیث ابی وارد و یافته که هر که سوره لایلاف بخواند داده شود از اجر ده حسنه بعدد انکه طواف
خانه کعبه کرده و اعتکاف نموده در وی و حضرت امام جعفر صادق فرموده که بعد از فاتحه دو سوره
جمع کنند در نماز که آن دو سوره والضحی والم نشرح چنانکه از پیش گذشت **سورة الماعون مکیة و
هی سبع ایات** بسم الله الرحمن الرحیم **اهل تفسیر** برانند که نیمه اول این سوره
در شان کافرانست و نصف آخر در بارهٔ منافقان **آورده‌اند** که ابوجهل لعین تحدیث قیامت کردی
و هر گاه وصی یتیمی بودی او را بوقت طلب طعمه و کسوه از مال بردی و براندی و پیوسته مردمان از اتفاق

باز دوستی حق سبحانه و تعالی فرمود ارایت الذی یکذب بالدین فذلک الذی یدع الیتیم
ولا یحض علی طعام المسکین آیا دیدی تو و دانستی که تکذیب میکند بروز جزا و با ور نمیدارد یعنی
ابوجهل لعین پس آن کسیست که بعنف و ستم دفع میکند یتیم را و میراند **گفته‌اند** که ابوسفیان یا ولید شتری
کشته بودند و بخش میکردند یتیمی از و نصیبی طلبید او را بعصا بزد حق سبحانه و تعالی و را مذمت میکند که میزند
یتیم را و تحریص نمیکند و ترغیب نمی‌نماید اهل خود را بر طعام دادن درویش محتاج یعنی نه خود میدهد و نه
دیگری را میفرماید بلکه از احسان منع میکند حق سبحانه و تعالی گردانید نشانه تکذیب بجزا منع معروف و
احسان را و اقدام راندی ضعیف ناتوان چه هر که ایمان دارد بجزا و ایقان بحساب و امید ثواب
و خوف عقاب اقدام نمی‌نماید بر منع و زجر یتیم و طعام باز گرفتن از محتاج مسکین پس ظاهر که برین
جرات نمود معلوم شد که او مکذب و زجر او حاصلست و اگر چنانچه مکذب نباشد دلالت دارد
بر ضعف ایمان پس در شان منافقان میفرماید که فویل للمصلین الذین هم عن صلاتهم ساهون الذین
هم یراؤن ویمنعون الماعون پس سختی عذاب برای نمازگذارندگان ریایی است
یعنی ابن ابی و اصحاب و امثال ایشان آنانکه از نماز خود بیخبرانند و غفلت ورزندگان یعنی از آن چنانچه ابی
نمیزیند و خفیه بحضور مردم نگذارند آن نیز که گذارند اهتمام در گذاردن آن نداشته باشند یا آنکه تکاهل
ورزند تا وقت آن فوت شود **و ابو عبد الله** فرموده که بی عذری تاخیر کنند از وقتش یا استخفاف
در افعال آن نمایند بانکه ارکان و شرایط وی بر وجه مامور بها بجای نیارند از قیام و رکوع و سجود
و خشوع و خضوع و عدم التفات بیمین و یسار بلکه مرتکب بسیاری از مکروهات و منهیات شوند از عبث
و بازی بریش و جامه و دستار و تثاوب و تمطی و سجود بر چیزهای که جایز نیست و در سجده مانند
غراب که منقار بر زمین زند خمیازه دهن بیرند و خمیازه تثاوب بر سید را دراز و انتصاب نمایند و بعد از
رکوع و بقدر ذکر آرام نمیرند در هر دو و پیشانی در سجود بر زمین ننهند بلکه عمامه بر زمین نهند و باقی
اعضا همچنانکه بر جای خود میباید در سجود رعایت نکنند و قربت منظور ندارند **و لهذا** در حدیث
صحیح ورود یافته که هر که بمیرد و چنین بوده باشد نماز او و بر دین نمرده باشد چه نماز ستون دین است
و ستون را که پاره پاره کنند چگونه دین بران قرار یابد [illegible]
[illegible] گفته‌اند که الحمد لله که نفرمود فی صلوتهم ساهون چه غیر معصوم را
متعذر است که در نماز سهوی نکند و لهذا فقها سجده بسیار در کتب در باب سهو آورده‌اند آنرا
که بسیار میکنند برای چشم مردم که برایشان ثنا گویند و این شعبه از شرک است و در آن عمل سجب
باشند نعوذ بالله ذلک و آن بسیار ناپسندست **اما حق** فرایض آنست که بر علانیه و در مسجد
باشد که موهم ریا نیست و تا کمان ترک نماز در بارهٔ ایشان نکنند و او را محل تهمت نسازند که

واما حق نوافل آنست که در اخفا کوشند زیرا که از ریا دورست و تبرک او تارک نیست بلام وتهم منیت واجتناب از ریا امریست صعب مگر مخلصان و بندگان شایسته ولهذا در حدیث آمده که ریا پنهانترست از جنبش مورچه سیاه در شب تاریک ظلمانی بر سنگ سیاه و آنرا ترک خفی گفته اند وازآنست که عبادت ایشان حبط است ومقبول نیست زیرا که منافی اخلاص است که در عبادت معتبر و انیطایفه ریا میکنند د با زمید ارند مال زکوة را اگر قطره اسلام است یعنی می‌بندند وگفته اند ماعون متاع خانه است که مردمان آن بکدیگر معاونت میکنند چون دیگ و کاسه و تبر و دلو وقولی آنست که مراد از ماعون سه چیزست که منع آن نشاید آب و آتش و نمک چه در وقت اضطرار و حاجت مروت نباشد که مضایقه کنند در آنها وازابی عبد الله علیه السلام مرویست که قرض دادن بمردم در وقت حاجت ومواسات با برادران مؤمن و متاع بیت که محتاجان دهند در زکوة واجبه نیز از معروفست و ماعون تناول همه انهاست در حدیث ابی در رو دیافته که هر که سوره ماعون بخواند حق سبحانه و تعالی او را بیامرزد اگر زکوة داده باشد واز حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که هر که این سوره در فرایض و نوافل بخواند حق سبحانه و تعالی نماز و روزه قبول فرماید و حساب نکند با نچه او را بوده باشد در دنیا سوره الکوثر مختلف فیها وهی ثلث آیات بسم الله الرحمن الرحیم انا اعطیناک الکوثر فصل لربک وانحر ان شانئک هو الابتر بدرستی که ما عطا دادیم ترا بسیار این لفظ فوعل است از کثرت یعنی عطا کردیم ترا خیر بسیار و فرزند بسیار و علم و عمل بسیار ودرمعین اللغة آورده که بمعنی بسیارست وگفته اند کثرت ذکر تو در زمین و آسمان یا کثرت دوستان و هواداران وگویند کوثر جویست در بهشت و در احادیث معراجیه که بالای آسمان هفتم جوئی دیدم و بر لب آن جوی خیمها بود از یاقوت و لؤلؤ و مرجان و مرغان سبز بر لب آن جوی دیدم از جبرئیل پرسیدم که چه جوست فرمود که جوی کوثرست که حق سبحانه و تعالی تو را عطا فرموده ودر حدیث دیگر وارد یافته که حوض کوثر سر بکماهست آب او سفیدتر از شیر و بوی او خوشتر از مشک و کوزهای او مانند ستارکان آسمان هر که از آن حوض آب خورد هرگز تشنه نشود و ایمه معصومین علیهم الصلوة و السلام بر کنار حوض باشند و دوستان خود را آب دهند و دشمنان خود را از آن برانند چنانچه امام محمد باقر فرموده که عربیه

ما ایم بر حوض کوثر دانندگان بیرانیم وامداد واسعاد میکنیم واردشدگان آنرا

یعنی دشمنان را می رانیم از حوض کوثر و دوستان امداد و یاری میکنیم ما ایم بر حوض کوثر آب دادن در ستگار نشد مگر آنکس که رسید ما و نومید گشت از جنت هر که دوست نیست تو شاد او و هر که نشاد

مارا یاد از ما شادی را و هر که غمگین کردانید ما را با آنکه با خفا گردانیدی و با پاکی میلاد اوست و هر که غصب کرد حق ما را پس روز قیامت وعده گاه او که جزای آن پیام و ختم از ین مذکور شد ودر تفاسیر اهل البیت علیهم السلام آمده که مراد بکوثر کثرت نسل و ذریتست و این بغایت ظاهرست در ذریت طاهره از اولاد حضرت فاطمه علیها السلام که انحصار ندارد عدد آن و متصل خواهد بود بحمد الله والمنة تا آخر دهر در حدیث آمده که هر پیغمبری که بوده نسل او از صلب او بوده الا آنکه نسل من از صلب علی بن ابی طالب است که ذریت او و دست فاطمه را علیهما السلام نسل خود فرموده و این معنی مطابق آنست که در سبب نزول آن ورده اند که عاص بن وائل سهمی با حضرت پیغمبر صلعم نزدیک باب بنی سهم ملاقات کردند و زمانی با هم سخن گفتند آنحضرت بیرون فرمود و عاص بمسجد در آمد جمعی از صنادید قریش که در مسجد بودند از وی پرسیدند که با که سخن میگفتی گفت با این ابتر نعوذ بالله و عادت عرب آن بود که هر کرا پسر نبودی ابتر گفتندی یعنی از وعقب نخواهد ماند و در آن ایام ازشید نام علیه الصلوة والسلام پسری عبد الله نام از خدیجه علیها السلام درگذشته بود و چون این خبر بآنحضرت رسید دل مبارکش اندوهناک شد حق سبحانه و تعالی برای تفریح دل آنحضرت و تسلی خاطر مبارکش این سوره فرستاد واما بعضی از مفسران گفته اند که مراد از کوثر امت تا روز قیامت بی وجه است که عدول است از حقیقت بمجاز بی ضرورت و حال آنکه حضرت پیغمبر صلعم فرموده مر حسین را علیهما السلام که

و فرموده مر امام حسین را علیه السلام که

و دیگر فرموده که

واین در سوره احزاب تمت ذکر یافته دوم درین سوره حق سبحانه و تعالی نیز بخیر یاد کرده که آنحضرت آب یکی از ابتر باشد و نسل و ذریت فرمود چنانچه عیسی را از ذریت نوح یا ابراهیم علیهما السلام گفته بروجهی که در سوره الانعام تمت ذکر یافت پس چگونه کوثر را امت و اولاد ایشان حمل توان کرد پس محمل کوثر اولاد و احفاد فاطمه زهرا اند از امیر المؤمنین علیهما السلام که بحمد الله سبحانه و تعالی و منه و کرم فرو گرفته اند بر و بحر و سهل و جبل و زمین را و تا آخر الدهر در تزاید خواهند بود و قایم ایشان علیه السلام که ظاهر شود و کمال دین احمدی آنگاه بمنصه ظهور آید و رواج پیدا کند و ذریت طاهره وی عالم و دین نظام گیرد پس تشکر از این نعمت عظمی نماز گذار برای حضرت پروردگار خود یعنی خالص از برای او و شتر قربان کن برای وی بخلاف مشرکان که برای بتان قربان میکنند وگفته اند نماز عید است و قربان کردن آن روز یا مطابق نماز و استقبال قبله بنحر خود ت وگفته اند در نماز بردار دستهای خود را تا بنحر بدرستی که دشمن تو او دست و نباله بریده و منقطع از خیر

و بی نسل و بی اعتبار یعنی عاص و اشباه او و علی بن ابرهیم رحمه الله فرموده که عمرو بن عاص بی اخلاص
و برخی از عصیان خالی نیست این گفتار اما ترا ذریت بسیار و حسن صیت و آوازه و اشتهار فضل بی شمار تا قیامت
باقی خواهد ماند آثار اقتدار تو تا حشر متصل خصم سیاه روی تو بجا حاصل خجل نظر نمای
در نظم انیق این سوره و ترتیب رشیق این کریمه با وجود قصر و وجازت و تعمق نمای در سطوق
وی که حق سبحانه و تعالی چه مقدار نکات غریبه بدیعه در ضمن این آیات بابرکات او دیعه
نهاده اولا بنای فعل بر مبتدا استوار ساخته تا دلالت کند بر خصوصیت و ضمیر متکلم راجع آورده
تا اشعار باشد بکبریا بکمال عظمت جلال او و مصدر گردانید بحرف تاکید که جاری مجری قسم است
و اتیان فرموده بالکوثر بحذف موصوف جهت دلالت بر شیاع و احتمال بر طریق اتساع معنی که
اخص است و تعقیب فرمود بفای تعقیب تا باشد قیام شکر او و سبب از انعام بعطای اکثر
و تعریض نمود بقول فصل لربک بدین و کیش آنکه تعرض کرده مر آنحضرت را القول که مشعر و مخبر است
از این و اهل اشباه او و بر آنکه باشد عبادت و نحر او نه برای رضای خدای تعالی و از میان
عبادات اشارت فرمود باین دو عبادت بدنیه و مالیه که امام و سنام عبادات اند و مدخول
لام از آخرین حذف کرد زیرا که اول بر ولادت دارد و رعایت فواصل که از جمله نظم بدیع است
و اتیان بکاف خطاب نمود بر طریقه التفات یعنی مقتضی ظاهر لنا بود و لربک فرمود جهت اظهار علو شان
و تا معلوم شود که حق عبادت آنست که خالصا لوجه الله باشد بعد از آن فرمود
معلل فرمود آنچه امر نموده بآن از اقبال ایشان او و در عبادت بدان بر سبیل استیناف
که از جنس تعلیل است باز ذکر او بصفت فرمود ند با اسم تا متناول باشد هر آنکه ایشان نماید مثل حال او
و خبر را معرف بلام آورد تا تمام کرد اندرای او و قطع نسل او و ضمیر فصل ذکر فرمود جهت بیان آنکه او متعین
مر این نقص و عیب است و مع ذلک اخبار فرموده بعیب از آنچه جاری شده بود بر السنه دشمنان آنحضرت
که خلاف آن بظهور خواهد آمد و همچنین شد که اخبار فرموده بود که آفتاب دولت نبوت از آفاق
تا قاف عالم تافت و تمام روی زمین از ذریت پاکیزه او انتشار یافت و از آن بی دینان که از کلمات
و امر بسکفند اثر از ایشان نماند و بجهنم پیوسته شدند و نسل ایشان در عالم منقطع شد و وعده الهی
راست گشت با وجود علو مطلع و تمام مقطع این سوره و خبره شد و نکت جلیله و ملحوظات
کثیره که دلالت کند بر این کلام خالق تو تی قدرت است نه سخن مخلوق و بشر است که اگر تمام انس و جن جمع شوند
ایشان بمثل این سه آیت نتوانند نمود و در حدیث آمده که هر که سوره الکوثر بخواند حق سبحانه و تعالی او را
آب دهد از انهار بهشت و بدهد از اجر بعدد هر قربانی که قربان کرده باشند در روز نحر و از حضرت امام
صادق منقولست که هر که این سوره در فرایض و نوافل خود بخواند حق تعالی او را آب دهد از
حوض

حوض کوثر در بهشت امیر المؤمنین و با وی سخن گوید نزدیک حضرت رسول در بهشت عنبر سرشت در
اصل طوبی سورة الجحد مكية وهي ست آيات بسم الله الرحمن الرحيم
آورده اند که گروهی از قریش چون ابوجهل و عاص و ولید و اسود بن زبیر بن عباس بخدمت پیغمبر آمدند و گفتند
پیغمبر که تو یکسال خدایان ما را پرستش کن تا ما نیز عبادت خدای تو بجای آریم بخدمت آنحضرت
رسید و منتظر انجال جبرئیل نازل شد و این سوره فرود آورد که قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ لَا
أَعْبُدُ مَا تَعْبُدُونَ وَلَا أَنتُمْ عَابِدُونَ مَا أَعْبُدُ وَلَا أَنَا عَابِدٌ مَّا عَبَدتُّمْ وَلَا أَنتُمْ
عَابِدُونَ مَا أَعْبُدُ لَكُمْ دِينُكُمْ وَلِيَ دِينِ بگوی کافران ایمان نیارند و سخن
پیغمبر را نشنوند چه بسبب طغیان لطف از ایشان باز گرفته بود و در وادی خذلان گم گشته الا الحرام
گفت با ایشان که نخواهم پرستید در استقبال آنچه شما پرستید و نه شما پرستندگان در حال آن را که
من می پرستم و نیستم من پرستنده در حال آنچه شما پرستش میکنید و نباشید شما پرستندگان در
استقبال آنرا که من پرستش میکنم چه لا داخل نمیشود مگر بر مضارع در معنی استقبال همچنانکه ما داخل نمیشود
مگر بر مضارع در معنی حال مر شما راست کیش شما که بدان معتقد اید و دست باز نخواهید داشت و مراد دین و من
من گزیده ام و نخواهم گذاشت با شما راست جزای کردار شما و مراست پاداشت اعمال من و دین بمعنی عادت
نیز هست و این آیت بآیت السیف منسوخ شد ابن عباس فرموده که در قرآن سوره نیست که شیطان
را سخت تر و صعب تر از این سوره زیرا که توحید محض است و در حدیث نبوی وارد شده که هر که سوره قل یا ایها
الکافرون بخواند ثواب قرائت ربع قرآن دارد و مرده شیاطین از وی گریزان شوند و از شرک
بری بود و نجات یابد از فزع اکبر و از امام جعفر صادق مرویست که هر که این سوره و قل هو الله احد
در فریضه از فرایض بخواند حق سبحانه و تعالی او را و مادر و پدر او را و آنچه از وی متولد شود بیامرزد
و اگر او شقی بوده باشد محو کرده از دیوان اشقیا و نوشته گردد در دیوان سعدا و سعید زید
و شهید میرد سورة النصر مدنية وهي ثلث آيات بسم الله الرحمن الرحيم إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَ
الْفَتْحُ وَرَأَيْتَ النَّاسَ يَدْخُلُونَ فِي دِينِ اللَّهِ أَفْوَاجًا فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَاسْتَغْفِرْهُ إِنَّهُ كَانَ تَوَّابًا
چون بیاید یاری کردن و مددکاری خدای تعالی یعنی ظفر دادن تو بر قریش و فتح مکه و سایر بلاد
ترا مراد از نصر اعانت و غلبه کردن بر دشمن و از فتح فتوح شهرهاست و لهذا ایراد آن عطف
فرموده چه در عطف مغایرت معتبر است آورده اند که چون آنحضرت فتح مکه فرمود ایستاد بر در
خانه کعبه و باواز بلند گفت
آنگاه فرمود که ای اهل مکه هیچ دانسته اید که من با شما چه خواهم کرد گفتند خیر خواهد بود
چه از کریم و پسر کریم و پسر برادر کریم بجز خیر نیاید فرمود که بروید که همه آزاد کرده شدید

کراهل مکه را طلقا میگویند بعد از ان گروه گروه می آمدند و بیعت میکردند و دیگر و فرد از اطراف و جوانب می آمدند
به بیعت چنانچه پیغمبر ما دید و بینی مردمان را که در می آیند در دین خدای تعالی که اسلام است گروه گروه و جوق جوق
و در سال نزول این سوره تتابع فرموده بود و چون بنی اسد و فزاره و بنی مره و بنی الکلاب و کنانه و بنی هلال و
غیر ایشان که بر بیعت می آمدند از آنجا و اطراف بخدمت آنحضرت و بشرف اسلام مشرف می شدند پس تسبیح
کن خدا را تسبیحی مقرون بستایش حضرت پروردگار تو یا بگو گویند چون نماز گذاردی فرمودی که
گفته اند نماز کن بامر خدای تعالی و امر رسش طلب او را یعنی رای خصم نفس و استقصای عمل و
استغفار خود در عبادت است گفته اند استغفار کن رای مومنان که او کار رهبری که خدای تعالی است
قبول کننده توبه از آمرزش خواهان بعضی برانند که نزول این سوره قبل از فتح مکه بوده و در این سوره خبر
وفات حضرت رسول است و در وقتی که نازل شد و آنحضرت بر خواند عباس گریست و چون آنحضرت
پرسید که ای عم چرا میگریی جواب داد که خبر داد ترا از رفتن تو آنحضرت فرمود که چنانست که تو گفتی و آنحضرت
بعد از نزول این سوره دو سال زیست و آخر سوره که تمام فرود آمد همین است که این سوره تودیع میکرد
و در کشاف آورده که چون این سوره فرود آمد حضرت رسول ص فاطمه زهرا را صلوات الله علیها طلب
و گفت ای دختر خبر وفات من داده اند فاطمه علیها السلام بگریست آنحضرت فرمود که مگری که تو اول
با شخصی از اهل بیت من که بمن برسی و علی بن ابراهیم رحمه الله در تفسیر خود آورده که این سوره در حجة الوداع
در منی نازل شد بعد از نزول آنحضرت فرمود که مرا خبر کردند برفتن از این عالم رابعد و دیگر دن ایشان
خیف فرمود و در مجمع مردم گفت کار من تمام گشت و ندای رحلت بگوش من رسید اکنون
در میان شما میگذارم کتاب خدای تعالی و عترت خود مستمسک بهما شوید و چنگ در ... نزنید
گمراه نشوید یعنی از آنحضرت بعضی منطوق کتاب الهی را بر مشتهیات نفس خود حمل کردند و از جفا
ممکن بود بر عترت طاهره او بجای آوردند نه مسلمانی و انصاف
در حدیث ابی آمده که هر که سوره اذا جاء نصر الله بخواند پس گویا که حاضر بوده با حضرت محمد ص در فتح
مکه و حضرت امام محمد صادق ع فرموده که هر که این سوره در فریضه یا در نافله بخواند حق سبحانه و تعالی او را نصرت
دهد بر جمیع دشمنان و بیاید در روز قیامت در دست و کتابی باشد ناطق با وی که او را امانت از جهنم
و هیچ کس نکند دیگر او را بشارت دهند بحور تا بهشت عنبر سرشت دارد سورة تبت مکیة و
هی خمس آیات بسم الله الرحمن الرحیم آورده اند که چون آیه
نازل شد حضرت رسول ص بکوه صفا بر آمده ندا کرد که یا صباحاه این کلمه ایست که منذر در وقت
آمدن لشکر میگوید همه جای قریش نزد وی جمع آمدند فرمود که اگر من شما را خبر کنم بانگ در پای این کوه جمعی
آمده اند داعیه انگه بر شما شبیخون کرده دست بر قتل و غارت کشایند مرا در آن تصدیق میکنید

کفتند

گفتند چرا که ... قریش با تهمم بدروغ نشده آنحضرت فرمود که ... ابو لهب گفت تبت
و گفت هلاک باد ترا تعوذ باشد ما را برای این خواندی ورده اند که ابو لهب سنگی برداشت
که بر آنحضرت افگند نعوذ بالله در همانحال حق سبحانه و تعالی فرستاد که تبت یدا ابی لهب وتب
ما اغنی عنه ماله وما کسب سیصلی نارا ذات لهب وامرأته حمالة الحطب في جيدها حبل من مسد
هلاک و نابود باد هر دو دست ابی لهب که سنگ بر داشت تا بر آنحضرت که حبیب من است زند ابی لهب
که عم آنحضرت بود و عبد العزی بود نام وی است پیغمبر ص زاده عم بود که پسران عبد المطلب بود ده چهار
و زبیر و ابو طالب و عباس و حمزه و غیداق و ضرار و مقوم و ابو لهب چهار تن از ایشان اعقاب بود و چهار
و زبیر و ابو طالب و عباس ابو لهب و با این کنیت اشتهار یافته بعلم زیرا که او از اهل نار بوده و مال
با تشی خواهد بود که ذات شراره و زبانه است تا موافق باشد حال او کنیت او ... او از آنست که
لقب مذکور کرده همچنانکه شر را گویند ابو الشر و خیر را گویند ابو الخیر پس نار ربن عدول کرده اند از اسم
او که عبد العزی است لقب و تو بخط بسیاری معادات که با حضرت رسول ص داشت بر رو نوز بی
واقع شد بعضی معنی آیت بر نوحه گفته اند که ناچیز باد و دنیا و آخرت و هلاک و ناچیز گشت بعد از
دعا آورده اند که ابو لهب این سخن شنیده گفت آنچه برادر زاده من میگوید حق است مال و فرزند
فدا کنم و خلاصی یابم رد قول او در آیت مدکر و دفع نکند از و خاصیت این نفرین را که ... دو
که کسب کرده است یعنی فرزند او عتبه یا مراد مکسوب وست از ارباح تجارات و منافع و معاملات مالی
که میراث گرفته از پدر خود و ابن عباس گفته آنچه کسب کرده والد او و بعضی گفته اند که نفع نداد مال او و در نخل
خبیث او یعنی کید او در عداوت رسول ص زود باشد که در آید باتشی با زبانه یعنی شعله زننده که آتش
دوزخ است و زن او ام جمیل بنت حرب که خواهر ابو سفیان بود و نیز با او در آید بدرا او و خواهر بود عمه
با حضرت رسول ص این کردند پس پسرش که معاویه غاوی بود و نیز یزید پلید که فرزند آن شقی ... بنی معاویه
بود و با پسر عم و ذریت طاهره رسول ص آن کردند لاجرم جزای آن چه یابند ام جمیل بر دارنده هیمه و کشنده
هیزم دوزخ است برای خود و اتباع و خویشانش از کافران و منافقان جمع میکند بجهة سعادت
رسول ص و دشمنی و ذریت او حاصل کرده اند یا آنکه در همسایگی آنحضرت خانه داشت روز ها شبها خار
و دستها می خشک جمع کردی و شب و ردی و بر سر راه حضرت پیغمبر ص انداختی تا خارها در پای خود و بعد در
وا مشتی و بر زد و با در پاش خلد و آنحضرت که نماز بیرون آمدی اظهار الاذی راه برگرفتی و بطریق ملامت
فرمودی که این چه نوع همسایگی است که با من میکنید و گفته اند هیزم کشی عبارت از سخن چینی است که
آتش خصومت بر می فروزد و ام جمیل قبیح این خصلت داشت و گویند فی نفس الامر وی هیزم میکشید
برای خود چنانچه رسم آن ... روزی بسته هیزم در پس پشت داشت مانده شده بود در رسن

هیزم و در گردن آن زن سنگی نهاد تا پا باید و آن ... [illegible] از پس پشت او از سنگ ... گردند رسن ...
گردن او بماند و خود بجهنم پیوست حق سبحانه و تعالی خبر داد که در گردن او رسنی از لیف ... [illegible]
بدان بسته بود و گویند مراد سلسله حدید دوزخ است که روز قیامت در گردن وی ... [illegible]
در حدیث ابی آمده که هر که سوره تبت بخواند حق سبحانه و تعالی جمع نکند میان او و میان ابولهب یکجا
بحضرت امام محمد صادق ... فرموده که هر گاه این سوره خوانند نفرین و لعن کنید بر ابی لهب که او از تکذیب
حضرت رسول ... و بر آنچه نبوی آمده بود ... تکذیب حق تعالی سورة الاخلاص مکیة وهی اربع آیات
بسم الله الرحمن الرحیم قُلْ هُوَ اللهُ أَحَدٌ اللهُ الصَّمَدُ لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ
وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ آورده‌اند که جمعی از قریش گفتند ای محمد صفت کن از برای ما
خدای که پرستش او و دعوت میکنی در معالم آورده که گروهی از یهود گفتند که یا ابا القاسم وصف کن
خدای را تا بتو ایمان آریم چه در توریت صفت او دیده‌ایم و نه دانسته‌ایم که چه چیز است و چه می‌خورد و می‌آشامد
و از که میراث گرفته و میراث و که خواهد گرفت این سوره نازل شد که بگو ای محمد آنکس که از تو پرسیده‌اند
خدای یگانه است وحده ذات و منفرد و صفات و منفرد با فعال یعنی یکتا است در الوهیت که او را شریک نیست
هم در صفات که او را شبیهی نیست و هم در افعال که او را نظیری نیست اما آنکه یکتا است در ذات جهت آنکه اگر او را
یاری می‌بود در حقیقت لازم می‌آمد ترکیب و از آنچه با او است اشتراک و آنچه با او است امتیاز و هر مرکب
محتاج است و هر محتاج ممکن واو واجب الوجود است و اما آنکه یکتا است در صفات زیرا که صفات غیر او
از غیر است و صفات او از ذات او است و دیگر صفات و غیر زائیه اند و صفات غیر او زائیه و صفات
مثلا علم او غیر متناهی است زیرا که او را معلومات غیر متناهی است که او است و هم
معلوم می‌علوم غیر متناهیه بحسب احیا از آن معلوم داوقات و سایر احوال او و اما آنکه یکتا است در افعال
زیرا که ما سوی او ممکن الوجود است لذاته و تقدیر بودن و تعدد میان واجب الوجود و ممکن الوجود است
در میان افعال ایشان خواهد بود و فعل واجب در کمال احکام و اتقان و فعل ممکن در غایت فتور و نقصان
خدای که بی‌نیاز است از همه و او است پناه نیازمندان بخورد و نیاشامد ... است که فانی نشود و
محتاج الیه است و مستغنی از خلق و همه مخلوقات بوی محتاجند ... از امام ...
نقل کرده که حق الصمد است که عقول از اطلاع کیفیت او ناامید باشند ... و دیده ... گفته‌اند
بر حدیث ... ... از مجانست منزه است و مجانس کی نیست از جنس ... [illegible]
پدر وچنانچه فرموده ولاده نشده از کسی و انصاری ... [illegible]
خدیث حق ... که هر مولودی محدث و جسم است و او قدیم ازلیست که وجود او را اول
نیست ... و مراد ... یهود و نصاری ... گفتند او را کفو است ... [illegible]

و این

تم شد کتاب ترجمه الخواص که بحکاک اخلاص بر طریقه حقیه اهل البیت علیهم السلام رقم اختصاص یافته
... حقیقی از تراوش ... جزاهما الله خیر الجزاء ... فضل آله و سپاس حضرت رسالت پناه و آل
... انتساب علیهم افضل صلوات و بجهت تاریخ اتمامش حضرت شمس الفلک السعادة والهدایة ...
... والبدر ... تسمی سید المرسلین و ثمره شجره ناصر الحق الیقین لا زال اسمه الشریف ساطعاً ...
... در آخر این اوراق ثبت افتاده و باین نظم دلپذیر از اتمام داد و آن اینست
رقم شد بر لوح بیان * کشاف دقایق معانی نهان * از فضل آنکه چون با تمام رسید
... از فضل ایزد عیان * صدق الله العظیم و صدق رسوله الکریم * و نحن علی ذلک
شاهدین * قد فرغ من تسویده بعون الله و توفیقه اقل خلق الله ابن محمد مراد علی محمد انی
فی النصف ... الثلثا دهم شهر صفر المظفر ختم بالخیر والظفر
سنه الف و مائة و سبعة من هجرة النبویة من المکة الی المدینة
۱۱۰۷
تم تم

۳۴۳

اللهم

وصلی